



بجرت بسیار شود و گویند که سفیدی لب از سیاه علامت دلیل غلبه بر سود مزاج کبد است باید که نظیر طبیب در امراض جگر را و ش از سود مزاج بدان باشد
و انطوائی گویند که امراض جگر را سعال ضعیف نفس لازم است

قول کلی در معالجه کبد

جگر جایی گویند که جگر عضوی شریف است و همچنان که دل محل قوت حیوانی است و دماغ محل قوت انسانی جگر محل قوت طبیعی است و غنای اعضای بدن
بدن بدست آنست که از کینه حقیقه خون است و کیلوس در جگر خون گردد و قوت باطن که کیلوس را خون گرداند در جگر است و قوت جاذبه و ماسکه و دانه در جگر
که اندر گوشت او پراکنده است و در جگر عضوی قوای را بجهت کوره است لیکن در معد و جگر بیشتر ظاهر تر با کچله جگر عضو رئیس است و صحت او موجب صحت
شامی بدن و اینها هم قوتی در جگر است و شروع آن عضو از سار یا قهرا گاه در جگر فساد می افتد و توزیع اخلاط و ضم آن گمانی نباشد و ضرر او در تمام بدن ظاهر
پیش و در شکرت وی در معد و غیره خلل می افتد پس هر قدر که در کمال او اعتناء و اهتمام و دوا وی است و در جمیع امراض کبدی که با قوای را بقدر آن ضرر است اگر در
قوتی از آن ضعف در بابت قوتی است آن کوشند و سود مزاج بتجدیل و در سده بتفتیح پردانند و همه آنچه خوشبو و لذیذ و مفتوح و در باشد اصلاح کبد نماید و تأثیر اطلالیه کبد
اسرع شناسند اما چون جگر عضو رئیس و نازک است هیچ دوا سی قوی را تخفیل بر آن احتمال نشاید که در وقت حمله کبد در وقت حمله کبد در وقت حمله کبد
قبل از تحقیر استعمال نموده یا در جگر محدث شده است و چون بحال تمام جگر است جهت آنکه سود از وی بخورد و کینه پاک برآید بواسطه آنکه سفاک سبوی آن
منفوخ شود و اصلاح حال ایشان موجب اصلاح احوال جگر است پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا بقسا و عام نکند و فرق در علاج طحال و کبد با اعتبار قوت و صحت
زیرا که امکان بود که کبد استعمال دویه حاده مثل سرکه گندم و غیره است و بقول شیخ و بعضی شرح قانون باید که در کینه صحت با مثل دفع مرض با قصد
کنند و در تدبیر دوا و اوقات مقرر و آفات مقدار و تفتیح سود و غیره آن بد آنچ در سار اعضا و جیب است و بهترین اوقات خوردن دوا در امراض کبد
و خصوصاً بنابر سبب کبد و دانند آن وقتی است که غذا از معد سبوی جگر نفوذ کرده و بهضم دران پذیرفته و فضل از آن جدا گشته باشد تا ماکول و مشروب مانع نفوذ دوا
بسبوی کبد نشود و دوا اگر اخالی از تصرف در غذا یا به تصرف او در غذا از تصرف آن در دوا یا از غذا و نیز غذا را خالص و آشوب و نامحسب صحت فعل آن گردد
و میان نوشیدن دوا و خوردن غذا از مابین صلاح بود و در عبادت مردم آن وقتی است که بهنگام ریختن از خواب شب و قبل از خفام باشد و اینها و جیب است
که او در مجامع شت که در امراض کبدی مادی مثل سدی و دمی احتمال کنند از خواص بعضی مقوی عطریه مانند جویهر ایشیاض عطریه خود خالی نباشد مگر آنکه بهست مغرط
احداث کنند و واجب نیست مبالغه در تدبیر جگر تا ممکن بود که مودی با شستفا میگرد و دونه در تخمین آن که سنجیده لیل شود و پس علاج برقی نماید و تدبیر و تخمین و باقیات
و ضرر کنند و در اوقات کبد قویات مستحبه آن و مستحبات مقویات سبزه و مخلوط سازند و دوا و عطریه و جویهر ایشیاض و غیره نمایند و دوا و جیب است که مبالغه عالم بود و مقدار
مزاج طبیعی جگر کسی که مبالغه و کینه چون بسوی آن رو کند بایستد و بدانکه چون در علاج کبد خطا کنند خطای آن بسوی عروق و بسوی بدن مودی گردد و از
جمله خطا در علاج او نیست که او را رکنند جانی که اسهال باید و او آنست که ماده دفع کبد بشود و یا اسهال کنند آنچا که او را باید و او آنست که ماده دفع کبد
کبد باشد که دین بر در صورت با تشا را داده و مخرج ضرر مودی میگرد و دوا و جیب است که او دویه مستحبه در امراض کبد نماید با یک ساینده هر گاه بدان را دوا
او را باشد و کمتر از آن اگر اراده اسهال بدان باشد لیکن آن نیز با یک باشد و دوا و جیب است که او اقراص میسازند که در آن و باران دویه ساینده می شود
چرا می بر عضو و جیب ضعیف المسک او دویه با یک سوده بکار میرند و او دویه منفرد و صدق بدان مخلوط می کنند تا دوسا لک غلیظه نفوذ نماید و مکتب آن در
و انفعال دوا و حرارت معد که بیشتر شود و بسوی کبد و در جگر رسد و دفع آن تمام تر حاصل شود و باید که لطیفه الجویهر باشد تا جگر پسندد و بار بار دوا و جیب
و از نشان لطافت است که صحت در خون پیدا می کنند اگر چه تفتیح مینا بر کسب رعایت این امور و جیب است مثل با و الاصول که از جیب است
و عطرات است گاهی در کبد تولید اخلاط مختلفه غیر مناسب می کنند پس هر گاه دوسه روز از آن متواتر بچوبند ثقیب او چیزی لطیف است بخور و از آنکه از نفوذ
فصول آن بر بدن نفعی متصور نیست از او و به آنچه متفحص و ملین بود نیز در فعلی تمام دوا و دوا را و الاصول نفیسه فعل کند و جمیع انواع کاسنی و صندل و باری

و آب گل سرخ مفرد و مرکب بعد از آنکه قدری از مصطکی و سنبل برای حفظ قوت کبد از تحلیل آید بنوشند و این نهادن مفید حرارت را نافع است
صندل سفید پنج درم گل سرخ مثل او صندل سرخ نیم درم نیلوفره بنفشه هر واحد سه درم قوئل گل ارغوانی هر واحد دو درم کافور مصطکی صندل هندی چهار
یک درم باریک ساییده موم بر وزن گل یار و غن اس یار و غن بید یار و غن نیلوفره و واحد بقدر حاجت گذاشته بران او وید انداخته بر کبد ضما و نماید و این ضما نیز
نافع صندل سفید چهار درم قوئل مثل او صندل سرخ گل سرخ هر واحد شش درم آردو پنج درم کافور نیم درم باریک ساییده باب کاسنی و آب حی العالم و آب
عنب اشعلب آب خرفه و آب کشنی تر بر کبد ضما و کنند و این نهادن نیز حرارت جگر را مفید است بگیند صندل سرخ پنج درم صندل سفید بنفشه و آردو و نیلوفره
و پنج خنجر هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم کافور زعفران هر واحد نیم درم باریک ساییده بر وزن گل یار و غن نیلوفره موم بقدر حاجت گذاشته حل کرده و جگر
ضما و نماید و این قرص نافع او جاع کبد از حرارت است گل سرخ شش درم تخم خرفه تخم خیار تخم کاسنی تخم کشوت مغز تخم باریک مغز تخم کدو هر واحد سه درم صندل
سفید طباشیر هر واحد یک درم بونو نیمین بادیان هر واحد دو درم گل صندل چهار درم زعفران عصاره عافیت هر واحد یک درم نیمه باریک ساییده باب کاسنی شش
بقدر شش قرص سازند و با سنجبین و آب کاسنی سر کرده بخورند و اینها بگیند گل سرخ چهار درم زرشک سه درم تخم کاسنی تخم کشوت هر واحد دو درم و نیم یک
ریون نیمین رب السوس هر واحد یک درم طباشیر مغز تخم باریک مغز تخم خرفه تخم خیار هر واحد دو درم زعفران نیم درم دودید باریک ساییده باب کاسنی و این
یک شش قرص سازند و با سنجبین گلاب بخورند و اگر با حرارت کبد سرده باشد بایک درم قرص قدری از صمغ عربی و کثیر انداخته بر واحد یک درم رب السوس
دو درم زیاد کنند و بجای آب یا شربت نیلوفره یا شربت بنفشه بخورند و غذا اگر تپ و سرده نباشد زیر بایج بچرخانند و با آب یا آب حصر یا آب ترنج که دران دانه
و کشنی و دانه سنبل و نعناع انداخته باشند به نهند و سکیاج مایه بار با غذا سازند و از اطعمه که دران نوال حاره مثل مسیر و پیاز و فلفل و گریه و خنجرانی اخل
و صمغ ششایی حاره و حلیفه اقلنا بمانند و اگر تپ باشد غذا از دوات بازیت مفسول در وزن بادام شیرین و بادام شیرین بپزند و اگر در اینجا اسهال باشد مغز و
بپاشد و کدو یا اسفناخ یا قلف یا خبازی و مانند آن سازند و اگر طبیعت نرم باشد باید که قرص طباشیر یا بعضی اشهره یا قلیه مثل شربت باریک شربت یا
یا شربت اس یار بپزند و ضمید شکم با ضمه بر سر مسکند مثل این ضما کنند گل سرخ صندلین قوئل گل ارغوانی را یک زردی و طلع مسادی باریک ساییده باریک
و آب عصا الراعی و آب لعل انگور و مانند آن بپزند و بکار برند و با غذا بخورند مثل مزه و سمندر خرفه و حاض و سحاق و عصاره زرشک و مانند آن غذا سازند
مسحیح گوید که هرگاه جگر را سود مزاج حار عارض شود و با الشعیر و آب بقول باریک مثل آب عنب اشعلب و کاسنی و خرفه و سنجبین بپزند و ضمید کبد بپزند
و گل سرخ و کافور و گلاب و آب آس در خرقه کتان آغشته بر موضع کنند و هرگاه تپ گرم شود و تبدیل نماید و آب انار و ربوب باریک مثل رب غوره و رب یا شربت
بنوشند و این قرص زرشک بپزند عصاره زرشک ده درم تخم کاسنی مغز تخم خیار خرفه هر واحد سه درم گل سرخ دو درم بونو یک درم صندل نیم درم قوئل
هر قرص کینقال یکی از این سنجبین شکری و آب انار بپزند و اگر حاجت تبیین طبیعت است طبعی آلوده تر بپزند یا ترنجبین و خیار شنبک بپزند و شربت یا
و عذوق حاره و طبع قویه و هر چه دران حرارت باشد ترک نمایند و آب کشک و کشک بنفشه و بقول بارده سلوک مسر که مثل کاهو و بیلایانی و قلف افغان
غذا سازند و اقوی ازین بنفشه سلوک مسر که و طبیب بکشنی تر و خشک و روغن بادامست و قوی تر ازین گوشت دراج و ماکیان و مایه فرائی است و فوا
انار و سیب و دودانگور سفید رقیق است و از خارج بشکوفه انگور و گل سرخ و اس تر ضما و نماید و اندکی روغن سفرجل و ساوچ و مصطکی و سنبل طبیب
در ضما و آمیزند مسحیح گوید که علاج سود مزاج کبد حار شرب بادام شیرین استعمال سنجبین مانی باب سر و نوشیدن شیر و تخم خرفه و آب انار و سنجبین و خوردن
آب تر هندی و آلوده بجلاب کنند و اگر حرارت ساکن نشود و قرص طباشیر باب کاسنی و قرص کافور و بادام القریه دهند و بر کبد ضما و صندل و گلاب
و آب حی العالم نمایند و غذا اسر و مثل کاهو و خرفه و کاسنی و مزه و غوره دهند و اگر قوت ضعیف گردد و خورده مرغ باب انار یا آب حصر غذا سازند
و اگر تابع سود مزاج سعال باشد ماء اشعیر بر وزن بادام سیاه شاند و لعاب بیدانه بپزند و ششاش بنوشند و غذا از دودانگور و کاهو و اگر تابع سود مزاج
تپ باشد با سلیق و قوت رست کشانند و از خارج خون حسب ساعدت قوت و سن و زمان نمایند و بر مزاج کنند مسحیح و ایلاتی بنوشند که اگر سود مزاج

علاج سود مزاج جگر

علاج سود مزاج جگر

علاج سود مزاج جگر

علاج سود مزاج جگر

و در وقت قطع و روج و انقباض و عصاره آن در شش و افطار الطیب و لک اکلا و ضما و آغوش و ازین شراب و آنچه در علاج امراض کبد از سوزن بار و
رطب مادی باید یکبار در احوال حراق شش الحسین میفرماید و آنچه نفع میکند صا حبان زاج بار و کبد را شربت انقباض شش عسل است و گاهی شش
میگرد و بار و کبد بخوردن قرص انستین وقت خواب شب و در سوزن و سوزش و نفع است و لک نفع میباید استعمال شود تا که اعصابی غیر پانچ درم
تا در درم شش و کبد را این تعدیل بکند و اگر اختلاط بار و باسهال و ادرار و نفع صده میکند و قوی تر ازین آنست که وقت خواب دوا و لک کرم یا دوا و لک
یا اناناسیا یا دوا و انقباض و روج عسل مری یا بک کرس قرص شش و لک استعمال نمایند و بر نما غافلت و اسارون و در درم خوردن پس خمر بران بخورند و اگر
سطح و خات مطبوع قسط و انستین بر و غن بادام شیرین و در درم و روغن پسته و در درم و روغن قوی تر ازین آنست که بر و غن نار دین و روغن بادام تلخ
و روغن بید انجیر آرد و بنوشند و این طبخ بگیرند یا دین شکر کرس انیسون مصطکی هر یک و در درم پوست پتخ کرس پوست پتخ یا دین هر یک و در درم
خشیش خافت انستین و می هر یک پنج درم لک قصب از زیره قسط شیرین و تلخ ریوند هر یک سه درم قنقاز و در درم و چهار رطل آب بخورند
تا نصف مانند هر در چهار و قیة از ان بر و غن پستیک نیم درم و روغن بادام شیرین و در درم بنوشند و گاهی نفع میکند ایشانرا تقصید یا شش و کبد و اگر
مثل مری هم صفتی و صفا و فیله یوس یا صفا و اکلیل الملک و صفا و تخم از شش قسط تلخ و سنبل الطیب و نار دین و روغن و حله و مانند آن و این صفا و حله است
ایشانرا بر این مصطکی اکلیل الملک سنبل الطیب پنج سوس گل سرخ مساوی در روغن مصطکی نیمه صبح و شام بکرم صفا و نمایند و ایشانرا قنقاز و در درم بسان
مصطکی قرمانا ما هر واحد سه درم صبر انستین قنقاز انستین بر واحد شش درم سنبل الطیب سیلخ هر واحد و در درم یا سبک و در خوش بر واحد شش درم
اشق بست و چهار درم صغیر بکرم کندی هر واحد و دانه در درم صوم بکرم رطل روغن خا بقدر شش و ایشانرا حاما و قیة بسان نقل قرمانا حاکم کند و
هر واحد یک نیم و قیة سنبل شامی و دوا و قیة صغیر شش او قیة کند و رطل را در شراب حل کنند و در عفران را در آن حل سازند و صبح بطم در روغن نار دین بگذارند و اگر
خشک را ساییده بران شراب و روغن کینه و اندکی موم گرداخته بیایند و صفا و کنند و ایشانرا بکرم سفوفیل و آرد و صوم و در ساق گوساله در روغن گل آینه
و صفا و سنبل و در عفران و اسارون و دایره و قنقاز اشق و مصطکی و عکک الانبال و قنقاز و بار و دانه ان بقدر حاجت مقرر کنند و در هر هم سازند و اما اغذیه
منعز نان گرم و در شراب و در حد یقون شریک کرده و صوم غنیه از کرم صفا و قنقاز و در درج و یک و بطون و آنچه در خصوص صفا و همه اینها بران و قنقاز یا بمنز و کرب طبع
در آب بسطط و بمنز یا باز بر سخته مثل در چینی و قنقاز و کون و مانند آن و بران سداب قطع کرده و حاسا تر تخم سنبل حله و لبوب حاره بخورند و گاهی در اغذیه
ایشان کاسنی خصوصاً بسیار تلخ داخل میکنند و بعضی گفته اند که جاورس شدید الطبع ایشانرا نافع است و نزد من این صواب نیست و اما نقل از نو که در مانند
آن مثل شالو طست و صوم و قیة و پسته خاصه یعنی گفته اند که از پسته و بادام بسبب ثقل اینها بعد از اجتناب باید کرد و بسوی قول او در پسته التفات نشاید
و کرم حلزون خصوصاً بمنز ایشانرا نافع است و از شراب و مایه و آنچه که طب و کرم غلیظ اجتناب نمایند صاحب کامل گوید که هرگاه کبد را مرض از سوزن زاج
بار و عارض شود و باید که آنرا قرص ریوند و قرص لک و قرص انستین و غیر آن از اقراص که ذکر خواهیم کرد و بکنج حیدر عسل و یا عسل بقدر حاجت بپزند و تقصید
نمایند و صفا و صبر یا صفا و صغیر آن از انچه در سخته که وصف آن خواهیم کرد و اگر این فائده نکند ما و الاصول بر دوا و لک کرم یا دوا و لک نار و غن بادام
تلخ یا چیزی از اناناسیا صمد کبد کرد و دهند و گویند که بکرم لک خشک که در درم چون بار ریوند بخورند و اجاع کبد حار و بار و نفع و در تقصید کبد شش یا بار
که در آب طبخ پتخ از خرقه قنقاز و سنبل و اسارون و تمام و مزخوش تر کرده باشند باید کرد و این قرص کبد بار و نافع است مصطکی سنبل اسارون
لک منسول هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم انیسون و در درم عصاره غافلت و انستین رومی ریوند چینی هر واحد یک درم عفران چهار انگه ابابک
سایید و آب کرس شش قرص بزرگ یک شش مال سازند و یک قرص یا بکنج حیدر عسل یا آب کاسنی تلخ بپزند و آب کاسنی تلخ نافع اجاع حار و بار
کبد است هر که دران تطبیع بسبب تلخی است و بدین جهت نفع صمد است و ایشانرا گل سرخ شش درم زرشک سنبل الطیب مصطکی عصاره غافلت اسارون
هر واحد سه درم ریوند چینی عفران هر واحد یک نیم درم اصل السوس لک منسول هر واحد چهار درم انستین و می و در درم یا یک ساییده یا آب یا دین آب کرس

تقوین

تقوین

تقوین

سرسشته بوزن درم قرص سازند و یکی با کبک بچین خورد و اگر سردی قوی باشد با آن پنجه درم ناهفت درم میوسن بخورند و شرب میوسن مفید
 نفع میکند و این را الاصول کبد بارد و نافع است پوست سبب کرفش پوست پنج با دیان هر واحد درم میوسن نیم کرفش هر واحد چهار درم صلی سنبلیله
 و درم پنج از خرفه قلع او حشیش غافق فستقین و می حاشا جده قصب الزریه هر واحد پنجه درم کک منقی بر یونجه قسط جوی قوه هر واحد سه درم
 میوسن منقی نسبت درم سه در چهار رطل آب بچوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده چهل درم از آن گرفته و شرب با دانه شیرین در روغن بادام تلخ نیم درم
 یک درم بران چکانیده با ناناس با بقدر حاجت بدینند و اگر کبد کک طبیعت قبض باشد در او و دیان الاصول طبع کک کالی در بر گرفته اضافت کنند و رطل
 آن قدری حب صبر بدینند که آن طبعین طبیعت تسخیم مزاج کنند و این غذا نافع برودت کبد است با یونجه کلیل الملک صبر قسطی شش از فی فستقین و می هر
 پنجه درم صلی سنبلیله اسارون قسط سلیقه حب بلسان عود و بلسان هر واحد درم زعفران و درم سه درم رابار یک ساییده بر روغن میوسن بار و روغن
 بار و روغن نارودین حب حاجت موسم سرخ در آن گذارند تا بماند و غذا کنند و ایضا بکین فستقین و می صلی پنج از خرفه قلع صبر قسطی صندل هر واحد
 چهار درم حب بلسان غود و بلسان میوسن قسط عود و خام کک هر واحد درم گل سرخ شش درم لادن یک نیم درم هر واحد رابار یک کوفته بچین بر روغن میوسن
 و موسم سرخ بقدر حاجت سرشته یک غذا نمایند و اگر این ادویه را میوسن یا بنفوح بکین شند نافع بود و غذا اصحاب این علت را در آن و تیره و خود
 بریت مفید و زریه و شربت و در چینی و خولجان یا طبعین بران شراب ریحانی پاشیده دهند و اگر آن بملول شراب ریحانی بخورند نافع باشد و شراب حنظل
 بنوشند و از بقول لعن و کرفش با دیان و باد و خجویه و مانند آن مفید بود و میوسن در سو مزاج بارد کبد نوشته که اگر درینجا انطلاق طبیعت و ارتفاع اجزاء
 و اطراف باشد این قرص بدین سنبلیله صلی صندل غافق صندل فستقین با دیان میوسن هر واحد درم میوسن درم قرص سازند
 هر واحد بوزن یک شقال و هر روز یکی با کبک بچین عمل بدینند و قصب کبک سنبلیله صلی و صندل و سعد و از خرفه قصب الزریه کوفته زعفران و موسم
 نمایند و غذا بخورند و بار ده رنگ کنند و اگر کفایت نکند این قرص بخورند کک ریوندر هر واحد درم سنبلیله نیم کرفش ناخواه صلی از خرفه قلع با دانه
 قسط و عصاره غافق فستقین اسارون و خلیان هر واحد یک نیم درم قرص ساخته یک شقال با دیان الاصول بخورند پوست سبب کرفش پوست پنج با دیان
 هر واحد درم با دیان نیم کرفش هر واحد پنجه درم سنبلیله گل سرخ هر واحد درم در و رطل آب بچوشانند تا دلت رطل بماند صاف کرده بقدر نیکی
 با قرص بنوشند **مصنف حاوی صغیر گوید که هر صبح جلاب از با دیان سه درم و کک قسطی صلی ده درم بنوشند و غذا از روغن و آب مغز قوطم**
بلوم چوبه سرخ و کبک و تیره بخورند و این دو اسحق کبد و در بول است سنبلیله صلی نیم کرفش از خرفه قلع میوسن مغز بادام تلخ قسط جوی هر واحد
و در درم عصاره غافق فلفل زنجبیل هر واحد نیم درم کوفته بچین قرص سازند و یک درم با دیان الاصول بخورند پنج کرفش با دیان هر واحد درم
نیم کرفش با دیان میوسن هر واحد چهار درم پنج از خرفه قلع حاشا جده هر واحد پنجه درم میوسن نسبت درم سه در رطل آب بچوشانند تا
یک رطل آب صاف نموده و در آن بنوشند و اگر بیک اسهال مغز باشد بکین رجب الشاد و نیم ریحان و صمغ عربی هر واحد یک درم و دیان
کرده در گلاب آید و بخورند و غذا اقلایا بنوشند و بکین زریه و گردنایا تیره و در آنجا با کبک بخورند و این قرص و ج کبد بارد و سوء مزاج از نافع است
فستقین و می ریوندر چینی هر واحد سه درم گل سرخ چهار درم سنبلیله صلی اسارون کک منقول هر واحد درم کوفته بچین تا یک کرفش سرشته قرص
سازند و شرب یک شقال یا بکین زنجبیل صلی ده درم و رطل آب گرم کرده بنوشند و غذا از روغن از زیر باج معمول بلوم تیره و دیان قرص نیز این علت را
نافع است کک منقول اصل السوس نیم کاسنی هر واحد چهار درم سنبلیله اسارون عصاره غافق زرفه کک هر واحد درم ریوندر چینی با دیان هر واحد یک نیم
درم گل سرخ شش درم زعفران نیم درم رابار یک ساییده با دیان قرص سازند شرب قی شقال با کبک بچین زریه درم و قصب کبک با دیان هر واحد
با یونجه کلیل الملک سنبلیله قسط تلخ سید هر واحد سه درم رابار یک ساییده بر روغن میوسن بار و روغن نارودین هر واحد سه درم تیره و غذا کنند
موسم شفاء الاستقامت سید که در بار و شربت پوست سبب کرفش کاسنی قرص اسارون ریوندری و بچین یا شربت وینا و شربت اصول

نصفه با الاصول
 شش خاوه
 این قرص از روغن و باج و شرب است
 شش قرص
 شش با الاصول
 شش قرص
 شش با الاصول
 شش قرص

و غذا شور یا کمی گندم بنان سازند و دیگر از غله پخته مثل گوشت کبک و میوه و دراج بر نعل و در چینی و قاقاز و عرقان خوشبو ساخته و شل میسوزند و قاقاز با شکر و کره و دانه و ریاضت و تغذیل غذا و آب و زک طعام شب کنند و ماه اسهل بنوشند و از البان اجتناب نمایند و هر چه در ابتدای استسقا بکار آید بکار آید که در تخفیف سبالت کفنه تا ببول ملوی نگردد و ببول جالینوس در علاج این نهادن نمایند که چون این سوء مزاج طول کشد فحش با گردد و اقوال اطباء سعید گوید که اگر سوء مزاج طبع باشد آید که دران عود و مصطکی و پوست بجز درخت غار و انیسون جوشانیده باشد بنوشند و غذا تخم داب و دانه زیریاج دهند و اگر طوبت کثیر باشد قدری دوا اگر کم باشد بکنجبین عسلی بدهند و اگر قوت ضعیف گردد بکبوتر چو غذا سازند و شراب کینه سرفه بنوشند و در امر و ایهال کنند که طول او فحش شود و القند است محمد ابن الیاس و جندی مینویسد که هر صبح جلاب از بادیان و تخم کرفس و اصل لیمو هر واحد درم و کلقت عسلی ده و درم یک بکنجبین بنوشند و غذا تخم داب گوشت دراج و یا بچوب صغیر و بقرطم و دانه سیبی یا قاقاز یا میوه بنوشند و یا هر صبح جلاب از کلقت عسلی ده درم و آب با و یا یک سبزه درم بنوشند و اطریقات بخورند و این دوا مانع است از طوبت عسلی بادیان و تخم کرفس هر یک سه درم سنبل الطیب پنج درم و دانه کوفته نیمه و آب بادیان یا آب کرفس شسته و شکر یا بکنجبین خوری دهند و غذا از زیریاج بلوم میوه و کبک دراج بخورند طبری گفته که سوء مزاج طبع کبد اگر چه سریع الزوال است لیکن عظیم الخط است باعث نعال و اسهال و از حرارت و برودت است و چون طوبت سریع الافعال بود سریع التغیر باشد و سریع التغیر سریع القبول برای آن باشد که طبیعت آن متعادل او نماید هر آنکه اگر از او ششین او کند و حرارت را بعزت قبول نماید و چون حرارت قبول گردد از آن طوبت سهل گردد و چون محتاج تبرید باشد برودت را بسبب قبول کند و چون برودت را قبول کند تخفیف حاصل شود و در تبرید چیزی که بدان تبرید نماید انحصار بر اخذ نماند است مثل قاقاز یا میوه بلوم حلال و شراب کینه چون مانع از آن نباشد و آنرا جماع اندام دیگر آنگاه کبد عذیم الحار باشد و از جدیدترین چیز که بدان است لال بر طوبت کبد نماید سرعت جو و خون صاحب او در گردن او و سر و پا هنگام فصدت و استقصا در علاج این مزاج عند ذکر مزاج حار طبعی بار و طبعی خواهد کرد

علاج امراض کبد از سوء مزاج حار طبعی

و آن ضعیف جگر و وجع کبد و درم جگر و تیره کبد است در ساق هر چه در سوء مزاج حار و طبعی سطو شد و حسب حاجت مرکب ساخته استعمال نمایند و اگر کوبی باشد فصد با سلیق از دست راست کنند و اگر از قصد باقی باشد حجامت نمایند و شیر که کاسنی و خیارین و خره هر یک نه ماشه بکنجبین ساده چهار توله بنوشند و غذا خره و پاک بانان دهند و بعد چهار روز تعلین طبع بطبخ بلیله و مغز خیار شنبه و یا فحش خورند و آنکه بخار او در تخمین و مغز فحش مانند آن کنند بعد از تغذیل شیر که کاسنی و خره بکنجبین و یا قوس طباشر یا سیب و شربت حامض بدهند و آرد جو و عدس و فلفل و صندلین گل سرخ هر یک یک توله باب که در و خیار و بارنگ شسته ضماد کنند و غذا آشپزی با شربت نیلوفر دهند و آنچه در صدام دوی نکورند و ریخا هم فصدت شیخ میفرماید بر دانی که دران قدر قبض نوشه باشد از اغذیه و ادویه استعمال کنند و اگر در ریخا مواد بود ایضا آنچه مطلق او باشد و اگر چه دران نشفت نباشد و مثل ماء کبکین شکل طبرزد استعمال نمایند و بکینه عصا و شیره غلبه و کاکنج بقدر ریخا یا چهل باد و شقال صبر قوطری و کثر از آن برای ضعیف و یا نصف شقال ایارج باد و خیار شنبه در سکه چاب غلبه اشعلب با آب کاسنی حل کرده و یا خیار شنبه تنه و آب کاسنی یا آب بادیان و آب غلبه اشعلب جبر جانی و ایلاقی می نویسد که مزاج خون گرم تر است و تولد او در جگر هر آنکه مزاج جگر گرم تر است بدین سبب این مزاج جگر یا مزاج غریبیست بلکه طبیعی است لیکن اگر او را کسند علامات غلیظ درم پدید آید و در بدن و خصوصاً در جگر گران آرد و پس اول رنگ با سلیق نماند و شربت غلیظ و کنجبین ساده و شربت ریخا بدهند و تقیه یا آب کبکین یا آب غلبه اشعلب با آب کاسنی خیار شنبه باید کرد و اگر بکدرم ایارج فحش او پانزده درم فحش خیار شنبه یا بست درم و آب غلبه اشعلب حل کرده و دهنه صواب باشد و طعام طمشیل و کاموس و ساقه و زرشکیه فرماید گیلانی گوید بدانند که درین علت صاحب او کثیر احمیات بسبب اسراع عفونت بسوی حرارت و طوبت نقصان جو و خون آید یا شش پس اگر آنرا قیام کبد بهر سبب جو کبد بهر علت تحلیل گردد و در علاجش فصدت اگر ممکن باشد و الا حجامت کنند و تغذیل غذا و صوم اختیار نمایند

فقر

ناراحت

خواب

و این اسهال ناروین گویند و جگر که خشک کرده و کوفته یک غیج با مال المسک یا با کچین سخت سودمند است بر آنکه گوشت جگر که در مزاج آن متعادل
از جگر به جگران و او با نجات میته یا جگر آویخته است موافق است به تیارهای جگر اسود دارد و شیر شتر اعصابی که علت او از شیخ ششایی کی و او از جگر با دوان
و کورس مانند آن باشد باده در شکم اختلاط روی را از جگر با سال بیرون آورد و در بخشاید و این جیب امراض جگر و ابتدای استسقا و حیات مزه
و نافع است بکچین فستقین یا لادن رود مصطکی و ریون پنبی و زعفران و لک شول و فیون و شاه قهوه و اباج فیقر یا جیب سادی یا جیب ششایی یا جیب ششایی
جسای خرمزاند و یک شقال شیب و قش خواب بخورند و اگر مرض را سرفه باشد نیم وزن به دو جوب السوس آفریند و این مواد نافع است و شش و اباج
بهانست که در سوء مزاج بارد در قول صاحب کامل گشت و غذا الکبک و گنجشک بریان و خرداب بر وزن بادام تلخ فان در شرب که نیت کرد
و از سیوای ششک است و مزه بادام تلخ و شیرین و مویز و فانیذ و حلوائی عمل بر وزن بادام در نیت خوردن و دروزه و آهنگن کم خوردن سود دارد و
صاحب ترویج گوید که در سوء مزاج بارد اگر مفهوم شود که در بدن ماده پنبی است یا سودادی عکریه تنقیه آن به ملات و درات مناسبه
نمایند و پس جیب نافع است و سیوای بهانست که در قول سید اولاده کور شد و به تنقیه بادام بر تبدیل که بنمایند و شراب فستقین یا قورس آن با کچین غش
و عسل بخورند و زنجبیل بر بی جواد الاصول و قورس لک و دوا الککیم یا کچین بر وزن بادام تلخ و این شربت نیز در وقت که بران نافع است بیج با دوان شش کورس
هر یک سه درم پوست بیج کبرافستقین غافث اسارون هر یک دو درم مصطکی یک درم و اچینی یک درم قشاق اخضر یون پنبی لک هر یک یک شقال بهر یک
در سه طل آب بچشاندند نصف بانه شکر طبرزد و بقدر حاجت و اصل کرده بقوام آرد و شربت و ده درم بایک درم روغن بسته و اگر مرض مزمن گردد و در
اثناسیا کبیر یا سفید یک درم شرباب زرد خواب نافع بود و فیقر شتر اعصابی چل درم یا پنج درم باده درم سکرا الشرف نافع است و این قورس فستقین و می بیج درم
گل سرخ با دوان فیون شخم کورس اخضر اسارون هر یک دو درم و اچینی جیب بلسان مصطکی رب السوس قسط سلیمه هر یک یک درم زعفران نیم
باریک ساییده قورس سازند شربت از یک درم ششقال کچین عسل و قورس لک که نشود آن در سوء مزاج بارد و در قول سیوای گشت و ضما
که در قول صاحب کامل تا نجا مسطور شد نیز نافع نوشند مصنف شفاء الاستقام می نویسد که در ابتداء کچین بر وزن
بنوشند و یا مطبوخ پوست بیج کاسنی و درم تخم کاسنی ششقال پوست بیج با دوان و درم اسل السوس از او خافث هر یک
نیم درم چشاندند صاف کرده شربت پوست بیج کاسنی و لیمون و دوا فیه و حسل کرده استعمال کنند و اگر کفایت
نکند مثل تخم کورس و مصطکی و قسط هر واحد نیم درم اضافه نمایند اگر رس و فصل و لبد احتمال کند و ضما از فستقین و
سلیمه و سنبل و طعنه و این نماید و در طول از اکلیل الملک و با بونه و سبوس در ابتدا سازند و اگر کافی نباشد مثل ایرسا و شربت
در شسته قوی کنند و گاهی احتیاج می افتد در زیستان مثل با بونه و پودینه و شیخ و مرزنجوش و در اخضره سبوس
کند و روشن طبع بر می گفته که سوء مزاج بارد و طبع کبخی روی است بر آنکه خون را فاسد کند و طوبت و اعضا افزاید و مزاج آن در اکثر
اوقات طبیعت صاحب از تحمل باشد و بسیاری را بوجوت و معالجهت ترطیب ریه عارض شود و گاهی بیوی قلب بطریق غذا طوبه بسیار رسد
و مورت کسل و صین گردد و حیات پنبی بیشتر بهر سد چون اسهال اندک صین مشکل بود و همچنین اگر جراحت یا زهر بهر سندان مال و صعب گردد و علاج صاحب
این مزاج ششین تخفیف است اما از اغذیه مثل محوم عصافیر و قناری و شبنم و خلا یا می محرقه از محوم حلال بود و از شراب که مصلح است و از ادویه خلا قوی
دران زنجبیل و لسان العصافیر باشد و از آنچه ضما و این کبد بدان نمایند صبر در روغن بلسان مصطکی و سنبل و زنجب و پوست به خوشبو پوست ترشح جیب بلسان
و مویز و عاقر قرحا مانند است و واجب نیست که قصد کنند و جاعنی نایان مزاج دیدم که قصد کردند و اخراج خون بسیار نمودند و در استسقای کچی افشاندند و در
استخوان کبد اخرا افکند بلکه تخمین او یا اعتدال نمایند و اگر احتمال استسقا کند تنقیه بیدیه کابی کوسیه و غار فیون و اباج جیب انیل جیب لانا و بهر مزاج
و انیمون و ترید و قطره یون که از ادویه ششاست برامی مثل این مزاج و کما فی طوس و کما فی یوس نمایند و چیزی از آن کوثر را و ترید می و قهوه بنمایند

نباید و او صاحب این مزاج را دیدم که تنقیرا و تنقیه نموده و بهنج عارض شد و تخمین مزاج او و تشخیص کبد او کردم و کمال آنجی و با و الاصول
در پیدا کردن و پیدا کردیم پس مزاج او و صلاح آمد و خلاص یافت و مثل این مزاج در اطفال و سیکه جوانی از سن حد است رسد غیر ملک
و اما در مثل و مجاز چون برایشان این ستونی گردد مزاج آنها را فاسد کند و بساست که قتل ایشان نماید

علاج امراض کبد از سوء مزاج بار و یا بس

و آن ضعف جگر و وجع کبد و ورم جگر است در ساق آنچه در سوء مزاج بار و یا بس گذشت مرکب ساخته استعمال نمایند و در ادوی تنقیه سهل سودا و چربی
و طبیعت آن و یا ما و آب بن سبب لا جورد و معقوف آن نمایند و یا ما و آب بن شیر شتر دهند و بعد تنقیه غیر هموارید و عرق شیر حکیم کبیر علی خان ما و الاصول
نوشانند و غده ایچر نامی تری افزا دهند مانند مسک خراشی و گوشت بزغال که در آن پالک نهندی در دمی و کشنیر سبز داخل باشد با نان دهند و بقر
شیخ احمد پیرب نرم از مراهم و غیر آن و معالجین گرم مثل و یا و الک و یا و الک کم و چون قباد الملک امر و سیاه و اثناسیا و قوی و از میمون فند و
بقدر رخ و یا قلا سما و الاصول که در آن و یا آن رطبه افتد استعمال کنند و شراب رفیق قوی بکار برند چون در اینجا قبض باشد این جب استعمال نماید کبیر
سکینج و شوق و چا و شیر سادی و تخم کرفس و انیسون هر واحد نصف درج جز و از آن جب سازند و یا بر سکینج یا یکی از آنها بسبب حاجت اقتصاد کنند و وزن
یک و دو وزن جمله ادویه باشد چون کل او و یا آن استعمال باشند و شراب برای ضعیف یک شقال و برای قوی دو شقال است و باید که رعایت کنند تا سابع
در رخا نیند از داسمعیل و یوسف که نیکو بر وزن تر کس و خیری و سوسن و یا همین موم نرم و قوی و طبی ساخته بکار برند و ما و الاصول بر وزن با و ام
و چند و و یا و الک معالجین گرم سودا دارد و طعام آب گندم و آب سبوس خصوصاً بعد از آنکه اندام هم بدن آیند و زردی و بیخوشی است باشد که و در
و ما و الاصول باشد و نان در شراب کنند و مرق قند کرده و یا آب و یا آب اصل یا شراب کنند آینه خوند و طبری گوید که سوء مزاج بار و یا بس کبد است
زائل میشود و دودی بقی و ذوب میگردد و یا این مزاج چون مزاج مثل تخم گندمی گردد و ذوب یابد و یا که شونج مزاج مضاد حیات است بهر آنکه موت بر دوش
بجارت و طبیعت باشد و علاج این مزاج صعب است بلکه جالینوس از صحت او بیان نموده و از علاجش نیست که شراب حدیث بنوشند و طعام هم حلال سفید
یا دوق سازند و آنچه تخمین مزاج تخفیف کند و میس و غیره و آنچه ترطیب نماید اکثر حرارت او کم کند و در برودت افزاید و ترشمت جالینوس او را
عسل البر و گفته و آنچه موافق صاحب این مزاج بود نقل اوسوی بلاد جنوبی است و در بلاد شمالی و اگر صناعت او فلاح است که راحت بسند
نقل تجارت کنند و دخل عام را هم باعمال از لوفق به شیارای ایشان است و آیزن شایش سخن مثل مزخوش و نام و قیصوم و شیخ دانند آن صاحب است
و هم پیش خصی مفید و واجب نیست که علومش کبار و بر وزن قریب نمایند و نه قصد کنند مگر در ضرورتی که قائم مقام صفائی دیگر نباشد و باید که چند بر وزن
حار و طب مثل و خن خیری و سوسن و یا همین نمایند و خن روغن واکار و طبخ جشایش که در ادوات ضعیف با و ذکر کرده ام تا فایده و صلاحتین
معاجات موافق آن برای معالج این مزاج که صاحب این مزاج بدان کنند موم روغن سمول از روغن خیری و یا همین است و یا عتی را
از حدائق معالجین میم که صاحب این مزاج را اشارت بنوشیدن شیریش باشد و با عمل نمودند و عرقی او مانع و عسل قصبه طب با و یا هر وقت
بر و سان نمود و از آن این مزاج زائل شود بدن او قوی و رنگ او نیکو گردد و آنچه ذکر کردم علاج این مزاج است و او که آن انتقال اوسوی بلاد جنوبی است
پس طبیب را باید که حال جالین مزاج در بلاد شمالی یا بلاد دیگران حرارت و پس غالب باشد نکند

ضعف کبد

جبارت است از غللی که در جمیع قوای ارباب جگر یا بعضی آن افتد و سباب او سه نوع است یکی انواع سوء مزاج خاصه جگر یا جمیع بدن دوم خلل و گرفت
اعضای مجاری و مشارک جگر چون زهره و طحال و گرده و رحم و معده و امعاء و اعضای صمد چنانچه نوعی سده در ساقه بعضی این اعضا مثل منفذ می
جگر و مراره و میان او و طحال و میان او و کلیه است پس ضلول منولد و جگر منفصل نشود بلکه در آن باقی ماند و افعال او خلل گردد و سوم امراض الیغزل است

و تصفر و ریل و صفات و درد و ورم و وسیله و قرح و جراحات و مغزنت و نفیس کبد و صاحب این مرض را کبد و دانه و تشنج میفرماید که بقول جالینوس
کبد و دانه و تشنج که در اعضا کبد و ضعف کبد و غیر امراض ظاهر شود ورم یا وسیله بهر سبب لیکن ضعف کبد فی الحقیقه تابع امراض کبد میباشد و این با سبب
بلایا دانه یا صفر دانه یا تشنج که بعد از ای از از نفیس کبد بود یا از اعضای دیگر که میانی آنها در کبد مجاورت باشد مثل مراره و چون صفرا از جگر جذب نگردد یا طما
چون سودا را جذب ننماید یا اگر در و دانه چون جذب مانیت نکند یا اگر بجهت شدت زنف الدیم که جگر بار هکزد و بواسطه جذب خون از آن یا بنا
شدت احتباس حیض که فصول لحي جاذب نشود و بدین سبب خون جگر فاسد گردد و یا ممتده چون در آن فساد افتد و کیلوس میسرم حیدر نیاید بلکه کیلوس
ضعیف الهمضم یا فاسد الهمضم جگر و در وقت جگر از ضم آن عاجز آید و یا اسهال الم یا بد و چون در آن خلط لزج جمع شود و میان او و میان مراره
سد پیدا کند و صفرا از کبد جدا نگردد و جگر متلی ماند و از این کثر قوایح حادث شود و یا بسبب بشارکت اعضای صفر باشد چنانچه الم یا ورم درونی
و بسبب اتصال غشیه و عروق حدی که در کبد قرار دارد و یا از جمیع بدن چنانچه در جمیع بدن بود و گاهی بسبب سوء مزاج تنها باشد بلکه بسبب سوء مزاج
یا صفراوی یا صلابت یا سلطان یا تریل بود یا بسبب قرح و شق یا بسبب عفونت کبد یا عارض گردد و ضعف کلی جگر نیست که جامع ضعف جمیع
قوای او باشد و گاهی بعضی کفی نباشد بلکه بسبب قوتی از قوای او بجا بود و قوا نیست که بسبب ضعف جگر قوی بود و هر چهار قوت او را ضعیف کند و
بعضی از آن خلل پذیرد و بعضی بصحت خود مانده پس اگر آن خلل باقی بماند بصحت دفع شود و بعضی مودی گردد و در اکثر موارد و بدو یا بعد از بروزت و در طبیعت
ضعیف شود و ماسکه از طبیعت و دانه از طبیعت ضعیف گردد و طریق تشخیص این مرض آنست که اول تشخیص این مرض نمایند و بعد از آن تشخیص سبب آنست
تشخیص ضعف مخصوص هر قوت جگر مثلا اول نظر کنند بر رنگ چهره و مرض و حده و سپس اگر رنگ و غایت صحت باشد و حده دست بود و کبد اعلای نبود و اگر
رنگ فاسد در اکثر مائل زردی و یقیندی و گاهی سبزی و تیرگی و هنگام غلبه برودت باشد و بدن لاغر بود و مرض کبد و باشد بعد بول و براز معاینه کنند اگر
رنگ آن شبیه آب شسته گوشت تازه باشد این لالت میکند بر آنکه جگر تولید خون تصرف قوی نمیکند و مانیت او از کیلوس و صفرا از تشنج جدا میگردد
و این را اکثر امراض و دلیل ضعف جگر باشد بعد از آن حال قوت اشتها و در زرم متبذری ضلع آئین از جانب این خصوصاً بعد از صدمه میسر هنگام نفوذ غذا و جگر
بیشتر که این نیز از ضعف جگر است پس انقسام و مزاج او بطریقی که در تشخیص امراض جگر از سوء مزاج مسطور شد دریافت نمایند بعد از آن حال بشارکت اعضا
و دیگر از تقدم آفت و وجود فساد در یکی از آنها از رنگ چهره و ضم غذا و نفیس بول و غیر آن معلوم کنند مثلا اگر رنگ یرقانی زرد باشد و گاهی بیاض سفید
بشارکت مراره باشد و اگر بزرگ سیاهی غالب بود و امراض طحال یافته شود و بشارکت طحال باشد و اگر آفات معده و سوء مزاج فاسد و آن هر یک گردد
بشارکت معده باشد و اگر نفیس و ریح و قوا قوا قوا دریافت شود و بشارکت اسهال باشد و اگر آتاس حیض یا در آن با فراط و بشارکت رحم باشد و اگر
سینه مائل بسوء التقیه و متسقا بود و حال بول از حالت طبیعی تغییر باشد بشارکت گرده و دانه بود و اگر تنفیس و سر و تشنگ و گاهی جو قفل و تمرد در
معالین بود و بسبب اعضای صفر باشد و اگر دلائل او را م و صلابت و وسیله و قرح و جراحات و صفات و تصفیر و غیر آن که هر واحد جدا جدا ذکر کرد
یافته شود و بیش از این باشد بعد از این حال ضعف هر واحد از قوای او دریافت کنند باین طریق که نظر کنند اگر براز کثیر المقدار و نرم و سفید آید اگر معده
قوی بود قفل نهضم باشد و الا فلا و معذک بول رنگین نهضم و بدن نحیف بود و ضعف در جاذبه کبد باشد و اگر طبیعت نرم و در مائل سیرخی و اسهال طلی
از آنچه در ضعف جاذبه باشد و خفایت بدن بود و بول بسیار آید و از کبد استلای محسوس ثقل بعد نفوذ غذا بصحت ناکل شود و ضعف در ماسکه باشد و اگر بازی
طبیعت رنگ براز غسالی و بول سفید باشد و هیچ پیک چشم و روی و تریل بدن ظاهر گردد و خون که در فصد خارج شود مایه و لونی بود و ضعف در ماضیه
و اگر براز بول کم رنگ و قلیل المقدار باشد و حاجت براز کم و شته تانک باشد و در بدن تریل رنگ او با زردی و سیاهی مخطوطه سفیدی بود
ضعف در دانه باشد و در آنکه ضعف دانه جگر فضلات با خون اعضا و در آن فصد بهر عضو که در آید در می و مرضی تو را کند و در ماضیه و در ماضیه
پیدا آید و رنگ وی گردد و در تشنج شود و در اکثر مودی با مستقار گردد و در بعضی القوی بلغمی و بعضی ایرقان نمند و سیاه و بعضی اخلاش و قوا و قرح

بسی فساد است و شراب از او بیرون افتد و اگر مانع نباشد و در آن ضماوت ببقولت است و در عمل آنچه معلوم است و نقل ملین منصف محلی است و کدک
 عکاک البطم و در آن تفحیح و جلاست و آنچه در آن افیون و بزرالنج داخل کرده باشند آن شدای المنفعت باشد چون شفت جگر مقدار حرارت بود و لذت افیون بسیار
 مشترک النفع برای اصناف ضعف کبد بود و فسخ است و از او وینا فقه که در آن تسخین شد نیست نیست که بکبر نذر دین سه جز و فسخین و جز و وسایط
 بهصل آنچه از آن بخورند و از کلمات او وینا فقه معروف مطبوخ بشراب بجان قاضی است گاهی بدان کمک آمیخته و روغن نارون مانند آن داخل کرده
 بصورت گرفته گنبد میکنند و ضمادند و در قرابادین که در آن حصرم و سالیج گرم و گل سرخ است و جمیع ضماوات که در باب ضعف معده مذکور شد سود دارد
 و ضماوات مرکب از سعد و مصطکی و سنبل و کندر و سبک سبک و جوز السمر و قلع اخضر و زرد و معروف و مزوج میسوسن مانند آن ضماوات که از صبر و مصطکی
 سازند مفید و اگر ضعف کبد بسبب حرارت باشد و آن کمتر باشد غالب باید که از بخور دین بی سبب شامی و امرو و صینی و انار و سخیل و ترش کنند
 اگر سرد بسیار نباشد و الا آب کاسنی و آب غلب و کچین و هند و طعام شورما می سبک صافی از و سوسن و تخم بکشنه سازند و اگر حرارت شدید
 نباشد و از صینی و سنبل و مصطکی خوشبو کنند و موصوف مرغ شکم او بکشنه و اندک کبودین پر کرده و اگر حرارت شدید نبود و در آن باز نکرده و داخل کرده
 موافق باشد جالینوس در سیاه نوشته که عصاره اترج نیز نافع است اگر از آن یک نیمه او فیک گرفته باشد و شربت عمل بهیند و همچنین اگر عصاره فواکه مذکور
 و قول شخ با چیزی از آن شربت لطیفه در بول دهند و بکبر و بزر و درم تا شش درم و پنج کمانیکوس چهار درم و سبک کف گرفته بشوند و ناشتا بخورند و از
 معونات آنچه بافیون و بزرالنج سازند و فلو نیا معمول است و اگر حرارت شدید باشد و روغن گل و روغن قلع بنوشند یا شربت بلندی و با بجملة اغذیه که از آن
 مبر باشد بکبر و سده تولد کند بخورند و از شراب البسته منع کنند مگر آنکه احتیاج او بسببی که میسر منصف معده باشد و چون مزاج بارد بود و ضماوات که گفته شد
 بعمل آرد و اگر خواهد آنک شراب بنوشند و باید که اولاً ناشتا غاف و اسار و نیا و دوائی که از فلفل سازند بخورند گیلانی می نویسد که اگر بدست معده
 ببرد و دت جگر مجتمع شود و مضمردی گردد و دوقاق و ریاح کثرت پذیرد و شربت با سستقا گردد و در چنین حال واجب است که باغی چهار یا پس تیر نمایند و
 دهند که تخمه و برهمی واقع نشود و شراب کهنه بنوشانند و چیزی که در آن خمویا باشد و سبب از او و میسر غرقه قویه استقرغ کنند بلکه اگر حاجت باشد استقرغ مثل
 غار مقون و لیلیه سیاه و کابلی و صبر و مانند آن کنند و از همه کشیا موافق تر برای مثل این کبد شراب کهنه طعم ناشف نه گام مضمرد است بعد از آنکه
 مقدار واجب او کنند و این سفوف دین با نفع ملین نماید و کابلی و سیاه و گل سرخ هر دواست درم کنند و ذکر و درم منبل و نقل و فلفل و عصاره سعد
 یک درم هر سه کوفته بخیته بچند آن شکر طبرزد آمیخته در هر سه روز یکبار سه درم بخورند و چون راده زیادتی تسخین کبد باشد و سنبل و مصطکی و اصابع صفر
 و خولجان و سعد و ده بشراب کهنه سرشته بر جگر ضما نمایند علاج جری که هر دوا حد از ضعف قوای را بکشد مخصوص است اگر قوت با ضمه ضعیف
 باشد تقویت او با وید که در آن اندک قبض و عطریات و انصاف بخون باشد مثل دوائی که در آن سنبل و بسیار و جوز بودا و کندر و مصطکی و قصب ازیره
 و سعد و مانند آن افتد باید که در و تر یا ق اربعه و سبب بنیا بشراب استعمال کنند و ضمید کبد صبر و گلار و پوست انار و لاون و آس اطراف گرم و گلاب نمایند و غذا
 زیر باج تخم جرب رمان میوز کوفته بسیار و در صینی و سنبل و غیره خوشبو کنند و میوز با تخم بخورند و اگر با ضعیف باشد تقویت آن بدو اینکه در آن
 قبض بسیار اندک بلکه بر آنچه در آن قبض قدری باشد که حفظ قوت کبد نماید باید که در آن عطریات تسخین بود چون از و با بون و درین بعملان از
 ضماوات و اطلیه و موصات جد کنند که آن شد و فقهین دین موضع است و ایضا و تفحیح سد و سعی نمایند و در صینی و زعفران و شراب غصص دهند و غذا
 در باج و مرغ یا تهر و طبع و آب غوره با فایر سازند و ضمید کبد بگلار و مصطکی و فسنجین و صبر و گل سرخ باب آس نمایند و اگر ضعف در ماسکه باشد
 در تقویت و قبض زیاد کنند و از اسهال کم نمایند و اگر با وید گرم خوشبو او وینا قاضی که در تیریدان برابری کنند مثل گلار و گل سرخ و طریث یا کنند
 صواب باشد و جوارش خنثی بر بی بخورند و میده و لاهری و الو شاردی و لوی علویان استعمال نمایند و غذا هم سرکه و مری یا تخم تهر و کدک شند
 بتوایل حاجان روه سازند و ضمید کبد بسک و عود و گل سرخ باب سبب و میسوسن نمایند و اگر ضعف در دافه باشد تقویت آن کنند و تسخین کبد را

در آنچه در باب اول معلوم گردید باید که در تفتیح مسامره باید مثل پودیان خطائی و دومی و دهنده و کوشش و فستقین مانند آن استعمال شود و همین پنجین افتقیری و خوراک
بسیار بری نافع است مگر بدن مبتلی باشد قصد اسهال نکند و غذا از روزی پنج یا شش بریان که بران شراب یا سرکه یا مری باشد یا شکر یا روغن ساخت و گوشت
که بکند و در پیچیده نیم برشت خوردن و از پیچنی و در فصل و در تخم بیل و در طعام اخل کردن و خوردن و بعد از آنکه به انواع سو و مزاج جمیع قوتها را ضعیف کند و اگر چه
قوت با ضعیف باشد و بیشتر از برودت بود ولیکن گاه باشد که سبب ضعیف سو و مزاج حار بود و در ضعیفیت باید که چیزی بار و دهنند تا قوت برضم و جذب
باز آید بدین جهت هر گاه که قوت ضعیف باشد اول تا مل یا بیکر که کدام سو و مزاج غالب است پس تبدیل آن مزاج کنند یا بجمیع طبیب محتاج است
در علاج ضعیف قوتای طبعی و تخفیف علت موجب آن از هر سو و مزاج و در ماه غالب تا قصد و علاج و غذا و وضو و موافق حال نمود و باید موافق ترین
اغذیه آنست که در آن غلط و لزوم نباشد مثل خود خفیه و نان گندم غیر عسکریه و ما و اشعیر و در اساده و دهنند و منبر و در البصل و پیچیده نیم برشت
و مانند آن از زیر یا جات ناقصه برای ایشان انار و دانه بویژه و به بادا چینی و فلفل و خربزه ساخته است و منیزه فرمایند ایشان بسیار نافع است حتی که آن اسهال
شعبیه یا بگوشت منع کند

سید و کبد و ماسا ایضا

[illegible]

اینست که اول این مرض شخص ناپایس محل سده که در مجرب است یا مقرر بعد از آن اسباب و ادیان چنان باشد که نظر رنگ مرض و وجه او نماید
 اگر رنگ و مائل زردی و لاغر و خلیل الدم باشد حال احساس نقل بلا وجع در موضع جگر و نرمی براز و سفیدی آن پرسند اگر آفران کند دیگر سده
 و اکثر سفیدی بول و گاهی تنگی نفس سبب مشارکت اعضا تنفس با کبد نیز مایع سده بود و اگر باین آنگار تب نیز باشد بر کثرت سده و از آن آن
 دلالت کند تبس از حال کثرت براز و قلت بول و وقت آنها سوال کنند اگر اکثر کثرت براز و کثرت آن نماید سده و مقرر کبد باشد و اگر گوید که بول نکل
 می آید و نقل در کبد نیز زیاد بوده و در مجرب جگر باشد و اگر مرض با وجود نقل و وجع در ناحیه کبد نیز بیان کند و دیگر علامات درم جگر مثل تب و غیره که در
 آن بیاید موی و دو سبب سده و درم جگر باشد و اگر باندک نقل تعد و نقل بود و بیش ریج باشد و اکثر تبس در بدن ظاهر بود و تقدم سباب مقرر مثل شرب
 آبهای قابض و تناول شمای قابضه بران گراهی در بیش تنقبض عروق باشد و اگر این سباب یافته نشود و حال مدت حدوث این مرض پرسند اگر کثرت
 حدوث سده باندک سده و تدبیری از صورت سببش ضعیف و التوائی عروق در اصل خلقت باشد و الا از خلط لزج یا غلیظ باشد و اگر اثر رسیده کبد
 و درم و ضعف معد و تبس نباشد و براز کیلوسی آید اگر سده در فواده عروق بود و الا اسیر آید در میان حده و جگر بجای مقرر جگر تد و غائر و نقل مرض در میان
 و بدن بجا بد نماند و اگر رسیده در سار بقیا باشد فقط علاج بدانکه علاج سده مقرر و مجرب جدا جدا مسطور گرد و در اینجا بعضی تدابیر کلی و علاج بعض
 اقسام سده بقلیم می آید چنانچه بقول شیخ ادویه محتاج الیه در علاج سده و کبد حادث از اختلاط آن ادویه جایله اند آنکه در آل اسهال محتدل و ادویه حاجت
 بود پس اگر سده در جانب مقرر باشد آنچه اسهال آورد احتمال نمایند و اگر در طرف مجرب بود آنچه در باشد مثل آرند و بهتر است که بران هر دو یعنی ادویه
 و سده و تقدیم و ادویه مقرر و جالی نمایند چون سده و مزین گرد و احتیاج بقصد با حلیق و مصل افتد و اما وقت نوشیدن و ادویه رعایت آن
 بعد نوشیدن مثل ماء الصندل و مانند آن واجب بود و در علاج کلی امراض جگر مذکور شد و این ادویه جالی گاهی در ریج کاسنی یا کاسنی یا در مثل شیر شتر اعلا
 مثل باریان و کاسنی و شیخ و بابونه و اقوان و فوخر و کشوث و شاه تره و دیار شرباب و دیار طبع و زرد و یا دیار طبع و فستقین می نوشاند و اگر در بول رسوب
 ظاهر نشود و علامات تبس نیز ظاهر نیاید و ادویه قوی نیاید و ادوگو سینه که هر سده که قوی دکنه شده باشد و کبک بعضی زنند از پایی رست که فی الحال کجاست باید
 مسهله جگر بدهد چون در اینجا در مساجد و شیوه و احداث درم جگر نموده منجر با سستقا شده بزودی هلاک سازد و کدافی المسطی و اگر سبب سده و درم
 یا ریج باشد معالج سبب بر آنچه در باب و درم جگر و فوخر آن بیاید باید که در و در مثل این بزوشیدن شیر شتر و عقاب و اسهال بقول و خیار شتر و مانند آن و ادویه
 پیچیز که در آن همچنان و حرارت نباشد از آنچه در باب آن بیاید نفع مییابد و اگر از خوردن گل و آب معدن قابض و میوه قابض باشد جهت تقطیع سده و تقطیع
 حبش برم و شربت وینا در کلاب و عرق شاه تره بدهند و سبب اسهالین عظیم الاثر است و بعد دوسه روز شیر برک تنبول رسیده و درم و درم و درم
 شیرین بخت عدد و سبب انبیل سفید بکثرت که شربت بلبلون چهار توله تخم شاه تره تخم باد پیچویه هر یک چهار و نیم باشد بهرند و غذا شورایی قاز بنان خشک
 دهند و خوردن خرپه شیرین بکثرت سده را بکشاید و خصوصاً گل خواره را ایضا برای سده که از خوردن گل باشد ویدن روز بر روز درم و درم و درم و درم
 و خشک و گردن باریک و لاغری بدن و ضعف و تقوط اشتها و بایدگی شکم مثل استسقای زنی باشد حبس سل مذکور و عدد و وقت شب آب
 نیم گرم دهند و صبح شربت وینا چهار توله در عرق شاه تره و فستقین هر یک پنج توله بهرند که چهار بار اجابت شده مواد مختلف الاوان بیرون آید و وقت
 نخود آب فاخته و قاز و وقت شام شور یا نقطه بخود نوشاند و صبح شیر به بادیان خطائی و رومی هر یک چهار باشد و قوط یک توله بادیان تخم خرپه هر یک
 نه ماشه شربت کشوث چهار توله حرث نه ماشه تو دین پنج ماشه باشد و پیچ آب سبز اندکی حرکت داده و روغن بادام تلخ نه ماشه اضافه نموده و درم و درم
 بر سده و باز حبش شربت تالیست و زبچین دستور دهند بعد اگر اشتها زیاد شود و نیم روغن یا نیم آتش شور یا بدهند و بعد از آنکه اعراض مذکور زایل شود
 و آمدن مواد و قوت گردد و دو و غذا می خورد و در وقت نموده جدا و خطائی سه ماشه در دوا اسک تخم نه ماشه آب پیچویه جایی وقت صبح و صبح سبب سده
 در شربت تنبول یک توله و شربت فستقین و تقبول هر یک یک توله در عرق زردک علیو خان توله و عرق خربزه توله و وقت شام دهند و غذا شورایی مرغ و گنجشک و

با نان شکم سیر و بالایی آن نمک سلیمانی شده باشد و درین و اگر سبب شقی عروق و خلقت و فساد وضع در آن عروق باشد تدریجاً که علاج کنند و درین
اشیای منقطع و در وقت بزرگ که در آن بود باشد و جب ریخته استعمال نمایند و از منقعات و دیگر موجبات سده اجتناب کنند و اگر سبب نفس
و میس باشد تدریجاً بلینات و طبخه از البان غیر آن که در علاج سده مزاج یا بس که گذشت باید کرد و شیر و شکله و حریره و روغن بادام و شوربای مرغ فر
و فیکید و دارانه سوده است و آرد و پیچ و در علاج سده محمد بکبد و او و چسبده و علاج سده و تدریجاً باید و اما تدریجاً نیست که صاحب این مرض
از جمله منقعات و لزوجات و قابضات و همه بحکم غلیظ و غیر زمان و طیر زمان سینه و انسج عکاس و شراب غلیظ و شیرین و برنج و چا و درین هر یک و تکرار با
و قلا با جفنه و شویات جفنه بلکه بطبخ برای او و فنی است و خرما و هند و جلا و ات خصوصاً آنکه در آن لزوجت و غلط باشد مثل انجبه و بهر دو قلا بود
و قطاقت و نشاسته و شیر و بادام شیرین و عدس خصوصاً اگر تابع او شیرینی باشد و آب که در آن جمع آنچه مولد سده داند و در کوشید اجتناب نماید و باید که
عقب تناول طعام جام کند که حاله طبیعت بیدل تا محلول نماید و نهضم نشود و کذا که بر آن حرکت و ریاضت استعمال نماید و ایضا بر آن شرب
آب شیر و شراب کند و میان کل و شرب خصوصاً شراب که آن طعام را بسوی کبد غیر نهضم داخل کند فاصله بدو باید که گردان و اکثر آنرا غیر و نمک صاب
بود و جو و خندروس و فندوق و گندم خفیف و الوزن و یا قلا همه آنرا نیکوست و در شراب که کثیر لقیق و مرط باشد نیست و باید که در آن فندوق و گندم و مانند
غلیظ سازند و طیون و کبریا فست و مزوره انار دانه با موی پخته و ملوخی با سکه و آتجا که با وجود سده مزاج مرضی بار بود و غده مثل نخود آب
و طیون و کرفس با گوشت پخته اندکی در چینی و در عفران آخته بپزند و یا زیر پاج یا زیر چار خوشبو کرده دهند و عند حرارت مزاج بی ابازیر با سکه
و روغن بادام پخته خوراند و آب نخود یا برگ کاسنی و اندکی سرکه پخته و کاسنی بر روغن بادام بریان کرده و باندک که در ترش نموده بپزند و گوشت غیر
نیز درین مرض مفید گفته اند و در صورت ضعف شوربای چوز مرغ هم جائز است و حتی الا سکان ترک نان گوشت اولی است طبعی گوید که
سده که بکبد سهل المعالجه است و سده که صعب المعالجه و شدیداً مضطرب است و سبب حدوث سده اخلاط غلیظ مزاج و غیره و یا کثرت غنیانی
که بکبد تبار شدت جذب او دارد و شوخیانی از شیرینها حادث شود که بکبد سبب محبت او بیشتر از اجذب کند و از اعراض سده و تفرقی صغری و شدت
و تغییر لون و دیگر کدورت نیز بود و درین نوع سده گاهی گمان میشود که وجع قولنج است و طبیب ما هر میان این مرض قولنج یا این طو رقی میکند که وجع این مرض
در بر ساعت انتقال مینماید و قاروره صاحب اوصاف بود و سفید باشد و سرخ یا زرد و قاروره صاحب قولنج غلیظ بود و باید که طبیب از سده و غیر
و کب غافل شود که آن بودی بودم جگر سیکرد و گاهی تغییر مزاج و استسقا او میکند و با بولام و رسد و کبد تریاق که کبد که حرائین ترکیب داده اند با این طو ر
که اگر سده مبرودت مزاج بودی طبیب کرفس اندک شراب و اگر با حرارت مزاج بودی باب کاسنی مروق و اما الشعیر و کنجبین سده و باین از ضما
و استعمال دو یکیش و مستغنی میشد **البوا حسن** گوید که سبب سده و کبد یا اخلاط سوداوی محترق یا اخلاط غلیظ مزاج باشد و استعمال کند رسد و
حادث از حرارت با طش و کبد و در حادث از بروت بقلیت نهضم و لعین طبع و طبیب واجب است توصل بمرقت خلط محترق سده و بهر وقت که سبب
فصل پر اگر ماده محترق سده از اخلاط محترق باشد علاجش با سفوف غریب و بطبوخ آفتیمون یا فواکه بود و بعد از آن آنچه منفتح سده و بجای بغیر استخوان بود
مثل کنجبین متخذ از تخم کاسنی و آب ترشندی و فوسن رشک و کنجبین و شراب مایه و بکین استعمال کنند و چون مرضی صلاح یا بد غذا بود و از زیر پاج دهند
و بعد از آن زیر پاج چوز مرغ اجازت دهند و اگر سده حادث از خلط غلیظ غلیظ باشد مرضی را گلخانه عسلی دهند و بهر دخول حمام بر باشند تا اگر سده
صاحب خلط صده نشود که اگر علامات حرارت محسوس شود و کب با سلیق از جانب است بکشند و آب کاسنی و آب غلب الشلب آب گوشت
با کنجبین بپزند **الطباکی** گوید که در مزاج حار آب کاسنی و کنجبین که دارند و غلب الشلب خورند و در بار چشیدن بخورند و کذا آب نخود
و عسل و آب بادام و شکله و خندروس و قندوس و صغره و قوه تقیه و فقیح اکلا و شراب و ضما و نمایند و از مولد سده که مذکور است آخر آنرا کنجبین می گوید
که سده که سده نوع مستیاد محجب جگر حادث شود و یا در قهر و یا در مرد و جوا و سبب اعراض علاج این نوع ثالث مشترک است میان هر دو نوع اول

از کثرت و اشتغال و کمایطوس و نسیون و مصطکی و در مغز و روفن ناردین و موم مصطفی سازند یا از آن در ترس فوفه و نسیون و کرفس و بادیان و مانند آن
طبیعی گوید که چون سده و فقر که در معده مزاج عارض شود واجب است که استفراغ غریبه مناسب من و مزاج و وقت و قوت نماید و غذای مزاج
که قابل او را چینی و فضل بود و در آن با دام کمپسته داخل کرد و به پشند باید داد و گاهی درین علت بول شتر با تخم کرفس و شیر شتر میهند و قضیه باین
نمایند سده خشک و نمک اندرانی هر واحد و دو دانگ صبر و هر واحد نیم درم فوفل و منبل و مصطکی و بیج کاسنی و صحرانی خشک هر واحد و دو دانگ در تخم کرفس
انیسون و جنف هندی و بوال ابل بدوی هر واحد یک درم همه را آسیاده و آب سیخ کرفس و شراب مقصص برل که ده برابر چوبیست که شتر شیده مالیده بر کبد
نهند و نگذارند که طبیعت او قبض شود و اگر سده درین موضع با حرارت مزاج باشد طبیعت او با و الفواکه یا بجنه لیس نمایند بعد از آن که بچین معده او را
کاسنی بنوشانند و گاهی درین علت کنجبین یا تخم کاسنی و بیج آن و برگ غلب و بیج کاسنی و دشتی می پزند تنها یا با ماء الشیر حسب حاجت و امکان
نفع میکند و بار وجود آب آس و سیب و آب نعام و اندک از آب سیخ کرفس و تخم لیس از بوقی و اندکی از سرکه ضماد نمایند و ثابت بن قره ذکر کرده که این
تفتیح سده و اخراج رطوبات کند و بلیه سیاه و کابلی و آله و برگ غاف و شستین و برگ کثوث و انیسون و زراوند و سفناج گفته و مؤید شقی در آب شیرین
کفایت بخشد آب آن یا با بیج فیرا و غار یقون بنوشانند و بعد از آن درین با دام و الاصول دهند و سده درم و درم فوفل و کرفس و با ماء الفوفه و قیو حله و میان ایام مطبوع
مسبل بنوشند که آنکه در هر روز و سه بار حاجت طبیعت شود و اگر حاجت بمسبل قوی تر افتد مطبوع آفتیون دهند و بعد از آن شربت فستقین بنوشانند و اگر
کفایت نکند با و انیسون دهند و حقه لیسین عمل کنند اگر حرارت باشد حقه حماد اگر حرارت نباشد و بعد از آن مجوزات مقوی جگر استعمال نمایند چنانکه
گفته که از امراض کبد آنچه مخفی بر حیوان و طب است علتی است که از آنج طرح طوب در عروق کبد نامند و آن رطوبت لزج است که بر عروق آن متولد می شود
و بران می چسبد و در عروق آن غوص میکند و شب فاق منقذ در اطراف عروق کبد نهاده و چون درات خورند با بول خیط و آب برانند و از قوت
خالی نباشد و ازین جهت جرب و حکه در بیخ قضیب حادث شود و استدلال میکنند بران شغل اندک که در بیض در کبد خود میاید و حالت شبیه تپنده
لون و تغیر از طبیعت و شدت شهوت طعام و غیر عطش و کربط طعام در ساعتی که در عده حاصل شود و این اول دلیل بر حدوث است و مفیدی قار و دره
و خامی او و زردی بران و استلاسی و این اعم از آب و گاهی معال خفی عند هضم طعام بل بر قدر که طعام هضم شود و کیلوس بسوی کبد و حمل گردد و ثقل ظاهر شود
و دیگر اعراض سیما سعال حادث گردد و سبب اتصال کبد برینه بنا به اتصال حجاب که عوام ترا مغلاق گویند میان این هر دو سبب باطات و عشیه
که میان هر دو مخلوق شده پس تنگ میگردد و فضایی ریه بر مقدار جذب نفس در آن کثرت ینماید و مجرای آن تنگ میشود و مساحت عروق کبد تنگ میگردد
پس با حفظ از سعال میکند و بار دفع قوت دفعه دیا سبب ترطب ریه شتر از آنچه باید بنابر وصول خون بار و مخلوط رطوبت از کبد بریه برای تغذیه پس
با حفظ از سعال واقع میشود و ایضا از آنچه استدلال کرده میشود درین علت بطور قبض است و چون این اعراض مجتمع شوند بصحت میرسد که این علت بیج
رطوبت در عروق کبد است و چون ایام تمام میگرد که در طبیب نهادن در علاج اگر کند در جگر درم و طوبی پیدا کند و گاهی قوت تحمل غذا بسوی خون
باطل شود و مؤدی بقتضا بطریق فساد و در طب او گردد و علائش قصه است اگر قوت و سایر شروط او سعادت کنند و اخراج فضولی که در کبد
بر طوبت تسخیل گردد و بعد بر پیر علیل از اغذیه بولد رطوبت و ریا و قنصار بر اطر و ولد خون صاغ جدیدش محم و شراب صاف و صلوکاتخه از شکسته
بنفشانه بعد از آن اگر مانع نباشد و الاصول بدو او را که کم و بدید او را و چند روز بخوراند و اگر حکه در ده و شانه یا در بیخ قضیب شد کند سنگ سرتا
برهند و شیاف ابيض در احتیاج میکنند و بعد از تغذیه آن باین جب نمایند یا بیج فیرا و دشت درم تریه و دو دانگ غار یقون و دشت درم فستقین نیم درم
ریو در بیج درم نمک فطی ربع درم سلیاده و بجلاب شتر شیده یا سانه و دشت خشک نوده و وزن دو درم و دشت بخورند و اگر مانعی نباشد شربت اذ آن
خورد و بعد از تغذیه کبد باین غذا نمایند و صاف یک درم و بیج شتر نیم درم و مصطکی یک درم و منبل نیم درم همه را آسیاده و شراب صاف و شیخه استعمال کنند اگر
نباشد که این غذا و تحمیل این رطوبات کند و علامت تحمیل آن تغیر قار و دره و بسرخمی اندک و نقصان آب درین زوال گفت که بر قار و دره و بیج پیشد و تغیر

میسوی اشراق اوست درین وقت مساوت فصد با سلیق نمایند و فی السکون تجوید محلول در آب ترب یا در آب گرم به فعات تاسه و ز اگر از آن مانع نباشد
و تهرسم این علاج را که از اعراض آن مانع باشد باید که طیب اولاً علاج آن عرض صلاح عجیب نماید بعد مساوت باین علاج کند و بخین آب گرم
که در آن با بون و اکلیل الملک مسج کفر من با ویان باشد نیز بسیار نافع است و اگر مشکل شود و صلاح حال طحال بقصد اسلیم ایسر و تنفید او با شوق و سر که
و غور اندین قرص کبر نمایند که طحال چون قوی گردد فصول که ابقوت خدایت

علاج سدة محمد بن جگر

[illegible]

پنج آنزیم که بر یک و ده درم مصطکی انیسون یونیز چینی فوسفه هر یک پنج درم صلیب پانزده درم مویز منقح چهل درم سده محمد بن حکیم
 یا و ام تلخ و شیرین با لسان صند و بند و این و اسده را بجای غار قیون و صبر قسط و پنج کبر یک پنج درم شترتی یک شقال یک سنجبین دوا الک که در قسط
 و قرص فستقین و دوا می بتدل و جی که در قول جرجانی در علاج سده مقرر کید گشت همه بود دارد و این و اسفنج سده و مقوی جگر است لک فوسفه
 و انیسون و تخم کرفس و سارون فستقین مغز بادام تلخ و قسط و ریونیز چینی و زراوند طول عصاره غافق مساوی شترتی یک شقال یک سنجبین و بعد از این
 شیر شترعلی و دهنه و اگر شترعلی نباشد حلف اواز بادیان و کرفس و کاسنی و شمش و بابونه و اقحوان از سر سازند و اگر این نباتات حاضر نباشد تخم کرفس بادیان
 و کاسنی و بابونه خشک و از در حلف او آمیزند این الیاس گوید که اگر سده در مجرب جگر باشد صبح جلاب از تخم کاسنی و سبب اشطب هر واحد
 سه درم پنج کاسنی پنج درم بادیان و درم و شکر سفید ده درم دهنه و غذا از بریاج بخوراند و با قرص رشک یک شقال یک سنجبین و درمی ده درم دهنه و اگر
 مزاج بار باشد بر صبح جلاب از بادیان و تخم کرفس هر واحد سه درم ناخواه یک درم و شکر ده درم بوشانند و از او بپسند و ده و آشپاشی شیرین و بر سر صند
 و صند کنند و خضر گوید که آب برگ ترب منقح سده است و طبخ که در علاج امراض کبد از سو مزاج بار و طب در قول صاحب شفا و الاسقام گشت
 و اگر کفایت نکند در آن طبخ بشل پوست پنج کرفس بادیان هر واحد دو درم لک و ریونیز هر واحد یک درم مویز منقح هفت درم داخل کنند و اگر طبع قبض باشد
 در آن اسفنج پنج درم از زرد و درم قرص رشک شربت قشر اصل منب با و سنجبین و درمی هر روز نمایند و یا یک درم ریونیز و تخم کشت هر واحد نیم درم سده
 در شربت مذکور آمیخته بپسند و اگر سده منحل نگردد و در طبخ قطویون و ایرسا و بادام تلخ هر واحد درم و فستقین نیم درم زیاد کنند و باید که شترعلی
 اواز از دجات حتی که از شترعلی و از سر میر عوض مینویسند که اگر سده در جگر باشد جرات مثل آب بادیان آب کاسنی و کرفس و تخم خیارین لک
 با سنجبین تفنیح نمایند و آنجا که علامات حرارت موجود نباشد با العسل بار و غن بادام تلخ و سنجبین و درمی و قرص فستقین و دوا الک و دوا الکرم و دیگر
 ترنس با سنجبین عسل و سحر و قطبیا تا و تریاق اریه و فوسفه و فلاخی حسب تفاوت درجات برودت استعمال نمایند و صفا و از بابونه و اکلیل و صلیب که در آن
 تخم کرفس از فستقین سارون ترنس تلخ و مصطکی سنبلیط هر یک درم سده محمد بن حکیم و غن بادام تلخ ده درم یا شراب شسته بموضع جگر نشاند
 و چون بسبب حاجت افتد از سدمات قویه دست باز دارند و طبخ کرفس و پنج بادیان و فستقین مغز خیار شنبلیط یک شقال یا پنج قیفر قفاحت کنند و از آن غلیظ
 اثر از زمانه طهری گوید که هر گاه سده در جگر باشد بر مزاج حارض شود البته استفرغ و فصد نکنند بلکه تسخین کید و تقویت و تفنیح سده آن باید کرد و لک امر
 علاج درین نوشیدن شراب قوی که سده از استقامتی مزاج و سن و درم سارونین و حب الرعایت ست و گاهی بعضی ادویه و بز و در شراب میجویند
 و میگذازند تا مرق گردد و بعد از آن با اصول باین نسخه با قرص یونیز چینی فستقین بادیان و قوطر اسالیون کما یطوس جمده هر واحد دو درم پنج آنزیم
 و نقاح و هر یک پنج درم پوست کبر پوست پنج بادیان پوست پنج کرفس هر واحد سه درم زعفران اصل السوس هوم الحوس هر واحد یک درم پرسیا شانه
 برگ کوف اخی فیکلوش هر واحد چهار درم بادام تلخ حب بلسان هر واحد درم مویز منقح پانزده درم ریونیز چینی خالص کوفته سده درم ریونیز را در سه درم
 طر خشقون خشک یا پنج پوست همه اید قیون یا اصول بپزند هر گاه مهر اشو و مالیده صاف نموده آب او در شیشه بدارند و هر روز از آن پانزده درم باده هم
 سنجبین و درمی بنوشند و اگر خوف فاسد شدن این با اصول بسبب حرارت هوا باشد آنرا با سنجبین بقوام آرد اما در دوسه روز تجدید طبخ او نمایند
 و اگر این کفایت نکند این ترنس ترکیب دهند گل سرخ و درم اصل سرق نیم درم و این و دملک درم تخم کرفس و قوطر اسالیون هر واحد نیم درم
 سنبلیط مصطکی هر واحد و دواک ریونیز چینی خالص یک درم زعفران یک نیم درم گان مغز تخم خیار مغز تخم بادنگ مغز تخم خربزه تخم کاسنی هر واحد دو درم
 در شرب صاف شسته و درم نیم درم شربت بنهند و در سایه خشک نموده هر روز یک قرص از آن ببالست درم سنجبین معمول بزر و اصول بپزند
 و اگر بکند مزاج مانع از آن حال سنجبین و درمی باشد سنجبین معمول باصول زیزید و در دهنه و غذا البته ساعت از دوا زیریاج معمول و چون فوسفه و
 اگر بر سر سده و خضایق و شارب سازند و اگر این محوم یافته نشوند از تخم حلی کسایه از تخم لسان زرد و قیون آن و این و در جگر تمام و پوست همی باشد

نوشته امول

و تصفیه حد بکشد باین ضماد کنند صبر و در مصطکی و تخم کرفس و فطر اسالیون جده و در عی المحامه و واحد و در دست بری نوافل و در تخم بختکشت
و برگ او هر واحد در دم به راساییده و شرباب خوشبو آمیخته بر بار چو بالید که بر حد بکشد ضماد نمایند و تریاق کبیر را در تخم کرفس و در کینه لغت عظیم است و بیاویستی
استعمال افند نیست و هرگاه سه واحد بکشد با جرات مزاج باشد واجب است که اول استفرغ بدن بجای الفو که او را در پی سهله غیر شد و بر نهانند فصد سلطه
کنند اگر قوت و سن مزاج اطاعت کند و در دم شرب مار الشعیر و سکنجبین اصولی بزی نمایند و این را بر چند بگیرند پنج طرح شقوق پنج می العالم و برگ عنب
مساموی ساییده از جمله و در دم گرفته با باز و در دم سکنجبین مذکور آمیخته بخورند و ایضا بقیت بدن با سهال فصد و بیلا سمار الشعیر و سکنجبین بزی بگیرند
تخم خیار تخم باد رنگ و تخم خرز و تخم سر و واحد پنجم در تخم کرفس کینیم در دم راساییده و آب کاسنی و سکنجبین در چند طبعی که از غلطی آشناییدن این می و او را ابتدا
مرض قبل استفرغ و تسکین مزاج کنند و بعضی اهلک گردانند و در دم کبد حادث کند پس باید که طبعی تامل این نماید تصفیه کبد باین ضماد نمایند بکشد برگ می العالم
و عصی الارعی و برگ کوب هر واحد و در دم صندل سرخ صندل سفید هر واحد و در دم شیان میثانی در تخم کرفس مصطکی هر واحد در دم جده و کما فیطوس هر واحد و در
در دم عفران یکد انگ سویت جو و در دم پنج کاسنی بری و دو و در دم واحد کینیم در دم به راساییده و آب کاسنی مروق و اندک سرکه ضماد کنند و اگر با جرات مزاج
نباشد در نوشیدن شراب کمند بآن نیست و شراب که جالینوس فر کرده و گویم که شراب اهلک میفصل مزاج بکشد است و کسیکه سه و او بار و مزاج باشد اکثر علامش شراب
ست و اگر بزرگ مذکور شد بنوشند شراب سغن بیاشاند

و قرص فرود چون ریوند و نوشیدن شربت و بنابر همه بود و مندرست مگر گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل الطیب مصطکی عصاره غافث اینست
 ریوند چینی هر یک دو درم نقاح اذخر اسارون رب السوس هر یک دو نیم درم نقران یک درم مسقوف ساخته دو درم با سکنجبین پودر و جگر و تریج را بر
 و کذا لک منقحی گل سرخ هر واحد سه درم تخم کاسنی نیم کشت هر یک دو درم مسقوف ساخته دو درم با نیم درم شکر و چهار ذره شیر شکر گرم کرده کف گرفته بخورند
 که در دیگر را مفید است و نقاح اذخر پنج درم سنبل الطیب ده درم زرشک با یون اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده رطل آب پیزند تا بدو رطل بماند
 بار و غن نارین روغن با یون هر یک ده درم سیاه میز نه و نیم کف کنند که او جاع کبد و سد از آنافع است و این دانه انواع اورا سواشی یعنی انچه از اجزای
 نافع است زرب سنبل الطیب با در نیمه پودر واحد یک نیم باشد شک لاهوری و دما شمشیر کرب انیل سفید و انیسون هندی تازه هر یک نه فاش عمل صندل و بنفشه
 و اگر اسهال دست راست را قطع کرد و بران داغ کنند در وجه کبد که از تداویر دیگر مایوس شده باشد از مجربات جالینوس است و شام از زانی میونسید که اگر زرد
 و سفید یک بجهت مرغ بپزند و بقدر یک درم عمل یک درم آب پیاز یک درم لعاب تخم حلیه خوب یا میزند و بنوشند و چند روز بخین عمل از زرد و غذایان کنند و در پیاز
 گوشت بزغال سازند برای در دیگر و دری که در هر هفته دو سبار در آن مبتلا گردد و مسهل وقتی فائده کند که از مود و بهت دفعه دیگر را با تخلف مجرب نوشته و گویند
 که عمل خیار شنبه بر روغن بادام و شکر و کذا سنبل هندی و شراب طلیخ و ج کوفته و شراب کما فی طوس و کذا انج افل در شراب خوشبوخته و غار لقون یک شقال و شراب نقران
 و روغن پسته شراب و ضماد و اکل و درم پسته شراب خوشبو بر نهار و سافج هندی ارسا و لک و جز بر او سنبل فی شراب و ضماد و روغن و در پسته و ضماد
 و اذخر و نقاح و روغن بنفشه فلفل و عود و در یک درم و حیر اثنی و عصاره غافث و بنفشه شامسفرم و تخم او و کشته و درم یک درم سکنجبین و با یون شراب و ضماد
 و معتد بر روغن قسط و قصبه هیره شراب و ضماد و انا فالس سیستان فرایون انظار الطیب شراب و ضماد او کذا افسنتین و اکلیل الملک لبتاب و کذا
 بادام مخم شراب و خردل که مجرب سویدی است و اکل بقدر حدی که نفس کابل و من کثری و کثوث و ضماد و جاک و قاقا که با روغن شراب و روغن و ضماد و تخم ترب
 و پوست بچ و قندهار شراب و روغن و تعلیق که مجرب است و هر واحد نفع و ج با روغن کبیت و هر ارس گفته که بقدر حشی را چون نفع کند و در طلب و سنگ یا باند
 تعلیق او بر شکلی و ج کبیت خشد این سینا گفته که قدما برای او جاع کبد و در نافع بقول مطلق ذکر کرده اند و اکثر نفع آن در نوع و ج اضعف مگر است
 و بعضی از آن میونسیم گویند که نفع میکند این الا قرص یون نیمه مختلف او و چون یون و دوا و اکل که چون سداب سهل و چون فردا موس و چون قیصر و انا و کاسیا
 صغیر و کبیر و قوی و قوی و چون اسقلناوس و قرص عشره و چون جالینوس فی انیضا انچه نفع میکند و دوا و قیه عصاره برگ صنوبر بر با سکنجبین است یا سوسن
 برگ او با ریوند نیم درم و نقران شکر درم و تخم کرفس با یون انی و تخم کرفس با یون انی و تخم کرفس با یون انی و تخم کرفس با یون انی و تخم کرفس با یون انی
 عصاره افسنتین و لک و ریوند و نقران و نقاح اذخر و قوه الصنغ و اسارون و تخم کرفس با یون انی و تخم کرفس با یون انی و تخم کرفس با یون انی و تخم کرفس با یون انی
 شربتی و درم با جلاب یا کلقند و اگر در دبا اسهال بود این و اید بنفشه و دردی شراب طلیخ و لک و ریوند و سنبل هر واحد شقال خشت اید بنفشه درم
 با دوا و قیه آب کشنیز سه بخورند مقدار دو درم از او و یک کوزه در جمع این واجب است اجتناب از اغذیه و محوم غلیظ و اقتصاد بر خفیف الطیف از تخم
 و غیره خصوصا اگر در انجا حرات باشد و از اضمه و ضاد و قد مانا و ضماد فرنیون ضاد اکلیل الملک نافع است چندی گویند که جوهر کبد احسان و ج
 نمیکند بلکه غشای او از تعدید ریاح یا درم یا از نفع بخارات حاره پس اگر با وی تب و حرارت نبود این قرص پودر عصاره افسنتین گل سرخ هر یک درم
 با دیان تخم کرفس غافث ریوند اسارون لک نقاح اذخر و بلسان عود و قماری عود و بلسان هر یک درم ساییده قرص سازند و درم با و الا اصول بخورند
 و اگر حرارت و تب و اطمناخس باشد قصد تلخیص طبیعت کنند و آب کاسنی و آب انب الثعلب بنوشند و عصاره مایند و جی العالم و شیر زنان بر بقلونا و اما
 آن ضاد نمایند تعلیم جانی گویند که ضعف و در دیگر را کما و گویند و طبری گفته که جمیع امراض کبد را و عصب کبد و انا می کنند و اطباء کما و عمارت از تریج رطوبت
 در عروق کبد است حتی که کف کنند از شراب آب و شنگلی بسیار که در دو جهت نیست کسی که این کلام از اطباء بشنود و در و فراج طرب جگر و تخم و طوبت او
 شمار دهر آنکه سو و مزاج تغییر هر یک نماید و تخم و طوبت جاز نیست که با حرارت جگر و صحت جوهر او باشد و در قول با از تخم پودر سیدان طوبت و در قاضی عرونی

ل
 بالفضله که نیست
 خوار که کشید که بر تمام
 نیم تا سهند
 مثنی الاراب

نیم تا سهند

منقسم در کبد است و علامت این غلت نشسته و گران و در کبد تیز و داغ و سوزش بلا شک و قاروره سفید خام غلیظ باشد و جالینوس ذکر کرده جالینوس است که از رطوبت غلیظه در کبد سنگ تولد کند و علاج این اگر مزاج و حال علیل مانع نباشد نوشیدن مارا لاصول بسکنجین و گلخانه ایام متوالی است از غلبه بر سحر و آب زیت رکابی افسار کنند بعد از آن تنقیه باین حب نماید حب انیل حب الفارس هر واحد دو دانگ تنک نفعی زعفران هر واحد یک دانگ ابوال ایل اعراض خالص فیلهزج هر واحد ربع درم غار یقون دو مثقال درم بلین چینی خالص خفیف یک درم باریک ساییده باب با دیان مرقق این حب سبب سازند و اهل کوفه این حب را حب کباب گویند و شربتی از آن سبب مثقال باب نیم گرم است بعد از آن تنقیه بدارت نمایند مثل فطر اسالیون و تخم کرفس و تخم بلین و از خرد پود و سیاه و شان و مانند آن طبعی یا مرقق و گاهی حب میسانند و بزرگوار میسند و در جالینوس اندک تخم کرفس باشد تا آنکه در دوز و کبد محب و مرقق تنقیه نماید و قصد کنند مگر آنکه مزاج او گرم گردد و قاروره او سرخ شود و درین هنگام آن دلالت میکند بر آنکه رطوبت شدید گرم شده و رقیق گشته و با خون آمیخته و مزاج کبد گرم گردیده پس قصد با سلیس نمایند که گاهی فوخته صحت مییابد و از اغذیه مولد طوبت غلیظه و فوخته استرازا کنند و اگر شکل این طوبت متعسر گردد و از خارج ضما و بزر و صبر و صمد و زعفران و مصطکی و سنبل باب ریحان آمیخته باید کرد و درین ضما دخی نمکنند بلکه گاهی استعمال نمایند و در اهم متصل نگذارند بعد از این شربت آنجه در خوردن آنجی خوشک و ریختن آب نیم گرم بکباب نمایند و بدانند که معرفت این مرض بسیار مشکل و غلط طبیب است بسبب آن که قاروره او گاهی سفید غلیظه و گاهی سرخ حاد بود و گاهی صاحب اوراقی عارض شود و طبیب گمان کند که آن قوی است و قهقهه استعمال نماید و در ذریه گردد و در صحت تنه زیاد نماید پس گاهی این طوبت منحل گردد و دیگر گرم شود و درم کند و در وقت آنرا اظهار شود که آن وجه کبد است و فرق میان این و میان در قوی است که باین مرض سفیدی قاروره معدوم شدن و تهیج وجه و اشتها قوی بود و این وجه از موضع کبد تغییر و منتقل گردد و با وجه قوی جگر طبعی در وقت شربت طعام و وجه راسخ در یک مقام باشد و قاروره او تغییر نشود و اگر آنکه آب آید و ایضا موضع وجه هر دو مختلف بود و هر آنکه وجه کبد در طرط اضلاع بود و وجه قوی در اضلاع و زود اضلاع خلف باشد و چون طبیب درین تامل نماید بر آن غلطی البته واقع نشود و شرفه و دانست که انسان بر بیمار را بعد یا سخت یا آسان یا در مزاج از حمام در حالت گرمی قوی آب بنایت سرد بنوشند و آن آب سرد و دیگر سبب غلبه و حاجت جگر رطوبت قبل از آنکه از حرارت معده گرم شود و در دوشید بر آن لطافت و نقشه پدید آید و بر پیشانی و موضع جگر عرق ظاهر گردد و این مرض سرخ الزوال است اگر در ابتدا برسد و اگر طبیب در علاجش غلط کند یا مستقیا درم جگر انجامد علاج همان وقت پارچه را تاب گرم یا کلاب بر کرد بر جگر نهد و کذا آنکه طعام در کله بپزد و در کلاب گرم آغشته بکشد نمایند و شربت بزوری حار و یا غسل سه نوله در عرق بادرنجبویه و بادیان هر یک هفت نوله بنوشانند و از زیت و بادیان و سنبل الطیب و مصطکی هر یک هفت ماشه ضما نمایند و آب گرم بریزند و بنیذ باب گرم نوشانند و چنین طبعی نافع است و این شرفه سفید است در شب زربا و بادیان و می مصطکی رومی و این صبی مساوی سکر العشر بر آب نیمه سخته بقدر نه ماشه با عرق بادیان هفت نوله بخورند غذا اشوبایی مرغ بانه هفت و اکثر نکیه کفایت کند و اگر طبیب تامل کند قوت او محیل غذا باطل شود و یاد درم کبد درم رخ پدید اگر در دوا جگر مرضی نپایان بود مزاج او فاسد کند و درین هنگام علاج او بعلاج سوء مزاج که بسیط باشد یا مرکب حسب ظهور آن نماید

اورام کبد و نواحی آن

بقول شیخ اورام حاد در نواحی جگر بعضی از آن در نفس کما حاد شود و بعضی در عضلات موضع بر آن و بعضی در ماساریت و بعضی در غشاء و در عروق جگر و این کمتر افتد و آنچه در نفس جگر پدید آید و بعضی از آن در اجزای عالی و بجانب مجرب افتد و بعضی در اجزای سافله و بجانب مجرب و گاهی درم در حنات اجزای جگر عام گردد و بعد از آن در موضع خالی نیست از آنکه موسوی غلغولی و سیله و غیره وسیله بود و یا صفراوی و یا غلیظی و یا غلیظی و یا غیر طرانی و یا غلیظی و یا سیاه یا اینها سوء مزاج حار و حیات یا تغییر حیات بود یا سوء مزاج بار و یا نفخ و دفع یا ضعف در معده یا سده جام اخلاط و نفوذ آنها در اجزای کبد بنقوه غیر طبیعی و ایضا منور و مانند آن از اسباب این سده بود و چون سده و دیگر بجانب مراره باشد صفرا از جگر بیروی

مستفیع نشود و خون را بجوش آورد و در اجزای کبد بشرب غیر طبیعی اشرب کند بسبب کثرت صفرا و درم حادث شود و کثرت صفرا یکی از اسباب ورم کبد محارر
و گاهی ورم جگر بسبب شاکت معده باشد پس بهضم فاسد شود و کیلوس روی از آن تولد کند و ماده ورم گردد و داخل مجاری و غلیظه آنچیز بهضم صغیر نیاید
معین بر جدوث اورام کبد شوند و کد لک چون کبد غده را جذب باشد و زیاده از آنچه باید جذب کند و تابع او بود و از آنچه حق او اندفاع شتی صلاح باشد پس
ورم گردد و گاهی بسبب ضرب یا وشی حادث شود و طبعی گوید که در کبد جمیع اصناف ورم حادث شود و اما ورم غدد در آن حادث گردد و از آنسداد عروق
برطوبت که در آن بچسبید و تغییر در مزاج آنرا برطوبت و بسبب این یا شرب آب سرد بسیار بغیر حاجت دایمی بسوی آن بود و یا امان اغذیه طبعه مؤلفه
نفخ و اما ورم صلب بر دو وجه حادث شود یا آنکه نوعی از انواع ورم صلب گردد و یا ورم سوداوی عنده ضعف طحال از جذب فضلات سوداوی عکس حادث
گردد و اما ورم غلیظی و شمشاد حمره و اشال آن از اسباب افتد یا از سده که در آن واقع شود و خون گرم گردد و بچسبید یا بسبب بخا الطت خون با صغیر
واختار و او بدین جهت یا بسبب خلط طریقه صاده که از اغذیه رویه متولد شود و از ابواب هشتادیم که خوردن فحره که آن نوعی از زراست در جگر ورم حاصل
پیدا میکند و این حمل اورام چون طبعی در مجاری و تساهل کند یا در تبرید او از اطباء نماید بیشتر صلب گردد و بعضی متقدیم فی کبد ده اندک ورم حاصل
نیشود و در بعضی اوقات سکنه یا از آنل میگردد و در طریق تشخیص درین اورام نیست که اول تشخیص ورم نفس جگر کنند بعد تشخیص ورم اجزای او و فضلات
و بعد از آن اسباب ورم و ورم ماسا رتقا و غشای جگر مشخص نمایند مثلاً اگر رنگ و بعضی متغیر باشد حال از ورم ثقل تحت فعل این کشیدن
تر قوه بسوی اسفل در اکثر اوقات عدم ضربان و عدم قدرت خواب بر جانب این و ایضا ثقل خواب بر جانب دیگر اکثر سیل طبع خواب بیشتر و نیز تغذیه
هنگام افراط ورم بچسبند اگر اقرار این اعراض کند ورم در جگر باشد بعد از بعضی اربشت او خوابانیده بجای جگر سکنه کند اگر ورم هلالی شکل نیز فعل این
محسوس شود و با آن حال بایس خنق نفس و ثقل بول یا اشتیاس آن و انجذاب معالیه و ثقل بیشتر و مائل بسوی پشت بود و در هنگام کشیدن نفس درد
سیان جگر و چپ گردن محسوس شود ورم در جگر کبد باشد و اگر ورم هلالی محسوس نگردد بلکه طویل یا عرض یا مؤرب که یک طرف او غلیظه و طرف ثانی رقیق
ورم محسوس بود و اعراض مخصوصه ورم جگر که مذکور شد معتد به ظاهر نباشد ورم در عضله و موضع بر کبد باشد و اگر ورم نفس خوب محسوس نگردد و با آن نواقض
وقتی و بعضی طبیعت اگر قوت خضه و سانس و قوی باشد و از اسهال ثقل اشتها و ثقل اندک نفس کشیدن آسان و ورم فزونی ورم و دفع کبد باشد و اگر جمیع
علامات مخصوصه بر دو جانب محسوس و قهر یافته شوند ورم عام در هر دو جانب باشد بعد از آن نظر کنند اگر تب عارض شود و ثقل اندک و شدت تشنگی
و سقوط اشتها و فی و کرب غشی و سردی دست و پا باشد و خصوصاً ورم مقعری و سوختن الم منده بسوی خلف و تر قوه و لنج و در موضع کبد و قیو بول بر
حرمت و غسالت بود و خصوصاً ورم حاد بی ورم حار باشد پس اگر نبض در پیغم سرین متواتر و سرخی چهره و چشم و زبان و در عروق و ثقل و حرقت بود ورم
حار و بسوی باشد و اگر نبض صلب باشد یا نبض شری و غیر باشد و حرمت و تواتر و زوری چهره و زبان و در آخر سیاهی زبان و وجه ناخن و ثقل و تدر اندک قوی گردد
و شدت التباب و لنج و ناریت بول و صفرت بر از وی صفراوی اولایس کرائی و رنگاری پس سیاه و نهم و شور و صغار بر زبان و نواصب شدت او تب بطور تب
و اشتقاق بار و طب شده بود و ورم حار صفراوی باشد که حر و ثقل شیخ آنرا شامنا منده و اگر تب تشنگی و وجه شدید نباشد و ثقل بسیار و در جده شبنم
محسوس گردد و در سر و خفیف بود ورم بلغمی و در مزاج و لون نیز بران لالت کنند پس اگر با درج این علامات تب و وجه و سفیدی روی زبان بر از ورم
زرم و درم حساس صلابت و بطور و شدت لیمین نبض و سفیدی قاروره و لنج و تب و درن اشتها قوی از بهضم بود ورم با بر و غلیظه باشد و اگر ورم صلب
بغیر ورم محسوس نشود و شدت ثقل بلاحمی باشد و زلال بدن و سقوط اشتها و تیرگی رنگ و تشنگی و در شتی زبان و ثقل بول و سیاهی آن بود ورم سوداوی صلب باشد
و اگر درین نوع احساس فحش شدید بود و در وقت در رنگ اشتها غیر بیشتر باشد ورم صلب سرطانی بود و چون درین نواقض و غلیظان بر در تب حادث
شود و وجه محسوس نگردد و در امات مخصوصه کند و اگر بدون ظهور ورم کبد علامات ورم کبد یافته شود و تب ضعیف تر از ورم جگر باشد و ثقل و تدر
غلیظ بسوی شکم و معده بود و تدر بیشتر از ثقل باشد و بلا کیلوس رقیق بلا ضعف و بهضم صغیری و لائل او یا مائل بسبب جگر باید که در ماسا رتقا

علامات دیگر جاذب نمودن و طبعی گوید که درم رخود کبد مصلوب میشود و یا از سود و تیر به سر باستفراغ رفیق از ماده و ترک غلیظ از آن و تحمل رفیق از آن قبول نهاد و مصلوب غلیظ یا تفسیر کبد و ای مضطرب از آن که مشغول و متعقد گرداند و مضطرب مصلوب و متعقد گرداند و درم مصلوب مصلوب شد و اما درم جازیب فراطیر و ترک چیزیکه محمل باشد مع تبرید مصلوب میگردد و درین اطباء اکثر غلط میکنند و این نوع بسوی ماده بلا شکست میل میکنند و درم و درم که در کبد حادث شود چهار جنس باشد و با انواع کثیر متفرع گردد پس درم رخود نوع بود یا آنکه بر عادت خود یا قی ماند و قوت را فاسد و مؤدی باستسقا نکرد و چون طبیب حفظ او نماید و بعضی پر پیروز علاج استعمال کنند یا قوت فاسد گردد و تغیر خون کند و رخای جوهر کبد نماید و مؤدی باستسقا گردد و اما مصلوب و درم خوب نیست و اما درم جازیب قسم قسم میشود و یا موی محض و این مصلوب گردد و بلکه قبل کند یا صاحب استسقا شود و اگر آنکه طبیب رفیق و علیل حسن القبول باشد و یا صفراوی محض و این نیز مصلوب نشود و بر آنکه التهاب آورد و این مینی که درم صفراوی شیر در کبد افتد و در عروق آن از آن صفرا بسوی اعضا نماند گردد و در عروق و تکیه مراره از آن صفرا جذب کند و فاسد و این مصلوب گردد و اگر مصلوب گردد و درم پیدا کند و این مصلوب شود باستسقا گردد و تحمل قوای کبد و فساد جوهر آن مگر به بی طیف و مرکب شود و از خون و صفرا مساوی یا غلبه شود و قوت یکی بر دیگر و معاجز جزیب قوی باشد و در مساوی بقوت علاج مرکب بود و او هم مخصوص آن حمرا و ما شراست و هر گاه درم سطح کبد باشد فلنمونی نگونید و اگر بزرگ بود فوس کد مینی فلنمونی گردد و این نوع بیش مصلوب گردد و وصلابت او تحمل شود و یا بسوی استسقا چون قوت کبد جوهر او نشاید و اما درم سوداوی البته بعد تحمل گردد پس از تسخیر و عروق و صفای آن باقی نماند مگر بقدریکه در آن خون صفائی بسوی عروق نماند و در این نوع بر قسم قسم گردد و یا جیت و یا بهیئت پس اگر باعث باشد گاه بعد مؤدی گردد و اگر بغیر مصلوب بود بعد مصلوب نگردد و از آن استسقا بعمل نشود و یا بچهل درم جگر اکثر حار میباشد و موی بود خواه صفراوی و مرض خوف است و مصلوب آن مصلوب علاج

علاج کلی درم جگر که از اندک طبیعت قبض شود و افراط اسهال نیز مصلوب بود و باید که او در راده یا در دیه مطلقه مضطرب یا در باشد تا ماده را متعقد شدن نماید و همچنین او در مصلوب که استعمال کنند با او در قباله عطر یا باستسقا قوت مضطرب تحلیل نشود و این توان مینی فاسد و آتش به عروق از آن درم صفراوی اسهال است اما اسهال قوی نماند و دست از آن در کت و درم صلبی با در کار کوشند و دست از سلمات باز دارند اما قبض طبع هم جائز اند از اندک طبیعت و مقوی را درم جگر استعمال نباید کرد و با کینوس گوید که درم جگر را زیاد باشد از اسهال و در از خرد کنند و هیچ خموده را نباید جنبانید و هر گاه قبض دارد پدید آید و زمان نشاء نزدیک رسد در بقوت تعلیم طبیعت درم مقوی فیلوس خیار شنبه و ریز چینی و امثال آن و درم صلب با در حاجت است و درم درم طبیعت خشک نباید داشت و درم گوید طبیعت انشاید که تیر به جوهر کبد نماید بیشتر از آنچه باید و نارخای آن کنند و او در قوی هم بکشد است اما نکته در صاحب او را کم کبد از تناول قوا که قبضه مثل بی ام و در مصلوب قاضی هم از آنچه قبضه مناسب باشد از آن که کد آن مزید و در مصلوب حرارت شده اند و بقول انطاکی علاج او را کم کبد نه است که در درم معده گشت و فوه و اشن و سونق و طباشیر را در اینجا فایده بسیار است و بدانند که علاج درم مصلوب با سار فایده مثل علاج درم مقوی جگر بود و علاج درم ریجی نه است که در فیه کبد گشت و علاج درم جگر که از فیه و مطلقه افتد و بهیئت ضرب کبد مصلوب گردد و درم جگر درم جگر ریجیست و علاجش در دیه بیاید و آن جوع نمند

علاج درم جگر و موی

اولا قصد با سلیق با هیئت اندام از دست راست نمایند و چون قصد کنند و ماده را در جگر بگذرانند و قوا بعضی درم جگر استعمال نمایند و آن با شکست و درم جگر گردد و اگر حملات استعمال کنند خوف هیجان درم بود پس اولاً قصد نمایند و در آن قصد کنند و ضرورت نهادن زو بر محل کبد نیز جائز است اما بعد از آن اگر درم مقوی جگر باشد علاجش مانند علاج درم معده خار نمایند و در آن کتر دهند و اگر تخم کاسنی نه باشد و بهیئت بیج کاسنی بکینوس که غلبه استسقا باشد خیسانیده و بصورت قلیت حرارت جوشانیده نبات کینوس تولد اخل کرده و بهیئت نیز مفید بود و برای تعلیم طبیعت بر با عروق که قوا که قوا است و در نزد مصلوب

باشیر کاسنی یا آب انار و مانند آن مفید است و اگر ورم و سوزش جگر باشد و دیدم در بارده که در علاج سده جگر حدی گشت بکار برند و آب انار
یا سکنجبین بسیار سودمند بود و کذا شربت انارین و دونه آب کاسنی آب غلب هر یک پنج توله سکنجبین سانه و دونه آب کاسنی تخم خیار
هر یک شش شانه غلب اشعلب پسیا و شان اصل السوس هر یک چهار ماشه جو شایده صاف نموده همراه سکنجبین سه توله بپزند و او دویست گندم
کنند لیکن اگر قبض طبع بسیار درید الم باشد بجز برای طبعین غلب و غلب بدهانه و غلب اشعلب بر قبض پدید آید و بعد چند روز در آب
کاسنی سبز مرقق تر کرده و صبح مالیده صاف نموده شربت بزرگی و سکنجبین داخل کرده دهند و گاهی قرص زرشک اضافه نمایند و هرگاه ماده کم
و خوف انتشار آن نمایند اگر حاجت بود و سهل سبک و نه لیکن سهل درین نوع چندان فائده یکند اگر مفید نشود باز سدرات علاج کنند و چون ماده
حرارت زایل شود و ورم سوزش با شربت شربت وادون مضایقه نادر و بعد از آن گلند و شربت و نیار گاهی همراه شیر تخم کشوف و مانند آن اند
در آب تحلیل بحراره بپزند لیکن وادون شیر و مارا بچین عدم تب و حرارت شرط است و قبول جالینوس دو عقیقه مائل بر طوبت بشکند و الا در وید کنند
و طرق ضما و در ورم جگر کاسنی و صندل و زرد و آرد جو غلب اشعلب در آب کشنیر سبز و آب غلب اشعلب سبز
در ورم گلی و قدری سرکه ساییده ضماد کنند و در وقت تزریق لکلیل الملک و فستقین و زعفران زیاده نمایند و وقت استنا صندل موقوف کنند تا شربت
برد و قبض او و بر باقی اقتصار نمایند و در وقت اخلاط بر فستقین و زعفران و خود و مانند آن گفتا کنند برای تحلیل ماده و تقویت جگر و آنجا که ورم با اسهال
بود این قرص هندی تخم حافض طباشیر گل سرخ زرشک هر یک پنجم گرم ریوند هر واحد یک گرم زعفران نیم گرم و فستقین نیم گرم و زرد هر یک شقالی و یک قرص
بارب ریاس با زرشک یا انار بپزند و بعد از تصفیه و از اغذیه بر ما الشیعه قناعت نمایند **اقوال اکثر خدای** سودی گوید که عصاره خرفه و تخم
آن و اناب انجیل و عصاره زرشک و کذا پوست پیچ او و طبع و سرکه و شرب و ضماد عذبه و جنفص کی هر واحد نافع ورم کبد حارست **شیخ**
اول پنج طبیب واجب است نیست که بحال امتداد حال قوت و حسن وقت و غیر آن نظر کنند و از آن در قصد قوت طلب کرده شود پس قصد کنند
اگر ممکن باشد از باسلیق الالهفت اندام را لاسر و واگر قوت قوی بود خون بقدر حاجت و دیگر فیه گیر و الا بتفاریق در چند بار برارد و بداند
اگر قصد کنند ماده را در جگر گذارند و او دویست قبض را دایع استعمال نمایند سیم باشد که ورم صلب گردد و اگر او دویست حمله بکار برند سیم باشد که اسهال
کند و ورم زیاده شود پس اول قصد کنند دوران کوتاهی نمایند چون ماضی قوی نباشد و خون وافر برانند و باند که در ابتدای او محتاج نشوند به اسهال
در او رام قانون از روع و تهریدست لیکن در آن هنگام از حدوث صلابت حد کنند و بدین سبب واجب است که رواع مخلوط بمطقات و مفتحات باشد
و افراد استعمال اطلیه بارده گاهی بتصلیب ورم ایجاد و گاهی آنرا دخول تمام کفایت کند و گاهی بسوی گرده منقر گردد و بدانکه اکثر ادویه که در آن قبض برود
باشد و کذا لک غذیه که با این صفت باشد مثل انار و سیب و ام و از جهت دیگر منقر کنند و او است که منفذ را که بسوی مراره است تنگ کنند و صفرا از جگر
براره نرود و این سبب زیاده آماس گردد و شرب بسیار پدید آید و با وجودیکه از قبض چاره نیست در اول مرض در آخر او نیز عذ و جب تحلیل برای حفظ
قوت از آن خوف حدوث شجر و عین صفرا در جگر بایزد و او ایضا بنجیم احتیاج طبیب بمبادت بسوی تدریج تحلیل در غرض بیشتر از سبادت آن است
او رام بود بنا بر خوف از تخم و صلابت و بهر دفع آنکه صدید روی ترشح کند که از ترشح آن او رام حاره خالی نباشند لیکن تحلیل و تفنیه گاهی ارضای قوت نمایند
و در قبض قریب موت که در چنانچه جالینوس انحال طبیعی حکایت کرده که او علاج او را کم کبرم خوات که بدان علاج ساز او رام کرده میشود مثل قصد حصول از
زیت و گندم و آب و خوراندن خندروس سیکرد و واجب آن بود که آنچ در آن جلابا لزوجت و غلط است مثل بالشعیر خوراندن و بمجلات ادویه
که در آن قبض تقویت و عطریست مثل صندل و سبب لزمه و فستقین جمله طاردی و از این دو یقین که حفظ قوت نماید استعمال نمودی و افراد طرد
و عده در ابتداء بقت است و در وسط اکثر کتب و در آخر تحلیل مع تواض ازین قیل و اگر چه حاجت آماس بسوی تحلیل و تحلیل وقت باشد پس
این نصیحت جالینوس قبول کرد و بعد از مدتی که بر دوش شده بودند جالینوس او را چنین خبر داد که این مریض با تحلیل قوت و بطور عرق از آنکه بر

در جگر

هلاک خواهد شد مگر فیض مرد و امکن بود که جالینوس گمان او کرده بود و این تحلیل آنست که طبعی محتاج گردد که سادست کند بدان در وقت و موجب
و محتاج گردد و با آنکه از قبض و تقویت در حالت و موجب تحلیل صورت خالی نباشد و مراعات اینها امریت و دقیق و بعد آنکه این معنی جو که بخیر را سر بلای اول
ست همچنین تحلیل را برست قبول می کند و گاه تقویت و تحلیل سبب تفرج شود و چون محمل استعمال کنند آن از بین چیز که نوع یعنی تنزی کنند استعمال نماید که در
در انگیز و دمار اسهل گردد چنانچه جالی بلایع است لیکن آن شیرین است و شیرینی سد پیدا کند و مانند اما الشیوع مدوح و کافی است بهر آنکه بلایع یعنی بکنند
حادث نمیکند بعد ممکن است که تقویت و جلالی او با خلاء و چیز قوی نمایند اگر احتیاج زیادتی قوت افتد و شایای لذات و قابضه بکشد بیشتر از موجب
ضرر رساند که آن بقوت خود غوص کند و در اول مجاری سده حادث کند و چون بحد رسد قوت او بشکند و باخفوات عروق ملاقی شود پس در است
که جانب علیل دریافت کنند و صد نمایند از آنکه در آن وقت و علت در مقعر باشد و یا اسهال نمایند و علت در مدیه بود که درین هر دو حال مایه فائز گردد
بلکه و جب است که از اقرب مواضع استفراغ آن کنند پس از ریکه و مقعر بود از جانب شمال و از آنچه در موجب باشد از جانب ادرار استفراغ نماید
و از قبض ماند طبیعت حذر کنند که در آن از ذیت عظیم و خطر خطیر است و ایضا نگذارند که با فراط منطلق گردد و قوت ساقط شود و طبیعت ضعیف گردد
بلکه طبعی را باید که در حالت قبض طبع تعلیم با اعتدال نماید و بحالت لیت آن قبض متدل بر آرد و اما او و یسماح برای او را مگر در ابتدا
امر چون در آن حرات باشد آب کاسنی و آب غنیم اشعلب یا کنجبین شکری و آب عصا الراعی و آب بازنگ و آب کاکج و آب کشنیز و ماراقرع
و ماراخی و آب کشوت است و باید که بدان مخلوط کنند چیزی از مثل فستقین و مقص الزریه و قرص انبر یا پس باین نسخ زرشک ده درم گل سرخ طاب شیرین
پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه تخم کاسنی هر واحد درم بادیان بیدر م قرص ساخته بوزن دو مثقال از آن بخورند و اگر حاجت بزیادی تطهیر نیست
آنکد کافور در آن اضافه کنند و اگر آرداده زیاد تقویت کبد باشد و در آن یک درم بوزن و غل نمایند و اگر سرفه باشد رب السوس قدری کثیر و اندکی تخم
افزایند و اما او و یسما که آن قوی تر و بهتر برای درم است که در آن حرات غالب بغایت نباشد آب بادیان و گاه در آن از ذر و کرس جملی و لبلاب
بسیکین است و این ادویه مانند آن درمی رافع کند که در طبیکه ولی بود چون رافع اندک شروع کند و ایضا قرص در و خصوصاً برای آنکه متصل
باشد و چون دانستند که درم در جانب مقعر است اولی آنکه استعمال نمایند آب لبلاب مخلوط بچیز که غلط ابدان موجب است از میرات مذکوره و آب
چقندر و نیمه آنچ رافع و درع و تعلیم طبیعت کند و عند ظهور رافع خیار شیرین آب بادیان و آب غنیم اشعلب آب لبلاب رافع کند و در اغذیه قدری تخم کدو
و اندکی انجیر و سیفاج داخل نمایند و چون انخطا کند ادویه قوی مثل صبر و عاراقون و تربه استعمال نمایند و قوی استعمال بلیله زد میکنند و من آنکه در
بیدارم بر آنکه در آن قوت قبض ترسیم کرده قوی را برابر و غلیظ نمایند و تفرج گردد و گاهی استعمال کرده میشود درین وقت مثل تخم کدو و مثل انجیر و نیمه
و طعمه آیتون بلا ششام و گاهی اقدام بر مثل خرق مجسب حاجت یکسهم و اما حقنه باد او اهل امر و هنگام اتفاق قبض طبیعت مثل آب برگ چقندر و آب
و بوریا بشکسته سرخ است و نزد خطا قوی کنند و در آن سیفاج و نظریون و زوفا و صندل داخل نمایند و گاهی در آن جنفل می افزایند و چون درم در جانب
حدیه باشد باید که ابتدا کنند بعد از بار و لیس متدل بعد چون رافع ظاهر شود قوی جدید استعمال نمایند و این تا خیر خوب و خوب بود و این ادویه مثل
قوه و قطر اسالمون و اسارون و از ذر و قرص زرشک بکیر و قرص خافت قوی و سائر مدرات قوی که مذکوره در فترات و در آب او را است اما حذر
باید که بار و استعمال کنند چنانکه در او را مگر بلکه فایز بکار برزد و آنچه سادست در آن و چیست نزد ابتدای و درم عصارات بار و قابض عصا بخورد و در حین
و گاهی است پس متدل و کافور و مناد و لیت تخم از شیان انگور و گل سرخ خشک و آرد جو و تکرار مثل این واجب نیست بلکه چون صحبت رسد که درم میشود
بهترین خدمات نیست که از بی معادویه بیکر بسیارند و ازین قبیل است که سفرجل بار جو و گلاب بسیارند و این ضما و نمایند و با سفرجل و سرکه و آب بجز
تا خفته شود و با صندل یا سیریز و بر آن اندک روغن گل انداخته استعمال کنند و ازین نوع است که سفرجل در شرب ریحانی که در آن اندک قبض باشد و در
عصا الراعی مضاف سازند و مثل اندک سنبل و فستقین و سعد قوی کنند و بار جو و سیخه استعمال نمایند و گاهی در آن و غنم سفرجل یا روغن صطکی و روغن جانا

و از آب آس و آب برگ سیب و آب فلفل مانند آن داخل میکنند و گاهی ضماد از سفیر طبع طبیعی منبتی ساخته شود و چون را ده کنند که ضماد را
 بر جگر تحلیلی از این ضماد در آن مصطکی و بالونه و اکلیل الملک و اردو و صلبه باشد و نیز گمان از و غنار و فون شبت و بالونه و صلبه
 گفته و از ضمادات ضماد نیلوس و ضماد فیلتر پوس و ضماد اکلیل الملک و ضماد فلوطن و دیگر ضمادات که در قرابادین مذکور است بکار برند ضماد مسکن
 الشهاب بگزید سر و صبار و عوج هر واحد یک جز و زعفران و مصطکی هر واحد نیم جز و روغن گل چهار جز و موم بقدر حاجت و در آخر ورم استعمال نمایند ضماد
 مقفیحه محله مخلوط بقوه البض برای حفظ قوت مثل ضمادات تخد از ایرسا و سارون باشد و جده و سفر و شیخ و تخم کرب و قمل مانند آن که در آن مقویات
 افزوده باشند و ضماد تخد از آس فوه و صیغ و حب لغار و زعفران و موم و روغن بنیق و روغن کافور که گاهی بدان آمیزند روغن ترگش و روغن
 مدوسن از دست نشسته ضماد محمل از کرم بگزید سوبی قابوس محمود و قوب بگزید و موم هر واحد ده در تخم مصطکی و زعفران و حما هر واحد پنج در تخم
 روغن شجر مصطکی هر واحد روغن گل هر واحد و در تخم شراب قوطولی نصف موم و روغن اگداخته همه بدان آمیزند و دیگر که بسیار نافع است موم حما سافج
 هر واحد و در تخم اشق میوه موم هر واحد است در تخم کندر زعفران سارون هر واحد و روغن شجر مصطکی مقدار حاجت و دیگر که جیت صبر سه اوقیه
 مصطکی اوقیه بالونه اکلیل الملک هر واحد چهار اوقیه زعفران فوه و قصبه از ریه هر واحد شش اوقیه روغن موم مقدار کفایت و دیگر محمل قوی زعفران
 و او اوقیه قیل سفید اوقیه چکر خایه زنبور عسل چهار اوقیه مصطکی سه اوقیه میوه زفت و موم و اشق هر واحد ده اوقیه حما و صلبه و میوه صلبه بدان هر واحد
 شش اوقیه روغن موم مقدار کفایت بدستور آمیخته استعمال نمایند و اما اگر با ورم مسال مضعف باشد احتیاط حاصل و واجب است باید که قرص
 زرشک و قرص ریوند فاضل بخورد و اما غذا بهتر آن کشک شعیب است که آن بهر دو جای است و محدثه نیست و سریر النفوس است و اما
 خندروس و شد از آن گندم است که در آن غلط و مزاج است از درخت و اگر از آن چاره نباشد نان خمیری که از میوه و از گندم علیک میوه و در تنوره
 پخته باشند و واجب است که بعد از انابت غایت مصروف داند و از بقول کوه و سر منق است و از فوکه انا شیرین برای سبک خیزی در
 معده و اوصاف استحباب نکرده و باید که از شیرینها تا ممکن باشد احتیاط نماید ایلا قی و جویانی میوند که در ورم حار جگر قانون علاج نیست که در
 رادع استعمال کنند و ریان محمل بار و ع میبایند و چند آنکه با خرم محمل باید که کنند و رادع نماند و آب کاسنی و غیر آن آب که در قول شیخ گفته است
 بسکنجین و چند واحد از آن بخوارند خصوصاً اگر طبع نفس باشد و یا ترنجبین باشد و تخم خرفه بدهند و اگر اراکله و قوت جگر باشد که ریوند زیاد کند و روغن
 بادام بر آن چکانند و اگر حار است قوی نباشد آب کرفس نافع بود و خیار شیرین طبعی نیست که در آن قصبه از ریه جوشانیده و روغن بادام بر آن چکانند
 و قرص انبر یا رین بسکنجین آب کاسنی و غیره مفید بسیار است و نسخه آن همانست که در قول شیخ مسطور شد و اگر سرفه باشد و درم کثیر و درم کم و سرفه
 زیاد کند و اگر حرارت غالب باشد ثلث درم کافور افزایند و این سفوف حرارت زیاد کند و سده نکشاید و اگر از کندر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هر یک
 پنجم درم تخم کاسنی تخم کشوف طباشیر هر یک سه درم تخم کرفس انیسون بادیان هر یک و درم عصا و زرشک چهار درم زعفران استعمال مصطکی نیستند
 هر واحد یک درم کافور و دو انگ و اگر سرفه باشد صمغ و کثیر و آب اسوس نباید که کنند و در آخر بسکنجین و رسی بدیند و این اقراص و سفوف بآن دهند
 آیز و دیگر که آب کاسنی و آب بقول دیگر درین علت سخت نافع است تا آنکه اگر دیاسه غصه پیوسته بدیند و اگر با حرارت میوست بود و نارنجین سخت
 موافق بود و ضماد در ابتدای علت از تراشه که و آب عنب الثعلب و آب کشیر سبز و آب کاسنی و آب اطراف انگور و آب بازنگ و صندل
 سفید و موم و روغن گل و کافور باید و بعد از چهار روز اگر جو و بالونه و اکلیل الملک و خطمی یاد کنند و تا وقت انتشار رادع و محمل نصف
 کنند و چون با خطی یاد کنند محمل باید که بعد از چهار روز اگر جو و بالونه و اکلیل الملک و خطمی یاد کنند و تا وقت انتشار رادع و محمل نصف
 بوقت انتشار و خطی یاد کنند و در قول صاحب کامل باید و اگر درم در حد باشد و شرب کوه و بدهد مرغی از و در آخر شرب سنبلیله و لباسه
 و عصا و خاف و استنیدن نظر انیسون و غیره که در قول شیخ گفته است بکار برند و در پنجاه درم غایت شرب موم و درم و اگر درم در مفرط و

ضعیف گردد و در زمان طولانی بجز زهر مرغ باب حصرم آب آب نازک انداخته و تقطیل میراث نمایند تا امر معول انقباض و مزاج با سقیم و سنگرد و طبعی گوید که در ورم عاقل نظر کنند و سمن و قوت و صناعیت و عادت و مرض و بلد و طبیعت و سپس اگر این قوانین نصحت دهند در ابتدا انقباض باطلین از دست راست کنند بعد به جفت و طبعه طفله استقران نمایند بگردد و کف از جو شیر گرفته و با قهقهه و از حی العالم با قهقهه از اعراضی و کف کبیر برگ و شعلاب و کف برگ اسپنول و برگ بازنگ و خطمی و سبوس و عناب و پیستان هر واحد کف همه را بجاوشانند و صاف نموده اندک روغن نشسته و روغن خللات و قدری لعاب اسپنول آمیخته حقه کنند و تقصید کبیر باین صفا نمایند و بوق جو یکد قسم با حصف قلیل الحلاوه شدید انقباض سه درم پوست سفرجل و اندک از گوشت او و بهر بار یک ساییده آب برگ اسپنول و برگ بازنگ و برگ آس و طب و سیب میخوش خوشبو را ورده بیا نیزند و بدان پاجبه آلوده بر جگر گذارند و صفا بکشد نیز کنند و از ورم شرب مال الشعیر و سکنجبین ساد و سکنجبین سفرجل کنند و غذا از وی سازند و اگر تپ نباشد زیر پاج چوبه مرغ و تیمو و صبریه و طبخ باب زرشک و عدس زرد و سبزه و شکو طبرزد دهند و اگر تپ باشد غرورات زیر پاجیه و صبریه و کاسنی بری جوشانیده و کاسنی مسلول و غیر مسلول و عناب و شعلاب و مانند آن غذا سازند و اگر معده صاحب او قوی باشد مغز خیار و باد رنگ و محاض مسلول و طبیب باک نزار و اگر باین ورم التهاب شدید و تب مفرط باشد و در مرض صامع القوه بود این قرص چند طباشیر تخم کشوت تخم کاسنی تخم خرفه و صندل سفید مغز تخم خیار و تخم باد رنگ و تخم کدو شیرین هر واحد سه درم عصاره زرشک ده درم صمغ عربی نشاسته کثیر ابر و واحد یکد درم کافور یک دانگ قنده حصف یکد درم بهر اساییده آب کاسنی شسته هر قرص بوزن یکد درم سازند و در سایه خشک کرده هر روز یک قرص با پنجدرم آب کاسنی هروق و ده درم سکنجبین معمول از پوست بچ کاسنی بدهند و اگر غشاء این قرص با مالو شعیر بخوراند و بعد آن سکنجبین دهند و ابل حران در ورم کبیر حار و تب که با آن تب باشد این طبخ میدهند بگردد و برگ شعلاب و برگ بازنگ و برگ اسپنول و کاسنی بری و پیستانی و طبیب همه را بجاوشانند و بگردد و بگردد اسفناخ و جوشانند و آب با شل مجموع باشد بیا نیزند و اگر از انقباض طبیعت با تیرید کبیر میباشند طبخ اسفناخ با نار وانه و اسحاق بمروغن بادام کشنیز خشک میکنند و اگر از انقباض طبیعت میکنند کبیر که شکو آزادی بپزند و گاهی آنرا طبیب میکنند و خصوصاً بعمار زرشک و بادام کشنیز و روغن بادام بریان میکنند اگر سقم احتمال او کنند و اگر معده ضعیف باشد جرسو و خذر و سمن و انقباض طبیعت میکنند خذر و سمن ابر بیان میکنند و در آن نمک بادام بریان اخل نمایند و اگر با التهاب و تب و سعال غسانی باشد آنرا خطیر است از آن خوف هلاکت علیل سبعت بود و غذای آنها میدان مالو شعیر و سبوق پوست و یارب سفرجل با قرص طباشیر معمول از تخم حمض که اندک ریونده چینی دران و قدری قضا افزوده باشند و تقصید کبیر و باین صفا نمایند ککک بریان سوخته چنبرم گوشت سیب و سفرجل و پوست او هر واحد مقدار ساق دو درم گل سرخ ده درم برگ کبیر پنجدرم ساییده و آب سفرجل آمیخته اندکی سکن اخل کرده استعمال نمایند و قهقهه معده او خالی باشد و هنگام تناول طعام صفا را جدا سازند و از شراب آب اسویق شعیر و غرورات ساقیه رانیه نمایند و همه آنچه که در کور شد و آنچه باعث انقباض کند و چون تب و اسهال اخل گردد و ورم و التهاب و وجع باقی ماند آنرا لیل خیر است و امید صحت کنند و درین هنگام تغذیه بیهو و بچه بیاکیان نمایند و از شکم سیری منع کنند و از حرکت باز دارند و چون چشم او در روشن زردی و باقی ماندن سفیدی شروع کند خبر صحت دهند و باید که از نکس حفاظت کنند و اکثر نکس صاحب امراض کبیر از نظام با قضا و هوای موضع خواب او بشو و پس باید که طبیب تعدیل هوای آن موضع حسب وقت از برود و حر و رطوبت و یبوست نماید و چون آن برگ بید و نو که خوشبو دارند و از اطفال و سالخودرات خرد کنند و روغن فر که کرده که هرگاه بخورند بکشد و مال شده بکشد و صاحب و دفعه هلا گردد و تخم در اعضای ظاهره یا معامه ضروره کنند و اما تخمیر المقلب و کبیر و روغن البته نباید کرد و در فم معده خلافت که تخمیر او زود الم شده یا جزو است یا نه و اولی ترک تخمیر است بعضی متاخرین میگویند که در ورم حاد کبیر و عضلات آن و ورم با سار قیقا اولی قصد باطلین نموده و در ابتدا هروق برگ کاسنی و عناب و شعلاب هر یک سه توله با سکنجبین قندی دو توله بدهند و هر روز یک یک توله آب می افزوده باشد

شش باشد شش همتا همراه غلبه شلب با ویا ن زیره سفید هر یک چهار شانه و فای خشک گل با لونه هر یک سه باشد و شانه شربت و با قوه اکتیو را در کل
 به بند و جفت آخر در شکامی باد و در غلبه شلب هر یک چهار شانه تخم خربزه شش باشد و شانه شربت و با قوه اکتیو را در کل
 بلغم و ورم احشا و سودا و غلبه سفید است و دوام نمایند و غرض از کل خطی کشید خشک که کنار هر یک چهار شانه غلبه شش باشد و شانه شربت و با قوه اکتیو را در کل
اقوال بعض ثقات سودی گوید که شرب قصبه از زیره پوست بیخ غار قیر اطو و حب الفار و دار فلفل و در غن لبان و فستقین و سنبل هندی و تخم
 شام بیخ اشل در شراب جو شانه و در غلبه شلب و کذا شرب و ضماد بیخ ازخ و قنار و او و قنار و مصطکی و فوفه و صمغ و تخم کشت و غافث و اسارون و ضماد
 برگ غار و تمام سبک که آینه و اکلیل الملک هر واحد نافع ورم کبد بار و دست شیخ میفرماید که درین احتیاج استحال لطافات جالیه است و علاجه شرب
 از علاج مسدود و از علاج ویلات اما در غلبه سفید و او و نیزه سفید و مرده و مفتوحه و مطلقه معلوم شده و باید که در احداث قوت قابضه تقویه عطره باشد و از ادویه
 روغن سید انجیر و یا سیمین زینق و اصل کنند و هنده از آنها بسیارند و بهترین اصله آن ضماد فلولاد و چون ورم ورم فلولاد و س ورم ورم فلولاد و س ورم ورم فلولاد و س
 است و دوا و اگر که دوا و الک و مانند آن نفع میکند و سبک را درین غلبه عظیم است و قرص سنبل هندی و در وی و از شراب شربت بنزد که در کمال
 و جده و جده باشد و از آنچو در آن نفع میکند و خصوصاً در آنچو قریب بصلاط باشد و ایضا نفع با و جاع کرده و طحال انما و دوائی حمل و غلبه سفید است
 باین نسخه که در غلبه سفید و سوسن آسانخونی و اسارون و سودا و تخم کرفس و سیون و سنبل الطیب و سیلخه و جندبیه و ستر و پودینه کوسه و زیره
 و پودینه بنبری و وح و اسرکس و عاقر قرحا و دار فلفل و جوز بادام و فرفیون و تخم خطمی و اسطوخودوس و جده و سیسالیوس و تخم سداب
 و بادیان و پوست بیخ کبر و زرا و زرد مرچ و قرقه و زنجبیل و حب الفار و فیون و بزر الیخ و قسط و ناخواه و کرویای سفید هر واحد یک و سیلک و کف کفکته
 معجون سازند و استعمال کنند و این دوائی حمل و تخم بری همین فصل کند و بینه بکیر و تخم جندبیه و سفید و غافث و قسط و زرا و زرد و کاشم و سیسالیوس
 و دار فلفل هر واحدی ورم تخم کرفس و اسارون و سودا و کدو بزی و ناخواه و جندبیه سیاه هر واحد پانزده ورم برگ سداب خشک و پودینه کوسه
 و زیره و پودینه بنبری و ستر بری هر واحد ده ورم جندبیه ستر و زرد ورم هر واحد دوازده ورم این هر سه را بشرب حل کنند و باقی را با ساینده و همه را با ساینده
 مخلوط سازند و پس کف گرفته بکشند و قرشی و ملا سید و صاحب شفا را الاستقامت میکند علاج ورم بار و مطلقات و نفحات و محملات و شش شربت
 اصول و سنجین بزوری و شربت بلبلون و روغن سید انجیر است و از قابض قوت کند لایبست و در ابتدا ادویه قابضه تقویه بر او و نیزه سفید و سیلخه و غافث
 باشد هر آنکه در ابتدا ای ورم بارده استعمال مبروات صرف بخون تجر جائز نیست و در انحطاط محملات قوی کنند و بر محملات صرف اقتضا کنند بلکه مقود
 در آن اضافت کنند لیکن در ورم محمله بر قابضه تقویه غالب باشند و در شرب و هنده صاحب ورم بار و سنبل فوفه و الک و اسارون و زعفران اصل نمایند که شرب
 این ادویه نفحات و مقویات کبد است و سهل مثل حب الیخ مناسب است یا مطبوخ قرطم بسفاج هر واحد شش ورم فستقین و فستقین اصل السوسن و
 و پرسیاوشان هر واحد چهار ورم تخم خیار و کاسنی و زرشک و غار فلفل و تخم کرفس هر یک دو ورم جو شانه صاف نموده و غرض خیار شربت سیرده ورم
 یا گلکند یا زنجبیل است ورم ریوند و روغن بادام هر واحد نیم ورم یا اندکی زیاده از آن سیخته دهند و اگر درین مطبوخ پانزده ورم ریوند سیخته یا کشتن اضافه
 کنند حسن الفع بود و سنجین و آبیکه در آن خود مصطکی جو شانه باشد بنوشند و اگر مزاج بارد باشد آنک شرب صرف بر نهار بخورند و غذا بخورند و خواب نهار
 و دراج با چینی و زیره و بنزد مجوسی گوید که ملاوات او را م بار و کبد نیست که قرص فستقین یا قرص لک یا قرص ریوند سنجین وری بدهند و اگر کمی
 ازین قرص یا آبیکه در آن غلبه و بزرگتان و بادیان هر واحد ده ورم بیخ ازخ و قنار و او و قنار و مصطکی و فوفه و صمغ و تخم کشت و غافث و اسارون و ضماد
 و در وطل آب جو شانه باشد تا یک طبل جامع صاف کرده چهار و قیر از آن گرفته و یکی ازین قیر صفا یکتقال روغن بادام تخم و روغن سید انجیر هر واحد
 ورم بر این انداخته نافع تر باشد و این قرص ورم کبد بار و نافع گل سرخ و پیچم زرشک چهار ورم سیون تخم کرفس کوبی بیخ ازخ و قنار و او و نیزه سفید و سیلخه و غافث
 هر واحد ده ورم مصطکی و سنبل و زرشکمان اسارون ریوند چینی و فوفه و عیدان الکرم و لک متقی هر واحد ده ورم و زعفران هر واحد یک ورم بار یک

نسخه دوائی فلولاد

نسخه دوائی فلولاد

نسخه دوائی فلولاد

سایید به تاب و دیان سرشته بوزن کشته قال قرص سازند و این قرص نیز سفید انیسون و تخم کرفس و زانخواه و سنبلین بر واحد درم فواید عیدان و لاک
منقحی بر واحد درم برین پیوسته و مصطکی و سنبل الطیب بر واحد یک نیم درم مصاصه غافث و زعفران بر واحد درم یک رابا یک سایید و بشرب سرشته بر
بوزن درم تا مشقال ساخته استعمال نمایند اگر درم بار درخو باشد باید که این بار الاصول بریند پوست سیخ کرفس پوست سیخ با و ان هر واحد درم بار
تخم کرفس انیسون و واحد چهار درم سیخ اذخر و قلع او خوشیش غافث و کما ذر یوس و کما فیطوس و شکاکعی و بادا و در واحد چهار درم مصطکی و سنبل الطیب
و اسارون هر واحد یک نیم درم فواید عیدان و لاک منقحی و پیوسته و عیدان لبان هر واحد یک نیم درم مویز منقحی پوست درم انجیر سفید و ده عدد و به در چهار درم
آب بچشانند تا یک نیم درم پس در و از ان چهار و قیصاف نموده و دوا الکر کم یک مشقال در و عن بادام تلخ یک درم در ان حل کرده بنوشند و اگر
درم رخو در جانب مقعر کبد باشد در ان و عن بید انجیر و عن بادام تلخ یک درم تا مشقال طبیعت نماید و تنمید کبد با خنده و خنده بنماید و این
درم رخو کبد را سفید رنگین نماید و گاه و لپشک نیز بر واحد شش درم تخم کرفس انیسون و زانخواه و در دمانا و موم سفید هر واحد چهار درم سیخ اذخر و قلع او
و صبر قوطی و عسلک البطم و راتیخج هر واحد درم ناردین و زلیطی و سنبل الطیب و مصطکی و زعفران هر واحد درم بوره اترشی و فطرون هر واحد
یک نیم درم موم ابر و عن ناردین و یار و عن قسط گداخته عسلک و راتیخج در ان حل کنند و بدان دویه خوب امیزند و بر کبد ضا کنند و اینضا بنماید و صبر قوطی
یا ضا دوا یا سفر بطون تنمید نمایند و غذا بخور و آب بریت مغسول یا تیرید یا راج مغسول سفید باج یا طنجین بریت و مری و دایمینی و زیره سازند
و از بقول فنعج و با و تجویبه و سداب و کرفس اجازت دهند و از جمیع فواکه و لبان محبوب منع کنند مگر مویز شیرین انجیر اندک دهند و مار اسل
و خندقون و شربت محمود گاه گاه جوارش شک و جوارش غیر بقدر حاجت بدهند جرجانی گوید که اول استفراغ با و باین ترتیب نمایند
که ایارج نفیرا درم غار یقول درم حب ساخته و در شب وقت خواب بخورند و پسند و صبح این معجون بنوشند بلکه سیاه بلکه کالی هر یک ده درم سیخ
سیخ با دیان هر یک سه درم غافث چهار درم سنبلین یک درم تخم کثوث سه درم انیسون دو درم مسفاج نیکو کفته یک درم برین پیوسته نیم مشقال مویز
پوست درم همه است و برین و صاف نموده پوست درم فایده سی درم تخمین در ان حل کنند و باز صاف نموده بنوشند و این قرص تا نسبت
نسختن همان قرص نه وقت که در قول مجوی گذشت و اگر درم در جانب محب بود و الاصول بر و عن بادام تلخ و شیرین دهند و اگر در جانب
مقعر بود و طبوخ سنبلین بار و عن بید انجیر به هند تا طبع نرم کنند و باقی علاج از اثر بر خنده در علاج سه و مزاج بار یک گذشت محمود گوید که
بر صباغ جلاب از اصل السوس و غلب هر واحد درم بادیلین و درم و شکر سفید ده درم بریند و غذا افزوده ماش بنخ و مغز بادام سازند و استفراغ
برن بختند تا که در باب قولنج بیاید باید کرد و یا یک نیم درم سیخ درم با دیان انیسون هر واحد درم و شکر سفید ده درم و جوشانده صاف نموده و چون
خیارشنبه پنج مشقال تا هفت مشقال مالیده سحر گاه بنوشند و غذا را خور و زمره نخورد و میفر قوطی دهند و ماکیان خوراند اگر قوت ضعیف باشد
بعد از ان تخمین تخفیف معده با جبین و اوصا جاربایس کنند و اطر فیلات و تخمین بخوراند و حجت می گوید که هر صبح آبیکه در ان صلیب و تخم کثوث
و بادیان و سیخ اذخر و مویز منقحی جوشانده باشند و عن بادام تلخ داخل کرده بنوشند بعد از تخمین و تخفیف کبد با جبین مثل انما سایید و دوا
تلخ بصاصه کرفس نمایند و اگر درم بسیار رخو باشد یا الاصول یک مشقال دوا الکر کم و عن بادام تلخ بدهند و اگر حاجت با خراج داده اند
معجون خیار شنبه هفت مشقال در و الاصول حل کرده بنوشند و جوارشات دهند بعضی اینگونه که درم بلغمی اگر در مقعر بود اول طبع بختند و
علو بخان کشانند و اگر کاره باشد حجت نفع و تحلیل و درم این طبوخ بدهند پوست سیخ کاسنی و بادیان هر یک نه ماشه اذخر انیسون سنبلین هر یک
سه ماشه غلب انیسون یک توله مویز منقحی و قوطی که کفند چهار توله غذا بخور و آب بچرخ بران و ماش مسلم تا روز هفتم و روز هشتم بحب غار یقول علو بخان
نه ماشه و طبوخ سنبلین نیز بری تنقیه کنند و روز نهم طبوخ سابق با ضا و شربت انیسون سه توله عوض کفند حرف نه ماشه پاشیده و دهند و بعد از تنقیه
قرص بید نه ماشه و یا سنبلین در و دوا لاک و یا دوا الکر کم نه ماشه با عن سنبلین دهند و درم صلبی یا الاصول پوست سیخ با دیان اصل السوس

سخن اول

سخن دوم

سخن سوم

و پوست بچ کاغذی از هر یک تهاشته منبیل افستین پنج کرفس هر یک هفت ماشه انیسون تخم کشوت هر یک چار ماشه تخم خربزه تخم قرطم هر یک یکتوله باشد
اصول علمای جان چار توله سه چهار روز داده روزی نیم برای ادراک و منبیل یونجه می نه ماشه میوه منقی و دو توله خیار شسته تر تخمین هر یک هفت توله شربت نیار چار توله
روغن بادام هفت ماشه میوه انیسون و در ششتم قوس را رنگ روغن می علوی جان سه ماشه و در شربت کشوت یک نیم توله آیسخت با شیر بادیان قوس تخم خربزه هر یک
نه ماشه و انیسون هفت ماشه و الاچی کلان پنج عدد و شربت بزوری چار توله در می نه ماشه بدیند و غذا زمان تنوری باشد و زای کبک گنجشک و در روز
هفتم حب یونجه سیاه عسل خوراند و پنج سه سه و هفت هین مطسبه چار روز عمل آرد و اگر اندکی از درم باقی ماند این ضما سازند زرب منبیل الطیب افخ
تخم میوه از چینی هر یک هفت ماشه و این وادهند قوس افستین یونجه می علوی جان سه ماشه در شربت قنطاریون یکتوله و مروق بادیان با درخت
هر یک چار و نیم توله شربت کشوت و دو توله و هر روز مروق یک نیم یک نیم توله و شربت یکتوله اضافی نماید تا یک هفته و بعد هر روز یک چاهند و غذا آبستور دهند و در
این نیم کله در دوزخ استسقای گچی شسته بهلاکت می انجاد طبعی نوشته در درم خواولا استغراغ باین چینه نماید با بونه کلیل الملک شج قصه مرگ
مرغیوش غار خشک برگ نام هر واحد کف پسیاوشان و ساد اوران برگ بنفشه هر واحد حفنه قرطم بزرگان طبعه شربت برگ سداب هر واحد
ده درم سوس گندم خطی هر واحد کف کبیر این هر دو درم و بسته جو غیر شکر کوفته کف کبیر همه را بپزند تا صاف شود و شل حسو گرد و پس صاف نموده
درم ازین گرفته در بادان اندازند و بران سه درم روغن سداب سه درم روغن خروع و یک درم روغن نار دین و یک درم روغن قسط و یک سنج
سود و بجزر بخینه و دو دانگ ریزند و سه ادریان کل کنند و یک درم کرده بر نه حقه کنند و بعد ساعت طعام بخورند باین طبایع بجزر سینه و خنجر
کوفته زیت بپزند و اندک آب بران ریزند و اندکی بچ کنند و بطنی دران انداخته بخورند و بران اندک شراب کهنه بنوشند و اگر تا نصف طعام صبر کرده بنوشند بهتر
و اگر بشیر بی میل طبع باشد بر عسل کف گرفته اندک پسته و مغز بطم اندک نارسک انداخته بدل شیرینی بخورند و از ان کثرت ننمایند و تا سه روز را
داده هر روز ده درم چنچین عسل بدیند و غذا آبستور دهند و اگر قناری یافته نشود یکم دیگر طبعه و صغار یا قناری محرق گوشت حمل صغیر بدیند و در یخشن سر
نظم بران باک نیست و بعد سه روز اعادة حقه نکند و در ایام احت امر بیاض است و دخول حمام نمایند و چون سه بار حقه کردند تشویه کبد او باین
ضماد کنند تشویه لثریه و درم مصطکی و و ثلث درم منبیل تخم درم صبر درم مرمر ساییده و موم در روغن نار دین که اخته آیسخت نیکو بپزند و درم
طلا کرده کب بندند و چون درم کب طوبی مؤدی به پنج پا یا دهره گرد و یقین کنند که درم ابتدا تحلیل نموده و در صحت آن با سیاه سمول بجزر کرک
زیاده نمایند و در وزن غذای او غیر ایند و بر اقل یا یکن بیان اقتضا کنند و اگر باین درم در بعض اوقات التهاب بود و قوت اوسا عدت کنند بقصد
با سلیق باک نیست که قصد این طبوبات حاصل در کبد راجز و صلاخ خارج میکند و از کبه تخفیف مییابد و دیدم که البوامه قصد صاحب درم روغن کبک
مگر چون در قار و ره سوب شبیه بزاز میدید و حجم درم صغیر میشد و قوت علیل صلاح میافت و خواب و اتم از اعراض میگردد پس فندمی نمود
و صحت از قصد در خیال واقع میشد لیکن اجب است که قصد در غایت حد از خطا در خیال بود چه اگر دران خطا کند خیانت عظیم بر مرضی کرده با
و اگر تحمل درم مشکل گردد این قوس کنبین غرضی بدیند و ابوامه بکنبین شربت سیب ساده خوشبو مضاف بیکه دو قوس و ثلث یونجه می
کل سنج و دو درم مقول و در یون کنبه درم تخم کشوت سه درم ایرا یک درم فاقه صغار و و ثلث درم دارچینی و و ثلث درم ز قناری خشک و دو درم تخم کرفس انیسون و یا
هر واحد یک درم و و ثلث مصطکی و دو درم زعفران یک نیم دانگ ساییده و در آب به سرشته هر قوس یونز و دو درم ساخته در سایه خشک کنند و هر روز یک قوس
بابانزده درم بکنبین شربت سیب بخورند و اگر از نوشیدن شراب این فاع نباشد مفید بود

علاج درم جگر سوداوس

قوس نرسک با مطبوخ گوز بران بادیان خوشین غاف و کفند بدیند و یا در اگر کم با مطبوخ بچ کرفس پنج بادیان هر یک درم و دو درم بچ افخ قسط هر یک
و دو دانگ افستین اسارون غافه بچ کبیر که کلام نیم درم علیه یک درم میوه منقی هفت درم کلیل الملک یکتاله جوشانیده همان نموده کینغال

بکنبین

روغن بادام تلخ داخل کرده و چند روز معاصرین یا قاربه و اناناسیا بغایت سوخته است و طبع زوفا در آنجا که حرارت نباشد عجیب الذبح است و تخم
 کاسنی کوفته شاهره قصبه الزهره هر یک شش باشد اصل السوسن غلبه اشغال بنیل الطیب هر یک چهار باشد چوشانیده شربت بزوری معتدل
 دو تولد داخل کرده نیز در مزاج بار و نافع است و کذا بادیان تخم کاسنی تخم کرفس و زبان چوشانیده نبات داخل کرده بدیند و در مزاج حار تخم کاسنی
 گل سرخ میوز شفته شاهره غلبه گل نیلوفر در عرق بادیان چوشانیده نبات سفید داخل کرده و چند و بنیل الطیب درم مری که از جری مرغ و غریز سبکی
 گاو سنبیل ساخته باشند ضما و نمایند و دیگر اضمه و مرهم طبعین صلابت بنیل آرد صلبه و تخم کرفس و اخیر و قفل و شق و کلید و سداب و بنیل الطیب و مرهم و کز
 جمله را بدست و مقرر با هم سرشته بجز صفا کنند و بشیامی خوشبو قابض مثل گل سرخ و صندل و بنیل تقویت دهند و بعد نرمی صلابت و نفع ما و
 بهما و الاصول و کجین بزوری و مصلی تقویه داده نمایند بطبعی از انقیون و سنا و بادریج و بهر اصل السوسن و زبان و تخم کاسنی ساخته باشند بشکر
 شیرین کرده بدیند و همچون شجاع تنها و همراه همین طبع نیز سوخته است و باشد که بقصد حاجت آید و نفع او بر عت ظاهر گردد و در آید از تقویه و او اکرم
 و اناناسیا و قرص نقل و قرص زرشک کبیر و دیند و آنجا که در مزاج حرارت باشد در دوا و غذا امراض دی ضروری است و بدیند و لور شش نباشد همراه
 شیرین چهار دم و شش شش باشد بصورت عدم حرارت و صلابت بجز معمول است و اگر صلابت کبد و معده با سرفه و تب بود اصل السوسن غلبه اشغال کافور
 تخم خلمی تخم کاسنی پوست پیچ کاسنی هر یک شش باشد و اب کاسنی سبز مرق غلیظ غلیظه صبح غامگیده گلخانه تله تولد داخل کرده بدیند و ضما و از
 سه باشد سعد کوفی گل بابونه غلبه اشغال هر یک چهار باشد کوفته بخفته مغز فلوکس خیار شیر شش نباشد روغن گل تولد آینه بشکر نمایند و اگر بقصد صلابت
 تب و در جگر اندکی صلابت و رنگ چهره زرد بود و قرص طباشیر زرشکی بی ریوند چهار باشد خورده شیر خیار شش نباشد شیر تخم خیزه شش نباشد نبات
 یک تولد بنوشند و اگر درم سوداوی با جمعی مزمن و تیرگی رنگ چهره از اغذیه ناموفقه و از بهاد و آبهامی مختلفه سفر جنوب باشد میوز بنیل و دوا و خیار بنیل
 شش نباشد غلبه اشغال شش نباشد چوشانیده شربت بنفشه دو تولد خاکشی پنج باشد بدیند باز گل سرخ چهار باشد گل بنفشه تخم کاسنی شاهره هر یک شش نباشد
 در چوشانده افزانید و گلخانه و دو تولد بجای شربت کنند غذا و ال موگ بعد تخم خلمی شش نباشد گل سرخ چهار باشد و دیگر اجزای مسهل افزوده مسهل شوند
 باز غلبه اشغال خلمی و زبان هر یک شش نباشد چوشانیده شیر خیار شش نباشد شربت بنفشه دو تولد خاکشی پنج باشد و بدیند و مسهل سودا و غلبه اشغال
 شش نباشد بدیند سه باشد چوشانیده نبات یک تولد بانگو پاشیده بدیند بدیند شیر غلبه اشغال شش نباشد در عرق بادیان که توکشیده نبات یک تولد داخل
 کرده بدیند و اگر صلابت معده و کبد باندک پیچ چهره باشد بقصد صلابت معمولی و بدیند و لور و چهار باشد خورده شیر شربت از چهار تولد شروع کرده تا پاپ و شیر پیچ
 افزانید و تا جمل و استعمال نمایند و یا بدیند و لور پنج باشد شربت بزوری دو تولد عرق غلبه اشغال که تولد بدیند اگر فایده نشود شیر شربت همراه دوا و ال کیم
 دهند و اگر گمی کند یکد و روز موقوف دارند باز تنها دوا و ال کیم چهار باشد همراه شربت بزوری و عرقیات بدیند و ضما و معمولی بکار برند و اگر قوی
 عمل مسهلها خوب نشود و صلابت مانع عمل آن گردد و تب پیدا شود اول گلخانه و دو تولد بکنجین یک تولد شربت خورده و تخم کاسنی کوفته شاهره هر یک شش نباشد
 میوز بنیل و دوا و لور شش نباشد چوشانیده شربت بزوری دو تولد خاکشی پنج باشد بنوشند باز قرص گل صغیر چهار باشد سودا و عرض گلخانه و کجین
 و شیر و خرمخند و نه شش نباشد شیر تخم خیزه شش نباشد افزانید باز اگر اسهال باشد طباشیر یک باشد سودا و در شربت انار شیرین یک تولد شربت همراه شیر و خرمخند
 شیر و خرمخند و نه هر یک شش نباشد شربت به دو تولد نه هر سودا و یک باشد بدیند اقوال حکما سودی قسود نموده که شربت بنفشین بسیل و ام
 کرده و تخم که در آن فستقین کج کرده باشد رای صلابت کبد مجرب است و غاف و عصاره فستقین است و قندهار و شق و طباشیر کباب کاسنی
 و افزا و اسار و ن زوفا و غلبه اشغال و مصطکی و روغن لبان حل کرده و کذا شرب عصاره غاف و وجود چون هر روز یکد رم باست روز متواتر بخور
 و پوست پیچ شجر خار و پوست پیچ بان کیدرم بسکر مزج و کذا الک طباشیر و زرا و دند و کجین غصلی خوردن و تخم کاسنی و شق و کجین و عصاره خلاف
 و عصاره برگ صفصاف و کذا شرب و ضما و جوز و باو و طریش و تخم فنجکشت و حب البان و خام و لادن و آب کبیری و با بونه و شق و عذبه و انار شیرین

عنافت مغزی نوزیم درم درکب گرم غیسانیده بجای ریزد و این ترکیب برای سودا اقله عقل قلمی فرموده کاسنی یا دیان بر او احدیکه رم نم کشود نیمدم کوفته شیر
نصف آن در عرق گاوزبان شامی او قهیراورد و بشیرت کاسنی بخیرم شیرین که در صبح بریند و باقی بچین وقت شام این قروح برای سودا اقله اطفا که بعض
طبیعت باشد از املاسی آن غفوت ترسندی در دم در و چینی سه عدد تخم کاسنی کوفته متعال زیر شک بخورم یوست بر دین سینه ربع در غیسانیده صاف
نموده و با شکر کفینم اوقیه شیرین که در ده نصف صبح و نصف آن شام استعمال کنند و طبعی نوشته که برین و تهیج که بر شمس است برین که در لاله نشود و تهیج که در سیر
و کرسنگی و نهجک طعم شام بر ترک آن و اکند در حب این شمع حرارت غریزی است که فصول و سود و مزاج در کبد بهر آنکه حرارت غریزی چون ضعیف شود و کبد
خارج از اعتدال بسوی طوبیست که در پس از دشت و بران طعاسیم یا افند پیار در طبع و طعم عامی که گیت او بشیرت و گیت حرارت غریزی باشد فضلات متولد از او
ریاحی در طوبی رفیق خفیت گردد و بسوی اعضا در و دران مختل شود پس اگر اعضا قوی باشند احوال آن نمایند و از نفسخ و از او نفع کنند و اگر ضعیف باشند
این بخارات دران کشت کنند و تحلیل نشوند و قوت میله صبح بر مقدار از آن خود باشد و علامتش آنست که چون نفسند کند دم و قوی اسود و بود و شهور و نفهم او
سایح باشد غیر آنکه اعضای او تهیج بود و اندرین قسم که صاحب او در کول و افرا که در طبع و طعم و در نفخ و و ام نماید و در طعماسیکه باشد کثرت کند یا ریاضت متدل
ترک نماید بران این ازین نباشد که حرارت غریزی او غلط یا سخت ضعیف شود و قوت میله متغیر گردد و بهستقایی کمی انجامد علامتش آنست که این صنف مقدار حرارت غریزی
و طبعی طبع متولد است آن بریند و از کثرت اکل و نفخ و سود و نفهم مندر کنند و هرگاه احتمال مقدار نقد کنند از آن کم نمایند و بهترین طبعی را شعله
خفیفه اند و از شربها اگر در قار و روانک حرارت باشد شرب لکه شش ماه بران گذشته باشد قدری بنوشند و کثرت دران نکنند تا غار برسد و هرگاه اعضای او ضعیف
و بهد نمایند بهتویت آن بر ریاضت متدل که آنچه از او بهر استعمال نمایند نوشیدن ما و الاصول و غلبه نیست و اسهال وقت حاجت بحسب ما در یون یا با بارج مشوک
و مانند آن و از آنچه کبد را بران نماید و کف در و صبر و فضل و صعلکی و شنبلیله و موم و فخن بر فخن روین است که او وید کوفته بخورند و از آن نیز نوشل و صمغ صفت بر یا بهر باید و جگر
نهند و اما صنف دوم آنست که حرارت او ضعیف بود و غیر آنکه قوی تر از حرارت صاحب نوع اول باشد و علامتش آنست که صبح که صبح رنگ صافی او تهیج و نفهم او بهر
جز آنکه بعضی اعضای او نفخ غرض شود و تهیج گردد و در بستر منحل شود و جلد ظاهر گردد و دوا نگر زیادتی که در گیت طعاسیم را در شرب آب شود و تهیج ظاهر نماید و بسوی من
گرد و صاحب این نوع اقل خطر است سیما چون نفخ و قدوم سواهی هر چه ظاهر شود و چون نفخ در چه دیالک چشم ظاهر شود و روی باشد و نفخ قدیم دلیل خطر از نفخ بهر است
که چه قریب از قلب است پس اگر حرارت غریزی او غلبه ضعیف نشود نفخ در چه ظاهر میگردد و اما قریب از قلب است و در حول حرارت غریزی بسوی آنها باشد شفت و در
تا بسیار نباشد بعدین نزد و علامتش اصلاح غذا از گیت کوفتیت است و استعمال ریاضت متدل و تقبیل جماع و هرگاه قصد صاحب این نوع کرده شود خون او قوی باشد
و فی الفور آنرا بنید کند و دوائی که در این استعمال نمایند باید که بارج و غار لقون و تربید و آنکه شحم غفل باشد و در او وید و قویا و نکل کنند که آنکه صفرا بسیار و غالب بود و نفخ
که چنین باشد که آن از سود مزاج در اعضای منکفه بود و در صاحب این مزاج خون و خدر بسیار و از ترشیت که بهنگام نفخ و در نقصان حرارت و اما نوع سوم آن جگر
که بهنگام ضعف قوت غریزه و تهیجای سود مزاج بر طب بر کبد سار اعضا پدید آید پس غش او و طب گردد و دران اعضا خفتند تا نماید و بعد طول زمانه باستقایی کمی انجامد
و علاج این نوع در علاج اشتقایی نمی گویند

اشتقا

و آن مرضی است مادی خوف عمل که در سببش با و در غریب بار و بود که در فعل اعضا داخل و مستقر گردد و با و در اعضا بران با یا سینه چانه در مجرای یا و در واقع
از نواحی اعضا که اندر ان تغییر غذا و اخلاط منوط است مثل نضای شکم و بران سبب شکم بزرگ شود چانه در زنی و طبعی پس آن قسم باشد که در زنی و طبعی و از ترکیب
این بر سینه چانه شکم که جمل شود سبب ترکیب شامی و یک ترکیب شامی و دیگری بر سینه نوع اسباب احکام و علامات و علاج عام است و برای هر سبب حکم و علامت
و علاج خاص است پس اسباب احکام و علامات و علاج عام در اینجا که در سبب و حکم و علامت و علاج خاص بر نوع جدا جدا مسطور گرد و اشتقایی بر سینه
جگر خاصه یا سینه کثرت نمود و اگر چه گاهی جگر در سینه شود و با آن اشتقا حادث نگردد و با جگر اسباب اشتقا یا خاص کبدی و یا بشاکت باشد و اسباب خاص و اول عام

در آن عام بکبر و جمیع عروق بدن و جگر بود حتی که همه مضموم بلبل شود و بعضی گویند که کمی خفیف تر از غیر است حتی که از طبعی لیکن او کی است که فی صحت
از همه است پس از کمی بعضی خفیف تر از همه بود و بعضی سخت روی باشد و این سبب اعتبار اسبابی قد در آن بود و در ظاهر حال اکثر آنچه تجربه ظاهر شده باید که در ظاهر
کمی خفیف تر بود و وجب نیست ضرورتی که جگر در آن بدان ضعف بود که در ذوق و طبعی و در صوابان استسقا کثیره انحراف کسی است که مزاج طبعی از جگر یا پس از جگر
برض خضراء مزاج مزاجی نکر و دیگر سبب مر عظیم سخت قوی و استسقا واقع بسبب بلبلت طحال ساله تر بسیار از واقع بسبب است که بد بود بلکه آن مر و طحال است
و گاهی باوه استسقا غامض کند حتی که بر وضیقه النفس سعال حادث کند و این حالت بر قریب است و در سردی و گاهی غسغس است سخت شود و بسبب بلبلت طحال
و گاهی ایشان را بر قریب ت قروح و دهنی نشه بسبب بلبلت بخارات حادث گردد و در خواستسقا گاهی قروح و بدن بسبب مزاج خورجی دشت شود و گوی که چون از قوی
مثلاً باره نازل شود و در بلبلت بود و صاحب الیغولیا اگر استسقا عارض شود و الیغولیا نازل گردد و بسبب طبعی استسقا مزاج او را بداند که اسهال در استسقا
بسبب اجتماع و در مرض قوی غیر سلیم و تدارک حضرت اسهال بکثرت تغیر و قبولی کرده شود و این استسقا جاف نیست و باید که صاحب استسقا معلوم کند
که اول آنچه منتفی شده آن عام نیست یا پای یا پشت یا ناحیه کرده و قطن یا روده هر یک که با اختلاف موضع که بدان افتتاح ابتدا کند لامحاله نیز آن اختلاف باشد
و چهارم که طبیعت در لیمین مین معلوم باشد چه بود و طبیعت خشک تر از است که نرم باشد خصوصاً در افتتاح مبتدی از قطن و طبیعت در مبتدی از قطن
لیتی طبیعت بیشتر بود بسبب تدریج طوبات غذا از آن مسوی معاد و در مبتدی از قدام طبیعت کثرت باشد و باید که حال مواضع سرد و غامض در یافت نماید که
ضعیف است یا کمی پس طبیعت لالت میکند بر قوت بلبلت اسهال و ایضا نظر کند که صفی در افتتاح مشارک است یا نه و چون مشارک باشد خوف رخ بود و شرح
معنی معذب قع در قروح خفیفه علم است و بعضی گویند که اسب اوقات باشد در راه که چون صاحب استسقای کمی را بر نشان گذارد یا بر پشت پای کله برید
بروز پنج ملک شود و همچنین کله و سحر الفم فی الکله و علی بن یزید گویند که اگر در مرض استسقا بول شرح باشد امید که بر قبول بقراط استسقا که از امراض حاده فتنه
روی باشد و هم گویند که چون صاحب استسقا را سرفه بلا سبب مثل نزل و زکام و کله اسهال صفرا حادث شود امید خلاصی نباشد و این استسقا با سبب است
و جالی بنوس که یک تب با استسقا بمنزله ذات اجنبی انقضت است که غشالدم محتاج چیزی بود که حبس اخلاط غایه و ذات اجنبی احتیاج باشیای خفیف آن باشد
و اگر بر استسقا طبعی باشد آن علم تر بود و هر که دلالت کند بر آنکه حرارت غریزی قوی است و انطیالی گویند که لجام واقع شده بر آنکه روی ترین انواع استسقا
و اگر چه از نوع است که حرارت بود و علامتش لزوم تب سرعت نبض موجی و بدبوی بول و کف قاروره و شرب آب بسیار است این نفیس گفته که
سبب است این با حقیقتش به تبرید است و آن منفی جگر بود و علاج استسقا تجلیل و ادرا قوی باشد و حرارت مانع است این استن نیک است و حرارت خفیف
نشود و با تعریف آن اخلاط را و اکثر این شود و انحراف در غشیه کبد بود و خون و صددید بول یا بر از برید و بعد خروج آن موت واقع شود و چون این مرض از کبد صال
نبود روی ترین این است که از عضو قریب مثل کمره یا حرارت غریزی مثل الکالت نفس باشد و خفیف ترین او است که از مرض عضو غیر کبد باشد
علامات کلی جمیع انواع استسقا تابع فساد رنگ چهره است و تب و یها بسبب ضعف حرارت غریزی طوبت خون یا بجا ریت آن تب و تب چشم و اطراف دیگر
و تشنگی و ضیق النفس و در اکثر ثلث اشتها نابر شدت خواهش آب مگر در بعضی از آن سرفه جگر باشد خصوصاً از نوشیدن آب سرد و غیر وقت او و در جمیع خصوصاً
در ذوق و کمی قوت بول و در اکثر احوال سرفه بول سبب قوت آن و ایضا بسبب قوت تب و عوی و صفرا از بول پس واجب نیست که سبب گیتی و سرفه آن حکم
حرارت استسقا نمایند و اکثر عرض تپهای نرم و شور که زان آب زرد و باید و کثرت ذوب و کمی و طبعی پس میماند اگر با آن علامات حرارت از التهاب و عطش و سرفه
رنگی تلخی و دهن شدت میبین و مقهط اشتها و قی زرد و منبر شدت حرقت بول آن نابر شدت و مریت باشد سبب استسقا حرارت جگر بود و اگر کثرت صفرا و علامت
ذو بان تقدم بر از بول و خالی و صمدی بود و درم از تهنگاه و مگر گاه ابتدا کند استسقا از جنس بان بدن تجلیل اخلاط بود و کله استسقا حادث از امراض حاده و اگر
علامات خلاصین باشد و اشتها ناید و در چنانچه در بر روده و بعد از افراط مزاج ساقط شود و استسقا بسبب بلبلت بود و اگر قبض طبع و درم یا سرفه و سرفه و اشت
باشد ابتدا می استسقا از درم کب بود و اگر علامات و درم صلبا هر بود و تابع او زرب و قلت اشتها باشد پیش و درم صلب بود و اگر درم از جانب جگر

آب کاسنی یا خلوص خیانتی و روغن بادام مست و مسهل باغی و قوی و در هر واحد نیم درم یک هندی ربع درم کدک غاریقون و روغن و غافق هر واحد نیم درم و مسهل سودا اقیقون و غاریقون و بلبله سیاه و کبابی و اسطوخودوس هر واحد نیم درم شقال است و باید که با این همه ادویه قبل از شرب و کثیرا بر واحد ربع درم برای صلاح او و چسبیده آید و روغن بادام چرب کند و چون احتیاج باخراج خلط کثیف افتد بابت خارج کنند تا قوای معده و کبد ایشان ضعیف نگردد و در دست خود و شکر کوشش فیون بادایان و تخم کاسنی و تخم خربزه و قرض باذریون که مسهل و در ریاضت است درین مرض بغایت نافع است و بعضی از آن کسب مزاج از آن و اثرش در کوره استعمال نمایند و تخم نیم هر یک از طبع قلیل الفضول مثل چوب نیم مرغ و دراج و یک کبوتر بطور زیر باج یا سبک باج بختی با روغن و غار و انارش و نفع این طور که موز را با نار دانه و اندک دارچینی بسایند و دیگر اضافه نمایند تا خوب بچسبند و با بطور مطبوخ با باری حار مثل ارچینی و زنجبیل و زعفران و صطک و کشمش و شکمش و ادویه و صندلیه و خمدان و شکمش و زعفران و کاه و پوره ارشی و سرکه نمایند و گاهی در آن گوگرد زیاده میکنند صاحب کمی معده بدن و زنی بر شکم و طبعی بر اطراف خود و تمام وضعیست و تر از آن نمک سرکه و سبیل الطیب است که در ابتدای این مرض و در سودا القویه بهتر است و جمیع اقسام غسول آب چشمه گرم و حمام معرق نافست و اما حمام طبع آب چشمه بر ایشان بسیار ضررست صاحب شفاء الاستقام گوید که غرض مقصود و جمیع انواع استسقا و انابت با صلاح مزاج کبد است بعد از علاج نفس من باید که دست سقیان از اسهال بادویه قوی الاسهال باید از است کیفیت روید و حذر کنند و از روغن در آب کاسنی یا قرض انبر یا ریس او ندی عدول کنند و اقرا مازونی که در خارج ماده کثیر و با هر شکم و در شربت قشر صمغ هند یا شربت تخم زاب کاسنی و انبر یا ریس و کلقتند از اجزای مساوی منعقد ساخته هر روز و دو قهقه بخوراند و در هر هفته یکبار روغن چینی نیم شقال در آن اضافه کنند و استاد من هنگام عدم صبر ایشان بر نان بقدر آنچه درم از آن میباید و عوض آب استعمال مثل شربت هند یا عرق کاشی آب مرق او یا بشک آب زرشک یا نفوق غافق ام می نمود و اگر بعضی عادی استعمال شراب باشد اندکی کمتر و روغن قوی از آن بشک یا بهند و شربت زرشک بغایت نافست و اغذیه لوجه مثل شسته و حلو با که در آن نشاسته و دوسومات کنند ترک نمایند و بعد تناول غذا از ریاضت بسیار حذر کنند تا غذا را خام بسوزد اعضا نافع کنند و غذا و حرارت عطش از معطش است مثل تخم کرفس انیسون که هر دو قوی الادرا دارند برای اخراج آب که نوشیده است بیانشانند و اگر حرارت نباشد با غسل بول آب بهتر است و آب بهمن صمغ در بول و نافع استسقا و صمغی است و استعمال شراب مخمر و آب کاسنی نافع و فصد در کدک ام نوع استسقا جان نیست مگر در آنجا که سبب و انقطاع خون حیض باشد و اسیر باشد فصد اول کنند و لایساجون بول صمغ غلیظ بود و اگر تب باشد درینجا نیز فصد نشاند و شربت کل تا آنکه تب دامن نشود و اگر حرارت باشد در شربت قشر اصل هند یا قرض زرشک را و ندی مخمر کرده همراه آب کاسنی و زنجبیل و بهند و غذا و انواع استسقا است و باین طور رسیده که هم گوشت یا کباب یا سبزی آن و کبک یا گجشک مانند آن بپزند و گوشت آن بخورند و شورایی آن بگذارند و در آن ایشان کرد و با کون و نگو و داخل کنند اگر استسقا بار باشد و اگر حار بود از غذا بپزند و فروات تخم مسکه و زرشک و آب زرشک و کاه و کاسنی بختی و اقتصاد نمایند و اما شمشیر مخلوط با سبک خیس و صا اگر سفر حل خوشبو فزین در آن بچسبند و برای ایشان خوب است و اگر آنچه در کدک او حاصل شود تا فذنگر دو و کدک خود نقل بهنگام آخر مخمر دریا بد بختی و کاسنی و طر خشق و آب عنب الثعلب بود از آنکه چشمانیه و صاف کرده باشد و اقتصاد نمایند و مسکه قاطع عطش استسقی و فتح سده است زرشک بر حال بهتر است و استسقا استسقای حار را قریص و لایس و اما نافع بود اگر غوث جمعت باشد و از دترن نان خوشش و ادویه ایشان مسکه مطبوخ بزیست و گویند که غذای استسقی وزن کنند و کدک او بدهند اگر متوسط الاکل باشد و شتر آن اگر کثیر الاکل بود و آبیکه نباشد باین تدبیر بکند که بکیر نآب بقدر صطین بران یکوطل مسکه که گفته اند از روغن چشمانیه و شالک نام پس بکند هر روز چند غذا بخورند و ازین زیاد نمایند و اگر کمتر از آن نوشند بهتر باشد و خاصه و استسقای بار و از غذا بپزند و اکلیل الملک هاشم و پودینه و جوسک و فزین و چند بیدستر و غسل خیانتی برشته بر بدن مطلقا کنند اگر حرارت نباشد و اگر حرارت و موسم که باشد صندان گل سمن و خطمی و زنبقه و آرد و روغن گل و آب عنب الثعلب ضحا و نمایند و حمام عرق بهنگام صلاح اعضای باطنی نافست و استاد من با غسول ساقین قدیم استسقی آب گرم و سوسون نمک می نمود و نشفت طوبت و از آنکه مل میگرد و در حمام جلوس در آب دریای شور نافست لیکن این هم بعد از صلاح اعضای باطنی و زوال حرارت کب و اطفال کی میگوید که ملازمت قی بشتیست و غسل و بورتی بر بازو و سینه چینی جار کنند و شوی در گرمی و خواب در ریگ خاکستر حار و نمک استقام آب بخورند که برت و استمال چیز که در دفع سرد و قوی ضا و محقق است و پودینه

از استسقای طویات از بیهوشی و ضعف کرده از عذب نایب و حرارت جمیع بدن منقضی شود و در وقت و آنست بحسب
و علامت کمی آنست که انتفاخ و درم خود در عضای بدن بود و رنگ بدن سفید گردد و بلا اشتراق چنانچه در وقت راحه رخ شود و در آن اعضا و خصوصاً
 چهره بفریبی میل کند و بلا غمی و در اکثر اول بای در کم کن پس شکم و خصیصه پس وی دوست و دیگر جاها چون در هر موضع از بدن انگشت عمر کنند و در و دو یک خط
 همچنان اثر غم را نماند پس آهسته آهسته بجای خود عود کند و هر قدر که غلط از جهت در طوبت محبت انتفاخ زیاد باشد اثر انفاخ زیادیر یا نماند و شکم او انتفاخ تنگ و در آن
 آردن نماند که در شکم صاحب زنی طبعی میباشد و در اکثر امراض او در بوزی طبیعت بسفیدی بود و بعضی این باشد و سفیدی بکل در تنی بماند و
 عطش نیز از آنرا است اما اگر با حرارت بود نشان آن مهورید باشد و شل شدت عطش سرخی بول و طبعی در میان و مانند آن گاهی از اعضا و خصوصاً از اساقین طوبت مائی
 تعادل کند و گفته اند که چون در چهره انسان بای بدن یا دست چپ او تریل بدیداید و در سبب این عرض غارش در تنی او عارض شود و در و دروم یا سوم هلاک گردد
 و آنجا که این مرض بشاکت اعضائی که از اول در آن عضو افتی و املی بوده باشد چنانچه احتساب خون بواسیر یا ترک فصد یا کثرت خون و سرخه خشک است و هم بر و در
 و در می طبع بر شاکت اساقین و ضعف یا جاحت کلیه بر شاکت کرده و احتیاق رحم با صحن حیض بر شاکت رحم چپ مادام حیات طویل برسد و مزاج گرم
 جمیع بدن و املی فوجی نایب بر بعضی عین تنگی نفس و سرخه بر شاکت حجاب گوهری در بجملة علامت مرض هر عضو و شاکت در جهت شل و مفصل سطوت غلظ
 هر عضو که این مرض دریافت گردد از شاکت آن عضو خواهد بود و علاج هر چه در علاج کلی اقسام استسقا و آنچه در علاج امراض کبد از سوء مزاج بارد از اثر و جملة
 و اضمحله و سخته و در آن سطوت و بمل آنند و جمیع قوانین که در سواد القیة مذکور شد سفید نشاند و پس از تعدیل و تخفیف و جهت نشفت و تخفیف طوبت او و بیاض شفته مثل
 سگین گاو و ویشک بزرگترین کبوتر و بوره ارنی و کبریت و خاکستر چوب انگور و گل مغرور و تخمیل و عنب الثعلب و سرخه و کندن و تدبیر تعویق و اندکان کار برید
 و اگر حاجت تغذیه نبیند بعد از این پنج بنفع مسلم بنعم دهند و یا بنفشه عنب الثعلب اصل السوسن تخم کشمش انیسون پنچ کاسنی پنچ بادیان گاو زبان و میوه تنقی بادیان
 نیم کوفته جو شاییده گافه بالیده صاف کرده و برهند و در سوسن سنی کی گل سرخ مغرور و سرخه تخمیل شربت وینار و رغن بادام افزایند و بجای آب عرق کوه و کاسنی
 در و در و در عرق کوه عرق کاسنی عرق گاو زبان شربت بنوری دهند و یا بنفشه از پوست پنچ بادیان پنچ کاسنی هر یک نه ماش پنچ کفر افش تخم کشمش پنچ
 قوطیون و میوه هر یک چهار ماشه بنفشه پنچ قوطیون عنب الثعلب اصل السوسن شربت یک هفت ماشه پنچ پنچ عدد میوه تنقی و دو تولد در عقیات شب بنفشه پنچ پنچ
 با گل کفنه عمل چار تولد برهند و بعد هفت هشت روز حب یونید یا حب بهرامی نه ماشه وقت شب با عرق کوه نه تولد و عمل سه تولد داده و صبح مطبوخ مذکور سنی کی تولد بپزند
 خطائی یا حبینی تر بر صدف هر یک نه ماشه پنچ پنچ چار ماشه پنچ پنچ هر یک هفت تولد شربت وینا کبریا تولد رغن بادام پنچ ماشه اضمحله و سوسن در شربت
 و در هر شربت و آب رغن نوشانه روز دیگر بریزد و دواء الک که کبریا یا بدیهه و نه ماشه باورق طلا یا حبیده با مطبوخ اصل السوسن پنچ بادیان پنچ کبریا هفت ماشه
 قوطیون قیق کما قیطوس کافور وینا انیسون او هر یک سه ماشه و در عرق جو شاییده کوه جو شاییده شربت بنوری چار تولد و عمل که جو شاییده نه ماشه یا تولد وینا
 غدا یا و کباب کم رغن و بعد از سه چهار سوسن کل کل پنچ یا دوا الک که یا امر و یا با عرق استسقای اطلایه اضمحله و عمل کبریا ویر یا ضامات نافع این مرض مرق
 و عمل داده و در امراض نافع ترین مسلمات درین نوع حب یونید و پنچ ناخواه و انیسون نوشیدن بجا است سفید و گویند که نقل پنچ پنچ یا طبع نافع استسقا
 برست بنای تخم کبد پنچین طویات نماند و حب یونید و دیگر ترا کب یا نماند و بنفشه که مذکور کرد و حب جانت استعمال نمایند اما اگر با حرارت بود و بدید که در علاج کلی
 علاج امراض کبد از سوء مزاج حاکم شدت اول از آنکه حرارت نماند و خوردن انار و پنچ نافع است و بعد سکین حرارت بعلاج حاصل استسقا که اسهال ادار و تعریق و
 ست منور شود و لیکن از پنچ پنچ پنچ پنچ بعد از آن لازم دهند و حب اسهال صفر و طبع و شربت و در دیگر و شربت یا شکر و آب کاسنی و شربت بنفشه وینا
 و اگر سرخ بود و شربت زرد فامید باشد و در جهت بر شربت بنوری و آب عنب الثعلب و طبع نافع است و بهتر است که اول از آنکه سبب سابق کنند که کسایت از
 اسباب جزئی که در وقت و بعد و حال و سبب اصل آنکه که عبارت از بروت و ضعف جگر است و تدبیر سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 اول قی که نماند و گفته اند و انیسون و در آنکه حرارت نماند و خوردن انار و پنچ نافع است و بعد سکین حرارت بعلاج حاصل استسقا که اسهال ادار و تعریق و

باز کوه گل سینه اصلی السوسن طعمی خیار سیخ کاسنی در عرق کوه شنب تر نموده صبح مالیده صاف کرده شربت بزوری خاکشنی اضافه کرده مسینه
بعد بر عایت شدت سرفه گل گاو زبان پسیاوشان اضافه کنند و زله نید معرفت نموده صفا و غفران صبر هر یک نیم درم استسقای السوسن الطیب هر یک یک درم
باب یکم نماید و سینه شربت پسیاوش شربت بزوری تیا کرنا که اگر از این صفا و گرمی شود و اسهال بسیار آید لعاب بیدانه بریان عرق کوه و کلاب برآورده
رب به بازنگ اخل کرده بند و آب که در آن بازنگ جوش داده بپزند و وقت شام کلاب عرق کوه و سبزه مروق شربت بزوری بازنگ
داخل کرده و بند بعد کئی اسهال اگر در شکم پیدا شود چون کوفی با عرق بادیان بخوراند و از نمک کسبوس کند نیم یکدیند بعد همچون کوفی در کوه جوش داده بازنگ
تسبیحانی اخل کرده بخورند باز چون کوفی خوانیده بازنگ نبات در عرق کوه عرق اصل السوسن یا عرق پودینک و جوش داده بطریق قوه کم جوشانده و اگر
سرفه شدت کند پسیاوشان اضافه کنند و برای صفا و اول زله در عرق بادیان سیاه یا کوه خشک اضافه کرده باز کوه سبزه مروق بادیان سیاه یا کوه
زله سیاه و شنبالشاب بآب کوه سبزه سیاه استعمال نمایند بعد چند روز نیم جود و صفا کنند باز چون کوفی خورده بازنگ در عرق اصل السوسن آب کوه
مروق کچیش داده شربت مرکب اخل کرده بنوشند بعد اگر مزاج تخم نیت شیرین تر زن سه فلوس نبات بپزند و وقت شام گرم سبزه سیاه شود کوفی او را بخورند
بالایش اصل السوسن پسیاوشان عرقیات جوش داده بازنگ داخل کرده یک جوش دیگر داده شربت مرکب اخل کرده بنوشند و بعد جود و کوفی در دو
کرده شود هر گاه شیرین و دانه فلوس سه چهار روز بر آن توقف نمایند و اگر درین خم سبب ناگوار برین طعام قی شود گلخانه بشیر افزانیده و اگر در وقت
شود کوفی بشیر اضافه کنند و برای سرفه جوب سعال معمولی و ایضا و بیدار و دوار المسکینا و عرق جانی تیا کرنا که در دو و صوق مملو است جهت اخراج خلط
هم تپ سازند و گاه گاه بادیان بخورند و صفا و تالیف اکمل خان برای علی قلی خان عمل آید بعد چون شیر شربت چهار و ده فلوس برسد بر آن کتفا نمایند
و کوفی را در کوه شربت مرکب این است بادیان تخم کشت زیر سیاه بازنگ پودینک خشک انیسون تخم کرفس هر یک دو توله شنب آب تر نموده صبح
جوشانیده صاف کرده بایک انار شکریه نیم شربت آرند و اگر بعد از سه سال تخمیش با سقوط اشتها از سه و از سه که کبد باشد زرشک یک مقصود است
گل سرخ هر واحد یک شانه سفوف نموده بخورند بالایش تخم کاسنی عنب اشک هر یک شش شانه شکاخی بادا و هر یک چهار شانه عرق عنب اشک و ام
جوشانیده نبات توله داخل کرده بنوشند و دوم در گلخانه و توله بجای نبات افزانید سوم روز سنای ملی نه ماشه زیاده کنند باز ساقوف کنند تا قوت زائل نشود
چه در استسقا اسهال کشیدری است بدلول می انجامد و گفته اند که اسهال درین مرض برقی باید کرد و اگر با ورم گلو باشد بخورند و دانه بادیان بسیار
هر یک چهار شانه سیخ بادیان عنب اشک هر یک شش ماشه موز منقی ده دانه جوشانیده گلخانه سه توله بپزند غذا اشک کچری موثره و زانه بخت شام آب کوه
در اج و تهور زرد و دم بادا و در سه ماشه افزانید بعد گل نفیسه شش ماشه اضافه کنند بعد و سه و در مملو کلک کالج شش ماشه همراه عرق کوه ده و دم و سه
و بخت ورم گلو غره باب کشین سبزه توله کچین و توله کنند و اگر طفل دوسه ساله از یک ده دوسه اسهال و سرفه باشد عنب اشک پسیاوشان
بادیان هر یک سه ماشه موز منقی بخورند تخم کاسنی کوفته و ماشیخ سونق فای خشک هر واحد یک شانه گل نفیسه اصل السوسن هر یک و ماشه در عرق
تر کرده صبح جوش داده گلخانه یک توله مالیده صاف کرده در بعد بجای گلخانه شربت و یار غذا آب بخنی و گاهی دانه نیم درم پسیاوش چهار شانه موز منقی طعام
دیگر گریز نهند و بجای آب عرق کوه بعد بجای تخم کاسنی تخم خیارین چهار ماشه بر عایت سرفه کنند و بدانند که در استسقا اگر حاجت تلیسین و برقی نماید
و او دیه حاره و خصوص زرقی بسیار نباید داد و چه گاهی در استسقا از حرارت او دیه حاره و خورشید و چنانچه کمی مستقیمه حرارت زیاده شد و سینه و زرقانید
و در میان بدخ حال بود و در تهاش در دست و پا گردید چون آب کاسنی سبزه مروق و آب عنب اشک تازه شیشه زرشک کچین و رومی او در میان بر طوط
و خواب هم که تخفیف یافت پس از وقت که در اول علاج احتیاط از دوائی حار نمایند و بعضی تخم کاسنی و خیارین کوفته داخل کرده باشند با کوه نیمه ترتیب علاج
در قول قرشی و سبزه موز منقی همان نسق میکرده باشند و تخفیف در ورم بشام آب بخنی و صبح کچری موثره از یکدیند شربت کنند و اگر در ویرانه سال
بسیار سه ماه باشد و پیش از یک ماه گاه گاه پودینک و در ورم بطش آمده بود و باید که اول قتیح سد و باید کرد و از بار الاصول عنب اشک سیخ بادیان پست کاسنی

از ضرورت قاهره در مجاری فضول بسوی فضای شکم دفع کنند سوهم بسبب انصداع بعض مجاری که غذا از معده و معا اندران مجری بسوی کبد میرود و پس بابت نیست
قبل از رسیدن بجهت ششکات بیرون آید و در فضای شکم جمع گردد و چنانچه سوهم بسبب آنکه بعضی قسمی را درین گفته اند موضع متاخمین آنرا اختیار نموده اند و این چنان
که مائیت بجمع کند در مهنمای عروقی که در حالت بودن انسان چنین از مقعر کبد بناف اید و غذای چنین از زمان اندران گما بجاگرد و بول و نیز بهمان طریق
خارج شود و چنانکه در شکم ما در زمان خود بول کند و موی در پیش از قطع ناف از زمان او بول کند و چون تولد کودک قطع ناف نماند بستم شود و بول از اینجا نماند
باز مانده بسوی ششانه باز گردد و پس هرگاه در جانب مجرب بجا بسبب غلط یا درم یا صلابت سده افتد بسبب انحراف کبد از مزاج طبیعی خونی که در آن متولد گردد
ماتی شود و اگر کبد یا در بوی یا صمدی گردد و اگر عاری باشد و بنا بریده تواند که بگردد و رسد و از اینجا بطریق ششانه دفع شود و بدان سبب آب از مجاری بول که تریون آن
و قوت اند و بعضا از جهات دیگر دفع نمایند پس ضرورت آنست که قدیم که میان آن وقوع میگردد و بهت طبیعت کشتاید و مائیت بسوی این عروق نافذ شود و تا آنکه
بسوی نوات آن بیاورد و بناف رسد و چون نفوذ بسوی ناف نیاید آن مائیت که اندران مجتمع گردد بنا بر کثرت عمد و نزدیکی ناف آن عروق بشکافد و در پیش و در
شکم جمع کند و آب در آن جمع شود و در آن تر نسبت به خلقت او که گرد و از اینجا است که اندرین علت تر نماند و پیدا میاید و منافذ بزرگ و یک حد یک بستم منضم شود که
آن تنگ زیاد است از آنچه نزدیک مقعر بگردد و نیست که استفراغ مائیت واقع در شکم از این جهات باشد و پس این ای جذب او و راست بسوی کبد پس بسبب
اسما و اسباب سابقه این سبب و اصل بعضی کثرت مائیت در شکم از تریون نیست یکی آنکه سبب قوت ممیزه باشد چون تمیز شکر که میان قوت
و افتد کبد و قوت جاذبه که کسیت پس هرگاه هر دو یکی از این ضعیف شود و دیگری از انواع سوهم مزاج یا در مجری سده افتد خضو صا چون در کلیه و در صلب بود مائیت از
خون تمیز نگردد و بدین آنرا قبولی کند و مجاری احتمال آن نماید پس یکی از وجوه وقوع این مرض حبس گردد و در اندک اگاهی استسقا بسبب ضعف حادث شود و سبب
تنها باشد یا من در کلیه بود و سوهم آنکه سبب مزیه باشد و این چنان بود که مائیت بسیار زیاد بود و فوق آنکه قوت بر تمیز آن قوت در ششانه یا غیر جاذبه یا انضمام بود
و سبب مائیت کثیر تر شدن آب در بلیا است و این سبب ششانه تشنگی بود و غلبه تشنگی یا بسبب سوهم مزاج کبد عطش بود و بسبب دیگر عطش بسبب و کسیت
آن آنکه آب کبک را بدین حاجت بود بسوی کبد تشنگی با وجود کثرت شرب دوام نماید و بسبب آنکه غرض کسیت عطش نباشد بهرگاه که گرم غیر سرد
یا آنکه در آن کیفیت عطش از لطافت یا بوقیت و غیره باشد که تشنگی را زائل نکند و گاهی سبب مائیت کثیر و بمان رطوبات بدن بود و با آن انسداد مجاری متباد
اتفاق افتد از آنکه در آن و بدان سبب آن رطوبات در دانی درین محل مجتمع گردد و قسم دیگر بیونی غیر جاذبه یا انضمام چنان باشد که هرگاه هضم غذای طبیعیه از ششانه
بدن یا کبد بعضی غذای طبیعیه قبول کند بعضی آنرا رد کند و بدان سبب مجاری پر شود و پس گاهی مودی سبب استسقای زرقی گردد اگر مائیت غالب باشد
یا طبیعیه اگر حریج غالب بود و این در هضم ثانی باشد سوهم آنکه سبب در مجاری بود و این چنان باشد که در اینجا اولام یا سده بود و که مائیت را در سلوک اسلک
خیش و از نفوذ در جانب او منع کنند و بسوی غیر مجاری آن تنگ سازند و بقول صاحب کامل حدوث استسقای زرقی از انفراسید و مزاج بارد و طلب بر کبد بود
پس احوال غذا رطوبت مائیت که در آن رطوبت در میان صفاق و معا مجتمع گردد و اکثر این از تناول قبول بارد و مزاج و اکثر شرب آب سرد باشد و بدانکه طبیعت
از استسقا مائیت استسقا خود بخود دفع کند و دلیل خلاصی باشد و اکثر اوقات هرگاه قبل استسقا کنند اشتها در دت سه و زود کند و اکثر اشتها از ریج باشد
و قهرا گفته هر که اسباب بطن بسیار بود و معده در و کند هرگاه که بطنم بگما بگذرد و بشانه در اید علت و از آن اقل شود و و جاکینوس گوید که در و اندن بطنم زیاده اونی
ست از ششانه و اگر آب بودی امکان داشتی که تراوش نمودی و بشانه فرو دمی و بطنم ممکن نیست که تراوش و ششانه را عین سگوید یعنی مائیت که بطنم تحلیل پذیر و رقیق
و تراوش و غیر ممکن است که از دفع او اختیار طبیعت باشد بسوی کبد اجابت بسبب ضرورتی و یا در جهات دیگر بسببی حاصل چنانکه رحیم را از سینه در رگ اجابت بششانه
و این دفع از طبیعت مجرب تر از نفوذ دریم یا تنخواص نیست و آنچه بعضی گفته اند که مراد از بطنم مائیت باشد این بمعنی استیلاج بر نیست و گاهی بعضی از اشتها
شکر مثل صاحب استسقا کسی که او را قروح عا باشد و در آن مزاج گردد و نفوذ فضای شکم را بزرگ شود و بعلی سینه گوید که اگر قوی این را گفته اند
لیکن از ویک من این معنی نیست بهرگاه که موت سابق ازین باشد و خصوصا چون قرح خونی در معا علیا بود و در جانی مینویسد که نزد من این دلیل سخت مقول بود

یک دمل و چاقی و شراب در ظرف گلی یا کوزه بپوشانند تا هشت شرباب برود و اول در بقدر طعمه بنوشند و بپنج طعمه برسانند بعد به کاهند تا یک طعمه باز آید
و اینها هر صبح معصاریه بپوشند و بعضی فکر کرده اند که بپوشند و در هیچ و سر و پای آن قطع کنند و جسم آن در مار اسهل حل کرده و بعضی ادوا را
داخل نمایند پس بنوشانند و یا نان بدان بخورند و درین شیئی نزدیک من خاطر عظیم است و اکثر آنچه اختیار کرده شده است که از آن یک قیراط کشرتی از
آبهای معصور معلوم بنوشند که چون تقویه بدن نمایند و هر روز تریاق بقدر دمل و پنج بپوشند و دینه تابست و دیگر در بخوراند و طبعاً خفیف یک قوت تقصیر
کنند صحت یابند و بعضی گمان کرده اند که خوردن پشک بزرگ بصل نافع است یا بول بز یا بول خر بصل و صسل و یا زرد و مدیج سه درم در شراب و بعضی میگویند
که هر روز یا در هر روز قدر با قلا شرب معصی در آب بخورند و از دینه نافع برای این کلکالنج و دوا و الالک خاصه که در انسقار نافع است و دوا الکرم همچون
المریطوس خاصه و جوارش سوسن و دوا الاسقیل و شیرت فمصل و تریاق است و از دینه عجیب النفع قرص شبرم است بگیزد شبرم بلبله و دوسا و حتی سدریج از
یک نیم دانه تا یک درم ساند در هر چهار روز یکبار بپزند و در میان آن یک دمل قرص شربک بخوراند و او دیکه که در دینه قسط و صبا الفار و عطیه ترش و اسن
و عطیه نام و صمغ بادام قهقهه ترکیب کرده باشند نافع بود و اما تا امیر مستقر عهه مانیه سملات است و کوشیات و قندها خاصه که آنها از بزرگ آب
و خفیف تر و طبایع و بعد ترا از اعضا می نیست و انواع استخوانات بجات و تفریق در تنو گرم و آبهای که در آن لطافت مثل یا بونه و از خرچ شایده باشند
و انواع مروعات و ضادات و کما دانست و درین جلد نوشیدن شیر و شتر و غل است و ازین قبیل است بول و شیر شتر اینست چون یک قهقهه با قرص صبر اول
نیم درم یا نیم درم طباشیر بخورند تا آنکه یک درم ساند و بعد بپخته استفرغ نماید و درین است دو درم کلکالنج نمایند بعد از عاده اقرص صبر یک قهقهه کنند و درم پنجمین
عمل نمایند پس اگر صحت پیدا کند و خفیف در ابتدا اقرص صبر بخورد و اگر یک دانه است و اقرص صبر در دینه است و اما مسملات پس از آن قافونی
که در علاج کلی است که گذشت ملحوظ دارند و تابع سملات صوم باید اگر ممکن بود صاحب سهل بعد آن یک شبانه روز غذا نخورد و اینها تابع او نمائید چیزی
مقوی و اندک قابض باشد مثل قرص فندک و مثل آبهای فوکه که دینه و قوی تا تقویت جگر نماید و خصوصاً بعد مثل زعفران و زعفران و زعفران و زعفران و زعفران
بعد از صملات مزاج مانند تریاق و دوا الکرم در بار و آب کاسنی در جاست حال کند که یک دمل و بسیار باشد شیر شتر آنرا سانسیت و شیر شتر از چهل درم
ابتدا کنند و هر روز در دینه بپزند و درین است باشد اسهال صفر کنند که آن مقاصد بایست بوجهی نماید و بهر آنکه بایست محتاج با سهال است پس
اسهال مضاعف گردد و قوت آفت لایح شود و بیکه واجب است که تسکین صفر و اسهال بایست نمایند و اگر یک صفر اگر شربت از دینه تجا و باشد و درین گام
بر مثل بلبله و قندها نمایند که آن بهترین سملات است و مثل این حال چنانچه سبکین بهترین سملات است و در حالت برووت و بهر اراط متفرغ در کسب در زمان
روی است و آن در عارضات ترست و از بلینات جیده شور بای قنار شور بای خروس و خصوصاً با بسفاج و شربت و مانند است و چون استفرغ کردند
در سه روز پیچیدگی از مسفر غلات ملائم بشیر شتر و دوا که بپزند و در دینه پس آب بپزند و در دینه خفیف یا بد و صواب است که بشکم داغ نهند تا آب بپزند
قبول کنند و داغ بعد پیچیدگی مسهل و سه روز باشد و آن شش داغ باید سه در طول از ابتدای قصه عانه و سه در عرض شکم و بعد آن برگردنگی و شنگی
صبر کنند و صواب است که مابین سملات چیزی از مفتحات سد و مثل قرص بادام تلخ بخوراند و اما نوشیدن شیر شتر و شیر شتر و شیر شتر
اعرابیات و سیما معلقات پیچیدگی اسهال بایست و لطیف و ادوا نماید مثل شیخ و قیسم و قاطی و غیره و در دینه بر آنچسب ذلک موافق کبیر باشد
مثل کشوت و کاسنی و غیر آن و بسوی قوی که طبیعت شیر مضاد است و تقاست التفات کنند بیکه بدانند که آن دای نافع است بهر آنکه در آن جلا بر فو است
آنکه در آن صیت است چه گاهی و امضا چیزی باشد که در علاج کیفیت طلب کنند لیکن موافق بنا بر صیت یا امر دیگر مثل استفرغ و غیر آن باشد
چنانچه کاسنی در سبب بجات جگر که بدان امراض را در دینه قوتی در امراض صفر اوی میدهند بلکه بدانند که این شیر شتر شایسته نفع است پس اگر
انسانی بدل آب طعام بر آن اکتفا نماید یا بدین آنچه که در دینه قوی که بسوی جلا و عرب فتنه و ضرورت بسوی شیر شتر معان ایشان گردید
و صحت یابند و شیر شتر گاهی تنها استعمال میکنند و گاهی مخلوط بغیر آن از دینه که بعضی آن قصد بزرگ غیر صفت میکنند مثل بلبله یا نیم کاسنی و دمل

و غذا سهل الاغذا من مثل تیره و خشک مطبوخ و خنجر با دیان و گشاد و سرد و درخت خروید و اگر قوت قوی باشد و منزال بدن نبود و زمانه مساعد باشد
نیز کند و آب بد فحالت و در هر روز از آن که اخراج نمایند و اعانت قوت بشود و با دمنه زمانه اندک شراب کنند و طبعی گوید که اگر سبب این مرض حرار
باشد چون مناج بغير ابتداء کنه نظر بقوت مرض و مزاج و قوت او و وقت سال نمایند پس اگر قوت او احتمال اخراج و کم کند اندک از آن خارج کنند بمر
خون هرگاه گرم شود و از اعتدال خود بیرون گردد و کمال طبیعت و بال برکبد و ثقل بران آرد و چون خارج شود و جگر سخت یا بد طبیعت قوی گردد
و اگر بد فضا ملات امتلا و دیدن ظاهر شود و دستقرع بجهت با بانی نیست تا حاجت مرده و ابر سده و کبد نشود و اندازی آنرا نماید و غذا معا کم
قلیل از مزورات تخم لیمو که در شک و آب زرشک و کاه و جوشانیده و کاسنی و مانند آن نمایند و غذا افراط کنند بلکه بقدری باید که قوت کبد و غذای
و غذا نیکو بکبد رسد اندک و باز بود و تسکین حرارت ببار الشعیر نمایند که آن بهترین اشیاء برای تسکین حرارت بکبد است و جهت آنکه در آن لذت نیست
و کبد را از اشیای لذت افزا میباید و از آن نفرت می نمایند و بعضی اشیای شیرین میل میکنند و اگر حاجت زیادتی تطفیه افتد مایه الشعیر بکنجین یا به بون
و باید که غذا ای او تامل نمایند بهر آنکه غذا لا ایت و تطفیه اضطرابی و چون این هر دو خلعت در بار الشعیر مجتمع است و با وجود آن برکبد ثقل
نی آرد پس ادبی آنست که بران اقتدار نمایند و چون اجتناب مایه الشعیر بکنجین بر جگر ثقل آرد و از یک چیز کم کنند حتی که برگاه احتیاج شود و کبد رغبت
صرف اقتدار کنند یا مایه الشعیر تنها یا بکنجین تنها یا بکنجین کنند و اگر با الشعیر از عده او بر سرث لغو و نکند بسبب جوهر مرده او یا خاصه مزاج او بر بار الشعیر
مخ بکنجین چیزی معطر مرده مثل گلاب یا اندکی از فلفل اضافه کنند و یا با الشعیر قدری از بی خوشبو شیرین بزنند و اگر کبد ضعف و دهن از بیض غدا یا
و علاتش آنست که مرضی ثقل و کبد بهنگام آخر بیض ثانی دریا پس بکنجین آب کاسنی و آب طرخشقوت و آب تنب اشکب مجموع یا مفید
بعد جوشانیدن و صاف کردن اقتدار کنند تا آنکه برگاه کبد او خفت یابد ببار الشعیر عود کنند و اگر در علیل ضعف ظاهر گردد و قوت سقوط از آن با
تیره بطور زیریاج حصر می مطبوخ آب زرشک بخوراند و کثرت از آن نمایند تا بر مرده ثقل نیارد تا وقتی که قوت ضعف نباشد و مزورات تامل نمایند
و بکبد این ضما و نمایند برگ آهنبوی برگ باتنگ برگ گی العالم برگ عصبی اراعی برگ آس و صندل سرخ و اندک فلفل تلخ و اندک تخم
همه با آب یک ساییده و آب عیب که در آن کمک بی نمک جوشانیده و صاف کرده باشند از تخم در اوقات خلوه و در جگر ضما و کنند و هرگاه ادا فی
صلاح و سکون و حرارت ظاهر شود این قرص بهنگل سرخ طباشیر هر واحد و درم تخم کشوث پنج درم تخم کاسنی بری و بستانی و برگ آن هر دو در
سد و درم صمغ عربی کثیر انشا الله هر واحد یک درم عصانه زرشک ده درم ریوند و ثلث درم فلفل بکنیم رنگ با آب یک ساییده و آب کاسنی مرقق شده
قرص سازند و در سبب زرشک کرده هر روز یک درم یا پنج درم آب کاسنی ده درم بکنجین بمول آب زرشک و سرکه بزنند و اگر اجتماع آب اندک ظاهر شود
و در آن قوت باشد این دانه بکثیر تر خفص یکی و دو دانگ و سرکه العشر یک درم و در بقا درم شیر قنار حل کرده بزنند که این ادوا خراج آب مجتمع
درین نوع عمل عجیب است و اگر قوت تحمل باشد در هر پنج روز یک شربت این دانه بزنند و هرگاه احتیاج به با ووت تصد بسبب نسا و طبیعت حادث
در رخا افتد به با ووت آن با ک نیست و درین نوع صاحب او محتاج بر ریاضت نباشد و ملاک امر نیست که غذا ای او در آن خفص قوت او مایه و کبد
متعب و ثقل نگردد و چون نقصان مزورات و علت رونمایه و قوت ضعف قوت باشد دراز و دیا و غذای او با ک نیست و بطبع جدی تر قتی کنند و این
شد بهر چیزی است که تامل و طبیب و ایت است تا زیادتی در غذا واقع نشود و آن مستثنی از دوی باشد پس بران و بال گردد و اسبکیم بنوشند تا این
در برهانند بکثیر از آب طر صاف ده رطل و سرکه ربع رطل و هر دو جوشانند تا ثلث بماند در سوا سر و کنند و اندک اندک از آن بنوشند و در وقتیکه نفس
ساکن باشد یا شادمانه و اگر از عراج بفضیب یا کثرت کلام یا حرکت شود در آن حالت البته نباید نوشید و اگر امر بزرگ شود و آب بسیار جمع گردد و نظر
اگر جگر قوی باشد و تقار و در رنگین نباشد و مرض قوی نفس او نماید بود و نیز صورت بل آب نمایند بدین طریق که در ناف مسواخ کنند و درین
داخل کرده بران کرده و در هر روز بهر بلو بخورند و بگذارد تا آب اندک اندک سیلان کند و هرگاه آب بنده شود و در جگر و کبد و در سوا سیلان نماید این نوع

شبت نجیسانند صبح خوش خفیف دهند و خوب بالیده در پانچ غیر صغیر یا اندک تا که در آب قدری از جرم هلیله آید پس بنوشند که این در اکثره مجلیس است
 خارج میکند و انطیاقی گوید که علاقتش تناول غذایه و نشی در گرمی و لبس مثل صوف و خواب در ریگ و خاکستر سرد و گرم و شرب آب سرد که در
 ابتدای امراض معدیه گذشت و خوردن معجون مغنی و تریاق الذیاب و چغندر مجرب است و کذا کالکالنج و در بزل خطر عظیم است و پنج دفع میکند از اخاکستر
 کما و بدایعنی تخم کرفس خوش طعم شربا بشیر و بول آن و طعمای شکم ترسج منخل و اشق و سرکه و سرکه گین کبوتر است و خوردن حبیب با صافه از چغندر
 و آن در قول با بیدین باید و منولف خلاصه که بیدنگر اگر با درم حار که بید آب بوده باشد آب کاسنی و بخیلین قرص و از بیدنگر و گاه گاه با
 مارا صفر و از بیدنگر لایحه بار و دفع و بیدنگر و درخ و قرص زرشک قوت را بشورای چیده مرغ و آب زرشک و روغن بادام گندارند و مطبوخی که در قول
 این لایحه و گذشت و استسقا را با صافه و منولف و بول کاسنی و عرق عنب و شربت بزوری با و امثال آن چنانکه ضرری ازان تعدد نباشد
 تعلیفی و ده باز بیدنجین بر و از درضا و از گل منی در سرکه و گلاب حل کرده و آرد و جوارس و خاکستر چوب انگور و صندل بر جگر و حوالی آن گذارند و جفت
 بشکم طلاء کنند بعد از آن قویات جگر چون قرص زرشک و قرص و در و دارالک صغیر و کیمب قوت حرارت و خفیف آن و گنجی قار و دره استعمال کنند و در
 نیز حبیب مزاج بخیل بادیان فیون و کرفس سارون و بخیل هیون و تخم خیارین و خیزه و کاکچ بدینند تا از اعاده مرض این گردند غذا شود و بای شرب آب و بخار
 و زرشک و در اینجا که استسقای زنی با درم صلب کبد یا طحال بود و علاج آن دشوار است خاگه کاسنی که قوت شان بر جان باشد طلع از حیات آنها باید برید و بجمله
 همگی توجیهی استسقا را غایت خفیف آن و دفع و در حفظ قوت و انعاش او با غذایه موافقه و اشرب به مناسبه و طیب لایحه خاصه بودای لایحه بکس
 و استعمال قوی قبل از طعام را اینجا که قوت بر جان باشد غایت مفید است و این حب درین باب از مجربات انطیاقی است بستاند مسخه و غایت نرم ساییده از حبه
 گذرانید و غایتیون در و از در حرج و شرب هم مساوی الون صبر تمویا پوست بیدنگر و صعلی عقل بیدنگر که انصاف جز و بهر آب کرفس آب تر و روغن بادام
 سرشته و با سازند و در شغال ازان در هفته یکبار بدینند و اگر قوت قوی باشد در هر سه روز یکبار توان داد و بعد از آنکه شکم منخل و در مس سرگین کبوتر صفا و کالک
 و از انچه باقی خارج نمائیت در استسقای نر فی تجربه انطیاقی رسیده این مطبوخ است گل قند عسلی و دوا و قیسم شبت یک اوقیه تر بخیله تخم کرفس و رو یا از کپور
 نیم اوقیه بر آرد و سه طلاء بجمه شانند تا بسد مس صاف نموده و بیدنجینی بکشتقال اضافه کرده بنوشند و در بعضی متاخرین وزن تخم شبت نیم اوقیه
 و عوص تخم کرفس که ریاست و بعضی عوض ترید و در ایام است از استعمال بختات و مدرات غافل نباشند و قوا بصر ابعاد تسهل بر گزینستال کنند مگر آنکه نقا
 کلی حاصل شده باشد چه دوام این در بعضی تا هنگامیکه قوت ساقط نشده باشد و حب است و این شیان ما را صفر بایرون آرد و تخم کرفس تخم جرمیر تخم گند
 نمک طبرزد و کیمب هم مساوی کوفته بخیله همچون بلوط شیان ساخته یکی ازان احتمال نمایند و این حب در اخراج ما را صفر قوی است و علی بن بن انا انبایست شود
 بستانند ما را بویون و کشانه روز و در سرکه تر که در خشک نموده و تر بخیله افیتون هر کدام یک جز و نیمون تخم کرفس بیدنگر و در هر کدام نیم جز و کوفته بخیله
 ساخته و دو درم ازان باب بیکرم بدینند و انوسلات سهل الماخذ و کثیر المنفعت و روغن زردیون و ترکیب ساختن آن در قول مجوسی گذشت در ایام
 استعمال سهلات تعدد نباشد و آب با و بدینی و در انجان و شبت و کشنه خشک مقدور دارند و اگر بیمار را طاقت استعمال دار و یا سبیل نباشد صفا و یک دران تخم
 بیج آن است و در قول مجوسی گذشت به شکم نمایند که باذن الله تعالی عملی جید میکند و هر گاه هر یک از ادویه مذکوره موافق حدس صائب و تخمین صناعی بر طبق
 مشا بر خفیف و قوت استعمال نموده و فائده ازان شرب نشود و علت دراز و کما که در بشیر شربت باید بر و وقانون استعمال آن همان است که در قول مجوسی
 گذشت لیکن مقدار ربع ظل از شیر یا پنچدرم سکر العشر و دو درم صغوف شروع کنند و هر روز ده درم شیر بنفشه یا بیکر ظل رسد و اگر سی درم بول
 باده درم صافه ترب و کرفس و بخیلین بدینند همین شده و دیگر و دیگر بدینند و یک و زرشک کنند و از مرکبات دوا را الک که معجون مغنی و پنجوش و تریاق الذیاب
 سو و منولف و اگر تریاق بزرگ مقدار خودی تا سه هفته یا یک ماه دران کرفس و بخیلین باشد بیدنگر فائده تمام دارد و استعمال با بیکه دران کبریت و شرب نمک
 و بول و امثال آن چنانچه باشد و دران پ فیدت و انطیاقی گوید که چون سه شغال کرد و یا با زیت ساییده تا یک هفته بخورد استسقای زنی ا

منفی و موجب است و شش میفرماید که قانون علاج او آنست که استفراغ خلط طلب نماید اگر احتیاج است و سبب نفخ باشد و گاهی احتیاج به تفرغ است و سبب
باز از شش قوی و تقویت معده کنند اگر سبب ضعف او باشد و تعدیل حکم باطلیه بار و غیر آن نمایند تا بخواهند و نفخ طبعی را درین باب مدخل نیست الا در
نادر بلکه اوی آنست که سهال شکم برحق کنند و باید که کثرت سهالت کنند و ایضا استعمال ملات باید که در لیکن با فرط دران نمایند چنانچه فرط دران خود
میسوی تولد آنچه کثیر میگردد و بعد از آن استعمال محشیات محلات ریاح نمایند و مالیدن شکم در روزی چند بار و تکیه بر سبوس و نمک اگر از انفع کنند
و کذلک حبوب شش و حبوبات سهل کنند و گاهی احتیاج به موضع مجامع ناری بر شکم چند بار افتد و از جوبه بقبول البان و فوکه رطب جمله منفعات احتیاج است و اگر
استسقای طبعی از سوز مزاج حار باشد باید که مثل آبهای بادیان و کرفس خارخاست طبعی اکلیل الملک با بونه بنوشانند و اگر از سوز مزاج بار و بوزیر و نیسون
و جنبه سیدستر و ناخواه باید و از زیره و کندر و ناخواه دائم بخاندر و عجون روح بشویند و از انفع کنند و ایضا ناخواه و اهل زیره و نمک جگر و دیگره و دیگره و بوق
و برگ سداب از آن شفا سازند و از حقه هار و عن سداب تنه ایاب و در محل سبب استعمال کنند و صاحب کامل گوید که چون تولد این نوع از مزاج
میدانند احتیاج دران مسوی چنانچه محل سبب و منشی آن بود و می افتد و افضل چیز که دران استعمال کنند با الاصول عجون بناد یقون و روغن بادام
تلخ و روغن سداب و مانند آنست و این با الاصول رفع این نوع است بکثیرند پوست کرفس پوست تخم بادیان و جودا و حدیث و دم تخم کرفس و نیسون
بادیان و دو قوطر سالون زیره کرانی هر واحد سه درم جبهه بیخ از خود و فلاح او هر واحد چهار درم تخم سداب سحر و واحد درم سارون سنبل الطیب صطکی
سکببج هر واحد یک نیم درم قسط سلیمه حب بلسان عود بلسان هر واحد دو درم و نیم مویطایفی است درم نیمه او هر چهار طریل آب سحر شانه تا یک طریل
باید چهار و قید از آن بگیرند و دران یک مثقال عجون بناد یقون مالیده بدیند نیم مثقال سحر بنیاد استسقای طبعی منفعت بین نماید و صاحب از
او و دیگر سهله حب سکببج بدیند و ایضا آب کرفس آب بادیان و ترموق هر دو چهار و قیه یک مثقال این سفوف بدیند تخم کرفس نیسون بادیان ناخواه
و دو قوطر غنیمت هر واحد سه درم سارون قسط مویطایفی صطکی و فلفل سفید هر واحد درم قردانا دو درم و نیم چینی یک نیم درم سکببج نیم مثقال جنبه سیدستر
نیم درم نیمه ابریک ساید بکار بند و اگر خواهند با شرب روح بخورند و این منافع استسقای طبعی است ایام فطر باشد درم سکببج غار یقون نمک هندی
هر یک چهار درم تخم کرفس نیسون ناخواه بیخ از خود و فلاح آن عصاره غافث مازولیان پوست سلیمه هر یک درم و نیم فوون یک نیم درم تربید غنیمت درم نیمه ابریک
بیخ سوسن سماجنی هر یک سه درم ساید حب از نادر و از کبرم تا دو درم و نیم آب گرم بخورند و صاحب از از روغن نارین و روغن قسط با شرب ریحانی
بنوشانند و تریاق فاروق بقدر حاجت بدیند و نمید شکم باین نماد کنند با بونه اکلیل الملک برنجاسف مزه خوش بودینه هر یک ده درم زیره بطعی ستر فانی با
انیسون قردانا و قوطر هر یک سه درم سارون سنبل الطیب حب بلسان عود و آن سلیمه هر یک دو درم جنبه سیدستر راتنج مرکب نیمه سالیک هر یک یک نیم درم ساید
و صمغ رابر و روغن شبت یا روغن سداب بکند از دران او و به سرشته بر شکم ضماد نمایند و ایلامی و جرجانی ایندیند که اگر حار است غالبی در جگر از صندل عود
و لادن و سک نماد کنند و اگر تری غالب بود با الاصول بدیند و عجون حب افکار و دو درم و دو درم سداب خشک بشویند سرشته در پنبه آلوده حمل سازند
و کلقتد عسل و صطکی بدیند و این عجون کسر لایح کند بکیر بزرگ سداب و بودینه خشک ستر و کویا هر یک ده درم ناخواه و فلفل شونیز و جهر یک نیم درم
جنبه سیدستر و سکببج و جودا و شیر هر یک دو درم و نیم هر جمل سرشته شتی دو درم و یک و قیه شراب گرم کرده و چند یقون و نیمه سود و در و در آخر بعد استفراغ
و کسر آنکه مزاج ششتر با دو درم سکببج نافع بود و اگر ششتر با بول و بدیند سود و در و اوططای گوید که علامت شش طبعی سهال است و خوردن و در شش
بیخ خصوصاً صحت است و جنبه سیدستر و از زیره و خنجان و در چینی قضیه شکم بقطران و بوق و کبریت و عسل و آنچه از مرکبات در اقسام سابق گذشت است
خشب الحدید و آب حدید یا زیره و ناخواه مجرب است و ابو منصور و دیگره که تکیه شکم سجاد و برین موضع مجامع بران و اطالست جمع و تحقیق بر روغن سداب
و تحمل شایع که در باب نفخ نباید و شرب زیره و ناخواه و انیسون و بادیان نافع است و نایک هفت سوط و درم سه درم باب بادیان و سحر و دیگره که از زیره
نوع خاصیت عجیب است و هر روز شکم نماد تا شش شود و دران مجامع نماد و چون توت ضعیف گردد و تحمل استفراغ نباشد از درم ششتر با دو درم

منقشر گردد و سبب مثل لیسع عقرب جگر یا ماری یا قملی از بنویختن و گزیدن مثل قملی انسداده و تکیه کرد بر آنها خون گرم صفراوی گرداند و گاهی این فعل در پیش رو بر کند
مثل زهره کینک انفی و یرقان سبی در اکثر دفعه ظاهر شود و بداند که قانی که بسبب کثرت صفرا باشد گاهی انتشار و نفوذ سبب شدت غلبه بر خون بود و گاهی بسبب
دفعه از طبیعت باشد و آن یرقان حوالی بود و گاهی اتفاق افتد که این کثرت دفعه متولد شود و گاهی اندک اندک در ایام پیدا گردد و هرگاه که انچه متولد شود تکمیل نگردد و
کثافت جلد یا بسبب غلظت یا و در بعضی و در سبب شدت یرقان که در هنگام یرقان ریح شمالی و در زیستان بار و احتباس هرق معشا و کثرت کند و کثرت تولد صفرا گاه
و کبد و گاهی در همه بدن باشد چنانچه معلوم شده و بسبب اتمام حار بارین حیثیت باشد که مزاج را بسوی حرارت متغیر میگرداند پس در صفرا کثرت نماید و یرقان
از مجاورت او و در حار سبب تغییر آن مزاج را حادث شود اگر چه این گاهی بسبب تسدید و منخ متفرغ نیز حادث گردد و بار و اولی تولید سود است و اما انچه
بسبب عدم استقرار صفرا باشد آن نیز از سه سبب میروند بود یکی آنکه سبب جگر بود و چون آنکه مستغرق نشود یا سبب فاعل باشد و یا در آنکه سببی که
در فاعل بود آن ضعیف قوت و اضعاف است و سببی که در آنکه باشد آن انسداد مجری است یا مابین کبد و مجری و ازین قبیل است یرقان که از برودت ضعیف
کبد باشد پس چنانچه آن منقبض گردد و در اینجا انقباض و سائر اسباب سود بود و بداند که چون سده در هر موضعی از جگر و مراره حاصل شود همس صفرا و جگر
نماید و به سبب جگر گرم تر گردد و صفرا از انچه در حال سلامت متولد میشد زیاده تر از آن پدید آید و در هر آنکه سبب مراره باشد یا سبب ضعیف آن از جذب
صفرا از کبد لایمیا چون ضعیف جگر از تمیز دفعه بود و یا سبب قوت جاذبه زیرا که صفرا بسیار جذب کند و یکبار ممکن گردد و متعذر شود و درین سبب قوت
آن ساقط گردد و در جذب کبد یا سبب قوت سده در مجرای آن که بسوی معاست و گاهی این سده بسبب کثرت انتشار در آن تباثر سیلان صفرا بسوی آن
دفعه باعث کثرت تولد باشد و دفعه از کبد یا جذب مراره بود پس درین مجری انچه محتبس گردد و منطبق شود و معذ لکثرت تباثر ازین ضعیف شود و گاهی
بسبب تباثر اسباب سده باشد و انچه در قوایج بود در آن باشد که خلط مزاج درین مجری را تغیر نماید پس صفرا بسوی معانصب نشود و این آنست که بسبب خلط
باشد و گاهی از یرقان با قوایج باشد و سبب قوایج نبود بلکه آن هر دو مشترک و سبب جدا باشد و آن سده است که بسبب کثرت بسوی مجرای مراره قبل حدوث
قوایج پس صفرا از انصباب بسوی معانصب آن منع کند و هرگاه منع شود و محصل معانصب در دوران رطوبات کثرت نماید و قوایج همچنان کند و صفرا بسوی
بدن مرجع نماید و یرقان همچنان کند و هر سده که در مجرای کبد بسوی مراره یا در مجرای مراره بسوی معانصب بود از التجام یا از تولد میسر بر او نباید و است
سوم آنکه از معانصب و در آن نیست که قوی گمان کرده اند که گاهی یرقان عارض میشود و این طوری که در معانصب صاف و قویون صفرا بسیار که بسوی آن منقبض
مجمیع شود و از آن سبب جائل خارج نشود پس صفرا که در مراره است موضع انفران نماید و اگر چه مجری مفتوح باشد و این نوع بسیار اندک بود و گویا که
بعید باشد زیرا که صفرا چون کثرت پذیرد و در معانصب شود منقبض نمیشد و غیر آن خارج کند مگر آنکه بطالان حصر عارض شود و دفعه ساقط گردد و اکنون
بداند که ازین کلام جامع رئیس الجماعت مستفاد میگردد که اسباب جز یرقان هیچ نوع نیست یکی سوز مزاج حار جگر و بداند سبب استحالته غلظت صفرا
غیر طبیعی و سبب آن با خون در سائر بدن و در مراره جگر و سبب تغییر مزاج جگر بسوی حرارت و یا تسدید مجرای مراره بسبب انقباض و احتباس صفرا
در جگر و انتشار آن در بدن سوم عرض سده و نفس جگر و بداند سبب متعاض صفرا از مراره و کلیه انتشار آن در بدن چهارم سوز مزاج حار مراره و سبب
کثرت انقباض صفرا از مراره و غلیان آن از کمیت و فرط حرارت موضع انتشار آن در بدن پنجم سوز مزاج گرم در تمام بدن و عروق بسبب کل غذایه حریفه
یا چرب شیرین یا کثرت تعجب شدت مقاسات و بداند سبب استحالته خون عروق بصفا و رسیدن آن بسیار بدین ششم کثرت تناوال غذایه موله
که حار یا سیرج الاستی البسوی صفرا باشد و هفتم شدت حرارت هوا و بداند سبب استحالته خون بدن بسوی صفرا و هشتم حرارت غریبی و بداند سبب استحالته
اخلاط مستعده استحالته بسوی صفرا و آن حرارت خواه از گزیدن جانوری باشد یا از خوردن ای سبی ششم رسیدن حار آن از جفت نفع طبیعت صفرا
بظاهر بدن و هفتم کثافت جلد و انسداد مسام بسبب تنجس هوا یا سردی که در ستن گرد و غبار بر بدن در صفرا یا در معده یا در معده ضعیف قوت اضعاف جگر
و بداند سبب اجتماع صفرا و جگر و اگر سبب ضعف سوز مزاج سرد بود و گاهی بیاعت آن مجاری منقبض گردد و صفرا و جگر محتبس نگردد و از این هفتم نوع

میل مغاطت و بوی بد نماید و زبان سفید و شته سالم بود و ققان دفعه افتد سببش حرارت مراره باشد و اگر باز دفعه سفید شود بعد از ققان پدید آید و طبع
قبض بود و گاهی قولنج حادث شود و تلخی دهان شدید و تشنگی قوی بود و سببش سده مجری یا بیج مراره و اسهال باشد و اگر بول بر از سفید نباشد و تقدم گزیدن چوب
سبی یا خوردن ای قاتل حادث ریافت کرد و ققان سبی باشد و حدوث مغص و تقطیع در اعضای بطنی و التهابی سرخی چهره و گریه عطش و خج و بدن خیر خوردن
دوای ققان گواهی دهد و ایضا اگر ققان بعد دو سه روز با سوزش که بخت خفقان قی صفر اوی پدید آید از شراب هموم مدنی یا باقی باشد و اگر کج و گزیدن چوب
یقان بی تب غشی و خفقان که بخت تشنگی ظاهر شود و بر دوم هلاک کند اگر گزیدن جانور زهر دار باشد و اگر بعد شمیدن روائح سمیه حریفه ققان با صد
و تب و بزیان و بیوشی پدید آید سبب ققان همان باشد و اگر ققان عام یا صفی اوی و گریه شدت تشنگی و در وعده دق زنگاری و گشتی و نفخ شکم و تب
بول بر از بیوشی و بوی بد آمدن از درون سقوط اشتها و سوزی طراف و صفی جگر با نذکی در دو سه روز دوم نهایت هضم هلاک است و نجامد و چون درین مدت نذنه
باشد که بر زنجیر یا هضم شود سرخ رنگ نال مسیاهی باخارش بر جبهه بدن پدید آید و بسا باشد که درم پس هر دو گوش ظاهر شود و در دو سه روز بی اشتها و دای
منضج نضج یافته اندرون حلق بشکافد و ریح از حلق هر دو گوش بینی بر آید و همان روز یا در دو سه روز هلاک است و اگر کثرت و ظهور و درم عسر الیلید و بیک
و در دو سه روز هلاک است و باید که از سر درون ویان درون چون نکسته همان روز منخ نماید باقی مری گشته در یکد و پاش گ کشد و از هر چه شرم طعام یا آب
در درون نذازد از بینی و موراخی که در ظاهر بود بر درون آید و ققان و باقی باشد و اگر از علامات مذکوره هیچ یافته نشود و دوام ققان دوام علامات سرد
و قلت نفع استعمال مفتحات از حقه و غیره باشد بلکه نتیج دو اسودند و سببش و یئیدن گوشت یا نول و مجاری مذکوره باشد بد آنکه شیخ میفاید که اکثر
طبیعت اصحاب ققان صفر قبض میباشد سبب جناس صفی اندازگاه کننده بر دفع بر از کسی را که ققان باشد و بگذارد و علاج نکند و ماده اول تحلیل
نگردد و بران خوف خطر سببیشتری را از ایشان مرگ معاجات بهم رسد و بدترین تقاسم ققان کبدی است که از درم بود و او است که بقراط ذکر کرده
که چون کبد در ققان صلب بود این دلیل بری است ایضا گفته اند که از ققان قسیمی سبب سبب الا بالاک در بول صاحب شید بکینه باشد و با آن غرض یکم
و تب تشهر ضعیف و ضعف در کلام بود و این تار و چهارم که در اکثر قانات زرد و سیاه کف بول رنگین بود و هر چند بول بیشتر رنگین شدن
بود بر سلامت کبد و قوت آن و دفع کردن صفرا و آلات کند و هرگاه سبب ققان سدی برودت یا قبض باشد بران احوال گذشته و حال کل بدن آلات
کنده اگر سبب خلط غلیظ باشد تیر سبب بران گواهی دهد و چون مدت بقای خل سفید یا کمرنگ یا ققان دوام نماید آن تیر است و خوف در آن نیست که
صاحب با در دست است و اگر بر بول سده و از بر و شالک کند و قبض در سیر ققان صفر در اکثر احوال ضعیف بود و با ضعیف کبد لیکن ضعیف شدید
نباشد بهر آنکه صفرا ضعیف حار است صلب بود و سبب شدت بیوست و سیر نمودن ریافت قوت چندان قوی نیست سبب است مزاج و با ققان صفر
بیشتر عرق زرد خارج شود و کپید که نشان وقوع ققان رنگینی کف بول است و در اکثر سیاهی بول بر جودت ققان گواهی دهد و بقول بقراط حد
یقان در جمیات حادث پیش از روز هفتم روی و هلاک است مگر آنکه باوی طبیعت از خود نرم شود و این ققان قبل السابغ گویند و این از دفع طبیعت
نباشد بلکه بیشتر ماده صفراوی و عجز طبیعت دالات کند و ظهور ققان در تب بر روز هفتم یا نهم یا چهاردهم بشرط عدم صلابت شرمسوز این دلیل خیر است
و با این تپاکن شود و در بعضی احوال یا بدو بقول صاحب کمال چون حدودت ققان از سوزن آید که بد و عروق باشد دفعه حادث شود و اما حدوث انواع سبب
یقان اندک اندک بود و در ایام زیاد کرد و بداند که آنچه در ققان زرد و انواع سوای بجزانی و سبی نافع و اسلم است ترک غذا و سیر و درم و صفر
و مقوی حرارت غیر به است و ترک گوشت و پیوسته همان که از فتنه و جالی و آب مرق کاسنی و کوه و سرق و شکر و سبب چند سبب جمیع نافع بلکه بقول
مذکور بر دفع گاو بخت نیان خشکار خوراند و سکون در هوای خوش نظر کردن در آب پر ماهی و تر بر بیده و خیار و کدو و فرو بردن ماهی خور و زنده
و خوردن اشتر و غذای سرد و نرم و مفتوح سده و جالی و منضج و تر یا قاتل بار و معتدل و تللیلی در ر و تعریقات بتدریج و دفعات و تقویت جگر مقوی است
معتدل و بارده مفید است و بقول شیخ الصناعته در علاج ققان قصد دوام نمایند یکی از الانفس ققان بد آنکه تحلیل و از جلد و از چشم باد و بیغساله

[illegible]

بکرات و مرآت نمایند و فاصله یک هفته باراجین از شیر بزدایش سفوف پوست پدید آید زرد و کاهی و بزرگ نبشت هر یک هفت درم تخم کاسنی شاه تره هر یک
سه درم تخم کشمش افسنجین هر یک دو نیم درم زرشک مقوی بنای مشوی هر یک پنجم درم نمک طعام دو درم کوفته تخم بقره سه درم و شکر یک شاهی تره مدبر
شاه از زانی میدارد و بشیر و پس از آن فراغ ماراجین بزرگ سیل زدن و قرص زرشک طباشیر ملین و پنجم درم صندل ترش سرشته با عرق فواکه زرشک ادرن
صحت کلی میداند و در روز نوازش که دریا اسفناخ و هند باد بزرگ ترش این نوع کمتر میشود و اگر برفان از خوردن و نوشیدن شایای حاره افتد اول سکنجبین
ساده پنجگانه در گلاب بکینیم باد آب شیرین نیم انار و حل کرده نمک طعام بکینیم توله سوده انداخته نیم گرم نوشانیده و کینیم بکرات و مرآت بعده سکنجبین لیمونی چهار توله
در گلاب عرق کاسنی بکینیم پنج توله حل کرده بنوشانند و غذا بنوشان مسلم بزرگ کشمش سرخچینه بنان خشکار و اچار که در قطره باشد بدیند و بجای آب
عسرق کاسنی دو گلاب برابری در قطره چهار درم حصه بنوشانند و اگر حرارت زیاده محسوس شود شیر جات بزور بارده که بکرات ذکر یافته استعمال نمایند سه چهار توله
و اگر صحت حاصل نشود شیر و گل بنفشه و گل شرح هر یک یک توله بخیا شیر بنفشه توله سکنجبین نه توله تر سندی شش توله لوبخار یا پانزده عدد شربت و در مکر
سناهی علویان چهار توله روغن بادام هفت ماشه و یا بطون شاه تره و افسنجین که در آن کشمش باشد تقطیع نمایند و بعد بهار تقویت قرص زرشک طباشیر
سه ماشه در شربت بزوری بار و کیتوله لیسانیده شربت نیلو فر چهار توله در گلاب عرق زرشک یک پنجم توله بدیند و غذا فایده زردکی که بزرگ آب لیمون
کاغذی ترش کرده باشد بانان دهند و اگر اکثر شربت شرب شراب بود در فراغ سودا ویت باشد و از سموات و مرآت و ماراجین غیره فایده معنی
و بعد هفت هفته بخشود و باز برفان و تب بخورند شب یمانی بلوری یک ماشه طباشیر لاجورد محلول هر یک ماشه سوده در کعبه و منجسته از کار چهار پاره نموده و عرق
کیوئه و بیدر شاک عشته ادویه مذکوره آمیخته و ورق طلا کینیم و چیده بخورند و شربت زردکی بنول علویان هر یک دو توله در عرق کادی نه توله بنوشند
و غذا پلاؤ انسانش انبه پلاؤ بالائی حضرت کاوی و مملکت ناس و خیار که در وقلید زردکی و شلجی بنان خشکار بدیند و ششکافی و طباشیر برابری سوده
در آب کیری انبه و یا لیمون کاغذی تخم بکینیم نه در روزی هفت هشت مرتبه در هر روز چشم کشند و همچنین شربت تاچمل در سحرین دو اوغذ بکار برند و اگر
شراب ترک کنند آنرا سوم حصه عرق بیدر شاک مزج استعمال نمایند در هر روز ده برفان موقوف میشود و همچنین نوشته که اگر برفان سوزش و کینیم
تولید آن صفت الی باشد تقطیع بطون لیسانیده و شاه تره و افسنجین لوبخار و تر سندی و شیش غانث و صمل السوس پنج کاسنی و موزینقی و غار لقیون ایاج
و نمک نیند و نوشیدن ماراجین سکنجبین بلبله زرد و نمک هندی این را نفع میکند بعد از آن مرآت و مرآت که در سموات کینیم که اگر بنیاب باشد
اسهال طباشیر بنفشه و آب لوبخار و تر سندی و سکنجبین نمایند و اگر تب باشد بلبله و شاه تره و افسنجین و غار لقیون و صبر و قهوه و یا و ایضا کینیم که برفان از شربت
حار که باشد یا شربت سکنجبین یا رائق و آب کاسنی و سبک مضار صحنی مطبوخ بسره که در نفس نفع میکند و کدک پنجم مرغ و درج مطبوخ بترشی ترنج یا آب غوره
یا آب نارترش قدری کرفس شش میفر مایه برفان که بسببش سوز فراخ حار در کبد یا و سبک یاد و راه بسبب از اسباب غیر شرب و آب کول یا از این هر دو باشد
علاجش اینست که اگر در بنیاب است لاجی موی صفر ادری بود اول استفراغ آنها باید کرد و اما برای خون بغضد شل سلیق و اما بر صفر با سه سال و شل بلبله و شاه تره
و شل سقمونیاد و رایت با لیمون سموات صفر و انواع ماراجین مقوی بلبله و سقمونیاد و مانند آن این نسخه ماراجین نیکوست بکینیم شیرین سه طلع و قطره کینیم
کوفته ساعتی در شیر بخالند بعد صاف کرده شیر را بکازند تا منعقد گردد بعد از آن جنیت صاف کرده آب آن بکینیم در قدری شکر و عسل و نمک شکر
دو درم و حل کنند و اگر قوی تر خواهند سقمونیاد یکد انگه در آن اضافه کنند و بقدر احتمال مرض تا سه روز بدیند و از آنچو جامع تقطیع برفان با سه سال ماده بود
که بکینیم زرد آب برگ ترب یک قیبه و خیار شش بنفشه درم و تخم قطعت یکد رم و صبر یکد انگه زعفران یکد انگه این ای برفانی که با درم حار که بدیاجاری و
باشد نه خوب است و غذا مثل الشیر و لقیون باشد و اگر ترش باشد قوی بود و این دلیل عدم ورم است پس التماسی باشد و صوات و ترش مانی نه
گا و بره و آبهای فواکه و صدمات آنها و خصوصاً آب الالین بر نهار و سبک یا گاو و سبک یا مایه عصارات قبول بار و درمند و اگر چه اکثر این از غذا است
لیکن اگر اخاصیت قوی تر ادری این باب نفع و اصلاح مزاج است و از علاجات مثل این حال آب برگ ترب و آب برگ توت مساوی و نان می نم

پس با رچه بدان نکرده بر سر گذارند که مزاج دماغ را غلبات قوی و سر که تیرید کند و روغن گل روع انجیر و صغری از سر غایب پس صدراع بلسعت زرا که در دو صغری
مزاج دماغ خار کند و ایضا که گوید یرقان که از امتلا ی کبد و مراره از صغری باشد قریب بنوع اول است و فرق بینهما قلت صغری و غلیان آن در نوع اول
و کثرت صغری غیر غلیان درین نوع است و اگر این با وجود کثرت آن غلیان نمایم بطریق غظیم و اسهال عظیم حادث کند و از امارات این نوع است که
چند بدن و طبقات چشم زرد گردد و حتی که اگر بر بدن خرقه پانیه بماند مثل گان عفون زرد شود و گاهی بالین تب صغری حارث شود و که الک نوع اول
گاهی با تب التهاب باشد و علی این علاج نوع اول است بچینه و فرق میان هر دو علاج نیست که آن از صغری اندک بود قلبی هر دو تسکین آن ممکن است گاهی
در آن از اسهال استغنا باشد و درین که صغری بسیار بود و قلب تسکین آن بسبب کثرت او ممکن نیست پس علاج این اسهال شربتی که در نوع اول نکرده
زیاده کنند و فصد با سلیق نمایند اگر قوت تحلیف زیاده و وقت مساعد باشد و اگر قوت متوسط بود و طبیب با خوف سقوط قوت باشد این نفوع بنوشانند صبر
سقوطی خالص نهاده و در دو طل آب کاسنی هر دو تر کرده در آفتاب گذارند بعد از این شربت که روغن فرنگی تر کرده و حفظ المخرن نامیده مرتب سازند
بگیرند که نشسته در دو و کل نیلوفر و کل سرنج و عصا الراعی مثل او برگ خلاف پنجه درم برگ عنب الثعلب پنجه درم تخم کشوث تخم کاسنی هر دو احد چهار درم
همه را در گلاب بچوشانند تا مر شود بعد صاف کرده آب و بگذارند تا کاسنی صاف گردد بعد بر آن شکر طبرزدانداخته بقوام آرند و هر روز نسبت درم
ازین شربت با پنجه درم نفوع صبر مذکور بنوشند و بعضی اطباء درین شربت برگ بلبل اخل کرده اند و نزد من چنانچه نیست و باین طریق استفراغ صغری و
آن کند و شرب آب اشجیر سبکی بسیار و در شرب بوب نو که شیرین مثل ب سیب انار و صغری لازم گیرند و رو سباده البته نوشند و غذا اگر تب نباشد
کاسنی بری مسلوب بزیاده و کاسنی و کاهو بر سر که کشوث طب همه مسلوب و یک مرغ مطبوخ آب غوره دهند و اگر تب باشد در خوردن سبکی و تخم کاهو
صاف از جری پاک نیست این اثر عظیم است برای یرقان و مایهی خضرا ضعیفی نه و بخلاف آنکه نوع اول نکرده

علاء الدین قاسم

مفتحات بار و حار و منقبات حسب حاجت بکار برند و مفتحات بار و مثل تخم خیارین در زرشک تخم خرفه و تخم کاسنی و آب برگ آن و کنجبین است و مفتحات حار مثل سیاهوشان و فستقین و شاهتره و تخم او و فوفه و آب ترب آب کرنه آب پودینه و خراطین خشک زهره خرس است و اما منقبات مثل سر قو تخم و اکو و ترندی و هلیله زرد و خیار شام و بار کهن ریوند است اگر داده رقیق باشد و بخار قیون و صبر و ستونیا اگر غلیظ باشد با جلا اگر از سده جگر باشد هر چه در علاج سده که مذکور شد بکار برند و اینها اگر سده در مجرب جگر و بقیع آن بشیره و بادیان و تخم کرنه تخم کثوث تخم کاسنی و تخم خیارین و کنجبین و بادیان و یاروندی و فانک لک محلول نمایند و اگر سده در مقعر جگر بود و در میوه خسته چون آب بادیان و آب کرنه آب کاسنی و ریوند چینی یا کنجبین و بادیان اگر سده در مجاری بامین کبد مراره باشد بتقیه بدن سهل مناسب مزاج نمایند و بعد از آن دوازده لاکه قرص ریوند امثال آن عذرات دهند و اگر قوت قوی باشد اول صند با سلیق بکشایند و اینها بتقیه طبع فواکه مقوی ببقیه بتقیه سده اگر حرارت باشد آب کاسنی و غلبه کتب کنجبین و اگر حرارت نبود آب کرنه کرنه و بادیان و کنجبین و مری حار و مانند آن کنند و هر چه در سده جگر گذشت بعمل آرند و سفوف کبریت و شربت راوند و قرص غافق و قرص ابدی در یاقان سده مجرب است و مطبوخ کرنه نیز مفید و اگر از سده مجری بامین مراره و اما ما باشد علاجش بعینه علاج سده مجری بامین کبد مراره بتقیه سده است حرارت در دوت مزاج لیکن برنج احتیاج باد و قوی تر از اول سبب بعد مکان سده میباشد و استعمال حقنه حاده بر تدبیر سابق بیفزایند و در سده مجری مجری نوشیدن آب کرنه که در آن فلوس خیار شام حل کرده و روغن بادام تلخ چکانیده باشند نافع است و اگر سده درین هر دو مجری بسبب ویدن کوشش یا نول بود لا علاج است و اگر بسبب انسداد مسام باشد فی الفور تمکین باید کرد و حقنه بعمل آرند و بتقیه مسام نمایند فصول در حمام و نشستن در آب زدن کردن و اکلیل با بون و گل خطمی جو شاییده باشند و مالیدن و شستن بدن با یکله اندران بخود و بدوس کنند و بپشته باشند و اگر بسبب فانیج از انسداد طریق انصباب صفر باشد علاج قوی بملی نماید اقوال حذوق بود علی سینا می نویسد که آنچه عام هر سده است علاج سده مذکور در باب کبد است

از قصد و اورا اگر رسیده در صدر باشد و از اسهال اگر در قعر بود بحسب حاجت اجتناب از هر چه متبعض محضت باشد و اگر چه چار بود و انگلی مجری و تقویت سده کند
و صواب آنست که تقهیر تمهیدین در طبیب آن نماید بعد از تقهیر کنند و ملین گاهی چار طیف گاهی با و در طبیب جوب حال بود و چون تقهیر نماید صواب آنست
که تابع او اسهال بحسب احتیاج بحسب چیز که از اسهال گذشته باید کرد و بداند که چون ابتدا با اسهال کنند و از آن ظاهر نشود مفتحات قوی دهند بعد از آن
مسهل قوی بدهد که یکبار بحسب حاجت و قوت بنوشانند و اگر رسیده از تخم نابت مجری باشد آزادای نیست و بعضی از این معاذکر کرده اند بکبر عصاره
خرفه بلینیه و عصاره ترب تازه و آب برگ جاف هر واحد گرفته برآورده و بعد از نوشانند و صاف کرده در آن عصاره محافظ باندک که رسد کوفته و خل کنند و اینها
گویند که از آن چیزی با تخم ترب مقشر و تخم خرفه مقشر مخلوط بر این هر دو در قسط بنوشند و اگر رسیده از میس قحل شد و برین لاغری بدن لالت کند و ملینا
برای صغیر و شل لعابات و شل سپستان مانده آن بر وزن بادام ششمال کنند و اگر رسیده از درم چار بود و علاجش درم چار جگر است چون نضج یابد یا درم چار
مدارات مثل انیسون و بادیان بلا خوف کنند و کذاک بر اسهال صغیر و اگر درم صلب باشد و در آن صعب است باید که معالج درم صلب باشد و بعد از آنکه
این فعل کنند باید که قصد نضج قان نماید بدینچه که در کرد و او در قسط بنوشند و برین باب بحث شد و در مفتحات حیدر و خاصه درین باب
عنصل و اسارون قرص معمول از بادام تلخ و انیسون و اسارون و غار یقون است و آنچه در آن تقهیر باشد معافی است و الا بکبر که درم چار
سده درم چار و نضج پنجه درم کبریت زرد نیم مثقال فقیهون تخم کرفس جلی خود سیاه کند سفید هر یک در درم کوفته و نخته بکینیم درم باب بادیان چند درم
نخاید که این فی معافی است و برات تجرید کرده نیم و شجرا از او و درم یرقان صفت و صفت این است که سده در آن در مجرای مراره و امعا باشد لیکن چنانچه امعا
درین موافق ترست و مسهلات او از مثل فقیهون و بصفایج بسیار و این نسخی برای آن حیدر است بکینیم درم چار و درم غار یقون و درم عصاره
خافت سده درم در آب کاسنی حب سازند و یک درم از آن بخورند و برات تکرار نمایند و چون یرقان سدی فزمن گردد و او را لک که در تریاق مانند آن هندیان
تفقیه نماید و کذاک و او را لک که ریاسد و پ باشد قطف خیاب خوب است که آن مفتوح مطفی است و کذاک و درم حبس و همچنین آب کثوث و کا
تلخ بفلوس خیاب شنبه در وزن بادام تلخ یا شیرین و او سهل میگردد اگر یرقان رسد و کبد بود یا مجاری که در آن صغیر البسوی مراره یا بسوی معالجه کنند
شربت انیسون و بار وزن بادام تلخ یا کینجیمین ال انیسون و تخم کرفس اسارون بنوشند و درم صغیر و غار یقون و نمک هندی بسیار و تخم سترق سده درم
کوفته و در کینجیمین و آب کاسنی نیم گرم مخلوط کرده بنوشند و قی کنند که نفست و احتیاج آب شیرین نمایند و آب کاسنی کثوث و غلبه شلب کینجیمین و در سکره
عنصل بنوشند و کبر خورن محمول حیوان بری مثل دراج و غزال و غیر آن محمول بسکر و عنصل و انیسون و زیره و چنبره و کرفس بخورند و شراب قیق یا شنبه
و از شکم سیری و سه برض و اطعمه غلیظه که در کینه و از درات دل چون تپ حرارت شدید نباشد مثل خطیان و کندر و زراوند و جوده و قنطاریون و قسط
و عود نیشا نافع است و اگر تپ بود و غش کاسنی و غلبه شلب تخم قطف و عصاره انیسون و بنج فوه و خافت و خیاب و اینها اگر تپ آب و نفث کند و در
شکم کوزن چون بطلا بخورند یرقان را بسیار سودمند بود و بادام تلخ بریان با شکر و چون گوگرد و سوده برضیه یا شنبه بخورند و از او و سهل و یرقان
اصغر صبر و قنونی و عصاره قنار و الحار و بلبله زرد و غار یقون است و این جبر یرقان را در اکثر احوال نافع است غار یقون هفت درم یا درم فقره
تخم کثوث هر واحد هفت درم بلبله زرد و تخم قطف هر واحد پنجه درم فقیهون بلبله سیاه هر واحد چهار درم نمک هندی تخم ترب قنونی یا هر واحد سه درم
انیسون تخم کرفس بادیان هر واحد در درم کوفته و نخته آب کثوث کرب غیر طویض سرشته حب سازند و شربی از دو درم تا دو مثقال بر تعدیل مزاج کیده
تفقیه این مفتوح نافع است گل شربطها شیر هر واحد در درم یک نیم درم زعفران بلبله کینجیمین هر واحد درم یک و گوگرد انگار که طبیعت قبض باشد باب
آلو بخارا و قنونی و زنجبیل و زرد اگر طبیعت معتدل باشد کینجیمین استعمال نمایند و الاضالین قرص نافع است و زرشک شیرین گل شربطها هر واحد
سده درم تخم کاسنی و تخم خیاب و تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید هر واحد یک درم کافور ربع درم و زراوند درم قرص سازند و شربی یک قرص
و علی بن عباس گوید که علاج یرقان حادث از سده کبد همانست که در باب سده جگر گذشت و اگر رسیده و مراره بود باید که فصد علی و او کیم کشاید

اگر قوت قوی باشد و اسهال مصلوح افستین مقوی با یار و مقوی نیا کنند و تاسه و زردی روزی یک دران پرسیاوشان افستین می جو شاییده باشند و آب کرفس
و آب سرتق هر واحد درم یک درم غاریقون بنوشانند و آب پودینه نری در دو تکیه بکنیم یک قید بیاشانند که این منفعت بین نمایند و قوی را قوی تر
یرقان سدی فوسفات افستین می سدرم تخم سرتق پودینه نری عصاره غافث رویه صینی هر واحد یک نیم درم باریک ساییده دو درم از آن با ده قشر آب منجمد بپایک
دران پرسیاوشان جو شاییده باشند و بخورند و آب پودینه نری عصاره غافث رویه صینی هر واحد یک نیم درم باریک ساییده دو درم از آن با ده قشر آب منجمد بپایک
و درم پودینه نری بنوشند که این نافع یرقان سدی است و قرص افستین نیز نافع بود اگر بغیر ترپ باشد و آب پودینه نری عصاره غافث رویه صینی هر واحد یک نیم درم باریک
او تکیه بکنیم آب سرد و آب لبالب و آب قطعه معشکه بنوشند و آب جالینوس سست افستین می انیسون هر واحد یک درم با دهم تلخ سده عدد باریک
ساییده بکنیم و تخم زرد و آب پرسیاوشان پودینه نری فوه الله باغین هر واحد یک بخور و در آب خوب جو شاییده نیم طر از آن بشراب سیاهی آمیخته بعد از آنکه مریض
در آفتاب بایستد تا آنکه عطش و التهاب هر شود بنوشد که بعد بشراب این عرق کند و زردی زایل گردد و رنگ و شل لون طبیعی شود و صاحب این باغی را با صفا
تازه هنگام بر آوردن آن و از آب یک عدد دیاد و بخور و کف نفع یابد و شور بای سکنجین تخم بقر نافع است چون ترید بخورد و اندک ز شور بانبوشد و گوشت بخورد و الکل
و جرجانی مینویسد که گاهی یرقان بسبب سده و خلل کبد و در گاه که دران پراکنده است حادث شود و این سده کلی بود پس صاحب سده کلی را هر صبح یک قرص
و آب بادیان و آب شبت هر واحد دو اوقیه جو شاییده صاف نموده سدرم روغن انیسون یک درم روغن بانیان یک درم روغن پسته دخیل کرد و بدین شربت تخم ترپ
و تخم قهوه و پودینه نری هر واحد یک درم تخم کرفس واحد نیم درم باریک و تکیه بکنیم عسل می دهند و قوی کردن درین علت سودمند بود و بهر آنکه سده با بقوت می
کشاده گردد و دوا را بر کند و پرسیاوشان جو شاییده صاف نموده بکنیم نافع است که در دو درم نکت ایشان یک سده بکشد و این بشراب پودینه نری و فوسفات آن شربت که سابق
و از دوا عفن پاک گرداند و شش درم برگ چغندر خشک کرده کوفته بخیته با عسل بکنیم سده بکشد و این بشراب پودینه نری و فوسفات آن شربت که سابق
نزد کوشد بدین دگر سده دران منفذ باشد که میان جگر و زهر است این اشربه بخورد و سودمند بود و قرص افستین می انیسون هر واحد یک درم با دهم تلخ سده عدد باریک
نافع است بکند و انیسون غافث هر یک درم صبر سخی درم غاریقون دو درم افستین اسارون کرفس تخم شبت صطکی سنبل مغربا دهم تلخ هر واحد یک درم
چهار کوفته و افستین سرتق قرص زرد شرتق یک درم قوی کردن تخم سرتق سودمند بود و بهر حال طبیعت جسمی که از ایارج قیصر افستین بسفایج و غافث
و غاریقون سازند و صواب بود و طعام از سر کله سازند و برگ ترپ پودینه نری عصاره غافث رویه صینی هر واحد یک نیم درم باریک ساییده دو درم از آن با ده قشر آب منجمد بپایک
و ضماد از بادیان و اکلیل الکالم بنج خطمی که کربن شبت و بنفشه و افستین انیسون صبر و کوفته بخیته بر روغن قسط یا روغن سنبل سازند و بر جگر نهند و انیسون
در علاج سده حدیثه که گذشت بکار بندد اگر سده در منفذی باشد که میان حراره و اسهال است این سهل قوی بدینند بلبله زرد یا زرد درم بلبله سیاه سیاه
خطمی پنج بادیان پنج کبر هر یک هفت درم شاه تره مغز خیار شنبه هر یک درم غافث افستین بدافقیون هر یک پودینه نری صطکی انیسون هر یک سدرم
موز منفذی سبب درم آلو بخارا است عدد تره نری یا زرد درم در سمن آب جو شاییده تا بیک من با زاید صاف نموده و غصه درم از آن بانیم درم غاریقون
سوده و دودانگ نمک هندی دانگی مقوی نیا در هر بخور و زکیا این تلخ هندی تاسه بکشد و بعد از این با بکنیم من سفوف استعمال کنند بلبله سیاه دو درم
افقیون یک درم نمک هندی دانگی ایارج قیصر نیم درم و حبه ت که در زاید نمایند و اگر باین علاجها سده کشاد نشود شربت پودینه نری عصاره غافث رویه صینی هر واحد یک نیم درم باریک
بلبله زرد یک درم افقیون و نیم درم انیسون دو دودانگ ایارج قیصر او غده چوز مرغ و دراج بکر که بخیته و بکرفس پودینه نری عصاره غافث رویه صینی هر واحد یک نیم درم باریک
ترپ بکنیم نری نافع بود و اگر باین سده حرارت بود اشربه بار و معتدل بنوشند و فوسفات سده میان کبد و حراره بدینند بلبله زرد یا زرد درم بلبله سیاه سیاه
و کاسنی بکنیم که دران تخم کاسنی بخیته باشند و آب کاسنی با خیار شنبه و آب خرفه و آب برگ ترپ و آب شنی ترنج بکنیم مذکور باید کرد و آب کاسنی که شربت
آب کاسنی آب برگ ترپ جو شاییده و صاف کرده کشتال سسته و کشتال مغز خیار و یک شقال تخم ترپ کوفته آمیزند و طعام این سودمند است و اگر سده
چهار خرفه و تخم ترپ کوفته بکنیم و بهر چه چنانکه رسم است و شکر و روغن بادام دخیل کرده بکار بندد و عوض آب بکنیم و نکت که تخم کاسنی دران بخیته باشند و کسان

و همچنین طاسه سسل داده بنگرداند اگر اندکی باقی ماند روز شازدهم در سسل مذکور پوست بپایند زرد و کالبی و بلیله سیاه برگ سار بود خطائی هر یک شش و در دیگر
 ابله علی و بخان چهار توله اضافه نموده دهند و در تیرید قرص زرشک ماشه و شربت بزوری شربت کشوت هر یک توله شش شری هفت ماشه و روز دیگر
 در مرق کاسنی و کوه تبرید دهند و غذا شور بای بچه بزلی بی بایر پنج دهند سه چهار روز در این معنی او بخورده و موقوف سازند و لیکن تا کیفیت شربت برین روز دست نهند
 و بهجت تعدیل مفرجات مناسب با عرق بید رشک استعمال نمایند ایضا گویند که اگر از سیر تخ در موسم باقلا زار که بخار عمومی قوی تر از آب باشد و نافرمان نیز در آن
 بسیار بود اول آنکه در روز سرتپ خفیف بسبب مصاحبت بخار باقلا زار و نافرمان پیدا شود و روز دیگر در همه بدن خسته و چهره زردی ظاهر شود و عرق
 کند و بول زرد مانن بسیاری گردد و شربت لیون کاغذی و کنگبین ساد و هر یک توله در گلاب و بید رشک و عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک پنج توله داخل کرده
 بنوشانند و وقت عصر هر مهره زری یک ماشه و شربت نارین بکتوله لیسانیه بالا شش شربت نیلوفر و توله در عرق شاک توله دهند و غذا خشک و گیلانی بمبارای کردند و آب
 و ترشیدی مقرر سازند و در ششیم که پیوسته پیدا شود صبح بول احمر اقم بود و باندکی ندان همانوقت قصد باسلیق کنند و خون او فکیرند که همانوقت پیوسته و بانیان
 و یرقان تپ نصف باقی ماند پس شیره زرشک پنج ماشه و تخم کاسنی و گل غش و گل شرج هر یک هفت ماشه آلو بخارا ده عدد در گلاب عرق بید رشک شامه و کا
 و بهار نارنج هر یک پنج توله شربت بنفشه و لیون هر یک دو توله بنوشانند و غذا بدستور لیکن بعد تناول غذا وانه اند و لاتی دو حصه و آنا کو بی یک حصه نقل نمایند هر روز
 و بجای آب یک نیم دریا شوره پروده بنوشند و اکثر شربت و زیتون و قصل و لیون بصورت خوش و از غرض خوش اول از زرد و غذا بدستور دارند و پوسته قطره جوش بر ششیم که اندر آن
 ماهیان باشند بدانکه همین تیرید سسل ملین مزاج در پانزده روز با صلاح آید و اگر قصد کنند در مدت مدید بعد سهلات قوی و دیگر تدابیر شفت تمام صحت گردد و

علاج یرقان و بانی

باید که در روز اول که صحت اندام زنده و روح کا و در گلاب ایمنه بنوشانند بلکه در عرض برگردان بیمار در آن نشانند و تا بجاو باشد و تا ویر شسته دارند که نمره پیدا یابد
 پس هر روز آورده و بنفشه و در دانه و این را دهند هر مهره زرشک گرد و صفاق صندل سفید طباشیر در غمیره صندل ترش بکتوله ایمنه بلیسانه و شیره زرشک خیابان
 و کاسنی و تخم کدو ششیم برین بکتوله آلو بخارا زرد الو هر یک پنج عدد در گلاب عرق بهار کزنده و کاسنی و گل نیلوفر هر یک هفت توله شربت نار و صندل هر یک توله از
 صندل سفید در روح کاوی سوده پارچه تر کرده بر سین و جگر نهند و نگذارند که خشک شود و بجای آب بروغ یا عرق بهار و گلاب ایمنه الک کنند و چون روغن چشم و شام
 باشد پس اگر قصد کنند که موجب پاکت میگردد و غذا اسفاناج و خرفه با روغ دهند و وقت ظهر آب تربوز و مال القع با شربت نیلوفر بنوشانند و ترشیدی و گل کنند و درین امر
 از عجایب است و تا هفته برین تدبیر ثابت مانده تا بچه بگذرد پس در ششیم ملین از ترش خیار و ترش بکتوله و ترشیدی و روغن بادام دهند و روز نهم این تیرید دهند و هر
 جوهر مهره طباشیر هر یک یک ماشه و تخم صندل ترش ماشه و شربت با شیره زرشک پنج ماشه و کاسنی و منتر تخم تربوز که هر یک ماشه شربت بنفشه چهار توله و تخم غذا
 شاک پاک خوراند و روغن را موقوف سازند و در سسل دهند که در آن ادویه تریاقیه بسیار باشند و بسا باشد که بعد از انقراض سسل احتباس بول پیدا یابد و شکم
 نفخ گردد و بهیچ تدبیر بول نکشاید و همان روز یازدهم و دوم بلیاک انجامد و همچنین بعضی را اسهال قیق با حبس بول فواق افتد و بر روز سوم سیر و بعضی را
 فواق فقط و بعضی را سختی جگر یا تهیج و اسهال خونی افتد پس بر روز دوم هلاک میسازد و بسا باشد که عرق هم زرد و بلیاک بجا مکلفانی انقباض الیه و اکثر بشا و در آن
 که بزاق و عرق هم زرد گشته پس این چنین کسان هرگز ازین بلا خلاصی نیابند کذا فی الجسطی هرگاه در بعضی از چنین اتفاق افتد ویرقان قوی پیدا یابد که عرق بزاق و بلیاک
 پوشیده نی باشد و در کدو شیره تخم کاسنی دو توله در آب سرد و گلاب هر یک توله و عرق بهار کزنده سه توله برآورده نمال ایوی و دوا شده سوده آیمخته مانند زنی هفت مرتبه بقطر
 نموده پس اگر که نه توله و یا نقطه بکتوله بنوشانند و یا یک سته برگ کاسنی سبز و چهارم حصه آن برگ بخان سبز بنیم درم نمک طبرزد بخانید و هر وقت که تشنه شوند آب یا از
 محصور و گلاب باز نبات شیرین خنده بنوشانند و غذا قلیه کاسنی که با کوه در آن سطح مبر افتاده باشد در روغن کا و تخم آب لیون سرکه ترش کرده به بند اگر متعفن
 و در ششیم یرقان گردد و بی تپ کجای سبب صفت ماشه تخم کاسنی نه ماشه شب خمسانیه صبح الیده صاف کرده فانی یا کماط می باشد و فانی لیون کاغذی یک توله
 بنوشانند اگر ضایع پوست نیاید عرض آن خشک چند بکیرند و اگر شیره تخم خرفه باشد در آب آورده نمک طعام یک ماشه داخل کرده بنوشانند و غذا بدستور قیق بنوشانند

علاج یرقان و بانی
 در سسل و بانی

علاج برقان کانی

اعانت طبیعت بر دفع صفرا و بطلان کرم و شربت کچین تنها یا با شیر و کاسنی نمایند و گویند که بهتر آنست که کار را در طبیعت گذارند و بعد از آن هرگز استعمال ننمایند
لیکن از برای مدد طبیعت بر دفع ماده مریض از محام معتدل بر نهد و یا در یک کبرن نبشاند و گیرند و کل نیلوفر و کل کاسنی و کل همیشه بهار و کل گلاب و کل خطمی هر یک را
برگ خیار برگ بید سوده برگ کاسنی برگ ترهندی برگ یک پا و آثار در آب جوشانند و در یک کتان کد آب او تا بجلو بپاشد نبشاند و در حالت مستی بکزن و در
بارده مانند شیر و تخم کاسنی و شیر و تخم خیار و تخم کدوی شیرین هر یک نه ماشه و پنجه سی باره چهار توبه نبشاند و این را بخانه پیویانند و صندل سفید کشتن خشک تخم کاهو
هر یک ماشه کشتن شیر و تخم کاسنی و تخم کدوی شیرین و تخم خیار و تخم کدوی شیرین هر یک نه ماشه و پنجه سی باره چهار توبه نبشاند و این را بخانه پیویانند و صندل سفید کشتن خشک تخم کاهو
مسک بر اگر تر ساد و در روغنهای مختلفه که در قول سیمی خواهند آمد ببالند و اگر بخران بدو واقع شود و بیوشی و نه زبان و تب و کرب و اگر لنی بدن زیاد گردد و طبع از
مریض قطع باید کرد و لیکن هر تسکین قریب بسیار هر چه در علاج سوز در اجاری جگر گفته شد بجا نبرد و جهت تبریز از جگر و زهره قرص کافور با شیشه جات زور
بارده و شربت نیلوفر و پنجه و بیلین مبارک ماده را بدغات که سنا در شیش الکلیس میفرماید که در برقان کانی چون مرض نقصان پذیرد باید که در آن قصد
نفس بر قان نمایند و غسولات و ددرات منقبیه و گاهی حاجت با سهال نیستند و گاهی تنها محام کفایت کند و اگر در بول و براز ایشان قلت یکنین بینند بدانند که
ماده در آن غلیظ است تنقیه آن با جاذبه غسولات و مرقات کنند و قبول سیمی برقان کانی بر سبیل بخران در اکثر احوال با استعمال ادویه محتاج نشود و در علاج
غسل آب گرم شیرین و شربت کچینی از روغنهای محلوله مثل روغن بابونه و یا سمین روغن شبت در روغن سوسن کفایت باشد و صاحب کامل گویند که اگر برقان
از دفع طبیعت برای خلط صفراوی بسوی ظاهر بدن بر جهت بخران باشد و سبیل سهل بود و استعمال محام در عین آب تخم کرم بر بدن و تخم کدوی
بابونه و شبت و ریاضت معتدل قبل استحمام و تغذیه بسکلیج های بار با قبول محمود و کچین سنا دوده و در یک کاسنی سبت دم و غذا فروره زرشک و مغز بادام نافع است
و ایلمانی و جرجانی گویند که گاهی برقان بر سبیل بخران بود و آن دو نوع است یکی آنکه ماده فضیله یا بد طبیعت آنرا بسوی ظاهر در در بخران دفع کند و دوم آنکه
طبیعت ضعیف شود و ماده بر آن غالب آید و بسوی ظاهر در غیر وقت بخران منفع گردد و در برقان کانی را علاج نباید کرد و لیکن طبیعت را یاری بر دفع ماده
تمام دهند و این چنان باشد که مریض از موضع خارج نمند تا مسام الکشتا و ده گرد و کچین و کاسنی و در آن تخم کاسنی و در آن تخم کشتا نبشته باشند و نبشاند
و اگر بخران روی باشد علاج آن ببلع سوز در اجاری جگر و علاج شربت علاج برقان کانی در تناول غذیه و شربت حاره افتد باید کرد و در طبعی گویند که گاهی اکثر صفرا
و انباشت آن در بدن بر طریق بخران و دفع طبیعت باشد و این بر طریق تنقیه بود و اکثر این نوع با تب باشد و گاهی بغیر تب و زنده بود پس اگر قبل السابغ
باشد قبول بخران آن دلالت بر کثرت صفرا و ضعف طبیعت و غلظت ماده و عدم تضییع آن کند و این علامت غیر محمود است و اگر بعد سبیل ظاهر شود یعنی ضعیف باشد
کند بخران محمود و شفای صاحب و سبیل باشد پس اگر میان تخم و یازدهم ظاهر گردد و در نظر بحالی که مریض آن در مغمم بود باید کرد و اگر در آن روز محمود و بعضی
قلیل القلق باشد و در آن چیزی از علامات محمود مثل غاف و عرق تحلل محمود باشد دلالت بر بخران سخت محمود کند و آن در چهارم از برقان پاک گردد و دوم
شود یا ضعیف گردد و اگر روز هفتم مذموم بود و برقان و زخم و یازدهم پدید آید بسوی قاروره نظر کنند اگر تضییع باشد و در روز یازدهم برقان شود بر سلامت قرب
زوال برقان دلالت کند و اگر بعد چهارم حادث شود مع سلامت احوال مریض در مقدم سکون مرض بر حال خود نه زیاد تر بسوی تغیر و صعوبت این محمود و بخران
و علاج مذموم ببلع سبیل از نوشیدن الی شیر و کچین کنند و در گاه قوت و تضییع در قاروره و سلامت در حرکات مریض بر یابند ضرورت تنقیه یک دفعه یا دو دفعه باید کرد
و بقرطادین موضع ذکر کرده که چون طبیعت در برقان بعد هفتم و چهارم مذموم گردد و دو سهال صفراوی باشد مریض در اندک مدت از برقان پاک گردد و لیکن هرگاه
از آن سبب قان کرده باشد از ادویه منقی صرفت بدن چشم بخران از روزانجه استحمام است و آکزن بطبیعت خاکشی و نشو و نشو سبب کشته مرات متواتر در محام و غرض از این
و آید که در آن نخستین سبب نباشد و انشام سرکه ترش و التحال بجلاب تنها یا آب آبار ترش برابر و اگر کفایت نکند بصاره سفید و شیر و مغز بادام و عصاره
قنار الحار و در آن مخلوط بشیر و فتران و انشام بصاره چقدر و عصاره بلبلاب و فیض الورد و سحر کنند و خوردن و پخته بسر کبر مجرب است که اگر با و مراد بدین شری ترش و سحر

دال خشک سازنده تا یک هفته تمام نماید برای کف و دینی برقان صفر عجیب الاثر است و برقان اسود را نیز مجرب است شسته اند و آینه گاه خنثا شسته شب کاه یک
 بنحیسه اند و صبح صاف نموده شربت لیمون تولد یا شربت بنام مرغوش آمیخته بنوشند که در یک هفته از آن امکان میکند و موجب است و یا آینه سونته مکتوله پوست و خنثا سب
 سونته مکتوله در پالاک شب خیسایند و صبح صاف کرده بنوشند و اگر هیچ کدام باطله مسافر آورده بی و سه قطعه کرده در سیاهان معصوم یا صافانیم نیم گرم بنهند
 و در گاموی مرغوش و نیزند با خاصیت نافعست و آینه امونگ بنرسد با و در آب شب تر کرده صبح آب آن بخورند غذا و دال خشک و یا پهل بول و سنگا بولی
 و آله هر واحد دو دام نمیکوفته در یک تارک بچو شانند هر گاه چهارم حصه بماند قاری شکر در آن انداخته صاف نموده بنوشند و اگر گل بول و نبات مساوی سایید
 بگما بدارند و صبح مکتوله خورده باشند نافع بود و یا کنگنی هفت ماشه ساییده بشهر خورند غذا و دال خشک و یا بول دو دام شب آب تر کرده صبح ساییده آب صاف کن
 گرفته یک کاشه نیک هوری فصل کرده بنوشند و از ترش بیادی بریزند و اگر ریه گاذران دو دام در یک پا و آب بنحیسه اند و صبح صاف کرده بنوشند و ریه هفت شود
 و یا دوسه برگ کسودی یا دوسه فلفل گرد ساییده بنوشند و آینه امونگ و برای برقان صفر و سونده نافع است و ترچال درخت پهل ریزه ریزه کرده سه توله نیک گاه در آن
 که از ریه گونید سه توله هر دو در آورید و آب شب بنحیسه اند و صبح آب صاف کرده بنوشند و نهایت تا یک هفته استعمال نمایند و آینه امونگ و ترچال سر مقطر ساخته
 خورند و غیر برقان حاصلات محال است و آینه امونگ که از ترچال است آب پان تا سه ماشه فلفل که کاشه در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه
 پهل یک کاشه بنوشند و طبع کاشه غیر برقان است و گویند که نفوع پوست پهل برگ سپستان نیز موجب است و اگر بنال شب آب تر کرده صبح آب
 صاف آن گرفته دوسه قطره در بینی چکانند زردی چشم هر دو پیشک کوسفند با بعضی ادویه خورند و دفع برقان است و اگر تومرخی تلخ در آب ساییده از قاری
 آب آن سوط نمایند نافع بود و اگر هفت دانه شمع شیر عورت ساییده سوط نمایند زردی چشم که بعد دفع برقان باقی ماند از لکن و آب لیمون و چشم چکانند
 نیز غیر هفت دست و چون گیاه گوسه را از پنج برکنده کوفته آب آن در چشم کشند سود دهد و اگر کیری انبه در آب بنحیسه اند و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه
 در یک دم دفع زردی چشم نماید و اگر کیری هم در سدر و خشک بکار برند و همچنین کشنیز و خشک کلاک که کدوی تلخ را در پاره نموده شب بنوشند و نیم در آن و با
 چند قطعه بنم که در آن جمع شده باشد در بینی چکانند عجیب الاثر است و در بیاض دال هر حوم مرقوم است که گل پلاس خشک دم در ظرف گلی نوشته نمایند و در
 مالیده صاف نموده شکر سفید و دوسه آمیخته بنوشند جهت دفع زردی چشم مفید است و اگر کین پهل یک کاشه کوفته شب آب بنحیسه اند و صبح جو تر شده آب صاف آن گرفته
 بنوشند قی و اسهال را بماند و از برقان نجات یابد و چون کدوی تلخ خشک را بشکافند و در ستر آن پرده که مانند پرده عکس بکوت میباشند بر آورده نرم سوده اندکی
 از آن سوط نمایند برقان صفر را که چشمها و غشاء را زرد شد و باشد با خراج رطوبات زرد رنگ را بینی دفع کند موجب نوشته و اگر کین پهل یک کاشه کوفته یعنی بار بنداک کو بنوشند
 در پاره پسته بومیند نافع بود و چون قوچم کدوی تلخ مساوی آن گرفته ناس آن بکیند یا آب بنحیسه اند و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه
 پوست بچو یک کاسه برنج ساقی آن گرفته تا یک هفته نافعست و اگر قوچم کدوی تلخ یک عدد باندال سوده و قطره از آن دینی اندازد بعد از دوسه گرمی زرد آب
 بسیار از بینی در آن جاری شود و هفت آن در دوشتر حقیقه برسد و در آخر روز پیداشود و ناسه پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه
 زائل خواهد شد و دیگر در شفا محال گردد و اگر چرخ کمنه بود و از مجاری حکیم نور الدین است و چو صاحب قی جهت قان بنحیسه اند و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه
 پرنمایند و تمام روز در قان شب و ششم برانند و علی الصبح و قطره در چشم کشند و بعد از دوسه گرمی پوست مالیده و نبات ساییده آب و بنحیسه اند و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه و یا در پاره پهل بچو کاشه

بیرقان اسود

و آن قیصر رنگ بدن بسیار باشد و این را برقان اسودی نیز گویند و مخفی نیست که پیش از این سطر شده که برقان سیاه بیشتر از طحال است و گاهی از کبد باشد
 پس قول شیخ برقان اسود طحالی را در دوسه تکران و بر برقان صفر از جهت تکران آن بسبب سود و مجروح از جهت تکران آن بسبب ضعف بعضی قوی و قوت
 بعضی آن قیاس نمایند بر برقان اسود کبدی گاهی بسبب حرارت جگر باشد بخوبی که خون محرق شده سودا شود و سودا در بدن کثرت پذیرد پس اگر طحال
 و مجاری امانت که در تمام گرم در دگر گاهی بسبب است برودت جگر بود و چنانکه خون عکس سیاه گردد و گاهی بن برودت مایه پوست باشد و گاهی با طوبت بود

یا باسلیق کنند و کشت و خولان بخورند و در میان سوخته چوب است و قوی بود و چون مغزی را در نیاب خاصیت عظیم است و حکیم عاب گفته که آنچه درین
 بهتر است قاطع است نیست که ریوند را در آتش پاکشتی بسوزند و در چوب کبریا بپاشند که ریوند بپزد و در دسایده سه دم باب سر بخورند که این
 مرض سودای را در بدن نیکند و در کمال بسوده چند روز در آله رنگه انداخته و در جگر طبعی بپزد که ریوند بر قان سندی باسلیق و درین مابین
 مابین طحال کبد بود و چون این هر دو رسیده حاصل شوند و در صفر را جذب کنند و در خون جگر مابین و در عروق بطریق غذا نماند شود و اعضا بدان اعتدال کنند
 و پیک آن شکل گردد و کنگ که طحال اخلاط سوداوی را جذب کند و جگر باقی ماند و با خون مع صفر مختلط گردد و در عروق نماند شود و هرگاه صفر او سوزا
 مختلط گردد و در عروق بسوی جمیع بدن نفوذ کنند بدن زرد و سیاه گردد و در زردی و سیاهی رنگ اهل سند است و ازین جهت این نوع را سندی نامند پس اگر
 سبب نخل نشود و جگر متعلق نگردد و احتمال اجتماع سودا و صفر در جگر و درین هنگام حمایت صعب برادر و مختلف پیدا شود و گاهی کبد و درم کنگ صلب
 گردد و همچنین طحال بطریق عدم غذا و حصول صفر بسیار و این نوع گاهی با صلابت کبد و طحال هر دو باشد و گاهی با ورم و جگر و سپر و گاهی از سوزن و در عروق و کبد
 و ورم بود و شداید نظیر او است که با تپش پس اگر تپ بود و علاجه اش نیست که اگر مریض تحمل باشد و قوت و زمان و وقت و مزاج و وسع ساعدت کند فصد
 باسلیق و حل طبیعت با این کنند بکینه خفشت غاف است و قوت در یون مساوی و هر دو در آب بپوشانند و بعد در وقت شربت از آن پانزده ورم فلو و خنجر شربت الیه
 بنوشند و یک شربت یا دو سه شربت احتمال آن نماید و در ورم شرب با شربت سکنجبین از سر که غصه در بدن نگذارد و احتمال آن وقت و مزاج بلکه غذا و سکنجبین
 از سر که غصه و بلایه و رسا و بدیند و ایضا اگر تپش شدید در غرض بجا شود و سکنجبین بدیند و قوت در یون کوب لایض انستین هر واحد و درم خمس
 و پنج و عطش با واد است و زو فای خشک سیاه و شان هر واحد بکیرم نیم عصا در شک عصا در غاف و هر واحد و درم صغیر عربی نشاسته شیر با واد و درم
 مغز تخم خیار مغز تخم نارنگ مغز تخم خربزه هر واحد پنج درم زعفران نیم درم تخم کرفس سارون فطر انالیون تخم فنجکشت هر واحد و ثلث درم کافور و طبع
 صندل سفید قاصری و شسته خراسانی معروف بکدر هر واحد سه درم و فته بخت آب کاسنی شسته بوزن یک یک درم قوی از یک قوی با پانزده ورم سکنجبین
 و چهل درم با و شربت خورند و حل طبیعت بشربت بلبل که در وفس که کرده باین نسخه باید که ریوند بلبل سیاه پنجاه ورم بلبل زرد و مثقال او و کوفته و ظروف چینی کرده
 بر آن بپزد و درم زو فای متری و پانزده ورم فصل السوس که فته انداخته و آب داخل کرده و در آب قناب بدارند بعد آب صاف کرده و پنج طل صغیر از آن
 وزن کرده و بپوشانند تا نصف بماند از آتش فرو آورده و در طل شکر داخل کرده شب بگذارند پس شربت شاند تا بقوام غلیظ آید و هرگاه اراده تلین نماید در آب
 کاسنی مرق و شصت درم این شربت هفت درم حل کرده بنوشانند که اخراج اخلاط سودای نماید و غذا در جمیع این ایام صرف فرود نیراج و دانه بجز
 آن و اگر مغز خیار و سبک خیزند جگر است و بعضی حرانیان ذکر کرده اند که اصطبلع بسر که سخن نافع برای این نوع است و هرگاه اعراض تپ قوی شود و آب
 تپ قوی گردد و معالجه تپ خاصه نمایند و هرگاه برقان قوی شود و تپ ضعیف گردد در بر معالجه برقان زیادت کنند و هرگاه هر دو سودای در مقدار بود و در علاج
 هر دو مساوات نمایند و هرگاه قوت یابند و عرضی نافع فصد فته شود و باسلیق کنند و اگر زوال برقان شکل شود و تپ لگ گردد و علاج کنند تخم سرقه سوده
 و تخم ترب اندک کنندش که مقدار او وزن طسوج باشد که این علاج اکثر سده را میکشد و برقان را از اصل میکند و هرگاه طبیعت محکوم که بدان برقان سندی
 باشد محل گردد و قوری خون در اجابت آید شک بالا گردد و در علاج آن مشغول نشوند و تخمید طحال صا حساب این نوع که با تپش شد سبک که دران زوفا
 و فطر السالیون بر که بمسفرم چنانچه باشد باید که قضمید کبد چون در انجا تپش شد آب تس و آب سبب بخورند و پست قوسب سفید قباش عصی الیای
 و اندکی سرکه و کک سحوق و قصبه از زیره و روغن بنامیند اگر برقان بغیر تپ باشد از او سهل تر و علاج او ممکن تر و صاحب امیدوار تر است و علاجه اش
 درین هنگام فصد با تپ طبعی و طبیعت باین جب بود و تخم آن فیتمون فستقین می هر واحد و ثلث درم بلبل سیاه و کابلی هر واحد یک درم عصا در غاف
 ریوند چینی هر واحد پنج دانگ کنش طسوج مادیون در بر سر که طسوج خربزه سیاه در بر شیر تازه نیم دانگ محمود و انطالی مشوی در دو دانگ نیم سرقه و طری درم
 زعفران و دو دانگ همه اسایده آب پنج عطشنا و سرس تلخ مطبوخ و آمیخته مثل فلفل حب زرد شربتی مثقال و ربع آب در آن دو یا سه شربت ازین بخورند

فصل اول

فصل دوم

فصل سوم

بسر که پخته بر نهاده و بعد از ریاضت در آن استعمال کنند چنانچه گویند که نفع بسیار از این قوت او کنند پس قصد با سلیق از جانب چپ یا پاره و از دم شربان این
 سکنجبین کنند که در پوست کج که شکست و در دم پوست کج کاسنی مثل او در سر که مقدار سه درم و نیم و بجز آن تا در سر او پس افشرد و صاف نموده شکلی در زرد کاش
 بقوام اند و حسب قوت و مزاج آب کاسنی بنوشند و از ریاضت منع کنند و غذا فروزد محمول بسر که در شکم سازند و این شمار پوست کج که شکست تخم کاسنی شخم اند
 برگ کاسنی صحرائی برگ کاسنی بستانی برگ عناب الشعلاب همه را با یک ساینده بسر که آینه بجزو ال نمایند و اگر التهاب شدید باشد با سکنجبین یا با شیر و آب خنک درون
 و پسند و از شیر که در آن حلاوت باشد منع کنند و اگر تب حادث گردد و قیون کنند که در خون ایضا غلظت آید پس با شیر یا با آب خنک درون نماید و چون در آن روز وضع
 ظاهر گردد و قوت مرض حاصل شود و قوت طبعیت این مطبوع کنند و غرض از این قوی را نیست و تخم سمیت در ترنجبین پنج درم تخم کاسنی و کشوت هر دو اند و نصف الشعلاب
 کف عناب که بخار را هر واحد است عدد پوست کج که شکست و کف عناب که شکست گرفته مغز قوس و چنانچه شرب و درم در آن مالیده صاف کرد
 بنوشند و چون قاعده او بصلح است اگر آب کاسنی و آب عناب الشعلاب و قیون صفا سکنجبین صفا کنند و اگر در ریختن باشد و در جگر و ریه و طبعی باشد
 در غرض و در شورایی سکنجبین تخم کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست
 آب طرا و غلات و غرض است بعد از جوشانیدن با نشانی که سکنجبین این را خورده و کاسنی آب که نفس را از خود دفع شود و قوس که در قولنج کج که شکست یا کاسنی که شکست
 مذکور دهند و آنچه در مقام التهاب تب نفع میکند این است که کوی که شکست که کوه که در دم اندان یا سکنجبین تخم کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست
 یا این سفوف گل سرخ طایفه شیر تخم که در شتر تخم خرفه هر دو واحد چهارم که در یون بر واحد یک درم و نیم درم کافور که در شتر تخم کج که شکست و در دم پوست کج که شکست

نوشته شده است

علاج سوزن و جراحت

جست و خجین سکنجبین در صولی چار و کوه در عرق بادرنجبویه و شاه پسته هر یک هفت توکله و در هر یک که نفس را و بانی و بیون تخم کشوت تخم فنجکشت تخم سداب تخم
 تخم کرفس پنج بادیان پنج سوسن هر یک هفت درم نیم که فته یک قطره در روز در سر که صدمه درم و آب بقدر کفایت خیسانیده و جوشانده چون نصف بمالد
 صاف نموده یا یک آنرا قند سفید بقوام آرد و قوس محمول ز پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست
 و در غرض کوفته بخیه بسر که شکست و آب برگ که در طرا فاستر استعمال کنند و نموده و تخم از آنجی و قسط و برگ سداب پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست
 تخم برگ غریب بسر که شکست و پسر گذارند و خوردن شلک بر نهاده و آب ترب و تریاق را ربعه و کلفند و هر چه قیود و جویست و بهترین غذا که شکست مرغ با مصالح گرم
 و بسر که فته داده است و اگر طبع قیض بود یا سوزن مزاج مادی باشد بعد از الاصول مطبوع مناسبت بنوشند و یا پوست کج کاسنی پوست کج بادیان هر یک
 نهاده و تخم کرفس که شکست و تخم فنجکشت تخم کشوت تخم کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست
 و سکنجبین تخم ری صولی و در قولنج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست
 قوس که در نهاده و از آنجی خام و برگ سداب و تخم کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست
 سازند و غذا شورایی مرغ بنان دهند و این بطایره نوشته که نوشیدن نیمه نهاده و صید کرباب باسل دین یا باسل جرباب است و هر کس گفته که تریاق را ربعه با کلفند
 هر چند و قوس الطحال که معروف بقصر اریسا است و درین باب مجرب سر سندی است و بقول سعید خورشید سکنجبین نوشیدن سکنجبین اصل بسر که شکست و در دم پوست کج که شکست
 قوس کاسنی سکنجبین صولی و شرب آب که نه بر نهاده و غذا از آنجی بسر که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست
 و زیره سیاه و تخم فندک و واحد سه درم با کلفند و عسل ده درم بنوشند و غذا فروزد و نموده و بجز قوس و اندک دار چینی سازند و یا بهر صلیح این ترخیص کشت به هر چه
 تخم کاسنی تخم کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست
 پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست و در دم پوست کج که شکست
 سر درم حبه و در سطل آب جوشانده یا اگر طحل مجامد صاف کرده و هر صیغ مقدار سی درم در آب گرم حل کرده بنوشند و برگ سداب برگ شل و تخم کج که شکست

نوشته شده است

نوشته شده است

چون بگویم او سوداوی است و صفات او استخوانها را از اکلیل الملک ثابت و قصبه را زبریه و سداب خشک غیر آن این هتیه است گوید که علاج درم با درم بخوراندین چنین
و نوشانیدن مار الاصول بر روغن بادام کنند و اگر مرض خلط کند قرص کبر بسکنجین پیوری دهند و اسهال طبعی و غیره بکنند و غذا مطلق مثل شکر و آب سازند و اگر قوت
ضعیف گردد و در راج یا تیموتی پیور دهند و از غذای غلیظ حذر کنند و بر ریاضت قبل غذا و با تخم بر بنهار ام کنند این **المیاس** گوید که علاج درم با مفعی تنقیدین
از بلغم است و هر صبح جلاب از اصل السوس مقشر نیم کوفته پیوری و غلبه الشلب سه درم و شکر سفید ده درم دهند و غذا فروخته و پیوری قرص سازند بعد از بلع طبیعت
باین طبیعت کنند سنای کلی پیوری و درم بر بخورانشده کوفته دو درم تخم کشوت تخم کاسنی باریان تخم کرفس هر واحد سه درم تخم خشک ده عدد پیوری منقح ده درم
شاه تره طب باقیه با درم بخورانه کاو زبان هر واحد دو درم بلبله زر پیوری درم کبر سه درم تخم فنج کشوت سه درم عناب پستان آلو بخارا هر واحد است عدد در سه طب
بجو شاند تا یک درم بلبله زر پیوری درم کبر سه درم تخم فنج کشوت سه درم عناب پستان آلو بخارا هر واحد است عدد در سه طب
و تخم دحان دو درم دهند و غذا فروخته و پیوری و کلبک بدهند و بر صبح جلاب بسکنجین پیوری ده درم یک مثقال قرص انبر باریس خورند
خجندی و صاحب خلاصه گویند که هر صبح جلاب از تخم کرفس تخم کاسنی و باریان بشکر طریقه بدهند بعد از بلع طبیعت باین طبیعت نمایند و پیوری آن است
که در قول ابن الیاس گذشت لیکن من شاه تره و کبر و پستان و آلو بخارا است و یا مار الاصول و طبخ که در علاج و جع طحال در قول صاحب کامل خواهد آمد
بهر نفع و اسهال دهند و بر آب و درم طحال که بغیر تب باشد صاحب کامل این قرص است و ده است گل سرخ شش درم زرشک سه درم اصل السوس سه درم مصطکی
سنبل الطیب عصا ره غافله روغن صیفی پوست پیوری کبر در سه درم زرشک ده درم واحد یکیم درم غار یقون یک درم باریک ساییده آب برگ سبزه طریقه
سرشته هر قرص بوزن مثقال ساخته بسکنجین پیوری بخورند و پیوری کبر دو برگ سداب و زراوند و پیوری انفسنتین کوفته نیم مثقال سفوف سازند و از یک مثقال آلو بخارا
بسکنجین یا آب ترب بدهند طبری مینویسد که در درم فوکه معروف به تبخ است اخراج موهوب و حقیقه کنند و البته فص صاحب و نکند مگر اگر بدن
شدید الا سلاب است و رطوبت در سائر اعضا متادوی گردد و درین هنگام بخار و احتیاط در فصد باک نیست چنانچه فصد در استقامتای محلی بندرت بهر تخفیف
بر طبیعت و اخراج دم بارد میکنند و صاحب این نوع را منع از فصد بهر آن کردیم که سبب فاعل این طبوبات غلیظه بخار است و هرگاه فصد کنند آن
از غلظت پیور و برد اعضا باشد پس علاجش اینست که این هتیه بد فمات متوالی نمایند بر سیاه و شان با پیور اکلیل الملک برگ ریحان تخم خشک قنطاریون قیق غلیظه
برگ غار که کوفته قرص نیم کوفته تخم کتان تخم حله هر واحد کف برگ شنبلیله برگ سداب هر واحد کف صغیر انجیر سیاه سی عدد و هر واحد سیاه صاف
بقدر رطل صغیر کبر درم ادرن کرده و درم روغن خیری و یک درم روغن بلسان و دو درم روغن میه انجیر و دو درم روغن سداب بر آن ریخت و نیم درم
چند میدسترویم درم بوری و یک انگه فریون سقونجک دخل کرده حل کنند بعد پیوری درم مسک سفید آمیخته با ز صاف کرده نیم گرم خشک کنند بر بنهار و بقدر قدرت
امساک آن نمایند و بعد ساعت از خفته غذا دهند و سه روز متواتر عمل آرند بعد و روز راحت دهند و بر تداول بسکنجین پیوری عمل بدارست کنند تا آنکه قنطاریون
اندک دفعه ظاهر گردد و بعد از این حب بخورند انفسنتین پیوری یک درم گل سرخ یکیم درم مصطکی نیم درم تخم خطل دو دانگ با پیوری در یکیم دانگ سبزه و شلک درم فوکه
درم حب الفا و شلک درم امیزه پیوری سیاه و فلفل هر واحد یک نیم دانگ سبزه با باریک ساییده آب برگ سبزه سرشته بقدر فلفل حب سازند و در سبزه خشک ده
شیرینی دو درم و دو شلک درم باشد و در مدت دو روز سه شربت آن استعمال کنند بعد ده روز راحت داده این قرص بخوراند پیوری سبزه کبر و دو درم پوست پیوری
پوست پیوری با پیور خشک پیور واحد یکیم درم تخم کرفس انیسون صغیر فارسی زوفا اسقوا قنطاریون مصطکی هر واحد یکیم درم سنبل الطیب نیم درم عصا ره غافله
دو درم و نیم کوب الارض و شلک درم زعفران دو دانگ سبزه ساییده پیوری قیق سرشته بقدر یکیم درم قرص سازند بعد بسکنجین پیوری از غلظت مشوی ساخته هر روز یک قرص
یا پیور ده درم این بسکنجین بخورند و غذا کبر سه درم و سبک پیور متخذه از سرکه تند و تخم کبر محل دهند و تا ممکن باشد بر زیر باجات مفروره اقتصاد کنند و از انجیر بر طحال متوجه طلا میکنند
این نوع است که در روغن زیت خالص پیوری بهر آن معروف به زیت اتفاق صد درم و بران خطای پیوری کوفته و صغیر پیوری سبزه کبر و دو درم تخم و چند میدسترویم و صغیر سداب
هر واحد یکیم درم از خسته جو شاند تا غلیظه گردد و بعد از تفصل صاف کرده بر طحال طلا کنند و بدان غرق دارند گویند که تنها این نوع با درم پیوری بر طحال طلا کنند که جانیو

نسخه طبخ سبزه

نسخه قرص

نسخه فصد

نسخه سبزه

نسخه قرص

نسخه قرص

در آن سفید یک نیم توله باندکی یکینچ دهنده غذا از آن باسل و شور بای چیه قاز و از شک بزد و شتر شبت منبل صبر برک گر غنبل الشعلاب ربول شتر شمل و کند و سبک
 بعل آنند ایضا اگر باغ بسیار باشد و اسهال بعد غذا عادت کرد و در چورن بلبلجات و قلاخل و نمک سلیمانی تجویز نمایند و سگای بریان بخوراند و در زیر خلیل
 اصل السوس پنج کبر غنبل الشعلاب هر یک چهار ماشه جو شانه نبات یکینچ توله دهنده اگر گرمی بسیار کرد و خیارین کوفته شمشا شده افزایند و کبر بعضی دونه
 یونانیه که در مطبوخین عمل میشود و حرف سه درم کوفته بخته با یک درم شکر آمیخته هر روز متواتر با سه کوزه که جرب حکیم علی است و دیگر مر جان سوخته یک درم
 باد و دو انگ کثیر بخورند و یا مر جان سوخته و دو انگ باشکریک شقال و عسق بهار چهار شقال تا یک هفته مداومت نمایند که در آن از اسپر زهر جرب
 صاحب تذکره است ایضا ما مسهل که در مطبوخ معمول است گل نفشه بر سیاوشان شاهتره هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک شمشا شده غنبل خجرا
 اصل السوس و فای خشک گاو زبان تخم خطمی پنج کبر هر یک چهار ماشه و یونانی ده دانه سنای کی یک توله جو شانه صاف کرده مغز فوس خیا شنبه بختوله ترنجبین لؤلؤ
 گلخانه چهار توله روشن بادام شمشا شده افزوده و دهنده و بجای آب عرق شاهتره و در سه مل و دم حب ابرج نه ماشه چهار کتری شب باقی مانده آب گرم تناول نمایند و صبح بخت
 مسهل بکوز نبوشند و بعد سه ملات و قص زرشک صغیر چهار ماشه سوخته یکینچ کیتوله سرشته بخورند یا لایش شیر و کبر شیر و اصل السوس یک چهار ماشه نبات یک توله
 داخل کرده نبوشند و در مطبوخین گاهی فصد با سلیق ایسوکاچی سیلیم ایست و دیگر از صبر قوطری پوست پنج کبر پوست پنج کبر از صغیر فصد سیاه از هر یک دو درم غازیون
 سفید ریون چینی از هر واحد یک درم کوفته بخته در سرکه انگوری کشته سرشته چهار توله و ساند و طفل را دو حب جسمه شایسان کی صبح و یک هنگام خواب سرکه
 اگر سرد نباشد و الا به بلبلنج مناسب از سیاوشان و صولای زرد بر دهنده و آدم کلان را از یک درم تا یک شقال بخوراند که در آن از طحال جرب انفع است و گاهی جاب
 محرق فیصله چندی آتش عود شمع است پنج کوز غازیون و ریون چینی و فیل میکنند و وزن همه سادی میگیرند و دیگر پوست پنج کبر ریون چهر واحد و درم ناخواه تخم کرفس
 نمک لاهوری هر واحد یک درم که می درم در مغز کبر تر حش کچپ بقدر کنار دشتی ساخته یک صبح و یک شام بخورند و ایضا عرق کوتا لیل و لوی خان که جرب است
 سنبل الطیب تا یک کسب که به دو قوقل فطر سالیون هر یک سه توله سارون و سیاه سیاه حب بلسان عود و بلسان سطوخ و درم و پنج بخت شیرین سیون و چینی و ادیان
 مصطلکی برگ نارنج هر یک چهار توله و حب چینی گل شمع هلیله سیاه هلیله زرد و کابلی و هلیله که هر یک بختوله آب درک سه پاد آب لیون نیم توله مغز گیکور و دانه نبات پنج کبر
 بدستور مرتب ساخته و در فغان نبوشند و حب کبر و کینجیمین و ریون و سفوف کبر و عرق ناخواه مرکب قرص کبر و زهر جرب و حب جرب و حب جرب و حب جرب و حب جرب
 صبح ساییده حب کبر و کوز فصد پوست پنج کبر شکاب و کابلی بود گل خطمی اکلیل الماک غنبل الشعلاب صبر قوطری سنبل الطیب ده آخته نیکرم ضماد کنند و دیگر آتش کیتوله
 در سرکه انگوری نیم پاد آتش بگذازند و بعد پوست پنج کبر ریون خطمی جد و در هر یک شمشا شده کوفته بخته با آتش حل کنند تا شل مرگم کرد و بر پاچه مالیده و بخورند
 و در رنگند تا از خود نیفتد و گاهی اکلیل الماک گ سداب هر یک شمشا شده اضافه کرده میشود و گاهی تخم کتان تخم حلبه هر یک شمشا شده بخورند و توله نیز افزوده میشود و دیگر زیره
 سیاه و سفید پوست پنج کبر هر یک شمشا شده تخم خطمی ترس هر یک سه ماشه با لونه ماشه صبر دما شده و زهره گاو یک درم که یک درم حل کرده نیم گرم ضماد نمایند و بالا می آن کبر
 بیدار بخورند یا پنجه که نه نماده بندند که جرب است و یک درم سوس گندم نیم پاد یک شانه روز در سرکه تر که ده خشک کنند پس حب کوفته بخته آتش در قدری سرکه گذاشته بهدوس
 مذکور و کینجیمین بر سرشند و بر پاچه گذاشته بر موضع طحال نهند و زمانی معتد ببت دارند تا بکرا چند روز که از ابت صلابت طحال و دیگر اورام صلبه نماید و جرب است و دیگر ضماد
 آتش مقل از ررق جاد شیر هر واحد کیتوله با سرکه تر که حل کرده مثل مرگم ساخته نیز معمول است و ضماد کاستر چوب تاک کاستر پشاک سادی بسر که هم نافع ضماد نیمه جرب است
 مقل و ضماد همی بقصر الضماد و واحد مضید و دیگر از صبر حرا و انگور خال و کبر سبب هر یک دو توله بسر که ضماد کنند اگر از صبر سیاه سیاه شمع خجرا و در سرکه که در و شبانه روز خیسایند
 در سرکه حل کنند تا شل مرگم شود و پس قسط تلخ چهار درم مغز بادام تلخ چهل و پنج عود کبر استقو لو قدر ریون گل گز برگ کبر غنبل الشعلاب هر یک درم آتش و درم آمیخته بر
 کاغذ آلوده بر طحال نهند بر نهار و بعد یک ساعت بشویند یا بیک با لونه اکلیل الماک آشته و کرب برابر در آن بخته باشند و باز تکرار ضماد نمایند هر روز چهار پنج بار تا سه روز متواتر هر روز
 اثری از طحال نماند و دیگر طبعی در شاه جهان آباد برای درم سپر زین کبر مقل و در سرکه و درغن گل بخته بر پنجه که نه نماده می ببت و در مدت سه چهار روز و درم لکل
 زائل میشد اتفاقا زنی شصت ساله را این علت عارض شده و آن طبیب جهان ضماد معمول خود نهاد و روز دوم نصف درم باقی ماند یکینچ بر همه بدن و درم می

درم سوس

درم سوس

درم سوس

[illegible]

آمیخته و کز آن در مسکه و اشق و پوست کج که کز اجنه ترند با اشق محلول بسکه و کز اشیر حمیزه و کز ازوفای خشک انجیر و کز اعذبه سوده بسکه پخته و کز آن کشت
و کز اپوست پنج میله سوخته بسکه سرشته و کز اراک که کز ازوفای طبخ انجیر و بوق و کز افسنتین و بوق و کز افسنتین و آرد شیل و انجیر و نظرون و کز آن کشت
و تغریق بدان و کز افراسیون سه درم ترس سه درم فلفل سیاه نیم درم برگ سداب خشک یک درم و کز ابورق و کز برگ خوخ و کز انطرون و ازوفای خشک انجیر و کز آن
صدق فریه و کز آن در دو پوست کج که کز آب پودینه و موم و روغن سوسن و کز ازهر قلع که کز اشیر و کز گویند و کز حلیت و کز برگ فسوس تازه سوده بسکه
سرشته و کز آن برگ یا همین بری و برگ شیطرح تاریخ ساعت و بعد در کردن و کز اشیر و کز تخم انجیر و روغن سوسن و موم و کز انجیر و اشق و قتل بصادق
قطره ریون و قیق سرشته کز اخرو دل با اشق محلول بسکه سرشته هر واحد نافع صلابت طحال است و باقی ادویه مفید صلابت همانست که در درم بلغمی
طحال و قتل سویدی مسطه شده که بعضی ادویه هندی که کز آن درم و محمول و محمول را قمع است عرق کند با یک شش تا چهار شش در آب یا
گلاب آمیخته نوشیدن برای تحلیل صلابت طحال و در یا دتی شتهایی نظیر است و یک سه گانه که خردل سه حصه کوفته پخته بقدر یکا شش خوردن بسیار نافع و در
نوشاد در نیم درم آب ب بخورن و کجی و ترب مساوی ساییده گرم کرده بر سر زخمها و کز درن مجرب است و یک درم خوردن اجاره که در سر که مقطر ساخته باشند
باقی در هر روز بشیر طیکه سرفه نباشد و بالیدن روغن شرف نیم گرم هر روز یکبار بحال در دفع صلابت آن بیعیل است و یک که چکنکی بقدر سه چهار شش در
قند سیاه حبسته بخورند و در غذا روغن زیاد تناول کنند و بتدریج تا یکا شش رسانند و اگر حرارت زیاد کند یا بشیر تخم خرفه و نبات بخورند که در از ازاله صلابت
طحال همواره محمول بر این حق الرجال است و در از زیاد شتهای و باه نیز اثری قوی دارد و یک ایلوه سه گانه بریان هر دو مساوی ساییده با قند سیاه بقدر نخود حب
سازند و از نیم درم تا یک درم بحسب حاجت تا یکماه بخورند و اگر هر روز بتواند خورد یک درم روز فاصلا داده بخورند و وقت شب بعد یک ساعت بخورند و از تناول غذا
و بالای آن پنج چیز بخورند و از ترشی و اندیه نفاخه برهنه نمایند در دفع صلابت مجرب است و اگر فلفل سیاه و حلیت صاف کرده هر چهار مساوی بگیرند
و در آب گیسو که کز آن کرده حب بقدر فلفل بسته و حب صبح و دو شام بخورند نیز برای صلابت طحال و در دفع فاصل معمول است و یک پوست بلبله و زرد کشت
شیطرح شفا سفید تنکار بریان زیره سفید نمک سینه شوره قلعی با بزرگ یک درم سیاه همه برابر کوفته پخته بقدر سیاه کشته سه ساله و دو چن ادویه سرشته چهار خوردند
و از دوا شش تا چهار شش آب گرم به بند که درین با معمل است و یک شوره قلعی سه گانه بریان شتهایی بریان نمک سوخچونک سینه پودست بلبله و زرد کشت
اوجین هر یک یک گرم کوفته پخته در آب نیم و سه دفعه در آب ادراک که کز آن کرده حب بقدر کنار دشتی بند و در یک صبح و یک شام خوردند که کز آن کشته و اگر ایاده
و نیم فلفل سیاه اضافه کنند قوی تر که در دفع طحال این نافع بود و یک فلفل گرم که سه گانه بریان ناخواه و در فلفل نوشاد و صعد تخم فحشا کشت شبانی
صبر یک شش پودست بلبله و زرد پودست بلبله صطکی هر یک هفت ماشه نمک لاهوری یک توله در عرق لیموی قند می گیسو که کز آن کرده حب بقدر کنار دشتی و دو عدد
صبح و دو عدد شام بخورند و یک کشت دریا خردل نوشاد شوره قلعی کلکی گن یک یک سیاه سه گانه مساوی کوفته در آب گیسو که کز آن کرده حب بقدر کنار دشتی
حب بسته کجی نه بخورند که منتقل از مجربات والد بزرگوار و محمول برین خاک سارست و یک نیم تحلیل سه گانه بریان شب یانی بریان نمک سوخچونک سینه
پودست بلبله و زرد شیطرح شفا سفید شوره قلعی فلفل سیاه نوشاد زیره سیاه و سفید و اوجین جو اکهار با بزرگ حلیت مساوی کوفته آب گیسو که کز آن کرده
حب بقدر کنار دشتی بسته یک صبح و یک شام بخورند و یک فلفل سیاه یک گرم بریان سه گانه نوشاد در اوجین دار بلبله نمک سنگ نمک شور جو اکهار با بزرگ کشتی
هر واحد یک توله در کس گیسو که کز آن کرده حب بسته بخورند و یک نیم تحلیل فلفل در فلفل زرد حب چینه کیمیل جو اکهار مساوی به تنو حب ساخته
بخورند و حب باو گوله که در آب پنج سه پخته ساخته میشود نیز مفید است و خوردن گوشت موم که با صلاخ پخته صلابت طحال را مفید و بهی است و در بعض
والد درم موم است که پنج خط و اسکنند مساوی کوفته تاسه روز آب خوردن جهت طحال مجرب است و سه گانه کیمیل بریان صدق سوخته مساوی سوده بقدر
یکا شش با سسل ششما شش آمیخته تاد و هفت خوردن در بیاض است و غفور مجرب نوشته و یک از روغن زرد چهار دام و قند سیاه سه دام و قاری اگر کدوم حریره شسته
برازند و اسن کوفته آب و چهار دام کوفته اول نوشاد و بالا نش حریره مذکور یا شامند و یک در نهایت تاسه روز بهی را در کنند و مجرب است و کم نمودن آب سیر

نوشاد

نوشاد

حسب طاقت مریض موقوف بر برای طبیب است و اگر نصف وزن آن لعل آورده و مفید باشد اما اگر مریض جوان و نازک طبعان نباید داد و دیگر ترید و صحت
پوست پدید آید و در ایام سیه و سیاه که در آب گلیکول و چار پاس کرل کرده و جها ساخته بقدر یکدرم بخورند و دیگر از صبح یکدرم نوشاد و در مری مساوی آب
مکروه و حب بقدر کنار و شتی بسته صبح و شام یک یک خورده باشد و دیگر صبر سقوطی قرفل نمک هندی ریون و خطالی شوره قلی کوفته بخت حب مقدار یک
بسته صبح و شام کوب و رسکه کا و غلو که کرده فرو برد و دیگر از این پوست پدید آید و در هر یک بسبت دامن چنکه کیست یعنی خست الحیدریسی دامن چنکه هر سه را اندکی کوفته
و قرفل که کهنه چرب کنند و قند سیاه برابر آید و در هر یک چار پاس شیرین شربت کرده و شیر که برگ گلیکول از قشر نصف وزن قدر داخل کرده دهن طرف حکم بسته در مری
که سر کین لیسپ در آن پهن نموده باشند و در آن تمام نمک را از سر کین پر کنند و سه هفته بدارند پس آورده صاف نموده و در شیشه کنند و صبح و شام یکدرم
یا یکدرم دامن بازاده حسب حال بنوشند برای سختی طحال و نفع در در شکم و شتهما تجر بر سیده و دیگر آب یکدرم آب پیاز یکدرم با هم آمیخته بنوشند و تا چارده روز بطول آید
و غذا نرم مثل کچی و دال خشک بخورند نافع بود و خوردن چار شتی نیز مفید بصاحب طحال است و چون آب نادیده باریک ساییده و شکر آمیخته بر سپر ضمنا کنند
و بالای آن برگ سیدانچیر بنهند و دیگر کونیل کرل خشک کرده سه نیم شقال مرچ سیاه نصف وزن آن کوفته بخت هر روز نه بار همراه آب بخورند که صلابت طحال دور
کند و سوس کند و خاکستر سیر قشر سیر که یکدرم طلا سازند و اگر سبزی از دونه شمشاد قند سیاه آمیخته بسبت و دیگر و زنجیر طبع که تپ نباشد و از ترشی باو
پر هر یک که نفع پیدا شود و دیگر از این کیر طبل تر سیده تر که هر پنج نمک اشخا سفید گدائی تر بر زیره سیاه و ج بادیان محمودید با هر واحد یک ام نیم کوفته در آب برگ گلیکول
بسبت عدد آمیخته در ساین خشک کنند و کوفته بخت تا شش باب تازه بخورند که نافع طحال باقی سول ملین طبع است و دیگر برگ جها و خشک کرده کوفته بخت شکر
مساوی آمیزند و در دودرم خورده باشد که نافع صلابت طحال بود و دیگر سفوف هندی که با یکدرم موم جوا که در ایله زردانگوز نمک شک نمک سوخچرنگ کا باقی طبع
کهنه در یا تر سیدانچیر ناخواه مساوی کوفته بخت بقدر یکتوله صبح و شام بخورند که نافع صلابت طحال است و این شربت برگ فراش که در دفع طحال از مری
اهل هند است برگ فراش نیم حطل دور و در چار حطل آب خیسایند و بچشانند و وقتی که آب سوم حصه بماند صاف نموده باو آثار شکر داخل کرده بقوام آید و در دودرم
استعمال نمایند که گویند که اگر کدش خشک سه مائه سوده و در قند سیاه که کیتوله آمیخته غلو بسبت بخورند و دیگر در از صلابت و عظم طحال میسند لیکن در مریض
مصحف استعمال نباید کرد و غذا خشک با اجزات بخورند و ادوی آنست که اولاکه از مقدار یکدرم کرل کر و اگر با سیل دست راست از فقیه یا چر داغ نمند و وقتی که شش
شدن دهن سختی سپر زرا که تمام شکم گرفته باشد عجیب بحسب نوشته اند و اگر گلاب نار سیده باندک مغزیندی هندی کوفته در پارچه از مغز کیک سیده آمیخته
بر نه بار بعد دست راست از طرف انسی محاذی نداشت و سطحی گذاشته از پارچه که ریاس بر بندند و تا یکپاس بدارند تا آنکه سجدت آگاه آنجا آید سیدانچیر و دیگر کیتوله
بلا شک فامده دارد و اقوال حذاق شیخ الیس میفرماید که چون دانست که سبب صلابت طحال سد و از خون کثیر سودادی است باید که فصد با سلیق
و ایس کنند و ایس را بگذرانند تا خون او از خود ریزد و اگر قبیل سقوط قوت محبتس گرد و گاهی بفسد و دای ایسر خط میگردند و بسبب است که بعد فصد حاجت
استفراغ بخیر که سیدانچیر سودا باشد از خود ریخت قان سود گفته شد می افتد و باید که قان مذکور در علاج صلابت از تلیمین که تابع هر تحلیل باشد فراموش نکنند
تا خاطر متوجه نگردد و هر گاه از این فراغت یابند یا احتیاج آن نباشد واجب بود که ادویه جلا مطلق که در آن حرارت بسیار نباشد استعمال کنند و گاهی این عرض
در ادویه مفرده یافته شود و گاهی بسوی ترکیب ادویه احتیاج افتد و ادویه مفرده که این فعل کنند آن ادویه ایست که در آن تلخی و قبض یا حرارت معتدل قبض
باشد و گاهی ادویه مفرده این فعل خاصیتی که در آنهاست میکنند پس گاه ادویه میانیکه در آن حرارت تنها باشد بسیر که و اندکی شب بیامیزند چشب بقوت خود
اقاده لطیف می نماید و داغ مذکور در مرض طحال برنگی که در باطن ساعد چسبست نافع و اکثر تریه بلطف در شقای طحال کفایت کند و گاهی اتفاق افتد که
تدبیر خضبت بدن نفع کند چون سیدانچیر و مغاظ خون نباشد یا همچنین باشد لیکن جگر را اصلاح او قوی باشد پس تدبیر خضبت بسبب طبع خن که میل
و اصلاح او کند و سودا را بشکند و گاهی صلابت طحال بدان حد رسد که علاج او مستعانت بخش و بان بدون مفاو کفایت نباشد و وجه شیر غیر شیر شرب برای
طحال دی است و ادویه مفرده که برای این سبب استعمال کنند اغلب که افضل آنها پوست کبر بود که آن اکثر بول غلیظ و موی وردی از خارج نماید

تفتیح طحال

تفتیح طحال

تفتیح طحال

تفتیح طحال

تفتیح طحال

تفتیح طحال

بقوت جاری گردد و بعد از این تدبیر اگر قوت مرض احتمال کند اسمان این طبخ استقو لو قدر یون کنند به سیاه بست دوم استقو لو قدر یون ده درم فستق
 رومی خشک غافق فستق و صوبه است هر یک هفت درم ریون کوفته دو درم جده که فیطوس لریس هر یک درم بدستور طبخ جو شاییده سی درم از آن صفا
 کنند و در آن یکدرم قاریون و دو ثلث درم تربطه سوج سقونی داخل کرده نیم گرم بنوشند این شربت تا مفعول است و زیادت و نقصان حسب قوت مرض
 و نقصان آن کنند و این طبخ تنها با الزوم بریز از الاصلات طحال میکند و چون ازین تدبیر در جسات طحال نرمی محسوس شود و قادر به شکر گردد و در آن
 قاری رسوب نازل شود این قرص بدیند بادیان ایسون تخم کرفس و پوست آن در سرکه جو شاییده خشک کرده عصاره غافق که مزاج منفرخ خیار منفرخ بزرگ
 منفرخ خیزه هر یک یکدرم استقو لو قدر یون چهار درم ریون جینی و دو درم زوفای خشک سه درم رب السوسن درم عصاره انبر بارید درم سنبل صدلی هر دو درم
 و دو ثلث درم زعفران و دو انگ پوست کبر و مغز کرم کوفته بنفشه شربانی تخمیت بوزن یک نیم درم اقراص سازند هر روز یک قرص از آن با پانزده درم سکنجبین نری
 بخورند اگر بد مزاج و قوت و وقت مساعد باشد در غرضات تدبیر باقی اقتصاد نمایند و اگر خوف ضعف بود زیر بلع بجزره مرغ سازند اگر شور بای سکنجبین که با و
 کبر بسیار تخم کل بنفشه باشند بدیند بهتر است و ریاضت بحسب مکان لازم گیرند و چون ازین تدبیر مرض نقصان پذیر تضمین طحال این صفا نمایند گیرند
 اشق صفافی بست دوم و در سرکه کنند تندر که بگذارد بعد جده برگ پودینه نری هر یک دو درم حماما که مزاج و خطیانام واحد یکدرم ساییده آمیزند
 پس بر پانچ کتان طلا کرده اول طحال را بدست یا پانچ لک خفیف کنند و بروغن نار دین بروغن قسط سه چهار شب متواتر طلا نمایند بعد به شنبه صفا نموده
 بر بندند و در روز این صفا نمایند و غذا و ده انچه بد کور شد بخورند و اگر بعد از صلا بابتی مانده باین کار تکمیل طحال کنند گیرند بر سیاه و شاک گدا و آن
 و جده و فطوریون و پوست کبر و سیخه یا سه و فطر فا و استقو لو قدر یون هر واحد یک کف و دو کف کبر از انچه و از کبر نیز و بر آن آب انقار که پوشش مرکز
 کنند انداخته جو شاییده او به هر اگر در بعد قطعه غده بقدر طحال سیده درین سرکه گرم تر کرده تکمیل طحال بدان نمایند تا آنکه سرکه سرد و بعد به باز برایش نهستند
 و بار دوم تکمیل کنند و در روز سه بار و در شب مثل آن چند روز متواتر تکمیل کنند و اگر سطح جلد متالم گردد و بروغن گل تمیخ آن نمایند و تا زوال الم مرض راحت شوند
 بعد از آن اعاده تکمیل نمایند و چون ده روز این کار بعمل آید باز اعاده صفا کنند که آن بقیه صلا بابت بغیر شک تحلیل کنند و حرانیان را علاجی است و طحال بحال
 صلا بابت حجری باقی نماند البته تحلیل شود اگر چه متعجر گردد و حصر افزائل شود پیش ازین طحال در موضع داغ می نهند سه ازان نر و سه و سه نر و اضلاع قریبه و
 بر نفس طحال و بدین اراده کرده اند تا موضع اوصاف گردد و علاج ایشان نیست که گیرند اشق و تخم کرفس و ایسون هر یک ده درم و کز مانج و خیزه درم او به کوفته
 بنفشه و اشق را که رخته باین نر و بقدر یک نیم درم بلوط از آن سازند و هر روز یک بلوط از آن سکنجبین نری بخورند و بعد خوردن این سرکه غنصل بنوشانند
 و اما اهل عراق را لطافتیست در علاج طحال ابتدا بقصد اسهال میکنند و لزوم ریاضت شرب سکنجبین نری می نمایند و تضمین طحال نمی کنند بلکه آیزاد و روز و شب
 چند بار بست می نمایند و این قرص با الاصول و سکنجبین بخورند ریون جینی و حوض کبی و کز مانج و استقو لو قدر یون بر سیاه و شاک زعفران هر واحد درم
 فطر فا و پوست کبر هر واحد سه درم بار و چهار درم سینه ساییده سرکه قرص ساخته هر روز یک قرص با پانزده درم سکنجبین نر بعد سه ساعت صبر کرده
 ما الاصول بست درم باد و درم بروغن بادام تلخ بنوشانند و در معالجه طحال برین زیاده نمیکند و آلال بصره امر میکنند بطول ششستون راب دریای شور و آب
 شب و شرب آب چشمه شنبه و منع میکنند از چشمه کبریت و باشق و سرکه فقط تضمین طحال می نمایند و دیدیم که اکثر رضدان باین طریق صحت یافتند و مری دیدیم
 از حناق اطبا که آنرا برین ازرق میگفتند و طحال را صفا بار کردند و در فطر سفید شربت بعد تدبیر بسیار نمود و اثر نیک کرد و در کتب نشان این ندیدیم و در کوفه خود
 مسافرو که علاج طحال می کردند از بعد از تدبیر رسیدم و طحالان امر شرب سکنجبین سخن بایک انگ نطرون و یکد انگ پورق می نمود و طحال را اسمال عظیم می نوشتند
 و درین فکر نیکم و تا آنکه اسمال بسج مودی میشد و ندیدم طحالی را که این را بخورد و بران جسات که دلا آنکه در پنج روز صحت یافت این را که نتوانستم و بر سبیل نواد
 و زحما که در آن نمودم **تفتیح طحال** گاهی بسبب ندرت درم صلب طحال خفته شود و دریم کند و بشکافد و علامتش آنست که بعد درم درو شدید و بخش طحال
 ظاهر شود و دریم همچون دردی در بول آید و بدو بود باشد که یم ایسوی معده که دید و درق و اسهال نیز چون آید علاج جت تقیه یم مدرات شش شش کشش

مثانه می شود و در آب گرم غوطه دهند و بشکسته استعمال نمایند یا بجای آن کاسه برنج طحال مثل فنجانش و تخم سداب و نانخواه و زیره و شراب و جاورس و سیوس و بنگ
 کما و انافع است و بدانکه فنجانی تحلیل میشود و باز خورد میکند سبب تناول غذای غلیظه یافته پس از آشپایی مولد ریاخ و نیز از آب سردی میزند اقول حکما شیخ
 میفرماید بدانکه این صابنه بنابر علاج صلابت طحال قریب در قوت با و دوی صابن بهر علاج نفوذ اند چه این نیز محتاج بسوی دمای مفتوح جلای محل با قوت قابضه اکثر از قوت
 تحلیل است بهر آنکه ماده زنجی خفیف است و این بخلاف آنست که در اورام است و عندک برای این ادویه ایست که آن مشابه تر بدانست و درین عامل تر صابن
 است مثل فنجانش و زیره و تخم سداب و نانخواه و مانند اینها و وضع محاج ناری بر طحال مدین منفعت عظیم دارد و باید که گرم باشد و غذا یکده تناول نکنند
 بلکه بتفاریق بسیار قلیل المقدار و حتی المقدور آب ننوشند بلکه بنید کنند رقیق تلخ اندک بیاشانند و تا خفت شکم از طعام خواب نکنند و چون بر امتلائی شکم در شب نرو
 و جمع بچان کنند از آنکه غم کنند و تدبیر اجابت طبع نمایند و خواب روند و اگر این نفع نبخشند بیکند و چون بدانند که ماده سوداوی بسیار است و دفع بسبب
 کثرت آنست استعمال آن نمایند و از مشروبات این قرص است بگیند و زعفران سفیدی درم و کوفته بختیبه بسره که خمر تر مشرب اقرص باریک کوچک بسازند
 و در تورو یا تبابه نیز نذاشک شوند و بنوزند و این قرص سوده یا تخم فنجانش و کنه نایج هر یک پنج درم است و قوتند ریون هفت درم ساییده مخلوط کرده و چون
 سازند و درم از آن بسنجین بخورند و ایضا قرص فنجانش و آنست بگیند که در مزاج ده درم تخم مرده درم تخم کاسنی تخم خرفه و هر واحد پنج درم و قرص ساخته سه درم
 یا بسنجین شکری بخورند و سفوف تخم فنجانش و نانخواه و پوست کبر و سداب خشک و وچ یک مثقال شرباب کنه یا بطبیخ ادویه نافعه و نفع کند و اما مرقه
 و ضمادات از اذیان روغن انستین روغن نارین و روغن قسط است و از مرهم معمول از کبریت و شب و نطرون و زفت و جاشیر و اما ضمادات مثل ضمادات
 مذکور در ابواب با ضمیمه است مانند ضمادات انجیر بسره که مع سداب و نطرون و تخم فنجانش و اکلیل الملک و با بون و نانخواه و اما نطولات سرکه است که در آن دیو
 مذکور باشد و شایده باشد و خاصه استعمال و قلع و نمد و خصوصاً سرکه که اندران بزرگ که تازه و کرب و مضر طرا و هتق و قدریون و برگ فنجانش و جوارس و سداب
 پخته باشد و اگر قویتر خواهند و تب نباشد و در آن شق و قفل مانند آن و حل کنند و ایضا پودینه نهری و سداب داشته و پوره از پی مطبوع در سرکه باندک شب
 و غذا درین همانست که در صلابت طحال گفته شد مسحی گوید که هر گاه طحال از ریاخ غلیظه منتفع نشود باید که تفریق روغن انستین نمایند و بران مرهم متحد و شرب
 و کبریت و نطرون و علک البطم و زفت و جاشیر نهند و بر آشپایی که درین استعمال کنند عفو صفت غالب از قوت محله باشد و در درم تخم قوت محله در درم
 مستحل قوی تر از قوت قابضه بود و ریاخ غلیظه در طحال را بگیند بسبوس مطبوع بسره که شب و نفع است و دیگر هر دو نسخه بگیند همانست که در قول شیخ درین
 نطولات استعمال شود و بعد بگیند ضمادات معمول از انجیر در سرکه پخته با اکلیل الملک سداب نطرون سازند و هم او گوید که اگر طحال منتفع نشود و باشد و چون بران مضر
 در شکم قرقره حادث شود و قرص کبریا و الاصول دهند و شرباب کنه بنوشند و از آب تقطیل نمایند و در صلابت طحال برنج که زیر آب باشد بزرگ سداب درم پوره انجی
 سه درم پودینه شک سه درم شق هفت درم شق را بسره که حل کرده ضمادات نمایند خضر و سعید گویند که تریاق کبیر و مشرو و لیس و نسخه را نافع است و بر شکلی کتبند
 و بنمک جاورس و سیوس گندم گرم کرده بگیند نمایند و گاهی بگیند بزرگ گرم نفع کند و از اکثر شرباب خصوصاً عقیق طعام هم تر از کنه و بگیند عسل بخورند و در صلابت غذا کنند

فنجانی
 فنجانی

ضعف طحال

بر آنکه هرگاه قوتهای طحال ضعیف شود و افعال او فاسد گردد و هر قوتی از قوای اربعه و یعنی جاذبه و ماسکه و دافعه و ضعیف شود و امراضی که بضعف آن
 قوت تعلق دارد پیدا گردد و اسباب ضعیف قوتهای او و سوز مزاج جاری بار و باشد یا درم و جراحت و خراج که در آن بهر سداب اما اگر قوت جاذبه ضعیف گردد و در
 خون را که سودا است از جگر خود نتواند کشید و سودا یا خون باقی ماند و در جمیع اعضا منتشر گردد و در یقان سیاه یا دیگر امراض سوداوی چون بق سیاه و بر سیاه
 و کلف و قوبا و دوالی و دوا و فیل و مایه لیا پیدا و ایضا تیرگی سفیدی چشم و سقوط اشتها و زردی رنگ چهره مائل بسپاهی و رتبه او یقان سیاه در او نشان
 این قوت است و اگر سبب ضعیف سوز مزاج گرم باشد و جگر گرم بوده باشد جذام پیدا شود و اگر قوت ماسکه ضعیف شود و دافعه منضم از آن بیرون آید پس اگر
 بعهده ریز و دغشانی فی سوداوی پیدا یابد و اگر ماعاف و داید اسهال سوداوی افتد و بهر عضو که آید اورام سوداوی و امراض سوداوی که در او توله کند و سفید خجی شم کند و گریز

و اگر قوت باضعفه ضعیف گردد سودا و سپهر نیک برضم نشود بلکه متغیر بجز ضمت سخت گردد پس اگر مده در ایستادگی و کاذب طعام زیاد شود و جمیع کلبه تولد کند و اگر با معاف و یا اسهال سوداوی پیدا کند و اگر بعضی دیگر که اید ورم سوداوی در آن حادث شود و اگر به شکل بدن فروید و اگر انقباض و دردی بود و اسهال پیدا کرد سبب ضعف این قوت سوداوی گرم باشد سودا و احتراق گردد پس اگر مده یا معاف و یا در جراثیم مده و اسهال در پیش دوه تولد کند و اگر در باغ برای الیخو یا پیدا شود و اگر قوت دافعه ضعیف شود سوداوی فرونی از آن دفع نشود و ورم و عظم و طحال پیدا یابد و اگر داده آن عضم گردد و پنهانی سوداوی تولد کند و پنهانی طعام باقی شود بهر آنکه سودا از طحال مده دفع نشود و اگر قوت دافعه ضمت ضعیف باشد سودا از آن دفع کند و بیشتر در وی ماند و همان مقدار عظم یابد و ورم کند و اسهال بی ترتیب ظاهر شود و بسیار باشد که سبب امراض سوداوی تناول طعام مؤثر سودا بود و نه ضعف قوت های سپهر و بدانند که اگر چه مزاج طحال را درست لیکن در آن حرارتی است و رطوبت غریزی معتدل و فعل قوت جاذبه بقوت این حرارت است و اکثر از برودت و رطوبت ضعیف شود و فعل باضعفه بدین حرارت باطلوبت مذکور بود و سبب نقصان فعل قوت دافعه و جزیست یکی رطوبت غریب و رقیق که بر آن غالب شود و آنرا مستخرجی کند تا دفع شود و در مده خروج سودا از آن و سبب نقصان فعل اسکن نیز غلبه رطوبت غریب بر غریزی است و بدان سبب بطلان قوت اسکا که نگاه باشد که سبب ضعف این قوتها سودا مزاج حار باشد و سبب این حدت خلط سودا از احتراق خون یا احتراق صفرا و دیگر بود و علامت حدت خلط سودا آنست که هر درمی که از آن تولد کند و بهر عضو که جمیع شود و در مده و سودا بود باجماع ضعف در هر قوتیکه باشد چون گفته شود و بهر ضعف جگر گفته است سقا پیدا کند و بهر لک رساند و همچنین احداث امراض سوداوی و فرجه عسل بر کند کند و فی الجمله علی علاج اگر قوت جاذبه ضعیف باشد بعلاج بر قان سودا و معالج کنند و این دوا بهر تجم کاسنی پنج که کند و هر یک یک شانه در پیلای مری یک عدد و این تجمه خوردند و شربت بلبلون و گاو زبان هر یک دو تولد و در عرق شاه تر و کاسنی و گاو زبان هر یک پنج تولد اصل کرده تخم بادرنجبویه هفت باشد پاشیده بنوشانند غذا فایده نیک و کجی بنان خشک و بهر دوا که این نوشانند و اگر قوت ماسکه ضعیف باشد بعلاج قی و اسهال سوداوی و پزیزند و بهر تجمه کاسنی و کاسنی سست و است و منقح سودا و بهر لک آن نمایان بعد مدت تقویت آن لاچور و منسول طباشیر گل که یک یک باشد در آن مری دو عدد و در قنفه شربت گاو زبان هر یک دو تولد تخم شترتی هفت باشد و دهند و لیاضاد ضعف جاذبه و ماسکه هر دو یا ضعف و سواری است و سبب و مالش موضع سپهر بدست یا با پیرا و شربت و تحریک طحال و وضع حاجم ناری بی شرط بر آن و تضییع یا ضعف و مقویه نافع بود و این چهار دوا نیز مقوی طحال است و فستقین باشد سنبلیله که مایه قور و مانا فلاح او خورج که کل شرب منقل با یک ساییده در آب گ طر فایا آب سدا یا پیخته و سر که فروخته ضماد کنند و در ضعف جاذبه و ایدو می سخن محض مثل کوفی و فلا سفه خشت الیخویدی و چون خشت الیخویدی که در رطوبت و تریاق فاروق و در ضعف ماسکه محض تنها مثل فنجونش مرکب نه پیلایات و خشت الیخویدی و غیره دهند و هر مرضی که باضعفه این در قوت پیدا شود و مقدار آن دوا بخورید و در مقام هر یک سست و اگر قوت باضعفه ضعیف بود تقویت آن نمایند و علاج هر مرضی که از آن تولد کند باید که در مثلاً در کثرت اشتها بمعالج جمیع کلبه درازند و در اسهال بعلاج اسهال سوداوی رجوع نمایند و در ورم معالج و درم پزیزند و اگر اعراض الیخویدا پیدا یابد علاجه شربت ملامرض دماغ که شربت بلبلون رجوع کند و اگر قوت دافعه ضعیف باشد علاج او تحلیل ورم طحال است چنانچه مذکور شد و قصد اسهال کنند همچندی گوید که در تدریج ضعف جاذبه و پیاسج باشیانی افتد که حرارت او نیز سست او کمتر از حرارت باشد و در تدریج ضعف ماسکه محتاج شود باشیانی که میبوست آن بیشتر از حرارت بود و ایضا در آن احتیاج شود باشیانی که در وی اندک برودت باشد و در ضعف دافعه حاجت به تمایل اشیا بی بود که در آن حرارت و میبوست اندک باشد و در ضعف باضعفه احتیاج بسوای استعمال اشیا ی رطوبت شیره باشد پس سبب ضعیفی که بیشتر سوداوی مینویسد که ضما و فلانجه در تقویت طحال مجرب من سست شربت و نیز فید گفته اند و بیخ را سنج اکل بطم و کذا جاذبه محض شربت صمغ امر و دو که از عفران شربت ضما و و شربت تخم کاسنی و کذا اسبابه و کذا تخم کشوث و شربت و ضما و تخم ترب و شربت فوه الصبغ هر واحد مقوی طحال است باجماع مقویات با و شربت طباشیر و گل صمغ و صندل و عناب و شلب و غذبه و طر و مژگان و آب آن است و سر که مشرب النفع است مقویات حار است فستقین و بل قور و مانا فلاح و در پوسه که در تقویت طحال است ضما و فلان

سده طحال

اکثر از احتیاج فضول غلبه بود و گاهی انریج و گاهی از ورم باشد و سده خلطی را نقل و عدم علامات ورم بود و در مری تعدد در مری باضعفه باشد و در مری باعلامات ورم بود

و کذا بهر سبب و وجع محال منزه و کذا امرو میانی قیر اطباء بصارت بر کبریا کباب یا بصارت بر کبک کشنیزه بر وجع حار را و کذا اعصاره شاه سپهرم و کذا رخام سفید بسیر که
و کذا گاو زبان کبک کشنیزه و کذا پوست شجر صدف صاف کوفته بسیر که و کذا طبع فراسیون یا بصارت آن و یا جرم آن کوفته سه درم بسکنجبین مقصود آن باب گرم و کذا
نوم بسکنجبین کبک کشنیزه و کذا طبع و کذا از کلال خشک کرده و کذا اسحاق سنن الما بسیر که و کذا جگر و یا و کذا شقال بسیر که یا کبک کشنیزه و کذا از قند و کذا لاط و بطعم و کذا اسارون بسیر که
و کذا انجیر سیاه شش در در سر که کرده هر روز چیدان بخوردن و یک جرعه سرکه آن نوشیدن و شرب و شحم و شنجار و اهل آن و کذا اعصاره ببلاب بسیر که و کذا انوار
هندی و کذا حلیت طیب و کذا روغن بادام تلخ و کذا ایرسا و کذا اینچ فاش و کذا اینچ جلی و کذا تخم کرفس و کذا سکنجبین و کذا انستین مطبوخ بسیر که و کذا ابله سیاه و کذا
بلبله کباب و کذا انجش ابله بسیر که سوده و ضماد لک و کذا آب برگ کبر و پیوسته و تعلیق شیه طبع برگوش صاحب جم محال هر واحد سکر در دوسر سه است خاتم طری گویند
که از امراض غریبه محال نیست که در بدن معصیت جسم و بقای اشتها و سلامت هضم قیام سیاه نیلجی بدون الما مثل آثار در ب ظاهر شود و گاهی کوچک مثل آثار در وض
و دلیل آنکه این از محال است سلامت سایر اعضا و عدم وجع معصیت اشتها و هضم است و این آثار بر سرعت زائل نشود و چون از این نرفی در چهره افتد بصعوبت
و مدت مدید زائل گردد و چون ظهور این علامات ابتدائیه علائش فصد ایست و مقصود محال باین ضما و نمایند بکیر ندر پنج سرخ و زرد و در بار یک بسایند
و بقطران بسیر که و گاهی دین قدری خردل سیاه بری زیاده میکنند و اگر احتمال اسهال بود مطبوخ فیتون کنند و این سفوف و هندی که مزاج ده درم شب یمانی سه درم
استو و قندریون هفت درم انستین و درم پنج سوسن یک درم مغرب محلب ده درم راوند و درم سه اساییده دو چند آن شکریه و آیمخته و درم بسکنجبین و درم
اگر مزاج او متعادل باشد و الا کبک کشنیزه سده بدین و غذا شور بای سکینج که در آن کبریا و تخم کبک کشنیزه باشد و گاهی آب برگ حلیق و برگ کبر و در مسادی مثل هر دو آب با
آیمخته بیاشامند و بر آثار بدن بر پنج احمد در خون بر نر یا شراب حل کرده طلا کنند و گاهی بنگ بسوی و جگر فلفل بسیر که طلا میکنند و امر بکلی این معروضه اند
و دست مدام نمایند و شیه شیه و نظریه در آن از این آثار نفع است و از علامات زوال او قبول علاج آنست که درین آثار زردی مشوب بسواد ظاهر شود
و چون این معاینه کنند بشارت بعاقبت دهند و سبب این خون فاسد سوداوی است که در محال بتدریج محقق شود و بعد به طبیعت از این طریق بجزان فتنه
بسوی کبد دفع کند و قوت دفع محال قوی و قوت کبد ضعیف گردد پس این خون حار فاسد سوداوی همه در جگر و گاهی آن حاصل شود و کبد بسوی کبد
دفع نماید و اعضا بدان اعتدال کنند و بهاره عضوی بعضو دیگر دفع کند تا آنکه بسوی اطراف عروق دقاق شعب خفی برسد و این شعب میان جلد و لحم اندازد و شل و خن
و ضربه که اطری لحم را نکشاید محقق گردد و این احالیوس نکر که واضح بیان نکرده و باجمه از اغذیه و شراب طبعی که از شال و تنطیال توصله خون باشد استعمال کنند

امراض امعا

بدانکه امعا جمع معاست که بقایسی روده گویند و جرم امعا عصبی است و از رحم شریف تر از اینجا است که اماله ماده امعا بطرف رحم میگذرد و در امراض امعا حکمت و اندیشه
که چون مزمن شود علاج بدیر بیدر و مزاج امعا مانند مزاج معده است و در هر چوقوی معده است مقوی امعاست سیما اطریفات و در امعا هیچ معده مرض واقع شود یعنی
اسهال اسهال الدم و قرح امعا و تریه و مقصود نفع و قرح و قرح و ایام و س و حصه و البطا و قیام و سرعت آن و کثرت بر از وقت آن و در بیان و دخول حید و حصه و سر شکم
اسهال بدانکه جمع امعا سبب بر دوفوع است یکی بادی مثل هوایی و دزدائی و غذائی و خونی و دوم بدنی جو مانند امتلای دوری یا غیر آن از هر خطی
که باشد و بحرانی و دوفوایی یا منحصرا مثل ماغی و معدی و کبدی و ماساریقی و ماری و محالی و معوی و نز و اکثر جماله اسهال سه قسم است غذائی و هوایی و عضوی
و هر واحد از این اقسام ثلثه انواع بسیار است چنانچه مفصل بقلم می آید قسم اول آنکه از اغذیه باشد و آن چهارده گونه است یکی آنکه بسبب قلت غذا بود که معده
گرم فاسد گردد و دوم آنکه بسبب غذائی بود که غیر اشتها و یا زیاد اشتها خورده شود و سوم آنکه بسبب غذای لطیف سریع الاستحاله باشد که نود فاسد گردد مثل شیرین
و خربزه و قوت و کدو و انار چهارم آنکه بسبب ثقل غذا باشد که بهبوط کند و پنجم آنکه بسبب غذای لزج مزلق مثل آلو بخارا باشد که قبل از انضمام و فرود نشستن آنکه بسبب
غذای کره لطیف باشد که طبیعت بسبب نفرت پیش از هضم سازد و هضم آنکه بسبب غذای نفاخ بود که بواسطه تولید ریح معده بر غده مثل نشود و هضم فاسد گردد
و ششم آنکه بسبب غذای لاذعه مثل پیاز و پیوسته آنکه بسبب غذای سیمیل فطر باشد و هفتم آنکه بسبب غذای غیر حقیقی که از کمیت قلیل غذا مثل بقول باشد یا از جرم آنکه

تهذای شدید الرقت بود که شرح کند و زرد باب محتبس ماند و از دم آنکه بسبب سوء ترتیب باشد که موجب الزام گردد مثل تقدیم غذای لایق ضعیف الهضم نریز
و تاخیر غذای قابض عاصرا یا تقدیم بطی الاستحاله و تاخیر سریع الاستحاله نیز در آنکه بسبب کثرت حرکت بر غذا بود مثل یاضت و جماع چهارم آنکه از افراط شرب آب انباشته
قسم دوم آنکه از هوای محیط باشد و آن سه گونه است یکی آنکه بسبب هوای گرم بود که آن تحلیل کند و خلفه آرد یا حار طب مری بود چنانچه هوای جنوبی که طلق است
و از نیمت کثرت باران و بلا و جنوبی اطلاق آرد و دم آنکه بسبب هوای بار و عناصر یا باغ تحلیل فضلات بود که آن جمع کند و احتقان نماید سوم آنکه بسبب تنگی هوا یا پدید
که ضعف قوی دوم قوی مواد و مفتوح مسام باشد و گاهی هم سبب اسهال میشود و بواسطه افساد هضم و تحریک غذا قسم سوم آنکه از اعضا بود خواه از عضو واحد باشد
یا از جمیع اعضا و این همه در اسباب مشترک اند بر آنکه یا تابع سوء مزاج ضعیف باشد یا یا خصی یا دافعه باشند یا دافعه قوی گردد و این همه با سبب سوء مزاج و فساد مزاج
یا ماده مشترکه در اعضا یا لایحه بروز آن و یا از مرض آبی از رطوبت یا قرحه و فتق باشد یا بحاله این قسم شش نوع است اول آنکه از دماغ بود و پیش از آنکه است
که از دماغ معده و اسهال زرد و غدارا فاسد کند پس طبیعت هر دو را با اسهال دفع سازد و این سبب سوء مزاج و باغ بجزارت و پروت باشد تا آنکه در آن فضول کثرت پذیرد
و بعضی از آن از مخزن فرود آید و بعضی آن از طریق حنک و آنچه بر حنک ریزد بعضی از دهن بار آورده انسان می براید و بعضی که رقیق بود و بیانش سبک از دلت است
و صرفه تولید کند و سبب سل میگردد و آنچه غلیظه است بر مری و معده فرو می آید و سبب اسهال میگردد و علت مذکور چون مری می شود و فساد مزاج معده و قصور هضم
و ضعف قوت مودی میگردد پس احداث ذبول و موت می نماید و این نوع را عاظمه طباطبائی شناسند چه گاهی مشابه بدور البطن گردد و گاهی بخلفه غیر ترتیب گاهی سل
چون بعضی فضول در ریه و صدر راجع شود و بعضی بسوی معده نازل گردد و سبب قلت اعتدال بدن جسم گرم بود و وسعال دائم باشد پس طبیعت غیر مایل بود
که مرض سل باقیام است و باید پس از صحت او بوده ترک حال او کند و یا معالجه آن بعمل آید و باید در آن سبب چهار بلاک گردد و در این اسهال چهار گونه است یکی که گویا
نزد صغیر باشد دوم آنکه بلغم بود سوم آنکه سودا باشد چهارم آنکه خون بود نوع و هم آنکه از معده بود و این اسهال از رب و خلفه و اختلاف و رقیق المعده نیز گویند
و در رب در اصطلاح اطباء عبارت از انطلاق شکم متصل و اسهال دائمی است و گویند که در رب آنست که طعام در معده و امعاء هضم نشود و جمیع بدن را غدارا فاسد بکشد
تنها با استفراغ متصل خارج گردد و کثیر الرطوبت بود و این مرض احضار زهر آن نامند که در رب در لغت فساد معده را گویند و یا سبب آنست که ضربت می حدت نیز آمده پس بسبب
حدت بر از سرعت حرکت او در خروج می بدان شده و یا از برای آنکه در رب معنی عدم قبول علاج هم آمده پس بسبب صعبت این علت و عظم خطر در آن بدین سبب
و مشرق میان هیضه و ضرب آنست که با هیضه قوی باشد و مرضی حاد و سریع الانقضا است و در رب مرضی است مریض متطاوون اگر چه معالجه بود و خلفه است
که طعام بر سبیل متطاوون در شکم نیست بلکه منفع گردد و گاهی زرد و گاهی بدیرو گاهی بدفعات بسیار و گاهی بدفعات اندک و گاهی منضم و گاهی فاسد و احتقان
و خلفه نزد بعضی مترادف اند و هم در اطباء اسهال حادث با دو از اختلاف گویند و اسهال کاین با لوان را خلفه نامند و مرقندی میان خلفه و اختلاف و در رب
هیچ فرق نمیکند و همچنین گویند که در رب اسهال متواتر معده است از مواد مختلف فاسد رقیق و خلفه اسهال همین مواد است مگر متواتر نباشد بلکه میان دو
زمانی متعده متخلل بود و بعضی تعریف قرب چنین کرده اند که آن استفراغ مواد رقیق مختلف فاسد از معده است و این عام تر از اول است بر آنکه اشتقاق است
و آن را اسهال معده و اختلاف و رقیق المعده نیز گویند و نیز بعضی اسهالی که بسبب ملاست معده بود آنرا در رب گویند و بعضی اسهال در رب مترادف است
و رقیق المعده نزد اطباء عبارت است از انقضاء فاحش یا بطلان در هضم که بسبب آن غذا مترقی گردد پس معنی رقیق المعده رقیق غذا از معده است چنانچه
فیلسوف ابو الفرج در مفتاح تصریح نموده که در رب و خلفه که بسبب باب غل معده باشد چنانچه مرقندی فهمیده با جماعه اسهال معده ایی که گونه است یکی که از
قوت یا ضعیف معده یا بطلان آن باشد و این برابر تر از معده و ابتلال آن بسبب سوء مزاج بار و طب سازج حادث شود و دوم آنکه از تشوش و تبیه فعل یا ضعیف بود
سوم آنکه از ضعف قوت ماسکه باشد و این سبب سوء مزاج بار و بود و در اکثر چهارم آنکه از ضعف قوت دافعه بود پنجم آنکه از قوت دافعه باشد ششم آنکه از رقیق
معده بسبب کثرت رطوبت مرقعه باشد که در معده جمع شود و این طوبت یا بالغ بود یا باغ بورقی هضم آنکه از کثرت بلغم در معده باشد ششم آنکه از انقباض صغیر
از بدن بر معده یا تولد او در معده بسبب حرارت آن باشد ششم آنکه از صغیر و بلغم مرکب باشد و هم آنکه بسبب کثرت انقباض و در از طحال بر فم معده باشد یا از دم آنکه

بسبب تولد ریاخ و دفع و معده غصبه برهنه باشد و از آن جهت که سبب شود یا قروح طبقه داخلی معده باشد سبب ضعف جگر باشد آن وسهله ماسکه باشد چهارم آنکه سبب ذهاب نخل معده بود یا نزد هم آنکه از درم حار معده دوی یا صفر دوی بود نشان دهم آنکه سبب وجاع معده و مجاور آن محدث ضعف ماسکه آن باشد و آن وجاع از ریاخ و از درام و از سو مزاج مختلف بود و مقتضای آنکه از تقیه قوت او میسر میسر بود که سطح اسهال معده قوت عروق معده و اعلا از درم نماید چنانکه بطریق بحران باشد و بعضی انصباب که آن سبب اسهال باغی است و در وقت تدریج غذا را که سبب اسهال غذا نیست و انشای بلع عرق را که سبب اسهال از جمیع اعضاست نیز از اسباب اسهال معده شمرده اند اکنون بدانکه این همه اسباب سبب اسهال معده نیستند بلکه بعضی از آن سبب ضعف باضمه و ماسکه و دفعه هستند و آن موجب اسهال میشوند چنانچه شیخ میفرماید که گاهی نزل معده از طویات بود که آنرا از نشات بقدر مضمر ممکن نبود آن سبب فی الحقیقت خارج از ضعف ماسکه و باضمه نیست مگر تخصیص این باید در تفصیل از برای تشبیه نمودیم و همچنین صاحب فیخر می نویسد که چون سبب اسهال معده ضعف قوت باضمه باشد چهار نوع بود یکی آنکه رطوبت از ج بر سطح معده آلوده شود و آن رطوبت میان معده و طعام حاصل شود و حرارت معده را از طعام باز دارد و قوت باضمه را نسبت ضعیف شود و دهم آنکه معده گرم باشد و در آن صفر آلوده کند و اسهال صفر از دستوم آنکه صفر اولی میخشد با چهارم آنکه در معده ریاخ تولد کند و طعام را نسبت غیر مضمر نماید و اسهال تولد کند و سبب ضعف ماسکه و سبب نوع است یکی رطوبت از ج که بر سطح معده آلوده شود و طعام را فرو برد و دهم آنکه بر سطح معده براید یا در معده برین سبب با طعام التقات کنند و از غماست اینها باید و قوت ماسکه بدان سبب بگردد و ضعیف گردد و دهم آنکه عطف طعام حرکات عین اتفاق افتد و طعام بدان سبب از معده غیر مضمر براید چهارم آنکه قوت و دهم اسهال بر سطح معده باقی ماند و قوت ماسکه ضعیف کند و اسهال بیستیم آنکه سو مزاج سافج یا دوی قوت ماسکه ضعیف کند و پدید آید که بقول شیخ الزمیر اسهال معده همه غیر مضمر میباشد بلکه گاه قدری مضمر و گاهی غیر مضمر میباشد و سبب این ضعف قوت ماسکه معده بود که طاقت حمل غذا ندارد و مگر از آن اندک که گاهی در آن مضمر شود و گاهی پس بر تدریج اسهال اخراج اوقا و در نهایت و این ضعف سبب مزاج بارور اکثر و دوسبب سو مزاج حار و رطوبت یا سبب نری باشد و خطا کرده کسی که آن نموده که این همه سبب بلغم بود و غیر آن و اگر چنان سبب سو مزاج بارور رطوبت بیشتر می باشد و این سبب طبعی خویش مودی به اشتقاقی گردد و با جلا این صعب العلاج چون سختی گردد و گاهی این را در محوطه بود و بیشتر مودی مسج روی و دفع گردد و الاضمار از مقولات اوست که ملاست معده و نزل آن گاهی سبب سو مزاج حار معده ماده از اعراضه طعام با جراثیم بود و در از سو مزاج حار سبب طبعی چون سبب رسد که اینها ماسکه گردد و گاهی سبب سو مزاج بارور با ماده فرقه یا بنیره ماده بود و گاهی سبب قروح در معده باشد که از چیزیکه بسوی آن برسد اینها باید و دفع آن تحریک نماید و گاهی از ضعف بود که ماسکه را بهر سهو و چون بعد نزل معده و معا و ملاست آن از رخ ترش حادث شود و بقول بقراط علامت جید بود که این بر بنهض حرارت خامه و دلالت کند چنانچه حرارت نباشد و ریح نباشد پس چنانچه باید و گاهی سبب اسهال معده و از لاق معده متلا می معده بود و از خلط از زیر که بسوی آن از بدن بریزد و طعام را که در معده بود فاسد کند و اگر چه طعام جید بود هر باشد و محتاج بقی شدن آن گرداند و یا با نزال آن و اگر نایب علیه اتوی تر باشد بسوی آن منفع نشود و دفعی خارج نکر و بلکه باسهال براید و گاهی اسهال این خلط بسبب فساد و طعام را و احوال معده بسوی قوت او نباشد بلکه در آن قوتی باشد که معده از آن کراهت کند و آنرا از خود دفع کند و طعام میکند و معده بود آن منافع گردد و یا در نفس آن خلط قوت سهله یا از قهقهه ساجه باشد که هر چه در معده بود دفع کند و بلغم از چنانکه کثرت انصباب سودا بسوی فرم معده سبب اسهال معده میگردد و دهم آنکه نوعی از اسهال معده است که آنرا در بطرح اسهال دودی نامند و دوی آنست که اسهال با دوار معلوم پدید آید بیشتر طبعی و کمیت غذا در اوقات معینه تناول آن اختلاف نیفتد زیرا که اگر در یک غذا کم و بیشی راه یابد یا در اوقات معینه او تقدیم و تاخیر رود و طبعی بر او معین نماند و سبب آن اسهال بر او آنست که فضل و عرضوی واحد چون اخرا یا بطون دماغ یا قهقهه یا کبد یا طحال یا در عضو تیر چنان عروق دقاق جمع گردد و تدریج مانند ماده حمیات دایره و هرگاه آن عضو متعلق گردد از آنجا بسوی معاند دفع شود و مستفیع همگردد و در استلال بر نوعیت خلط و در بعضی محل آفت بود و در تشخیص باید نوع سو هم آنکه از جگر و ماسا رقیقا باشد و اسهال کبدی را قیام کبدی نیز گویند و آن سینه گونه است و آنکه از ضعف قوت جگر است

باشد و در آنکه از اطلاق آن بود و سبب ضعف و اطلاق با هم در اکثر اوقات سور مزاج بار و در طب بود و زود با سسقا انجام میسر می آید از تفسیر و تشویش فعل با صفت باشد
چهارم آنکه از ضعف قوت ماسکه و جگر باشد و سبب آنکه از قوت دافع جگر بود و سبب آنکه از ضعف قوت جاذبه جگر باشد و اسباب ضعف قوتی از قوت سور مزاج سافج یا مادی
یا سده یا درم است و در جگر و قوت آنکه از قوت جاذبه جگر باشد و سبب آنکه از قوت جاذبه جگر باشد و اسباب ضعف قوتی از قوت سور مزاج سافج یا مادی
باشد و در آنکه از افتتاح سده بود یا درم آنکه سبب انقباض روم جگر باشد و در آنکه از قوت جاذبه جگر باشد و سبب آنکه از قوت جاذبه جگر باشد و اسباب ضعف قوتی از قوت سور مزاج سافج یا مادی
اشیا از کبد گاهی در جگر و کبد منقبض شود و گاهی در سببی که از منقبض سازد و مختلف می باشد از اجزای شش و قوت کاه کیلوسی بود و گاه مانی و گاه غسانی و گاه صفوی
و گاه سیدی و گاه مدی و گاه اسود قیق و اسود متش دردی بود و اسود وادی و گاه منتن و گاه غیر منتن و گاه چیزی غلیظ اسود و آن جگر هم کبد باشد و اسباب
که این اشیا را منقبض سازد و گاه انقباض سده یا قوت یا ناکل ضعیف ماسکه که در حال شده اسما که آن نکلند یا ضعف جاذبه که جذب آن نکلند یا ضعف
با ضعیف که در آن حال شود و هم نماید و چون منقبض نشود بدن آنرا قبول نکند و دفع نماید یا قوت قوت دافع یا سور مزاج حاد مزید یا بار و ضعف از اسباب
که معلوم شده و از انجم استغراغات کثیره است یا سبب امتلا و فضولی که طبیعت دفع آن محتاج بود و گاه امتلا بحسب سائر بدن باشد و گاهی در نفس کبد
بود و چون تولید خون نیک کند لیکن این خون لیسٹ نماید و در عروق نافذ نگردد و سبب ضعف جذب در آن یا سده یا درم و گاهی سبب آن دفع تنها از روده بود
که طبیعت دفع آن محتاج گردد و گاهی مثل این در جگر انات بود و گاهی سبب نفس کبد نباشد بلکه در اسار قیاق بود و اگر چه در اسار قیاق جمیع وجه این اسباب ممکن
اما ممکن است که از جهت اورام و سده باشد و اگر چه بعید است یا ممکن نیست که کبد جذب کند و اسار قیاق جذب نکند و از آن امر معتد به عارض شود و هر آنکه جذب اول
برای کبد است و هر اسار قیاق و جذب اسار قیاقها جذب معتد به نیست و اکثر قیام کبدی به بر آن باشد که بدن غذا را قبول نکند پس جوع کند سبب این سبب
غیر آن و جمیع اصناف این اندفاعات و تحقیق منسوب میشود یا بسوی ضعف یا بسوی قوت پس قوی و منسوب بسوی سور مزاج و ضعف قوی از
جنس ضعیفی باشد و دفع سور مزاج و بیلات و دفع فضول از جنس قوی بود و قوت تا و قتیقه قوی نباشد و یم و بیل و فضول دم فاسد دفع نکند و چون خون
منتن خارج شود گمان نباید کرد که درینجا ضعف است چه گاهی بسبب طبل مکث بدو میگردد و بعد از آن مثل دردی سیاه منقبض میشود و طبیعت آنرا دفع میکند
چنانچه در قریب نیز منتن شود لیکن آنچه از قوت منقبض گردد و تابع او خفت بود و با حجت او این است پس منتن بر همه حال دی نباشد و اسودادی است مگر آنکه در
حال دی بود و گاهی اندفاعات الوان مختلفه شفا یا تخفیف باشد و خطا کند کسی که این الوان مختلفه را در همه حال حبس نماید و شدید تر خطا از آن است
که کسی حبس آن بمسودات معتد به کند و بعد از آنکه بعد نیست که قوت ضعیف باشد و نیز فضول نکند و نه امتلا دفع شود و بعد از آن عارض شود که قوت قوی گردد
یا از امتلا و مواد اندفاع و افتتاح سده که بدان دفع سهل شود حاصل گردد و فضول منقبض شود و سبب در اسهال کیلوسی که سبب جگر و انقباض است
باشد یا ضعف قوت جاذبه که یا سده و او را در قعر آن و در اسار قیاق و حتی که جذب کند و البته تغییر در این از انجم است که چون اجمال نمایند و بول
آرد و قوت ساقط کند و چون حبس کنند در عالی نفخ کند و از اذیت دهد و نفس را تنگ نماید و یا سبب کثرت مواد کیلوسی و بولدن آن زیاده تر از قوت جاذبه
کبد باشد پس اکثر آن غیر جذب باقی ماند و گاهی سبب این شدت شمول معده و افراط آن باشد و سبب در اسهال غسانی که ضعف قوت غیره و غیره
کبد است یا زیادتی منقبض از فاعل یا سبب ضعف ماسکه و درین هنگام نسبت اسهال غسانی بسوی کبد ضعیف مثل نسبت قی و بهیضه بسوی ضعیف
از آنچه منقبض نشود پس قبل از تمام فعل سبب ضعف ماسکه منقبض شود و اگر ضعف ماسکه نبود آن سبب ضعف غیره باشد و هر دو ضعف تابع هر سور مزاج
می باشد لیکن اکثر ضعف ماسکه سبب حرارت و رطوبت و اکثر ضعف غیره سبب برودت بود پس یقین نکند که غسانی سبب حرارت تنها یا سبب
برودت تنها می باشد و در هر دو حال غسانی مستحیل شود بسوی آنکه اکثر از دویت بود سبب شدت استیلا از بدن بعد بسوی آنکه او خاثر بود و کائن از
حرارت را علامت دیگر است و کائن از برودت را نشان آخر چنانچه مذکور گردد و سبب در اسهال مراری کثرت صفرا و قوت دافع است
و سبب در صددیدی احترق خون و اخلاط و زو بان آنست و گاهی با احتراق نفس جرم کبد و اخراج او بعد از اخلاط مختلفه مؤدی گردد و گاهی

بیشب شمع در دم یا دیله بود بیشتر شمع از کبد بود و قیام با درواید و سبب در خاثری که غلیظ و شباهه دردی بود یا انفجار دیله باشد یا انقباض سبب کوبیدگی
و قروح متعفن یا احتراق خون و یا بغیر او در نواری که سبب قلت نفوذ با حرارت جگر و آنچه متصل آنست یا بغیر او و دردی چون شدید با حرارت باشد و اگر از
فاسد کند و از آن بدن تازگی نیابد و غلیظ گردد و مثل مدی شود و شداید التشنج و در آن زبردت سبب غلیان و در بان و مرار سبب غلبه حرارت باشد و چون
باین فساد فاسد گردد و طبیعت قوی آنرا دفع کند و بر فساد مزاج در اعضا دالت کند و اوصایب و لاجاله خشک لاغر باشد و فرق با سیه رنگ و قوام و بدبو
کرده میشود و آن کمتر ازین در سواد و غلیظ تر ازین در قوام بود و از آن شدید بود که سواد مثل او نباشد یا سغری که خون را خاثر و جامد سازد یا ضعف کبد که امر
بسوی آن از غسائی موی بسوی دردی موی گردد و در وقت بنویسد و در نادر اکثر آنچه دفعه باشد آن از سوز مزاج محرق بود و بار دیگر اسهال غیر نضیح گردد
و حار محرق آنرا مثل دردی خاثر گردد و از او ما خرج نفس کمد محرق غلیظ بود و سبب در منتن عافیت سبب تا کمل و قرح بود یا سبب کشت
احتباس احتراق بد آنکه اکثر از شراب بنید تازه در قیام کبدی می اندازد و چون احتباس قیام کبد بود و انحلال و اعاده راحت کند آن مملک بود و در آن
که پیرانه سال طویل المرض را چون عقب مرض آن قیام افتد و آن ضعیف بود و چون قیام او محتبس گردد و قیام او کبدی گردد و بدن او قبول غذا نکند سبب
جفاف مجاری و اسهال کبدی در می سالمتر از کبدی ضعیفی است و قابل تر برای علاج است و چون عقب استسقا اسهال افتد خصوصاً استسقا حادث از وزن
کبد دردی باشد و اسهال غیر نضیح غلیظ و منقطع نشود و قیام کبدی صفراوی و صدیوی و خاثری چون فرمن گردد و اکثر منجر بسبب انما شود نوع چهارم
آنکه از طحال اماره باشد و طحالی سگونه است یکی آنکه سبب قوت دافعه و کثرت سودا بود و دوم آنکه سبب ضهور صلابت و تحلل ماده آن باشد سوم آنکه سبب انفجار
او را م آن بود و اسهال مراری چنان باشد که صفرا از زهره بروده و فرود آید از وزن تر از آنکه بجهت دفع ثقل بجا یاید و اسهال صفرا افتد و بعضی سبب اسهال این نوع
ضعف ماسکه طحالی اماره سبب سوز مزاج آنرا نیز نوشته اند نوع پنجم آنکه از امعاء و دوا این یا با سبب باشد و آن علیمی مذکور گردید یا با سبب نباشد و این نیز از نوع
گویند و دردی آنست که طعام در معده ایستد بلکه از آن سبب تر از آن سبب است که گشته است یکی آنکه سبب طوبت و غلبه بود که بواسطه آن ثقل در معده
کشت نکند و دوم آنکه از تراب اسهال سبب طوبت سانی و ضعف قوت ماسکه بود سوم آنکه سبب ثبور باشد که از مواد حار صفراوی در سطح داخلی امعاء حادث شود
و چون غذا برسد با عشت احدث از معده سبب تر گردد و در دوا باشد که این ثبور بر سطح خارج امعاء رخ شود و چهارم آنکه سبب انصباف از اعضا با امعاء
که از نوع وی آنچه در امعاء است و دفع گردد و پنجم آنکه سبب صفراوی و بغم مرکب باشد ششم آنکه سبب سودا باشد و هفتم آنکه شرب سبب قوی باعث نزق الامعاء گردد و هفتم
آنکه از ضعف امعاء باشد سبب استلای عصبانی که بروده اند از خلط بلغمی سبب ضرب و سقوطه میادی آن علقی از جنس فاج مر امعاء رخ شود و از سبب
غذا سبب استرخای خویش عاجز گردد و شش میفرماید اسهالی که از امعاء بغیر سبب و دم و بغیر سبب فوق آن باشد در اسباب مشارک نزق المعده است لیکن این
از قروح دیرین اکثر از آن باشد که در معده بود بلکه آن گویا نمیداشد مگر دیرین و اگر باشد از آن نبود ماده فاعله آن بلام سیلان کند و لاجاله مدی بهیچ و موس
و باطلای دم قوی گردد و مشارک آن بود و در سبب لزوم قوت دوا می سهل بغویات عروق این و طبع این پس اسهال آرد و آنچه از ضعف امعاء و معده بود
ماده البطن نامند و اکثر سبب بن ضعف و قروح باشد و آنچه از معامی مستقیم باشد و آن معامی ششم است بعضی از آن با وجع بود و آنرا از حیر نامند و بعضی بلا وجع
بود و آن خون بود و غیر آن و هر دو جدا اند و اگر در دو صاحب ذخیره میگوید که انواع اسهال معدی مذکور همان انواع بعینه انواع اسهال معوی نیز باشد و انساب
همان باشد بعینه مگر یک نوع که مخصوص است بحد و آن اسهالی باشد که سبب بن ضعف قوت هاضمه بود و این نوع در معوی نباشد نوع ششم آنکه از عشت
اعضا باشد و آن شش گونه است یکی آنکه بر سبب زوال اعضا سبب حرارت بدنی مذیب طوبات باشد دوم آنکه بر سبب استیالات خلط بسوی فساد عشت
حمیات رویه و مسموم ضاره بود که در عروق و اعضا جمع گردد و طبیعت نایب که است آنرا بر سبب اسهال دفع کند سوم آنکه بر سبب اتقاض استلای شدید از اعضا
بود که بجهت ترک ریاضت و حبس متفرع معتاد و در خارجی مانع تحلل از میان فز که تخمهای کثیر دفعات در بدن مجتمع شود و بر سبب مرض حاد دفع گردد
و آن منجم بعینه بود چهارم آنکه بر سبب امتناع از نفوذ غذا با اعضا سبب سد عروق باشد پس بطریق اسهال منفع شود پنجم آنکه بر سبب بحرانی قوت قوت دفع

واقع شود و ششم آنکه بسبیل سقوط قوت ماسکه اعضا بود چنانچه از قوت و در آخر مل و قی عارض شود و ششم میگوید که اسهال واقع بسبب امتناع نفوذ غذا
 سدی است و اکثر اسهال کاین بادوار نامند و این بر آنست که عروق منسد در مدت معلوم متنگی گردد و آنکه احتمال غماینه بعد رجوع به استفراغ کند و میان
 آن حال شل صحت بود و اکثر نوبت است روز باشد و گاهی تقدیم یا تاخیر کند و صاحب خیره گوید که هر اسهالی که ماده آن از عضوی دیگر یا از گهای مجری بعد
 و انعامیز و آنرا نوبتی بود معلوم و این علت طویل بود و هر آنکه طعام و شراب در معده و جگر صاحب و تمام مضم نماید و بدین استفراغ بدن از آن ماده پاک نشود و صاحب
 علت تدبیر مضم و تدبیر استفراغ آن دهن کند و هر یک اسهالی را استند بر آنکه در حالت صحت رجوع کرده و هر بار که نوبت اسهال از یزید نپندارد که اسهال نوبت
 و از طعام و شراب فزونی تو که کرده است طریق تشخیص اسهال باید که اولاً اقسام آن شخص نماید باین طریق که نخستین کیفیت غذای متناول در ترتیب
 متناول آن از مضم دریافت کنند اگر سبب از اسباب سطور یعنی متناول نوعی از انواع اغذیه مذکور محض اسهال یا سوراخ ترتیب و تناول آن
 معلوم شود و اگر نوع غذایی باشد و ایضا طعم و خفت عقب اسهال بر آنچه از تناول غذای کثیر باشد و وجود کثرت قراقر با اسهال بر آنچه از تناول غذا
 نفخ بود و در حالت کندی و هرگاه حال حرارت و برودت هوای درگاه گرد و یا عفونت آن باشد و اسهال عام بود اسهال هوائی باشد و ایضا اختلاف رنگ بزر
 و قوام آن و اکثر رقیق رنگ و کم بود و گاهی لزج و در گرمی بود و بیشتر در آخر روز با گرمی و سستی بدن و لزج و عرق و تب خفیف با کرب و خفقان و دیگر آثار
 و با بران شاید بود و ضعف زیاده از مقتضای اسهال شود و در ملاکت برساند و حال شبیه بزه نماید و چشمها و صدغین فرو روند و بعضی از بدن با عرق سرد
 اسهال هوائی از عفونت هوا باشد و الا قسمی از اقسام اسهال عضوی باشد و انواع او را چنان دریافت نمایند که اگر علامات نزله و فساد مزاج و داغ معلوم شود و هوا
 بعد از خواب طویل و مهم واقع شود و باز تا در منقطع گردد و محض ظاهر انوائست شد و باز بدین بود و در حال سحرگاه و بعد خواب اید اسهال داغی باشد بعد از دیگر
 آثار نزلات نوع ماده آن دریافت کنند مثلاً اگر اسهال صفراوی اید و در آخر سحر اردو بالذبح و حرقت و داغ و معده و تشنگی و تلخی دهن و در غده حنک حلق و دمی
 و تم معده ظاهر بود و ماده نزله صفرا باشد و اگر اسهال بلغمی آید و با غنوست و حلاوت که بهیه و غلظت و عقد آب هین بود ماده نزله بلغم باشد و اگر آب رشی و دهن گرمی گرانی
 سرد بدن بوی از داغ همچون بوی آهن بود ماده نزله سوداوی باشد و اگر با شری چشم و گرانی حواس شیری طعم مائل شوری و بد بوی بود ماده نزله سوداوی باشد
 و هرگاه اسهال بلترتیب و عدم تعیین اوقات دوران آن بود بلکه باختلاف جودت و در مدت تدبیر حال مختلف گردد و گاه اسهال زیاده و گاهی کم و گاه
 جضم و گاهی فاسد و در روز بیشتر از شب اید و با آن آفات معده بود و اسهال معده باشد پس اگر با سقوط اشتها و خفقان و هزال و توازن نبض بود از ضعف معده
 حار باشد و اگر با روع و فوق و قراقر بود از ضعف معده بار باشد و اگر با خرج طعم غذا در آروغ و بطور رخسار آن بود از ضعف معده یا سبب باشد اگر
 طعام قلیل الهضم یا عدم الهضم بوقت خویش خارج شود و پیش از اسهال ثقل در معده محسوس شود و از ضعف یا بطلان قوت الهضم بود و اگر طعام فاسد در
 اسهال براید از تشوش و تغییر فعل الهضم باشد و اگر غذا تا در معده نرسد و قبل از هضم دفع شود و قلیل الهضم براید و در ثقل دهن کمتر بود و اگر سبب
 باشد و اگر سرعت بیرون آید یا بسیار بکند دفع خارج نشود بلکه اسهال اندک اندک متواتر دفع شود از ضعف دفع باشد و اگر با آن رطوبت خام براید
 و غذا قبل از هضم خارج شود و طعام بر معده گرانی کند و غنایان آرد و فعل غیر مضم بیرون آید و سفید باشد از احتیاج کثرت رطوبت فرقه در معده باشد و اگر
 با وجود این آثار ذلالت دهن شور بود و رطوبت مایع بوقی باشد و الا رطوبت مذکور لزج بود و قلت تشنگی و اسهال با قراقر و آروغ ترش نیز از نشان رطوبت
 لزج است و ممکن است که در رطوبت لزج تشنگی پیدا یابد چنانکه از خوردن مایه یا برنج تشنگی ظاهر میشود و ایضا اگر طعام غیر مضم سرعت مخصوص
 در وقت حرکت خارج شود و فضله کیاری همچنانکه سنگ از بالا برافتد و در اید سبب سلاست سطح معده از رطوبات لزج باشد و اگر آب دهن بسیار
 باشد و بلغم با طعام مختلط در اسهال قی براید و فوق و غنایان بود و طعام کمتر متغیر شود و دیگر آثار بلغم پیدا بود و سبب اجتماع بلغم در معده باشد و اگر عقب
 حمیات صفراوی یا بعد تناول اشیا حاره یا شراب صرمت که نفاذ و دهن تلخ و التهاب و عطش مفرط و زردی برار و لزج معده بود و در اسهال صفرا
 ظاهر شود و سبب انصباب صفرا از بدن بر معده باشد و اگر ثقل با صفرا و بلغم هر دو در میخورد بیرون آید سبب صفرا و بلغم مرکب باشد و اگر سیاهی برار با گرمی

و گاه باوی حمیات باشد و برانرا چون بر صاحب تب و بانی در غایت بد بوی و غلط و گاهی بود پیش از خون سیاه براید سبب حرارت باشد و اگر شمشیر خون
فی نفسه مثل کرم که رفته بود و سخت بد بوی باشد بلکه بد بوی او کمتر از بد بوی حار بود و ایضا در توالت رنگ کمتر از حار باشد و گاه خون رقیق سیاه مثل دم عکبر
و غسالی بیشتر باشد و تشنگی در ابتدا ای و اندک و شتهای طعام اکثر بود بعد گاهی در آخر سبب عفونت بسوی حمیات انجامد و شتهای ساقط گردد و با استفا
انجامد و با متداو حال طویل تر بود و سببش برودت باشد و از حال قوام آنچه خارج شود و بی طبعش است لال و صحات برود و مزاج از طوبت و زیوست توان کرد
و اگر اسهال قبیح غلیظ یا دم عکبر یا اخلاط کثیر باشد چنانچه در سده بود و علامات در سبب کبر و فضی و انقباض را که مذکور شد معلوم شود و سببش بدید باشد و گاهی از بدیلی
و ورمی در ابتدا صدیر رقیق سائل شود بعد بهنگام انقباض رده خارج گردد و گاهی آن خون سیلان کند و اگر با وجع ناحیه کبد با قوت چیزی که خارج شود و بدو
و تقدم موجبات قروح و اکل بود سببش قروح یا اکل باشد و اگر اسهال سود غلیظ بود و آن ضعف قریب موت و آفات سابقه بود سببش خروج نفس کرم کبد
و فرق میان اسهال سیاه که از حرق اخلاط و از انتصاح سده بود و میان اسهال سود که از انحطال بود آنست که اخلاط سوخته اول سیاه نباشد و قوام آن غلیظ
از قوام سود بود و خلط سود سیاه تر و رقیق تر بود و متعفن نباشد و آنچه از سده است متعفن بود و از سبب کبر و عفونت پذیر باشد و هر گاه اسهال سیاه که از حرق اخلاط بود
سببش و بیاید آنست که طبیعت قوت یافت و یا اصلاح نیک است و اول سببش که گریس زرد شود پس منقطع شود صاحب و خلاصی یا بهر گاه
علامات کثرت شود و آفت محال یا تقدم صلابت و بعد اسهال صمغی آن یا انقباض ورم آن دریافت گردد و اسهال مثل دردی با وجود عدم علل کبد بود
اسهال طحالی باشد و اگر اسهال زرد بعد تب غلب و محرقه آید و دیگر علامات اسهال حمیدی صفر آید که مذکور شد یافته شود اسهال مری باشد و هر گاه
بر از اندک منضم براید و بعد از آن رده در معالیه نکند بلکه مبادرت بخروج نماید و خلطی که منع شود و خلط با بر از رده و بعد از آفت خالی باشد اسهال
باشد پس اگر با قلیل قلب البصر طوبت براید و آن ریاح و قوا را باشد و چون طعام رده با معانی که مذکور شد و از لاق خیر فی نفس محسوس گردد و سبب طوبت
مرفقه باشد و اگر با قلیل غیر منضم یا اندک منضم صدیر رقیق و تشویر برایت و تحت مکان سده وقت انحراف طعام از سده یا معاد محسوس شود و سوزش
از موضع معالجانب صر صر کند و از تشنج آب سر ساقی تسکین پذیرد و با غلبه تشنگی و بخی و بان خشکی زبان و لذت و مقدر هنگام خروج بر از رگینی بول بود
سببش شور سطح داخلی امعاء باشد و اگر همین علامات یافت شود الا صدیر و تشویر نباشد و وجع منتقل باشد و در غده و لذت در احتشایه بود و طعام غیر منضم براید
سببش شور سطح خارج امعاء باشد و اگر علامات طوبت و خروج بلغم و آثار قروح و تشویر نباشد و با قوت تشنگی آید و ترش بود و از سوز مزاج طب ساقی منصف
قوت ماکد باشد و اگر صفر او بریزد و بانج و شمشیر متعدد بهنگام بریزد و صفر از رده بکوبد و براید و دیگر آثار صفر اطباء بود سببش انصباب صفر از عضایه امعاء
و اگر بلغم صفر او بریزد و آثار هر دو پیدا باشد و قوا شکم بود و گاهی غشیان آید و در اکثر تقدم تناول فواکه اتفاق افتاده باشد سببش احتیاج به درود مذکور
باشد و اگر سودا که زمین بچویش آید یا چربی همچون صدیر که بوی سرکه و بد با بریزد و آن آید و کسب آن نشیند سببش انصباب سودا باشد و اگر تصدیر سبب
قوی معلوم گردد سببش همان باشد و اگر آثار بلغم یا تقدم صفر و نقطه بر مبادی صمغی یافت شود و یا علامات فایده بود سببش ضعف امعاء باشد و هر گاه در
دماغ و معد و جگر و یا سایر اعضاء طحالی مراره و امعاء هیچ آفت نباشد و احتشایه است بود و از علامات موجب اسهال را سببیت مرکز گردد و اسهال از سبب احتشایه
پس اگر اشتعال لاغری بدن و حرارت آن و ملازمت تب و ق و اختلاط رنگ قوام و بد بوی بر از بود و رتبه رقیق باشد بعد خاثر شود و رنگی است و نمای
در وزیر و شتهای قوت ساقط گردد و گاهی غشیان و سوزش و سبب قوا و قوا و تشنگی سبب و پانوشکی زبان عارض شود اسهال فوانی باشد پس اگر صدیدی فانی
بود از فوای اخلاط باشد و اگر صدید غلیظ بود چنانچه در قروح مع و سومت آن و در بنیت بول الوان مختلفه بعد و قوا شمشیر به تشابه القوام باشد و نایت نبود
از فوایان شمشیری باشد و اگر همین علامات سواهی و سومت باشد و در آخر ورمی اللون گردد و از زبان کرم سرخ باشد و اگر با وجع و اختلاط الوان بر از رتبه بعد
از اسهال مع خود و خفت و راحت یا با بر از فوایان نباشد بلکه اگر با تقدم حمیات رده و محوم ضاره موجب حاله اخلاط فساد و دیگر علامات مواد فاسد بود سببش اجتماع
اخلاط فاسد و عروق و اعضاء باشد و اگر با تقدم ترک ریاضت یا استفراغ معاد و بار و خادجی مانع تحلیل یا ترک تخم بود و در بعضی فربه و قوی بود و شتهای

در سبب کبر

نباشد و در درجه دوم رتاف بود و بنوعی آبید و بر باز بالوان مختلفه آید و فضل منضمه و کثیر الرطوبت و کثیر المقدار برایش استلای شدید بدن و عروق و فضلات باشد و اگر علامات بحران یافته شود سببش همان باشد و اگر بعد خوف شدید یا در تخم مرض سل و قیام سببش سقوط قوت ماسکه و عضلات باشد و اعتبار گرفت که خلط کهنه سوداوی اصلاح نه پذیرد و در تخم او نوشته که چون اسهال مثل آب باشد بعد مجنون مرهم شود و روی باشد و همچنین اگر اسهال چون آب بوده باشد و غساله شود پدید باشد و در خلط که بعد مرض شدید نگاه عارض شود و دلیل قرب موت باشد و گاهی با استسقا و زب بود که نه منقطع شود و غصه گردد و بهر آنکه اسهال با نیت نکند بلکه سبب چیزی نماید که بدان بدن ضعیف گردد و چون صاحب اسهال با غذا و پند و نبض و قوت زیاد شود و علاج او نباید کرد و مبطون ضعیف رفته رفته ملاک معیوش و مبطون نبض او که دودی و فعلی گردد و مذکک زنده ماند بعد نبض او چل شود و آن زنده بود و بعد ملاک گردد و در کتاب غریب است که چون در رتق الامعاء باضلاع شریقه مثل نخود ظاهر شود و بول جاری گردد و کثرت پذیرد و در ساعت میزد و کسی را که قیام باشد نخمیس گردد و آن کس بر حال خود باقی ماند و قوت او عوج و نکند سببش نیست که بدن او غذا قبول نمی کند و بداند که کسی را که اسهال اصنان مختلفه از مراری و زبیدی و تشنجی افتد و ضعیف نگردد و پس حبس آن نکند که تودی با مرض صعبه و ادایم رویه خبیثه گردد و بسیار باشد که بسبب خروج ماده لطیف و بقای کثیف عقاب اسهال قوی باشد و گفته

علاج کلی اسهال

بما که ادویه اسهال یا معدلات و تقویات بود و یا فرقات ملینه مثل اسپغول و بمانده و ریشة حلیم و تخم کنان و بنفشه و شربت آن و مغز خیار شنبه و شیر شست و تخمین و گلکند و دروغن بادام و یا منطاطات مثل تخم خرده و تخم خشک و یا منطاطات مثل تخم ریحان و تخم بازنگ و آب آن و صمغ عربی و نشاسته و کثیر از زردیه و یا قاقبضات مثل زرد زکوره بریان کرده و انجبار و تیوان خطائی و شیر برک حمیزاب و دم الاغ و کمر یا بید و مرارید و زهره خطائی و کافور و پوست بیزون و حب الاسف رب آن و برگ قنب و پنیر کهنه و پوست انار و رب به و سیب شربت صندل و جنض صندل و فوفل و سندروس و سکه و رامک و دلیله سیاه بریان و افیون و صبرات و تخم موز و سنبل و سیباده و سعد و جوز و او قاقبضه و پودینه و توتیای بصری و شام کوزن سوخته و حب الرشاد و تخم کندنا و عوج و قاقبضه و انکه در قول شیخ و سوبیدی مسطور گرد و در آن حب بوعلی سینا و حبس اکثر اقسام اسهال مجرب است و در دفع سح و زهره صادق و مازک و کوباج هر یک دو مثقال افزون یک مثقال صمغ عربی نیم مثقال کوفته پیخته بر بار خفلس سیاه چهار سال از طفل یک یک حبه جوان آن اسهال چهار حبه اگر فیونی باشد تا ده حبه آن و در شیخ الکرمیسی باید که مناسبت بقا بضا و غلظت مواد و مغزیات کرده میشود و احتیاج می افتد و مخدرات و گاهی علاج اسهال بمدرات و معرقات و موسعات مسام و مقیات موزده بهر آنکه این جمیع اشیا تحریک ماده موسوی خلاف جهت اسهال میکنند پس اگر اسهال حرارت شریک باشد با ادویه مذکوره بمدرات آمیزند و یا از آنها بمدرات افتد تا موسعات مسام و معرقات از خارج بدن استعمال کنند و اگر با آن برودت شامل بود آنها مسخات آمیزند یا مسخات از آنها اختیار کنند و اکثر احتیاج به مسخات قوی است که قوت با ضمه ضعیف باشد پس چون سرد از اخلاط لایج باشد و بدانی در باب ضعیف هضم گذشت استعانت نمایند و اکثر حاجت بمدرات بهر گاهی بود که ماسکه ضعیف باشد و حرارت گاهی اعانت می کنند بهر طبیعت بدانی پیغمبر غذا بسعرت نمایند و بدانی در مرقع باشد و گاهی ضرب صرف قوی کنند این فعل کند پس کسی که اگر اسهال باشد گاهی از آن اقدام بعضی آن بعضی نبوشند تا آنکه دائم مثل سکران بود و طبیعت شود و بدانی که نوعی انقباض اشیا است از برای کسی که اسهال دارد و چون با اسهال معال باشد چیزی که در آن جموضت شدید و قبض باشد ترک نمایند و بهر چیزی که در آن این نباشد از غذا و زود و در اقتصادا کنند و بار و دوعری اختیار نمایند و کذلک بهر آنچه جرم او صلب در آن تقویت بدن بود و از آن تغذیه نمایند مثل پسته ها و ایشان را مضرب و بهر آنچه سیلان کند از حریر با و شور با و بزراند که ربوب شیرین اکثر مضرت میکنند بسبب بیجان عطش از حاجات اسهال حمام و دلک است بسبب توسیع مسام پس اکثر آنچه جذبه دارد کند فطام بدن از مر و خات و دلوکات است و از آنجمله ادیان حاره مثل و فغن شبت و مانند آنست و از خوا بس اسهال وضع معاجم بهر شکم است پس سحر که کرده گذاشتن شاخه بار شکم کسی که اسهال صبح باشد چون قریب چهار ساعت بهر شکم نبض بگذارد و حبس کند و این را از موده ایم و از حاجات اسهال اضمه بر آن معده و امعاء است از مسخات قاقبضه و از مر و خات قاقبضه و طبیعت است که تودی و در جو پس اسهال است چون سبب اسهال خلط منصوب بسوی معده و یا

باشد و طعام را نازل کند و سائل نماید و استفراغ آن کند و استفراغ او را تمییزت اخلاط لازم گردد پس گاه آن مستحصل گردد و مستفراغ شود و وجه تدریس سهل گردد و چون
 ادویه استعمال کنند بغیر دانه اندامید و اگر فائده نکند در آن هنگام ادویه مرکبه بکار برند و ادویه جالبه تخفیف میبندند و یا مقبضه و یا مبرده مخففه و یا مغریه مسدوده
 مسام و ادویه مفروده بارده مطلقاً یا حسب قوت جالبه آن مثل گلناست و ماز و اوقا قیوکل شریخ و صمغ عربی و گل تخم و گل ارغنی و طریشت و طباشیر
 و خصوصاً بریان و خصوصاً آنکه بجا نوردیده باشد و گز مازج و علیق و انار دانه و سماق و زرشک و ریوند و تخم حاض و اسپنول بریان و کشنیز و تخم بارتنگ و عصا
 لیخته التیس و زرد لوره و جیدست و قوت خام و خصوصاً سحرا و عصاره قاقبضه و جفنه و ربوب آنها و عصاره تخم خرفه یک و قیه نوشیدن نافع است و رابیطخ
 که در آن مسکه اصل باشد و ادویه مفروده حاره یا بسته آن مثل زیره بریان و دانه خاوه و انیسون بریان و قشاکند و رم و میعه یالبه و دانه شیشا و مثل
 لادن بنفسه وزن یک درم از آن بطبخ بدهند و پنبه بریان همچنان بگیرند و عصاره قاقبضه و جفنه و کشنیز و تخم بارتنگ و قیه و فضل تدریس آن نیست که آب
 نمک و مکرر بشویند و بچوشانند تا نمک و خارج گردد و بعد خشک کنند پس یک درم از آن حبس کنند و این قوی تر از هر چیز است و برای صبیان و بزرگتر بریان
 ساییده بشکریه مقبوضه و آب بارقار و جونه بدهند و زاجات و انفحات قاقبضه و دانه خاوه و جفنه و تخم بارتنگ و تخم حاض و تخم بارتنگ و تخم حاض و تخم بارتنگ و تخم حاض
 و لایحه و باریخ و تخم حبس شکم فی الحال میکنند و باید که هر که پنبه یا بجا نوردیده و دانه شریخ و علیق و انار دانه و سماق و زرشک و ریوند و تخم حاض و اسپنول بریان
 و پنبه که تدریس یک درم که نوردیده و در مکرر و در فصل قوی تر از انفع است و بعضی زخم کرده اند که چون قطعه شنبه بسوزند تا سایه گردد و پس وزن
 نیم درم بخورند و حبس کنند و دومی تصدیق تجویز این از من نموده و در الکاب که استخوان خورده باشد چون یک نیم درم مطبوخ بخورند بقوت حبس کند خصوصاً
 خشک مآخوذ در ماه قوس و پوست سنگدان شتر مرغ خشک کرده بسویان براده نموده بقدر سه درم کسی را که زرب باشد در آب آس یا رب به حساب میل
 فراخ او بپزند و آبش را بپوشانند تا آنکه غلیظ گردد و یا سه بار داغ کرده و گاهی اندکی برنج بریان در آن داخل نموده و آبش را زده و پیچیده در سرکه چوشانیده و آنرا
 مرکبات مائل به رطوبت و قرض طباشیر قاقبض و قرض علیق سیمی فلیدینون و قرض گل مختوم و قرض گلناست و قرض فیلیز و قرض طریشت
 و قرض زعفران و قرض فیون و قرض خشخاش مسک و حب فیون و حب یرم و حب سفوف حب لیمان و حب سندروس است و برای اسهال مغز
 یک درم صدف سوخته و گل ارغنی با المناصفه است و اصناف تقلبات با گل مختوم و بغیر آن و واجب نیست که در بریان کردن آنها افراط کنند و قوت آنها
 زائل شود بلکه می باید که ظرفی گرم کنند و در آتش برشته در آن اندازند و حرکت دهند تا آنکه بریان شود و از مرکبات مائل بانندک حرارت
 قرض فاویه و جوارش خوری و دیگر جوارشات که در قرابادین ذکر آن کرده ایم و جوارش بزور قاقبضه و قرض عفران و قرض کبر باست و آبش را بگیرند و ماز
 بی سوراخ سنبه و پوست انار و سماق و فلفل هر واحد نیم درم گرفته و جفنه و سفیدی بپزند و سرشته در آنار خالی کرده پرنمایند و شحم آن بند کرده بر آتش گذارند
 و همچنین بگیرند و آنرا در ماز و باندک ناخواه و گز مازج و حرقت آبیخته بریت انفاق چرب کرده بسوزند و نان ساخته در تنور خشک سازند و بعد ده درم
 ازین گرفته بسایند و آب سرد و اندک شراب بخورند و آبش را ازین قبیل است چون صبیان را اسهال هنگام نبات انسان عارض شود و بدین معالجه نمایند
 بگیرند خشخاش حب آس و کندر و کرم و سحر و واحد نیم درم و باریک ساییده در شیر رضعه آمیخته بنوشانند و این دوا نیکو و مجرب ازین قبیل است بگیرند تخم باریک
 خشک و خوب بسایند تا مثل غبار گردد و بگیرند استخوان سوخته و بگیرند مغز بلوط و پنبه یا به کشنیز خشک بریان سماق و زرنوب شک و تخم کرفس و زیره و سرکه
 تر کرده و نان فطیر خشک و کندر و ناخواه مساوی اجزاء باریک ساییده بر دارند و یا پنبه یا به کمتر یا نصف یک و تخم کندیس هر ساعت از آن نیمه بخورند تا
 در یک روز مقدار تناول او بست درم باشد اگر از پنبه یا به کم از جزو بود و کمتر از آن بخورند اگر پنبه یا به بسیار باشد و در مکرر طبیعت حبس کند و ازین قبیل است
 که بگیرند سعد و سنبل و گلناست و قاقبض که در قدری از ماز و مقدار نیم خرد و در آب خوب بچوشانند و این آب صاف نموده بران سک الکسک عود خام
 جید قدری بحسب جوب حال پاشیده بنوشند و ازین قبیل است تخم باریک زاج اساکفه سماق مساوی و سفوف ساخته و درم تا دو مثقال بخورند
 و ازین قبیل است و اقرب با اعتدال که بگیرند پرسیاوشان و سنبل الطیب و تخم نیل و طس مغزیل و باد آور و و بیج شجر صنوبر و از آن قرض سازند و بپزند

لایحه
 ماسان
 یا بادهون

که حاجت بطباشیر هر صبح و شب و در میان سعال معده و حاجت با سپیدول و با رنگ بریان مغص است و الا نفس سعال است و سعال را
 کند و خصوصاً که بریان و غذا آنچه ناکو گردد و بیضه چوشانیده را در سعال معوی منفعت است و کبدری و معده را موافق بنویسد بلکه گاهی باین هر دو ضرر کند
 و اما مخی رات در سعال آنها ضرر است و اگر چه گاهی بسوی آن حاجت افتد و از جهت تغلیظ ماده و تنویم و الباطل حاجت بقیام بسبب حس لذت نفع
 میکنند و هر چه که باشد واجب نیست که استعمال کنند اگر آن مغرب باشد و چون استعمال آنما واجب گردد کسی که بدان او بار شود و قوت او ضعیف گردد و این در
 نبض ظاهر شود استعمال نشاید کرد و اگر چاره نباشد چندی ستر و زعفران مانند آن بدان مخلوط سازند و شامه کرده ایم کسی را که شیاف از افیون بمل آورده بود و چون
 ممکن بود که در شیاف استعمال نمایند و شراب استعمال نباید کرد و چون امکان استعمال آن در صدمات باشد بطریق حمل و شیاف استعمال نکنند و از احتیاط
 مخی رات نیست که گریز از افیون و زعفران یک جزو و از جهت بلوط و گلندار و قاقیا و کندر و هر چه از اینها و عصاره پوسه و ستر و ستر
 یا طبع آنها آمیخته طلا سازند که نیکوست و از مشروبات مخی رات قوی انقباض نیست که گریز از پیما یا کزکوش و دو دانگ و افیون مثل و دوازده نیم درم و کندر
 نیم درم و از آن قرص سازند شرقی نیم مثقال ازین نوع است مازو خام یک جزو و کندر افیون هر واحد نیم جزو و ستر نیم درم و ایضا بزربنج و افیون و ستر
 و طباشیر و گلندار و کندر مساوی شرقی تا درم و ایضا افیون سدر و سن قاقا کندر زعفران دو حب ازین بقدر و خود بخورند و بهتر ازین چندی ستر افیون
 میوه سالبه زربنج هر از عفران اسارون کندر ناخواه است مساوی در سلف کف گرفته سرشته بقدر بنفشه بخورند و ایضا درم و دانگ ربع درم نیم درم نیم درم ستر و ستر
 سوخته درم مازو درم افیون و دانگ و ایضا قاقیا مازو افیون صمغ هر واحد جزوی گرفته اقراص سازند و ایضا که مخدر است و در دور و زربنج کند گریز
 ناخواه و تخم کرفس و پوست انار ترش مازو و اهل مساوی هر واحد یک جزو و افیون نیم جزو و ستر نیم درم و ستر نیم درم و ستر نیم درم و ستر نیم درم
 طفل از دانگ تا دو دانگ و از او و سعال آنچه صاحب سعال موافق است مثل آن مصطکی و صمغ عربی و کندر و سپیدول بریان و طباشیر
 و شامه و باطو و جوز و بادام بریان است و با حمله واجب است که آنچه در آن ترشی و زخمی سخت نباشد بلکه تشدید و تفریح بود و بپزند و اگر چاره نباشد و دهند
 و تابع اولعوقات ملینه صدر کنند و بسیاری از لعوقات متخذه از خشکاش و کثیرا صمغ و خروب و تمر آس و نشاسته بریان و لعابات چیز با نیکو دل بریان کرده بعد
 لعاب برآورده باشند جامع میان هر دو ام اندام اندازند و ایشان باید که در آن لذت و ملوحت کثیر و حموضت موزی نباشد که قوت و دفعه را حرکت دهد و این مثل
 که از شیر مطبوخ و حرکت ذکر کردیم و خصوصاً آنکه در آن آهن برات و غایر کرده باشند و ستر ازین راب سکه و در کرده با نرنج و یا جاوین هر دو بریان کرده است
 و باید که بحسب هضم بخورند و چون هضم نشود و کمتر از آن تناول کنند و قوی ترین البان مطبوخ و در قوت شیر کاه است و موافق آنها برای محرومین شیر نیست و جو
 که اوقا بلص تر است و راب فضل بخورین از غیر راب است و مثل مغز نان همید بریان بر محففت و مثل نان که آرد و بر سرشته نیک پخته باشد که این ای محرومین
 بغایت نافع است و مثل عدس مطبوخ که دو آب و ریخته و سوم آب پخته باشد تا تخمین گردد و درش کنند و یانه و مثل حماضیه اما حوض مثل آنست که از ساق از آن
 بکاه کشیند بسیار نیکو گاهی در آن نرنج و باقلا مطبوخ بر سرکه میکنند که برای ایشان نیکوست و از آن غدی که ایشان بخورند و فی نفسها علاج بود نیست که گریز
 جو و در بنفشه و از تخم خشکاش خفته و پوست آن خفته و خوب بنزد و صاف نموده بخورند و اگر آنرا بسوی سبب ترش یا انار دانه یا ساق ترش سازند صواب باشد
 و نمک ایشان نمک اندرانی بود که کوفته خوب بریان کنند پس انار دانه و کشنیز سماق بدان آمیزند و اگر حرارت شدید نباشد پیر کمنه بریان سوده بیا میزند
 و باید که آب ننوشند مگر باره هر چه که باشد بر آنکه بار و قبض میکند و نیم گرم حل طبیعت میکند و احتیاج بسیار میشود و اگر در پیضه بر آنچه شتر کرده شد و در سعال سرد
 و دوری و کوه که ایشان را رخصت در آن میدهند آن هم تبوست و کبک و دراج و کنجشک قنبره و لحوار و قطا و فنین و فاخته و کوه سودانی خاصه
 و اصول آنست که بریان بنزد و محض باشد و ایضا زده میزند در سرکه چوشانیده و خصوصاً متخذه از آنها مثل انار دانه و موزیز برگ تخم و کشنیز و مثل سماق
 و مانند آن از مرقع و شامه و گورد و برگ حاضی برگ بارنگ کرب که چوشانیده و مایه کوچک مطبوخ بر سرکه و آنچه جاری جری ابار زیست گل پیست
 و کل سرور و کشنیز و حب الاس چون کوه هضم کنند گریز از تخم جو زهره مرغ و کبک مانند آن کوفته و قوت بخورند و بدان نرنج یا جاوین اندک آمیزند بعد

سعال
 ضعیف
 خفا
 اول
 از
 بنفشه
 سعال
 دل
 نفسان

تویه مثل شربت آس سفید یا رب آن هر روز با تخم های بریان و مانند آن استعمال کنند و اسهال که از بروت یا ماده آن بار باشد شربت کس یا رب آن
 مطیب بعضی افادینش قرفنل و داجینی و دار فلفل یا جوارش سفید یا قابض و بنده گاهی سفوف ثقیل یا اضافی که در میشو دو قرص عود نیگوست و یا سفوف از حقی
 و کزکاتج و زیره بریان و نیسون بریان و افاقیا و سکه حب لاس و زرد و کندر بریان ساخته و صلیح سه درم بر آب یا به یا شربت سیب بدرهند اگر اسهال سکه
 نباشد و بدن از او پاک شده باشد و اندیه در اسهال بار و کچمر مرغ طنج و مشوی بنزیر و زرد و کشنیز و شکاب سباق و زیره بریان و بنی یا سی مرغ در آب تر کرده و مثل
 داجینی و قرفنل مطیب و تخم و جمیع شوی با هم و این نسبت مگر در اسهال سدی و ایضا زرد و غوث عطش استعمال کنند و همچنین فوسفیدین آب سیر مناشیب بلکه واجب است
 و تسکین تشنگی ایشان حلیه کنند بعضی عصاره فواکه قابضه و بنیل مص به و سبب و اگر چاره نباشد اندک اندک آب آهین تا به عرق باتنگ و عرق عسل غلب
 بدهند و شوربای کبوتر و کچمر یا دراج با مصالح قابضه مثل زیره و نیسون و مانند آن در اسهال حادث از بروت بخوراند و کزکاتج دراج یا زیره مذکوره بدرهند و این
 را اگر از آب بشویند و خشک نموده بریان کنند و ساییده یک مثقال تا دو درم در بعضی پوب یا شربت یا عصاره قابضه بدرهند که اسهال قطع نماید و خیلی نفخ خشک
 حتی که از جمیع بنیر یا میاقوی از رست و مضر حضرت از این است و سبج را نافع است و اکثر مضرت آن عطش است و نادر آن طباشیر بریان و تخم خرفه بریان کنند و یا
 بعصاره خرفه استعمال نمایند یا در آن بچوشانند و جوارش را بعد گرفتن مسکه چون بچوشانند تا نایت آن برو و در فضل ازین آنکه در آن آهین گرم یا سنگریزه گرم گرم
 سر نمایند و عوض فلفل با لکات بخورند و عوض آب نهان بوشند کیفیت حاد را با صلاح آرد و در یکدو روز قطع اسهال کند لیکن در تپ استعمال نباید کرد و گیلانی گوید که در
 اسهالات تامل باید کرد و زرد و قابض نباید داد که اکثر بسبب دفع طبیعت بتقریب کثرت و در دات مواد میباشد اگر در غیر وقت جمیعش در بعضی بلکه اگر در بعضی مالت
 و بشناسد که ماده از کجا دفع میشود و چه جنس ماده است و کثرت و قلت ماده معلوم کنند و حدت و عذرت اخلاط را خوب دریافت کنند که امری عظیم در اکثر عتبات
 اسهالات نیست که حدت اخلاط را که کنند و این معنی در شیره تخم خرفه و شیره تخم خیارین و خیره بنفشه و زرد لعابیه چون سیفون تخم ریحان و کونچه و بازنگشتن حق است
 و در اسهال معری جوارش خوری و در معوی معجون قابض و سفوف و فستق یا سفیدرست و علامات نیکو در اسهالات بحال خود بودن میل طعام و قلت تشنگی
 و نبودن بوی بد و پوشیاری مرض است و هوای سرد معین است بر علاج اسهال هم او گفته که اگر در او اعل اسهال گمان شود که تشنگی است که با و صندل البته
 باید داد و صندلین و زرشک منقح و آب برگ تاک و آب غلب و آب به و سبب و اگر نباشد آب برگ آنها هم خوب است و آرد جو و کافور و طباشیر بر موضع بکند
 ضماد کنند و در بسیاری از اسهالات چنان باشد که صفرا بسیار در معده و امعا باشد و تا نصف بسیار اندک اندک دفع می شده باشد درین باب نفق پوشت بلبله
 یا شربت و در مکر لغایت نافع است بطریق عصر دفع ماده مرض میکن و دفع پوشت بلبله و فستق بلبله و فستق بلبله و فستق بلبله و فستق بلبله و فستق بلبله
 در آب تر کرده صبح اندکی بچوشانند بسیار و الا قوت او کم میشود و کافور و فستق بلبله و فستق بلبله و فستق بلبله و فستق بلبله و فستق بلبله و فستق بلبله و فستق بلبله
 بسیار و بعضی میرع متواتر و به باشیای قوی القبض بند کنند و مقبضات مثل سبب به و سبب با گل رنی و غیره است و مغزات و غلظات مواد مثل زرد بریان و بعضی شربت
 مبر و غلیظه مثل شربت صندل یا شیره تخم خرفه است و مخدرات مثل فلونیا است خصوصاً چون وجع امعا بسبب سبج و قروح حادث از اسهال کثیر و دهان و حاره و تهاوت
 و اسهال عضو که از سو و مزاج باشد تعیل بضدان نمایند اگر سو مزاج ساف و بو و اگر ایدی باشد ماده ردی بود و واجب نیست که قبض شغل شوند و اگر مزاج
 ضعیف مفرط و گویند که افضل اندیزه سولین برنج است و کچمر ردی است و استعمال خرفه مسی نیز منع کرده اند و صیادی می نویسد که خوردن سفرجل
 قبل از غن را و ندر شرب کافور و کزکاتج یا سس و کزکاتج و طباشیر و کزکاتج و شرب صصلی و کزکاتج و شرب تخم غناب یا یک سوده بریان کرده و کزکاتج شرب
 یا تعلیق سنگی که گاهی در بطول و زیاده میشود بر سهول هر واحد در حبس شکم مجرب من است و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج
 یا برگ آن و کزکاتج مرقق یا زرشک و کزکاتج و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج
 طباشیر یک دماغ از آن و جمیع اجزای آن و کزکاتج و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج و شربت شکم تخم سوده و کزکاتج
 قابض کند شیش خرفه در قرن بریان کرده خوردن و کزکاتج صلب میسر به یک سوده و کزکاتج خوردن قطار بریان و کزکاتج و بریان و کزکاتج خوردن به نوشیدن شربت

چون چنانی گوید که علاج اسهالی که از خوردن طعام بسیار افتد همچون علی صاحب هجده کشته کشته باشد روزی که سه روز در دهن و اندک دهنده و اندک سبک و سرخ المصفر نماید و معده را قوت دهند با دوی که موافق مزاج بود اگر مزاج گرم باشد بگفتند باقرص طباشیر سرشته دهند و سفوف خربالو و دانه آن بکار برند و طعام سبک و آهسته و مانند آن باشد اگر مزاج سرد بود بگفتند بکین به صطکی و عود خام دهند و جوارش کوفی و جوارش عود و ترنج مربی و فحایمین صطکی و عکک سودمند بود و طعام کباب و کبوتر بکین و گنجشک بریان خوراند و آنرا که اسهال از طعام بد افتد از آن نوع هیچ خورند و آن عادت بگردانند و آنرا که اسهال از افتد به چربا فتر روزی که سه روز مانند آنی کل شور بزنند و طعام کم چرب خورند و آنرا که اسهال از بی ترتیب خوردن بود آن عادت بیاورند که دانه آن و معده را قوت دهند و آن دانه مقوی معده که در علاج اسهال صدی بنیاد بکار برند ترتیب خوردن آن باشد طعام لطیف پیش از طعام غلیظ خورند و میوه با بعد از طعام بخورند و در هر دو گفته در اسهال یک سبب است که اسهال طعام بود و غذا غیر منظم و فاسد از معده با معده که در وقت معده یا با غیظ افتد و خواب سکون و عدم حرکت طعام خفتن نماید و اگر مسافر بود و قوی خورده و کنترل فرواید

علاج اسهال امعاء

اگر از بعضی احوال شود که اسهال باکی گویند و قلبی نیز نماند پس بهتر است که تبدیل شود اگر کسی را که میسراید و الا تعدیل می نماید به چوبی که بر اصلاح امعاء و دوائی مقرر است و ترافات قاعده مثل تریاق الطین فیروزه با منخلات دادن خیل غلیظ است و پیوسته در آب برون نشاندن و پیوسته در آب برون نشاندن و پیوسته در آب برون نشاندن و پیوسته در آب برون نشاندن که بکلاف عرق بهار که نه سوده باشد تر کرده و پنج سر ساخته بر جبهه بدن پوشانند و چون خشک شود باز در صندل تکر کنند و با کوش نیز از چوب که ساخته بختیاند و اطراف را بنواهند و حکم بر بندند و فاد و زیر حیوانی در دوق کا و در روزی سه چهار بار دادن بسی نافع و خصوصاً با آن یاسگ داغ کرده و همچنین عمل کردن و شستن در دوق و دیگر تدابیر مفرجه بکار بردن و غل و دوق داغ کرده خوردن نافع

علاج اسهال ناشی

اولاً بحسب غلبه خلط تقویه و داغ کنند بعد تقویت و داغ و تبدیل مزاج و منع نزلات نمایند چنانچه در بحث کافور نزل که در شد و به پیشت خواب بکنند و اینها تقویه و داغ بفسد و حجامت و اسهال و غار و بحسب حال و اصلاح مزاج او بشو مات و عطوسات و اضحیه و نطولات مذکوره در امراض داغ و جذب ماده بوجبه که یک ریگاب سر بعد حلق راس خورقه رشتنه و تقویه بخور آن نمک آن و دوک تدین و منع نزله بشربت شمشاد که کلان و کثیره و صحن عربی و عصاره سمیه التیس و زعفران در آن آمیخته باشند و از هر وقت حالش نه نمایند و همچون هر مس درین باب عظیم النفع است و اقراص که انگل شرج و صحن و شمشاد و رب السوسن نشاسته و کثیره و زعفران و کافور بسیارند و اجتناب از خواب و تکیه بلند نافع بود و درین قصد حبس طبیعت و منع اسهال نیز ماکند چنانچه بقرطام کرده بلکه همگی غایب نیست و داغ و تقویه آن و منع نزله از انصاف صورت دارند و اینها اگر بعد تقویه اندکی باقی ماند شربت شمشاد دو سه توله و سفوف مقایا تا ماشه با عرق باد و جویب و قله و چند ریگ جوارشات قاعده احتمال نمایند و بهار را با گیاس در آفتاب نشاند و حلق سر نموده سر که دو حصه و آب هر که یک حصه تا دو گامی بر سر مالند و بعد بکشت آب برگ چهند رسه جزو نمک اندرانی یک جزو آب شور و بهار و بشویند بعد از آن نمک طعام در روغن فرنیون آمیخته بماند بسیار نافع است و شاه از زانی محرم فرموده که به تارک سر کلک زده سیمایه آن مالند که در منع نزله و اسهال نزلی از حجاب است و اینها در اسهال ناشی که از آنزلی گویند اول وقت صبح بقیتات بلعشتم قوی فرمایند و دقت و داغ که در معده جمع شده باشد و در سه روز متواتر پس تقویه و داغ بکوب قوقایا و یا باغ بکنند و همه تدبیر که در نزله گذشت بعمل آرند بعد از صبح که اگر اسهال باقی ماند به است منع آن مفریات و فرقات باقرص شمشاد احتمال نمایند و درین دو اویند که بسیار مفید و خوب است تا خواص بختیانه پوست بلبله زرد و خجیل هر یک سه ماشه آله منقی هفت ماشه شرب عرق بادیان خیسانیده صبح شیر و برآورده نمک سنگ کینیم ماشه حله حرف هر یک ماشه پاشیده و دهنده غذا زوی بر صندل کباب شامی بنان تنوری خورند و اگر بعد تب شط الغسل اسهال نزلی یا غشققان ضعیف و سقوط اشتها عارض شود طباشیر لاجور و عسول هر یک یک ماشه جوارش جوارش در جوارش عطر خلونجانی نه ماشه ورق طلا یک عدد شربت سیب و شمشاد هر یک یک توله و عرق خار شکسته کا و زبلان هر یک سه توله عرق عنبه جوارش توله و عرق شمشاد سه ماشه حرف دو ماشه و دقت شام حب سیماب یک عدد با مطبوخ صحن عربی که هر دو نسخ در آب بنالند که در وقت بدین غذا پلا و بنامش و دقت شام

در روی بیضه فرخ سه عدد نقطه بانگ سلیمانی سه شده خوانند و اگر ضعف اعضا و ریسر باقی باشد خمیره مروید و مارالم استعمال کنند و بدانکه در اسهال
 که با ضعف قوی و نزله حار و قلب و رمان و جگر خراب باشد غلظات ماده نزله و کاسه جدت آن از بین هم ادویه بکاری آید عذاب گل نیلوفر گل سرخ عدس شربست
 تخم کاسنی کشنیز خشک عنب الثعلب مرغیات قویه شل همدانه بشرطیکه ضعف در معده نباشد نیز جاز و همچنین لعاب اسپنول لیکچر نزله اکثر جو شاد و نفع دهد
 و گاهی در حرارت نزله مفرطه که گرمی و مانع نبات مرتبه باشد لعاب همدانه لعاب اسپنول لعاب یشه خطمی شیر و کشنیز خشک شیر و تخم کاهوشیر و عنب الثعلب شیر و تخم فوفه
 شیر و تخم ششیاش و غیره و گاهی طلیح خطمی همدانه عذاب کوکنا جو شاییده دهند و بخت اصلاح شکم حار و غیره عذاب پنج دانه کشنیز خشک گل سرخ هر یک چهار ماشه
 تخم کاسنی شش شش باشد جو شاییده شربت پیرا شربت حبلا لاس مع تواند نخل کرده دهند و گاهی شیر جات سابقه بقیه اید با طلیح و چهار تخم دخل کرده و کثیر اصمغ عربی
 طباشیر سوخته پاشیده بدهند و اگر باز نزله خون و ریح سوداوی هم آمیخته باشد بادیان شاه تره و طلیح دخل سازند و شربت ششیاش و عرق بادیان النفع مستحب است
 حب جد و رتوبه ای نزله و سرفه جوارش جالینوس سیاقا راتی تریاق النزله همچون سعال برش عذاب صطکی و غیره خوردن میوه در نافع و ادویه مفرد و مشت که در نزله
 و اسهال حار شل تخم ششیاش پوست ششیاش حبلا لاس کلنا زرب الینج کافور زعفران اتاقیا کشنیز خشک گل سرخ بختی التیس صمغ عربی کنیز است و ادویه پیوسته
 برای میوه وین خود و صلیب سلطو خود و سمرقانی زعفران زنجبیل انبوس الایچی حاقرق حار و چینی قرقفل سنبل الطیب است و انوشدرا و ساد با عرقیات و شربت
 و ضماد و خردل معمول در حقیقت نیز مفید است اقوال طبایا محمد زکیا می گوید دوستی دیشتم که مدتی از پنج اسهال با من شکایت کردی هر چند که علاج او کردم و دوست
 نداشت تا آنکه وزی اتفاق خواب با هم یکجا افتاد چون از خواب بیدار شد دیدم که دوسه دفعه سیم بقیضای حاجت رفت و بعد از آن آرام گرفت و بیدار
 پیوسته آب من انداختی و دیشتم که ماده حار از دماغ وی معده میزد و چون بیدار میشد و همان او تیز از دماغ من برآید پس بیز نزله کردم و سر او را بادویه
 حاره چون چندید شربت و فوفه و خردل و ضماد نمودم شفا یافت شیخ میفرماید واجب است که صاحب و البته بر قفا خواب نکند و چون از خواب بیدار شود
 باید که هیچ خلط منصب بسوی معده از سرفا حل استعمال نمایند و آنچه در باب نزله از تراشیدن سوس و بالیدن او باشای خسته از کمالات
 و استعمال ادویه مجر و کاه و بران و انقویات آن و صلاح مزاج آن مکرر شد بعمل رند و گاهی احتیاج دماغ افتد و واجب نیست که بحسب آن از معده بادویه قافضه
 امشغول شوند که خطر او بزرگ گردد بلکه واجب است که خارج حمایت مانع از آن بخت گردد و فوق معده تپی و آنچه نازل شود از طریق معده اگر چه حقیقت با
 و آنچه نازل شود از آن بسوی شکم حبس کنند و چیزی که قبض کند و در شکم محتبس شود بلکه بشل چیزی که حبس شود بدان از صدر آنچه در باب آن مذکور شد
 و بد آنچه در باب علاج نزله از جسم اسباب موجب نزله و صلاح آن نوعی نمودیم صاحب کامل گوید که هرگاه از انقباض فضلات دماغی بجهت معده
 و امعا باشد سزاوارست که قصد حبس طبیعت نکند بلکه قصد منع سیلان نزله از دماغ و تنقیه و تحفیف فضلات نمایند و این چنان باشد که نظر کنند اگر انقباض
 این فضول بسبب خفوت دماغ بود خنده مبر و مقویه که در صاحب صداع حادث از حرارت میکنند استعمال نمایند مثل ضماد مرکب از صندل و گل سرخ و اقاقیا
 و پوست ششیاش و شیاغ امیشا و حوضه کل قویا که در بخت بکلاب و آب کاه و آب طلوع و آب بقله آمیخته و غرغره کشنیز و کلاب و آب اما کنند و باید که استعمال
 این بعد از تغیر غیرن بجنبه و حجامت تارک سر و پیشانی کنند اگر علامات غلبه خون و قوت قوی یا نبند و اگر ناده منصب از دماغ صفه ادوی باشد باید که تنقیه دماغ
 بنقی عصب و بلبله و فسقین کنند یا حبس صبر که در آن بلبله زرد و گل سرخ و صبر باشد و غذای ایشان سماقی و زرشکی و قناری و صبر و بیه و یا جو زهره مرغ بادرا
 بود اگر تب نباشد و اگر تب باشد مزوره بعض این باشد و اگر ماده حاده اندوه بود و شربت ششیاش و عرق آن دریا و قناری و انبشت مار و کلنا و حصاره
 بختی التیس و ساق و اقاقیه که در باب سعال نزله فقیه بدهند و غرغره بایک اندازان عدس گل سرخ و کشنیز و صمغ عربی و صندل و اندک زعفران حل کرده باشد
 باید کرد و یا بکلاب سرکه و آب باز تنگ و آب خرفه و آسن آب طلوع غرغره نمایند و ضمید سر و ضماد و کور کنند و بخار سرکه که اندازان سنگ زهره گرم کرده اندازند و بخت
 صندل و خربزه و بار بوسیدند که این همه از مقویات دماغ و قبول غذا و مال و بسوی طبیعت دوست بعد از آن مسقوفات حایسته استعمال نمایند و بختی التیس و
 حب الریان و مسقوفه که در آن تخم و پیست سیب و برافته و خوردن بلوط و مانند آن که این همه از بکلا است که حبس مواد و منع آن از انقباض نماید و اگر

و ام قیود در آب چشمه کبریتی نمایند و آب آن بیاض مانند کذا انطونی و بورتی و ریختن آب اینها بر سر مفید و اگر آنچو بوی سینه نازل شود بسیار و سر را بشوید و این را بشوید
 زوفا و حریره معمول آب سوسن نمایان و از تنقیه صدر و البته غافل نشوند و آب و با هر صاحب این مرض را سفوف بلبله بلبله کابل و سیاه و زرد و در هر دو واحد نیمه کم باشد و در
 سافج هندی و دیگر درم سستین معی و درم المایق فیقر اسه درم قرص و در پنج درم همه اکوفته حینت مثل آن شکریط زرد آسمخته هر صلیح بر نه یک درم میباید و هر روز در
 برینختن آبیکه در آن حشایش نکرده مع کف سوسن کف نمک جو شاییده باشند می نمود و اگر طبیعت قبض گردد و صدام ظاهر شود و در بنادول حساب این حساب
 صبر و حقیقت نمین کنند و عطسه آورند و در افشاندن بینی ام کنند تا قیام او عود کند پس اگر قیام منقطع شود و صدام ظاهر نگردد بدانند که مرض شفا یافت و اگر
 اغذیه محموده مثل تخم تپو و کبک و درای و در پنج نمایند و در ام المایطیه بوند و تخم جو و هندی کنند و شراب جو و عقیق طعام نیک بخورند و گاهی میبکنند و صاحب
 این علت را بخلق راس از نوره و بعد دکان و ریختن آب حشایش بر سر خمندی گوید که بعد تنقیه و داغ غرا غر زرد در امراض داغ کنند و مصابرت
 بر عطش نمایند و خواب روز خصوصاً در شام و روزه است و آنچه نفع میکند اسهال داغی را حلق سرد و دکان او بخورند و شستن و غسل و در صابون بورت
 و اگر داغ حار باشد شربت خشخاش این امحق آن نافع است بیکر خشخاش نیم من و کوفته در پنج طل آب یکشانه روزی بزنند و با آتش ملایم بخورند تا نفع
 آب جاندانیده صاف نموده نیم من شکریط زرد و سیل و یک طل پیچنج دخیل کرده بقوام آرند و پنج درم کثیر اسوده اضافه نموده خوب مصرف سازند که کف و بلغمی

علاج اسهال معدي بارد و رطوبی و بلغمی

جوارش مصطکی و جوارش عود مانند آن همراه شیره بادیان بریان و شیره زیره سیاه بریان شیره دانه هیل در عرقیات برآورده و رب به شیرین و حل کرده
 باز تنگ پاشیده بخورند و مصطکی و سنبل الطیب و عود و پوست ترنج در هر که و گلاب ساییده بر شکم حنا کنند و مالیدن روغن مصطکی هم مفید بود و اگر این
 تدبیر فایده نشود و غشیان و کثرت لعاب این نیز باشد قی نمایند و بعد از پنج بسبیل بلغم تنقیه کنند و پوست سنگدان مرغ و قرض هر واحد بیکتو که کوفته بخورند
 و همچنین سه روز استعمال نمایند که درین باب مجرب است و اگر مرض تحمل این قدر دوام نیاورد همان خوراک یک روزه سه روز بهر هندی و نه روز استعمال نمایند
 و انوشداری و قابض و جداری و ولولوی و بناوق کندری و تریاق الدرب و جوارش انالو لوی و جوارش نخمیل و جوارش قابضه و جوارش عنبر و حب لاری
 و حب جد و در غیره که در سفوف اسطاطالیس و سفوف شایه جانی و سفوف سنگدانه و سفوف شیرین و سفوف قیث سفوف لای چورن سفوف گل
 و سفوف یودی و عرق آسود مجون سنگدان و مغز قابض همه درین باب مجرب است و بقول حکیم علی بر معجون مخله که در او است کنند که در آن الفع
 دوا می دیده نشود و چنانکه که مرض آنها باشد آنجا ساییده بود و بخاج یافتند و تخم خرد سفید تخم تراشید تخم بریان اسپنول تخم مردار تنگ تخم خشخاش سیاه
 هر یک در درم چهار بریان کنند و مصطکی سعد کوفی قصبه لوزیره انیسون هر یک سه درم باویان دو درم این اجزا را کوفته با تخمهای اول ناکوفته آمیزند و هر روز
 از یک مشتال تا دو مشتال تناول کنند که در بوزلاق المعده و امعاء و خلوات معده را نافع است و بقول انطانی درین نوع خوردن قابض و آنچه حلاک
 رطوبات کند مثل نخپوش و حب الاس و قوقایا نافع است و تریاق اربعه و آب آهن بدستور و جالینوس گفته که تریاق کبیر را در انعاش قوت ماسکه
 بعد سقوط آن خاصیت عظیم است و اگر میسر نشود تریاق اربعه بکار برند و استعمال جوارش خرنوب و جوارش کندر و اجتناب از آب گرم و استغفار و شستن
 نیک بریان مثل سوزق کنار و برنج و زرد و نافع رطوبت لزج است و در برودت و رطوبت ساج بهر تخمین تحقیق کمونی و فلافل و فنداق و لوق و جوارش
 عود شیرین و آنچه در علاج امراض معده از سوزج و مزاج بار در طب گذشت نافع بود در صورت اجتماع بلغم کثیر در معده بعد قی جوارش ثبات جامع او و به قابضه
 و حاره مفید است و عده تدبیر درین مرض نیست که تقلیل غذا نمایند تا بمقداری که نیک میخورند و بعد از آن اندک اندک بفرمایند و الا نفع او و به نفع
 کمتر میشود و دیگر دو فایده معتدبه از آنها مترتب نمیشود و اگر بعضی او به مفوده و هر که به یونانی که درین نوع در آب بکار آید شربت قرقه الدجینی
 و که کندر و قشاران و که زافا و انیا بشرب کنند و کذا شایع گوزن سوخته سفید یک مشتال و که اطلایس و که کرا و که لایس و که کوفته اندک و که کف و که کف
 آمیخته جها مثل خود ساخته هر روز پنج حب اذان ایام متوالی خوردن و که شرب نیمه یا سه پاده و که تمقل عود یا بسا سه یا یک یا شش شربت کرا

پوست سنگدان مرغ خشک کرده ساییده بقدر دو درم بر بیه یارب آس خوردن هر روز نافع است و تخم زکریا گوید که من آزموده ام دوائی را که در حسن
 قی واسهال همچون سحر است و هرگز تخلف نمیکند حتی آنکه بسا باشد که بقولنج بودی گردد و آن پنبه یا پنبه گوش است اول بوزن یکد انگ بدین اگر فائده
 نکند دو درم انگ باید داد و الا تا نیم درم بتدریج باید رسانید و خوردن گلکند مقوی معده و امعاء و قابض شکم و دافع رطوبات غیر مضره است و جرم او
 اخصیت دارد و دافع غصه است بخلاف گلاب یا گلکند یا لیده که لیت شکمی نماید و بقول حکیم علی اگر اسهال تا یک سال طول کند و بزرگ انجامد و هر روز
 زیاده از ده بار اطلاق گردد و اطباء همه یابوس شوند هر روز یکد انگ بلکه کمتر تریاق فاروق کنند با گلاب و پنبه که روز اول فائده ظاهر شود و در چند روز تخفیف
 بخوراند همین یک مثقال صحت یابد و غذا آب جو با مرغ و عرق بیدر شک و عرق کاسنی گاهی جهت تسکین عطش و پنبه و درین باب قیصوم جو شیر و زیتون
 نافع است انوشیروانی قابض نافع اسهال معدی و معوی و زرق الامعاء و دافع سوء هضم و محمول سعد کوفی و دیگر توله پوست بیرون پسته زرشک سارون
 صندل سفید بگلای سوده تخم خرفه قشر کاذبان کشنیز خشک قشر طباشیر قرفل هر واحد یک نیم توله گل سرخ مصطکی هر یک سه توله و ارچینی سنبل الطیب
 زرب قاقاقیا صندل راشنه شک خالص زعفران غبار شرب گلنار فارسی اقاقیا هر یک یک توله صندل سوخته سانج هندسی بسد و تخم شکال مقوی صمغ عربی
 نشاسته تخم موز هر یک یک نیم توله آمله منقح چل توله جوز بوا بسا سه هر یک دو ماشه قاقاقیا کبار سه ماشه غسل سفید تخم آمار گلاب خوشبو یک شیشه نبات سفید یک نیم آمار
 بنادق کندری که در درج و اسهال معوی و اسهال اطفال معیست ماز و سنبر یکد رم کند که مزاج هر یک بخورم افیون چهار درم حب لاس و درم کوفته
 بیخته بنادق سازند تریاق اندر زرب جهت زرب ضعف معا و تقویت اعضای رئیسه مجرب و درید ناسفته مر جان که با عقیق لثیب براده عی طیار
 طراشیت کشنیز خشک بریان صندل سفید همین فلفل سعد زیره کرمی مد بر مصطکی کرو یا ماز و سنبر گل ریشی شانج عدسی صمغ عربی آرد کنار و روغن حب لاس
 عذبه تخم غراب بریان پوست بیرون پسته تخم موز هر یک سه درم ورق نقره یکد رم تخم خرفه بریان تخم خنیاش سفید تخم انکو بزرگ هر یک پنج درم و دو خام زرب
 هر یک دو درم رب پنبه برین رب سیب رب بورد سادی و دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته بشند چوارش قاقاقیا سه جهت ضعف معده و زرب قی
 از دیگر نسخای آن پوست اندرون سنگدان چوپوست اندرون قاصد خردوس درید ناسفته طباشیر از هر یک یک مثقال گل سرخ پودینه زرشک پوست بیرون پسته
 قاقاقیا صندل کبار از هر یک یک نیم مثقال صندل لیس جهت کشنیز خشک بریان حب لاس پسته بلبله آله هر یک یکد رم بسد محرق که با فاد از هر معنی جوز بوا بسا
 قرفل و ارچینی سیلخه از هر یک نیم درم کوفته بیخته با شربت سیب و شربت بهی سرشته جوارش سازند شربتی دو درم جوارش کند که در زرب طویلی بکار آید
 کندر گلنار هر یک پنج درم فلفل سیاه ناخواه سنبل الطیب کا شم انیسون شونیز هر یک یک درم کوفته بیخته غسل سه چند آینه زرب جوارش خرنوب که بدین
 عمل دارد خرنوب بطی از تخم پاک کرده زیره سیاه در سه که تر کرده بریان نموده بمحاق حب لاس پسته کنار بلوط کشنیز بریان مصطکی حله سادی گرفته و در شیش
 ساییده بقدر غسل قوام کرده بشند چوارش آمله قابض مقوی معده و محمول سعد کوفی پنج درم پوست بیرون پسته سارون زرشک کشنیز کافور
 طباشیر بسا سه هر یک سه درم گل سرخ مصطکی هر یک چهار درم زعفران گلنار بیل گری دانه هیل تخم موز دانه قاقاقیا کبار هر واحد یکد رم آمله درم آمله را
 در گلاب خیسانیده صبح جوش نموده صاف کرده به چند قند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته بشند چوارش زرشک نافع ضعف معده و جگر
 دافع اسهال زرشک حب لاس ناخواه خنیل پسته بیرون پسته هر یک شش درم مصطکی طباشیر هر یک سه درم رب پنبه بشند چوارش خوزی
 به نسخ زکریا که جهت اسهال مزج تقویت معده و جگر و دفع رطوبات معده و امعاء و قرقا نافع و موافق از خرفه اطفال و تق الامعاء و بغایت مفید تخم موز و زرب
 تر کرده بریان نموده مثل سبزه صلایه کرده سی درم حب لاس بریان شصت درم خرنوب بطی گلنار که مزاج جوز بوا هر یک ده درم کندر ناخواه سعد کوفی
 سنبل الطیب مصطکی هر واحد پنج درم کوفته بیخته با قند مقوم بگلای دو وزن ادویه بشند چوارش ثمره منیلان که درین زمان بجای جوارش خوزی
 میهند قابض است فلفل در فلفل و خنیل دانه قاقاقیا صمغ عربی بریان سیلخه هر یک دو درم که مزاج ثمره منیلان خام هر یک چهار درم قند پاوانا چوارش خنیز
 نالیف حکیم علوی جان جهت ضرب مزج ضعف بدن مجرب و تخم قاقاقیا صندل کبار بسا سه درم ارچینی هر یک دو مثقال خنیل در فلفل هر یک

یک شقال طباشیر سفید پودست زعفران هر یک یک نیم شقال مصطکی غنچه شنبه نعل غفران نه هر یک یک شقال جو بود نیم شقال شنبه خالص
نیم شقال مروارید زعفران اعلی یک شقال و یک نیم دانگ کوفته نیمه بصل مصفی یک صد و بیست شقال بستر شد و در قلاب چینی نگاها رند جو را شربتی میل
که قابض و باضم است و نجیب بریان ده در صمغ عربی مغزیل اندک الاچ کلان هر یک پنج درم سلیخه دو نیم درم زربا و یک درم شنبه بریان بیست درم شکر
چهل درم شقال بدستور مرتب سازند و خوراک دو شقال حب آمله قابض نافع اسهال معدی و قوی معده آمله چهار درم در قلاب ترناید چون نرم شود بپزند
و چهار ماشه نمک سیاه و سه ماشه مصطکی ساییده آینه زنده و بقدر کما صحرای حب بنزدیک حب صبح و یک شام بخورند حب چهار درم نافع در بوزنق انوار
رطوبی جودار پودست بیرون پسته طباشیر بلبله سیاه در روغن زرد بریان صندل گلاب سوده که با زیره مد بریل گری زعفران بزرگ پنج درم واحد در شقال کوفته
بیخته بقدر خلط سیاه جها سازند و بحسب مزاج خورند حب اذراقی نافع از بولی در ب اذراقی را پاره کرده در آب که در انگشت بالای آن باشد بکینند
پس بخوشانند که تمام آب بسوزد و اذراقی سیاه که در معده بکوبند و با فیون و فلفل سیاه و گل ارمنی هر یک شش ماشه سحق بلین نموده حب بقدر خورند بنند
شربتی یک حب تاسه حب و برای در گوش آب برگ تنبول حل کرده بچکانند و برای تب بلینی با شیر که زیره سفید بخورند و برای درد دندان زیره دندان پاک
گذارند و و این که در ب زانغ طباشیر مصطکی هر یک یک ماشه سوده بنوشند و روی ساده شش ماشه سرشته بخورند و اینضا شیر که بادیان باریان چهار ماشه شیر نانو
بریان و دو ماشه نبات کینیم که نیم تخم ریحان چهار ماشه پاشیده دهند و اگر در معده هم باشد شیر که زیره سیاه مد بر بریان چهار ماشه افزایند و اینضا گلاب سه ماشه پودست
بیرون پسته ناخواه کند هر یک شش ماشه کوفته با موز بادانه سوده بستر شد و نیم کوبه با عرق بادیان بخورند و اینضا اگر تپ باشد بادیان الاچ خرد هر یک چهار
زیره سیاه سه ماشه گل سرخ چهار ماشه جوشانیده صاف کرده گلشنه و توله داخل نموده بنوشند با زیر سیاه و شان صمغ السوس گل سرخ هر یک چهار ماشه بعرق
عنب الثعلب ده توله جوشانیده صاف کرده گلشنه و اینضا اگر با سقوطا شنبه باشد پودست ترنج بادیان الاچ سفید ناخواه بریان هر یک چهار ماشه
جوشانیده نبات کینیم که توله داخل کرده و اندک الاچ خرد کند مصطکی بود و نیم خشک پودست ترنج هر یک یک ماشه نبات پنج ماشه خورده بنوشند باز بارتنگ چهار ماشه
افزایند باز چهار تخم دهند باز بنوشند و رو ساده هفت ماشه خورده شیر که بادیان بریان چهار ماشه شیر که اندک الاچ کلان سه ماشه شربت بهی دو توله بنوشند باز چهار تخم
مسلم شش ماشه ناخواه بریان سوده یک ماشه آینه زنده و اینضا اگر با تصور هضم و نفخ شکم باشد مصطکی یک ماشه سوده جوارش آمله هفت ماشه یا آمله برای
یک عدد سرشته بوزنق نقره یک عدد چیده تناول نمایند با لایش ریشه خلی شمشاد جوشانیده تودری سفید چهار ماشه پاشیده بنوشند دوم روز خود سوده سوم روز
در پنج عقری سوده یک ماشه عوض تودری کنند و اینضا اگر اسهال با عدم انضمام طعام و فواق بشدت بود و خلل حکم نیز باشد زهره مصطکی دانه میل هر یک
نیم ماشه ساییده در شربت انار آمیخته اول بخورند بعد شیر که بادیان بریان شیر که دانه میل شیر که زیره سیاه هر یک سه ماشه در عرق مکوه و کیوژ و گلاب هر یک توله
بر آورده رب به تخم ریحان بریان داخل کرده بخورند و سنبل الطیب مصطکی پودست ترنج هر یک ماشه در قلاب ساییده نیم گرم برف معده ضما د نایب و سفوف لولوی
علو ریحان دهند و اینضا اگر با ضعف بسیار باشد سفوف از سطا طالیس همراه عرق الاچ دهند باز مروارید طباشیر سوده هر یک یک ماشه در نوشا و پنج ماشه
آینه زنده همراه عرق الاچ نیم پا و گلاب دو توله بخورند و اینضا اگر در اسهال غذا غیر هضم و رنگارنگ آید جوارش جالینوس خورده شیر که زیره سیاه شیر که دانه میل
شیر که حب الاس هر یک سه ماشه در عرق عنب الثعلب بر آورده رب به شیرین بارتنگ سه ماشه پاشیده بنوشند و اینضا اگر با مرض بار و دوسه سال هم آید از آن
توفل بسیار هر یک دو ماشه بادیان سه ماشه زیره سیاه سه ماشه در عرق گاوزبان جوشانده صاف کرده نبات داخل نموده بنوشند و وانی که بخت هضم نموده
و اسهال و سح و زحیر حب است مصطکی بادیان بریان هر یک نیم توله بنگ و بر دو توله کوفته بیخته سه ماشه آب سرد دهند و یکم نافع از آن بنگ مد بر چهار تا
مصطکی انار دانه کونکنا نیمه شسته بر واحد کینیم که نیم تخم ریحان هر یک یک ماشه شنبه بریان هر یک یک ماشه عرق عربی ربع طانک کوفته بیخته آب سر شنبه بقدر
مزاج مریض استعمال نمایند و طریق در کردن بنگ نیست که گیرند برگ قنب چیده قسم اول بروغن بنفشه یا روغن بادام یا روغن گاوچرب نمایند پس نگاه
دوب سبز و قاری شیر که ناخواه با هم آمیخته بر دوشیر و در بنگ ناخته بدست بالند و در صفال فواک نار سیاه بر آتش نرم برشته نمایند و فرود انداخته برشته

باز شیرهای مذکور آینه بریان کنند چون قسم مغت مرتبه بریان سازند پس بکار برند سفوف اسطرطاط الیس که برای سکن در ساخته بود و رب و تباهی معده و زرد
و و سوسا و نسیان را نافع بود و طعام هضم کن و ربوی و زهرن خوش نماید و دل را قوت دهد و قوت این سفوف تا یکسال باقی مینماید و قریه سانج هندی هیل عودا سارون
مصطکی ایلایر کابلی فروغ خشک نارمشک بریده سیاه دارچینی شنه فلفل دار فلفل بنجیل قرنفل انار دانه جوز و اکافور قاقله هر یک دودرم مشک عنبر هر یک یکدرم نبات
سفید شش وزن او و یک کوفته پیخته سفوف سازند شربت از یکدرم تاسه دودرم سفوف شایه جمانی که جبت ضعیف معده و اسهال نفخ بسیار دارد و قرنفل
عنبر صطکی دانه هیل عود و غرق سنبلیطیب و دودرم سوخته گلنار قاری مشک بدمر جان که با گل شرف هر یک یکدرم پسته بیرون پسته مغزین طباشیر هر یک
دودرم تاسه کوفته پیخته سفوف سازند و زوراک از یکدرم تا یک مثقال سفوف شیرین که اشتها آورده و زوراک را بر دودرم رنگ را شرف کند و پسته بلخی مرکب با هم نفخ را
و مجرب است و قرنفل دانه الایچی خور دانه گیسر مرکب کنگولان ارچینی بنجیل دار فلفل تری الاخص سنبلیطیب صندل سفید عودا سارون طباشیر کنول گله زیره سفید
زیره سیاه و سیاه چرخ هر یک پنج دانه کافور نیم سینی یک ماشه نبات هوزن او و یکدرم سفوف سازند شربت پنجاه باب سفوف سنگ دانه مقوی معده و
درب عود مصطکی طباشیر حب الاس صمغ عربی بریان دانه هیل بریان نشانه بریان زیره سیاه پسته بیرون پسته سیل گری بریان گلنار هر یک دودرم پسته
سنگ دانه مرغ بنجدرم خوراک دودرم نوع دیگر عود مصطکی گلنار طباشیر تخم موزیتخوان خطائی هر یک یکدرم آمله مقشر سنگدان مرغ پسته بیرون پسته مغزین
هر یک دودرم خوراک بدستور معجون سنگدان محمول و مجرب جبت ضعیف معده و درب پسته سنگدان خوراک طباشیر هر یک دودرم مثقال گل شرف
سه مثقال نقاح از خروپست بیرون پسته ناخواه پسته ترنج پسته ایلایر زوراک یک مثقال بهمن سفید بهمن سمن صندلین صمغ فارسی کشنیز خشک
بریان حب الاس بریان هر یک دودرم کوفته پیخته شربت قاقله بر شند قور خوراک دودرم باکلاب و در نیمه حکیم عابد سر هندی پودینه خشک و خن ناخواه
و سنگ تیشب سه مثقال خردل است و نوشته که گاهی عنبر دودرم زیاده کرده میشود و قدری از خشت اکاید و فواید عجیب هر یک دودرم و در نیمه دیگر وزن
قاصد و طباشیر هر یک دودرم مثقال ست و عوض نقاح از خروپست خشک قاقله صغار و کبار آمله منقی هر یک یک مثقال قرنفل قریه هر یک دودرم گل
باقی بدستور نوع دیگر که در ب و خلفه و تامل پنج معده و نافع و مفید ضعیف معده پسته سنگدان مرغ دودرم مثقال بوداده کشنیز مقشر برشته طباشیر
صمغ عربی بریان حب الاس دانه هیل برشته زیره مدبر گل شرف پسته بیرون پسته ترنج صندل سوده صمغ فارسی دارچینی سعد کوفی مصطکی عود
هر یک یک مثقال گلنار زعفران ناخواه هر یک یکدرم مشک یکدرم شربتور بر شند سه چند خوراک دودرم معجون که جبت اسهال معده و مقوی
زیره سیاه طباشیر هر یک نه ماشه برگ تنب برشته یک توله دانه هیل قاقله کبار مصطکی رومی ثعلب صری بزور دودرم پسته بیرون پسته کونار هر یک شش ماشه
عود قاری سه ماشه کوفته پیخته بامای سیل گری بر شند دودرم ماشه بخور معجون برای اسهال معدی مع قنطاریان لازم و سیلان رطوبت از دهن و تهیج
اطراف مجرب است زرشک چهار دودرم زرباد سنبلیطیب پودینه خشک عود غرق کر خسول دانه هیل حب الاس مصطکی پسته بیرون پسته هر واحد یکدرم
طباشیر گل شرف هر یک دودرم قند سفید و دودرم معجون سازند و کافور و یوه مقرو و هر یک نه ماشه پیخته این نوع اسهال تری بالا
که گیاهی است و از اجزای می آرد و دودرم در سه پا و آب بجوشانند که نیم پا و بماند صاف نموده صبح بنوشند و شام همان دودای بجوشیده
را بار دیگر در یک نیم پا و آب بجوشانند که نیم پا و بماند صاف نموده بنوشند غذا شله که چربی و دال خشک در عرض یک هفته سنگینی و
پیش شکم جطرف شود و دیگر کله را سه دودرم آب تر کرده پسته بالا شش خرمشیده در کرده چه بکشد و یک شرف با پان بخورند و
سنگینی در بیاض اسهال معده مفید نوشته و دیگر کپور کچی شش ماشه با هوزن شکر تری آینه تری آب سرد خوردن مفید و دیگر سفوف بادیان بروغن کابریان
کرده را شرف کرد و کوفته پیخته شکر تری آینه تری هفت ماشه خوردن در دفع اسهال بلخی و تقویت معده و طریای مجرب است و دیگر فرموده در سبوح چه خوش بکلی نهاده
گل حکمت که در دودرم گرم کنند و بعد سرد شدن بران چون خاکستر سفید شود ساییده نگذارند و مقدار دودرم غسل هر شته و قوری نمک سنگ آینه تری
بخورند غذا خشک برنج ساشی با اجزای سازند نافع و رب بلخی سنگینی است و دیگر این شربت سیل گری نیز قابض مقوی معده است مغزین گری نیم پا

سعد احمد سیخ بودینه خشک نجیبیل بریان زیره سیاه مدبر بادیان بریان گنابیل گری بریان صمغ عربی مسادی کوفته بیخته دودرم بنجورند و دیگر کافری
 اسپنول ال مغز تخم انبه مغز بیل تخم جامن نمک سوچر ناگر مونه کوکنا روشنه جمله ده دارو اسوای اسپنول کوفته بیخته یک کف سارباب سر بنجورند که برای سنگریزی
 موجب نوشته و دیگر زیره سفید بریان بادیان سوخته بیلگری هر یک یک کف کوفته بیخته شمشاد صبح و شمشاد شام بنجورند اسمان بلغمی انافع و ضعف معد و درختان
 آنرا انفع است و دیگر این قرص هندی نیز نافع در بستر نجیبیل بیل گری کشنیز خشک سال سفید کوفته بیخته قرص سازند شربت یکدم بادیه مناسبه و دیگر بنجور
 خسته اند که منفرجه جامن کمنه بلبله زرد در روغن گاو بریان همه برابر کوفته بیخته قرص سازند و یک شقال آب سر بنجورند که نافع در ب و اسمال است
 ایضا همچون خسته اند که نافع اسمال معدی است نانخواه دانه الایچی کندر و چرس سعدیل گری صمغ عربی بریان کشنیز بریان هر واحد دودرم منفرجه اند
 چهار درم قند سفید و چند خوراک و دو شقال بشیره بادیان بریان زیره سیاه بریان هر یک یک درم و دیگر شکر سفید پا و آنرا بقوام آورده زنیاد بنجورند سایید
 آمیزند و بیکتونه بنجورند که سرباج و نافع اسمال معدی است ایضا صاحب قابض که نافع اسمال بلغم و هاضم است قفل و در قفل نجیبیل قفل عاقر قرحا هر واحد
 یک دم فیون درم یک کافری سایید بقدر بنجورند صاحب سازند شربت یک حب و دیگر نجیبیل بریان بادیان بریان پوست الایچی کافری مسادی سایید که نافع است
 بنجورند قابض و هاضم است ایضا صاحب نافع در ب و زحیر و حامل اسمال و خون بواسیر و نافع زردی رنگ مصطکی قفل طباشیر آنرا دانه مغز تخم انبه اصل السوس
 که باج کل بادیه و مسادی آب کوکنا حب سازند شربت دانه آب شسته بنج ساجی غذا دال مونگ و خشک و دیگر سفوف بلبله سیاه در روغن بریان توله
 و پوست خشک شاش بریان در روغن بیکتونه کوفته بیخته برابر شکر آمیزه یک توله صبح و هفت ماشه شام خوردن نافع اسمال معدی و زحیر صادق است و بولفت
 درین نسخه صمغ عربی بریان یک توله فصل کرده و مفیده تر یافته و گاهی بادیان و نجیبیل هر دو بریان افزوده وزن هر چهار مسادی گرفته بدون شکر بعمل آمده
 دودرم و نافع یافته و دیگر ساجی سعد لوده اندر جو چرس میل گری گل و بادیه مسادی کوفته بیخته دودرم بنجورند نافع اقسام اسمال سنگریزی است و دیگر حب
 که در حب اسمال منفرجه معدی و معوی و زحیر کمنه محرب است مغز بیل گری تازه خشک کرده چهار ماشه در چینی دو ماشه ناگروته و دو ماشه فیون مصری باشد
 آب چهار برابر فالسه و بنجورند و ماش سازند برای اطفال شیر خوار یک ساله یک حب خرد و برای طفل دوسه ساله برابر بنجورند و برای جوان برابر فالسه بلکه نادر حب با قدر
 مناسبه بدینند و دیگر عدس گندم هر واحد توله پوست خشک شاش مغز بیلگری هر واحد سه ماشه در نیم آنرا آب بنجورند در گاه سوم حصه باند صاف نموده بنوشند که برای
 اسمال و در ب سفید است ایضا سفوف که در در ب و اسمال کمنه از تخم نباتات و محمولات بولفت است بادیان بریان کشنیز خشک یان آمل طباشیر بیل گری
 پوست بیرون پسته مغز تخم انبه پوست خشک شاش بریان هر یک چهار ماشه بلبله سیاه بریان دانه الایچی سفید حب لاس و چرس ملین خرد هر یک سه ماشه کوفته بیخته
 چهار ماشه صبح و شام بنجورند ایضا سفوف قنب قابض اسمال سنگریزی و هاضم و ششی و درین باب محرب است گوگرد آمله سارسیاب قفل و در قفل نجیبیل سیخ
 سیاه و سفید هر یک دو نیم طانک انگوزه نمک سنگ نمک طنام نمک سیاه هر یک یک طانک در ربع برگ قنب بریان هفت نیم طانک و دیه را کوفته بیخته و گوگرد و حب
 را هشت پاس کل کرده آمیزند شربت یک ماشه برای آنکه عادی نشسته باشد و دیگر حسب مزاج اقوال حکما شیمی فرماید که چون ملاست معده و رزق آن از برشته
 باشد سخنان شش و به و مضموده که در علاج سور مزاج بار و معده گذشت معالجه نمایند و غذا از قناری و حصا فیر بریان کنند ایضا فیر بطی البقا و معده هست باقا و قلیاض
 یا حاره مخلوط بقا بضه میزنند و اگر با آن ماده باشد استغراق آن نمایند و در هر هفته قی استعمال کنند و جوارش خوری و جوارش حب لاس و جوارش حبست الحیدیه
 بکار برند و بنید صلب کمنه بیاض اندک اگر از ضعف قوت ماسکه باشد و شد و ات قابضه بسخت عطره شراب و ضماد استعمال نمایند و از آنچنین نافع کند جوارش
 خربوب آب عوجی طب یاد و ای سحاق آب خربوب رطب یا سفوف حب لریان رب رب بترش ساده است یا خوری رب یا سوج آنچه نفع است خفیم خفیم قرص
 بهر قلیاض است قرص کلنا و ضماد فستقین مع قوا بض است و اما غذیه قریب است که در باب سور مزاج حار رطب مذکور شد و شویات و قلیاض است و بطنجات
 که در آن رطب باشد و باقی علاج این همانست که در اسمال معوی بلغمی خواجید مجوسی گوید که اگر در ب بلغمی باشد سفوف قلیاض آنکه در آن تخم کند و تخم کلان
 و بلبله سیاه و مصطکی و فصل است بدیند و این سفوف نیز نافع است حب لاس تخم مونیز و واحد دودرم آنرا دانه پوست درم انیسون تخم کرفس هر واحد هفت درم

زیره کرمانی بزرگ تر که در میان ده پانزده درم سفید الطیف صطکی قافله هر واحد در درم خربوب مطی و شامی هر واحد هفت درم سبک یک خود هندی هر واحد سه درم چربیش کوفته دو درم صبح و شام نیمه مسک یا بشریت سیب طیب یا بشریت آس بدین و اگر اقا قیاد یک درم صطکی نیم درم باریک ساییده با شکر قابض و بهند منفعات تام نماید و ایضا ناخواه و کند و کلنا هر واحد یک و نیم و خربوب کوفته نیمه مسک بدین و این سفوف نافع اسهال بلغمی است تا در و حسب آس هر واحد درم زیره سیاه در سرکه تر که در بریان نموده هفت درم تخم خربوب مثل آن صطکی و سنبل الطیف تخم کرفس گل سرخ هر واحد سه درم عود و سعد و کند و زکری هر واحد یک نیم درم خربوب نیم درم غیر باریک ساییده از یک نیم درم تا دو درم بشریت سیب طیب یا میبه بخور و یا این شراب و بهند بکیر نآب به آب امرو و آب سیب هر واحد درم بران حسب آس سی درم انداخته خوب بنزد نافه بماند پس اگر صاحب اسهال بلغمی را بنوشاند تا وقت طبع در آن صحره عود هندی سه درم سنبل صطکی هر یک دو درم سبک مثل آن اندازد و چون بقوام آید نیم دانه شک در آن داخل کرده و ظرفی بداند و بهنگام حاجت با دودیه مذکوره استعمال نماید و اگر صاحب اسهال صفراوی یا شامه در آن چیزی از نافه و خوشبو داخل کنند و ایضا صاحب اسهال بلغمی را از عجزات مسک و جوارش خوری و جوارش سفر صلی مسک بدین و معده را وقت خلوا از طعام بجماد مرکب از سه و شونیز و تخم کرفس و ناخواه و مسک باریک ساییده با آب و منقوح سرشته ضماد نماید و ایضا باین ضماد و ضمید کنند سبک را مک و عود خام و قرفل و سیلخه و سعد و صطکی و سنبل و اقا قیاد و گل سرخ و ماز و کلنا و لادن و عصا و تخم التیس و واحد یک و نیم و زعفران نیم خربوب باریک ساییده با آب و میسون سرشته بکار برند و غلاتیه و یا دراج یا یک یا یک و نیم معمول صوص و میسون سبک کرفس و کشمش خشک و در چینی و انار و نه بزرگ آینه یا معمول بنابر درج و انار و نه و در چینی و غولچان و کون و کرویای می شوی یا کروی و نه و این جوارش مسک است تخم کرفس و قصبه از زیره و ناخواه و سیلخه و سبب و آشنه و زعفران هر واحد پنج درم قافله و کباب و مسک هر واحد چهار درم گل سرخ ده درم انیسون و قرفه و تخمیل و دو قه و واحد سه درم کافور و قلف و عود و بلسان و اظفار الطیب و او خرد و در چینی هر واحد دو درم صندل سفید پنج درم حسب آس هفت درم باریک ساییده بشیره نبات بسرشته شربتی یک مثقال مسحی گوید که اگر زرق معده از بلغم تجمع و معده و امعاء باشد چغندر و طبع و قرفل و مایه شورخورد و شربت مطبوخ و آب بکرم که در آن نمک و عسل باشد بنوشند و آشنه عایقی نمایند پس اگر معده پاک گردد و در مری اهل شود و قه و الا و دودیه مسخه و لطفه مثل سبب بنیاد و شر و دیطوس و تریاق کبیر یا شراب کبیر یا سببانی استعمال کنند و ایضا چند لیتون و میبه و سبب عین صلی استعمال نمایند و از جوارش خوری و کند و زکری بدین و ضمید معده بضماد تخم لادن و سعد و صطکی و او خرد و قصبه از زیره و زعفران و خام و عود خام و جوارش و آس و قرفل و شراب سوسن کنند و قنار و عصا و قه و مطبوخ بزرگ کرفس پوست ترنج و خام و عود خام بخورند و مری بطبی و کوا و اینج مایه قابض استعمال کنند و طبع و در چینی و کروی و غولچان و مانند آن داخل کنند و صوص کبک یا عصا فی بعد بگردن آن سبب و نعناع و کروی و کرفس تناول کنند و ضمید شکم باین ضماد نماید که زنده ناخواه ماز و اقا قیاد و چینی بشراب قابض سرشته طلا کنند و این دو بخورند ناخواه کند کلنا و ساوی و موزیع تخم کوفته بسرشته و مثل حوزه صبح و شام بدین و این سفوف انار و نه پنج جز و زیره کرمانی بلوط در سرکه تر که در خشک نموده بریان خربوب مطی و تخم حسب آس سبک کلنا و زکری و جز و عود خام صطکی هر واحد سه جز و اگر در خلفه بلغم و صمد بدین باین سفوف بدین کند و درم قلف ناخواه سنبل کل شامه انیسون شونیز هر واحد دو درم کلنا پنج درم بشراب قوی صرف بدین و اگر زرق معده از ضعف قوت ماسکه باشد و دایم تخم از سبک را مک و قصبه از زیره و سعد و صطکی و تخم کرفس زیره در سرکه تر که در حسب آس ماز و کلنا و انار و نه با میبه بدین و از خارج با س و گل سرخ و میسون و سفرجل کوفته و مسک را مک و زعفران و ماز و کلنا و قصبه از زیره و بشراب عین صمد کنند و یا میبه بدن و معده و مراق باین طلام کند و صطکی اقا قیاد شب یمانی لادن صبر پوست پنج لقا هر واحد چهار درم پوست جو گل سرخ سماق سبک کلنا و عصا و تخم التیس ماز و سبب یا میبه حاض هر واحد هفت درم باریک ساییده بزرگ و آب آس تازه سرشته ضماد کنند و اگر حرارت نباشد شراب یا میسون بکار برند و بر همه مراق از خلقت بر پشت طلا کنند و بالای آن پارچه باین طبع بنفشه و می یک و قه و شراب عین صمد یک شانه روزی که در شراب صاف نموده در آن عصا و بزرگ آس لادن و را مک آینه مبلول نموده و این پارچه را بنوشد تا زنده بخورند و معده و شکم پاک

و سنبل الطیف

و سنبل الطیف

پیردختر بادام چرب کرده بخورند و یا این جفتند و مسک بپاشند برنج عدس هر واحد کف پوست پخته و درم یک اس خشک بلوط هر واحد درم
 مانده گلنار هر واحد درم همه را آب خوب بپزند بعد مالیده صاف نموده چند بار جفتند و یا این سفوف بخورند که نفع اسهال بلغمی است زیرا که بانی
 در سر که تر کرده اند و نه هر واحد پانزده درم حبس لاس سنبل الطیب مصطکی که رویا خروب بطلی هر واحد درم انیسون تخم کرفس واحد هفت درم همه را
 گرفته و درم بدهند و این قرص شقال را بر آب آس نه درم بخورند سماق چهار درم دم الاغین صمغ عربی بریان اقناع رمان گلنار اقا قیا هر واحد درم کوفته
 بر آب اس بپزند و طعمی گوید که زائق معده و امعا که از اخلاط بارد باشد اکثر این علل از بلغم بود و درین چیزی بهتر از قی نیست اولاب شنب و بلورق و ترب
 و عسل و مای شوری کنند که این بهترین شایا است که بدان تنقیه معده کنند بعد از آن مدد دست بر او زمالی یا سنجبین نبوری کنند و اگر درینجا از لاق باشد
 پس بگیرند گلنار عسلی سی درم عناب گرمندی هر واحد پانزده سداب انیسون تخم شنب همداد چهار صد درم آب پیرنار تا پنجاه درم ماند
 صاف کرده نوشند و اگر فائده نکند مکرر استعمال نمایند که از مجربات است بعد از آن پنجهیل مربی و جوز مربی و جوارش خود و غیره مصطکی استعمال کنند و درین
 سفوف پاک نیست چنانچه سید سیدی در شرح موجز بدان اشاره کرده و باقی همانست که در علاج اسهال معدی طویلی در قول میر عرض مسطور گرد و همچنین
 گوید که اگر از اجتماع بلغم در معده باشد قی کنند و جوارشات جامع قبض و حبس مثل جوارش مقلیاتا و سفر جلی تناول کنند و از افندی بکک و دویج غذا سازند
 قاین و دوائی این نوع است خروب شامی حبس لاس نار دانه بریان زیره که مانی در سر که حرکات خشک نموده هر یک ده درم گلنار کندر را تا خود مصطکی
 خود در لاک هر یک سه درم تخم مونیا انیسون تخم کرفس دو بریان هر یک هفت درم اقا قیا سنبل الطیب کشنیر بریان هر یک سه درم همه را ساییده سه درم
 با میوه بخورند اگر سبب بلغم است سطح معده و زلق آن وضعف ماسکه بود مثل علاج زلق الامعا غایند و از اشیا نافع جوارش خروب و جوارش کندر و استعمال
 سو قیامی نکند یا آن کرده و تر که آب گرم است سبب می نویسد که اگر اسهال معدی بلغمی باشد سفوف مقلیاتا با میوه یا شربت آس و یا جوارش سفرجل
 بر آب سیب بدهند و تضخیم معده بسعد و مصطکی و لادن و گل سرخ آب آس مرشته نمایند و غذا محلل لطیف بنزله محوم دراج و تیهو تنخ نسبر که و کرفس
 و دار چینی یا مصلح با نار دانه و مونیا سازند و علاج طاست معده تابع سوء مزاج بارد و طب نیست که جوارش خروب آب عوجع و طب یا سفوف انار و
 بر آب سفرجل یا گلنار بر آب آس دهند و تضخیم معده بر عفوان و گل سرخ و خود و گلنار و قصبه از زیره و سعد و راک پارک ساییده آب آس یا آب
 نفع مرشته نمایند و غذا قابض مثل دراج تنخ زیره یا بونیا نار دانه یا پنجهیل سازند و قشری و غیره میگویند که سفوف حبس لاسان مقوی معده
 و امعاست و در اسهال نفعی گاهی احتیاج با استفراغ و طوبت فرقه می افتد و بهترین استفراغات بلبله است بسبب آنکه غصه و قبض بود لیکن بلبله کابلی
 باید و این حبس و طوبات از معده و امعا خارج کنند پوست بلبله کابلی یا اینج فیقر هر واحد درم غایقون نرم مقل زرق هر یک نیم درم بگلاب جدا ساخته
 استعمال نمایند و چون نفخه و جوش در زرب بلغمی عجیب لاثر است طبری گوید که اگر زرق معده اضعف قوت ماسکه باشد جمیع آنچه در معده زرق حادث
 کند مثل او در امعا حادث کند و علاجات واحد است و ترک استفراغ علیل کنند مگر جفت مقابل خلط موجب آن و اوجو چیز که استفراغ بدان کنند این
 جفت است با بونیا کلایل الملکات گشت برک سداب قنطاریون قیق هر واحد کف و باقی که آن قابل باقی باشد تخم حله قنطاریون کف تخم کتان هر واحد
 جفت حله کف کبیر شیشه سک کف سکینچ درم جاشیر مثل او همه را پیرنار تا خود و مثل حریره که دو هده نلث وزن آن صاف کرده در آب
 اندازند و بران وزن پنچ درم روغن بیدارنج و روغن سداب و پنجه درم روغن غیری و دو دانگ نمک سوده و یک دانگ بوق انداخته حل کنند تا یکسان
 گردد و بعد بیک دفعه یا دو دفعه جفتند و از آنچه برای تناول دهند این سفوف است بلبله سیاه و زیره سیاه و لایروغن کچنار تازه بریان کرده ده درم
 قرطط انیسون هر واحد درم پوست بیرون پسته پنچ درم بلوط شاه بلوط خروب بطلی بریان هر واحد درم بلوط اصف درم زیره درم سرکه که درم
 بریان نموده پنچ درم همه را ساییده هر روز پنچ درم یا ده درم شربت آس بدهند و اگر مزاج او جوارش متغیر گردد و در سفوف طباشیر تخم خرفه و نشاسته این هر
 بریان و مانند آن زیاد کنند و اگر امر تنب زیاد گردد و این سفوف بر آب سوئیق شعی که با بن جفت بخت باشد و این دیگر یک کف سوئیق جو و یک کف

داخل کرده خاکشی پاشیده نباشد و اگر بعضی ترکیب مطببات تازه اگر با ذرب خفکان باشد انار دانه طباشیر هر واحد یک باشد تخم خرفه
مفتکش نیز خشک هر یک دو ماشه سوده یا بلغمی یک عدد سرشته بوق نقره یک عدد پیچیده تناول نمایند بالایش شیر تخم کاهو قشقرق شمشاد در عرق
گاوزبان عرق عناب شعلب عرق شاهتره هر یک چهار توله عرق کیوژده دو توله برآورده شربت نیلوفر دو توله آمیخته نباشد و بجهت شام جوارش انارین ششما
عرقیات شربت صندل دو توله بدین ایضا اگر ذرب کند تر تخم خشکاش سوده بقدر چهار ماشه بدین بالایش لعاب بهمانه سه ماشه شیر خرفه
ششما شیر حب الاس چهار ماشه در عرق بارتنگ ده توله برآورده رقیق دو توله محل در کاهو با شیده نباشد ایضا اگر با تشنگی باشد جوارش انارین
هفت ماشه شیر زرشک چهار ماشه شیر دانه هیل سه ماشه عرق باویان ده توله شربت انارین دو توله بدین ایضا اگر با بخار باشد زهر مره طباشیر
هر یک یک ماشه سوده همراه شیر بهمانه سه ماشه شیر خرفه ششما شربت نیلوفر دو توله و طفل کم وزن بدین ایضا اگر با جود بخار در شکم باشد
شیر دانه هیل شیر زرشک هر یک سه ماشه عرق گاوزبان گلاب شربت انارین ایضا اگر با جمی و بخار و قصور مضم باشد شیر کاسنی ششما شیر زرشک
چهار ماشه عرق کاسنی ده توله سکنجبین توله خاکشی چهار ماشه ایضا اگر مرضه را با در شکم پیچ باشد باویان برشته دو ماشه سوده بگافند توله سرشته بخورند
و شیر خیارین هفت ماشه لعاب بهمانه سه ماشه لعاب سفوف ششما عرق کیوژده چهار توله شربت بزوری دو توله قوری مرغ بریان چهار ماشه پاشیده نباشد
ایضا اگر با قراقراب است شود و دانه براید نباشد و ساده هفت ماشه یا جوارش آله هفت ماشه خورده شیر تخم خرفه چهار ماشه تخم بیدان بارتنگ هر یک
چهار ماشه شربت به شیرین دو توله ایضا برای اسهال معدی صفراوی قرص طباشیر یا سفوف انار دانه چهار ماشه همراه شیر خرفه شیر کاسنی هر یک ششما
شیر کاشنی خشک چهار ماشه شربت سیب دو توله با شربت بی یا شربت حب الاس بدین جوارش کافور چهار ماشه نافع و صندل و شکم اذکافور آب گیک بیدان
تازه سوده نافع و اگر زرد و چهار ماشه گلزار ناشگفته طباشیر گل رنی صمغ عربی هر یک دو ماشه کوفته بخوبی شربت حب الاس چهار توله بدین نیز اسهال
صفراوی و بخار را مفید بود و این دو این برای اسهال صفراوی حریب است زهر مره خطائی مر و اید سوده طباشیر صمغ عربی بریان گل و غستانی هر یک یک
سایه در رب به شیرین آمیخته اول بلیند و عقب آن شیر تخم کشنی قشقرق برشته هفت ماشه شیر تخم خرفه قشقرق برشته یک توله دانه هیل و زیره سفید برشته
هر یک دو ماشه در عرق عناب شعلب هفت توله برآورده رب بهی شیرین دخل کرده بارتنگ شش ماشه پاشیده نباشد ایضا اگر ذرب صفراوی بود و آب
رقیق براید لعاب بهمانه سه ماشه شیر تخم خرفه شش ماشه عرق عناب شعلب عرق کاسنی عرق گاوزبان هر یک پنج توله شربت انار شیرین دو توله تخم بیدان
بارتنگ هر یک چهار ماشه پاشیده نباشد ایضا اگر از بدنی سه چهار دست بلینت اید و در شکم بجای طحال درد و ضعف باشد زرشک چهار ماشه انار دانه
ششما شربت زهر مره عرق نذره گلاب هر یک چهار توله تر کرده صبح بالیده شربت به شیرین دو توله تخم بیدان چهار ماشه دخل کرده نباشد و بجهت آفرور
سفوف حب الریان ششما شربت عرق بارتنگ ده توله بدین ایضا اگر ذرب با تب طباشیر سوده نباشد و ای ساده سرشته بخورند بالایش شیر خرفه
ششما لعاب بهمانه سه ماشه شربت انار شیرین توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده نباشد و اگر رعایت بواسیر نیز منظور باشد عناب شعلب زرشک
هر یک چهار ماشه موزینقی ده دانه جوشانیه شیر تخم خرفه شیر خیارین شیر دانه هیل دخل کرده بارتنگ مسلم پاشیده رب به شیرین زهر مره حل کرده بدین
که درین نسخه تقطیع و نصف و تبض نسبت به نسخه سابق کم است و علاج اسهال بواسیری بر رعایت جگر و بجهت آفرور سفوف حب الریان رب بانار سرشته
بخورند و بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده باب پنجه شیر زیره سفید چهار ماشه شیر خرفه شیر تخم کاسنی هر یک شش ماشه صندل شیرین توله
تخم بیدان شش ماشه پاشیده نباشد و دوم زهر برای بهی بجای رب انار بر رعایت جانب قبض نمایند بعد رفع شدن تب سفوف بقلیا شش ماشه بیدان
بهی سرشته تناول نمایند بالایش بارتنگ دانه هیل سوده هر یک چهار ماشه آب پنجه شیر زیره سفید شیر تخم حماض هر یک شش ماشه صندل توله
تخم بیدان ششما صمغ عربی سوده یک ماشه پاشیده نباشد و ترکاری زمین کند هم جائز و این ایضا اگر ذرب که دوسه دست هر روز آید گاوزبان بقلی
هر یک چهار ماشه زیره سیاه سه ماشه جوش داده شربت انار شیرین دو توله تخم بیدان بارتنگ پاشیده بدین بعد شیر تخم کاهو شیر حب الاس شیر کاشنی خشک

استغفار شیری

فیروزه دانه میل شربت به شیرین جفتش می یکا نشه سوده اسپنول مسلم تخم ریحان مسلم چهار ماشه پاشیده دهند بعد شربت موقوف زیر که شیرینی ۱۲ ساله می باشد
ضربه در دانه کشیده و کاه و در دانه اسپنول دانه پخته شیر و خرفه شیر و دانه میل تخم ریحان دهند بعد اگر کبر و دست آید و کبر و زخم شود طباشیر سوده
دانه پخته بوشه روی سوده سرشته هفت ماشه شیر و حب الاس چهار ماشه بی شیرینی دهند و چون عوارضی بالکل ازل نشود همچون سنگدانه تیو صحرانی یا سنگدان
خردوس تجویز کنند ایضا برای دوسه دست بلینت از ضعف معده است گلو طباشیر دانه چیل بریان هر یک یک ماشه سوده خورده بالا پیش شیر و بعد از
بریان سه ماشه شیر و بادیان چهار ماشه شیر و دانه میل سه ماشه عرقیات تخم بارتنگ چهار ماشه پاشیده باز شیر و زیره سفید سه ماشه افزایند و زیره هر که باشد
که بجای شیرینی در اسهال مری معمول است ایضا برای ضعف معده و اسهال بلایه سیاه کوکنار هر دو در روغن بریان نموده شکر سفید آمیخته زیره هر که مرادید
سوده همراه لعاب جدانه بریان شیر و دانه میل بریان در عرق کبوتره گلاب عرق غلبه اشعلب و در رب به بارتنگ و فحل کرده بخورند بعد دوسه روز که با
سفوف الطین شیر و حب الاس اضافه کنند ایضا اگر در ضعف معده و در رب دانه خام و بریزه و بریزه و اید و تشنگی به رجه باشد که قریب دوازده آنا آب و شیر
بنوشند سفوف حب الیوان همراه شیر و حب الاس شیر و دانه میل در عرق غلبه اشعلب برآورده رب به بارتنگ و فحل کرده دهند بعد شیر و خرفه بریان اضافه
کنند و اجازت خوردن جامن دهند بعد از آن اگر تشنگی زیاده گردد و در وقت رب به و عرقیات و گلاب دهند پس طباشیر زیره هر که مرادید اضافه کنند و بعد
تخفیف تشنگی در سفوف حب الیوان زیره هر که مرادید آمیخته همراه آب کاسنی بهیز مرق گلاب ب به بارتنگ و دانه آب کاسنی هر روز افزایند و شیر و خرفه
بریان نیز اضافه کنند و جوارش آبله لوی علی بنی ان تیار کنند و وقت شرب زیره هر که مرادید طباشیر و رب به آمیخته به بند چون مقدار آب کاسنی زیاده گردد
که تمام نوشیده نشود و دوام کم کنند باز همان نسخه بی سفوف دهند و به جوارش مذکور سه ماشه همراه گلاب بنده بعد به تدریج صبح پنج ماشه و بوقت شام
سه ماشه جوارش فقط دهند و بعد چند روز وقت صبح کافور و بهیم سنی دانه میل سوزارش آمیخته بخورند و بوقت شام پنج ماشه با کافور دهند بعد برای تقویت
حب یا قوت دهند ایضا اگر در رب و تب باشد طباشیر زرد دانه میل پوست برون پسته سوده و شربت انار اصل کرده بخورند و کافور و بهیم سنی
و هر که نفع در رب صفراوی شرب خولان و آب عصبه الرای و تخم خطمی و بلوط و حب لبوط و حنظل کی و قسط و طباشیر و گل عقیق و تخم حاضی گل انکوب
و دودیم و شربت به تابست روز و شربت فلاح کم و کمر و او ذنا بخیل و گل حیه التیس و برگ آن و خوردن نان که آرد و بزرگ آب بالناصفه سرشته باشند
و سبب تش که در آرد و پیچیده بریان کرده باشند و نوشیدن مصلح توت شامی خام شرب رنگ خوردن جرم آن و خوردن حماض السواق و دیگر ادویه بارد که
در علاج رقیق الامعای صفراوی مسطور خواهد شد هر واحد نافع در رب صفراوی است جوارش آبله محمول و لعل که تقوی معده و قلب نفع اسهال صفراوی است
و نیز مستعمل در حیات که با اسهال باشد آبله شیر پرورده درم صندل سفید بگلای سوده زرشک محمول بگلای گل شمشک شیر قشر طباشیر دانه بهیم سنی و کوی
هر واحد و درم پوست برون پسته زیره هر که مرادید خطانی بگلای سوده صمغ عربی حب الاس گل کافور زبان هر واحد یک درم چند و اگر کبر به به شربت به شربت
بعد و رقیق نقره یک درم و رقیق طلا نیم درم آمیزند و اگر سرفه باشد زرشک موقوف دارند جوارش زرشک تقوی معده و جگر حار و قاطع اسهال صفراوی است
و مانع انصباب صفرا بعد زرشک منقی شش درم تخم خرفه قشر بریان حب الاس طباشیر سماق گل شمشک شیر قشر بریان هر یک سه درم زیره هر که سوده و درم
بر رب به و رب حاض ترنج و قند هر واحد برابر او به شربت جوارش فو که قابض که تقویت معده کند و خلفه را سوادار و دام و دانه تخم پاک کرده و شل
سیب پاک کرده نیم رطل هوی پاک کرده یک رطل بهر از درم که تند بیزند و بکوبند و با دوطول قند یا بستگی نیز تا نماند و پس از آن آتش فرود آورند و طباشیر پاک کرده
زرشک و اوقیه اندازند و مخلوط سازند جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد و اشتها را قوت دهد سماق نیست و درم حب الاس سه درم خربوبه
بنطی هوی درم صمغ عربی بگلای فارسی انار دانه هر یک پنج درم و قند پیخته با بنویز منقی دیگر پاک کوفته بکار بندند شربت سه درم و اگر وزن انار دانه درم کنند و درم
موز سفوف سازند و یک مقدار تخم زرشک و اسهال مری و خجری و زعفران و انار و دانه نماند حب یا قوت جهت تقویت معده
و قلب و رقیق تشنگی و منع اسهال محمول است و درین باب بنویز منقی یا قوت شرب موز و زیره هر که مرادید و با ابله و شمشک سفید کافور هر یک یک درم صمغ عربی

طباشیر پوست شش گل گاو زبان هر واحد یک مثقال صندل سفید گل ارغی هر یک یکین مثقال زعفران یک انگ کوفته چغندر بلعاب بیدانه بقدر رنگ
 چهار سازند جرب است چهل یک در وزن و دیگر اسهال صفرای کند محمول استاد علیه الامتاد دست پذیرد خروگوش بازو که مازج هر یک دو مثقال سماق بریان
 حب الاس بارتنگ بریان جفت بلوط بریان پوست انار بریان پوست برون پسته بیرون پسته خشک خرمای سوخته که را بسد سوخته هر یک سه مثقال مغز خشک جاسن
 بریان پنج مثقال پوست سنگدانه مغز خشک انبه شرح سوخته هر یک هشت مثقال تخم انگور لیسره که تر کرده بریان نموده دوازده مثقال کوفته چغندر باب بشیر برین
 چهار مقدار بخور سازند خوراک ازده حب نایست حب صندل مقوی معده طایع اسهال خصوص اسهال که زنان را بعد از وضع حمل عارض میگردد و صندل
 سفید طباشیر که انبه غلیظ گل شرح حب الاس زیره سفید صمغ عربی زنجبیل مسادی کوفته چغندر باب بارتنگ سرشته بقدر بخور و چهار سازند شربت از ده
 تاده حب تنها یا آب کشین تازه و یا شیر خورده بریان و دانه بیل کشین خشک و یا تخم شش گل فوج و دیگر مقوی معده و جگر و قلب و دماغ و جاسن اسهال
 صندل سفید صندل شرح طباشیر که حب الاس آفاقیا هر یک دو نیم درم که با کثیر صمغ عربی گل ختموم هر یک یک نیم درم زنجبیل زیره سفید بر زیره سیاه
 مارغنی گل شرح زرد و صطکی هر یک درم بدستور سابق خوب ساخته از جهت هفت حب استعمال نمایند را پاک مانع انصباب و اسهال و اسهال جراثیم
 معده ماز و سبب بخور و پوست انار صمغ عربی موثر مع تخم هر یک نیم خرد زعفران ربع خرد سیاه قرص سازند شربت آن یک درم بشیر حب الاس و ضماد آن
 بر فک نیم قابض است ریب قابض که در قسام اسهال محدی و بواسیری و زحیر و نزول الدم مضمی بیدیل عصاده جاسن پخته عصاده فالت کشش
 و شیرین عصاده چغندر پخته هر سه برابر سرشته با نشن ملایم با قدری کلاب و عرق بارتنگ توام نمایند و اگر خواهند بقدر چهارم قند ذهل نمایند و گاهی بعضی اجزا
 قابضه چون پوست برون پسته و صندل انجبار نیز افزوده میشود و درام و صفرای عوض جیز آب زرشک آب انار شرح فیل کرده میشود سفوف
 حب الرمان ضعف معده و امعاء و اسهال صفرای را نافع و مجرب است انار دانه بریان ده درم بلوط سماق زیره سیاه در حب الاس کشین خشک
 بریان سجد خروب آرد کنار هر یک نیم درم و دانه خرمای نیم درم کوفته چغندر باب بارتنگ کوفته چغندر باب بارتنگ کوفته چغندر باب بارتنگ کوفته چغندر باب بارتنگ
 شکم را بیدند و معده را قوت و بدتر تخم انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب الاس سماق هر یک درم صطکی گلاب هر یک یک درم کوفته چغندر سفوف سازند و گاهی
 تخم موثر عوض تخم انگور میکنند و با قند مقوم سرشته جوارش میسازند و گاهی را از جوی مذکوره خوب ساخته بعمل می آرند سفوف حب الاس که بعضی فن
 بلوط نیز گویند و امعاء را قوت و در اسهال باز دارد و شاه بلوط تخم موثر آرد کنار هر یک ده درم خروب صطکی حب الاس هر یک است و درم کوفته چغندر سفوف و سازند
 شربت است مثقال سفوف خروب اسهال معده و مثرهای آن را نافع است و تقویت معا کند خروب بطی بیدانه زیره سیاه در بهماق پوست کنار حب الاس
 صطکی بلوط کشین خشک بریان مسادی کوفته چغندر یک مثقال بخور زرد سفوف در تخم حاضر زرشک خشک و کشین خشک بریان گل شرح خروب
 شاه بلوط طباشیر هر یک یک درم سماق حب الاس هر یک دو درم انار دانه بریان چهار درم کوفته چغندر سفوف سازند سفوف نافع اسهال ضعف معده
 حار به بخور و صطکی است بیرون پسته صندل سفید انار دانه پوست ترنج کشین خشک سماق زرشک طباشیر مسادی سیاه به بشیر برین انار برین سرشته
 با شیر که تخم کانی ششما شش عرق ده تو که سکنجبین تو که بیدانه ایضا برای اسهال ماری فرزن محدی و کبده مغز خشک کنار و شش مغز خشک جاسن مغز خشک
 انبه که بریان زیره سیاه بیل گری پوست ترنج سماق پوست بیرون پسته تخم خرفه بریان دانه بیل حب الاس بریان کشین خشک بریان انار دانه که برگ
 قصب بریان که کنار بریان همه مسادی کوفته چغندر سه چهار ماشه همراه شیر تخم خرفه بریان ششما شش شیر بیدانه بریان دوازده درم عرق بارتنگ ده تو که بریان
 شربت انارین حل کرده بیدند شربت حب الاس مرکب مقوی معده و امعاء و قاطع اسهال حب الاس مرو و خشک بر یک چاه درم
 قوطه شربت هر یک ده درم آب حب بهی و انار هر یک یک من ادویه کوفته درین آب با جوشانند تا ببلش آید صحت که ده باز جوشن ده بقیه ام
 و همچنین که برای اسهال گرمی مزاج و تقویت معده و قلب محمول است زهر حشره خطائی طباشیر پوست ترنج گل شرح برین گل گاو زبان
 و در حب الاس بهین سفید هر یک یک درم پوست بیرون پسته صمغ عربی تخم خرفه و شربت بریان کشین خشک بریان زرشک بیدانه هر یک ده درم

باید بای آن دو شیرین مارا شیرین تر نمایی و قنطاریه سیب میخوش زرد در دهن آب و شعله شربت درد و اقرص آن و بد آنکه جوارشات را درین آب
قائم بزرگ است بلکه بای غیر این ترکیب نداده اند و ما خود از آن در جوارش صندل و سیب است و اگر قبض نشود با استعمال این استها مثل بنقی و شیرینی
باک نیست و این ترکیب را بابت من است اینسون کشنیز هر واحد جزو صطکی نیم جزو همه را در آب پودینه و سرکه سیاه اندکی بوزن حل نمند
پس بمصل آید بی بستر نشود و صندل سوده خوشبو ساخته استعمال کنند و این شربت نفع کند بای زرق و اطلالان استها و صعود بخرو و سوزن و احتراق
و صندل و او جاع عارضه هنگام تناول غذیه و اسهال صغری و ترکیب این دارم درین محراب یا فم و سیب هر دو مساوی بگویند و در کلاب غیره بوزن
تا آنکه چیزی در آن باقی نماند و این آب یک پیل بگیرند و مثل آب پودینه و ربع آن آب کشنیز آمیزند و درین مجموع صندل اینسون و دار صینی
و قنقل هر واحد دو درم کوفته در پارچه بسته اندازند و بر تنش ملایم بزنند تا ثلث او برود پس با چوب مالیده و در کنند و مثل آن شکم در آن حل کرده
حرکت دهند تا بقوام آید شربت از آن یک ملحقه است و این را باید در اندک از عجائب است این الیاس گوید که اگر اسهال بسبب انصباب صغری
بسیوی معده و امعاء باشد بر آب قنطاریه مثل رب سفرجل ده درم اقرص طباشیر قاض یک مثقال کل اینی نیم مثقال بدهند یا رب سیب یا رب مورد
و این قرص طباشیر مسک طباشیر سفید بکنیم درم صمغ عربی نیم حاص هر دو بریان نشاسته هر واحد دو درم سماق زرشک بنقی کل اینی هر واحد یک نیم درم کوفته
میخته با عاب بزرگ قطونا سرشته قرص سازند و در سایه خشک کرده یک مثقال یا رب یا آس هر واحد دو درم بدهند و یا این سفوف یک مثقال
صمغ یا رب به ده درم بدهند و نسخه آن همانست که در قول جویسی گذشت و این سفوف نیز حسب طبیعت فی الفور کند سماق شش درم حب آس شش درم
ماذ و پوست انار هر واحد چهار درم شامبو طسه درم بهر بار یک ساییده یک مثقال آب برون بخورند و غذا فزوده سماق لجوم دراج و ماکیان و تیهو سازند
و اگر اسهال اسراف کند و بعض ضعیف شود و تشنگی شدت نماید باید که تضییع معده او بکل اینی و زیره کرمانی و صندلین و راکات اقا قیا آب آب گرم یا آب
آس یا آب بهر آب برگ گل شمع معصوم یا آب فی تازه بگل اینی سازند و یا بهر صابون طریقی و غیر مسک یک مثقال آب سفرجل و امر و دو سیب میخوش بخورند و غذا
مفرقه آتیرا برین مغز بادام و ماکیان دهند و یا همین باره قیاسه مثل گل شمع و گل سفرجل و آس بپویند و یا دونه گاو سنگ تاب بکعبک سمیه بپوشند
و بسویق کنار و غیره و کلاب تر کرده بتقل نمایند چند می گوید که در ریاضت و تقطیل طعام افزاین و شربت تر نمایی یا گلکشد و شربت انا
منع بنوشند و اسهال آب انار برین شخمین باشی خشت و شربت و در مکر و یا بهلله زرد کنند بعد قرص طباشیر و قرص حاض بخورند و سیب گوید که اگر
اسهال حراری باشد قرص طباشیر مسک بر بدهند و مارا شیرین که در طبع آن قوا بعض مثل به و انار دانه انداخته و بعد تصفیه و تبرید آن گل اینی و صمغ
عربی و از آن اضافه کرده باشند بنوشند و بعد دو ساعت رب سیب آب بار و یا شامند و در دقیقه و در سفوف حب الرمان سه درم آب انار یا رب سیب
آس یا رب ریاس بدهند پس اگر تشنگی عارض شود شیرین تخم خرفه بسکنجید سفر جلی بنوشانند و بهتفاوت سویق غیره یا بلع و انار دانه بکنند و سفرجل
امتنعاص نماید و غذا فزوده سماق یا انار دانه سازند اگر تشنگی ضعیف شود بچوب صمغ معمول آب سماق یا زردی بیضه بسرکه یا آب سماق بپوشانند
بخوراند و تضییع معده بکل اینی و اقا قیا و سماق و صندل مازو کنند طبری گوید که در آب تزداد آب آنست که خروج اخلاط متواتر باشد و آنچه نازل
حادثه را که بود و گاهی باز اول و حرارت و لیس و عطش و کمی نباشد و گاهی تشنگی و تب باشد و علاجهش اینست که گاه بقوت و وقت و سائر قوا این
کنند اگر استفراغ او ممکن بود و سقوط قوت او محسوس نشود و نه هیچ باشد تلین طبیعت او بهلله زرد و فستقین و موز بنقی نمایند اگر تب یا حرارت ضعیف
مریض یا ساقی قوا این مانع آن باشد نظر بقار و نه او کنند اگر مائی باشد غذای او فزولات سماقیه و رانیه سازند و این قرص معروف بقرص رب فرب
دهند اگر تب آن باشد یا نباشد گل شمع گنار نشاسته بریان نیست شعیب سیب هر واحد دو درم طباشیر بریان چهار درم صمغ عربی بریان گل مختوم
گل قبری بریان هر واحد سه درم طریقت تخم و غیر بریان هر واحد دو درم و نیم تخم حاض بهفت درم همه ساییده با آب سیب چاشنی را بر یا به سرشته و صفا
بوزن بکنیم درم سازند و هر روز یک قرص بخوراند حسب قار و نه اگر جارا باشد بر بدهد و اگر جاد با حرارت باشد آب پیست جو و اگر خلط حرق فزاع حاض

سفرجل و صمغ
عربی

سفرجل و صمغ
عربی

نسخه

بود بر بجماض و بر پیماس و بر بیواز برای این علت این سفوف سخی مجموع گاهی از قرص مذکور غنی میکنند گل گنار حب الاس تخم حاض تخم خرفه
 تخم ریحان تخم مرهم و واحدی درم همه افیم از گل من و گنار بریان نماینده و نشاسته قیر اصم عربی گل رنی گل قبری گل محتوم گل قیو لیا هم بریان هر
 سه درم طریش پنج درم سحاق بریان سیوی سیب سیوی غبیر از بریان هر واحدی درم خشت چهار درم زیره در سرکه تر کرده خشک شود
 بریان ساخته سه درم خربزه پنج بریان منقی از حب و خرد تخم موز بریان بلوط و شا بهلوط هر واحدی درم خشت درم از دانه بریان ده درم همه را در بشقاب
 و بران بست درم سفوف بریان و درم طباشیر بریان اینها را در بشقاب چهار درم بدینند بعضی بوب یا آب سیوی جو یا بروغن گل و آب سرکه سیب
 و جو بجان غذا از آنچو لائق مصلحت باشد از زهره رانیه یا سماقیه یا کنگک جاورین و هر درم احتمال محو ضرات نمیکند و شخصی از قوم مجوس طبابت عربی
 میکرد از کتاب ایشان معروف بر ندیس هرگاه بانسان زرب در مع حادث شدی و بان تپ و لبیب بودی شکم کبک یا دراج را پاک کرده دران سها
 و ان را در باون نرم کوفته بر می کرده و را بر خشتی و زهره گرم که یکشاید زهره دران نان سخته باشند میگند داشت تا مثل نه فال میشد پیوسته یک ساییده
 بر این نان خشک را سوخته می آید و در بعضی این را نشسته بخورم از این میخورانند و بران چند درم بکدران قدری سکه سخی آید سخته باشند میسند
 و در یک ورقه زرب میشد و گاهی سبب این زرب کثرت تطیف غذا میباشد و اخلاط الطافت غذا را قیق میکنند پس طبیب ما بر دین علت نگاه
 کند اگر اسهال صفراوی و یا قدری صفرا آید سخته باشد بکدر شیر بز و با قطعه فولاد صاف کرده در یک کنند و درم طریش در پارچه صره بسته
 و یکبار نفع خشک دران انداخته یا آتش ملایم بچو شانند تا نایت او برود و بخین گرد و پس سر کرده بنوشانند و یا بکدر شیر بز و قطعه فلز فولاد آتش
 سرخ کرده در شیر ذره کنند و چند بار بچین عمل کنند تا فولاد نایت شیر نشفت کند پس آنرا بخورانند و بعضی طبیبان شیر راست میکنند و آنرا به شکر آب یا
 میهمانند و بخورانند و بعضی از ایشان نان خشک گرفته سخی در آب خورده تر کرده خشک نمایند پس بران کرده در شیر مطبوخ شریذ و ده سیبند و این شیر بر حال اسهال معده سوداوی

علاج اسهال معده سوداوی

فصد با سلیق از دست چپ کنند و سهال سسل سودا یا مطبوخ افیمون نمایند و از دوی حار که قابضه نمیکند محال کنند از پارچه درشت گرم کرده آنرا با لکه اگر
 جگر ناری نهند بهتر باشد و علی الصیاح پیش از انصباب سودا حمریه از شکر و بادام و روغن زرد و شیر خورنده و یا تقیه سودا یا عصاره الجین خورده و جگر سرد و
 جگر الیم دهند و این سفوف علویان بغایت مجرب است همچنین که مانع همه بروغن بادام بریان گل گز گل گاوزبان زرنبا و سداب تخم موز و جگر و روغن گاو
 بریان هر یک و در مثقال نار دانه بریان بست و در نیم مثقال شربت سه درم افطای گوید که تقیه سودا و کندیس و روغن بشکر و کد شیر میشوش و شکر دران
 آیین یا طلال یا نقره و ان کرده باشند بدینند و اگر از مر جان سوخته یک درم و مع نیم درم و اینسون مثل هر دو سفوف سازند قطعه ازالاق و نساج و ضم از سودا
 و تقویت احشای آن و مجرب است و از آنچه خورده ام و در بدین صفت و طریقی حل و نیست که مر و از بدین حق را با بشیر ترنج در شیشه کرده و سر او بوم تخم خرفه
 و سرکه بهار و تا آنکه عمل شود پس یک درم از آن بمسند که سهال سوداوی و علل معار را زائل کند و از خواص مجرب اینست که در چهار صد درم گلاب
 بهشت درم نقره را بهشت نوبت صر و نمایان پس پنج درم طلال را پنج نوبت پس چهل درم آهن رانه بار و بقدر پانزده درم از آن گلاب بنوشند که تمامی
 امراض آلات غذا را زائل کند و سهال سوداوی را و از فوائد کتومرست و غذا از روی میضه و در چینی دهند چای منوس گوید که نمید محال است که کندیس
 با این و جگر و شربت و سداب و در پنجوش حب افار و دو تو تخم کرفس مساوی جو شانیده باشند نافع است حکیم عابدی نویسد که طبیب پنج خط فاکه
 درم طلال مذکور شده را سیصد سال داده سوداوی بصحت تجربه پیوسته حکیمی گوید که اگر غلط سوداوی بود جوارش سقر جلی مسک بندد از دم تبادل
 مقلیات تا پسینه قرابادین نمایند از غذا بر جگر صحنه مغلوب شود و جگر تصاک کند و اگر تپ باشد عدس معشر جو شانیده بعد خوب بخته و اندک سرکه و روغن
 بران سرخشته بخورند و اگر حاد احتمال کند بر کبک بریان مغز بادام بریان انکا نمایند صاحب حاوی گوید که تقیه معده و معار فضول سوداوی
 بهشت لینه مذکور در علاج اسهال معده یعنی نمایند و چون سبب قطع شود اقرص خاص مثل قرص طباشیر مسک قرص کبر یا سفوف الطین سفوف الیمون

نسخه

و سفوف مقلیان تا دهنند و اصلاح حال محال نمایند و هر صبح جلاب از بزر قطن و نار بارتنگ و تخم ریحان و صمغ عربی و گل ارغی و نشاسته هر واحد یکدم بریان کرده بگلان آب سرد بخورند و غذا اگر در آن از وراج یا شیره یا یک یک هند و از حیوانل محصولات و غذایه خامه و حلوا حتر از کنند مصنف اقتضا گوید که اکثر تجربه رسیده که نوشیدن شورایی چرب کم لقمه که در دیک کلان پنجه باشند و از بالایش بگیرند و یا خوردن آن همراهان خمیری تنوری تا سه روز متواتر در حبس این اسهال اصلا تخلفی نمیکند و همچنین خوردن کباب که اگر گوشت آن ساخته باشند و شش پیله در آن نبود با جفرا ت دوده گاو لیکن پودینه و فلفل سیاه و نمک لاهوری هم باریک باشد و باقی علاج این نوع در اسهال محال بیاید

علاج اسهال معدي از شره و قرحه

قرص طباشیر قابض بدون زعفران بخورند یا بن سوسه معمول گل سنبل پنجم درم تخم حاض بریان شش درم طباشیر چهار درم نشاسته صمغ عربی هر یک سه درم کوفته بخته بگلان آب شسته اقراص سازند و خوراک یک مثقال چهار تخم بریان کنند و بروغن بادام چرب نموده خورند و سفوف حب الرمان دهند اگر در جگر ضعف نباشد و سفوف رقیق الامعای بخوری نیز نافع است و از غذا به مطبوعه قابضه مثل برنج و جو و عدس مقشر مطبوع که اول آب ریخته باشند تناول کنند و اولی آنست که غذا را ایشان خالی از محصولات باشند و اگر خوف نفع قرص مجبوضت نباشد معاقیه و زرشکیا از بهر منع الصباغ تقیه مواه نافع ترین غذاست و اگر مانعی نباشد اندر ابتداءی مرض خصدا با سلیق و حجامت سابقین بکوترین تدبیر است اگر غلبه خون و قوت باشد بعد عمل بعد بمار لسل یا بمار السکر و بر پخته از عرض قی و بعد حصول نقاء قرص کافور بخت زعفران دهند تا قوت ادویه بسوی قلب مائل نکند و بسبب حاررت اینها در واز حب الاسب کل الرقی و اقا قیاد و لادن و گلنار و حبه آیس و صندل سفید را بر معده حتما و نمایند و با الحجا علاج قروح و بعلاج آن که در امراض معده گذشت باید که بعد تدبیر تشدید معده نیندا قول بوجوه هر دو لطف جامع الصناعاته گوید که اگر علت بسبب شره و قروح و در طبقه داخلی معده باشد او دویه قابضه برده بغیر سخنان مثل قرص طباشیر حابس بنهر زعفران و قرص گلنار بر رب مورد و رب به و شره است معمول باب حب انبرار این سماق و آب سویق شیع که در آن حب الاسب قطع سفر جل بخته باشند صمغ عربی و گل قبری استی حال کنند و بقله خرفه و بقله حاض بدیند و بقله تخم ریحان بریان بروغن گل چرب کرده دو درم بر رب سفر جل و رب آس بخورند و یا سفوف رقیق الامعای بخوری دهند و این قرص طباشیر نافع نیست گل شرف و تخم حاض مثل و صمغ عربی طباشیر نشاسته کثیرا هر یک دو درم بهر بار یک ساییده بلغاب اسپغول سرشته هر قرص بوزن مثقال سازند و ایضا گل شرف شش درم تخم حاض زرشک بارتنگ کمر باسد هر یک درم نشاسته صمغ عربی گل مخوم طباشیر هر یک سه درم بدستور اول قرص سازند و یک قرص باب یا شربت آس یارب آنها بدیند و این قرص گلنار نافع است گلنار پنج درم گل شرف سه درم تخم خرفه دو درم گل قبری صمغ عربی تخم حاض هر یک دو درم اقا قیاد عصا رة الحیة التیس هر واحد یک نیم درم باریک ساییده باب خرفه و وزن مثقال قرص سازند و با شره مذکور بخورند و این قرص غیر سودمند است گل قبری صمغ عربی هر یک پنج درم الاوین سه درم باریک ساییده باب قرص سازند و بوزن دو درم و باب خرفه بخورند و معده ابتداء یکدای اصحاب ذرب صفراوی گذشت شما و کنند و غذا برنج مطبوع بدخن و سویق جو بروغن گل کاک کوفته بقدری با دوام بریان و ضروری معمول بر جگر حاض و حدس متشکر که آب دل و ریخته باشند بروغن بادام و کشنیز خشک و طب ساذند و خرفه و حب الاسب و طب پوست کنار و غیره او شام بهر طریقه و دویه و سیب و مانند آن تناول نمایند سیب کچیل و پوست مینو بسند و در شراب که بر سطح معده براید و قوت ماسکه ضعیف کند اگر تب نباشد اول فصد با سلیق کنند حجامت بر سابقین نمایند و اگر قوت قوی باشد بنوع بلبلند و در مری بعد فصد و حجامت استفراخ کنند تا ماده غلیظ منقطع شود و با الشیر که از نیست خود حب الاسب خشکاش پنجه باشند بدیند و پنجه بعلاج این مخصوص است نیست که هر روز یکدم صمغ عربی و دو درم اسپغول و دو درم بروغن گل باب سرد بدیند و اگر بزر قطن و نار بارتنگ و تخم ریحان و زرشک آب سجو شانند و روغن گل بران چکانیده بنوشند صواب بود و این شما و در بکار بر بند سفر جل در سر که بخته و حب الاسب بر یک سیب گل شرف و گلنار و از و صندل را که قوط و سماق و پوست انار ترش

نوشته قرص طباشیر قابض

نوشته قرص طباشیر قابض

نوشته قرص گلنار

هر يك پنج درم كافور نیم درم بیدار باب مورد میسر شوند اگر یک درم زعفران و دو درم عود زیاد کنند رو باشد و غذا حسو که از خشک جو بریان کرده و نمک
بریان کرده و مغز بادام بریان کرده و برگ حماضیخه و روغن بادام بران چکانیده و طحشیل از عدس منقشر و آب غوره و آب سماق و آب انار و کش
و یاروغ آهون تاب مقدار نیم حطل بپا نرود درم کعک همچون سرکه سوده و نان خشک در تنور بریان کرده نافع بود و برنج بریان کرده بشم کرده برنجسته شود
بوده اگر این شراب معتدنی ق و سل براید تا عملی نیست این بقیه الله گوید که اگر زرق معده تابع قروح از قبل سو در مزاج حار مغر باشد علاجش شراب
ماوراءالنهر که در طبع او قطعه به دخل کرده و هنگام تصفیه و تبرید آن در آن صمغ عربی و گل ارمنی آمیخته باشند و شیر قرحم خرفه رب رب یا بنجین خرقلی و آب
انبار ریس رب سبب بنوشند یا قوص طباشیر حابس غیر زعفران بخورند و معده و بطحله جوده که دو سماق و گل سرخ خندا کنند و چغره مرغ و آب سماق
و آب انار و نه غذا سازند و اگر قروح باقی بود و آن از صفوی حاد و جو در معده پیدا شده باشد اولاً قی بشراب آب سرد و یا آب انار نماید و ماوراءالنهر یا آب
بنوشانند و تبرید مزاج بشیر و قرحم خرفه باب به ترش طباشیر رب سبب کنند و اگر تب نباشد چغره مرغ معمول بسره که در کشنی یا آب سماق غمخ سازند
و اطفالی گوید که اگر زرق معده و امعاء قروح باشد تقطیل جو صمغ و کثیر صمغ و فوات العبه و ادیان مثل بزر قطونا و روغن بادام واجب است و غذا
اخی در آن تبضع تغریب باشد مثل خرفه و جفت در و تحلف و اطریه بادام و آب مادر بنوشند و الطفت تدبیر او نیست که در آن آهون چند بار سرد کنند
بعد همدی در ظرف نوجو شانند و سرد کرده بکار برند و قومی در آن برگ آس و قطع انجاری اندازند و این فعل نیک است و در تصفیه معده باس
و صندل افاقیا و عدس بسره که سرشته و تخفیف باطراف بخند و عسفر و گلاب یا آب که در سرشته پاک نیست چندی مینویسد که علاج این عیال در آن است
بنوری است و خور در این سفوف حساب لمان نفع کند انار و نه بریان جو و حب لاس ابو طسماق زیره در سرکه تر کرده بریان نموده آرد کنار و غیره کشنی
بریان خروب شامی و فطی مکنیم جزو راک سبک جو و مکین جزو همه اجزایش سیده سه درم رب مناسخی رند و اغذیه مطفیقه قابضه مثل زشکیه و قشایه
در ریاسه و انشال آن تبادل نمایند میسر عود و اب و منصو گویند که در اول سپول یا رب سق اندک و غن گل منقوج باب سرد بپزند و یا سه تخم طحشیل
پوستور که در قول جمیل گزشت باید داد و اگر زائل نشود قوص طباشیر قابض یا آب نارنج خوش آب به خوراند و شکم را مورو و افاقیا و ادون و اغذیه خندا کنند
و شبانگاه دو درم سپول بروغن چرب ساخته بپزند و چون این تدبیر نیکین نه پذیرد و غ کا و سنگت یا آهون تاب بانان ککک باید داد و این قوص
خورو قرح معده و امعاء را ازل کند گل سرخ چهار درم تخم حماض زرشک بارتنگ که با بسد هر کدام چهار دانگ است صمغ عربی گل منقوج طباشیر هر کدام دو دانگ
کوفته بخیته بلعاب سپول قوص سازند هر یک بوزن مثقالی و یکی از آن با شربت حب لاس رب به یارب سبب بدن حطری نوشته که اگر زرق معده
از حرارت و بنور باشد که در سطح معده براید هر چه در زرق معده وضعف قوت ماسکه که تم یعنی نچ در قول و در سهال معدی لطیفی گزشت همه نافست و به حرارت
تخم بارتنگ سپول هر دو بریان بروغن گل خالص روغن بنجر و ان بنیز این طعام و حصریات مبرده و مایات انبر یا ریسه مانند آن سازند و بپزند و یا بارتنگ سپول
گل سرخ پست جو و قشایه وی در سرکه دروغن گل حل کرده و معده تا وقت غذا ضما د نمایند و کا بقی تخم معده او آب س و سیب تنه کنی و با مهور و انشال بنور و انشال
بودی یا بنجر روغن کروی بکیر زاب به بنجر و آب اس طب آجصلی اراعی هر واحد طل صغیر و سرکه که کند صد درم و هر دیگ آس که در آن بنفشه درم روغن گل خالص و انشال
نوجو شانند یا به کمر که برود و روغن کای معده علیل این روغن غرق یا رند و بارتنگ سپول هر دو روغن غن یا ان کرده بپزند و درین حالت چیزی بهتر از این روغن ندیدم

سکون جلدان

علاج اسهال معدي ضعيف جلد و سده آن

مکسیر شراب است که در بحث ضعف جلد و سده آن گذشت و جوارشات منفذ غذا و بدن مثل جوارش غذا و یقون و جوارش مصطکی دهند و تقویت
کبد بدانچه در باب ضعف کبد از اضمه و کما و ان اغذیه و عود و کور شد باید که در اقال الشیخ و جوارش عنبر و عود یا نی درین باب مجرب است این عیال
مینویسد که هرگاه در ب از قبل سده باشد باید که انچه مفتوح سده باشد استمال نمایند از اغذیه را دو و پش آب که قفس با دیان و زیره و انیسون و نانخو و انشال
تخم کرفش یا دیان و زیره و انیسون دهند و انضا قوص انبر یا ریس بنجین خرقلی و آب سیکه در آن زیره کرمانی جوشانیده باشند بپزند و از اغذیه غلیظه لایحه

مثل غلظت سیم که از آن در دشتا و طریقه و مانند آن منع کنند و از دادن اغذیه و ادویه قلیحه حذر نمایند که این در سرد و فزونی و اگر در نخی تب نباشد این با الاصول
 بهرند و پوست کج که نفسی است و بویان پنج از غرق و فحاح آن هر واحد در دم تخم کرفس سیسون بادیان هر یک نیم گرم زیر که کرمانی دو قوشن آن سبب الطیب و سبب کمال سبب
 بهل قلیه هر واحد یک نیم گرم و عود لبسان سلیمه هر واحد سه درم و موزینقی است درم چهار و سده طل آب چو شان نصفه بماند صاف کرده هر روز چهار و قویه نام و سیاه شمشاد
 صاحب صلبه بعد بیان تدبیر که این هم نوشته که چون سده فتوح گرد و صندل سفید و زرشک انا روانه و زرد هر کدام چهار درم و زکک سنی یا آب زکک آب گرم
 شنبه کرده صبح صاف نموده شیر تخم زرد بریان شربت سبک یاخته نبوشد در آنجا که غلبه حرارت باشد و الا جوارش خوری و بوقه و قلیه تا دو جوارش ملاء اشال آن در سبب
 گوید که اگر در تب تاب اندازد و عرق باشد و کفین را که بر که کرمانی سیاه و زرد نخی هندو اگر حرارت نباشد با الاصول نبوشان و تقبیل غذا و پر میزد از غلظت کینه و زرد که زردی و زردی

علاج اسهال معدی

حسب خلط غالب تقویه بدن بضمیمه سوسن و حمله حاده و جوب قوی کنند بعد عضو که در آن ماده جمع میشود تقویت آن مع تقویت معده و
 مزاج نمایند و درین قسم زندها چینی قلیه و پیش از استغراق نام بکار نبرند بر آنکه هرگاه ماده موجود باشد و قطع این اسهال با شایای قلیه نماید بدلیات یا دارم و
 قتال باحمیات فزنده و غیر آن مخوی گردد و چنانچه شخصی را این نوع ذریب عارض شد و بعد خوردن طعام اسهال میشد و دانه درست غیر منضم بر می آید و طبعی
 قبل از تقویه سفوف قلیه و دانه نامنضم قوت شد باز سفوف و ادویه حاره داده بعد از روز و شش درم صفت شد و زرشک سیاه گردید است و استادی و
 فرمودند از خلط مختلفه در معده بطور درم صلب جمع شده این منضم دادند غلبه الشلب کا و زبان بادیان موزینقی تخم کاسنی کوفته شمشاد و گل سیخ و بیج کاشنی
 جوشانیده کاغذ داخل کرده و سوسن و لیلیات و غیره و فلوکس خیاشنه و سنای یکی روغن بادام افروز و بعد از روز و شش درم و غار یقون در جوشانده سوسن
 زباده فرمودند و قویه عرق غلبه الشلب کا و زبان عرق کاسنی کاغذ شربت بزوری دادند و درم روز بادیان چهار باشد افروزند اقوال حکما صاحب ط
 گوید که اگر اسهال اندک اندک مختلفه المواد یا با دوا معلومه آید باید دانست که این از فضول مجتمع و عروق یا در بعضی اعضاست و طبیعت بر دفع این فضول
 و اخراج آن تمامه بکینه قوا و نیست پس می باید که اعانت طبیعت نمایند بدون دوائی سهل مخج این فضول که فضول صفراوی بود آب نازنین تخم
 و شکر بقدر حاجت بدهند یا شربت و در دیگر چهار و قویه با یک و قویه بخیچین هند و فضول ازین بلیله زرد یا شکر بقدر حاجت است که آن استغراق خلط و قویه
 بدن نماید و عقب آن اسهال طبیعت کند و اگر خلط بلغمی باشد بلیله کابی یا شکر بقدر حاجت بدهند که این اسهال و عروق بعضی معده و امعاء و عروق
 نماید و باید که صاحبین علت را ریاضت معتدق تقبیل غذا و تلطیف او استعمال کنند و از اغذیه مؤکله خلط خارج با سهال منع نمایند و اغذیه ضار از خلط
 و هند و قویه و پیروند پیروند و بعد از دفع فضلات بتقویت معده بدستور یک و در انواع سابق گذشت توجه نمایند صاحب شرفی و مخی قدیم
 و شفا الاستقامت مینماید که از اطعمه مؤکله خلط مخصوص جتنا بکنند و ترک غذا در روز و در اخراج هر خلط بدینچه لائق او بود بطریق اسهال نمایند و کذا
 تقویت عضو که در آن خلط جمع گردد بدینچه لائق او باشد باید که در از اضحاره تقویه و سفوفات حابسه قلیه و قطع این اسهال نشاید بلکه باید که امیکه افراط کند
 و ضعیف گردد و ادویه را لم رساند و از آن خوف هیچ باشد بطبری گوید که بعد معرفت جوهر فضول استغراق آن خلط نمایند اگر از خلطی باشد که محتاج دوا
 مسهل بود اول با الاصول منضمه و بعد سوسن خوراند پس اگر خلط سوداوی بود و دره او در هر چهار روز باشد استغراق او باین طریق بعد رعایت
 قوانین اوسن و مزاج و فصل نمایند بلیله سیاه ده درم بلیله کابی پنج درم فسنین نیم گرم حمشیش خافت هفت درم کافیه طوبی که از دیوس هر واحد سه درم
 فو و هر واحد دو درم تخم کرفس سیسون بادیان ایرسا کوفته آله بلیله تربید کوفته هر یک نیم گرم افقیون نیم گرم در پارچه صره بسته باد و درم رویند کوفته همه
 را بدستور بطبخ چو شانند و صاف کرده شربتی حسیقیه و بعضی بکینه و تقویت او باین جب نمایند غار یقون یک درم نمک فنی عدد و کاسلایج فیقه نیم درم
 آب این بطبخ سرشته جهاساخته با مطبوخ نیم گرم خوراند و اگر شربت و احادیث کفایت کند با الاصول هفت روز بدهند پس شربت دیگر ازین بطبخ
 بیاشاند و اگر بلیله یا در دوا بهتر است که دوا را معتدل گردانند و بلیله معتدل فحل کنند و اگر ضرورت بخواهد باین طریق بلامانع است و این صبح بخورند

علاج اسهال

درم

انقباض درم فستقین کینیم درم عصاره غافق و ذلت درم ایام فقیق و ذلت درم جبراسا سیدیه با هفت درم اطر فیض کیمیر شش و چهار درم دران زردی
 باب نیم گرم بخوراند و اگر اتفاقا ازین علت زائل نشود قبل از روز دوشنبه شکر کحل و طعمه مشاکل و و شراب غلیظ لزوم فی نمایند و در بدنی شخصی از ملک طراف
 واروشه و از این دور سودای بود پس علاج او حسب جواب قوانین علی الریم نمود و در علاجش استقصا کردیم و علاج دران منست نکردمان کردیم که آن برین
 پس لزوم علاج او قبل از روز دوشنبه نمود و غذای او تپه و کبک ساختم و صحت تام یافت پس چیزی بهتر در معالج این علت از پر پیو غلیظ و لزوم و بلایق ترین باغی جبراسا
 نیست و اما نوع صفاوی سهل المعالج است و بجل طبیعت در یک دفعه ازین بطریق زائل میشود و در بدنی صفا و از تخم در شیشه بست درم پوست بلبله درم
 آلو بخارا سی عدد و بهر روز پنج قح آب جوشانده تا یک نیم قد آید پس فلوس خیا شنبه پانزده متقال دران مالیده بار دیگر صفا کنند و سه طبع منقبض نیامی شوی
 بران پاشیده و نیم گرم بنوشند و غذا حصر میات و سماقیات و رانیات سازند و شیر که دران اندارد نه یا سماق خفته باشند و مانند آن دهند و کوم خفیفه دهند اگر تپه
 و الا فروات ندر و در و نه و آب و ماه این شربت میداد و تر بندی منقبی از حب لیفت پنجاه درم و لو بخارا پنجاه عدد و ترنجبین پنجاه درم و بهر پنج طل آب اندازند و بنزد
 تا نصف بر و در خوب مالیده صفا کنند و بران شکر انداخته بار دیگر بنزد تا بقومنجین آید و ام باستعمال این خم میکرد و ازین علت باین شربت صحت می یابند
 و اما دویه و اشربه قافضه هر گاه بعد تحقیق احتیاج بدان افتد پس بایست که رب غوره و رب بیاس و رب سفرجل و مانند آن دران کفایت میکند و اما نوع رطوبی
 را استغفار اگر قوت صالح باشد باین حب کنند غار لقیون یک نیم درم ترید یک درم ایام فقیق یک درم نمک فطری نیم درم خرق سفید شش خطل هر یک دو دانگ
 بلبله سیاه صبر قوطی هر یک سه درم همه اسایدیه معسل شش جها سازند و خوراک دودرم و ذلت درم و گاهی صاحب این علت را شربت واحد ازین حب
 کفایت کند و در این جمیع استعمال نمایند و غذا ناشف دهند و اگر رطوبت عسر الخرج با غلظت و لزوم و جث باشد لزوم شراب مال الاصولی کلنجیمین کنند و مصلکی اندک
 بهمانجیمین استعمال نمایند و اگر در معده ضعف باشد خفته جاذب جلوبات استعمال کنند و نه آن در و مزاج بارد و طب حده و در اجتماع رطوبت دران و در اختلاج
 آن گدشت و هر گاه از فضول القاح حاصل شود این سفوف دهند مصلکی گل سرخ بلبله سیاه در زیت یاروغن بریان کرده هر یک دو درم زرد سیاه در سرکه تر کرده
 بریان نموده و در شبی فیصلی هر واحد یک درم قوطی شربت هر یک نیم درم تخم حاضریان سه درم همه اسایدیه مقدار واجب هر روز بر نه بار دهند و گاهی جوارش خوزی
 داده میشود و این قتی است که در نجات تپ نباشد و اگر تپ نباشد غذای او تپه و بریان مطبوخ زرد و بیضه نیم شش و مانند آن سازند و اما نوع دوی را علاج فصد
 با سلیق و در علاج غذا است و حفظ قوت و استعمال سکنجین جلی ساز و قرض حاض غذای او از فروات سازند اگر در نجات تپ باشد فروات آب حدیث مشرب
 بکشند و ششک مانند آن بپزند و هر گاه در فر معده او ضعف یابد بران ضمادات قوی خیماد کنند و این نوع پادشاهی بزرگ عارض شده بود و اطباء که در دست بودند
 بترک فصد و حفظ قوت اشارت میکردند و من بقصد و اخراج خون بسیار ترک شراب تا مانی ایمان نمودم و ازان صحت یافت مکره لطف جامع می نویسد بدانند که مراعات این
 قبل از در جمیع این انواع و ترک طعمه غلیظه و سیرج الفسا و اختصار خفیف ترانی ممکن باشد از طعمه شل خم چوبه مرغ و تپه و مانند آن از اجابت است و چیزی فی معالج این علت
 از لزوم غذا خفیفه شش و شش ششاید آنکه اگر آنکه دروغن آن پاشیده نیست گاهی غذای او کک یا ن میسازند و بعد تنقید ای قبض سفوف مقلیدانها و طبست تمام

و همچنین جوارش خوزی و جوارش جالینوس جوارش سفر جلی مسک

علاج اسهال معدی از ذباب حمل معده

و این صفت قتال است باید کهضمید معده بقواض مقدیه باره مثل سماق و گل سرخ و طباشیر و فوف و صندل پوست انار و حوض عصاره بخیه التیس
 باب سی یا باب بزرگ انور یا آب به مرشته خما کنند و سوهیما مثل سوبق و جوسیدب سفرجل و روغن بادام دهنه اگر حرارت باشد و بر شور بای مخم خفیفه مثل کبک تپه
 و در اج اقتصار نمایند و در غذا ویر به پهلوی راست بخوابند و هیچ حرکت نکنند و گویند که حریره معمول شیر و سبب یا نخا صیت انبات نمل نماید و کذا و دویه باره و سفر
 که دران قوت حایسه باشد مثل کنار و ماز و واقیا و گل محتم و گل رنی و طباشیر خفیفه یا بران مربی بکا فورانار وانه و سماق و زرشک ریوند و تخم حاض و سبب
 بر این تخم یا رنگست تخم کل و عصاره است و قافضه و راب مطبوخ که دران مسکه اصلان باشد خصوصاً اگر با آن سحج باشد و سوهیما و در شش سوبق انار و سوبق کنار

اگر جاري باشد نافست چسبى گوید که اگر ذباب محل بعد درم جاري باشد مزاج و قوت مريض نگاه کنند اگر مزاج او رجوع باطن کرده باشد و در انجا بقية درم نباشد و نه وجع انداخته بر الطيف چيزي که آنرا دهند اقتصاد کنند و غذای او شور بايى خود چيز مرغ و گنجشک مانند آن باشد و تخم سبزه و عسل از خارج بايى بضمین کنند محل مریخ سه درم برگ مور و پنچ درم نوقل و دو انگ قصبه لایزیه یک درم همه را ساییده در آب بهیاسیب بخوش حل کنند و گاهی درین چهار درم آب و قصبه یک انگ افزوده میشود تا در تقویت معده قوی تر گردد و از شراب پنجه قلیل الحار و ترنگ و مائل بسفیدی باشد بنوشانند و در پنچ روز که با ترغیق معده او باین روغن نمایند بکیر نذر روغن گل خالص آن ترنج و حب لاسر را مک لادن بمقادیر مناسبه بچوشانند و روغن اصاف کنند و نیم گرم نموده ترغیق معده بدن نمایند پس اگر بسین که مضم قوت شروع نموده و آنچه غیر منطبق بر می آید بطبع ابتدا نموده بدانند که چمن رجوع ابتدا کرده و برین تدبیر دوام نمایند و در غذای او قنده و زردیه بیضه نیم شست زیاده در قوت شراب و بفرزیند و حفظ مزاج او از تغییر نمایند و از ریاضت منع کنند و دخول حمام هر روز یکبار خفیف لازم گیرند و در آن طول جلوس نکنند و بر ناشنا امرا یک معده او بدست نمایند و بعضی اطباء وضعی حاج غیر شرط بر معده اعنی بر عضلات موضوعه بر معده می کنند از برای آنکه جذب خون از واکان سوسی عضو میشود چه خون آلودی برای طبیعت مست در رد اعضائی که ممکن است رد آنها مثل سحر و خواتال آن و بعضی اطباء گویند که محل معده عضوی است که از نطفه پیدا میشود و آن چون زائل می گردد مثل اصبع که برود یا عضوی که قطع شود آن عود نمی کند و اگر عود نماید مثل شنبه بود که بر عضو واقع شود مثل جوهر عصبی که طبیعت آنرا حادث کند چنانچه طبیعت بر استخوان شکسته جوهر عصبی برشده غلیظه پیدا میکند و بعضی ذکر کرده اند که محل بارود در می رود و آن عضو از نطفه تکون نمی یابد و از فصول پیدا میشود مثل نبات شجر طبیعت آنرا در ثانی الحال پیدا میکند برای تنفست و چون این عقیده بخیمت افتد باید که بعلاج آن مشغول نشوند تا آنکه مریض بقوت خود رجوع کند و بمقدار یک بدن علاج کنند تا آنکه رجوع بقوت کند اصلاح غذای او بحسب مزاج او کنند حتی که هرگاه بقوت خود عود کند بعلاجی که مذکور شد معالجه نمایند و اگر مزاج او مائل بحار و باشد طبیعت سیب و سبب به بنوشانند و غذای او مایه حصیه و رمانه سازند و اگر مزاج او مائل به سردت باشد این سفوف بخوراند زیره کرمی و دیگر که ترک و خشک کننده سه درم حب الاس چهار درم گل سرخ دو درم مصطکی یک نیم درم عود خام دو شلث درم کندر نیم درم همه را بریش بسیار است و بشریت آس منحل بعمل بپزند و اگر ذباب او از خوردن مسموم باشد علاجش همانست که مذکور شد و در آن این زیاده نمایند که در هر سه روز ثلث شقال تریاق و دهند و در طعام او تخم قنفذ خوراند و بعضی او اکل ذکر کرده اند که سوسوی تخم نمز سیمید و شیر نریا شیر تعاج انبات محل میکند و نوشیدن شیر خرازا بر ویاندر تقویت دهد و ابو عمران موسی بن سیار درین علت بتناول موم و روغن در هر پنج روز یک نیم درم از ان اشارت میکرد و امر ترک ریاضت و کرا البته می نمود

علاج اسهال معدي از ادویه مسهل

با دویه قابضه حبس نمایند و روغن سرد ساخته دادن بحسب است و اگر بنور لعابیه در روغن گاو یک لخم گذاشته دهند نیز مفید بود و چنانچه بریان کرده بروشن گل چوب ساخته دهند و اگر کثیر اسوده نیم درم در جزرات آمیخته بخورند برای حبس اسهال که از خوردن حبس السلاطین افتاده سودمند بود و یازیره سفید بریان شش باشد سووه بانیم پاوست مسکه در که دره بخوراند و این سفوف قشر الکرامان عند افراط عمل مسهل بکار آید و فوراً حبس کند پوست انار ماز و هر واحد یک درم کعک دو درم کندر نیم درم بزرالینج ربع درم فیون یک انگ این کثیر است کامل است قوی مزاج را و با سبب بدیند و ایضا بر اثری که از حدشای حبس السلاطین عارض شود لعاب ایشیه خلطی ششما شیره مقار با هم چهار ماشه شیره خرفه ششما شش لعاب بهرانه سه ماشه در عرق غناب القلوب ده توله کلاب چهار توله برآورده شربت انار شیره بن دو توله داخل کرده چهار تخم ششما شش بروغن بادام چرب که ده پاشیده بنوشند و اگر یبند سلها آمدن اسهال عقب طعام عادت شود سماق زرشک مصطکی الایچی سفید بادیان بریان صمغ عربی بریان کوفته بخیته بشریت انار شیرین برشته تناول نمایند و بالایش عرق غناب القلوب بنوشند و علی سیمینا و بعضی شراح قانون مینویسند که در مسهل اسهال مفرط یا سبب ضعف ماسکه عروق میشود و یا بسبب وسعت دهان عروق و یا بسبب کشش مسهل باین آنرا و یا بسبب الکتاب بدن سو فرج را از مسهل مثل حرارت محاذ غلاط و طوب فرجی و مانند آن مثل آنکه افراط و بسبب است

و دانی سه ماه باشد پس باید که مقابله سبب موجب نمایند مثلاً در اول تقویت ماسکه بخوریک در علاج ذرب بار که گشت توجیه نمایند و در سبب ثانی ادویه مضبوطه
 قویات عروق مثل ادویه قابضه و خریه و افندیه و دانیه باین صفت استعمال کنند و در ثالث استعمال چنین که کسر حدت و لذت دو کند مثل ادویه مضبوطه هر ده
 پیر و از نار و است را درین بنفع عظیم است و در سبب رابع تعدیل مزاج و صلاح حال اعصاب از آن نمایند و اینها چون اسهال در سبب اول فراط کند ربط اطرا
 از فوق و اسفل در ربط قوی نمایند و از غلظت بن ران ابتدا کنند و از آن نزول نمایند و از آن ترایق بخورند یا قری فلویدیا و عرق آوند اگر جام ممکن باشد و اینها
 آب گرم نیم جامه سرسبز و چون عرق کثرت کند و بدان اسهال منقطع نگردد و قابض شکم بخورند و اینها بدان دلک نمایند و غلظت خوشبو از آب حین
 و صندل و کافور و عصاره قو که استعمال کنند و باید که دلک اعضای خارج و تخمین آنها سازند و اگر چنان تسخین از وضع مجامع تاری باشد بنهادن آن سخت
 اضلاع و میان کتفین و اگر احتیاج بنهادن اضربه بسوی قبای قابض مثل سویق غیر او کنار و مانند آن و آبهای قابضه مثل میاه نظرونیه و راجیه بر معده
 و احشای افتد بعد از آن که در یک از روغن غنار و روغن سفرجل و روغن مصطکی نهند و واجب است که از بهای بار و اجتناب کنند که بعضی اسهال می آرد و از بهای حا
 نیز که مرغی قوت و بنابران حین بر اسهال است و بشمولات خوشبو تقویت دهند و قابض مثل نر قطنی بریان و صمغ عربی بریان و گل خشخاش بخورند و کواک
 و شراب بچانی گرم کرده تر ساخته بپزند و گاهی نان آب نار بران مقدم میدارند تا شراب حار بر معده خالی دارد نشود و همچنین بسوی قیامی قبض و تقویت افتد
 و نشفت مطوبه که گشت یافته و پوست خشکاش سوده که قوی القبض است مفید بود و از حجابات نیست که بستانند حسب ارشاد سه درم و بریان کرده در روغن
 بنزد آنکه منعقد گردند و بنوشانند که قطع آن بغایت نافع و باید که غذای او قابض مبرد مثل چیزیکه در آن آب غوره و آب به ترش باشد بسیارند و از آنچه
 اعانت بر حیل اسهال کند هیچ قی آب گرم و اینها ضعیف اطراف در نیست و تبرید آنها مبردات کنند و اگر چه برایشان غشی افتد و از شراب منع کنند و اگر این
 تدابیر سود ندهد و از آخر عمر زرات و معاجات قوی نفع اسهال استعمال نمایند اینها شیخ نوشته که در ابتدای اسهال دوائی واجب است که بشیر را در روغن معالج
 کنند و خصوصاً چون در ابلان حمله نماید که قابض شوند و در ابلان بنوعی که در آن چیزی از قابضات باشد که این تعدیل سبب فاعل لذت کند و گاهی در اول
 بر شیر و روغن و آب گرم اقتصار کرده میشود و گاهی در شیرین یکد و دفعه شفا میگرد و در شراب آب گرم اندک اندک و دفعه صفا چون چیزی از بهر دو معده و اح
 بچسبید که آن از راه عادت او کند پس اگر اتباع آن کنند بجهت مغزیست که باغذای همین نفع کند چنانچه وایلاق مینویسد که گاهی سبب ضعف ماسکه تقویت
 و در این معده بود و در اسهال است و در این معده پخته و در روغن گل چرب کرده و یا سفوف الطین نهند و اگر صاحب علت مطوب مزاج بود
 حسب ارشاد سه درم بریان کرده و در دست و در روغن گل چرب کرده آب سرد بنهند و اگر بدو غش و شایسته در هند صواب بود و اگر سردی هیچ کرد و عکاش
 در علاج هیچ نماند که در روغن غنار و روغن کافور و نشفت و درم الاغون در آن حل کرده نافع بود فقط امتیاز اسهال معدی که از ضعف قوت با ضمه معده یا بطلان
 آن باشد اگر پیش از این معده ضعیف باشد یا در آنجا ضعیف بود و در علاج اسهال معدی که در علاج اسهال معدی بار و طوبی و صفراوی مذکور شد و اگر سبب
 قولدر باج و در معده باشد علاجش نیز مثل علاج اسهال معدی بار و طوبی است و هر چه در بحث نفع و راج معده مذکور شد حسب حاجت به عمل آرد و آنچه از تشوش تغییر
 فعل اضمه بود علاجش به علاج اسهال معدی صفراوی نمایند و هر چه در بحث فساد مضمت گذشت به عمل آرد و آنچه از ضعف قوت ماسکه باشد پس اگر سببش خلط
 لزج بود علاجش همانست که در علاج اسهال معدی طوبی گذشت و اگر سببش خور معده بود علاجش نیز به سطر شود و اگر سببش حرکات عین عقرب حلقه
 باشد علاجش در علاج اسهال غذائی مذکور شد و اگر سببش قوت دوائی سهل باشد علاجش به علاج اسهال معدی از ادویه سه ماه است که مسطو گشت اگر سببش
 سوء مزاج سافج یا مادی بود علاجش از اقسام مذکوره و نیز از علاج امراض معده از سوره مزاجات آن افندیه و آنچه از ضعف قوت و افعه بود علاجش به سبب
 و افعه معده افندیه و آنچه از قوت قوت و افعه بود هر چه در علاج اسهال معدی از سوره قروح معده و جز آن گذشت بکار بندد و آنچه از روم حار معده یا از اوجای آن
 باشد هر چه در بحث اورام معده و وجع آن مذکور شد بکار بندد و آنچه از امتلاهی بدن و عروق و قلت تحلل بود و یا بطریق بجران باشد علاج آنها در علاج اسهال
 از هیچ اعضا باید که از روات تدبیر غلبه بود و علاجش در علاج اسهال غذائی گذشت و آنچه از زله باشد علاجش در علاج اسهال دوائی مذکور شد

علاج اسهال کبدی کیلوسی

اگر سبب آن ضعف قوت جاذبه کبدی یا سردی او را مقرر آن و ماساژ باشد هر چه در جهت ضعف کبد برای تقویت جاذبه آن و آنچه در باب سردی کبد
 هر تفتیح سرد آن و در باب او را مقرر آن در علاج ورم مقوم کبد و ماساژ است و سبب دیگر بکار برنده در معالجه این امثال کنند که ذلول آمد و قوت
 کند و بحسب این نیز مشغول نشوند که عالی بدن را ازیت رساند و نفس استنگ نماید و اینها نیز سبب ضعف جاذبه باشد علاجش بخوبی گرم و منفذ باید کرد
 چون غلافی و فوجی باندگی شراب صرف کنند و این دو این قوت جاذبه را تقویت و دیگر نیز سبب و سبب و زعفران هر یک سرد و قصبه لایز و عود و لبان
 و سعد و کرفس و افیون هر یک بخورم و چون پودنه قافله و قرقان انیسون و سیب اسود و کندر و راشنه و لادن هر یک و درم قرداناسه و درم مسک چهار درم و درم شمشیر
 سه درم و آنچه چهار درم حبس لاسن یا آن کرده سی درم همه را کوته بخت و بخت میبخت چون سازند شربت چهار درم و طعام لطیف سرخ و انیسون و کندر و کندر و کندر
 با ضمخه شنبک کنند چون خوردن چند روز و آنچه در طبخ آنار وانه و مانده آن و اگر سبب ضعف جاذبه سردی مزاج حاکم کبد باشد علاجش امراض کبد از سردی
 حار نمایند و آنچه که سبب ضعف جاذبه کثرت مواد کیلوسی و بودن آن زیاد از قوت جاذبه کبد باشد که اکثر آن غیر منجذب باقی ماند با وجود استعمال مقویات آن
 و تقلیل غذا گوشت و ایضا و سردی و درمی و دویقه قابضه صرف استعمال کردن خلص است بهر آنکه در تسدید او فرایند و دویقه جطر عظیم شود و درم صلب
 گردد و همچنین دویقه شایسته و قابض بر جگر طلا کنند که باعث عفونت شود و حرارت غریزی را فانی کند و در آن با کمیت مریض است بلکه واجب است که هرگاه
 معلوم کنند که سبب سردی و ماساژ یا ورم است همگی عنایت بفتح سرد و دویقه و تحلیس ورم مصرف دارند و اطباء موزین فریاد این باب ننموده اند
 حتی که قوی گمان کرده اند که آن اسهال غسالی صعب نفع بخشد و قبول قرشی و خضر دین بهنگام مثل شربت به شیرین چیزی نیست که آن با وجود قبض خود
 مفتوح است و کذا لک آب کاسنی که در آن آنار وانه و زرد و زرشک خیسانیده باشند بهر آنکه این شایم کرب را جزای قابضه و جزای مفتوحه و سفوف و قلیات
 اسهال سردی را نافع است و کذا قرص انبر بار صیف گاهی احتیاج بخلاط آب کرفس با دویان و آب کاسنی می افتد اگر خوف حرارت نباشد و حاجت بفتح قوی
 بسبب ماده غلیظه سرد و موجب اسهال سردی بود و چه چنانی از شیخ نقل کرده که بسیار باشد که برای کشادن سندوسل قوی حاجت آید تا جاذبه او
 غلیظه مورث سرد کند و گاه بفتح قوی الجذب التفتیح هر دفعه ماده سرد احتیاج افتد و قی بهر این انفع اشیا است اگر از خود آید چنانچه بقدر طبعان شهادت
 و صواب بصاحب این علمت آنست که طعام تقارین اندک اندک خورد و بعد از آن چیزی که معین بر تقطیع غذا بسرعت و مفتوح سرد غذا باشد باید خورد و درم
 آنها نزد جالینوس از شش فوجی است پیش از طعام تا یک شقال از آن بدهند و چون طعام مضغ شوند نیم درم دیگر از آن بدهند و شراب کهنه قوی رقیق اندک
 بعد نیم مضغ شدن طعام در معده بسیار سودمند است و تریاق نافه ترین اشیا است از برای این و چون انضمام طعام درست شود و استحام نمایند و ملک قبل از طعام
 و بعد از آنکه چون بدن ضعیف گردد بدک شد و از پارچه درشت برشت و شکم اعضا حاجت افتد و گاهی احتیاج بطلای بدن از زفت اند و غیره شود و سبب لایز و غلیظه
 میرا استفراغ خلط غلیظه که سده الاتالی که کند نباید ترسید بهر آنکه چون سده کشاده شود و خلط ساده برآید غذا بدین غذا شود و بعد از آن اسهال عرض نشود و بدین قوی گردد و کثرت

علاج اسهال کبدی غلیظه

اگر سبب ضعف باضمه کبد باشد و آن اکثر از سردی بود و علاجش ضعف باضمه کبد که در جهت ضعف جاذبه کبدی و اگر از حرارت باشد هر چه
 علاج امراض کبد از سردی مزاج حار است و آنچه که سبب این اسهال ضعف ماسکه جگر بوده آن قبول شیخ اکثر از حرارت و طوبت میباشند
 و علاجش همانست که در باب ضعف کبد برای ضعف ماسکه آن ذکر یافت و زرشک لک مغسول بسد محرق مغسول تخم خرفه طراشت شیرین گل سرخ
 به واحد یکماشته طباشیر زعفران رویه چینی و اریچینی هر یک نیم ماشه کافور قیصری چهار پنج کوته بخت و بخت میبخت و انار شیرین یک توپه سرشته بخورند و پارتنگ
 چهار ماشه و آنه میل سه ماشه و ده باب بخت شیرین حبس لاسن نبات و فحل کرده نبوشند و بخت میبخت و بخت میبخت و بخت میبخت و بخت میبخت و بخت میبخت
 چهار ماشه سرشته بخورند و درم باقرص گلنار یا قرص طباشیر حماضی آمیخته و یا در شربت به خام قرص طباشیر حماضی زرد و درم و بخت میبخت و بخت میبخت و بخت میبخت

سه درم و صمغ صندل هر واحد یک درم استعمال کرد و در آن هنگام خواب گلغنداق و قیحه صمغ صندل یک ربع و درم انیسون نیم درم خوردن در اسهال کبدی یعنی رنج است
 اشتاد صاحب شفاء الاقسام است و گویند که طباشیر و گل سرخ و سنبل و سیلین و نافع اسهال غسالی است و بقول سید صاحب اسهال غسالی را در ابتداست
 علت آن خوردن نشاید بر آنکه جگر آنرا قبول نکند و در هضم نتواند کرد و صواب آنست که بر کشکاب که از پیست جویند قناعت کنند و هر روز و یا سه بار بنهند
 اگر این هضم نشود در آخر چهار درم قشقرق با پیست جویند و صاف کرد و بنهند و اگر غیر مصفی هضم کنند بدون صاف کردن یا بداد و در طریق نخستین این کشکاب
 آنست که پنج چهارم آب یک پیمانه باز آید و یک بخور سوخت و در بست بخور آب بنزد تا سه جزو بماند و یا آنکه غلیظ گردد پس بکار برند و تخم حاض بریان سوده
 بر جگر نریا باشد و کباب کنند که سوزند و در بعضی اطباء گفته اند که اسهال غسالی صعب از تناول موز منقی تنها دفع شود بی علاجی دیگر و همچنان با دانه
 خرمایید و فرو برند و شیخ الیئیس گوید که من این را از مودم و منفعت آن دیدم آنچه گفته اند از صواب و در نیست و این سفوف در اسهال کبدی سوزند
 بود و گل سرخ شش درم زرشک لک منقول تخم حاض بریان هر یک دو درم ریون چینی نیم درم
 زعفران یک درم شترق دو درم بونع آهن تاب و در نسخ و عمل متاخرین وزن گل سرخ نیز سه درم است و با شیره تخم کاسنی بریان در آب و گلاب میزدند
 و هم او گوید که اگر اسهال بسبب ضعف قوت ماسکه بود و بسبب ضعف قوت در بیشتر احوال سوزن را در سرد تر بود و گل سرخ و گلنار و عصاره قوطر هر یک پنج درم و در
 هضم درم صمغ صندل درم زعفران درم هر یک چهار درم کوفته بنجیه دو درم بارب بارب سیب بدیند و غده آبکک در پنج و تیر و در غشک یان بنهند و این چهار درم است
 هر که در قیوم کل و سنبل و باز و زعفران مساوی همه اسامیده آب مورد و گلاب آب سیب بر جگر نهند چنانی گفته که اول معالجه اسهال غسالی بخند کنند و
 در ادا ترک نان کنند بر آنکه کبد از هضم او عاجز بود و هرگاه ضعیف باشد بخلاف هضم او گوشت را و معده بکسل این بود یعنی از هضم گوشت عاجز باشد چنان
 ضعیف بود و از هضم نان عاجز باشد و از غذای نافع برای این احوال کشک شیر جگر و درم است و کبد حیوانات ضعیف اللحم فاضل و طهور کباب کرده و بر آن
 تخم حاض بریان یا شیده و شیخ و قیاس اسهال کبدی غسالی است و گفته اند که همانست که در قول سید گذشت لیکن من زرشک لک از قوه صمغ صندل بر هر یک سه درم و باقی است

علاج اسهال کبدی صفراوی

در نما حیس کنند و قوا بعضی نمهند که منع این اسهال بخور ملاکت عاجل میکرد و در گاهی استسقا و صلابت بحال پیدا میکند بلکه تعدیل مزاج و خلط و سکین
 از او ویکه بسیار قابض نباشد و بکوشند و مثل شیره صندل شیره عناب شیره شمشاد شیره شنبلیله شربت انار بدیند و هر چه در علاج امراض جگر از سوزن مزاج حار و ک
 شد بکار برند و مال شیره فایست نیکوست و کدک شیره طیفیه که در آن قبض قوی نباشد چون شربت شمشاد شربت عناب شربت انار شیرین و در شیره شیره
 تخم خرفه با شربت صندل هندی و قیوم زرشک صندل زرد و با شربت انار شیرین نیز مفید بود و اگر آله و گل نیلوفر را جو شانه صاف نموده و مثل آن
 شکر طبرزد و اضافت نموده بقوام آورند و استعمال کنند فائده دهد و بعد از تعدیل تقویه اگر اسهال باقی باشد شربت شمشاد شربت انار شربت تخم خرمای هندی و سفوف
 تخم ریحان با رنگ صمغ عربی هر یک درم و در بیشتر تخم حاض واحد یک درم کافور یک شانه حسب مزاج شربت حب لاس خوردن برای اسهال کبدی بود و می
 که با حرارت مزاج باشد نه است و ایضا قوا بعضی مقوی جگر مثل زرشک لک و ریون و انار دانه و شربت صندل شربت حب لاس بدیند و بقول سویادی
 شرب بصار و حی العالم و کذا حسوی و قیوم قشقرق بریان و کذا لیمونیه اسپانز و کذا تاریخ و درم و کذا تخم خرفه چون بقدر که رسد و آن ایون آینه نافع اسهال کبدی
 حکیم علی مینویسد که در اسهال کبدی و غیره اگر در بعضی اشیا گرم و مرطوبت کرده باشد احتیاط تمام باید کرد که از جگر بعضی صدمت و دفع کمتر شود و اکثر اسهال
 با بتدیل از خلط و اطفاوی حرارت و در طبع مزاج علل یکیم و موافق می آید و متوجه قبض قلیبیم که میشویم و اکثر اقلیمین طریبات یکیم و با آنکه اسهال شرب که
 کبد را آن شتر قیوم و اما اطبا ی زمان ما تا وقتیکه با چهای جگر درست دفع نشود نمی دانند که اسهال کبدی است و حال آنکه اکثر صفرا دفع از کبد میشود و اما همین
 که حدی در اخلاط یافتیم بحسب دفع صفرا و حرارت بدن و قشکی البته شیره تخم خیارین و خمیره و غشقه سید هم و بجای غذا آب بنهند یا نه با فراطید هم و گاهی دفع
 شیرین و در هضم کبد را بر و قیوم با دام که کافور در آن حل کرده باشد چرب میداریم بعد از آنکه حد خلط کم شد و آنکه از قوا بعضی سید هم مثل تخم ک

علاج اسهال کبدی صدیق

علاج اسهال کبدی خاشری در درو

اگر سبب انفجار بعلیه یا قرحه شمعن یا دوارم و حبس حق و انفساد آن و سوء مزاج گرم یا سرد یا ضعیف یا جلی یا شیبه علاج هر واحد در بحث امراض کبده مستور شد
بر آن رجوع نمایند و اگر سببش احتراق خون باشد هر چه در اسهال کبده صفراوی گذشته است محال کنند باطله تصفیه بمدرات و شرب اشتریکه بکنند و در تمام
شرین شش شام و او شش به طبع از کشاکش بریدن طباشیر و بستن بازو در آن و نمودن اطراف در آب گرم و دکانها برای جذب حرارت نافع است و باید که
کشکاب بر آب برف و آب بارنگ بند و آنچه سبب بروت یا سده بود در اینجا چون پودینه مضید است و شرب اسهال که و شلست بعد از ضم فند اسود دارد
و نالیقین اعضا بپارچه در شست فح می دهد و رنگ بگردد نیز نیکوست و بدانند که علاج اسهال کبده ای سود اگر از احتراق اخلاط باشد مثل علاج اسهال اخلاط صفراوی
نماند و اگر از خروج پارچه ای جگر بود نشان قرب موت باشد و اسهال کبده قیچی یعنی مدی را که سبب انفجار و ررم حکم باشد بدینچه در باب و بیلد کبده مذکور شد
علاج نمایند تعلیم پیش ازین از کلام شمع معلوم شده که اسهال کبده صفراوی و صیدی و خاشری چون فخرن شود در اکثر منجر حج اما اگر در چون و دفع
به آن بگذرد از خراشیدن سطح امعاء این اخلاط و علامتش آنست که گاهی اخلاط مذکور با خون مختلط بر آید سبب ترشح خون از موضع هر راحت و احتیاط
بآنها و گاهی غیر مختلط سبب قلت خون در امعاء عضو عصبانی است و وقت عروق آن و بدین سبب خلوا اخلاط در بعض اوقات از خون آن و گاهی مریض

و تخم حماض یا برگ آن جو شاییده بمحاق خوردن و شرب عصاره آن تنهادر و غن کل شراب قابض آید و خشنی اش سیاه بشرب و اکل سفرجل ششوسه
و نوت شامی شرب خام میخ با آرد و تخم آن و سندر دس و گلنار درم بقدر با قند و شرب آب برگ کاسنی صحرایی و طراشیت و زرنب و قناد و زنباد و خوردن
ترنج بریان کرد جو بریان و پوست نارترش هر سه ساییده و فاغره و کذا اگر با تخم حماض بریان هر دو بقدر و درم و کذا اگر با ریخته که بسکر جو شاییده باشد بخنجر
و اقا قیاد برگ قصاب و جاز نخل و زرده بیضه مشوی بمحاق سوده و قند الیه و در خوب شامی و ریک و عقیق اخی بریان و دخن بریان جربیش کرده بچینه و کذا استوق
آن و بلج و زرشک و صمغی بشرب قابض و کل ارمنی و کل کرم بری و عصاره صی العالم و حجر قبطی و تخم حماض بریان بر غن کل آب کرده و آبله و درم نیم و پوست بیضه
باریک سوده سه درم خوب بریان کرده هر دو خوردن و کذا سماق و زرد پوست انار و قطعه در ریخته آید بچینه بریان کرده خوردن و جرب و تخم آبله بریان بار یک ساییده
و جگر نیر بریان بمحاق خوردن و اقامع با دخنجان خشک کرده ساییده و تخم شیل عصاره آن و طبعی و تخم رطل الغراب سویت جاسه لکن با قنادی و طبعی است و برگ
چینه خشک مثل غبار ساییده و درم خوردن و جرب بوجیه که برگ و سفید باشد و تخم بوجیه که برگ و سیاه بود و سیاه و عصاره بچینه التیس نه و بشرب آید
قابض یا جویم آن خشک سوده و کذا پوست انار باریک سوده و تخم براب آهن تاب بنزد قاهره شود آرد و سفید کند با نرزه درم اضافه کرده و صید
پخته بشکر و زیت انفاق خوردن و کذا ماز و سبز و پوست انار و مساوی مثل غبار ساییده در سرکه کهنه بچینه جها مثل فلفل سادند هر روز از هفت حب
تابست حب بخورند که جرب است و حکیم علی دین قنطاریث و جفت بلوط نیز افزوده و خوردن قطعات بریان برات و کبک بریان و شرب برگ شجر
مصطکی و اطراف نرم و جوش بلنج و او ده و نیمه تانه بی نمک یان کرده خوردن و حب الیس ساییده خوردن و کذا اعدس مقشر با نشاسته بریان بچینه و شرب
و حقه خضض می و کذا بلوط و ضماد بر نافع از زیتون بری و آرد جو و کذا و دردی خمر حرق با فلفل شکم و کذا برگ زیتون و سویق مساوی ساییده و زیتون کذا
عصاره برگ کرم بر نافع و تعلیق قطعه اسرب بر شکم با نجا صیده و حقه بلنج پوست رعا ده هر واحد قاطع اسهال فزین است انوشه در روی لولوی
تالیف حکیم محمد باوی خان بقوی اعضای رئیس مده و با حقه اسهال طوبی و بویاسیری را مفید شیه آمله منقی چهل پنج شقال مرادید ناسته بسید محرق
مغسول بشب سبز که بای شمع کوفی اذخر می هر یک سه شقال جو در غرق خام طبا شیر سابع هندی سنبل الطیب گل اخی ابریشم مقرض هر یک چهار شقال
زعفران سه شقال غنیر شمس یک شقال شربت بشیرین شربت سیب شیرین هر یک بست شقال عسل نبات با لندا حصف سه وزن اوویه علی الریح و چون باند
در نسخه و دیگر فلفل است و کذا و پوست زرد اترج مصطکی و می قانله و کبار هر یک سه شقال جوز بو ادر شقال مشک خالص نیم شقال خل است جو اشر
تخم مو قیر که شکم بند و مصطکی گلنار هر یک پنج درم حب الاس بمحاق هر یک ده درم تخم نوین صمغ عربی هر یک بست درم عسل بر عایت حرارت با نفع و تخم
بسر شک حب نافع زلق الامعا و جرب حکیم علی تشا کندر ماز و پوست انار قنطاریث و جفت بلوط مساوی کوفته بچینه و در سرکه خمر جو شاییده بچینه
شود مثل فلفل جها سازند و خوراک یک درم تا یک شقال یعنی که برای اسهال فزین عجیب جرب است کندر ناخواه هر واحد پانزده درم مانو یکده درم آب
برگ ترب مثل نخود جها ساخته پانزده حب بخورند حب غفص که در قطع اسهال سریع الاثر است ماز و چهار درم افیون و درم ناخواه یک شقال
حب بقدر نخود سازند و یکی خورند حب جیر اسهال کهنه و جیر نافع است و فیکه تپ حرارت نباشد چند بیدستر اسارون میغه ساییده بر الینج سیاه کندر
مساوی کوفته بچینه آب حب سازند شربت و درم و اگر افیون و درم یکی افزوده عسل کف گرفته همچون سازند و نیم درم بخورند یعنی همچون میغه شود و درم
و خلطه کهنه و جیر که بی حرارت بود و نافع بود و در قطع تپ ربع بی عدیل است و لندا همچون ربع نیز گویند حب که اسهال بلغمی باز دارد و هیچ و جیر را نیز جرب
چند بیدستر قهوه مرکب افیون مساوی کوفته بچینه بقدر فلفل آب حب سازند خوراک و درم و گاهی جوز بو ادر کندر اضافه کرده و در حب صمغ و در حب شام
واوه شده و صید قناد و لیمو کمانافع اسهال فیون و سندر و س که کندر و زعفران برابر گرفته بقدر نخود جها سازند شربت و درم حب برای اسهال فزین
مهمول پوست لیمو کمانی بر غن کل بریان کرده همچون شمع کوفی آمله سندر و حب الاس حبث الحیدر هر واحد یکا شده سیاه کندر و فلفل درم افیون
هر یک شش شرب مرکب چهار شسته کوفته بچینه و عسل معنی سرشته جها سازند و بقدر حاجت بخورند و در بعضی نسخه رسد و پودینه هر واحد یکا شده نیز افزوده

و و اینکه بجهت اسهال بلغمی نافع باد بر آن تخم کرفس نمسوزند هر یک شش باشد در پاد آفتاب جوشانیده صاف نموده شربت انار شیرین دو توله داخل کرده بنوشند
 ایضا برای نفق الامعاء بازنگار دانه هیل هر یک چهار ماشه سوره بعرق غلب بخته شیر باد بیان بریان چهار ماشه شیر زبره سیاه مدبر بریان سه ماشه
 شربت بر شیرین دو توله داخل کرده تخم ریحان شش ماشه پاشیده بدین ایضا اگر در خواب اسهال شود سفوف ثقلیا ثانی نچاشته خورده بالا ایش شیر دانه هیل
 سه ماشه شیر زبره سیاه چهار ماشه عرق غلب بخته توله شربت حب الاس دو توله بنوشند ایضا که اسهال رطوبی و پچش و نفع را نافع است حب الاس
 تخم کتان بریان هر یک دو نیم ماشه کنوج بازنگار هر یک یک نیم ماشه باد بیان حرف بریان هر یک یک ماشه ساییده نصف آن در گافند دو توله سرشته بخورند
 بالا ایش ق مناسب شربت مناسب بنوشند و نصف باقی وقت شام بخورند و گاهی بجهت اسهال که نه طوبی تخم کندز نیک باشد و گاهی تخم بادریج و گاهی
 تخم ریحان اسفول مسلم هر یک یک نیم ماشه می افزایند و گاهی تخم بادریج و تخم خشخاش صمغ عربی هر یک یک ماشه عوض بازنگار تخم کندز باد بیان یک کنند و گاهی بالا
 بر شختا بقدر دوسه نخود در آخر روز میدهند که جالبست قی است ایضا برای اسهال بلغمی گلنار سه ماشه الایچی مع پوست هفت عدد باد بیان نیم شربت شمشاد
 زبره سفید نیم شربت دو ماشه در آب شیر کشیده شهد داخل کرده دهند ایضا برای اسهال از جرب است استاد معوم باد بیان نیم جلیل بلبله سیاه پوست
 همه بریان نموده کوفته بخته سه ماشه آب بخورند سفوف بلبله که بخت حب اسهال محب است بلبله سیاه بروغن گاد برشته یک ماشه کوکنار برشته
 یک نیم ماشه کوفته بخته شکر بر آب میخته آب سرد بخورند و گاهی صمغ عربی بریان یک نیم ماشه افزوده و نافه تر یافته شد سفوف قنب که بجهت اسهال
 فائده عظیم دارد و تجربه رسیده برگ قنب بریان نیم جلیل نیم شربت دار فاضل هر یک نیم مثقال انار دانه بریان کشنی خشک بریان هر یک چهار
 صمغ عربی بریان یک دانه پوست خشخاش بریان یک مثقال یک دانه کوفته بخته هر روز یک گرم آب سرد بخورند و گاهی اسهال بلغمی مزمن جرب
 بغایت نافع است فیون جذبی ستر میوه ساندل زبره الینج زعفران مرکب اسارون تخم کرفس سیلج کل رنی گلنار مساوی با سه وزن ادویه غسل گرفته
 سجون سازند خوراک نیم درم بارب بهی یا آب حماق و در شش کندر و ناخواه و در شش زبره بجای گلنار انیسون و سنبل الطیب داخل است و کرا و ویه
 مفروقه و هر کس که نفع اسهال رطوبی است خرمار چون بریان کرده بخورند جالبست اسهال است خصوصاً با فیون در قطع آن مجرب
 و دیگر مائین کوفته بخته سه ماشه آب بخورند و یک وزن قهوه در ریگ مانند بخورند بریان کرده کوفته بخته بخورند که در حبس اسهال محب است و دیگر تخم
 یک مثقال خوردن در اسهال مزمن مجرب و دیگر کنار صحرانی در آوند گلی پر کرده دهن او بنده نموده گل حکمت کرده در آتش بسوزند و یک کف دست
 صمغ و شام بخورند غذا خشک ابدال مونگ هند نافع اسهال است و پوست عدد منقشر بریان نیز قابض اسهال است و دیگر دودهی خرد باب
 شیر و بر آوره یک پیاله بنوشند مضی اسهال است و کندز شیر بر کندز سورخ ناف پر کنند و کرفه زان طلاخاین و دیگر تخم ترب بریان کرد
 شش ماشه باشد یا بر آب میخته بخورند اسهال بلغمی را نافع است و دیگر آمله در روغن زرد بریان کرده آب ساییده گرد ناف ضا و نمایند و قدری
 افیون در آب ادرک حل کرده دوسه قطره در ناف اندازند و دیگر شیر درخت گولر بقدر ماشه بخورند مفید بود و دیگر آمله را در جفرا ترش ساییده گرد ناف
 حلقه او ساخته آب ادرک وزن پر کنند و زمانی بدارند در حبس اسهال عجیب المنفع است و کذا پوست درخت انبه در سرکه ساییده و یا گوشت
 درخت کنار ساییده بر ناف طلا کردن جالبست اسهال است و دیگر مغز کبک بریان کرده خوردن دافع اسهال است و دیگر حب قابض موچین
 کل داده مغز تخم بطیه مصطکی گل ببول خسته انبه مغز حماسن گلنار بیل گری سعد طباشیر اندر جوی تلخ مساوی کوفته بخته آب کوکنا
 بقدر کنار صحرانی حب سازند و همراه آب برنج ساغنی یک حب دهند ایضا اندام خام در گن چیده در خاکستر گرم نهند تا بخته شود گل و در کرده اناس
 بخته را صلیب نمایند پس صمغ عربی بریان آمله بیل گری بریان ناخواه هر یک دو ماشه افیون زربا دهر واحد ماشه ساییده آمیخته حب بقدر بخورند
 بنزد بخوان حب مزاج دهند و طفل با یک صمغ و یک شام خوراند ایضا مغز بیل بریان زربا و صمغ عربی بریان آمله افیون بلبله سیاه بریان
 مائین تخم مزیز بریان ناخواه یک دانه برابر ساییده بقدر بخورند و حب سازند خوراک بدستور ایضا حب قابض که مکرر داخل آید که پنهان سید را

بیل گری نه کچو را آله افیون گیر و برابر ساییده بقدر خود حب سازند و یک صبح و یک شام دهند ایضا صاحب شدید انقباض موی نفع تخم هفت عدد و شسته اند یک کوزه
یکمانه افیون نیم ماشه کوفته بیخته بهم سرشته هفت حب سازند و یک حب هر روز بخورد حب هندری که در حب اسهال قوی و مجرب است سه گانه بیان
یک حصه شکر و دو حصه افیون چهار حصه باریک ساخته نصف آن حبس سرشته قدر فلفل صها سازند و نصف دیگر را در آب میو حب کنند پس اگر اسهال
و شرب زیاد شود حب غسلی دهند اگر در روز غلبه کند حب لیمونی و دیگر را در آن مقربین و گل سپاری و خرما و سونف هر واحد یک گرم و نیم کوفته بیخته پنج حب سازند
که اسهال و پیش مجرب است و و این که اسهال کند را مجرب است و نجیبیل با دیان بیل گری لال سعد کوفی گل باوه هر یک دو ماشه سوده اسپول شسته ماشه
درست آمیخته بخورند و بالاایش باز رنگ چهار ماشه وانه هیل سه ماشه سوده آب پخته شیر و حب لال سعد کوفی خشک هر یک چهار ماشه زهره سوده یک ماشه
سجای شیرینی داخل کرده بنوشند و دیگر پوست پنج عشر حبث الحیدر هر واحد نیم ظل قنب و در ظل بگیرند و اولاً پوست پنج عشر آب پخته خشک نموده
باریک بسایند و بشیر عشر تسفیه دهند پس ساییده قری در دیگ فرش کنند بعد حبث الحیدر سوده نصف فرش نمایند پس قنب فرش کرده نصف
حبث الحیدر فرش سازند بعد باقی پوست عشر فرش کرده ظرف محکم نموده یک شبانه روز بر آن آتش افزونند و خوراک نچند و سه انگشت آید هر روز بخورند که بر
اسهال مزمن مجرب است ایضا زهره سیاه بریان مغرخته انبه بریان بیل گری بریان مساوی کوفته بیخته هموزن نبات سفید آمیخته از نه ماشه تا یک توله
بآب سرخوردن در حبیل اسهال مجرب بعضی اطباءست و همچنین مغرخته جاسمن مغرخته انبه مغرخته کونج و نجیبیل سلیقه گلنار گل سپاری مساوی کوفته
سفوف کنند و خوراک نرم تا دو درم حب مزاج سفوف بپزایند برای اسهال از هر نوع که باشد نافع نوشته اند و زهره سفید بریان با دیان هر واحد
شش درم حبث الحیدر یک درم بر سر که صمغ عربی هر یک چهار درم گلنار موی نفع تخم هفت بلوط مصطکی هر واحد سه درم و موی نفع پوست بلبله بریان آله بریان
بیل گری سعد کوفی تخم بیل چینی جوز ابوهر واحد دو درم طباشیر زعفران هر واحد درم نبات برابر بمیکه کوفته بیخته سفوف سازند و شربت از یک گرم تا سه درم
بآب سر و دیگر جایفل مغرخته انبه کشته مغرخیل بقدر مناسب کوفته افیون قدری داخل کرده بر شکم طلا نمایند که اسهال باز دارد و بعضی مغرخته جاسمن و بعضی
جایفل آمیخته بر نان می چسبانند و دیگر مغرخیل آله خشک جاسمن صمغ کنند که بغایت نافع است ایضا صاحب شکر و قنب که قابض است شکر و قنب
افیون هر سه مساوی یک یک ماشه نبات چهار ماشه بقدر ماش حب سازند و خوراک یک حب ایضا آله ده بیل گری خرمای هر یک چهار درم افیون درم
بآب کونکر بقدر فلفل حب سازند و شربت از یک حب تا دو حب ایضا افیون درم قرفل درم بلبله سیاه دو درم بقدر فلفل حب سازند و شربت یک حب
ایضا صاحب قوی انقباض نافع اسهال رسوت گیر و هر یک یک نیم توله و سنگ مساوی هر دو ساییده بقدر خود حب بنزد و یک صبح و شام خورند و دیگر
نجیبیل بریان باین لوده افغانی لال سفید گل باوه اندر جو شیرین بیل گری موی نفع تخم انبه خرمای بریان فلفل گرد کوفته بیخته حب بنزد که نافع است
ایضا بنگ بریان برگ کنار زرباد برابر ساییده حب مقدار خود بنزد و هر دو وقت دو حب خورند و دیگر تخم گلنار گل سپاری مساوی سفوف
کرده بآب و افق مزاج خورند که نافع اسهال است ایضا سفوف کشنیز که در قطع اسهال مجرب است و اسهال موی را نه بی سده باشد نیز فانی بیخته
خسته جاسمن موی نفع تخم انبه سوخته پوست گردگان سوخته کنا سوخته شاخ گوزن سوخته قنب یاں کونکر بریان موی نفع بریان هر واحد درم طباشیر
با دیان انار وانه کشنیز تخم حاض صمغ عربی نشاسته زهره سیاه زهره سفید تخم خرفه نجیبیل سفوف الی رنگ تخم بریان هر واحد بریان و سه تخم آخر درست دارند
هر یک درم گل باوه اتیس کزبانج آله مغرخیل گسی لال کشته سفید کتیرا مغرخته کونج پوست الایچی کلان زرباد گلنار هر واحد نیم درم سفوف سازند
خوراک تا دو مثقال بآب و دیگر نجیبیل با دیان لال خرمای یاں بلبله سیاه در روغن بریان مغرخیل گری مساوی سفوف سازند که نافع است
و دیگر نجیبیل یاں گل باوه موی نفع جود مساوی سفوف ساخته کیتوله خورند نافع اسهال بلغمی است ایضا سفوف قالیض مجرب خود بریان
مغشش شکل خوش هر واحد یک گرم کوفته بیخته سفوف سازند اگر قوی مزاج باشد پنج شش باشد و الا چهار ماشه بریند ایضا بیل گری خسته کشنیز مساوی کوفته
بیخته شش درم شاهی بریند و دیگر سفوف با دیان بریان مغرخته انبه کشته مساوی شکر کنند برابر هر دو بخت در نیم دانه خوردن نافع اسهال است

ایضا مطبوخ برانی دفع اسهال مجرب است سگند بالا گل باوه پوست کبریتس ناکر موته میل گری نخبیل لوده گلو هر یک کنیم ماشه در یک تارک بجوشانند
 تا نیم پاپو جانده صاف کرده سر نموده بنوشند و هفت روز بمحل آنرا قوال کابری شیخ میفرماید که علاج زرق الاسهال قریب از علاج زرق المعده و مناسب
 اوست و معرکات شربه و نموده و قوانین که باین موضع اولی است و در میکنیم و قانون برای صاحبان لق الاسهالیکه آن از قرض نباشد نیست که اگر
 قوی القصد با او و یک قابضه شربه و ضماد اخلاط سازنده و او و یک که غایت طبیعت و تقویت روح نماید مثل تریاق فاروقی و مثل امروسیا و آتانا سیا
 استعمال کنند و باید که در اثرات عمل آن درین علت قوی النفع است و اگر دلائل برکشت بلغم دلالت کنند یا استفراغ آن اشتغال و رزنده و اگر دلت
 معتدل القوه نفع ننگ گاهی بسوی مثل خرق احتیاج افتد و اما استفراغ ماده این مرض متقی صاحب وردی است و کم است که قی بلغم نازل بسوی معال
 خارج کند و حتی الامکان آب نباید نوشید و اگر بنوشند جایز نیست که گرم بنوشند و شراب کثیر رقیق صرف اندک ایشان را نفع کند و آنچه مخالف این باشد
 مضر بود و اگر تغل خوابند مثل سوپ غبیرا یا سوپ قسب سوپ خروب و سوپ انار و نه سوپ کنار و سوپ کشنیز کنند و کشنیز در حبس اسهال معال
 قوی تاثیر است و از مرکبات حیدره برای ایشان باریک انیسون هر واحد یک درم پوست انار درم الاوین هر واحد نیم درم و این یک شربت است
 باید که شراب محض بخورند و اگر در انجا تپ باشد آب باران دهند و از مرکبات نافه جوارش عصفور جوارش کند و جوارش خروب است و از نموده
 مثل ضماد بزرگتان مع فرمان مست تقویت دهند مثل آب بهیشت رطب طریش و افاقیا و گلنار و مصطکی و گل سرخ و عویج و آس
 اجزا مساوی بگیرند و گاهی ازین او نیم موم در روغن مصطکی یا روغن سفرجل یا روغن گل مرهم ساخته بپوشد و مثل ضماد انطولوس و ضماد و در لوس
 و ضماد و فلفل اگر حرارت باشد و این دو برای لقی رطب نیکوست و مثل غذا بود دیگر نریزین سیاه و جو شانه با تخم او بسیارند پوست انار و فلفل
 و زیت انفاق در آن آمیخته بانان بخورند و باید که با قوا بعضی رو که درین استعمال کنند مصطکی و کندر آمیزند اگر تحمل باشد فلفل مخلوط کنند و چون بهی
 زرقی مزمن گردد و قوت قریب سقوط باشد پس واجب است که ابتدا بتبدیل مزاج و تخمین آن کنند و در بعضی احتیاج الی دریا صحت کنند و در حمام
 و غسل کنند و غم لطیف کنند و ظاهر بدن او دلک کنند بعد و در حالی که آن خوابیده باشد و راست نباشد بلکه مرن او بلند تر از اعضای فوق او باشد
 اندک مارالیم قوی مخلوط شراب قابض و کک خشک شانه و اگر قوت و مزاج او تحمل باشد عقب و چیزی منفذ مثل خلاقی اندک و فو و نجی دهند تا نفوذ
 او نماید و چون این عمل کنند بجز چیزی ازین غذا جذب کند و بدن تقویت یابد و اما سایر اصناف اسهال معوی که سوای زرق باشد علاج اکثر او قریب
 از علاج زرق است اگر سبب و بلغم باشد علاج بجزیری که مخرج بلغم باشد از مشروبات و قهقهها کنند اگر بسیار باشد بعد از آنچه قبض کند و تخمین معتدل نماید
 علاج کنند و از آنچه این اصحاب است جوارش حبس لربان بکون و جوارش خوزی و قرص فاوید است و اگر بلغم زجاجی باشد از مثل قرص سقیدیس چاره
 نباشد و از سفوفات تخم انجدان و ناخواه و زیره در سرکه تر کرده پریان نموده و تخم کتان پریان و مسک و گلنار و کرویاد و کندر بطما شیر بمقدار یک
 مشا به واجب کند و بهیشت و اگر سبب او ضعف قوی و سوء مزاج باشد بعد ملات سوء مزاج در یافت کنند و اکثر سوء مزاج روده مشارک سوء مزاج
 معده بود و علامتش علامتین باشد پس اگر ضعف در با ضمه تنها بود و بابرودت باشد جوارش خوزی و باین جوارش من منتفع شوند بگیرند و خورد
 زیره بستره تر کرده پریان نموده ناخواه کرد و یا مزج بیل کن بر پریان قافله تخم موز مساوی کوفته سفوف سازند شربت تاسه درم و اگر در انجا بلغم بسیار
 باشد تخم ریحان و تخم سداب در آن و فلفل کنند و این مرکب بعضی اطباء درین باب بسیار فائده دارد و دیگر نخبیل یا دیان انیسون و فلفل قافله چاره
 سه درم ناخواه تخم کرفس هر واحد چهار درم سیلیمه قصبه از زیره سه درم عود خام هر واحد سه درم و نیم سبک پنج درم زعفران چهار درم و فلفل اطفا رطب
 جوارش هر واحد سه درم و سدرس آن حبس لاس است درم اقرص سازند شربت بمقدار مشا به و در آن قرص مرحو نفع کند خصوصا اگر قوت
 نیز ضعیف باشد و ایضا در آن نموده مخنه مذکوره نافع بود و اگر با ضعف و افعه بود با فستقین مخلوط سازند و اگر ضعف در ماسکه بسبب برودت
 یا حرارت باشد قوا بعضی مذکوره در اول باب حار و بار در استعمال کنند و اگر دافعه نیز ضعیف باشد سفوف خبث الحیدر و جوارش و زب و در شربت نفع

واحد به حسب رجب استعمال کنند صفت کامل گوید که اگر زرق الامعاء بسبب طوبیت لرج باشد باید که تدریجاً و بیرواخذ ترشش معده و جفت طوبیت از جبهه که در آن قبض باشد مثل جوارش خروب و جوارش سماق و خوزی و سفوفات قالیضه و حب المسک طبعی جفت و مانند آن کنند و این سفوفات نافع است گلنا رجب لاس سماق قوطط ائیش هر واحد پنج درم بازو بریان در سرکه سرکه پسته انا ترش کز راج را مک تخم جوارش خروب بنطی تخم موز جفت بلوط هر واحد دو درم زیره کرمانی کیشانه روز در سرکه تر کرده بریان نموده سه درم مصطکی سنبل الطیب سک عود هندی هر واحد یک نیم درم همه را جوش کوفته دو درم صبح و مثل او شام و تا سه درم بشربت آسن بخورند که بسیار نافع است و بجز این که درم و درین علت بالغ النفع چشمه و ایضا انا روانه بریان حب الاس بریان هر واحد دو درم سماق خروب بنطی و شامی بلوط و یوان مقل کی تخم موز هر واحد پنج درم کشنیر بریان زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان تشا کرند هر واحد سه درم اقاع الرمان ماضل بازو بریان سنبل الطیب مصطکی سک سعد عود هندی قرفه هر واحد دو درم جرش کوفته هر روز سه مرتبه بقدر حاجت بامیه مسک رب اس مخلوط بخورند و این سفوف مقلیاتا که زالیف من است و درین باب نافع است بلبله کاه و هندی و بلبله و آله همه در زیت بریان کرده هر واحد پنج درم زیره کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده حسب ارشاد تخم کند و هر واحد هفت درم تخم کرس انیسون هر روز در سرکه تر کرده چهار درم مصطکی قرفل قاقا عود هندی سنبل الطیب هر واحد دو درم سعد سه درم همه اباریک ساید صبح و شام بقدر حاجت بخورند و این حسب نافع زرق الامعاءست بگیند اقاع الرمان حاضق بازو بریان هر واحد چهار درم تشا کرند جفت بلوط هر واحد یک نیم درم همه اباریک ساید و در سرکه تر خوب جوشانند تا آنکه سرکه خشک کند و عقده گردد و چهار بقدر قفل سازند و شربت از درم تا مثقال و این حسب نیز مجرب است تشا کرند راز و پوست انا ترش قوطط ائیش جفت بلوط کز راج خروب بنطی هر واحد دو درم سک المسک عود هندی قاقا بسا سه درم واحد یک درم جفت لجد و در شراب ریحانی سه روز تر کرده در سایه خشک نموده بریان ساخته مثل همه ادویه باریک ساییده آب سماق سرشته مثل قفل جها سازند و شربت یک مثقال و این قص گلنا نافع زرق الامعاءست گلنا ریز و تخم حاضق و واحد سه درم سماق بازو بریان عصاره بحیة التیس لاقا کرند هر واحد یک نیم درم زعفران نیم درم اباریک ساید آب مسک سرشته قرض سازند هر قرض زن درم و یکی از ان بامیه مسک بخورند و باید که تصفیه معده و شکم صاحب بن علت این جها و کنند کل سرخ گلنا سماق حسد لیلن هر واحد چهار درم قوطط ائیش جفت بلوط تشا کرند راز و سب اقا قیا هر واحد دو درم همه اباریک ساید موم بر دغن نار دین که اخته آمیزند و ضماد نمایند و درین اضافه نمایند قنبیل و سک را مک عود هندی و سنبل الطیب هر واحد یک نیم درم سعد قصبه لزیه هر واحد سه درم و اگر نخواهند ادویه را آب مسک و یون یا بشراب ریحانی یا بنضوح و مانند آن مبلول کنند و ایضا قرفل سعد افستین مصطکی تلخه از خراسان هر واحد سه درم جوز و پاخت و لب و لبنی و سیعه و عود هندی حماما قسط تلخه بسا سه درم قصبه لزیه هر واحد یک درم سک لادن زعفران مرما و زعفران شکسته واحد یک نیم درم قاقا عصاره بحیة التیس لک نوسبزی سوراخ گلنا کل سرخ هر واحد دو درم همه اباریک ساید آب برگ آس میسون نضوح با قدری روغن نار دین شش بر معده ضماد نمایند و غدا برای حبیب می خض تخم طبع کوهی مثل کیش و در راج و قوطط معمول مخصوص خمر خمر آب که در آن زرشک خیسانیده باشند بخوبی تار و نه و سه درم کرفس که در بازو زیره کشنیر خشک نار بایع و یوان و حب الاس کشنیر خشک زیره و دایچینی و خولجان بسیارند و صاحب بن علت را امر با رام سکون و خواب کنند لاسه جها بعد غذا که این عطف حرارت جها و دخل بدن کند و طوبیت را قافی سازد و جراحی و ایلاتی میونس که زرق الامعاء سبب آن طوبیت لرج باشد و قفل را باغز اند و قوت ماسکه شربت کنند این مرضی است که معده و امعاء بسیار افتد و قوت ماسکه هر وضعیست که در دو آنچه در علاج اسهال معدی رطوبی مذکور شد علاج نیست اما اول معار با راج فقیرا و حب مسک باید که پس شربت افستین سکنجبین صلی و بیه و خدیقون بکار برند و جوارش خروب آب عوجج و جوارش سماق آب خروب تر استعمال نمایند و جوارش خوزی بشربت مورد سودمند بود و این دو نافع است سک سک تخم کرفس که کرمانی در سرکه تر کرده بریان نموده حسب لاس گلنا هر یک پنج درم انا روانه ترش بریان کرده و درم همه را کوفته چخته سه درم بامیه بکار برند و این جها و نافع است و بجز این که

خوب تر است

در شراب ریحانی

نوشه

که در قولنج سیحی در علاج اسهال معوی رطوبتی که پشت و دران شب میانی است لیکن برین نسخا فیون و نیز البلیج هر یک چهار درم عوض پنج نفع آورده
و طباشیر مرشست درم هم افزوده اند و گفته که بر شکم طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و از خود فرویزد اگر تب باشد یا نباشد سودمند است و از پس آن این چهار
افسنه بنین بکار برند و نسخی بر آن همان طبعیخ افسنه بنین است که در قولنج کور و بیاختارند و این صفا و سکت زعفران هر یک درم ششده درم مصطکی
هفت درم سحر پنج درم قصبه لزیه درم یک ششده درم کرفس پنج درم حب لاسه درم بازوده درم کوفته بشراب قابض سرشته بر شکم کنند و اگر قولنج
از صفا و بیاختارند و شبها گاه درم بامیخت بخورند سودمند بود و طعام گنجشک بریان کرده و کبک و تندر و قیو و طنجی کرده و در میان او بزیره و کرویاد و چینی
و کشنیز و سماق و انار و ان و کرفس و پودینه و سداب پخته کرده سازند و پست نجیر او پست کنند و پست انار دانه سودمند بود و شربت فواکه اگر از امرو و دوسب
و زعفران و حب لاسه و انار و دانه بیزند سود دارد و محبو و گوید که تنقیه بدان از رطوبات فاسد باقی نمایند و هر صبح جلاب را تخم شبت و تخم خرخره و محمل
در آب جوشانیده بنوشند و وقتی کنند بعد از آن باغذیه بخشد و معده و معاشل مزوره سماق و انار دانه تغذیه نمایند و سفوفات قابضه دهند و صرف عنایت
بخشین معده و تخفیف رطوبات آن نمایند و این سفوف نافع معده و امعاست و آنرا در شربت کردن معده و تخفیف آن نفع بلنج است و نسخی بر این
همانست که در قولنج صنف کامل اول مسطور شده و سفوف تقلید ثانی و حب که دران جفت الحاد است نیز در قولنج کور که شربت میسر عوض نوشته
که اگر سبب رزق الامعاء و اودن سطح امعاء رطوبات فاسد باشد علاجش بخشین قی و دران است بطبعیخ شبت و تخم ترب با بویه ارمی و محمل بعد از آن
گلنگبین سی درم عناب تر بند سی هر کدام پانزده درم سداب نیسون تخم شبت هر کدام هفت درم همه را در چهار صد درم آب جوشانیده تا بنیابا درم
رصد صاف نموده بنوشند تا سه روز که از جوبات است آنگاه برای زنجبیل و برای جوز و جوارش عود و جوارش عنبر و جوارش مصطکی بدهند و این سفوف
را سیدی بیستاید که زنجبیل و ششک زرد و هر کدام یک درم مصطکی انیسون کندر و سنبل الطیب هر کدام نیم مثقال طباشیر لک هر کدام
ربع مثقال کوفته بنوشند و درم از آن با گلنگبین استعمال کنند و مادام که باعث ضعف نگردد و ضم را بجوارش حار و تقویت دهند و چون مرض
بطول انجامد و ضعف و نقا هست پدید آید بر شفا و مشرو و بیطوس و تریاق بزرگ و قرص در ششک و شربت حب لاسه شربت انجمار علاج کنند
و این سفوف زنجبیل و ششک ترکیب داده برای تقویت و ضم و انعاش قوی و صلاح غذا و تحلیل رانی و غلیظ محب است پوست ترنج یک و نیم گرم کرویاد
یک هفت درم که تر کرده در سایه خشک نموده یک جز و انیسون و عود و بند سی هر کدام نیم جز و مصطکی ربع جزه شکر و وزن مجموع و اگر خواست باشند
زنجبیل سجد هر کدام ربع جز و سنبل الطیب صندل هر کدام ثمن جز و اضافی کنند و این تصرف از انطاک است و در بعضی نسخ انیسون حذف کرده
و در بعضی مشکافه فروده اند و در اسهال کل مختوم و در کثرت خون که بر یا صنف عربی بریان و کمر با مثل مصطکی میفرایند و شربت یک مثقال و این سفوف
نیز رزق معده و امعاء را محب است و نسخی بر آن همانست که در قولنج صنف کامل اول مرقوم شده غذا قلیای میز و کباب بهماق و کشنیز و انجمار
که پیش نباشد و الا چون قوت قوی بود از گوشت و روغن اجتناب کنند و در صورت ضعف قوت گنجشک و طنجی با روغن با دام دهند و جلوبین صرغ کاه
و با درم سیبوس گندم و ششک گرم و تضمید بدین المبارک که در فصل لقوه گذشت سود دارد و سر و شمشیری گوید که سفوف ششک درین باب
بصحت تجربه رسیده و خلق کثیر بعد از این بن و دوا شفا یافته بگیرند پوست برنج سرخ که در دخیل آن بود و سداستار کل با ده درم تخم برجان دوشه
افیون نیم ماشه کوفته بخته تا بیکه دران برنج سرخ تر کرده باشند بخورند و این رایا و داند که خوف آن ضامن نفع آن شده و من دران تاثیر عجیب
و برنج سرخ را در بند سی کامو و گویند چلری گفته که رزق الامعاء از رطوبات لزج بود که ای از اجتماع رطوبت نمس در اسهال و معده یا در یکی ازین هر دو
افتد و این غیر ازین رطوبت ها و ث نشود بلکه از رطوبات زجاجیه چون در معده و امعاء کثرت پذیرد و نوع روی از قولنج ها و ث شود و اگر رطوبات کا
ما یج بود از آن قولنج که الم ششک باشد و قولنج که در امعاء از رطوبت نس است که خلوش آب شیرین خالطه با رضیت و مانند آن باشد و علا جش تقویت
معده و امعاست و قیو و طنجی و درین مرقوم را اول مرغیلی روی است بلکه و حبست که استفراغ این رطوبت بلطیف حسب امکان کنند یا بنیابا

بر

در رطوبت معده این را در هیچ امین باشد و بخار اهل حران درین این حبس موقوف به حبس است که دریا ناخواه زیره که گران صنعت فارسی تخم کرفس و حبس
 و در ثلث در در بهایر سیاه در درم مصطکی سدوم صبر سقوطی مثل کوفته بخته باب برگ سخته جها سازن و چون طعام محمود و خورد و قوی الامعا باشد
 و بران امین از هیچ بود و ازین حبس نیم درم نادره و انگ نضه بخوراند تا امعا و معدة او را ازین رطوبات غسل دهد و اگر خواهند که این حبس کم کنند
 تا عمل او کمتر و بر فرق گردد و در جمیع صنفین کنایه نشانی معنی رفته است که اشارت بسوی حبس طبیعت باشیای قابضه بغیر استفراغ این رطوبات مجتمعه در معا
 و معدة نموده اند گویند که ایشان گمان کرده اند که زلق الامعا نمیداشد مگر ازین یافساد طعام و در اجتماع رطوبت و امعا و معدة سبب این علت و در انکار چو
 وقوع سبب قطع مرض و مراد است او ممکن نیست فکر کرده اند با بجمیع رطوبات کم شود و آنچه از طعام خارج شود به رطوبات کثیر مختلط نباشد و اگر غلبه
 بداند رطوبات کثیری پیدا نموده و طعام اکثر از آنچه محتسب است ماند درین هنگام محتسب شده پس بوب مثل رب غوره و سیب به بدینند تا معدة قوت یابد
 و جرم او خشونت و قبض حاصل نماید و اگر انقطاع زلق با این تمام نشود و سقوطات قابضه بخوراند و این مقوت به قطع زلق که از رطوبات منسب باشد
 ترکیب داده ام پست سبب ترش و پست کثرت ترش و پست به قابض ترش و سماق بریان و گل سرخ و تخم حاض و زعفران و کوبی بخته آن شود و در
 بر آتش بریان کرده اجزا مساوی بقدر دویاسه درم بر رب به و رب غوره بدینند و اهل حران را این شربت است و در قطع زلق الامعا که از رطوبات
 باشد و یا از شور بعد از آنکه رطوبت تحلیل گردد و قوت پذیرد و دیگر ندر رب به و رب غوره و رب ریاس و رب انار هر واحد رطل بعد از آب حبس لاس طب
 در وقت رطوبت او بر آورده و مثل مجموع گرفته جمع نمایند و بچوشانند تا مثل لعوق گردد و بعد از هر روز یا زوده درم از آن سبک انگ سبک و در ثلث درم
 گل سرخ بنویزند و با بلوط و شاه بلوط و زلق الامعا ریسی است و همچنین قرطوط را شیش بود و او فوق قابضات و زلق الامعا تخم موز و سفرجل
 و سویق و سیسنگ و گاهی صاحب لوق الامعا حدت و در فراج عارض شود پس هر کسی که فصد او کند رجات بران نماید و زلق الامعا در بدن با سلسله
 و هزاران پیدا کند بنوعی که بدن او اصلا اعتدال نکند و بگذارد و تا آنکه هلاک شود درین صورت واجب است که فصد نکنند و تسکین حدت و حرارت باب
 سویق و غیره جاورس که باین طریق بچخته باشند باید که که آب سماق غلیظ تر و قوی تر بنقد و غوره آرند اگر تر یافته شود و الاسماق را در آب شب تر کنند و صبح
 مالیده صاف نموده و در آن آب سماق دیگر که در تر کرده بار دیگر مالیده صاف کنند و همچنین سه مرتبه تکرار نموده و در آن جاورس مقشر و جوهریان کوفته
 یکشانند و بنویسند بعد خوب بمالند تا بگذارد و با تش بنزد تا تخمین گردد و از آن بخورند که قبض و تقویت معدة و تسکین حدت مزاج کند و گاهی این
 علت حاجت به نمیدارد افتد پس این ضماد نمایند گل سرخ و قسب و خشک هر واحد و درم سویق جوهر تیره دوم بعد از تخم بریان کرده و درم یک
 بغدادی بریان سه درم راکم سبک مصطکی هر واحد و در ثلث درم سفرجل برگ آس تر هر واحد و درم چهارم راسا سید و بر معدة و شکم و غیره و درم
 ضماد کنند و گاهی در آن خضخض هندی و گل رزمی و قمر سی و صمغ قوت می افزایند و اجزا مساوی گرفته بر هر دو پهلوی میمالند و ترک نمی نمایند
 تا آنکه خشک گردد و در آن خود فرو ریزد و با ماه و برین ضماد طین را با طه و پوست شجر صنوبر و جوز صنوبر زیاده میگرد و ضماد را نمی شست بلکه ضماد و قمر
 دیگر بآن سبک در آنر محمودی نمود و درین نوع امر بقی و معالجه بدان صواب می نیست و من امتحان این کردم و سریع التاثر یافتند و علامت جوش باید که
 بطعام کنند اگر مزاج او احتیال کند که در طعام او خردل باشد و ضروب بهای شوری و ترب تناول کنند و عقب تلخ و کینه اند که این تهیه معدة او بپوشد
 کند و حفظ قوت او نماید و قطع مایه زلق کند و اگر اندک شراب غصص قابض بنوشند پاک نیست اگر در اینجا مانع از تپ تغییر مزاج نباشد تا معدة او را
 قوت دهد و حفظ قوت آن نماید و اهل بهر در شراب غصص اندک راکم جوش اده بر طعام می نوشانند و شراب و بر طعام جانی نیست بلکه استعمال
 او بر ضلای معدة نافع است و غدا با بجمیع مطبوخ که آب آن سیلان کند در آب سماق و شراب غصص بچخته پس کباب کرده میخوراند و نفعات ظاهر میکند
 صاحب شفا را الاستقامه گویند که از اغذیه که اسهال بلغه و زلق الامعا و ملو را نفع کند بر طعام محض است مثل سویقهای غیری و انار دانه
 و بلوط بریان و تخم حاض و زعفران و حبس لاس و خرفوب شامی و کنگار و کشنیر بریان و سبب ترش و به قابض ترش و امرو و قابض و جو گویند و بادام

از آن
شکل
نادر

بریان و فندقی بریان چون هر واحد را بعضی قوی و بعضی مثل جادریس مقشور و بنج بریان غیر مغسول خصوصاً سرخ از آن چون شکر که ده بزنجار برزند و مطبوعات قلیایای تخم از محوم خفیفه و بهتر آنست که شو پای آنهار در بار و استعمال کنند و از محوم آنها اجتناب نمایند و اگر از محوم چاره نباشد حیوان محالاً غیر مشویه دهند و از آن جلد و آنچه شد با الیسیس باشد بخورند و از فریه و رطب پر هیزند و از قبول کردنش گندناک نشیند و نفع و فواید و بایان و ثبت و سنا و هر چه در بول باشد علاج است و از فواید بقیه قسب حب آتس و خرنوب شامی و خجیل است و از بازرسین بول و کون و ناخواه و خردل و جو بریان است

علاج اسهال معوی شوری

و بعضی این نوع را اسهال قلیای نیز گویند بنابر لزوم حد و شدت و در مری و دهان و زبان اثر بسبب آنچه صاعده از امعا بسوی آنها و گویند که این علم انواع اسهال معوی است چون در ابتدای آن تدارک کنند و اما در آخر سرچ یا قرحه آرد و در آن هنگام صحت نیابد یا بجلد اول قصد باسلیق کنند و چارخ در روغن بادام چرب نموده بگلک بنخورند و او را میفرمودند صمغ عربی و نشاسته و کثیر بریان نموده همراه لعاب بهدانه و لعاب بیشه خطمی در گلاب و عرقیات دیگر آرد و چارخ بر روغن بادام چرب کرده پاشیده و بنوشند غذا پیست جو و بنج یا عدس بر روغن بادام تناول کنند و گویند که اگر ضرورت نیست بنشیند سهل صفرا از لیلید زرد و غیره بهدند و قرحه طباشیر قلیای شربت ششخاش بخورند و طباشیر کثیر اگر با گل یعنی کلریمکاشه سوده با شربت سیب و انار و توله لیسیده اسپغول نه باشد در گلاب نیم با جو شایند و روغن گل نه باشد و فصل کرده با شربت ششخاش و توله دهند و دیگر میراث بخوراند چون آب سبوی شیر مطبوخ بر روغن گل آمیخته و سفوف زرق الامعای شوری و لعاب اسپغول و مانند آن و صحنه میرود مثل جو بریان و بنج و پوست ششخاش تخم خطمی و تخم و چو ششخاش صاف نموده روغن گل صمغ عربی و نشاسته در آن آمیخته و اشر به باد چو شربت ششخاش انا شیرین و شربت آس و جز آن هر مفید است و اغذیه مطبویه مثل سرخ مطبوخ بعد از روغن گل و مثل کک کوفته بر روغن بادام و یا پیست جو بهدند و از ترشی خالص پر هیزند تا حرقت نیفزاید و طحالب و جو و گلزار و گل سرخ و صندل و پوست انار کوفته بخیته آب سیب ترش آب اس مرشته بر شکم ضما سازند و اگر ماده بسیار بود و قی آسان باشد بفرایند و اگر بشور بر سطح خارج روده باشد بعد فصد برای تسکین حرارت شیر کاسنی و خریره هر یک ماشه شربت بنفشه و توله بنوشانند و یا این دو دهند طباشیر و شربت سبوس اسپغول چهار ماشه که فمال نموده آب چوب آب شاخ نرم انگور هر یک هفت توله گلاب عرق کاسنی و عرق نیلوفر هر یک چار توله لعاب بهداند و ششخاش هر یک سه ماشه شربت نیلوفر و ششخاش هر یک دو توله بهدند و ضماد از ترش کدو گل نیلوفر برگ بیدگل بنفشه گل سدا گلاب هر یک نه ماشه لعاب اسپغول هفت ماشه نمایند و کاسنی مسلوب و فو و رات بنوماش محس محمول باب غوره بخورند و باضمه میرود و طباشیر ترش کدو آب برگ بید برگ اسپغول و برگ بازنگی العالم آرد و جو بر شکم ضما نمایند و در جای سرد مسکن سازند اقوال صدق شیخ میفرماید که اسهال کائن از قبل قروح امعا علاجش علاج قروح است و کثرت استعمال محففات قابضه از ادویه بارده مثل حصه سیه و سماقیه و بعلاج و در سنطاریا که ذکر کردم علاج کنند و اگر در انجا انصباب صفرا و قروح آن باشد اولی آنست که تنقیه او در تابستان بقی کنند و از طریق قروح استفراغ نکنند و اگر سبب و یلغم باشد احتیاج باخراج یلغم افه بجهت مخرج یلغم و تخفیف و تسخین غذا کنند و از شویات قلیایای تخم از محوم خفیفه سازند و تقطیل شرب آب نمایند بعد اگر حاجت بقوی تر از آن آید مثل خرق است سفید و برای معده و سیاه او بهر امعای سفلی که وی با وجود آنکه استفراغ کند علاج قروح نیز هست همچو سی میو یس که هر گاه زرق الامعا بسبب شوره و قروح باشد باقی قول او بینه همانست که در علاج اسهال معوی از شوره و قروح و قول مؤلف جامع الصناعاته سطور شد سید جرجانی و یوسف مینویند که سبب این بشور و ویدگی بعد از هارث فرج میرود و هلاط صفرا برود و با وجود نوعی که انصباب آب گرم یا روغن گرم بر بعضی آن حضورا بداند بر آنکه گرم گرم باشد و هم نیز در گاه که مزاج را با غندال باز آرد و صفرا از تن بیرون کنند زود و بصلاح باز آید از بر آنکه اسهال صفرا سیم ترا و دیگر انواع و سبب است علاج نیز و اگر فرج بران حال جاندهم بران گرمی و آن ماده باز نایستد هیچ و قروح امعا بداید و لیسیده بهتری نمود و علاجش علاج اسهال معوی که از بشور معده بود و علاج اسهال معوی صفراوی است که مذکور شد و هر هبلای نیم طبل یلغم ادوی روغن ترش از مسکه صاف کرده با گل سرخ و طباشیر و تخم حاضی و روغن کدو

بالضم بر کون
سین و درانی و جوشین
غوره و اگر در دهان
بیشتر ششخاش

که قصد مرخص نمایند اگر قوانین او موجود باشد و البته مستغنی کنند و اگر قاروره جاری باشد لزوم نماید بشرط آب سوپق جو که باین طریق ساخته باشند
 بگیرند سکرجه از سوپق و نصف او جادوین مثل و شعیب پزند و صاف کرده بران چند قطره روغن گل خالص چکانیده بنوشند و از خوردن طعام جامالی درزش
 و خشک حلو و از طعام قوی غلیظ و مانند آنکه غالب الکلیفیه باشد و خصوصاً در ابتدای مرض منع کنند و بر سوپق جو مذکور اقتصاد روزی چند چون وجع ساکن شود
 یا کم گردد و سماقیه و رانیه و مانند آن خوراند و بعد از آن روغن گل نمایند و شریب از غزنان سمیدوران سازند و این در وسط مرض
 باید و چون اسهال کم شود و درو ساکن گردد و در رازشیه یقشور قرص و اغشیه که بر شربور باشد مثل صفائح باریک فلوس ملعی پیرولن آید این سفوف و هندیگر
 تخم میوز بریان باریک ساییده درم سوپق شعیب پزند درم گل دهنی و قبری و مخموم بریان صمغ عربی و نشاسته هندی بریان هر واحد درم سوپق غیری مثل تخم
 ساییده درم و هندیگر جمع کرده اندکی زعفران آینه نذر روغن گل آب سرد بخورند و اگر بر متادل آن قادر نباشد و یا تشنگی شدید بود بر رب ریاس باریک خوره باریک
 بخورند و اگر این را موافق نبیند سفوف را بهین بود و دهنند و اگر آنان اگر آه کنان با این طریق بخورند که گیه نیک شامی بریان و کوفته بختیه با پیگه و قوی
 حریره سازند و بران این سفوف بقدر واجب انداخته بنوشند و آب و ماهر بدلان که دره نیه یکای می نمود و درین تغذیه بسیارست بخورند و اما اشای قابضه
 و خشک نباید خورد مگر در ذوال اندک وجع و اگر قاروره حائی باشد بدل حریره آب پست جو مذکور دهند و بران قدری ازین سفوف اندازند و اگر احتمال
 فصد بود و ران باکی نیست که استفراغ خون ماده شور را قطع کند اگر موی باشد و تقلیل ماده او کند اگر صفراوی باشد و معذک خون اندک بود و اگر قاروره
 جاری بود که صفرا بسیار بدان مخلوط باشد بدانند که شور صفراوی از جنس نملک است و علامتش اینست که با وجود ناریت قاروره مرخص در جوف و اسحای خود
 آتش ملتب گوید و یا در پدیس در محال و این تدبیر که ذکر میکنم بکار نبرد و در محال طبیعت او خف نکند مگر آنکه خف سقوط قوت او باخلال باشد و آن
 تدبیر اینست که آب کاسنی و آب غنیمت آب برگ بازنگ بگیرند و همه را جو شاییده صاف کرده گل قبری بقدر حاجت دران حل کرده بنوشند و در شور صفرا
 چیزی از روغن استعمال نکنند و نه طعام و نمک و خل کنند بلکه چون بدانند که آن از جنس نملک است از غذا بر آید قوی جو مطبوخ با کاسنی و آب غنیمت تصفیه
 آن و دیگر تغذیه میده طبعه الحار و اقتصاد روزی و اگر مریمب زیاد گردد و در آب سوپق شعیب اندکی کافور و خل کردن مضایقه ندارد و از حرمت مزاج
 اصلی او عاقل نشود اگر تحمل کافور نباشد نباید داد و اگر مزایه شود و در حرمت میفراید حتی که از فطره بخوابی و در خف ملاکت باشد و خورانییدن اندکی
 انفیون بآب سوپق جو باک نیست تا حس اندر کند و خواب آرد و چون از مرض صحت یابند تلافی ضرر انفیون بنوشیدن کافور در آبانیسون و زو فای خشک
 مالیده باید کرد و اگر ضرر را دنیا بد حاجت نوشیدن این نیست و ضررش اینست که ماده حاجت بران جال تضعیف کند و برای این علت بعد بتری آن در آخر
 این سفوف مقوی و مزه آن شاد و شورست بگیرند و بلیله زرد و بریان نمایند تا قریب سوختن رسد و بسیار بوزن سه درم و کوکب الارضی آتش باین کرده یکدرم طابشر
 سه درم پوست ترنج یا برگه و اگر پوست یافته نشود و درم همه ساییده بقدر حاجت با شربت آس بدهند و طعام کباب با انار و نه و میز مع تخم و ناخواه و کشنده
 خشک و کرم و یا مانند آن ساخته بانان و بی نان بخورند که این تقویت معده و معده او کند و اگر علیل تسهل نوشیدن او و به سبب وجع خلق و دهان یا معده
 نباشد و در شور امحاکه تابع از لوق الامام حدت قاروره باشد این حقش عمل آن دیگرند جو مقشور بریان سی درم و عدس مقشور بریان و جادوین مقشور بریان و
 پنج درم حبلا لاس و درم گل رخ سه درم همه مثل مطبوخ حقه پزند و صاف کرده بران بست درم روغن گل و یکدرم درم سفیداب قلعی محلول ریخته در روغن
 و در شب دو دفعه حقه کنند و عقب حقه آب پست جو بنوشند و اندک روغن گل و گل قبری و مخموم دران داخل کنند و اهل بهرگاه قاروره جاری نباشد و
 مرض این سفوف استعمال میکنند و از خالص یکدرم گل مخموم درم یک عیدان سه درم صمغ عربی دو درم نشاسته دو درم تخم خرفه درم پنج بریان کوفتی
 بریان نموده باریک بسایند بعد بگیرند و به سرخ تازه و سفیدی او و در کرده زردی او را آتش کم نمایند تا آنکه مجتمع گردد و پس بران این سفوف بقدر حاجت
 انداخته و خورند آن میکنند و برین زیاد نمیکند مگر آنکه قاروره جاری باشد یا در ناخوشی را به سبب باشد که دران حالت عدول میکنند بآب سوپق جو
 و مزوره سماقیه و رانیه و مانند آن و اگر میدانند که شور صفراوی از جنس نملک است سوپق جو آب کاسنی و آب غنیمت و آب غنیمت میفرشانند

و اگر محمود در شور صفراوی می کند و اما اهل بغداد ازین معاجیه عدول می کنند و در حدت قاروره ولین آن نظر نمی کنند و در ادل مسرفیات قوی در جامع اصلاح
امعاء تقویت آن میخورند و مثل سفوف طین سفوف حبالرمان بشریت به و برسان میدهند و این اثر می کنند و طبیعت قبض حتی نماید و اگر از این طریق
و زایل نمیشود و این شور چون ظاهر شود و یا آن لق الامعاء تشنگی شدید و سوزش یا تب یا صدمه بدید آید پس باید که ابتدای علاج او این طریق جائز بود و دیگرند بر سبب
ساده و رب به و رب ریاضه رب ترشی و همه جمع کرده اند که کافور زحل کرده و دانه در ابتدای و بقدر واجب نوشاند و گاهی آن نان خوراند و چون سبب
ساکین و دانه علاجی که مذکور شد باید که در اگر آن تر باشد و در صلب باشد حاضری کنند و غوره سماقی یا نایه یا انبر یا شیشه آن به دانه و چون شش یا پخته صدامان علاج است و اگر

علاج اسهال معوی صفراوی

و اگر که بلغم و صفرا مخلوط باشد تقویه بدن بقوی و سهل کنند و بر اسهال صفراوی که سبب با المعصره و چون بلبله زرد و شربت و در مکر یا مطبوخ بلبله و نفع آید بلبله
زرد و با شکر آیمونه و مانند آن به چند چه بلبله زرد و با وجود اسهال صفراوی تقویت معا از قوت قاضیه خود می کنند و بر انسب مانع انصباب فضول بر امعاء میگردد
وقتی از اسهال در صفراوی افضل است و بعد تقویه جهت تقویت قهر طبع با شکر قابض با شربت انار یا حب الاس خورند و هر چه قابض بود و معا و تقوی حشا باشد
شربت طلاء استعمال نمایند و گویند که اگر بالذبح باشد سفوف بنفشه از دودرم تا چار دودرم خوردن مجرب است و اگر حرارت شدت باشد طبع با شکر بریان بکند و دم با کافور
یک طسوج ساییده بدهند و نیکوترین غذا ایس که گو سفند است و گوشت مرغ گویا که در وقت از آب سماق بخورند و گوشت داده و گاو در سن ازین مفسد و برنج بریان
چوبی کرده و بر نیز سفید گفته اند اما اگر تب باشد گوشت چربی نباید داد و اگر آنجا که بلغم و صفرا مخلوط شد شربق الاسا کرده و آنچه در رطوبتی و صفراوی مذکور شد در کرب
استعمال نمایند و او دانه باره و حاره و زرقه و مغز برابری و یکم و زیاد تر که یکب نموده بدهند و یا این سفوف دهند سماق که با نوج حب الاس هر یک چهار یا شش تخم کاسنی
با دیان کشنیز بلبله سیاه هر یک نه ماشه بریان تخم ریحان یکین توله شربتی سدوم با کلاب عرق بادیان هر دو هشت توله و غذا که کربا برنج و عدس مفسر
و بنوماش مرغین دهند و بقول شیخ باین و و نفع مایه یکین بلبله زرد و کافور نیم در دسک حب الاس سماق و کربا نوج هر واحد حدس جزو بعضی از حرف
تا آخر هر یک و ثلث جزو میگرد و سودای حب الاس را که کوفته بخته باهم آمیخته دودرم میدهند و اگر او دویه مفروده و هر که یونانی باشد که نافع اسهال
حرارت زرشک که در سماق غنی است و اگر ترش باز رنگ حب الاس در در بر ای اسهال که از حرارت باشد نافع است و سودی گوید که حب الاس سفید و سیاه تا
یا خشک هر واحد و قطع اسهال حاد و صفراوی مجرب است و سفید از سیاه قوی تر است و فعل که از قوت شامی مرغ قبل از سیاه شدن و خفین خشک کرده
جوشانیده و کذا آب غوره که کذا حب صمغ خشک کرده و کذا سماق صمدوم در آب حصرم که کشته که چهار انگشت بالای آن باشد و بخورند تا ربع بانه صفا
در آن آب کشنیز خشک کیشانه روزی که در خشک نموده بریان نمایند و ساییده و در غذیه نافع اسهال صفراوی استعمال کنند و کذا شربق اقا قیاد که از آب صمغ
و کذا کشنیز خشک کیشانه روزی که در خشک نموده بریان نمایند و ساییده و بخورند و یا در غذیه نافع اسهال حاد و آمیزند و کذا شربق کافور که در خشک
نیم درم سوده آب سرد صبح و وقت خواب خوردن هر واحد قاطع اسهال صفراوی و مجرب من است و از اطباء می دیگر نقل کرده که تخم ریحان بریان و فلفل
چرب که در دودمن بریان آب و زار یا خیل تازه یا برگ خشک و سوده و شرب و ضماد و طلع و خل و گل رسی باب با رنگ و رب انجبار که از تخم بستان افنج بر غن و گل
چرب کرده و سوختن سماق بریان و صوفی غصه و عصا و نحه التیس و گل علیق و غرغام او قبل از خفین و سیاه شدن و غلظت فخر و خورشید متشکل شربت آن است و
بر میان کشنیز در آب حصرم حریق یا در ترشی ترنج کیشانه روزی که در خشک نموده بریان نمایند و سوده و بخورند یا در غذیه مواظف آمیزند و شرب طبع با شکر و قسط
افیون بقدر حدس که دویه نافع و با رنگ بریان بخورند و بقایه خرقه بریان کرده و تعلیق نرم و کذا ریح خطمی تا بن قطع کرده و شرب حب غلظت ریاضه
بریان کرده و کلا در دانه محض سلوقی بود و در خوردن و دفعه انبر یا ریس مرغی و شرب پوست شجر خلاص یا صمغ صاف و شرا و پوست بیضه بریان
سوده و خوردن و مجاز فلفل شرب مایه شرب بریان و صوفی شکر شربت زرد و هر واحد قاطع اسهال حاد و صفراوی است و دیگر صمغ عربی بر در خشک
ساییده و خوشه تا سه روز یا زیاده بران جهت اسهال مزاجی غنی و منحص مجرب صاحب قهقه است و اگر با اسهال صده نباشد آتش سیدن پوست خشک

که مثل غبار سیاه باشد از یک مثقال تا دو مثقال آب سرد صبح و شام در اسهال که با حرارت و التهاب رقت اخلاط بود و خلطی باشد یا دومی زنجبیل
و اگر با صمغ عربی مزج کرده و دو مثقال بپزند و اگر صمغ و تخم ریحان برشته هر دو بر آب و کوکنار چهارم حصه آن مزج کرده بدیند کثیر النفع بود و از موده
و دیگر چار تخم یک توله در گلاب پنج توله عرق غلبه شش توله یک جو خشوده سرد کرده شربت بنفشه دو توله داخل کرده بنوشند که برای اسهال صغری
و سحر و زجر معمول فقیر است و گاهی بیهوشه خلطی چهار ماشه اضافت کرده پیش و دو گاهی ریشه خلی جو شاییده با شربت نکر و تخم ریحان داده میشود و دیگر ریشه
چهار ماشه بهمانه سه ماشه جو شاییده شیر خوارین شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند و دیگر ریشه خلی تخم در هر یک
شش ماشه جو شاییده شیر تخم کاهوش شش ماشه شیر حب الاس چهار ماشه شربت به شیرین دو توله دهند و در آنجا کاهوش حب الاس شیر بادیان شش ماشه
عنب الثعلب یک چهار ماشه شیر خرفه شیر خوارین هر یک شش ماشه و باریتنگ شش ماشه داخل کرده میشود و اگر بادیان حرارت کند جای آن کاهوش
و جهت شام لعاب اسپغول عرق شاه تره شربت نیلوفر معمول است و بدانند که اکثر در آخر اسهال ضعف جگر و هم میرسد لذا شیر و عنب الثعلب داده میشود
و بر رعایت تقویت معده که از کثرت لعاب و شیر حیات خراب نشود شیر بادیان میدهند و دیگر ریشه خلی کل بنفشه بهمانه گل سنج جو شاییده
شیر و مغز تخم بند و آنه کافور داخل کرده خاکشی پاشیده بنوشند که مفتوح و مسکن حرارت است و دیگر سفوف الطین چهار ماشه بروغن بادام چرب کرده بخور کش
آله شش ماشه سرشته تعادل نمایند بعد آن باریتنگ و اندام هیل سوده بگلاب پنجه رب به شیرین دو توله داخل کرده بنوشند و در کثرت اسهال تقویت معده
و امعا معمول است و دیگر در اسهال صغری مع تب لعاب بیهوشه خلی چهار ماشه شیر تخم کاس شش ماشه در عرق شاه تره ده توله برآورده شربت نیلوفر دو توله
داخل کرده خاکشی پنجه پاشیده بدیند و اگر هیچ هم باشد چار تخم شش ماشه بجای خاکشی کنند ایضا ریشه خلی چهار ماشه بهمانه سه ماشه بعرق شاه تره
و دو توله جو شاییده شیر و مغز تخم کاهوش شش ماشه شربت انار شیرین دو توله داخل کرده باریتنگ شش ماشه پاشیده بدیند باز شیر و خرفه شش ماشه بدل تخم کاهوش
بدل باریتنگ کنند و تخم مرو سه ماشه در جو شاییده افزایند و دیگر برای اسهال که نه ست گلو طباشیر و نه الایچی سفوف نموده چهار عرق غلبه شش ماشه
و وقت شب بر شش بخور کنند و اگر قائده نشود و نه هیل طباشیر هر یک دو ماشه برگ قنب کوکنار زرد و مصطکی نیم ماشه کوفته و بخته بخورند بعد آن
شیر و تخم محاض شیر حب الاس هر یک چهار ماشه شربت دیاقون داخل کرده سفوف الطین و غن بادام چرب کرده پاشیده دهند بعد سفوف الطین
سه ماشه خورده بالایش شیر و بیلگری دو ماشه شیر بهمانه سه ماشه شیر حب الاس شیر و اندام هیل هر یک چهار ماشه زهر مر و کافور هر یک شش ماشه پاشیده
بنوشند ایضا اگر اسهال که نه باریتنگ یا با باشد و عمر جوان شیر و تخم خرفه شش ماشه لعاب بهمانه سه ماشه لعاب بیهوشه خلی چهار ماشه در عرق غلبه شش ماشه
بر آورده اسپغول شش ماشه بروغن گل چرب کرده زهر مر و یک ماشه سوده پاشیده دهند باز باریتنگ نه هیل هر یک چهار ماشه سوده باب پنجه شیر خوارین
شش ماشه شیر بادیان بریان چهار ماشه شیر تخم کاسنی شش ماشه تخم ریحان چهار ماشه پاشیده باز قرص طباشیر چهار ماشه سوده پاشیده دهند حب
که جهت اسهال صغری موجب حب الاس سه درم گل رنی پنجه درم نشاسته پنجه تخم خرفه پنجه شش ماشه هم بریان هر یک سه درم بخته پنجه و حب
سازند و هفت حب بخورند حب بقراط که در اسهال صغری و حمیات محرقه معمول است کافور نیم ماشه طباشیر حنظل سفید نشاسته صمغ عربی هر دو حب
یک ماشه مثل نخود چهار ماشه با شربت مناسب دهند و گاهی زهر مر و یک ماشه افزوده میشود حب ممسک طبیعت را بیند و غن رفتن از شکم باز دارد و هم
دو درم ماز و یک درم پوست انار نیم درم حب الاس سه درم تخم مونیر بریان سه درم صمغ عربی پنجه درم کوفته و بخته بلعاب بهمانه حب سادی شربت و دو درم آب
یا موز بدیند یا عقیق آن اندک آب سرد بخورند نوع دیگر که در منع استطلاق بطین مجرب است پوست انار نیم درم حماق یک درم ماز و دو درم کوفته و بخته پنجه
نخود حب بسته از ده حب بسته حب باز ده بیضه نیمه شربت بخورند و دیگر افیون یک درم اقا قیاد دو درم گل کاسنی حب الاس هر یک چهار درم کوفته و بخته
آب صمغ عربی حب سازند و نیم مثقال بخورند شکم در ساعت به بند و سفوف نشاسته در حب اسهال مزمن معمول موجب است نشاسته صمغ عربی
تخم کونچ بریان تخم خرفه هر واحد پنجه ماشه گل رنی هفت ماشه اسپغول بریان یک توله تخم ریحان بریان تخم حاض بریان هر یک پانزده ماشه کوفته و بخته

سفوف سازند و کنگره و سپوف و تخم بیدار و است آمیزند و بر وزن بادام چرب ساخته و عمل آید و سفوف گل در اسهال مزمن و بواسیری و بواسیری
 حاره و نهایت نافع و موجب است مصطکی و عود قاری هر یک یک مثقال طباشیر گل محتوم یا گل اغستانی هر یک دو مثقال گل سرخ صمغ عربی بریان سما
 بیدار هر یک سه مثقال گل منی انار دانه بریان تخم انگور سبک پرورده بریان هر یک پنج مثقال سفوف سازند شربتی و مثقال بار بوب مناسبه سفوف قاقا
 نایف حکیم علی در اسهالات عظیمه نافست و موجب تخم فز بریان طباشیر گل قبری گلنا تخم حاضر هر یک چهار درم گل سرخ نشاسته طراشیت و دم الاغین حب الاس
 شانه صمغ عربی هر یک دو درم کندر یک درم افیون مصری نیم درم کوفته بخیته شربتی از نیم ماشه تا یک ماشه با سفوف الطین نجاشه استعمال نمایند و در نسخه دیگر و زان افیون
 نیز یک درم است سفوف حب الاس حب اسهال که با او سر فر باشد حب الاس شاه بلوط غرغره شنباش سفید از هر یک دو درم صمغ عربی یک درم کوفته
 سفوف سازند شربتی سه درم نوع دیگر که همین نفع دارد صمغ عربی طباشیر گل منی حب الاس هر یک چهار درم پسیا و شان کندر هر یک یک درم خر و بستان
 مقل یکی هر یک سه درم کوفته بخیته شربتی سه درم شربت خشخاش بدهند شربت حابس شکم طراشیت پنج انجبار هر واحد یک توله صندل سفید و توله کوفته
 شب در آب گرم خیسانیده صبح جو شاییده صاف نموده با قند سفید و زاده توله بقوام شربت آرد و هر روز و وقت بقدر روشقال یا نیم مثقال صمغ عربی
 سوده و گل کرده بخورند شربت حب الاس قاقا بلض که اسهال و زلق الامعاء موجب است و قتی که با سفوفی قابض نوشن حب الاس چهل درم نمیکوفته
 در آب به شیرین آب مر و آب سیب شیرین آب انار شیرین هر یک یک حطل خیسانیده بخوشانند تا نصف رسد صاف نموده باز آبش را نیم بخوشانند تا
 بقوام آید و اگر اسهال بلغمی باشد در اول جوش مصطکی عود هندی سنبل الطیب سکه المسک هر یک مثقال کوفته و کیسه کرده اندازند و آرد اندام مالت و تلوت
 او بر آید پس کیسه خوب بلاییده و در کوره صاف نمایند و به ستور بقوام آرد و قرص طباشیر افیونی و گلناری نیز قوی الاثر است **قرص حب الاس اسهال**
 با سر فر نافع حب الاس ده درم پسیا و شان مغز تخم خربزه هر یک پنج درم رب اسوس صمغ عربی هر واحد یک درم کوفته بخیته قرص سازند شربتی سه درم چوب
 قاقا بلض حب اسهال حب حکیم علی سماق ناز و تخم و زان پنج افیون هر یک چهار ماشه اثاقا و ماشه باب جفت بلوط اقراص سازند ایضا و در تمام اسهال
 و حبس و بواسیری و نفث الدم معول حکیم و صوف حب الاس نشاسته بریان پنج انجبار بریان پوست خشخاش این هر یک سه مثقال گل منی
 پنج مثقال بقدر بخورند و قرص سازند شربتی هفت قرص و کمر او و یه مفرده و هر کبه چندی که سفید اسهال حار است برگ نازک درخت گولر یک درم ماشه
 خبار ساییده در آب شبنم حل کرده صاف نموده بنوشند که در اسهال صفراوی و دوی در سه روز تا ششین ظاهر شود و موجب راقم است و دیگر تجر سه ماشه تا نیم توله
 نرم سوده با است ملفون نموده بخورند و یا با دغ بخورند و دیگر مغز خشت جامن کوفته بخیته شکر سفید برابر آمیخته یک کف دست صمغ و شام تاسه و زبده
 و دیگر گوند بول سه درم خشک است ایند و در آرد گندم انداخته نان بنزد و بر وزن چرب کرده بخورند و یا صمغ در آب آمیخته پنج دران بخیته بخورند و شکم قبض شود
 و موجب است و دیگر حینری بر درخت کنار مثل صمغ تربیا شا آرد ساییده بقدر هشت ماشه تاده ماشه در زرع حل کرده بخورند که در اسهال است و دیگر
 آمله کیتوله در قدری آب ترغایند هر گاه نرم شود و صلایه کرده اندکی نمک سیاه ساییده آمیخته حب سازند مقدار کناری شربتی و یک حب صمغ و یک شام خورده با
 که اسهال محلی را هم نافع است سفوف انار دانه نافع اسهال مزمنی انار دانه ترش ده درم زیره سفید بریان پنج درم آمله مثقال کشنیز چهار درم گلنا صمغ عربی
 هر واحد درم شربت انار مثقال تا دو درم شربت آمله که دافع اسهال است آمله چهار درم نمیکوفته در یک حطل آب تر سازند و بخوشانند تا نصف بمالت
 صاف کرده شکر سفید پا و آرد آمیخته بقوام شربت آرد و بادانه الاچنی نافع غتیان و یا شیر و تخم خرفه و فید حیات است و دیگر برگ نورسته جامن آب
 شیر بر آورده بنوشند و کنار برگ حماض نافع بود و دیگر برگ تر هندی آب شیر بر آورده قدری نمک آمیخته بنوشند و یا آب شیر و آن سبب ساطعی بخیته بخورند
 و دیگر حینری ساطعی در زرع و آب برگ تر هندی با مصالح کشنیز و زیره و نمک غیره بخیته بخورند و در اسهال که منه مفید است و هم ششی و دیگر سبب کناری
 اسهال مزمنی است و نوشیدن آب پنج یعنی پنج سفید اسهال صفراوی بود اقوال ما هر من شیخ میفرماید که آنچه بسبب سره صفرا باشد که بسوی
 و اسهال اکثر انصباب نماید باید که تعدیل عضو که دران صفرا پیدا شود و از آن منبعث گردد یعنی جگر و زهره و کنگره بداند و با سبب و معلوم شده است

مقبول صفراوی نمایند اگر بسیار باشد و این بقی صواب تر بود اگر کم تر سهل باشد و یا باسهال کنند اگر در قوت ضعیف نباشد و خوف حدوث قروح یا حصول آن نباشد و بعد از تنقیه مبررات قابضه مذکوره تدارک نمایند و بسیار باشد که این را نوشیدن بلبیل زرد شفا بخش که آن اخراج صفرا کند و عقبه قوت مبرده مقبضه بود و از آنجا ایشان را نفع میکند استعمال ایب خصو صا طباشیر است و همچنین آب سویق جو حنجر می گوید که اگر سببش ترشح ماز صفراوی لذاع از اعضا بسوی امعاء باشد قی باب نیکم مائل به سردی و همچنین شکری غیر صادق الحوضت نمایند بعد از شربت بشل شربت انار و شربت لیون و حصرم در بوبک نهاده و ترندی و شربت در مکر تر نباشد و غایب از ترشک انار و سماق بشکر شیرین کرده و خورد و اسهال بلبیلجات و رواند و ترندی و شیر خشک و کفکند کنند بعد از قرض قابض مثل قرض زرشک یا قرض طباشیر خون جگری گوید که چون لق الامعاء ترشح خلط لذاع حریت صفراوی بسوی امعاء و معده باشد سریع الزوال بود و علامتش نیست که اگر قاروره حاد و قوت قوی بود بلبیل یا آب انار و یا محصور بشکر آنها استفراغ کنند و قشر آب سویق شیر ساده در ابتدای مرض لازم گیرند و غذا اگر در آنجا تب نباشد تیسو سماق و کبک کنجشک سماق و رمانه و حصرم و بهند و بعضی کسان حالتی شبیه بزرق الامعاء حادث شود و آن از ضعف اسفل معده نژد موضع که معروف به بواب است یا از کثرت حس او باشد و علامتش نیست که صاحب او اگر چیزی که در آن جموح است یا لذاع یا حریت یا یبوست قوی باشد تناول کند بهما نوقت دفع شود و میان تناول اندفاع او ساعتی باشد و بلند اسفل او حاجت قیام بود اگر در طعام خورده که یکی از آن ناشت بود و دیگر چیزی که اندران جموح است یا لذاع یا حریت بود یا شیرین رقیق باشد این رقیق لذاع فی القودیر و آید و طعام کثیف ناشت باقی ماند تا آنکه انضمام نیک یا بد و بر اکثر اطباء مخفی بود و از ادویه قبض طبیعت کنند و تقویت معده نمایند و چون مریض این طعمه تناول کند و آب صفرا نخل نشود و مزاج مریض آنها گرم کنند و این تخفیف شود و گاهی تخفیف گردد و بقوت دفع شود و هیچ پیدا کند پس گاه طبیب امتحان بی حال نماید و ظاهر شود که طعام باقی رقیق و لذاع نخل میشود و آنچه ناشت است باقی می ماند بسبب این است که کبکس امین اسهال نیز درازد بلکه استفراغ صفرا باین طبعی نماید ترندی منقی از تخم و لیت اوسه درم آلو بخارا سی عدد و پوست بلبیل زرد و پوست درم تخم کشت یک کف توت شامی خام یک کف کبکس نیمه ابرستور مطبوخ بنزد و مالیده صاف نموده ازین دو یا سه شربت بحسب قوت او بنوشانند بعد از آن تقویت معده او باین مخوف کنند کشتی خشک بریان ده درم انار دانه بریان بست درم حب الاسن بیان بست درم طریش پنج درم مصطلکی و قاق کس در هر یک دو درم خود خام و اقا قیام هر واحد کنیم درم مقل نیم درم گل سرخ طباشیر هر یک سه درم بیره کرمانی یک شبانه روز در سر که تر کرده خشک نموده بریان خشت هفت درم نشاسته بریان پنج درم همه را ساییده سه درم باریت ساده و درم مخورند و مضغ سفوف نباید کرد بلکه فرو برند و چون این علت زایل شود و شفا نمایند بخورانیدن چیزی رقیق لذاع که از معده او بهما نوقت دفع نگردد و نظر بقاروره آن نمایند اگر قاروره معتدل باشد نان خشک در شراب عفتض خوشبو شریک کرده هر صبح ناشتا ایام متوالی بدهند و اندک زان بخوراند و طعام او مشوی از گوشت چوز مرغ و کبک تیسو و جدی مبر و انار دانه و کشتی خشک باشد و اگر در میان هر دو روز یک تبه یا تخلیط مثل مایع و ترسب و شور با و مانند آن قی کنند باک نیست و در آن محوم و البان و امثال آن نباشد و چون این کار کنند بعد از آن تا دو روز به تقویت معده کلاب سخن که در آن مصطلکی و خود خام جو شاییده باشند و سفوف مذکور استعمال نمایند و پارچه در روغن مصطلکی یا روغنی که در آن مصطلکی و خود خام جو شاییده باشند که بر معده نهند پس اگر متعسر گردد و آنچه مذکور شد در آن اثر نکند بلبیل کابلی حرلی بخورند و از غذا بر تیره بریان اقتصار کنند و تضخیم اسفل معده باین جهاد کنند و صبر سقوطی هر واحد نیم درم سنبل الطیب مصطلکی هر واحد کنیم دانگ قطره درم برگ آس خنجر درم همه را ساییده بشراب عفتض سرشته بر اسفل معده بر نهاده و نمایند و هنگام خوردن طعام ضما داجد کنند و گاهی صاحب این علت را این حقنه میکنند پنج جو شاییده آب و روغن طل صغیر بگیرند و بران پانزده درم روغن گل خام و دو درم شراب عفتض حقنه نمایند و پای او بر دارند و امر با مساک آن نمایند تا آنکه در آروغ بوی حقنه آید پس بدانند که آن بهفل حده رسیده است و این نافست و قطع علت مذکور میکنند و اغذیه مولد صفرا البته نباید خورد و اگر حرارت منظر در مزاج و امتلاهی خون در این نبضد کنند لیکن خون بسیار نباید گرفت و شخصی از افاضل مصر این علت پیدا شد و بعد چند ماه که سبب آن آن مرض سپید

خوردن خرئوب بیان نمود در فی الواقع در خرئوب این قوت است پس طبیب را واجب است که در سفوف مذکور خرد و افزون تر باشد که اهل عرب را این خرئوب بسیار عارض میشود و علاج او با این طریق می نمایند که ماست را از آهون گرم کرده بدفعات داغ کرده بخورند پس بعضی از ایشان ذکر میکنند که ازین بعد چندی مرض ابل میشود و بعضی گویند که آن در اول تناول قطع میکنند و بعضی وائل بیان کرده اند که اگر باین علت حرارت مزاج نباشد بکیر حب الرشا و پنج درم و دمنج گاو و سبوسا نهند تا بسته گردد پس آنرا بخورند که فی الفور باین علت را قطع کند و اما کسی را که در مزاج او حرارت باشد این دوا او را مناسب نیست و او را با گوید که من درین علت که با حرارت مزاج بود در بار اشعیر خرئوب بطلی و حب اللاس بخت بلوط و تخم کل سبخت خوراندیم و بسبب همت از او قطع نمود و گوشت اقدیس مینوسید که او آن هر دو جگر را باطلیه اخضره میرده سرد سازد تا سه چهار روز متواتر و شیر خرفه نه باشد لعاب بهر آن سه باشد و پیچول نه باشد بنوشانند و غذا آتش بانات و دهند اگر بند نشود مطبوخ بلبله زرد و شربت و در و کمر الیله علی علویانی نوشتند چهار پنج روز تا تنقیه صفای بخودی نموده حبس آن کنند و اگر اندک باقی ماند جفت حبس تعریل سفوف حبل ارمان و قرح طباشیر و حجون سماق و مرغ آهون تاب بدهند که خیلی نافعست و همچنین این غلی انجبار است و حبس شفاء الاسقام پوست پنج انجبار یک مثقال ایشه خطمی پوست شش انجبار هر یک نیم درم زرشک سماق هر یک سه درم حبس حب اللاس هر یک دو درم و دو قاقله صندل سفید هر یک نیم درم صطکی ربع درم حبشانیده صاف نموده تخم خرفه بریان سه درم دران شیر کشیده طباشیر یک درم سوده پاشیده شربت ورد قابض و بنی هر یک یک قتیله تخم بازنگ حاض هر دو بریان نیم درم غوره بنوشند و پیچ پاپیوگرش باز کنند و مزاج هر یک دو مثقال سماق تخم حاض بازنگ حب اللاس جفت بلوط وانه پیل نار وانه جمل بریان کرده پوست بریان پسته و ارید که با خسته جاسن سوخته بس سوخته هر یک سه مثقال پوست سنگدانه مرغ خشک انبگل شش هر یک هشت مثقال دانه انکور بس که تر کرده بریان نموده و دانه مثقال کوفته بخت در رب سیدب شش بهر باقیه نخود و بنار شربتی از دوجب تابست حب این دوا نیز برای اسهال صفراوی مجرب است سماق لیترا کشنیزشک طباشیر هر یک باشد و شربت کونار یک توله آبیخته لبیساند و بالایش شیر خرفه بریان و کاسنی هر یک باشد زرشک هفت باشد لعاب بهر آن دانه و نشیه خطمی هر یک سه باشد شربت صندل ترش سه توله سبوسا پیچول هفت باشد بنوشانند غذا از رشکیه سماق و درانیه و یارنج با جعزت دهند و اگر بعد اسقاط حمل اسهال صفراوی منع حقیق و ضعف و غشی افتد فاذر بر نری و دانه در بالائی حضرت گاوی و دوتوله صبح دهند و وقت شام شیر خرفه بریان نه باشد زرشک سه باشد شربت شش و دوتوله تخم پیچول هفت باشد پاشیده بهر بنده غذا بپا و زرشک گیلانی با جعزت و مرای کر و دانه وانه و تر جندی و هست که در و دهنه صحت می شود

علاج اسهال معوی سوداوی

و آنچه از شرب سبوسا قوی بود پس اگر از انصباب سودا بر اعضاء باشد هر چه در اسهال معوی سوداوی و آنچه در اسهال حلی گذشت بکار برند و اینها بعد تنقیه از مواد فاسد آشامیدن دمنج آهون تاب یا شیر آهون تاب سفید بود و گویند که چون باین علت طول کشد و مزمن گردد و در آنرا فایون و عنبر و فاذر هر فاکره نه نشان واکت باشد و اینها اگر این نوع در آخر حیات افتد قاتل بود و اگر از شرب سبوسا قوی باشد هر چه در علاج اسهال معوی از دوسیه سبوسا سطور شد بکار برند و گویند که در اسهالی که از استحال دوسیه سبوسا حاد و شل تقوینا و فایون و حب اسلاطین و عصا ره ریوند و چوقان و جلا بافت اول رگن سلیق زنند و چار تخم بریان بره عن بادام چرب نموده کیسه و شربت سیب و بهر یک دو توله در گلاب و عرق کیوه هر یک پنج توله دهند و یا این دوا دهند و یا هر دو دانه و دمنج و زمرنه باشد دمنج طلا یک عدد و نشیه و شش خاشخ خرفه و دمنج و بهر یک نه باشد لعاب بهر آن دانه و نشیه خطمی هر یک سه باشد و عرق بید مشک کیوه و گلاب و عرق گاو زبان هر یک هفت توله تخم فرنج مشک نه باشد و اگر بنده لعابیه را دمنج گاوی یک لجه گذاشته دهند و یک روز فایون میدهند

علاج اسهال معوی خبیث اسهال

هر چه در علاج اسهال فاذر مذکور شد بدان علاج نمایند مع رعایت اسهال بیکر این نوع اصلا علاج می پذیرد و گذانی للبصل الکبیر و طبری گوید که گاهی در اسهال نقصان حس حادث شود و بدان سبب خلفه که بر از در غیر وقت او خارج شود و دانه او باطل گردد و پدید آید و این هر دو دمنج بود یا از ضعف و از عصبانیت

و قرض شش محمول است و بکلی تمسک می آرست و تدبیر مرطب بر داند و ما را شکر کرد و حق ذکر را بدیند و صندل و گلاب بر داند و جگر نهند و حریره از ککک صمغ
و نشاسته و مغز بادام بریان بخوراند و باید که غذا درین غلیظ لعلج دهند تا آنجا انسان متولد شود همچنین باشد و دزدان و تحلیل بسوی آن مبادرت نکنند و گویند که چون
در اسهال دزدانی اجمال نمایند قبول آرد و چون بند کنند ازیت و در بسبب استحال مقویات مثل قرض طباشیر محاضی کا فوری انسب بود و شیر که تخم خرخره بریان بکافور
استمال کنند و این صفت مجرب است و مرادید ناسفته یک توله عصاره حلیله تیس طباشیر و الاخرین اقا قیامی حصول کلنا رخاسی شکر تیغال پوست بیدون پوسته
حب الاس برشته و بجا کثیر که با جفت باطری بریان نشاسته بریان بسدگل گا و دزدان برگ بازنگ خشک گل ریشی هر یک سه باشد شیب سبز و سفید باشد تخم بازنگ
و مشدتی هر یک یک توله شترتی از هفت باشد تانه باشد با عرق کا فوری و الا حکیم علویان که در دق بیاید و عاب بدانند و ریشه خطمی شیر که تخم خرخره و خیارین اصل السوس
در عرق غلبه بر آورده زهر جره خطمی طباشیر سوخته میختم نجران یا بازنگ پاشیده بنوشند که برای اسهال روان مختلفه و سعال عطش و جمعی مفید است
و اگر مرادید ناسفته کبریا می هر یک باشد زهر جره طباشیر گل میختم بگل ریشی صمغ عربی هر یک تخم کا فوری نیم سرخ بارب بر شیرین سرشته بلیسند و با لایش شیر
شیر که کشیز خشک شیر که تخم خرخره و حب الاس هر یک هفت باشد شیر که دانه برین و دانه در عرق بازنگ بر آورده تخم شترتی شش باشد پاشیده بنوشند و رسال صمغ
و دزدانی ناسفته کا فیض و رسال با عوارض سلق دق بازنگ چهار باشد و دانه جمل سه باشد سوخته آب پنجه شیر که تخم کا و شش باشد دیا فودا یک توله زهر جره سوخته
یک باشد و فحل کرده دهند باز سقوف الطین سه باشد و روغن بادام چوب کرده پشربت انا شیرین و دق توله سرشته شیر که تخم شش باشد شیر که غلبه چهار باشد زهر جره
یک باشد بنوشند باز عاب بدانند شیر که غلبه شیر که تخم بن و دانه شیر که دانه پیل نبات اسپغول بازنگ دقل کرده و قرض طباشیر کا فوری سوخته پاشیده بنوشند
باز قرض مذکور بگلکند سرشته بخورند و خطمی خجاری بدانند اصل السوس جو شایند شیر که کا و شیر که زهر جره بازنگ دقل کرده بنوشند و اگر بعد خوردن او و بیهوده
مرض کشک فوبت بسلق دق و اسهال دزدانی رسد قرض طباشیر کا فوری کوفته بخورند صندل سرشته بخورند و شیر که زهر جره بر این شش باشد شیر که حب الاس چهار باشد
شیر که بدانند بریان سه باشد شیر که زهر جره بن و دانه بریان شش باشد شیر که تخم نجران چهار باشد شربت دیا فودا و توله بازنگ چهار باشد زهر جره و دانه بنوشند و بکار
کچال هم بخورند و چون گلوا از فروختگی حرارت شش بسوزد و بلعاب اسپغول و آب کشیز تازه کات سفید سوخته پاشیده و خرخره کنند و بجهت آخر روز دست گل و طباشیر
منفر کفول گشته دانه پیل سوخته همراه عرق غلبه دهند باز قرض مذکور چهار باشد بگلکند و دق توله سرشته بازنگ چهار باشد و دانه پیل سه باشد سوخته آب پنجه شیر که
بدانند بریان سه باشد دیا فودا یک توله که یک باشد سوخته پاشیده صمغ و بجهت شام عاب بدانند عرق غلبه شربت نیلوفر دقل کرده بنوشند و بجهت آخر روز جگر
چهار باشد بدانند سه باشد کولنا شش باشد پیدان نه دانه جو شایند شیر که تخم نجران و اگر بسبب اجتماع اخلاط فاسده در عروق و اعضا باشد از اسهال
بند کنند و از خلط از آن تنقیه بدن کنند غذا از عادت کم دهند و غذا الطیفه و سیرج الهضم باشد و صمغی سه باشد و در کفک یک توله و یا طباشیر یک باشد و در آن بکوبند
و باز رشک سماق هر یک یک باشد و خمیره خشن شش باشد صندل سرشته و دانه آب بسیار بنوشند و بر تشنگی صبر کردن نفع کثیر میسر بد و اگر نتوانند حصه سوچی گلاب آب
خنجر کرده دهند و گویند که قصد در ریاضت و دلک بدن و تعریق در حمام نیز رسال از امتلا می بدن و عروق از ماده نافع است و میگویند که درین زمانه تقبیل غذا است
و دروزه داشتن و سواری اسپ نمودن و اگر اسهال سی از جبه بدن باشد علاج اسهال کبیدی کیلوسی در قول جرجانی مسطور شد از آنجا اخذ کنند
و اگر اسهال جرجانی بود آنرا نیز بکوبند و خطاست و اگر بسبب مقوط قوت ماسک بود در آن از آن سبب باید که داقوال حذاق شیخ الریس فرموده اسهال دزدانی
که در دق و سلق باشد آن بود و در معالجه و طبع نیست مگر مثل طلع در علاج سبب او و اما آنچه سوا می آنها باشد معالجه برین بمیزان مرطبه و دوا و علالات حسب آن
کنند و قرض طباشیر و قرض کا فوری و دانه و اطیله و اضمه و زهر جره بر قلب و صدر و کبد نهند و از غذای نوحه خفیه با مایات و قریصات و خصوصیات و سکیاب کچال بکوبند
و نان میزدند و یک خمیر کرده و پنجه سازند و گاهی ازین نان حریره بصمغ و نشاسته آمیخته بسیار نهند و ککک محاضیه مانند آن دهند و اسهال را یکبارگی بند کنند
بلکه تدبیر جمیع کنند بثلین حاجات و بقرض طباشیر مسک فاحشه و این قرض بگیرند گل ریشی طباشیر شامبلوط تخم حاض مقشر خشک گل تخم صمغ بریان سرط
سوخته مساوی چهار رساید آب به سرشته قرض زنده و درم بدیند و علاج اسهال حاد و از کککاف تپه بر جگر بادام امتلا بسوی ظاهر بدن کنند از استحال

و کنگ و خسار و حجام و تعریق و امثال آن و اولی آنست که اخراج اخلاط بقصد و سهال مناسب و لا نمایند و حملات آبهای مفتوح استعمال کنند و او آنست که در آن
مشتحات چشمانید باشد و غسولات مفتوح بکار بند و در آن زمانت بر قان افراط کنند اگر کثافت شدید باشد و کنگ بسیار درشت و طبیعت نمایند تا آنکه جلد سبز گردد
بعد بر آن آب گرم و آبیکه در آن قوت مفتوح باشد از آنچه مذکور شد بریزند و علاج سهال بحرانی نیست که تا مودی خطم غلیظ نشود و حبس و تشنگی که در افراط کند علاج
او بر قریب از آنچه مذکور شد بهین می کنند باید که در مکرار الهم نه دهند اگر مرض سخت حاد باشد بلکه چیزی که در آن تیرید و غلیظ باشد بخور از آن مثل حریره معمول
از پیست جو و پخته با و اگر تحمل کم باشد غذا بمثل لحم طائر و ماهی تازه و مطبوخ یا نار و نان یا آب او بریزند و بعضی از کشنی در سرکه تر کرده خشک نموده و مانند آن دهند
کیلا فی مینوسید که سهال فو بانی رفع میکند و مفرحات یا قوتی بار و مثل یا قوتی بار و تالیف یا تقدیر یکدم یا سفوف قابض یا بوزن و دو گانک تا نیم مثقال
یا نیم مثقال یا شیر تخم خرفه بریان بدهند و ایضا عرق بید مشک مقدار صلح نوشیدن نافع بود اگر تشنگی باشد در آب شرب او یا میزند و باید که بعد از خوردن غذا از
اعالی معده آنرا بنوشانند یا ملاقی و جرجانی گویند که سهالی که سبب اجتماع مواد روی و عروق جمیع بدن باشد و اعضا آنرا قبول کنند و قوت دافع هر عضو از آن سبب
عروق دفع کند عروق بسوی جگر و او با سار یقا باز در پسین با عاف و در کید علاجش اینست که اول اصلاح معده و جگر و قوتهای هر دو نمایند و اگر سود مزاج باشد
آنرا از اکل کنند و تدبیر غذای نیک بر ترتیب واجب نمایند و استفراغ بحسب و وجب خصوصاً هنگام قرب نوبت نمایند و یا راج فیکر و مطبوخ و یا لیه و مطبوخ و یا
و شربت انستین و جوارش سفر جلی و اطریفل کبیر و رین باب سودمند است و چون تنقید بدن کرده باشند هر ماده را در برانشان ریخت کنند و مالش بدن در حمام
نمایند حکمیری گوید که سهال و در الیطن که از اعضای کشیبا اجمیع بدن باشد علاجش همانست که در سهال معده می دوی سطور شد سوای آنکه تقوی باغ
بعد تنقید سر و تقویت فم معده و تنقید آن کنند و استفراغ بدن یکبارگی کنند بلکه استفراغ یک یک عضو نمایند پس تنقید رهن محب صبر و حجب افاده نمایند
ماده در عروق بقصد کنند و تنقید فضول مایه بر نیز و تغلیل غذا سازند و بعضی و اکل گفته اند در رطوبت که از جمیع اعضا باشد اگر معالج آن نکنند و دفعه بالا
کنند بسبب سقوط قوت عیاس گوید که چون سهال بسبب حران بود هنگام دفع طبیعت خلط مودی را بسوی معده و امعا و اخراج او با سهال اس
بقطع و امساک و متعذر نشوند تا آنکه اسراف کند و از آن غشی حادث شود و درین وقت مریض را پیست جو که در آن قطع سفر جلی و جوش اوده باشد بنهند
و در پیه و در پیه سیب یا شربت آنها بنوشانند و قرص طباشیر قابض بر بعضی این اثر بر بدنند و یا تخم موز یا ناریک یا طباشیر و گل قبری دهند و بنزد حقایق و غوره
و زرشک بقطر خرفه یا بعد از مطبوخ که از آن آب اول نغیت باشد و مطیب بسکه و آب انار و کشنی و زیره و مانند آن غذا سازند و قطع تام سهال نکند
این الیاس گوید که چون سهال بسبب دفع طبیعت فضول مودی را و یا بسبب حار است و دفع خلط از معده و امعا باشد باید که حبس آن نبرد و از آن چون افراط کند
و بجای غشی و سقوط قوت رسد بنوشانند پیست جو و درم و شکریه سفید و درم منح آن کنند و یا اسپغون یا زنگ هر واحد و درم بریان کرده باب برت و گلاب
و درم بنفشه یا درم و یا سفوف انار و دانه پنچ درم و از قرص طباشیر قابض یک مثقال رب به ده درم دهند و غذا فرود سماق بنفشه یا دام و یا کین یا سبز حلی طبعی تو
که گاهی سهال از شیخ اخلاط غریبه فاسد بسوی معده و امعا بود و معنی اخلاط غریبه آنست که فاسد باشند و کیفیت آن کیفیات روی مثل حرارت و طویلت و صید
و مانند آن و درین علت طبایا اکثر غلط میکنند و علاج این بهایچه انحلال طبیعت و نرسد نظاری می نمایند هر آنکه گاهی آنچه بسوی معاتر شیخ که خلط صمدیدی بود که
رنگ آن در می باشد پس طبیب غیر ماهر گمان کند که این قیام دم از سح است و در علاج او بمسک حبس این فضول و ادن اشیای قابضه مریض سلوک نمایند
و علی بن عماره را که کرد و بر آنکه این اخلاط فاسد و متغیر شده و کیفیات آنها کیفیات رویه قتال کرده و دیده و خوبی در معالجه این آنست که تنقید کیفیت این خلط نماید
و حبس طبیعت نکنند بلکه طبیب ماهر بسوی جوهر خلط نگاه کند پس اگر خلط حار باشد بداند که این خلط از سر نازل میشود و اگر این خلط نازل محرق نافع بقا
حاد بود و چون بر زمین افتد بر سطح زمین مثل کف جوش کند بداند که آن خلط صفراوی حادث است و اگر خلط اخضر اللول و غیری اللول نافع باشد بداند که خلط سوداوی است
و بهیچ کثرت کثرت خود این علت پیدا کرده و اگر با وجود خمرت لول و سودا و آن حار محرق مذهب بود بداند که سودای محترقه است که آنرا حار را پس گویند و او آنست
که از احتراق اخلاط صفراوی حاصل شود و اگر سهال را بر جا باشد بداند که خلط رطوبی است پس این اخلاط یا در بطون و یا در حلال یا در کبد یا در امعا یا در عروق

فاسد گردد و در وقت اول چون فساد آن در عروق بود هرگاه این اسهال ایچمیری برای قابض قطع کنند بدیلات و اورام صعب قتل ایچمیری طویل یا بسیار
یا برسام موسمی گردد و از اسهالی که قطع او واجب نیست این نوع اسهالست و اطباء درین علت بدو وجه عطا میکنند یکی آنکه این اسهال را قطع می نمایند
و در بعضی را بلکه می سازند و دوم آنکه قطع نمیکند اسهالی را که قطع او واجب بود باین گمان که آن ازین نوع است و آن نوع دیگر از اسهال باشد و درری سبب
را قیام کبدی بود و قوت او تحلیل کبد او ضعیف شده و طبیب ملازم او اشاره بعد قطع آن می نمود بسبب استماع این سخن که نوعی را از قیام قطع نباید کرد
و دانستم که او در بعضی را بلکه نمود و اگر تدارک آن نکنند و بودی باستسقایا فساد احشا خواهد شد و امر که درم لزوم علین ناشیای مبرزه قابضه مثل آب سونق شیرین
کبد ایچمیری مبرزه مقوی قابضه مثل آب گل سرخ و گلنار و راک و فوفل اندک و قصبه الزریه و ککک مانند آن پس در اندک ایام مرض کم شد و قیام منقطع گردید
بعد برای آن طبیب مقاله در قیام کبدی و قیام شخی و قیام سخی مرتب نمود و میان من طبیب مذکور دوستی واقع شد و در کاین فصل و طول درین بهر آن کردم
تا در نفس متعلق قرار یابد که قطع هر قیام واجبست و معنی قول ما که آن شرح میکند آنست که این اخلاط در عروق میباشد و عروق
بسوی مجاری و آن بسوی کبد دفع میکنند بعد از اسهال قیام بسوی اعصاب جمیع می نماید و علاج این نوع قیام باصلاح کیفیت آن خلط در هر موضع که باشد حفظ
قوت مرین خوشبو کردن مسکن و اصلاح غذا و تضمین عضوی که از آن خلط فاسد ترشح کند باید کرد و این قول اطباء را کافی است تا ماین بعضی اطباء این قول
منتقض می شود و شرح آن میکنم که باین هر یک نفع یابد پس میگویم که اگر خلط ترشح بسوی معده و اما از ریاغ باشد علامتش چنانست که در اسهال باغی از غلبه
و تقاب نفس نزول و در بعضی اوقات بسوی سینه و سر و در بعضی اوقات و بوی اسهال عقب از مضام طعام و بعد از آن کف نمود و اگر اکسید باشد و در موضع که از
ترشح باشد مثل ریه خلیق سوزن در یابد و چون این محسوس گردد طبیعت خواهش قیام کند و بهترین است ملال بر موضع ترشح از صورت قیام و جوهر است و هرگاه
طبیب این را نباشد در بعضی اشیا که مذکور که در عروق قبض کند یا طبیعت نماید بلکه چیزی دیگر که کیفیت آن خلط را متغیر سازد مثل ما و شیرین و زرد
معمول بهماق و انار دانه و فود و مانند آن و ایضا چنانست که در سینه تخریب سر که و شکم بدو تضمین کبد نماید اگر اسهال از آن باشد و بآن حدت مزاج بود و چیزی
که تیرید و قبض و تقویت نماید مثل پیست جو مطبوعه بر سر که و گل سرخ و قصبه الزریه و فوفل اندک قصبه قلیل الحلاوة و صندلین مانند آن و مبالغه در تیرید کبد
نبود بلکه میان دو تیرید فوفل و گل سرخ و میان او تیرید مثل صندل یا سینا و غیره جمع نماید و هر چه که تعطیر کبد و افاده قبض کند آنرا نفع دهد و قوی سازد و در
او تیرید است که از خای و نماید و چون اسهال منقطع شود و تمیخ کبد از ریاغ منفرج که در اسهال معده مذکور شد و ضماد مغز سفرجل کوفته و مغز سیب آب کشان
کنند و اگر ترشح ماده از ریاغ باشد ضماد او اگر ماده نازل طوبت خام فاسد بود مذکور شد و اگر ماده نازل خلط حاوا باشد تضمین پس از برگ عصی الراعی و برگ
اسفناج برگ بارینگ حی العالم و اندک سر که در اشغال آن نمایند و در تیرید مزاج و باغ نیز مبالغه نکنند بلکه او تیرید از اشیا سی مفت ل البر و باشد و اقیما
خوشبو مثل کلاب و آب من آب مزخوش بلان چشم نمایند و اگر شرح از عرق بدن باشد علاجش ایچمیری مذکور شد از لزوم آب سونق شیرین نماید و ایضا در آن ربوب مثل
و رب میا من رب سیب ضافه کنند و غذای او هماقیه و رمانه سازند و بهترین غذا که بران اقتضا کنند وقت شدت سونق شیرینست که در آن اندک نار دانه چیزی
یا چنان چخته باشند و باین سیاه امرونی در اندک خلط باین بعضی تضمین معده و جگر و خلط و صبر طرب بوده می نمود و اثر محمود میکرد و ملاک مرد تمام معالجه این تیرید
حفظ قوت او و مسکن است اگر ممکن باشد و برای محمود مثل هو و کبک و نار و در دایج و الاغزوات مشا کل این در قبض بوی های خوش کنند و اگر حفظ قوت
او نکنند بسقوط قوت بلاک گردد و اگر قبض طبیعت و نماین موسمی بهلاک نوعی از انواع دیلات و خراجات و سرسام و برسام و جمیات بعید المنتهی شود و پیچان بلا
باین علت گردد و در ریاوات و ایش غرض یعنی حفظ قوت و تبدیل خراج خلط فقط بر طبیب واجب بود و چون صلاح غذا نمایند از انواع مبدل مزاج گردانند حفظ
قوت و در صلاح خلط فاسد سازد اگر بعضی صالح القوه و مبالغه قوت بود بران ماده کنند که قی نیز از آن نفع بود بلکه گاهی این اسهال را یکبارگی قطع کند و این است
باینکه بقول اهل طب گاهی سبب اسهال تحرک ناف میباشد و مالش شکم آنرا مفید میشود و این سبب نیز برای اسهال که انیجاش در ناف باشد نافع نوشته اند و گاهی
سودخته اجزای شیمیال مساوی کوفته چخته بقیه سیاه کنه حب بسته بقدر یک ماشه بروغن گاو خورند و ضاد شب میانی سه درم باز و سه عدد و گلنار پوست انار

در بعضی

در بعضی

که زبان جوهر السور و هر واحد یک گرم در دروی سر که میخند که زناوت صفا کرده بر فاده حکم بستن نیز بجا نشاندن ناف را مفید گفته اند و باقی علاج تحریک سره در امراض صفحا
و مراقب مستطوره باشد و اینها بدانند که اسهال کسانی که مخدرات استعمال میکنند مثل فیونیان و کونانیان و نگلیان شکل است میشود و علامتش سبب
نخاین و هنگام احتیاج حبس آن در دروی آن مخدرات داخل کرده استعمال کنند و در خارج حار حبس بود علی سینه و سفوف قابض حکیم علی که در علاج اسهال معوی صفحی
نمک ورش و در مزاج بار سفوف بود و در ششها معیوست و دیگر ادویه مخدره که در علاج کلی اسهال و دیگر انواع آن مستطوره است حسب طبع و حال بعمل آرند و بقول اطباء
اگر بخیل نصف بر این نصف خام حلیت است بر این سفوف کرده بقدر بخور و یکایقه حضرت و برنج آبیخته بخورند و بالایش پنج لقمه دیگر تنه بخورند و ناسته بپزند
و از نان و گوشت پخته کنند برای اسهال فیونی نافع بود و اگر کوفه چمانی و اندر حلیت مورچس بیلگری گل داده و تر بالا عاقره قرصا کنول گدازد و بخورند و افیون
مساوی ساییده بقدر قوت آب بخورند و حبت اسهال فیونی و کونانی خوب نوشته و خوردن گن داده و رال هر کجا باشد سفوف کرده با دوع آهلی بهم درین بنفشه
گفته حکیم علی نوشته که در افیونی را اسهال در معده و در نهایت حرارت ماده عارض شود و درم نزدیک با نفیاری رسیده وقت فصد نبود و احتیاجش امعانی بود و ضعف
در نهایت و شدت عطش نهایت گاو زبان نیم شقال با در نجوبه یک شقال خشک شسته ریش خلی نیلوفر یک یک شقال عناب تازه دانه چوشانیده صاف نموده خمیره
بنفشه قرص عجمی مخلوط با گل باطل کرده میدادیم اگر چه پیش ازین چند پودر ششاعشری را بعد از شسته بود اما همه عوارض از در طرف شد و در جهت تنقیح گشت

اسهال اطفال

اکثر در وقت برآمدن دندان عارض میشود خصوصا اگر دندان اول غلبه و یا افراط خوردن شیر یا بشان و گاهی بسبب قطع شیر و یا بسبب سده جگر و یا
یا ضعف معده بهم میرسد و سبب وقوع اسهال هنگام رسیدن دندان و دندان یا کمیدن فضول شوریدی متولد از تفرق اتصال لثه با شیرست و خروج او بنا بر اجلا
لازمه حرکت و ریم بود و نیز اسهال شیر را و یا اشتغال طبیعت بکوبیدن دندان و باز ماندن از مضغ غذا و برآمدن غذای غیر مضغ با سهال یا عوارض حج موجب
توجه طبیعت و اوج قوی بسوی دندان و بد آن سبب منع مضغ غذا علاج اگر زوناات انسان بود و در ابتدا متوجه حبس آن نشود و مگر وقتیکه از افراط آن سخن
سقوط قوت باشد بلکه در ابتدا تدریج بر آمدن دندان بدانچه در بحث تدریج میل نبات انسان نموده شد باید کرد که اصل علاج همین است و در صورت افراط سهال
از هر چه در طباشیر و حر آن ادویه ضعیف القبض که در باب عطاش گذشت تدریج حبس باید کردند و ادویه قوی و دفعه و شیر و زیره سبزی برای بادیان آن دانه و پیل
هم مفید و بیلگری کوفته نیمه تخموزن آن نبات آبیخته بقدر نیم گرم یکم و زیاده بدینند که سودمند بود و اگر تشنگی مفراط بود با شیر و خره و آنجا که تب نبود با است
چکیده بدینند که قوی الاثر است و اگر پوست خشک باشد یا سبب بر روغن بر این کرده برابر آن شکر سفید آبیخته قدر قلیل بطن و بند برای حبس شکم بهتر ازین
دوائی نیست و اگر صحن بر این قدر می اضافه نمائید قوی تر گردد و آب بازنگ سبز که در کتاب یا با تشنگی گرم کنند و طفل را همان ساعت که از دست فراغ
شود در آن نشانند و بعد هر دست چنین کنند و یا از آن آب آبدست نمایند و پارچه را بآن تر کرده بر معده نهاده بسیار مفید بود و خصوصا دمای را و فواید جوی
در روغن ماهه گاو یا آب برگ بازنگ یا آب سبب یا به ساییده خوردن نیز بفاست سودمند است و بقول شیخ اگر خوف افراط اسهال باشد در کار تکمیل شکم
و مقعد باز در دوزیره یا انیسون یا تخم کرفس بصره بسته و گرم نموده نهاده باقی ری سر که آبیخته باید کرد و یا انصمیم شکم بزره و کل سر سبب بزره که یا سبب و در
بازنگ سر که نمایند و ضمنا از زیره و حب لاسن عود و هندی باریک سوده بگلایب سر که سرشته نافع است و اگر فائده نشود و طفل غذا هم خورد و پیروز یا به خرگوش یا به بزره
بقدر یک انگ باب سر و بدینند که همان ساعت حبس میکنند و در آن روز شیر ندینند که خوف تبجیل در معده است بلکه بفرغای پزیری دارند و شیخ برادون زوده بضمینه
نیم شربت و تخموزن مطبوخ و آب یا است مطبوخ آب نیز حکم کرده و و اینکه در آن ششاش و حب لاسن است و ایضا تخم در آن تخموزن پزیره یا به خرگوش یا به بزره یا به
که باشد و فعل است اگر قاری از آن بپزند و در عوارض کلی اسهال در قول شیخ مذکور شد نیز درین باب موجب است و قلیل غذای مرضه و طفل و احتیاج آن در
و چیزهای خوب و محرم نمایند و بهترین تخم در صورت احتیاج گوشت دراج و تیره و واره است و گویند که نافعترین غذا درین باب پلا و با است تازه گاو دست
و اگر اسهال سبب باز اگر تفتن شیر باشد تدریجش اعاده شیرست بعد از تدریج شیر که کنند و در غذای مناسب فرایند تا آنکه در فصل موافق قطع شیر نمایند و اگر

با وجود آن زائل نشود و تخم سفید تا یک گرم بپزند و غذا و ای قابض نمیشوند و با دوی قلیل القبض علاج کنند و اگر سبب سده جگر و اسهال بود و در وقت
 نبات انسان و قطع شیر واقع شود و در پیش تقطیع سده و تقویت جگر و معده است و اجتناب از ادویه و غذایه قلیه و یاسه و گاه گاهی بلبه بر بی با عرق بادیان
 و یا نوشدار و دادن درین نوع سودمند است و محض قدری ساییده دادن و یا با مغز بنفشه هندی مساوی حب بسته خوانند و برای اسهال سبز طفل
 مفید بود و اگر از ضعف معده باشد هر چه در ضعف معده گذشته حسب حال استعمال نمایند و برگ پودینه و دانه پیل ساییده بنوشانند و یا طباشیر و دانه پیل
 و نبات سفید سفوف کرده و در شیر مادر بدهند و زیره گل سرخ یا حب الکاس یا باز و یا پوست انار و آب ساییده بر معده ضما کنند و قران سفوف و اسهال که
 از ضعف معده بود و نیزه حب است بادیان بلبه سیاه هر یک دو ماشه و نیم جیمیل یکا نشود و در روغن گاو ریشنه کوفته بخیته نبات سفید نیم ماشه آیمخته یکا شمشیر
 بدهند و گاهی زیره سفید عوض نیم جیمیل و گاهی طباشیر و گاهی سیلگری افزوده میشود و اگر در انگ طباشیر و یکد انگ سک بدهند ضافه صدف راوی طفل اناغ بود
 که که در دوی یونانی مفید اسهال صبیحیالی شیر و تخم خرفه یا باز تنگ و آب برآورده هر هر سه سوده آیمخته دادن مفید اسهال با حار و روغن است
 و خواندن سفوف تخم بریان و باز تنگ بروغن بادام چرب کرده بریان نموده هم نافع است و خواندن پیر تازه بی نمک بریان کرده و گل ارمنی و صمغ عربی
 بریان باز و در بعضی نیز شربت نافع بود و در اسهال که با تب و سرفه باشد شربت حب الکاس صبح و شام چند انگشت لیساندن سخت سودمند است و بعضا
 حب کافوری برای اسهال سبز اطفال که با تب و سرفه باشد تجربه ایون کات سفید طباشیر و تخم خرفه هر یک یک ماشه کافور و نیمه چهار سرخ در آب باریک ساییده
 حب بقدر دانه موناگ بند و صمغ و شام یک یک حب بطفل بدهند و بعضا حب فیون تالیف حکیم علویان برای اسهال سبز و زرد اطفال غیر خواره تا
 کات شسته چهار خرب و مغز تخم که در شیرین مغز تخم پودینه هر دو و در روغن فیون خالص و کبچ و مقدار موناگ حب بسته صمغ یک حب بدهند و اگر احتیاج باشد شامخ
 و بعضا حب رمان که در دفع اسهال اطفال که در نعل آمده بگیرند و انار خام و از طرف ستراشیده و قدری از دانه خالی کرده اول یکا شسته فیون خالص بکنند
 و بعد آن یک عدد جوز بواهند و باقی جوز آنرا از دانه برآورده بپزند و ستراشیده آن بالا نماند از زمین خام بچینند که انار بظریای پس در روغن بروریا
 کنند و قتی که لیسان سرخ شود بر آورده لیسان دور کرده مع جوز و فیون انار را در کرل انداخته باریک بکوبند و صمغ و نیمه یکا ساییده آیمخته
 صمغ بپزند و بعضا حب بند شترتی یک حب تا دو و اگر در اسهال خون هم آید قدری کمر باریک ساییده نیز آیمزد و بعضا حب محسک ثانی برای اسهال
 سبز ط اطفال چرب نوشته و گویند که با حاصیبت سک و عطش ایشان نیز است زیره سفید بریان بادیان هر یک ششماشه جوز پودینه و ماشه ناخواه یک ماشه فیون
 شش سرخ همه را کوفته و در انار خام کاواک ساخته بپزند و انار و تخم پودینه و روغن کسره گرم گذارند تا نیمه بپزد و بر آورده بعد سرد شدن تخم را دور سازند
 و انار را مع ادویه بسایند و جدا بر آورده جادوس یا فلفل سیاه بپزند و موافق سن و سال با طفل بدهند و دیگر زرد و برگ آس زیره کشنید که در پوست انار ترش
 کوفته با آب پیاسماق سرشته شربت و ضماد برای اسهال اطفال سبز نوشته و دیگر گل سفوف و سه ماشه کافور طباشیر و گاه هر واحد یکا شسته سفوف ساخته بقدر روغن
 باد و خود یا قوتی معتدل مزج کرده بپزند اسهال را که از حرارت معده و اسهال حرارت مزاج باشد حجب حکیم علی است و دیگر سفوف طباشیر انار دانه بریان
 باریک سوده صمغ عربی کثیر محسک حب الکاس گل سرخ گل ارمنی مساوی و نیم شقال شام و نیم و نیم و نیم یا شربت حب است و انار و غیره طباشیر
 بدهند حب است اسهال ایشان حجب حکیم مخیزان است و در غیر اطفال نیز نافع بود و دیگر سیلخه باز و صمغ یا حاکم کوفته و در روغن بقیض قوی دارد و دیگر
 حب الکاس بخیته رسیده و در جزو ام و در نیم بخیته یک و نیم در روغن کوفته در آب چندان بچشانند که حل شود پس در روغن صمغ و خود با قری قند سفید بقوام آید
 و بقدر حاجت بدهند برای تب و سرفه و اسهال عظیم النفع و حجب محسک صاحب خلاصه التجارب موسوم بکتاب اسهال است و در اطفال است و دیگر شیر و دانه پیل شیر
 زیره سفید و عرق باز تنگ بر آورده رب ببار تنگ داخل کرده و دادن اسهال سفید متواتر که از ضعف معده است و بعضا حب فیون تالیف حکیم علویان خالص است و بعضا
 طباشیر محسک صمغ انار دانه هر یک نیم ماشه سوده شربت انار نیم توله سرشته بخورند و بالایش شیر و زرشک دو ماشه و گاه یک توله عرق کاسنی سه توله برآورده
 شربت کیتوله داخل کرده و بپزند و دیگر طفل که با اسهال سرفه شیر اندازد و پوست کیتوله را در روغن باریک ساییده بپزند

نماید اگر با اسهال خون علامات سحر مثل منصف و خراطه و اختلاط خون با بار از علامات بواسیر مثل سحر معقد و نقل و حله آن و خروج خون بزرگ و قطرات
 به از یا قبل آن غیر مختلط با بار از علامات نیز مثل سحر و خرمج به از اندک اندک هیچ نباشد و دستار یا بود و سفیدی لبها و لاغری آنها و زردی بدن و سفیدی
 ناخنها و خفقان نیز از علامات است پس نظر کنند اگر خون با بار مختلط نباشد و دفعه کثیر المقدار و سحر خالص بدو و باد و بارید و تب لازم بود اسهال موی
 کبدی باشد پس تقدیم هر سببی از اسباب مذکور که آن که معلوم شود و سببش همان باشد و اگر این همه علامات یافته نشود و در اکثری در دو بود و باوی قوت باشد
 اگر چه طول کند و ششها ناقص نشود و اسهال موی معوی باشد پس اگر در هر قیام اول بار از با خون آمیخته آید بعد بدون خون بر یک شادان هنر رگ در معده
 غلاظ باشد و اگر هر بار اول بر از صرف بر آید بعد از آن با خون مختلط آید در معای و قاق باشد و اگر در جگر و معده آفتی یافته نشود و الم و حرقت و معده یا عضله
 معلوم شود سببش همان باشد و لانا نفیس و صاحب کمال گفته اند که طبیب را باید که در معرفت این مرض امعان نظر نماید تا در غلط نیست چه سبب
 که در دستار یا کبدی بود و طبیب گمان کند که آن معوی است و علاجش به علاج معوی نماید و از ام جگر غافل ماند و در بعضی بلاد که در دو اما اطباء بی زبانه
 ما را حاجت معرفت امراض و اسباب و علامات آنها نیست خصوصاً بفرق کردن میان امراض متشابه بلکه نزد ایشان این همه فضول است و از آن است
 دارند و او شان تحت دعای جالینوس اند که گفته اند هر چه عدو المقابره و ایضا جالینوس گفته که می شناسم قوم کثیر را که این مرض مبتلا شد و در سبب
 نیلقت معرفت اطباء بفرقی میان این هر دو نوع و دستار یا بلاد که دیدند و اکثر غلط واقع شد و ایشان زحمت آنکه با خون کبدی گاه غلط مراری پیش
 خطا معار می زد و بار از نظر اطباء بر می آید و ایشان گمان کردند که این سحر امعا است پس واجب شد که فرقی میان هر دو بیان نموده شود و این از چند وجه
 در باشد یکی آنکه در کبدی در دو غلبه باشد و در سببش در دو نوعی جگر و در خفیف در یابد بخلاف معوی که با وجع شدید بود و اگر سحر باشد و هم آنکه کبدی
 خون اکثر با در می آید و چون دوسه روز بر آید باز نباشد و تا آنکه مرتبه دوم در جگر جمع گردد و بخلاف معوی که استفراغ خون در آن متصل می رسد و چون
 آنکه در کبدی بدن لاغر گردد و بخلاف معوی که در آن نهال بدن نباشد و اگر که چون افراط کند و زمانه دراز گردد چهارم آنکه در کبدی از اول تا آخر خون
 محض یا غسالی آید و در خراطه باوی نیامیزد و اگر که چون افراط کند که در آن هنگام سطح امعاء بر آید و خون با خراطه مختلط شود و بخلاف معوی سحر که در وی اول
 بر آید پس خراطه و جوده پس خون اجسام ششانی پس سیم مکرر و قتی که در هر عروق از کثرت خون در ابتدا کثایه خون خالص بر آید لیکن این خون اندک اندک
 می آید چنانچه جمال را تو هم میگرد و در این خون بواسیر است چنانچه آنکه اسهال کبدی بخت بدو بود و سبب حرارت و طوبت جگر و بخلاف معوی که سبب
 برودت و ویوست امعاء بود و نباید باشد علاج اگر در دستار یا کبدی باشد چند روز غذا نهند و تا وقتیکه در بعضی ضعیف نگردد و اسهال بند کنند
 و فصد با سلیق با ریک بکشایند و خون اندک اندک بکینند و دست و پا پستان و حینین به دست نهند تا میل موده بجانب دیگر شود و بعد از آن قاضیات
 مثل قرص که با تجربه همراه شیر خرفه و باز رنگ و مانند آن که در بحث نفث الدم گذشت بدهند و زرد و و صندل را در کلاب ساییده و جگر ضعیف
 سازند و قضا و گل سرخ صندلین گلنار کینه التیس گل ارمنی حب لاس مساوی کوفته بکلاب سرشته شیر برای گرمی جگر و فو دستار یا کبدی است
 و اگر زهر حشره خطائی بکاشد طباشیر و ماشه سوده و رانو شداری و لوی نه ماشه سرشته با ورق طلا یک عدد و خورایند آب برگ با رنگ چهار توله شتر
 حب لاس یک نیم توله بوشانند و آب مذکور تا یک هفته بپزایند و باز یکاهند و شام زهر حشره و زهری یکا شده سوده در شیر حشرات یک نیم توله بلیسانند و غذا و غی
 و پلا و در مای سبب و هندی نافع بود و اگر طباشیر حب لاس گلنار فارسی کثیر صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق پوست بیرون پوست گل ارمنی پوست سحر
 صندل سفید بکلاب سده که برای تمامی از هر یک نیم مثقال طریقت شیرین و دو درم کوفته حینین با شربت حب لاس یا آبجبار یا فو که سرشته بخورند و در فو
 جگر و معده و فید اسهال موی است و سفوف طباشیر و لوی و شربت حب لاس مکرر و مخرج قاضی و واحد نافع اسهال موی کبدی است و نفث الدم
 درین باب مجرب است و در آنجا که سبب تفرق اتصال جگر باشد اول ازاله سبب و دفع نکایت او با نچه در امراض کبدی مذکور شد باید کرد و بپزایند و آنرا
 قاضی و مکرر از نشاسته و طباشیر و عصاره کینه التیس و مالاخون و گل ارمنی درین دو کلاب آب با رنگ بدهند و قرص نفث الدم که در آن بود و آنجا

بیدار شک هر یک پنج توله عرق باز تنگ شش توله تخم خمر خشک و بار تنگ هر یک سه ماشه بپزند اینها سفوف بودی یا ماشه تخم باز تنگ چهار ماشه تخم
 انجیر و حب الاس و بیدار بریان هر یک سه ماشه تخم خشک و خرفه هر یک نه ماشه لعاب گاوزبان چهار ماشه و ریشه خطمی سه ماشه و در گلاب و کیوڑه و عرق بیدار
 هر یک پنج توله شربت حب الاس سه توله و یک گل ریش و قبری و خسته می بیند با بوری هر یک یک ماشه و ریشه بوری بودی علویان نه ماشه و رقی طلا یک عدر شربت
 اول بلینس را و اینها که بجهت اسهال است معمول است تخم خرفه بریان طباشیر گل ریش گندار صمغ عربی گل سنج نشاسته بریان حب الاس بریان دم الانجیر
 شادنج مغسول هر واحد یک گرم کند را فیهون هر یک ربع درم کوفته بختیقه بختیقه شیره خرفه بریان ششماشه لعاب بیدار خطمی چهار ماشه شیره تخم خیار بریان
 لعاب بیدار بریان سه ماشه و عرق باز تنگ سه توله عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان هر یک پنج توله عرق کیوڑه شربت بیدار بریان هر واحد دو توله باز تنگ
 بریان تخم بریان بریان هر یک سه ماشه پاشیده نبوشند اگر سرفه باشد شیره اصل السوس نیز افزایند اینها لعاب بیدار ریشه خطمی چهار ماشه بختیقه
 صاف نموده شیره تخم خرفه شیره کاو هر یک ششماشه شربت نبوشند دو توله و اصل کمره باز تنگ ششماشه پاشیده نبوشند اینها شیره خرفه سیاه ششماشه
 شیره پوست بختیقه انجیر چهار ماشه و عرق باز تنگ ده توله بلور ده باز تنگ پنج ماشه پاشیده شربت به دو توله و اصل کمره نبوشند اینها گویند که از اینها
 در روز صحت میشود و بجز الطیب و ببا سه هر یک سه ماشه اظهار الطیب باشد و در گلاب و عرق کیوڑه و گاوزبان هفت توله و عرق بهار نانج چهار توله
 شیره بهر آورده شربت سیب و لایقی و شربت حب الاس هر یک دو توله حل کرده تخم باز تنگ و شربت هر یک چهار ماشه خورده نبوشند و وقت شام جودار
 خطائی سه ماشه با و ع کاو آهن تاب پا و سیر و دهن و پیوسته اظهار الطیب و دانه میل در دهن از دانه بختیقه صمغی و قاقله کبار هر دو بریان هر یک نیم ماشه
 در تنبول بختیقه بجای فوخل نماده در روزی چهار پنج بار بخورند و همچنین شب و روز با و مرغ و پلا و نبوشند مرغ و بکله کاو و بالائی و مرای اناسیج سیب بختیقه
 اینها برای اسهال کبدی که در اول آن خون رقیق صرغ آید مجرب است زهر هر هفت خطائی یک ماشه طباشیر دو ماشه سوده و ریشه بوری بودی بودی ماشه
 سرشته با ورق طلا یک عدر و پیچیده بخورند و آب برگ باز تنگ فشرده چهار توله شربت حب الاس یک نیم توله نبوشند و آب مذکور تا یک هفته افروده باز بخورند
 و شام زهر هر هفت بختیقه یک ماشه سوده و بالائی حشرات یک نیم توله بلینس انداخته و تخم بختیقه و مرای سیب اینها حکیم عاید نوشته که کندر آب بختیقه
 نقشه برفو بات عرق میجیل است و نوشیدن آب برگ از همه صور و مرق در حبس مخن از هر عضو که باشد مجرب است و چون ریون بختیقه آب
 ساییده و آب باز تنگ اندک شراب کند حل کرده حقنه کنند در اسهال موی که از امعای سفلی باشد بر و اسهال است و جالینوس گوید که خوردن این
 اقراص از ان قوی تر است و از دانه برابریس تخم کاسنی مساوی گرفته در عصا زرشک یا آب باز تنگ قرص ساخته تا دو درم بخورند که بجهت
 فی الفور کند و در باب سحج چون برین را دوست نمایند شفا یابد بجهت سحج به پیوسته و دیگر بقول صاحب کتاب از دانه ریون نوشیدن شیره برگ باشد
 و دانه درم یا نباتا فستق و شیره برگ مغیلاان بوا سیر را هم مفید است اینها منفرجه و انبه منفرجه جاسن منفرجه کونج برابره کوفته بختیقه
 آب شسته برنج ساغی بقدر قوت مریض بدهند که اسهال خون را مجرب است و دیگر را که سفید بیکله هر سه برابر کوفته بختیقه بقدر حاجت دادن
 حب اسهال خون کند و سفوف کشنیر که در اسهال معوی رطوبی مذکور شد و اسهال موی نیز مجرب طبای بهت شربت جاسن نافع اقسام اسهال
 و موی و معری و زجیر و بوا سیر و جاسن فی دافع موی است آب جاسن بخیه بکود شده و در قدری گلاب یا آب برارند و بقدر چهارم آن قند سفید
 و فوخل کرده شربت بسازند و در آخر قوام اگر بعضی اجزای قابضه مثل طباشیر و صندل سفید بگلاب سوده افزایند قوی العمل گردد و سفوف
 حطر ایشیت که ضعف جگر و معده را نافع و در اسهال موی بختیقه رسیده طباشیر حب الاس گندار فارسی کثیرا صمغ عربی تخم خرفه پوست سماق
 پوست پیردن پسته گل ریش پوست بختیقه انجیر صندل سفید بگلاب سوده کمرابی موی هر یک نیم مثقال طراشیت شیرین و دو درم کوفته بختیقه بختیقه
 حب الاس فستق انجیر یا شربت بیدار شربت فواکه سرشته تناول نمایند سفوف لولوی حکیم علویان مینویسند که این سفوف بجهت نمود
 و در اسهال موی بوا سیری و حرارت جگر و تب و تهیج پا و خفقان منفرجه مرق ترتیب دادم و منافع بسیار مشاهده نمودم و مرای فستق شربت بختیقه و حطر

هر واحد يك شقال ورق طلا عنبر اشوب هر يك يكينم دانگ ورق نقره يك شقال يكينم دانگ صندل سفيد ابريشم مقرر ص طباشير پوست برون پسته
وانه سيل بر يان كشنه خشك بريان باديان بريان آله منقي بلبله سياه دروغن گاو بريان كرده هر يك يكينم شقال زرشك منقي سماق منقي انار دانه دار
مصطكي رومي هر واحد يك شقال كوفته چينه سفوف ساذند سفوف شافرج حبت اسهال مراري دموي و جريان خون با سور و طشت مشك و همیشه
معمول روغن خطايي بگيرم كه با بسود و سخته هر يك دو درم دم الاخون شافرج عدسي مفسول عصاره بحية النيس صمغ عربي بريان هر يك سه درم همه را
با ريكو كفته تخم بازنگ بريان پنج درم آميخته سفوف ساذند زعفران كيك درم تا دو درم نوع ديگر و برين باب قوی تر دم الاخون صمغ عربي اقا قيا طباشير
گلنار بسد رنخ كهر با تخم حاض هر واحد يك كوفته چينه شافرج عدسي مفسول دو جزو همه را با تخم بازنگ كنوچه و سپوف تخم حيان هر واحد يك جزو در سخته
سفوف ساذند سفوف خطايي مستعمل و اسهال دموي و غيره تخم خطايي سفيد تخم خبازي نشاسته صمغ عربي گل رنخي مفسول طباشير مساوي كوفته چينه سفوف
ساذند سفوف شافرج حبت اسهال و خون بواسير و غير آن مجرب نشاسته بريان گل رنخي تخم گل صمغ عربي بريان فلفل شام كوزن سخته پوست
تخم مرغ گلنار دم الاخون تخم حيان بريان بازنگ زيره بريان حبت بلوط گل سرخ بسا سه هر يك نيم ماشه پوست برون پسته و عود غرق طباشير حب لاس شينر
خشك مغز بيل پنج انجار هر واحد يك ماشه كره با انار دانه بريان مفراريد بسد شافرج هر يك و دما ش كوفته چينه سفوف ساذند شمر حبت
حب لاس هر كسب نافع و دستار ياي كبدي و اسهال دموي حب لاس ريك و قيقه صندل سفيد سوخته دم پنج انجار گلنار خروپ آله منقي تخم
حاض گل سرخ هر يك دو درم او نيم كوفته و رات جو شامه و صاف كرده برب به و رب انار شينر هر يك بسد درم آب زرشك ده درم گلاب يك پيال
بقوام آورده نوع ديگر نيم شقال آله منقي شقال حب لاس شينر شقال پوست پنج انجار گلنار گل سرخ تخم حاض بي هر يك دو درم آب پيشين
گلاب از هر يك بست شقال شمر حبت صندل هي شقال بدست و مود شمر حبت ساذند شمر حبت نافع حبت اسهال دموي و ضعف معده آب بشيرين شقال
گلنار عذبه كره با نيم آله صندل سفيد حب لاس هر يك يك شقال گلاب قند هر يك بست شقال بطريق مقرر شربت ساذند قرص كهر با ك حبت
اسهال خون و زرد دم و صمغ اعضا مجرب ست زعفران مصطكي نشاسته طباشير لك منقي زير البنج هر يك يك درم گلنار ساذند و عرق هر يك سه درم
چلغوزه كشنه بريان صمغ عربي بريان گل رنخي پوست تخم مرغ سخته شام گاو كوي سخته تخم حاض بسد تخم خرفه كهر با هر يك پنج درم شمر حبت يك شقال آب
به حبت نفت الدم و با شمر حبت ششاش حبت قرح و امعا قرص شافرج مجرب و نافع از براي قطع سيلان خون از اعضاي باطني اسهال مراري و باني
و تپماني موئي و ق و سرفه شافرج عدسي مفسول تخم خرفه قشر كشنه خشك تخم خنشا ش سفيد طباشير گل سرخ گل رنخي مفسول طين حي هر يك پنج شقال
كوفته چينه بلعاب اسپنول مرشته اقراص ساذند شمر حبت يك شقال باشيره تخم خرفه قشر قرص طباشير قابض كه اسهال دموي و صفراوي و زرد دم از هر
موضع باز دارد و صمغ و سرفه و طوبى و بواسير بلعنايت مجرب ست زعفران افيون هر يك يك درم ماز و تخم حاض دم الاخون هر يك دو درم كره و كونا خروپ حبل كلبي
پنج انجار تخم مورد هر يك سه درم طباشير نشاسته صمغ عربي كيه گلنار گل سرخ شام كوزن سخته هر يك پنج درم باب بازنگ قرص ساذند شمر حبت يك شقال او نيم
موافقه هر مرض قرص خنشا ش حبت اسهال دموي و صفراوي و صمغ و بواسير و رفع عفونت و تسكين جارت و او حجاج امعا مجرب ست زعفران نيم حبه كافور
يك جزو دم الاخون سه جزو مصطكي و درغونيه پوست ششاش گل خنثوم گل رنخي طباشير صمغ عربي نشاسته هر يك رب شقال حبه كيشه حبت ست قرص گلنار
كه خون فتن باز دارد و خطايي گل رنخي صمغ عربي هر يك چهار درم گل سرخ گلنار اقا قيا هر يك سه درم كته اود درم كوفته چينه آب گلنار قرص ساذند نوع ديگر كه با
اسهال دموي و زرد الدم از هر عضو كيه باشد همواره معمول ست گلنار زرد و تخم حاض هر يك سه درم پوست سماق اقا قيا ماز و بسد عصاره بحية النيس كنه حنظل
يك درم كوفته چينه قرص ساذند باب مورد شربت يك درم شربت حب لاس قرص و ديگر كه حبت اسهالات دموي مجرب ست حب لاس يان تخم خروپ بريان
كوشه خشك بريان پوست پنج انجار هر يك يك كره طباشير كهر با تخم حاض يان كته صمغ عربي حنظل نشاسته مرشته پوست ششاش بريان با انار دانه بريان
هر يك نيم كوفته چينه بلعاب بملاده قرص ساذند و بشيره تخم خروپ و كشنه بريان شربت به فلفل كرده بخورند و نافع اسهال دموي كته طباشير نشاسته

صمغ عربی بر یک درم گل سرخ تخم حماض هر یک پنجم درم پوست خشک شنبلیله باریک حب الاس کلنا صندل سفید رسوده اقا قیاس هر یک درم قوام صندل
شریت حسب مزاج ایضا که جابل سال موی و غراوی و خون بواسیرست دم الاغون پنج انجبار کلنا پوست سماق هر یک سبزه و گل رنی طباشیر نشاسته
صمغ عربی پوست خشک شنبلیله و جود کافور نیم خرد بدستور قرص ساخته پنج ماشه تخم قرص گل که جبت نزف الدم و اسهال و دوابی موجب است گل سرخ
گل رنی طباشیر شابلون تخم حماض تخم صمغ عربی بریان سرطان سوخته حمله برابر کوفته بخته باب به قرصها سازند قرص انجبار که اسهال موی افراط
حیض قی الدم را نافع است پوست پنج انجبار چهارم گل سرخ صمغ عربی که برای شمع تخم خف از هر یک درم کلنا نشاسته گل رنی بسبب سرخ طباشیر سفید
ربالسوس از هر یک درم اقا قیاس نیم درم کوفته بخته باب و در قرص سازند قرص قاطع الدم که اسهال دم و خون بواسیر و جران قطع کند تخم انجبار و طباشیر
گل قمری گل مختوم هر یک یک درم کند رسیده که برای شمع صدف سوخته بسبب سرخ جود الدم یعنی شاد و مر و آید ناسفته هر یک درم صمغ عربی نیم درم و صندل
سه درم باریک بسایند و با شربت حب الاس یا ریاس یا به یاسیب بپزند و اقراص سازند در سایه خشک نمایند و قدر حاجت پاک یا از اثرش بگذرد و بدین
اقوال کایر شیخ در علاج اسهال الدم میفرماید نهی که این از بدن و از جگر و از معده و معای علیا و سفلی و از مقعر میباشند و علامات آن نیز معلوم کردی
و انچه از آن صددیدی یا دردی یا غصالی بود و علامتش از جبت کبد و اصلاح مزاج آن و تقطیع سرد آنست و بدین مقدم در علاج این امراض حال بدن در
امتلاد و امراض اسباب موجب است پس آنچه با وجع نباشد و در آید که از بدن یا کبد است و قوت ساقط نشده باشد و جسد او نمکند و اگر خوف بود که سیلان او
مورث هیچ ضعف خواهد شد فصد کیشا نیند و اخراج خون از جبت حرکت او کند و بعد از او قیاس فایده حاصل آنست و انچه از شکافتن عروق روده
حادث شود گاهی شمع عاجل نمودی گردد پس باید که اعتدای بسوی جسد او و مال او بطرف ضد جبت صورت دارد اگر در انجا امتلا شد بدین روش پیشه باشد
و بدینکه مشروبات از حبابات موافق ترست برای آنکه از معای علیا و قریب و وفاق او باشد و قطنه او قیاس است از بهر انچه از معای سفلی بود و انچه میان
این هر دو باشد صواب آنست که میان هر دو علاج جمع کنند و جمیع ادویه بارده قاطعه و مغریه مذکوره در جفت اسهال حالبس من اندا لیسما چون در انجا
و شامخ مثل غبار رسوده و دم الاغون و کمره و بسبب نیز بطریق شرب و قطنه عمل آید و گاهی احتیاج بخد رات آید و گاهی حاجت بسوی تقویت آنها افتد و بیک
با وجع و قطنه در آن قوت باشد و در حمله مشروبات اقراص کلنا را قوت قوی است و قرص تخم حماض و قرص شاد و نیم را بدستور و عصاره بازنگ عصاره کبر
اسفون عصاره نحمیه التیس درین ابواب منعست و خصوصاً چون در آن ادویه مغریه مذکوره و اقراص مذکوره سابق و عمل کنند و لیکن بیکر بسبب
و بهر گل سرخ خشک هر واحد نیم حلق در پنج حلق آب بچوشانند تا یکینیم حلق ماند بعد صاف کرده مثل ایران روغن گل نداخته و در آن صاف بپزند
تا آب فانی گردد و روغن بماند و این روغن در مشروبات استعمال نمایند و اما قطنه های حالبس از عصارات مذکوره و از آنیکه در آن قواضی معوضه و جوشانده
و بران از انچه طبع در آن کرده باشند پاشیده عمل آید و در سوسمت آنها ادویه کیره و دراز روغن گل الح صمغ عربی و در قرابا وین و الیفا و جبت سرخ و کمره
خواهم کرد و از آنها سلیم معتدل که در آن ادویه و اقراص مجاده نباشد اختیار نمایند و بعضی آنها در نیمه و در و میکنند و این قطنه جدید است و از تالیفات ماست بگیرند
پوست انار و بازنگ و فخر نوب شوک و پوست کنار و پوست برنج هر واحد شست درم باز و خام و در عود کلنا و گل سرخ هر یک چهار درم و بران یکینیم صمغ عربی
انرا از نرد اگر این آب از عصای الراعی باشد بهتر بود پس باقی شنبلیله و باقی ماند و صاف کرده شب یانی نیم درم دم الاغون و اقا قیاس و
و کلنا و عصاره نحمیه التیس و صمغ بریان و سفید اب قلعی و صدف سوخته و گل رنی هر واحد یک درم و روغن گل نشسته درم بپزند و در آن روغن بپزند
افسون از دانه تا یکینیم دانه در آن و عمل کنند و بدان حقه کنند و اگر غرض از حقه اسهال خون باشد حاجت بخلیضه آن مغزیات از برنج و جاور و مثل آن
نیفتد و اگر غرض بدان تیسر سنج یا تیسر بر و باشد احتیاج بسوی آن افتد و باید که جود و در حقه سرخ و عمل نشود و از تشیقات قویه درین باب نیست که بکند
اقا قیاس صمغ عربی و زبیر البیض و افیون و سفید اب قلعی و گل رنی و کمره و باز و خام سادی و ساییده و درای طبع گرم آید و بپزند و از انچه از مقدر باشد
آنرا استعمال این ادویه که فایده کند بکند و در دانه و کلنا و سفید اب قلعی و صدف سوخته و بخته شستن و پاک کردن موضع بران استعمال کنند و چون این

و گمان شود که خلط سوداوی است و خلافت آن باشد و این نوع اسهال مردم محروم را غر افند بسبب حرارت شدید تشنگی که در سطر و غیر آن کشیده باشد و جگر بدتر
گرم شود و تشنگی غالب گردد و خون غلیظ و محرق شود و علاجه اش تند اسهال و نوشیدن آب سیخ بر زنده و شربت ششانی و مالش بر سر و گردن و مانند آن باید کرد و گاه
باشد که سبب اسهال خون است و این باید که در علامات استلزام ظاهر بود و علاجه اش نیست که اول فصد که کل کشاید و طعام خفیف بفرستند و اسهال بتدریج بکنند
و آب بازنگان برگ خرفه دهند و هر که را اسهال بقی یا از جراحتی یا از بواسیر و جراحت استغراق خون بسیار شود و طبع او گرم و دیر آنکه جگر ضعیف شود و حرارت غیر
تلفت پذیر و طعام خفیف نشود و این سبب فوسطاریا کشادن رنگ بود که بقوت طبیعت کشاید و خون آمدن که در آنرا نبرد کنند و چون بیمار ضعیف
گردد و جگر کشاید و در اکثر خود بخورد باز نیست و صاحب و بدان سبب از امراض صعب خلاصت با بدو جسد و بقص که باو قرض کنند که در باب فی الدم کشاید
و قرض بسد و باد و به وجوب که هر جسدی که در کور شد باید که در آنجا غرض باشد از آب سطر و خند کنند و این تدبیر با اضافت کنند و اگر سبب کشادن گران اسهال
خون رطوبتی باشد که سرگرم است و سرخی ضعیف کند و تر باقی کبیر و فلو نیای رومی و فارسی و سنجینیا علاج کنند و سبب که گوید که علاج فوسطاریا کبیدی
منع مریض از غذا و اجزای حدود جنس چند روز اگر قوت مساعدت نکند خصوصا اگر تابع اسهال تب باشد باید که در بین اگر سبب جبر مرض سوداوی حار باشد
و دلیل او التهاب عطش است باید که معالجه آن بنوشانیدن مالش بر سر و گردن و شربت ششانی و مالش بر سر و گردن و مانند آن باید کرد و جگر ضعیف
بتضمین جگر از حمله این کل مخرج و کل ارینی و سحاق و عصاره بازنگان گلاب مریض را آب زرشک گنجبین و سحر جلی سرد کرده و شیره تخم خرفه بر سبب
و دهن و چون تب ساکن شود غذای مریض بنان مبول در آب انار و خوش سازند و او را بدو به و زعفران دهند و اگر اسهال خون کبیدی تابع سوداوی کبیدی
باشد و دلیل او استغراق خون غلیظ و سوداوی است بسبب طبع آن مان حراق یا احتقان فصول باید که علاج سوداوی محله نماید و اسهال او بدو به
قابضه منع کنند و هر که از تقطیع سودا منع کند و تابع آن عفونت جرم کبیر گردد و گاهی اسهال موی کبیدی از درم جگر حادث شود و دلیل او تب تشنگی و قتل
و تلب شدید است و علاجه اش استعمال مبررات بود و این هر نوعی در امراض کبیر که در شش خنجر بن عملی گوید که قطع این اسهال که از استلزام و طبیعت
باشد با نیست مگر آنکه ضعف محسوس شود و مریض ضعیف قوی تر از ضرر دفع باشد و اگر در خون کثرت و قوت احتمال زیانند فصد کنند بعد ربوب قابض شل
رطب ریاض غیر آن که در کور شد بدین راه و در قاطع دم در نفث الدم و اشربه و او را به قابضه در باب اسهال مسطر شده حسب حال از آن استعمال نمایند
و این تدبیر جید است و این برای اسهال موی و زرق افواه عروق قلمی نموده بکیر شربت انجیر و او قی و در آن نیم درم قرص که باو یکدرم مجون خفیف نیم
بخورند و تفصیل موضع آب پست خشتاش و آب شاخ انگور و آب قنطاریا و آب طحلی نمایند و باز در روبرق و باقیع او و پوست خشتاش و گلاب و ششای انگور
و غلیظی مفتخه فطول بدان نمایند و بعلت نشفت کنند و اینها بکیر نیم مجون خفیف و پوست خشتاش سوده و در شربت بازنگان نیز انداخته و بکیر
و اشیششان و قرص که باو سایید و در شربت انجیر آمیزند و یا بکیر در دو خرنوبه از دم الاخون و در شربت انجیر آمیزند و یا بکیر در دو خرنوبه از دم الاخون
استادی است برای این مرض صندل و قاصری و طباشیر و صطکی و دم الاخون ساوی کوفته بخیته در گلاب و شکری آمیخته استعمال نمایند و سدر و سوس
جس خون و اسهال مزمن کنند و استاد من گفته که چون با اسهال خون قحط طبیعت بود احتیاج افتد بچیزیکه قطع خون نماید و تلب طبیعت با لاق کند
و آن شل این طبعی است غلیظی نقشه قحط کا بود تخم خیار کوفته و تخم کاسنی کوفته هر واحد سه درم پوست سیخ انجیر یکدرم عناب پستان هر واحد یکدرم قیو موزینی
و نیم درم جو شاییده صاف کرد و شیره خشت ده درم دخل کرده با صاف نموده شکر و رو قیو آمیخته بنوشند و از ترنجبین احمر از نمایند که آن در خون است و انغاث
برای اسهال موی اندک اسهال حار است و سحاق عمار آمدن این باب است و هر مریض خفیف مثل آن که از آن در سر که شربت مالک فطیری ساخته باشند
و مثل صندل و طباشیر که در آب او تمییز کرده باشند و شیش غیر موی از سحاق و انار دانه ترش کرده باشند یا بدون ترشی بدین مثل تخم ششای و موز
مالک بخت خفیف و تخم و انار دانه کوفته همراه کما خفیف و زعفران و دهنه قیو این ترکیب مالش بر ناف اسهال موی خصوصاً کبیدی است کشک جوبریان کرد
جایش نمایند و با انجیر خشک و انار دانه و خرنوبه طلی سبز و در آن صر و طباشیر و عصاره زرشک اندکی بپزند و نیم کوفته بنوشند و از ترنجبین و سدر و سوس و انار دانه

علاج اسهال الدم

حج خراش سطح درونی امعاء و سبب این خراش یا انصباب صفرا بر امعاء باشد که از حدت خود سطح آنرا بجزا شد و اسهال صفراوی و دردت که گفته شد
 و مسخ می شود و یا بلغم شور یا لزج که بسبب برقریرت خود سطح رود را بجزا شد یا بسبب لزجیت بر سطح امعاء چسبید بشدت و چون جدا گردد تمام لزج و جلا
 آنرا جدا بکشد و او را بنجر و سبب انصباب سودای محترق و لزج بر امعاء که به تندگی خویش خراش روده او را کند و یا موشش شست با معاکه رود و بجزا
 و آتار و اول در پی می بیند مثل زرنج و نوشادر و اگر جز آن موجب مسخ و یا خوردن او و یا سهوا از حدت کیفیت او یا از مرورا خلط عاده از اعضا با امعاء
 مسخ و از آنکه طبعی مفوم پیشه و کج گاهی یا تب بود و گاهی بنوعی و جمیع انواع مسخ و کج گونه است یکی آنکه آنرا حشمت گویند و آن سهل ترین انواع است
 و همیشه جریان اخلاط عاده صفراوی یا طعام غیر فاضل بود و کثرت جریان آن بر امعاء و جات امعاء بجزا شد و خراش او در برزخ و فریاد آنکه همه امعاء بعضی
 بخراش در امعاء خلط عفنیه و غیره و عروق بدن بسوی امعاء کثرت جریان این شود و بسبب امعاء و زبان بدن گردد و سوسم انصباب خلط عاده
 از افواه عروق مثل سودای حترقی و این سودائی است که آنرا حار یا بسبب عت لذاع گویند و این اخلاط بجا رفت خود چون بر امعاء جاری شود مسخ آرد و این نوع امعاء
 خاقل بود و سودای آنکه در ابتدای مسخ ظاهر شود و یا در آخر آن چهارم بشارت بگردد و این چنان باشد که در عروق که با اخلاط عفنیه عاده و غیره جمع شود و بسوی امعاء
 جاری گردد و این نوع شدیدی ترین انواع مسخ است بجز از شرابشای می بیند مثل زرنج و نوشادر و خاکستر خضد و یا آنکه عطفه او و یک که در نهایت جرافت باقی
 خود نیست یا در نهایت مرده بکشد و هیچ چیز می تواند که مسخ و کج خراش سطح روده است و آن خراشده یا مواد صفراوی یا سودای عاده یا سودای یا سودای

بود که از نفس امعایا از فوق آن منبث شود و بسوی اعجاز سال لجمالی مراری و کبدی و آنچه از قروح معده و مری بود و همه اقسام است که باه بسوی امعایا منبث
شود و آنچه از نفس امعایا باشد بسبب ورم در امعایا و یا بسبب الخ صفرایا انصباب خون شدید و حرارت از جگر یا از شکافتن رگ در اعالی و اسافل بسبب
دوای سهل که در امعایا حاکم کند مثل سحر خطی یا از قلاع و قروح بعفونت و تا کل یا قروح بلا عفونت و تا کل یا نفس قروح یا قروح و سحر بود این یا در امعایا غلاظ
بود آن سالمتر باشد و یا در امعایا قاق باشد و آن صعب تر است و خصوصاً واقع در صائم چه خروج او به نشود قطع نظر از قرحه آن بنا بر کثرت عروق و غلظ
و رقت جسم او و سیلان صفرای صرغ بسوی آن از مراره بغیر غلط و یا بسبب آنکه عظیم الغلظ است بهر اذیت بنا بر قریب و از عضو رئیس که آن جگر است و کداری
بروده قریب تر بسوی جگر از صائم نیست و در این بران متوقف نیست و بلکه از آن منترق میشود و قروح از خراش برآید از حدت صفرا یا شوری غلط یا شدت
تشبث او بسبب لزوم است و اگر چون متعلق شود و جراح کند یا بسبب انحراف او را و سال است فرغات مختلفه موزید بر و آن باشد و آنچه از سحر سودای بر سیل
ابتدا واقع شود آن قتال است بهر آنکه دلالت بر سرطان متعفن کند و آنچه در آخر حیات افتد آن سخت قتال بود و اگر چه هنوز سحر نگردد و بلکه هنوز سال سودای
باشد خصوصاً آنچه بر زمین بچشد و آنرا بوی ترش بود و اگر چه هنوز قوت مریض باقی بود بلکه اگر چه در صحت افتد که از قرحه سودای صاحب صحت نیاید و اما چون
آنرا این خاصیت نباشد و نه جوش زنده را در سطح صاف بود آن فضول سودای باشد که طبیعت آنرا دفع کند و با وی امید عافیت باشد و قرحه گاهی عقب
و روم متولد شود و گاهی از پیشی قاشق و جگر بر سیل ابتدا بود مثل دوای سهل یا غذای لجم که منترق شود و بعد به خراش منفضل گردد یا غذای صلب که مرده و سحر شود
و گاهی از غلاظ بود که سال آن در پیشی که کنه و حذر زمان تولد قرحه از سال صفراوی و در هفت است و از بلغم بوری که با آن سودای بعد چهل روز و کثرت از آن
و بسیار باشد که در امعایا صاحب قروح سوراخ شود و در اکثر سحر و گاهی بعضی از ایشان قوی باشد و مدتی باقی ماند و ثقل شکم او جمع گردد و شبیه مستقی گردد
پس ملاک شود و اما در اکثر سحر چون قروح بران حد رسد که از جگر امعایا بیرون آید باقی باشد خارج شود و مؤدی بعفونت و اسهال قوت و شهور طعام بشاکت
معده و بسوی مری که در دیکه است که چون امعایا سوراخ و از شود و خصوصاً امعایا علیاً و قوی حکایت میکنند که مری را در بعضی امعایا سفلی سوراخ شده
پیش شکم و مرق بنا بر ورم حادث بدان محاذی آن نقشه و بنا بر شاکت این بعفونت و آفت سوراخ گردد و از نهانجا در شکم سوراخ شد و از آن برار خارج
میشود و آخر زنده بود و این اگر چه از جمله ممکنات است لیکن از جمله ممکن بعید تر است که زنده بماند و برار بسوی فضای شکم میرود و گفته اند
که چون سوراخ معای صائم و شکم مقابل آن واقع شود که سنگی جای رسا کن نشود و هر چه خورد و در معده او درنگ نکند و صاحب دلانگر که در شکم او متعلق شود و نیز
و اقسام سحر یعنی سال سحر دمو و صدیدی و مری و مخاطی و مخاطی و زیدی و قشاری است و مری سلیم است تا که آن بسبب کثرت غلظ
حرارت و التهاب مغزیات گردد و میشود و اکثر از امراض حماده و حمیات محرقه و غلبه بود و بیشتر بر سیل همان برای آنها بود و مری چون ابتدا جاری نماید
یا انقباض ریهات و او را امحشا باشد که طبیعت آنرا بسوی معاد دفع کند و این سلیم تر است و این قسم در حقیقت محوی نیست بلکه اکثره خارج با سال اول و روم
یا بدیده و عضو دیگر باشد که از آن بسوی امعایا سالان کند و بسوی نخودی گردد و از آن فساد و زهرامر پیدا شود و بسیار باشد که تا آن اوقات تمام مری بگویند
نشود و اکثر آن شیخی مری بود و گاهی خون با وی میامیزد و یا بسبب این نباشد و در اعضای باطن و روم متعفن می شود و از جهت سرطان متعفن امعایا باشد
و آنرا علامتی نیست بنا بر کثرت چیزیکه در عطا ک نماید و قلت و جدران سکون و بنا بر صعوبت مرض فی نفس و اما صدیدی یا از قوبان بود و یا از سحر و روم که
در طریق دفع بود و اکثر امعوی نبود بلکه از روم سرطان معده بود که از روم صدیدی ترشح کند و اما دمو یعنی از آن دفعه واقع شود و بعضی
آنرا اندک افتد چنانچه در سحر سال لجم مسطور شد و چون صیقل بر ناک بعد سحر شمالی و نشانی خوبی بد سال سحر کثرت نماید و سبب کثرت نواز
بود و اما مخاطی دلالت کند بر خراش چیزیکه صغیر امعایا بود و اما مخاطی بسبب طوبت غلیظ بود و گاهی سال مخاطی در حیات مری و در حیات و با نایافته
و اکثر آنچه در باقی افتد زیدی باشد بنا بر شدت غلیان عارض از آن و اما قشاری گاهی از قروح معده بود و با سال خارج شود لیکن در سحر سحر نباشد و چون
یا سحر بود آن از نفس طبعات امعایا باشد و دلالت کند بر آنکه از امعایا غلظت است و اما غلظ قشار و در اکثر سحر که آن و بر امعایا منترق برقت و صمدان از قشار تر

نیز در اسهال خارج شود و اکثر خروج او در گام استعمال قندهای غسال بود و گاهی سحیح و قریح اسهال بسوی ته استخوانی گردد و صاحب کامل گوید که حدوث این
مرض عجب زحیم شدیدی باشد که معاراض شدت حرکت بخراشد و یا انقبیل مردم جاری بود که در معاراض شود و منفرجه گردد و یا از آنچه بسوی چهار نیز در مرض منفرجه
یا فدی چون بود آنجا حاد صفراوی یا بلغم شور باشد که طبقه اسهال بخراشد و صاحبان این مرض اول اختلاط صفراوی مختلف برآید و بعد از آن رطوبت
بلغمی و این از آنجا بود که از معارطوبت لزج مطلی بران از داخل بخراشد و پس از آن خراطه و چیزی از مجسم روده خارج شود و این هنگام خراش چیزی از مجسم
آن بود پس اگر این جراوه گوشت پاره ای بزرگ باشد در آن تلف مریض است بهر آنکه این دلالت کند بر آنکه در جرم معاتاکل عمل کرده حتی که طبقه دوم اسهال
و مثل این مکان شفا ندارد و بعد از آن خون صرغ از کشاوت بان گرگانی که در معاست برآید و گاهی چیزی مانند زرداب که از اجساد موتی بدو رسالت شود
برآید و گاهی شبیه پایی که در زنگ قوام بود و این اگر اخف حرارت بود و کمی را که در اعضای فرو باشد پس هرگاه مدت دراز شود و شبیه بدوی گردد
بسبب احتراق حرارت و تابع این تب نرم باریک باشد و گاهی این مرض از خشک شدن بگماید و هرگاه خون در آن کثرت و وقت پذیرد و گاهی طبلمان کنند
که این خون بواسیر است و چنان نباشد بهر آنکه خون بواسیر از عروق مقعد بود و گاهی این علت از انصباب مره سودای ردی الکلیفیت بسوی معاست
و با اسهال مره سودا برین شدلال کرده میشود و گاهی این از خراج سرطان حادث در معاست و نشان این نیز اسهال خون سوداوی است و این هر دو نوع
سخت روی قتال اند و لا سیما چون بدو باشند چنانچه بطراط و کتاب فصول گفته که چون ابتداءی اسهال از مره سودا باشد بر موت دلالت کند
و هر چنانی گوید که آفریدگار تبارک تعالی رطوبت لزج اندرون معافیه است و بر سطح روده اندوده تا در شتی برآید و چیزی اختلاط که بران گذرد و خراش
باز در روده اندرون دفع کند و بلغم از این رطوبت چیزی است چون ابار که از نشاسته پخته اند و از اطباء مهور و الاماگو نیند و غشای مخاطی نیز مانند هرگاه غلاط
تیز بسیار برود و گذرد و این رطوبت را بخراشد و سحیح و قریح معالو کند و در مدتی که بهر هر خلط مقرر است چنانچه در قول شیخ گذشت و سحیح که در معای مستقیم فتم
بعضی از آن باور باشد و آنرا از حیر گویند و بعد از این جدا کرد و در بعضی بی درو باشد و این همچون آمدن از تصور بود که آنرا توارید و گویند هرگاه
مریضی را تب صفراوی آید و بول سفید بود و صدراع و آنت دماغی نباشد و هوش برجا بود و خون حدوث سحیح باشد تا اگر شخصی با اسهال یا با در بولانی نبشت
ریم می آید و تب نباشد و عوارضی و پنج سال تجاوز کرده باشد و قبل ازین ترک ریاضت و تعب معتاد نموده باشد و آرام یافته در آن اسب نقای او در
مدت چهل یا شصت روز سهولت باشد و خلاصی یا بد طریقی فیصل این مرض باید که دریافت نمایند اگر تشنگی و سحیحی بود و معالو بود و خون خراش
در بران چون آید مرض سحیح باشد و بعد از آنکه سحیح در معای علیا است یا در سفلی پس نگاه کنند که خون بول و جات شدید الا اختلاط با برآید
و معذک اندک غیر مختلط بدسومت بود و باوی در شدید نزدیک ناف و بالای آن و بیقراری و غلبه تشنگی و قلت لبث و او در معاست سحیح در معای
علیا بود و اگر خون و خراطه پیش از برآید و یا با برآید و غیر شدید الا اختلاط آید یا اول بران صورت یابد و بعد خون خراطه برآید و در زیر ناف بود و سحیح در معای
سفلی باشد بعد نظر کنند اگر خون و خراطه اجزای چوب و سحیح یا بود و سحیح در روده متعین بود و اگر با خون و خراطه رطوبت لزج یا بود و بعد سومت سحیح بود
و اعور بود بعد از آن سبب سحیح دریافت نمایند و این چنان باشد که اگر پیش از سحیح خون صرف اندک مختلط با وجع یا بغیر وجع و با در یا غیری او را آید و علای
امثالای خون بران مقدم باشد بیش از شش عروق بود الا نگاه کنند اگر صفرا یا برآید و خراطه معالو با برآید و بعد سحیح یا بود و خون و خراطه و
معالو وجع معالو آید و رنگ برآید و باشد و عوارض صفرا شش عطش شدید و کرب عظیم و ذوق قوی ظاهر بود و تقدم اسهال صفراوی باشد بیش از صفرا بود
و اگر بلغم شور یا غلبه لزج یا خراطه و خون برآید و برآید رنگ باشد و اکثر تب و قرا و در انقبیل ملائم از مجسم منقل بود و اگر بلغم و تقدم اسهال بلغمی
بران گواهی دهد بیش از سحیح و ایضا این قسم اکثر عقب تر از در کام می افتد و اگر سودا با خون و خراطه معالو برآید و رنگ برآید و شبیه بدوی شراب
و یا کرب شدید بود و گاه نفشی انجام از شدت در سبب سودا باشد پس اگر بوی او ترش بود و چون بر زمین رسد زمین بوشد و مگس گردان گردد و سودای
ردی باشد و اگر ردی بغیر بوی ترش بدون بو ترش بین بود سودای سلیم باشد و اگر فصل با برآید و یا برآید و قبض طبعیت بود و تقدم قبض شکم تناول

چیزی بای خشک بران گواهی دهد و وجه هنگام نرمی شکم تسکین یابد پیش نعل نشن باشد و بسیار باشد که عصا که منفصل از نعل منگام غلط و جهات آن براید
بنایر سیمی که آنرا خشک نماید و گمان کنند که اسهال است و همین نمایند و در آن هلاکت مرض بود و علامت این آنست که چیزی از آن هنگام لین طبع متفاوت نعل
نباشد و نعل تقدم کند بعد از آن نعلان پس براید و اقسامیکه قبل ازین مذکور شد اکثر از آن براید و هنگام لین طبیعت متفاوت نعل و آنکه سحر از تقدم نماید و اگر
تقدم تناول دویسمیه مذکور و یا دویسمیه محدث سحر دریافت گردد و سببش تناول همان ادویه باشد و اگر آنرا قسمی از اقسام مذکور سحر یافته شود یا تقدم اوجاع و اثر
علامات او را م بود مثلاً تب گرم آید و در شکم گرانی و ضربان بود بعد تب و لرزه آید و در پس آن گرانی و در شکم ساکن شود و اسهال خون نیم آید و با جوده و در طبع
آید و منگام آنها را طعام و رسیدن نعل نزد قرحه در معده و در قرحه خاصه اگر چیزی شود یا زهر خورده باشد و شتها ضعیف گردد و قرحه در معده باشد و فرق میان بریم
و بلغم از شستن سحر در آب و در آن رجعت سل سطور شد و اگر با وجود خواطه و جوده که هر دو دلیل قاطع بر قرحه است سحر بدو باشد بر تا کل قرحه دلالت کند
و اگر با وجود دوی بدخون سوداوی بود و غوث بودن سرطانت باشد و مکان قرحه چنان دریافت کنند که اگر در بالای ناف و شدید بود و خواطه معاف بود
و قشور رقیق و صغیر آید و آنچه از قرحه خارج شود مختلط با برا باشد و در بعضی مع قبل خروج برا زبردت دارد و برادر کیلوس و شبیه آب گوشت و بدو بود و اگر خون
برایر غصالی غیر مختلط با برا آید قرحه در معده اتفاق باشد پس اگر بریم خون که از قرحه براید شدید الاختلاط با برا باشد قرحه در معده بالای صائم بود و در اختلاط
شدید نباشد قرحه در معده صائم بود و اگر در زیر ناف بود و نباشد خواطه معاف بود و در بعضی حاجت بران در وقت لزج دراید و دوی بدخون مشخص
و قشور غلیظ و کثیر و خون قبل براید قرحه در معده اتفاق غلط باشد پس آنچه از قرحه خارج شود غیر مختلط با برا بود دلالت بر قرحه معده است و اگر نعل مختلط با برا
دلالت نماید که قرحه در معده صغیر یا دوی قون است پس اگر قرحه مزمن بود و آنچه خارج شود مقدار او زیاده باشد و سحر حساب آن نباشد بل آنکه قرحه
کثیر الوسخ است و فرق میان قرحه متوجه و متاکله آنست که متاکله شدید الوجع بود و آنچه از آن خارج شود شدید الفتق مائل سیاهی و قلیل تر بود و قرحه صغیر
مائل سیاهی و در بکوت باشد و چون بعد خواطه خون بسیار براید بر قرحه و قوت مرض فزاید چیزی که بر روی معده باشد و رسیدن تا بجزم معده دلالت کند و قرحه
در کتاب خود را مراضه کرده که گواهی صاحبان سحر اعداد امتناع بر این از نفوذ و خروج در جوع اوسوی فوق و سقوط قوت و معری دست و پاها رخص شود و جلدان
درین وجع معده و امتلاهی راس نهاده و سبب این آنست که معانیکه در آن سحر باشد از اینها بد از جمیع اشیا نیکه در آن نافذ گردد و لایحه از آن چه در این دنیا
یافت و در ساعتی که لزج عارض شد مبارزت با سهال این چیز را نکند و سوسی فوق بطریق صعود در معده کند و در معده و قرحه در معده و سبب تهاجر قرحه در معده
بسوی اس پیدا نماید و لزج عارض معده معاف ضعف قوت و ستری اطراف بنا بر جوع حرارت بسوی موضع الم تابع بود و نقطه سحر که عقب این عارضه افتد و دریست قلیل الافلاح
و چنانکه سبب سحر و در سطریش شل صفا بود و ای خون حاوی بلغم غلیظ و ناصبی یا نفل با پس اگر قائم بود بعد آنکه خواطه در معده رخص بطریق از اینها بکارت سبب باشد
و اگر سبب منقطع شود و خواطه و جوده خون و مانند آن باقی ماند منقطع شود و سبب باثر حاصل از آن باقی ماند پس قصبه او شتها بعد از آن که در معده

در کتاب خود را مراضه کرده که گواهی صاحبان سحر اعداد امتناع بر این از نفوذ و خروج در جوع اوسوی فوق و سقوط قوت و معری دست و پاها رخص شود و جلدان درین وجع معده و امتلاهی راس نهاده و سبب این آنست که معانیکه در آن سحر باشد از اینها بد از جمیع اشیا نیکه در آن نافذ گردد و لایحه از آن چه در این دنیا یافت و در ساعتی که لزج عارض شد مبارزت با سهال این چیز را نکند و سوسی فوق بطریق صعود در معده کند و در معده و قرحه در معده و سبب تهاجر قرحه در معده بسوی اس پیدا نماید و لزج عارض معده معاف ضعف قوت و ستری اطراف بنا بر جوع حرارت بسوی موضع الم تابع بود و نقطه سحر که عقب این عارضه افتد و دریست قلیل الافلاح و چنانکه سبب سحر و در سطریش شل صفا بود و ای خون حاوی بلغم غلیظ و ناصبی یا نفل با پس اگر قائم بود بعد آنکه خواطه در معده رخص بطریق از اینها بکارت سبب باشد و اگر سبب منقطع شود و خواطه و جوده خون و مانند آن باقی ماند منقطع شود و سبب باثر حاصل از آن باقی ماند پس قصبه او شتها بعد از آن که در معده

علاج کلی سحر و قوس

اولاً از سبب تمیز خلط غالب از لاق نعل نماید و آنچه در باب جبر مسطور گردیده بعد معزایات انصوم و لعانات و طینما استعمال کنند و ادویه لعابیه حاصل علاج نیست
و خداوند سحر را از آن گوشت همه الکن اجتران و بیست و اگر سحر در معده علیان اوش شود علاجش با دویسمیه مشروب کنند و به جفتهها و اگر در معده ای نفلی باشد با دویسمیه مشروب
مثلاً سحر و جوب طبع که در آب نمازدی ریخته بریان و صمغ بلوط و کاغذ مصر سحر خسته و دم الاخوین سفید را بر از زیر کمال رخی و افیون سودا آمیخته باشد حقه کنند
و گویند که منع سحر برنج وضع باید کرد و آنرا استعمل قوا البضات حفر کنند و این قتی باید کرد که مجاری قوت مساک طوبات ضعیف شده باشد و دم آنکه مغرور
صرفه بکار بران این انگاه در هند که همین سکه کشاده باشد و یا خراش در سطح روده اقتد سوم آنکه مغاطات در هند و این انگاه در هند که واد قریق و سیال باشد چنانکه اگر انگاه
فقط یا با دویسمیه دیگر مزج نموده به هند و این زمان بکار برند که دویسمیه داشته باشد سحر آنکه مائل سازند و در اختلاف جانب معاد این به قریق بود و اگر داده رقیق و قابل آن
باشد و یا قتی اگر ماده التصریح به دویسمیه یا اگر ماده قابل آن بود و یا آنچه بی شرط و یا آنچه بی شرطی بر اعضای بالا این بر شکم اگر ماضی نبود و چون تحقیق نمایی بر بعضی سحر

و اوقایا و مانور و زینج که در سر چند روز کند پیش من سازند قوت او گاهی خنده کردن آب بزرگ کفایت کند و اما اختصاره و اعلیه نافع درین اختصاره مذکور در باب علاج اسهال مطلق است و طمائی قرص کوکب باب مورد تجویز رسیده و از آن بسیار انتفاع میشود و چون باین معنی رافع نشود و بعضی را در این که واک آن قوا بعض معلومه باشد که شبت و حله و خطی بخفته باشند نشان چرخ جانی گوید که اصل علاج سحر و اکثر امراض مزاجات اعضای رئیس است اگر ماده باشد از آن پاک کنند و اگر ضعف بود قوت دهند و اگر سوزش باشد تعدیل نمایند بعد و بعضی عضو علیل مشغول شوند و اول مراعات قزح و مانع کنند و اگر از فضول که در آن جمع شده باشد پاک کنند و قطعات محلی که بر بدن نشویند مقوی تقویت نمایند که ازین تدریج که از دروغ دیگر اعضا نازل شود منقطع گردد و از آنست که این امین شوند پس اصل قلب امراض کنند که این اصل همه علاجهاست و در منع علیل از غذا و بیخ علت چندان است که نشاناید که قوت ساقط شود و هرگاه ضعف پیدا یابد قوت را بچیزی غذائی تقویت دهند و بران مقدار نگاه دارند و اگر درین تمام مقصود نباشد روای موافق حال مزاج بکن ترکیب دهند و هرگاه که خط قوت قلب نمایند قوت غریزی بچیز فیض و دفع حضرت اخلاط روی قوت شود و مراعات حال جگر تدریجاً باید که در برای آنکه سبب این علت و اکثر علتها ضعف و سوء مزاج جگر بود و هرگاه سوزش او را نازل کنند خلط روی و ماده حاد و لذت در آن تولد کند و حال معده را نیز مراعات کنند چه اگر قوت های معده سالم بود و در قوت تمام کند فیض و اخلاط روی در بدن جمع نگردد و اگر در قوت او تقصیری بود در معده تمام نکند و اعضای دیگر آن تقصیر را تا به اخلاط روی که دید و امر حاصل شود که در بهترین مراعات معده آنست که در از طعام قوی و از امتلا و نقل نگاه دارند و اگر در آن فضل بود آنرا بقوی یا با اسهال موافق استغراق کنند و هرگاه مراعات احوال این اعضا بحسب اجب کرده شود و در ماده مرض منقطع گردد و در علاج عضو علیل سهل شود و منفعت علاج زود پیدا کند و بدانند که اکثر اوقات در درون دوا از بیماری و نگردن علاج بهتر من علاج باشد و گاه باشد که سبب مرض معده و شرب و دوا بود و خصوصاً درین علت از بهر آنکه اصل علاج این مرض تخفیف نقل غذا از طبیعت و قوت اعضا و خاصه قوت امعاءست و حفظ قوت غریزی بچیزی غذائی قلیل الماده کثیر الغذاء مثل ادرالم و زرد و میضه مرغ غیر شربت و مار الطوم و درینجا فیضی است بزرگ که هرگاه قوت او بسیار است و ماده او لطیف و از آن چیزی سخت اندک با معارست و آنرا اثری نباشد پس هرگاه حفظ قوت غریزی نمایند و بچیز که ماده او اندک و قوت او بسیار بود و غذا ساز نماید از علاجات بسیار مستغنی گردانند و قوت اعضا بجای یازاید و ماده بد را از خود باز دارد و دفع کنند و در اکثر بعض طعمی یا دوائی بخورد و بران کران گردد و گاه که در پیچیده از وی چیزی شود پس ای تر آن بود که غذا از قوی که در کور شد بدین لطیف و مقوی گردد و نیز جلد یابد که در قوت او بدست اند و در هر ساعت اندک دهند تا به حاقض نیار و آنرا بخان و این چنان باشد که در آنجا گفته در صوره بسته در یک موافق بود و فیضات و مایده قوت آن درین آب بستانند و شلوار منقض که بچیز قوی فیض حاجت صفت و قابض از روشنی خالی نباشد چون کلان از زینت و اینها نیم گفته در صوره بسته در آب به آب میب تر کنند و مایده صاف بده لعابات چون لعاب اسپنول و بازنگار و می بایزید و هر ساعت اندک اندک بدهند و باید دانست که سماع و الحان خوش و حکایات عجیب با زیرهای طر و از نظارهای استان و دیدن جواهر و شمیمین عطرهای موافق در قوت و نشاط مرض و مشغول و شستن و تادال از فکر مزاج زور دانه عظیم دارد و ازین غافل نماند و این قرص گل سحر و اسهال خون را نازل کند که در گل سرخ و تخم حاض بیان هر یک سه درم جمع عری و کثیر و نشاسته بریان کرده هر واحد یک نیم درم و اگر گفته بلعاب اسپنول سرشته قرص سازند هر یک مثقالی تا دو درم و اگر در معده در باشد اسپنول و تخم بخیان و بازنگار تخم و مساوی گرفته همه مقدار سه درم با چای گرم که کشتند تا لعاب گیرد و مقدار دو درم روغن گل بران چکانیده بدهند و قرص بپزند که نسخه آن در ذیل دوائیه اسهال ادرم که شست و این نسخه از پیچیدگی ریزش که با گل رسی کلان و مساوی شترتی مثقالی تا دو درم آب کاسنی اگر بپزند که بپزند و روغن گل چرب کرده نیم درم تا درم در آب میب شش بند و اگر تپ نباشد و شراب کنند تا لعاب بدارد و روغن سنگ تپ چند و شربت میب مالش شیر که به و حسب الاقسان بپزند با گل رسی نافع بود و نشاء از معده عالی را غذا در علاج سحر و دفع امعاء که طریق علاج این علت آنست که تامل کنند تا در احشاکه قوت امعاء بیخ آفتی و در می و در صوره بسته و چون از آنجا با معاف و در یا از فیض امعاء یابد و از بهر که اگر ابتدا در تدریج تقویت غلظت آن موضع یا دیگر و پسین علاج در مشغول نشود و اگر سبب بعض ماده تیز باشد و یا شور باشد که از بهر بدن به همی آید اول بدن را از آن ماده پاک کنند و اگر از زبان اعضا بود و بعضی چسب قی معانی آن بخان

نسخه در سحر و قوس امعا
نسخه در سحر و قوس امعا

با حشامی علیا نفع بلوغ وارد پس اگر معزکله سهل خون بود باید که نظر کنند اگر آمدن خون غیر منصف بود و وجع دل نیز کمتر باشد آب بازنگ آب خرفه و آب صغی را
مجموعی غیر طحل گرفته زرد و بیضه میسر که چو شاییده و گل قمری و صمغ عربی هر واحد درم عصاره بخیه التیس اقا قیام الاوین هر واحد چهار دانگ بار یک سوده آینه
در روغن گل جید بران انداخته در باون بازده بیضه بسیارند و بصارت مذکوره آینه تخته میگردم حخته کنند و اگر معزکله آب صغی که در دوا
است قبول برین اضافه کنند و اگر آمدن خون باشد تفتض اندع باشد باید که حخته های مغزی و مسکن اندع مثل حخته که دران برنج و پوست جو و پیله و صمغ عربی با
حخته کنند و این حخته درین باب قوی النفع است برنج فارسی عدد ششست جو جاورس مقشر هر واحد درم پوست انار ترش گلنا حخته بلوط حب الاس
قسطر اثبت هر واحد پنج درم همه بسته طحل آب چو شاییده و یک طحل با در صان نموده غیر طحل از ان بگیرند و بران این خود را ندانند بگیرند طحل قمری گل قمری یا صمغ
نشاسته بران گل شمع هر واحد درم اقا قیام الاوین عصاره بخیه التیس سفید اب از زیر سرب سوخته که برای رختی کاغذ سوخته بسد سوخته هر واحد یک درم بار یک
ساییده چهار درم از ان بگیرند و زردی بیضه در سر که چو شاییده و روغن گل پیچیده حخته هر واحد درم همه را در باون نیک ساییده و آب مطبوخ آینه تخته میگردم حخته کنند
صمغ و شام و دوسه روز بران گل نمایند آنکه غایت کند و این حخته نیز هر حب است بگیرند از برای مطبوخ مذکور سوای جاورس و بدستور آب اگر گرفته دران صمغ عربی گل
و قمری و نشاسته و کاغذ سوخته هر واحد درم سفید اب صاص و دم الاوین اقا قیام الاوین درم و زردی بیضه که در سر که حخته باشند و دود و پیله کوه زرده درم
بدستور آینه تخته حخته و این حخته خفیف است برنج سفید و جو مقشر هر واحد بست درم گل شمع گلنا ححب الاس هر واحد پنج درم همه را در سطل آب چو شایند
تا یک طحل آید صان نموده غیر طحل از ان بگیرند و بران زرد و قطل مسحق دم الاوین صمغ عربی گل قمری سفید اب از زیر کشنه خشک هر واحد نیم درم بار یک گت حخته
و زردی بیضه در سر که چو شاییده و روغن گل خام و قیه در باون حل کرده و آب مطبوخ آینه تخته میگردم حخته کنند و باید که ازین حختهها جسته باشد قوت مرض ضعیف آن
استعمال نمایند و اما حاجت بسوی آن از اشیا قیاضه و زرد و باره و غیر آن دوی است و باید که تعلیم غذا کنند تا باران کم شود و برین واضح بسیار گذر نکند تا ساج آید و اگر
مرض طحل کنند از نوع آنکه در دوا این حخته برای تخفیف قرحه بسبب کثرت عفوشت و طوبت آن و فاکند و آنچه خارج شود همگی چک بغیر خون بود باید که حخته حاده و حقه
قوی تخفیف مثل حته های زرنج حخته کنند بهر آنکه قرحی که در خارج عارض میشود هر گاه نشفت آن باد و نیز حخته مثل سرام و زرد و رات نمیکرد دران احتیاج میشود و استعمال
اشیا فی که در غایت تخفیف باشند و آن دغست و از اقسام دغست که باو پیله حقه مثل فلدنیون و ریگ بریگ بود و یا آتش فاندازی باید که در مثل این سحر
حته های حاده که قائم مقام دغ باشند استعمال کنند و اما نیست که دران زرنج افتد و نشاید که مثل این حتهها در ابتدا استعمال کنند لیکن بعد درازی مدت و خروج ریم
و این صفت قراض زرنج است که در حته های افتد زرنج شمع و زرد و شب یانی و ما زود سوخته و آبک آب نایده هر واحد شش درم صبر سوخته دم الاوین هر واحد
سه درم فیون صمغ عربی و سفید اب از زیر هر واحد درم همه را بار یک ساییده آبک اس سرشته قرح سازند و هنگام احتیاج دو درم از ان در آب برنج و عدد سبب
مطبوخ یا دوی که مذکور شد چهار دوی حل کرده حخته کنند و این حته زرنج شمع و زرد و شبانی هر واحد درم زرد و غیر مطبوخ است درم سوخته کاغذ سوخته فیون اقا قیام الاوین عصاره بخیه التیس
هر واحد پنج درم بار یک ساییده آب بازنگ سرشته قرح سازند و آب برنج و عدد غیر که مذکور شد استعمال نمایند و این حته زرنج شمع و زرد و کاغذ سوخته و اقا قیام الاوین
و ما زود صمغ عربی و گل قمری که آن حجر خام است هر واحد چهار درم شب یانی و مس سوخته هر واحد سه درم فیون زعفران هر واحد درم آبک آب نایده شش درم
ساییده آبک اس سرشته قرح سازند و بران یک شقال بدینچه مذکور شد بجا آرند و اگر قرحه و صمغ در معای مستقیم باشد باید که شیا فات نافه آن استعمال کنند که شیا
بموضع برسد و این شیان قطع خون کند اقا قیام الاوین عصاره بخیه التیس گل قمری هر واحد جزو دم الاوین خرمه سوخته سفید اب از زیر هر واحد نیم جزو همه را بار یک
ساییده آب بازنگ یا آب صغی را با آب خرفه سرشته شیا فات سازند بقدر چهار انگشت مضبوط دران رسته گذاشته خشک نموده استعمال کنند و این فیلده
را حجب است برنج فارسی صمغ عربی گل قمری هر واحد جزو اقا قیام الاوین کاغذ سوخته گلنا سفید اب از زیر دم الاوین عصاره بخیه التیس فیون هر واحد نیم جزو بار یک ساییده
آب بازنگ یا آبک اس سرشته شیا فات سازند که در یک طرف آن رسته باشد و اگر از موضع قریب ریم آید این شیان استعمال کنند زرنج شمع و زرد هر واحد درم و در
آبک آب نایده سه درم دم الاوین اقا قیام الاوین چک قرحه عصاره بخیه التیس و واحد کنیم درم همه را بار یک ساییده آب صمغ عربی سرشته شیا فات دران فیلده

در این حته

و خون باز دارد و دیگر سفوف الطین بر دهن چوب کرده پنج ماشه سفوف یهودی یک ماشه سفوف حبس لردان بر دهن چوب کرده سه ماشه باشد و کشیده خشک کنان شیر خفته شش بریان هر یک چهار ماشه شیر خفته نیم بریان شیر حبس لاس بریان هر یک شش ماشه لعاب بیشه خطی چهار ماشه لعاب بهمان سه ماشه اسپنول شش ماشه بارتنگ بریان پنج ماشه برای سحر شدیدی معمول است و دیگر ریشه خطی چهار ماشه بهمان سه ماشه جوشانید و چهار تخم بکتوله داخل کرده یک جوش و دیگر دانه سر کرده شربت به شیرین دو توله روغن گل شش ماشه داخل کرده بنوشند و گاهی شربت انار و روغن بادام شیر خفته عوض بهمان کرده بنوشند و بداند که در روغن وقت در روز و در آن پنج ماده تیر و شش و سحر و منقرون زیر سوداوی و صغراوی نرینق الامعای صغری و در سال از دای حاد که اثرش را با معالمانه باشد و در قبض طبعی طبع باور و مناسب است و روغن گل و روغن نیلوفر و در دانه دیگر روغن گل قابض و مقوی است و روغن نیلوفر و روغن بادام هر دو طبع طبیعت است و دیگر دارد محلول ترشی ترنج که با تخم حاض پوست ارا پوست شش اش و دانه و صمغ بریان مسدای سوده بمسل سرشته یا بر روی میضه میخوردند باشد به شعله کردن برای منفع و اسهال که اطباء از علاج آن در مانده باشند و اگر دانه و انتفاع حاصل نشود و عجز باطلای است و دیگر حکیم علی گفته که یکی از این دانه ها اسهال عظیم بشاکت طحال با سحر است و قاق و تر بر عظیم با سحر علامات یا که عارض گردید اول تلخین که در دهان به غش نه باشد و عذاب است و پنج دانه و ریشه خطی باشد و گاه زبان و پنج کبر هر یک پنج ماشه نیمه بنفشه سه توله ناسه روز هر صبح این دارو داده میشود و آخر روز یک انگ اروی سرفه قوی که مرکب است از روغن و سحر و عرقان و روغن لبان ایون دانه میشود یا یک توله مخرج بگیان و چهارم و نیم سدر و در قیاس این دارو داده شد که یک انگ گل مخموم و دو انگ دم الاخون یک انگ گل ارغوانی یک انگ صمغ عربی بریان دود انگ اسپنول بر د و بعد از چوب کرده یک منتقال عرق یا رنگ اده شش یافت پر میز بسیار اندام و دیگر دم الاخون که با طایفه سدر محرق منقول هر یک چهار تخم سوده تناول نمایند و بالایش چهار تخم آب پنجه یا بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده آب پنجه شیر خفته شیر خفته پنج انجبار داخل کرده و در سحر و اسهال خون مزمن را مفید است حسب مندی برای سحر و اسهال غوی که بی سده باشد با غصه گیر و کاتال گویند که اگر تخم کوبیده و مقشر سفید گوی مسدای بقدر که در شش است با سحر و شام یکی بخورد و دیگر شکر ایون هر دو مسدای صلا که کرده چهار برابر فلفل و خرد سوزانند و یکی در بنده سحر اناض بود و عرق بیل گری نیز مفید است و در امی دیگر تیر شش سخته مسدای صفت ساخته یک منتقال خورند و در مسدای و اسهال و هوای اناض بود و اگر بزرگمان بریان کرده در آنج شام و صبحا کرده بدان منتقل کنند یا با طعمه و صمغ و غیره

علاج سحر و قوسه امعای صفری

اگر مله در امعای غلاظ باشد تنقیه صفر از قوسه و بار و مناسب بود و اگر در امعای قاق باشد از مسهل صفر بهتر بود و اگر قوی باشد فصد یا بلیق که قوی باشد بقیه ندارد و در صوم و تنگ دانه منصبه شد یا حدت باشد دادن مخدرات هم مفید بود و در آن از تنقیه تقویت معال از قوسه طایفه شیر قابض و شربت انار کنند و یا قوسه یا کوسه باشد شیر خفته نه باشد و لعاب بهمان سه ماشه و لعاب اسپنول هفت ماشه در آب سرد بر دهنده و صمغ عربی سوده چهار درم تخم بجان سه ماشه و نیم آب سرد دادن بسی با غصه و کلا قوسه گل حاضی که در قول جرجانی گذشت و یا صمغ عربی کثیر از در دشت است هر یک ماشه بارتنگ سوس اسپنول هر یک چهار ماشه یا یک توله و در کاه سنگتاب هندی و انار و سیب تناول نمایند و هر چه مقوی معده بود مقوی امعای بود و حسب احتیاج از آنها استعمال کنند و کل ارغوانی صندل سفید زرد قاق یا آب بود و صفا و دانه و خوردن و در آهنتاب تنها نیز مفید است پس گاه ماده از انصباب بایستد علاج سحر از زور بارده لعاب بهمان سه ماشه یا سحر و او و دیگر مغری که در زیر جگر در داید که در کاهاب بیشه خطی شش ماشه لعاب بهمان سه ماشه شیر خفته پنج انجبار چهار ماشه شیر خفته شش ماشه در عرق کاه زبان ده توله کلاب چهار توله بر آورده رب به شیرین دو توله اسپنول تخم بجان هر یک چهار ماشه یا شیده بنوشند و یا ریشه خطی چهار ماشه بهمان سه ماشه بارتنگ جوشانید شیر و تخم خفته چهار ماشه شیر خفته نیم کاه و شیر حبس لاس هر یک شش ماشه روغن گل نجاشه و هندی شیر خفته موقوف و از زرد یا بارتنگ چهار ماشه دانه هیل سه ماشه سوده آب پنجه شیر خفته شش ماشه لعاب بیشه خطی چهار ماشه چار تخم بریان نه ماشه روغن گل توله حل کرده بنوشند و اگر با سحر سقوط اشتها و اختلاج قلب باشد و علاج دیگر فائده کند و موم تازه یک ماشه یا کتانیه آبیخ یا بقر بر دهنه بر شکم نطول کنند و در بین میان چهار تربه بعد که کتانی یا ساول روز تا آخر روز بجا آید و در وقت آب موقوف الا وقت شب بالای جوارگ گاو یا بوزن یک نیم توله و همین قدر خشک و پنج دهنه در تشنگی جای آب آب بهمان پنج پرورده بنوشند که هر چه است

حریره متخذه از خندروس بریان و پیچیده کرده بزاج طبعی یا چربی مایه‌ایان باشد و کمال حران را حریره ایست که برای سحر میسازند و در بعضی از ازان این تقلیل داده و سبک
یا قطع آن مینوشانند و در احصای مغزی نامند و میکند و از جوارش بریان و پیچ معسول بریان و شاسته بریان و با شحم گزیده نازان حریره میسازند بعد بران
اندر زیره سرکه تر کرده و بریان و قندری کشیده خشک بریان انداخته بیکدیگر می‌نوشانند و احیاناً قندری اگر در انجا مانعی نباشد شورایی بخورم میسازند و این شوربا
در جمیع انواع سحر می‌بندد و بیکدیگر نشسته و فاخته و خجسته که یک کدوشت حمل جوی و گوشت گاو خفیف و با سرکه معتدل خوب بنزد ازان شوربای چرب
هم صاف کنند تا بخر چرب باقی مانده پس شتران در آن نریزد و بخوراند و اگر مزاج او اعتدال نماید اندک بنیزه عقیق قاضی بنوشانند و ملاک در معالجه بران نوع درین
اینست که اگر آن گرم و معالج قوی و با سحر بریان نمی‌کنم تا بر عظم اشتباه واقع نشود و اگر سحر در قویون یا در عور باشد و این یکی از سه چیز است یا اگر آنچه
از وجع دران موضع ظاهر شود با اسهال خون و دم بود یا خونی خون و در بعد خونی خونی و در بعد خونی خونی و در بعد خونی خونی و در بعد خونی خونی و در بعد خونی خونی
از سحر معالی ستقیم خارج شود با سحر و سحر است و در انچه از قویون و عور بریادی رطوبت ازج بلا شحم و دم باشد و این لامل کافی است و علاج این اگر در
قویون یا عور باشد قطع سبب است چنانچه مذکور شد و قلب داده و اصلاح آن بعد حقه که اگر دریم چه بدین اما حقه سبب است و حصول سفوفات است
آن بعد بود و حریره که اگر آن نمودیم شدید التاثر است و ملاک در معالجه حرارت مزاج و قاروره و عصب و باعث و عصب و قابل است و اطباء این ناقص صاحب
این عرض از چند وجهی می‌آید از انچه اینست که ایشان نوع این عرض موضع از انچه می‌کنند و دران سیلان در شحم و حرارت ماده و سبب است از انچه اعتبار می‌کنند
در نوع از این نوع معالجه واحد و معالجه میکنند پس یک عرض را در موضع بیشتر ازان میسازند و اگر سحر در معالی قاق باشد علامتش سحر نیست که فکر آن نمودیم
یکی ازان الم و دم نوع اسهال سوم بود خون و دریم اندک صاف که بدان خلط و دوسوم و رطوبت ازج بخا و طبع باشد و علامتش قطع سبب است اصطلح معالجه با شحم
و آب سبب است و انچه موافقه مثل سما قیوم و رانیه است و زیادت و نقصان حسب حال از وجع و تب و عدم آن کنند و با حقه بعضی با وجود حرارت
و تب از حرارت عدول کنند و از خوردن مخصوص تیم یا مایه‌ای اگر مانعی ازان نباشد و تب و حرارت بنود منع ننمایند و ازان سفوفات لیسه مثل این سفوفات بنوشند
تخم باریک تخم خرفه و تخم حاض هر واحد و درم گل سرخ تخم و تخم ریحان گل ارشی و قمری و مخموم و صمغ عربی و شاسته و کثیرا هر واحد و درم نیم بریان که کثرت
بریان نموده باریک بسایند بعد ازان بسست و درم پیچ بریان کرده آمیزند و این سفوفات هر روز پنج درم بر باریک بخورند و باریک بریان باریک بسایند
و غذای او سما قیوم و رانیه سازند و باز است که اندکی از کک بریان مع با دم بریان یا حریره معمول از خندروس بریان و مغز نان بریان شحم مایه‌ایان یا پیچ
پایه گوزن دهند که در انجا تب و حرارت مزاج نباشد و بعضی اطباء متقدمین شحم گزیده و ایل چون در انجا تب نباشد مناسب دانسته اند و پیچ گوزن صمغ عربی
حبیب است و ایل چند و بیشا پور احسوی است برای سحر و می و سحر حقیقی و دائم آنرا استعمال میکنند و بزودی سحر شفای یابد و بیکدیگر سماق تازه منقح از تخم آن
یک طلع در سه طل آب شیرین و بهتر است که آب باران باشد کیشانه روزی تر کرده اندک بنوشانند و نیک مایه اندک برنج فارسی خسول و خم بنفشه شانه روز
خیسایند خوب بالند پس صاف نموده بشحم گزیده یا پیچ مایه‌ایان حریره بسازند و چون بخت شود بران اندکی از خربوب بنطی کوفته بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
بنوشانند و با ماهر و آنچه بران پاشند این در روز افزوده بگیرند و از مکر و کج و داندکی افیون بران بپاشند و ذکر نموده که این زیاده کرده و وقتیکه بعضی سحر
الم در باد و در وصف این مبالغه نموده و این از اختراع اوست و یا اگر کسی شنیده و بیان کرده که اهل حران برای زحیر سفوفی ترکیب داده اند صاحب چه چون
خار و دره گرگین نباشد و در معالجه سحر و زحیر تنها باشد آنرا تناول کنند و سحر آن بگیرند و از سحر منقح از حبه نیم درم و قاق کنند و ثلاث درم تخم کرفس نیم درم
افیون خالص نیم درم و باریک بسایند شترانی ازان دود و انگ فصد و دیگر و از شری بخشد و اگر سحر از زحیر شود و درم کرده که بیکدیگر بنفشه و سفیدی او بر آورده و بر ششم
گرم کنند تا نصف رقیق یابد بعد شربت از سفوف مذکور بران انداخته و درین قوی است که تب حرارت مزاج نباشد و درم میگرد که پیچیده در سرکه بخورند
بعد از روزی او بر آورند و عرقه سما قیوم یا تیم یا کک حسب حال بخت میان از روی پیچیده و عرقه جمع کنند و کک نریزد و عرقه افروزون بآن کنند و با حقه
تقصو سبب است قطع زحیر میکنند اگر بعضی از تب گرمی نباشد و از میان سحر که در معالجه فارغ شدیم و دفع غریب که نوع دمی باشد و باعث آن

علاج سحر و قحر

امید نیست که بقدر اصلاح خون که متولد شود نماید و چون اصلاح خداوند علیل گردد نمایند و چون یک اصلاح خون که کند لازم گیرند و دیگر خون صحیح بپزد و پس از دم که
 منقطع بدم فاسد عفن شود و طبیعت قوی بود و فصد آنرا ضعیف کرده باشد آن فصول را بقوی و بخار و سوب تقبیح از طریق اول دفع کند و در عروق بدم
 دم صحیح حاصل شود و از نجسیت جالینوس از فصد کسی که همه خون او فاسد و عفن شده باشد منع کرده و آن کسی که عفت و در خون او حاصل شود از فصد او منع کنند
 بهر آنکه بعضی عفت و از فصد خارج شود و آنچه از عفت و باقی ماند آنرا که بود در آنجا خون صحیح باشد پس هم صحیح با وجود قوت طبیعت اصلاح آن نماید و مثال این
 مستثنی نمیست که طوبت در خون او حاصل شود و از فصد بعضی آن رطوبت با خون خلج گردد و دیگر او اصلاح یابد و خونیکه در بدن او پیدا شود طوبت که در طبیعت
 آن بقیه را اصلاح بخشد همچنین فصد کرده میشود کسی که در خون او عفت و باقی ماند آنرا که بود در آنجا خون صحیح باشد پس هم صحیح با وجود قوت طبیعت اصلاح آن نماید و مثال این
 مقوی و مصلح آن باشد مثل این ضما و کند کم سفر چون پوست آن در دم مغریب ده گرم برگ آس طب پست جو مرتبه دوم بریان کرده و هر واحد پانزده دم نسبت
 یا شش سه دم صندل سرخ و سفید هر واحد در دم فوفل و شلث دم هر واحد اسامیه آب آس طب و آب کاسنی آمیخته بر جگر در خلط معده از طعام ضما و نماید و از امیج
 با وجود علاج جگر غافل نباشند بلکه این سفوف بخور اندک که تازه رگین و در آنجا تب باشد بر آب شعیب یا آب پست جو انداخته حسب جوب حال بد بند و اگر تب نباشد فوفل
 رگین بود و در آنجا اندک تشنگی باشد این سفوف برب پیار آب آس هر دو و آنچه جالینوس اختیار کرده رگ است و سفوف نیست با تنگ بریان و نشاء شرب
 هر یک سه دم صمغ عربی بریان چهار دم پوند چینی خالص نیم گرم که با شلث دم گل سرخ کنیم و دم هر واحد اسامیه جز قطره نانی یا جبهه دم آمیخته سه دم صمغ
 و وقت بخوراند و غذای او فروزه و سماقیه یا مانی یا بصاره تر شک سازند که این طریق خون در جگر اصلاح یابد و جگر قوی گردد و برین سفوف تخم صمغ شود و اگر
 که اصلاح پذیرد و تب و حرارت نازل شود و صمغ باقی ماند موضع صمغ نگاه کنند و استلال بر معرفت موضع صمغ از سه وجه باشد یکی اسهال و اگر در خون قلی یا تخمین خلط
 باری غیر طویات کشید و از وجات برآید و در آنجا و نباشد که از آن استلال کنند پس صمغ بلا شکت لغای علیا باشد و اگر در قاع و از استلال مستغنی باشد و اگر خون
 مختلط بر طویات از سه وجه هر شمی غروی برآید و بسیار باشد استلال کنند بر آنکه صمغ در معای غلاظت است و اگر وجع باشد حاجت باین استلال نباشد و اگر وجع
 در موضع مختلفه بسوی فوق و سفلی از یک تاف بود بر آنکه صمغ در معای مختلف است و اگر وجع نبود نظر کنند چه یک یا دو خارج شود پس اگر از همه انواع بعضی
 آن بعضی منقطع باشد ایضا استلال کنند بر آنکه صمغ در مواضع مختلف است پس اگر صمغ بعد اصلاح که و زوال حرارت باقی بود صمغ در معای سفلی باشد و تنگ بریان
 که در معال آن نیست که در خون کل پیوسته کنند و زیاده و کم کنند و در آن حساب آن اگر در معای علیا باشد لزوم مغریات از سفوف مثل تخم با تنگ نشاء و صمغ
 و پیغون مانند آن نماید و اگر در مواضع مختلف باشد اول حخته که ذکر کردیم ابتدا نمایند بعد بسفوف کل رینی و قبری و مقشوم و سایر بر و چنانچه شرح آن نمودیم
 علاج کنند و هرگاه در اینجا استرغاب باشد در سفوف کل سرخ و گلاب و قطره و طریقت زیاد نمایند اینست طریق معالجه صمغ چون از جریان خون حاد و کربد باشد و یا هرگاه
 از انتقام افواه عروق امعا باشد بطریقی مرضی کنند پس اگر تحمل فصد بود فصد آن کنند بعد تدبیر آن ابتدا و در ابطن تقبیک بیان کردیم باید که در وقایع معالجه از
 بحسب موضع مرض کنند و هرگاه خوف ضعف قوت باشد حفظ او بیهود و صمغ آب سماق و آب خوره و انار دانه و سرکه بنفشه کنند و اگر در آنجا تب باشد این سه را
 در جگر و برای او فصد از گرم و برگ بادرنجوبه و برگ ریحان و برگ قهقشک برگ ترنج و آب سید آب بد و سکت یا ن و شک و کافور و ترب سازند و در شش
 انداخته و دم بر ششیدن آن کنند و اگر تب و حرارت مزاج نباشد جالینوس برین علت اجازت شرب شراب غصص اسود و بعضی اده و ذکر کرده که این جگر را نفع طبیعت
 تبیض نماید و در قوت مرضی افزاید و درین مرض اطلاق آن بهر آن کرده که این علت ضعف بسیاری آرد و بر اینست که جریان خون از کبد یا از ریه منقطع باشد
 و گفته که این مرض ضعیف میکند و خروج خون بسیار که سبیل او آن باشد که منصرف شود بسوی بدن و باقی که از جریان اخلاط حاده حادث میشود و بعضی اسامیه
 نمیکند زیرا که خون که درین موضع جاری میشود و اندک میباشد و سبیل و نیست صرف غذای بدن شود بلکه آن فصول و وقت در شعب عروق است پس
 خروج او بسیار ضعیف نمیکند و جالینوس حخته بیان نموده که بعضی افواه عروق که چون منقطع گردد و بسیار عجیب و محرب است و این همانست که ذکر کردیم
 و اعاده آن میکنیم و زیاده و در آن فرموده و درین موضع میان می نمایند پس خون برین منقول بدفعات کشیر بریان کرده و پست درم جاود و در شرب بریان

نعم موزیباریک سوده حساب آسان صفت بلوط شسته بریان و صمغ عربی هر دو سوده هر واحد پنج درم و در نشاسته و صمغ اخضر است که با دیگر ادویه بچوشانند یا بچخته
 بعد طبع و تصفیه بپاشند و قطره و طراشش هر واحد سه درم تخم بارتنگ بریان بخورم گلناز گل شمش هر واحد دو درم عصا نه تخمیه التیس صفت درم این همه اینها را
 گرد و پس بچشند و درم از آن صاف کرده و باون بپزند و بر آن زرده بیضه سه عدد که در سر که خوب جوشانیده باشند و درم کافور سوخته و اقا قیاد و انزروت و درم الاغون
 هر یک نیم درم کوفته بچخته اندازند و درم روغن گل خالص بر آن بچخته یکبار یا دو بار بدان حخته کنند بعد درم سه یک درم زرافه زده و درم صمغ دیگر سه یک درم
 و درم صمغی بپزند و مرغابی و مکیان ذکر نموده و درم سوسن این حخته ازین تخم جمع کرده و بر آن روغن گل که بعد صمغ تخمیه التیس جوشانیده باشد ریخته و در آن دو
 ما زنی حخته دستر که سر کرده زاده نموده و بعد از آن بدل باز و اقا قیاد کرده و این حخته درین مرض برای قبض هم رگما و قطع خون تاثیر نیک دارد و اما سحر که آن را
 حقیقی نامند از جریان اخلاط حاره یا از قرحه خارج و اما با شعله و جاش نیست که نگاه کنند که آیا بادی تپ حرارت یا عطش و سبب است یا نه اگر نباشد بسوی
 بر آن که با خون دریم خارج میشود و نظر کنند پس اگر مجتمع باشد سفوفیکه ذکر آن کردیم بر او بشیر ناراضه بخورند و غذای او ضرره زیر پا سازند و اگر برار قریق بود سفوفیکه
 بر آب پست جو اندازند و غذای او سما قیاد و درم سوسن و چون هموضات بر موضع سحر جاری شود و از اندازد بدین رساند عوض او حریره معمول از جادو و ککمان آن
 و چند درم صفت ذکر کردیم و حفظ قوت یا بهر هنگام عدم تپ یا شور با وقت تپ که تپ زیاد نکند و اگر تپ استمال شود برای تپ زیاد شود و تر که استمال آن نمایند و حفظ
 قوت و با تپ که انداخته اند و از آن نشود و در آن یک کینه و در هرگاه قرحه غرض که در دو با تسامع ابتدا کنند بر آن اگر کثرت سره و بوی بد و فساد او استلال نمایند و درین موضع بعضی
 ذکر کرده که چون قرحه سحر ابتدا کنند و اول سحر بهمال بر این خطه سودای با خون بود و مندر ملاکت شود و اگر اول سحر خارج شود و خطه صفراوی مختلف با خون بود و چون سحر
 با خطه صفراوی منتفی شود و نقطه گردد و بعد در موضع دیگر گفته کسی را که خلفه باشد و اول خطه سودای بر این دلیل ملاک باشد بعد از آن گفته که هرگاه قرحه تعفن پذیرد و از استمال
 نوزایخ چاره نباشد و جالینوس قرحه زنجیر بیان نموده که بچخته نموده اند از زرد آب زیتون صمغ ستوده و بعد از او اطباء و صفت مانون که آن آب سمک است باین
 کرده اند و سحر قرحه نیست زنجیر شمش و در هر واحد سه درم و صمغ بیسیند و سر که که نه یک و تپ زیاد و مرتبه سقیمه نماید بعد خشک کرده باریک بپاشند و بجزیره سحر
 از آنکه آب نایده و درم و اقا قیاد و درم الاغون و غرورت هر یک یک درم گرفته نیمه اسفیدی بیضه مرشته بوزن یک نیم درم قرحه سحر از درم ساینه خشک کنند و یک درم ازین
 ساییده بچخته مذکور وقت استمال حخته اندازند و بعضی اطباء با بعد از طبع زنجیر با حخته بخورند و از طبع آنها الطف بود و اگر حقه حسد در آنها بایده که کثرت باشد

علاج سحر و قحر امراضی

تغذیه بلغم گفته و منع انقباض بآن نمایند بعد از آن علاج سحر از چار تخم و سفوف مقلیانگند و این در سحر بلغمی را نفع کلی دارد و باید سه بار بر آن کرده بپاشند
 و چون آن تغذیه سفید که سخته بشما شمش بخورند و گاهی با دیان بریان هموزن باید و نخل کرده میشود و درم و قرحه و حب الغار درین نوع از تجارب انطالی است و بقبول
 شیخ اگر سحر بلغمی بود واجب است که ابتدا بلعلاج او بچیری کنند که قطع بلغم و اخراج آن نماید و از آن راحت یابد و غذایش آن دهند حتی که غذای او نیز باهی شود و جادو
 سبط درمی و کوانیخ باشد و تا خوش از او نشل اندازد و آنه هموزن با زیر و خردل و آنچه قطع کند بسیار و چون کثرت تغذیه بکنند بریان کنند و چیزی از ادویه مانع حرارت
 مثل خوری و فلاطی تناول کرده باشند بدان انتقام باید و بعضی اطباء ذکر کرده اند که بعضی کسان اگر قرحه صمغ بود و یا شیرین شمع گشتند آنرا هر روز با شراب بخورند بعد غذا
 بکنند بریان کردند و این چند روز عمل کردند و صحت یافتند و میتوان آن قرحه ازین قبیل باشد و اطباء ذکر کرده اند که شخصی علاج دو سطراری که بعد از سحر میکرد که در یک روز
 قتل میکرد و صحت حاصل میشد و آن نان با پیاز و دهن سحر را میزد و در آن روز آب کم میداد و فرای آن آب شور حقه بیک روز و از پیر و حخته بدوای قوی را حخته می
 داد و میگوید که اگر بیمار تحمل هیچ چیز بیکه عاجز بود آن میکرد و میشد صحت می یافت و الای و در حتمای ایشان مثل این حقه باشد و زنجیر نخل که نه شست و شست
 سه بار با کلیم الماکه واحد و تپه بریزد و قسط در زیر پند تا دوشم برود و صانع کرده آن زیت را بلوط حخته استمال نمایند و ایضا حقه بلغمی زنجیر ایشان را نفع کند
 و گاهی در آن نایخ شور داخل بسیارند و این قرحه طی درین نوع مرض صوف است بجزیره یا سحر نیم طلوع صطلی کینه او قیده شست و ترشش او قیده و صبر یک قیده بود
 و ادویه و شراب و روغن گل انقدر کفایت و گاهی در روز استمال این حرف داخل کرده میشود و خصوصاً چون برودت محسوس گردد و بلغم زجاجی باشد یکبار می نوشید

داخل کرده باشند تا قیود و اغذیه ایشان مکرر خون صالح باشد صحت قمر و گنج گوید که علاج مجمل آن قطع سبب است و کشامیدن جملات از ذرات چنانچه
بروغن یا دوش شیرین چکانیده و غدا را با اشعیر و ماش و تخم چونه مرغ و براج و جگر و کبابان فربه و اندک از نان میسیده و سفیده بیهضه نیمه شربت و قندهار و اصلح تا بید
و اجتناب از تشنگی و اما تفصل تنقیه محال است بدانچه در علم اخص محال فکر شود بر خوردن این صنف طین فسیخه و آن بزرگ قطو آنهم و تخم ریحان نشاسته صمغ عربی کل اینها
هر واحد یکبار صمغ و گل و نشاسته و اجزش بگویند و تخمها را استیو طبریان نمایان و آبیخته بروغن گل چرب کرده استعمال نمایند و شترتی ازان سه درم بر آب و این سفوف اکثر
انواع سح و اسهالات صف و یز اینها فمست و افعال این سفوف تا دو ماه بعد یوم ترکیب آن باقی می ماند و ایضا آنچه از نافع بود سفوف بز و سفوف آن این نوع
سح و براج و فح و رافع کن صفت آن کرد یا اینسون زیره که رمانی قافله زده نخواهد تخم کرفس یک درم و قرض نیم درم و تخم بیدار و عسل هر یک در لگ شکریه و شکریه که فتنه بخیزد شربت درم
و باید که شربت اکثر انواع سح ننوشند مگر اگر چون بادی حرارت باشد و درین هنگام اندک از آن لعجه قابضه بپاشند یا با کوسن نشسته که اگر سح حاد باشد و در حدود اشد غلظت
باخذ بز قطو نامی میانی تخم درم و تخم حاصه و نشاسته صمغ عربی کل اینها و عصاره بانگ سح و شابلو طبریان یک کنند و بعد از آن با اشعیر گل و صمغ عربی بنوشند و آب تاک آب سح حال نشا

علاج سحج وقرصه معاز فضل یا بس

[illegible]

۱۰۰

یعنی چنانچه از اعلا الدجانه گویند تا بر آنکه باز صاحب مشابیه بران گمان میباشد در مقدار یا سرعت زمان بتر و یا هر گانه این مرض را باین شیوه
میشود و بفای گمان گویند و آن حرکتی است غیر طبیعی از معای مستقیم برای دفع فضل و دفع غیش و دیگر اندکی از رطوبت مخاطیه سطح رود و در شایه و ریه
باتن اندک خون فاصل شدت تر و قدر از کشادن بدین عروق روده مخلوط شود و در قانون سطور است اسهالی که از معای مستقیم باشد و آن رود و شش
بعضی از آن بار بود و آن را زحیر گویند و آن وجه قدری و باخود معای مستقیم است و بقول سید جرجانی هیچ اگر با الامعا بود آنرا زحیر گویند و ازین کلام معلوم
که زحیر نوعی است و این خلاف آنست که از کلام قوم مستفاد میشود و نیز بعضی قول سید سدید است که گویند که زحیر آنست که انسان گمان کند که آن
مخلوط بعضی قیام است و در قیام چیزی بر نیاید که مثل لوابه من و در اطباء چهره شمس است که کاذب بلان حبش اعتبار است ثانی است در معای
دقاق و بد نسبت هم احتیاج بدفع بران که در دفع و نقل مذکور بسبب جفاف و بعد مکان دشوار باشد بسبب تر و رطوبت لزج و اندک از خرافه امعا بدین آید
و ریح غلیظ از آن نقل تسخیر شده جرم بوده و تمهید که در دفع و در شایه پیدا کند و گاهی بسبب خراش امعا و در دفع صادق و وقت سبب انقباض صفای
حاصل است یا سیلان بطن شود و در معای مستقیم آنکه هر واحد بلع خود را در دفع بران محتاج گرداند و در دفع و در معای مذکور و در دفع و در معای
آن که نقل بر روده مختص است و بد نسبت پیوسته احتیاج بدفع بران شود و در رسیدن سرری مغراط بقعد خارجی مثل در و در ششستن بر زمین سر و داخل مثل استرا
در تناول شایه بار زده و بسبب کشیدن عرض تشنج در می و تمهید در روده مستقیم و توهم بیمار اعتبار است نقل در آن و در خطر بر دفع آن به تر و یا بپزدی معای
مستقیم از خروج نقل سخت غلیظ یا طول جلوس چیزی و طلب همچون سواری بر زمین سخت یا شستن بر سنگ یا چوب که بجهت رسیدن این دفع فضل
از آن دشوار باشد و تناول شایه ترش در مخلوطه و اما که سطح امعا را بگزیند و موجب زحیر شوند و بعضی متاخرین بعضی از این سبب زحیر نوشته اند
و شیخ المریسی هم صاحب اعتبار است و در استرخای عضله دفع و تمهید که از آن و خلط غلیظ و اخلاط حاره و تانی و دستار یا دوا صید و در ششستن
و قروح و تاول نیز از اسباب زحیر نوشته و گفته که اکثر اخلاط مخاطی بود و بعد بدون مخاطی فرطی که در و بعد از آن خون نقطه کند و گاهی در زحیر چیزی مثل سنگ آید
چنانچه بعضی طبای حکایت آن کرده اند و جالیوس آنرا بعد میداند که اکثر زحیر صاحبان بطن عرق اعراض شود و هر آنکه بسبب غشنت باشد و در معای مستقیم هنگام
مروار و هر وقت باقی ماند بعد از آن بطن لزج لایق موزی بود و گاهی بعضی گمان کنند که در متعدد از خاک پاشیده است بسبب قیامت آن اسهال چیز شامی باید

انچه مستطاب یا متولد از زودستار یا باشد و گاهی مقعد و معای مستقیم شود یا بشود که در زودستار و احوالی عارض گردد که صلب نکند چیزی را که بدانند
چنانکه عارض شود و اگر کشش گردد پس سستتر از چیزی که فوق او باشد و سبوی خوشی تا در باشد و گیلانی گوید که گاهی حرارت و سبب سبب زحیر گردد و در
زحیر مثل سبب سائر از اجامه در در است یعنی سوختن و تفرق اتصال گاهی هر دو مجتمع شوند چنانچه در او رام دو سبب است که اسباب زحیر ازین امور باشد
اینست یعنی آن دو کان یا درم جاری و درم سوختن و تفرق اتصال که این از جهت تحلل ماده درم در معای تقیم باشد از آن چیزی سیلان کند پس درم حار
در اندک مدت نفع می یابد و چون در اینجا حادث شود او را انفجار و سبب لازم گردد و سبب در نفوذ و حرکت زحیر فلان درم از آن ریم صدف یا مخلوط
سیلان نماید و درم صلب نیز موج بر دو سبب مذکور است و طبری گفته که زحیر دو قسم است قسمی از آن است که در شریک باشد
فقط و قسم دیگر آنکه در معای مستقیم بود و این با سبب و سیلان صدید باشد و درین مقعد سلیم و زحیر اندک بود و آنچه خارج شود با دلی و زحیر تغییر تعب یعنی
برای زحیر که از مقعد باشد و در آن قطره قطره اندک بعد اندک بتدریج و تعب علیل براید و ماده مورت زحیر خلط و اصدست و او آنست که با دلی
نفع و وحدت و حرارت باشد و با غیر این نوع از اخلاط مورت زحیر نشود و اندک جاری گردد و با بسیار پس هرگاه این خلط مذکور بر معای مستقیم
یا شریک جاری شود و سبب آرد و سبب معای قیام نماید و سبب جریان او کثرت قیام باشد و همچنین نوشته که زحیر در معای مستقیم بود و برای
نفع انچه از شریک موزی یک کیفیت یا کمیت یا بهر دو در آن محتبس شود و زحیر مختص بوجع در معای مستقیم چنانچه صلیغ مختص بوجع ماست و هم در گند و سهالی که با
زحیر شریک بود و مشاهده کردیم که چیزی شبیه ده بقدر یک شریک خارج شد و از مقعد او نجات یافت و زبان پس چاه شده و بیفتاد و از آن کسبجات یافتند و سه شریک را که گردیدند
و گمان غالب است که آن طبقه داخلی معای مستقیم بوده و مؤلف نیز مشاهده نموده که زحیر از زحیر سخت عارض شد و چیزی همچون شکل روده بطول یک و سبب
در سهالی برآمد و شوهر شریک از صحت او با لوس گردید و در آن مقعد سفت شد و تدریجاً از لعابات و شیرجات بزور بارده علاج نمود و صحت کلی یافت و طریقی
تشیخیه قسم زحیر باید که در لافزق نمایند میان زحیر کاذب صادق تا از خطا محفوظ ماند و هرگاه گاه باشد که بعضی جهان زحیر کاذب سهالی پندارند و جهت
خروج طوبت و در اطراف و غلظت بدین گمان کاذب در دینه قابضه استعمال نمایند و آن موجب هلاکت مرخص گردد پس فرقی میان بدین امتحان کنند که سه بار دانه
تخم خیار شنبه را تخم خربزه را تخم ترندی بر وزن گاوچرب کرده مرخص فرورد و بعضی اسپند و تخم ریحان کنوچ و حلیه و حروف و تودی و اشال آن مرخص باشند
لیکن بعضی ضائق اعتماد بر امتحان این تخم نمیکنند و باریک زحیر کاذب را که رسیده ناقص بود این بزور بر می آیند و حق آنست که درین صورت اگر بزور بیاورند اندک
اندک نیند و اگر در برابر خلط و ماتهاتما سبب یک نفع بزوری بیرون آیند و میر حواقی باشد با کمال اگر آن تخم در سهالی بر نیاید یا اندک اندک بیرون شود و شک باشد یا بدست
که زحیر کاذب است و ثقل محتبس مانع خروج آن گشته باشد حال گرانی دشوار و در پشت و دوام مقصود قلت است و گاه بر آمدن بر از خشک قلیل اندک در شریک
دانه نخورد و بزور کمتر از آن و نقد تمناول غذیه یا سبب و قابضه و تدایر محفله که از لازم این نوع است نیز از مرخص پسرسد و اگر تخمهای ماکوله با زور بیرون آید بزرگند
که نوعی از انواع زحیر صادق است در صحت حال سوختن مقعد پسند اگر قرار آن کند و سهالی صفا را با خطه و خون براید و غلبه حرارت و شدت تشنگی و سبب و قوت از
بعضی و صحت خاص و دو آب سرد راحت یابد زحیر صفا و ای باشد و اگر با وجود سوختن با طوبت مخاطیه بر آید و با آن نفع و قوت و تشنگی و بعضی غلظت باشد
و با خطه خون کمتر بر آید زحیر یعنی دو اگر حاضران ثقل عمد و در اسفل بجای رود و تقسیم سیلان کند و بعضی منشاری با خطه و گاهی از شدت درم انضخاط و تشنگی و بعضی غلظت
پس باید زحیر صری باشد و اگر در استعالی آب گرم شستن موضع گرم راحت یابد و مقدم سبب صری بقدر معلوم شود زحیر با دلی باشد یعنی از ریه یا معی بقدر که از ریه
علامات یافته نشود و حال شستن بعضی چیزی سخت پسند اگر اتفاق آن شده باشد زحیر یا دلی باشد و لا طائل تمناول ترشی در خلط و در یافتند اگر از آن کسبجات
همان باشد اگر زحیر تابع در سهالی یا با زحیر یا بهر سبب اتفاق مقعد یا قیوم و با کمال شد زحیر عرض نمیشد اگر زحیر عام و با اختصان و شش متواتر در اجابت پوششی و بعضی زحیر
و ظهور شریک خرد یا خارش مورتش بر بدن بود و بعضی زحیر

بدانکه زحیر قسم که باشد در جسد انسان نکند الا بعد تحقیق و زوال سبب قبل از تحقیق سبب اگر چه من باشد حاسبات مثل کلنا و بیل گری و بلیله و کلمه غیره
هر گویایند که بهر علتی از اجزاء و زوال سبب فاعل حدوث او چنان بود که گاه کند و گاه حدوث او از خلط واحد باشد پس کین حدت آن و اگر در دم باشد تجلیل آن از
اعتبار سبب از باشد با سبب آن علاج نکند و تقلیل غذا و جمل اقسام آن علاج کلی است و بطول نمیکند اکثر انواع زحیر را نافع است و مقننه و شیاف در زحیر نسبت به شربیات
نافع تر است و در اکثر اقسام زحیر عنایت به تیرید جگر از ادویه سرد و کبد و شل گل سرخ و کلاب و خیارین و کاشنی و دیگر مفتحات بارده واجب است و مغزیات و زرقا
نقل مثل سیدانه بیشتر خطی هم کنونی و پستان خطی غیر لازم و اگر تپ باشد توجه باز آید آن کند با شرب مثل شربت بنفشه و نیله و شربت بزوری اگر منظوره تفتیح باشد
و در قیحه حاجت تقبض باشد رب به شربت انار شربت حبث شربت شمشاد شربت بزوری که بار در قبالض است باید در ادویه طباکی گوید و علوه است که درین مرض در
غیر آن فاضل و ادوی علاج قطع اسباب جبهه مرض است و لهذا تقدیم کلام بر آن قبل از احکام در هر مرض نمیکند و آن اگر از خلطی باشد تقبض لا بد است و قیحه که در آنها
در هر مرض شلای زیر ناف اولی بود مثل این صوای آنکه در پنجما زحیر عنایت با استعمال چیزیکه مصلح اسفل و مقوی آنست مثل عناب و به و پیسته و صعلکی و نقل و خرب
و بارانکه که فیون و مروج و جنبه و شربت و حلیت در آخرین مرض مطلقا نافع است بهر طور که استعمال نمایند لیکن اولی اینست که بطریق قیحه بکار برند و هر گاه درونجا
قوی حادث گردد و علامتش در سبب مسطور شد و برگ مجیز در سایه خشک کرده و کند و نقل را درین مرض اختصاص یابد و دست و از جربیات قیحه حلیت را بابت
و کذا فیون و پوست لیون و زیت اکا و اس مطلقا نفعی فرماید که سری زحیر را ضرر دارد و اکثر احوال انداختن این لطیف آنرا در بیشتر حالات نفع کن و کذا که اکثر انواع زحیر
را کبیر نافع بود و چنانکه تیرید مضرت کند و اکثر انواع او را تناول از غذایه مؤثر فلفله و لوز و جبهه ضرر بود و چون زحیر صعب گردد و درونجا ماده نباشد که خارج شود
و آن قیام بسیار است و اثر باشد و گاه سبب در صلب بود و گاهی مغزی لازم که در او از صوف بر رخی مثل شمع گام روغن آس و بنفشه و بانه و اندک شرباب نمک گرم غشیه
دائم بر سرچ و عانه و حصیه نمایند پس اگر ساکن نشود و خنده بر روغن کبج نمیکند نمایند و چند ساعت مساکا و کنند که آن شفای زحیر است و این تیرید بر تقدیم ذکر
نموده اند و بعضی متاخرین نسبت او بخود کرده اند و آنرا تجزیه کرده ام که شداید النفع است و از آنجا که در آن صاحب میرانشانند یا برای تسکین و جمع باشد
مثل آبی است که در آن خبازی و شربت و بانه و در خطمی اکلیل الملک شاییده باشد و یا برای جبهه چیزیکه سیلان کند و آن آبه است که در آن قوایض مطبوخ باشد
و واجب است که میان آنها جفت جمع کنند پس اگر مفعول خارج شود غسل و نظافت و اعاده آن کنند و صاحب آنرا و آبهای بسیار قانض نشانند تا تصفیه
آن بعد اعاده و در وقت البضات قوی شود و بعضی عصاره قانض آینه نمایند سر مشی مینوسید که چون این مرض کثیر الوقوع است واجب شد که از ادویه
آن آنچه بصحت تجربه حذاق در آن تیرید حصیه منوعی صوای نوع دیگر آن رسیده بیان کنیم و از آنجا که شیاف معمول در خطمی بوزق و شمع خطی و شکر سرخ است گویند
که حاجت بتکرار این نشود و این سفوف بلبله سیاه بادیان هر دو در روغن بادام بارون کاور بیان کرده طباشیر هم بار یک سیاه نبات سفید ساوی اجزا
آینه و محروم از آن بخور و بیل طباشیر و خبیل بیان کرده و بر و میل نماید و هر دو قوت نمود و متدلل از آن استعمال نماید که این دو واجب است در غیر درمی و در بعض
کتب تبدیل بلبله سیاه و بار یکا آنرا نفاسی بن بفتح با گویند و دیده ام که شکر مثل او با نصف شل او باشد و زوال و در دم بخورند و این دو شارب با و احتقان نافع است
بگیرند خطمی سرخ و صاف کنند پس شیر تازه نیز نذاعلیه که در وقت صبح و عصر و غروب و در وقت که در او جبهه مذکور استعمال نمایند که شداید النفع است و این در بعض
از ادویه که بهر سال به معارض است و استاد ما در محال او مبالغه نموده نافع نشد پس سعی دوای که بدان اطباء و ثوق از مضطرب گردید و یکدم پوست درختان الصمغ
نوشانید و شربت او شفا یافت بعد از آن این بهر صاحب چیر که مجامع کرد و استعمال نمودیم و در زحیر غیر درمی شرب که کبیرا کند باقیم و اینها و افضل زمانی است
که در آن قیحه نیا دخل نکرده باشد هر که او دم صحت یافت و چون بگیرند قیحه و کوفته و غسل شربت بلبلت در یک شربت یا و شفا بخشاید و این صاحب سها که
و شکر و وافیون که در علاج اسهال صوای طوبی در زیل ادویه مفروده و مرکب دهند به مسطور شد نافع است لیکن زحیر درمی استعمال آن نکند و بعضی شایع از آن
علت عارض شد و با کثرت ادویه علاج او کردم و چیزی از آنها منتفع نشد و ازین جوارش صحت یافت پوست سنگدان ماکیان طباشیر هر که شفا ل کل سرخ و شفا
پودینه خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست بلبله و در دهر و هر یک شفا ل هم در دم بار یک سیاه شربت نوک با شربت سبب بیشتر شد و سر چهار کاب

نوشانید

جوارش سنگدان

سده بر لعاب بهمانه در ریشه طبعی دروغن بادام اقتضای طبعین یا سفوف طلا یا کلاب هند یا لعاب بهمانه عرقیات رب به بازننگ اگر در دقایق بود تخم
 خطمی خجاری کافور و عرق عنبر انعامی نیم اده صاف کرده شربت بنفشه داخل کرده دهند و اگر سده باقی بود یک درم مسکه یک درم زرد زکریا لعاب بهمانه و ریشه خطمی عرقیات
 و شربت بنفشه و اسپغول سلم خجاری اقول مهره شیخ میفرماید که معالجه اوجتهای لینه در شایفات انداخته نمایند و اگر جتهای لینه کفایت نکند یا جزو لینه خطمیت آنما
 بتحدید که اگر اثری نکند یا جتهای لینه در شایفات انداخته نمایند و اگر جتهای لینه کفایت نکند یا جزو لینه خطمیت آنما
 و اگر حرارت بود احتیاج به شربت بنفشه و مانند آن و با شال حبث مول از مغز خیار شنبه بر با سوس و کثیر افتد صاحب کامل گوید که اگر زیر سبب بل
 محتبس اما باشد جوارش شهر یاران و جوارش قری دهند و یا ترص بنفشه بشکوفه آب گرم خوراند و اگر در آنجا حرارت باشد عروق خیار شنبه را قدری ترید به بند یا لعاب
 بانکه قهوه یا شایفات مول از خطمی بوق و شکریه و تخم خطمی بر رواند و شور باقی اسفید باج قنار یا زرد و چقدر بر دهن و کبج غذا سازند یا شور باقی اسفید باج قنار یا زرد
 بسفید باج و تخم خطمی بنفشه و لینه شکم به بند بر آنکه چون شکم نرم شد جریساکن گوید که شربت بنفشه و شربت عناب شربت کلو یا زرد قطره یا شربت
 و لعوق خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات سما آرد و شایفات خطمی شکریه و نمک بر رواند و مغز سلق بر دهن و کبج یا بشیر قهوه بر دهن و اگر سفل شدید یا جتهای لینه در شایفات
 شهر یاران یا قری دهند سبب که گوید که اگر در حرارت از بل متوجه باشد علاجه جتهای لینه در شایفات سما آرد و شایفات خطمی شکریه و نمک بر رواند و مغز سلق بر دهن و کبج یا بشیر قهوه بر دهن
 غذا سازند و بعد تکمیل صلاح اسفید باج چاره مرغ دهند قشری بخوری نویسد که در زیر باطل لینه طبیعت به شربت بنفشه آب بنفشه خطمی لعاب بهمانه کند یا جتهای لینه
 آب گرم که در آن بنفشه خطمی بهمانه جوشانیده باشد به بند و تخم مرغ و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات
 دروغن بادام و کثیر اوربا سوس بر دهند و گاهی نوشیدن آب گرم متنها نشستن در آن دین کفایت کند و گاهی احتیاج به جتهای لینه افتد و در آن نقل از رزمه آن کنند و غذای
 ملوخیه و سفید یا خجاری یا اسفید باج سازند شربت خجاری صاحب حاشیه شرح اسباب مینویسد که شهر یاران قری و لعوق اوجا بهمنی قهوه یا اگر چرخ سده اند که لینه
 قوت و حرارت خود گاهی احوال را سازند بر آنکه سبب جری ضعیف شده اند پس بر آن دوید جرات کنند که هنگام ضرورت وقت عدم افاده اوید لینه در شایفات و این سبب
 جری مست مغز یا شنبه و زرد سوس کبج و کثیر این سبب جری ضعیف شده اند پس بر آن دوید جرات کنند که هنگام ضرورت وقت عدم افاده اوید لینه در شایفات و این سبب
 تخم خیارین و زرد قطره و رسته بر دهن و دام یا روغن گل چرب کرده و زرد به بند و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات
 لینه در شایفات و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات
 کل بنفشه کل شربت کلو یا زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات
 صبح بخورند که نیمه آید یا لینه در شایفات و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات
 یکتول اضافه نموده و در آن جای آب عرق کبوتره و کلاب بنفشه و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات

علاج حیر صغری

لعابیات و زرد زکریا و کلاب بنفشه و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات
 و سفوف طلا یا سفوف مسکه بر دهن و ماد که با روغن بادام چرب کرده بقدر نه باشد همراه دای بود که زرد زکریا و کلاب بنفشه و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات
 سفوف ساخته از سده یا تانیم توله صباغ و شام آب سرد خورن برای زرد زکریا و کلاب بنفشه و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات
 و بهمانه دهند بهتر باشد و اگر چهارم صدمه گوشت درین سفوف افزایند نفع کثیر بخشد و بازننگ چهارم صدمه تخم ریحان چنان باشد و نه هبل سده باشد و بکافور توله بنفشه لعاب
 ریشه خطمی لعاب اسفید باج بر کیش شامه لعاب بهمانه سده باشد چنانچه شامه بر روغن بادام چرب کرده بر بشیرین و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات
 طرح کرده میشود و یا سفوف طلا یا کلاب بنفشه و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات
 نه توله سوس اسفید باج بهشت باشد و دهند و غذا جرات برنج و این جتهای لینه در شایفات و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات و زرد قطره یا شربت بنفشه و شربت کلو یا زرد قطره یا شربت خیار شنبه و جتهای لینه در شایفات

دادن مفید است قوال مهره صاحب کامل گوید که چون زجر از خلط هار و اندام عارض شود باید که اندکی بزهر قطره ناید و غن نباشد بهر شد و شور با پای چوب بنوشاند
در سفلین آب گرم بریزد و بر غن نباشد قریح او کنند و اگر کرم فلک سال صفراوی آید سفوف الطین بیشتر حب لک من منجم و گوید که اگر کرم سحر صاحب خط
الذراع مراری یا طوطی باشد هر صبح سفوف طین یا سفوف نقاش از سه تا پنج درم برب حب لک من و درم بخورد و یا قرص کبریا یا قرص گلنار یک مثقال
بار یک روز و یا گل ارمنی یک مثقال در شیر تخم خرد بریان پنج درم حل کرده بنوشند و در آن یک صبح مسطور شد تیر نافست و غذا در روز چهارم تقشیر بریان
بشیر و مغز بادام و ششهاش اگر حرارت بسیار باشد گوشت تیر و دهن و دود آهنتاب و گشتاب نفع کند و این شیان استعمال نمایند افیون دو جبه کن در نیم درم
برگ کرنب طبع گرم یک ورق زردی سیخ یک عدد و در صلایه کرده در غن گل بران انداخته بسیارند تا یکدلت گردد و از آن شیان سازند و این شیان قطع خون
کنند و مع حرق گل قریح گلنار عصا حیه التیس اقا قیام واحد درم مهر بار یک ساید آب بازنگ یا آب صحرای را با آب خنجر شسته استعمال کنند و یا یکدلت
سد درم تخم بارنگ صحرای هر واحد چهار درم بریان کرده کوفته بچینه سد درم از آن بخورند و افطاسی گوید که اگر سبب زجر از خلط هار و اندام عارض باشد از کثرت از العبد و معویغ
واجب بود نایب زجر از سبب کثرت اعظم خطرست و هرگاه خواهش قیام طول کند فوشت محال است اسهال باشد اسهال نمایند پس اگر بعد فوشت تنقید تمام مرض خطا نکند
فوت کم شود قطع آن اولی بود با احتیاط هرگاه در خطا و زجر خطاست در پیش قطع این قیام سبب است که در و چنانچه در و سطر را گذشت و در نجا آنچه قبل تنقید و بعد
آن بصورت سحر و سید و کرم میزند از یاد آورند و مع و کثرت فوشت محال است سحر کثرت فوشت محال است سحر کثرت فوشت محال است سحر کثرت فوشت محال است
هفت درم تخم خنجر و درم شکر و هفت درم در غن بادام و حل کرده استعمال نمایند پس اگر ایست شربت کند سید و قیام آب کاسنی زیاد کنند و با درم بشور با پای پاچیا
مالی این فیکه همان نفع دارد تخم ملوخیان شش مساوی سوده بشکود و غن نیم درم شیان سازند و بر غن گل چرب کرده بر روز و در دست نطول
کنند مع این سوی بطین سیون پستان و اکلیل و نبشته یا بطین خط خنجر از پس بعد تنقید قرص زرشک سفوف تقلید استعمال کنند و این قرص موجب است
پوست خشکی شیان را بلیج سفید تخم خنجر بریان مساوی محصلی گل محتم حب لک من است و عاقل واحد نیم درم صحن هر واحد ربع قرص یا حب بگلاب سازند شربت شقال
و اگر در نجا خون آید که را با واحد نصف جز و از این و این ضماد از آن خلاصی و در کمک خشک قناع گل سحر و دیگر مورد و گلنار هر واحد ده پوست خشکی شیان
هفت اسارون قرص اقا قیام هر واحد سه سید که شربت براف و سیکاه در سر را گم کند صحت ترویح گوید که ملا شش مثل علاج سحر صفراوی است ارتفاع
درین شیان فایده بیشتر است و خوردن بزهر قطره ناید و غن گل بران بادام هر ساعت حاجت نافع بود و اگر با وی تنقید شد نفع بیشتر تازه و نایب کرد
مسازد و اگر آن تب باشد از نفع نکرده در علاج و سطر یا بدین و این انانعت بگیرند زنده میزند خام و بر غن گل برزند و بران مردانگ سفید غسول باشد و نایب
آهسته محمول کنند و این شیان نیز نافع کند زعفران حنظل صحن عربی هر واحد بخور افیون پنج و شیان ساخته استعمال کنند و این موم نیز برای اسود و مندرست گلنار
ماز و مردانگ اقا قیام سفید شیان نشانی نشات دم الاغین صحن عربی گل ارمنی مساوی شل سر ساید بقدر حاجت از آن در زردی و سفیدی خام یک میضه حل کنند
و بیایه نرم بردارند و هر استیجانی کنند که در آن برگ آن سید و گلنار و زهر و عدس و باز و لوط هر چهار نیمه حاضر باشد جو شانیده باشد جرجانی و ایلاتی مینویسند
که صاحب سحر صفراوی را و چهارم همان جبر را صواب است که کرم و زجر و طعام خنجر و نایب معافالی شود و داده آن قطع گردد صاحب سحر صفراوی را شربت سنفول بر غن گل
چرب کرده با شربت بصواب بود و اگر تب نبود از آن در شیر سنگ تاب شریک کرده دهن و اگر تب باشد آتشام که اگر شربت بریان سازد عاقل است و چنانچه در علاج سحر
نکرده و در قرص طایر بارب سید و سید و این سفوف فاضل سنفول بریان ده درم صحن عربی صحن امرو صحن غیر هر یک پنج درم بسید کرم با و مع و فوشت سحر
چهار درم عاقل کوفته در درم شربت آبی بکار بند و سنفول و شیان و درم همانست که در قول صحت ترویح گذشت و اگر عدس گل سحر نیمه و بر غن گل چرب کرد
بر سر و مع و ضماد کنند سید و سید و اگر در آبیکه عدس و عاقل و عاقل شیان جو شانیده باشد نشیند صواب بود این همیشه که گوید که اگر زجر حادث از خلط
حار باشد عاقل شربت قریح از علاج سحر بود و هرگاه علاجه شن بخوردن این سفوف الطین است که از بزهر قطره ناید تخم حاض قیام بازنگ مساوی بریان کرده و شل صفت آن

بازنگ داشتیم پس سوزده بگلکات خسته شیره تخم حاصل شیره زیره سفید و گل کرده صبح و بخت شام شسته خطمی تخم و جو شاییده صاف کرده چار تخم روغن بادام در حل نمود
بدنند و یک حرف سفید اسپغول پس هر یک در دو درم و نیم افیون سه درم و یکد انگ سواهی اسپغول ساییده تا یکماشته بدنند که مجرب است و اگر قبض منقول
نباشد سواهی افیون هر یک یکماشته بکند و ناخواه عوض اسپغول کنند و ساییده بخورند و یکد لیلیه سیاه و پنجیل بادیان مسادی بروغن نیمه بریان کرده و نیمه خام داشته
کوفته بختی بقدیر حاجت بدنند که مدین با محب بست و گاهی عجمه بریان کرده شکر را بر آب منقعه لعل آمده و نافع یافته و اگر قبض مطلوب باشد که کنار بریان عوض لیلیه
و یکد که باشد شربت سرخ و سقوط اشتها باشد بختی یک سنگ هله شیره وانه پس در قیات بر آورده رب ببارنگ اقل کرده بدنند و زدن بدنند و اگر شربت پیش خنجر
مقتدر عارض شود پوست انار که زناج و آب جوش اده از آب آن آبدست نمایند و نقل آن ساییده بر قند صفا کنند و اگر خون بسیار آید لعاب شیشه خطمی اطفال کنند و یا
چار تخم در قیات جوش اده روغن بادام در حل کرده بدنند و یکد که بعد سهیل بلغم بدستور برادر شیشه خطمی بوی منقعه تخم و روغن کاسنی پنج بادیان جو شاییده صاف نموده
شیره تخم کاسنی ششماشته چار تخم نه ماشه روغن گل دو ماشه در حل کرده بدنند باز بادیان غلب الشلب یک چهار ماشه کر و یا الایچی خرد هر یک سه ماشه بود شیشه خطمی است
ترنج هر یک دو ماشه جو شاییده بکفند و دو تولد در حل کرده بدنند درین نسخه پوست ترنج و غیره برای تقویت معده است و اگر ازین قبض شود و اسهال موقوف گردد
و نفع نکند و نوبه برای نیست مغزیات در حل کنند یعنی تخم کنوبه در جو شاییده افزایند و تخم بریان پاشیده بدنند و بجای بکفند شربت بختی کنند و در حالت سوز
حساسات قوی مثل بویونه و غیره بنید پس اگر حال بدستور باشد و تبخیر ظاهر گردد و قرص گل صغیر چهار ماشه کوفته کالکالنج بزودی ششماشته شربت جو شاییده بالاایش
تخم خیارین کوفته غلب الشلب هر یک ششماشته جو شاییده نبات یک تولد در حل کرده بدنند باز شربت و نیاربای تقویت معده افزایند و قرص گل صغیر برای نفع معده
و حلال و کبد و او را در امینا معمول است و کالکالنج بزودی در او را در امینا معمول است و در جگر و بواسیر و دانه ها و متسقا و امراضی که در رحم و پنهانی گفته معمول و یکد که با وجع
مفاصل مریام بواسیر باشد و عود مصطکی و وزیران سوزده بگلکات شربت تناول نمایند و تخم وانه پس هر یک غلب الشلب عرق بادیان جو شاییده شربت بزودی
مستعمل در حل کرده بدنند و گاهی بر عایت بواسیر سفاج بادیان خطانی نیز در نسخه در حل میکنند سفوف بزور رحمت زیر مجرب اسپغول تخم کنوبه تخم بریان هر
بریان کرده درست دارند تخم تراشید تخم گمان هر دو بریان نموده و نیمک و گل رنی صمغ عربی بریان نشاسته بریان کلنا کر با صبره را کوفته بخیمه برابر گرفته باز در
نکود را که زناجور الازیک شغال تمام و درم سفوف **پایله شام قبض کنند** و در معده را نافع و زجیر را بعد از تقیه سودمند لیلیه سیاه در روغن نیمه بریان
برشته صمغ عربی بریان زیره سیاه بریان نیمه بریان اسپغول بریان حب الشلب هر یک دو درم و چهار درم اول را کوفته بخیمه اسپغول و حب الشلب
درست آمیخته هر روز چهار درم بخورند سفوف مقلیا تا که نافع زجیر است بکیر نافع و تخم بریان و اسپغول هر سه بریان نموده درست داشته هر یک دو درم
صمغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد یکد که کوفته بخیمه آمیزند شربت از سه درم تا چهار درم حواش مقلیا تا نافع زجیر و معص بواسیر زیره سیاه بریان لیلیه سیاه
بر روغن گاو بریان هر یک نیم حرف ناکو صغیر بریان یکجور مصطکی شلت خرد بدستور نبات مقوم شربت درم و دو درم و اگر مصطکی نباشد کنند در حل کنند و اگر
او و نیمه بدنند که زجیر یعنی راناف است لیلیه سیاه بروغن چوب کده در او انداختن بریان نموده کیتوله پنجیل بی ریش بریان پنجماشته بادیان بریان پنج ماشه کشتیر
نشکست یان سه ماشه مور پهل سه ماشه نبات دو تولد ساییده ششماشته بازاده همراه لعاب شیشه خطمی یا شیره یا رنگ بزان مناسب حال بدنند که در حین راناف
و بلغم در روغن مجرب و بیعیل است و یکد که کوفته هر کدام یکد ام با ساییده صاف نموده بقدیر جوار افیون حل کرده بدنند که در از لیلیه سیاه تخم زجیر شسته
و و انکه که ای پیش و سنگر و بی فرمن مجرب سحاندر جوی مویس کن اده سونیمه هر یک ششماشته بگ بنگ بریان کرده بقدیر نیمه ماشه حواش و آب بدست
ناهنست روز غذاهال تور و خشک یا دیگر مناسب طال در روز دفع ظاهر شود و در هفته صحت تمام و نماید و اسهال بوی بلخی صمغ عربی را هم سفید نوشته و اگر صمغ عربی
یا طفل باشد و اگر بدنند و این اسکر می آید جای خون نیست و یکد لیلیه سیاه اجوان زیره سفید هر یک بست درم جدا جدا بریان کرده کوفته بخیمه هر روز نیم درم
با است یکجور بخورند و جویس اسهال که هیچ دانه زفته باشد مجرب نوشته و یکد پنجیل بادیان مغز چوب هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته بخیمه روز و طال
هفت ماشه در روز دوم ده ماشه در روز سوم چهارده ماشه آب بدنند برای زجیر مجرب است سفوف که زجیر راناف است مور پهل هفت ماشه یا این تخم و زجیر

اگر سبب ورم حار باشد برسی تقطیل و انقطاع ماده فصد یا سلیق کنند اگرانی نبود الا زیر که گاه حجامت نمایند و در طبقات خون دهنند و پارچه چرم بر سر که و روغن گل
تکرار و در موضع ورم نهاده اند لین بآب کاسنی و عناب الثعلب بید که کافور اندکی آمیخته طلا کردن و در ابتدا نافع و مسکن حرارت است و یا روغن گل زرد که تخم مرغ
چشم شسته و اندکی مرده سنگ سوده و عسل نیمه بر قند طلا کنند و یا از آن شافه سازند و مضاد و بل حرس قشر و گل سرخ و زبر قند و ناور و روغن گل محض و بآب عناب
یا آب خلی نیز نافع بود و از خلی و تخم کتان و تخم خبازی و پیچ و کالیان و غرضاق و گاو شکر سرخ شایات ساخته استعمال کردن مفید است و در سه روز غذا نخورند

روغن گل زردی جینه مرغ و روغن بونه را نیمه گرم کرده برقعده بران و بر پشت گرم نشینند و آب گرم نکند نمایند و روغنهای گرم مثل روغن قسط و بابونه و زکرسن نمالند بر مقعد
و شکم اندوزد زیرا که با بونه و فلفل شویست و زیر کتان و عنبر التلب و اکلیل هر یک سه توله جوشانیده باشند و نشینند و فلفل بر مقعد نیندازد اگر نیاز و شقی یکد و قدری عجوف
گرمه که بگونه زرد چوب بوده در آن پر کنند و زفت روی سه داشته برهن سوراخ ننهد و بر آتش انگشت بریان کنند پس سه چهارم شتر آن و در ساخته بروغن قسط حار نبوده
شیاف سازند و تا یک گفتری بداند زنجیر را که از اصابت بر و با عاوب و دفع کند و محرر با آن مخلط است و شیاف زنجیر که در عطای زنجیر بلغمی بر فلفل مجوسی که زشت است حاضر
بکار بر بند و بقول انطاک علی این همانست که در سال سی و سی و طوبی و در قول و مسطور شده و بقول سواد می مکی شرب آب که زنجیر با ضماد او روغن حله حقیقه هر دو

نه ماشه در عرق سید رشک کیو نه هر یک هفت توله عرق بهار نارنج پنج توله برآورد شربت یاقوت کیو نه هر یک دو توله و تخم شترتی نه ماشه دهنه و این مخلوط بویانه
اب سید بهر که هر یک توله گل انبی و تخموم و نیشاپوری هر یک ماشه عسل گلاب چهار ماشه و غذایا و چوب مرغ و بنواش و بجزرات گاوی و در بای سید شانه خورنه
و در باغ خوش هوا ساکن نمایند و در دلو آب صباغ مشغول دارند و پوسته پاره پنج گلاب یک سیخته بر شکم نهند و وقت دوپه در سه عدد قطعی برت خوراند و خواب نمایند
و وقت ششام در دلو غذایه دستور دهند و زردگر اگر خفقان غلبه نماید و بعد دلو محله حالتی قریب نبشی شود طباشیر لاجورد مغسول هر یک دو ماشه و جواهر مهره یک ماشه و در آنکه
مر بای بناسی و در عدد ورق طلا و عدد پچیده و شربت یاقوت و صیب هر یک یکین توله تخم و خرچشک نه ماشه عرق سید رشک کیو نه هر یک پنج توله بهر نه و مخلوط برآورد
لیکن چرخه اقلیه زرد که ضایقه کنند و هر وقت همین غذا و دوا دهند و زرد سوم همین تدبیر مزاج مبدل بصحت میگردد و اگر اندکی اختلاج قلبی است هضم غذا نماید
صبح جواهر مهره یک ماشه در آنکه مربی کیو نه شسته یک عدد ورق طلا یک عدد شربت بنبل و گلاب و زبان هر یک توله در عرق شیر علوی خانی نه توله تخم و خرچشک نه ماشه
دهند و اگر دایام بعضی بود از سورت تدبیری غذا از حیر عارض نشود و صطکی دانه پهل پوست بیرون بپزند که ماشه سوخته با نوشه ار دی و لولوی نه ماشه ورق طلا یک ماشه
بجور اند و تخم شترتی و کنوچه که چهار ماشه عرق کیو نه توله و شربت سید بهر مکدر و توله دهنه فائده کند و اگر درین نوع زحمتشکی بسیار لاجی شود و خورن و این جام

علاج زحیر اطفال

[illegible]

قص

یعنی در امعاء و آن مرض معوی است که بآن بود که بعد از معیج قوتی نرسد و اکثر آن در امعاء بی اتفاق بود و گاه با مسهل بود و گاهی بی مسهل آنرا به سندی مژده گویند
و سبب و یا وجع غلیظ باشد که در امعاء متولد شود و از جهت تعدد در امعاء در آن دریا قبول احداثی اصغر اوی که بر امعاء ریزه و از کیفیت لغز از در پیدا کنند و یا حرات ساوا
که در امعاء افتد و کیفیت خویش الم آرد و یا بغیر شور و برقی که بر امعاء آید و کیفیت جو قیست احداثی غصص نماید و یا غلطی غصص غلیظی غصص غلیظی غصص غلیظی
و ضعف قوت مندرج نشود و غصص آرد و یا غلطی سودای لاج و یا غلطی باس که در روده نیندشود و نیز حرر نماید و یا درم و یا قرحه که در امعاء عرض گردد و غصص آرد
و یا ویدان باعث غصص شود و یا تریب و یا سیله و قشری که یکدیگر گاهی سبب غصص در جمیع بدن باشد یعنی باوه که آنان غصص حادث شود و یا در جمیع بدن بود و یا در جمیع
از امعاء بدن گاهی سبب غذا باشد که غصص پیدا کند یا سبب قیید و یا وجع لایا فضلات موجب غصص او گاهی غصص بحرانی بود یعنی بر سینه بحرانی باشد و آن

پارن و طرد ریح حب سکینج یا چوارش شهر یاران و هند و بعد تنقیه بر تعذیل و چون حب الفار و کونی کبیر یا شیر فوادیان نه باشد و بادبان خطائی چار باشد
 و بادبان رومی پنجاشد و کلاب و عرق پودینه و هیل و ناخواه هر یک پنج توله برهند و غذای شور بای بطور نباتان خشک تناول نمایند بجای آب بر عرق بادبان
 و بادبان ریحی که از عرق بادبان ساخته باشد کنتها و زنده ایضا اگر توله ریح از ضعف معده بود و چون کونی و چون حب الفار بکار برند و از آب سرد یا شبنم یا کولیج
 و ضعف معده برهنه کنند و غذای شور بای مرغ یا مصلح گرم سازند و این روغن در معض نیز گمان صیدیان بر لبی اخراج ریح از تمام دارد و در دل مفید و زیاده
 سوخته بزرگ خشک سرد یا خواسته سوخته بزرگ سداب تخم بلون اهل نجدان سوخته مازنیون مجموع یا آنچه میسر آید مسادی بگیرند و نیمکوفته در آب بپوشانند
 چون ریح بماند صاف نموده بر آب آن روغن بخورند تا آب بسوزد و قری ازین روغن در شکم و مقعد بماند که باد بسیار دفع شود و چنانکه ضبط آن
 دشوار گردد و این تسهیل کند معض ریحی را نافع بود که تخم شنبلیله یا بادبان هر یک پنج درم تخم کرفس سه درم یا خواسته و در نیم درم آب قهوه یا در شترتی شش
 و صفاد که جو زیره و تخم سیدانجیر یا نطائی است و کدو انجیل و تخم خنظل و عسل و این معجون معض باد و قوی و سار و جابج شکم را موجب است تخم شنبلیله که در بادبان
 خونیان هر کدام سه درم سداب خشک نام هر کدام شش درم و عود و بندنی پوست ترنجبین و ستر اطرطال حب لاشا و شیخ ارمنی هر کدام سه درم کوفته پیچیده
 سرشته و در نیم آب گرم استعمال نمایند و این معجون ای در معض ریحی و سود و معض مع لیس طبع دفع کلی دارد و ساقی هندی زرد یا پودینه خشک که در ساقی نفل
 معطکی سنبلیله و اسعد کونی خونیان زرد یا نار خشک هر یک سه درم یا خواسته یک درم کدو حب الاس هر یک سه درم قند سه درم پیوسته و سداب
 خراک و شغال قوال حب لاشا و رئیس مینو سیکه معالج معض ریحی و اولانند بر موافق و اجتناب از چیزیکه توله ریح باشد و بتقلیل غذا و بقلل شکم سداب
 بر طعام و قلت حرکت بر طعام باید که بعد از آن اگر ریح ساکن لازم باشد باید که معالج معض ریحی را تا خفایا بپوشانند تا خفایا بپوشانند تا خفایا بپوشانند
 کل و موم استعمال نمایند و یا بشرب کنند اگر معض لای نات باشد پیش شهر یاران و قری و یا باج در مارا بنزد و کدو لک سفر جلی بعد شل تریاق و سحر بنیاد بمانند
 آن و شل زرد یا معالج ریحی بخورند و این حقه نافعست بسفای و قوی و بندنی و شنبلیله و سداب خشک حله نیم تخم کرفس یا اسادی در آب خوب بپوشانند
 پس بقدر صد درم از آن بگیرند و در آن سکینج و نفل هر واحد نیم درم یا کمتر یا بیشتر ازین محاسبت حل کنند و در آن روغن نار و این ده درم یا روغن سداب
 و از عسل ده درم و نفل که در عسل آن روغن سفوف مفید بگیرند و زیره و حب الفار و سداب یا خواسته هر واحد نیم درم فانیج ریحی پنج درم و از آن سفوف سازند و این یک
 شربت است که بگیرند و قوی و بندنی و نفل و از آنچه زرد یا معجون عجب نافعست نیست که کعب خنجر بسوزد و صاحب معض ریحی از آن استفاد
 نماید و یا حب الفار خشک تنه و حقه بخورد و آنچه بر معض ریحی بدلفی هر دو نافع بود نیست که حب لبان و حب لبان هر واحد یک درم آب گرم بخورد و بخورگاه
 و وقت عشا و از غذا و شربت که بیان آن در وندقی بریان مع پوست نیست بدان جایگاه در دراضا و کدو گرم کرده و کدو لک بکشد و شل شنبلیله و سداب
 و مزه خوش خشک تخمیدان حب الفار کوفته در شراب یا آب سداب سرشته و حفظ آن همه شب بخورد و غذا را ریحی و بلفی در شل شور بای
 قنابر و خروس بپزند و شنبلیله بسیار و قادی و ابازیر و شنبلیله کرده و بشور با اقتصاد نمایند و نان از تخم کبیر جدید یا شنبلیله و سوس دار برای او بهتر است و شراب
 که در رقیق باید و باید که ریاضت لطیف قبل طعام کنند و گویند که گوشت خاویشت بریان هر دو معض ریحی است این الیاس گوید که بر تحلیل ریح
 جلاب از بادبان و پیسون و ناخواسته و صفت ریحی هر واحد سه درم یا پنج درم نیم تخم کدو و غذای شور و آب بشیر و قوی و کدو یا کون بقدر شغال با عرق
 بادبان بخورند و یا کونی یک درم و زرد یا ازین عرق یک شغال تناول کنند سداب خشک قنفل سیاه مسادی کوفته بخت آب گرم یا عسل بخورند و اگر با معض
 اسهال باشد بگیرند حب لاشا و تخم ریحی هر کدام سه درم و در سفال نواب آید بریان کرده بگلایه بنده و زرد یا سفوف قنفل یا کدو شغال آب سرد بخورند
 و اگر با قبض باشد این سفوف و هند بادبان تخم کرفس یک سداب هر واحد سه درم یا خواسته هر واحد چهار درم شکر شرب مثل نصف همادیه کوفته بخت سه درم
 بخورند و یا حب الفار و پیسون که آن عسل یا سوس و خاص و ریحال فارسی کوفته پیشورده درم یا نیم درم زرد یا شکم را بکامات خسته بکشد و قوی و کدو
 بر شکم بزنند و معض ریحی که سبب این عرق باشد تا کندی که در معض ریحی بود اول زرد یا از آن خط پاک باید کرد و علامت بودن خطایان

فروغی در آن
 معنی صحت ریح

برنج آن است که علامات ریح بگرازی باشد حبس سبکی و ایاج فیه و مانند آن روده را از ان خلط پاک کنند و بعد از تنقیه معاجارش فندک و نعناع و جوارش کونی بکار برند تا خلط ریخی تولد نکند و اگر با دیان مزه و ناخواه در آن جوشانند و آن آب با شراب ریحانی بخورند ریح را بشکند و هر چه در علاج امراض سده از ریح بکار برند هر چه در تولد ریحی مستطوره و درین باب فستق و اگر سبب تولد ریح ضعف است و ضعف حرارت آن بود بخورند و در جوشانده آن حبس انار بکار برند و تخم سداب و زیره سیاه و ناخواه و حبس انار و انیسون و تخم کرفس همه را کوفته با فانیه میسر کنند و در صبح یک جو بخورند و طعام بخورند و آب باروشن جو زویه و صمغ خوزند و خدایقون و شراب کهنه سودا و رو حرارت غریزی را برافروزد و از پس طعام حرکت نکند و تا دو ساعت بران نگذرد و آنچه رنده و بسیار باشد که ریح را در و با سر و دونه و دماغ گرم باشد پس این او به جاز نبوده و علاج باین تنه یاد کرد و سیفاج و قنطاریون و قیق و غیره که در قول شیخ گذشت هر یک ده گرم گرفته و در آب آهک کهنه بخیخ و مقل هر واحد یک گرم و غیر آن حل کرده حقنه کنند و همچنین گوید که تحلیس ریح بجلالات از با دیان و انیسون و ناخواه و سداب و صمغ کرمه یا با گلکهنه شکری کنند و غذا با طعم فاضله سازند و در آن سداب زیره اندازند و تناول معاجین مثل کونی و فلافل یا تر یا قاربع یک مثقال هر چه از این ها حاضر باشد برق با دیان و اگر طبیعت غیر عجیب باشد بجهتهای مناسبه حقنه کنند و شراب کهنه بقدر نیم من آن را نافع است و خضر گوید که تحلیس ریح بگراشت حاره کنند و استاذین همه الله تعالی امر بسفوف صوان حاکمی خوردن گفتند که در آن انیسون و صطکی و عود و سرشته باشند و شراب انیسون در آب سوده باشد که می خورد و آنرا نافع است شراب شربخون بر نه است و شراب ایکه در آن صطکی و عود جوشانده باشند و شراب ایکه انیسون صمغ زویه در آن چخته باشند صاحب مع گوید که تخم کرفس انیسون با دیان ناخواه صمغ فارسی مساوی با یک یک فته خسته و درم بشراب کهنه ریجانی بدینند و اگر باین منحل سهال باشد حبس انار و شراب کهنه میباید یا سفوف مقلیا یا بند و اگر طبیعت متدل باشد این سفوف حبس انار و شراب انیسون تخم کرفس ناخواه هر واحد یک نیم درم حبس انار یک درم با یک ساییده بقدر حاجت آب گرم بخورند و بخورند و درم بدینند و سهال طبیعت با یاری فیه و درم بدیند و هر واحد یک درم آب گرم که در آن انیسون چخته باشد یا یک درم چالینوس گفته که چون ریح و غایت غلط بود او و گوید که با مثل تریاق و شر و یطوس و سحرینیا یا شراب ریحانی مخموج آب با دیان یا با نعسل مع حبس انار و انیسون قوی و مانع از تخم کرفس با دیان سوده بخورند و حبس انار بخان و شغل آن نافه خدا کنند و چون طبیعت قوی گردد و درم و درم غلیظ باشد سهال کهنه یا با و گوید که شربخون

علاج مغص صغری

هر چه در علاج ریح صغری گوشت بکار برند و زور عا میزد و زور غیر بریان مثل سپغول تخم ریحان و بارتنگ بر روغن گل چرب کرده با گلاب چند یا لعاب بید از لعاب ریشه خطی در آب سوده یا یک مثقال و روغن بادام بدیند و یا مغز خیارین و مغز تخم کدو یا شکله بدیند و هر محل فی لعاب مثل تخم و بشیریت و درم مقیده بود و قوی و یا فیلی نافع است سپغول سه درم در کلاب نه تولد و آب نارین هفت تولد و روغن گل نه ماشه نبات سه تولد و درم و خنادر و روغن گل ساییده صمغ کدو در آن و شراب کهنه و شراب و درم کدو نوشیدن مقیده است و این بنادق نیز مسکن و مع مغص قوی صغری است تخم کدو و تخم تخم خرفه فیون مساوی کوفته و بخت بلعاب بپوش سرشته بدقه سازند و هر یکی بوزن دو درم که بقدر احتیاج استعمال کنند و اگر مغص البنت طبع باشد ریشه خطی چو شاییده صاف نموده شیر و خیارین شربت انار شیرین داخل کرده بدیند و غذا شکله یا شیر و تخم کاسنی ششما شش شیر با دیان لعاب ایش خطی هر یک چهار ماشه نبات یک تولد کلاب چهار تولد بدیند و بدیند و بار شکله یا بسل هر یک چهار ماشه سوده آب چخته شیر و تخم خرفه ششما شش لعاب ایش خطی چهار ماشه شربت انار دو تولد تخم ریحان چهار ماشه صمغ عربی سوده و ماشه پاشیده بخورند و اگر مغص کهنه با و در معده و پیچ و عرق کردن بسیار باشد لعاب ایش خطی تخم ریحان پاشیده و بدیند یا شیر و خرفه چهار ماشه کلاب چهار تولد فرزند و اگر تدا میسر نگردد کفایت نکند تنقیه صمغ مثل خیار شیرین و شربت و مانند آن و آب کاسنی یا عسل شربت حل کرده باید که روغن طبع مسهل مجرب یا نطکی نیز مغص صغری و قوی را از ازل سازد و سنای ملی انیسون تر بدیند و هر کدام ده درم گل مسکین و غشسته پستان جو مقشر هر کدام هفت درم همه را در چاه سوده آب جوشانند تا ریح جانده صاف نموده از تخم صمغ حله سپغول هر کدام پنج درم در آب کدو لعاب کاشیده صاف کرد و مغز قنطاریون درم شکر بقدر احتیاج مالیده صاف روغن بادام شیرین اضافی ساخته بدیند و احوال حکما شیخ میفرماید که در مغص صغری باید که نگاه کنند اگر در آنجا قوت قوی و دماه بسیار باشد استغفر الله

علاج منقوص سوداوی

علاج منقذ

علاج منصف اطفا

چون طفل را در روده و پیش ناف با قیض شکم عارض شود خود را می پیچد و گریه میکند و این بیشتر کودکان شیرخوار را افتد بسبب ضعف معده و کثرت
نوشیدن شیر و یا آنکه شیر نفاخ باشد که هیچ آنان تو که کند و تهر در فضائی معطای نماید باید که روغن زیت و آب گرم اندک نمک در شانه گاو انداخته
بر شکم بکشد که کند و بکشد از شیر گاو را نه نیم گرم نیز نفع میکند و بشکام گوشتن ساییده گرم کرده و پارچه بسته تکب کردن نیز نافع بود و چون اعصاب شش طفل را
بر روغن گلن مانند آن جانان تسکین در شکم میکند و آنچه در علاج مفص نیز کان گفته بکسر ازان استعمال باید کرد و گویند که ناخواه ساییده پسته سیبی تخم مرغ
مشته بر شکم طفل کردن نافع است و بادیهان گویند چینه و بجز ترکی ساییده در شیر آغشته بدهند و اینسون و صندل کوفته همین اثر دارد و سودمندترین در بایر
آنست که قهقهه شکم طفل را از نایب تا سه مرده سه نوبت بزبان خود بلبیس و بعد بر عمل آب دهن بیرون اندازد و غلبه شش با گلاب یا روغن گل
و زیت حل کرده بر شکم بایزدن و قدری غلبه ترها و زیندر نی الفو تسکین میدهد و روغنی که در علاج مفص شش مسطور شد در خارج بجز سحر اثر تمام دارد

و طبله و جریح و جریح مثل رخن و نفخ با بوی و سوسن و خوراندن صندل و کندر و شیره و یا کزک صلیبت و شیر و یا نیز نافع است و باید آن بادیان نرم سوخته گرم
نموده و یا جو سوخته گرم کرده خشک یا آب سوخته گرم نموده و باید صندل و کندر و شیره و یا کزک صلیبت و شیر و یا نیز نافع است و باید آن بادیان نرم سوخته گرم
مناسب که در اعتدال بطن سطور گردد و طبع را بکشد و اگر در قوی باشد که فیون را در ریش آینه در سقعه او ببالند که در تسکین و جمع و سیدیل است و جریح
در ریح نیز و گاهی باشد که سبب غصه اطفال حرارت بود یا ریح که از زاده گرم پیدا شود و او را در کوره در آن فائده نکند و درین صورت با ریح آب سرد و زرد
بر شکم نهند و یا صندل سفید بگل آب ساییده طلا نمایند و پس بول بر دهن و کمال فائده آب سرد و زرد را نهند و در آن حرارت طفل و در صندل و شیره
لاذقه که بوشند و آنجا که غصه یا لینت طبع باشد تدریج که در اسهال گذشت بعمل آید

نفخ و قراقر و خسر و جریح بلا اراده

باز آنکه نفخ یعنی دم شدن شکم و قراقر یعنی آواز حادث از ریح متحرک در جوف اسهال کثرت ریح پیدا می شود و سبب کثرت ریح سوء هضم است و اسباب سوء هضم
و گوناگون بود یکی آنکه در اندام باشد مثل آنکه غذای نفاذ چون لوبیا یا غذای کثیر لکته یا ردی الکلیفه عاصیه ثقیله بر قوت هضم چون گوشت جاموس خورده شود
و هم آنکه در اعضا بود و این کثیر سبب برودت و ضعف باشد و یا سبب سقوط قوت چنانچه در اخسار افتد و کثرت نفخ و قراقر و یا نیز طبیعت و همچنان حاجت از
بود و بیشتر قراقر که در معای عالی قیه باشد که از او تیر تر بود و آنچه در غلاظ باشد صوت او ثقیل تر بود و چون طوبیت بدان آید و باقی بقاء باشد و گاهی قراقر علت
بجوان اسهالی بود و گاهی بشارت حمل باشد و در اطفال را سبب سده اکثر افتد بهر آنکه معای ایشان سرد میشوند و گاهی ضعف و جگر معده بود و اما
خروج ریح نیز از راه گاه بسته ریحی روده مستقیم باشد و گاهی بسته ریحی معای صائم و در فرق میان این هر دو از قوت هضم قهید یا ریحی آن در استر خای مستقیم توان
طریق تشخیص اسباب نفخ و قراقر باید که اولاً حال تناول قسام غذای و مقدار آن از مریض پرسد اگر خوردن غذای نفاذ یا ردی الکلیفه ثقیله هضم یافته
کثیر المقدار بیان کند نفخ و قراقر غذائی باشد و اگر غذا در کیفیت و کمیت صالح خورد باشد نفخ و قراقر غذائی باشد بعد از قوت و اعضای دیگر سالم باشد نفخ
و قراقر از برودت و ضعف معده و اگر قوت ساقط باشد سبب سقوط قوت بود و اگر غلیظ در حال امراق یا جگر معده معلوم شود و سبب همان باشد و اگر در جوان
در بیماری اسهالی بحرانی عارض شود و سبب بحرانی باشد علاج در نفخ و قراقر غذائی تجوید غذای معتدل و ثقیل آن نمایند و گلاب شیرین بادیان و شیره و کافور
و کد طبعی زیره و بادیان و ناخواه با کافور نافع است و در ضعف معای نیز ثقیل طعام کنند و جهت تقویت تسخین امعاء جوارش کوفی و غیر آن خورد و هر چه در علاج
نفخ و قراقر معده مسطور شد حسب سبب بکار برند و آنچه از شاکت حمل یا امراق یا جگر معده عارض شود و علاج اعضای مذکوره نمایند و بحرانی بزوال اسهال بحرانی
زائل شود و آنچه از سقوط قوت باشد بلا علاج است شیخ میفرماید که در نفخ و قراقر تدریس با جنتابا غذای نفاذ و کثیر المقدار و بصبر بر گرسنگی و تقویت هضم با ریح و علاج
ضعف هضم معلوم شده و تحلیل ریح با بوی که در علاج قراقر ریحی مذکور کرد و باید که در بهترین اودیه و دین مرض در اکثر اوقات کوفی است و ایضا افلاخی و ایضاً کوفی
و اگر با اسهال بود جوارش خمزی دهند و ایضا بگریز زیره و ناخواه و کاشتم و کرم و یا هر واحد کچور و اینسون و در جود فائده بخوری و چند اودیقه بچرخ درم استغفار نمایند و جوارش
خروج ریح نیز از راه معای استر خای معتدل کنند که اگر استر خای روده مستقیم باشد و بتبادل ریح و در عین کلکلاج و تدریج بالای نات بر دهن سسطه و مانند آن اگر سبب
روده صائم باشد و گوید که علاج قراقر ثقیل غذا است و تناول کوفی و ناخواه و مانند آن و اجتناب از غذای نفاذ مثل افلاخ و دود و لوبیا و غیره و اگر در زیره و جوارش
و قبول بار و در هضم کثیر و فائده معده و دست و پا و اتحام و این سفوف بخورند که نافع این مض است حباب ارشاد ناخواه کرم کوفی و بادیان و پودینه
کوبی تمام اینسون هر واحد درم شکر شکر مست درم کوفته بچینه هر صحنی درم بخورند بعضی گویند که قراقر نفخ اسهال سبب کثرت حرارت معده
و اسهال عارض شود و با علاج امراض مذکوره بهر ک غذا و غذای غلیظه تناول غذای لطیفه و ریح المعده و در صورت حرارت اسهال بهر صورت در صورت برودت اسهال
بهر صورت و تقویت معده و امعاء تناول جوارش خود و سفر جلی بار و در جوان ناخواه باید که در قه لیمون و کوفی است شد بد که روده و قولون را عارض شود و مانع
خروج براکز در آن در دهن است حقیقی و مجازی و قوی و حقیقی آنست که سبب در معای سفلی خصوصاً قولون باشد و اینجاست که نام قولنج از اسم قولون مشتق است و قولنج

بسبب صناعت صحیح مقامات حرارت بود مثل شیشه گری و آهن گری و قیام آنکه بسبب سوختن مزاج حار بسیار بود و نفس شکم که بنا بر حرارت خود طوالت آنست
کند و قفل خشک گرداند و گاهی سبب این حرارت در کمتر احوال صفیای حادث باشد که بسوی نفس شکم بسیار گرم بریزد و حرارت خود قفل را خشک گرداند و
قفل را محترق سازد و چون از آن ملاتی شود بسبب قلت آن یا بسبب است جوهر آن و این کمتر بود و در اکثر آن صفیای اسهال مسج آورد و چون بن قولنج در اقل
احوال عارض شود اما عاراضیت و ایلام شدید غیر تحمل رساند و گاهی سبب این حرارت شدت برودت هوای خارجی باشد که حرارت را در قفل محقق گرداند و غرض
ادرا بر بول کند و مقدر را مسدود سازد پس قفل بسوی بالا مندفع شود و این باشد که از جهت حرارت نهر عارض شود که روده را گرم سازد و یا زود هم آنکه بسبب
سوختن مزاج یا بسبب امعاء شکم بود پس قفل را خشک کند و قیام آنکه بسبب سیر و دردم و مستقیم بود که حبس قفل کند و بعضی زعم کرده اند که گاهی قفل محتبس میشود
و مثل سنگریزه خارج گردد و سیر و دردم آنکه بسبب تولد گرم حبس القرح در امعاء بود که طوالت آنچنین بود و در انقباض قفل اندک باز در خشک شود چهار درم آنکه بسبب آن
مایمت بسیار از بدن بر سبیل ادرا بر بول یا اسهال و مانند آن بود و در انقباض بدن خشک گردد پس اعضا جذب مایمت باستقصا نمایند و قفل خشک در روده
جماند و ظاهر است که تا قفل را قوام مائل بر طوالت نبود و بیکی لایق آنکه در غیر قولون افتد و بسوی آن بر سبیل شرکت متاد و اگر در پس انچه مشارکت
افتد که از قولنج عرضی نامند و قسم است یکی آنکه در جگر یا در طحال یا در روده یا در مثانه یا در رحم و درم عارض شود و روده را بسبب غلظت و درم قبض مسدود سازد
و درم آنکه کرده و در اوج حصات مشارکت کند پس قفل روده از دفع اخلاط ضعیف شود و در آن محتبس گردد و قولنج بشارکت حصات عارض شود و با وجود
آنکه در حصات از آنکه است که مشابه در قولنج باشد و آن مخفی بود که بر کسی که از بصیرت است و عنقریب قیام میان هر دو نکرده خواهد شد یا بحکم قیام قیامی محض
شیرازی و جرجانی و کاذونی یا قسم خمس قولنج سردی یعنی لغی و ریجی و درسی و التوائی و سفلی نوشته اند و صاحب کامل غلط حریف اند و صفیای را که در جوف امعاء
جمع گردند و سبب قولنج سردی شمرده و خطری عوض التوائی و صفیای و قسم دیگر یکی آنکه از غلظت قیامی است که قولون آنرا تشرب کند و دوم آنکه مرکب از مزاج غلیظ طاهر
غلظت باشد و ذکر کرده و گفته که انچه از طوالت نچرا جاید باره غلیظ افتد و صحت بن انواع قولنج است و گاهی بلاک کند بسبب شطری تحلل و اسقاط قوت و دست شمی
و صاحب شفا دار الاقسام مینویسند که اکثر قولنج از مزاج یا قفل افتد و از سده غلظت غلیظ لایق مثل بلغم نیز بود و گاهی از صفیای افتد و این نادیده باشد و گاهی در قولنج
قوی تر شود و قفل کند بخلاف صلا که ملک نیست و گاهی بنوبتها محدود کند و فواید جلیله شیخ و جرجانی مینویسند که گاهی قولنج و ایلام پس بر سبیل عوض امرض
و بلای عارض شود پس از یک بله ببلد دیگر و از شخصی شخص دیگر متعدی گردد و طبیعی از تنقیدین حکایت میکنند که بعضی را قولنج مؤدی بصرع گردیده و آن صرع
قاتل بود و بعضی را بسوی انقطاع معای قولون و استرخای آن مع سلامت حس آن و مثل این امید خلاص بود و اکثر آن ایلامس بوده و از ایلامس
بعضی را بقولون بر سبیل انتقال شبیه بحران حضرت فرد آمده و بعضی اطباء علاج ایشان بعلاج عجیب کردند و ایشان را کاهو و کاسنی و گوشت بای
بزرگ و گوشت جانوران که جلد آن خرفی باشد و یا کچور یا نیا این همه سر کرده و آب سرد و ترشها پس بن شفا یافتند حتی که جمیع کسانی که در صرع و غلظ
نکره یافتند بودند یا شفا یافتند و بعضی کسان را که هنوز صرع ابتدا کرده بود شفا یافتند و گاهی قولنج را باب تمدد را عارض شود پس از دفع قفل اخلاط مزاج
عالیه خارج شود و همچنانکه ایشان عاجز میشوند از جبرین از که در امعای سافل باشد و برودت مزاج ایشان سبب قولنج میشود و اکثر قولنج از بلغم غلیظ عصار
شود و پس از مزاج که در امعاء نشود یا در طبقات روده و لیفت آن نماند که در دو تفرق اتصال او گرداند و بسیار باشد که در معده ریش غلیظ بود و حضرت
آن چندان نباشد که حضرت آن یسج در امعاء و سبیل بن آنست که در معده بر آید و میشود و سبب غلظت و صحت معده از روده و سبب جبارت معده و در
اعضای عار از آن و سرعت وصول قوت و ادویه بدان و از امعای علیا نیز بر آید و میشود و بسبب قوت آنها و بنا بر آنکه مزاج آنها که ترست و باعضای گرم
نزدیک ترست و صفیای که از زهره با معاد اول برین رود و گاه در مزاج تحلیل کند و در امعای سفلی محتبس شود و حضرت آن پدید آید بسبب اخلاط از آن
از برودت و تکی آنها که ترست و یسج اندر آنها و صفات طبقات آنها و قولنج دخی اگر چه بدون ماده که بدان صرح مدوید و از آن متولد گردند و نباشد لیکن قولنج را
منسوب بسوی این ماده نکنند بجز آن ماده تیار روده را محتلی نکنند و متحد و نمایند و راه بر از رانه نسا و ویدانه موجب نباشد بلکه بجز آن پدید آید و

و آن سرچست و قوی بلغمی روده را منتهی گشت و متعذر سازد و راه نقل است و کند و معلوم مسدود بالذات و بواسطه انقسام قوی کثیر ازین باشد و از چیزهای
امعاء مستعد قوی گزیند و خصوصاً صیغی لآن شراب مخمر آب بسیار است و بقول باری چون کاه و کشتنیز تر و خیار و خصوصاً که در میوه های تر چون انار و خربزه
انگور و نوشیدن آب سرد در میوه ها حرکت بر آن و جمیع بر طعام و باز در شش ریح از خروج دین طعامهای باد انگیز زبان دارد و وصول سردی سخت با معالجه تبرید
و کیفیت آن جایز است و در از چیزهای نیکو امعاء بقوی سفلی میسازد بسیار خوردن میضه مرغ چینه بر این کرده است و امر و در به قابض قنطیر و سونق و گارس و ریح
و نان خشک مانده آن و ریاضت بسیار و در عرق و در اربول و ریاضه دفع کردن حاجت بر از در آن می اندازد و جماعت کثیر خصوصاً بر طعام غلیظ
و چیزهای نیکو روده را آماده قوی بلغمی گرداند نان فطیر است و گوشت های بزرگ و گوشت گاو و گوشت میش و قطائف و شیر و غیرات و برکت و شیرینج و شسته پنیر
و بقول مائی طلب ملته چنانچه در اسفان و در و مانند آن و میوه های تر چون فو و امر و در شش و سبب شش خیار باد رنگ و در و مانند آن و در قوی که از غلط غلیظ یا
نقل خشک باشد و در روده احوال را در و معتدلی گردد و در اکثر امر بعد از متلا بسوی غیر او متادی شود تا که آن ماده را که در او را باشد مستغرق کنند و سخت تمام حال
نشود و نشان آنکه روده احوال را پاک نشده اینست که چون علاج کنند اسهال بد و ضعیف ظاهر شود و دیگر بار در ریح و قوی معلوم است که سبب آنکه مواد او را در روده
نفوذ نماید و گاهی در ماده قوی از بالا فرو می آید و چون حقه نمایند یا تکمیل کنند ماده بیشتر نزول کند و در روده گزیده و باید دانست که تب در اعضا انواع قوی
که سبب اریح غلیظ یا بلغمی یا اسهال دارد باشد و ضعیف و او یکی از امور شایع برای قوی ریحی است و بسیار باشد که قوی منتقل شود بدگر امراض چون فاج و در
مفاصل و در ریش و بواسیر و یا یخ و لیا و صرع و هتقا و صاحب کمال گوید که انتقال قوی بسوی جمیع مفاصل را دیدم و ایضا مشاهده کرده و درم شخصی را که قوی
او منتقل بخلع تقنین شده بود و شش میفرماید که قوی بیشتر منتقل بخلع گردد و بدان بحران انتقالی کند و این چنان باشد که ماده رقیق شود و بسوی اطراف
منتقل گردد و در عضلات آنرا تشرب کند و رنگ گاهی بحران کند با جمیع مفاصل و گاه منتقل بد ریش بلغمی بسوی گردد و این در ریش و دمی چنان
باشد که حرارت از در تو که در حرارت دویه قوی ماده خام قوی را تضعیف دهد و گرم کند و قصد دینجا سود دارد و گاه باشد که ماده قوی بجنب مانع بر آید و امر
و مانعی تو که در قوی منتقل بوسوسه یا یخ و لیا و صرع گردد آن ریشی است و بیشتر نیز استعمال دویه حاره است که آن قوی را معا تبدیل مزاج او کند و پس
ماده از طریق امعاء جمیع نماید و بجنب مانع تصاعد کند و گاهی بخودی بهتر گردد و با فساد مزاج کبد از سور مزاج و چون قوی با جمیع مفاصل و مانند آن یا گردد
این اوج ضعیف تر شود و ظاهر گردد و سبب یکی آنکه هر گاه که در روده بود و قوی تر از در ضعیف تر غافل کند و درم آنکه مواد بجنب در ریش متوجه شود
سورم آنکه صاحب قوی از طعام خوردن باز نماند و از در خواب نگیرد و در سنگی و حیوانی تحلیل فضول کند و چون مدت احتباس طول کند شکم متنفخ و بلند
گردد و هلاک کند و چون اعضای قوی گردد و فضول را قبول نکند پس بیشتر فضول زیاده شود و در سر ریش گردد و اکثر قوی عقب استغفار غلات و دهانات
که خود بخود افتد یا بدو بود و بار دفع ماده لطیف و نفای ما و غلیظ حادث شود و بیشتر است که علاج قوی و دفع فوای آرد و قوی و فوای با قوی ریش باشد
بهر آنکه سببش درین هنگام صرع و ماده بسوی معده بود پس بخار آن بسوی دماغ صعود کند و سبب احتلاط عقل و تشنج گردد و قوی گوید که اکثر قوی
از ریح یا نقل یا لبن یا شیرینجی گویند که قوی اکثر در ریح صرع و در حیات طبع است ایشان بیشتر خشک میباشد پس باعث سرد و بناتق
فضله بر از دیگر در ریش مخصوص قوی و انقسام آن باید که اولاً مرض قوی ریش مشخص نمایند و آن چنان باشد که بر اعضا ضعیف در غایت و نشان این خلط بر میشود
علامه آنکه بعد از تحکام این علت ظهور نماید و نظر کنند یعنی هر گاه کسی را بر از کثیر از عادت طبیعی بیرون آید و خشک شود و در نوبت بر خاستن حاجت بر از نهم
شود و اشتهای طعام کم گردد بلکه ساقط شود و از چیزهای چرب شیرین نفرت گردد و اندک میل طبیعت بچیز ترش یا تیز یا شور باشد و تنوع و غشیا ن حادث شود
خصوصاً بعد تناول شی چرب یا شیرین و نمیدن بوی نهاده و ضعیف شود و هر ساعت شکم پیچید و در ریش و ساقها پدید آید و آبش نمیدن آب
میل بسیار باشد و مانند قوی شروع میگردد و هر گاه این اعراض شدت کند شکم قبض شود و بر از ریح خارج نگردد و اریح نیز تبید شود و پیچ شکم گردد و در پنجهان
شدت کند که گوید از شکم از جوال و در سوراخ میبکند یا در امعاء جوال و در استاده است که هر گاه حرکت نکند بجلد و الم آورد و شکم چنان شدت کند که صاحب

تبریکه باشد پس عایت آن با صمدیه هر کس که داند آن کند و حفاظت ناحیه کبد را بتمامات شکم و رجات حار آن نمایند و همچنین حال قلب است و موافقین
چیزیکه تیرید بدان کنند و عصاره بار و بکافور و صندل است و باید که درین وقت میان نواحی امعاء و نواحی قلب و کبد را با چوب یا غیره بماند آن حجاب از
تا از سیلان آنچه مخصوص سگی از آن برود باشد بسوی دیگر مانع آید و صابون قوی را تشنگی کثرت کند پس آب اندک نوشند و صبر نمایند چون آن آب اندک منفع
بچیزی از جلاب باشد بلای تشنگی بسبب محبت بدن بچیز شیرین و منقذ او را آب را نافع تر بود و قوی آب سرد گلاب یا عرق یاربان نمیکرد و اگر تشنگی باشد غیر گرم
گرمه درین مرض محمول مؤلف است و پدید آنکه بقول شیخ ازین اوجاع قوی را نشاید النفع است و خصوصاً چون در کباب و ادویه قوی بخت باشد که آن حرارت
تو در استفاد از آن تشنگی است و استفاد از ادویه تحلیل سبب ورم نماید و بر طبق است مع حرارت خود را جای عضو کند پس انقباض سبب علل و جمع سهل گردد و حاصل مقصد
را را نماید و این معین بر اندام محبتش شود و لیکن آیزن کرب و غشی بسبب رخی قوت پیدا کند پس واجب است که استعمال او در بعضی ضعیف با احتیاط نماید و اگر
استعمال او آنچه مقوی قوت باشد از خوشبوهای نو که خوشبو و ناکه نان گرم و آنچه تشنگی از بدن کند نزدیک و کند و در آن نشانند و چه کند تا آب آیزن سینه
و قلب را بنشیند و آیزن آبهای حیات قوی را برادر باشد این نفع است چنانچه حمام آب شیرین بر آن اولی است که قریب و تشنگی و چون ظرفی از آب چشمه جاری را
یا از آبی که در آن ادویه قوی بخت باشد بپزند و زیر آن ظرف سوراخ بسیار تنگ که بشکل محسوس شود که در آن باشد و در بعضی برابر پشت خوابانیده و ظرف بهتر
قامت از آن بلند بر اندازند تا بر شکم او از آن قطرات متفرق شود و چنانکه نفع شدید نماید و سر سندی میگوید که این عمل آب گرم ساده نیز در تسکین در دوا حجاب
ست و بعضی گویند که اگر ماده در انصباب باشد آیزن بسبب رخا و تر قیوم ماده باعث زیادتی انصباب ماده گردد و اگر سبب قوی را با غلیظ بود و بسبب غلیظ
تحلیل نشود و منبسط گردد پس وجه زیاد شود و این جهت استعمال آیزن در قوی بیشتر ضرر رساند اما وقت انحلال آن هنگامی که سبب قوی ضعیف باشد
شد این نفس است و گویند که آیزن قوی را بخی و غلیظ شد و این وقت است و لیکن در دوفی الحال اما آیزن آنقدر باشد که در محل در مجاز نکند تا اعضایی
فوقانی مسترخ نشود و همچنین میگوید که شستن در آیزن از معین ترین آبهاست بر تسکین و وجه قوی و گاهی در شدت کند حتی که از قوی عقل ازل شود
پس جلوس در آیزن فی الحال تسکین و در نماید و قوت دارد و کند و معالجه را تسکین حاصل شود و اگر چه در آب گرم نهان نشاند لیکن ضعیف از آن حذر کند و در آن
مقام را طول ندهد تا غشی بر آن نیفتد و باید که وقت جلوس در آیزن معده از طعام و شراب خالی باشد و باید که خوشبوها بمویانند و پدید آنکه در قوی باشد
بخیر بکنند هر آنکه مبادین تسکین و مع از مخدرات و در خطر عظیمی اند از اندام متعال مخدرات علی حقیقی نیست هر آنکه علی حقیقی قطع سبب است و تخدیر
تسکین سبب کند و ابطال حس نماید پس اگر سبب قوی را غلیظ باشد غلیظ تر شود و اگر باریز باشد بار در گردد و اگر غلیظ بود تخمین تر شود و اگر
شدت بکافور و جرم برده باشد که محتسب آن منحل نشود و کافور او شود با مسج و دم محمود و قوی را در آن روز یا سه روز رخت ترازا دل عود کند پس واجب است
که تا ممکن باشد بدن مشغول شوند بلکه باز از سبب مضر که در اندام مصلحه چندان باریز شود و در آن نافع است شیخ الرئیس میگوید که آنچه قوی را
با نایبیه فعل کند از جمله شوربای هر چه گوشت است و ایضا خرطین خشک کرده مانع از سوزش و کین و گرگ که از خوردن استخوان بهر سه
و علامتش آنست که سفید باشد و در آن رنگ دیگر مخلوط بود و خصوصاً آنچه بر فاعل انداخته باشد نافع ترین چیز در شربتی یا در غسل یا شامند و یا در غسل
سرشته خرد قاشق بلیند و یا سفوف کنند و بجا و غلیظ و از آن فادویه خوشبو سازند و اگر در سرگین او استخوان یافته شود آن نیز بچسب است و دعوی کرده اند
که تعلیق آن بر آن جانب در دافعت قطع نظر از شرب آن و ام کرده اند که تعلیق او نمایند در جلد غریب یا گوزن و صوف بزرگ که اگر گرفته و از آن رشته باشد
و جالینوس شهادت نفع تعلیق او میدهد و اگر چه در نقره باشد و گفته اند که خوردن جرم روده که خشک کرده ساییده با آنچه مناسب بود در نفع مانع تر از آیزن
است و این بچسبست و همچنین کباب کرده آن و آنچه قائم مقام نیست که درم سرد و بریده بریان کرده است که آن قوی را نشاید النفع است و باید که
تجربیان بر قوی صحیح نمایند تا آن باشد که مجربین قوی را کاذب بگویند و آنرا که آن نافع سنگ کرده است پس در سنگ کرده بالذات نافع بود و در قوی
بالعرض از چیز دیگر و یا قوی را نشاید و هیچ متوده اند اینست که شاخ گوزن سوخته که سفید شده باشد تا یک منقال بخورند و گمان کرده اند که این تسکین

بنایت نافعست گل سرخ نیم گرم مغز تخم کدو مغز تخم خیار بن مغز نهان گل نیلوفر نشاسته هر یک سه درم کشمش خشک مصطکی طباطبائی
 کثیرا هر یک دو درم مغز جال کوه نهان برده درم کوفته نیمه سداب سفید صلابه کدو حب بقدر خود مساوی و در کار زکام باشد تا دهانه سبب نفعی بشرت شکو و گلاب
 نوع دیگر از بیاض و ستای غفر اندک حب انیسون ترید سفید موجود خراشیده و ریخته خطائی هر یک یک توله بهمانه شمشاد حب اسلامین مدبر بست دانه او به با با
 بهمانه کرل کرده بقدر دانه با جره حب بند خوراک حب **حب اسرائیل** که حب قویج نافع است تقوینا ثلث جره و از زردت شحم خطل هر یک نیم خرد
 شبرم سبکینج هر واحد یکج و کوفته بصل صافی سرشته بقدر خود بهمانه شربت حب **حب شحم خطل** در فراغ مواد از عرق بدن بنایت قوی العمل است
 خصوص محل قویج و تسکین درد آن نظیر ندارد و قرفل دانه الایچی سفید و ارچینی زعفران مسیاه صبر سقوی پو است بلبله زرد و زنجبیل شکوفه هر واحد یک درم
 شحم خطل ترید موصوف هر یک سه درم بهر یک ساییده بقر باویان یا گلاب حب سازند بقدر گاو در س خوراک شصت حب تا ششاد و صد بقدر تو شولنج
 و شربت ضعف مرض آب یا بقر نکر و سفر چکی سهیل محده راقوت و دانه اشتیای طعام آورده و قویج بکشاید بی شیرین نیم من از پوست و دانه پاک
 کنند و در دوسن سر که نه بخورشانند تا امر اشود و بعد از آن ساییده از غزال سیر و ن کنند یک من محصل صاف آمیخته بخورشانند تا بقوام آید پس این او به کوفته
 بیخته بر شش زنجبیل و از قفل ارچینی هر یک دو درم قاقاز صغار و کبار زعفران هر یک سه درم ترید سفید سی درم مصطکی پنج درم سقوینا ده درم شترتی از پنج
 تا هفت مثقال آب گرم شربت سبک سبک سبی بشرت مبارک در قسام قویج و امر اضنیارده بنایت نافع و مجرب است و قویج احشا بکیر و شولنج
 سبز خراشیده و بار یک کوفته پنجاه درم ترید موصوف کوفته ده درم خود زیاده کوفته دو درم بر ششم خام زرد و قویج هفت درم بهر یک خوب بخورشانند و صفت کرد
 گلاب عرق گاو زبان عرق باد زنجبیل هر یک یک مکره قند سفید سه درم صلابه کدو حب بقوام آرند و مشک الحان زعفران هر یک ربع درم بهر یک است
 خوراک سی درم باشد صفت دم آب گرم ضمما و نافع قویج مغز خیار شنبه و توله مصطکی یک توله خمر سرخ سه توله با هم سوده گرم کرده بر شکم ضما دعایست
 معجون ترید بلبله سهیل قویج و قویج صعب و در یک ساعت بکشاید و مجرب است خیر و اوقافه سانج هندی غلغل و از قفل زنجبیل هر یک یک مکره قند و قفل
 مقشر هر واحد یک مثقال تخم کرفس سنبل الطیب زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال ترید سفید سقوینا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان محصل
 بر شش شترتی دو درم معجون قهری که قویج بکشاید زنجبیل غلغل سفید هر یک بست درم سقوینا ده درم شترتی با دانه سیرین کرده مغز بادام برگ سداب
 هر یک شصت درم خوراک یا کیشانه روز در سر کر کرده بایند و او به کوفته بیخته با نیم من محصل صاف معجون سازند شترتی سه درم تا چهار درم معجون
 سهیل تالیف حکیم بنون قویج رانیت نافع است و از خراج مواد سوداوی نماید بعد از مضج و قریط امراض حار است رب السوس سقوینا می شوی نشاء
 بسفیانج گل سرخ هر یک پنج مثقال بلبله سیاه پوست بلبله کالی روغن بادام مغز تخم قرطم هر یک بیست مثقال سنای کالی گل بنفشه هر یک سی مثقال گل
 و و چند محصل آنست آب بکدران سنا و گل سرخ و بنفشه و بلبله سیاه هر یک بیست مثقال بلبله کالی بیست مثقال جو شاییده باشد بقوام آرند و او به کوفته
 بیخته در آن بر شش شترتی پنج مثقال معجون اصناف تالیف حکیم علی اسمان بر فنی نماید و دفع مواد حمیات امراض نافع هندی محصل میکند و از هر قسم
 ماده که غالب باشد دفع نماید و بنایت نافعست سنای کالی کلیم و طل فیتیمون یک مکره طل بسفیانج فستقی ترید سفید خراشیده گل بنفشه هر یک نیم طل زنجبیل
 هفت مثقال او به با ساییده با پنج طل خمر و بنفشه و یک طل کافور نیم طل عمل نمیکند شترتی از دو مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده بر شکم ملایم
 گرم نمایند تا بخوش آید و در پیرس از پارچه بار یک صاف کرده بنوشند مجرب است معجون ترید تالیف حکیم موصوف دفع مواد بلغمی کند بکیر ترید سفید
 موجود خراشیده یک مکره طل زنجبیل یک و قیة فضل سه درم مصطکی روی یک و قیة ترید بلبله روغن بادام چرب کنند و با سارا و به کوفته بیخته با دو وزن گل کسفی
 خام معجون سازند شترتی از دو درم تا پنج درم آب گرم حل کرده بنوشند معجون بنفشه سهیل افلاطون ثلث و محمول است زنجبیل مصطکی قرفل گل سرخ
 قاقاز هر یک سه درم بسفیانج سنای کالی سقوینا هر یک پنج درم ترید موصوف گل بنفشه هر یک ده درم شربت گاو زبان شربت نیلوفر هر یک است درم شربت
 سی درم زنجبیل آلو بخارا ترید سی هر یک پنجاه درم شربت شش و زنجبیل و گلاب حل کرده صاف نموده با شربت آمیخته با سه چندان بقوام آرند و معجون

فصل در سبب

شم خنقل پنج درم سقونیا کینیم درم شیان طویل مقدار چهار انگشت منوم بسیارند و اگر غصه نشود این حقه کنند و بجز پنج عدد سبوس کف خنقلی کف در پارچه بسته برگ چغندر و ده عدد و در طل آب بگوشتانند تا یکدمل بماند و بر آن بورق متقال و غن کوبد او قیده شیان مذکور یک درم انداخت بکار بند بعد از آن این حقه عمل کنند شخم خنقل ده درم قطور لیون دقیق پنج درم بخوریم دو درم پودینه سداب هر واحد با قه صغیر و صغیر یک کف در سه طل آب نیزند تا وقتیکه طل بماند صاف کرده و این چند پدیدتر جا و شیر هر یک دو درم و شیان سبوس الذکر یک درم غسل پنج درم و غل کرده نیم گرم حقه کنند پس اگر قونج حل نشود اعادة آن کنند و این حب نیز قونج بلخی را مفید است شرم سبکین پنج هر واحد دو درم صبر یک درم زعفران مصطکی هر واحد نیم درم ساییده هما سازند شربت انداخته ثلث درم تا یک درم کاشتر صاف قونج را این حب نافع بود شخم خنقل سقونیا هر واحد دو درم صبر سه درم بورق مقل هر واحد یک درم جهاسانده شربت از درم تا مثقال اینج فیکر برای تسکین غشیان قوی المنفعت است و این حقه جامع اکثر اصناف قونجست بزرگتان حله هر یک قیده مفرغ نیم درم

سی درم انجیر سیاه شهاب پنج هر واحد دو درم مفرط سی درم سداب تر با قه صغیر و قیده سبوس کف با دو درم قشر او قیده پستان اصل السوس پنج خنقلی هر واحد او قیده نیم شخم چغندر پنج کرب هر واحد دو او قیده درسی طل آب بگوشتانند تا پنج درم بماند پس اگر غوف حرارت صمغ نباشد در آن مقل السوس نیم او قیده سبکین پنج جا و شیر هر واحد دو مثقال مقل کنند و این آب پنج او قیده صاف کرده بر آن روغن نارودین او قیده و مری و دو او قیده نیم غسل او قیده و پیه بایان گذارند او قیده مقل کرده حقه کنند پس اگر فائده نکند و حل نشود قونج خام کرده و اعادة آن کنند تا آنکه هر دو تمام شود و این حقه ضعیف است آب کنند و روغن کنجد نیم گرم حقه کنند شخم میفریاید که در قونج بار و قه طبع و تحلیل و توسیع مسام آنکه در آن بلز و حیات او محتبس گردد مشغول شوند و اکثر این با دو یه لطفه که شدید الحار اعادة نباشد ممکن بود بر آنکه شربت چون بر ماده و فته برسد این نباشد الا آنکه همچنان سبک کند بلکه بقدری باید که در سبب تحلیل قوی کند و در ماده رطبه لطیفه و انضاج کند تحلیل قوی نماید و اگر مرکب طعام و شراب چند روز کفایت کند و بدین جهت تکیه گاهی همچنان در دوشه بیکدین پس این هنگام یا تبرک تکیه و یا اسکثار و تکرار آن مضطرب شوند بر تحلیل آنکه تکیه اول همچنان سبک کرده بعد از آن محتضای مفرغ بلغم استعمال کنند و باید که بدانند که گاهی چیزی الا خلاط تنقیه نمایند و اندکی ازان که صاحب حیله الم بود و فاعل الم باشد باقی ماند پس گویند که علاج نفع نکرده بلکه آن قی در سبب حقیقتها استقران نمایند و اگر سبب قونج بار و تحلیل ماده اندک اندک نسوی موضع ماده باشد خنچه مذکور شد و در آن هنگام وجهی حادث شود و علاجل استقران لطیف مفرق متواتر است الا آنکه بدانند که در اینجا ماده بسیار است پس تنقیه کنند و آنچه بر تحلیل تحلیل تولد و پودینه احب است که وقت نوبت وجه و در سبب چیزی مثل حب صبر و حب ایاج و حب مرکب از شخم خنقل سقونیا و سبکین پنج صبر هر آنچه باشد نیم مثقال تا دو ثلث مثقال بخورند و چون برین چندی اداست نمایند و اصلاح غذا کنند صحت یابند و این حقه بلغم و قشر الاخراج نماید بکیرند صک و بسفایج و حله و قه طم پستان مساوی و تر بدو درم شخم خنقل صغیر غیر کوفته نیم مثقال انجیر ده عدد و بزرگتان شخم کرفس لیون قطور لیون دقیق مفرغ نیم کوفته شخم هر واحد پنج درم سداب با قه برگ کرب قهضه آب بسیار با شنگی بگوشتانند تا آنکه بماند و بالیده صاف نموده قریب صد درم ازان بکیرند و در آن خیاشنه حفت درم و شکر نیم و سبکین پنج و مقل هر واحد یک درم حل کرده بورق متقال روغن کنجد پانزده درم داخل نموده حقه کنند و گاهی درین قدری هر دو نرگاوچی آیمین تر و این حقه شخم بلغم نیز است بکیرند برای حقه مذکور شخم خنقل یاده ازان داخل کنند و شخم بید انجیر پنج گرم بکیرند و حب بلبل حل کنند و بر صبر یا سبک حقه اولی صاف میکنند بینه از درم و بدل خیاشنه و شکر پانزده درم غسل داخل کنند و روغن این روغن قه طم کنند و مثل سبکین پنج یعنی یک درم جا و شیر داخل کرده حقه نمایند و گاهی درین روغن بید انجیر داخل کرده میشود و بسیار باشد که بر طبع بزرگ و حاشا و صغیر و زوفا و زیره و فطر السالیون و شخم سداب و بسفایج و قه طم لیون و پودینه و انجیر ازان اقتصار کنند بعد از آن عصا رة قنار و قنار قریب نیم درم حل کنند و بدان حقه نمایند و یا آن پنج قنار و انجیر و اندک شخم خنقل سقونیا و سبکین پنج و جا و شیر مقل هر واحد یک درم داخل کرده حقه کنند و اکثر این او قیده و زیت یا در روغن حار بگوشتانند بدان حقه کنند و گاهی با سبکین پنج یا شکر این بکیرند بسیار بل ندرام و این حقه مسکن و مع انگیزنده و در حله و سبکین پنج و عسلک الا انباط هر واحد او قیده نیم درم نادر دو او قیده لیون کینیم او قیده و در اندر وقت حاجت قدری ازان استعمال نمایند و در بعضی حقه داخل کنند و گاهی در بعضی ایل شخم قونج

در اصل کرده حقنه کنند و این حقنه قوی است چون فصل عاصی یا بلغم شدید یا لایزال متنباهی در قوت و مصیبت باشد باید که آب ششان طبخ برطل بر روغن کبوتر
او قیو و بوق نچیدم گرفته حقنه کنند و قوی از آن نیست که گیرند حبشیرم و برگ مازویون و کرمانه و مقشر و خورمهر و عرطنی و پوست خنجران و شحم اسب و قناری
و ترید و بصفایج و همه را در آب بدست و بچوشانند بعد برطبیخ او روغن بیدارنج و عسل و زهره گاو و انداخته حقنه کنند یا این ادویه در روغن گرم آمیخته بدان حقنه
کنند و چون بروغن تشار الحما حقنه کنند گاهی بلغم لنج برآورد اگر برحقنه چند ساعت صبر کنند و همچنین روغن ترب روغن کلکالنج است و گاهی هنگام شربت و در
بدخل کردن حالتیت و اشق و سرگین که بویژه خاصه بجهتی که تسخیر می کنند و فریون در بعض اوقات و درین مختصا حاجت افتد و گاهی بقطران مضروب با
کثیر الاقویه حقنه میکنند و تسکین می دهد و عصاره خورمهر بسیار عجیب است و گاهی احتیاج بقصه نمونیا یا فریون و غیره افتد و اطباء دانی را که ذنب الفار
سنوده اند چون در حقنه دخل کنند بدان انتفاع یابد و گاهی بوزن دو درم چندیدتر در روغن آمیخته حقنه میکنند و ایضا بکیرند زفت سدر و بران طلاء
سدا ب روغن زرد و هر واحد سکه چنانداخته استعمال کنند و گاهی در حقنه های قویه بکیرند خورمهر و پوست درخت آن دخل میکنند صفت دوم سیر و سیر برای قوی
بلغمی از جوب قوی التفع درین حبشیرم بسکینج و ایضا حبشیرم بشقاقن حبشیرم بجلست و ایضا ترید به سیر قوی شحم حنظل مساوی قنونیان ثلث جزو
در عسل کف گرفته میخند حبشیرم و این حب برای بلغمی جدید است بکیرند شحم حنظل یک شانه ترید یک درم و عصاره قناری نیم دانگ و چندیدتر بکیرند
و نیمیل یک دانگ ایا راج فیقر او ثلث درم و اگر بقصه نمونیا دهند جائز است و اما مسهلات دیگر مثل اسقفی و قری و شهر یاران و ایارج و قنونی شحم حنظل و سیر و
بیدارنج و مثل سیر قوی است و چون فصل بلغم مخلوط شود و فصل بسیار بنده دارد و ضرورت استعمال مسهلات قویه داعی گردد و از آنجمله این حبسبست بکیرند
فریون نیم مازویون قنونی مساوی شربت از آن درم و این سه من بسیار قوی قنونی قنونی بکیرند کبوتر و فریون شربت و ذوق آب بپزند تا نصف بماند صاف شود
و او قیو از آن بنوشند و این شدید القوه و الخطر است و شیر جمیع تیوعات فصل تولنج کند مثل لاغیه شیرم و مانند آن و حب و معروف بحب ضرط است و مثل
نوعی از تیوعات مانند اذان الفار که شباهت فریونش کبوتر قوی است و گزیدن عقرب را بدان معالجه کنند و در آن شیر بسیار بود و گزارد و او یه مفرده ذکر کردیم
صفت محمولات قویه که فصل بسیار و بلغم لنج خارج کنند از آنجمله مک سنگ است که بلوط از آن ساخته بردارند و باید که طول آن شش انگشت باشد
و بعضی از آن بلوط کبیر است که از پیشک موش ساند و یا قیله از ترب سازند و بوسل آلوده بردارند یا بلوط از عسل مخلوط بشحم حنظل یا بلوط از قناری الحما
و شحم حنظل زهره گاو و بطرون و عسل مع فانیج سحری تنها و ایضا شحم حنظل از زروت بوق فانیج و ایضا عسل و همچنین شحم حنظل و مک فلفلی مساوی
و ایضا این مشترک بلغمی فصلی و ریجی است بکیرند شحم حنظل و چندیدتر به واحد مثل فو و قطران و ملحقه بعت ریجی استعمال کنند و عصاره خورمهر بسیار
قوی است احتیاج بسوی آن افتد اگر چیزی صحت نباشد و اکثر حاجت به تعال بقصه نمونیا و تخم انجیر بلکه فریون افتد بکیرند شربت شحم بیدارنج
در علاج قوی با و کسی را که معتاد تولنج باشد بدانکه نوشیدن روغن بیدارنج از نافع ترین اشیا است برای صاحبان تولنج با و چون حسب واجب مقدار او
و در وقت او و در ماه و بزم استعمال کنند و بعد تنقیه بدن مثل حبسکینج یا غیر آن بنوشند و در روز اول و در شغال بپاشانند و روز دوم نیم شغال از نفع
و همچنین هر روز نیم شغال تا یک شغال تا روز بقیه زیاد کنند بعد از آن اندک اندک کم کنند تا دو و شغال بماند و اگر خواهند روز هفتم توقف کنند و هرگاه
بر ماه الاصول از این بزرگتر خوب بپایزند و باید که غذا در هر روز که کثرت بنوشند بعد شش ساعت تا قریب ده ساعت حتی که در آروغ نبوی آن نیاید یا سبب با قناری
سازند و اگر خواهش ترشی باشد زیر با جات دهن و بجای آب، ما و بوسل بنوشانند و باید که حفظ دندان بعد نوشیدن روغن مذکور پان طریق نماید
که نمک بریان بردندان بماند و از پس آن روغن گل خالص اند و چون از نوشیدن او فارغ شوند یا راج فیقرای قوی شحم حنظل و مانند آن یا غیره
اگر احتیاج بقویت او نباشد بخورند هرگاه که راج فیقر از نفع مضرت او از سرچشم میکنند و از شربت و آب مسکه او جاع آنها نیست که فستین
و زیره مساوی بنوشند یا حبشیرم و شیر تنها و بازیر بنوشند یا بکیرند انیسون و فلفل و چندیدتر مساوی و از آن یکین درم بخورند و بخورنیا و کونی
و تریاق خورند اگر از آن مانع حاضر نباشد و چندیدتر با و دینه عجیب است و از آنجمله خورمهر و شربت و اینست که پنج سوسن چهار درم با یکدیگر در آن فریون

قولنج بلغمی

علاج قولنج بلغمی

اولک فصلی بر و احد درم صبر سقره طری دو درم اوویه را با یک ساییده بمسل کفت گرفته بستر شد شربت از دو درم تاسه درم باب شبت و زیره و این دو درم
 دیگر خردالذنب است ترب سفید خراشیده پنج درم سرگین گریک چهار درم تخم کرفس و انیسون هر واحد سه درم همه با یک ساییده شربت سه درم باب گرم و چوب
 استعمال حقه و شیافات و غیر آن کردند و اسهال طبیعت نمودند و بقیه در باقی ماند این طبعی استعمال کنند که این تنقیه امعا از بقایا تا مکنه بکیزد پوست کرفس
 و پوست بخی بادیان و بابونه و آنخوان و زیره و شیاف و شان و بنفشه خشک اصل السوسین مقش کوفته بر واحد درم حله بزرگان تخم خلیج خباری بادیان هر واحد پنج درم تخم
 سفیده و عدد و موزینقی بست درم همه را در پنج طل آب بخوشانند تا بیک طل آید و از آن نیم طل تا دو ثلث طل گرفته بوزن ده درم فلوس خیاشنر مالیده فانیسند
 شکری ده درم روغن بیدنجیر شتال ترب درم دفل کنند این را یک درم استعمال کنند و دیگر دزد تاسه درم روغن لیس این تنقیه امعا مکنه و فانیس شود و انشا الله تعالی
 سید السمعیل گریک اول تیر شیاف و حقه باید که دروغند منع کنند و بر حفظ قوت شوربای خروس اندک اندک نوشانند و چون حقه طبعیت از ج و بنادق
 خارج شود باز اعاده حقه کنند تا روده از ماده قولنج پاک گردد و آنرا که قولنج قوی نباشد تا اعراض بیدید می آید که در هر کنگه ماده قولنج را قلع کنند و اگر قوی با فراط
 شود و شربت بودینه که در آن انار وانه و سماق و زیره پنجه باشد باز باید دشت و بوق و نمک بسایند و فانیسند و اگر کچلی بر آتش بگذرانند پس ده زنگ سرشته
 شیاف سازند و طول شیاف چهار انگشت میوه و بقول بعضی شش انگشت باید و یا از بوره ده درم تخم حنظل پنج درم سقونیاد و درم نیم شکر سرخ یا فانیسند یا زرد
 بدستور شیاف سازند و این شیاف در دشت و قولنج بلغمی بر سود دارد و دیگر نرسکینج و منقل و جاشیر و اشق و صابون و بوره تخم حنظل فانیسند و سقونیاد و حنظل شتال
 و نمک هندی و برگ سداب تخم آن و حنظل مسادی و حنظل شتال سازند و اگر صابون بفرادی را بسان شیاف تراشید و بنهند سود دارد و چون عطشیا
 ر مثل شیاف تراشید و بنهند جابر است و یا از تخم حنظل و باده و جرد یا از تخم حنظل و منقل مسادی شیاف کنند و این حقه بکار برند زیره حله تخم کتان تخم قز
 هر یک و قیة انجیرستی ده عدد سداب و شبت و برگ چنبره و برگ کرب هر یک سه سوس گندم و دوقیه با هم تخم نیم اوقیه برگ خلی درم و بسته ده درم غنایستان
 هر یک بست عدد اصل السوس یک اوقیه برگ فار اوقیه همه او شش آنرا آب بپزند تا دوا آید و آنجا صاف نموده بقدر مقدار درم بگیرند و در آن سبکینج و منقل هر یک
 شتال اشق و جاشیر هر یک درم چند بید تر نیم درم نمک هندی و دوا گن فانیسند و دوا ده درم بگذرانند و هفت درم روغن کلکالنج هفت درم آب کامه هفت درم
 دوا ده درم پیله و پیله مرغ اوقیه باوی سیاه نیز دیگر حقه کنند و گاهی درین تخم بیدنجیر کوفته دخل میکنند و داخل تخم حنظل در حقه خط دارند و هر کنگه یا شربت
 منحل شود و پاک گردد و یا درم بیداندرست نباشد از آنجا نرسد و این حقه معتدل است بکیزد برگ چنبره یک درم خطی سفید یک اوقیه سوسون و قیة دیگر
 بستی ده عدد همه او در دوا آب بپزند تا بقدر نیم آید و آنجا درم این مطلب کوفته ده درم روغن تخم سیاه نیز دوا و شتال بوق در آن حل کنند و بکار برند و این حقه
 قوی تر است انجیری و دپستان پنجاه عدد و پنج چنبره و برگ کرب هر یک پنجاه درم و منقل دو درم و سبکینج چهار درم و پیله کبوتری و قیة باقی اجزا سود
 شند پنج و شق و جاشیر و پیله کایان مع وزن همانست که در قول ابو سهل و حقه جامع اکثر اصناف قولنج مسطوره شد و این حقه دند نباشد و ماده بلغمی و صفرا و
 را به جنبانند بکیزد حله و الکلیل الماک و شبت و خلی و بابونه هر یک ده درم و همه را در بکینج آنرا آب بپزند تا نیم آید و صاف نموده ده درم پیله و ده درم پیله کوزن
 و ده درم عصا و پنج لاف و پنج درم روغن شبت باوی آمیزند و دقت ضرورت بکار برند خواب آورده و در دوا این حقه قولنج بلغمی و ریحی و خلی را بکشاید
 بکیزد بادیان و کرفس و تخم شبت و انیسون هر یک چهار درم همه را بپوشانید صاف نموده هفت درم بوق و ده درم فانیس یا شکر سرخ در آن گداخته ده درم
 روغن کنجی یا در روغن کتان اندازند و اگر ده درم میوه ساله در بست درم روغن کنجی بگذرانند و بدان حقه کنند سود دارد و اگر بوق مقدار هفت درم تاده در
 در حقه سداب و ده درم روغن زیت آمیزند قولنج بلغمی و ریحی را در حال بکشاید و حله بشد و درم باید و اگر عوض بوره نمک باشد و باب و لیکن نمک باز ده درم
 بکیزد و اگر دوا قیة بکانه اندازند و طوبیت لایق قلع کنند و اگر ده درم بوق و آب گرم حل کرده حقه کنند زود بکشاید مقدار سی درم باید و چا و قیة آب برگ چنبره
 با ده درم بوره و نیم قیة روغن کنجی حقه منفتح و معتدل است و این حقه نیز و گرم بخوبی وقت ضرورت بکار برند بکیزد بادیان و قیة نیم تخم حنظل و درم
 و در دوا آنرا آب بپزند تا نیم آید و آنجا صاف کرده سه و قیة این مطلب بکیزد و درم نوشاد و در آن حل کنند و درم روغن کنجی بگذرانند و حقه کنند و هرگاه حقه بکیزد

نرمجیل کند یکد انگ و این بیشترین است و این دوا در حل قولنج قوی است ششمر شخم خنفل فرنیون سقونیام ساوی شربت یکدرم چغیری گوید
 که گاهی قولنج از خنطی فتد که قولون آتشرب کرده باشد و میان هر دو طبقه آن محال شود و علیل نگردد و تسخیل بریاج هم نشود و بسبب قلت حرارت و سخت
 آن و الم شدید و قلق آرد و باشد که بفرط الم بکشد و باید که طبیب از مریخی قاروره و حرارت دلان ترسد که این از غلط الم بود و علاجهش نیست که اندک بریاج
 باین طبیب و دهنر بگیرد بادیان انیسون تخم کرفس کرد یا تا نخواهد صغیر بر واحد یکدرم کوفته بچوشانند تا بندد و مراد شود صاف کرده و عقب ایارج بنوشانند و از غنچه
 و شرب آب سرد منع نمایند تا در برودت و ماده یغیر اید و عوض غذا شور بای مرغ پیر که در علاج قولنج ریخی مذکور گردد و دهنر و دوا و یکدرم دران پر کنند و از چینی زوفا
 افزایند و این حقه مکرر بچای آید و اقل آن سه مرتبه بایونه اکلیل الملک شخم قیصوم برگ مرزنجوش برگ شنبلی برگ سداب هر واحد کف قرطم کوفته حلیه تخم سداب
 هر واحد حقه برگ کرب بنطی برگ چغندر هر واحد باقیه صغیر زوفا هر واحد حقه تخم کرفس انیسون هر واحد کف جو مقشر کوفته کف کبیر چوشانند تا نامر شود
 بقدر صدم صاف نموده و باون کنند و بر آن پنج درم روغن بیدارنج و پنج درم روغن سداب و پنج درم شکر سرخ و شلث درم بوق انداخته حل کنند و یکدرم
 حقه کنند و مع لروم پر پیروز منش غذا اسوای شور بای مرغ و منش از آب سرد و نه حقه نمایند و اگر مرض کم نشود و در و ساکن نگردد و در حقه نیم درم سبکبین نیم
 جاشیر و دو انگ چند سیدستر حل کرده و در سه دفعه حقه کنند پس اگر در ذائل نشود و فلونیا اندک بخوراند و گاهی اندکی از ان در حقه مذکور و اهل می کنند
 و در آبیکه اندران بایونه اکلیل الملک شخم قیصوم برگ نام برگ مرزنجوش برگ حام حوشانیده باشند و بشانند و بعد خروج ازین آب این چمنها و کندن تخم کرفس
 انیسون بادیان صغیر زوفا هر یک و درم هر سه اساید و موم روغن از پیوط و پیو مکلیان ساخته بیامیزند و بر پارچه مالیده و ضماد نمایند و چون راه بکشاید
 و هر چه بخورد نازل شود الا در باقی بود بر تغذیه میادرت نکنند سیما چون تبوع و قلب نفس باقی باشد و اگر قلب نفس نازل شود و غشیان ساکن گردد و در شتهای
 تناول چیزی باشد این علامت صحت است پس این هنگام مغز نان سیده در شور بای مرغ مذکور دهنر و بعد ساعتی از تناول شور بای اندک شراب بدهند
 بخورند و اگر گاه گاهی در دعو کند و جاور سنج نکند پیش گرم نمیکند نمایند و در اجلاس آزن کثرت نکنند بهر آنکه اگر درین نوع قولنج کثرت جلوس و راب
 کنند و فاصل مسترخ کرد و بلکه گاه گاهی در ان بنشانند و بعد موضع الم را بر روغن خیری یا سمید روغن که دران صغیر زوفاخته باشد بجا لند
 و این نوع اکثر بعد زوال و شرب آب سرد و زیادتی غذا خوردن و چون ازین فصول ریاخ نخل گردد و علاجهش همین است و گاه گاه علاج قولنج منجی تسخیل گردد
 و ایضا او گوید که گاهی قولنج از رطوبت زجاجیه غلیظه که قولون متشبث گردد و مجری سرد و ساد و از نفوذ چیزی دران منع کند عارض شود و این نوع
 صعب طویل البت بطی الزوال شدید الاحتباس عظیم الوجع است و گاهی مریض بسبب تسخیل سقوط قوت از شربت و جع هلاک کند الا چون زائل شود و عتبت
 عود کند و علامت زوال و ونقای علیل از ان خروج شطایبی رطوبت عقب حقهها مثل آگینه یا مثل قطعه جلید است و علاجهش نیست که در اول مرطوب
 انضام و تلیسین پس طریق تحلیل و تقیه سلوک کند و بگیرد و زوروش تخم کرفس انیسون و زیره و صغیر کوفته بچوشانند تا نامر شود پس صاف کرده و حلیه بچین ان
 خوب مالیده باز صاف کنند و بران اندک روغن بیدارنج یا روغن سداب چکانیده بنوشند و در صبح و شام و روز سوم و درم سبکبین بدهند
 و درین ایام بایک دران دودیه متصفیه حمله چوشانیده باشند و نمکید موضع درو نمایند و روز چهارم در آب نمک نمک نشاند و آب گرم بسیار و دهنر بلیله در
 موضع و جع ریزند و بعد این حقه کنند برگ سداب یک شبت هر یک و دو کف بایونه اکلیل الملک و احد یک یک کف کبیر قرطم کوفته و تخم کتان کوفته
 هر واحد کف قنطاریون و قیچ کف شخم خنفل کنیم درم پنجبرسی عدد ده به چوشانیده صاف کنند بقدر صدم درم و دران سبکبین یکدرم جاشیر نیم درم حلیه
 نیم درم حل کرده و در حام بعد خروج از آزن حقه نمایند و راهها را خوب بردارند و قاعلمن باشد اما ساک حقه کنند و اگر غلیظ او ممکن نبود از نیمه سرد و ساد
 و دست بران دارند و خاصرین جانند و حرکت دهند و حقه مذکور چند مرتبه حقه کنند و راحت دهند و در آب گرم نشانند و دوا تم نمیکند و حفظ قوت
 مریض بشور بای مرغ پیروز روغن باون کنند و تسکین عطش بحلاب نمایند پس اگر مطول کند و زوال مرض تاخیر نماید از خوردنیدن ایارج فیقه یا ایارج
 اگر کاغذ نیش ایارج روغن چایه نباشد و در هنگام تانف نضج بار الاصول یا ایارج و روغن بیدارنج دهنر و بعد حقه کنند که این اعانت بر نضج و تحلیل کند و اگر در

توضیح

اشتهاد بخورید این چون که بعضی اول از تریاق قویج نامیده اند بخورند بکیر نذله نیشای رومی و فلو نیشای فارسی هر واحد یک درم همچون کلکالنج کینیم درم کینیم
 اگر که سفید کینیم و نیم حبه ابام شسته کینیم درم از آن آب نیم گرم یا بجایاب بدنند و هر روز یکبار در چند بعد از هر روز و همچنین کینیم تبه حقه نمایند و محفوظ
 بشور بای خروس سار در غذای صبح نمیدهند که آنکه وجع بالکل نرسل کرد و گاهی صاحب تسکین است از تحریک در گواره یا بد و یا در چادران و اختیاری
 اگر تبوع مانع نباشد و صاحب را نشاید که زلفت و سکون وجع مغرور شود و بنور از آن تنقیه فاشه باشد و غذا شکم سیر نخورد و جماع نکند که این گاهی
 فی الحال هلاک کند و این ازرق در بصره حقه درین نوع آب گرم دریت بدفعات در وسط علاج بعد از ابتدا و قرب نفع میگرد و زیت و آب گرم درون
 نوع تسکین وجع میکند ابو الحسن گوید که علاج قویج حادث از خلط بارد و الا بشیافات مزه کینیم پس اگر سهال شود و در تخفیف یا بدتر و الا حقه
 سهالیه حمل آید و قوت حقه بمقدار قوت وجع و صعوبت مرض باید و اگر شکم نرم نشود و وجع ساکن نگردد و مرتبه دوم معاودت آن کنند و از نوشیدن
 دواهی سهل بغیر آنکه اول طریق بشیافات و حقه بکشاید صد کنند که اگر در بالای ناف باشد و وجع خارج شود که در آن صورت سهل دهند و اگر در
 لازم ناف بود و وجع را منقدر نباشد سهل قبل کشادن راه خنبر باید کرد و چون فضول مستعد باشد چیزی از جویب سهلش حب ایان و ویک کینیم
 و یا حب غنق مقدار دو درم تاسه درم آب گرم بدیند و اگر دقای کند عاده آن نمایند و اگر بخوردن این ادویه بسبب حرارت قادر نباشد بکفند
 حدیکه اندران بادیان خوشانیده باشند بالیده و مثقال تربید حل کرده و درم ایان و قیقر آب نیم گرم بدیند و شور بای سفید بای بنوشانند و چون امپاک گرد شود
 فرباخ و غروس حقیق که در آن دو درم سفیاج انداخته باشند بدیند و امر بخول حمام گرم کنند و چون فلافلی دهند و امر بکویت و تقلیل غذا نمایند تا بعد از آن از
 مرض این شوند و خنبر بنویسد که در قویج بارد ابتدا حقه لیند پس حاده کنند و گاهی جوارش سفر جلی سهل یا قری کفایت کند و گاهی عقب بن بطین از سبب
 و انحر و موزینتی هر واحد شش درم پسیاوشان خنبر لطیفه اصل السون دیان تخم کرفس واحد سه درم میدهند و گاهی آب گرم تنها یا بصطلی کفایت کند و حقه بشی
 بشن سفیاج و غایقون و تربید و بابونه و حله اکیل الملک قنطاریون و سر کینیم اگر تخم کتان و شبت قوی کنند و حفرات دهند که بصورت به صلی آن
 و از شراب در ابتدا اختر کنند که اکثر دوا صریحی اندازد و چون مرض منتهی قریب شود همچون مسک بشر به شراب بشیم یا بدیند و گاهی ضرورت بهادان
 تریاق افتد و متقل بشل جوارش کونی و عود و پوست اترج مقدار یک تخمیل الفضاج رسد و متقل نیارد باید کرد و گاهی در مثل این قویج بدون شمن در حلیت
 و قوت خواب مضطرب شوند و یا کافند و بادیان در آب خوشانیده صامت کرده یک مثقال تربید خراشیده و دو غروب نموده در آن انداخته بنوشند بعضی گویند
 که عصا ره ریونیز تا چهار شریخ با کفند بخورند و بعد افتتاح سه آفرین و کما وضعا و استعمال نمایند و پیش از آن ادویه مشرب و سهوا قویه جنمادات عاده قوی
 بکار بند و اگر سنگی قائم مقام استفراغ است در تحلیل بلغم و اگر بر سنگی صبر بود آب گوشت خروس پیر یا یک یک یا عصا فیکه در آن سفیاج و در صینی و در تحلیلی
 و پودینه دخل کرده باشند و یا حریره آب سبوس گندم مطبوخ بار و غن گا که در آن گرد و یا و ناخواه و شونیز دخل باشد باید داد و بعد طعام جرعه آب که مرهض است
 و این حقه قویج بلخی و ریجی را در حال زائل کند و آب برک سداب آب برگ چند و کرنب از یک مثقال تا پنج مثقال بوجه از منی یا نمک و بیست مثقال
 روغن گاد یا چهار مثقال روغن بادام آمیخته شیر گرم عمل نمایند و اگر کفایتش یا چهار مثقال آب که مافرا این بهتر باشد و این ضماد را فاع قویج است شونیز موزین هر یک
 قدری گرفته نرم بسایند و در هر که گاو آمیخته بر ناف ضماد نمایند و حب نار شک و کذا است لوبان یا نیسون مجرب است و کذا دوا مسک بعد تنقیه و صبر غافل
 حساب لرشاد و تحلیلی مسادی شکر مثل حبه بر نهاده و درن نیز مجرب است و حب از ریونیز مغز بادام و لیلیه زرد و واحد یک درم از زردت نیم درم زعفران و ربع درم
 عجیبت و این حب ماسر حبه برای خود ترتیب داده در لیسن شکم دفع قویج و اکثر امراض مغنی سودمند است بلیله سیاه بلیله آه مقل که در چهار درم تخم کرفس
 انیسون بادیان که و یا ناخواه حقه شیطیح حریل سور بخان نمک سیاه صطلی شق هر کدام یک درم تحلیلی و چینی قانله می سنبل لطیف و غن را بخورند که در نیم درم کینیم
 سه درم تخم حنظل کینیم درم فایند و در هر که امه است درم حبه طارده درم ادویه را با یک سیده و صمغ زرد آب کند حاصل کرده بیامیزد و جها بقه و فلفل ساخته و شفا
 باب گرم بخورند و این حقه را بخورند که یا بغایت میاید و میگوید که درین کابینج ترکیب نظیر این نیست و اندر کشادن قویج قطع عجزیست و حتی که ایلا و س را نیز زائل سازد

سید

تا نخواهد که کرم هر یک در دم آنجا در پانزده درم کوفته بخت باسل بر شند قشری سه درم حب ملوک قلیج بکشاید و ریاح غلیظ دفع نماید صبر پنج درم
 ترید سفید درم از روت پوست بلبله زرد پوست بلبله کابی هر یک سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران سافج هندی قسط سیله زرد چینی
 زنجبیل انیسون تخم کرفس فلفل قنفل خیر بودا چینی کثیرا قانله هر یک نیم درم سقونیاد و مشتقال مشک دانگی کوفته بخت حب سازد شربت سه درم سریره
 مفید در شکم و رافع تبضخ معولست مغز تخم معصفه کیتوله در پا و آثار عرق بادیان ساییده و دو توله گلکند در آن مالیده صاف کرده بطریق حریره بخت بخت
 تاسه روز جلوی مغز تخم بیدار کیم کسی که عادی قلیج باشد مدت این نماید مغز تخم بیدار کیم بیدار کیم بیدار کیم بیدار کیم بیدار کیم بیدار کیم بیدار کیم
 صاف کرده بر آتش گذارد تا مثل کوه گردد پس شکر آمیخته حلوا سازد و خوراک بکیتوله و بعضی قدری زنجبیل می آمیزند حقیقه که برای قلیج مجرب انطی است
 شربت تخم آن هر واحد و او قیه که یک و قیه قسط نیم او قیه بوره انشی تخم خضل تربید هر واحد پنج درم همه کوفته سه طل شور بای خروس نیزند تا یک طل
 بماند صاف کرده سی درم زیت در زمستان و دروغن کنجد و غیر آن و بخت درم شکر در تابستان و عسل در غیر آن جل کرده حقیقه کنند و بقدر طاعت
 اساک آن نمایند و در شدت عارض تخم چغندر مثل قسط افزایند و واییکه قلیج ریجی را نافع است انیسون سه ماشه بادیان زنجبیل زیره سیاه تخم کرفس
 که و یا هر یک چهار ماشه حب ارشاد نه ماشه چوشانیده شربت بزوری حاد و توله یا شربت دینار دخیل کرده وید بناد ایضا و فلفل و نه هیل هر یک سه ماشه
 در کلاب و عرق بادیان هر واحد پنج توله چوشانیده جرحه جرحه نبوشند ایضا گلابی قلیج معناد که در آن بطرف معده و جگر آید مجرب است و جهت در کرده نیز
 انیسون زیره سیاه صخره فارسی بادیان هر یک چهار ماشه گل سس تازه ششماشه در عرق حب انقلب پادویه چوشانیده شربت دینار گلکند دخیل کرده نبوشند
 و گاهی که و یا عوض صخره و گلکند کرده میشود ایضا اگر در قلیج دخی دوری هر دوانی که بخورد دخی دفع شود اول مجرب بر معده و فم معده نماده این دو بانه
 بوارش کونی ملین علوی خانی نه ماشه حب کیمین سه ماشه خورده شیر زرشک نه ماشه شیر قوط کیمین قوط و تخم خرنه کیمین کلاب پادویه گلکند چار توله دروغن
 بیدار کیم هر یک کیتوله نبوشند و اگر بخت در باز غلبه کند جود و در صفت ماشه دار شیشمان گل ماشه نه قسط تلخ بادیان زرد چوب هر یک کیتوله در زرد کیمین
 کمرل کرده بر پارچه سفید مثل مهرم مالیده بر جای در نماده بالای آن برگ انگور و بقدر شربت بخت بندند و شور بای قنفل و توشانیده بیدار از اوست کونی
 کیمین نه ماشه و عرق حیات نه توله دره موقوف میشود ایضا که قلیج کیمین و واییکه رانیته تجرب بعضی مفید آمده پیاز غصص در سنج قلعی در کرده قلع زیت حب
 سه ماشه اشق چار ماشه سوده بر هر دو سوراخ پای زبانی بران پاشیده بریان نمایند و سه توانان و در کنند پس صبر سه ماشه دیگر بر دروغن قانند کیمین علوی خانی آمیخته
 آلوده بطور شیاف سازند و بر دارند و بعد یک کیمین بر آورده باز بندند و در یکپاس هفت هشت مرتبه همین نوع عمل نمایند و تاسه روز به حال کنند و تمام روز شیاف از غذا
 ندهند و چون ضعف زیاد محسوس شود وقت دوپهر شور بای مرغ سیلانی مرغی که چهارم آن عرق کیتوله و ششم حصه قط باشد و نشانده روغن کیمین
 قلیج معده و قلیج و ریاح غلیظ مجرب است سنبل الطیب دار شیشمان گل بادیان بزرگ سداب تخم شربت شونیز مصطکی هر واحد کیتوله زیره کمانی دو توله کوفته
 در یک آثار آب چوشانیده هر گاه چهارم حصه بماند بر آن آب شربت سبز و روغن بیدار کیمین و روغن بادیان هر یک چهار توله دخیل کرده جوشن بند چون آب بر و دروغن
 بماند صاف نموده غلیظ شربت نیم درم در آن حل کرده باز در وقت حاجت نیم گرم به شکم مالند و اگر سنج غلیظ و در و شدید باشد وقت استعمال قوری جنبید بستر
 حل کرده بکار بر بند سقوف که قلیج مع برودت را مجرب نوشته صاحب خضر فلفل سیاه حب ارشاد زنجبیل ساوی شکر بر هر چهار و غندی میجان و در و خورند
 و استشفاف ترید موصوف با پنجم حصه آن زنجبیل و بر هر دو شکم نیز صل قلیج نماید و دست بادیان انیسون نیز مجرب است شیاف که فی الحال قلیج خاصه
 ریجی بکشاید و مجرب است پاره موم زرد و زیره کا که راخته قدری بادیان سوده آن سرشته شیاف سازند و بر دارند و کما که وجع ساکن کند و قلیج بکشاید
 تخم کرفس ناخواه حله و پارچه بخت نیم گرم بر نوات نموده چون قلیج کونی الواقع و قسم ریجی و آنچه از ماده غلیظ باشد نفع عظیم دارد و با وجع معده دخی و قلیج
 فائده بین میکند و معال شد و در مجرب سداب پودینه خشک فلفل سیاه ناخواه که و یا کاشتم زنجبیل و چینی دار فلفل ساوی کوفته بخت بشه خالص سه چند
 ادویه میجان سازند و اگر اسهال مطلوب باشد ترید موصوف ساوی یا نیمه جلا از افزایند و چون سئل ترکیب مجرب که ریاح حاجت قلیج دخی و فلفل خاصه که شیشمان

بود و جمیع آن را فلفل ارچینی هر یک نیم دانگ مصطکی یک دانگ سقونیاسیج دوم تر بر دو صوف یک درم غسل گرفتند و اندک کرک و دود در آن آیینند نوعی که حسب توان
 و این یک شربت است همچون نافع اکثر انواع قولنج و از جربات انگلی است مغز بادام تلخ یک جوهر جمیع فلفل انجمن عاقر قرقا فلفل سیاه هر یک نصف و عود مسکه
 بود که از شنی مصطکی هر یک ربع خرو کوفته بچینه باسل سه چند رشته دودرم استعمال نمایند همچون از جربات حکیم رکن الدین در قولنج و صحنی خلی مفید سر خشک
 خولنجان سیلخنه پنج کبر سانج هندی از هر یک هفت مثقال نیم کوفته یک شب در گلاب خیسانیده پس بچوشانند تا نصف رسد صاف کنند بعد از آن
 نه روز با مصطکی نار خشک عود هندی پوست ترنج دار فلفل کاشم تخم کرفس سانج هندی نیسون از هر اسارون تخم ترب زربج معتدل ارچینی بود و نیز خشک
 حلیت زیره کالی قرفل حرف بابلی از هر یک دو نیم مثقال چند بیتربیک مثقال یا با لاکو کوفته بچینه پس سه وزن جمیع او و عسل انگلاب در کوفته
 باقی او و پیرا آن برشته و اگر خواسته باشد روغن بادام تلخ بپست مثقال برای قوت عمل فلوس خیار شنبه قری که خواسته اند اضافه نمایند و اگر او نیمه نهید
 که قولنج ریجی مفید است اگر پوست بیدار نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 حب بسته فرورنده بالا پیش چوشانده بنوشند برای باد که نافع است و اینها اگر زرد چوبه جمیع با لون ساییده قدری افیون آمیخته بر شکم طلا کنند و بزرگ انگیز
 نیم گرم بران بندند و یا آن موگنار یک طرف بچینه از طرف خام بروغن بیدار نیمه چوب کرده جمیع آن نوزده سوده بران پاشیده بندند و مفید بود حب سیاه فلفل کالی
 هر دو مرقوم است که حلیت و فلفل سیاه و فکار و صبر هر واحد یک درم در آب گیکو اگر کرک کرده و حب بقدر کنار صحرایی بسته نگذارند و حب قولنج و امراض باد
 شکم داده باشند و یک حلیت مغز بیدار نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 نافع است و بوجع معده نیز مفید و دیگر بزرگی بران این سیاه فلفل کالی که مغز نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 و بوزن چهار شانه وقت شدت در خوردن و دیگر سوخته سوه که بران نمک سینه و بزرگ بیدار نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 حب بندند و یک صبح یک شام خوردن و با کول و طحال است و دیگر کبرج بزرگ سوده سوه که بران نمک سینه و بزرگ بیدار نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 ساخته یک شانه تا سه شانه خوردن مفید باد که طحال است و دیگر کبرج بزرگ سوده سوه که بران نمک سینه و بزرگ بیدار نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 و در آب برگ ترب یا شبت نیمه کرده نان بقدر حجم دو انگشت بنزد از یک طرف پس طرف خام را بروغن شبت چوب کرده نیم گرم بر شکم بندند و قولنج ریجی بوجع
 معده را چوب است و اگر احوال و ناخواه زیره سیاه اضافه کرده هر واحد دودرم و نیم یک نیم گرم گیرند و ساییده در پا و آثا آرد داشته و نان بقدر حجم نمک
 بنزد از طرف خام بروغن بیدار نیمه چوب کرده بر موضع درد بندند و نافع باشد شخصی از سه روز در قولنج مبتلا بود و سهل عمل نکرد چون این نان بسته شد
 و دوسه بار سه مال گردید و نجات یافت و دیگر رائی پا و آثا مغز نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 برآورده بوزن شش درم صبح و شام خوردن و از مضرات پر هر چند قولنج را نافع بود و روغن آب برگ بیدار نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 تا آب سوخته روغن بماند و بر شکم طلا کنند و تحقیق مسام و تحلیل مواد خاصه در قولنج ریجی در دوا سکن کند سفوف که نافع باد که شکم است مغز نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 کشت یا نمک سنگ نمک سیاه اشوار سفید تر بد جو اگر سه ساله پوست پلید زرد در فلفل جمیع آن نوزده بای بزرگ هر یک دو نیم مثقال اولیاده مانگ کوفته بچینه
 دوا نمک بخورند و دیگر خردل و جمیع ساییده در بول گو ساله آمیخته صفا کنند و قولنج ریجی و بلخی را نافع بود و دیگر تخم بیدار نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 قدری در آب بچوشانند تا نصف بماند صاف نموده در آن نشینند و دیگر از پاره صابون شیاو ساخته بروغن بیدار نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 بر دران به سرعت نفع بخشد و اینها اگر قتیله بقدر چهار انگشت صمغ زم از پارچه درست ساخته زرد چوب بقدر یکماشته در آب سوده بالا پیش صابون بقدر
 سه شانه سوده بر قتیله آوده بر دران در وقت حاجت اجابت بر آن زد و بعد فراغت باز بر دران نافع بود و دیگر سه ساله نمک سینه جو اگر سه ساله سیاه
 باب گیکو و حب ساخته بخورند که نافع قولنج و دوا است و دیگر چوب بیدار نیمه و نیمه یک درم و سه پا و آب بچوشانند چون نیم پا و با عذ صاف نموده انگذ نمک سیاه هر واحد یکماشته
 و کشیدن قلیان نیز مفید بود و قولنج است اقوال حذوق سحی گوید که اگر این علت از کمیوسات فلیظه بارده یا رخ منفر باشد باید که معالج با دوا

یا بون و اکلیل الملک و سداب و خار خشک و شنبه و برگ خار و چند قوی و مانند آن جوشانیده باشند و حالت خلط و عده از غذا و شراب بنشانند
و غذا صاحب قولنج بلغمی و ریحی بخورد آب بزیته مسون زیره و شنبه و دارچینی و فلفل و گندم و کوبیده کبوتر نوا همض و قنار و شوربای خروس پیر تر است
و اگر در شوربای خروس قنار بر قدری بسفاج انداخته بوشند ارتفاع یابند و همچنین اگر اندک مغز قلم در آن فلفل کنند تلخین طبیعت نماید و ایضا عسل بر روغن جو
بخورند و باید که کثرت استعمال غذا کنند بلکه بمقدار یک حفظ قوت او نمایند و حکومت موافقی و مایه شیر یا ترک نمایند و آب سرد و خالص نماند بلکه بماء الحار یا بکافور
آمین در پس اگر شراب آن مضطرب شوند و تشنگی شدت کند اندک بعد از آن ازان بنوشند و اگر قدری شراب ریحانی مخرج بخورند ارتفاع یابند و چون این تدبیر
در قولنج ریاحی استعمال نمودند و رفع نگردد در اتسکین شربس باید که محام و قنار یا ریحی بر پوست شکم و موضع المبرات نهند که این تحلیل ریاح کند و بدان ارتفاع
یابند انشاء الله تعالی این الیاس گوید که هر صبح جلابا زیاد بایان و نیسون و ناخواه هر واحد درم کافور عسلی ده درم بنوشند و غذا بخورند آب بخورند و طعم سازند
و اسهال طبیعت سبب منقش یا بخورنش سفر جلی یا کوفی کنند و این حب خورند نیم گرم کف نیسون ناخواه هر واحد درم جنبید شربس درم هر بار یک ساییده و چها
سازند شربس یک شقال یا این شافه استعمال کنند خطمی بوق هر واحد بخورند باقی اجزای او همانست که در علاج قولنج بلغمی در قول صاحب کامل در شیان موجب نیست
و این شافه نیز نافعت از هر که گاو بوق شحم خطمی خطمی هر واحد درم سبکینج نیم گرم مقل نیم درم هر بار یک ساییده و صمغی در آب گرم حل کرده اوده
بدان سرشته شیان سازد و هنگام حاجت استعمال نمایند و اگر این علاج نفع حاصل نشود این حقنه کنند سنای می ده درم یا هفت درم انجیر سفید ده عدد
عنا بست عدد پستان سی عدد و موز سرخ پانزده درم خار خشک و یا بون و اکلیل الملک و شنبه هر واحد کف برگ چغندر و کرب هر واحد باقیه بنفشه
و سوسن خطمی در هر بسته هر واحد کف همه را در سه طل آب پیزند تا یک طل بماند و غیر طل ازان صاف کرده آب گامه درم عسل شربس و روغن زیره و زیت هر واحد
پانزده درم بوق و نمک هر واحد نیم درم در حل نموده نیم گرم حقنه سازند و گاهی استعمال شیان از حقنه مستغنی کند و شکم و نواحی امعاء باین روغن بمالند آب
سداب و آب برگ کرب هر واحد چهار اوقیه نیم گرم کف سداب هر واحد نیم گرم برگ سداب برگ رطبه هر واحد درم همه را با آب کش نرم بنزد آب خالص
تا نصف بماند صاف کرده بران روغن کف یا روغن بنفشه نیم گرم انداخته بخورند تا آب برود و روغن بماند استعمال کنند و این و آبسیان نافعت بگیرند
نیم گرم کف بادیان و ناخواه هر واحد درم نیم گرم رطبه چهار درم کوفته بنفشه عسل کف گرفته بنوشند و هنگام حاجت یک شقال استعمال کنند شحمی گوید
که علاج این نوع مثل علاج نوع اول است لیکن حقنه های سنگین درین نوع باید که کاسه ریاح باشند و هر صبح جلابا در قول ابن الیاس گذشت یا ضافه زیره و کوفه
دران بنوشند و باید که ابتدا حقنه های لینه کنند بعد به تدریج بسوی قوی میل نمایند بر آنکه حقنه های حاده با عضای رئیس ضرر دارد و این حقنه نافعت
بادیان نیم گرم کف شنبه شنبه قردمانا نیسون صمغ بونیند حاشا کاشم و ج قطط بون فلفل زنجبیل زوفا نیم سداب هر یک درم نیم درم سداب و سفاج
چهار درم منقح خارشنبه درم سقونیان یک شحم خطمی و دو دانگ روغن کف بنفشه نیم گرم حقنه کنند و در بعضی امساک آن زیاد بر آنچه قادر باشد نماید و این حقنه
مفتشش بلغم است سداب در زیت سه مرتبه بنزد و بهت درم ازان گرفته دران جنبید و ستر و جاد شیر و سبکینج هر یک نیم درم و مال کرده حقنه کنند و بگوید
بجا و زدن نمک سبوس و خاکستر مانند آن نافع بود و این حقنه نافع قولنج ریاحی است عصاره سداب عصاره پودینه عصاره گندم عصاره چغندر عصاره گندم
هر واحد کبوتر روغن نارون ثلث جز روغن مید بخورند ربع جز و زهره گاو نیم درم شحم خطمی و دو دانگ و باید که آب زرات و قطولات قبل از انحلال استعمال نمایند و بعد از آن
نه و از نیم سداب بوق سبکینج مقل شحم خطمی مساوی همه را بشکر سرخ و خطمی جمع کرده شیان ساخته استعمال کنند و دیگر شیان همانست که در قول ابن الیاس
گذشت و تمکید یا شیان حاره و تریخ بادیان حاره مثل روغن سداب و یامین و شنبه نافع بود و از مایه جوشش ریاح کوفی و فلفل و تریاق را در بسته
و قرک آب در هر دو نوع بلغمی ریاح ضرورت ایلامی و جرجانی مینویسند که ترتیب و قانون علاج که در قولنج بلغمی گذشت بکار برند و نوعی که اول تدبیر شیان
و حقنه کنند و این حقنه ریاح غلیظ را بشکند و معار اگر کند و تعدیل مخرج او نماید و نسخ را و همانست که در قول بوق علی گذشت و ایضا بگیرند روغن بنفشه کالی
یک من سداب هر یک بسته و جوشانیده افشرد و صاف کنند و اگر عوض سداب آب عصاره او کنند قوی تر بود و عصاره را بر روغن کبوتر شیان پس روغن بنفشه

اگر گفته یکدم جنبید بستر و یکدم سبکینج در آن حل کنند و بکار برند اگر در صعب باشد پنج درم بزرگ بلغم در سی درم ازین روغن سداب
 به جوشانند و بدان حقه کنند یا عوض بزرگ بلغم و دو انگشت و دو انگشت فیون کنند و اگر درم نیم بلغم سداب سی درم ازین روغن بکار بند سود دارد
 و شیا فها و ضمادها و فکیم که در علاج بلغمی گذشت درین باب نافع بود این شیا ف سودمند است بیکم بزرگ سداب تریزیره و ناخواه و بوره نان مساوی
 چهار را یکو ساید و پس برشته و بر نازده حقه طلا کرده با نردون رسانند چند بار و اگر پارچه نرم در آن آلوده و رشتند بر کناره آن خرقة نهند و خرقة نهند
 مقعد رسانند و رشتند پیردن بگذارند تا بدین رشتند پیردن کشند چند بار این خرقة بکار بند سود دارد و آیفنا چند بستر و زعفران و مرو سبکینج و آیفون
 مساوی گرفته شیا ف سازند و بنهند و در آن نشاند و خواب آور و جوهر ناری درین باب سخت نافع است و در حال درد نباشد و اگر سبک بود
 تحلیل کنند و در فراک شود و اگر داده بود تا آنگاه دیگر با جمع شود و در باز معاد است کن این نمج در و نباشد پس این را فائده بزرگ است که طبع درین
 این برت تدبیر لطیف داده و تحلیل استغفار آن مشغول شود و حقه و شیا ف و سهل تدبیر تنقیه کند و جهای سهل که در قوی بلغمی مذکور شد درین باب
 نیز نافع است و حسب سبکینج و چون حساب لغار و چون بهل و جوارش کند و جوارش انجدان درین باب مفید است و این بلغم قوی بلغمی ری را بکشد و زیاده
 سیاه که و یا بخیل انیسون با دیان تخم که نفس انجدان ناخواه صغر سداب هر یک پنج درم همه را به هم معوض و جوشانند و صاف کرده مقدار چهار و قیده از آن
 یا یک قیده فائده یک و قیده و نیم و قیده روغن بادام تلخ بنهند اما اگر کم کنند و ریج را بشکند و اگر درین بلغم اصول چون ریج که نفس پنج با دیان زیاد کنند
 و بار روغن بیدارنج و چند صواب بود و اگر حساب ارشاد پنج درم در آب جوشانند و در دم فائده یک استار روغن کهنه تازه و خل کرده نیم گرم بنوشند و ریج را بشکند
 و انیسون و زیزیره و شبت و صغر و چند بستر و مرغوش و آب جوشانند صاف نموده درین آب نشاندن سود دارد و اگر در فائده کاه که در فائده
 نهند و روایت و ناف و شکم را بر روغن شبت و روغن سداب که بفر فیون و عاقر قرحا و قسط و چند بستر قوی کنند و مالیدن سود دارد و در حال دیوس گوید
 که صاحب این علت را بهترین تدبیر نیست که طعام و شراب نامحکم بشد صبر کند تا ماده تحلیل گردد و این بهتر از شرب و دیه چهار است بهر آنکه
 باشد که در فائده خط را بگذارد و تحلیل آن و فاکند و ریج و بخارات زیاد شود و در صعب تر گردد و میگوید که مردی را این علت عارض شده بود
 هرگاه معاد و ت مرض دریافت می کرد میان خودی بست و اندک سیر بقدر نان می خورد و در همه روز بکار خود مشغول میشد و شیا نگاه قدری شراب
 صرف خورده بخواب میرفت و بامداد چاق میشد و میگوید که سیر درین علت بهتر از همه ادویه است بهر آنکه ریج را بشکند و خشکی نماید و ریج دوی دیگر را آن نما
 نیست پس صاحب این مرض را بهترین تدبیر نیست که سیر بسیار خورد و تریاق کبیر بکار برد و بهترین طعام او شوربای انجوشک است یا شوربای فروسی بهر
 که شکم آنها با انیسون و بادیان و نمک و سداب و کبر و یوگند و فلفل و سیر کپرده بنهند و از آن شوربای بخورند و بجای آب شراب که سفید غوره اند و اگر اسهال
 طبع شود و در بحال خود باشد نا شتا شراب که کم کرده مقدار ده استار بخورند و اندک اندک پس با الیوم بیاشانند و اندک نان خشک در آن شرب کنند
 بخورند و این تدبیر خواب آورده و ماده را انضج دهد و تحلیل کند و در از امل سازد و این ناخوشش ریج را بشکند بیکم خردل و قیده و کوفته در آب مالند
 و صاف کرده پنج دانه سیر و منقعه و زده و سوده در آن حل کنند و اندک نان تر کرده بخورند و غالیه و خلط مشکین در ناف نهاده و در جگر می گوید
 که مریض از غذا منع کنند و در بخول حمام درختن آب گرم بسیار بر موضع دو نمایند و غذای او شوربای فروسی سیر سیاه رنگ سازند و جوف او شبت
 و زیزیره و صغر و ناخواه و اندک نمک پر کرده چندان بنهند که هر آشود و گاهی بران قدری روغن بیدارنج یا روغن زیت می اندازند و چون مریض خواب آن
 صاف کرده عوض غذا بنوشند و این شوربای درین نوع تاثیر نکند و در گاهی هیچ نازک است و در این تحمیل نماید و بالای ایاریج مخمر و پسرل بن با زیزیره
 دهند و دیان و انیسون زیزیره تخم که نفس ناخواه صغر کرد و یا در آب جوشانند چند انگشت ریج که در پس ایاریج مخمر خورده بنوشند و این حقه عمل را تا بپایان تحلیل
 تخم که نفس انیسون هر واحد کف کبیر اطراف کرب غلی باقیه انجوشک پنجاه عدد و سیوس غلی هر واحد کف هر دو در صره بسته همه اینها بنهند و بپزند و بپزند
 از آن صاف کرده در باون نموده و روغن بیدارنج و روغن سداب هر یک پنج درم و جوشیده و چند بستر بکار بند و اگر فاضل کرده حل نمایند

و ازین دوسه دفعه در یک روز حقه کنند و اگر بار بار خلط غلیظ طبعی نازل گردد و اندک شحم مختلط داخل کنند و یکسپنج در آن بگردانند و پس اگر در علاج
حدت پیدا شود و در بار بار و در باری بود و وزن نیم درم تا یک درم غلظت آب سرد و جلاب بدینند و چون در سختیست یا بدانداده حقه نمایند تا آنکه
یقین شود که بر بار تحلیل شده و اما از آن رطوبات غلیظه پاک گردید و چون این یقین شود و غذا باین شور با سازند و قنداره و عسل و گندم نای قویج را به
شکر و عسل کبیر بطور اسفید باج بیز در جده در آن شریک کرده و بخورند و کرم قنداره نیز خورند و اگر این شور یا از ناخسته و سفیدین بسیارند و جلاب سرد بسیار
این طعام ایندازند و از آن سالم ماند و نازل شود و از مخرج صحت یا بدین تدبیر و افق لازم گیرند و شراب سلس بعد از این طعام پنجیم یا ششم
و در غذای معالجه رعایت قاروره و فیض و نمایند هرگاه قاروره حدت پذیرد و در بنض سرعت و قوت یافته شود و نظر بسیار احوال کنند و اگر کثرت
قویج را قاروره جدا میشود و در بنض ایشان سرعت حادث میشود و سبب جلاب کم تر پس اگر تب نباشد و این اعراض از قاروره میگذرد
در علاج نکره تا بل کنند که این اعراض بزوال الم و خلط الم و کم و محصل گردند و اگر درین نوع حاجت ضما و باشد این ضما و عمل آنرا تخم کرفس نخل
زونا هر یک دو درم ستر سه درم بابونه پنج درم همه را با یک ساییده و بخیته موم روغن از روغن نار دین ساخته آمیزند و بر جای درد
ضماد کرده بالاایش پارچه بپول در روغن بیدار یا در آب گرم بدارند و این نوع بدین تدبیر کم محتاج شود و هر آنکه از زخم بر همین
قطع غلظت و اسفیدان بختنهای نکره و سرعت را نازل شود و قویج و صاحب شفاء و الاسقام مینویسند که در حقه و سرخ مشمل
سدا ب و زیره و اکلیل الملک و بابونه و تخم کرفس و بادیان و قرحم و قنطاریون و خل کنند و تریاق کبیر و تریاق اربعه بخوراند و بر شعثا
و قنطاریون و شدرت و جع نافع بود و سفوف زیره و اینسون و بادیان و کرد و یا و مصطکی و کندر هر چه ازین حاضر باشد بشکر بیزند و سفوف و اسفیدان و
و حاکمی نیکوست و تمکید بگوارس گرم و سبوس گرم و نمک گرم و پارچه گرم کنند و روغن گل و سنبل و مصطکی و عنبر بر شکر مالند و یا روغن بابونه که در آن
سدا ب و زیره و جندبید ستر جوش داده باشند بمالند و شکر را بجا بون و آب گرم در حمام خارج بخت و جع بشوید و مثانه آب گرم بر کرده بر آن
بندند و این حقه برای ریج و تفل نافعست بسفیناج و سنا و کرفس و سدا ب و خطمی و بابونه و اکلیل الملک و سبوس و قرحم هر واحد یک غار یقون سه درم
در یک صد درم آب چقدر ریخته اند تا نصف ماند صاف کرده و غلظت در روغن بنفشه و در روغن بنفشه و در روغن بنفشه و در روغن بنفشه و در روغن بنفشه
و غذا شور بای خروس پیر بنفشه و خود سیاه و در چینی مصطکی و فلفل سخته بدیند و یا شور بای جوزه سرخ و تخم آن اگر اشتها قوی باشد و اگر در روغن بنفشه
کو فته بصورت بسته و شور بای خروس و مگر گام طلخ اندازند تا تلین طبیعت کند و اعانت بر تحلیل ریح نماید و موهل جوامع و ابو منصور گویند که اگر وضع شید
باشد و خوف غشی و پاکت بود و قنطاریون و دواک بدین تریاق نیم درم بایک در آن زیره و تخم کرفس اینسون جو شایند و باشند بخوراند و اگر قویج غلیظ
باشد و جلاب افادید یا مجنون راحت بعد تلین طبیعت بختنها و شیافات دهند و درین نوع معاجین و بزور کاسر ریح و حقه و جملات شش ریح متعلا
کنند چنانچه در قول بود علی سینا و طبری مسطور شد و این سفوف بخورند و لجان و در چینی شونیز هر یک نیم درم قرفه قاقله صغر ناری هر یک یک درم
که و یاده درم نه و اندر طویل نیم درم شکر طرز پنج استار همه را کوفته بخیته بکار برند و یا این سفوف بدیند اینسون تخم کرفس ناخواه مصطکی صغر زیره سیاه
هر یک دو درم جندبید ستر بخوراند سدا ب هر واحد یک درم شریقی یک مثقال آب گرم و از هر چه منفع باشد مثل باقلا و نخود و عیس و غیره اجتناب کنند
و اما اصل که در طبع او در هر طحال از آن دو درم فلفل سوده و صحره بسته انداخته باشند بیا شامند و بر روغن بیدار نیمه همراه با البزور که در ذیل علاج این نوع
گذشت سرد است نمایند که نقش بلخ کنند و از آن معجون حب افاده حقه روغن زیره که در آن سدا ب بخته باشد و در قول مسیح و یا لای که شست نافع بود
دو درم در روغن زیتون اگر کثرت دارد و هر آنکه از نشان این وجع است که از تناول غذا میجان میکند و اگر چه ساکن شده باشد و اگر ممکن نبود اندک اندک
آب گوشت صلیب تناول نمیشد و از کثرت شرب آب حذر کنند و گویند که شام بیزه یا بادیان زیره که کبابی و کرفس اینسون و شکر سرخ و یا کفند که نموده و سوزند

باشند حقیقت که از جری مغز در غنما و او و کاسه نفع ساخته باشند همتا نماند و بطبع حشاشش میند آیزن سازند و مطبوخ افیتمون بنوشند و شورای آیزن
خورد و بایق تدبیر آنچه در درم صلب بگردد میان یافته عمل آیزن و این نوع عسل بر دانه ملک است کدانی انقباض الکبیر اقوال معتد برین عیسی بن یحیی
گوید که هرگاه قوی از درم جار باشد و بدن محل اخراج خون بود باید که قصد صافن کنند بعد از آن آب غناب اشک آب کافور و آب خجاری و آب برگ خطمی آب
اندر هر چهار خیار شنبه بنوشند و با او شنبه در روغن بابونه خفته کنند و از خارج ضماد بزرگ بنفشه در روغن خطمی بزرگ عسل اشک آب کافور باریک ساییده بانفشه خشک
و خطمی آرد و بوی گل بابونه و اکلیل المملک کوفته بخته و روغن بنفشه آینه است و این شمع سیفر باید که در قوی کائن از درم جار واجب است که از آن خون بفضص سابق
اخراج نمایند اگر سن حال قوت و سایر مویجات در آن فصت و بند یا اگر واجب کنند پس اگر درم شدید العظم باشد و تا بحدی رسد که در بدن مشاکت
کنند و بول محتبس شود باید که قصد صافن نیز بعد سابق کنند و اولاد علاج و ابتداء و آلات بار و نه طبعه مثل را بخیار و لعاب پیغون مانند آن کنند و سوا
که در که آنرا خاصیت روی و امراض معاست و اینها بکیر نذر قطونا چهار درم و روغن گل حبید یک و قیوه در دو و اوقیه آب با هم زده بنوشند تا تسکین طبع کند
و آب انارین و آب برگ خطمی و آب کاسنی و آب غناب اشک که در اشال اینها شربت و خیار شنبه در روغن کدو باشد بنوشند و چون در اشال اینها حقیقتا احتیاج
افتد با شنبه در قوی خیار شنبه در شربت خفته کنند و اگر در مال شنبه سیستان و بنفشه در روغن موافق تر باشد و اگر با شنبه در روغن غناب اشک کافور آیزن در شربت
بعد و در برلی او خفته بشیر خرد که در آن خیار شنبه بالیده و روغن بادام و روغن کنجد در روغن کدو باشد دوست دارم و نگاه در ماده صفر آوی کثرت یا ندس
در آن هنگام حاجت بدان افتد که اسهال مثل سقمونیا و صبر جدا جدا کنند بعد به تدریج تطبیط علاج بحسب درم متوجه شوند تا نفعتر باشد و چون مر
ازین موضع بخارج کنند و اندک لین ظاهر شود پس باید که در خفته مال شنبه آب برگ خطمی و زبر کتان و اندک حله و بابونه و شبت و کرب یا عصاره یا روغن این
هر دو در روغن کدو در آن شملت عصیر لک و خیار شنبه در روغن بنفشه در روغن سیستان و بنفشه در روغن کدو در روغن غناب اشک و آب کافور و مطبوخ بوجو مقشر
سازند و آب بادیان بنیاشانند و اما اضمه حسیات قات از نفس چیزی باقی که از آن خفته سان بحسب آن وقت کنند و اولاد ابتداء کنند با اضمه
مبرده که در آن قدری تسکین باشد مثل بنفشه و مثل زبر کتان بعد از آن میل بملینات اکثر کنند مثل بابونه و قیو و طیات مرکب از مثل روغن گل
مع روغن بابونه و صطکی و شحم و چون اندک مرتفع گردد در روغن مثل صمغ بطل و حله و زفت در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو
معالجات جدید آن نیست که بکیر در روغن کافور و زیت و پیچ بط سادوی یک بزر و این عجیب است و اضمه معمول از قیو صوم و شبت و او خ
و اکلیل المملک سازند و یک که بدان معالجه او را م بارده کنند آنچه در هر موضع میدانند نافع بود و از چیز بیکه آنرا بسیار نافع ضماد قیو صوم و شبت و او خ
این عجیب است گوید که هرگاه قوی از درم جار عرض شود نشاید که صاحب و در اول مردای سهل بنوشد که بدان امر مؤل با لاوس میگرد و بیک
صاحب را ام بفضد با سلیق و اخراج خون بقدر حاجت اندک اندک بدفعات نه در یکد قیو کنند و مال شنبه که در آن اصل السوس و تخم خجاری بخته
بنوشند و این ضماد بیکار بزرگ خطمی و خجاری و غناب اشک بنفشه در روغن بادام سیاه یا باریک ساییده بدان آرد و خطمی و صندل و شنبه و بابونه
و اکلیل المملک هر واحد درم کوفته بخته آیزن در روغن سیف بر روغن بنفشه در روغن نیلوفر و پیچ بط که لایق بنفشه در روغن صندل و اگر احتیاج تحلیل
زیاده افتد لعاب تخم کتان باوی آیزن در روغن ساکن شود و درم تحلیل گردد و فو و الا آب غناب اشک آب کافور و آب بلبلاب هر واحد درم
که در آن ده درم فلووس خیار شنبه بالیده و در روغن بادام شیرین چکانیده باشند یا شاست نایک و بنفشه در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو
بنفشه نیلوفر سیاه و شان هر واحد در روغن خجاری و بزرگ خطمی و بلبلاب هر واحد کف سوس صرد و خطمی صرد غناب بخت عدو سیستان
سی عدد هر واحد در روغن خطمی و بلبلاب هر واحد در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو در روغن کدو
روغن شحم خطمی از هر واحد مثل او را در روغن فلووس خیار شنبه پانزده درم در آن حل کرده صاف نموده میگرد خفته کنند و صاحب و در آن آب
معتدل بخورند که در آن بنفشه و نیلوفر و بزرگ خطمی و اکلیل المملک شبت و بزرگ کرب جو شانیده باشند بنفشه که نیست چون مرض

نوشته در روغن

بمنتهی رسد بعضی را آب طبعی آنچیز بنفشه و تخم خلیج مجازی که بران روغن بادام شیرین چکانیده باشند تا تحلیل شدن درم بنوشانند و صاحب علم است
را در باب غذا آنچو که در قوایع صفراوی بیاید امر نماید و بداند که گاهی صاحب این مرض اعسر بول بسبب ضغط و درم نشانه را عارض شود پس باید
که قصاص صافن کنند و زهار و تهیگاه را با صندل و کوره ضماد نمایند و آن موصوف را بر روغن بنفشه و بابونه و موم که گرفته بماند که تحلیل درم وادر بول کمند
ایلاقی و درم جانی گویند که طریق علامتش نیست که درینجا در دادن دوا می سهیل نمیشد و قوی دران مجلیت کردند و درم بعضی هلاک گردید و اگر از ایشان
خلاصی یافت در ایلا دس ابتدا دوا می کنند که ابتدا بقصد با سلیق کنند پس قصاص صافن نمایند و خاصه اگر بول محتسب باشد و اخراج خون بمقدار و با
کنند تا قوی مضعیف نگردد و دوا شربه سرد و تر باید داد چون آب خیار و شکو و لعاب سیفول و جلاب چون شربت بنفشه و بهر تلینین طبع آب انار این مضر
که در قول شش گذشت بروغن بادام بدیند و اما القرح نشاید داد که او را در قوایع خاصیتی بهست و مجازی و خلیج سفید و صره بسته و بداند مساوی
چوشانیده صاف نموده سه و قیة ازین مصلوح بگیرند و یک و قیة فایند جزانی دران بگذرانند و روغن بنفشه یک قیة آمیخته حقه کنند و اگر سرگین برگ
نیم درم بیاید و با شد اگر عوض فایند خیار شنبه یا شیر خشک کنند نیز جاز بود و آب برگ چند پر خج او قیة روغن کنجد و شکو هر یک یک قیة بود
و درم حقه کنند و یا بنفشه ده درم خلیج سفید و صره بسته نیم درم سپوس کند ده درم چوشانیده صاف کرده نیم و قیة روغن بنفشه و نیم و قیة روغن کنجد
و ده درم شکو و درم بوره آمیخته حقه کنند اگر باوه صفرا بسیار بود اندکی سقمونیاد را با آب کاسنی بنفشه و خیار شنبه حل کرده بدیند و بعد از آن اگر حاجت
اسهال بود تر بدین شربت افزانید و از صفاد اول پارچه کتان بسر که و کلاب سر کرده تر کنند و بر موضع درد نهند و هرگاه گرم شود تبدیل آن
کنند و ضماد تلین در قول عیسی گذشت و آینه موم تخم جزو روغن بابونه و روغن بنفشه هر یک یک تخم جزو و با قلا و خرد زرد و بنفشه بریان کرده
و خرد لعاب تخم کتان بقدر کفایت باید که زرد و بنفشه آرد و با قلا را با لعاب کتان بپزند و موم بارو روغن که گرفته آمیزند و ضماد کنند و آینه بابونه و آرد
و خلیج سفید و بنفشه همه که فته با آب روغن سرشته ضماد کنند و غذا فرود از شکب بود خود مساوی بروغن بادام کنند و اگر حرارت سخت قوی باشد
خرد زرد از ششوق و آرد و اسفناخ و مانند آن سازند و هر صبح آلو سیاه در جلاب کوبیده دانه تانست دانه خورند و آن جلاب نیز بنوشند و در آخر مرض شربت
سود و ارد بگیرند نیز خج عدد و موزینتی است و درم بنفشه ده درم و درم من آب پیر نذر انصاف بماند صاف نموده هر صبح چهار اوقیه با سه درم فلووس خیار شنبه
و سه درم روغن بادام شیرین تا دوز بنفشه بنوشند و این اوق بنفشه نافع بود بنفشه ده درم فلووس خیار شنبه نیم درم موزینتی است و درم عناب ده درم
سپستان سی عدد و هم را جوشانده صاف نموده نیم من شکو جزو و بهست استار روغن بادام داخل کرده بقوام آرد پس بهفت استار
بنفشه سوخته بهشت تا بهوشد و یکبار بر دطبع را نرم کند شربت می ازینج و درم تا بهفت درم و اگر درم بارو باشد ضماد و ضمادها و شربت های محلول
استعمال کنند و گوید که اول قصاص کنند اگر بعضی قوی باشد و درین نوع چیزی از ادویه حاره استعمال نکنند و پارچه سرد کرده بر موضع درنهند
و قیطیل آبهای گرم کنند و روغنهای فائز و مثل روغن بنفشه و روغن گل و روغن کلو که کرده بماند و هر صبح جلاب از عناب و اشعلب خج درم تخم کاسنی
سه درم شکو سفید ده درم یا نیز چینی نیم بنفشه یا زرد ده درم دهند غذا فروداش یا شیر و مغز بادام سازند و تلینین طبیعت یابن طبعی کنند سنای می نیم
عناب سپستان هر واحد بهست عدد سیاهوشان تخم خلیج هر واحد و درم تخم اشعلب درم چهارده درم طل آب چوشانند تا یکبار حل بماند فلووس خیار شنبه
پانزده درم و کلکند دران بالیده بنوشند و یا صاحب این علت آب گرم یا جلاب قلیل الحلاوت بروغن بادام حرارت تجوی نماید یا شور بای یا لیان فو
باندک مغز نان بنوشند یا هر صبح جلاب شربت بنفشه و نیز چینی واحد ده درم بدیند یا شربت بنفشه و شیر خشک هر واحد ده درم در آب گرم حل کرد
بنوشانند و یا عناب آلو بخارا هر واحد ده درم بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم چوشانیده دهند و غذا فروداش یا یا شیر سازند و یا این حقه کنند
بگیرند بنفشه نیلوفر هر واحد سه درم صاف درم جو کوفته خلیج سپوس و واحد کف در صره بسته برگ مجازی برگ چند بر هر واحد یک شست همه را
در سه طل آب چوشانند تا یکبار حل بماند صاف کرده فلووس خیار شنبه ده درم شکو سرخ یا نیز چینی هر واحد پانزده درم روغن بنفشه ده درم فلووس

درم شکو سرخ یا نیز چینی

آن بر داشته نیکو بجنبند و بجای خود بنایند و در و ساکن شود پس هر چه یا شور یا ی چرب بخوراند و اگر در دستور باشد هیچ بخوراند و بطبع
عنب الثعلب بخورد و شکم سفید و درم نباشد و غذا نخوابد و روغن بادام بسیار بخورد و اگر روده بجای خود رجوع نکند از ده درم تا بیست درم سیاه
چمنان یا سول حلقی فرو برند و چند قدم راه روند و شکم و تهیگاه و پشت را از اعلی بفل میسازد و جانده جانده و بجایند تا سیاه بزر فرو و آید و وضع روده سست
سازد و بعد از آن شور یا ی چرب هندو چند روز غذا برهنه منحصرا در در اشیا ی شامیدنی چرب قصار و روز دیگر و روز بیشتر از شرب سیاه نیز همین
شور یا غذا سازد و یا چرب هندو پس شور یا ی مرغ مرغی یک پیاله نوشیده متصل آن سیاه بدهند و اگر سیاه بیرون نیاید و در شکم بماند و قطن در
زیاده شود بیمار را ساعتی سرنگون گردانند تا سیاه حلقی بیرون افتد و یا بر طرف بخوابانند و اندک حرکت دهند و بر فقی مشی نماید تا خارج گردد و در وقت
سیاه نیست که همراه آب درخت بیدانجی صلایه نمایند هر گاه آن آب سیاه شود و در نمایند و آب درخت عنب الثعلب سیاه اندازند و باز نیکو بسانند
پس آن آب را نیز در کرده سیاه بکار برند و اگر در آب بلبله بلبله که کیشانه روز خیسانیده باشند سیاه بسانند تا آنکه سیاه صاف گردد و در چوب
و اگر ققی باشد بیمار را پشت بخوابد و دست بر موضع فتق نهاده و زرد را گرداند و اگر باز نشود و کس دست و پای او بگیرند و در زرد تا نیش و خنج شود
و شکم در قعر افتد و او را بر پیش کل بجنبانند و جای فتق از دست فشارند تا روده بجای خود باز و در پس حکم بر بندند و بهمان کل خوابانند و بدانند که هر گاه روده صاحب
خالی باشد و فرو و یا بکسانی بجای خود باز و اگر سیاه باشد مشکلی ندارد و درین صورت حدود آنست که اول شایات تیره نهند تا روده تهی گردد و در
خارج شود پس تیره نیکو کنند و اگر اول قی فرمایند پس شایات نهند و زود تر تهی گردد و با سانی بجای خود باز شود و اگر همه منجلی باشد اول قی کنایه کس
شایات نهند و اگر بایان همه تیره باز و زرد و بیمار را در حمام برند و آب گرم بسیار بران ریزند پس دست و پای گرفته بدستور سابق بردارند و بجایند و دست
فتق فشارند تا باز و در پس حکم بندند و اگر بر بستری خوابانند که بالشل و بلند بود و یک بالش زیر سر بران دهند تا پشت او همچنان دو تو باشد و بران کل صبر کنند پس روده
بجایش آید اگر هنوز در قطن و اعراض و جلال خورشید باشد تیره قطن و اعراض آن باید کرد و خاصه علاج قولنج ریجی و فقلی چنانکه مذکور شد و باقی علاج فتق در جایگاه هشت مذکور
گردد بعد بجای آوردن روده محیل مذکور تیره بر شوق داند و تیره صید او و یا تیره بضمه بر محل فتق و بستری مخصوصی که روده از جای موز قطن نند و ضروری است

علاج قولنج صفراوي

شیخ الرئیس مینویسد واجبست که در تحقیق تلبین نوع را از باب تخص شمار کرده شود بر آنکه اکثر صفرا بکیفیت خود و بغیر اهرات سده بغضه در دوا شایسته
لیکن بامعاداتی که در آن جاری شده جز نموده در قولنج بیان کردیم زیرا که از جملة ارجاع این روده است و گاهی در علاج این بعضا علما غلط میکنند و بطریق
و سخنات استعمال می نمایند و در بعضی بلاد میگردد و در بعضی بلاد با آنست که خلط منصف در فضهای روده غیر متشرب در آن باشد پس علاج او قطن
مزاج و اخلاط و استعمال غذایه با و در طب کفایت کند مثل آنکه بخار متش و مثل آب نارین و مثل تخم بیدار و شیش خشک و مثل آنکه تخم بیدار و شیش خشک
و شربت او و قرص او و گاهی در آن تناول شیر قطن مع تناول تخم بیدار یا تناول قبل طعام یا تناول چند روز بطریق زیریت و حرری نکایت و اگر
کند و گاهی حاجت داعی استعمال حقنها از آب بلبلاب مع بورق و بغضه و یا با و الشحیر بروغن و بغضه و بورق باشد و تا در خلط متشرب
احتیاج بمثل این غیر الود که آن نافعترن اودیه برای خلط متشرب است و یا سقمونیاس حب صبر دهند و از حقنها این جفته است بکینه خاخسکای دم
برگ چند یک قطعه بغضه نهفت و درم حلیه قطن یا دیان تخم خرچک کوفته و درم پستان سی و درم خیار شنبه و درم هر چه است
حقنها نیز در و صاف کرده بران مری دوازده درم شکم شریخ دوازده درم صبرک شقال بورق شقال حل کرده استعمال کنند و گاهی درین باب خوردن
سرگین برگ یا دغال آن در حقنها نیز موافق بود و خدرات در نیامو انقترست بر آنکه با و ج و تسکین و جمع گاهی حرارت داده فاعل و جمع را ساکن کند و صلاح
آن نماید صاحب کامل و جامع گویند که هر گاه قولنج از خلط خا و از خلط منصف با معا باشد باید که چیزی از او و یا هر گاه مذکور شد استعمال کنند و آب
بلبلاب شکم حل کنند که در آن بیست درم غلوس خیار شنبه المیده یک درم تیره و یک درم روغن بادام شیرین و خل کرده باشند بنوشانند و یا آب عنب الثعلب آب

کاج کتب و آب خنک می هر دو ادره و دقیقه که در آن دو دقیقه فلوس خیار شنبه مالیده باشند به بند و یا سیکه اندازان آنچیز و غناب و سیستان و پرسیا و شان و تخم خرمخواری
هر ادره پنج رطل در سه رطل آب جو شانه تا یک رطل بماند و ثلث رطل از آن گرفته فلوس خیار شنبه یا زوده درم مالیده یک شقال روغن بادام شیرین
در آنخته نیم گرم بنوشند و صاحب آب که مبروغن بادام شیرین جو عجمه برات نوشاند و شور بای کایان فربه باندک مغز نان سبزی روغن بادام پاشا اند و چوب
پایچه چالان بروغن بادام شیرین بنوشاند و اگر لعل اسفند لعل العباب بماند از مجموع ثلث رطل باندک شربت بنفشه یا لعوق خیار شنبه و روغن بادام شیرین روغن کز
یک گرم تر بر سفید و نیم دانگ تقریباً دهند بر آن ارتفاع یابند و این حقه کنند غناب بیست عدد سیستان سی دانگ جو قشقه کوفته بیست درم سبوس کند و خط می
هر دو در صبره بسته هر ادره سه درم بنفشه بر کانی و نیلو فر و هر ادره چهار درم برگ خنک خنک و پنجاه درم ادره یک کف همه در پنج رطل آب بنفشه تا یک رطل
آب صفت کرده فایده پنج خیار شنبه درم شکر سرخ پنج درم روغن بنفشه دو دقیقه ای که نیم درم حقه کنند و اگر درینجا اند و حرارت قوی باشد
بما و الشیعه کنند که در آن غناب بیست درم خط می چهار دقیقه بخت و آب بند و آنرا بخار آب خیار آب که در دو ادره اسفند لعل و در روغن بنفشه روغن کز
روغن نیلو فر و هر ادره هر چه این حاضر باشد بیست درم داخل کرده و به نیم کجا مخلوط کرده باشد بعمل آرند و از غذا شور با بای چرب و آنرا بایان فربه و روغن بادام
شیرین و ده غانخ و سترق و پنجاه رطل لعل خنک خنک و بادام شیرین و بیضه نیم شربت بدیند و آنرا شیرین امتصاص کنند و شربت
نیلو فر و شربت بنفشه و مانند آن بنوشند و در آن کرب و معتدل بحار باشد و در آن بنفشه و نیلو فر و برگ خط می و خنک خنک و جو قشقه کوفته و مانند آن کجا شایه با
بنفشه و اسفند لعل و سبوس که اگر این خنک از خلط حاکم اندا باشد بنفشه نیم شربت بدیند و آنرا شیرین امتصاص کنند و شربت
امعا باشد یا باج فیکر و یا یک درم شربت بنفشه و یا شای سکن حدرت خلط غذا سازند و روغن کز که اندران حله خط می و به نیم لعل تازه بنفشه باشند حقه
کنند و هم او گوید که اگر با وجع تب باشد و خیار شنبه در آب کاسنی مرق بنوشاند و یا شربت بنفشه بدیند و با سفاخان بروغن بادام غذا سازند
و حقه کینه حقه کنند سبوس گوید که علاج قولنج حادث از خلط حار نیست که اگر بدن از خون ممتلئ باشد فصد با سلیق کنند و بعد فصد اسهال لطیف
بباید و آنرا بخار و نمندی و خیار شنبه نمایند و بر شکم یا چه بکلات کرده نمند و حقه نرم حقه کنند پس اگر التهاب شدید باشد مار الشیو شربت بنفشه
و لعابات بار بنوشند و امر با تصالح شیرین کنند و بعد آن کجای شربت بنفشه و آب نمندی شربت نیلو فر دهند و چون تسکین یابد غذا بزرده سفاخان سانه
و در آن شور بای کایان بخورند و روغن بادام هندی در حمام ممتلئ خنک کنند و از تعب و استعمال غذایه و شربت حار منع نمایند بعضی شربت
می نویسند که خوردن آنرا شمش سوزن زده در جلاب تر کرده بیست عدد نافع است و کذک اسهال ماده بادویه بارده معلومه و مار الشیو
بر روغن بادام و شربت بنفشه بروغن مذکور و لعاب بماند برای تسکین مفید بود و بهر اسهال معجون بنفشه و معجون خیار شنبه نافع باشد

علاج قولنج سوداوی

اگر در مزاج حرارت نباشد علاج قولنج بلغمی نمایند و اگر حرارت احتراقی مانع استعمال دویه حاره باشد بخار بنفشه سوداوی گذشت بکار برند و بعد بنفشه ماده
بسمه سواداتیقه کنند و استعمال را با سقوت الاجور و شربت سمنجی و سبوس و بعد بنفشه بلغمی تعیل و لا جور و هر یک یک باشد سوده در خمیر و به نیم شربت
بخورند و شربت میفرمایند که بیست که استغراق سودا و شل طبع القیمون و حبلا جور و مانند آن کنند و عقب آن حبش نرم و سبوس دهند و اگر حاجت بجهنما افتد در آن
بسفایج و اقیتمون اسطوخودوس داخل نمایند و در سرداری حقه الاجور و شل غبار سوده یا حرازی آمیزند و کاهی در حقه پوست پنج توت داخل کرده میشود و تصفیه شکم
او که کینه شل شربت و در طبع و دینه مطبوخ در سر که نمایند و از آن گوید که قولنج حق علاج سوداوی حادث شود و هر آنکه طبع او یابس بود و علا جش در وقت صحت با بای
چوب و شربت شیرین و حمام غیر مرق و در طبیب است اما اصحاب طبایات کثیر را قولنج از نوع حادث کرده و در مجرای اخصی صغیر از این تغل

علاج قولنج مرکب

گیلانی و مولف جامع از طبیری نقل کرده اند که گاه قولنج از خلط غلیظ و زبل درج غلیظ ترکیب یابد و آن روی و لاشه اعراض و صاحب قلق است

و چون استحکام شود فی الفور پاک کند و زنی را دیدم که این نوع قویج آورد و اعراض شد و صحت نداشت و فی الحال آنرا پاک کرد و ایندو قدر این نوع را بخناق معوی
ساخته اند هر آنکه صاحب اختنق گردد و دست لال بران تبرکب علامات انواع ثلثه مذکوره و شد طمراض از تقلب نفس و تنوع و غشيان و آرد غمائی فاسد توان کرد
و در دآن مرقم ثابت و در قویون بود فقط و قلی عظیم باشد و علامتش اینست که اولاً ابتدا کند بقطع غذا و اقتصاد بر شو برای خروس پیر کنند و کلفت میخورد
که در قویج بلخی مذکور شد یا شامند و گاه کبابی گرم نمیکند و در بعض اوقات اندر آن زن نشینند و چون دور و زبکند و حقیقه یعنی که در آن روشن بسیار باشد
یکدو دفعه حقه کنند پس اگر زبل نخل شود و راه بکشاید حقه را بصومغ تیر سازند و بشکر سیخ و روغن بنیان و بوق قوی کنند و چون خرج ریا بابتد کنند
و رطوبات و وجع گرم گردد و کیشربت حب منتن خوراند و دیگر در راحت دهند و اگر حال نکمید را واجب کند بجاگ جاورس یا آب گرم کم کم کند و اگر چیزی از
اعراض یا از درد بعد خوردن حب باقی ماند جو از ش قمری خوراند و چون اعراض طوبت بران ظاهر گردد و جو یکا آنچه خارج شود اکثر آن طوبت باشد و ریا بخل
کمتر از آن بود چیزی از ریا بجا بار الاصول بدیند و آن زن ترخ استعمال نمایند بعد از آن حقه که در قویج بلخی مذکور شد حقه کنند و چون امعا پاک گردد
و علامتش اینست که آنچه از حقه بر آید بدان چیزی مخلوط نباشد و درین هنگام یکدو دفعه زیت و آب گرم حقه کنند بعد از او الاصول یا ریا بنوشانند بعد از آن
حقه اندک شحم خفلف قنطاریون افزایند و صومغ بمقدار واجب و لائق قوت و ریض باشند و اگر درینجا طماری نرسد باشد مثل این حقه آنرا قلع کنند بکیر و قنطاریون
و کافیتوس اکلیل الملکاب با بونه هر واحد کف کبیر سوس گندم خطی هر واحد و کف هر دو در پارچه صره بسته بعد بکیر نه جاوشیر و سکیبنج هر دو یک نیم درم
و در آب گرم حل کرده در حقه بعد بطبع و تصفیه آن اضافه کنند و بران اندک روغن بنیان و روغن سداب روغن کلکناخ انداخته حقه کنند و باید که حقه بلخی
باشد و حقه حار آنرا سر کنند حتی المقدور ریض الم براساک حقه کنند و اگر این اثر نکند این حسب بخوراند سکیبنج یک دم جاوشیر غمونا هر واحد و زیت دم ریا بخی
یک نیم درم چند بید شتر و دو انگ صومغ را در آب گند حاصل کنند و باقی ادویه آمیخته مثل فلفل جهاد از دو در سایه خشک کرده و دو درم از آن بر نهار بخورند و بالای آن
آب گرم که اندک روغن بنفشه بران چکانیده باشند بنوشند و بعضی اطباء درین حسب شحم خفلف می افزایند و بعد خرج از آن شور یا قنار و شفافین معجون الاصول
بخوراند و عمل او نیست که بکیر نه شفافین قنار و در داندن بکوبند بعد آب گند نابر آورده باروغن کنجد یا زیت آنرا بنزد تالمج هر گرم و پس آئیده صاف نموده
منقرنان سمید در آن شریک کرده با قاشق بخورند و اگر مزاج شحم باشد اندک شراب بنوشند و این وقتی است که زوال مرض معلوم کنند و الم فقط باقی بود و بسیار
باشد که عقسب این نوع حالت شبیه سیرقان پیدا آید و درین صورت باید که تضمیم طماریان بکند نمایند و ماوشیر بنوشانند و اگر ریا واجب کند و امری ضعیف
قوت و غیره مانع نباشد و قصد باسلیق کنند و از سر معالج رجو و طالی غافل نباشند هر آنکه در احوال مرقم اخوت استقامت

علاج قلع و باغی

بعض متأخرین میگویند که آنچه از تعفن بهر حادثه شود علامتش آنست که با کفر مردم عارض گردد و با کثرت عطش و التهاب خفقتان بود و آمدن بوی بازو دهان و شدت در رو و دیگر آثار و با ظاهر باشد و در یک ساعت که میسر سازد پس شور بای چو ز غم غم مزاج آب گاه و سر که بالنا صافه بدین را بیشتر گاو نیم آثار باد و وقیه روشن برهم نباشند و ایضا التبع اگر با بیشتر خست و همچنین خیار شمع صفت تولد در شمع گاو نیم آثار و الضار و غن نباشد باد ادم و دو وقیه در هفت اوقیه کلاب بدین و بعد از کشادن طبع تبذیر و بار طاز مزاج رعایت قویج و ایضا باقی علاج حسب حاجت از قویج صفراوی افکندند و شیاف غصص ک و قویج ریجی که گوشه زیر قویج و بانی که کسر قویج بود

علاج قلوب عرضی

اگر از مردم جنگ یا طحال یا حجاب یا گروه یا شانه یا رخم یا سنگ کرده عارض شود هر چه در بحث هر یک از امراض مذکوره مستلزم است بکار برند.

ایلاو

و آن لفظ سرانی است بقول بقراط تفلیز الاستعداد بالله و نهست یعنی پناه خواسته شده بخدا از این مرض و آن در ویست شد یکدم درامعای و اتفاق عارض شد
و او مرض حاد و بسیار بدی است و از هر سبب که باشد و اکثر امم ملک بود بسبب شدت و وجع لایسها چون صاحب دیرانزی گفتد و منفک اگر بوی بدن بد بود

باشد به سرعت تمام قتل کند و آن بقول اکثر شریعی از قولنج است لیکن در امعای دقاق یعنی در دایه ای علی افتد و بقول جالینوس ترجیح ایلاوس بر عرق رب ارحم است یعنی ای
 پروردگار رحمت کن این علت را بدین نام از بهر آن خوانده اند که از وی خلاص کمتر بود از بهر آنکه مزاج معده و امعاء کبد فاسد شود و او در وی خورنی قبول نکند و اثر
 شیان و حقه بجای مرض نرسد و جالینوس گوید من جماعتی را دیدم که باین مرض مبتلا شدند و یک کسر از ایشان خلاص نیافت و این مرض گاه بر سبیل ابتداء
 بسبب از اسباب قولنج و گاهی قولنج منتقل باین علت گردد و یا به سبب اسباب باین مرض یا سوز مزاج که خشک یا سوز مزاج سرد و خشک مادی یا غیر مادی بود و یا در امعاء
 دقاق باشد که منفذ ثقل است و یا یک کدر و یا ریج بود که در طبقات روده بند گردد و یا التواء خلق روده و دقیق حفاقی شکم بود بسبب کت نا هموار که راه ثقل در مسدود
 گردد و یا سده باشد که از راز خشک یا غلط غلیظ لایح مرتبک درین امعاء افتد و بسیار باشد که اندکی صفر باین امعاء فرود آید و ثقل را خشک کند و دفع
 نتواند که در سبب باین علت گردد و از طعامهای خشک قابض بسیار افتد و اکثر از خوردن او در نیمه اموافق که بغایت گرم یا سرد با قوت سمیه باشد این مرض
 متولد شود و گاهی این مرض از عدم غذا یا از تناول سم قتل افتد و شیخ مینویسد که ایلاوس مثل قولنج است چون در امعای دقاق افتد و آن عارض
 شود از جمیع اسباب که از آن قولنج حادث گردد و باید که در اسباب اعراض و علاجات این بسوی تفصیل مذکوره در باب قولنج رجوع کنند و گاهی بسبب باقسام هم
 محض ایلاوس عارض شود و گاهی بسبب شدت قوت ماسکه روده عارض گردد که در چیزی که در آن باشد ششقل شود و از اجسب کند و فرق از قولنج در احکام آن
 نیست که این از سوز مزاج اسبابی بیشتر از آن افتد که قولنج از وی عارض شود و اکثر این از سوز مزاج بار بود و در خصوص صفا چون اتفاق افتد که معده بسیار جاذب
 و روده ملتی گردد و ریج و بلغم مسدود شود و گاهی سبب آن شرب آب سرد و غیره و یا بود و ایلام ایلاوس صحیح یا عادت سده بیشتر از ایلام و تمیز بقی طبقات باشد
 بلکه جمیع مضرت او از آن بود و این تفاوت آنست که در قولنج باشد و قسم درین بیشتر بود از آنچه در قولنج باشد و آن بسیار در وی است و ایلاوس نفلی خفیه
 شدید الوجع بود و بسیار باشد که قولنج ایلاوس منتقل گردد و اکثر ایلاوس در رفته ملایم کند و تعدی بود از بعضی ایشان بعضی گیر و راهی و بانی منتقل شود و از
 شهری بیشتر و دیگر بر سبیل انتقال امراض افتد و بقراط گوید که چون از قولنج مستعد اند یعنی ایلاوس فی دقاق و خفلاط ثقل و تشنج حادث شود این همه دلیل
 روی بود و این امراض شاکر است معده و بشارکت و باغ عارض شود و هم گوید که چون از قطیر لول ایلاوس حادث گردد صاحب و روز هفتم میزد و اگر آنکه
 تب پیدا شود و آن عرق بسیار جاری گردد و جالینوس سبب این نشانه خنده ایلاوس و نفلی ریج نیز از تب استفاق یا بد و چون تو اتی فی حیثت و کرا از فواق
 افتد و کند بکشد و جودت قاروره درین علت لالت بسیار بهر خیزند از رفلیف و رارت آن و ردی از ایلاوس آنست که باز در قی برای و آنز منتهی به شد
 پس آنکه در آن عرق بد و مثل بوی بر آید باشد پس آنکه در آن نفسی بود و پس آنکه آریغ در آن بد و باشد پس آنکه شیخ سفلی در آن متین بود و در تشنج ایلاوس
 باین علامات مخصوصه او باید که در دوشید بالای ناف بود و چیزی از مزه زبون نیاید و حقه انتفاع بسیار تیار بد و گاهی بر از بسوی بالا مندرج شود و بر از
 و گرم قی کند و درین و آریغ او بد و گردد بلکه گاهی از جمیع بدن او بوی بد آید و چون کین لالت ظاهر شود در زبون ایلاوس شک مانند احتباس حرم و چیزی
 از سفلی لازم این مرض است و اما عظم حال قی سیر لازم نیست بلکه هنگام خطر این عظم نذر و لیکن حرکت قی و تنوع درین بیشتر بود از آنچه در قولنج باشد
 بهر آنکه این در روده قریب تر بسوی معده بود و همچنین عارض کرد به غم و خفقان و غشی و سردی و سردی و پا و ضعف و بعضی سقوط قوت
 در ایلاوس اکثر از قولنج بود و ثقل در بلغمی ثقلی این شدید تر بود از آنچه در قولنج باشد و گاهی درین تبیح چشم بیشتر از قولنج ظاهر شود و قاروره فستقی باشد
 پس گاه باین علامات مرض مخصوص تشنجی اقصا م و بهمان طریق نمایند که در حجت قولنج مسطور شد و ایضا اگر در ابتدای عروضا و قبل از رشتند
 و عظم وجع مخودی و ضعف و استرخا و خفقان غیر سبب ظاهر دیگر گردد و بسبب شرب سم باشد و اگر شدت صلابت باز و سرعت قی باز و عدم تب
 و عدم سقوط قوت باشد و بسبب شدت قوت ماسکه امعاء باشد علاج و سبب باین علت نگاه کنند و قصد دفع او نمایند و چون اسباب قولنج و این مرض
 و اهرست بسبب علل احش را قسام قولنج سردی و غیر آن کنند و در بخشی و ریجی شراب صرف گرم کرده اند که نوشیدن مفید بود و همچنین
 از سقونیای ثقل هر واحد یک مثقال صبر و مثقال خوب مثل نموده و بهفت عدد خوردن نافه است و این قرص ایلاوس نیز سود و در وقتی را نافع بود و در نفس

گفته شد و ایضا علاج نفیق موضع مناسب برای عود و چیزیکه در نفق منفع شده و به بستن آن باید کرد و ایلاوس که از شربت قوت امعا باشد معالجه آن بزرگوار
چرب و شور بای که میان فرجه و بچه آن و حمل آن سازند شور بای چرب که نه باطو و اسفید باج و زیر باج خورد و خصوصا چون در آن شبست و بچ گندناهی علی
و روغن بادام فحل کنند و بعد از آن حقنه طب لیس لطیف الحار و استعمال نمایند و معالجه ایلاوس نفیق اولاً بحقنه لینه کنند بعد از آن بتدریج بحقنه قویه نمایند
و عقوبت آن بشریب سملات خاص شغلی کنند تا باقی را فرو آورد و در علاج ایلاوس سبی ابتداء بتفقیه از مثل آب گرم و روغن کنجد کنند و گاهی در چیزیکه
بنوشند احتیاج قوت از تریب یا تخم ترب قند و بعد از آن تربیاق کبیر و فادر و مانند آن بخورند و شرباب و ما و اسکر و طعام و شور بای چرب سازند و چون
بر صما جنان ایلاوس قی قوت از کندن و طعام قبول نکنند دواهای مذکور و در مثل انجیل از قلع بنوشند و گاهی حبس قی و امساک طعام و شکم ایشان
باز و آن نان در آب گرم مطبوخ تر کرده میگرد و و ایلاوس که را غده عینه حصه و قابضه و زجره حادث شود علاجش قریب بعلاج شل و از قلع است مگر آنکه
در آن نفق تحسبات و شرباب ندرند و چو سبی گوید اگر از درم حادث شود باید که معالجه آن برانچه در قلع حادث از درم حار و کور شد نماید از فصد نفق
و اگر اگر قوت و سن و مزاج مساعدت کند و از نوشانیدن او دویه و اشرب و تضعید باخنده و غیر آن که در آنجا سطو شد و باید که از فصد و صاحب قلع حذر
کنند و فصد بنمایند مگر بعد از آنکه بدانند که مرض از درم حارست و این هر وقت صحیح معلوم کنند بهر آنکه فصد برای کسی که مرض از غیر درم حار باشد قاتل
و اگر ایلاوس بسبب شربت خلط غلیظ بلغمی با معای و قاق باشد او دویه بیشتر و بزرگ کرده و در آب قلع بلغمی مثل الاصول یا یا سح خمیر عسل و سحر بنیا و روغن بیدار
و قرص معروف بشواریس باب طلیخ انیسون و تخم کرفس و دیان و بنه پس اگر در دشت او کدن خلونیای رومی در دهن و چون معروف با سطین و شاد و بطوس
و تربیاق فاروق نیز درین باب نافعت و ایار جات کبار و مانند آن مفید و باید که ز قلع نیاز کرد و بقدر آنکه تسکین و جع کند باید و او چون در دشت او
اعاده آن نکنند بهر آنکه انجام آن بدست خد پدید آید و حرارت غریزی ضعیف نماید و تقریظ در سینه میاید و اگر کرده باید که صاحب این مرض اگر از خلط بلغمی باشد
شرباب صر انک اندک بربزند تا آنکه خواب آید یا در دوی پای او سیاه شود و بدین اراده تخمین خلط و تلطیف و انضاج او و تقویت معا موده و اگر مرض
بسبب بلغمی و محقق در معای قاق باشد دواهای آن شرب او دویه سهله و مخجونات و جوبه نافه نیست چنانچه در قلع گذشت و قنهای قوی بعمل آرند و هرگاه
این مرض بسبب بلغمی قاق باشد باید که معالجه صاحب و بدوای که ضاآن هم باشد باستمال قی و تربیاق و شرو و بطوس و مانند آن که در باب علاج معلوم میاید
باید کرد و چو در شل و ایلاوس غذا باشد دواهای او نوشانیدن شور بای چرب است معمول از تخم حل فربه که در آن مغز نان میاید و تریه کرده باشند و باید که این اندک
اندک بر نفحات دهند و ایضا کلمات روغن بادام و بنفشه بهر دوا و نفق حادث شود و دواهای او دوا معای سوی موضع اوست و بغیر دست و بستن او
مع اخضره فنافعه آن و ستراد است صاحب این علت و مرض قلع را که چون از آن صحت و صلاح یابد معاودت با غذای نافه از اول مغز قوت آنها
کنند تا آنکه صلاح تمام نماید بلکه تقطیل غذا کنند و اجتناب از غذا غلیظه نماید و اعتدای شور بای چرب اسفید باجیه یا زیر باجیه یا مطبوخ سازند و طعام
و تناول کنند فانی و شکم بزرگ و اگر مرض از بلغم باشد یکروز در میان این خمیر عسل تناول کنند و در بعض اوقات کلتنه حمل باب طلیخ
انیسون و تخم کرفس و استعمال ریاضت باعتدال و دخول حمام و قعود در آب زن غایر و شکم و نواهی امعا را بروغن که در آن زیره و تخم کرفس
جوشانیده باشند یا روغن شیت یا روغن خشک یا روغن بابونه بخالند و در غذا اندک اندک بفرایند چون دانست که از مرض پاک شده بقای تمام
و اگر مرض از حرارت باشد تقطیل غذا کنند و نان خشک و جلاب و روغن بادام شیرین و زیر باج بدراج یا سحر مرغ خورد و برای ایشان جو زاب
شور بای که میان غریه یا روغن بادام و بقله و بچقند و روغن بادام و تعا و کوا و خارا و شربت بنفشه تر کرده قبل طعام و در سه ساعت و امتصا
فلوس خیاشنه در جلاب تر کرده و صلاح بود و در هر سه روز یکروز در میان فلوس خیاشنه و کوا و تر که مالد و صاف کرده بهر دوا چند روز تا آنکه امعا پاک گردد تا که
بدانند که بقیه از آن باقی مانده این طلیخ بدین بنفشه خشک پنج درم اسفید زعفران و عدس و زیره نفی یا نروده درم در دوا و آب سحر شانه تا شملت سه
هر روز چهار بار و قیه گرفته و در آن پنجه درم مغز فلوس خیاشنه یا لیه و روغن بادام چکانیده بنوشند سید و لویه سفت گویند که اگر علامات و درم گرم

نظا هر شود علاج امراض موی و جوفادی یکی باشد مگر آنکه اگر قوت بیماری قوی بود و علامات موی ظاهر تر بود اول گرب با سلیق زنده پس ضماد از برگ شنبلیله
و خطمی آرد و با بونه و اکلیل الملک کوفته بخت بار و روغن بنفشه و پیچخته سرشته باید کرد و شربت از آب عنب الثعلب آبیانی مروق هر یک که اوقیه که در آن دم
فلوس خیار شنبه مالیده و روغن بادام و شکر هر یک ده درم آمیخته باشند بنوشند و یا آب کالنج و آب بلبلاب و ق صاف کرده و روغن بادام و شکر و مغز فلوب
داخل کرده بنوشند و یا بنفشه و خار خشک اکلیل الملک خطمی اصل السوسن با بونه همه را جو شاییده صاف نموده چهار وقیه از آن با دو وقیه آب خیار و دو وقیه
آب بلبلاب یا آب عنب الثعلب ده درم فلوس خیار شنبه مالیده و ده درم روغن بنفشه و ده درم شکر انداخته بهرند و غذا اسفناخ و برگ چغندر و نباتان
بر روغن بادام و شکر سازند و بجای آب جلاب دهند و معالج صاحب درم بار و نوشیدن روغن بیدانجیر معاد الاصول و خیار شنبه کنند و از خارج ضماد با بونه
و اکلیل الملک برگ کرنب و صلبه و تخم کتان نماید و اگر از خلط باغی غلیظ باشد حسب کسینج یا حب صبر یا سنتن بهرند و شایدها و حقهها که در قلع بقی گذشت بجا بیاورند
و قصبه محقنه دراز تر و سوراخ در سر آن نه درم پهلوی آن باید تاداد با معای علیا برسد و پیوسته با الاصول با روغن بیدانجیر و یا ریح فیکراده بندد اگر کسی بسیار گردد
و هیچ در معده نالتند زیره سیاه و سماق سیاه بهرند و او و دیگر که در علاج تی و بهیضه گفته شده بکار برند و علاج ورم سوداوی قریب نیست
و این همچون تی باز دارد و قلع را بکشاید و درین علت موافق بود و صعلگی و نفل و تخمین نفل در فاضل جوز بوماساوی کوفته بخت این جمله ده درم سقمونیا ده درم
همه را بجای که از شکر و آب بهی شیرین کرده باشد بر شند شترتی از درم تا انتقال و تاداد درم و اگر ضرر از سوزن گرم و خشک بوده باشد یا فرو آمدن صفرا
بر روده و خشک کردن نفل باشد اول حقه نرم باید کرد از بنفشه و خطمی با بونه و تخم کتان و پیستان و خشک جو و سبوس گندم با روغن کنج بسیار یا روغن بنفشه
و فانیه دانگی نمک هندی و بیمار را در آن نشاندند که در آن با بونه و اکلیل الملک کرنب و شبت و بنفشه و سبوس و پیچ خطمی اصل السوسن جو شاییده باشند
و از روغن بنفشه یا روغن با بونه و موم صغری موم روغن ساخته بر شکم او مالند و بعد از آن حقههای قوی کنند و خیار شنبه و عناب و موز و منق و پیستان و اصل السوسن
و پیچ خطمی در آب جو شاییده صاف نموده چهار درم روغن بادام و دو درم روغن بیدانجیر و یک درم ایارج فیکراده بندد و گاه گاهی یافت نهند تا طبیعت
را نرم کند و ماده را فرو کشد طعام زیر بلج دهند و اسفناخ بر روغن بادام پیچته یا روغن کنج سفید و بجای آب جلاب خام دهند و اگر موز و عناب پیستان
جو شاییده صاف نموده شکر داخل کرده سر کرده بهرند و او باشد و علاج قلع نفلی باید کرد و اگر سبب ص خوردن او و یا موافق بود آب گرم با روغن کنج
آمیخته باشی خرباید تاداد و ابقی براید بعد از بدستگیری شکم باید کرد و علاج این در علاج موم مذکور گردد و اگر سبب علت برهم پیچیده شدن روده باشد
علاج او در قلع التوائی مذکور شده اسر الیاس گفته که اگر بعضی اطاعت تحمل در دما باشد اول فلونیا می دهند تا حسن اخذ کند و مملت دهد و باید
که در علاج صواب حقیقی تهاون نکنند تا فلونیا داده قلع نیفزاید و شربار آن و فلافل و سفر جلی سمنی با جوارش قری هر چه از اینها حاضر باشد پیچ متقال یا شبت
متقال بهرند یا گیکه هرسای یکی پنج درم باد و نیمه یا دیان نیسون هر واحد درم شکر سرخ ده درم جو شاییده صاف نموده همچون خیار شنبه و پیچ متقال در آن
حل کرده صبح بنوشند و تا آخر روز صبر کنند حتی که طبیعت آنخلال تمام یابد و اگر تحمل نکرده این حقه بجا آرند با بونه شبت حله تخم کرنس با دیان هر چه
ده درم انجیر خشک بست عسل کسینج منقل جاوشیر هر واحد درم و پیچ متقال آب بیزند تا یکدک طل بماند نیم طل از آن گرفته روغن نیت یا روغن بیدانجیر
یا روغن کنج هر چه از این باشد ده درم عسل طبرزد پانزده درم مری ده درم بوق نمک آن هر واحد درم جمع کرده نیم گرم حقه کنند و جوارش شربار آن را در آن
قلع منفعت بین ست و شکم بعضی نواحی معالی و پایین روغن بماند گیکه نداب سد آب کرنس هر واحد پنجاه درم زیره ناخواه تخم کرنس و واحد پنجم درم بهرند
تا شکم بماند روغن نیت یا روغن کنج نیم طل بران انداخته تا شش ملائم جو شایند تا آنکه آب فانی گردد و روغن بماند و جوارش سفر جلی بخورند چون در وقت
کند و غشیان و قی صفر آید و یکد روز از اغذیه خصوصاً غلیظه اجتناب کنند و در آن با بونه و شبت و اکلیل الملک نام و خار خشک تخم بیدانجیر و صستر و پونه
و عنب الثعلب نشانند و چون غذا دهند اندک از خرداب بشیره مغز قلم و تخم تیه و دراج و کبک خوراند و چون تخفیه کنند و بنفیه ماده بماند این شایف
استعمال نمایند بزرگ ارمنی نمک هندی تخم خطمی هر واحد پنجم درم سبکینج سه درم تخم خطمی اسامیه و باقی را که راخته بدان بسر شند و شایف ساخته بجا آورند

در معده

اندرک روغن سیدانج و اندکی روغن کاکلانیج آمیخته نیم گرم خنک کنند که گاهی باین طریق محل شویان بر منتهی الش می نویسند که اگر این علت حادث از پیش
اشغال باشد علاجش اگر مزاج حار بود بشریت بغش مع خیار شنبه کنند و بشریت اجاص یا اجاص منقوع و جلاب مغزج باب خورند و غذا از مزه سبزی
سازند و اگر مزاج بار بود بشریت انجیر دهند و یا راج بخوراند و خنک کنند و بشوربای خروس مشبت و نمک غذا سازند و اگر این مرض حادث از درم حار
علاجش بغصه با سلیق یا اکمل کنند اگر قوت مساعدت کند و اگر درم حار نباشد فصد در ملاکت مرضی تحصیل کند و بعد فصد با شیرین روغن بادام بنفش
و سکنجبین بگلاب دهند و آب کاسنی و شیرین تخم خرفه بلعاج جلاب یا بشریت بغش بدهند و غذا مزه زیر راج سازند و تبرید موضع درم آب عنق الشبلیاب
حی العالم و صندل و گلاب کنند و چون تسکین نشود و مرض صلاح یابد با سفید راج چونه مرغ غذا سازند و اگر این علت حادث از خلط بلغمی باشد علاجش
بشریت شراب صرغ و اسهال محب صبر راجب شنبه کنند و سختنهای لبنیه خنک نمایند و در آخر بقویه غذا زیر راج دهند و موز و انجیر خورند و اگر علت حادث
از درم صلب باشد از مصلحوس آبرن آب یا حین کنند و بر روغن کنجد یا شکر شکم نمایند و بر موضع تمدد قصد طلا کنند و در حمام داخل نمایند و شوربای چرب بنوشانند
و سختنهای حمله محمول از شوم و ادیان خنک کنند و از غذا بپزند و خلط سودای منع کنند و چون درم تخفیف یابد و ریج جاری شود متعینه بدن بمطبوخ فینون
نمایند و اگر علت حادث از فتق باشد و بعضی اگر کنند که بر پشت بخوابد و در اما موضع او بغض دست بران نمایند پس اگر خود کند و بعضی اینشانند و شکم او را بپند
مسح کنند و اگر خود نکند در حمام داخل نمایند و بر موضع آب نمک بمکد و ساعی طول کنند و غم نمایند و اگر نزول و مشکل گردد درم نمایند که دست و پای مرض گرفته
بر دارند و پشت آن غم گردد و در شکم فرو رود پس حرکت مختلف دهند و بر فتق غم کنند و چون خود کند و اخیده قابضه بران گذارند و از غذا بپزند و خلط منع
کنند و بشوربای محم خرفان غذا دهند و از حرکت سخت و اشتها باز دارند و موضع را محکم بسته دارند تا از خود مرض امین گردند و حصر یعنی قبض شکم و اسباب این
مثل اسباب قولنج باشد و گاهی تابع امراض حاده و غیر آن مثل مرق و ریج البواسیر و بواسیر بود علاج انجیر در قولنج مذکور شد سبب تدریجی تخفیف به رفع
قبض از آن برگیرند مثلاً آنجا که سببش غلبه ریج باشد و او به ملین کاسر راج استعمال کنند و آنجا که حرارت و یسوست اما سبب قبض بود او به مبرم و مطبوخ لوق
بجمل آن روند اما بحین مضید بود و گذار شوربای مرغ مرغ و دوسه روز بعد روغن سیدانج نیم گرم کتب اشتغال در نیم آثار شیر گاو و زنجبین نه تولد بهرند که فی الفور رفع
میکند و زنجبین بحین ملین علویان هفت باشد و بشریت دنیا چهار تولد در یک پیاله بادام حین و آنکه تابع مرض دیگر باشد باز آن مرض کوشند و بعضی او به
رافع قبض که ریج با سطو میگرد و حسب عایت مراح استعمال نمایند و صاحب ترویج الارواح می نویسند که حصر قبض شکم است زمانی طول خواهد بود و باشد
یا نه پس حصر عام تر از قولنج باشد چه در قولنج بودن در در شرط است و علاج او قریب از علاج قولنج است اگر تابع امراض حاده باشد و این دو مانع این مرض
برای کسانی که طبیعت ایشان دائم قبض باشد و تادرت دو هفته استعمال این نمایند که استیصال قبض نماید انجیر زرد بنفشه خشک موز منقوع اصل السوس هر دو
که بجز و خوشانیده صاف نموده سه و قیده از آن گرفته پنج درم مغز خیار شنبه دران مالیده و دو درم روغن بادام حین بران چکانیده بنوشند و گاهی درین بسفنج و ترنجیب
اقتصادی وقت زیاده کرده میشود و در مطبوقی نوشته که روغن سیدانج با مال الاصول و روغن بادام تلخ با طلیخ سلیخه دار چینی بسیار خیر بود اسباب
اشنه تخم کرفس سعد نوشیدن نفع دارد و استعمال بوقت خلط شکم و طلای روغن سوسن و ناروین بر شکم سود دارد و هر آنکه این مرض از ضعف افعه قولون سبب
و بعضی گویند که این علت از امراض سودا بهست مدتها می ماند باید که در معالج طول نشوند پس بهتر آنست که منضجات سودا که صلاک افیتمون و بسفنج و
باشد بسیار نوشانیده سهلات دهند بکرات و مرات و اگر ضعف ظاهر شود باید که دوسه و یا چهار نخود در فاصله داده باز منضج بدستور نوشانیده سهل دهند
تا مقصود حاصل شود پس تعدیل مزاج نمایند بقویات مانند خمیره مر و اید و زرد و آب شیم علویان همراه ماوالی علویانی و یا عرق عنبر حکیم بقا خان و غذا درانهای
منضجات شوربای مرغ مرغ بانان غیر تنوری دهند یا قوره و پلا و لیکن که در قبل امسئل نان و پلا و موقوف نموده بر شله چیر مرغ و یا کپور مرغی نوک
باشوربای مرغ که گفتا نمایند و بر سهل بجای آب تابو و عمل سهل عرق گاو زبان و یا با نمجوبه نوشانند بعد آب صرغ غیر پرورده بر روغن و شورده دهند
و از طریق شاهره علویان در دفع این علت از جربات است و چون ملین ممدوح الیه یکد رم شیر گاو نیم آمار روغن زرد چاهار و نیم تولد شکم سرخ و خنک تولد

درام بخور محسوب طبعی ای رفیع قبض و بلغم دریاغ و سردی معده مخصوص به اطفال شیرخوار مجرب است پس ایسیا چهار بخور کوچک را در میان هر یک دو بخور
سدها که بریان یکجور و یا نیم جزو کوفته بخیه بگذرد و سبب زنده و یکی خوراند و اگر با دیان پیشک و شش هر دو برابر با یک ساییده با سبب بکرم نیز ناف را مالاکند و اگر
آن برگ ترس یا قبول بر بزند قبض و سدها که در شکم طفل باشد رفیع کند و زنده و دینه تر بسید و شکل موش هر واحد یک مثقال کوفته بخیه بکرم خیار شنبه برشته
شیا فاساخته بروغن زیت چرب که در برداشتن مجرب است اگر زایل افکار و خلط طعام شکر سرخ برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند خسته معرقا فقیله خسته
بر روغن نفیقه چرب که در بردارند معوان کثیر المنافع است و حب مبارک و روغن زنجبیل و شکر و بقالی و صربای فلوس خیار شنبه و بعضی سفوفات که در علاج
ضعف هضم مذکور شد جبرای رفیع قبض طبعی ای قیام و سرعت آن شیخ میفرماید که این شیخ متعلق بود و بغذا انو عیکه قابض یا غصص یا غلیظ
یا لزج باشد و یا لین لزج سیال بود و یا متعلق باشد بقوت پس قوت شده و اگر قوی بود و دفع کند و اگر ضعیف باشد دفع کند و قوت عضلات شکم اگر قوی باشد
پاک شود و اگر قوی نبود پاک نکرد و در مختل شود و قوت حسن اما اگر قوی باشد تقاضا بقیام کند و اگر قوی بود تقاضا کند و قوت مزاج پس عار و بارد و در حواس
اندر تیریزین کسب معرفت سبب می شناسد کثرت پرازد قوت آن قبول شیخ این هر دو متعلق اند بغذا و کیفیت و بقال چیزیکه بسوی جگر متعلق
شود پس غذا بسیار طبع مشرب و یا به برادر و کثیر بود و عضلات این برادر و قوی باشد چون صفوی و بیجی جگر بسیار منفع شود و از اندک شود و چون منفع نگردد
بسیار بود و مقابله نظر اندین هر دو سبب است سبب از آنکه که شد می شناسد و دیدن این یعنی که مای شکم برادر که حاصل شود و کسوت مزاج در پیش
صانع قدر بهترین بهشتی و صورتی که آنرا لایق بود و عطا فرماید و از اجزاء ضعیف و بیست و ن کر و مگس و پشه و مانند آن از مواد غریب طبع مخلوق گردد و بزرگ
این مواد صانع تر برای قبول حیوانیت که آن حیات که می دانستی باشد و تولد اینها بهتر از بقای آن طوبی است بر عفونت صرف است و معذک از تولد این حیوانات
عالم را منصفی نیز گشت هر گاه که آنها بر عفونت تمامی که در عالم متفرق است تسلط می شود و بدان اغتدا میکنند سبب کلمات و از مساکن هر دو و از هوای محیط
بایشان آن عضونات را میگیرند و بهر ابدین سبب این عفونتها یک صفت می شود و در هر مای شکم از این است یا جمل سبب تولد کرم شکم طویات یعنی است که در
متعفن شود و سبب حرارت غریبه که در آن حادث گردد پس آن حرارت ضعیف بود که طوبی غلیظ را تحلیل و انضاج تواند کرد و لیکن در آن اثری ضعیف کند
و آنرا از حال تغییر گرداند و فاسد کند و تولد آن بجهت طوبی و حرارت از هر خلط ممکن بود چنانچه از صفرا که شدید حرارت و یا بس تیز و تلخ است کرم طبع
پیدا شود و از سدها که بار و یا بس بعد از مناسبت مزاج حیات است و در ابعاد منصب نشود و نیز تولد کند و ناخون اگر چه شایسته نیست که از حیوان تولد
کند لیکن سبب آنکه حیوانات با طبیعت تسلط بر آنست و حاجت اعضا شدید بسوی آنست و آن مناسب عضای انسان است نه برای کرم طبع طبیعت
آنرا ضایع کند تا از وی حیوان خسیس تولد کند بلکه آنرا صرف مضمی میکند که از آن حیوان شریف مثل انسان تولد کند و ایضا خون بسوی اعضاء نیز و اگر وقتی بسبب
لختی خون بر اعضاء زرد و آنجا بنگردد و پس با سهال دفع شود و چندان نایستد و باقی ماند که متعفن شود و از آن کرم تولد کند پس ماده ویدان بلغم باشد چون کرم شود
و متعفن گردد و در امد کثرت پذیرد و در آن باقی ماند و اسباب کثرت تولد بلغم از کولات غلیظ و تخمها و ضعف هضم بهر سبب که باشد و از مزاج اعضای بار و
معلوم است که اسباب تولد او از غذای خام لزج مثل گندم و لوبیا و باقلا و خود و آرد و تخم خام و نیم پخته و شیر و جفراست بسیار و قبول فو که طبع خام و در و صیر
و چرب غلیظ آب گرم بود طعام و همچنین جام بعد خوردن و جماع بر امتلا و شرب آب قبل هضم و خلط طعام و توالی تخمها و بعد عمد باد و یه است و اقسام هم
ویدان که در امد تولد کند چهار سبب است یکی در از بزرگ شریخ باریک که آنرا حیات گویند و آن مشابه شاخ خرف بود و دوم مستیری یعنی گرد و کوکاه و سفید گ سونم
و کوکاه و سفید که از حب المرقع و گرد و دان گویند و آن مشابه تخم که باشد چهارم خود و کوچک باریک که آنرا خلی گویند و این شبیه بکرم سرکه بود و تولد این همه خلط
میدانند که سبب اختلاف و تفاوت محل تولد و این چنان باشد که بعضی در آن متولد شود و از طوبی که اقسام و تفرق از جهت جذب کبر و از جهت
عضویت بر آن استیلا نیافته باشد و کرم صلی که از طوبی امدای علیا پیدا شود و از این قبیل است و آن قسم در از بزرگ بود که در اغلب بطل و کرم صلی و کرم
نرماده از ذراع گردد و بعضی از آن متولد گردد و از طوبی که جذب کبد متعفن و عفونت و کثرت و تفرق از استغرق و قلیل و صغیر ساخت باشد و چون متولد شود از ذراع

و اگر اغشای مخاطی در صرع و امعاء گونید و هرگاه که بزودی از این غشای مخاطی عفویت پذیرد غشای آنها گردد و در هر گاه که قوی تر باشد و دیرتر
 بیرون افتد لیکن علاج و دوا بدیشان نزد تر رسد و کم کم دواند و در وقت بروز و در بین آن وقت علاج آنها دشوار تر بود از هرگاه که دیرتر بدیشان رسد
 و چون برسد قوت و دوا ضعیف شده باشد و همچو می گوید که اکثر این مرض کسی را عارض نشود که در شکم او طوباب بلغمی غلیظ بلغمی حار و کثرت گردد و بسبب استعمال
 تدبیر غلط و کثرت تغذیه غلیظه عسل و انضمام و ترک استحمام و اجهال تقیه بدن و طبعی گوید که گاهی از دیدن امعاء سهال شود و بسبب بلغم امعاء و اوجرت
 آنها و ترسیل امعاء از او گاهی با وجود دیدن در امعاء و دوسیم از حیات بسبب جمع و بسط آنها و بعضی زخم کرده اند و طبعی که از آن کم متولد گردد و با سایر
 اخلاط مختلط بود و از اخلاط اربعه تولد کند غیر آنکه بران طوبت غالب باشد و اسکن در شکم نشود و در گذر کرده دیدن این هفت نوع است چهار از آن بهمانست
 که مسطور شد و نوع پنجم بعضی مستدیر شد و بطوبت مثل مخاط که چون بابر از خارج شود حرکت در آن نباشد و نوع ششم کبار بطوبی مثل دود که در اعور تولد کند
 و یکی بعد دیگری در بعض اوقات بیرون آید و نوع هفتم آنست که صوت او مثل مور بود و غیر آنکه این را دهن و پایها نباشد لیکن حرکت کند و گفته که هر نوع از اینها
 در بعض بلد و در بعض مزاج کثرت کند و جمعی ذکر کرده که گاهی در قرحه امعاء چون کشته متعفن گردد و کم متولد کند پس اسهال با خون و ریم کرم کوچک برآید و آن
 دومی اگر زنده است و گفته که تولد کرم در قرحه امعاء محال است بهر آنکه فضول و سبید که از قرحه سائل شود از آن دراز ثابت نماند بلکه سرعت منفذ شود
 و تولد دیدن محتاج به قوت خلط متعفن در عضو بود تا آنکه در آن کرم متولد شود و گمان می آید که بزی خطا کرده و وجه وقوع خطای او معاینه یکی از انواع این
 مذکوره باشد که در اسهال با ریم و خون مختلط شده بیرون آمده باشد و اگر کرم متولد در قرحه گمان کرده باشد و انطیاقی گوید اطبا گفته اند که خروج کرم مرده
 در امراض دلیل موت است و هرگاه از کرم گرگی شد یا خفقا یا عسل از دروازه او حادث شود گاهی بلاک کند و بداند که هرگاه این علت متحرک شود علاج آن دشوار
 پس مبادرت به علاج آن هنگام ظهور علامات آن باید کرد و ایضا گویند شاید که در امراض این توان نمایند هرگاه که در زبول و دوق و جوع کبابی و قولنج و صرع و خفقا
 می اندازد و زردی و تیرگی رنگ می آید و طبعی پنجمی که در دیدن و شکم باید که اولاً نظر به علامات مشترکه آن نمایند مثلاً اگر احساس حرکت آنها هیچ شکم
 امعاء در حالت گرستی و سیلان لعاب مین و بریم ساییدن دندان و خواب و تری لبها و شب و خشکی آنها و در و دمام تر کردن آنها زبان و عروض غشای
 و کرب بر طعام و در خشنگی سفیدی چشم و گری سر و گاهی عروض ضج و اشتغال کلام و هشیخت غضبناک و بخوبی بر کسی که بیدار کند و گاهی متادی شدن
 بهم زبان بسبب خود بخارات روی بدماغ و گاهی عروض اعراض قرصی طبعی و چون چیدن زیر و صدراع و طبعی در اکثر اوقات بودن حالتی که گویا چیزی
 میخواهد و گویا که شوق بر آوردن زبان است و در بعض اوقات جستن و خواب و غره کردن در آن و تحلیل و اضطراب و هیئت ضیق صدر و انقطاع آواز و ضعف
 نبض و هنگام چپان مثل ساقط و سردی دست و پا و ظاهر بدن و در اکثر امراض طرب سفید و سقوط اشتها و گاهی اشتداد آن و گاهی غلبه تشنگی چند آنکه از آب
 سیری نشود و گاهی عروض قولنج یا صرع یا جوع کبابی یا بولیموس یا خفقا یا غشی و هنگام اشتداد مرض و جوع عروض سقوط و تشنج التواء مثل مصروعین گاهی
 در مثل این حال عروض فی و اختلاط رنگ چهره و چشم در بعض اوقات و گاهی انتفاخ و تهیج آن و تمدد شکم مثل مستقیان و سختی شکم و گاهی درم حصین و عروق
 با ریم شدت بوی بد معلوم شود باید دانست که در شکم کرم تولد شده بعد از آن انواع آنرا چنان دریافت کنند که هر قسمی از اقسام کرم که در بران بیرون آید همان
 نوع باشد و الا بعلا مات مخصوصه هر نوع نگاه کنند مثلاً اگر دغدغه و غم معده و دلغ آن و غص و غشایان و انواع خصوصاً هنگام گرستی و عسر بلع و سقوط
 اشتها و اکثر که است از طعام و خصوصاً از چرب و نواق و گاهی بسبب ذیبت ریه و قلب بجا و رت آن حدوث سرفه خشک و خفقا و غشی و اختلاط
 نبض و خواب و بیداری بر غیر ترتیب کسل و بعض از حرکت و از نظر و کشادن چشم بلکه نائل بودن بپوشیدن چشم و گاهی چشم و گاهی تیرگی آن و گاهی
 کشیدگی شکم صاحب استسقا و گاهی عروض اسهال و بعد عظم کرم عروض ضعف نبض سردی ظاهر بدن و حدوث خارش در بهاراتی و کرب گاهی خروج
 کرم از دهن و زردی رنگ باشد و کرم دراز و لا نکند و اگر در اکثر اشتهای طعام بسیار شود و قوت ضعیف گردد و بعض کرب و تشنگی آنها هنگام گرستی
 بجهت قارص موذی و ضعف قوت مخفی قطع متصل نافع بود و گاه گاه یک یک و در بر از خارج شود و لا لالت بر کرم مستدیر و حسب القرحه کند و اگر فرق

میان حیات و دیرین و قسم مشکل کرد و در بعضی بلاد و مقام چندان نشانند که اعضا گرم شوند و تشنگی غلبند که نگاه باریخ یا چیری سرد بشکند و نمند پس گنگ کنند
اگر بالای ناف او بلند تر و حرکتی در جای پدید آید گرم و دراز بود اگر زیر ناف او بلند تر شود و حرکت ظاهر گردد و حسب القرح و غیره باشد و اگر باخارش متعدد باشد و لزوم
درع متعطل آن و گاهی داشتند او را تا آنکه غشی آرد و خواهد شد حاجت برآورده و نام نرمی آن و هنگام اجتماع آنها زیر سر پهلوی او در پشت ثقل محسوس شود و گرم
کوچک و لالت کند علاج گرم دراز و حسب القرح و غیر آن باید که با سردی و تشنگی نباشد بعد از آن بهر قتل و اخراج گرم برنگ کابی و در سینه نرمی و ترید سفید و کباب
و به جز سردی و ترس و حسب القرح و قسط تلخ هر یک پنج خوراک هندی یکینم جو کوفته پیخته تا کیتوله باشی و شکله خورن و در سینه حکیم شفا فی خان و زرن برنگ
مقشقه و ترید و واحد یک گرم و در سینه و باقی او به هر یک پنج گرم و نمک هندی یک گرم است جالینوس گوید که برنگ کابی در قتل میدان فعل قوی و در سینه
مضر است و مصلح آن کثیر است و غیره مفید نفقان و وزن و غم و انحراف سودا و دیر است مگر آنکه مضر به است و مصلح آن شیخ و قنبیل از اصناف او و به
گرم است بقوت مگر مضر است و مصلح او شیخ و کثیر است و قسط تلخ از او به شریفه در اسقاط دیدان و چنین است و مضر شانه و مصلح آن کافور و غسلی است
و ترید و خج بلغم از اعماق بدن مستطین قطع مادی که کند و اعانت او به بر اخراج گرم نماید و بعضی نفس برانیز از او به خج کافور که گرم شمرده اند و نمک
مستاصل بلغم در طبوبات لزوم و مقام است و بهیچ تر در آن هندی است و ازین جهت قتل دیدان و اخراج آن میکند و برگ شفتالو و نمک شونیز مسادوی
باز هر گاه و سردی که شسته و یاد و در سینه ترکی و صبر و قسط تلخ و کالی زیری و سیاه پاره هر یک در شفتالو باب برگ شفتالو و یا مغز بادام تلخ و قنبیل و ترس و کثیر
و گرم بکسر که میخورد و شکر و صندل و اگر در مزاج حرارت باشد او به چاره استعمال کنند بلکه او به باره چون آب گلاب خورده و قوت سیاه و خرب و کب و چنین
و طبع پوست و دخت توت شامی و پوست دخت انار ترش و نفوس سماق و مانند آن که مسطور گردید و به کار بندد و بعد سقوط گرم و حسب القرح اگر کمال از چهار درم
تا ده درم بر نهاده باشند و از آنکه از لیز و طبعه مثل هر سید و پایچه و بنیر تر و نان فطیر خنک کنند و او به و به منوره و هر که به یونانی که قائل اقسام گرم است چنان
بج قنار الحار بر ناف و گرد او و خوردن در سینه خراسانی از سه درم تا چهار درم در اخراج و دود و حیات شکم و جرب سویدی است و صندل و ترس و طبعه هر که کند
بخوریم و کند از ترش آب ترس تلخ سرشته و کند از شیر و آب لبنه که سرشته و شرب پوست چنانکه در ده درم آب سماق بعد ریاضت شدید و کند
آب نعنع و کند از نعنع بکسر و کند آب آن و او به یا او به بنیر تر و کند از او به چوب ساج و کند از فطیر سفید و کند از انام بکسر که چنانکه اند و کند از بنج کابی و در درم سوده
تنها یا بکسر که سرشته و کند اصل ثوم خورده بعد برنگ کابی سوده و به سبیل سرشته خوردن و کند از غار یقون سه و دو لوسات و به سبیل و کند از تخم کاج و در درم با شیخ و مرغی
کیدرم و کند از کب و پوست و کند از جرجیر خام و پیخته و کند از تخم آن و کند از خجیل آب با دیان و کند از و من بیدار خجیر چهار درم و چهار الاصول و کند از تخم و کیشا نر و
در سینه که در ده تنه یا خوردن زیت خوردن و کند آب طبعه کرب و کند از شاه تره با بلبله نر و کند از خوردن خود بری و کند آب زیتون سیاه و غسل و سکر که مسادوی
و کند آب کشمش و به پیخته و کند از فخره و کند از اسداب تازه با ریاس سیده و در زیت خوشه پیخته صاف کرده و کند از شیل سوده و به سبیل سرشته بقدر بلعده و کند از سبیل
و نمک طعام و دو دینه و کند از سماق و در آب خوب مالیده صاف کرده در آن شیر تخم خرفه برآورده و کند از شیخ کرمی سه درم و به سبیل و کند از بنج شمن درم با و به دیدان
آمیخته و کند از قیضه سوخته و در درم و شرب و صندل و مازیر یون هر واحد خج دیدان و حیات است و ایضا و دو قوش و شیخ مرغی و ترس تلخ مسادوی شش درم
خوردن و کند از عرقان و در ترس مسادوی بشرط طبعه تناول کردن و در اخراج حسب القرح از جرب سویدی است و شرب آب نبات خرفه و خوردن بقدر
آن و بعد نوشیدن آب آن و کند از خوردن ثوم خام بر ناشناخته روز متواتر و کند از حوت با بی سه درم سیکر و کند از آب اسداب و کند از بنیر هندی که
و کند از آب برگ شفتالو و کند از آب گل آن و کند از مغز تخم آن و کند از و مانا و سرخس و ترس و کند از و مانا و زو فای خشک کند از از ریون سیاه شش درم و به سبیل
آب پیخته تا نصف بماند و کند از جرم آن یک شفتال بطبعه و به پیچلی و کند از سرخس چهار شفتال ربع و درم تخم بنیر شرب و قبل این خوردن ثوم بر ناشناخته و کند
سرخس و درم و کرد و یاد و درم و کند از آب کرب آب شیخ جلی یا آب کرفس که پیخته و کند پوست و دخت توت شامی جو شانیده و کند از قنقند و به سبیل کیدرم تا دو درم
تنها یا قنبیل و کند از قنقند هندی یک شفتال و به سبیل و کند از او به سکر و نمک پاشیده و کند از او به دینه مرغی و به سبیل و نمک و کند از قیضه سوخته سه درم

[illegible]

چون طبعی که گرم کباب و حب القرح دفع کند و دیگر در زیر منقعی بجای تخم آن یا چوبی که کند و دیگر که است و طبع اینچنین اند و در میان دفع بود و بار و غن پاک
 یا بجز بر شکم و عاده بالند و دیگر که بکشد و بجز خطل سرخس تر بر مردان سنگ و واحد رسد نیم باشد پوست لپله زرد و درخت باشد و نخست از شققا و بجز عده
 منقح که در غن و در سر که ساییده و در غن و در غن بهر دوز و واحد رسد نیم باشد افزوده بر حوالی ناف ضما نماند که گرم را بکشد اقول حکما شیخ اگر
 میفرماید که غرض مقصود در معالجات دیدان اینست که از اسباب تولد ماده و ولد آن از کالات مکروره باز دارند و تقویه ملغ نمایند از دوده که در آن گرم متولد
 شود و گرم را با دویه که به نسبت آنها هموم است بکشند و آن دویه تلخ طعم است که بعضی از آن حار بود و بعضی بار و در دویه که بار و دویه که با نجا احمیت
 این فعل کند و بعد قتل آن با دویه اسهال آورنده اگر طبیعت از خود آزاد دفع کند و نشاید که بعد مردن گرم تا زمانی دراز از او در شکم گذارد و حضرت بخان
 حضرت می رساند و دویه حار و دویه سرد و در زیر آنها هر وقت موافق ترست که اگر در تاجاپ یا درم باشد و دویه حار تلخ بحار است خود مقدا و خارج که در است
 و هم مقدا که کیفیت است که آنها را برین معنی چرب و شیرین و گاهی مشروبات و قندها چنان یافته میشوند که آن جامع این هر سه حاصل باشند
 و اما محمولات برای اخراج آن اولی از قتل کردن آنست مگر اگر در معالی تقیه گرم کوچک باشد و گاهی محمول از جنس چرب و شیرین میسازند تا که هم بسوی
 آن بنا بر محبت منجیب شود و چون بیرون آید با دویه خارج شود و معالجه مشروبات و وقت خلوشک اولی بود و چون هموم قاتلا آنها در شیر و در کباب و مانند
 آن پنهان کرده بخوراند گرم بر تاول آن حریص باشد و آنرا زیاده تر قبول کند و گاهی صاحب دیدان در مثل شیر و در دویه میسازند و در دویه و در شیر و در دویه
 قتال آن میسوزانند و گاهی قبل آن کباب ص میسازند چه هرگاه گرم بوی آن می یابد بر مص اقدام میکنند تا بسوی آن میسوزند و در پس هرگاه عقاب و این
 و در آنرا زیاده تر قبول کند و چون قندهای سمیه قاتله استعمال نمایند اولی آنست که معده را بقا بضات طلا کنند و خصوصاً آنچه در آن قوت قاتله گرم باشد
 مثل سماق و طراش و قاقا و در شراب حل کرده و همچنین که در شب و شب شراب و اگر تحمل قبض این نباشد پس گل مخموم بشراب ضماد کنند و چون دویه دیدان
 بخورند باید که بینی را خوب بند کنند و از اخراج نفس و دخال آن حتی الاکان کثرت کنند و آهسته و آهسته و کمتر گیرند و افضل آنست که در نفس چغیری از بوی دور
 مختلف نشود و از علاج متصل به علاج دیدان اصلاح اشتهاست چون ساقط شود و گاهی در ضما دات و مشروبات چنان یافته می شوند که جامع تقویت
 اشتها و قتل و اخراج گرم باشند مثل شرب صبر با فسنجین مثل حب معمول از این طلا ازین هر دو و کلاک صبر مع ربوب ترش و گاهی با دیدان اسهال جمع
 شود و پس احتیاج بقتل آن تنها اند بهر آنکه حرکت طبیعت را خارج کند و گاهی حال قضا این را کند که بقا بضات تلخ قتل نمایند تا موت آنها و طبیعت
 مجتمع گردد و چون دیدان و اسهال جمع شوند و غوث سقوط اشتها باشد خصوصاً با صمغ قاض که قاتل دیدان باشد قوت ساقط نشود و بعد از آن خارج شوند
 یا دفع طبیعت و یا بدوای مشروب و یا محمول و گاهی با دیدان او را در حشا باشد پس احتیاج به تدبیر لطیف افتد و دویه که قتل حب القرح کند و نیز از آن باید
 که قتل گرم دراز نماید و آنکه قتل حب القرح و دست یکن گرم دراز را نیز قتل نماید و سبب درین آنست که مکان حب القرح بعید تر از دوی مشروب است و بی نهایت
 دارند و بر طوبات که از او قایم کنند است پوشیده میباشد و گاهی در کیسه غشائی صفائی مستحضر باشد و بهر آنکه متولد از ماده غلیظه تر و قیظ تر و اقرب به خارج
 یا پس از اشتها غفونت و شبهه پیچری سمی میباشد پس شکل آنها از دویه سمیه منفصل نشود تا آنکه مغرط و غالب بسیار بران نباشد و دویه حار قاتله دیدان
 و خصوصاً گرم درازا مفرده مثل فراسیون است و قروانایک شقال شمع و تر مس تلخ و سیلین و پودینه و آب آن تخم و همست و قسط تلخ و انیمون و قرطم
 و نعنع و قنبیل و کما فی طوس و قنطاریون و شکطه شمع و ثوم خاصه گاهی حب القرح را قتل کند و یا این آس و صحر و فوفل و فسنجین و تخم که رب و پست غرب
 و بجز را من خشک سه اوقیه و زیره بریان و قیصوم و صندل و زعفران و سیسون و تخم کرفس و حرف و دین باب قویست و شیرین و تخم صحر و آنرا آن من قتل نماید و چون
 لبلاب و سیفاج و اولی چیز که بعد قتل بدان همال کنند صبر است و چون انسان زیت را و فرغند از یک شرب و ممکن بود و بعد قتل و اخراج گرم نماید و در دویه
 زیت الفاغ و آن گرم عرض از نیز قتل کند و بر است خود و بر لبق تبار از زجبت قتل کند و اگر شرب او یک دفعه ممکن نبود دفعات دو و سه دفعه بنوشد و حب القرح
 قتال گرم حیات و فخر آنست که گاهی در گرم عرض دفع کند و اما مگر که قتال آن مثل تر یا ق فارق است و آنچه جامع قتل و اخراج بود مثل یا بجز فیقر و مثل این

پیشو خان

با کینه بیدار می‌دهند و ادویه که مقصود از آن کشتن و با سه سال دفع کردن که با بود و بر سنگی باید خورد و اول و در روز شیره تازه خورد و بر آن قضاعت کنند و اگر بر آن
 بنود نان با شیر خورد و در روز سوم اول کباب بخانند پس با شیر آینهخته بخورند و اگر پیش از دو خوردن غنی یا صفت قوی کنند و بعد از آن کباب بخورند پس
 آن دو بخورند مقصود تمام حال شود و اگر بر بعضی از خوردن دو کاره باشد تا به سیخته باید کرد و هر گاه حشمت کنند اول مراعات معده باید کرد و بعد از آن از ادویه
 قابض که شرح آن خواهد شد علاج کرد و با بود و بر معده نهند تا معده را قوت دهد و آن ادویه در قولنج شش گذشت و اگر از حشمت نیز کراست کند علاج آن بعضی اوقات باید کرد
 و بهترین همه ادویه مرکب تریاق کبیر است از بهر آنکه در آن همه مضرت نیست اگر خورد و یا طلا کنند کرم را بکشد و تبدیل فرمایند
 و تدریج صواب نیست که بر باد و ناشناخته و آنچه خشک چند روز بخورند پس این دو خوردن از فستقین و شیخ که بهار سی در سینه ترکی گویند و قسط تلخ رنگ کالی
 سیاه و آنکه هر یک مشقال تر مس و نخود سیاه هر یک مشقال تر بر سفید سه درم غافث شش درم سرخس چهار درم مشکطرا شش درم سه درم کوفته پیچیده
 بسر شش درم تری بقدر چوبه متدل و از پس این چند آنکه توانند بر سنگی صبر کنند و هر وقت که طعام خوردند سخت بسیار بخورند و این کرم را بکشد و بهمال
 بیرون آرند دیگرند یا بر فیترا و شیخ و فستقین هر یک یک درم و دودانگ شش خط و آنکی و نیم نمک و بنویسند آنکی این کیشرت است و دیگر بخورند و چینی در فلفل
 و نجیل فلفل سحر برنگ کالی هر یک چهار درم تریاقت و چهار درم فانیق و چهار درم ادویه شربت بقدر چوبه دیگر کرم دراز و حب القریع را بکشد و تبدیل
 و فلفل و برنگ کالی و سرخس هر یک ده درم نمک هندوی هفت درم تریاقت شش درم قسط تلخ ده درم پوست درخت توت ده درم قرمانا شش درم
 سه درم کوفته پیچیده سه درم باب شیخ یا آب نخود یا سرکه کهنه یا با شیر تازه بدین دوا این دوا حجب است برنگ کالی مقشره و خرم و مغز و هر یک ده درم همه را
 کوفته و وقت خواب بخورند و پسند و این اقوی است شش خط و بوره هر یک دودانگ مازیون نوشادر هر یک دواکی همه با برهه ترگا و بسر شش درم
 سازند این کیشرت بود و میخ انجیران با گلبین بخورند کرم دراز را بکشد و پوست بچ توت نیز و اگر کسی انگبین نخواهد با یکاهه خورد و تخم کرم
 با گلبین سودمند است و شونیز بمسل ماده ایشان را قلع کنند و قهقهه این حشمت و در آن است بگیند پوست خشت و پوست خشت آن ترش هر یک دو توله
 و یک و در آب تر کرده همیشه بنوشند و بر سر در صاف کرده آب برگ شفتالو آینهخته حشمت و این حشمت مطلوب را الاق است شش خط سه درم قسط تلخ
 دقیق ده درم فستقین ده درم همه ادویه یک نیم من آب بنزد تا بقدر آرد و استار باز آید صاف کرده چهل درم نمک آب که زیتون در آن پرورده باشند
 و سی درم آب یکاهه بیا میرند و حشمت کنند و بر سر در صاف کرده آب برگ شفتالو آینهخته و قسط تلخ هر یک ده درم شیخ و پنج کرفس تخم کرم هر یک چهار درم شش
 و در شقال صبر و درم شقال همه حسب سم بنزد و صاف کرده و درم قطران در آن حل کنند و ده درم فلفل سیاه با وی بیا میرند و حشمت کنند
 نوع دیگر شونیز تر مس و این هر یک پانزده درم فستقین هشت درم همه ابو شایده صاف نموده با یکاهه و آب زیتون یا با فلفل سیاه و قطران آینهخته
 حشمت کنند و ضماد و با تریاق کبیر را در طلیح شیخ یا در طلیح قسط تلخ یا در طلیح مشکطرا شش درم حل کرده بر شکم طلا کنند و اگر شیخ و قسط تلخ بیا میرند و تریاق
 درین طلیح حل کنند سخت قوی بود و اگر قلعند با تریاق بیا کنند بهتر بود و اگر تریاق حاضر نباشد و بجای آن قلعند تنها بکار بند و بود و این ضماد کرمان
 را بکشد و با سه سال بیرون آرند و شونیز کوفته بطلیح شش خط بیا میرند و ضماد از جهت کرمان و از بالای ناف نهند و اگر حسب القریع بود زیر ناف گذارند و قیاس
 و فستقین شش خط و قطران و برهه گاه با هم بیا میرند و ضماد کنند و یا برهه گاه و صبر و برهه و انگبین و مغز گوزن یا پیله او سرشته نهند و اگر قطران تر
 و سبب این ادویه را بکشد صواب باشد و شونیز در سر که نیمه و برگ شفتالو کوفته هر دو نیم پوست تخم و گوید که در حیات تا چهار روز متواتر بر صبح شیره تازه
 سه اوقیه بشکسته سفیده ده درم بنوشند و غذا در ده خود بخورند و ستر فارسی و در چینی بخورند و روز پنجم بگیند شیخ و برنگ کالی مقشره و سرخس و تریاقت
 و قسط تلخ هر واحد یک درم حسب التیاس نیم درم کوفته پیچیده سه درم بر شیر پاشیده و بخورند و تا آخر روز بر آن صبر کنند تا با لکل خارج شوند و اگر سه سال تا آخر
 کنند سرکه کهنه ده درم آب گرم بر آن بخورند و در آخر روز نان در آب قرقر و دو درم کرفس ترید کرده تناول کنند و اگر بقیه از آن بماند صابون کشیند و معده
 آلوده سازند و یا بگیند یکاهه ده درم و در آب گرم حل کرده بنوشند و یا بگیند شش خط و کینه و دنگ زهره ترگا و یک شفتالو آینهخته نیم درم ادویه ساییده

نسخه برین

تنگ که در آن اودیه قتل است و بخت باشد و گاهی با قطران نیز خفته می کنند و حمل بر طبع می سازد و برای چیدن کرم خرد و پاره گوشت نرم و تخم
برشته بسته در مقعد نهاده و بعد از آنی رسته را بکشته پس کرم بچرخد و آن جمع شود و عاده این تدبیر نمایند تا اگر شفا یابد و بداند که کرم های خرد که در مقعد طفل متولد
شود در صورت کرم کوچک یا بزرگ کوفته بخت آب بخوراند و هرگاه همین اودیه را ساییده بر نه که گاه و سرشته بپا رجه آوده حمل کنند و قتل اخراج کرم کوچک بحرب
و از موده است و مقدر با چیل با شکر خوراندن با تخا صیت نفع دارد و دمنای خشک و موم سرشته شیان سازد و بعد از محطه طفل را بر روی او غلطانیده و مقعد او را
اندر ک انگشت یا بچیزی دیگر بخارند و مقابل چراغ دارند و بکشایند و هر گاهی که ظاهر شود از آبگیرند و اگر موم روغن سیرون دارند و مقعد بکشد منع خوردن
کرم مقعد را و خاریدن آن محل نماید و اگر حوالی مقعد کرم خورده باشد تر خسته شفتا و و برگ سبز او با هم کوفته طلا نمایند و مالیدن سرین تلای کرم روغن فزنگ است
بر مقعد طفل در قتل کرم بحرب است و شیخ از منی یک شقال صبر قوطی نیم دم کوفته بختی و آب گ شفتا و سرشته بر ناف ضما کنند و حمل بر روغن تخم زرد آلود و یا
سذاب و یا صبر در آب فستقین یا آب برگ شفتا و یا سرکه یا بکرم آوده و یا کرم و یا آب شفتا و یا قردمان و یا بر روغن زعفران و یا آب گند و یا نافط سیاه
بپا رجه آوده و خوردن نفع در شیدن طبع اخوان و کذا طبع با قلا و فقیله و زرد چوب و خسته بر روغن کچور و واحد نافست و بهتر از همه نیست که جد و اسیر
ترش که بسیار تند باشد ساییده پنبه بدان آوده و در مقعد نهاده و دیگران را که آن نماید و بنگار استعمال حاجت نیست و بحرب است بقول اطفالی هندوچ
و یا بزرگ و آب ساییده شکر سفید آمیخته بنوشانند و یا برگ شفتا و ساییده بنوشانند و در پنبه آوده حمل کنند و یا شیره برگ گند و یا رنه یا برگ گند یا گل تنباکو
سوخته در روغن سرشته حل کرده یا الیه و طبع را سوخته بر روغن چراغ آینه و در مقعد مالند و یا برگ نیب و یا دلی را ساییده حسب بستی که بعد دیگری مقعد
طفل دارند که زردی و سبزی بر از زردی نافست و روغن تخم نیب کای کرم همه جا مفید است و یا شیره برگ گند و یا شیره برگ گند و یا شیره برگ گند و یا شیره برگ گند
تنباکو آینه خسته بر زرد و آب انگشت در مقعد بگردانند یا فقیله از پارسا خسته باین آب آوده بر دارند و در سر کرم میزد و این حب نیز نافست و سوت کچو
مقشر حلقیت هر کای که باشد صبر یک شافه طفل سیاه نیم ماشه برگ نیب و دو عدد و آب گند و ساییده حب بقره جواریند و هر روز یکی در مقعد و این حب بلیغم مفید
بود بلیغم کات سفید فیون برگ کنار یا چیک کمنه مساوی ساییده بقدر موثره جها سازند و یکی بدیند و جانی و ایلامی گویند که کرم خرد و دکان را بیشتر افتد و در
شکنهای مقعد بسیار افتد باید که آنرا پاک کنند و روغن تخم زرد آلود و روغن منقح شفتا و یا جالند و فقیله زهره و زرد گاو بنفط سیاه یا قطران آوده بر دارند و آب پودینه و آب
برگ شفتا و طبع شخم حظل همه نافست فقیله از آن سازند یا خسته بدان کنند و اگر شونیز و تر مس با بونه در بنید جوشانیده صاف نموده بدان خفته کنند و نیکو
و یا بوق و شخم حظل و شونیز و قطران و نفط سیاه در بنید جوشانیده خفته نمایند و ایضا آب تیون و آب کلاب یا نفط سیاه آمیخته خفته کردن صواب باشد صبر سرکه کشته
فقیله بدان آوده بر دارند و از نظرون و شخم حظل و شونیز شیان کنند و کو دکان را بجز بهندی بوسیده خوراندن سود دارد و شیخ از منی با خوراک بگویند و هر چند موم
بزرگ اگر این مرض محکم شود به شوری زایل شود و در ابتدای ظهور آن زرد علاج باید کرد و آب و سوسل گوید که در دود صندل خفته بطنی منقح بپا رجه و آب پودینه
و نظرون و طبع قاقه و شخم حظل و نظرون و یون کنند و آب زیتون نمکین چون بامری خسته کنند و خضمای محمول طبع فستقین و شیان محمول از خاک نظرون
و شخم حظل نافست و محمول زهره و زرد گاو صبر در پنبه آوده مفید بود و صاحب خلاصه گوید که خسته باب برگ شفتا و یا شونیز و تر مس شخم حظل سازد و در
ترکی و شیره خسته بقدر حاجت پیزند و اگر احتیاج افتد فستقین و برگ کلاب یا نفط سیاه شخم حظل از زهره گاو سرشته بر شکم ضما کنند و اگر در مریه ترکی یکدوم و صبر
نیم درم آب برگ شفتا و سرشته بر شکم مالند و چون خشک شود عاده کنند همین حکم دارد و صاحب خلاصه التجارب میگوید که کودکی سه ساله را کرم معده
تشنه میش میداد و شکمش بریده بود و قی بسیار می کرد و در قرا ندر شکم داشت و لا غرضه و غذا بسیار می طلبید و با وجود آن از قبض شکم پیوسته در هیچ دود گاهی
چون طبیعت اجابت کردی کرم در زیر دهن آمدی حضرت والا فرمودند در مریه ترکی را با نان دانه نیکو کوفته و هر بار از مقدار جوز میدادند بعد از چند روز
بکشد و کرمی چند روز در دهن افتاد و صحت یافت و منتهی صحت شفا را اسقام و قرشی مینویسد که گاهی در شکم صبیان کرم کوچک متولد میشوند و ایشان
را اندامی چند و اکثر آن در فوادی مقعد باشند و گاهی کرم در زردی و ایشان تولد کنند و اما کرم که در دانه کمتر پیدا شوند و معالجه کرم در آن نیست که شیخ از منی

کذا فی النبض الکبیر و هر کدام از این قسم سیال بود که خون و در راب ازان سیلان کند از آن میگویند خون یا باد و معینه یا خیر معینه آید و گاهی بسیار
سائل گردد و بسبب انقباض عروق کثیر و اگر چیزی از آن سائل نشود آنرا عییا خوانند و این نیز بواسیر است که از انواع مذکوره یا خارج از مقعد بود و آنرا تانی و ظاهر گویند
و علاج این سهل بود و یا داخل مقعد باشد و این را ظاهر نامند و این روی تر باشد بر آنکه محسوس نشود و او را نیز بواسیر یا شوری رسانیده شود و چنانکه باید بر آن قرار
گیرد و تا نشکند و خصوصاً آنکه بسوی پیش قریب نماند و قریب بود که این گاهی بسبب نعل مسبب درم و فراغت مجرای بول کند و آنچه بسوی راست یا چپ یا جلو
پس باشد در دروات کمتر از آن بود و در بعضی این با سوراخ یا چار یا شش عدد بود و در طول روده مستقیم قریب از گردن آلت مقعد عقده عقده پدید آید این نیز
از همه زود بود و با چنانکه سبب بواسیر خون سوداوی بود و این خون مذکور بود و یکی خون محترق و تیره و از تناول شراب و غذای وادویه گرم و یا از اختلاط صفراوی
محترق با خون و تخمین آن دو هم خون غلیظ متولد از تناول اطعمه سوداوی مثل کرب عدس با و نخان و تخم قنبر و صید و مانند آن این ها را بسیار باشد و حقا
اگر صاحب بواسیر خور و نیک نماید و کثرت جلوبین جای بر از خاصه به جای که صاحب بواسیر شسته باشد نیز محترق بواسیر است و قسطان لوقا گوید که بسیار
خوردن روغن بیدار نیمه بواسیر پیدا کند و اگر صاحب بواسیر این مرض مست و خور و نشد و اگر ما و سر می شد و سوزش مقعد آرد و در گهای او را کشاید و این فتنه را
بر طب که برای آن عفن و تیره بود و طعام ایشان شیر و خاما و ماهی شود و میوه بسیار بود و اگر تیره شود و درم سوداوی مزاج را هم اکثر و تیره واقع شود و خون سیاه
معد و اول این علت است و در خلاصه نوشته اهل تجارب چنان یافته اند که اکثر مردمان را که در مایع علت سوداوی بود و این علت خالی نباشد از باد و آن یا از
دانه آن و شیخ میفرماید که بواسیر اکثر از سودا و دم سوداوی پدید آید و کمتر از دم بلغمی متولد گردد و اگر از این تولد کند مثل نقاط یا نقاط شکم می پدید آید
و تولد اولی اقرب باد سودا و قریب از صرافت بود و تولد بیسوی مایه و موی قریب از صرافت و عنبی میان مویت و سودا و بیت باشد و بقول طبری و کرمانی
فساد این خون و غلظت آن یا بسبب حرارت جگر و بیوست آن باشد و یا بسبب کثرت و طول و توقف آن در عروق و یا بسبب ضعف طحال از جذب
فضول غلیظ و بقای آن مختلط خون و یا بسبب تناول اطعمه غلیظه مایه مایه سودا و جالبینوس گوید ممکن نیست که بواسیر بدون انقباض و من رگها و مقعد
حادث گردد و در باد و ماهی جنوبی و در بلاد جنوبیه بسیار یافتند و بهتر از آن قسم بواسیر است که خون ازان اندک اندک آید نه دفعه و چون در زنان خون بواسیر
بیسوی رحم مائل گردد و بعضی بر آید بدان انتفاع یابد و باید که این بصناعت کنند و در ارض ایشان نمایند و گاهی صاحبان بواسیر را عافیت حاصل شود
و بواسیر را نعل گردد و طریق تشخیص این مرض اکثر ارباب بواسیر را نعل مخصوص ایشان باشد و آن زردی مائل مسبری است و در و ثقل و خارش مقعد
و در غنی خراج خون قبل از بروز یا بعد از آن بقطرات و غیر مختلط یا بر از نیر از علامات بواسیر است و اطلاق سفیدی لب زیرین و تشنگی آن و تشنگان و یا
زبان و ضعف توت و خروج جرب از دهان و تقه و انتفاخ عروق و زرد و ث آن نیز از ایشان تولد بواسیر نوشته پس کثرت ثقل و قلت خلش و سوزش دلیل خون
خلیظ است و شدت درد و کثرت خلش و سوزش نشان خون صفراوی و ضعف قوت جماع و کثرت دفعه و خلش و ضعف بسیار پس از جماع و قلت اشتها
و سوزن و بزم و گران بسیار و کوفت اعضا بعد از خواب و تغییر رنگ موی و خارش برین آن در فتنه موی و ضعف دندان و بدی رنگ آن و سرعت سقوط
آنها و تبیی رو چشم مثل سوراخ قنیه و سرعت سستی در حرکات و وقوع غشی و دوار و سرد و صراع سوداوی و اختلاط معده و قلب جگر و هلاکت کمر و خاگاه
نیز از علامات این مرض نوشته اند و باشد که دانه های با سوراخ فرج مقعد و در و درم بیرون آید و اصلا اندر نوزد و هلاکت رساند که کذا فی النبض الکبیر و بدین
که بیشتر گمان میشود که بواسیر بواسیر است و آنرا قروح در معای مستقیم و بالای آن باشد و خراج خون یا زرد یا شبیه به آنچه از بواسیر خارج شود و پس باید که درین
تامل نمایند تا غلط نکنند با چنانکه علاج جمیع اقسام آن قریب یکدیگر است بهر آنکه مایه همه خون سوداوی است و این مرض کمتر از نعل میشود و با سببی که در آنها از نعل
متمم و مسطور شد و در حد لک و او این مرض سودا است علاج بدانکه علاج بواسیر بر دو قسم است تام و غیر تام و علاج تام قطع با سوراخ با نعل است و اطلاق آن با نعل
آنکه در مخفیات و در ملات جراحت است و علاج غیر تام تقیه سودا و انقباض و جاست و در لوس و سست و اصلاح کبد و طحال و معده و تقویت آنها و استعمال
حایات خون و مسکنات و جمع مفتحات با سوراخ تحلیل مایه بواسیر با تخم جام و ریاضت و اصلاح غذا با آنچه معالج بواسیر طلق از و در بهر صورت

اول تنقیه بدن بقصد رجاست و سوسل این قتی باید که ماده غالب باشد و اعراض مستولی گشته و یا پس استیلای آن باشد و یا سیلان محتاج و حبس شده باشد و از ان
بیم حدود و عرض دیگر بود و در رعایت اصلاح جگر در روده و غیره باید چه در جای هر یک سطوح است بهر آنکه بی سوزش این اعضا که گزید باشد پس از اصلاح مزاج آنها دفع مرض
سهل گردد و سوسل تخمیل ماده بتجماع معتدل متواتر و ریاضت و دلک اسافل بکرات و سوار می هست در اکثر اوقات و شستن در آب جود و یادگشتی بعد از سیر سابقه لیکن
در شدت مرض نشاید چهارم رعایت غذا بهی که در ایالت گشت و بر پیر از اول ذات سودا و سوزش قطع با سوز از دستکاره اثقی بشرط تحمل مرضی الم آنرا و در حصول صحت
از علاج دیگر هرگاه که در قطع آنها احتمال تنقی عظیم است مثل رسیدن ضرر باصل عضله بقصد و شانه عدم حبس خون و توری بقصد ششم استعمال اوید با کال و این محل قتی
باید که قطع میسر شود و در آنها بنظر آید به تنقی استعمال مفتحات سر با سوزن یا بر سترغ ماده آن و این قتی باید که خون مختل ندر گردد و در استعمال آن در دو تدرید پیدا شود
و یا اعراض دیگر از فساد آن در بدن پیدا شود و ششم استعمال مسکنات الم ششم استعمال حایسات خون و زرد آب هم استعمال بدلات جراحت بواسیر و هر یک از این
معالجات عشره فصل سطور گرد و در جمیع آنست که تا وقتیکه خون غلیظ و سیاه براید و حرارت بشدت باشد و ضعف طاری نشود و بند نگردد که در آن حالت
از اکثر امراض ریه با چون سیلان خون از اطراف کند و شتر و صفات و رقیق براید و ضعف شدید ظاهر شود و علاخش مثل علاج نفث المدم نمایند و دیگر حایسات
خون استعمال کنند و در آن که در ماین غصه و تبصره برای قطع خون بواسیر از مجربات نوشته اند و حب سدر و سن نیز مجرب است و خاصیت پنج انجیر نیز
آنست که با وجود حبس خون قش طبعیت نمیکند و اگر سهای بواسیر از بیت و بند و متنی و با در و باشد و خون مختبس گردد و باید که بعد قصد با سابق قصد صاف
و یا قصد با نفس یا حجامت میان هر دو سوسن نمایند و شحات افزوده با سوزن سیل خون بکار برند و بهتر آنست که بعد قصد با سلیق ز لوبه صحنه یا بر حوالی
بواسیر یا بر نفس آن چسپا بند و مسکنات بمل آرد و مالیدن روغن زرد و رفع در بواسیر میکند و هر هم سفیداب کافوری نیز در تسکین مخصوص است و اگر
احتیاج باشد تنقیه سودا با سها با مطبوخ بلبله سیاه و افیمون که در آن فرقات بسیار باشد و از این لطیف صغیر و حبس قیل خوراند و در اتم طبیعت
را نرم دارند و استعمال اطریفیل مثل لین و بلبله مزی و انثال آن و اصلاح کبد و طحال کنند و تقویت جگر مری دارند که بواسیر بضعف جگر می انجامد و اسهال بواسیری
اکثر بضعف جگر است و تصفیه خون از مصفیات آن و بلبلات نمایند و اگر تدریس که کوره فائده کند بهتر آنست که محضات با سوز بکار برند و یا آهون قطع کنند
و اگر داشت قطع نماید و در ای تیر مانند دیگر بزرگ و فله غیون نمایند و غی که این اوید بر روی موهی حسینه کوی روغن که بر بنجه قتی یا بر سر تخم مرغ الیده باشند
قدری قلیان یا شیده بر روی دانه چسپا نند و چنانکه بجای دیگر رسد و دیگر در گذارند و یک روز صحت و همتا اگر دانه سیاه شود و چون سیاه شود بران برگ کرب
مطبوخ روغن گا و کنگه گذارند و تسکین و صج کنند بعد از اعاده و دای سقط نمایند تا آنکه ساقط شود و پس براسیکه اندران قوابض مثل عرس و پوست آنار و دانه
و زرد و و کلان را جو شانیده باشد و بعضی ایشانند و گاهی احتیاج به تسکین و صج افتد مثل طبع خطمی فبازی و بنفشه و گاهی روغن زرد بسیار قبل از قوابض استحال
میکند بعد از هر هم اسفیداج و در نکات یا بعد اسقاط سیاه بعد از صج و مرغالی و کوبان شتر و مغر ساق و و خطمی قتی از زردی بهینه بار و روغن بنفشه هم ساخته استعمال
کنند و یا برگ کرب را در آب جو شانند و با موم و روغن ماده گاو مرشته بکار برند و باید که تمام سها را بیک دفعه ساقط کنند و اصلاح غذا با فزیه جیده و بلبله موله
خون صانع مثل شور یا گشت بره و اکیان فربه بهینه نیم شربت و خاکینه و مانند آن سازند و از فائده مغلفه کشیفت و شور و عرق خون مثل گوشت گا و آهون
و اسپ گاو میشن با بنجان و عرس که در فیه و فیه و مای شور و چون از فو که اوید مضربین مرض از ر و قابل چون سیر و فلفل از گوشت خشک نیم خشک
و اجتناب نمایند و بدانند که در این مرض ضعف معده و امعاء و جمیع اعضای ریه لازم میباشد پس می باید که بالای طعام قرض صطکی و عود و یا جوارش جو و صطکی
مرکب نوشند و در سوده و لولوی و نمک سلیمانی و ایضا کپور کچی سها شده و غسل میکنند و یا سفوف آن و یا سفوف کندرو و الاچی کلان و بادیان و کپور کچی بر آب
و نبات مساوی چشمه شتر قتی هفت ماشه و شرب شیر و قتب بران و خام با کپور کچی و الاچی کلان و بادیان هر یک سه ماشه و یا چهار ماشه تنها یا هر دو بزرگ تبول
پخته سه چهار عدد و خصوصاً کسی که عادی بیک باشد انفع و فقا حله اکثر اطباء میگویند زلال بن مرض با کیکه نادر دانسته اند و کذا اجماع امراض معده را و علاج بر آن
تخفیف و مرض تسکین از این نوشته کذا فی النبض الکیه لیکن مخفی نمائند که چون در ابتدای ظهور آن بواسیر اول قصد با سلیق کنند و با صلا بیکه گفته صحت

و همچنین گل سیلیم چپ کشاید و آب اجین نوشانند و در تلطیف غذا گوشتند و از بولرات سودا اجتناب و زنده و تا چهل روز این دو دهنند تا بیست اندر چوبی است
نگر کوئی هر یک یکماشته نبات کینیم توله مسکه و دوتوله همچنین استعمال حب سوت که در آن نتر بالا نخل است و عنقریب در قول جلابی دهند بیاید و بعد دو پیر غذا
خورند و پیر بتان خشکات تنوری و دهنیکم الی دفع میگرد و دواتی اندر اسیر از آن در مخففات و سققات بیاید حبابسات خون بوا سیر مثل شیر
پنج انجبار و خرفه و کشنیز و باز تنگ شربت صندل و انجبار و قرص کبریا بدهند و دیگر لعاب ایشی خطمی چهارماشته شیر و پنج انجبار چهارماشته شربت بخشند و دوتوله
باز تنگ چهارماشته پاشیده بدهند و دیگر کوکنار یکماشته بلبله سیاه یکماشته در روغن گاو بریان کرده سوه همراه لعاب ایشی خطمی که در عرق کلب الشبلی مثل شاهره برادر
رب به باز تنگ و فحل کرده باشد بدهند که در حبس خون بوا سیر محلول است و دیگر بلبله بر می کیند و خورده بالا ایشی لعاب سپنول ششماشته نبات شیرین
ساخته بنوشند که رفع قبض نیز کند و گاهی لعاب ایشی خطمی چهارماشته و بجای نبات شربت انار و دوتوله و بالنگو ششماشته پاشیده داده میشود و دیگر طباشیر
بهوج پتر شاخ گوزن هر دو سوخته مکر یکماشته در انوشنداری لولوی علوی خان نه باشد ورق طلا یک عدد در شربت حب لاس انجبار هر یک کینیم توله
در عرق کیوژه چار توله گلاب عرق باز تنگ هر یک پنج توله برادرده تخم باز تنگ و قهشک سیوسن سپنول هر یک سه ماشته خورده بنوشند و دیگر کبریا
سنگ جراحت گنار پوست بیضه مرغ سوخته هر واحد یکماشته در شربت انجبار آمیخته همراه لعاب بهمان بریان لعاب ایشی خطمی و گلاب و عرق مکوه برادر
رب به فحل کرده باز تنگ پاشیده بخورند و رسوت برگ نیب قدری در گلاب ساییده ضماد نمایند و دیگر لعاب بهمان سه ماشته در آب برادرده نبات کینیم
اسپنول سلسله ششماشته و فحل کرده بخورند و ضماد کنند و فحل آرند و دیگر در اندر فصل صیف بعد فصد با سلیق لعاب ایشی خطمی چهارماشته شیر و تخم خرفه ششماشته
شیر و پنج انجبار چهارماشته عرقیات شربت نیلوفر و دوتوله کبریا رسوت گل از منی هر یک یکماشته سوده اسپنول تخم ریحان باز تنگ هر یک سه ماشته پاشیده بنوشند
و دیگر باز تنگ چهارماشته و بلبل سه ماشته سوده آب پنجه شیر و خرفه ششماشته شیر و پنج انجبار چهارماشته بدون شیرینی بدهند و وقتی که قبض و در تر منظور
میباشد شیرینی و شربت نمیدهند و رسوت دو ماشته سوده در روغن گل ششماشته سفیدی بیضه مرغ یک عدد و آمیخته ضماد کنند و دیگر کبریا یکماشته سوده با طریق
صغیر کینیم توله در شربت تخم ریحان باز تنگ هر یک چهارماشته گلاب پنجه شیر و پنج انجبار چهارماشته نبات کینیم توله فحل کرده بدهند و دیگر شیر و پنج انجبار لعاب ایشی
عرقیات رب به باز تنگ و دهنند و آمیخته است کوکنار و برگ قنب بدهند و از موم سفید و نیم توله روغن گل سه توله لعاب سپنول دوتوله و دانگ و در دم کافور
سه درم آب برگ خطمی توله مرغ ساخته بخار بریزند و دیگر اگر با کثرت سال خون پنج بوا سیری و نفخ یا باشد دم الاخون کبریا گل از منی بسد کافور سوخته شاخ گوزن خشک
هر یک ماشته و جوارش مصطکی مرکب توله ورق طلا یک عدد در شربت دهنند و شیر و بادیان نه ماشته و انیسون سه ماشته و زیره سفید چار ماشته و الایچی کلان پنج عدد و بهمان
با شربت انجبار سه توله باز تنگ و تودری شش هر یک سه ماشته پاشیده بنوشانند و دیگر که قوی تر است مصطکی لاجورد و مسون انه هیل دم الاخون مکر یکماشته در آله مدنی
یک عدد و ورق طلا یک عدد در شربت شیر و انیسون بریان سه ماشته و بادیان خطانی چار ماشته و الایچی کلان هفت عدد و در گلاب و عرق کیوژه و گاو زبان و بادنجوبیه هر یک
پنج توله برادرده شربت سیب و انجبار هر یک کینیم توله فحل کرده سفوف ثقیل یا هفت ماشته انداخته بنوشند و دیگر که با تهنوع و فشیان و نفع و ضعف بود و طباشیر
پوست سماق مصطکی کبریا یکماشته در واد المسک معتدل علوی خان نه ماشته شربت خورده شیر و زرشک و انیسون و زیره سفید و حب لاس مکر چار ماشته و بادیان
هفت ماشته و الایچی شش چار عدد و بهمان در گلاب نیم با و عرق باز تنگ و کیوژه هر یک پنج توله برادرده حوت سه ماشته باز تنگ چار ماشته پاشیده بنوشند و دیگر قوی
مصطکی کندر و جوارش مصطکی مکر یکماشته در شربت یا قوت کینیم توله و غیره و در روغن علوی خان هفت ماشته ورق طلا یک عدد و شیر و تخم باز تنگ حب لاس هر یک نه ماشته
پنج انجبار سه ماشته انیسون پنجاشته بریان در عرق باز تنگ بریان و بادنجوبیه هر یک پنج توله گلاب شش توله تخم قهشک کینیم توله چار ماشته پاشیده بنوشند و فحل
مقل طلیحین مانع بوا سیر و طلیح و جابرسون پوست بلبله زرد و کابلی بلبله سیاه یک عدد پوست بلبله هر یک ده درم کوفته بخیته بر روغن بادام چرب کرده
مویز منقی پنج درم مقل سی درم مقل اراب کند نا یا کدر و نه یک پا و فحل کنند و بسجند و در عسل مستحکم بشنند و بعد از چهل روز استعمال کنند و هر چند که نشود
در حبس خون بوا سیر نفع بود و در شربت حکیم شریف خان وزن مویز منقی چهل درم است اصل مقل قیاض حلس خون بوا سیر پنجه و مقلی پوست بلبله

و کابلی بلبله سیاه پوست بلبله این همه در روغن زرد بریان کرده آلوده کنی کشتی نقشه قتل ازرق در روغن زرد و گداخته حل کرده صاف نموده هر یک یک عدد درم
 حوض غنچه انار هر یک دو درم تخم حاصل بریان دم الاغین طباشیر هر یک یک درم بر چند قند و کچین شربت حب الاس بقوام آلوده کنی تا یک تولد حب
 سندروس که جهت بواسیر خون مجرب و معمول پوست بجنه مرغ سوخته سندروس شیطانی هندی هر یک پنجاشه نوشادر پنج شمع کوفته بجنه جیش
 فندق سازند شربت پنج شش حب مقل تالیف علویان مجرب است مقل بکتوله باب گند حاصل کرده پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد پوست
 بلبله آلوده سیاه هر یک دو ماشه حوض دم الاغین گل زنی که برای شمع گندار هر یک یک ماشه کوفته بجنه جیش بقدر خود سازند و هر روز چهار حب بخورند و حب
 و یک برای حبس خون بواسیر نافع صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر زیره سفید مدبر تخم خرفه بریان هر یک چهار ماشه کشتی خشک بریان شمشاد گلزار شمشاد
 پوست خشک یک عدد که با طباشیر هر واحد یک ماشه برابر خود حب سازند و حبس مرغ دهند و گویند که اگر موم بقدر کنایه حوری گرفته از آن رو حب سازند
 و بورق نقره چیده یکی صبح و یک شام خوردند و دیگر در تون بند بکنند اینها صاحب علی بخانی که مجرب النفع است رسوت چهار ماشه که برای شمع دانه هیل گل زنی
 دم الاغین بلبله سیاه در روغن زرد بریان آلوده سیاه هر یک دو ماشه مقل بکتوله باب گند حاصل کرده بقدر خود حب سازند و هر روز یک حب بخورند و حبس
 و اینها صاحب قاطع خون بواسیر و معمول است پوست بلبله زرد پوست بلبله آلوده سیاه بر روغن بریان هر یک دو درم دم الاغین صندل سفید
 سوده گندار هر یک یک درم بازنگ طباشیر سب عرق هر یک یک مثقال حوض و درم پنج انجبار و دو مثقال قلع چهار مثقال دویه کوفته بجنه جیش مقل محلول با آب
 گندار صاف کرده بسترند و حب سازند شربت یک درم تا دو درم اینها صاحب که در قطع خون بواسیر مجرب صاحب داراشکوی است بلبله سیاه بر روغن گاو
 بریان کرده آلوده بقدر پوست بلبله زرد و هر واحد بکتوله گل شمع طباشیر که مانع است سوخته تخم کشتی رسوت هر یک نیم تولد وارید بسید که با هر یک بکتوله بر روغن
 نیم تولد کوفته بجنه مقل محلول بکلاب سرشته حب است هر روز پنجاشه با عرق بازنگ و عرق بید خورند و آخر روز بکافتند و دویه با یک ماشه مصطکی و یک ماشه
 طباشیر تناول نمایند و اگر قوت معده ضعیف باشد بجای بکافتند نوشاد در متعال کنند حب جد و اگر باغون بواسیر خفان و زدن نیز باشد مجرب است
 جد و از خطای انیدون کاندونی هر واحد بکتوله تخم شمشاد تخم کشتی شمع کشتی بر روغن زرد بریان گل گاو زبان مثلاً درم
 هر یک دو درم صمغ عربی بریان کثیر از عفران دارچینی بهمین اندازه هیل دم الاغین بسید که با طباشیر هر یک یک درم صندل سفید زیر البنج هر یک نیم درم کوفته
 بجنه بقدر خود چهار سازند و خاک یک حب صمغ و یک شام حب که در روغن اسهال بواسیری انجربا بابت والد حکیم علویان است طراش شمشاد دم الاغین قلیا
 گل زنی طباشیر صندل سفید هر یک یک انگ کافور نیم و انگ نیون خالص بجنه عفران یک طسوج باب سرشته حب سازند و دونه را که نمایند اینها
 برای حبس خون بواسیر مجرب و بی نظیر دارد و ناسفته سوده که برای شمع بسید هر یک دو ماشه پوست پنج انجبار چهار ماشه رسوت دو ماشه کوفته بجنه جیش با آب
 آلوده خسته و در کرده و در حد حل کرده چهار بقدر خود بسته بگندارند و خاک یک مثقال هر عرق شاهتره و عرق بازنگ هر یک ده تولد و در نسوخته دیگر درم یک
 دوا شمشاد و وزن آلوده مری بکتوله و مری بلبله بکتوله زیاده است چوارش تیولاج تالیف علویان همت اسهال بواسیری بسیار مفید است بلکه اسهال
 خونی و جگری را که ضعف در آن بسیار شده باشد و زنف ادم از هر عضوی که بود دفع عظیم دارد و تیولاج خطای سه مثقال پوست پنج انجبار که با طباشیر مرید
 ناسفته سوده هر یک یک مثقال گل ختموم دم الاغین کثیر از هر یک نیم مثقال کوفته بجنه لبه وزن اوویه شربت سیب ولایتی و شربت به ولایتی و با شربت
 انجبار و حب الاس آمیخته یک مثقال با شیره تخم خرفه و شمشاد هر یک مثقال بخورند اینها صاحب تیولاج که جهت امراض مذکوره از حکیم محمد حسن خطای
 ریخته انجبار هر یک یک مثقال مرید ناسفته و عرق کیوڑه صلایه کرده بسید سوخته در جان قمری که برای شمع دم الاغین کثیر از گل ختموم گل انجبار
 قاندر سعدنی هر یک نیم مثقال آب برگ بازنگ تازه سرشته چهار بقدر عدس بسته ورق طلا چیده یک مثقال آب شیشه و ریخته از اینها سفوف
 تیولاج حکیم موصوف که همین نفع دارد و تیولاج خطای یک درم کثیر تخم نیلوفر هر یک نیم درم نبات برابر او و نصف صمغ و نصفی شام با شیره و هیدانه سه ماشه و بازنگ
 هفت ماشه و شربت انجبار و دویه و آب شیره ن تالاب نیم پا و بخورند و دیگر تیولاج خطای سوده بقدر سه چهار ماشه و جوارش چکه آمیخته بخورند برای حبس خون

بواسیر مجرب است و جایگاه تیغ یا فتنه نشود پوست درخت کرا اقطع از انست بدستور استعمال نمایند غذا برنج و حبوبات یا هر چه مناسب دانند و بیکدیگر بپزد
 حکیم علوی بخان کز تیغ غلطی که برای شیمی کل محتوم رسوت هر واحد و دواگ کوفته بخته بجزرات خورند و قطع خون بواسیر مجرب است و اگر تیغ یا فتنه
 بهرم رسوت پوست کرا کز تیغ یا فتنه بندگی نیست گیرند و بیکدیگر بپزد حکیم علی طریض نقل هر چه که گندنه باشد بهتر وزن و وشتقال گرفته و نیم وزن آن پوست تیغ یا فتنه
 نازک ساییده آبیخته هر روز مقدار یک مثقال بخورد که در دوسه روز بیکه فتنه خون می بندد و بنایت مجرب است و سالامیرین عمل کردیم و یکبار با
 کل محتوم تیس هر یک نیم مثقال باریک ساییده بخوراند و همچنین سه روز متواتر بدین دواهای تیس تنها نیم مثقال هر روز تا سه روز متواتر استعمال کرده و بسیار مفید
 شده و گاهی هر چه غرض کی بعل آمده نیز نافع یافته در حبس خون بواسیر نظیر ندارد و چون خبث الحیدر که گندنه بغایت نافع است و کله لک طریض نقل کرا کز تیغ یا فتنه
 که طریض نقل مسکات حبس نقل مسکات حبس صندل شیا کملی هر واحد حبس خون بواسیر است مطبوف برای بواسیر خونی و ضعف معده مجرب است و در
 گل ارغنی بریان تخم انگور و دیگر که پرورده بوداده هر یک پنج مثقال سماق بیدانه گل سرخ صمغ عربی بریان هر یک سه مثقال طباشیر کل محتوم هر یک و وشتقال
 کوفته بخته باروب مناسبه خورده باشد همچون برای شخصی که جریان خون بواسیر با ضعف معده و اسهال داشته باشد مجرب است تخم حاض حبس لاس
 بلبله سیاه هر یک بوداده طباشیر وانه میل بریان آمله پوست بیرون پسته خبث الحیدر بیدانه مسعودی عسل رب به با المناصفه بستر نشن خوراک دودرم ایضا
 اگر سبب کثرت سیلان خون بواسیر ضعف جگر و تهیج اطراف بهرم رسوت و بعد علاج سوز القنیه باز خون بواسیر جاری گردد و این همچون بدین که مجرب است
 مر با ای آمله مر با ای بلبله هر یک سه عدد زرشک بیدانه صندل سفید بگلای سوده تخم کاسنی هر یک دودرم پوست بیرون پسته بید که با حساب آسان هر روز
 سوده بگلای طباشیر تخم حاض کل سرخ هر واحد یکدوم شربت انار شیرین و لاتی شربت انجا بقتد سفید هر واحد یکدوم و وشتقال بگلای بقوام آورده هر روز شربت
 آبیخته ادویه نیز در خوراک و وشتقال هر یک که برای حبس خون از مجربات سبب پاره سبب گندنه اندک اندک روغن گل خوشی و زرد آلود و تخته بسیار تاسیه شود
 اگر روغن سوزن بکیر در خاکستر دریا که گندنه کتوله مر و استغسول و م الاغون شادنج عدسی مغسول شادنج گوزن سوخته هر یک هفت ماشه سفیده ازیز و توله
 بیه لبط و مرغ و مرغابی و پیر رود و زعفران و کاد هر یک یکدوم و زردچوبه و روغن گل خوشی بقدر حاجت تیار ساخته بکار برند و سوزیدگی خوردن سماق که
 با باونجان سیاه بدون فلفل و سیر خخته باشند سه روز متواتر و کذا اعتداف و عروق بیدری که کیشانه روز در شراب قابض کیسه که تکرر و پس آورده خشک
 نموده سوخته باشند و کذا خوردن زرد لجن سفید و دواگ بمال و عسل کذا کثرت تناول خربوب شامی و کذا تعلیق سنگ بشیم و کذا خوردن پوست پیچ انجا بیک
 وشتقال یا رب آن و کذا خوردن بقله بازنگ مسلق مطیب بروغن بادام و کذا شراب عصاره آن و کذا عصاره بوسیمانیوس که آن نوع المار است هر واحد و قطع
 خون بواسیر مجرب خود نوشته و شراب طلق محلول بعصاره بازنگ و کذا عصاره طالیسه و شراب ضحاک و جبر الیه و و کذا کفنا و شراب و کبوس م الاغون خوردن
 مر و اید و دودرم و تعلیق یا قوت و خوردن طرثوث نیز هر واحد حبس دم بواسیر است و بقول طبای هر چند رسوت سه ماشه بااست بچکه مطبوف کرده
 خوراندن و غذا اگهی بااست دادن برای سهال خون بواسیر مجرب است و دیگر عجیه اندر جوشین مسادی کوفته بخته دوماش در مسکه گاو کتوله آبیخته لیسن
 تا یک هفته در حبس خون بواسیر و منع عود آن مجرب است و دیگر پوست انار و لاتی یکدوم سوده با چهار دوا حببات چکه تا سه روز بخورد و خون بند کند و کذا رسوت و زرد
 در مسکه گاو شش جزو آبیخته خوردن و همچنین رسوت کبیر و کشنیر چهار جزو و سفوف کرده و دیگر لادن و دوا قوی ترست بلبله سیاه اندر جوشین هر یک یکدوم باشد نبات شیشه
 در مسکه و توله بخورند و لایض کافه مقل هر یک باشد در کفنه بخورند ایضا استخوان انسان سوخته محیظه رسوت صمغ عربی که کتوله سه ماشه ازین در مسکه یکدوم توله
 نبات و توله بخورند و دیگر ناگه و مصری برابر ساییده نیم دوا بخورند خون بند کند و در وشتقال و دیگر نیل و اداب ساییده طلا نمایند و اندکی در جوف مقعد بمالند
 و دیگر پوست ترندی ساییده مقدار خود حب بسته بدین سه روز یا زیاده که در حبس خون بواسیر مجرب است و دیگر ساک گو که و سبز مع برگ و بار بار روغن نمک
 پخته بخورند نافع بود و اگر قابل فتنه نباشد و سخت بود عرق انان کشیده خوردن مفید است و دیگر موسلی سیاه کوفته بخته با و غ کا و نیم با و نایا و بخورند و دیگر
 ریشیه بالای پوست نایچیل از یک عدد نایچیل گرفته بسوزند برابر شکر آبیخته سه خوراک نمایند و دیگر اندر جوشین هر روز نیم توله آب سرخ بخورند و جوش استمال (سیر)

موجب است و دیگر کل مصدق بقدر رسیده باشد در جزای آن سینه خوردن نافع بواسیر خونی است و دیگر بلبله زنگی در روغن بریان کرده ساییده و شکر آینه خسته بر روغن
بقدر توله بخورند و دیگر زنگی سوخته با قدری شکر بخورند و جابس خون بواسیر است و دیگر تخم قمر هندی سوخته خاکستر آن تاسه باشد با جزای آن بخورند و دیگر در بیک
استاد مردم خوردن پوست ارچا یکا باشد در قند سیاه سه ساله با بلیج خونی نافع نوشته حب بسیار فید و مغز خسته زرد آلو و سیب آزاد و قند و رسوت و کوبل
و فلفل گرد و پوست سیب کویا که سه باشد که فیه سینه بوسل جها بقدر نخ و ساخته یک صبح و یک شام آب شبنم بخورند و غذا گوشت حلوان باز و ک و شل و خنجر
و برگ کند نار و عن کاه و خخته همراهان تنوری خشکاری و هند حب سوت که در حبس عن بواسیر موجب است رسوت سه توله در گلاب نیم با و در عرق
یک چشمانک حل کرده در پارچه سفید مثل هری بچکانند و در نظری بگذرانند تا غلیظ شده قابل حب بستن شود پس کات هندی مغز خنجر و مغز تخم بکاین
گحل رینی هر یک هفت باشد و فلفل کرده در آب برگ کند تاسه پاس صلا یه نوده اند و جی تلخ تر بالا هر یک چهار باشد و نیم کوفته خخته اضافه کرده بقدر نخ و جها سازند
در بوق نقره چیده یک صبح و یک شام بخورند و بعد از بلع آن قدری نان باروغن گاو و شکر بخورند و اگر تها از رسوت صحنی مسطور دست را بر روغن بادام
یا گاو چرب نموده جها سازند و هر روز تا چاه باشد بخورند و در ایام استعمال آن روغن در غذا بیشتر خوردن نیز خون بواسیر نیکند و اگر پنج حب آب سرد خورد
بالایش پنج شش عدد موثر تا دل نمایند نیز مفید بود ایضا رسوت قسم اول هفت باشد و موثر تخم چاره باشد تیرا و در دم کوفته خخته موثر تر است بقدر کند
و شتی حب سازند و یک صبح و یک شام بخورند و بالاایش و و نیم چوب از نان بخورند ایضا رسوت پنج درم کثیرا و در دم ماز و سنگ جراح است که در دم و جها
یک درم کوفته خخته حب بندند بقدر نخ و یک شقال بخورند بواسیر خونی و زخمی فرین را نافع بود و دیگر برگ کنگلی با فلفل سیاه مسوی ساییده و جها سازند
و نیم درم بخورند که جابس خون بواسیر است و حب پیارا لگا بدستور و و ایضا برای حبس خون بواسیر محمول و الی مقهور است زیره سفید رسوت هر یک
چهار باشد و جها دو باشد برگ بنگ یکا شش شیر کشیده بنوشند و دیگر بنوشند چمن ماز و پوست انار را بین خود و کتان مسوی کوفته خخته همراه آب بخورند و دیگر کل
مچکند یا یک ساییده سه چهار باشد در روغن و شکر هر یک یک توله حلا و خخته بخورند که در حبس عن بواسیر موجب است و آب فرا سیاب خان است ایضا ناگلیسر
دو دام خخته مشکری نیم دام خخته شکر سفید بر آب جکه کوفته خخته چهارده پوژی بندید یکی صبح و یک شام آب ساشی بخورند که جت قبض خون بواسیر موجب است
و دیگر تخم ابل تخم بازنگ شکر تری مسوی گرفته هر روز یکا شش صبح و یکا شش شام آب تاز یا شبنم بخورند جت حبس عن بواسیر موجب است و لانا فخر الدین
قدس سره است لیکن اگر یک روز خون زیاد کن مضایقه ندارد و اگر روز اول آب تازه بخورند تا هفت روز آب تازه استعمال نمایند و اگر آب شبنم بخورند بهین
آب تا جفته بعد آن در سفوف که در حبس خون بواسیر محمول است گل گویی چندن که از اجال ناگلیسر مسوی رسوت برابر همه خوراک هفت یا ده باشد و دیگر
مقهوری و دو باشد و نصف کل یکا شش شکر تری سه باشد سفوف ساخته آب گرم بخورند که در منع خون بواسیر موجب حکیم شریف خان است و دیگر رسوت
نگر کوئی یک دام نکشت دیوار کنه نیم دام هر دو رسوده بروغن بادام چرب کرده دو باشد آب قند نه از بخورند و قدری پوست فیل را سوخته ساییده نگاه دارند
و بعد فراغ از باز بقدر بماند و از قدری پوست ناسوخته آن دو دیگر نه جت حبس عن بواسیر موجب است سفوف هندی که قابض اسهال
بواسیر است بلبله سیاه نیم بریان ناگلیسر اندر جوت تلخ طباشیر اتیس تها پوژی رسوت نگر کوئی پوست کز اهر یک دو درم نبات برابر شتری از یک درم تا دو درم
ایضا اندر جوت تلخ پوست سیب کویا که سه باشد که فیه سینه بوسل جها بقدر نخ و ساخته یک صبح و یک شام آب شبنم بخورند و غذا گوشت حلوان باز و ک و شل و خنجر
ایضا تا بلیف صحنف اقتباس که بسیار نافع است اندر جوت تلخ فوه الصباغین بلبله سیاه بریان اتیس کند کاغذ مصری سوخته گل یا شکر اهر یک دو درم
تخم بریان و فخر شک هر یک یک نیم توله شربی از دو درم تاسه درم حشما و دیگر در بیا عن استاد مقهور بواسیر خونی را نافع نوشته دال نخود و مغز تخم خنجر و جها
ساییده در روغن گاو قرص بسته وقت خواب بنماید سازد غذا گلتی بی نمک تا هفت روز عرق کل صحر برگ که در قطع خون بواسیر موجب
و عجیب فعل است برگ کل زرد کوب و آثار و آب سیب کویا که سه باشد که فیه سینه بوسل جها بقدر نخ و ساخته یک صبح و یک شام آب شبنم بخورند و غذا گوشت حلوان باز و ک و شل و خنجر
مسوی ساییده از دو باشد تاسه بروغن گاو و توله خوردن بواسیر نیکند و دیگر کل بول شکر مسوی بر صبح کف دست زرد برگ شندی یک توله

زرد کور و روغن گل هر یک سه درم بدستور شایان سازند و هر اهرام برای وضع بواسیر نافع کل صلی میگوید سفید از زرشک شمشاد افیون و دماشته روغن گل سه توله سفیده
بیضه یک و بدستور هر هم ساخته بکار برند و دیگر نوزد یکا شمشاد روغن گل مغز ساق گاو پیله بر یک و دوتوله گرم نموده افیون شمشاد در آب حل کرده در باوان مخلوط
هر هم سازند و دیگر مقل بکیتول در آب گندنا حل کنند و روغن گل و دوتوله موم آقا قیاحصاره الحیت القیس سفید بنسول تخم تر هندی دم الاخون لعاب بیهضه صلی رسو
هر یک شمشاد بدستور هر هم ساخته طلا کرده باشند که برای بواسیر مجرب حکیم ملو یحان ست هر اهرام که دفع سوزش بواسیر است روغن بنگ که چربا با آب شسته با
بقدر چهار توله که گرفته در آن مرواسنگ کات هندی سفیده کاشغری شسته هر واحد دو درم حوض چهار درم گرفته بخینه آمیزند بعد سفیده بیضه مرغ یک و
دیگر مخلوط کنند که کیزات شود و بجل آن نهد اگر خواهند قدری کافور افزایند اگر از آن چار مغز موم سفید و روغن کنی و مساوی هر هم سازند و جهت بواسیر عظیم
و دیگر روغن بیدارنج و بیدارنج شغال و زعفران سی بی قلبی برایش گذارند و سر آنرا پوشند تا گرم گردد و پس از آن نموده زردی و وجهه کافور در آن انداخته بپوشند و از آن
فرود آورده حرکت دهند که فروج گرم شود و همان قسم سر بسته بگذارند تا سرگردد و بوقت حاجت قدری از آن گرم نموده بر باسو مالند و درم و درم یکین و دیگر
روغن بادبجان و روغن فزغ و روغن حوض و روغن خراطین هر واحد نافع اینها را منقح بیدارنج و دوتوله حوض کنیم توله زعفران نه ماله و شیر میشن روغن گل هر یک
سه توله خمداد سازد و روغن که بسیار سفید است بمالند و شعله سوط تخم کنی سفید گل با بونه شوی تخم گندنا و پایز و گندان و مغز بیدارنج مرغ عدس قشقرق و تخم کاکیل
زرد هر یک شش شغال و کوب نموده در دواتا آب شیرین بچوشانند تا به نیمه آید و صاف نموده بداند و روغن بیدارنج و روغن باوه گاد آب برگ کوه و جوز ناش و شال
و پیاز سفید هر یک پا و آقا آبش چوب کنار پیله و تا تمام آنها بسوزند صاف نموده آب طبخ سابق آمیخته با بچوشانند که آب سوخته روغن بیدارنج صاف کرده روغن
بچند مرغ و شسته زرد کوق و شغال و روغن بلعین هر یک نه توله روغن باق مزج ساخته در کاهای آبی انداخته برایش نهند و از چوب نیم حل سازند و پیله و مرغ و کوا
شتر و مرغ قرق و دوا و دوا و پیله و دوا و بیدارنج توله اضافی نموده آب برگ گندنا و توله اندک اندک انداخته باز خوب حل کنند تا آب جذب گردد و پس از آنش فرود آورده سرگرد
مصلح کل سیر سالک هر یک دو درم مقل در دو درم درم عفران سه درم سوده آمیخته بکار برند لیکن باید که بالای آن برگ کتب سه توله در آب ساییده و مغز مادام
هفت عدد زرد چوب سفید ماله سوده آمیخته در روغن تخم شغال و بایان ساخته قرص نموده بر قند نهاده برگ تنبول بخت سدر بران گذاشته نلکوت بندند
و در روزی سه چهار مرتبه کار نمایند و دیگر فرغ کل سید هر اهرام سفید آب کافوری که در فرغ در دو روزش بواسیر حرق ناز محمول است موم سفید یک شال
را در روغن گل پنج شغال که انداخته سفید آب مرواسنگ هر واحد یک شغال باریک سوده بیا نیز در دوا و در آن از آنش سفیده تخم مرغ و دماشته کافور سوده بپوشند
اکنون بعضی ادویه مشربیه بقلی آید خشت الحیدر پنج درم بلبله زرد یکین درم بلبله سیاه نیم درم اصل السوس یک درم هر اساییده در آب نیمه و انار هفت روز کار کرد
چوب سازند و بکار برند که بواسیر فونی و باوی را نافت حب اچیکر که نافع بواسیر بلبلین طبع است باویان پوست بلبله زرد پوست بلبله آله مقل رسوت
هر یک چهار درم تخم گندنا یک درم نیم تخم عدس کشمش و دوتوله بلبله است روغن چوب کرده ساییده حب سازند و خوراک حسب مزاج و دیگر موز و زرد و دانه رسوت یک درم
مقل و درم حب بته بخورند و دیگر برای بواسیر مزج نزل و حقیقان نافع بود و مصلح کل یکا شمشاد سوده بلبله مرغی یک عدد سرشته بخورند و کل خطمی ماله شمشاد موز نقی
در عرق حب الشعلبه توله عرق کیو توله حوشانیده شیر تخم کاشوش شیره تخم شمشاد چار ماله شربت زردی و دوتوله در حل کرده تخم فرخ شک چهار ماله
پاشیده بنوشند اینها برای بواسیر مع مرق و نزل زرد بادیک شمشاد سوده بدوا المسک شمشاد سرشته لعاب گل خطمی لعاب بیدانه هر یک سه ماله عرق بیدار
و دوتوله عرق کیو توله حوشانیده شیر تخم کاشوش شیره تخم شمشاد چار ماله شربت زردی و دوتوله در حل کرده تخم فرخ شک چهار ماله
بر حوض شربت نالکوت و دیگر حوض مع نصف آن موزینتی بقدر کنار صبح و شام خوردن مجرب نیست و موطود و سن نصف آن پوست تخم کبیر و شسته
بنایت نافع و دیگر برای بواسیر که مع احتراق و فصل صیف و قبض برادران سه خون آلوده و در و سر و نزل و تبخاله صلی و در و نزال باشد گل نشتی و شالی
هر یک هفت ماله تخم خطمی شمشاد پستانین است نه برانه سه ماله در آب گرم بایده صاف نموده شیر تخم خرفه شیره خیار شمشاد شربت بلبله زرد و توله
در آن که در تخم بجان پسندون سلم هر یک شمشاد پاشیده بپوشند و در روز خیار می فرزند و بعد تسکین حرارت و اصلاح نزل و بواسیر برای همین ارض خباب

سه ماشه کل نیلوفر چهار ماشه عناب پنجاه بقرق شاه تره پادوسیر جوشانیده یا خیسبانیده شیر و تخم خرفه شش ماشه زهر مرده سوده یک ماشه گلاب چهار توله بازنگ یک ماشه
شریت انار شیرین دو توله و گل کرده بدیند با تخم مروچا یا شافرنید و علاج بر خیات نمایند و بجای شیر و تخم خیارین کنند و برای درد بواسیر صمغ و محمول
برگ کرب بریان و بیضیه مرغ و روغن گل و دیر مرغی سازند و ریشته خلی چهار ماشه بداند سه ماشه جوشانیده شیر و تخم خرفه گلاب شربت انار شیرین بدیند و بعد موقوف
شدن خون شحات مثل کاسنی و خیارین نیز دهند مثلاً با لعاب بداند و ریشته خلی شیر و تخم کاسنی شش ماشه شیر و خیارین شش ماشه عرق عناب الشلب هشت توله
شریت بغشه دو توله بازنگ تخم و حمان هر یک یک ماشه بدیند موقوف شدن اسهال نخه خفیف کرده و بدیند ایضا اگر با اسهال بواسیری رقیق آب خون باد
سفوف الطین و روغن بادام چرب کرده تناول نمایند بعد از آن ریشته خلی تخم موهر یک چهار ماشه جوشانیده شیر و حب لاس چهار ماشه چار تخم ماشه کل کرده
بنوشند باز بازنگ چهار ماشه دانه بیل در ماشه سوده باب سخته لعاب ریشته خلی شیر و تخم کاسنی هر یک یک چهار ماشه و بدیند و شیرینی موقوف کنند اگر حال بدتر شد
سفوف حب الرمان چهار ماشه بنوشند روی ساده بخورند و بالایش نسوخته اول ریشته خلی و غیره بنوشند دوم روز خشت ای دیدار سوده نیم ماشه افزاینده سوم روز انار و
بریان خروب بنطی مصطلی حب لاس خشت ای دیدار بر هر یک ماشه سوده پاشیده بعد سفوف مقلیاناً چار ماشه بدو الکسک شش ماشه شربت تناول نمایند باز
و یا قوزانه ماشه بخورند بالایش بویان چار ماشه ریشته خلی سه ماشه بقرق عناب الشلب پادوسیر جوشانیده چار تخم نه ماشه انداخته یک جوش یک دانه شربت انار شیرین
سه توله رسوت یک ماشه پاشیده بنوشند باز اگر آمدن آب قیق و خون بدستور باشد عناب الشلب ریشته خلی تخم موهر یک چهار ماشه جوشانیده شیر و تخم خرفه شش ماشه
شیر و تخم پنج انجا چار ماشه تخم حمان چار ماشه که یک ماشه سوده پاشیده بنوشند باز از سبزه دانه شش چار ماشه خوردن ایضا در بواسیر حماله یا بواسیر پیش و بدیند
خون آلوده بمسک آمدن و زلزله و جوشش دمان و درد دندان و کثرت ریاح شکم و درد شدن بس شکم و گرمی بر فزان و تدرع عضلات شکم نیاید و دانه ها آلوده با کوبنار هفت دانه
ریشته خلی شش ماشه موزین منقی ده دانه گاوزبان چار ماشه سپستان پانزده دانه خلی چار ماشه تخم حمان بادیان نیم کوفته کل بغشه هر یک شش ماشه جوشانیده صاف کرده
گل کنند و دو توله گل کرده و گاهی شربت بغشه دو توله نیز حل کرده بدیند و گاهی اصل السوس شش ماشه بجای ریشته خلی گاهی بنابر صحت ماده و حرارت شیر و تخم خیارین
شیر و تخم خرفه هر یک شش ماشه نیز و گاهی برای درد شیر و تخم کاهوش شش ماشه و بنابر عسر بول که لازم بواسیر فائز گلوست شیر و تخم خرفه شش ماشه افزاینده ایضا اگر بواسیر
مع سوزاک باشد و بجای مقدار مواضع ریشته خلی قهوه عسیر بول بود و از الش روشن بر نشان بول غلیظ بدو تمام آید و نفخ و ضعف و هضم کم کسل باشد و تمام شربت
در هر دو مکان مانده گند نایوده یک ماشه با طریفل صغیر بکیتوله شربت همراه لعاب گل خلی سه ماشه بگلاب سه توله عرق شاه تره هفت توله باورده نبات بکیتوله بالنگو
چار ماشه پاشیده بخورند دوم روز اسپغول شش ماشه عوض بالنگو کنند باز گند نایاد طریفل همراه طریفل ریشته خلی کل نیلوفر هر یک چار ماشه بقرق عناب الشلب هفت دانه
گلاب چهار دانه جوشانیده شیر و کاسنی شش ماشه نبات بکیتوله بخورند دوم روز طریفل موقوف کرده سفوف گند نایاد مقل مصطلی هر یک ماشه سوده همراه طریفل
و بدیند بعد از آن این طریفل در روغن مرق گل خلی سه ماشه کل شرب چار ماشه تخم خرفه خار خشک نیم کوفته هر یک شش ماشه موزین منقی ده دانه جوشانیده نبات توله
اسپغول شش ماشه پاشیده بدیند بعد اگر بول بسیار چرب شب آید و در بدستور بود و قصد باسلیق خون پادوسیر بکیتوله و شب طریفل صغیر خورده صبح کاه
گل خلی سه ماشه شیر و زیره سفید چار ماشه شیر و تخم خرفه شش ماشه شربت بزوری دو توله اسپغول شش ماشه پاشیده بنوشند سوم روز شیر و خار خشک شش ماشه
و گند نایوده یک ماشه افزاینده بعد از آن بناوق البزور چار ماشه سوده تناول نمایند بالایش گل خلی سه ماشه موزین منقی ده دانه جوشانیده شیر و حب قهوه شش ماشه شیر
خار خشک چار ماشه شیر و خار شربت چار ماشه نبات بکیتوله بنوشند بعد ریشته خلی کافور پاریز برگ طوقای رطب هر یک چار ماشه شیر و کشیده افزاینده باز شربت
توله خورده صبح ریون ماشه ستاد چار ماشه موزین منقی ده دانه بازنگ کابلی دو ماشه خیارین کوفته شش ماشه برگ حنا پوست بکاین هر یک چار ماشه شربت آب تر کرده
صبح خام بکیده صاف نموده بنوشند باز از لوب صمغ صپا نند و برای تقویت تریاک کمری و غیره و سکنت مناسب است سیاه سوزاک هند بعد اگر درد اندک ماند
مصطلی سوده یک ماشه با طریفل کشیده بکیتوله شربت بخورند بالایش گل خلی سه ماشه بقرق عناب الشلب هفت توله گلاب چار توله جوشانیده شیر و کاه چار ماشه
شیر و تخم خرفه شش ماشه نبات بکیتوله بنوشند بعد اگر ماده بسیار باشد و بجهن شربت نمایند و در شیر حوشان پادوات آب بپیمود و توله و گل کرده شب بگذارد

صبح قدری نمک انداخته باز چو شاندروصاف کرده شربت عذاب شربت گاو زبان هر یک یکیم تولد و عمل کرده بنوشند بعد از مضامین و مسلمات و
 باز ایچین سول به شربت از شروع و بعد از آن در سقوف لاجورد و حب سودا و غیره بکار بندد ایچینا اگر سوزش مستها و قبض و بی اشتها باشد بطل
 مقل بدین خورده بالایش نشسته خطی گنفتند بر یک شمشاد در عرق بادیان جو شانه شربت بنفشه چار تولد تخم ریحان اپول چار چار باشد بنوشند
 و طلائی سوت مقل تخم کند ناگفته بچینه در روغن گل بیضه مرغ رشته طلا سازند و بیضه مرغ بر روغن گل کت کرده بعد از استنجی طلا سیکرده باشند و بقول
 حکمای هند اگر سوت و برگ نیم در گلاب ساییده ضماد کنند و برگ بنگ در آب ساییده بر بندند و در شیه ماره گاو جوش داده بخار آن گیرند برای درد
 با سوزناخت و دیگر کانی آب گرفته بر مقدار بر بندند سوزش و درد دفع کند و دیگر کتیر سقید بلبله زرد مسادی در آب سوده بر لخته نهاده گذاشتن و بهر چیزی
 مغز تخم نیم مغز تخم بکاین در شیه برگ کوه دافع سوزش است و ضماد برای تحلیل ورم آن و بر نشن باندن و آن با سانی و حبس و آن آن حشر با اختلاف است
 مغز خسته بکاین نیم مقل و حوض هر یک سه باشد چای بعضی در آب لکرونده بنر ساییده ضماد کنند ایضا نوشیدن آب لکرونده ناسه روز نه داشته تا یکیم فلو
 حشر بکاین بالائی نیمین و درین خورن بالائی سه تولد و نان حمید خمیری یکیم فلو من یا نان در روغن زرد و شکر تری مالیده مناسب است و دیگر چنانچه در
 صاف کرده در آن نشیند دافع درد بواسیر و بیضه حبس اول است و دیگر ترب میان در وقت و غلظت بی نشیه است فیه یک عدد در آب و تولد نبات بخورند
 و نبات و دیگر در نهال آن بواسیر و دیگر عود کنند و کد آن ترب برگ و کد و ده ورق درق تراشیده در سایه خشک کنند و کوفته بچینه شکر بر آب ریخته یک کف خورند
 تا چهل روز نافع بواسیر خونی است و دیگر کجی بریان کرده سه درم سوده با سه درم مسکه گاو بخورند ناسه زرد و دیگر کون هندی یعنی کالی زیری نصف بران
 و نصف خام کوفته بچینه سه درم گیرند و هر روز بآب پنج ساخی یکدم بخورند بواسیر خونی و بادی را مفید است و دیگر مغز کجوه بار یک ساییده یک عدد شکر
 یک تولد آیمخته خورده باشند و غذا مرغ خورند و دیگر در روی گل ببول را با خیال کبوتر حرا می برابر ساییده یک باشد با قدری گلاب صبح بخورند و از ترشی و بادی
 پر هیزند و سه درم زرد بواسیر خونی و بادی را آرام کند و دیگر سوت در آب لکرونده ساییده طلا کنند و خارش سوزناخن و حب که بواسیر خونی و بادی را مفید است
 رسوت گیر و کتیر سقید مرغ سیاه هر کدام یک تولد در آب لکرونده یک سیر کرمل کرده برابر کنار دشتی حبوب سازند یکی صبح و یک شام بخورند و غذا گوشت بز ناک
 کنند ایضا مغز تخم نیم با فلفل سیاه قش هر کدام یکدم بقدر فلفل حساب خسته و صبح شمشاد بنشیند و بادیان و شیر و زیره سفید بخورند و دواست نمایند که برای
 بواسیر خونی و بادی محمول است و دیگر مغز خسته نیل سوت هر یک تولد فلفل گرد شمشاد آب ترب حل کرده چهار سازند و شش باشد هر روز بنشیند جات مذکور
 بخورند حب برگ نیل ترک نافع بواسیر خونی و بادی است برگ نیل چاکسو صندل مسخ و حمایه برگ خار سوت زنجیر فلفل گرد مسادی و بلعاب
 بهمانه چهار سازند و بقدر مزاج دهند و دیگر برگ نیل نیم پا و نوفا و زیت ماشه پشکری بریان شست ماشه گرفته اول برگ مذکور در آب بیکو اصل کنند که
 باریک شود پس هر روز دای اندازند و باز بسانین و بقدر کنار دشتی حب بست یکی صبح و یک شام بخورند و دیگر حوض کالی فلفل سیاه هر یک بخورند و باریک
 چهار خرد کوفته در آب کوکر بهنگره حبوب به تدریج سابق بسته یک صبح آب شبنم یک بوقت خواب شب بخورند و از ترشی و چیزهای گرم پر هیزند و روغن ترب
 هر قدر که خواهند بخورند برای بواسیر حشر است ایضا رسوت زنجیر یا بکاین هر یک یک دام کوفته در آب لکرونده دوازده حب بست کجی بر روز
 خورن در دفع بواسیر خونی و بادی حب ایضا تخم بار سیکار متشکر کرده که سفید براید یک تولد فلفل گرد سه ماشه کوفته بچینه بقدر بخورند و حب سازند بقدر سه ش
 هر صبح آب می خورده باشند تا یک هفته که حب است ایضا که برای خونی و بادی هر دو مفید است مغز تخم نیل مغز بکاین مقل رسوت حب فلفل گرد گیرند
 مسادی آب برگ عنب الثعلب حب بقدر کنار دشتی ساخته یک صبح و یک شام بخورند و دیگر چاکسو کجی و گل و بجان مغز بادام تلخ هر یک نیم خورند و قند سیاه کنند و
 وزن او دوی کوفته بچینه در قند آیمخته بقدر بخورند و حب بندند و یک صبح آب شبنم بخورند و از لبنیات و حوضات و بقولات و اغذیه حاره و بارده و حلوایات تخم مرغ
 پر هیزند و غذا خشک و دال مونگ کچوری بار روغن زرد حب که برای بواسیر حشر ایچین سقید مغز بولی هر یک پنج شانه زیره سفید و نیم ماشه رسوت دوازده و نیم
 در آب لکرونده سوده حب مثل نخود و دیگر یک شمشاد و بالایش ترب تراشیده و همراه نبات بخورند و دیگر چاکسو رسوت هر دو مسادی در آب برگ گل و بادی حب

بقدر کناره دشتی بسته یک صبح و یکی شام بخورند برای بواسیر خونی بی نظیر است و دیگر صاحب تکلمه هندی گوید که این حب بواسیر را در مجرب است در آب
برگ گره نده قدری رسوب و مرغ سیاه سوخته انداخته در ظرف گلی بگذارند هرگاه قابل حب بستن شود بقدر کناره صحرایی حب بسته یک بخورند
و نیم حب ساییده برشته با طلا سازند و بعد فراغ استنجای آب و اگر تخم بکاین تخم نیب اضافه کرده بدستور حب ساخته بآب شبنم بخورند و دوسه لقمه
نان چوب بسیار اول و آخر آن تناول کنند بغایت مفید گردد و دیگر از مرغ سیاه و زرنبار و مغز بنوی و رسوب مساوی حب بقدر بخورند بسته دشتی
خورده باشند بواسیر خونی و دوسه لقمه بود و دوسه لقمه دیگر مرغ مطبوخ است و بقدر یک سنج برای طلا هم نوشته و در آب بپزند و از طلاستاد مرغ
منقول است موی بز سیاه در دیک گلی سوخته خاکستر آن با خاک سیاه برابر هر روز مضمت نافه بآب سر بخورند و دیگر جوک میل برابر ساییده
مقدار مونگ حب بسته ناشاد و حب بلع نمایند و دیگر از تخم تخم هر واحد یک نانک مصر یک نیم نانک کوفته بچیت یک نانک با دوسه گانه
غذا دال مونگ مقشر با خشک و دیگر بار بکاین با دیان مساوی کوفته بچیت شکر آمیخته صبح شش باشد بآب بخورند مفید بود و اگر مرغ سیاه عوض شکر
دخول کرده هر سه مساوی گرفته یکدوم بآب بخورند و بالای آن خورنان مرغین خورند مجرب است و کذا کشنیز خشک ناگرم و تهر برابر کوفته صبح شش
بآب تازه خورند و دیگر بلبله بلبله بکاین طالعان تخم بکاین مساوی کوفته بچیت شکر آمیخته صبح شش باشد بآب بخورند و برای راجحرب
نوشته و دیگر رسوب پوست کزانه مرغین آنیس مساوی ساییده باشد همچون ساخته گاهارند و قدری با غبار ساشی میخورند باشد و اگر سوای پوست
کامل هر سه در آب بقدر یک باشد گرفته با نبات کینه توله و مسکه و توله به نذر سیاه و سفید و دیگر مال گلی کوفته و در آب کوفته و در آب کوفته و در آب کوفته
روغن کاه و شکر تری بر کشیده باشد مخلوط کرده با نبات بخورند و دیگر مسکه و توله به نذر سیاه و سفید و دیگر مال گلی کوفته و در آب کوفته و در آب کوفته
سیاه هر واحد یکدوم نرم کوفته از دماشته باشد شش باشد بآب بخورند بعد از آن قدری بخورند بشت بخورند غذا نال مرغین بی نمک یا کم نمک و دال خشک و بعضی حب
بسته بقدر بخورند و صبح و شام تناول میکنند و دیگر رسوب تخم بکاین پوست و زیت کثرا هر کدام یکدوم فلفل سیاه ربع درم کوفته بچیت شش باشد هر بار بخورند
و بعد یک ساعت بنان خمیر دال مونگ بر روغن غذا سازند و تا چوب در این نوع مراوست کنند و از حوضات و مفتحات اجتناب نمایند و اگر اسهال بود در روغن
ونان احتیاط از کنند بواسیر خونی راجحرب است ضمما و که مسهرا نرم کند و در ساکن نماید را سنا برگ بهنگ هر یک چهار دام بار یک ساییده میره کند
دو دام برابر روغن کنجد بریان کرده با هم آمیزند و آب زرافه مثل حلوانه در این معده بسته نگاه دارند و بخورند و صفا و مغز بکاین و نیب رسوب و مقل در آب
گره نده نیز بسیار مفید است و دیگر در دو دام شیر و برگ پنبه نیمه که بی آب گرفته باشد نیم دام زرد چوب بسیار و دوشنبه نگاه دارند و بعد از آن آب
خشک کرده طلا کنند و بچیت شکر خشک خود و جهت تسکین در بواسیر مجرب بی نظیر است و از روغن گل صندل برگ بدستور مرغین کثیره نوشیدن
مفید بواسیر است و دیگر برگ گلی بست و یکدوم مثل آن فلفل گرد بآب ساییده هفت حب بنار و یکی صبح و یک شام خورند نافع بواسیر خونی و بواسیر
و دیگر شوره قلی رسوب مساوی ساییده بقدر کناره صحرایی حب سازند و یک صبح و یکی شام بخورند و از آن ضماد هم سازند نیز نافع بود و دیگر برگ بکاین
پاوانا نانک شور یکدوم ساییده بقدر کناره دشتی حب ساخته بکاین نافع است و کذا سنج اکول کماشته با فلفل گرد مساوی سفوف کرده خورند و بخورند
نیز داف بواسیر است و دیگر تخم نعل سوده کپور و شکر و زعفران و مقدور و دماشته خورده باشند خونی و بواسیر از آن خفاقی کثیره اشتغال یافته آینه هلدی
بار یک ساییده با موم خالص مساوی در دالون بکوبند تا نیکو مخلوط شود پس چهار بار بر دانه بخورند و کعب صبح قبل از طلوع آفتاب بخورند و بالایش بسته
بر روغن شبنم نوشته و دوسه لقمه چوب و دوسه لقمه چوب و دوسه لقمه چوب و دوسه لقمه چوب و دوسه لقمه چوب و دوسه لقمه چوب و دوسه لقمه چوب و دوسه لقمه چوب
و منع اسهال صبح و شب بست بکن که گیاهی است مشهور و شش باشد تا کیتوله با چند ماده فلفل سیاه در آن کجا ساییده بنوشند و نان کندم بر روغن زرد چوب
بالایش بخورند و دیگر زین کند را با چوب چوب که در خشک سازند و مقشر نمایند و کوفته بچیت هر روز نماز یکدوم بخورند نافع است و دیگر پوست بلبله زرد چوب
بر بیان نموده با دیان هر دو کوفته هر واحد یک سنج تراشیدن است و در دشتی بچیت هر روز یک پهلوی که نه دماشته بمعلقه شیرینی آمیخته بخورند و دیگر نانک گلی باشد

هر دو برابر آمیخته لیستوراند و دوش بر ستون معروف برسانند رافع در بواسیر است و دیگر حب السمنه یعنی جوینجی بر سنگ ساییده قرص ساخته باندک
روغن زرد و در مفرقه آغوش بریان کرده بر مقعد بستن رافع در دوجمل درم است ایضا قطعه کوپا یا قطعه کره مرغ گرفته از یکجانب پوست آن را
سرها که خفام شده باشد سوده بپاشند و بر تاجه که از همان جانب بریان کنند در مقعد نیگم نهاده بالاایش پاره پنبه بکنند گذاشته بر بندند و دیگر برگ آرد
در سایه خشک کرده کوفته بچینه هر روز چهار پنج بار بر مقعد مالیدن نافست پنجه بر اندال جوش داده و کذا ناخن دست زبانه تراشیده جمع کرده سوخته
و کذا برگ آرد هر برگ سرس گل باوه برگ بتک هر یک یکدم جوش داده و کذا بخور شاخ کرگردن و کذا گوشت موش بریان یعنی گلهی خشک کرده کوفته صبح
و شام قدری الا ان بخور ساختن کذا برگ برینچه در آب جوش داده و کذا دست آب برگ لعل جوش داده نیز نافع روغن که نافع بواسیر است در چاقا
روغن گاه یکدم در کوزه کاسی با چوب درشت حیت یعنی آهن که بر سر او یکدم سرب چسبانیده باشند حل سازند و بواسیر نالد و دیگر برگ تازه بگل
آب او بر اند و با مساوی آن روغن کنج بچوشانند تا روغن جاندر بواسیر نالد و دیگر آب گندنا یک حصه روغن کنج نیم حصه با هم بچوشانند تا روغن جاندر
و هنگام طلایا از کوه گل حل کرده طلا سازند نافع بود و دیگر دهنوره سیاه در روغن کنج ریسوزند تا روغن جاندر سیاه بمان آوده بواسیر نهاده و چیده و دیگر
این چخش توله سرب دست ساخته یکدم مفرغ زوله را بدان بسایند تا بقدر یکدم از دست هم باوی حل شود و دوش مثل مرهم کرده و طلا کرده باشد نافست ایضا
سوت که کوئی در خور کافور و کافور بایموی کاغذی صلا که کرده چهار بار بر کنار دشتی ساخته بر صباغ کی خورند برای بواسیر خونی و ریحی مفید نام است و دیگر
نبات بل که سوت که بر مکانات پنجه کشیده میرود و دیگر کش که کوچک شاد برگ نورسته و درینجلی و گلش زرد و نهانش بقدر و جب میباشد بقدر یکتوله با هفت دان
طفل سیاه در آب ساییده بنوشند و سیست و دیگر در استعمال نمایند که بواسیر خونی و باوی برابر و مجرب است و دیگر برگ نرمه با یک ساییده و دوام نزد چوب
ساییده نیم دلم هر دو نیم آمیخته در روغن زرد که کرده بر پا چرم نهاده بر مقعد بنهند بسیار فائده کند و دیگر از آب قلیان که زرد و با چوب باشد آید است بگیرند و برگ
آگ بجای کلنج مشق در پاک ساخته باشند نافع بود و شستن بر جلد شیر با تخم صیت نافع بواسیر است و دیگر دوسه برگ مار چشته زرد شده بروغن ماهه گاو چوب
کرده بر پشت چاق که ساخته بر بندند برای در بواسیر نافست و دیگر ورق گل صبر برگ زشتا شسته تا یکتوله با طفل و ماشه تاسه ماشه ساییده بنوشند مفید بود
و دیگر چاک دوسه درم شکر کرده ساییده با کنیم درم شکر سرخ پنجه زرد نافع بواسیر خونی و باوی است و دیگر برگ نیب که زرد شده خود خود ریخته باشد و در چوب
مساوی سوده یکدم آب خورند نیز مفید بواسیر است مفتی است اقوا با سور سر گاه حاجت استعمال مفتحات اول در حمام مکرر دخل کنند و با بطین
خطمی شربت تلکیر زانید و روغن خسته شفتا کویا روغن خسته شمش تلخ و روغن بادام تلخ و قلع یا سیکه بان شتر یا مغز ساق گاو یا گوزن مغز و مجموع بماند و بزبان
حمام گرم نماید شسته و در نپس بر اسب سوار شود و پروقام بدواند تا دوسه گری که خود پنجه و سر گاه باشد و اگر بدین تدبیر کشاده نشود اول رگ با طفل صافان
زنند و عقب آن ادویه مفتقی قورضه و یا بعد از چوب با سور او و نیمه قهقه مانند سر گاه که ترو هر فزه و زهره گاو پنجه بر آب پیاز حل کرده بماند و حمل آب پیاز و زهر
گاو و در طینا بعد وقت یا نیمه آوده نیز مفتقی است و پیاز تنها گرم کرده نهاده و نیز تقطیع می کنند و اگر پیاز روغن گاو بریان کرده بر بندند و یا پیاز سفید را خوب بچوشانند
پس قشر کرده بروغن گاو بسایند و گرم کرده بر بندند همین گل کند و در بنشاند و ایضا مرهم خلیه و کذا ریشاب فاروقی و کذا لفع باشد و اگر آب پیاز صبر زرد زهره
گاو هر یک قدری بسایند و طلا کنند خون بسته لک بشاید و در ساکن کند و اگر قلع بکشد سوده با طریض صغیر یکتوله سرشته پنجه زرد و بالاایش عرق شاد بتره ده توله بنوشند
نیز تقطیع خون فاسد بواسیر نماید و شرب هماد و کذا قوری و کذا اشق و کذا پنجه سفید و کذا قنوس و کذا اذخر و کذا ارجینی و کذا آب برگ گن تا و ضماد روغن حنا
و کذا لعل صغیر و کذا آب برگ انجیر یا شیر آن و کذا انجور نیم و کذا صبر و کذا اقحوان و کذا لادن و کذا اسعد و روغن پنجه زرد و آتخ سرشته که مجرب سودی است
و کذا گل سوسن سفید یا چمن آن و جابوس در آب طینخ شاخهای انجیر کوفته و کذا اذخر و ضماد و جمل و اکل غسل و اکل قلم بزیتون سیاه و زرد و اسفنج سوخته و شرب
انبر یا پس که سر سیدی است هر واحد مفتقی اقوا و عروق سنت و باقی مفتحات و در احوال طبیا مسطور گردد اما اگر استعمال مفتحات و روغن پدید آید و او دیگر
مسکنه که سابق مذکور شد ضماد کنند چغذات و مسقططات با سور و پنجه زرد و یا پوست انار و قلع انهای بواسیر خشک و ساقط میگرد و دیگر پیاز

نهایت روز و پنجشنبه کند خون بسته شود و دانه بواسیر بر تنش تحلیل گردد و دیگر بخور شراب کاین کو فته جو شانه و دانه ابتداء جو شین اده چند روز در دفع بواسیر
جواب است و ایوه باب ساییده طلا کردن نیز سقط بواسیر نوشته اند ایضا شیره برگ مکافیطوس هندی بوزن پنج بملولی و نیمه آن نبات وقت صبح و شب
بغشت روز نهایت و دوازده روز و دو برگ درخت لوزان و کد اکل سرخ پوست آن و کد ابلج تخم سرخ نیز دفع این علت است و دیگر خاکستر عرق بر بواسیر
طمانخانی و شیر و سرخ بخورند و سه روز ساقط شود و یازده روز جواب دهنده رقوم مغت مزه تر که زده خشک ساخته بر بواسیر ضماد کنند انگلیاب و راقی که مخفف
دانه بواسیر است برگ بکایج قرآن برگ گز برگ تره هندی برگ سنبه لوب برگ بنگ برگ جاسن برگ سرخ برگ نیب برگ درخت کنگی برگ لاله برادرین گنیل
هر چه از این مناسب اند و سه روز انگلیاب نمایند و دانه انگلیاب ز پوست درخت اینها نافع و دیگر بخور که با سور را خشک کنند پخال با سیر و شکر و برگ چاشنا
یا برگ ساییده سه پری بسته باز در سه روز متواتر هر روز یک پری بر آتش چوب کنار انداخته دهنوی بگیرند و دیگر سیاب یکناک رسکیر و دانه شکرت
یکناک که در دم سه عدد هر چهار و دو بار یک ساییده و دو حصه نمایند و کینه آتش چوب کنار انداخته دهنوی بگیرند و کلووی پان قدری کته
زباده انداخته وقت دهنوی در دهن دارند و اگر احیاناً دهن خوش کند از چال بول چال هر پیری مضمه کنند غذایان گذرم نمک باروغن باد و گاو ساخته بخورند
از صبح اشیا کنند و بواسیر خونی محب نوشته حب که در بواسیر خونی دباوی مهول است پکان بیدگیر و مر داسک صندل سرخ رسوت زیره سفید شب بانی
بریان کات سفید بلبله زنگی که هر واحد یک درم در آب برگ نیب هشت پاس با شام گوزن کمر کرده حب بندند و باب تازه و شبانه روز و با طلا کرده باشند
و پوست بلبله زرد و حوض مر داسک انداخته و ماشه برای خوردن دهند و اگر قتل مغر تخم نیب خضافه کرده بمل زنده نافع تر باشد و ایضا که در دفع بواسیر محبت
چنگل عباسی سه دهم پوست پنج کچال سه دهم رسوت نگر کوئی یک دهم اول پنج عباسی را از کار در زینه ریزه کرده هر دو از زای دیگر را نیم کوب نموده هر سه مخلوط کرده
سه حصه نمایند و یک حصه در نیم سیر آب انداخته در ظرف چینی کرده در شبنم گذارند و صبح دست مالیه از پارچه گردانیده بپاشانند و بعد از چهار گری میکاپ
برنج ساطعی با یکپا آب آنقدر که مال نمایند که شیرین برنج براید بعد نیم دهم یکپان سیر که گرفته سه حصه نمایند و یک حصه را در خل آب برنج کرده بپاشانند
و یک نیم پاس و زبر اند و دیگر گذرم را بشیرینی نمک بطریق شیرین پنج حخته روغن فلفل کرده بخورند و از دیگر غذا بر چیز کنند بعد از سه روز سه بار بطول چکیا
از خود می افتد سه روز بهین غذا کثافت کنند بعد از آن هفت روز دیگر گوشت نخورند و برنج دروغن هر چه مناسب دانند بخورند ایضا که برای بواسیر
معمول فرنگی است سرب دانه و مثقال سیماب نه مثقال اگر ترکی سیزده مثقال سرب را که اخته سیماب در آن ریزند و بگذارند تا سه روز و پس
صلایه کرده از و الا که جامه نشیمی با یک میباشند بگذارند و اگر رانیه صلایه کرده داخل نمایند و با غسل خام سرشته حب بهاز در بقدر خود که چاک
و دو حب صبح و سه حب وقت خواب بخورند و باید که در چله زمستان و چله تابستان استعمال نمایند تا چهل روز ایضا کونیل درخت بزرگ بود مرغ سیاه
پیدا بول بود از رسوف نمک سنگ شیطی با نیک پخته که یک است ماشه کو فته پیخته یکصد سوت روزی یک گرم بخورند ایضا برگ کنگی برگ گینه برگ گونده
مرغ سیاه قدر حاجت گرفته در آب شیره برادرده بنهند و از برگ سیر و زرنج دهنوی گرفته باشند همچنین تا دو هفت بعل آرد و دیگر اجوائن خراسانی بهنگ براده سم
اسب هر سه برابر در بول بچه ماده گاو بنزد هر گاه مثل مرغ شود بالای پارچه سفید گذاشته مثل مرغ نمند و با سور دفع شود ایضا پشگری نیم پاود
شخته کاغذ سفید چیده در آتش پاکت شتی بنهند تا جوش زده خشک گردد و پس آنرا بگیرند و با یکپا دروغن گاو در ظرفی که در سه روز و جزوات در آن
ساخته باشند با چوب نیم حل کنند چند آنکه سرخ شود و بوی خوش بدین نگارند و تخم شبت در آب بنزند و ساییده بر قند تا دو روز صبح تا شام
بنزند و از شام تا صبح بعد نیمه در مرغ نمک و نگارنه برینند و از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند و همین سان تا هفت
روز بمل آنرا زنده است که اخته می نتخیزد است ایضا از جربا حکیم علی دوا کی که هندی آنرا ابتداء می گویند و نبات تلخ است بسیار نافع
فازک قریب از ششقال بر نیمه نهاده قریب یک قند بدارند و زالی که لوی او رسد را تمامای بواسیر بیرون آیند و یک هفته متعفن شده بر طرف می شود
و اگر اندکی بر وضع بواسیر رساند قوی تر عمل کند از درم و درج متعفن نبات تحلیلست کنند تلانی آن بروغنی که برنج در آن پیخته باشند باید که در تقویت

قالب دفع اذیت آن بتریق و مشرد بطوس و مرغ یا قوی و عرق بید مشک کلاب و دوا المسک اشال آن کنند و در استعمال این خط مستوی ضعیف می باشد
و نیز تا باین نحو که در یکدیگر در دفع بواسیر فی نظیر است ایضا صاحب نمل که گوید که اگر چه بواسیر با آب ساییده طلا سازند و هر روز سه بار با سوزن قطع کنند
ایضا بخورد و دفع بواسیر معمول حکیم و ارث علیخان سرکین بوزنه مرغ و جوی گل ریشی بنمال هر واحد یکتوله بهلانو ششاشه صبر نه ماشه مرکب شده و ایضا
مغز نمونی بروغن زرد چوب کرده روز اول یک عدد و روز دوم دو عدد و یک کرون و همچنین هر روز یک یک عدد افزوده تا چهل و پنج عدد در ساینده و بعد از آن هر روز
یک یک عدد کرون و بدین طریق تا هشتاد و روز خوردن در دفع بواسیر از تجربات حکیم محمد مست و دیگر گویند که تدریج چندین خشک کنند بواسیر ضعیف جدا
تخم کنند و دیگر نیله تهو تهه یکا شگل بلانی نجاشه سیند و روز و ماشه فخن شیرین و دوتوله بگیرند و او و ساییده در روغن آمیخته کنند و بعد فراغ از باران و سینه
خوب بالند با سوزن دفع شود و آنکه نه کار در جفرا میخته بدستور باید در اسقاط با سوزن تجربات بعضی اجاست و دیگر بنمال بقدر و نیم آنکه در یک سو
آب خوشایند و خورگه که حتی که تخم آن در برین اثر کنند پس از آن آب بزن سازند از سه آب جاری شده در غزنای شوند و بستن فضله و دای نگردد و نیز قیصر
برای سیرین و دیگر نه که تازه آب ساییده قوری بر و نه های بواسیر که وقت اجابت بیرون آید طلا نمایند اگر چه این دوا در بسیار میکند لیکن کثیر نیست
و دیگر شوره قلی بهشکری بریان ساییده آب صابون حب سازند و بعد فراغ از باران صبح و شام تاسه و نه کعب حمل کنند سه بار در سه روز و هر یک
کرب آرد و همچنین بنمال در وقت سیاه که آمیخته شیا و آن تاسه و نه کعب برون و دیگر با دوا را ب برگ ترب ساییده بر سه نما و نه کعب حمل شده و روزی
تدریج قطع بواسیر و خرم آن بداند که چون اراده قطع بآهن باشد باید که اول تقطیع بفضله کنند و بعد دوسه روز دای بیوشی داده و بیوش سازند تا از
ادراک در دکان ضعیف نگردد و در بعضی و مرگ مفاجات نه انجام و بعد قطع خون را بر روی از لازقات بند نمایند تا دوی غشی و دیگر آفات نشود و کانی انقباض
و در بعضی بعد قطع بآهن یا نیز آب در همان حال باز خورد و بیک در عارض بدتر از اول پس مداومت تدریج نافع مدام تا آفرض و رست و بقول شیخ و جرجانی
و غیره اسقاط بواسیر که قطع بود و گاهی باد و عاده و چون با سوزن قطع حمله آنها یکبارگی و حسب نیست بلکه می باید که حسب بقراط بشوند و یکی از
بگذارد پس علاج کنند و صاحب آنست که علاج بقطع کی بعد دیگری نمایند اگر بعضی برین صبر کنند که قطع چند عدد آن در یک فعه اکثر سقوط قوت سبب است
ضعف از وجع شدیدا و در قطع می کنند و بجز بعضی آن قوی تحمل آن وجع نمیشوند و نه اندک اکثر ضعیفان از قطع بواسیر پاک میکنند و در آخر مکی بگذارد تا خون
فاسد که طبیعت با خارج آن عادت دارد از آن سائل گردد و امراض مثل استسقا و مل و الحیض و سرطان و دار الفیل و مانند آن از امراض سودای حاد و نفاذ
و با سوزن یا که اراده قطع آن باشد اگر ظاهر بود تدریج و سهلتر باشد و اگر غایب بود تدریج صعب تر باشد و در ظاهر بهتر آنست که پنج او برشته ابریشم یا کتان یا پوست
اسب حکم به بندند و بگذارد و پیوسته بروغن گل تر و از نه تا پنج آنها با یک شود پس اگر ساقش و بهتر و الا بران او بیه سقسطه گذارند و الا قطع کنند و با سوزن
محتاج آن باشد که قلب مقعد نمایند پس قطع آن کنند و قلب آن گاه با که بود مثل نهادن عجمه بر مقعد و بیکر آن تا آنکه سیرون آید بعد از آن با سوزن اقبال بگیرند
و اگر خوف سرعت رجوع مقعد باشد عجمه ساعتی بگذارد تا آنکه موضع درم کند پس خود نماید بعد از آن آماس را علاج کنند و گاهی به سرعت با سوزن برشته مؤرب
مستحکم می بندند و با سوزن خارج باقی می ماند و گاه باد و یز قلیه بود مثل آنکه عصا را قطو روی و شبست رطب و مویزج گرفته و پیوسته بر مقعد طلا کنند
یا در صورت غشیه حمل سازند که آن تهیج بر از تشوق با بر از مقعد و سهولت آن میکند و یا نظرون و زهره و گاو و یا فلفل و نظرون استعمال کنند و یا همه را جمع
کنند تا آنکه عصا را بخورم به مویزج در آن داخل کنند و از حله احتیاط فصد با سلیق پیش از قطع است و چون اراده قطع کنند با سوزن یا که از قالب گویند
بگیرند و پیش خود بکشند پس از پنج آن را قطع کنند و واجب است که از پنج او متعذر نشوند و گوشت که بدان پیوسته بود بپزد و چه اگر سوای آن چیزی
اینهمه صحت قطع کند تا فمات داورام و ده جاع عظیم مودی گردد و گاهی با حتما من مانع بر از انجام و خون بند نکند تا آنکه از خود باز آید پس اگر بسیار آید و خوش صفت
گردد و از گاه بحاجات بند نمایند و اگر خوف بسیار اندک سائل شود فصد با سلیق کنند و اگر تحمل اجرای خون و فمات ندر کوره باشد و خون بدان جاری گردد و صواب
از خوف سقوط نشود و رجوع نباشد و گاهی درین مثل آب پیاز کفایت کند و اگر اراده خرم باشد با سوزن که یک بار پنج آن و بزرگ از آنکه شست یا بپزد

مخرج کنند پس این ای مسقطه که از اندام مذکور که نمایند تا درم و دره کنند و این چنان باشد که بران پیاز مطبوخ یا گنای مطبوخ بروغن تر و برشته گذارند و در
را در آبهای قابضه مطبوخه و رافقابه و در سرکه و آبیکه دران مانده و پوست انا ریخته باشد بنشانند بعد از آن بر ابرام منبسط هم معالجه کنند تا درم کنند و فائده در
حمی کردن با سوس بر این نفوذ و قوت او و مسقطه است تا دو با بیج او یا سانی رسد و باقی خود خشک شود و سهولت بیفتد و چون درم و دره و مسقطه از امثال این
معالجات شدت کند باید که بقتل و کوبان ششتر شسته بخور کنند و بقول کمالانی اگر سرهای شود نیز از این نافع تر بود و ضمادات مذکوره ضماد نمایند و یا بنان سفید یا کبره
در روی پیچیده با نکره فیون خنک کنند و به بند زدن شستن بنید و افوی تسکین و صج قطع و مانند آن عجیب النفع است و همچنین ستنی را بیکه دران ملینا مثل در
و خطی تر آن دیگر گنای باشد که آن جوشانیده باشد و غلیظ بران و طبع را نرم دارند و صاحب لطف که چون مانده و قطع با سوس کنند و بر این اندک که در جای روشن نیست بخورند
پس آن که با سوس را بیکه در بکشند و بقرض از بیج آن بریزند و بعد بر موضع کل یعنی و کمر باوشاخ گوزن سوخته و کافور سوخته و مانند آن با یک سوده بپاشند و بدان کیوس
موضع قطع نمایند تا خون بند شود و فائده در صابا بطور یکبارم برینند و بعضی بواسیر هم استعمال میکنند و آن نیست که بیج با سوس را برشته ابریشم نیک بافند
صحب برینند و یک با سوس را بر بگذارند و بعد از آن رفاقه بلبلو زیت بعضا به بندند و چهار با سوس کون و راحت امر فرمایند بعد از آن معالجه موضع برین
که آن هم یکم کنند بعد بقرض از عفران ضماد نمایند تا آنکه با سوس را قطع شود پس علاج بشار کنند تا مندرگ گردد و بعضی اهل عمل وقت قطع با سوس را برشته
در ششم حکم که در هر واحد از آن غلیظه بسوزن غلیظه انداخته باشد با عتال میکشند و در قطع احتیاط میکنند تا بشیرج و حوالی آن نرسد که از آن خوف نواهی
عسر الان مال است بعد چون از قطع آن فارغ نمیشوند بر قند محجوبه جاری می کنند و زبانی میگذرانند تا اصول بواسیر بسوی مجسمه کشیده شود و بعد از آن مجسمه را
از موضع جدا میکنند و دران خون غلیظه فاسد از اصول با سوس قطع می آید و با سوس مقطوعه در شکل مثل حیوان سمی بوزن بریده سر میبازد اقوال خلاق
ابو سهل سج میگوید که هرگاه از موضع خون غلیظه بغیر وجه بدو معلوم جاری شود قطع آن مادام که بدن از آن ضعیف نگردد و سوزا نیست که آن شفا از
امراض کثیره است پس اگر بدن ضعیف شود و احتیاج قطع آن افتد این قصه که با آب سماق بخورند بلوط و درم که با صمغ هر واحد یکم کثیر نشاسته است
هر واحد نیم درم با آب بترکات ص سازه و غذا ساقیه یا حصه سیه یا رانید و نه در گضع بسیار شود و با لخم که بر آن آب به و شراب بچکانیده باشند غذا سازند
و اگر گفایت کنند این چون خست ای ریخته با پله سیاه و کالی و بلید و آنکه و گزناج هر واحد درم منبیل الطیب و خورس و تخمیل فلفل سیاه ناخواه کنند و هر جا
بخ درم خست ای یک یک هفته و سرکه که ده بریان نموده باشند پانزده درم و غسل کنند آن آنکه خسته باشند و مثل حوزه هر روز بخورند و در آبیکه دران
برگ ساق و خرما و گندار و طر و هفت بطوطه و خر و فوب و مانده و شب و پوست انا و جوشانیده باشند بنشانند و هرگاه با سوس ظاهر باشند با درون روی کافور
آن منور است محتسب که دو باید که تفتیح آن پرور از نذ خون روی اذان خارج گردد و این چنان باشد که آب پیاز و صدف یا زهر گاو محمول کنند با شیان و غرض
با آب پیاز تیره ساخته محمول سازند و به شرب بران صبر کنند و بلید و صبی یا بلید سیاه در روغن گاو بریان کرده بخورند و آب گند ناد و اوقیه مقدار سه درم روغن حوزه
بنوشند و اطفال صغیر که دران مثل مساوی هر واحد از او به داخل کرده باشند بخورند و این دو بواسیر نافع کند بیکه بلید سیاه در روغن گاو بریان و بادیان ساو
و کوفته پیخته مثل هر دو حرفت پیخته هر روز بیکه بلقه با طام مزج باب گند و اوقیه را اوقیه بدینند و یک بیکه بنشاند ای دید بکوفته پیخته سه درم حرفت سفید و درم و
ناشتا با یک اوقیه آب گند ناد و درم روغن حوزه بدینند و ضمیم موضع بکنند تا جوشانیده بروغن گاو بریان کرده باید که دو تخمیر مقدار پنج کبریا گند ناد جوشانیده یا زنج
خفیل در آب گند ناتر که ده خشک نموده باید ساخت و این تخمیر سیست پنج کبریا که نفس پنج خرزهره و خا و تخمیر پنج کبریا که نفس پنج خرزهره و خا و تخمیر پنج کبریا که نفس
بلاد و سرشته قرص سازند و هر یکی از آن بوزن مثقال و بر آتش لپیک شتر یک قرص انداخته ظرفی سوراخ دار بران نهاده صبح و شام بخورند تا آنکه با سوس را خشک شود
بیفتد و ایضا کج کبریا خفیل حرفت سفید از روغن مساوی کوفته پیخته بروغن یهیمین صحیح کرده بدان بخور سازند و ایضا برای اصحاب جراحت در بواسیر حرفت سفید
در روغن چوب و پنج کبریا زنج از خر و حلال قلی و شنان سفید از روغن مساوی کوفته بدان تخمیر نمایند و این بخور برای بواسیر که از آن خون جاری بود نافهست تر به سفید
زنج و مزج بلاد هر واحد خردی کوفته آینه خسته بخورند و بر آتش ظرف سوراخ دار و اگر کون دشته بالا پیش مقابل سوراخ بنشینند و این بخور برای بواسیر و مزج مقصد

بواسیر
بواسیر

مثل بخور مریم و آب پیاز و نعناع یا غلغله بنویسند یا یک بر یک بران طلا نمایند و بلبله مریم و حب ثقلی و اطراف فیصل صغیر دهند و این سفوف بواسیر و اوجاع در میان
عارضه از آن نفع کند بلبله سیاه و بلبله ناله نریت بریان هر واحد ده درم تخم گند نای بنخلی و حب لکری شاد و بر بریان و ناخواه هر واحد پانزده درم حمرل و حلیه
و این غرض درم بدن خسته شمشیر و واحد پنج درم صعلکی و جوز و ابهر و واحد یک درم جند باویش ساییده سه درم آب گرم بخورند و اگر صاحب این مرض از آب گند نای
بنخلی پانزده درم با دو درم سرخس و جوز و نوشاد و نفع کند و اگر بر وغن بزرگتان کنند بر موضع طلا کنند نافع بود و اگر صاحب بواسیر و بلبله سیاه و بادیان و حرمت
که در قول بواسیر گذشت هر روز سه درم باویش بنید و اذی بخور و مفیدست و اگر حب تسکین اوجاع بواسیر و اسهال کنند بکیرند بلبله بنندی و بلبله و آمله و مقل هر واحد
چهار درم اینسون تخم کرفس باویش از یک سیاه نمک برندی صدف فارسی سوزنجان سفید اشق حمرل شیطیج ناخواه ساییده صعلکی در آن هر واحد یک درم فانی و قند
هر واحد سه درم صبر صغیر طری هست و درم سیب پنج درم و درم انچه سودنی است با یک بسایند و صوفی را در آب گند نای حل کنند و بدان بسیرشند و جها سازند شش
و درم ناسه درم این تاسه شب بتواند بخورند که نفع کند و تسکین مریض نماید و این خماد و صوفی را در آب گند نای حل کنند و در روغن بزرگتان حل کنند
و گند نای مطبوخ بروغن گاو اضافه کرده همه را در باون بسایند تا هموار گردد و بر بقعه صفا نمایند و ایضا باون و اکلیل الملک گند نای بنخلی و دیگر بنخلی هر واحد یک
در آب خوب بچوشانند تا هموار گردد و در باون بسایند تا مستوی گردد و در روغن بیضه بران انداخته همه را خوب بسایند و عند الحاجة استعمال کنند و ایضا بکیرند
حلیه تخم کتان هر واحد و جوز و مقل در روغن گداخته پیما کتان نیم جز و همه اساییده و در آنچه بزرگتر شود آینه تخم یک درم بقعه صفا کنند و این سفوف اوجاع بواسیر را
محبوب است باویش خار شک و باویش تلخ و ناخواه هر واحد یک درم تخم گند نای بنخلی و جوز و زراوند و عاقر قرحا هر واحد نیم جز و یک سیاه آمله پاکیزه بران انداخته
آب گند نای شسته در تنور یکدانش و درم باشد نان بپزند و ساییده بروغن جوز و روغن شمشیر لک کنند شربت چهار درم باویش و اذی و کمرگاه بواسیر و درم حلیه
تخم پیرایین صفا کنند سفید اب از زیر پنج درم مواسک سه درم صعلکی یک درم بزرگ بنخلی سفید و درم همه را با یک ساییده بزرگ بیضه و روغن بنفشه شسته بکیرند و
صفا نمایند و این خماد و صوفی را در آب گند نای حل کنند و در روغن بزرگتان حل کنند و در روغن بزرگتان حل کنند و در روغن بزرگتان حل کنند و در روغن بزرگتان حل کنند
همه را بچوشانند تا هموار گردد و در باون بسایند تا مستوی گردد و در روغن بیضه بران انداخته همه را خوب بسایند و عند الحاجة استعمال کنند و ایضا بکیرند
که باویش وزارت نباشد نافست و درم مقشر را با یک بسایند و بران روغن بزرگتان انداخته خوب بچوشانند تا هموار گردد و در روغن صفا کنند و در روغن
مقشر کنند و بشویم صفا نمایند که تسکین مریض کند و این چهار سفوف و این دو واجب مجفف بواسیر است اول مقدر را بشرب قابض بشوید و بران خاکستر جزالسر و در
خفظن خاکستر جنت بلوط مساوی بپاشند و ایضا جوزالسر و پوست انار و صفت بلوط هر واحد یک کف نمیکوخته و در شراب قابض بچوشانند و صفا کنند و با
صبح و شام چند روز متوالی بخورند که این نیز از جففات بواسیر است و این هر مجفف بواسیر که بکیرم عصا در لویه التیاس و درم کندر سه درم کوفته بصفا
انگور زنند و درم صفا کنند و باویش طلا کرده بر موضع بچسباند و این هر مجفف بواسیر است و درم کندر سه درم کوفته بخورند و روغن گل بقدری که
آزاد باشد که بکیرد و درم موم انداخته بپزند تا هم گرم گردد و در روغن خایند و این هر مجفف بواسیر است و درم کندر سه درم کوفته بخورند و روغن گل بقدری که
در روغن گداخته بدان کبریت بکیرد و درم افیون و سلیمه و قیسور و فقه کسور و سیاه اب هر واحد یک کوفته بخورند و در روغن بزرگتان طلا کرده بخورند
بچسباند و این روغن بواسیر نافع کند بکیرند آب گند نای بنخلی و در آن تخم حمرل پوست کبر هر واحد ده درم سدر است و شست و حل کرده بکیرند و بچوشانند تا بچوشد
شود و پس صفا نموده نیم حطل و روغن بخورند و ایضا بکیرند و این روغن بکیرد بواسیر نافع کند اگر بخورند سیاه سالک کنند
پوست کبر قسط حمرل هر واحد یک درم و کبریت در روغن و درم واحد نیم جز و در روغن حل کنند و ایضا بخورند و بکیرند و این روغن بکیرد بواسیر نافع کند
گند نای خد قوی هر واحد یک درم پوست کبر حمرل هر واحد ده درم زراوند و طویل قسط تلخ هر واحد پنج درم و در روغن بزرگتان طلا کرده بخورند و روغن
در آبهای مذکور انداخته بچوشانند تا نفع کند و در روغن بزرگتان حل کنند و در روغن بزرگتان حل کنند و در روغن بزرگتان حل کنند و در روغن بزرگتان حل کنند
باقی ماند و روغن کبریت تا یک شقال زان با یک دران حلیه بخورند و بر بقعه صفا کنند که فی الحال تسکین درو کند و این خمه تسکین مریض بواسیر و صفا کنند

گندنا باد و قویه آب گرم و آیین قوی که با نافع بلوط و دودنم باقی اجزای آن در قوی او سهول گزشت شربت دودنم و این سهول آن از محمد بن زکریاست که باو معنی بود
و که در و گندنا و عصا و حبه التیس هر یک پنج درم کند رسد درم افیون و دودنم بلعاب سپنول قوی سازند شربتی دودنم با و قویه آب و اما اگر معنی جز نباشد در
بدل آن کنند و اجزای نسخی همچون شربت الحار و سوای فلفل سیاه و ناخواه همانست که در قوی او سهول گزشت و این معجون قوی مغیر و مع سوخته و که با و بلوط
سیاه و بلوط و آمله و مار و خام کوفته بسره که کرده و بلوط و فلفل گندنا و ناخواه و فلفل هر یک نیم درم بسد و صطکی هر یک نیم درم مقل سبب درم بدستور معمول
بجعل معجون سازند شربت از دودنم تا چهار درم و اگر کثیر انیم جز و کند ریخته و کوفته بخیته با مویز اسانی بسر شدند و بقدر جز و بزرگ بخورند تا نافع بود و این در و رو نافع
صبر و کند و دم الاغ وین و شیاف مامیثا و گندنا و سوای شل غبار ساییده و نهان و خنک بوی پاشتم و گوشت سفیده تخم مرغ تر کنند و بدین در و را آوده و بران موضع بزنند
و به بندند و اگر قلع طار و مار و اقا قیادین در و را آینه قوی تر باشد صفت او و یک که با سور را خشک کند و لاغر گرداند و بیفکند و اصل مقل که در ابتدا می علاج
نکودر شد و بقل جوارش مقل و معونی دیگر که در علاج شقاق مفید یا کرده آید و بلوطی به درین باب نافعست و این جوارش نافع بود و در قوت باه یاری می
بگیرند و دوی سفید پوست بیضه مرغ شیطیح هندی تخم کند با هر یک سه جز و نوشاد نیم جز و خربخت الحار و مویز چندی به دو یک کوفته بخیته و روغن گاو چرب که رسد بسر
بسر شدند شربت از دودنم تا چهار درم و این گوارش با و اسیر لاغر کند و دماغ را پاک گرداند و اشتهای طعام باز آید و بلوط و دودنم و قویه بلوطی و صطکی و فلفل تر به سفید
شونیز هر واحد یک و قویه در بعضی نسخها و اجزایی و اسارون هر یک نیم و قویه و فلفل است کوفته بخیته شش و قویه روغن گاو و دودنم و اصل غذا می عمل چو شایند و دویه
شربت بقدر جز و معونی که معروف به برکی است از چهار درم تاده درم یک و مویز خوردن و اسیر و سر و قویه و صطکی و بلوط اسیر و روغن حلق را سودمند بود و حسب
سند رس و اسیر را خشک کند و طعام منجم نماید و روغن باز دارد و نسوزد آن در قوی او علی سینا گزشت و این معجون مختصر صاحب این علت و ایضا و بلوط سیاه و
سودمند بود و بگیری و اقیهون تازه و کوفته بخیته با مویز سفیدی دانه بکوبند شربت بقدر جز و بزرگ سفید بلوط چرب و بعد حمام اگر مدتی بخورند بدن را از آلوده سودا
پاک کند و در و را کستره جز و اسیر و فلفل که بعد آن سطور است در قوی صاحب کمال گزشت و این و با و اسیر خالص شده و سایه کند و بیفکند و فلفل و دویه
زرگران مسای و بسایند و روغن مغز زرد آوای تلخ چرب کرده طلا سازند و به بندند و اگر قوی تر بخواهند رسک دم الاغ وین شل غبار ساییده و اول آن معنی را فلفل
نکودر کرده این دوا بپاشند تا که سیاه شود و پس این مرهم سفید اب طلا کنند سفید اب نازد و دم الاغ وین برابر ساییده بموم و روغن تخم زرد آو چند که کفایت
کند مرهم سازند و شش روز این مرهم بگذارند تا بقیته پس مرهم کافوری طلا سازند و این شیاف با و اسیر را بیفکند و گندنا و مار و سر و اقا قی و شب مسای و سر و قویه
سازند و درین دفته سودمند بگیری جز و سر و با و پوست سر و مغز زرد آو و مقشر بریان کرده بر تابه بهر دو را بسوزند و بروغن کوبان شش بسایند تا چون مرهم شود و طلا
پس بگیرند و از روغن در سست و با کوبان شش کوفته بدستور معمول دود کنند اگر برین مدد است نمایند با سور خشک کند و بیفکند و دویه که با و بلوط
با این بهتر و سالمتر از علاج دوی تیز است بهر آنکه استعمال دوی تیز از در و صعب آسان می باشد و هر گاه علاج بد دوی آید یا آهین کنند اول رگها را سلیم بزنند
پس علاج نمایند و ثابت بن قوه گوید که اگر این دوا بکار برند در و با سور بنشانند و روغن باز دارد و اگر پوسته بکار دارند از آن خشک گرداند و بیفکند و زرد آو که بگیری
میوه سالک و کند و قسط و پوست پیچ که روغن هزار سفند هر واحد یک جز و خرنده و گوگرد و هر یک نیم جز و بهر یک بکوبند و بر در و درم از دوار و روغن زیت و روغن
و روغن بنفشه و سی درم بگیرند و اول کند و گوگرد را در روغن حل کنند پس دویه آمیزند و در و شیش کنند و بکار برند تا نافع بود و این ای تیز بخیته ثابت است بگیری
زنجیر و در و صخر و نوشاد و زرد آو و اگر و ناس مسای و با بلوط ساییده قوی سازند و بسیار خشک کرده وقت حاجت بسایند و بر سبیل فرو بکار
برند و این دوا تیز تر بخیته است و قریب از یک بر دیگر است بگیری و خربق سیاه زنجیر و زرد آو و اگر و شش روز راج و مویز و قضا و احوار و نوشاد مسای
و بهر رگ آب شش سرشته قوی سازند و اگر خواهند که قوی تر باشد بهر آب که در قطران بسر شدند و اگر نرم تر خواهند در پیچ کاه و بسر شدند و اگر بویول که در کس سر شدند قوی باشد
و ایضا از ثابت بگیرند و مارانی از جلای که از آب دوز باشد و سر و دنبال او از هر طرف مقدار چهار انگشت دور کرده باقی را در و یک شستن کنند بعد پاک کردن شکم
و شستن و در و روغن زیت بزنند و سر و یک محکم بسته باشند چون هر شود و از آتش داشته بعد سر شدن آن سر و یک بکشایند و آن روغن را بکار دارند و بهر

علاج بیهوشی

فلفل

خارج متغیر غلیظ و سیاه باشد قطع آن بفضله و غیر آن جائز بود هر آنکه در غرض آن امان است از هر مرضی که حاصل شود و بود و مثل نرسد و ذات الریه و طحال و جندارم
و غالباً صرع و جنون و در قطع آن امراض استسقاء و منعش کبد پیدا شود و بعد از آن اکثر به طبع شربت بنفشه و عناب بنوشند هر آنکه اول محل را ده است و دوم
مصغی خون و هر روز سفوف سودا را و در شقال با این بنفشه استعمال نمایند و بنفشه سیستان هر واحد یک و قیله اسطوخودوس افیون گل سرخ گل بنفشه انیسون هر واحد
نیم و قیله در چهار طبل آب بچوشانند چون کیه طبل جان بر صاف نموده بنوشند پس اگر قوی باشد سیفنج یک و قیله افزایند اگر قوی بود و عرض اسطوخودوس سارون کنند
و الا میانه هر جمع نمایند و تسکین اسقاطا و اسیر مد است این حسب احوال و مختصات است و مخطاط آن صلا کند و راجح آن ببرد و بعد از آن تعدیل مزاج نماید
و صرع و صدمات و غالباً امراض احتشای بایسته را نافعست نقل تردید غایتیون صبر هر واحد یک و مصلی ماز و راتینج انیسون جوز السور و حصالبان سفوف نیل و واحد نیم
جواریزی بالا و در پیغ و کوفته پیغ آب گندنا بپزند و شرب یک شقال آب و نیزه و در جواربات و در پیغ جوارش لوک و حب مقل مسک و اطرینش کبیر است پس
اگر زانیه که وقت و افرو و جمع زایده بود آب بن قطع کنند و بعد از آن در طبع ماز و شرب بیانی و اس باشد لیکن برین خطر است چون کار از دو بار باید جائز بود و
که را ده است از شرا و کند و خواهر که باز نمود و کند بعد از قطع بایسته خنجر بر داغ دهد که این مجرب است و هر که قطع نکند تعفین آن بیش از یک بر دیگر از کالات نماید و
روغن باغی برای اسقاطا این مجرب است و گویند که چنانچه غرض غلبه است و کسی که بر سنگ بسوزد و با خاکستر او صبر بساوی اضافه کند و آب گندنا شرب چو
نماید در اسقاطا و مجرب است و کند از اج و گوگرد و سیاه الحیدر و پوست کبک بر لاله و بخور از یزطوف سودا و در و هر گاه خون بند شود و باعث درد گردد و روغن
و در هم سفید را بپزید و بکشایند و گفته اند باید که با سور سیک دفعه قطع کنند بلکه یکی از آن بگذارند تا خون از آن خارج گردد و این تعلیل بهتر از دفعه است اما
در غرضی بقطع آن و دفعه شرب نیست و اگر جمله ای بر حیدر و علی و اسیر تلیدین طبیعت است چه قبض او کار بر خداوند و در حوض نشو و باید که چون خطره بود اسطوخودوس
انسداده داشته و نماید قصد صاف کنند و مد است بر طبع افیون غایت نافعست و هر گاه از فساد عضوی دیگر باشد مثل طحال و شغای آن اسود
صحت آن عضو طبع نباید داشت و شرح مرید است که حب سدر و اس از عجب است و در این نیست نه آن در قول و علی سینا بذیل شربیات گذشت و در دایه شکر
نیز و شرب و در هم تنه هر روز مجرب است و همچنین سبب و سیاه و طلای روغن با و بخان مجرب است اعظم از این روغن بهینه است که در قهیر کرده تقطیر نمایند
و مقل را بار و دیگر ارض سخی نموده مکرر بچکانند که این از اسرار غریبه است که کداسک در روغن خسته زرد و الو و در هم بخور سیاه و در آن تسکین آن فی الحال کنند
چون الم و در هم آن شدت نماید شستن در طبع فحل خوشی شش اکلیل نمیکرد است و کدالطین بر عرفان و افیون و شش محلول آب گندنا یا آب گرنش با عتقا
با صلیح افندی در دوت علاج واجب است که او هم بود و در اجتناب هم بقدر و باهی و همه نمیکند ترش تا کید دارند و کدالطین طلای مقعد بر روغن باکیان یا تارک
و روغن زرد و کوبان شتر و پیاز بر آن از اعظم مجرب است و اگر پیاز غصص باشد اولی بود و همچنین جمل صبر و از زرد و شطرون و خاکستر مجرب است اگر شتر و
و شرب چون بایسته افندی و آب گندنا شرب کنند که این مجرب است و اگر چه در و اینها بعد تر بنشیند تا کید نرود و شرب استعمال نمایند و چون آرد و مثل آن بیخ لوف
بمیشند و بخور و در آن نموده ساقط کنند و صفا با ماز و جوز السور و اندک شب و حصالبان و قفل و بخور پیوسته ماز و قیله و در مطلق سدر و در سبب قطلونا
و در آن خطون و جوز السور و لب و گوگرد و سیاه و در زهر و دیشک شتر مجموع یا مفر و بطهران سرشته و جمل آن در شقاق و نواحیه که در در اینجا مناسب است و باکس
و گاهی معالجه با اسیر و تالیف هم نیست بقطع و در آن میکنند و اطباء از اشتیاقی پیدا می نماید قائم مقام آن باشد استنباط نموده اند و لطیف تر از آن این آب است آب
نمید و در شرب شرب سبز اشترار هر واحد دو قیله بار یک مساوند و در چهار طبل آب بچوشند و شربت سه هفته بارانیده و بچو علقه صاف نموده بارانند پس
هر گاه قد آبک و افشار با آن سرشته بر با سوز یا اول یا گوشت در گذارند آنرا بر باید و چون آبک و افشار صابون نوشاد و در روغن فزنج خشک شرب چو
افشار که کدالطین مقام در روغن و در افشار مجید زردی بطور رسد و در آن نشسته و قطع نمی کنند چون فزنج از آن حذو کنند ایضا که در ترجمه میگوید که در غرضی قوی
فصد کنند و در ترافه مطبقا و مطیعت افندی و ترک بر هر حیدر و مایع و مصلی و مولات سودا و صبر و اسیر شرب هم بقدر و با و بخان و عدس نمایند و در قیله
بشربت فاکه و طبع افیون و سفوف و لو و صبر و لا جو و یا جواریزی کنند پس همچون حبش الحیدر یا حب مقل عمل کنند و در قطع آن با این خطر است و گاهی

علاج تمام کوبه

عوض اولیوی می بندند تا آنکه ساقط گردد و یا بدوای حادث مثل یک بر دیک و گاهی ساقط میشوند و بخور زراغ و کباریت و موم و کبر و آس و ماز و سلع الحیس
که حیرت است و کند ابط فادح کند تا بشتر حکم بخور با کش اشک شتر گریز و قبل از این محل آنچو میسرا یا زمرات و زباد کنند و ملاجا کستر حویب یا گور یا صبر
و آب کنند تا نیکو است و چون خفا فس و درانات و تخم قشاد و جوشانند تا ممر شوند و بدان چرب کنند و صلیح دیگر روغن کاه و مالان و بطبیخ کنند تا نوسه بشویند
و همچنین به روزی عمل آن روز را که آن حیرت است و ضعیف و تخم ترش خاکستر تخم زرد و پهلید با برگ پودینه سبز و زعفران سیاه به سسل سرشته شرباب و جلا و طلا را نافع است
و در زواجس آمده هر که نزدیک درخت کبر هر روز قبل طلوع آفتاب برود و هنگام غروب که نزدیک شود با سور فلان ابن فلان به سستی با سور بالا و ساقط گردد و سحیح
بن هبه الله گوید که علاج بواسیر می تقطیع آن و اخراج خون محتبس در آن است بهر آنکه چون خون سائل شود و در آن ساکن گردد و طلا می عصاره بخوریم یا عصاره
بصل حاد و ریف تقطیع افواه او کند و در بعضی اجزای بدن که خون را فرودارد مثل پهلید مری و اطراف فیصله و غیره تقطیع از بی کبریت و تخم قشاد و سلع الحیس و حیرت است
محض است و زهره گاه مع لوب غول بر قلع طلا کنند و در بعضی ادویه که غشیه و یا بونه اندازان سخته باشند نباشند و غذا آب و لوبیا و نخود آب گوشت بریان کنند
و با بچه علاجش قریب از علاج احتباس حیض است و علاج بواسیر ساقطه ایست که اگر بدن محتلی باشد فصد با سلیق و تبرید موضع بروغن گل کافور و فانیون مع
مرهم کرب کنند پس اگر طبع خشک بدن محتلی از فطریه سوداوی باشد اسهال طبعی و غیره نمایند و اگر خون اسراف کنند حبس و بر برب کنند پس اگر خون جاری معتدل
و قوت قوی بود قطع آن نباید کرد و اگر اسهال اسراف نماید بر قریب که با مع رب سفرجل حبس آن کنند و غذا بچه مرغ آب ساق سازند و در بعضی را در آبیکه و در بعضی
و غیر آن که در قول او پسمل گذشت جوشانیده باشند نباشند پس اگر بواسیر بزرگ و خون خارج بسیار باشد و قطع چاره نبود اگر خوف از کثرت خروج خون باشد
و بعضی اطباء قطع آن با بن می کنند و قطع می کنند و بدوای خشک می نمایند و معالجه موضع بعد از آن با بچه منقی باشد و در آخر با بچه ملجم بود و میکنند و بعضی از ایشان
خرم آن می نمایند و چون ساقط میشوند علاج موضع بروغن زرد یا مسکه و در آخر با بچه مرهم کرب سفیدی بیضه و کافور و روغن گل و سفیداب از زیر میکنند طبری
گوید باید که تقطیع علیل قبل میان علت کنند و فصد با سلیق نمایند و از خوردن کرم بقر و کرم و دینیر و مایه شور و بقول حریفه حاده منع کنند و بر سفیداب یا بچه
بچه مرغ یا بچه چلان اقتصار و زدن پس بزهر او نظر کنند که مائل به ردت و رطوبت باشد ام یا استعمال این حب کنند بکبرند پهلید سیاه ده و درم و فانی خشک
و سحر فارسی و صطکی هر واحد یک درم و کوفته بخیه مقل از رقیق پنج درم و آب گندمای بنطی تر کنند تا حل شود بعد از او یکمخته حب مثل فلفل سازند و استعمال نمایند
که تخفیف و از آن بواسیر مع بریزند و بسیار الحیس و کشنیز خشک مقل پوست بیضه و پوست کبر و اقلع با و نجان بخور زیر ظرف سوراخ دار کنند که با سور را
خشک گردانند و بریزند و از روغنهای که برای استعمال کنند چون مرغ ساکن بود و روغن تخم زرد آلود و روغن زبر عتیق و روغن بان است و اگر مزاج علیل مائل
به ردت و رطوبت باشد روغن بلسان است که در آن اندک مقل جنبدید تر جوشانیده باشند و اگر مزاج مریض مائل به حرارت باشد روغن گل و روغن بنفشه
و روغن نیلوفر و روغن طلح است و این روغنها برای تسکین حرارت است و استعمال آنها علاج مخصوص بواسیر نیست و ادیان حاره علاج مخصوص نیست
و تکیه حلقه بر دایم بروغن گل نمیکند مقوی آن مانع از شقاق است و از آنچو استعمال میکنند برای تسکین درم چون در حلقه مقعد حادث شود مرهم معروف
بکافوری است و آن نیست که از موم و روغن سفیداب از زیر فسوان اندک شکر که معروف بخشبه حر است مرهم بسیارند بعد از دادن انداخته و بران
آب سر و رخیته بچل کردن منسول نمایند تا نرم گردد و بعد از آن که دو سه دفعه آب بران ریخته باشند اندک سفیده بیضه رقیق آمیخته حل کنند تا فاخ و طعم و در بعضی استعمال کنند
که تسکین درم کند و چون رگ بشکافد باید که بصورت خون نظر کنند پس اگر سیاه غلیظ باشد بگذارند تا آنکه سیلان کند و صاف گردد و بعد از آن حبس نمایند
بهر آنکه کثرت سیلان او منصفه حده و مومن قوت و ورث خفقان و زردی رنگ است و گاهی استسقا بطریق ضعف کبد و بر دایم پیدا کنند و قطع خون
بشیاخات قاطع و درم با قراض یا سفوفات نمایند و تسخیر شیاف قاطع خون نیست هر کجوز و افاقا کجوز و دم الاخون عصاره سمیه التیس حصف قشاد کنند و در بعضی
همه را سیاهیده قدری زعفران و بسیار اندک فیول آمیخته آب برگ با رنگ شیاف دراز سازند و در دایم حول کنند تا آنکه خون بند شود و تسخیر و قرص قاطع دم نیست
بکبریت و تخم با بنگت طباشیر گل ازنی و قبری و گل ختموم هر واحد یک درم حصف کینیم درم لبان سفید که با دوع سوخته بسج جلال درم مراد یک کوکچ و واحد درم عصاره

فصل در علاج بواسیر

فصل در علاج بواسیر

بعضی مشیقات و یا حیرت خون مخترق پس اصل امر تکلیف جسد این خون نشوند و چون بسبب ضعف در ساقین و دوران سر پدید آید بر دشمنی چشمها بسوزد
 آسمان دشوار بود و خانه چشمها در گذر سپید جاسات خون که در اسهال کبدی نوشته شد بکار برند و غذا خفیف سیرج الرطوبه مانند پلا و پیچ مرغ و شور یا آن در بخار
 بنان تنوری بزور دار صبح و شام دهند به بالایی آن نمک سیمانی باشد و یا جوارش مصطکی مرکب و یا نوشند از روی لولوی جد و از روی علوی بخان چهار ماشه خوردند
 و جهت امانه داده باید که نخستین سنگ صاف و نهند و یا با سلیق کشایند پس جاسات دهند و این قرص مقل قابض مختص من نافع پوست با بیل زرد و بیلله و املله
 سیاه همه بر وزن با دوام بریان اندر جو حنظل کی هر یک یک درم که گوشت سوخته بهوج پیر سوخته مقل از رقی هر یک دو درم حب الاس صمغ عربی گل رنی هر یک
 یک مثقال آب گند نامی برود و بر کمرل شوده اقرص سازند شریقی دو درم با شیر و الاچی کلان چهار عدد و در بادیان نه ماشه و این حب تیب و اب حکیم کبیر علیخان مفید و در بادیان
 خون و ریجی کمر تجر بر رسیده پوست تیوان خطائی حنظل نگار کوئی اتیس اندر جوی برگ سنا بیلله سیاه ناگلیس هر یک دو درم کوفته نیمه بسمل اینجته جهاسا زنده بقدر
 یک ماشه و یک صبح و یک شام بخورند با عرق کاذر بان هفت توله و این حب مقل و سیاه و غیره است طباشیر و املله اتیس سوت نگار کوئی نار شک بیلله سیاه بریان
 مقل کی اندر جوی پخت کزاکر با سبب صدف هر دو سوخته هر یک هفت ماشه کوفته نیمه آب گند ناد و پاس کمرل کرده جهاسا زنده و ساخته ورق طلا پیچیده
 دو عدد و بخورند و این حب نیز مفید اتیس اندر جوی پخت رسوت نگار کوئی تنر با پوست کزاکر صمغ عربی بریان هر یک دو درم و حب حکیم کلان خان نافع در بادیان اسهال
 و سفوف و حکیم شریعت خان بهر اقسام اسهال و سفوف لولوی علوی بخان تیر جاسات خون بواسیر است و این آیزن نافع برگ قنس برگ نیتون برگ کبیر برگ لانا
 هر یک پا و آتش حنظل کوه زیر البیج عذیر هر یک سه توله و نقای حکیم علی که در جاسات نکور شد با تخم بازنگ و دو درم آمیخته بر آب سرد و در و توله و گلاب نیم بخورند
 و چون اکثر اسهال خراج مقعد و درم پیدا شود و در غلبه کندی این آیزن بکار برند برگ انار سبز و نیتون و بول و بنگ و پنجه باغی هر یک پا و آتش پوست مغیلان
 پوست خشکی اش پوست انار و لاتی هر یک نه توله و البیج بزرگ کتان حلیه عدس سلم عذیر کلان کوه هر یک چار توله برگ یا همین نه توله در و زری سه چهار بار
 آید و این دو عدد و حنظل کی استخوان انسان سوخته برگ حنظل شکس هر یک یک ماشه و بالائی جزرات کینیم توله ملیست و غذا پلا و پیچ مرغ و بنوماش با حنظل
 در دهند و بانان شریک بشور با بی چوره مرغ و اگر از این تدابیر جسد نشود و ترکیب خوردن جزرات و حب سمن و غیره و ترکیب گوشت گاو که در اسهال حد
 رطوبی در قول صاحب قنابس گذشت بطل آرد و گوشت گاو که بر کرب گرفته ثابت بخورند و ریشه آن در کرده بپایند و زردی بهیضه و دانگ
 یک مثقال زعفران یکدانگ و افیون نیم دانگ اضاف کرده چل کنند تا شل مریکم و در نیم گرم طلا نمایند در تسکین و در بواسیر مجرب است و عجب برگ عشقه که اکثر افغانی
 از حک گویند و تحقیق ثابیل بواسیر مجرب و استخرا باب سر و ضرر و محدث ریح البواسیر است و اگر بواسیر و ریح مفاصل باشد سور بخان نافع بود چنانچه بواسیر
 آتش که از دفع بواسیر باطنی و ریح مفاصل خاصیتی است باید که نیم درم از آن بگیرند و ساییده بر وزن غنم سرشته و پنجه بگیرند و شب حمل نمایند که در و شب
 اصلاح آن نماید و شب سوم حاجت نیفتد که اقیل فی حاشیه شرح الاسباب و گوشت که اگر گند کات لوبان هر واحد یک و بار یک ساییده میوه سالنه بخورند و در و
 سرشت و روشن کنی سیاه و در وزن السی هر یک دو عدد و بر آتش گذاشته فرو تارند و قسط تلخ پوست کبیر پوست کبیر کبیر سبند هر یک یک نیم خور و ساییده آمیزند و
 مسکه طلا کرده باشند شکسته بپزند و حکیم علی گوید اگر خواهند که بواسیری را سهل نمایند و در و بپزند پوست پلایه تخم کاسنی هر واحد یک مثقال بادیان تخم کبیر
 هر یک نیم مثقال مجوی یک شربت است که زیاد هم میتوان کرد و اکثر سائزه با صاحب بواسیر سهل نمیدهند و بلبل بر خیات و لیانات می فرایند مگر بعضی و رشت سهل
 در باد اجین با بیللیات گاهی میدهند با وجود این بواسیر را در بر بگی طبیعت میشود و برای رفع قبض ایشان ترکیب استعمال بیلله مری و اطراف مقل
 ملیج اطراف صغیر و حب قتل ملین با فرقات معمولست مثلاً بیلله مری بالعب اسفول بالعب پیشه خطی یا هر دو دهند و یا بالعب بدهند و سپنول سلم و دیگر مسکه
 و مقل یک یک باشد و در باطل فیل کین توله سرشته بخورند و بالایش موزین مقل ده دانه کاذر بان چهار ماشه جوشانیده کلان دینا نبات و خل کرده دهند و دیگر باطل فیل صغیر
 بالعب پیشه خطی بالعب اسفول عرق بادریان کلاب شربت کاذر بان یا شربت بغشه تخم ریجان دهند و دیگر تخمیر بغشه با لکند سرشته بخورند و بالایش آب کاسنی بنهر
 مرقق یا شیر تخم کاسنی کلاب عرق غلب شربت کاذر بان بالنگو پاشیده بنوشند و دیگر باطل فیل صغیر خورده و بالایش خطی شیر تخم کاسنی عرق

گاز زبان عرق کوه کلاب غیر بنفشه گلشنه مالیده بنوشند و اگر برای سراج شیر یا دیان افزایند همیشه باید که برای تنقیه عروق باست کرده و در بار شیرین تخم خیارین بنوشند
 تخم خرنوبه و در عرق بول بشیره خار شک نیز بنوشند بهرست و گاهی برای تسکین حرارت وادار و تخمین نیز می افزایند اما شربت بخوری مناسب است و دیگر
 بلبله عربی خورده و بنوشند بنفشه گل شیرین خنک و عرق کاسنی عرق بادیان عرق کوه کلاب جو شاییده صاف کرده شربت کیمو گلشنه داخل کرده بنوشند و گاهی هر
 اخر فصل صندل طبع سرد باشد ریشه خنک غیره و گاهی طبع گل خنک مع غلاب و گاهی در بلغم رخ انجیر و دریا سه چار و در آب حسب قوت و بیماری می دهند اما اینها در احوال
 بواسیر و نیز که اکثر قبض مسا با حاد است می شود و برای تسکین و تسکین مزاج و تقویت قلب و جگر و معده و تفتیح سده گاهی طبع بیدانه گاهی بیدانه خنک گاهی ریشه خنک
 گاهی ریشه خنک و بنوشند بنفشه بیدانه گاهی بیدانه گل بنفشه آو بخار و گاز زبان گاهی برای بلغم جگر و معده و تفتیح سده غلبه اشعاب اصل السوس گاهی
 موزین منقح گل نیلوفر گاهی گاز زبان الیچی کلان خیارین گاهی اصل السوس موزین منقح هر کدام از اینها در عرق کوه عرق بید عرق بادیان عرق شاهتره عرق کیمو کلاب
 و غیره همراه بکوه شیر و انکه و خیارین و غیره که در تخم کاسنی و تخم خرنوبه و الیچی کلان و بادیان و تخم کشمش با شربت مثل شربت بنفشه و نیلوفر و شربت بزی
 و ان بنفشه و شربت غلاب و تخمهای مناسبه از چهار تخم و تودری و تخم قنچشک و بانگو پاشیده و هر روز تبدیل مسمو است اما طبیعت بیک دعا مانوس نگردد و اینها
 اگر از حبس خون بواسیر در دو تمام بدن و تعدد ظاهر شود و نزدیک وقت کشادن خون تب و از ریه بشدت آید و اختلاج در ریه و جانب چپ افتد و لب زرد
 مانند صاحب لقوه آید چنانکه در دو و بعد از آن خون همه عوارض موقوف شود و شدت معده آنرا بپیتا چار شربت سقیم خشک یک باشد و در غسل بکند و آینه بنفشه با عرق
 خار شربت نیم تولد بپزند و بعد و گاهی طبع چای خطائی بنوشند تا در اول بسیار گردد و عوارض مذکوره موقوف شود و بعد تا یک هفته قادر بر حیوانی چهار چوب و شربت یا قوت
 بکند و آینه بنفشه با عرق کیمو کلاب و عرق غلبه و چند و غذا را هم حلوان با نان روزه خوراند و اگر باز دوره آید دل فصد صاف کرده دواي مذکور و بعد که خون بی
 خواهد آمد اما اینها اگر از حبس خون بواسیر سراج بواسیر بکند و بعد و بنوشند و در وقت عرق آن و حبس بول و بسبب یاقوت اختلاج قلب و معده بشدت ظاهر شود و از ریه
 اسیم چپ بقدر نیم با خون بگیرند و بیک بنک نیم و سینه مالود و ان و جواهر هر یک سه تولد تخم کیمو کلاب و بنفشه با دیان هر یک دو تولد جو شاییده بخورند و در وقت بپزی
 باشد و روغن بادام چرب کرده باشه گل شیرین کیمو کلاب و موزین منقح و تولد شربت گاز زبان چار تولد بخورند و غذا را بلا روغن مرغ و وقت شام تخم کیمو کلاب بنفشه باشد و در
 شربت چار باشد با عرق کیمو کلاب و بنفشه گل شیرین کیمو کلاب و موزین منقح و تولد شربت گاز زبان هر یک دو تولد و در وقت شربت بود و بنفشه بیک قیسمه
 مثل بهتر نیست و روغن گل چرب کرده و بنفشه بیک و در شربت سه چار بار بکند این نمایند که آنرا بخورند و بعد از آن اگر ضعف باقی ماند چهار دیو موقوف کرده
 قادر بر حیوانی چهار چوب طباشیر لاجورد و منسول هر یک یک باشد و در قطلایک عدد و شربت سیب و تولد آینه بنفشه و شربت یا قوت و تولد در عرق کیمو کلاب و بنفشه بیک
 چار تولد عرق بید شمشک سه تولد حل کرده تخم قنچشک نه باشد پاشیده تا یک هفته بپزند و غذا را حلوان و قورمه حلوان بنان خشک و در شربت

شیخ البواسیر

و آن ریح غلیظ سودای غلبه است که در تنگاه و حوال ناف و گرده میگرد و در دفع و قرا اندر شکم پدید آید و مشتبه بر اقیه شود و گاهی بسوی زهار و خصیه
 و قضیب و مقعد فروید و گاهی بجانب بالای سینه و سر پای پیاپی و نشان و گردن و پشت بر آید و در روده اعضا مذکوره حادث نماید و گاهی زحیر و اسهال
 آن و گاهی شکم قبض است و اعضا شکنج و در ذی و نود و مفصل عارض گردد و گاهی بجانب اعضا دیگر چون دست و پای میل نماید و با نسب هنگام غلبه است
 و بر خاست از ذی و نود و مفصل آوازی چون بآید و این آواز را عربی قورمه گویند و سوء هضم و ضعف باه و قلت لذت از جمیع و شدت ضعف از کس
 آن و ظهور اندکی در وقت مقعد و زهار در وقت انزال و گاهی اختلاج مقعد و گاه نرمی شکم و خروج براز نا هوا را با ریح و بقای بسیار و باز بقای قضا بپشت
 و خارش چهره و بدن و نفاس و هضم و آدن بوی مانده مایه گشته از دماغ با سوزش سینه و معده و بدون آن گاه بر است و گاهی چپ و احساس
 اینکه گویا چیزی در گلو آویخته است و بدین مذهب و کثرت خواب و کسل و خمیازه و غصه و چیزی شبیه بنگ خون مائل بسیاری و یا بوی بد یا سیاه رنگ
 بالز و جث و گدازی اندام و دقت بیساری از خواب و تغییر رنگ و بزرگی یا سبزی یا سیاهی یا صافی یا خاشی و حکم چهره و بدن و تغییر رنگ

سوی بغیرت و ریختن آن و خارش بن موی روی پدید آید و گاهی شب کوری و سرد و در و صدماع و قولنج و غثیان آرد و صاحب در اشتباهی طعام صاف
 نمیدارد و سبب تولد این ریح خلط سوداوی است که برگردیده و بیدار و در و حوالی آن پیدا شود و جوارش کرده و تحمیل ریح غلیظه گردد و بداند که این مرض
 از امراض مقعد نیست بلکه مبدل او کرده است و در اینجا بنا بر مناسبت لغظ و ششاک است همین بواسیر که میکنند علاج تنقیه سودا و سبب آن یا بطریق
 و حسب اقیقون نمایند و اقیقون بماء الجبن و شتر شست برای این مرض من مرق و بواسیر بغایت نافع بود و جوارشات کاسه ریح مثل جوارش کونی و غیر آن
 او و ریح محمل ریح بامدرات خوردن آنرا نگه داشته رسد و حسب مقل اطریف صغیر و سنا و جوارش خبث الحیدر و جوارش جالینوس و ویدالور و عرق قبول
 و بعضی ترکیب مذکور در بواسیر نیز نافع بود استعمال دیگر ملینات و محملات قویه مثل خلطیت لکسین و جندیدستر و طلیح بسفاج اثری تمام دارد و گاهی
 در اینجا بنگام غلبه جوارش فصد یا سلین جهت استخراج ماده سودا که سبب این مرض است نافع گردد و الش بن حمام و سواری اسپ و ورزش بدوم
 تمام دارد و انبلیان و فواکه و اغذیه محلوله سودا و سکه متواتر و هر چه ملو ریح باشد اجتناب نمایند و این و در برای اخراج ریح و در ریح بواسیری نیز میسرند و بزرگ
 خشک ناخواسته سوخته بزرگ سداب خشک تخم بلون اهل بخران سوخته محروث از ریون خردل سفید جوز بواسوخته کوفته بخفته یکدرم باطعام بپزند
 در خواب و بیداری ضبط خدج ریح تواند کرد و اگر مجموع ادویه را با جوارش آن آب بخوشانند تا ریح رسد پس صاف نموده با شل آن روغن بخوشانند
 تا آب نشود و در شکم حالت را بخواب و در اخراج ریح مضمت از خوردن ادویه مذکور خواهد شد و اینها که در قطع ریح بواسیر و سپرز و جگر و معده دفع اینها مجرب نوشته
 شیر ماده کاهیم آنرا و یکم شکر سرخ شش توله بزرگ سنای ملی کنیم باشد افیون نه تخمیل یک یک باشد نبات برابر ادویه چهل روز مداومت کنند و اگر غلبه بلغم پیچند
 و قوت قوی باشد وزن ادویه بفرایند و گویند که وضع محجرب بر مقدار بسیار خوشترست و در این بر مفصل تر قوه جهت ریح بواسیر از مجرب است حکیم علی است لسان
 ساییده بقدر کنایاب حب بسته خوردن برای دفع و ریح بواسیر و جوارش اسافل محجرب نوشته و اگر درم اهل ادا نیز درن کرده با روغن کاه و بقدر یکدرم
 فرغی در پیش گذاشته بر این کنند تا روغن جذب کند پس ساییده با ده درم فایده بخواب ساخته هر روز و درم ناشتا آب گرم مریض را در وزن بخورد و بلوی
 اسافل کباب و بواسیر باشد از مجرب است بعضی اطباءست حب مقل که درین باب هموست پوست پوسیده زرد پوست پوسیده کبابی سیاه قطن ازرق هر یک
 پانزده درم تربید سفیده درم سبکینج پنج درم خردل و درم مقل و سبکینج راداب کند تا حل کنند و ادویه دیگر کوفته بخفته بشه و جها بقدر خود ساخته
 هفت حب باب که در کتاب یاقوق کا در زبان یاقوق بادیان یا کلاب بخورند و در نسخ بیاض حلیجیان پوست پوسیده و ادویه موض تربید و خل است و وزن هر
 از بللیجات ده درم و سبکینج سه درم و درم سفید و موض خردل است الاضما اقیقون درونج عقرنی چ که فلفل گندم گندنا صغیر عاقر قرحا مقل ازرق
 هر یک یکدرم مصطکی دارچینی هر یک درم متقال جو اکهار سه درم پوست پوسیده زرد پوسیده سیاه تربید سفید هر یک دو تو که کوفته بخفته در آب گندیده سبز چارپس
 کمر کنند و بخوبی در آب گندنا و جها بقدر خود سازند شربت یک صبح و یک شام حب دیگر برای ریح بواسیر حاضر النفع است و بهی و حکم با سفید پوست
 پوسیده زرد پوسیده سیاه پوست پوسیده زرد پوسیده سیاه تربید سفید هر یک دو تو که کوفته بخفته در آب گندیده سبز چارپس
 موض و در روغن بادام چرب کرده صبر سقوی هر یک سه متقال کوفته بخفته بروغن نعشه بادام چرب نموده مانند شمع بسازند و در سایه خشک نمایند پس
 باز کوفته آب سرشته جها بقدر خود سازند شربت دوسه متقال دقت شب باب گرم فرو برند سفوف بهیل که بر این ایشوری ریح بلغمی نافع دارد و مقل
 چهارده جزو سیلخه دوازده جزو سانج هندی ده جزو نادر شک شست جزو دار فلفل شش جزو فلفل سیاه چهار جزو تخمیل و جزو نبات چهل و دو جزو کوفته بخفته و درم
 بخورند سفوف دیگر جهت ریح بواسیر و کبد و طحال و معده و اسهال و نفخ اینها و صلابات و قولنج ریح را مفید است و در ترکی تخمیل شونیز کنند و زردا زریه
 سیاه در هر یک یکدرم پودینه کشنیر سه گانه بیان ناخواه هر یک دو درم حمرل کنیم درم مغز تخم بیدار نیمه درم تربید سفید دوازده درم مقل ازرق شش درم تخم گندنا
 چهار درم مغز بادام تلخ دو تو که کوفته بخفته بروغن بیدار نیمه درم لاهوری بقدر ذائقه ایشوری شربت یک صبح و یک شام حب دیگر برای ریح بواسیر
 کند و اخراج ریح بدو کمال نماید و در ترکی زردا ناخواه وجود درم پوست پوسیده زردا سیاه و سفید درم سیاه و سفید درم سیاه که بر این مقل زردا تخمیل خردل بزرگ

درم

بر روی بریان هر یک هفت باشد تر بر سفید برگ سنبله سیاه هر یک سه توله بر روی نه خطانی دو توله برگ سر و برگ گریک سنبله مالو و هر سایه شک ساخته سداب چوب زو
سخته هر یک چهار نیم باشد حلیت نه باشد نمک فطی و طبع زرد و واحد و نیم درم پوست گنج انگ فوینچ سه نیم نوهر و دوه توله شترتی از یکما شسته باشد شیا و ف
بواسیر ریجی که با وجع مفصل بود و نافست سورنجان نیم شقال کوفته پیچیده بر روغن بنبله یا گاو سرشته در بنبله گرفته متواتر و مقرر نمند و در روز شب و احتیاج بر روغن
نمی افتد و اگر گوش مقل برگ قنب مغز خسته شفتا لو و آب گندنا اضافه کنند بسیار نافع شود و حکما جهت درد اعضا که از باد بواسیر هم سرد سفید نجیب یک شقال
غافل و دو شقال قاقله نوشاد و هر یک سه شقال حلبیچ شقال یازده شقال با موم پنج شقال و روغن گردگان بست شقال آن میخند طلا کنند
معجون مقل در بواسیر شری مست پوست بلبله کابلی پوست بلبله که دانه پهل و دیان هر یک دو درم ناخواه سانج هندی مشک نجیب صمغ صمغ و زعفران
هر واحد یک درم مقل شانزده درم اول مقل زرد روغن زرد که مصاف نمایند پس دو کوفته پیچیده بدو چند غسل سرشته و درک دو شقال و همچون زرد و مقل
بیطبائی و اطریفل کبیر و همچون کاسریج و همچون با موم نیم توله گیلانی نافع است از آن غافل نباشد پیمان بعضی تر که یکب سفید باد بواسیر و طب
اسانه که رام زرد باد یکما شسته سوده به بلبله مرغی یک عدد سرشته بخورند بالایش شیر و خیارش شمشاد عرق کوه عرق شاه تره هر یک چهار توله عرق کیوژده سه توله برادر
شربت زردی دو توله فحل کرده توری سفید چهار شسته پاشیده بنوشند و گاهی مصطکی و گاهی عود و گاهی مقل و گاهی گندنا هر یک یکما شسته سوده همراه دوا داده
و یکا طریفل صغیر خوراند شیر و بادیان گلکند بدین بار شیر و کاسنی شش باشد و زرد بنایم باشد سوده مقل یکما شسته سوده با طریفل
صغیر یک توله سرشته بخورند بعد آن شیر و بادیان شیر و خار خشک نبات و بادیان پودینه هر یک چهار شسته گل غش نه باشد چو شانه صاف نموده گلکند و توله
افزوده بنوشند و یکا مصطکی مقل یک یکما شسته سوده با طریفل کشنیری یک توله سرشته تناول نمایند بالایش موزینتی ده دانه گاو زبان چهار شسته چو شانه نبات
کیتوله فحل کرده توری سفید چهار شسته پاشیده بنوشند و یکا بلبله مرغی یک عدد بخورند بعد لعاب شیشه خطی شیر و بادیان هر یک شمشاد عرق گاو زبان توله
بر آورده شربت بنفشه سیفول تخم ریحان پاشیده بنوشند و یکا که با در و تیکاه بطرف جگر قبض اعم باشد بادیان عنب الثعلب اصل السوس پر سیاوشان
موزینتی شاه تره گل غش چو شانه گلکند و فحل کرده بدین بعد نفع مغز خیارش زرد روغن گاو افزوده سه درم و در سه درم سنای یکی کیتوله بلبله نبات
شش باشد بادیان گل شمر هر واحد چهار شسته افزوده و حب ایاب شش باشد چهار گری شش باقی مانده نیز دهند بعد و سه درم اگر چیک و در در سینه و گاهی شربت
مصطکی یکما شسته سوده با طریفل صغیر کیتوله سرشته بخورند بالایش عرق بادیان هفت توله نبات دو توله توری چهار شسته پاشیده بنوشند با زرد اگر اندکی در و
باقی بود تر بر سفید چهار شسته نجیب یکما شسته سه درم سوم افزایند و یکا که با در و شانه بود و قصد با سلیق کنند و اطریفل و هند باد طریفل کشنیری کیتوله خورده و پیچ
ده دانه الایچی خود کوفته سه باشد چو شانه نبات و فحل کرده بنوشند برای تقویت معده و اعصاب باز پر سیاوشان پنج ما باشد بادیان چهار شسته گلکند و توله
عوض الایچی و نبات کنند فدا پلا و یکا که با در و کمر شکم لازم باشد با طریفل صغیر خوراند شیر و موزینتی ده دانه عرق شاه تره ده توله گلاب چهار توله چو شانه نبات
دو توله و فحل کرده دهند باز گلکند عوض نبات کنند بعد مصطکی سورنجان یک یکما شسته سوده با طریفل صغیر یک توله سرشته خورده بالایش عرق
بادیان بنوشند بعد فلا سفه شمشاد بخورند بعد مصطکی مقل تخم گندنا هر یک نیم باشد سوده با طریفل صغیر سرشته تناول نمایند و گل خطی سه باشد موزینتی ده دانه
تخم و چهار شسته خیارش کوفته شمشاد چو شانه نبات دو توله فحل کرده بنوشند باز خار خشک بجای خیارش و گلکند و بجای اطریفل بعد مقل سوده
باطریفل سرشته موزینتی دو توله بادیان چهار شسته تخم کاسنی شش باشد عرق بادیان ده توله چو شانه نبات دو توله باز اگر شکایت در روزا نکند سورنجان
یکما شسته سوده افزایند و یکا که با گوله شکم و نفع در و باد باشد بادیان چهار شسته موزینتی ده دانه پر سیاوشان چهار شسته چو شانه گلکند و توله باز سیفول چهار شسته
گل خطی سه باشد افزایند غذا شکله با مقل از رقی یکما شسته سوده با طریفل صغیر توله سرشته خورده بالایش عنب الثعلب پر سیاوشان گل شمر هر یک چهار شسته گل
سه باشد پیچ زرد و سه باشد چو شانه نبات دو توله و فحل کرده بنوشند باز سیفول شش باشد افزایند و یکا که با در و کمر قبض باشد با طریفل صغیر خورده شیر و خیارش
شش باشد شیر و بادیان چهار شسته نبات دو توله بنوشند و اگر با در و تمام شکم باشد مقل سوده یکما شسته با طریفل صغیر سرشته بخورند بالایش بادیان موزینتی ده دانه

طبقه ثالثه آن است و گاهی از معای مستقیم تا قولون بجا و در آن در اغلب طول او بقدر یک وجب و گاهی زیاده ازین بود و این قشنتها علما از ریح باشد و حیوان
او گمان کند که معای او از ریح پرست و لیکن ریح داخل طبقه بود و این ریح غیر ریح البواسیر است که در گوشه پس این خشاک آن قشر البواسیر است گاهی از باطن
گرد و بسبب سختی اسهالات و از مقعد معالقات نازل شود و از آن مرین ترسد و طیب فی مجرای آن را روده گمان کند و پندارد که روده مرین ساقط شده و چنان
نموده آن از خطر خالی نباشد و علاجش قطع آنست و جدا کردن قشر از مقعد و قطع این بسیار سهلست هر آنکه قشر از بالای روده مستقیم نازل شده و در
او مفارقت کرده و بجای حلقه مقعد اندک تعلق باشد و بعد قطع او بی درد و مرهم مسکن وضع و تخم قروح استعمال کنند و حسب عوارض انواع علاج معاینه نماید

لو صیر

و آن قروح خبیثه غایب است که بکار مقعد حادث شود و بعضی که در دگر دگر در روده مستقیم و گوشت فاسد شود و نام زرداب از آن جاری باشد و علاج آن سبب
بود و اسباب آن قبول چندی است و قریب از اسباب بواسیر است و حدوث او در اکثر از خراجی بود که در حوالی مقعد بر آید و در شکاف دادن آن تا خیر کند حتی که
گوشت گریزد و اگر دوا فاسد گردد و در جانی و ایلاقی اسباب نواصیر بواسیر و دیگران است و شیخ الرئیس مینویسد که نواصیر گاهی از خراجات مقعد و جرات
آن پیدا شود و گاهی از بواسیر تا که متولد گردد و نواصیر و قروح بود یکی غیر نافذ بسوی داخل روده مستقیم و این مسلم ترست و دوم نافذ بسوی آن و این روی تر بود و
قریب از قروحین مقعد باشد و در آن خطر آنکه بود هر آنکه اگر قطع کنند قروحی مقعد را آفت نرسد بلکه بعضی آنرا از باقی فعل جبرین آن کند و اما بعضی چون
قطع کنند و علاجش چنانست که مقعد را با پیشتر قطع گردد و در فعل جبرین آن شود و خروج بر آن بلا ادراره نمودی گردد و نواصیر گاهی متصل با روده و شریکین و عصب
باشد و در آن خطر است و گاهی در استخوان آنرا کند و فرق میان نافذ و غیر نافذ چنان کنند که میل در نواصیر داخل کنند و انگشت اندر مقعد دراز دارند و انگشت
مستثنای موقع شلیک حسن نمایند اگر سوزن با انگشت ملاتی گردد و نافذ باشد و الا غیر نافذ و الاغیر نافذ و الاغیر نافذ خروج ریح و دراز از آن دلالت کند و آنجا که جری بغایت تنگ
باشد و ادخال میل ممکن نبود و بران نیز از آن بر نیاید و خروج ریح هم از آن طرف محسوس نگردد و غیر نایند که بعضی مقعد را از پیشه یا پارچه یا دست خود بند نمایند و
گروه با سفل در نمایند چنانچه برای اخراج بر آن میکنند و انگشت بر دهن قروح در دهن پس اگر بر آمدن ریح از قروح با انگشت محسوس شود قروح نافذ بود و الا غیر نافذ
را گاهی یک دهن باشد و گاهی بسیار و مؤلفات بعضی کسان را دیده که نواصیر در طرف قدام مقعد ایشان بود و همواره از آن بول بیرون می آمد و از آن
معلوم شد که نواصیر تنها نافذ بطرف معای مستقیم نمیشد بلکه گاهی نافذ بسوی آلات بول هم میباشد علاج اگر نواصیر غیر نافذ باشد بعضی را بر پشت
بستند و از پیشین او تکیه کنند و الا قروح را پیشتر از آنچه در آن باشد بپزدن آید پس شیاف غریب اسوده و دوسه قطره بچکانند صبح و شام و تا آنکه در شک
شود و بیچاره جهان بهیبت بماند و آنجا که در دهن فقیه قروح ممکن بود فقیه با آب صمغ محلول تر نمایند و در سفوف آردی شیاف مذکور غلط اندر دهن در نواصیر نهند
و اگر نواصیر نافذ بود و دست از معالجه آن کوتاه دارند زیرا که علاجش باید سنگاری است یا بوضع او بیک خانه تا گوشت فاسد نازل شود و این هر دو خالی از خطر
نیست و گوشت که نواصیر را از دیاتی باز دارد و استخوان سینه گریه است که چون آنرا در آب نفوذ بپزند و بپزند و آنکه ساییده مطلقا کنند و استخوان چوبه سوده طلا
گردن یا در چوبه و در سنگ هر یک سه جز و روغن گل دو جز و موم زرد و گنج در آب بپزند و هر گاه آب بسوزد مثل مرهم استعمال نمودن نواصیر را نافع نوشته اند و بعضی
گفته اند که اگر برگ نمب بسایند و با آب که ناصیه که نصف وزن آن یا کمتر از آن باشد بر آب برگ نازک درخت مذکور و اگر مرهم نرسد و آب است که در
در نواصیر بر کنند نفیض مینماید و درین باب نظیر خود را در روده و صفا اگر قروح باخوف اعانرسیده باشد و مرهم سل را نیز درین مرض تاثیرات قوی است و بعضی
نمودن سفوف پوست بچ که رسد ماشه صغری ناری کنیم ماشه نیز مفید گفته اند و طلای مغرنا رجیل و سیاهی در لعاب هنر مثل صندل سوده نیز خوب نوشته
و اگر مرزاسنگ گلزار در چوبه و مالاخوین شب معانی سرساییده اگر سنج باشد بهتر شایع گوشت سوخته موم سفید هر یک یکتوله روغن نیت چهار توله بر تن
مرهم ساخته استعمال نمایند صفت نواصیر و اندام جراحات قدیم نافع بود و این مرهم نیز برای بگند زخمیده نوشته فاستر مرهم کرم سفید سنگ جرات
موم هر واحد یکدوم بقدری روغن گاو صندل با شست و نیز در ایضا سرسینند و هر واحد در موم سیاه شکر موم هر یک یکدوم بنیله و توهم بر بیان سمش

روغن کنجد چار دهم اول اجزای دیگر سیاهید بعد و سیاهید انداخته بسایند پس موم در روغن که اخته آمیزند و بخور و صاب نافع نواسه در تشنگی خواها آمد و استعمال
مجموعه نشسته نیز درین باب سودمندست و در دیگر ادویه که در غلبه کثشت و در شقاق مقعد و ناصور مطلق ذکر یابد بکار برده و بخور استخوان مسلمانان در تحقیقت
نواسه مجرب جالینوس است اقوال حدائق سوبیدی گوید که چون برادر طفل قبل از بلوغ آن بگیرد و تشنگی نوده بوزن آن برگ علیق خشک باریک شده
افزانه نماید در برای نوسه با نواصیت نافع و مجرب هیچ من است و دهم و صبر و کذا و محروم و با نصف وزن آن خاکستر چوب انگور زبر و بینه سرشته و کذا
یا دهم تلخ و کذا و بیه نوری مخلوط پیش آن تلفظند بجهل سرشته و کذا و صیغه سالک و کذا و اشرب کنند و غسل و صبر استخیمه و کذا و اسندروس و صبر و صمغ زیتون بآب گ
زرد و کوه سرشته و کذا و اصاص محرق و روغن گل آبیخته و کذا و اسندروس و بینه سرشته و کذا و صیغه سالک و کذا و اشرب کنند و غسل و صبر استخیمه و کذا و اسندروس و صبر و صمغ زیتون بآب گ
وشل و انزروت و بخور اسندروس و کذا و تخم گندم و زرد و خاکستر چوب زیتون و جلیوس و راب طویخ پوست انار ترش و جو مقشر سریان و برنج بریان هر دو
نافع ناصور مقعد است چو سبی میزد و مسکه که بخور نواسه گاهی غیر نافذ بسوی معالجه شود و چون علاجهش با دویه محقق کنند صحت یابد و گاهی بصیغی غیر نافذ
بسوی روده بود و در آن علاج سود ندارد و شیخ میفرماید که اگر نواسه غیر نافذ انیت بسیلان بسیار و بدوی مفرط باشد تبرک علاج و خوف نیست
و اگر اندک باشد بران شیاف غرب و امثال آن از ادویه نواسه تجرب کنند پس اگر اصلاح آن نماید یا فساد آن کم گردد و بهتر و اولاد وای حاد استعمال نمایند تا
بحکم میست زایل شود و گوشت صمغ خاگر گردد و تدارک الم نهاده و روغن زرد و روغن گل بران باید کرد و بعد از آن اندمال جراحت با دویه و مرهم
مدل و خصوصاً مرهم برسل نمایند که آن صحت بخشد و اگر ناصور نیز باشد معالجه بواجب قطع بحق نماید بیدار و لیکن بستگی مدتی و از آنچه کمتر اندمل
گرداند و مرهم اسود مست و اما علاج نافذ خرم است و در خرم عاینکه در واسیر مگر کور شد باید که در خرم حیدر نیست که بموی نافذ باریک یا باریشتم
نافذ حکم کنند ترک نمایند و گاه نموی بوج شدید گردد و خوف عرض تشنج و دیگر اعراض ردیه باشد رسته از آن جدا کنند و علاج بسککات نمایند
بعد از آن اعاده بستن آن کنند ایلیاتی و در جانی گویند که علاج ناصور غیر نافذ با دویه حاد و محقق مثل قرص فلفلیون و شیاف غرب نمایند و اول ناصور را
بغضارند تا صمدید و او خارج گردد و پاره نشود که بر سر میل باریک چینه تر کنند و در و اگر دایره مقعر ناصور نهند و میل را بکشند چنانکه نیمه در آنجا بماند
و میافتی ساخته بستند و نهند و کیطرت او بیرون بماند تا اصلاح او سهل باشد و اگر میل باقیله در آن فروزد و در او را با اصل گذارند و بچکانند و یار و خشک
در آن فروز نماید و بر سر میل باریک فروزند و چون قرص از چوک دریم پاک شود و خشک گردد و مرهم سفیداب و شیاف ابار سفیدی بینه مرغ سوده
علاج کنند و راب قابض که اندران برگ مورد و سعد و پوست انار و جفت بلوط و مانند آن جو شانیده باشند مرهم این نشانند تا گوشت بر وید و روت
شود و اگر ناصور نافذ باشد و نزدیک مقعد بود و هیچ چیز نباشد مگر قطع و بریدن او با آله آهنی بود که شکل شکل نعل آهنی و این باشد بعد از آن با دویه رویانند
گوشت علاج کنند مثلاً صبر و دهم الما و خین و کندن زعفران و انزروت مساوی نرم ساییده بر جراحت بپاشند و این دوا را که سیرین گویند اگر در آن
زنگار و سرسره و گلنار و زاج سفید افزایند قوی تر گردد و اگر ناصور از لب مقعد دور باشد آنرا قطع کنند بهر آنکه در آن خوف انقطاع عضله مقعد و استخوان
آن و خروج بران بلا اراده باشد لیکن آنرا بخورانشند تا چون جراحت تازه گردد و پس اگر حاجت بود بدو فتن و بر اهرم و شیافات رویانند گوشت علاج
کنند چنانکه بن الیاس گوید که علاج نافذ خرم و قطع و وضع دوا و جراحت تا تخم فاسد فانی گردد و یا این مرهم استعمال نمایند که نافع نواسه است
گوگرد و یکدم صمغ قیسور که بدان نقره را همک می کنند یکدم ساج الحیدر و درم زفت ده و درم روغن جو زهره درم زفت را در روغن که اخته باقی او بود و
پیامیزند و علاج غیر نافذ بپوشیدن و کذا و اشرب این مرهم نمایند و الما و خین سرسره شب یاقانی گلنار هر دو چهار درم صبر کند و انزروت هر دو چهار درم زنگار
نیم و آنک کوفته و بجز بینه بر روغن بپاشند سرشته با نپاستعمال کنند و حق آنست که قول در معالجه این مرض مقبول است بلکه سزاوارد نیست که ترک
معالجه کنند و تحمل از نیت آن مدت العمر نمایند صمد گوید که اگر نواسه قلیل اوسج بود و اندک بودی بدرشته باشد مکره العاقبت نیست و تلاش
با اصلاح غذا و استعمال از اغذیه رده و استعمال مرهم مثل مرهم مرکب و مرهم زفت نمایند و مریمض را با آبهای قابضه بپاشند و اما شقای تمام را با صبر

نواسه

و بعد یک کف دست و دو انگشت و عصاره وادمان و مغزین مثل نشاسته و غلبه آساکوتیر او مانند آن و علاج شقاق با این نسخه نجای است زوفای و طب مغز
 ساق کوسا نشاسته منسول سیربط و لکین و دروغن گلن ازین قبیل است که بکثیره مغز ساق کاوه نشاسته مسامی طاکا کنند و ایضا مرهم قفل کوبان شتر و ایضا
 مغز ساق بقدر نیمه در جو مسامی ده مجرب است و ایضا مغز ساق کاوه مغز ساق گوزن و سیربط و لکین و دروغن سوسن و دروغن خشت شمشاد و دروغن خشت شمشاد
 کثیره اوقیه با دروغن کثیره کف دست و غلبه غلبه های نافع در شقاق که در انجا حرارت بسیار و درم نباشد و دروغن خیری و دروغن سوسن و دروغن خشت شمشاد و دروغن خشت شمشاد
 سنت و دروغن قفل کف دست و دروغن قفل کف دست و دروغن قفل کف دست و دروغن قفل کف دست و دروغن قفل کف دست و دروغن قفل کف دست و دروغن قفل کف دست و دروغن قفل کف دست
 نباشند و ایضا مار و طلا بختنه ضما کنند و اما شقاق بواسیری محتاج به حال مرهم و شتر است و دروغن قفل کف دست و دروغن قفل کف دست و دروغن قفل کف دست و دروغن قفل کف دست
 بکثیره سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 با کوبان شتر و شتر و کوبان و سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 نافع است و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 مرهم باره و لعاب سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 میشود و بکثیره سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 نباشد و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 که منظر غن باشد مثل سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 یا پیه آنها هر واحد و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 بکثیره مغز ساق کاوه و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 و اندک سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 سه اوقیه و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 با شقاق التهاب و حرارت باشد بمرهم سفیداب و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 اول سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 افیون هر واحد یک دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 شقاق با گرمی و سوزش بود این مرهم قفل کف دست و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 سودمند بود و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 چنانکه دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 زرد و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط
 این است که دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط و دروغن سیربط

و دروغن سیربط

علاج شقاق مقصد

و جهت الحذر در آن یافته شود و اگر کاس در کف طبع با بون و اکلیل الملک نشینند و این صفت شقاق و بواسیر طبع نرم دارد و مقصد درم که پانچ مثقال نیمه فرغ و موز
سیاه نان بیرون کرده و چند وزن قلع کثیر است که کوفته شده با پیشان طعام پنج درم بخورند و این روش مقل حد اشتقاق و بواسیر درم مقصد سود دارد و باید که با طبع
آلوده نیوسون مصطک بر یک درم ناخواه پنج درم بهر را کوفته بخت بر و غن شفتا لوجرب کنند و صبت در مقل را در آب حل کرده ادویه بدان بسپارند
و در درم تاسه درم آب گرم و این جهت قلع طبع را نرم کند بلیله کاملی ده درم باقی اجزای این همانست که در قول عیسی گذشت مگر در اینجا وزن مقل بزرگتر
و اگر شقاق کند باشد آنرا بخارند تا خون بسیار برود پس هم با سلیقون علاج کنند و غذا صاحبین علت را قلیه کنند تا بزرده بیضه مرغ و روغن کاه و روغن
کوبان شتر مناسبت طعامهای آشنایند و باید خورد و خوردن مغز بادام و فندق نارجیل و موز و انجیر سودمند بود و اگر از این حریره سازند جاسوت و شرباب
کنند و شرباب دوشابی که در بر دود و داخل کرده باشد این الیاس گوید که اگر بسبب بیوست مغز یا حرارت باشد هر صبح جلاب از شربت بنفشه
هر واحد درم بنوشند غذا مروره باشد که خوردند و پیله پیکان پیله بر مغز ساق بقدر روغن بنفشه گذاشته بود وضع طلا کنند و اگر شقاق التهاب
دور شد باید با شرباب طلا استعمال نمایند سفیده از زین یک درم سفیدی بیضه ده درم کافور یک دانگ با هم سرشته طلا کنند و یا بگریز آب غلب الشعلاب آب کشا
و آب کشنیر تر و آب برگ خرفه و آب خجالی هر واحد است درم روغن بنفشه و موم صاف سفید هر واحد درم کثیر کوفته بخت یک درم موم در روغن
گذاخته در مایه اندازند و کثیر داخل کرده قیوی ساخته استعمال نمایند و اگر از آن خون سیلان کند هر صبح قرص کبریا قرص کلان را هر کدام که باشد یک مثقال
کوفته بر آب تخم خورند و غذا مروره ساق تناول نمایند و در رتیکه در باب بواسیر که در شفا شد بخندگی گوید که علاجش تناول غذای مروده مطرب
مسحقات و محفقات و ملازم است اغذیه ملینه و کشک جمع لحوم فاضله و قرعیه اسفناخیه امراق و سبب و شرباب و طبع مثل شربت میلو و شربت بنفشه
و تلین طبعیت بترنجبین و خمیره بنفشه و لعابات مر قلیه ملینه و تمرنج مقصد شحوم معروفه مثل پیله و بلیله و کایان مغز یا تدرین بروغن بنفشه و روغن
الیله و روغن کچد و روغن که و قیوی طیات بروغن بادام و موم و جلوس آبهای شیرین نیکو م نافع بود و بنفشه و نیلوفر و طبع غلب الشعلاب کاکج ضاد
و همین ادویه در آب بخت طول سازند و چون با شقاق حرارت و تب نباشد هر صبح سفید اب هم با سلیقون و پیله کایان و بلیله و قدری زفت آمیخته
و بهر را هم ساخته استعمال نمایند و چون شقاق مزمن باشد بعد حک سیلان خون بر هم محول از مر و اسنگ زیت و صمغ حبه الحضر علاج کنند
و این مرهم انواع شقاق و خصوصاً آنکه با وایلم شدید باشد بلیغ النفع است مرا قیادام الاخوین شادنج منسول شیاف مایشا کند سفید است
افیون ربع جز و ادویه را با یک ساییده بروغن گل موم و زرد بیضه آبیخته مرهم سازند و اگر درین کرم قرمز وزن نصف اوقه
اضافه کنند نفع او بلیغ باشد سجید گوید که علاج شقاق مرهم سفید اب مع سفیدی بیضه و کافور و روغن گل حبه العالم کنند و مریش را در آب زین
نشانند و اگر التهاب شدید باشد ضمید موضع بزرده بیضه و مغز ساق بقدر روغن کایان و کثیرا و نشاسته و افیون و گل ارغنی و موم و روغن نمایند
و مریش را از اغذیه کثیرا و شرباب حلو منع کنند و اسپغول بجلاب بخورند و غذا شور با پیچ مرغ یا مروره اسفناخ دهند و اطالکی گوید که تنقیه
و تلین مزاج و ترطیب کنند مثل مرهم امیض و ریاس و اسود در رطب بکار برند و این مرض گاهی در بلاد بارده و قتل رساند و موجب صبح اینست که
پیله خنجر که از خسته فتیله بدان آلوده در مقعد گرم گرم نمند و از سردی حفاظت نمایند و اگر نشود مگر استعمال کنند و ایضا از آنچه تجربه کرده اند
که سرسگ را بتامه بسوزند پس با پیچ آن صبر ساییده بپاشند که عجیب و کذابیه کایان روغن بنفشه و موم و افیون و مرهم ساخته و کبوس است
صعتر مع صبر یا بزرده بیضه و هر روغن که در آن رصاص حک کرده باشد این نوع گوید که اگر شقاق با التهاب حرارت باشد این مرهم سفید
آنرا نیکوست موم صمغی در روغن گل گذاشته در آن سفید اب بقدر کفایت اندازند و بر آن سفیده بیضه انداخته حل کنند تا مستوی گردد پس اگر التهاب
شدید باشد کافور در آن داخل کنند و اگر حرارت و التهاب نباشد لزوم حب قلع معجون آن نمایند و این طلا بکار برند موم مرغ بروغن خیری یا زین
سوسن و پیله و کایان بوزن موم و روغن یکدازند و بر آن قدری کثیرا سوده اندازند و در مایه حل کنند تا جمع گردد و بر دارند و اگر در شدت کند

علاج شقاق مقصد

نسخه اولی که با جوشانده

و فلفل سازند و آنرا قندیه بار در طبخ نافع مثل بقول وجوب باهی شیر و فواکه رطبه اجتناب ورزند و همین است علاج کسی که بران اونی اراده براید و این را با فلفل
 با جوشانده الحیدیه نافع است بلبله و آمله منقح و شیطیح و تخم کرفس یا نخواه و صغیر هر واحد یک ان قیه سنبل و حماد و خیر و او و ج هر یک سه درم و این چینی چهار درم
 فلفل و فلفل نارمشک و نمک پندی هر یک نیم اوقیه خردل یک نیم اوقیه نوشادر نیم درم خبث اللیج سه اوقیه کوفته بخته در روغن گا و جرب کرده و پس فلفل
 و استعمال کنند حکیم شریف **خان** در حاشیه شرح اسباب و دیگر تصانیف خود مینویسد که این قرص برای زد و کثیر النفع است پوست انار
 باز و شایه بلوط صدق سوخته کافور سوخته و دوج محرق خاکستر سلطان باقی اجزاها است که در جوش خروج مقعد در قول السامعیل و ایلای بیاید و نسخه درو
 نیز بعد از این نسخه بهانجا مسطور است و این در و نیز استرخای مقعد را نافع باز و جفت بلوط فشار کنند شرح سوخته گلنار شام گوزن سوخته مردانگ سوخته
 اقلیسیا مساوی صلایه کرده بر مقعد باشند و سفوف زیره و ناخواه و غیره که در امراض امعاء و جفت فراق گذاشت خروج ریح بی اراده را نافع بود و کمونی و فلفل
 و دوج برنی نیز مفید است و این سفوف خروج را بی اراده را سودمند بود بعد از تنقیه بخته بکار بند که نازج فستقین ایریاس سعد هر واحد یک درم ناخواه زیره که نازج
 گل سرخ تووری نارمشک بوزیدان هر یک دو درم مصطکی طالیسفر صغیر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم کوفته بخته برابر به بلبله کابلی سوده آمیخته
 و مثل مجموع شکریه و مخلوط کرده یک درم صبح و یک درم وقت خواب به بند و از استحمام و ریختن آب گرم بر امعاء و مقعد پیرنیر نمایند و اگر سبب این مرض
 خلط سوداوی بود اقیتمون یک درم اضافه نمایند و یک نیم درم ناشتا فقط به بند

خروج مقعد

یعنی بیرون آمدن مبرز و از آن روز مقعد و تنوی مقعد نیز گویند سببش گاه شدت استرخای عضله یا سکه مقعد مشیل آن بسوی فوق بواسطه غلبه رطوبت
 بود و گاهی درم عظیم مغلوب مقعد باشد و گاهی نیز خرد شدید بود که در مرض خیر یا بسبب برازش خشک یا در عسر البول اتفاق افتد یا بجمله در استرخای مقعد نسبت
 و سرعت باندرون راجع شود و در درمی خلاف این بود و وجود درم دالم لازم است و علاج راجع سهل تر از علاج غیر راجع بود و اگر سبب سهولت رجوع
 فالج است حکم باشد که در آن هنگام علاجش دشوار تر از آن بود که رجوع نمیکند و گاهی علاج راجع متعذر بود اگر آن را از قطع عصبه باشد و این مرض اکثر در
 سیاه بعد از خیر و اسهال کثیر عارض میشود علاج با ناله سبب برشته و اول با عانت دست مقعد را با لار کنند و اگر مشکل باشد اول از نوم روغن یا زرد
 بیضه یا شیر گا و جرب کنند تا زرد باز گردد بعد از آن پوست انار جفت بلوط گلنار باز و برگ مورد در آب جوشانده صاف نموده هر گاه نیکم بماند در آن
 بشانند و بدان استنجای کنند و فلفل آنرا ساییده بر بندند و لنگ بر کشند و آیها در استرخای در و رادویه قابضه مثل در و سفید از زرد گاندار و حبلوط
 و باز و شب و سر به چوبان خیار ساییده و اول مقعد را بروغن گل خام جرب کرده پاشیدن و مقعد را داخل کرده باینده و عصاب استن نافع لیکن استعمال
 او دیر بعد تر باید تا حاجت قیام بسرعت نگردد و در درمی بایک اندر آن سکنات وجع و مریخات و ملیات در مثل نفشه و خطمی و خبازی و پوست خشک
 و با بونه و برگ کرب و شلجم و تخم کنان و تخم مرو بخته باشند و بعضی را بنشانند و قیر و طی موم و روغن بابونه و روغن شبنم بر مقعد مالند تا نرم شده اندر رو و دانه
 بروغن قسط یا روغن گل جرب کرده در و رادویه قابض بپاشند و از آب قابضات مذکوره آنرا و استنجای نمایند و فلفل آن مثل مرهم باریک ساییده ضما کنند و
 و اگر او دیر یونانیه مسفر و و مرکب مفید این مرض قنار مجرب بر ام مسحوق بروغن گل و کبوس و کت خشک بمرات و کذا بسر سه سیاه بعد جرب کرد و مقعد
 بروغن گل که استنانه مصری و ضما و شیشه الزجاج هر واحد در روز مقعد مجرب سویدی است و کبوس اقا قیا و کذا خبث الحیدیه و کذا اموی که نه سوخته
 و کذا گل بنفشه خشک سوده و کذا خر و نوب بطی سوخته و کذا ماز و سوخته در شراب سرد کرده و کذا آمله و کذا دم الاخوین و کذا کند و کذا پوست درخت انار و کذا تخم
 و کذا بلبله زرد بعد از این مقعد بروغن گل و کذا کاغذ مصری سوخته و ضما روغن پنبه دانه بمرات و یا مصطکی و روغن گل و یا حب الاس شیراب بخته و یا برگ مورد
 و یا سفرجل مطبوخ حرا سوده و یا ماز و کوفته در شراب قابض یکساله بخته و یا تخم تر سندی و یا حوض مکی و یا جوار السرد کوفته بخته و یا عصفور سوده و یا گل سرخ
 با قیاح آن و یا گلنار و یا گل ارمنی و یا عصا برگ علقین و اطراف نرم او و جلوس در طبع خروغ شوک و یا برگ آس یا حب آن و یا رازی و یا آب آهین تا

و با پوست انار ترش تنها یا بگلنار و یا سعد و یا خرنوب طبلی و یا لک و کوفته و یا مسکه و یا بنجر مریم سوده و یا ساق و یا برگ بلوط و یا ارک و شرب تخم حاش و
 شاخ گوزن سوخته بصل و کذا شاخ مذکور سوخته مع دو چندان خرنوب شوک سوخته بصل آبیخته تا با نرود روز متواتر و حقیقه معصانه سفر علی و یا سفر علی
 قطع کرده باب بخته تا مهر شود نیم رطل میزان صاف کرده و یا عصاره سید ترش و تخم فولان هندی بفتیده آلوده و یا دوج سوخته و خوردن گوشت در زرد
 نافع بروز مقعد است و باید که تلطیف غذا و تقلیل آن صاحب بروز مقعد لازم گیرد تا هر وقت محتاج تبرز گردد ایضا قوط و پوست انار و زرد در باقی آن
 و تخم خطمی و خرنوب شوک همه را در آب خوب بچشانند تا مهر اگر دو صاف نموده بگیرم اندر آن نشستن در تقویت مقعد موجب سودی است و کذا شرب آب
 و کذا شرب وضاد منقل ازرق و کذا جلوس در طبقه خرنوب شامی و کذا شرب و تخم دم الاغ و کذا البلیج و کذا اضداد و تخم رغن گل و گلنار و زرد
 و موم سفید همه مقوی مقعد است و دیگر گویند که دو کبریت بمقعد رسانند و ساعت مقعد استخراج را بجای خود ببرد ایضا رغن گل بر مقعد بماند
 و بالای آن پوست انار صدف سوخته آفاقای منسول عصاره لیمو آبیخته شب بیانی سر به هر یک دو درم دروز سازند و بالایش قنب ساییده قرص سازند
 و بر رغن گل بریان نموده بر برگ بتبول نهاده لنگوٹ حکم بر بندند و لیکن باید که اول درین آبرن در آیند مرز خویش با بونه اکلیل الملک گلنار و جفت بلوط مار و
 سنجی عدس مسلم خود مورد برگ انار و چنبیلی هر یک سه توله و بعد دو ساعت بر رغن قسط و آجر چرب سازند ضمنا که حکم علویان در عشره کامله از مجربات
 نوشته و تخلف نمیکند استخوان خف انسان در آب مکوه و بارنگ سوده بزده ریخته مرغ و سنگ پشت در رغن گل آئینه ضنا کنند و بالای آن برگ بنگ
 سه توله و جای خطائی هفت ماشه قرص ساخته بر رغن گل بریان کرده بگیرم بر بندند و بعد از یکپاس تجدید نمایند در یک روز دفعه بین میکنند دیگر نه نسبت مقعد
 خارج شده را بر بنجر خرنوب و پوست بچ کبر داشتن از مجربات صاحب خلاصه التجارب است و کذا از در شاخ گا و کوبی سوخته و دیگر عدس شکر گل سرخ
 پوست انار گلنار جفت بلوط و نیکو کوفته و فلفل نیکو کوفته و جوز السره و هر یک دو درم پوست مغیلان یا و آثار برگ نوره انار نیم آنار در آب بقدر کمین خج جوش داو
 در ظرف وسیع اندازند و چون نیم گرم بماند بنشینند تا وقتی که سرد شود و بعد آن بیرون آیند و آب آنرا نگه دارند و وقت حاجت گرم نموده استنجاء
 کرده باشند که برای خروج مقعد کثیر النفع است کبوس که اورام مقعد و بواسیر و استرخا و نیز مقید کرانج ماز و آفاقا سفیده از زیر نه مسادی سوز
 اول مقعد را بشرب قابض نشویند و بعد از آن جزای مذکوره دروز نمایند هر چه که بر آمدن مقعد و دج آنرا مقید است غلب الشهاب عدس شکر برگ
 سه شقال گل سرخ و دو شقال کوفته بخته باب کشنیر تازه پخته زده تخم مرغ و رغن گل داخل کرده مرهم سازند و اگر جراحت در آن بهر سگ از نیمی ام الاغ
 مر داسنگ زرد و سماق که هر یک با شل غبار سوده بر مقعد بپاشند و اندک بر پا بچرخند کمند چیده نموده پاشیده بدان مقعد را بردارند تا با نرود روز
 و تا التیام زخم هر وقت که براید بکار بر بند و بعد از آن بر رغن تخم شفا لوجرب کردن لازم گیرند سنقوف فلفلمویه که برای خروج مقعد و درم آن
 نافع فلفلمویه دوازده درم فلفل سیاه چهار درم کشنیر سنگ سنگ سیاه هر یک دو درم بچنبیل آله هر واحد یک گرم کوفته بخته بقدر دو درم بنهند
 و اگر آب مطبوع آله یا مسادی رغن کچد آمیخته بپزند تا رغن بماند و طلا نمایند برای خروج مقعد موجب نوشته و نیز برای سرعت رفتار اطفال و کف
 اعضا و دفع اعیاء و ریانیدن موی و تسوید و تقویت آن مقید است ذکر ادویه هندی نافع مرض مذکور را سنا کوفته بخته با شیر یا آب آبیخته بر مقعد
 مستخرج کنند و بصاب بر بندند و اگر در پشت باشد برگ بنگ نیز کوفته بخته آئینه و ضمیمه کود کان که کلان شود نیز از استعمال این دو بر حالت خود
 باز گردد و دیگر ریض بول خود را در ظرفی بگیرد چون از برادر کردن فراغت یابد آب است از آن بول کند سه چهار کف کافی است بعد باب یک استنجاء نماید
 در روز سه روز نافع گردد دیگر پوست کشته غریبال یا یا پوش را بسوزند و اندک بر مقعد افشانند مقعد اندرون گردد و باز نیز باید و اگر اول مقعد را بزده
 تخم مرغ چرب نموده خاکستر مذکور بر آن پاشند و مقعد را از کفش با اندرون کنند موجب است و دیگر استخوان خف آدمی باب برگ دهنوره سایید
 تا ده روز بر روز و سه بار طلا کنند برای بروز مقعد که در بواسیر هم رسد و هیچ وجه علاج نپذیرد دفع بخشند و اگر لیمو از مرض بماند جای خطائی در استنجاء
 لکته ساخته بر بندند موجب است دیگر تخم گل منهدی یا یک ساییده افشانند و لنگوٹ بر بندند نافع بود و دیگر اول مقعد را بر رغن چرب کرده بپستان

سفال سرطان و عصاره لیمو و جفت بلوط و خاکستر پلاس گشاده مساوی کوفته بچینه آب مورد تر سرشته قرص سازند و بسایه خشک کرده کوفته بکار
 و یا این دوا را در تخم بومل آرد بکیزد گلزار و ماز و پوست انار خشک و صدف سوخته و عصاره لیمو و اقا قیاد سفیداب و شب یانی و بهر راست
 سوده بپاشند و بر بندند و بچینه و بهر این دوا در شراب قابض بپزند و در آن شراب نشینند و اگر با وی ورم گرم باشد گل سرخ و عدس منقش و برگ عسل
 در آب او بپزند و با روغن گل حل کرده بر موضع نهند و آناس سرد را در آب گرم نشیند باغ بود و موم روغن که از روغن شبت و با بونه سازند و بکار
 تا آناس برود و هرگاه مقعد بیرون آید در پیش گردان از شراب قابض که او دیده قابضه در آن بچینه باشند بشویند و این دوا استعمال کنند بکیزد
 سوخته مضول شست درم گل سرخ و ساق هر یک چهار درم و درم و درم ساییده اول مقعد بشراب مذکور شسته بپاشند این الیاس گوید که اگر
 بر روز مقعد سبب سترخای شرج باشد و این که اندران جوزا السرو و جفت بلوط بچینه باشند بنشانند و اقا قیاد و ماز و قشاکر و عصاره لیمو
 و دوج سوخته و سخا و مس مساوی با یک ساییده بر مقعد دروز سازند بعد از آنکه مقعد را با آب آس شسته باشند و یا بکیزد گلزار و ماز و سرکه اجزا مسا
 با یک سوده و بچینه دروز کنند و بهر صبح سفوف حب الریان پنج درم بر ببه ده درم بخوراند و غذا مزه ساق بشیره مغز بادام و کایان یک یک سازند
 و از فو که طبع البان حمام اخرا از کینه بچینی گوید که این آبریز از آن باغ است برگ مورد برگ خاک گلزار بلوط جوزا السرو و سخا و نخاس اقا قیاد پوست
 لیمو التیس قشور کندر مساوی جو شانه و در آن نشینند و اگر دوج سوخته کندر در سنگ بر یا یک سوده بپاشند بر روز مقعد که از جیر باشد و بر آن صبح
 انواع آن نافع است ایضا خبث رصاصی شست مثقال سماق مثل آن گل سرخ نصف آن مرشقال ساییده بر مقعد بپاشند بعد از آنکه بشراب
 قابض یا با یک اندران قابض جو شانه باشند مقعد را بشویند و ایضا پوست صنوبر دقاق کندر مرکب هر واحد یک و جوزا السرو و جیر و یا یک سوده
 بعد غسل مقعد با آب قابضات بپاشند و خروج مقعد و سترخای آنرا جلوس در آب شیاک نافع است و آن آبی است که در آن خرنوب نمایی و طب بچینه باشند
 بعد بروغن گل چرب کرده بر آن این کبوس بپاشند و در کرده بپزند و سفیده از ریز از گلزار سر به ساییده بپاشند و این دوا که بکار می آید از مرغ جلوس
 و آب قمع و آن آبی است که اندران خرنوب و گلزار و قرقط و طرائث و ماز و پوست انار بچینه باشند انطاکی سینو سید که خروج مقعد که بی عقب مرضی بود
 که افراط کنند تا آنکه بدن لاغر گردد و در رابطه ضعیف شود و علاجش تسهیل و اکل غذای ریاس مثل قلیما است و گاهی بسبب فرط رطوبت و سردت باشد
 و علاجش جلوس در مطبوخات حاره و قابضه مثل بالونه و حلبه و کلیم المملک سماق و ماز و پوست و در روشل سرمد و عدس سوخته و شب و گاهی از ریز
 و آن مذکور شد و روغن کد و نیکوست و آب آسین تاب شراب و عسل و خاکستر زرتکان و زرد که اعلیق و موی انسان سوخته نافع این همیشه است
 گوید که معالجه تنوی مقعد بنشیند در آب قمع نمایند و هنگام انقلاب آن جوزا السرو و اقا قیاد و گلزار و عصاره لیمو و ماز و شب و سفیداب کوفته
 بچینه بر مقعد بپاشند بچینه شستن مقعد بشراب قابض و در آن کنند و بپزند و اگر ورم کند و رجوع نشود باید که در این آب جلوس در آب ریاحین بکیزد
 اگر کندی پس هرگاه ورم تحلیل شود اعاده آن نمایند و بتدبیر مذکور بر دارند طبری گوید که خروج مقعد بسبب ترخا و عضله مسکه شرج بود و علاجش استفرغ
 بقصد و می بود بعد از دوا و روغن گل بکیزد و در آن دوج سوخته و کندر یا یک سوده دروز نمایند پس هرگاه رجوع شود و یا یک اندران برگ مورد و شب
 و پوست انار و ماز و خرنوب نمایی و گلزار و شیشه معروف بری الحام جو شانه باشند هرگاه بکیزد بماند بنشانند که تقویت شرج و منع او از خروج کند
 و این بعد از مقعد بکار برند و اگر این آب بر مقعد خارج شده بر سرد رجوع کنند و از آنچه در در آن نافع بود اینست که بکیزد ماز و دوج سوخته و در دوج صحنه
 خروس سوخته و همه را ساییده دروز ساخته در آن نمایند و در این راه از اغذیه چرب منع کنند و ایضا آنچه در آن کند و تقویت شرج نماید اینست که
 بشراب عفن بشویند و بر آن موضع سبک بپاشند و در کنند و بر آن رفاده در شراب تر کرده بنهند و گاهی سترخای شرج را داغ می کنند و قطع
 بهر آنکه داغ موضع را صلب گردانند پس مقعد خارج نشود و باید که برایشال این معالجات جبارت نکند که آن مرض دیگر پیدا می کند و بچینه چون این مرض
 اطفال را بسبب غلبه رطوبت و ضعف اعضا بسیار عرض میگرد و پس علاج ایشان بشل خاکستر جرم غریبال کنند و غیر آن که مذکور شد باید که در این

دم الامور وکل ارضی و ما زود و جفت بلوط و کاشه هندی و کله می نرم سوخته بجزیره خسته بر پارچه نرم پاشیده بدان بر دارند که موضع خود برود و بوی خوشی بکشد
و بقول شیخ الرئیس پوست انار جفت بلوط برگه آس و طب گل سرخ شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سم بز سوخته شب سیاهی گلن افرازی مانده سادی
و در آب بسیار بوشانند تا قوت ادویه در آب آید صاف نموده طفل را در آن بنشانند در حالتی که میگرم باشد و اگر طفل با بوش متعیر باشد و اگر بماند که بر تپیل
جذب مقعد را باندرون کشد و الا با عانت دست اندر کنند و در اینجا که سبب درم و جز آن اذخا مقعد متعیر باشد و الا مقعد را بموم روغن مناس
یا بنزله تخم مرغ چرب نمایند تا زود برگردد و بجهت تحلیل درم مغز فلوس خیار شنبه و آب غنیمت الشلب حل کرده ضا دهندون بغایت نافع است و بسیار
که چون طفل را در وضع سرین این مرض پیدا کند بعد از چیزی که در طوبات کم گردد و قوت در اعضا به سرسد خود بخود بدون علاج زایل شود

حكة مقعد

یعنی خارش مبرک گاهی سبب دیدن صفار متولد در مقعد افتد و خروج کرم برین نوع دال بود و گاهی سبب اخلاط بورقی یا مری المزاج باشد و خروج
این اخلاط مع ترش در بر این نوع دلالت کند و گاهی سبب انصباب خون سوداوی مزاج مزاج بر مقعد بود و این مقعد را بواسیه باشد و از سوزش و ثقل
مقعد نالی نباشد و گاهی سبب قروح و سحجه مقعد عارض شود علاج در دیدنی بعلاج دیدان معالجه نمایند و استعمال ترید و صبر الفع مست و قروحی را
بعلاج قروح تدارک کنند و در کائنات اخلاط مری و بورقی اگر ماده از عضو یا فوق آن سیلان کند اصلاح غذا و تنقیه آن اخلاط بقصد مهمل نمایند و اگر
مقعد متعیر باشد بشیفات منقی معای مستقیم از غلط بلغمی و صفراوی که در باب حیرت کور شد استقران کست و قی نفع تمام دارد و محمولات معدله و جند
معالجه نمایند و المیدن سرکه خمر درین نوع خیلی سودمند است و کذا که حجامت بر بعضی شرب طبعی سپستان عذاب طلا بصاره مجموع اخلاط
نافع دروغنه می طرب مثل روغن بنفشه و روغن نیلوفر و مسکه تازه بر مقعد مالند و اداست حمام و جلوس در آب شیرین میگرم کنند و اگر در روده مستقیم
بلغم متور باشد محققنا و محمولات مسکه تنقیه کنند و این ضما نافع است گندای سوخته ده درم موم سیاهی بهفت درم موم سه درم روغن نار درین یا رگس یا
سوسن او قیو نیم بدستور ضما و ساخته صبح و شام بر مقعد نهند و یا صبر زوفای خشک ساییده با پیچ یا میخته حمل سازند و یا آب انار ترش باندک
عسل آمیخته طلا کنند و یا صبر طلا حل کرده طلا نمایند و یا روغن گل و سرکه و صبر موم ضما کنند و ایضا اگر خلط مری بود و تنقیه بدن باب انار ترش و
کنند و اگر بورقی باشد ببلبله کابلی و یا اراج و غار یقون نمایند و هر چه در بحث حکم مطلق نیاید مفید بود و آنچه مقعد بواسیه باشد دران فصد یا سلیق
و حجامت مایین و رگین و ارسال علق کنند و اضمه مبرده مسکه بکار برند و جهت اسهال مسلسل سودا و مطبوخ افیتون و مار الحین و هند و اصلاح خلط
باقذیه و ادویه مبرده مطبوخه نمایند و مقل در روغن تخم زردا و حل کرده بر مقعد مالند و المیدن صبر محلول در شراب و مخروج بموم روغن مرتب از
روغن گل یا روغن زردا و الویز نفع کلی دارد و از اغذیه سوداوی پرهیز کنند و شب سیاهی بریان و قطران مساوی سرشته مقدار یکدم پیاز چرم
بر دارند و حمل سازند و این جب نافع بود برگ مورد و درم شونیز چهار درم جوز سوخته یا پوست دو عدد بهر را ساییده بحیل قوام نموده حب سازند و یا
شب سیاهی بریان چهار دانگ قطران دو دانگ سرکه حل کرده طلا سازند و یا چکان بدان تر کرده بر مقعد نهند و اگر آب پودینه یا صبر و یا زهره گاو و آب
سداب یا روغن بیدارنجیر بکار برند سودمند بود و یا صبر بخور زوفای خشک و جوز و باروغن گل و سرکه و آب انار ترش ساییده صبح و شام بنهند و مولف
اقتباس مینویسد که اگر از ریح بواسیه بود کرمی مقعد چسب بل بران گاهی دهد و علاخش علاج است و پیس بز در روغن زردا و کو و شنگا و گداخته مقل
از رق حل کرده سالاند و در اینجا از خلط مری بود بعد فصد با سلیق اول مقعد را با پیچ میگرم تا در بشویند بعد سرکه و روغن گل بر آب میخته مالند و بعد سیاق
با سلیق گل سرشی بسیار دران حل کرده باشند آید است نمایند گیلانی گوید که بهترین چیز که درین باب متعال کرده شود خواص از کرم کوچک بود یا از خلط
بورقی یا از سبب دیگر اینست که اندک جد و ازاله در سرکه گندیده سوخته بخورق یا پیس آلوده اندرون مقعد نهند که استعمال این سه مرتبه در سه روز باز آید
شفاف باشد صاحب شفا و الاستقامت گوید که جمیع اقسام را مسح مقعد بروغن گل و سرکه و حجامت عصص نافع است و اگر حكة مزاج باشد

زفت و طب

بگیرند بوره ارضی و زنگار و استخوان پایی و سرگین سنگ و گریه و کوبه و کوبشک و حب الاس و بازو و جمع کرده بدان تدخین نمایند و آلودن گل و راقی که از اورو
 آن در تشکین حکم مقعد مجرب سویدی است و ضما و محو و نصف او خاکستر خوب آلوده کند از روی بیضه بریان و روغن بادام تلخ و حمل خولان و تریخ نرنگو
 انار ترش که دانه او میخ میخ او و اغشیه او کوفته گرفته باشند بر واحد مسکن حکم مقعد است

قروح مقعد

اسباب این یا از امور داخلیه بود یا از خارجیه و در اکثر حیطه تیز بود و یا کدام سببی نداشتند علاج با شیدن مجففات قویه مثل سرب سوخته و مغسول و مر
 و اطراف شجر سماق و اطراف مورد و دم الاغ و گل ارمنی و کبریا و غیر آن آلوده کرد و در باب سچ مذکور شد معالجه نمایند و اگر در شدید باشد تخم چرس موضع مثل
 افیون و زبرالنج و بیج لقاخ نموده بعللاج پردازند و مرهم اسود و مرهم زنگار و مرهم دراسنگ و مرهم زرد آفرنا فاعست بر واحد ازین در صورت آلوده حمل کنند
 و طلا و زرد و گل سرشو بهترین ادویه است و روغن دیو دارا خواص عجیب است و بیحدیل و تابیکه اندران گل سرخ و پوست انار و جفت بلوط پخته باشند بشویند و آن
 و دانه فست از زبر سوخته سماق هر یک نیم جزو زبر و زرد و هر یک نیم جزو اقلیمیا عصاره بارتنگ و دوح سوخته نشاسته هر واحد یکجزو و ادویه را
 ساییده بکار بند و اگر افیون زعفران هر یک نیم دانگ و دراسنگ یک شقال سفیده از زبر نیم درم روغن کنجد نیم درم ضما و سازند نافع بود و در
 در شقاق مقعد گذشت و آنچه در باب قروح مطلق بیاید بکار بند انطالکی گوید که قروح مقعد یا از سور مزاج بود و یا از جراحت متقادم و یا جم
 و هر معلوم شده و از آنچه مطلقا بدان مخصوص است مرهم اسود است و روغن گل یا زیت که در آن از زبر حک کرده باشند بعد اگر قروح نرا که طریقه
 باشد علاجش بمه دویه یا بسبب قابض نمایند مثل بازو و بلوط و آسن سماق و مر و دراسنگ زرد و صبر اکلا و محون خشت الحید و مقل و اگر آبش باشد
 بجمیع ادویه پس مثل مرهم امیض و لعابات و شحم کنند بعد اگر قرحه متفن شود از آب گرم پاک کنند و بر سیاهی آن هر کال مثل روغن زرد و زنگار کنند
 تا آنکه نقای او حاصل شود پس مثل صبر و مر و دراسنگ سندروس استعمال نمایند و این قانون کلی در علاج قروح است سویدی گوید که صبر شرا
 و غسل و کذا اکلیل الملکات میفنج و کذا انار ترش معصور شحم و مطبوخ بعسل تا آنکه قوام او غلیظ گردد و کذا خولان و کذا اتوئیای کرمانی و معدنی بپزید
 و کذا زبرالنجاس و کذا روغن گل و در صاص سوخته و کذا خاکستر بردی باب سرطانات نهی و کذا زبره جاموش و کذا کنده و کذا از روی بیضه خام
 یا نیم گرم برالتش و کذا زبرنج سرخ و روغن گل و کذا اما زو کوفته یاب یا شراب پخته و کذا گل ارمنی و کذا طبیخ حب الاس و مرگ آن و ضما و زو فای طرب و کذا
 عدس شش و پوست انار و زرد و مسادوی کوفته یاب پخته و کذا اسود و زرد و بیضه کنده و زنگار و عسل و کذا برک بنطافلی و زبر و صبر و کذا و ششخانی کذا زبر کرمان
 و کذا بردی محرق و کبوس قتیای کرمانی و لطلول مشکطامشج و جلوس طبیخ برگ زیتون کوفته بر واحد نافع قروح مقعد است و بقول اهل هند شخا کو سفند است
 یا پوست بیضیا کاغذی که بر کلام سوخته بعد چرب کردن مقعد و در کردن غیبت است و یا سپستان خفته و یا پوست غزال که سوخته و یا شحم سوسن و یا زرد و زنگار

مقعد غیر منقوب

صاحب قروح گوید کسی که پیدا شود و در دیر و سور اخ نباشد علاجش در اطفال اینست که در دیر سور اخ کشته و از موضع بشکافند و در صورت در ستر قابض بر کرده
 نهند و در آن یکد و در زانو به از زبر نهند بعد از آن بر ابرم معالجه نمایند و گاهی این بصیدان و غیر هم از جال و نسار عقب قرحه که علاجش کما یبغی نشده باشد
 نهاد شود و موضع شحم و منسد گردد و علاج این نیز مثل آن علاج نمایند و حفظ مقعد بفتیکه یا نوبه از زبر بلوط و بعض مرهم ملحه تا آنکه صلاح کامل یابد یا بایز
 و در زبانه طفلی فقیری هر را دیدم که در مقعد او منقذ نبود و بر از او زاده و من برمی آمد لیکن نقیش احوال او نکر دم و این از آن جمله است که عقل استبعاد او میباید
 و چنین جهت علاج زنی که در فرج او منقذ نباشد و عورتی را دیدم که در فرج او سور اخ و محل دخول کربو و لیکن در آن شکافی بود که از آن یول وقت احتیاج بیرون نمی

فوائد عروق

عبارت است از انفراج عروق مقعد و خروج خون از آن همچون بواسیر بدون ظهور علامات بواسیر پیش امتحانی خون مست یار دامت کیفیت و انقلاب آن

حدت و کالیت یا بخلط باقی اخلاط که محرق شوند و این رنگ آن دریافت شود و امتدانی بقدم امتداد گاهی قوای افاضت اغذیه حریفه
مثل شیر کینه و سپید و خردل افتد و گاهی این را اودار محفوظ بود مثل حیض زنان و علاجهش دشوار ترست و گاهی با اودار مختلف آید و این سهل تر بود و گاهی
قطع غن سبب موت گردد چون طایب جابل در ابتدا مبادرت بنوشانیدن اشیای قاطع خون کند پس سزاوار آنست که قطع نکند تا آنکه در زانو
ضعف ظاهر گردد که آن شفا از امراض کثیرست و بعد از ضعف در آن قطع او واجبست بهر آنکه اگر در آن تاخیر کند با شفا انجامد علاج اول جذب
خون کاجم و فصد قیصال و تقویت عروق مع ترک تولدات خون نماید بعد از آن تعدیل مزاج و قطع خون کند و افضل درین قرص کبریاست و در میان
جامع است بهر آنکه از فنجونش از جویات آتش آمیدن مروری محلول است و این در ابقایست سودمندست و جلاله و دم الاغون صمغ عربی بریان همه
مساوی هر کدام یک جزو مقل خاکستر است و فصد کرام نصف جزو سدر و سرب و سرب هر دو یک جزو و سرب را کوفته بچند یکدم از آن بطریق سفوف بخورند و
در زیر ده بیضه نیم شربت آینه بدهند و همچنین گل محترم باریع وزن آن شب بمانی است و قنائل افیون مجربست و کذا کافور را به صورت و بختی
گویند که از این قطع این کذا استعمال فی وادامت این قرص است بلوط و درم کهر یا صمغ بهر واحد یکدم باقی اجزا همان قرص کبریاست که در بحث بودیم
در قول البوسل گذشت و یک شقال از آن بشیر یک در آن خیمه الحریه وقت را کند و تخم میوه خیسبیا سینه یا شند بدهند و از دم این دوا و این شراب نام
نمایند تا آنکه منقطع گردد و ایضا همچون خیمه الحریه تناول نمایند و یک درم کچیز و کثیر آنهم جزو با سون بچند هر دو آینه سده درم بخورند و بران مباد
کنند و صبر کنند از زردت و درم الاغون سوره برده پاشند و یا در سفیدی بیضه سرشته بر مقعد ضا نمایند و چون اثر ضعف در آن ظاهر گردد
بهار الکرم کبریا و شراب انداخته باشند غذا سازند و جوارش فنجونش این علت را نافع است جلاله و سون کعبه یک کسان را که افواه عروق
منقطع شود ایشان را اذات الحنیه ذات الریه واکله و جنون و جرب نقشه جلد و قوبا و جذام و سرطان و مانند آن هم رسد پس اگر علاج ماصواب کنند
مثل این امراض یا ایشان عارض گردد و بلاک شوند که اگر از دم استقر آن خلط وجودت تدبیر نمایند و گفته که اودیایع نزف الدم چهار گوشه است
یا جفیه یا مغریه یا کادیه یا مخزیه یا سودی گویند که اگر از انسان خون بسیار سیلان کند از هر موضع که باشد و تابع آن غشی یا فواق بود و بیعت با
گردد و اگر غشی عارض نشود لیکن فی وظلمه حادث گردد و تابع آن فواق شود ایضا میرد و بعضی متاخرین مینویسند که فوات عروق نزف
خون است بدون ثلایل و علاجهش مثل با سیر بود و این نفع بیک از این هر دو نماید نفع بیک

امراض کلیه

یعنی بیماریهای گرده و گرده را عارض شود و امراض سوء مزاج و امراض ترکیب در صفر مقدار و کبر آن از سده و حصات و امراض لفرق اتصال مثل قروح و
و القطار عروق و انشقاح و انفجاری آن و هر واحد از این امراض ثلاثه یا در نفس گرده عارض گردد یا در مجاری آن که میان او و میان غلیظ است و این کمتر بود
پس اگر در بین بیماری سده از خون یا غلط دیگر یا حصات حادث شود مشاکر گرده در علاج بود و چون امراض در گرده کثرت نماید جگه ضعیف گردد تا آنکه
باستسقا انجامد گرده حار یا بارد بود و چون بنیت که صاحب جاع گرده برل از این و غروی میکند بدانند که این اراده او جاع آن بنیاید بهر آنکه جذب مواد ریزه
کند و گاهی حصات پیدا کند و ایضا امراض آن پیول غلیظ که در آن فضل را سبب بسیار باشد منحل میگردد و ششتر بطن همیانی الم و حرارت در گرده پیدا
میکند و گویند که امراض بارد اکثر گرده افتد بسبب جدا و از قلب مجاورت او از اعضای بارده و آن فقرات قطنست و بسبب کثرت نزول مائیت
سودی گرده و لیکن با وجود این معلوم نمایند که حرارت چون برگردد مستولی گردد و امراض کثیره که موجب هلاکت شوند اندکان پیدا گردند پس کثرت تخین آن حرات
نمایند و بقول جنجی میان کبد و کلیتین مشارکتست فلذا هر واحد از آن امراض یکدیگر مریض میشوند مشارکت گرده کبده و امراض ششتر از
مشارکت کبد بگوده است و بدانند علامتیکه از آن سست لال بر احوال گرده کثرت بول است در مقدار و وقت در رنگ او و آنچه خلط آن گردد و در حاک
شکل و دال شهورت جاع او و حال سابقه و نفس و حج و طس را از آنچه موافق و مخالف بود و گاهی همراه امراض گرده قلیت بول باشد و امراض گرده گاهی

مشابه با امراض دیگر در دو فرق فیما بین آنست که در امراض گرده اشتها با کل ساقط نشود بخلاف امراض دیگر و کسی که بول کند و بالای آن جبابات بسیار
دلیل مرض در گرده او باشد و مندر بطول امراض آن بود اگر سبب امری از خارج مثل تناول اغذیه غلیظه و تواتر تخمها نباشد و همچنین صاحب سبب لخم و شوری
و کسنی نفیج لیکن نفیج چون بسیار شدید بود و باوی غلط از اشتیای دیگر باشد معلوم کند که مرض در اشتهاست و اگر نفیج از آن کمتر بود در گرده باشد و اگر نفیج
نه بیشتر و نه باند که مبدأ مرض در جگر است پس اگر صحت آن نبود نفیج نباشد و اگر آفت در آن نبود عدم نفیج نباشد و در امراض گرده اکثر بوی دمان غلیظ
گردد و گاهی بیماری گرده با امراض قلبیه و آلات تنفس مؤدی گردد و این همه از مشارکت گرده یا جگر بود با بجملة امراض گرده و از دوز مرض است یعنی نفیج
گرده و نیز آل کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه و سند کلیه و درم کلیه و وسیله کلیه و قروح کلیه و جرب کلیه و دیابیطس و حصوات و رمل کلیه
طریق تشخیص امراض گرده که از سو و مزاج حار و بار و باد باشد باید که بقا و دره نظر کنند اگر رنگین سبزی و زردی و با حراف و بوی بد باشد و احیاناً غنیت
بالای بول بود و باوی سرعت نبض گرمی موضع گرده و کثرت تشنگی و سرعت قیام بول و عدم ضبط آن هنگام بول احساس حرارت در مجرای دست
قبول او را در حاره و قوت تهوت جماع و استفراغ بوضع ادریه بارده بر اسفل شپت و تقریر از ادریه حاره و تقدم تناول اغذیه ادریه گرم و ریاضت مفرط و تب و
برفش گرم باشد مرض از سو و مزاج حار بود پس اگر با فضل و دردی گرده باشد و آثار غلبه خون پیدا بود از سو و مزاج حار و دمای باشد و اگر با وجود علامات سو و مزاج حار و
دغش و تب و آثار غلبه صفرا بود یا سو و مزاج حار صفراوی بود و اگر قاروره و رنگ روسفید باشد و آن سردی موضع گرده و ضعف و انجمای پشت مثل اشیت
سیران و بطلان تهوت جماع و عدم تشنگی و کثرت امراض بارده در گرده و تقدم شرب آب سرد یا رو چیزهای سرد خاصه بر اشتها و بعد حمام و ریاضت و خوردن اغذیه
و ادریه بارده و ملاقات هوای سرد و خواب بر زمین سرد و بر بستر بارده و تقریر از سردی بود از سو و مزاج بارده باشد پس اگر گران و در موضع گرده و غلیظ بول و دیگر آثار غلبه نیز
پیدا بود از سو و مزاج بلغمی باشد و اگر گران و بول چرب بود و زرد و زرد بیر و آن آید علامت آن بود که حرارت گرده غالب است و پیدا و میگردد و درم او گوید
کسی که بول او بر وزن مائنه یعنی چرب بود و ناگاه ببرد و آن آید دلالت بر مرض حار در گرده کند

علاج کلی امراض کلیه

چنانکه فی در اکثر امراض گرده سو و دار و قصد یا سلیق و قوی در امراض مؤدی گرده بهترین منقیات است بخلاف مسهل و مدر که در رات علت مجاز
بول می آرد و سبب هیچ آن میگردد و اما بعد تنقیه که قدری ماده دفعش عضوباتی ماند و در وقت چیزهای مدره نفع تمام نباشد و الاضاحر چند مسهل مؤدی
از مجاری بول با سحای آرد اما از آنکه بعضی اجزای او خالی از آن دراز نباشد چیزی از ماده بدن مجاری بول بهم می فرستد پس تا ضرورت نباشد
مسهل ندرند و هر چه مقوی بجز است مقوی گرده است و امراض گرده و نشان اکثر منجر افساد و بجملة امراض گرده و اشتها گرده و شدت گرده

علاج امراض گرده از سو و مزاج حار

و آن جز آل کلیه و ضعف کلیه و وجع کلیه و درم آن و قروح آن و دیابیطس است چیزهای سرد و مرطوب که دمی او را در نباشد از آلات بر مثل لیمو و
واسفیل و شیرجات مثل شیر خرفه و تخم کاهن و مشق تخم هندوانه و کند و خشخاش و زرشک و اشتریه بارده مثل شربت انار و زرشک و ریاضت خشک
و صندل و نیلوفر و بنفشه و بربند و یا قرص طباشیر بلین سه ماده در شربت صندل ترش کتیوله سرشته با شیر خشخاش نه باشد و شربت نیلوفر
و توله و بربند و شرب آب سرد بنشین در آن و تربید گرده نفع عظیم دارد و اضده بارده مثل اقاقیا و عصا له حیه التیس و صندل و گلنداب
شاخهای نوریسته درخت انگور یا آب برگ مورد یا آب خار شتر بران ضا نمایند و ضا صندل سفید بجلاب بوده سرخ النفع است و طباشیر و کافور
و نیلوفر و بنفشه استعمال کنند و خوردن خیار و بارنگ لبس که برورده نفع کثیر دارد و اگر آب اینها و سرکه و ترنجبین ساخته و آب کشنیر بنزد و بربند
بسیار مفید بود و یا صابون سبز و ترخشق لیکن در تربید گرده مبالغه نکنند که فعل او باطل شود و نیکوترین غذا آتش خوره و اسفانج است یا آتش جوشن
نیلوفر و یا آبک و کشنیر سبز یا برنج و بربند و در دمای بعد قصد یا سلیق تدبیر گرده بکار برند و در صفراوی جهت تنقیه صفرا مسهل صفرا و بربند یا

انارین با شیر خشک و شربت بنفشه بعد از تداویر مذکور به عمل آرند و اگر خواهند به تنقیه صفرا آب انارین معصومند توله مغز خیار شربت شش توله ترنجبین پنج توله
شیر خشک چهار توله الونجاراده عدد شربت و در دگر چار توله روغن بادام هفت ماشه بهند غذا شده اسفناخی روز دیگر قرص طباشیر کافوری سه ماشه
شیره کاسنی و خیارین هر یک نه ماشه لعاب بهدانه سه ماشه شربت نیلوفر دو توله سیبوسل سبعول هفت ماشه با شیده تیرید دهند و همین طور سه چار
مسمل دواوه خمیره صندل ترش با عرق فواکه دهند و یا دیگر مفرجات بارده خوراند احوال حکما سودیدی مینوسید که شرب آب برگ کاسنی یا
شیره تخم آن و کذا شیره تخم خیار در شکیں حرارت گرده موجب است و دانه انار ترش بگللاب شسته افشوده آب او شست او قیه گرفته بایک اوقیه
سکنجین شیره تخم خیارین و تخم خرفه نوشیدن و کذا ماء القرق و ظرف نفقه یا طلا آشامیدن و کذا خربزه زرد خوردن یا شیره تخم انوشیدن و
مسکن حرارت گرده است شیخ میفرماید که علاج بخونت گرده بشرب شیر خربزه معلوف بقول بار و دیدن کافور و گندم و اگر بخواهد
آن باشد آب دوغ بنوشند که آن شدید التطفیه حرارت گرده است و همچنین جمیع عصارات و لعابات که معلوم است و چون بدان حقیقت کند آنچه باشد
و گاهی حقیقت آب بار و روغن تخم خیار میکنند و جید بود و کذا کلمات مرطب از ان و ترخات بروغنه های بار و کافور و تیرید گرده تاثیر بسیار است
و با بجملة تشنگی در مثل این مزاج قوا تر میکند و منع آب سرد جائز نیست جرجانی و ایلانی گویند که اگر سبب سوره مزاج تعجب ریاضت بوده باشد
علاجش راحت و آسایش بود و روغن گل و اندکی سرکه و گللاب طلا کنند و شیره تخم خرفه و سکنجین آب خیار و دوغ ترش دهند و طعام از صبرم و
و کشک جو و طفشیل از عدس و آب غوره روغن چکانیده سود دارد و اگر آب خیار و آب برگ خرفه و آب غلب الثعلب و روغن گل حقیقت کنند صواب
و منفعت بیش کند و اگر سبب اغذیه و اثر بگرم بوده باشد از ترک نمایند و همین تیرید مذکور بکار برند و اگر مرض ذیابیطس یا خنجام جدا گفته آید
و اگر ماده خون بود اول برگ با سلیق زنند و اگر ماده صفرا بود و بطبخ بنفشه و سپستان و عذاب و الونجارا و تیرید میوه مغز خیار شربت شیر خشک
تنقیه نمایند یا حقیقت کنند تا صفرا کم شود پس فصد باید کرد و آب انار و آب کاسنی و آب خیار و خیار بار و رنگ با شکر دهند یا کشکاب یا
روغن بادام خوراند و ضما داز لعاب سبعول و اگر جو آب کشیده و قدری سرکه سرشته بر جایگاه گرده نهند و اگر حرارت قوی بود درین ضما و سفید
بقیقه مرغ و روغن گل و آب خرفه و آب عصی الراعی و بنفشه و نیلوفر و صندل زیاد کنند و شربت بنفشه و شربت الوبایداد و طعام آنچه مذکور شد محمود
گویند هر صبح آب انارین شش حین سه اوقیه و شکر سفید یا ترنجبین ده درم یا شامه غذا یا الشعیر و اگر حرارت گرده افراط کند باید که معالجه آن بشیره خرفه
و قرص طباشیر لیمو قرص کافور کنند یا شربت خشتی شش شربت سیب یا شربت به یا انارین یا غوره هر کدام که حاضر باشد ده درم بنوشانند یا
قرص مقدار کمی شکر نافع است صندل سفید گلنار سماق هر واحد دو درم کافور یک انگ طباشیر سه درم تخم کافور تخم خرفه هر واحد هفت درم
تخم حاض کشنیز خشک گل قبری گل ارمنی هر واحد سه درم بهر بار یک ساییده آب خرفه یا آب کافور سرشته اقراص سازند و آب انار بخوش یا آب غوره
یا شربت ریاس یا بشیره تخم خرفه بخورند یا بهر صبح دوغ گاو یک طل بقصر طباشیر قابض کمی شکر و صندل سرخ و گللاب برگرده ضما کنند
و این ضما نیز نافع است صندل سفید گل سرخ گلنار تخم کافور هر واحد سه درم کوفته آب کافور آمیخته ضما نمایند و اگر فصل تابستان است شرب
باشد در آب سرد نشاندن چندی گویند که شربت حاض یا شربت دیگر که سابق مذکور شد بنوشند و غذا عدسیه و حصریه یا زرشکیه بشیره مغز بادام
سازند و شربت عذاب بشیره تخم خرفه دهند و روغن گل باندکی سرکه ببالند و اگر در اینجا ماده دموی بود بعد فصد شربت ترش بنوشند و در روز دیگر
بخورند و اگر صفراوی باشد شربت و در دگر و شربت آلو مسمل تنقیه کنند و بعد از آن دوسه روز راحت داده فصد کنند و شیره مذکور به دهند و غذا
ما را الشعیر و روغن بادام سازند و اگر حاجت تیرید قوی باشد این قرص دهند و شربت آن همانست که در قول محمود گذشت لیکن عوض گل قبری گل سرخ
و وزن این گل ارمنی هر یک ده درم نوشته سعید گویند که چون مزاج گرده بجزارت خارج گردد علاجش بشرب ما را الشعیر و استعمال سکنجین و شرب شیر تخم
و خیار شربت بنفشه نمایند و تیرید عالی کرده آب حی العالم و گللاب صندل کنند و غذا بجزیره اسفناخ سازند و کاسنی و کافور و آب غوره خورند و شربت

مینویسد که شخصی را استاد من بخوردن کافور زیاده از شربت آن امر کرد و در شربت شوره نشینت که بعد از یکتول در یکد خوردا و در بعضی تحمل آن نمود و صحت یافت و ضرر در رات مثل خیارین و آب خالص سرد مکرر تجربه کردم پس تا ممکن بود از آن اجتناب نمایم حکیم شریف خان میگوشند که تصدیق این تجربه عقل نمیکند چه گفته که منع آب سرد جائز نیست و گیلانی نوشته که علاج سوره مزاج حار است اگر از شرب شیر و تخم خیار و خرفه است آب خیارین باشد که نیز جائز داشته و تحقیق نیست که این شاید راند آب انار و کاسنی و نیلوفر را تا شربت عظیم بعضی گویند که ادویه سرد کرده آشامیدن نافع تر است در تبریز که در آن سفوف نیز نافع و تقطیر البول با حرقت را نیز مفید مغز تخم خیار مغز تخم خیار زره مغز تخم که و هر واحد در دم تخم خبازی تخم خطمی هر واحد در دم مغز بادام شیرین مقشر یکدرم صمغ اکوتیرا هر یک و در دم رب السوس نیم درم کوفته بیخته یکدرم بخورند غذا افزوده ماش باکله وی نازه یار بسپار و یارمانیه و اشال آن سازند و از اغذیه و ادویه حاره اجتناب نمایند

علاج امراض گرده از سوره مزاج بارد

و آن برای کلیه ضعف کلیه و جگر کلیه است معجون لسان العصافیر و لبوب صغیر و کبیر دهند و اگر قبض طبع باشد گلشنه عسلی چار توله و گلاب عرق بادیا بدهند و فلاسفه بخوراند و مغز فندق و پسته و نارجیل و کنجد و جبهه الخضر او بادام باشد و موز و انجیر تنقل نمایند و دروغهای گرم مثل روغن قسط که در آن زفیون بوده آمیخته باشند برگردانند و از ترشی و فو که بارد اجتناب کنند و غذا شور با و کباب و گوشت کبوتر و گنجشک با مصالح گرم سازند و اگر کفخی بود قی و اسهال برین تدابیر مقدم دارند مثلاً اصل السوس مقشر پرسیا و شان هر یک هفت ماشه یا دیان تخم خرفه تخم قرطم و غلبه الشلب هر یک نه ماشه چوشانیده گلشنه عسلی چار توله سه چهار روز داده قی کنند و باز دوسه روز مطبوخ نوشانیده شب حب ایان چار خوابیده صبح سنای کی یکتول تریب سفید هفت ماشه مویشی و دو توله روغن خطمی پنج ماشه خیار شرب هفت توله ترنجبین شربت دینا هر یک چار توله روغن بادام هفت ماشه در مطبوخ مذکور افزوده سه چار مصل ماه پس از آن فلاسفه و لبوب کبیر و کوا که خوراند و روغن قرطم و قسط بادام تلخ بمالند اقوال اطباء سویدی تسوید نمایند که کبیر نه سه بیضه شربت و حوض سفیدی و روغن نا و آینه در هر بیضه نیم درم تخم جویهر و اندکی نمک افزوده هر سه بیضه وقت خواب بخورند که تشخیص عجیب کرده کند و مجرب نیست و جوز در روغن آن و جوز خرد در روغن اصل و حاشا و سعد بروغن جبهه الخضر او کافور یوس و خولجان اسارون قسط شیرین و فطر السالیون و دار شیعان و کرفس و عصاره آن و روغن فانی و میسالیوس شربا و روغن نارجیل شربا و مرو و بادام تلخ اکا و ضا و اوجرت شربا و ضطا و طعام و روغن الیه شربا و حقه هروا صد سخن کرده است ابوعلی مینویسد که حقه بروغنهای گرم و باوراک حار و روغن گاو و روغن کنجد و روغن جوز و روغن کلک لانج و روغن بادام تلخ و روغن قرطم و آب طبعه و شبت و شوربای کلک بزه و بچه کبوتر و غیر آن نافع سردی گرده است و از خارج با پیرو با و پیه کفتار و بروغن غار و روغن جوز و پسته و روغن قسط خاصه ناشن نمایند گاهی میان آبهای مذکور و روغن حاسب واجب بالمناصفه جمع کرده حقه میکنند و ایضا صناعات از ادویه مستحبه معلومه سازند و آنرا منفعت عظیم است در علاج سردی گرده خاصه آنچه اجزای او بسیار بسیارند و حقه بروغن قسط بسیار تو نیست و قریب آن بروغن جبهه الخضر و پسته است و بروغن الیه چون حقه کنند آنرا در تشخیص تقویت کرده تاثیر نیک است ایلاتی و حرجانی گویند که ترنج بروغن زفیون نافع و غذا بخورند و بچه کبوتر بزره و دار چینی و قلیه خشک و گنجشک بریان بدهند و اگر باماده بود اول باقی ام کنند تا بلغم پاک گردد بعد از آن جو حبهها که در باب قلع بلغمی مذکور شد بعمل آرند پس ادویه گرم بکار برند و روغن زفیون بمالند و معاصین مرو و خات حاره مقوی باه که در باب ضعف باه است درین باب نافع است و غذای مذکور دادن مناسب بود این الیاس گویند که هر صبح جلاب از بادام سرد و گلشنه عسلی ده درم بمالند و غذا مزه شود آب مع لجوم عصافیر و کبوتر صحرائی و کبک و تیه خورند و بر پشت و موضع گرده روغن قرطم یا پسته یا زیتون بمالند و یا هر صبح جلاب گونی کشقان بخورند و لجوم ماکیان و کبک مطبخن میز تناول کنند و از میوههای رطب البان حواض اجتناب نمایند و تناول پسته بشکر یا زیتون

مغز با تخم خشخاش بشکود و با قلا و لوبیا در شور یا پنجه سود دارد و نان سپه آکنده که در آن بادیان و اندکی زنجبیل و مغز بات مذکوره و در آن مضمحل
در خیر سرشته نان پنجه باشد سخت نیک باشد زنجبیل حرارت را و قوت این تخمها و مغزها را بچنانند و بادیان آنرا بجای گرده رسانند و لک و تخمها جوهر گرده
قوت دهند و اگر کسی نخواهد بر مغز بات اقتصاد کند و اگر گوشت گرده بکوبند و با سپه مرغ و سپه بط و سپه گرده بپزند و آنرا بکشتن خشک و بادیان زنجبیل و تخم
کنند سود دارد و حقه که از طبع سریره و گوشت کبوتر بچه در روغن دنبه سازند نافع بود و سپه گرده که اخته بدان حقه کردن گرده را گرم و فربه کند و عام
هر سیس و با پنجه و بقیه نیم سرشت و حلو تا که در آن خشخاش و مغز که در تخم خیار و خیار باد رنگ داخل کرده باشند سود دارد و با بجز از جهت قوی گرده
باید که میل نمکنی دارند چندی گوید که این حقه مسمن گرده است بکینه سریش و پاک کرده خوب بکوبند و با وی نیمرطل الیه و دروطل شیر و گندم و ریخ هر دو
رفع طل آئینند و آب بقدری که آنرا پوشانند اخته بپزند تا آنکه مهر شود و از آن آب سه اوقیه صاف کرده و جربی و دو اوقیه در روغن بادام و روغن جوز
هر واحد یک اوقیه داخل کرده در شب بعد تر حقه کنند و بر آن خوب نمایند و در یک ماه ده مرتبه استعمال کنند و اگر زیاده از این بعمل آرنده بهتر باشد و غذا
هر شش بلحوم فاضله و فالوده که اندر آن مغز تخم گرده و تخم خیار و تخم خشخاش کوفته پنجه باشند نافع بود و انطاکی مینویسد که علاجش استعمال هر چه قوی
چرب مثل بادام پوسته و نان شحم خصوصاً سپه مرغابی و ماکیان سرشته و کذا اشکر و خشخاش و کنبه و هر سیس و تخم و فلفل و گرده میش و شیر آنست خصوصاً
که حریره مغز فندق و تخم و جوز و مغز بادام و ریخ و مغز پسته بشبه تازه و نشاسته و شکر دهند و غذا گوشت لکین فی به سازند و نقل مرده و خشخاش و شکر و مغز بادام و طلع و حجاز

ضعف کلیه

بقول شیخ گاهی ضعف گرده بسبب سوء مزاج مستحکم و گاهی بسبب نزال آن بود و گاهی بسبب استساع مجاری و انقباض آن و تسلسل الکتنای قوام گرده باشد و
خاص تر بدان همینست و بسبب این گرده از تصفیه نایت از خونیکه با وی سوی گرده آید عاجز گردد و گاه عروق گرده سلیم بود و گاهی نه و بسبب استساع مثل
کثرت جماع است و کثرت استعمال مدرات و کثرت بول و دو اینها اسباب بغير تدریج و اعتیاد و در عقب و هر صدمه که بگرده رسد و از این قبیل است و اینها
و سفر دراز و خصوصاً پیاده پا و جرجانی مینویسد که هر مرض گرده مثل سوء مزاج و درم و قله سنگ و دیگر ضعف آرند و همچنین هر خلقت از زخم یا صدمه
و رفتن پیاده و سواری اسب زیاده از عادت و برخاستن نشستن بسیار و جماع مفرط همه گرده را ضعیف کند لکن این طبایع ضعف گرده آنرا گویند که
گرده از فعل خود باز ماند و فعل گرده آنست که آسبکه بانکه خون رقیق از جگر بدان آید بیشتر از آن خون مضمم کند و نفیج و بد و فغذای خویش بکار برد و آب بپوشد
و فغ کند و هرگاه که ضعیف شود آن خون را نتواند گوارید و غذای خویش گرداند و آن آب همچنان که با وی آمده باشد با خون از وی جدا گردد و هیچ درز نکند
و اگر در دو ضعف باشد سبب این ضعف آن باشد که جوهر گوشت او مستیختن شود و اندکی گوشت او باطل شود و بسبب کثرت جماع یا بسیار خوردن
او و یا مدره یا بسبب بجهای دیگر که زکوره طریق تشخیص این مرض و اسباب آن ضعف گرده هر چونکه باشد نزال آن قوت بول و معده لک و اثر
آن و عجز از جماع و ضعف بصیر و صلا تا به آن باشد پس اگر این آثار یافته شود نظر کنند بعلامات سوء مزاج گرده و نزال آن پس هر کدام از این که ظاهر گردد
سبب ضعف همان باشد و اگر با وی در نبود مگر اندک در بعض اوقات و اشتها می طعام کم گردد و بول قبل از مضام غذا و رسیدن او بعروق در اکثر امار
باشد و بعد بهضم کندی و رسیدن غذا بعروق در اکثر خون و رطوبات غلیظه با بول خارج شود و اکثر بول او مثل غساله غلیظه باشد و پیش استساع مجاری
و مستی کم گرده بود پس اگر بول ساعتی نهند و دمویت و رطوبت نه نشین گردد و در بر بول چیزی همچون کفت دریا یا لیتد دلالت بر سلامت و قوت عروق
و عدم آفت در مجاری کند و اگر چیزی تمیزه و جدا آنکه در بلکه بول بر حال خود باقی ماند بسبب ضعف نفیج پس عروق و مجاری سلیم نباشد بلکه ضعیف بود و جرجانی
گوید که گاهی سبب این بول غسالی دفع طبیعت بود پس بول بمرانی فرق آنست که درین بیمار از پس آن راحت یابد و لاغر نشود و باشد که آنرا نوبتی محلول
و آنچه از ضعف گرده باشد بعکس این بود و انطاکی گوید که ضعف کلیه از نزال و سوء مزاج بود پس جمیع احکام او و کله اینها بر او باشد و ایضا بقول
شناخته شود علاج اگر بسبب سوء مزاج باشد در سافج تبدیل مزاج نمایند و در مادی تنقیه آن کنند چنانچه در علاج امراض گرده از سوء مزاج حار و بار و نرگزار

و اینها اگر ضعف با عوارض بود و در وقت قوت ماسکه باشد مثل دم الاغ وین گلنار و عصاره کلیه التیس و صمغ عربی و گل ارمنی ساییده
 بآب بازنگ خوراند و ادویه باره مقویه مثل صندل گل سرخ و اقاقیا و در کد آسن سبک بآب بود و بر گاه ضما د نمایند و آنچه که ضعف از برودت باشد بهر
 در شغین افزا کنند که مزید سبب است بلکه مرتبه اعتدال می دارند اگر سبب برآل کرده باشد علاجش گفته شد و اگر سبب استساع بخاری از ماندگی سفر باشد که ترش
 یا کثرت مدرات و صدر و غیره باشد ترک سبب استساع نمایند بعد تقویت کرده از لبوب مذکوره سابق نمایند و ادویه قابضه برگزیده ضما د کنند و مالیدن
 با سکه نیز مفید بود و شیر گو سفند و شیر تر در تقویت کرده بعد از است و خصوصاً با حب حر و اید و حب فادر هر معدنی و چون لبوب باشد بهر تخم خربزه و قوطم
 و بادیان هر یک شش باشد و شربت بلبل و خشخاش هر یک دو توله و در بین بخت باشد و هند و کدافا در هر حیوانی و یا قنار الیود هر یک یک باشد و در دوار
 معتدل حلویان نه باشد با الیود ساده نه توله بدین دایره و البیاد مفید است اگر سبب بسیاری جماع بود مغز بادام سه عدد و صمغ قمر هندی چهار حبه
 شیر خشک سه باشد و شربت یا قوت دو توله و هند و غذا شیرین و کد با چوبی کرده بر مناسب بود و خوردن بخی و زرد درین باب نافع است و حیوانات
 مثل معجون لسان العصاره و لبوب صغیر و کبیر و لبوب البشیم و نعیمه و ابریشم و جارش عطا و صلیبات مثل حلوائی که زرد حلوائی خصیة الثعلب و حلوائی شیر مرغ
 و حلوائی بسیاری پاک و حلوائی بوجرس خوراند و فلو نیای رومی و فارسی باشد شتر جلیل النفع است و واکسکه مقوی کرده و باه است مغز پنبه دانه و مغز
 مغز صندل و صندل مغز پنبه تخم بلبلون مغز ناراجیل مغز خرب قنقل مغز گردگان هر واحد یک و شقاق قنقشیل حب الزم لسان العصاره هر یک نیم درخت
 بعسل بستر خند شربتی بقدر گردگان و اگر مغز گنجشک از یک و نفع و در داخل هر واحد یک و کوفته بعسل بستر خند قنقشیل و سفوف که برای تقویت کرده
 و شانه جنت حکیم شریف خان الدواشان بالیف فرموده بودند صمغ کثیر اطباء شیر گل ارمنی گل قمری گل مخموم صندل سفید گلنار اقاقیا بسطوده و البسوس
 گل سرخ شاد رخ صدی مقبول تخم خربزه مقشر خار خشک پرورده است گوسنت سلاجیت قلعی کشته حر و اید با سفته هر یک دو باشد تخم خشخاش مغز تخم خیار
 هر یک چهار باشد نشاسته مغز تخم که و مغز بادام مغز فندق مغز چغونه بوجرس هر یک سه باشد کوفته بچینه سفوف سازند معجون که برای تقویت کرده و
 و باه حکیم صروج برای خود ساخته بودند و مفید افتاد مغز بادام مغز پنبه مغز چغونه حب البسمه تخم خشخاش کچند مقشر مغز فندق مغز خرب قنقل مغز پنبه
 و ارچینی خولجی بوجرس از هر واحد سه باشد مغز ناراجیل سمن سرخ و سفید و درین دانه الیوی خرد و کلان از هر یک چهار باشد کشمش شمش موته قنقشیل
 خولجی سیلانی کیتول شقاق قنقشیل مغز کفلس لسان العصاره و در پنج عقرب بود خنک مصطک طباشیرال که با بچینی بسا سبب خنقشیل و داخل پوست ترنج خار خشک
 و فلفل تخم زرد تخم شلغم تخم بلبلون تخم کوچ زرد باد مغز بغدادی هر یک دو باشد سنبل الطیب عنبر اشوب از هر واحد یک باشد بچینی و دوام فوه دو باشد فیه
 چهارده دانه ترنجبین سفید نیم با و عسل سفید چارده دانه زعفران یک باشد بدستور مغز معجون سازند حلوائی که در ششیم کرده و سایریدن تقویت باه حکیم
 سرندی است و گفته که مثل این درین باب دیده نشد و در سرخ و توری سفید تخم خشخاش سفید هر واحد سه درم حب السمنه از هر یکان هر چند حب قنقل هر واحد
 یک درم زعفران ده درم مغز بادام مقشر و وطل مغز فندق یک طل مغز ناراجیل ده استار آرد برنج دو طل شده نصف چهار طل فانیه یک طل شکر سفید یک طل روغن کوبیده
 آرد با قلا آرد نخود هر واحد ده استار شک و شمد را بقوام آورده فرو دارند و ادویه دیگر مع لبوب بیامینند و زعفران را با کلاب سوده داخل نمایند و اگر خواهند آرد را بر آب
 بریان نموده باشند و شک بطریق حلوائی طیار سازند و مغزات را صلا می ساخته اضافه سازند پس عفران مشک و دیگر افاد و بهر نیز ایند و بقدر پنج درم سکه
 یا بر وزن شیر وقت صبح بخورند اقوال حمزه شیخ الرئیس مغز مایه که از سوزمراج باشد علاج آنست و تبدیل او تنقیه ماده او اگر اودی باشد و آنچه که
 برآل باشد علاجش علاج برآل است و آنچه سبب استساع باشد و آن ضعف حقیقی است باید که قصد دفع اسباب استساع و تنزیه و تقویت نمایند و دفع اسباب استساع
 ترک حرکت و جماع و ترک استجمام شیر و التی بسکون و قرار و ترک مدرات است و اما تنزیه یا تنقیه مغز بهر مقبضه از کد که اما از اغذیه مثل سونق و قسب و زرد و بی و
 بهر موز مع چربی بزمه مصوصات و قریصات معول از مثل ناراده و عصاره ترش و میخوش و حل طیب مع کشنیز و مانند آنست و از شراب پنبه و عفران بود
 و اما در وقت عصارهات قابضه مخلوط بگل ارمنی و صمغ و صمغ از سونق و قسب بهی و گل سرخ و مانند آن و در اینم مذکور برای ضعف معده و کبد است و اما مقویه

اغذیه و هضم و اجزای سمعته مذکوره در باب هزال است و باید که در آن قوایض زیاده کنند و در شش هضمهای مذکوره قسب سفید را از اندازند و در آن شیرین
 و شیرین است که این تقویت کرده و جمع و تدریج آن نماید و شیرین کوفته در امراض گرده از قبیل ضعف فی طبیعت و خصوصاً چون بدان قوایض مثل
 کل از منی مخلوط سازند و خوردن کرده با سحر و کولات و آمیختن چیزهای نافع با وی کثیر المنفعت جراحی و ایالاتی مینویسند که طریق صواب در
 مرض آنست که پیش از استحکام علت علاج کنند چه اگر تاخیر کنند دشوار گردد و گاهی باین مرض در مجاری بول قرحه و سحج باشد و عارضش جداگانه آید اما علاج
 آنست که اگر باغی نباشد فصد یا سلیق کنند و با اندازه قوت مقدار خون برارند و در امی سهل و هضمهای مدر البتة نه تنها از بهر آنکه هر دو فصد دیگر مجاری بول آرد
 و مرض زیاده شود و تدریج آن باید که گوشت گرده آگنده شود و تدریج آن بشربت بود و بخند و باضماد اما بشربت آب سیب باید داد و آب بهی و شربت امرد و
 ریاس و شربت ایملون که ترشی غالب بود و پست جو پست گندم و قرص طباشیر و غذای عدسی آب سماق و آب غوره و آب انار دانه و پاپیوره و کلایره
 و ترشی و گوشت کبک و تدریج و دراج و طبعی و موصوف افشرد آب سماق و غوره و آب انار دانه و گوشت گوساله فشرده کرده هم باین آبها و کبک یا کیزه و
 با پیله آگنده بمغز دانه و بادیان ساخته خاصه اگر از اسباق خوش کنند و اگر چهار ضعیف بود زرده بیضه مرغ نیم شربت سماق آفکنده سود دارد و از فرمی گوشت
 و اسفید با جات پیریز کنند و از میوه بهی و زعفران و خرمای قسب موافق بود و قرص طباشیر نیست بگیند گل سرخ پوست سماق طباشیر صمغ عربی گل مخمور گل
 و فارسی صندل سفید هر یک کنیم درم نشاسته بریان تخم خاص گلزار هر یک دو درم خرفه بریان حب الاس بلوط بریان هر یک سه درم قاقیا دو درم کرفه
 آب سیب و آب بهی ترش بشنند و قرص سازند شربت دو درم با یکی از شتهای مذکوره قرص دیگر بگیند شب یانی دم الاغین گلزار صمغ هر واحد یک درم
 دو درم قرص یک درم کندر شربت یک قرص یا شربت غوره یا شربت مورد و این ضما در پست ننگ بگیند گل سرخ و طباشیر و برگ سماق و صندل سفید و صمغ
 لیخته التیس و گل از منی و گل مخمور هر یک درم کبک بخندای سه درم سیب خشک هفت درم خرفه نبطی و برگ مورد هر یک دو درم پست جو سه درم همه را کوفته
 آب مورد و آب سیب ترش آمیخته بر پارچه طلا کرده بنهند و پارچه را آب مورد و آب سیب ترش تر کنند و بکنج ران در زار و پنج قصبه گذارند و اگر لیخته التیس و
 نبطی و جوز الاس و پوست انار و گل سرخ و پنج عوج در آب بچته در آن نشیند صواب بود و آن آب بر زار و کمرگاه چکانند صواب تر بود و آنرا که این علاج اثر نکند
 در آب معدن شرب مزاج بنشانند و از آن آب اندک اندک باید داد از بهر آنکه این آبها سحج را نمی کشد و اگر ممکن بود که او را بهوای سرد تر بریزد صواب بود و اگر قی
 کنند همه امراض گرده را سود دارد و باشد که یکبار از آن شل شود طبعی گوید که بعضی اطباء ای دل مصر برای این مرض ضما در حذر و شرب آب بهی شسته فرمودند و خرمای
 قسب خوردن و آبهای قابض بر شربت و کمرگاه و همه تن بالیدن و بدترین امور درین مرض تکلیف است و حرکت و بدترین آن آسایش چون علت بانها
 رسد و صحت پیدا آید شیشتر دهند باز و اینکه خون را باز دارد چون فلونیای رومی و فارسی و قرص کبک و قرص گلزار تا بدن قوی گردد و از چیزهای تیز و
 و تلخ پرهیز کنند و اگر سبب بول غسالی دفع طبیعت بود آنرا باز نباید داشت و یاری باید داد تا تن پاک شود و اگر بسیار گردد و از حد بگذرد و ضعف آرد و علاقه
 مذکوره باید کرد و اگر این مرض بنویستی معلوم بود پیش از نوبت فصد باید کرد و این علاج با جمل آوردن و اگر علت دراز گردد و درم در همه اطراف و همه بدن
 گردد علاج استسقای لخمی باید کرد و حذر کرد که اگر اطراف انگور را بپزند و آب طبع آنرا اندکی نمک برافکنند نه روز بخورند همه امراض گرده را سود دارد و حنجدی
 گوید که تغذیه باغذیه قابضه مثل ربایه محلی بویز مع تخم کوفته یا شحم گرده بکنند و هضمهای سمعته کلیه مثل اخناخ و کارج و اسماق و یا بخورده بچل آرد و هضم
 ماکیان در ضعف گرده فی طبیعت و مالش بر و غنای مخرجه بصالات نمایند و شستن در آبیکه او در قیاضه در آن بچته باشند از نمایند و اگر نادر دشد بسیار
 او در قیاضه مثل فلونیای رومی و قرص کبک استعمال کنند و گاهی در الم استعمال بعضی او در قیاضه مدره مثل بنادق البرز و تخرج جلاب گرم کفایت کند و یا
 و غسل و در باریح ممدده تشکین بخشد و اگر از بچ باشد با صندل حاره و با استعمال بعضی بزور حاره مدره علاج کنند خمر گوید که اگر سببش سرد مزاج باشد تبدیل
 مزاج کنند پس اگر مزاج بود میرات مثل تخم خیار و تخم خرفه و بشربت نیلوفر و آب اسپنخول کنند و اگر مادی بود یا قریب او درم باشد فصد نمایند
 و آب غلبه الشهاب بنوشانند و پارچه ببول بگلای که در آن صندل و قاقیا حل کرده باشند یا آب آس محلول در آن مسک بر قطن بنهند و اگر کفایت نکند

در آب غلبه الشعلب فلیس خیار شنبه بایده بدینند و مار الشیخ در بلعاب و عناب تخم خازی صلی بخورند تا آنگاه مرض با خطاط آید و اغذیه اسفناخ و خیزی دهند
 و بعد از خطاط چیزی تا یک یا پنج مقشره اگر بار بود و بلعاب بزرگتان طبع راسن و انیسون علاج کنند و اغذیه بخورند و حوالی پشت بروغن بابونه در روغن
 مالش کنند و در سبجی بآین که در آن بابونه و اکلیل الملک حل و خارج پاک بخت باشد نشانه در دینمی حلیه بودینه داخل کنند و اگر سبب استساع باشد غذا
 نماند تخم که در آن تخم که در تخم خیار و تخم خنخاش و غیره بلوب داخل کرده باشند بدیند و شربت آس و در دینوشند و از ادویه مسهله احتراز نمایند سبجی گوید
 که گاهی مجاری بول استساع پذیرد بسبب ضعف یا استرخا که گرده را بر سر پس بول مختلط با خون خارج شود و درین حالت باید که سکون لازم گیرند و جمله حرکت
 و خصوصاً جماع ترک نمایند و اشیا می قابضه مثل لوز و دوی و بوسه و قسب عدس و برنج استعمال کنند و عصا و عصی الرامی بصمغ عربی و گل ارغنی
 بنوشند و تبریکه و کنج ران ضادات و اطلیه و محموله سبوق جو و قسب می گذارند

ریح الکلیه

گاه باشد که در نواحی گرده ریح غلیظه و آن را خطاط غلیظه که در آن حرارت ناریه ضعیفه اثر کرده باشد پیدا گردد و در آن وجع در کمر گاه و گاه و تندی و غیره
 علامات حصات و لالت کند و در آن قدری اشتغال در دود و در حالت گرسنگی و بعد از تخم جید وجع و تندی و قلت پذیرد و علاج شیره بادیان شیره انیسون شیره
 تخم کشوت و مانند آن از درات که شدید الحار است نباشند با گلکند و شربت بزوری و شربت دینار بنوشند و یا بادیان و گل سرخ و پوست سبج که هر یک جدا
 پوست سبج بادیان شمش ماشه انیسون سه ماشه سداب دو ماشه جوشانیده نبات سفید و تولد یا غسل آمیخته بدیند و روغن گل و روغن بابونه بمالند اگر
 فائده نشود این مایه را لا حصول دهند پوست سبج بادیان و سبج کاسنی و سبج کبر و سبج کرفس هر یک نه ماشه سداب انیسون فوه تخم کرفس هر یک چهار ماشه انیسون
 پنج عدد مویر منقی و تولد یا غسل سد تولد روغن سید انیسون نه ماشه و غذا شور بای مرغ بنان و دهند و از تخم سداب زیره سیاه و شبت و کروی و صفا کنند و روغن قط
 وز بنق و سداب بمالند و اگر گل پلاس معصفر و دیگر درات در آب جوشانیده صاف نموده بطول کنند و نقل آن برینند و در آن گل کنند و کمی از تنگ سپوس گندم
 و ریگه کاوان بسیار نافع بود و چون از آن داشت آنکه حلیت و زخمیل و تخم نشیت سوده در آب سرشته نان از یک طرف بخت طرف خام از روغن گل یا روغن
 بابونه چرب کرده نیم گرم بر جای در دیند و در روغن میشود و این ضماد موجب است زردی بیضه مرغ در طرف مس داخل کرده زردی و سبب سوده و قدری آب در آن
 بر آتش نهاده خوب برشته بمالند تا که از آن بشود و غلیظه مثل سرکه گردد بر محل دوا و نموده برگ پان بالای آن گذاشته از پارچه گندیده بسته دارند و اگر چنانچه
 حقیقتی محل بکار بریزد و کمی بجای و پس و سرگین خرنیز مفید بود و انفع از آن مجام ناری است و آنچه در ریح البواسیر گذشت مفید باشد و اگر مقل بقدر بیکد و خود
 وقت خواب خورده باشند یا حب مقل یا لطر فیل آن یا محون آن تناول کنند خیلی سودمند است و یا کوفی نه ماشه و یا چار ش مصطکه مرکب نه ماشه شیره
 انیسون و شیره زیره سفید هر یک چهار ماشه بادیان بودینه هر یک نه ماشه الایچی کلان پنج عدد عسل چار تولد بدیند و آبن و کما در ریح الفلج بسیار دارد
 چنانچه بزرگ قسب و گرم و شبت هر یک سبب اشتغال حلیه بزرگتان بادیان خار خشک حب القلنت بابونه هر یک دو اوزه مثقال بعسل آوند و بعد از این از آن
 روغن بابونه نیم گرم بمالند و کما در از پیشک موش تنها و یا پیشک بز و شک شور بر آید و پارچه بسته و یا سرکه و گلاب مساوی در دیگ مسی قلعی دار انداخته بر آتش نهاده
 پارچه بافته چار پنج تودان تر کرده قبل آوند و چنان در گلاب فقط و گذشتن زلود و سه عدد و مجام ناری بر جای در عجب اللانتر است و این دوا بسیار موجب است
 مقل از ریح الفلج الطیب هر واحد یک ماشه و در چار ش جالینوس نه ماشه سرشته با عرق بادیان گلاب هر دو هفت تولد بخورند و اگر بار در دوقطر نزد ریح بود
 شیره بادیان پنج ماشه شیره تخم کشوت سه ماشه و گلاب پنج تولد و عرق بادیان شش تولد بر آورده گلکند شربت بزوری هر واحد یک نیم تولد داخل کرده بخورند و روز
 دیگر شیره کرفس صفا کنند و لطر و کروی و لعل آوند و بعد برای تحلیل ماده آن غلبه بادیان پسیا و شان بنفشه گل سرخ هر یک هفت ماشه اصل السوس
 تخم کشوت هر یک پنج ماشه سبج کاسنی نه ماشه مویر منقی نه دانه شبت در آب گرم تر کرده صبح بر شش داده گلکند و تولد ایده صاف نموده بنوشند و اگر
 در حوالی گرده زردی و ریح و فنج شکم باشد و اشتها هیچ نباشد و شیره خار خشک هفت ماشه در عرق کوه گلاب بر آورده شربت بزوری و تولد کاشنی شش

داخل کرده بخورند و روغن گل نیلوفر با کهنه غذا آب بخنی فقط در هند پس اگر قبض بود گلکند بکیتوله اضافه کنند باز کچری در آب گوشت بخت
 بپزند و بجای آب عرق کوه و بعد غذا آب آهین تاب و اگر سجون کونی کبیر شش باشد خورده بالاایش سوز منقیده دانه درونج عقرنی دوتا
 خوشانیده گلکند داخل کرده بنوشند نافع بود و اگر در کلیه یا در شکم و نفخ و قبض باشد اول کاسرات ریح و در رات رطوبات مثل شیر
 خار خشک شیر خرم خیزه شیر خیارین عرقیات شربت بزوری گلکند شربت دینار دهند بعد منضج داده مسهل کنند و روغن شبت
 بر موضع در بماند و لقبول ابل بپزند گل داودی سفید بکیتوله در آب ساییده شکر سفید آمیخته نوشیدن مفید است و کذا انگوزه سه باشد
 در هند سیاه پیچیده غلوطه بسته خوردن و یا آب برگ ارنی پنج توله با ضافه قدری نمک باشد بنوشند که برای جمیع اوجاع ریجی حادث در
 بدن استعمال این پرنفع است و مغز تخم کرخه ساییده در سفیدی تخم مرغ آمیخته صنادکند که اگر گتبا کو ضا در بدن مفید **اقوال حکما**
 شیخ میفرماید که از اغذیه نافع اجتناب باید کرد و در رات محلل ریح مثل بزوری تخم سدای حب الفقه در بار العسل یا در جلاب محسب حال بدنند و اضمه کاسر ریح
 مثل زیره و بابونه و شبت و سداب خشک صنادکند و بدین ادویه تکیه نمایند و روغن قسط و زنبق و خیری و مانند آن بمانند آن چندی گوید اغذیه که اندران اغذیه
 محلل ریح باشد تناول کنند و روغن یا سیمین یا روغن سداب یا الش نمایند و حمام خشک بر خلوشک کنند و بلبین طبیعت بچقنها سازند و جوارشات مفتی
 ریح بخورند انطاکی گوید که ریج الکلیه احتقان ریج بسبب دو کثرت شرب یا غذای بار دست و علامتش تدر و نفخ مع قلت در دست و علاش خوردن
 سیر و تخمیل و تصفیه مثل شونیز و جادرسین نان گرم است میسر عوض گوید که در رات مخرج ماده ریح که کرده را با غایت گرم نگرداند همچون بار الاصول که
 در آن تخم خیزه و خار خشک و رنداس و پسیا و شان داخل کرده باشند بنوشند و در ابرین که بابونه و شبت و اکلیل در آن خوشانیده باشند بشنند و این
 بار الاصول نافع تخم کرفس بادیان انیسون پنج کرفس پنج بادیان زیره و کرمانخواه هر کدام گشت سنبلیطی گل سرخ و ج نوه ریون صینی هر کدام گرم
 سوز منقیده است در اصل السوس سدوم انجیر خشک پنج عدد هر را در سمن آب بپزند تا نصف آید صاف نموده بر باد و جیل درم از آن بار و روغن بکیتوله
 بپزند و اگر با سجزینا دهند سخت سودمند است سمنندی گوید که دوستی برای این مرض مع بعضی اعراض رویه از کرفس و غشی و تپ عارض شد و از این روغن
 بشیره بادیان بشیره انیسون بانه کی بشیره خیارین شانی در بخور و بخوبی در بول مساله صنادکند و صحت نام یافت و بلج بادیان گل سرخ و غیره که کوشند بر جوشانده

وجع کلیه

در کرده گاهی از سوز مزاج و هزال و ضعف کرده در ج الکلیه بود و این همه مذکور شد و گاهی از ورم یا حصات یا قروح بود و هر یک از اینها جدا مسطور گردد
 و اینها بختی گفته که این در حقیقت عرض مرض است نه مرض براسه پس آثار هر کدام از اینها مذکور که یافته شود پیش بمان باشد و گاهی تابع این وجع
 ضعف برضم و سقوط اشتها و غشیا شود و فرق در وجع کلیه و در قوایج در بحث قوایج مفصل مسطور شد علاج حسب سبب بدایچه در مجلس مضبوط
 معالجه فرمایند و در جمله هر چه ملین و مسکن وجع بود نفع دارد و غلوطه و برشتیا مع در رات مطلق در کرده را نافع گفته اند و این آبرن مفید جمیع اقسام
 در کرده است بابونه شبت خلیه برگ کرنب بودینه بقدر مناسب گرفته بچشانند و آبرن نمایند و دادن ملین مبارک در همه انواع فی الفور نفع میدهد و کذا
 استخوان آدمی که در سگین گرگ یافته شود در کربس کذا انگشتی نگین فیروزه در دست راست داشتن باعث امان از در کرده است و همچنین انگشتی از
 سنگ پنج فرنگ یا نگین آن در دست داشتن بهمان دم تسکین در دیناید و موجب است و شربت بنفشه نافع وجع حار کرده و در صفر است و اگر با قصر یا ضرر
 یا سقطه یا علنی دیگر از غلبه خون حادث گردد اول قسط با سلیق بکشایند بعد از آن حسب قلیه خلط تنقیه نمایند و الاضابا دق البزور در قوی و آب نبات
 و کمادات در درمی و حصاتی و کماد بعرق بید مشک و یا کیوڑه و تدبیرین بر روغن لبوبات در آنچه اضعف کرده باشد نافع است و این آبرن مفید در کرده است
 بزکاتان حله بابونه بنفشه بادیان تخم میون تخم کرفس کوه اکلیل پسیا و شان قسطور یون دقیق هر یک سه توله برگ زیتون و کرنب و گل پلاس هر یک
 نه توله سارون پوست پنج بادیان پنج کاسنی و پنج کرفس هر یک چهار توله و الاضافه قویر برگ زیتون کبیر و کرنب خلیه و بادیان و شبت و گوگرد و گل بلان

هر یک پنج توله تخم قلت اجمود بر سیاوشان مکوه بابونه تخم شبت بادیان تخم کتان حلیه بزرالنج هر یک سه توله و کما ذکر برة البر در آب بخیته کنند و یا از گل بابونه
 و برگ کرب سبز و برگ انار هر سه یک یک شست جوش داده مالیده صاف نموده روغن بابونه هفت توله آسینیه در مشاء گاو انداخته تمکید کنند و اگر شیرۀ تخم خیارین
 نه ماشۀ شیرۀ بادیان پنج ماشۀ شیرۀ خار خشک شیرۀ تخم خربزه هر یک هفت ماشۀ شیرۀ تخم کشوف چهار ماشۀ در آب برآورده گل کنند و توله مالیده صاف کرده
 خاکشی چهار ماشۀ پاشیده بخورند و گل نیلوفر گل کسنب هر یک پادوسیر تخم خربزه نیم پادوسیر و سیاوشان شش توله تخم معصفر پنج توله تخم شبت چهار توله پوست خربزه نیم پادوسیر
 ساگ شبت نیم پادوسیر در آب بست آنرا جوش داده آبرن نمایند نافع بود و اگر بار در مشاء و احتیاس بول باشد شیرۀ خیارین شیرۀ خار خشک هر یک هفت ماشۀ
 شیرۀ تخم کشوف پنج ماشۀ در آب برآورده شربت بزوری اخل کرده بنوشانند و گل پلاس گل معصفر برگ شبت تر و واحد پادوسیر و آمار تخم خربزه نیکوفته نه توله
 خار خشک نیکوفته دو توله در آب جوشانیده صاف کرده بر جای در بطول نمایند و نقل آن ببندند و خرقة بگل آب گرم تر کرده افشردند و اگر تمکید کنند در روغن کلین
 بار و انجیر زرد سه عدد و دو قوطر اسالیون بر سیاوشان هر یک چهار ماشۀ خار خشک شش ماشۀ زوفای خشک سه ماشۀ جوشانیده صاف نموده شیرۀ تخم قرطم
 نه ماشۀ گل کنند و توله بر بندند و جهت دفع بلغم و بواسیر و دفع قبض بلغمی نافع و همچنین شیرۀ قطر اسالیون شیرۀ ملیون شیرۀ انیسون هر یک سه ماشۀ گاهی واده شود
 و گویند که اگر بار کثیلی در روغن تلخ ساییده بدست بماند در درگاه را مفید بود و همچنین نوشیدن آب برگ پوئین پنج کیکه و حصات کلیه یا پدید نیز مفید بود و کذا اگر انگور
 دو توله در آب شیرۀ برآورده نمک ساینه یک ماشۀ افزوده نوشیدن و تریاق فاروق و عجون مخلصه را در دفع او جاج کلیه تاثیر قویست و استعمال اثنا سیه
 خطیانا و فلا سفید در درگاه بار دست و اگر صبر هفت ماشۀ مغز خیار شنبه چهار ماشۀ در عرق بادیان ساییده گرم کرده برگه وضاد ساندۀ نافع بود و کذا افیون
 دو ماشۀ تخم شبت زعفران کند و صبر قرطم هر یک سه ماشۀ ضما کردن و یا افیون زعفران کند هر یک دو ماشۀ ساییده بر کاغذ سوزن زده مالیده بجای در روغن پسته
 اقوال طبیب سوری گویند که در روغن کرده حار سبب عصاره بقلة خرفه شراب و ضما و کذا انقبضه شراب و در بار و سبب خوردن خربزه و کربا و بزر سیرج یا شکم واحد
 محبوب من است و نشاسته کلا و ضما و کذا روغن بادام و کذا اجازتی سلوق و مخلوط بر روغن بادام و کذا اشجار و اکل عناب شرب ففوع آن و طبع آن و شرب آن و شرب آن
 و کذا طبع خار خشک حصة آن شرب کثیرا و واحد نافع و صج کلیه حار سبب است و شرب قردمانا شرب کمنه و کذا فادانیا و کذا اصل الحمامه و کذا اصل السوس و کذا
 روغن تخم ترنج و کذا کما فیطوس و کذا زاشا مسفرم و کذا افقاج و کذا سنبل رومی و کذا دارچینی و کذا کرفس و کذا بادیان و کذا مویز و کذا و کذا و کذا و کذا
 راوند و کذا سنبل هندی و کذا سیسالیوس و کذا حماما و کذا اسکر العشر و کذا مسفرج و کذا سلیمه و کذا اسارون و کذا خولجان و کذا تخم انجیر و کذا الاجرد و تخلیق حب الکلی
 و اکل حب کالنج و کذا عنصل بریان مخلوط بعسل و کذا گوشت خارشبت و شرب و تریخ و حقه بمویا می هر واحد نافع و صج کلیه بار و سبب است شرب میفرماید که چون
 و صج شدت کند مثل فلونیا و قرص کوب و مانند آن باید داد تا و صج تسکین یابد بعدد محالجه سبب نمایند و آب زرات در او جاع کرده شدید النفع است خصوصا
 چون اندران او و طبع مسکنه و صج داخل کرده باشند و از بنادق البر در در علاجات کرده و مشاء لاسیما ذات قروح چاره نیست لیکن در استعمال بزور باد و جود و
 خطرست بر آنکه مواد فرومی آید و در استعمال مخدرات نیز احتیاط موجب حرمست پس برای تسکین و صج برابر نیگرم بغیر تطویل در استعمال آن که مودی بخورد و
 سوا که در وقت صاف نمایند انطاکی گویند که علاج و صج کرده از قضا و خطا حارا اول فصدست و شرب مارا الشیر بزور و لبوب بنفشه و خرقة و گل ارمنی و کاسنی و علاج کلیه
 از ناده بارد بر بوز و قسط و در جینی و مغز چلفوزه و مانند آن شش جوز و سعد و خولجان کمتد عجمد العشر بر مینوسید که تخم انجیر و سبکجین نافع فی الحال است و جدا
 شراب و طلاء مفید آب صبر بر شکر در درازناید و کسر ریاح و صج محبوب است و طبع حار و نافع و تخم کدو تخم کرفس و سداب مسادی موجب یوحناست و طبع حار و نافع
 و تخم خیارین هر واحد در زیره و فستقین اصل السوس و تخم خربزه هر واحد چهار درم نافع است

سرد کلیه

از خلط لنج یا غلیظ یا ورم بود و علائش رقت بول و قلت آن و نقل در گاه است و در درج الم و تب علاج در سده و رمی کرده نمایند و در خلطی آنچه
 مفتوح باشد از طبع بادیان و تخم و انیسون و بادام تلخ و آب خربزه و مارا القرح و دهن کذا فی النثره و سوری گویند که قسط تلخ هندی و کذا شرب کبابه و کذا خار یقون

بدن تریل پدید آید و غلبه طبع قوی بار و فقدان آثار ورم صلب بود و از بهیوی گرم و آب گرم راحت یابد و دیگر علامات غلبه بلغم چوبی بلوی نبض و سفیدی و غلظت قاروره و بیاض برآید و در ورم بارد بلغمی باشد و اگر گران شود و بار داندک بود و بول کمبود داندک آید و عذیم النضج رقیق باشد و باشد که پشت غم گردد و راست نتواند کرد و سرین باریک و خدر شود و گاهی ساقها در گرد و و هر دو از ضعف خالی نبود و در جملہ اعضا نای سافله لاغری و خفایت عارض شود و گاهی تهیج عارض گردد و رنگ فاسد و تیره و شکم بزرگ شود و اکثر باستسقا انجامد و جانب طحال الم با خشن باشد و اعراض مایخولیا و دیگر علامات غلبه سودا ظاهر بود ورم صلب سودای باشد پس اگر این ورم صلب از درد خالی نباشد و رنگ بول تیره باشد و باوی آثار ورمی یافته شود ورم دموی صلب گشته باشد و اگر از سوزش تشنگی خالی نبود و گاهی در دهان کندی ورم صفراوی صلب شده با اکثون بداند که بعد تشخیص نوع ماده ورم شناخت موضع آن بخت و شدت اعراض محل در زیر ضرورت و این جهان باشد که اگر در دساکن تر بود ورم در گوشت گرده باشد و اگر در عظیم و شدید باشد و پشت راست نتواند کرد و سرفه و عطسه را منع کند و از همه شکما بروی باز خفتن آسان بود ورم در غشیه باشد خاصه نزدیک معالیتی گرده و اگر در غائر بود و گاه قولنج آرد و طبع قبض نماید ورم در آن ناحیه باشد که بجانب امعاءست و اگر شدت عسر بول بود ورم در مجاری باشد و هرگاه بیمار را بر بهیوی راست خفتن آسان تر بود و در بجانب راست بود اما بالاتر و تا بنزدیک جگر برآید ورم در گرد راست باشد و اگر در بجانب چپ باشد اما فروتر و نزدیک مثانه فرو آید ورم در گرد چپ باشد و اگر در دهر دو جانب میل کند ورم در دهر دو گرده باشد و اگر آفت عام بود ورم نیز بهیج اعراض عام باشد انتباه قرشی گوید که خواب کردن بطرف گرده و ارمه مرخص را مشکل بود و اگر بجانب دیگر تجسید و طرف این جهان ثقل محسوس شود که گویا چیزی گران بدان طرف آویخته است و هرگاه بول در ابتدای تب رقیق سفید بود مع سلامت دماغ و احتیاط و کبر عدا اسهال دلیل ورم گرده بود و یا نیکه مقابل گرده و ارمه بود و خدر گرد و بقول شیخ گاهی بجهت عظم ورم و شدت درد تب هزیان و اختلاط ذین پدید آید و این قاتل باشد و خصوصاً چون بادی دلائل رویه موافقت کند و اگر دلائل جیده رفاقت آن نمایند انفجار آن بسلاست اندازد و گاهی در پیش این چیزی از پیسه گرده برآید و گاهی چیزی مثل موی سرخ در طول یکشیر و زیاده از آن خارج شود و گاهی در ورم حار گرده تصلب سرعت کند و درین هنگام علامت ورم صلب ظاهر شود و چون سفیدی قاروره دوام کند نشان آنست که ورم یا صلب خواهد شد یا بدلیل خواهد گشت و ریم خواهد کرد و با جملہ چون درین علت بول لنج غلیظ ابیض باشد و بران دوام کند دلیل روی است و چون بول در سوب مجود شروع کند بر نضج ماده ورم بجز استحاله بسوی چیزی دیگر دلالت کند و چون ورم از ایام اول تجاوز کند و بول صاف رقیق بماند ورم در طریق ریم کردن یا در طریق صلابت باشد و چون ورم گرده با انتها رسد بول غلیظ تر شود و در ته شیشه رسوب پدید آید

علاج کلی اورام گرده

باید که در ابتدای این ورم احتیاط بسیار لازم دارد که بصلاحت انجامد چنانچه استعمال ادویه محله قویه جائز نیست و آب سرد نوشیدن نیز ممنوع و استعمال مدرات قویه در ابتدا و اسهال سبیل قوی و حرکت و جماع با کلیه ممنوع و قی و اما له و نرم داشتن شکم درین باب مفید بود و این آئین نافع ورم حار و بار دست اکلیل الملک یا بونه سیوس گندم جو مقشر غلبه تخم خطمی در آب جوش داده آبرین نمایند و اصول آنست که قوام ماده را با شرب معتدل گردانند پس بخت اسهال کنند بهر آنکه حقه بموضع علت رسد و قوت دوا بر حال خویش بود و از بالای تن چیزی از ماده فرو و نیارد و چنانکه دوامی سهیل فرود آرد و حقه نیز نرم چون لعاب تخم خطمی و خبازی تخم کتان با شکاب و روغن گل باید و خیار شنبدر در علاج گرده سخت نافع است چه در حقه و چه در سهیل بهر آنکه مستقر از ابی عصف بود و اگر ماده غلیظ بود و نیز می لغزانند و صاحب ورم گرده را حمام نشاند تا علت در انحطاط نیفتد و چون در گوشتان نضج پدید آید و دهر بزرگ بکار برند و آنچه گفته که معالج اورام کلیه و نشانه بادویه لذا نه نباید کرد که این سر لجن الکامیت انداخته و نوب علیها در عشره کاطه قلمی فرموده اند که اصل عظیم در تدبیر این ورم حفظ آنست از صلب شدن و در تعدیل قوام ماده آن بخت کوشیدن از زیاده از مرعات

و در ام سائر اعضا چنانچه سو معدن تولد سنگ و سخت گوشت واقع است پس طبیعت آن تحلیل لطیف مواد و تقصید کثیف آنرا بغایت قابل باشد و مانند مدوی آن فعل بطور رسا و مبرور قوی از آن باز است پس هر چه مواد را افزوده و کثیف گرداند بکثیفیت و خاصیت حتی المقدور استعمال آن نشاید کرد چنانچه طبایع پیشین درین باب گفته اند احتیاط فرموده اند که آب سرد را در دیگر ورم در صحن غلیان حرارت اندکی نوشیدن مجرب کرده اند بخلاف آنجا که جز بمریدن قطره ای که از کوزه نوزاد در خلعت نداده اند و آن نیز بشه طریقه بغایت سرد نباشد و استعمال آن در ویدیه حار و محل اجزای لطیف و بارده و جگر از داخل و خارج نیز باین قیاس باید نمود و قوانین مراعات اوقات مرض و تنقیصا و استعمال غذا و دوا از داخل و خارج مناسب خلطی و دوا هر شخصی بجهان نوع است که سابق در ورم معده و جگر و غیره بیان یافته با بجمعه در تحلیل قوام و مزاج این ماده و اصلاح ورم از بهشت نهج است باید کرد اول آنکه در ارت قویا دام که به تنقیصه قیایای ریج قرحه احتیاج نیست که هرگز نبندد و خصوصاً در ابتدای ورم به اثر تحریک مواد و اتصال آن بعمل مرض و وصول ضرر از قیام به نقطه برای نقای بولی و این ضرر از دو حال بیرون نیست اولاً احوال سنگ بسبب استخراج مواد رفیق و بقایای غلیظ و ثانیاً منجر شدن به صلابت و در کم دادن آب نیز ازین صحت مرعی بود و دوم آنکه مسیده قوی اصلاً استعمال نمایند جهت وقوع سده قوی و تحریک دوا و اخلاط را بنحیض تمام و اصل ساعن آن از اعمالی بدن با سافل و حدت و گرمی دوا و جمله این حالات بدین مرض منجر شود و سوم آنکه چیزهای سخت گرم و تیز طعم و ترش یا شور و مطلقاً در درازند جهت بد ساختن آنها کیفیت ماده سبب ورم را چهارم آنکه در تنقیصه قوی جهت منافع آن قبل ازین مبالغه کنند پنجم آنکه از حرکت غلیظه جماع و غیره که قوی محل رساند بغایت محترز باشند ششم آنکه در جذب مواد ورم بجانب مخالف تحلیل و بقیه آن ملازمست حصه نمایند جهت قرب محل رسیدن اثر دوا بی انکسار قوت آن لیکین در ورم حار مطلقاً بعد فصد این تدبیر کنند هفتم آنکه پیوسته شکم را نرم دارند با شربه و اغذیه لا لکفه جهت دفع مزاحمت ثفل روده کلیه و تقلیل مواد از آنکه مضره و اما ماده مرض بجانب امعاء ششم آنکه استعمال ضادات و نظومات و آب بنما و طلا و اغذیه و شربه هر چه در آن کیفیت قویه بالفعل یا بطبع باشد از آن بهر نوزاد و غایت اعتدال مرعی دارند چنانکه از صلب شدن ورم مین مشوند و چون کلیه را با شربه اشتراک بسیار است و اکثر تدبیر یکی تدبیر دیگری بود تفصیل این علاج و تقصید اغذیه و شربه و ادویه را از جهت ورم مشابه نیز استخراج باید کرد و جمله را با قوانین تدبیر ورم داخلی مذکوره سابق مخلط کرد و افضل دانند

علاج ورم حار کرده

فصد با سلیق از جانب ورم کنند و در آن تاخیر روا ندارند و لعاب اسپغول و لعاب بهرانه و شیر و غناب و ماشه از آن با شربت بنفشه بدینند و اگر در ورم غلبه و صندل و تخم کاسنی ساییده در آب غلبه بنوب آب کاسنی بسوزند یا آب کشیده بهر آب بنفشه ضما و کنند و مالیدن در ورم گل در ورم با موم نیز مفید بود و یا غناب پیچ دانه گل بنفشه شش باشد در عرق غلبه جوشانیده گل قند مالیده صاف کرده بنوشند و در ورم گل بنفشه و یا بعد فصد غناب پیچ دانه بهرانه سه باشد جوشانیده شیر خیارش شش باشد شربت بنفشه و دانه کشی پیچ باشد داخل کرده بدیند و روز و دو روز چهار بار باشد افزایند و اگر باور تمام پای جانب ورم و در نصیبتین باشد بعد فصد بهر شکین گل خطی سه باشد غلبه غلبه چهار باشد در عرق غلبه جوشانیده شربت بزوری دو توله بدیند و یا لعاب بهرانه سه باشد شیر و خار شک نه باشد در آب برآورده نبات داخل کرده بنوشند بعد اگر از شدت در ورم وضع آن برادگی معلوم شود غلبه غلبه گل بنفشه گل خطی اکلیل الملک هر یک پیچ باشد آرد جو کیتوله در آب مکوه بنفشه ساییده دیگر ضما سازند و تیرید را اندکی بنیگرم نموده بنوشند و در ورم گل بنفشه در مالیده از پیچ کنند بنفشه با بجمعه اگر حاجت تنقیصه بود بعد از فصد از سبیل صفا و تنقیصه کنند و برای رفع قبض تلین بنفشه فلووس خصوص باب غلبه غلبه کاسنی و در ورم با دام و یا آب انار بن شیر خشت و یا بنطوبه ببلبله مناسب بود و روز اول گل قند عرق مکوه عرق شایسته گلاب و دوم روز بهرانه گل خطی بهر یک سه باشد عرق شایسته ده دام جوشانیده شیر و تخم خرفه شش شیره مغز تخم بهر دانه شش باشد شربت نیلوفر یا شربت بنفشه دو توله اسپغول شش باشد یا شیشه بدیند و روز چهارم بنفشه غناب پیچ دانه گل

باشد ماشه سپستان باز زده دانه غلب تخم خیارین کوفته هر یک شش باشد جو شاییده شیر خارشک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله و سبیل
 پاشیده بدیند بعد بهدانه کل خطمی هر یک سه باشد سپستان سبت دانه برق غلب ده توله جو شاییده تا بهر دم مرض به تب بدیل
 شیرجات گاهی شیر مغز تخم هند دانه گاهی شیر خیارین گاهی شیر خرفه گاهی شیر خار شک بقدر شش باشد همراه شربت نیلوفر دو توله و سبیل
 باز بعد فنج این سبیل بدیند اصل السوس کل خطمی تخم غلب تخم خیارین کل نیلوفر هر یک چهار باشد غلب پنج دانه سپستان پنج دانه
 کل منقشه خیارین کوفته هر یک شش ماشه مغز فلو س خیار شنبه شش توله ترنجبین کلقتنه هر واحد چهار توله روغن بادام شش ماشه بدیند و اگر در
 ورم حار از غلطه طبیب بعد استعمال مدرات و مسلمات حاره ورم جگر ذواق و اسهال نیز عارض گردد بعد فصد و گرفتن خون دوازده دام تیرید از
 کل خطمی غلب گلاب و عرق کوه جو شاییده شیر خیارین نبات داخل کرده و آن ضماد معمولی ورم کرده از آرد جو آرد با قلا کل خطمی کل سرخ بزرگ
 کل بابونه هر یک سه باشد کوفته پیچیده بشیر کا و پخته روغن گل سفیده پیچیده مرغ یک عدد داخل کرده جفت کبی دو ماشه کا فور یک ماشه سوزده آبیخته بجای کرده
 نهادن مفیدست و اگر در اخراج فیض بسیار باشد و صاحبان این مرض اکثر با بسط الطبع میباشند کل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه جو شاییده کلقتنه
 دو سه توله داخل کرده بدیند تا حاصل چون مدت یک هفته بگذرد و ماده تحلیل نگردد و درد شدت کند و سوزش و گزافی زیاد گردد و قاروره رقیق باشد
 بدانند که ورم ریم میکند در بحالت علاج و بیدگی باید کرد فقط اقوال حذرق مسیح گوید که هرگاه در گرده و مثانه ورم جارید باشد و سوزش و
 وقت محتمل اخراج خون باشد باید که فصد با سلیق کنند بعد از آنکه ملطف و مستغرق بغیر فزع باشد مثل مارالشعیر و مارالعسل استعمال کنند و هر آنچه
 در آن حدت و قوت مدبره بول بود اجتناب نمایند بر آنکه این اشیاء بیجان او را در این اعضا میکنند و کذا لک بول حاد که در انجام ورنماید و لهذا باید
 که تدریجاً با نمل سازند بسوی چیزی که تسکین دفع وحدت کند مثل حریر یا نرم آب شیرین تا آنکه ورم نضج یابد بعد از آن آنچه او را بول نماید بدیند تا
 فضول مستغرق شود و اگر احتیاج با سهال طبیعت شود باید که او را به مسهل استعمال کنند لیکن بجهت ای کینه معمول از خطمی و خیارین و بزرگ تان و علیّه
 مطبوخ و مصفی روغن کج در آن داخل کرده متفرغ نمایند بعد صوف مخموس روغن گرم که در آن شبت و خطمی نخته باشند بر عضو نهند یا ضماد آرند و دم
 مطبوخ بهار العسل سازند شیخ میفرماید که اول علاج قطع سبب است بقصد با سلیق اگر خون غالب باشد و گاهی عقب آن بقصد باض کبی
 حاجت آید و اگر این کار ظاهر نشود فصد صاف نمایند و ایضا با سهال اگر در انجا با خون خلط صادم باشد از قتها میسینه لعابیه تا ممکن بود و
 چیزی که بدان سهال کنند با لجن خیار شنبه است چه در لجن اما که ماده بسوی امعاء غسل و جلا و تبرید و انضاج و اصلاح قوت و در خیار شنبه سهال
 و ایضا انضاج برفق است و مار السکر و مار العسل هم زوج باب بسیار از این قبیل است و اگر ممکن باشد که با شرب تعدیل خلط نمایند بعد سهال آورند
 برتر باشد و باید که اسهال عذیف و قوی نباشد که ضرر عظیم کند بسبب خلط بسیار نصبت بسوی امعاء و اگر کرده و مارالشعیر از آنجمله است
 که لزوم او درین واجبست و باید که او را البته ننمایند و بزور و بنادق آن بخوراند و خصوص که بدن خیر نفی باشد تا آنکه نضج صحیح گردد پس او را زنه
 و همچنین منع از شرب آب حتی الا مکان در بوقت و حسب تا آنکه تنقیه کرده شود و اگر چه تبرید و تطیب آب موافق او را م حاره است لیکن
 بسبب حرکت او را در مزاجمت بجهت براده منصب بسوی ناحیه ورم ضرر بسبب کیت زیاده از منفعت بسبب کیفیت کند و مع ذلک آب هرگاه
 اخلاط السبوی گرده آورد و آنرا را آنها بسوی آن بر فاق آب سسل گردد پس اگر چاره از آن نباشد باید که آب شیرین صاف سرد بر
 و مص اندکی بنوشند و باید که برودت آب چندان نباشد که منع نضج کند و از گوشت و شیرینی احتراز کنند و اما آب گرم ایشان را مضر کند
 و همچنین جلا و ششای حار با فضل قوی الحار و بالجماع آب بسیار از قبیل گرده بحکمت و مود خود خالی نیست و برای او را م و قروح مثل
 سکون چیزی نیست و حمام ایشان را موافق نیست مگر بعد از انحطاط او را م حاره و باید که در ابتدا از مشروبات و اطویه و حقنه و غیر
 آنچه لازم باشد استعمال کنند بعد از آن آنچه جلا و مرغی و نضج باشد بحسب عظم ورم و صغیر آن بدان مخلوط سازند بعد جالیات و مرغی

علاج درم حار گرده

استعمال نمایند و باید که از جوی چربی اختیار نمایند که در آن لایع نباشد پس اگر احتیاج بقوی افتد که در آن لایع بود سبب عظم ورم حاد است که بر آن چیزی در آن
لایع نبوده غالب باشد و گدازد آنجا که اخلاط لایع بود و لایع نشاید بعد از آن استقراض نمایند و وجوب است که باغذای از جنس حریانی موافقه کرده و در آن وقت نمایند
آنها را از آنجا باشند که در آن لایع نبوده و باید که حال اخلاط در رقت و غلظت و در جوهر آن که از جنس فاسد است یا صحت یا خلط دیگر است و در آن از آن که آنرا که باغذای
در یافت نمایند تا بآن کیفیت دوا و کمیت آن که در شود و نامقدور باشد که معالجه بچیزی کنند که آن حدت کمتر در او شایع دارند پس در ورم فنج تمام نماید
و این از بول دریافت گردد در رات مثل زرد بنادق آن در بار الشعیر و مانند آن بنوشانند و قبل از آن مدرات نهند و خصوصاً اگر اخلاط بدن در وی باشد
و گاهی از نوشیدن آن اگرانی معلوم میشود پس از آن خوف نکنند که آن از آن بقیه این میکنند و اولی چیزیکه بدان معالجه میکنند در اصلاح ورم و درم و درم
خلط ردی قهناست نه مشروبات بسبی که در علاج کلی مذکور شد و باید که حقه سلس غیر مستکرمه باشد و فراحت نکند که الم آورد و ضرر رساند و چون
معلوم شود که بدن پاک شد و ورم اندک است اکثر نوشیدن مال العسل یا مال السكر مزوج با آب بسیار کفایت کند بهرگاه که جلا و لطیف و تقطیع این بود
مست است که تحلیل آن بلا لایع کند و اشیای نافه در ابتدا مال الشعیر و روغن و عصارة بید و عصارات بارده و تضمینات بمطقیات است و لعاب
اسفول بیاشامند و گاهی شیر مینوشانند و اگر التهاب باشد باید که شیر بخوی باشد که وصف آن کردیم و بعد از آن حقن از خطمی و خبازی و تخم کن
چیزی بارد و روغن گل استعمال کنند و ضادات بارد و بنفشه و باقلا بصل آرند و در آن آرد و یکه یارده ترک کنند و با بونه و مانند آن افزایند و
روغن کجد و روغن قطم باشد و از خارج بچیزیکه منضج و سخن زیاده بود ضما دکت و ازین قبیل است نهادن صوف مخموس و آن در قول مسیح است
و ضادات از آرد گندم و مال العسل مطبوع و از برگ حلیه اصل السوس مشبت و خطمی و با بونه بروغن کجد مثل حلوا پنجه استعمال نمایند و اگر خواهند
اضمه بنفشه و تخم طینه مثل پیله و مرغ و اخل کنند و گاهی بسبب در احتیاج با اخل کردن چیزی از خشخاش و پوست لافاح افتد صاحب کامل
مینویسد که هرگاه حرارت گرده و ابتدای ورم حار معلوم شود باید که فصد با سلیق از جانب علت نمایند اگر قوت و سن فصل موجود مساعی کنند
و خون بحسب جوب مقدار علت برارند و تضمین بوضع بارد و جو خطمی و صندلین و شیاف مامیثا و مغاث و آب غلب الثعلب آب کاسنی و جوده که و
و روغن بنفشه نمایند و یا پارچه مبلول بقیه و طی معمول از روغن گل و روغن بنفشه و موم سفید و آب کاسنی و آب کشنیز و آب حی العالم و آب خرفه
و مانند آن باندکی سرکه و گلاب بر آن نهند و در رات ای روزانه قطره خیارین و تخم خرپزه و تخم خرفه مساوی با یک ساییده از ورم ورم حار ورم حار
و آب سرد بدهند و اگر بعد از آن باشد مال الشعیر شربت بنفشه باید داد و تغذیه بمزوره که و دماش و اسفاناج و خبازی و قطف سازند و شبانگاه شربت
بنفشه و لعاب اسفول و اندک تخم خرفه و تخم خیارین و تخم خرپزه دهند و دام تا آنکه ورم در طریق فنج و تقیح شروع کند همین تدبیر بکار برند و چون یکم کرد
ورم معلوم شود آنچه در بیا گرده مذکور گرد استعمال نمایند ایلاقی و جرجانی مینویسند که در ابتدا ضما و از بنفشه و آرد و باقلا و خطمی و صندل
و شیاف مامیثا و تراشه که وی تر و روغن گل و آب غلب الثعلب سازند و گاهی بسبب صوبت و جرج درین ضما پوست خشخاش اندکی اخل میکنند یا
فلونیای روحی بخوراند و اگر ورم صفراوی بود قوی و طی که در قول صاحب کامل گذشت بنهند و این ضما و محمل است و نسخه او همانست که در قول
گذشت لیکن اگر کرب و محسوس عوض برگ حلیه است اما اگر ورم دموی باشد اول رگ با سلیق یا صافی زنند و اگر ورم تازه باشد رگ با سلیق کشان
کفایت باشد و اگر آس کشته بود یا بیمار ضعیف رگ بالیض باید زد و این شربت بدینند عذاب دانه بیرون کرده تخم خشخاش سفید کشنیز خشک
عدس مقشر هر یک صد ورم در هفت چند آن آب بپزند تا بچهار صد ورم آید یا لینه صاف نموده چهار صد ورم شکر طرز داخل کرد و اقدام شربت
و هر روز بست ورم با بخینید ورم بدیند و اگر با کشکاب بپزند جائز است و اگر بشیر و تخم خیار و تخم خرپزه و تخم کدو و خرفه بدینند و با باشد و اگر
و خیار با رنگ باشد و روغن بادام سود دارد و طعام مزوره از عدس سماقی دهند و اگر ورم صفراوی بود و بنگر اگر صفرا کمتر بود و روغن بشیر انصاف است
کشاید پس بطبوع بلیا استقراض کنند و اگر صفرا بیشتر بود و روغن کمتر فصد نماید که در بیکه اول یا این طبع و بلیا استقراض باید کرد و بلیا نزد مقشر ورم

نوشه شربت خبازی

نوشه شربت خبازی

تقریبی است درم الخوجار و غناب هر یک سی دانه سپستان بنفشه هر یک شش تخم کشمش و شش برگ کاسنی برگ غناب و غناب هر یک و سکنجبین
 ده درم همه را بریزند چنانچه درمست و مالیده صاف نموده پانزده درم فلوکس خیار شنبه مالیده صاف کنند و مسج سقونیای می شودی در این حال کرده
 شکر و نموشند و اگر حاجت بود این طبیعت در مدت ده روز و بار یا سه بار بدیند و سکنجبین ساده و مالش شیر و دهنند و مال الخوجار یا شکر و شیر و تخم خرفه و تخم
 و غدا مزه از آب خوره و مانند آن سازند و اگر کشکاب یا شربت بنفشه دهند صواب باشد و اگر شرب بوقت خواب شربت بنفشه با لعاب اسفنجی
 و شکر و شیر و تخم خرفه خوردن بهتر بود و اگر معده احتمال کند شرب کشکاب بنفشه تا آنکه ظاهر شود که درم در نضج شروع نموده بعد از آنچه در دریا کلمه
 باید استعمال نمایند ثابت بن قره گفته که درم گرده را بجهت نای نرم علاج باید کرد و کشکاب و روغن کنجد هفتده نرم است و اگر لعاب خطمی
 و لعاب حله و لعاب تخم کتان و روغن کنجد تازه با هم میخته حقه کنند تا نفع بود و هرگاه که ماده سخت ردی نباشد لیکن بسیار بود باشد که
 سکنجبین با روغن صواب باشد و هرگاه اندک باشد لیکن سخت تیز باشد یا مال اول دور باید داشت و آب یگر گرم پی در پی باید داد تا ماده را نرم
 کند و تیزی آن را کم نماید و درم مرکب از صفرا و خون در علامات تامل باید کرد پس ترکیب علاج نمایند و مریض در حمام نرود تا آنکه درم از نیم
 پاک نشود قرشی گوید که در علاج او را م کرده و مثانه ابتدا بفضله با سلیق کنند و استفراغ و قی و تلبین طبیعت و اجتناب از جمله حرفه و جاه و دراز
 قوی نمایند و مال شیر و شکر یا شربت بنفشه و نیلوفر و لعاب بسلانه یا شیر و تخم خرفه و خشخاش و خیار شربت آلو بخارا یا آلو باده بدیند و چون از
 ایام ابتدا آلو بخارا را مالش ساده بشکریا شربت بلبلون دهند و از مسهلات آب کاسنی بغیر خیار شربت و روغن بادام یا مغلی حلو بغیر خیار
 و روغن بادام و این طبیعت بدیند سنا و بسفلیج و کل بنفشه و تخم خیار و تخم کاسنی و آلو بخارا و غناب و سپستان بنفشه و سکنجبین
 و روغن بادام صاف کنند و قهقهیه در ابتدا با مالش شیر و شربت نیلوفر سازند و چون اشتها قوی شود و تب خفید گردد اسفناخ پاکد
 یا مالش یا مال خیار و روغن بادام بدیند و ایضا در ابتدا طول از خجاری و خطمی و اگر وجود کل بنفشه و تخم کتان جوشانیده بر هرگاه یا روانه نمایند و قول
 آن ضما کنند و بعد چند روز با بونه و اکلیل الملک و حله افزایند و از ادویه باره که کنند هر روز تا مسخحات تنها هنگام تحمیل و اسهال باقی ماند همچو
 گوید که بعد فصد با سلیق هر صبح مطبوخ از غناب ده عدد غناب بنفشه پنج درم تخم کاسنی سه درم سر کرده بنوشند و غذا با مالش شیر و روغن بنفشه
 و خشخاش و غناب و سپستان و نیلوفر خورد و یا هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشخاش هر کدام که باشد ده درم با لعاب اسفنجی و چیده با لعاب
 بهدانه ده درم بدیند و این ضما و مفرد یا مجموع بحسب قوت مریض و ضعف آن نمایند و نسخه آن همانست که در قول صاحب کامل گذشت
 یا پارچه سر کرده بگللاب یا بسلول بقیر و طی که در قول مذکور مسطور شد برگردانند و یا هر صبح شیر و تخم خیار بن و خرفه بدیند و یا مغز تخم کدو
 تخم نرینه و مغز تخم خیار بن هر واحد پنج درم تخم خرفه ده درم کوفته بیخته سه درم بگللاب باره از شکر سفید ده درم و گللاب ده درم بخوراند و این
 معالجه بزرگ است انتقال کنند تا آنکه دریافت شود که درم نضج یافت و در طریق ریسم کردن شروع نمود و چندی گوید که شیخ الرئیس در قانون گفته
 که اول علاج قطع سبب فصد با سلیق است مرادش آنست که این قتی است که اگر خون غالب باشد و الا فلا و حق آنست که این انگاه قی
 که حرکت خون و ماده مورد از اسفل بدن نباشد چه اگر در این هنگام فصد با سلیق کشد این سبب فصداب ماده کثیر بنا حیه کرده گردد و همچنین اگر
 حرکت اخلاط از ریه از فوق بپایان نباشد در حالت باید که فصد بهفت اندام یا سر و کنند با سلیق تا جذب بسوی خلاف بجای
 پس فصد با سلیق در اینجا وقتی جائز است که ماده غیر متحرک از اسفل باشد و مع ذلك حرکت او از فوق باشد اگر ماده کم شده باشد و گاهی با وجود
 فصد با سلیق حاجت به فصد با بعضی دیگر یا صاف یافتن و این قتی است که حرکت ماده از اسفل باشد و لکن فصد قاطع حرکت آن از اینجا بود
 و اما بعد فصد بحسب حرکت قوی تر متخله باشد پس اگر حرکت ماده از اسفل بدن قوی تر بود باید که ابتدا بفضله رگ اسفل کشد و الا ابتدا
 با سلیق نمایند و مریض را آنچه مبرور و مسکن باشد بدیند مثل شربت نیلوفر و خیره بنفشه یا شربت آن با لعاب برزق و لونا یا با لعاب بهدانه یا

درم صلب گرده

استعمال سازند ایلاقی میگوید که قی گند اگر ممکن باشد و در وقت کفایت عسل نهانند و شربت انجیر که در آب و آن بچشاند تا ملت بماند و سازد گرده
 نیم وزن آن عسل اصل کرده بمقام آرند تا قوام عسل بدینا ف بود و اگر اراده طبعیت باشد در وقت آن درم شیرینج داخل کنند و این لعوق خیارشور نافهست عسل خیار
 سه جزو عسل انجیر و صندل و گرده در اوقات در انداختن گرده و شربت یا طعنه و چون بر روز در آن که در آن با بونه کلید المملک و سوس گندم و کشکاب بخت باشند
 افش کنند و این حقنه مفید با بونه کلید المملک شربت بگ سدایک بنامه سفرم اطراف کر نب چقدر هر واحد یک سته حبسک جلی و کف پرسیاوشان حلیه تخم کتان
 سوس گندم و هر واحد یک کف انجیر عری بنفشه یک کف جوشانیده بمقام درم از آن گیرند و در آن درم روغن کچد و پنج درم روغن بیدارنج و دو دوش درم بونه
 و نیم درم شک بندنی داخل کرده هر روز حقنه کنند که منفعی ورم و منقی مادمست و اگر بول غلیظ باشد که ریاشد شربت درم لاریج فیترا بخورند و بعد آن آب گرم
 جیره جیره بنوشند پس اگر نقل نازل شود واده پاک گردد بهتر و الا این جب استعمال کنند تا خواه زیره هر واحد یک درم صطک یک نیم درم صبر و چنداد و پرسیاویه آب
 بگ ترنج و اگر میسر نشود آب بگ بادرنجیویه چسبانند و دو دوش درم هر روز قبل طعام با بعدا بخورند که تنقیه بدن از رطوبات و قطع مواد ورم کند و این
 بکار برید سنبل الطیب ثلث درم صطک نیم درم در دوش درم سایدیه قیروطی از موم زرد و روغن یا سمن یا خسته آمیزند این الیاس گوید که هر صبح
 اصل السوسن بادیان تخم کاسنی هر واحد سه درم و شکر سفیده درم بنوشند و غذای زوره نخورد و ماس و مغز بادام سازند و بتکرین طبعیت سناخ درم
 بادیان سه درم شکر سرخ ده درم جوشانیده صاف کرده فلوک خیارشور بازده درم حل کرده بپزند و این طبعیت و بهند بادیان تخم کاسنی تخم کاسنی گل سرخ
 بادرنجیویه بنفشه سیاه هر واحد سه درم سناخی کی پنج درم اصل السوسن چهار درم تربید مصدوف کوفته دو درم مویز بنفشه ده درم عناب پیستان هر واحد
 پانزده عدد و انجیر خشک ده عدد و هم را در سطل آب بپزند تا بیک سطل آید فلوک خیارشور بازده درم تخم تخمین سبت درم در آن بالمیده
 صاف نموده وقت سحر بنوشند و یا گینه سناخ درم بادرنجیویه بادیان تخم کاسنی هر یک سه درم اصل السوسن مفسر کوفته چهار درم و در آن جوشانیده صاف کرد
 معجون خیارشور شغال اصل کرده سحرگاه بنوشند و تا آخر روز بر آن صبر کنند و بعد از زوره نخورد و مغز و طعم مع گوشت ماکیان غنای سازند و قضیه گرده باین
 ضما و کنند شربت با بونه هر واحد چهار درم تخم کتان حلیه هر واحد پنج درم تخم خبازی خطی هر واحد ده درم باریک سلیمیه باب بادیان بپزند و یا صمغ عربی یا
 صمغ آوسیا و آب گرم حل کرده و اوویه بدان شسته ضما و کنند و یا بنفشه ساق کا و دوسیه بطریکیان با قفل محلول در آب گرم آمیزند ضما و سازند این سبتیه
 که در درم بلخی جلینجین استعمال کنند و آب مویز بنوشند و طبعیت بترنجید کنند و از با بونه و نام و برگ غار و مزخوش ضما و نمایند و غذای زوره زیر باج
 دهند و چون اصلاح یابد در آن با چاره مرغ بریان بپزند و از قبول لغت و کرفس بخورند و انطاکی گوید که شربت جلینجین و خیارشور در درم بارد کرده
 و کثرت ضما و دات نافهست عسل الخیر بنوشند و یک درم بارد ضما و آرد جو بکشتن و کاسنی و شربت بلخی تخم کرفس و انیسون تخم کتان پرسیاوشان کفایت علی

علاج ورم صلب گرده

هر چند علاج این شواست بر حال بز در مینه حمله مثل تخم خطی تخم کتان و حلیه کوفته بیخته بمرات مثل شیرین تخم خیارین تخم خرپره برای سحریت ایصال اثر او
 بخوراند و بضما و دات حمله مثل با بونه و کلید و بز کتان و حلیه خطی بقل اشق و سینه جرس و مغز ساق بقتر قضیه نمایند و روغنهای ملینه مثل روغن با بونه و قوطم
 و غار بمانند و کیمیه مثل روغن قسط و شربت و آب گرم کنند و بطبع با بونه و خار خشک بز کتان و بنفشه و سیفاج و انجیر و حلیه طول و از بن سازند و اگر باقی نماند
 نصدا بسلیق کنند و بطبع و خیارشور بنفشه نمایند و کشکاب جوش شربت خشخاش و شربت بنفشه سود دارد اقوال باهرین سوسیدی تشوید مینای
 که زوفای رطب ضما و و کذا بگ خبازی جوشانیده روغن گل آمیزند و درم و شراب و ضما و و بز کتان و تخم خطی حلیه و ما و السکر کشیه المراج و ما و الحصل روغن درم
 و شیرین و نشاسته و مثل از بز کتان هر واحد نافه صلابت گرده است الو سمل گوید که اگر درم صلب شود و ریح نکند بلعاب حلیه و بز کتان و بطبع با بونه
 و کزنب و کلید المملک و تخم سوس گندم حقنه کنند و از موم قی نمایند و مع ذلک از با بونه و تخم کتان و سوس کبر روغن کچد مثل حلوای بخت باشند ضما و سازند
 و در آن درم مام نشانند پس اگر مقدار بول کم گردد باید که دوا می در بول دهند تا باستسقا مؤدی گردد و هم او گوید که هرگاه در کلیتین ورم صلب باشد

و بول رقیق قلیل المقدار غیر نصیج بود از خارج بچرخید یک پلین صلابت و محل ورم باشد ضما کنند و قشما می نمایند استعمال نمایند و آنچه در بول بود بر فرق و تریل
 بسیار مانند و هرگاه در امر لیز ورم ارمال نمایند باستسقا انجامد شیخ میفرماید که چون این نوع بیشتر نمودی باستسقا میگرد و بسبب اینست و طرق نبات
 و رجوع او بسوی بدن قلمند باید که در مثل این علت اداست و در بول نمایند و در اصول حال صلابت کبد و ادویه آن تامل کنند که آن بعینه
 طریق معالجه صلابت کلیه است پس اگر بسبب کثرت خون سوداوی حاجت فصد افکند نمایند و شرب بزوریک در آن تلین و تحلیل باشد مثل تخم و در تخم
 کتان و تخم خطمی و حلیه و قرطم بطریق سفوف نافع بود و درین ادویه مدرات حسب حاجت مخلوط سازند و در اراد افراط نکنند که ماده غلیظ نمایند و سحر گردد و بکله
 بول او ملایم کند هر قدر که غلیظ شود و در اراد با اعتدال نمایند و هرگاه رقیق باشد انضاج کنند و از علامات نفیج او اینست که بول کثرت پذیرد و در وفات
 و کمادات بمثل روغن قسط و نار دین و زنبق و روغن بابونه و شبت و روغن غار نفیج خنشد و ضامادات از بابونه و اکلیل الملک بزرگ کتان بکار برند
 و گاهی حاجت افکند بمثل مقل و اشق و سبکبیتج و پیچیرس و پیچیر و مغز ساق گا و گوشت و غیر آن و از آن مرهم و ضما ساختن استعمال نمایند
 و گاهی احتیاج بود که مثل مقل و اشق و طبع مدرات بگردانند و همچنین بابونه و خار خسک و اکلیل و بسفایج و از آن بنوشند و چربی و ایلاقی
 می نویسند که در ورم سوداوی اول علاج کلی که درین باب گفته شد اختیار نمایند و تنقیه طبع و اخیتون باید کرد و اگر قوت ضعیف باشد ورم
 و شوار بود و اگر کجین از سبکبیتج اخیتونی ساخته باید داد و استعمال طریق کبیر سودا دارد و از غذا بریز ریاح اقتصار کنند تا آنوقت که در بول اندک نگین
 بدید آید پس رگ با سلیق کشایند و حقه که در نوع سابق گذشت بجل آرند و همان ضامادات بکار برند و این ضما و محمول ابو الحسن ابو اسیرت شربت
 که دی تر تر شده خیار گل بهید برگ خبازی همه را کوفته آب بگیرند و در ناول سرب کرده بسیار بسیار تا سیاه گردد و چیزی از سرب حل کنند
 و بدان میامیزند و روغن بنفشه اندکی داخل کرده باز بسیار تا همه یکدات شود و اندکی برگرده طلاء کنند و در باقی پارچه کتان تر کرده بر موضع
 نهند و هرگاه خشک شود باز تر کنند و این ضما و جمع او را مصلب سوداوی را تحلیل کند ابو الحسن گوید که من درین ضما آب کاسنی و آب کشمش
 کرده در علاج تور قشوی استعمال کردم و بسیار نافع یافت و آنکه صاحب مرض بر قصد و قی راضی نشد و بر پیز کرد و در مدت چهل روز مرض او از
 شد و مقصود من از بیان این حکایت آنست که معلوم گردد که اثر این ضما در تحلیل غلاط غلیظ چه خوب است و اگر اول ورم جاریا بود پس
 صلب گردد اگر زود علاج مشغول نگردد علاجش صعب گردد و باشد که ریسمند و بکارد و داند و علاجش فصد با سلیق است اگر انگی نباشد و اما شربت
 بشربت انجیر یا شربت بنفشه دهند و این حقه بکار برند بکینه خشک شستی بزرگ اطراف کرب اطراف چند هر یک شستی خطمی در صر بسته
 و بسوس گندم در صر بسته هر یک شست انجیر بستی سی عدد پرسیا و شان شست بزرگ تخم خیار تخم باد رنگ تخم خرزهره هر یک شست و نیم بکوبند و
 بنزند و بقدر نیم رطل اجزای صاف کنند و سه روزی تخم مرغ و پانزده ورم تا بست ورم روغن کجند میامیزند تا یکدات گردد و بکار بند بسیار
 و موضع کرده را از سید بط و سید مرغ و مغز ساق گا و چرب کنند و این ضما و نمند تخم کتان تخم حلیه تخم خبازی هر یک پنج ورم شبت بابونه خطمی هر یک
 چهار ورم مقل اشق عکال البطم هر یک سه ورم مقل و اشق را در آب حل کرده ادویه بدان بهر شند و اشق را در نرم کردن او را مصلب اثری نیک است
 و هر چه سابق گذشت از اشق و حقه بکار برند و غذا آب بسوس و غسل در روغن باید ادا فرمایند و مزوره ماش مقشر که خبازی و اسفاناخ در آن بسته باشد
 و زیر باج بصل را بشک شیرین کرده بخوراند و چون صاحب اجتماع کند مرض علاج بنیزد و سید گوید که در ورم سوداوی اگر مزاج حار و گرم باشد
 شرب خیار شرب مرغ حلاب تلین طبیعت نمایند و استعمال بزور شش تخم خیارین و خرقه و شش اش شربت بنفشه علاج کنند و اگر حرارت نباشد
 طلیخ اصل السوسن حلاب بنوشانند و بکشد خوراند و آب بکرم بنوشانند و زیر باج غذا سازند و از تخم کتان حلیه و تخم خطمی و شبت و بابونه کوفته با
 سرشته ضما کنند و موم و سید ماکیان و بطل و مغز ساق بقر مرغ مقل محلول آب بکرم بهشت بهالند و تخم کندی گوید که از بابونه و اکلیل الملک حلیه و باقلا
 و خطمی و اشق و مقل و سید مرغانی و اکلیان مغز ساق گا و بر شبت ضما کنند و الاضما بهر هم و اخلیون ضما نمایند و این ضما نافع است اگر حلیه

تخم خنمی بابونه اکلیل الملک شنبخت تخم خبازی مساوی باریک ساییده با قیر و طی روغن زیت و مغز ساق بقر و پیله ناکیان و آب چغندر که نیمه در باد
حل کرده ضماد سازند و اگر بادی حرارت نبود اشتق و راتی پنج و عسلک البطم در آن حل کنند و بابونه اکلیل الملک خبازی حلیله مساوی در آب پخته مرصی را
در آن نشانند و هرگاه در بول غلط و که درت ظاهر گردد برایش در واد آن دلالت کند در آن هنگام مدر و گاه ملین گاه اضمه استعمال نمایند
و یو خا برین سرفیون گفته که از ادرام کرده نوعی است که صحت نیابد بلکه طول کند و بدن بگدازد و لاخر کند بعد ایام و چون امر باین مژول گردد سرین
باریک شود و تشخیص پذیرد و درین هنگام باید که ضادات و قهقهائی که استعمال کنند تا مبادرت باستسقا نماید همچو سی میو و سید که اگر در دم صلب گردد
عارض شود این ضما نمایند و نسخه آن همانست که در قول جرجانی گذشت لیکن وزن تخم خبازی چهار درم است باقی بدستور و باید که سیر بطا
مرغ و مغز ساق گاو باندکی مقل و راتی پنج محلول در آب گرم که همه را در دهان نیک بماند در تلیس و تحلیس صلابت اثری نیک دارد و قوی تر ازین هم و اخلاص
چون برگزیده ضما کنند آنرا فعل عجیب در تلیس صلابت کرده و سائر ادرام صلبیت و هرگاه در کرده حرارت باشد از صمغ حاره اجتناب نمایند و آنچه
از آن استعمال کنند بجزر و احتیاط بکار برند و مطبوخ خیا و شتر بدهند و سفوف از تخم خیارین تخم که و تخم کتان و خنمی خبازی هر کدام جزوی گفته نیمه
سدرم یا شربت بنفشه بدهند و غذا اسفید باج بروغن بادام سازند و مستحیات را بسلا حظه تمام بکار برند

دیبله کلیه و خراج آن

شیخ می فرماید که چون ورم کرده دیبله گردد گرانی بسیار عظم پذیرد و گوید چنان محسوس گردد که گویا چیزی گران در کرده و شکم مناده یا آویخته است
و در مواضع خالی نفخ پیدا شود و اعراض ورم مثل وجع و تب بسیار شدت کند و فلش سخت در شکم محسوس گردد اما در ورم گرد و پ بالایی خصوصیت
محسوس شود و در جمیع آن بعضی پشت و جع عظم پذیرد و چون نفخ یا تب خفیف گردد و تشویه و غلط بول زیاده شود و سوب محمود در آن کثرت
پذیرد و چون نفخ گردد تب و لرزه البته زایل شود پس اگر ریم سفید بهر غیر بدو باشد و در بول براید امید سلامت بود و گاه اگر خون یا ریم سفید
آمیخته بود و آنچه خلاف این باشد آن روی بود بحسب مخالفت آن و ایضا بقول شیخ چون ورم کرده ریم کند گاهی بسوی شانه نفخ گردد و این از همه
بتر است و گاهی بسوی امعا دفع شود و بسبب دفع طبیعت از آن بسوی امعای ملاتی همچنانکه ماده ذات الحجب را در استخوانهای پهلوی بسوی ظاهرین
دفع کند و گاهی بسبب رجوع ماده از گرد بسوی جگر پس بیا ساریقا پس با معاد دفع شود و آنچه بسوی امعا دفع گردد هر چو که باشد بسیار روی
و گاه بطرف فضای شکم و مواضع خالی منفع شود و این هم بدو و محتاج لشکان گردد پس خارج شود و یا آسان نشد و یا سنگین گردد بلکه در آن باقی ماند
و معالجه این نیز گاهی بشکاف کرده شود و این هم روی باشد و صاحب کامل گوید که چون ورم خراج گردد با وجود علامات ورم حمایت مختلف الادوا
و تشویه مختلف عارض شود و در شدت کند و چون صاحب این علت بر جانب صحیح بخوابد در کلیه علل چنان محسوس گردد که معالجت و بقراط گفته
کسی را که در کرده باشد و آنرا وجع پشت و ضربان عارض شود دلالت بر اجتماع فضول در آن موضع کند و اگر ضربان از داخل باشد بر خراج که از
داخل براید دلالت نمایند خراج کرده و شانه عسل البر است و لاسیاد و کتعلین علاج هرگاه ماده ورم کرده اراده ریم کند تخم کتان تخم خنمی حلیله
یا نبات سفید در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و همین ادویه را در آب ساییده روغن کچد آمیخته نیم گرم ضما نمایند و در آب جوشانیده نطول سازد
و اگر خواهند اکلیل مکه و آرد جود ضما دهند و کورافز ایند و وزن هر یک هفت ماشه سازند و ایضا اکلیل و بابونه و مکه و انجیر در نطول اضافه کرده اکلیا
نمایند و وزن هر یک سه توله و انجیر هفت عدد بگیرند و بعد از نفخ کامل که وجع بالکلیه ساکن شود و نقل باقی ماند اشیا میفرجه مثل سرگین کبوتر و غیره آسیا
و آرد که سه در ضما دهند و کورافز و آب پیاز نیز افزایند و اگر انجیر و رابا الحسل بپزند تا ماهر شود و ضما کنند نیز انضاج درم میکند و هرگاه
ورم منفرج شود و ریم از راه بول بیرون آید شیره بزور منقیه دره مثل تخم خیارین تخم خربزه و خار خشک هر یک نه ماشه یا شربت بزوری یا شربت
یا شربت بنفشه سه توله بخوراند و اگر خواهند مغز تخم که و یا دیان افزایند و شیره شش یا شیر خربزه حضور از ریم پاک میکند و گذار شربت

باشیر خراصه اگر باز و زنده کوره دهند نفع تمام دارد و بعد از پاک شدن ریم که بول صاف گردد و نقل زائل شود ادویه ملحه مثل تخم کتان بریان و خشتیاش و کاکج و تشاسته و گل ارمنی را کوفته سفوف ساخته چهار ماشه بادرار و شربت خشتیاش بدهند تا سمدل گردد و گاهی هم ام الماخون نیز درین سفوف می افزایند ایضا قرص کاکج باشیر شتر می دهند و درین اثنا غذا بنوش که دران پالک داخل کنند بنان هند و از رجم مطلقا اجتناب ورزند و بعد از آن اگر قرص در علاج قرص کلیه باید کرد اقوال مجربین مسیحی گوید بعد از آنکه درم نفع یابد اگر گندم چار جزو جوده و کما فیطوس و قحاح از خربره واحد کج و بطلاسی حلویا یا با العسل بخته ضما کتبه بجای کرده و اگر درم در شانه باشد بر عانه و اگر نفع او مشکل گردد ضما در از آرد و طبع انجیر و مار العسل سازند و اقوی از آن نیست که دران فسنیتین و ایرسا آمیزند و از داخل ادویه فجرده و مستفح سیول مثل تخم فنجکشت و دوج بیهودیس اگر منفجر نشود با وجود این ضما دات حقنای حاده استعمال نمایند و چون ریم بریاد ادویه مدره مثل طبع یادین و کرفس استعمال کنند تا مدیه بول پاک گردد و اگر در انجا تب شدید باشد که منع از قیح نماید با الشعیر و شیر و روغن شیرین حقه کنند و در آب شیرین سمدل الحارات نشانند و چون ریم خارج شود باید که عنایت شدید با دمال قرص نمایند و الا امر بتعذر علاج انجامد بر آنکه قرص حادثه آلات بول بسبب مرور مائیت حاده اعنی بول آنم بران عسر البر گردد شیخ الرئیس میفرماید که از اضمه قویه در انضاج و سیاه کلیه بخیر مسلول بجای العسل است و اگر حاجت افتد که از اقوی کنند باز دیون و ایرسا قوت دهند و از مشروبات مجرب بزرگتان ووشقال نشاسته یک مثقال است و از آرد و شربت سازند و چون نفع تمام شود در آب طریق شرب و حقه استعمال نمایند و از ضما دات کما فیطوس جوده و فطر اسالیون و قحاح از خرب و سیل است و باید که در حال وجع مائل نمایند و تسکین قلوب آن بمسکنات که باز مذکور یافت باید کرد و گاهی حقه مخرج نقل راحت و تسکین وجع بخشد بسبب از آله فرامحت و تلین طبیعت پس اگر این فائده نکند حاجت تخفیف آن مثل فصد و بوضع محاجم بر فوق میان قطن صلب پس شرط آید و تکیه موضع از صوت مغوس در زیرت گرم که اندران مثل خطمی و قیسوم و بابونه بخته باشند باید کرد و مثل بزرگتان و مانند آن ضما سازند و گاهی حاجت قوی کردن ضما و مثل جوده و کرب و موم و روغن سیوسن افتد و گاهی احتیاج به نفیذ و افتد باین نحو که چغندر و شربط خفیف زنده بعهه بکما دات مذکوره تکیه نمایند و گاهی حاجت آید که بزور مدره باره باندگی از حاره لطیفه و قلیلی از مخدرات مثل افیون خوراند و مثل فلونیا که آن بهتر و درین جاست و اما علاج خاصه بیه چون بدانند که درم ضرر و جمع گردد اینست که اعانت بادویه منضجه مذکوره باید کرد و قوت آنها مثل ملک البطم و انجیره و فسنیتین و ایرسا و اگر در سینه افزاید و گاهی دران مثل شیخ فاشر یا ما ز دیون و سرگین که بوتر داخل می کنند و گاهی طبع انجیر بصل کفایت کند و باید که در حقنها و در اشرب چیزیکه نفع بقوت نماید و کما دات مذکوره مقوی بخیزیکه تقویت آن واجب بود استعمال کنند و بیشتر بسبب بطوی نفع سوء مزاج حار طبع باشد و چون تعدیل آن کنند نفع یابد و این مثل البان بطریق شرب و حقه و اضمه بود و حمله بانضاج باشیای بارده باطبع حار بالعرض مثل نشستن آب گرم نمایند پس اگر منفرجه شود منجر است و حقنای حاده حتی که دران خربق و قشال الحار و ثوم داخل بود استعمال کنند و کما دات و ضما دات از خارج و مدرات قویه مثل دوج و تخم فنجکشت که این هر دو را در انفجار خاصیتی است بکار ریزد و از فحجات جیده و ارجینی و حرمت است و چون منفرجه شود چیزیکه دران بقوت نکند استعمال نمایند تا از ریم تنقیه یابد بعد از آن ادویه ملحه قروح کرده که مذکور گردد استعمال کنند همچو سی گوید که چون معلوم شود که درم کرده در ریم کردن شروع نمود ضما و منضجه میقت مثل ضما و متخ از آرد جو خطمی و اکلیل الملک حله و تخم کتان بنفشه خشک باریک ساییده بعضی انجیر مطبوخ و روغن بنفشه سرشته ضما کنند و این بکرم که دران خطمی بنفشه و شبث و حله جوشانیده باشند بوضع کرده بطول کنند پس اگر نفع دشوار گردد باید که در ضما چیزی دیگر از اشیا میقتی مثل آرد کرسنه و غیر آسیا و سرگین که بوتر افزایند و چون خراج منفرجه گردد دریم در بول ظاهر شود در موضع قرصه افتد علاج قرصه کلیه نمایند هر جایی گوید که اکثر سبب عام باشد و در بختن درم حرارت و حدت بود و هرگاه مزاج با عتدال باز آید چنانکه حدت زائل شود و در بخته گردد و طبعش اینست که مار الشعیر بحلاب و روغن بادام و شربت بنفشه و شربت نیلوفر و مار القرح دهند و اگر تب نباشد شیر خربوشانند و غذا اسفناخ و ملوخی و قطعت و کاهو بر روغن بادام و کهنه تازه دهند

و چون مزاج باعتدال آید تنقیه کنند بطنج و غناب و سبستان و پنچ بادیان و پنچ کرفس و خیار شنبه و اگر این طنج بطریق شربت خوردند هر روز نیم
 با پنچ درم خیار شنبه صواب بود و چندی گوید که علاج دبیله گرده قریب از علاج دبیله کبد است و هرگاه درد قوی باشد که مریض ضعیف کنی چیزی از
 محذرات مثل فلونیا و هندی و زاب گرم نشاند و چون مریض بول کند بجلج فوج کرده بر داند قرشی گوید که چون درم منقح گردد در مرات قویه
 مثل تخم خرنوب و خیارین بشربت آلو با و دهند و گاهی حاجت بسکنجید این افتد پس اگر تب قوی نبود مال الشعیر بعیسل دهند تا جلا و تنقیه نماید بعد از
 مدتی حاره مثل بادیان کرفس پنچ خیارین پنچ خرنوب استعمال کنند بعد از این ملات مثل نشاسته و کثیر و صبح بریان دم الاخرین پنچ خرنوب بشربت آلو با و استعمال نمایند

قروح کلیه

بقول شیخ الرئیس سباب قروح گرده بعینه سباب سائر قروح است و آن سباب تفرق اتصال بود چون ریم کند و این گاهی از شکاف تن رگها و گسستن
 آنها از اسباب آن مثل ضرب و سقطه و جز آن باشد و گاهی از انفجار دبیله یا بشره و گاهی از خروج سنگ و خراش آن و گاهی از مر در اخلاط حاد صفراوی یا
 بورقی محدث خراش و تا کل قطع یا اتصال خطای بعضی از جای التزاق محدث خراش بود و قروح گرده از قروح مثانه رذارت کمتر دارد و حال قروح
 مجاری میان هر دو حال بود و قروح مجاری اکثر سبب داده صفراوی محدث خراش یا محدث سنگ بود و گاهی این قروح متاثر باشد و گاهی نشود
 از قروح گرده فواید پیدا شود که علاج نپذیرد و آنچه از سیلان خود در حال نقای بدن با یستد و هنگام امتلا سیلان کند اگر ریم جید باشد از آن خوف
 بسیار نبود و از آنجاست اسراع و تا کل نباشد و آنچه ریم آوردی باشد از آن تا کل استماع پیدا شود و بهلاکت انجامد و کسی که گرده او بشکافد بر دوگاه درم
 گرده مانع خارج بود و بسوی خارج منقح شود طریق تشخیص قروح گرده و اسباب آن موموضع قروح اگر در بغیر ثقل و بلا تعدد موموضع گرده تا اضلاع
 خلفت محسوس شود و در بول ریم و خون و اجزای شغری و کرسی و جرسی و سرخ لخمی بیرون آید و بول بد بو باشد و تشنگی و غثیان نیز بود قروح گرده
 پس اگر خروج خون بکثرت بود یا بول الدم بر آن تقدم نماید یا وقوع ضربه و سقطه اتفاق افتد قروح از انفجار عروق باشد و عدم درد و دام بول الدم اندک
 بر الفقل عروق دلالت دارد و اگر ریم بسیار آید و دبیله کلیه بر آن تقدم نماید قروح از دبیله باشد و اگر قشور بسیار آید قروح از اخلاط کال باشد و اگر الم اتصال سنگ
 بر آن تقدم نماید قروح از خروج سنگ باشد پس اگر نبض صلب و تپ و قلق و درد قوی و سوزش بسیار بود قروح در غشای گرده باشد و اگر درد سوزش اندک بود
 قروح در گوشت گرده باشد پس اگر گاه گاهی یا برای گوشت سخت در بول براید دلالت بر اکل لحم گرده کند و اگر در دما کتفین براید و تشنگی غالب باشد
 قروح نزدیک بمنقذی بود که مابین جگر و گرده است و اگر در دما رانها و زانو اگر قروح سمیت مجری بود که میان گرده و مثانه است و ایضا وجع حوالی ناف
 و تنگیگاه و کنج ران و سردی دست و پا و تقطیر بول بد شوری و شدت درد بدن خون لخم باندک ریم بر قروح برنجین دلالت کند و گویند که هر خدر ریم از
 عضو بعید براید که اثر اخلاط با بول باشد و بقول شیخ بول الدم که از انفجار دبیله و تشقاق رگ از فوق باشد دوسه روز دام کند اما اگر بول طول نماید سبب
 انقباض یا بسبب قروح باشد و چون در اینجا تغییر رنگ یا حتی الطت زرد با بول کند قروح گرده یا دوشانه باشد و این بول موسمی ضعف بود و هر آنکه قروح در
 هر وقت اندک بود پس اثر او مودی با ستفراغ بسیار کثیر باشد و چون صاحب قروح کلیه یا مثانه بعد بول مده خون بول کند ازین تر تا کل استلال نمایند
 و بقلیت قبول علاج و طول مدت و کثرت دردی و رنگ روی سبز در بول و شدت بد بوی آن بر صغیرت قروح گرده و خبث آن دلالت کند و فرق
 میان قروح گرده و مثانه و مجاری بولی اینست که در قروح کلیه بول مسنخ غیر عسر و در قوام معتدل بود و قشور در آن سرخ براید و در دما و اندک بجای که گاه باشد
 و بول شدید لا اخلاط بریم و قلقت بد بوی آن بود و قروح مثانه با عسر بول باشد و در آن قشور سفید و بزرگ غلیظ براید و در صعب تر موموضع عانه
 و کنج ران و پنچ قضیب بود و بول الدم متواتر در مقده اکثر خون و ریم قلیل الا اخلاط با بول و بسیار بد بو باشد و قروح مجاری قشور کوچک قوی
 و در دما بین گرده و مثانه و در مجاری قضیب باشد و گاهی در قروح مجاری صعب گردد و آنرا هر ساعت همچنان مثل دروزه باشد علاج اگر نامی باشد
 قصد با سلیمتی از جانب افق کنند و تا کیفتی نمایند و قرص کبریا و قرص کلنا و قرص کونج و مانند آن با دویه خرنوب مثل نشاسته و کثیر و صبح و شام

در قروح کلیه
 در قروح مجاری
 در قروح مثانه
 در قروح دما
 در قروح ران
 در قروح تنه
 در قروح عینه
 در قروح سینه
 در قروح کمر
 در قروح پا
 در قروح دست
 در قروح سر
 در قروح چشم
 در قروح گوش
 در قروح دهان
 در قروح بینی
 در قروح گردن
 در قروح سینه
 در قروح کمر
 در قروح پا
 در قروح دست
 در قروح سر
 در قروح چشم
 در قروح گوش
 در قروح دهان
 در قروح بینی
 در قروح گردن

امیخته با لعاب اسفنج و لعاب بیدانه و شیرین تخم خیارین شربت بزوری و دیگر درات خوبند و اول بقصد فی اخراج باوه گفته اگر لعاب باشد بعد از آن لعاب قرحه کوشند با قراض او و به مله مثل قرض شب و قرض شش و مثل دم الاغ و تخم کاه و سوخته و کندر و غیر آن مخلوط با دویه مغزی که کوره و بیدرات بهر دیره و اتصال آنها موضع قرحه و بدانند که قی درین علت نفع تمام دارد بخالات مسلسل که هر چند قوی تر بود مضرتر باشد لیکن تلین خفیف بخوبیست تاماده را بسوی اسهال سازد و قرض کاکج که صاحب تحفه از جهت قروح کلیه و مثانه و فطیر بول و بول الهم بغایت مجرب نوشته همان نسخه عیسی صهار خجست است که در قول سید اسماعیل خواهد آمد لیکن درین نسخه وزن افیون و تخم کرفس و زرد بلیغ سفید و شهد انج کدو یکدم است باقی به تورو نوشته که با میفتخ سرشته قرحه سازند و نسخه دیگر قرض کاکج که در قول خجندی مذکور گرد و اگر اندران انج کدو ده درم داخل کنند و وزن تخم کرفس یکدم نمایند و کاکج ده عدد دیگر و قرض ساخته باشند بنفشه بخورند در التمام قروح کرده و مثانه و سوزن بول و مشکین در بغایت مؤثر و مجرب است خمیره هر وارید مقوی دماغ و قلب و رفع خفقان و برای قروح کرده و مثانه بسیار مفید و اخراج سنگ گرد و مثانه و ریگ آنها نماید و وارید نافه طباشیر سفید هر واحد و تولد حجر الیه و سنگ سر باهی هر یک شش باشد غنبر اشوب بکثیر و صمغ عربی باشد گلاب بید شک و فندقی و صمغ صاف هر یک نیم آنرا بطریق خمیره سازند سفوف صندل که قروح کلیه و مثانه و مجاری بول و ذیابیطس را نافع است صندل سفید صندل زرد که آنرا ملاک گیرند صندل سرخ نبات سفید گل سرخ هر یک چهار درم و نیم ریوند خطائی نشاسته رب السوس شاخ گوزن سوخته صمغ عربی هر یک درم و نیم مغز خیار دراز مغز خیار بزرگ مغز چار مغز هر یک یک مثقال و شکر کثیر اسفنج کدو هر یک یک درم کافور یک مثقال ربع درم کوفته بخت در شیشه نگا دارند و هر روز از درم تا چهار درم بخورند سفوف مامیران جهت قروح کلیه و مثانه و جرب آنها مجرب حکیم علی مامیران چینی ریوند چینی هر واحد یک مثقال صمغ عربی افیون هر واحد دو مثقال تخم خرفه پنج مثقال کچد سفید شش مثقال زرد شک بهفت مثقال طباشیر گوگرد و زرد مغز تخم خیارین هر واحد دو مثقال نبات سفید بیست مثقال کوفته بخت با شکر مخموج کرده بقدر درم بخورند و درم یک با بر قوت شام و اگر بعد از این دو احرار حراج بهر سه شیره تازه و آب هند دانه اصلح کنند بغایت نافع است نفوق بلبله برای قروح کرده از مجاری اهل هند و حکیم علوی خان مینویسد که بکرات آن بوده ام پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی آله منقعه پوست بلبله کشنر خشک بادیان هر یک پنج درم رنگ کابلی منقشر درم و نیم مجموع را نیکو کوفته در آب گرم خیسانیده شب در هوا دارند و صبح صاف کرده بنوشند و باید که پنجره را باین مداومت کنند و اگر مرض قوی بود تا بهفت روز سفوف هندی بخت قروح کلیه و مثانه و حرقت بول بغایت سودمند است گوگرد و سنگ جواحت بیخنده مساک کوفته بخت شکر سفید بوزن مجموع آمیخته یکدم بالمسی شیرین بیدانه و راقم تال کمانه تخم خرفه کثیر صمغ پلاس درین سفوف افزوده و نافه گرفته و بناوق این و سفوف بزرد و قرض لبوب نیز هر واحد نافع است اقوال حکما سوسیدی مینویسد که شرب عصارة یارنگ و کذا غرودن ابله و مسلوب مطین و غن با دام شیرین و کذا شرب اساطیر الراجی سوده بر زرد و بیضه نیم برشت باشد و کذا تعلیق بمی در بارچه صدف سرخ بسته بر صاحب قروح کرده هر واحد مجرب است و پنج خطی و کذا تخم کاکج شربا و کذا بزنگان و کذا شرب زرد و بیضه ماکیان خام و کذا اسفیده و زرده آن هر دو آنقدر گرم کرده که منقعه نشود و کذا اشاد پنج مصول شربا و کذا اقضم قریش کلا و کذا اجازی مسلوب بروغن گل و بادام و کذا تخم گل آن و کذا تخم خرفه زرد و بشربت انجیا و کذا تخم خیار بشربت نادر یا بشربت یارنگ و کذا روغن گل یا شیر گوسفند تازه و کذا نشاسته گندم یا بشیر شربت بخت و کذا رب انجبار یا پوست بیخ او شده متواتر زیاده از یکماه و کذا شرب آب غنث الثعلب و اکل بقله مسلوب آن طبیب بروغن گل هر واحد نافع قروح کلیه است عیسی بن یحیی گوید که علاج قرحه کرده و مثانه و لایا شامیدن اشیا می منقیه بغیر ذل مثل تخم خیار و تخم خطی یا با الصل آب بادیان یا آب اذخر باید کرد و قویتر از این است که در آن بر سیادشان چوشانیده زردی بیضه حل کرده باشند و یا زردی بیضه که در طبوخ حوصل کرده باشند و یا علك الانیا یا آب حل کرده صفا نموده و یا فطر السالیون یا شرب نوش بود قویتر ازین در تحقیق ایراسوده با الصل خورد و صفت و یا فطر السالیون و یا زوفا با الصل پس اگر قرحه سنگین باشد

و اگر خبیث باشد احتیاج افتد بچیزیکه آن قویتر در تنقیه غسل چرک و شدید تر در تخفیف بود تا بچیزیکه منع گردد و بعد از آن شدید تر در قبض و منع باریک
 انصباب اضطرار در دفعه منع کند پس برگاه تنقیه یا بدو خشک شود و مواد از آن محبتی گردد صحت یابد و باید که در او و جله قروح مغزیات مثل نشانه
 و کثیر و صمغ بار و مخلوط سازند بر کنگه تغریه قروح را از سبج او بر و زرد و در آن می دارد و آنچه از آن چرب باشد مثل لکیم عضورا و آنرا که از آن
 اغذیه کنند متانت و لزوم و استعدا و انتقام می بخشد و ایضا واجب است که بدان مدرات و ادویه ملطفه برای البصا و ادویه مصلح و خاتم قروح مخلوط
 و اگر چه مدرات فی نفسه مضر و مریض است و گاهی احتیاج است به مخدرات مثل خشخاش و بخی و فلفله و افیون و شکران بر تشکین و تخفیف و در دوع
 بدان می افتد و چون بداند که در قروح چرک است جالیات که در آن قوت ادرار باشد مثل بارالسکرم و البصل بعضی بزرگ باشد است و در غسل
 بعد عقب آن ادویه جوفه دهند و ادویه مشربیه که بدان معالجه قروح کلیه بسیار خبیث نباشد که در او شود مثل تخم خطمی و تخم مرو و تخم آنرا بسیار
 و تخم کاج و آب غلبه خوب و جلی است و ایضا تخم خیار و گل ارمنی بخیار و سیاه و البصل و تخم سونچ و تخفیف تنقیه الفضاخ تغریه و البصل بزرگ
 و کثیر و کثیر و نشانه و در جزو البصل است و ایضا مغز خیلونه و مغز تخم خیار است چون آن دو بقدر که می شود رنده ایضا تخم خشخاش باریک و به قدر یکدم آبیکه
 اندازد آن قروح خوب شود و نشانه باشد قویتر از اینها فطر السالیون یا دو قویتر از بخی و آنرا که گل ارمنی است و گاهی در آن مقل محلول الصمغ بطم و کل مخموم مسکوا و انرا
 بیکمقال در شراب حل و انتفاع یابند و ایضا اگر در تنقیه تخفیف بر دو قویست چون با کوش کل مخموم و افاقیا و عصارة الحیة القیتین جمع کنند فاده تمام در
 و ایرسانیز قوی است و بدان چنین عمل نمایند و اما هر کلمات مثل امینست که بکیر و مغز تخم خیار سی و پنج عدد و مغز خیلونه و دوازده عدد و مغز بار
 پنج عدد و زعفران بقدر مناسب همه را کوفته بزنند تا بخورند پس اگر حرارت شدید باشد چیلونه تخم خیار بزرگ بدل کنند و ایضا مغز خیلونه بسیار
 مغز تخم خیار چهل عدد نشانه یکینم درم بکینم رطل آبیکه از آن ناردن تخم کرفس هر واحد شست درم چشمانیده باشند تا برنج باز آید بخورند و ایضا
 گل مخموم و درم الاخرین و کثیر و نشانه و مغز تخم خیار و تخم کرفس و مغز تخم خیار و مغز تخم کرفس و درم البسوس و لک در یونید چینی و مغز چیلونه و کلان خشخاش
 و بزرگ البیج اجزا مساوی بچسب شده حال سیف منجور اند و ایضا مغز چیلونه بزرگ سی عدد یا درم شربت عدد و خرمای قرمز یا پانزده عدد و کثیر چای
 مشقال رب البسوس چهار مشقال زعفران سدس مشقال بقیع سرشته استعمال کنند و چون در داشتند و کند باید که از علاج قروح اعراض نمایند و مثل آنرا
 معالجه کنند از البیج یک انگه افیون یک قراط مغز تخم خیار و درم تخم کاهو یک درم تخم خرفه یک درم بدیند که تشکین رزق الحال کند و اگر در اندک باشد
 نوشیدن شیر عذوق آب تشکین آن نماید و شربت بقیع سرشته و از ادویه قوی و قرص کاج و قرص سقانیادس و قرص سیاقورید و سست و سفوف
 لک و یونید تخم کاج جلی و سفوف کما در یونید بسیار قویست و اکثر قهقهای در سطلار یا سیه بر سیل مجاورت نفع کند و گاهی اضمره ازین سیل استعمال
 کنند و بر پشت و میگاه نهند مثل آنرا که سیه طبوخ بشراب غسل و ایضا گل سرخ و عدس غریه که در قول عیسے گذشت منع تعفن و توسیع کند و از زهر و
 روغن خا و روغن شیر مرصطک و روغن سفوف است و گاهی بدن مثل میوه آمیزند و گاهی احتیاج مثل پیله بلیبلی است و اما ناصح کلیه را علاج است
 مگر تخفیف وضع فساد اما تخفیف با دست تنقیه بدن و احتراز از امتلا بحسب کمیت و کیفیت حاصل شود و این کفایت کند در علاج قروح که خبیث
 نباشد و اما خبیث را معالجه باین تدبیر و آنچه قویتر از این باشد مثل اضمره و شربت مانع تعفن مثل قوالصن معروف مع جلابالانزع و تنقیه باید کرد و اما
 غذا باید که حسن الکلیوس باشد از لیمو یکم معلوم است و مایه رضاضی و بقول جیده مثل سرق و بقله یمانی و مادام که قروح روی باشد واجب است که مشو
 دهند و افضل آن لحوم طائر گنجشک کوهی بریان است و مثل زرده بیضه نیم شست و بتدیرج ماکیان فریه و اطریه بدیند و البیان ایشان را نافع است
 چون آنرا هضم کنند پس آنرا مثل شیر خرو شیر اسب ماده نیز و شیر شتر باشد نفع کند بر انگار این البان اصلاح مواد قروح و غسل آن و تغریه آن بخیث خود
 میکنند و آنچه از مثل شیر کاه و شیر میش بود پس با دود آن چایم زیادتی در تقویت عضو و تغذیه آن باشد مگر آنکه شیر خرو شیر از جهت اصلاح غرض غسل
 و از جهت خاصیت نفع بیشتر از غیر خود نماید و خصوصا معلوم بدینچه موافق قروح باشد لذا آنچه حال آن معلوم شده و باید که البان اغذیه ایشان باین

بهمچو است بگمیزد گل سرخ طباشیر آرد غبار آرد عدد س کالنج برگ سماق بپست کنار بپست سیب بپست بی بوزید آن تودری خشتخاش سفید خشتخاش
 بزالبیج پوست بپس لفاح هر واحد یک نیم درم بسد وارید که یار یوند چینی گل ارمنی گل قبری گل قیولی حب القلت مغز چلوغزه تخم کرفس هر واحد یک نیم درم تخم
 وخیار بارنگ وکدر تخم خرفه تخم فنجکشت هر یک دو درم تخم مویز خرنوب شامی هر یک سه درم همه را کوفته بهر صبح سه درم بخورند و در پس آن شیر خرنوب
 کوچک بنوشند و بهنگام خواب دو درم آب سرد خورند و این سفوف تا آنوقت بدهند که اراده اندمال جراحت و منع ریم باشد و صفا دیز ازین افوخ باید
 اتفاقا حضض هر واحد یک درم را یک دو درم آرد که رسد دو درم آرد جو سه درم که یک بریان کرده سه درم گل سرخ گلنار شیا ف مایشا هر یک یک درم و اگر
 مزاج بسیار متخل باشد یک درم کند زافرا نید بهر راسا سید به آب برگ مورد تر شسته ضما دکتند و سوا می وقت تناول طعام جدا کنند و آب مورد تنها اطباء
 سود دارد ایضا محمد رحین میگوید که اگر قرصه در گره باشد اول نظر کنند اگر در بجانب راست باشد از دست راست فصد یا لقی کنند و اگر در جانب
 چپ بود از دست چپ فصد باید کرد و اگر در هر دو جانب بود از هر دو دست فصد باید گرفت و اگر قرصه در مجاری بود فصد صافی اولی تر باشد پس بهر
 غسل قرصه و تنقیه ریم کنند بعد از آن تدبیر التهام قرصه باید کرد اما اگر تب نیاید و مزاج گرم نباشد تنقیه قرصه باین طریقی و امثال آن نمایند بگمیزد تخم کرفس
 و بیج بادیان از خرو بهر سه را جو شاییده صاف کرده با مال العسل آمیخته بدهند و این سفوف تنقیه ریم کند فطراسالیون و کرفس و انیسون و فوه و مر
 وراسی مغز تخم خرنوب بهر را کوفته یک درم با العسل بدهند و یا تخم کرفس بادیان انیسون فطراسالیون و زوفا هر یک دو درم کند سه درم کوفته بخند و درم
 بپست درم مال العسل بخورند و طعام گوشت کبک و پیو و گنجشک و مانند آن فرمایند و اگر تب همی آید یا مزاج گرم باشد قرصه در مجاری را بشیر تخم خرفه
 وخیارین یا بجلاب یا مال العسل بشویند و مغزین تخمها با تخم کتان کوفته با پیخته یا جلاب سرشته بخورند و مغز چلوغزه و اندکی کرفس با مال العسل کرده و شایه
 از ریم پاک کند و شیر خرنوب با تخمها و با شکر درین علت سخت نافع است و طعام مزوره از خورده و سماق و انار دانه سازند لیکن بسیار ترش سازند و اگر قرصه پاک باشد
 دریم باز ایستد بیمار را در آن نیک اندازان حشک و پرسیاوشان و سبوس گندم و برنج اسف و اندکی سرکه بپوشند و برنج پخته باشند بنشانند و بر موضع کرده و گنج را
 و زهر را بر روغن چرب دارند و اگر خون دریم با در شد بد بود در سفوفات مذکوره بزالبیج پوست لفاح وافیون بقدر حاجت زیاده کنند و در آب آبن چون
 خشتخاش بنیزند و شیا ف ابیض در شیر زنان گذاخته بر روغن آمیخته در قصبه بنده بچکانند و دما م شانه را بر روغن گل چرب دارند و این حقنه تشکین در
 کند کشک جو و سبوس گندم و برگ عصی الراعی و برگ بازنگ همه را مثل کشک آب پخته صاف کنند و روغن گل بگیرند و با سه وزن آن آب عصی الراعی و آب ک
 با رنگ آمیخته با شش نرم بخوشانند تا روغن بماند ازین روغن ده درم با چهل درم کشکاب مذکور آمیخته نیم گرم حقنه کنند و شربت خشتخاش و شیر خرنوب در بنشانند
 قرص کالنج تشکین در دانه مال قرصه کند مغز تخم خیار وخیار بارنگ گل ارمنی صمغ عربی کند و درم الاوین هر یک دو نیم درم خشتخاش سفید مغز بادام رست السوسن
 کیتا هر یک دو درم تخم کرفس دو درم افیون یک درم کالنج شش درم شربتی سه درم با شربت بنفشه و تخم و دیگر آن که عیسای صهار بخت ذکر کرده است بزالبیج تخم
 هر یک شش درم بادیان دو درم زعفران تخم حماض مغز چلوغزه افیون مغز بادام تلخ کوبی هر یک سه درم کالنج بپست و بیج عدد مغز تخم خیار و از زده درم تخم
 شش درم همه را کوفته سه درم با پیخته بدهند و در بعضی نسخها کالنج پنجاه عدد دست و کند دو درم و بعد از آنکه تنقیه ریم شده باشد و خون صفائی
 همی آید تدبیر اندمال جراحت باید کرد و این قرص خشتخاش درین باب نافع است خشتخاش سفید و سیاه هر یک دو درم بزالبیج چهار دانگ کیتا صمغ عربی شش
 گل ارمنی گل قبری گل ختموم گل سرخ گلنار سماق هر واحد یک درم طباشیر کبریا هر واحد یک نیم درم کند نیم درم ریوند چینی دو دانگ همه را کوفته بخند به آب برگ بارنگ
 سرشته قرص سازند شربتی شقال تا دو درم با بانزده درم سکنجین سفر جلی یا با کشکاب و اگر درین قرص درم الاوین و حب الاسح کاغذ سوخته زیاده کنند در آن
 قوتیر باشد و اگر قرصه در زمانه بود در سفوفات حب القلت و درج سوخته و بسد وارید ازین روغن گل که بچکانند با عصاره کیتا شش دانگ و ازین روغن
 گیر و از بهر آنکه شانه عصبانی است و قرصه آن بدین تر میشود و جراحت بشواری مندل میگرد و بر موضع کرده و همگاه این ضا دقا بعضی بپند آرد جو کک لفاوی
 بریان کرده و گلنار حضض شیا ف مایشا و برگ سماق و خرنوب بهر را کوفته به آب بازنگ بپوشند و یا گل سرخ و گلنار و کند و برگ مورد و مغز سید و تخم

تخم کرفس

تخم کرفس

تخم کرفس

مسامی کوفته آب مورد یا آب بی بسترند و اگر برگ مورد برگ عوج و خرمن بطبی و پوست اندر در آب پنجه پاره بدان تر کرده بر موضع تنبیه گاه در گاه کوبند
 و زبانه سخت سودمند بود و اگر قرحه در جاری بود ضاد گاه گاه باید نهادند و این معجون منضج و مدمل است و منضج بطعم و گل ارغنی و گل ختم
 مسامی بسترند شربتی شقال با شراب شیرین و این سفوف مدمل است گل ختم و قبری و قیمی و لیاخی مغسول هر یک دو درم طباشیر صمغ عربی نشاسته کثیرا
 هر واحد یک درم تخم بارتنگ سه درم بسند که با شراب گوزن سوخته هر واحد یک درم شربتی کنیم درم با شربت خشخاش یا رب سبب و مانند آن و این سفوف
 و منقی است بگزید مغز تخم خیار و خیار بزرگ و مغز تخم خربزه هر یک پنج درم گل ارغنی و ختم و فارسی و نشاسته و کثیرا و صمغ فارسی و خر و طباشیر هر یک
 دو درم تخم کرفس انیسون زوفادام الاخون که با هر واحد یک درم ریوند چینی کنیم درم همه را کوبند شربتی سه درم با شربت ریاس و مانند آن صمغ قاص
 که در سفوف می آید صمغ الکوست و این قرص نیز پاک کننده قرحه و دیانده گوشت است بگزید صمغ فارسی و صمغ عربی و نشاسته و کثیرا و خر و
 و طباشیر و گل ختم و مغز تخم خیار و خیار بزرگ همه مساوی آب بارتنگ قرص سازند شربتی از دو درم تاسه درم با پنجه یا با شرب آب شیرین و اگر مزاج
 گرم بود آب بارتنگ یا بلعاب اسپغول یا کشکاب و این قرص نیز مفید سفیده از زیر مغسول و مخفف نیم درم کاخه سوخته دم الاخون حب الاس هر واحد
 یک نیم درم صمغ عربی کثیرا نشاسته هر واحد یک درم صمغ بطعم درم همه را کوفته با شرب شیرین بسترند شربتی درم با شربت مورد یا رب بی و سبب و غیر آن
 و این قرص شب نافع شاخ گوزن سوخته کثیرا شب یانی گل ارغنی مغسول گلنا تخم خر و مسامی کوفته پنجه آب بگ خر و قرص سازند شربتی دو درم
 و نشخو بگزید انیسون شب یانی دم الاخون گلنا هر یک سه درم کثیرا شربتی درم صمغ عربی دو درم با شربت مورد یا رب و این قرص که با سودمند بگزید
 که با کثیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار و خیار بزرگ هر یک سه درم گلنا دو درم افاقا کنیم درم و بعضی نشخو که با یک درم همه را ساید به آب
 برگ بارتنگ قرص سازند شربتی دو درم آب سماق و اگر حاجت تنقیه بود بجزئی و حقه لایم و شیاف نرم علاج نشاید کرد و منفعت قی در جمیع امراض
 گرده و نشانه نیک است اگر طبع نرم باشد و الا در هر بخور زنی کردن سودمند بود تنقیه ماده کند و از طرف کرده باز دارد و این حقه نرم است ککباج
 و سبوس گندم و حبک و برگ چقدر در سیاه و شان و خطمی همه را جو شانیده صاف نموده روغن کچند و با العسل آمیخته بجز آرد طبع را نرم کند
 و در هر که که بجان اصحاب کیده باشد بیرون آرد و سباید و انست که اگر قرحه گرده منفجر شود و دریم ترش بروده در آید بجز حقه نرم از علاج نباید
 و این حقه نیز مفید است کشک جو بزرگ خطمی سبوس گندم برگ چقدر برگ کرب لعاب تخم کتان تخم معصفه نیکو کوفته همه را بپزند و با لایند و روغن سفینه
 و شکر سفید حل کرده بکار برند و باشد که قرحه گرده دشوار گردد و حاجت تشکافتن آن افتد ابو الحسن گوید که ابو اهر از برای این مرض این معجون
 ساخته است و آنرا تریاق نام کرده گل ختم پنج درم گل قبری بازده درم گل ارغنی مغسول ده درم و در سوخته شاخ گوزن سوخته بسند مر و آید هر واحد
 یک نیم درم عصا لهجه الیتس چهار درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خر و هر یک پنج درم صمغ فارسی کثیرا نشاسته هر یک هفت درم سماق منقی غوره خشک
 گل فارسی هر یک سه درم حب القلت فتم قریش مغز جلعوز مغز بادام مقشر هر یک هفت درم ریوند چینی سه درم مغز تخم خیار و خیار بزرگ و مغز
 تخم خربزه و مغز تخم که هر یک پنج درم را که سه درم کاکج بزرگ چهل عدد قطر اسالیون زوفای خشک صمغ تخم کرفس انیسون هر یک چهار درم
 طلق سه درم فیون دو درم خشخاش سفید و سیاه بزرگ هر یک سه درم رب السوس دو درم دم الاخون پنج درم همه را کوفته پنجه بپسند بسترند
 و را تریای مرض جبت تنقیه بگزید کینشال با سو و قیه شیر و هفت درم با العسل و اگر مزاج گرم بود نیم شقال با شربت بی و رب غوره و مانند آن
 و بسند و اگر مرض در وسط باشد سه درم با هفت درم آب بارتنگ حروق و پنج درم با العسل بپسند و در اخر مرض و نهایی مده سیلان خون مر
 کینشال و رب باده درم شربت حب الاس درم صمغ و طعم کبک و تیمود در آب بود و بداند که منفعت شیر خرد و دیگر شیر با رب غایت است
 اما در اول علت گزاده تنقیه قرحه و شخ خوردن گوشت صاف از ریم آردن قرحه پس کینش خرد بسند صمغ چهار و قیه با دو درم معجون تر کوب
 یا با سفوف و قرص که مسطو شد و در میانه علت شیر زدهند گاهی همچون مذکور و سفوفات و قرص و گاهی با شکر و در اخر علت که آن لاغر شده

علاج قروح کلیه

علاج قروح کلیه

شیر گا و با شکر یا عسل یا یکی ازین ادویه مذکوره که بدن را فرو برد و قوت باز آرد و طبیعت قوی گرداند تا جراحات را منحل سازد و اگر بهما سخت لاغر شده باشد و اعضای اصلی گرم گشته شیر زن این فرمایند خاصه که از پستان خورد و چون شیر میخورد شکاب سرطانی دهند و طعام مرزوات بمغز بادام و پاپیج بره سازند محمود گوید که چون درم کرده منقح گردد و دریم بطریق بول سائل شود باید که هر صبح شربت بنفشه در تخمین و یا شربت خشخاش و شیر و بز و زلانه هر واحد درم بنوشند و یا گریز بزرگان و نشاسته و گل ارمنی و کاکج هر واحد درم کوفته بیخته درم با شربت خشخاش ده درم بپزند و غذا مروره ماش و شیر بادام شیرین و کدوی ترخوانند و یا شیر خر سه اوقیه با شکر سفیده درم بمیند و اگر مدت خروج ریم طول کند و سگادی گردد این سفوف دهند مغز تخم خیارین خربزه و کدو هر واحد درم تخم خشخاش سفید نشاسته صمغ هر واحد دو درم حب کاکج پنج عدد کوفته بیخته شربتی سه درم بشربت خشخاش ده درم یا این قرص بجلاب شکر سفیده ده درم بخورند مغز تخم کدو و خربزه و خیارین هر واحد پنج درم تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه هر واحد سه درم مغز بادام مقشر صفت درم بادام سه درم کوفته بیخته بلعاب بادام قرص سازند که این برای کسی که ریم بول کند نافع است چندی گوید که در قروح کلیه آب بپزند و با شربت تخم خربزه و یا تخم خیارین و مغز تخم خربزه و یا شربت انار و گل ارمنی بشربت خشخاش دهند و این قرص قروح کرده و بول المده را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه و تخم کدو و دیگر چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته هر یک سه درم شادنج مضمحل دم الاخون قاطر کلی که بعضی دم الاخون را گویند عصاره لیخته التیس شادنج حب الملح خشخاش سفید هر یک سه درم مغز بادام رب السوس مغز بادام هر یک دو درم تخم کرفس یک درم زعفران نیم درم کاکج پانزده عدد ادویه را ساییده بلعاب بپزند قرص سازند شربت دو درم آب بزر در اگر قرحه بر یک دریم بسیار باشد بجا لیات مثل جلاشوند و گاهی آب نیگرم که اندران بسیار و شان تخم خبازی چوشانیده بشکر شیرین کرده یا شند بنوشند و اگر قروح تازه باشد بخیری که منقی و بلغم باشد علاج کنند و این دو از نافع است مغز تخم خیارین تخم کاهو هر واحد یک جز و نشاسته کثیر گل ارمنی اقا قیا عصاره لیخته التیس کند هر یک نیم جز و اسارون تخم کرفس کافیتوس که از یوس هر یک ربع جز و شربتی دو درم بشیر خرباز شیر زنان و چون اراده اسهال کنند بختنا می سوله نمایند و ایضا اگر خواهند در قطنهای ایشان ادویه ملحه و جالیده مغز برقی داخل کنند و اگر قرحه در شدید باشد باینزاد و دیه مجذره اضافه کنند و این قرص کاکج نافع در کرده و قرحه آن و قرحه شانه است مغز تخم خیار گل ارمنی صمغ عربی کند درم الاخون خشخاش سفید مغز بادام رب السوس کثیرا نشاسته تخم کاکج هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یک درم بشربت بنفشه قرص ساخته از دو درم تاسه درم بپزند و این قرص نیم مسکن الم است تخم کاهو مغز تخم خیارین خشخاش هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی نشاسته کثیرا طریش رب السوس کند درم الاخون عصاره لیخته التیس هر یک سه درم تخم کرفس بادام افیون بز البیج اسارون فلفل سفید هر واحد یک درم بنفشه قرص سازند جالینوس گفته باید که بر سرعت اخراج ریم از کرده حریص شوند که اگر فرس گردد دشوار تر شود و چون حکم در شان میمان کند در آن هنگام بادویه مده و با غسل مبادرت کنند و الا نشود و محمد زکریا گوید که گاه اراده اند مال قرحه کرده کنند کحل و سفیداب استعمال نمایند و هر گاه در آن قرحه باشد لعابات بکار بند قرحی گوید که در قروح کرده و شانه تنقیه بدن بقی و استفرغ نمایند و اما که ماده بسوی امعاب تلبین طبع کنند و اصلاح اندیز سازند و از هر چه مستحیل غلطها گردد احتراز نمایند و اندیز نفع مثل رشتا و ملوخی و اسفناخ و ماش بر وزن بادام لازم گیرند و گوشت کم خورند و اگر چاره نباشد بخود مقشر بکنند بخورند و جمیع محرکات ردی است و خصوصاً جماع و بهر روز صبح بار الشعیر بنریا سازج بشکر دهند و گاهی بسبب شدت وجع احتیاج بخورند و این مثل قرص کاکج کنند یا شربت اکویا یا کوبالوشیره تخم خرفه و خشخاش تخم خیار دهند و در مدت مبالغه بکنند تا آنکه نقاح حاصل شود سفید گوید که قروح کرده اولاً محتاج بادویه منقی قرحه و جالی آن بخیر صحت و لذت بود و بعد از آن استعمال ادویه ملحه کنند و ادویه جالیه قروح بغیر از شربت بنفشه آب است و بنادق البرز و شربت خشخاش آب انار شیرین مع بسیار و شان تخم خیارین تخم خربزه بجلاب پس اگر قرحه بکشد

در قروح کلیه

قرص کالنج بشیر خروشت خشک باشد و اگر الم عظیم باشد در قرص قدری زلالیج سفید مخلوط سازند و در پشت از صندل و گل سرخ و مانزو و کلاب و سرکه ضا کنند و غذا زوده بیضه سازند و کاه و کاسنی و خره خوراند و چون قرص پاک گردد و جرب که ایام آن نماید مثل گل ارمنی و صندل و کثیرا و حب الاسن بشیرت خشک باشد و غذا زوده اسفناخ سازند و اگر تب نباشد چرخ دهند البومضور گوید که اگر شیر بنوشانند و بیل انضمام و نزول او از مده غذا دهند و مقدار شیر از چهار اوقیه تا پنج و اکثر تازه اوقیه باشد و بادیه که در قولنجی گزشت برهند و بشیر بطور غن با دام صندل کنند و بشیر بای با سحر بر بقطط و بقلی پانی و حریره متخذه از کرسنه غذا سازند و در انتهای جرب و نشاسته و آرد سفید بدهند و ضا و بار و جود و بنفشه آب غلبه روغن گل کنند و این قرص برای درم کرده که منفجر شده باشد نافع است کثیرا مغز جلیغوزه گل سرخ هر یک چهار درم نشاسته سه درم زعفران یک درم خشک باشد درم آب مقدار شقال اقراص سازند و یکی بشیر بر مطبوخ بخورند و یا از مغز تخم خیار و نشاسته مسا قرص ساخته بخورند و اگر در زمانه سوزش شدید دریا بند تخم خیار و نشاسته و قرص کالنج بخورند و روغن زرد و سیاه بطور عانه ضا کنند و در تحلیل مغز تخم خیار سوده بشیر زنان و سفیدی بیضه و روغن گل و سفیداب و اندکی عسل حسب حسب حال آنجسته بچکانند و اگر بیم بدون خون بول کنند این قرص دهند مغز تخم خرزهره و خیار و کدو هر یک سبت درم گل ارمنی صمغ عربی کندرم الاخون هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس یک درم بقدر دوم قرص سازند و یک قرص باوقیه بشیرت خشک باشد بخورند انطاکی گوید که تنقیه خلط کنند بعد از آن مدلات مثل فوه و اطفاط الطیب و خرزهره و لوب و انواع خبازی و تخم آن مثل خطمی ملو خیار و روغن با دام دهند و از مجربات براتی تعلیف کرده شرب شیریش بروغن گل و بنفشه و بزرگکن است بعضی متاخرین مینویسند که در بعضی انواع فی متواتر تا یک هفته کنند که از دیگر تنقیها مستغنی میسازد و اگر در خون حدت و یا کثرت یافته شود و رگ با سلیق زنند که تدبیری بدل است بعد از طبع را دایم ملایم دارند جلییات مناسبه و جهت پاک کردن ریم اگر در مزاج حرارت باشد آب خام دهند و الا الم الفسل بکلاب و یا منروج بعضی مدرات حاره و بارده مناسب باج و چون ریم بسته شود و در زیاد گردد جهت کشادن ریم دفع در این آبرن استعمال نمایند گل بالونه برگ نیل انار و بنیه باخی و فنجکشت و تخم قرط و گوگرد و پرسیا و شان و تخم خبازی و بزرالنج و شبت هر یک بچوکه با دیان تخم خرزهره رگ کرب و یا سیمین هر یک نه توکه و دانه شسته دارند و مدرات مناسبه با شربت کشوت علی بنی ان بند و مواد اسباب مخالف مائل سازند بمسل اگر غلبه صفرا باشد بمسل خفیف و غذا بنوشانند و شرب با اسفناخ و خر و ملو خیار و بروغن گل و کاجسته با برنج اقتصاد کنند و هرگاه قرص از ریم پاک شود جهت اندام قرص کالنج و سفوف آن با شربت خشک باشد و شیر خرو دهند و چون کشته شود سفوف مایه آن و چون ابوابه بشیر باید داد و درین علت بحجت تقویت قوت و تلبین و تغذیه و تشکین شیر دادن بسی نافع لیکن در ابتدا شیر خرو جاز هر صبح با آنچه مناسب بود و در اوسط شیر زید ستور و در آخر شیر گاو با قدری عسل و یا شکر و یا شربت بنفشه و غیره و از هر چه طعم غالب از ترش است و شیرینی و تیزی و شوری داشته باشد و از مولات خلط تیز و قطعا از استعمال الحوم اجتناب ورزند

جرب کلیه

عبارت از انفجار مغز گرده است و سببش تناول اشیای مسخنی خون یا مولد صفرا و بلیغم شوریست و بقول شیخ الرئیس جرب کلیه و جرب بول از جنس قروح گشت و اسباب این اسباب آن و در اکثر شوری است که برگردیده ظاهر شود از اخطا صفراوی یا بورتی بعد از آن متفرج گردد و علامت این مثل علامات قروح بود و خروج خون و ریم اندک و قشور سرخ کوچک با دغدغه و خارش و درد و تخش در جایگاه گرده و گاهی در بادی عظم نیز و جرب که در مجاری بود قشور غشائی در آن خارج شود و بقول ایلاقی اگر جرب در گرده بود و در سوزش لازم باشد و حرارتی عظیم بود و یا شکر کثرت و از تشنگی خالی نبود و اگر در مجاری بول و قضیب باشد وقت خروج بول درد و سوزش شود و بعد ساعتی ساکن گردد و در کج ران و در قضیب نیز بود و این را اگر درود علاج کنند بر حجت زائل شود و اگر تغافل کنند قروح شود و مشکل گردد و علامت جرب گرده آنست که خارش گرده بود و در بول و قضیب غلیظ

همچون گل در آب گداخته بیرون آید و اگر در مجاری و قضیب باشد خارش در پنج قضیب که در آن بود و بوقت مرور بول دهنده کند و در خصیه نیز بمشاکت
خارش بر پدید آید و هرگاه جرب محکم شود در بول رسوب قشاری و بخالی ظاهر شود و گویند که سوزش بول و سردی اطراف در جرب گرده نیز بود و آنجا که بنور
بر ظاهر گرده بود و وجه شدیدی دائم باشد و قلت و کثرت در جرب کم و بیشی بنور و اتساع قروح است و چون این مرض گند شود چربی غلیظ چون سپید گداخته
در بول برآید و بعد از آن چون نهاده شود مانند جرات بسته گردد علاج قوی که مانند کسی را که آب سانی آید در بر سر روز یکبار قوی فرمایند و فصد با سلیق از آن
مرض کنند و حجامت با شرط بر گاه و چسپانیدن زوایان نیز مفید بود و بعد از آن فصد بمسبل صفر اتقیه نمایند و بعد از آن بتبرید و تطیب اصلاح مزاج کنند
و بنادق الزور ساییده با گل ارمنی آمیخته همراه مدرات خوراند و ایضا اسهال بطبیخ شاهره و بلیه و الوجار و اسپستان یا ترنجبین و مغز خیار شیرین را بنوشند
که رسائی و یا بقیه کین و تبرید و تطیب با شرب و بقول رطبه مثل شربت بنفشه و نیلوفر و خشخاش بلعاب اسپغول و مثل بقیه سیانی و اسفناخ و خطمی
و کشنیز تر مفید بود و از حجامت سر نه نیست که اگر شاهره و عذاب و برگ خاد و سرهوکا هر واحد یکتوله نیگرفته در گلاب خیسایند و بچوشانند تا مریض شود
و صاف نموده بنوشند حدت خلط و بوقیت آن نیکو دارد و بعلی سینا مینویسد که فصد با سلیق اگر همه بدن محتمل بود و آنرا نفی کنند و با فقر از
در هر حال فصد صاف و حجامت زیر موضع کلیه است و دائم استعمال تنقیه نموده و خصوصاً بقی و بنادق الزور و گل ارمنی در التوس مساوی الاخر
و غذا آنچه جبهه التوس و کمیوس باشد مثل زرده بیضه و آنچه سرد و مرطوب بود مثل جوزچه مرغ بقطف و بقیه سیانی و کدو و اسفناخ و فواکه رطب و خصوصاً
انار شیرین و بقول رطبه و دهنند و علاج جرب مجاری میان دو علاج جرب کلیه و جرب مثانه باشد پس هر دو نگاه کنند ایلا قوی و جراحی میگویند که
علاج این مرض فصد و حجامت که گاه و حقه باید کرد و دوا می مسهل نباید داد و هر آنکه مسهل ماده را از بالا فرود آورد و در پنج زیاد کند و ترتیب علاج بخورد
باید که اولاً اگر مانعی نباشد و قوت بر جا بود و رگ با سلیق کشاید پس بر گاه حجامت کنند پس حقه بعد از آن در باین نوع که بیکند حرکت با بونه و اکلین
هر یک مشت اطراف کرب اطراف چقدر هر یک دسته تخم معصر نیگرفته تخم گمان تخم جلبه سوس گند خطمی اسپستان عذاب هر یک مشت بخورند
دو مشت چنانکه رسم است بپزند و مقدار به مقدار در دم بستانند و باز در دم روغن بنفشه دده در دم شکر سفید و نیم در دم نمک سوده بیاورند و هر روز یکبار
بر ناستاد و در بر سر روزی کنند و از پس قی هیچ طعام و شراب نخورد و سواکی گلاب نیگرم یا زرده در دم پس هرگاه اشتها صادق شود و طعام شور بای پس
و اسفناخ و ناش مانند آن دهند و چون مدت طول کند طعام نخورد و ساق و نادرانه و مانند آن سازند لیکن بسیار ترش نباید و این مخلوط بعد از آنرا غصا
بکار بند مغز تخم خیار و خیار یا درنگ و تخم خرپزه هر یک پنج درم نشاسته و صمغ و کثیرا هر یک دو درم خشخاش ویزالنج هر یک دو درم رب السوس چهار
تخم خرفه در دم همه را بکوبند و در دم اسپغول باوی بیاورند و شربت هر بار دسه درم با هفت درم شربت انجیر و سه درم آب شاهره و مطبوخ و پانزده درم
شراب حلوه در سوراخ قضیب میان ابیض یا شیر زنان و روغن گل سوده بچکانند و بهترین چیز را در آب گوگرد شستن است و آن آب خوردن و آنرا با تخم
گوگرد می روی را این مرض عارض شد و تکلیف سخت کشید او را بجایوس در آب کبریت و شراب آن کرکرم و بعد ده روز همه ریخ از ذائل شد و آنجا که آب
گوگرد نباشد گوگرد را بیاورند و در شراب بچوشانند و از آن اندک اندک بخورند و هم او گوید که طبعی درین علت خوردن آب آهنگان میفرمود و گویند که شربت
را این علت پدید آید ابو ماهر فرمود که پنبه آب آهنگان تر کرده بر دم بردار و کثیرا بپوش و این علاج کرد و در و این مرض زائل شد و این بنفوت سو و منطه
صمغ فارسی نشاسته کثیرا هر یک دو درم تخم خرفه در دم ریوند چینی یا میران چینی هر واحد یکدرم زرشک منقی هفت درم کبچ سفید بر این کرده باز
درم گوگرد خوردنی مغز تخم خیار و باد رنگ هر یک ده درم نبات سفید بست درم شربت سه درم با پنج درم لعاب اسپغول و شنب وقت خواب درم باب
و برگرده و قضیب بزماد و عالی آن روغن گل گرم کرده بمانند و در بر سر روز یکبار بحمام در آمد و در آن نشیند و این حریره سودمند است بکینه کبچ بر این
ده درم نبات سفید پانزده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه سه درم و کبچ را کوفته چنانکه رسم است اسامه سازند و روغن بادام داخل کرده بخورند
و شیر خردین مرض سخت نافع است چندی گوید که در بر سر کلیه و جرب آن بعد فصد صاف یا با سلیق یا حجامت موضع کرده مغز تخم خیار برین تخم

بشریت عذاب بنفشه بخورند و غذا مار الشیر بشیر و مغز بادام شیرین و اگر ماوی تب نباشد بشور بای حرب بخور باز و پخته مرغ و زرده پیخته بشیرت
غذا سازند و در احلیل روغن بادام شیر و خزان با عاب بدهند و شیر زنان در روغن نیلوفر نازا و رسا و با لجه علا حش قریب علاج حرقت
البول تابع حرارت شدید است چنانچه بیاید این نوع گوید که علاج حرب کرده و مثانه فصد صاف و حجامت تحت موضع کلیتین است
و نیز قطونا تخم خیار و آب کشک و روغن بادام شیر زنان بنوشانند بعضی گویند که افضل چیز یک بران تنقیه کلیه و به کنت حجامت
ترهنگاه است که آن قائم مقام فصد بود بلکه فائده او جلیل تر و نیکوتر از آن است و همچنین گذاشتن زلور بر جایگاه کرده و چون حاجت
تنقیه بدن افتد اول دوسه مرتبه قی کنند بعد از اسهال مطبوع شامه و بلبل علی علویان شربت در درم سنائی و شربت وینار و نفوق آکو
نمایند و بعد تنقیه بنادق البرز و شیخ الرئیس و سفوف امیران ایلاتی و معجون ابو یاسر که در قروح کرده گذاشت با شیر خر و مار الجبل و بهر دو

ذیابیطس

الشریزال محجیه نوشته اند و بعضی مثل الطاک بدل منله می نویسند و ایضا بعضی بعد الف عوض بای موحده نون نگاشته اند با لجه مرضی است
که اندران مرضی نام شده باشد و چون آب خورد در اندک زمانی بی تغییر براه بول دفع شود اما بارده بخلاف سلس البول که بدون اراده بود و این نیز
زلق الکلیه و دلابیه و دزاریه و پرکاریه و سلس البول و استسقامی رئس و عطشه نیز نامند و وجه تشبیه آن هر یک با آند و قبول شیخ الرئیس ذیابیطس
آنست که آب بیرون آید چنانکه بنوشند در زمان اندک نسبت این مرض بسوی شرب و بسوی اعضای او نسبت زلق معده و امعا
بسوی مطعومات و اعضای او است و گویند که بدین سبب این علت را زلق الکلیه گویند و از اسامی یونانی سوای ذیابیطس نیز نیست که
گاهی آنرا ذیابیطس فرامیس نیز گویند و بعد از دوا و دلاب و زلق الکلیه و مرض مجاری و معجزانند و صاحب این مرض تشنه نشود پس آب
نوشده سیلاب گردد و بلکه بول کند چنانکه بنوشد و بر حسب آن البته غیر قادر باشد و سبب ذیابیطس را در آن حال کرده است یا بسبب ضعف
عارض آن و التضاع و انتفاع فواید می پس منضم نشود بنحویکه ماییت در کرده ثابت ماند و یا بسبب سردی مستولی بر بدن یا بر جگر و اکثر این
فعل شرب آب سرد یا رسیدن سردی شدید از بردت سخت کند و این نادر الوقوع است و یا بسبب شدت جاذبه از قوت حرارت غیر طبیعی با ما
یا تغییر داده و این اکثر باشد پس کرده از جگر آب زیاد از احتمال خود بکشد و آنچه از کبد و کبد از ناقبل خود جذب کند دفع نماید و این انتخاب متصل ماییت
و اندفاع آن دوام کند و معلوم است که چون ماییت سیال بقوت دفع شود بضرورت خلا استیجاب دیگر کنند و این مرض در ماییت و گاهی بدو بان بدن
و بدق بنجامد و گویند که در او از قوت درینجا دق الشیخ و ذبول است ندق مشهور و چون این مرض مستحکم شود مورث ضعف جگر و سخت
بدن گردد و بر همین پیوست و قشفت و عدم نضارت پدید آید صاحب کامل گویند که مرض مسمی بذیابیطس معروف بر کار سبب آن
حاجت متصل ببول بود و سلس البول نیز نامند و حدوث او یا از شدت قوت جاذبه باشد که بدان قوت کرده ماییت خون را که آن بول مستحب
نمیکند بنابر شدت خواهش کرده و طوبت ماییت او این از افراط سوز حراج حار بر کرده بود که بدین سبب مشتاق بسوی ماییت گردد و با بردت اجازت
و بسبب عارض خود را قطنیه بای پس بسوی کرده و طوبت از جگر و از سائر اعضا منجذب شود و ازین جهت شدت تشنگی و خواهش اعضا بسوی طوبت
ماییت عارض گردد و یا از ضعف قوت ماسکه کرده باشد از ضبط ماییتی که از جگر بسوی آن می آید بسبب کثرت و نقل آن درینجا و علامات و از این
علت شدت تشنگی است بغیر تب و بدون بیس که در بدن ظاهر شود و خروج بول مدام بغیر سوزش و آنکه بول رقیق و سفید و مثاب آب بود
و این بر آنست که انسان چون آب بنوشد بسبب آنرا از بول دفع کند بنا بر آنکه کرده آنرا از جگر جذب کند بغیر آنکه در جگر ثابت ماند و آنرا از خود
بسبب عارض دفع نماید بدون آنکه اندران ثابت ماند بر آنکه کرده طاقت اسساک او نذر در بسبب کثرت او با لجه ببول جرجانی اسباب این مرض
بنا بر نوع است یکی ضعف کرده عجز آن از حفظ آب که از جگر بسوی او می آید و از منضم آن دوم تشاع و دهنهای عروق مجاری بول که بدین سبب از

نه البته و غیر منضم بسبب سرعت بیرون آید سوزم سوز فراخ گرم مفرود که در گرده افتد پس گرده آب زیاده از تحمل خود جذب کند و در آن کم جذب او و دفع او نماید
چهارم سوز فراخ سرد که بر همه بدن یا بر جگر یا بر کبد مستولی گردد و گرده بدنسب یا نیت انجگر زیاده از آنچه در آن کجود و فرون تر از آنکه منضم تواند کرد کشند
و غیر منضم دفع کند و جگر از ساریقا و آن از معده کشد و معده طلب آب کند و تشنگی بدنسب غالب شود و این کشیدن آب را که اعضا از یکدیگر
میکشند و سرعت دفع بول را و سرعت تشنه شدن و طلب آب را بدولاب تشنه داده اند و از اینجا است این مرض را زبان یونانی ذیابیطیس گویند
و معنی آن بفارسی دولاب است و گویند که این مرض را استسقای منس بهر آن گویند که همچنانکه آب استسقا در حشا جمع میشود درین مرض
آب دائم در معده می قابل بول که آنرا انمن نامند و آن مثانه است جمع میگردد و معطشه بنا بر آن نامند که تابع اعطش شدید باشد و دوا در هرگاه
به آن گویند که دایره و پرگار پنجه که رجوع میکند بسوی نقطه که آنها از آن ابتدا کرده اند همچنین آب درین مرض بسوی خارج خود و ابتدا میکند
و اطلاق لفظ سلس البول برین مرض باعتبار رخت یا اشتراک این لفظ است یا بحسب آنکه چون ذیابیطیس منس میشود بول بدان میسر گردد
و بدانند که ضعف کرده محدث ذیابیطیس عام است که بسبب سوز فراخ آن باشد یا بسبب تحلیل جرم آن و اگر یا ضعف کرده اتفاق الساع فوات
مجاری آن افتد نزول نایت در آن سریعتر باشد پس منس شدید تر بود و همچنین اگر اتفاق شود که ضعف ماسکه گرده با قوت جاذبه آن متعارف گردد
اجذاب آن برای نایت شدید تر باشد و مرض نیز صعب تر بود و چون ضعف ماسکه گرده تنها موجب مرض میگردد پس هرگاه با ذیابیطیس
حار با ذی یا سافج باشد در آن هنگام شدید تر باشد و ازین مرض تنج و ربو عارض نمیشود بسبب فقدان رطوبات و قوت مادی بسیار ضعیف
میگردد و بسبب قلت غذا و عرق نیز کم میشود طریق تشخیص بسیار این مرض باید که نظر کنند اگر با ذی تشنگی شدید باشد و گرمی در پیشگاه
محسوس شود و دیگر آثار سوز فراخ حار گرده که در شروع امراض گرده مذکور شد بدو ننگینی و سوزش بول یافته شود سببش حرارت گرده باشد پس اگر
بول نائل بسبب نخی برآید و حرارت جانب راست محسوس شود سببش حرارت گرده باشد و اگر با ذی تشنگی علامات سوز فراخ بارور گرده که همانجا مسطور شد
دریابند و با نزال بدن روز بروز سقوط قوت و اشتیای طعام و سکون تشنگی شرب آب نیکو و گرم تادیر باشد و با خمر منجر باستسقا گردد
سبب آن برودت گرده باشد و اگر آثار ضعف گرده و الساع مجاری آن که در بحث ضعف کلیه گذشت ظاهر گردد سببش همان باشد

علاج ذیابیطیس حار

قرص کافور و قرص یا بیطیس قرص کلان و قرص طباشیر یا برات قابض بخورند و یا ماء القرقع و ماء النخار بنوشند و از آب سرد که ریخته کنند و آب انار ترش و آب
اسفند و آب انو خارا نیز فائده مینماید و دفع ترش غلیظ که سفتد برین سرد کرده خوردن افقح اشیا است و که اندر آن شستنج مندل و کلان و افاقیا
و کلار منی و آرد جو در گلاب و آب کاسنی منبر ساییده برگردانند و در نسخه دیگر برگ مغیلان تخم کامپو عروا که جو افاقیا است و در آب سرد عوطیه
بجود که بدن سرد شود درین باب مفید بود و نوشیدن ماء الشحیر تنها و بر وزن بادام که حاجت ترطیب زیاده باشد و اشیر پیسکه میرده مثل شرب انار
و خوره و حاض و لیون و خواب بر پشت بالای ریاحین بارده مثل نیلوفر و بنفشه و گل سرخ و شکوفه بهی و سیب و بید و گل نسیم و گول و گل کون
شیرین و ترش و مار سنگمار و کاسنی و سدا گلاب و گل فردوس و بستان افزون و گل که و وزیر و به کشنیز و تغذیه شل حصریه و رمانیه و مانند آن
از اغذیه بارده قابضه نافع است و با بجمعه در قطعه حرارت گرده کوشند بدینچه در علاج امراض گرده از سوز فراخ حار ذکر یافته ذکر بعضی از آن
اگر سلس البول قلت اشتها وضعف گرده و عوارض ذیابیطیس ظاهر گردد اول شیریات معموله بارلوب قابضه حاضیه بعد قرص طباشیر
و کلان و غیره و بنده در غذا و دفع کا و در مای ترندی مناسب دیگر بعد سقوط اشتها و ظهور ضعف و خافت بدن طباشیر پیسکه مرور میدهد
بالمه مری سرشته با عرق بید ساده عرق کیوئه عرق مکوه شربت انار بغایت فائده میکند و دیگر شربت یکماشته سوده یا مکوه مری یکجود سرشته یا
عرق بید ساده پنج توله عرق نیلوفر پنج توله شربت نیلوفر و توله و ضا آرد جو یک توله گل ارمنی عدس مقشر گل سرخ هر یک شش باشد آب برگ خرف

سفیدی افتد ایضا کشنیز خشک گل سرخ طباشیر تخم کاهو تخم خرفه گل ارمنی گلنار صمغ عربی هر یک نیم ماشه کافور کبکبج کو و بیخه سفوف ده شربت انار شیرین کتیر
همراه تبرید جمیع نوشیدنی خواهد قرص خفته خوردن در میان ناف و خورده جان مرغ نافع میشود ایضا قرص بایطیس شش ماشه همراه لعاب انده ماشه نبات کشنیز کتیر
گلوسنیز شربت آب خیسانیده صبح شیر کتیده نبات داخل کرده بدیند و دیگر مفرج بارد با بوض فوشت همراه نفیج چالاسه که یکدوم آنرا ریزه ریزه کرده شربت آب بایطیس
گذاشته صبح مالیده صاف نموده نبات یکتوله داخل کرده باشند خوردن اطریفل کشنیز یکتوله وقت شام تناول کردن در موسم سرما نافع ایضا
پوست اندرونی درخت گوار سفوف کرده هموزن نبات سفید آمیخته یکتوله نهار خوردن اکثر سفیدی افتد ایضا قرص طباشیر کافوری قرص بایطیس
در حمیه صندل ترش علویجان سرشته با عرق مسیحا دهند و از بنفشه و نیلوفر و تراشه مکد و عسلج کرم و برگ خرفه هر یک یکتوله کافور سه ماشه ضما
د کنند و غذا آتش جو با شربت انار ترش و نیلوفر دهند و دیگر قرص کافور با عرق کافور و آله علویجان و عرق شیر دهند و یا لعاب بید از و جفول بایطیس
سه ماشه و شربت غوره یا لیمون کافوری سه توله در عرق بید ساده و نیلوفر هر یک هفت توله دهند و یا بشیر و خرفه و خشتاش بوداده و یا بشیر و خشت
تنها که درینا قبض بیشتر دارد اگر کتر است دهند و نوشیدن افشره فالسه خوردن کسیر و بیکسیر پرورده با نبات ففع عظیم دارد و این ضما د ساز
صندل سفید گلنار کشنیز سبزرگ بید ساده عسلج کرم گل سبب و گل کربل هر یک دو توله کافور سه ماشه بکار برند و خوردن انار در خفا
بندی و آلو سیاه و زرد آلو و قوت سیاه با نخا صیت مسکن این تنگی است و همچنین سرکه تنها و در آخرین ضما د کتیده طبک کتیب بید ساده برگ گل
سدا گلکاب و برگ آن تخم خطمی و خجاری برگ خرفه عسلج کرم هر یک دو توله بیکسیر که دگلایب هر دو برابر و باقی تدبیر از مبحث دق گرفته لعل آرد این
نافع دیا بایطیس گل گویا گل نیلوفر گل بنیه باغی گل سدا گلکاب گل مشک گل رنگره و کاسنی و کاهو و با قلا گل خطمی کتیب بید هر یک شش توله تخم
و خجاری و تخم کاهو هر یک شش توله پاره خیار دهند و آنه و بزرگ و کدو هر یک پا و آنار و بعد از آن روغن گل و سرکه برابر جایگاه کرده را چوب کنند
و دوغ ترش یکد و سیاه نوشانند جوارش آمله تالیف علویجان بحبت حرارت مفرط کرده و دیا بایطیس که با لیت طبع و صف قلب و خفا
و لیان باشد آمله و منقده مشقال زرشک منق پیچ مشقال کافور زعفران هر یک نیم مشقال گل سرخ سه مشقال طباشیر هر مده خطاس
گل داغستانی که با گل ارمنی مغسول شیب نبر صندل سفید ابیشم مقرر کرناز هر یک یک مشقال کشنیز نقشه تخم خرفه نقشه هر یک سه مشقال انجا
صلایه باید که با گلکاب بر سنگ سماق صلایه نموده باقی ادویه کوفته بچینه رب ببه شیرین در رب سبب شیرین هر یک پنجاه مشقال بشیر شربتی دوم
خمیره صندل ترش که مقوی قلب و معول درین مرض مخترع حکیم علویجان است گل کافور بان گل سرخ هر یک دو توله صندل سفید سه توله
در عرق بید رشک و گلکاب عرق فواکه هر یک پا و آنار شرب خیسانیده صبح بخورند که ثلث اید مالیده صاف نموده زرشک سه توله تر سندی
سه و نیم توله آلو بخارا یا نرزه عدد در آب ند کور شرب خیسانیده صبح صاف نموده در قد سفید نه توله و آمله عربی یا نرزه عدد و شربت سبب
قوام ساخته طباشیر ابیشم مقرر کشنیز نقشه و واحد یکتوله آمیخته بدار شربتی دو مشقال سفوف از مجربات اطباء میهند گلوشک برگ
خشک کرده قلعی کشته خاکستر مر جان صدف دریای موده اصل السوس نقشه صمغ عربی کتیر اکل نیلوفر کافور و زبان هر و از ریزه ناسفته گل سرخ کشنیز
تخم خرفه صندل سفید کافور گلنار فارسی گل ارمنی تخم خشتاش سفید مغز جفوزه موصلی سیاه تخم سروالی همه اجزا مساوی کوفته بچینه سفوف سائند
و با عرق یا سایر الی شش ماشه بخورند و گیاه شانه و ست گل و قلعی کشته نیز مفید است ایضا که برای دیا بایطیس یا نافع و مجرب است
یکتوله سا و آمله و منق مصطکه خار خشک ست گلوسنیز سلاجیت مینلوچن یکمان بید گل منڈی هر و ا حذیم توله خشت چاه کتیب بر سه توله
نبات سفید پیچ ادویه آمیخته سفوف سازند خوراک یک مشقال با بد رقه مناسب و طریق بد بر ساختن خشت چاه اینست که خشت را گرفته آنرا
ارضی که بران جمع میشوند دور کرده جو کو با خفته در آب اندازند تا ته نشین شود پس آب دور کرده و دیگر آب بیندازند و همیسان پیچ مرتبه لعل آرد پس
بکار برند و اگر هفت مرتبه سازند بهتر شود عرق مسیحا معمول درین مرض صندل سفید کشنیز خشک غنث السوس هر یک پا و آنار

برگ شاهتره یک آنار برگ کاسنی دو آنار گل صدی سه آنار گل نیلوفر تخم کاسنی گل خلیجی گل گاوزبان برگ گاوزبان هر یک نیم آنار کافور نیم
 شربتی از هفت توله تالست و یک توله قرص نافع زیا بیطیس طباشیر رب السوس مغز تخم خیارین تخم کاهو تخم خرفه بریان صندل سفید هر واحد
 یکجوز کشتی خشک بریان گل ارمنی نشاسته هر واحد نیم جزو گلنار سماق صمغ عربی هر واحد یک نیم جزو قرص ساخته بخورند قرص درین باب
 از جوی منقول قلعی کشته چارده ماشه مر جان کشته چهار ماشه گل سرخ عاج سوخته تخم کاهو مقشر کشتی مقشر زرشک حب کالنج صمغ عربی
 گلنار هر یک چار درم مغز تخم خیار مغز تخم تر بو ز تخم خرفه مقشر صندل سرخ صندل سفید هر یک دو درم تخم کاسنی یک درم کافور نیم درم کوفته بیخته
 باب آنار ترش قرصها هر یک بوزن چار ماشه سازند و صبح یک قرص همراه شیر تازه بزرگه بنور حرارت آن نرفته باشد بخورند و شام یک قرص
 با شربت ورد دهند گویند که برای زیا بیطیس سرعت بول و ودی و تقویت گرده و مثانه بی نظیر است تعداد خوردن این دوا هشتاد و دو است
 اما در بست روزیم اثرین معلوم میشود و اگر بر عایت ندی و ودی تخم کنگلی شقاق لعلب مصری هر کدام یک توله داخل کنند اولی است قرص از
 مجربات والد را جعفر الله مروریدنا سفته سوده بسد که برای شمع زهر حره خطائی هر یک سه ماشه طباشیر رب السوس هر یک چار ماشه
 تخم خرفه تخم کاهو هر یک سیزده ماشه کشتی خشک تخم حماض گل ارمنی زرشک هر یک دو نیم ماشه پا و الا صندل سفید گلنار پوست سماق صمغ عربی
 هر یک یک نیم ماشه پا و الا کافور یک ماشه خاکستر پوست بیضه مرغ چار ماشه بدستور متعارف قرص سازند بگی اقرص پانزده خوراک است
 و کم و بیشی حسب مزاج موقوف بر رای طبیب است همراه این عرق استعمال نمایند براده صندل سفید کشتی خشک صندل سرخ غلب الثعلب
 اصل السوس گل سرخ هر واحد نیم پا و تخم کاسنی گل نیلوفر هر یک پا و آنار برگ شاهتره برگ خنای خشک هر واحد یک نیم پا و در آب تر کرده دو چند وزن دو
 عرق کنند و صوره کافور نیم پا و زین غذا مناسب مرض دهند ایضا این قرص برای زیا بیطیس بلنج النقع است طباشیر رب السوس صمغ عربی
 کثیرا هر واحد نیم درم کافور فیون هر کدام یک قیاط بلعاب اسپغول قرص ساخته باب قمرندی بخورند مفرح مفید زیا بیطیس نافع صفا
 و گرمی مزاج نافع خفکان مقوی قلب معمول شربت آنار شیرین و ترش هر واحد نیم پا و آب آلو بخارا هفت دانه قمرندی چار توله آب رنگه نیم
 نبات سفید نیم آنار بقوام آورند و در آخر غلبه شرب نیم ماشه حل نموده از آنش فرو دا ورده این ادویه داخل کنند تخم حماض پنج ماشه کشتی مقشر
 زهر حره سوده مغز تخم کاهو شیرین مغز تخم خیارین خرفه مقشر تخم کاهو طباشیر هر یک شش ماشه گل گاوزبان چار ماشه کاهو برای شمع ورق نقره تو زین
 شنب سبز مر جان سرخ مروریدنا سفته هر واحد سه ماشه ساییده بدستور محمود بپوشند و خمیره ابریشم علو بخان سفوف صندل نیز درین باب
 مجرب است اقوال مهره ابو سهل گوید علاج زیا بیطیس که آن کثرت بول با عطش است باین طریق نمایند که تیرید گرده و تقویت و تطیب
 همه بدن نمایند و اغذیه یارده غلیظه بخورند و این را نفع میکند مارالشعیر تخمین و بلنج معمول از کشاک جود اسفاناخ و کدو و مار القرم یا
 آب آنار ترش و آلو بخارا و رب ریاس رب بی ساده و رب غوره و اسپغول چون بیمار الحار یا دوع کاهو بخورند و پوست جود مار القرم و قرص
 طباشیر بشیره تخم خرفه یا آب آنار و ایضا این قرص گلنار نافع است اقا قیا دو درم گل سرخ سه درم گلنار چار درم صمغ درم کافور نیم درم کوفته بیخته
 بلعاب اسپغول قرص ساخته باب سرد بپزند و از نیمه آنچه در آن حرارت وحدت و تلطیف و اداریا شد خدر کنند و در جذب ماده بسوی ظاهر جلد
 حیل نمایند و اندامین استعمال ادویه که در عرق کنند از خارج نفع بخشد و از خارج بر کچران و موضع که گاه بضاد معمول از آن در جود و سرکه درون گل
 و شگوفه انگور و بی کوفته و اطراف بید و خرفه و عصی الراعی و حی العالم و طحلب تضمین کنند و اگر احتیاج بقویتر ازین افتد این ضاد بکار بندند و درم
 اقا قیا چار درم عصا لهجه التیس لدن را یک هر واحد دو درم باز و یک درم کوفته بیخته باب مورد سرشته ضاد کنند و اگر اراده قویتر ازین باشد
 رضاد کند کور صغیر صا ص به بپزند و این اقرص طباشیر نیز آنرا نافع است طباشیر درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد پانزده درم کشتی خشک درم
 گل سرخ گل ارمنی هر یک پنج درم گلنار دو درم کافور نیم درم باب آنار ترش بخورند و این قرص نیز نفع کند بلو پنج درم کشتی زهر حره زرد و خشک

عدس متشرب بلبله سیاه گل ارمنی صمغ عربی هر واحد درم بقدر سه درم از آن صمغ و شام نخورد و علی بنو سید که اکثر ذیابیطس از حرارت نادره عارض
میشود فلانرا بنشیند علاج او تبرید و ترطیب بقول ذوق که در باب بارده غیر دره است مثل کاهو خوشنیش و سکون در هوای سرد و ترو جلوس در آب
حتی که بدن سرد شود تشکین تشنگی او و تبرید کرده و تشدید عضله او نماید و بوییدن کافور و نیلوفر مانند آن از ریاحین بارده درین باب نافع است
و از آنچه این را نفع بخشد خواب آوردن و باز داشتن از تشنگی است و تبرید عطش مقدم است باید که در اشتغال نمایند و اگر چه بنوشیدن آب بسیار
باشد و بهتر آنست که آب بسیار سرد بنوشند پس فی کثرت و برین تکرار آن نمایند و واجب است که مالیت را از گرده بقی و تعریق قوی گردانند و تخدیراته
که گاه از آنجمله است که نفع کند با مالت قوت از تقاضا و عجز آن از جذب او نیز و باید که از تعجب پشت و تناول مدرات اجتناب کنند و تلخیص طبیعت
ایشان را نافع است و اگر چه بجهنمای محمله باشد چه اکثر از ایشان یالس الطبع میباشند و گاهی محتاج بقصد در ابتدای مرض میشوند و از تشرب و آب
نافعه دفع ترش سرد کرده است و بهتر آن غلیظ و خصوصاً از شیر میش بود و مارالقرع مشوی و عصا ره خیار به پیچول و آب انار ترش و آب توت و آب
و امثال آنست و اشربه او ازین قبیل باشد و حتی المقدور و عرض آب آنرا بنوشند و رب تقاح ایشان را بسیار نافع و گلاب بلکه عصیه گل سرخ نافع بود
و تشکین تشنگی ایشان کند و شربت آن بقدر دو قوطی است و آینه آب مقطر از دوع گاو یا دوع گوسفند ترش نفع کند و تشکین تشنگی نماید و اگر
سه میضه در سر که کیشانه روز تر کرده بنوشند نافع بود و از مجربات اینست که بکیند ققاع از آرد جو آب دوع ترش مروق بعد خشر دوع و تکرار آن
ققاع از آن چند بار و ترویج آن بعد از آن استعمال آن بآرد جو بطریق ققاع کنند و هر قدر که تکرار این نمایند سرد زیاده باشد بعد سرد کرده بنوشند
و از آرد وی این قرص گن است بکیند قاقا قیاد و درم باقی اجزا اینانست که در قول البوسل گذشت و وزن سرد درم بلعاب اسپغول و آب سرد یا آب
نخورد و آینه قرص طیار شیر یا مارالقرع یا خیار یا آب انار یا آینه بکیند طیار شیر گل محتمل سرطان تری سوخته مفصول هر واحد یکچونک سه جزو خوشنیش
تخم کاهو هر واحد یک نیم جزو بلعاب اسپغول قرص سازند و شربت از آن حسب مشاهده حال و از اضمه انجیر از دوی که در آن تبرید و تشدید باشد
گرفته شود و بکیند سوویق جو و شناع نرم انگور و اگر در غش به یا سبب یاز و ریاسه بدان آمیزند و ضا کنند و چنین گل سرخ تازه ریاس غوره و عصی اگر
و پوست انار مخلوط کرده ضا نمایند و سرد درم و جز آن که در قول البوسل گذشت طلا سازند و از حقه های قویه درین مرض بهتر حقه بدوع
و بعضا رات بارده قاضیه کرده در اضمه است و گاهی بنشیند و روغن کدو و روغن بادام حقه میکند و اما انندیم ایشان آنچه سریع الاستحاله است
لطافت خود بسوی صفراویت نباشد و یا بسبب لطافت و قلت او بخوبی که بخار گردد و تحلیل شود و نقل را خشک کند بود و گاهی بصفان او بصر است
از روده بسوی گرده میباشند بلکه اگر لطیف باشد مالیت او تحلیل شود و غیر آنکه از آن بول بسیار جمع شود و باوی لیت طبیعت باشد آن فاضل است چه
افضل شی از آنغذیه که ایشان را بدان افکند و بنوعی باشد که تاج اولین طبع بود و تشنگی تشکند و از آنچه ایشان را موافق بود حریره معمول از خدر و س آب
کشک جو و موصولات و طلا مات است و چیزیکه قبض طبیعت از آن دور شود و آن مخلوط سازند و شور یا نامی بسیار جرب از لوم بره یکساله و اکیان به
و یا پیچک گاو و یا پی تانه محض و غیر محض اگر از تشنگی او امن باشد و شیریش مطبوع باب آب و قدری شیر برود و ایشان را نافع است و باید که از قوا
که اندازان تبرید و قبض مع او را برود مثل اینی جز آنکه این عجاس گوید که هر گاه حدوث ذیابیطس از غلبه حرارت منفرط گردیده بود یا شیا می هر ده
مطقیه و افندیم بسیار جرب علاج کنند و از شیر شربت خوشنیش و آب انار و خوش شیرین و قرص طیار شیر قاض باب سبب شربت ریاس
و شربت به و لعلاب اسپغول و آب خرفه به بند و اسپغول و روغن گل و اندک گل ارمنی و گل قبری رب ریاس یا رب غوره و بند و اگر ازین فایده نشود
قرص کافور باب انار یا ریاس باید و او این قرص ذیابیطس به بند که نافع است طیار شیر درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک هفت درم تخم حاصل تشکین
گل سرخ گل ارمنی هر واحد درم صندل سفید گن اسحاق هر واحد درم کافور نیم درم همه را با یک سایید و آب خرفه یا آب کاهو بنشیند و قرص
بقدر درم تا شغال به مانند آب انار بنوشش یا آب سبب یا شربت حصر یا رب ریاس مانند آن بخورد و اگر این کفایت نکند دفع گاو و بقرص کاهو

نسخه کوثری ذیابیطس از خنده سوزان کاهو خرفه
هر یک درم و از تخم حاصل تشکین و اسحاق هر یک یک درم و از تخم
تخم کاهو و تخم خرفه هر یک هفت درم و تخم حاصل تشکین
تخم کاهو و تخم خرفه هر یک هفت درم و تخم حاصل تشکین
تخم کاهو و تخم خرفه هر یک هفت درم و تخم حاصل تشکین

ممسک یا بعضی اقرصیکه برای این مرض موصوف است بدیند و ایضا دواغ کباب او در کرده باشند باید داد و قضیه کرده بصندل سفید کافور گل سرخ
و کلاب کنند و این ضما و نفع کنند و این گل سرخ هر واحد چهار درم اسپنول سه درم گل ارمنی گلنار هر واحد دو درم باریک ساییده باب خرفه باب
کاهو و کلاب سرشته برگه ضما نمایند و یا اسپنول و آرد جو و صندل سفید هر واحد پنج درم حب الکاس جفت بلوط هر واحد سه درم عصاره کافور
را مک اقا قیاس هر واحد دو درم باریک ساییده باب طر خشقوق یا آب کاهو یا آب خرفه یا آب بقله حاض سرشته ضما کنند و روغن گل برگه بمانند
و این حقه لعل آرد گندم زاب خرفه و آب حی العالم و آب کاهو و آب برگ خشخاش هر چه ازین حاضر باشد یا آب شل گل سرخ هر واحد یک درم شیر
و جو از همه چهار اوقیه گرفته بران روغن گل و روغن بنفشه هر یک یک قیده انداخته حقه کنند که نافست و غذای صاحب این علت گوشت بره و بزغاله
معمول بطریق ساقیه یا حرسه یا رمانیه یا زرشکیه باشد و روغن حملان و پاپیچ آنها و مخ آنها و بویه نیم برشت و پیر تر واهی تازه فربه بپزند و از
بقول کاهو و خرفه و طر خشقوق و از نو که سبب شفتا لودام و دوهی و اندر و عناب تازه و یا دایم تر و خشک و بسر و حلسو ان خضر جالب غرند و گاهی
به تناول جواز و طلع نفع یابند و اگر زمانه تابستان یا ربیع باشد شستن در آب سرد نافع بود و راحت و سکون و مانند آن ازین تدبیر است از اشیا
حاره و اشتیای در بول مثل خیار و بادنگ و خربزه و تخم اینها و مانند آن اجتناب نمایند چرب جانی و ایلامی مینویسند که صاحب ذیابیطس اگر قوت
قوی بود و انفعی نباشد اول رگ با سلیق زنند پس تدبیر میرود و مرطبه باید کرد و کسکاب غلیظ سر کرده و روغن گل بکاشیده باید داد و اسپنول و سر
در آب خیار ترش و شیر کافور خرفه باب انار ترش و آب کاهو و بریان کرده و رب حاض اترج و دواغ کاهو و یا زرشک سود دارد و اگر مرض در ابتدا بود و تن
فربه و قوت بر جا باشد عرق آوردن صواب بود و اگر اندام ران و ساق و تمرین سی در دمان دارند نشانه این فرص طباشیر لوزن سه درم باریک
و رب مورد سخت سودمند است و صندل سفید صغ عربی اقا قیاس هر یک دو درم طباشیر سه درم باقی اجزا همانست که در قول ابو سول گذشت و نسخه
قرص گلنار نیز در قول گذر گذشت و باریک آب پنج سر کرده برگه کاهو بنهند و ضما آرد و در کلاب سرشته آرموده است حرارت کرده را ساکن کنند
و اگر تحمل باشد اقا قیاس چهار درم کند و دو درم آب مورد سرشته ضما کنند و اگر اقا قیاس در آب حل کنند و آن آب را سر کرده باریک بدان تر کنند و رب
کرده بپزند سود دارد و هرگاه گرم شود تبدیل کنند و حقه که از عصاره خرفه و بازنگ و سفید بویه مرغ سازند حرارت کرده را تسکین بدهد و بعد
باز آرد و اگر درین حقه روغن ترش پاوده زیاده کند صواب بود و طعام قلیه که و وایتان بهی خینه و قلیه از ساق کاهو و شیرین فرص نان و روغن ترش
و مصوص باب غوره و مانند آن فرمایند و اگر که دهن گداز خراش شده باشد و دویه قابضه دهند و چند می نوشته که صاحب افتخار گفته
علاج ذیابیطس قریب از علاج تب عرق است و هر صبح رطب و کافور قابضه مثل بهر سبب و نذر آب اینها با قراض کافور یا طباشیر یا اقا قیاس
بپزند و لعابات بشریت نار یا آلو یا شفتا شش استعمال کنند و از خلوص و حریف و حرکت متعب جماع حذر نمایند و غذا با را شیر بریان یا ربیاسید
یا سماقیه و مانند آن دهند و غده غلیظه مثل بهر لیس و تخم بقر و بره ترش کرده و مصل و رطب و پاپیچ بر ایشان را نافع است و نوشیدن لقوق
سماق بشراب حلوب و آب و آس ضما و عجیب اقا قیاس کافور صندل پنج مسادی کوفته بکلاب سرشته بر تیسگاه ضما کنند و یا اقا قیاس در سر
و کلاب حل کرده باریک بدان تر نمایند و پنج سر کرده دهند و این قرص ذیابیطس مجرب محمد زکریاست طباشیر رب السوس هر یک دو درم
تخم کاهو بست درم تخم خرفه بازده درم گل سرخ کشیده خشک یک پنج درم اقا قیاس صندل گلنار گل ارمنی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته نیم
قرص ساخته و شقال باب انار ترش باید دواغ کاهو بدیند و سحیح گوید که این مرض خطرناک است و خاصه اگر بکول باشد که آن کم از
خلاص می یابند هر که امراض متطاو له حادث بکول عسر العلاج بود که قال بقراط و هرگاه این علت از سور مزاج جاریا بس حادث میشود و طبیب
واجب است که مقابله سور مزاج جاریا بس با ششای میرود و مرطبه مقویه کرده مثل مال و شیر و شرب آب انار و کاهو آب غوره باب مورد استعمال
ما را الفرج بسکینجین و آب خرفه بشریت خشخاش و شرب لعابات باب انار و آب آلو سیلاب و اخدر رطب قابضه که بالا ذکر شد نمایان اگر

در آب خیار ترش و شیر کافور خرفه باب انار ترش و آب کاهو و بریان کرده و رب حاض اترج و دواغ کاهو و یا زرشک سود دارد و اگر مرض در ابتدا بود و تن فربه و قوت بر جا باشد عرق آوردن صواب بود و اگر اندام ران و ساق و تمرین سی در دمان دارند نشانه این فرص طباشیر لوزن سه درم باریک و رب مورد سخت سودمند است و صندل سفید صغ عربی اقا قیاس هر یک دو درم طباشیر سه درم باقی اجزا همانست که در قول ابو سول گذشت و نسخه قرص گلنار نیز در قول گذر گذشت و باریک آب پنج سر کرده برگه کاهو بنهند و ضما آرد و در کلاب سرشته آرموده است حرارت کرده را ساکن کنند و اگر تحمل باشد اقا قیاس چهار درم کند و دو درم آب مورد سرشته ضما کنند و اگر اقا قیاس در آب حل کنند و آن آب را سر کرده باریک بدان تر کنند و رب کرده بپزند سود دارد و هرگاه گرم شود تبدیل کنند و حقه که از عصاره خرفه و بازنگ و سفید بویه مرغ سازند حرارت کرده را تسکین بدهد و بعد باز آرد و اگر درین حقه روغن ترش پاوده زیاده کند صواب بود و طعام قلیه که و وایتان بهی خینه و قلیه از ساق کاهو و شیرین فرص نان و روغن ترش و مصوص باب غوره و مانند آن فرمایند و اگر که دهن گداز خراش شده باشد و دویه قابضه دهند و چند می نوشته که صاحب افتخار گفته علاج ذیابیطس قریب از علاج تب عرق است و هر صبح رطب و کافور قابضه مثل بهر سبب و نذر آب اینها با قراض کافور یا طباشیر یا اقا قیاس بپزند و لعابات بشریت نار یا آلو یا شفتا شش استعمال کنند و از خلوص و حریف و حرکت متعب جماع حذر نمایند و غذا با را شیر بریان یا ربیاسید یا سماقیه و مانند آن دهند و غده غلیظه مثل بهر لیس و تخم بقر و بره ترش کرده و مصل و رطب و پاپیچ بر ایشان را نافع است و نوشیدن لقوق سماق بشراب حلوب و آب و آس ضما و عجیب اقا قیاس کافور صندل پنج مسادی کوفته بکلاب سرشته بر تیسگاه ضما کنند و یا اقا قیاس در سر و کلاب حل کرده باریک بدان تر نمایند و پنج سر کرده دهند و این قرص ذیابیطس مجرب محمد زکریاست طباشیر رب السوس هر یک دو درم تخم کاهو بست درم تخم خرفه بازده درم گل سرخ کشیده خشک یک پنج درم اقا قیاس صندل گلنار گل ارمنی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته نیم قرص ساخته و شقال باب انار ترش باید دواغ کاهو بدیند و سحیح گوید که این مرض خطرناک است و خاصه اگر بکول باشد که آن کم از خلاص می یابند هر که امراض متطاو له حادث بکول عسر العلاج بود که قال بقراط و هرگاه این علت از سور مزاج جاریا بس حادث میشود و طبیب واجب است که مقابله سور مزاج جاریا بس با ششای میرود و مرطبه مقویه کرده مثل مال و شیر و شرب آب انار و کاهو آب غوره باب مورد استعمال ما را الفرج بسکینجین و آب خرفه بشریت خشخاش و شرب لعابات باب انار و آب آلو سیلاب و اخدر رطب قابضه که بالا ذکر شد نمایان اگر

در آب خیار ترش و شیر کافور خرفه باب انار ترش و آب کاهو و بریان کرده و رب حاض اترج و دواغ کاهو و یا زرشک سود دارد و اگر مرض در ابتدا بود و تن فربه و قوت بر جا باشد عرق آوردن صواب بود و اگر اندام ران و ساق و تمرین سی در دمان دارند نشانه این فرص طباشیر لوزن سه درم باریک و رب مورد سخت سودمند است و صندل سفید صغ عربی اقا قیاس هر یک دو درم طباشیر سه درم باقی اجزا همانست که در قول ابو سول گذشت و نسخه قرص گلنار نیز در قول گذر گذشت و باریک آب پنج سر کرده برگه کاهو بنهند و ضما آرد و در کلاب سرشته آرموده است حرارت کرده را ساکن کنند و اگر تحمل باشد اقا قیاس چهار درم کند و دو درم آب مورد سرشته ضما کنند و اگر اقا قیاس در آب حل کنند و آن آب را سر کرده باریک بدان تر کنند و رب کرده بپزند سود دارد و هرگاه گرم شود تبدیل کنند و حقه که از عصاره خرفه و بازنگ و سفید بویه مرغ سازند حرارت کرده را تسکین بدهد و بعد باز آرد و اگر درین حقه روغن ترش پاوده زیاده کند صواب بود و طعام قلیه که و وایتان بهی خینه و قلیه از ساق کاهو و شیرین فرص نان و روغن ترش و مصوص باب غوره و مانند آن فرمایند و اگر که دهن گداز خراش شده باشد و دویه قابضه دهند و چند می نوشته که صاحب افتخار گفته علاج ذیابیطس قریب از علاج تب عرق است و هر صبح رطب و کافور قابضه مثل بهر سبب و نذر آب اینها با قراض کافور یا طباشیر یا اقا قیاس بپزند و لعابات بشریت نار یا آلو یا شفتا شش استعمال کنند و از خلوص و حریف و حرکت متعب جماع حذر نمایند و غذا با را شیر بریان یا ربیاسید یا سماقیه و مانند آن دهند و غده غلیظه مثل بهر لیس و تخم بقر و بره ترش کرده و مصل و رطب و پاپیچ بر ایشان را نافع است و نوشیدن لقوق سماق بشراب حلوب و آب و آس ضما و عجیب اقا قیاس کافور صندل پنج مسادی کوفته بکلاب سرشته بر تیسگاه ضما کنند و یا اقا قیاس در سر و کلاب حل کرده باریک بدان تر نمایند و پنج سر کرده دهند و این قرص ذیابیطس مجرب محمد زکریاست طباشیر رب السوس هر یک دو درم تخم کاهو بست درم تخم خرفه بازده درم گل سرخ کشیده خشک یک پنج درم اقا قیاس صندل گلنار گل ارمنی هر یک دو درم کافور نیم درم کوفته نیم قرص ساخته و شقال باب انار ترش باید دواغ کاهو بدیند و سحیح گوید که این مرض خطرناک است و خاصه اگر بکول باشد که آن کم از خلاص می یابند هر که امراض متطاو له حادث بکول عسر العلاج بود که قال بقراط و هرگاه این علت از سور مزاج جاریا بس حادث میشود و طبیب واجب است که مقابله سور مزاج جاریا بس با ششای میرود و مرطبه مقویه کرده مثل مال و شیر و شرب آب انار و کاهو آب غوره باب مورد استعمال ما را الفرج بسکینجین و آب خرفه بشریت خشخاش و شرب لعابات باب انار و آب آلو سیلاب و اخدر رطب قابضه که بالا ذکر شد نمایان اگر

ممکن از خون باشد قصه مرخص در ابتدای مرض یا بر فراج نمایند و اگر مرض عظیم باشد قرص کا فور آب انار یا قرص طباشیر یا قرص صندل و شیرین که گاه بپارچه مبلول بصل و گلاب و آب حی العالم و آب گاهو و گل ارمنی و گلنار و گل سرخ و آقا قیال کنند و شیرین تخم خرفه و آب باتنگ و خون نیلوفر مع شیر گاو گرم و سفیدی بیضه حقه بجل کنند و غذا عسل استیال بطبی الهضم در معده مثل لخم گو ساله و یا پنجه جوی و حلال بستر که بخته آن گوید که همه اینچه در علاج سلس البول حاکم باشد و در اینجا نافع بود و حریره جویا قرص طباشیر کا فوری بدهند و آب سماق یا قرص صندل درین آب بچینند و کذا گل سرخ و کشنیز خشک بگلاب و استاد من امر میکرد بنوشیدن یک بیضه مرغ خام هر روز و ادویه غیره مثل کاهو و خشکاش و کشنیز آب گل سرخ و عدس بریان استعمال کنند و آب سرد بر آب ترش بنوشند و بخورده و غلب الثعلب لخم خیار و جوده که در هر چه حاضر باشد مبرد بسوین و آب شلخ نرم و روغن سفیر حل در آب و وار و وار و آقا قیامی فرو مرکب بر گاه ضار کنند از اطبا کی در تذکره مینویسد که قصه با سلیق حسب احوال قوت نمایند بعد از آن تبرید بقرص بنفشه و شیرین است و شیرین تخم خرفه و کاهو و مغز خیار و کدو بدهند بعد از آن بچین بار الشیخ بنجین ساده و طباشیر و گل سرخ و در اینجا از مجربات است و بر بخور و صدر بستر که آب کشنیز و گلاب و روغن بنفشه طلا کنند و در ترته میگوید که ذیابیطس یا بسبب سوء مزاج باشد و یا بهر حال کرده و علاجش بنفشه است که در علاج سوء مزاج کرده و بنزال آن گذشت محشی شرح اسباب مینویسد که در ابتدا اگر قوت قوی و خون غالب باشد قصه کتد برای انصراف مواد بطرف دیگر و بهر اشتیاق کرده بسوی غذا تا اجزای دمی را که در نهایت میباشد بهنگام انصراف و بسوی کرده از جگر امساک نماید و سرسندی نوشته که استادن بدوای مفرد برین مرض ظفر یافته و استیصال آن میناید و موجب است و آن نیست که حبس بطوط در آب تر نمایند و مالند و بیشترند و شکر طرز درین آب حل کرده در دیگ پاکیزه و آتش ملایم بنزند و صبح وقت نه بار بنیاشانند و بقدر سه عست بران صبر نمایند و هر گاه این دو انوشانیدم صحت یافت و تعریق قوی نافع است لیکن استعمال تعریق شکست بهر آنکه الشیان محتاج بهوای بار و سکون هستند و این بالغ از عرق است و باید که در استفراغ افراط نکنند تا در تحریف بدن نیفزاید و غسل کردن آب گرم معتدل الحار و معتدل و این سفوف نافع است صندل سفید بکرم نشاسته کثیر تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق مفتی بلوط گل سرخ هر یک پنج درم کوفته بیخته بقدر سه درم همراه بعضی اشیا که جامع قبض و جموصت باشد مثل آب انار ترش و شربت صندل و حاضر دهند

علاج ذیابیطس بارد

مشروع و بطوس معاجین حاره مثل ماسک البول حار و فلاسف و زرخونی و جز آن که در بحث سلس البول مفصل مذکور در بدین بعد تنقیه بدن بقای از طبع تر و بچین عسل و اگر قیال کفایت نکند حقه های لیس بکار برند و حتی المقدور مسهل نهند که مضر است و در پشت روغنهای مقوی گرم مثل روغن قسط و محلب و سعد با جند بیکه سرد و عاقر قرحا بمانند و تعریق شدید النفع است و غذا گوشت گنجشک و قلایه خشک از لخم طیور و سبزی و اگر آثار کثرت داده بلغمی مرگ گردا دل برای تقلیل ماده یقینات بلغم قی کنند بعد از جهت حصول النفع مواد این را الاصول دهند پوست پیچ یا پوست پیوست پیچ کاسنی پیچ از خر پیچ همک پیچ کرفس هر یک هفت ماشا سارون سنبل الطیب قنطاریون دقیق هر یک چهار ماشه کوه نه ماشه مویخه و دونه گلکند عسل چهار توله و غذا شور بای مرغ بنان دهند و خود آب نوشانند و روز چهارم شکامی بادا و در زرب هر یک سه ماشه قوه الصباغین نه ماشه و روغن بیدار نیمه مرکب کیتولا اضافه نموده تا بشت روز نوشانند و روز نهم جهت تنقیه وقت شب حب ایار ج علویانی نه ماشه بخوراند و صبح در مواد الاصول بعضی ادویه مسهله مثل برگ سنبل توله ریوند خطائی سه ماشه مغز خیار شیرین شش توله ترنجبین پنج توله شربت و دینار چهار توله روغن دارم شش ماشه اضافه نموده دهند و غرض آب بر عرق بادرنجبویه و گاه و زبان اکتفا و روز نهم وقت دو پیر خود آب نوشانند و شام غذایه بخورند و صبح آب ترید دهند و در خطائی دو ماشه سوده بدو را المسک تخم نه ماشه آهسته ورق طلا یک عدد پیچیده بلیسانند و بالایش این مطبوخ دهند انیسون زرب هر یک سه ماشه شکامی بادا و در صحر فارسی برگ گاه و زبان هر یک هفت ماشه و عرق بادرنجبویه و کوه هر یک نیم یا دو نوشانند که بنفشه بماند

صاف نموده شربت افسنجین بر روی چار هر یک دو توله نودین بهفت باشد تخم بادرنجبویه سه دانه بخورند و وقت دوپنر غذا بستر دهند و همین خطیه
 مسهل داده جهت تعدیل تقویت و رفع مرض این یا قوی و بالحم و اساک البول و ضا و عمل آرنیا قوی تر ذیابیطس بارد و سلس البول و تقطیر البول
 و سیلان منی را مفید است و مقوی کرده و مثانه و نافع بول الدم هر واریدت سیفته بکیتوله زهر مره خطائی بسد سوخته کمر یا هر یک نه باشد حب الاس
 دم الاخوین شمشاد نه دانه هیل شادنج عدسی خسول دارچینی حب کالج خضیه الثعلب سعد کوفی صندلین تودرین تخم خشخاش سفید بریان ابریشم
 هر یک دو درم در شربت حب الاس قند سفید سه چند قوام ساخته مشک غنر شرب هر یک یک نیم باشد آمیزند شربتی از بهفت باشد تانه باشد ماکو اللحم
 گوشت حلوان چار آثار مرغ جوان سه عدد گوشت آهویک آثار زرب سفیاج در و پنج عرق بیل بوا عشب دارچینی شقاق قند تودرین بهمنین هر یک
 سه توله جوز بوا چار نیم توله ابریشم خام بست و پنج توله بادرنجبویه نه توله گاو زبان نیم آنار و نوز منفی یک آثار غنر شرب مشک هر یک سه دانه شربتی
 نه توله اساک البول کلنار عذبه کرناز عصاره الحجه التیس هر یک بکیتوله تخم مورد سه توله کوکنا برگ قنب برگ سر و جوز السرو و زرب اللنج پوست انار و لایق
 هر یک نه توله مکوه برگ گز گل گز هر یک بهفت توله حلبه پنج توله یا بونه چار توله حب کالج دو توله ضماد جذب بستر قصید الزیره سعد کوفی مصطکی شونیز
 قسط تلخ افسنجین هر یک یک درم و هر گاه که در زانو دشت و تیرگی چشم پدید آید این دواد بهتد جفت بلوط دانه هیل بریان جدر و در خطائی هر یک باشد
 جذب بستر مشک هر یک سه جدر و جوارش جالینوس نه باشد و دو المسک معتدل علو بخان سه دانه ورق طلا یک عدد آبیخته بلیسانه و بالایش
 زیره سفید سنبل الطیب سعد کوفی خولجان صغیر فارسی هر یک چار دانه الاپی کلان چار عدد زرب انیسون هر یک سه دانه در عرق
 دارچینی و بادرنجبویه و اسطوخودوس هر یک نه توله جوش کنند که به نیمه آید مالیده صاف نموده شربت ابریشم چار توله تخم فنج شکسته
 بدهند که بسیار مفید است اقوال مجربین شیخ میفرماید که ذیابیطس حادث از برودت مع ذلک از تشنگی خالی نبود و مارا
 اتفاق مشاهد این شده و بعضی قدما نیز آن کرده اند گفته که واجب است تلطف بمرستگین عطش آن بعد از ان اسهال او
 بحقه نامی لینه مکرر نمایند بعد اسهال بجز صبر کنند و یا زده حب آن که بر حب مثل نخود باشد بدهند بعد از ان سه روز راحت
 داده اعاده تدبیر نمایند پس از ان بر طعام قی تبر و مانند آن کنند بعد تسخین بدن او بوضع محاجم بران و کمادات و بخورات
 و خصوصاً دست و پای او نمایند و گاهی احتیاج بهستقال و دو نیمه بران افتد پس چند روز راحت داده ریاضت بسواری معتدل و دلک معتدل
 و خاصه در اطراف آن فرمایند و امر بجام گرم کنند و شراب ریحانی نوشانند ایلاتی و جرجانی مینویسند که آنچه از سردی بود اگر داده باشد اول قی فرمایند
 پس محاجم گرم و اساک البول دهند و علی بن یزید گوید هر که خواهد بول او باز آید سه جوز بریان که در حبس نخورد و چون قلاقلی سود مسکت و شرب
 انجیر سخنی و منفی کرده است و اگر با جوز بریان بخورند بر اساک بول اعانت کند و دروغ نمایی گرم بر گاه و زمانه باشد و شستن در آب گوگرد نافع بود و ادویه
 که قوت باه زیاده کند بر قوت اساک بول نیز یاری دید خضر گوید که خوردن مصطکی لشکر و شربت راسخ خولجان لشکر و بلوط و شامبلوط و سنگدانه آکیان
 و سا و انجیر در سلس البول بار و بیاید نافع بود و بکیرند سعد و کندر مسادی و کوفته بخته بمویر سرشته تناول نمایند که موجب است و تناول با قلاقلی
 بریان و کذا گوشت روباه بریان نافع است حکیم شریف خان مینویسند که چون مسهل موجب حر و مواد بسوی گرده و بسوی مجاور آن
 که اعانت میباشند انداز ریختن قی را اختیار کرده اند و حقیقه نیز از اندک اضرارند کور خالی نیست و نوشیدن سه بخته بخوبی که در قول بوعلی بن کور
 در ذیابیطس بارد و نیز شرب النفع است چنانچه جالینوس گفته تعلیم چون ذیابیطس مزمن شود ببول گسها هجوم مینمایند و مورچها در آن می
 و می میرند و این را بفارسی بول شیرین گویند و در مندی شده یک پریمه نامند درین وقت از ادویه هندی که مجرب است که کلوشک کرده نرم سایند
 با شکر تری آمیخته نهارد و کف دست هر روز بخورند و سفوفیک جهت تقویت کرده و مثانه برای حکیم شریف خان تالیف شده بود و در حجت ضعیف
 مسطور شد اگر بقدر کثرت یاب نفوق گلو سبز یا شیر آن بدهند نیز نافع بود و ایضا قرص طباشیر یا قرص ذیابیطس چار باشد شربت انار شیرین

دو توله سرشته باشد و تخم خرفه شش باشد و چهل فاسه بکیتوله شربت صندل دو توله عرق صندل پنج توله بدهند و بجای آب دوغ بزد بهند و گاه
با اقراص مذکوره لعاب بدهند و غیره میدهند و اگر بویسم سر باشد و دوغ موقوف دارند و گاهی زیر هر مهره طباشیر مرور میدهند و هر واحد یک
مهره که یکصد و پنجاه گرم شیرین دوسه عدد و مخروج ساخته سه پر داده میشود و گاهی جاسن نیز پس اگر بول سه چهار بار زیاده آید و گاهی گس بران نشیند
عرق کنول گشته و گاهی شیر کنول گشته و گاهی اقراص معمولی همراه عرق شیر و گاهی با شیر خرد بهند و اگر بول مثل روغن سیاه کمرنگ رقیق باشد و گس
بران نشیند سفوف شتاق فل مسوی نصیبه الثعلب همین سرخ بهمن سفید حب السمنه چلغوزه کنجه مقشردانه بیل مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه مغز
تخم هندوانه شش ماشه کوفته بجنه نبات و و چند آمیخته نه ماشه تناول کردن مفید بود و اگر در ابتدا اسهال البول مع بواسیر و قبض دائمی و درد در
و کثرت ریاخ و بطنم باشد و در آخر منتقل بدیا بیطیس شود و گس بر بول نشیند و حرارت و بیست بر مزاج مستولی گردد نسخه از دیا بیطیس معمولی یعنی
شیره نال کمانه شیر کیمین سفید شیره تخم خشخاش هر یک چهار ماشه شیره تخم خربوزه شش ماشه شیره بستانان فردوز چار ماشه صندل بکیتوله
تودری سفید چار ماشه پاشیده و بهند و بجای آب شیره بادام بعد لعاب گل خطمی سفید سه ماشه شیره مغز بادام شیره نال کمانه شیره کاکج هر یک
چهار ماشه لعاب اسپغول شیره مغز تخم هندوانه هر واحد شش ماشه خیمه صندل بکیتوله بدهند و اگر ازین دوا در کم زیاده شود شیره مغز تخم
شیره مغز چلغوزه هر یک چار ماشه عوض لعاب اسپغول کنند و برگ سداب سعد کوفی تخم کاجو تخم پنجه گشت هر یک ماشه سوده همراه آن بهند این نسخه
بجست در کم و بواسیر و سلس البول و دیا بیطیس از بلغم شور و کربست آخر روز لعاب اسپغول شیره قوطم هر یک شش ماشه شربت انار شیرین دو توله
دهند و باز رعایت بواسیر خیمت الحیدر بدرسوده سه ماشه با طریقی کشنیری سرشته همراه شیره مغز تخم هندوانه شیره خیارین هر یک شش ماشه
شیره خشخاش شیره حب الملح شیره فندق هر یک چهار ماشه نبات بکیتوله تودری سفید پاشیده دهند و از آن اگر خشکی در مان و غشش
شود و هوای سرد خوش آید و تنوع پیدا شود و در کم بشربت بواسیر بدستور باشد مصطک یک ماشه سوده ببلبله قمری یک عدد سرشته با شیره حب الملح
و غیره و بهند و اگر حرارت مستولی گردد دوغ دهند و گاه نور قیصوری نیم ماشه طباشیر مغز تخم که و هر واحد یک ماشه سوده خیمه صندل توله سرشته
همراه شیره خشخاش شیره خرفه شیره نال کمانه هر یک چهار ماشه اسپغول شش ماشه پاشیده دهند با جمله در آخر علاج دمی باید کرد و گویند
که مرکبی صمغ عربی در آب حل کرده چند قطره در حلیل بچکانیدن در حبس بول شیرین مجربست و بقول اهل هند پوست درخت لرزان یا لانس را
یا مجیبه یا صندل را در آب جوشانیده صاف نموده نشانیدن برای بول که کسها بالای آن نشیند نال کند و همچنین پوست پنجه ارنی یا پوست نیم
در آب جوش داده صاف کرده خورائیدن و اگر سلاجیت را با یکی ازین مطبوخ یا کنند در نفع قویتر گردد و سفوف خشت کمنه نیز درین باب از مجرباست

حصوات و رمل کلیه

یعنی سنگیزه و ریگ کرده سمرقندی از صاحب کامل نقل کرده که سبب فاعلی سنگ حرارت غریبی ناری خارج از اعتدال است و سبب بادی آن غلط
لزوج از بلغم یاریم یا مخون غلیظ پس حرارت نشفت رطوبت او کند و شدید الغلط همانند و از غلبه حرارت بطول مدت خشک شود و متحجر گردد و لا سیما چون
بدین سبب صلیق مجاری باین کرده و نشانه در خلقت یا بسبب سده از خلط چسبیده یا از دم محدث سده در نفس مجاری یا در مجاری و آن مثل منجا
مضاف گردد پس بول رقیق و لطیف اندک اندک بیالاید و شی غلیظ باوی بیرون نیاید بسبب تنگی مجری و ریگ انگاه پیدا شود که باوه قلیل الغلط
و از وجت باشد و در فضای کرده بهمرسد و اندک اندک از آن منفذ گردد و وقت دافعه بتدریج آزاد دفع کند پس در بول راسب شود و اما سنگ دقتی توله
کند که ماده بسیار و شدید الغلط و از وجت باشد و در فضای کرده چسبیده و بیرون نیاید و در اینجا بقوت حرارت منقعه شود و بسوی آن ماده اندک
اندک مضاف گردد و در روز بروز منقعه شود تا آنکه سنگ گردد و این مثل آن باشد که گل از طنج خورف گردد و در دیگ حمام و ظرفی که در آن آب داغ گرم کنند
در اضفل آنها سنگیزه منقعه گردد و جالینوس گفته که گاهی سنگ در کرده بسبب قرصه کرده حادث شود و بخوبی یکم آن خارج نشود و جامه متحجر گردد

بقراط گفته که تولد سنگ در خصیان و زنان کمتر شود و اگر واقع شود امید زوال او نباشد و تولد سنگ در انسان بر ضد تولید جگر بقراط و فاذر بر و حوانات
 اوست و سبب او قلت استقراغ و تنقید و امان خلطات مثل بنیر و قدید و باد بخان و بصیر و چینه و نان خشک و فوکه فوق ماکل و شرب آب گداز
 و راحت است بعضی گویند که در موضع تولد سنگ بواسطه قابلیت مزاجی و تدبیرات خارجی بخار دغانی عاقد همچون بخاری که در معدن انجمار
 میکند پدید آید و تولید سنگ کند و بدیجیت بعضی مردم را واقع شود و این ماده از دمیوتی خالی نباشد که از فی المفتاح و بسا باشد که از برای تری سبب
 خوردن آبهای لایق و آبهای آن باین ماده مخلوط باشد و بر آن عانت نماید و همچنین بسیار خوردن چیزهای غلیظه از جنه خاک ناک و حویات و الفقه
 این جز که گویند که اکثر سنگ گرده در مزاج حار و سن شجوخ و در فصل خریف و بدان غریبه تولد کند و گویند که در پانزده یا سنگ پیدا میشود
 یعنی گرده و مثانه و حالبین اعور و قولون و زهره و کبد و طحال و ریه و مفاصل و دماغ و حاک و زبان و خنایر و سله و محمد زکریا گفته که غلامی
 دیدم که همه انگشتان او سنگ شده بود طریق تشخیص سنگ گرده و ریگ آن اگر مریض شکایت عسر بول و خروج آن اندک اندک و سوزش بول
 و گران در کمرگاه بخونیکه گویا چیزی از آن آویخته است و خاصه هنگام خواب بر روی نماید و در اندران گویا که دوال و دوز در آن بجلد و خصوصاً در
 استلای امعاء از نقل و ایضا گاهی عروق الحیم در خصیه مجازی گرده علیل و گاهی بطور الحیم مع خدر در پای همان طرف بیان کند بفرماند که بول تمام
 شب را در ظرفی صاف جمع کند و آن طرف را از گرد و غبار پوشیده دارد و صبح بول را با آب بکشد از آن طرف بریزد اگر زیر آن بول ریگ سرخ و زرد ظاهر
 گردد بول سنگ یاریک در گرده حکم باید کرد پس فرق در سنگ و ریگ از شدت و خفت اعراض توان کرد و ایضا صفائی و رقت بول بعد از کدورت
 و غلیظ و اقشعار در وقت نوبت نیز بول تولد سنگ دلالت کند و ایضا در سنگ را نوبتها باشد که در آن شسته اند و بیجان نماید و صاحب او را در
 مثل قلیح عارض شود و فرق میان در گرده و قلیح در بحث قلیح گذشت و مجوسی گوید که طبیب را باید که درین مرض فطر جید نماید چه گاهی مرض در
 امعاء متصل خاصه بود و معلوم شود که آن در گرده است چنانچه کالینوس گفته که مر و قتی در در شکم قریب خاصه عارض شد تا آنکه گمان کرد که در آن
 موضع سوراخ بد و ال دوز میشو و لاسیا و در جایکه اندران بول از گرده بسوی مثانه می آید پس مقته بنیت استعمال کردم و از آن کمیوس پی
 با بیکینه که اخته همراه روغن خارج گردید و در مسکن شد و من گمان میکردم که در سنگ در مجری میان گرده و مثانه است و در اندران روده از امعاء غلظت
 و این سینا گوید که چون بول در ابتدا غلیظ بود بعد بسوی رقت شروع کند از احتباس که در کدورت در گرده بول رقیق شود پس بدانند که مواد
 در گرده بازمی ماند و سنگ تولد میکند با وجود آنکه گاهی در ابتدای امر بول رقیق کند و غلیظ بودن آن در ابتدا دل تر صحت قوت و وسعت مجاری
 بود و گاهی با آن رسوب بسیار بود مثلاً بر سوبی که در امراض جگر علیل باشد و هر قدر که بول شدید تر و دائم تر در صفا و کمتر در رسوب بود دلالت کند
 بر آنکه سنگ صلب تر است و گویند که شخصی صبح و خصوصاً شبح چون بول سیاه کند یا دردیالغیر در دند بر بقول حصوات و مثانه او بود و علامات کثرت
 حصوات است که در انداز گره بسوی کنج ران فرو آید و درین هنگام سنگ در ریح آید و هرگاه آن در ساکن شود بدانند که سنگ در مثانه حاصل شده
 و فرق در حصوات کلیه و مثانه اینست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر بسوی بود و سنگ مثانه سخت تر و بزرگتر و مائل تر به تیرگی و خاکستری
 یا سفیدی باشد علاج حجر البهود سوده سنگ سرابی سوده هر واحد یکماشته صمغ آلبو یا صمغ عربی سوده نیم ماشه همراه شیره تخم خیارین شیر
 تخم خربزه شیره خار خشک در عرق غلب الثعلب و گلاب برآورده با شربت آلبو یا شربت بزوری خورد و سفوف حجر البهود و چون آن بکار بند
 و یا سنگ سرابی و حجر البهود و صمغ عربی هر واحد یکماشته بگلاب سوده اول بلیسند و عقب آن شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین هر واحد یکماشته شیره
 مغرخته آلبو یا شیره دو قهر یک شش باشد در عرق غلب الثعلب نیم یا گلاب عرق حلشتر هر کدام چهار دام شیره کشیده شربت آلبو یا شربت
 بزوری بار دو تولد داخل کرده بنوشند و اگر خواهند شیره تخم شلغم و شیره تخم گندم و شیره تخم رب چهار باشد اضافه نمایند و یا حجر البهود و سنگ سرابی
 تخم ترب حب انقلت از هر یک دو ماشه سوده در شربت کشوث دو تولد سرشته بخورند بعد از آن شیره تخم خربزه شیره تخم خیارین دو تولد شیره

بادیان شیر خازنک شیر تخم کرفس یک چهار ماشه عرق بادیان ده توله بنوشند و یا سنگ سر بای حجر الیهود و حب القلت تخم ترب هر یک دو ماشه کوفته بپخته
 باب غلب الثعلب شسته بهما ساخته اول بخورند بالای آن شیر تخم کرفس و مغز خسته آلو بالو به واحد یک توله شیر تخم خرزله دو توله عرق خار خسک یک
 برآورده شربت کشوش دو توله حل کرده بنوشند و استعمال مالچین نیز بای سنگ گرده و مثانه فائده میکند و گل پلاس و گل محصوف و تخم خرزله تخم خیارین
 و خار خسک در آب شانه صاف نموده نطول نمایند و نقل آنرا بپزند و اگر ازین تدبیر فائده نشود و فی نمایند و تنقیه از فصد و سمل کنند و این سمل در
 مرض سنگ گرده و مثانه معمول است و زبان غلب الثعلب پسیا و شان گل سرخ خار خسک حب القلت بسفلیج هر یک نه ماشه تخم خیارین تخم خرزله
 مغز خسک نه هر یک یک توله سنای کلی یک توله و سه ماشه جوش داده صاف نموده مغز فلوئس چهار توله ترنجبین پنج توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین چهار ماشه
 صاف نموده روغن بادام شش نه ماشه بنوشند و یا عذاب هفت دانه سپستان هفت دانه گل بنفشه پسیا و شان یک ماشه گاربان گل نیلوفر
 تخم کاسنی یک توله حب القلت هر یک هفت ماشه آلو بالو دو توله خار خسک یک توله نه ماشه سنای کلی چیده یک توله و سه ماشه گل سرخ یک توله
 شب در آب گرم کرده و جوش داده صاف نموده مغز فلوئس چهار توله ترنجبین پنج توله حل کرده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین چهار ماشه
 بنوشند که جهت تنقیه گرده و مثانه سریع اثر است و خوردن تریاق فاروق در وقت سنگ گرده مجرب سویدی است و از اغذیه غلیظه مثل گوشت گاو
 و فواکه خام مثل زردالو و امثال آن که در آغاز این بحث در قول شیخ مفصل مسطور شد و از تعب جماع مفرط پرهیز کنند و بعد حصول تنقیه بدن بهتر تنقیه
 عضو با استعمال ادویه منتهی حصا که مذکور شد ادا نمایند و با ادویه مفتنه حصا می باید که صبح آلو و مانند آن یار باشد و همچنین ادویه مقوی عضو
 مانند سلیخ و سنبل الطیب و اگر در شدید باشد ادویه که با کثا صیت مسکن در باداشند و تخم کرفس تخم شنبه و ادویه که بسبب تخم شنبه تسکین نمایند باید
 و در آمیزین باید که بعضی تر اکسب معموله چون درین علت مریض از حبس بول مضطر گردد حجر الیهود و عاشر عقرب خاکستر آگیند که ماشه در شربت
 کشوش توله لیسه شیر بادیان و تخم خرزله خار خسک که نه ماشه با گلاب عرق جو النسه و کوه هر یک هفت توله و شربت بزوری چار توله بنوشند
 دیگر حجر الیهود سنگ سر بای عقرب سوخته مصطکه هر یک ماشه در شربت انناس دو توله لیسانده شیر بلبلون و کالنج هر یک چار ماشه و تخم خرزله
 و خیارین هر یک نه ماشه در عقیات مذکور و شربت قطور یون علوی خانی سه توله بپزند و دیگر دانه نیل و سماق یک ماشه عوض عقرب مصطکه داخل که
 در شربت لیبلون دو توله داده شیر کاسنی و زرشک و خیارین و خرزله هر یک نه ماشه و بلبلون چار ماشه با عقیات یعنی عرق کیوڑه هفت توله
 و گلاب با آنا و شربت انناس و شربت بزوری مکه دو توله بنوشند و دیگر مدرات و مفتحات مثل شیر کشوش و کرفس و پنج کبر و بلبلون
 و خار خسک و غیره بپزند و از تخم شنبه و بادیان و تخم خرزله و قوطم و گوهر هر یک پنج توله و اکلیل سه توله و فود سیاه و تخم ترب و گل بایون هر یک
 نه توله آبن سازند و دیگر اگر از ریگ در گرده باشد شیر بادیان پنج ماشه شیر تخم کرفس دو ماشه و عرق بادیان و گلاب هر دو دوازده توله برآورده
 گل کنند و دو توله داخل کرده دهند و روغن گل روغن بایون گرم کرده بر موضع در میان دیگر اگر در مزاج حرارت باشد شیر خار خسک شیر تخم خیارین شیر
 کشنیز خشک در عرق غلب الثعلب یک توله و گلاب برآورده شربت بزوری داخل کرده دهند غذا آب گوشت و نان دیگر اگر گاه گاه در شود و ریگ
 سرخ بیرون آید حجر الیهود سوده همراه شیر خار خسک و خیارین و تخم کرفس در گلاب و عرق غلب الثعلب برآورده شربت دینار اسفول مسمل داخل
 بخورند بجه سنگ سر بای اضاف کنند و شربت بزوری بجای شربت دینار نمایند و وقت سرخی بول کرفس موقوف کنند ایضا برای درد سوزا
 گرده و خرزله ریگ حجر الیهود سنگ سر بای هر یک ماشه همراه شیر بادیان و تخم کشوش هر یک پنج ماشه شیر گل کلتی سه ماشه شیر خار خسک
 شیر خیارین هر یک هفت ماشه و عرق کوه دوازده توله برآورده شربت بزوری حل کرده بخورند و نطول که در وجه کلیه گذشت نمایند ایضا
 در سنگ گرده و در دینار اسفول اول نطول برگرده و مثانه پهن نمایند و فی از ترب مع برگ چار عدد قطع کرده جوشانیده بکتی بعد از آن سنگ سر بای
 حجر الیهود هر یک ماشه بگلاب سوده شیر خار خسک شیر تخم خیارین هر یک شش ماشه جوا کهار یک ماشه حل کرده بنوشند و روغن بایون یا روغن

یا روغن عقیق بر موضع کمرگاه و بر خانه هم بماند بعد دوسه روز که آرام شود گلکند نشترن توله همراه عرق بادریان چار توله شیره خارخسک نبات و هند
و دیگر اگر بار در گرده باشد بعد فصد کباب بیدانه سه ماشه شیره خیارین شیره خارخسک هر یک شش باشد در عرق خارخسک عرق خارخسک هر دو اوجین
بر آورده شربت بزوری بار داخل کرده بپزند و دیگر اگر در بول بلغم مثل زردی بیضه باید بداند که ماده حصات است پس در چنین صورت که شربت
سودا و استلا قبل از تنقیه در رات قویه ممنوع است از دیگر جاماده بعضو مؤف که گرده و شانه است می آید و زیاده موجب آفت میگردد باید که بقدر تنقیه
درین حال و این مرض معجون مقوی معده و گرده در فصل بار در همراه شیشتر استعمال نمایند تا از ضعف با ضمه معده بلغم بسیار متولد نگردد و اگر گشته
در سرخ نیز منفعت بسیار می نماید دیگر اگر در دی سفید مثل آبک ریول و بجای بول کردن منجمد شود حجر الیهود و دواش سنگ سرابی که باشد سوده همراه
شیره خارخسک شش ماشه شیره بادریان چهار ماشه گلکند و توله دهند باز شیره تخم ترب شیره زیره سفید هر یک چهار ماشه افزایند و دیگر اگر در دی
گرده باشد و بول اکثر اوقات غلیظ گردد علامت حصات بود اول شیره خارخسک شیره بادریان هر یک شش ماشه گلکند سکنجبین هر دو واحد توله داخل
دهند باز سنگ سرابی حجر الیهود و کباب سوده تخم کرفس منفر تخم خرزهره تخم بلبلون هر یک دو ماشه پوست بیضه مرغ سوخته حب القلت هر واحد چهار
خاکستر خوش که تمام سوخته باشند آگینه سوخته هر یک دو ماشه همراه آب ترب مع برگ کوفته هفت توله بخورند و دیگر اگر گرده و بزوری قویه
شود و در دشدید باشد و در هر دوره بی فصد آرام نشود بعد فصد شیره خارخسک شیره خیارین هر یک شش ماشه شیره زیره سفید چهار ماشه نبات گاهی
با شربت بزوری و گاهی با شربت دینار و عرق کیوئه دهند و گاهی طبع پوست خیار شنبه چهار ماشه تخم خرزهره شش ماشه شک طراش حب القلت
هر یک چهار ماشه جوشانیده بکارد چهار سرخ سوده پاشیده دهند باز معجون حجر الیهود پنج ماشه خورده شیره خارخسک شش ماشه شیره تخم کرفس
چهار ماشه در عرق خارخسک عرق غلب الشلب هر یک چهار توله بر آورده شربت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند و دیگر اگر در دگرد و کوش
و خصیه باشد حجر الیهود سوده شیره غلب الشلب شیره خیارین شیره خارخسک هر یک شش ماشه شربت بزوری دو توله گلکند توله شربت انار توله
تودی پاشیده دهند و دیگر اگر در گرده و حصات باشد سنگ سرابی کباب سوده بلیسند بالایش تخم خیارین نیم کوفته تخم خرزهره خارخسک هر یک
نه ماشه حب القلت دو قهر یک شش ماشه شب در آب گرم تر نمایند و صبح گلکند المیده صاف کرده بنوشند و این سفوف حجر الیهود سنگ سرابی را
یک نیم درم مغز خسته آلو با صمغ آلو باو هر یک دو درم مغز تخم خیارین خارخسک هر یک پنج درم روغن خطائی چهار دانگ دو قهر کرفس حب القلت
تخم ترب کاسنج انیسون هر واحد یک نیم درم تخم خشتی شش سفید سه درم طباشیر سه درم مغز تخم خرزهره مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم کاسنی یک درم تخم خرزهره
سه درم کوفته بیخه نبات آمیخته هفت ماشه همراه عرق خارخسک عرق کاسنی عرق شابه تره کباب گلکند حب مزاج بخورند و اگر اوویه
مفروءه یونانی که هفت حصات گرده است شرب حب القلت و کذا اقسط بندی و کذا اکل القلعه جرجیر المار و شرب تخم آن و کذا شرب
هر فوه که دوا شدید التا شیره عظیم النفع است و کذا اکل ثوم هفت روز متواتر نباشد و کذا القلیق فوه الصنغ و کذا حجر الیهود و کذا شرب سنباج
مثل خیار سوده و کذا شرب و تعلیق بلور و کذا اختلاط سیه ماکیان در غذای واحد در شکستن سنگ گرده مجرب سوسیدی است و سوسپا برگ غار و یا
حب الفار و یا خارقیون یک مثقال و یا روغن بادام شیرین و یا حب الصنوبر کبار و یا آب شیل و یا تخم آن و یا طبع غیل و یا تخم شیل در ترب پنجه هر روز چهار
یک درم در میان و یا روغن بادام تخم و یا سیرا و یا طبع تخم و یا نفقو آن بر یا شتا و یا زراوند و یا روغن قرطم و یا آب مطبوخ خسته خرا کوفته و یا طبع
بلبلون بر نهارد و یا تخم آن سوده سه درم با شش درم غسل سه روز متصل و یا آب تمام تنها و بشرب خوشبو و یا تخم تمام بری و یا شوتیر و یا الصل و یا پنج شوتیر
و یا لسان العصفایر و یا خاکستر پسیا و شان و یا حجر الیهود و یا حصات زرماده برای حصات ماده و یا تخم انجوره و یا سیرکین و یا شرب بکنر و یا زرازی
و یا لحن آن و یا شرب اقحوان بدون گل آن و یا اسقو و قند ریون سه درم حجر الیهود نیم درم و یا مغز حب الحلب نیم درم و یا شیشه فطر اسلین
و یا پنج آن و یا برگ کبر و یا عصا رة آن و یا پوست پنج آن و یا آب کاسنی بری و یا خاکستر صفا خون و یا پنج عویج و یا قحاح از خرد و درم و یا حب صفا

و شانه را شکسته بیرون آورد حجر الیهود صمغ آلو مغز تخم خیارین تخم شبت آبوس رب السوسن عفراش نشانه بزغالنه همه برابر در گلاب و شیر تخم کرفس بر
 جهاسازند شربتی سه دانگ با عرق خار خشک نه توله و واسیکه مفید ریگ سنگ ست گل خطمی لعرق غلب الثعالب شانه شیره خار خشک شش
 شیره زیره سفید شیره خشتیاش هر یک چهار شانه نبات یک نیم توله داخل کرده دهند و گاهی شیره بادیان شش شانه عوض گل خطمی میکنند ایضا
 گل نیلوفر سیاه و شان تخم کدو تخم ترب هر یک چهار شانه بنفشه خار خشک بادیان هر یک پنج شانه تخم کرفس سه شانه بخود سیاه کیتوله جو کوب نموده
 در آب سه پاو بخوشانند هر گاه چهارم حصه باشد صاف نموده شیره تخم خیارین شش شانه شیره تخم خرزهره پنج شانه داخل کرده کافیه سه توله المیده
 صاف کرده بنوشند سه روز یک هفته ایضا نافع سنگ سرابی حجر الیهود تخم قلت مصطک هر یک یک شانه در گل قند دو توله آمیخته بلیسنه و شیره
 بادیان دقت و قوطم هر یک نه شانه تخم بلبلون چهار شانه شربت بلبلون شربت بزوری هر یک دو توله تخم شربتی هفت شانه بر تله نمایند ایضا
 خاکستر کزدم حجر الیهود لاجورد مغسول هر یک شانه در دوا المسک معتدل علویانی نه شانه شربت یا شیره خیارین دو کوزه و دو تخم خرزهره و گل بنفشه هر یک
 نه شانه شربت بزوری چار توله بخورند ایضا که در قفت حصوات اثر تمام دارد حجر الیهود مسایده حجر السیفج خاکستر کزدم هر یک دو دانگ یا شربت
 یا مار العسل بخورند جمله کثیر شربت است ایضا مجرب حکیم علی سرکین کبوتر سرخ رنگ دو درم دار چینی سه درم کوفته بجنه بخورند اگر آن کبوتر را تخم کزدم
 بجای دانه بندند شکستن سنگ قویتر باشد سفوف حجر الیهود که در سنگ کرده و شانه معمول است تخم قلت یا نروده درم مغز تخم خرزهره
 مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک چهار نیم درم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک سه درم حجر الیهود شش درم قند سفید شش درم
 درم کوفته بجنه دو درم بخورند نوع دیگر حجر الیهود چهار دام سنگ سرابی یک دام مغز تخم خیارین مغز تخم آلو با مغز تخم الحلب حب القلت
 مغز خرفزه زیره سفید بادیان هر واحد یک مثقال کوفته بجنه با عرق خار شربت هفت توله میخورد باشند نوع دیگر که سنگ کرده و شانه
 را پاره پاره کرده بیرون آورد مغز تخم خیارین مغز تخم خرزهره مغز تخم کدو هر یک پنج درم خار خشک بری چهار درم حجر الیهود حب القلت هر یک یک درم
 تخم کرفس سیسالیوس فطر اسالیون هر یک یک درم صمغ عربی کثیرا هر یک یک مثقال کوفته بجنه دو درم یا شربت حب کدو و دیگر مجرب حجر الیهود
 چهار دانگ نشاسته کثیرا حب القلت هر یک یک درم تخم خرفه دو درم مغز تخم کدو سه درم مغز تخم خرزهره مغز تخم خیارین هر یک پنج درم شک سفید بجنه
 سفوف مسازند شربتی سه درم آب بخود سیاه نوع دیگر از اختراع حکیم علویان برای سنگ کرده و شانه و اخراج مواد غلیظه ببول و تنقیه
 کلیه و شانه حجر الیهود صمغ آلو خار خشک حب کاکج تخم بلبلون بادیان مغز تخم آلو باو هر یک یک دانگ مغز تخم خرزهره یک مثقال تخم ترب حب القلت یک
 دو دانگ خاکستر غریب آبلیمو سوخته هر یک یک قیراط صمغ عربی یک نیم دانگ نبات سفید پنج مثقال کوفته بجنه سفوف مسازند مجموع کثیر شربت
 شربت کامل که نموده بعد از آن عرق بادیان عرق خار شربت برگ ترب هر یک ده درم بنوشند سفوف که سنگ کرده و شانه را فرو آورد
 سود دارد و سنگی که در مجاری بول بود پاره کند و مجرب است ریون چینی سوده چهار دانگ تخم کاسنی یک درم بادیان تخم قلت سنگ سرابی حجر الیهود هر یک
 یک نیم درم کثیرا نشاسته صمغ عربی صمغ آلو رب السوسن هر یک دو درم تخم خرفه تخم خشتیاش طباشیر هر یک سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم خرزهره
 خار خشک مغز تخم کدو هر یک پنج درم شربتی سه درم باره درم شربت خشتیاش و ده درم شربت بنفشه و هشت درم شیره خیارین سفوف شرب
 نافع اندرین باب فوه شش درم گوگرد تخم قلت هر یک سه درم مغز تخم خرزهره پنج درم نبات مسادوی شربتی دو مثقال شربت آلو باو
 اخراج ریگ و سنگ کرده و شانه کند و در بول نماید آلو باو نیم رطل را در دو رطل آب شربت بنفشه صبح بخوشانند هر گاه آب بنفشه بلیسنه
 نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرد قند شربت دو توله زیاد هم توان داد شربت بلبلون ریگ اگر کرده و شانه پاک کند بلبلون همی مثقال
 در چهار رطل آب بخوشانند پس المیده صاف کرده با دو رطل قند بقوام آرد شربت هفت درم شربت برگ انگور نافع سنگ منقذ ریگ کرده
 و شانه تخم قلت یا نروده درم خار خشک ده درم بر سیاه و شان هفت درم تخم خرزهره نیم کوفته پنج درم بادیان نیم کوفته سه درم برگ انگور نیم کوفته یا شربت

در آب خیسانیده صبح جوش داده صاف کرده بسمه چند قند بقوام آرد شربت حب القلت که در سنگ گرده و مثانه و پاک کردن قرحه آنها و اندام مال او با سفوف حجر الیهود و علویجان موجب بابتخلف است حب القلت پانزده درم برسیا و شان اسقو لو قند ریون هر یک بهشتیم دو قوطر اسالیون آب لیمون کاغذی هر یک چهار درم گوگرد درم انجیر زرده عدد در سه چند نیات توام ساخته از نیم اوقیه تا یک اوقیه بخورند حار مزاجان را با بشیره خیارین و خار خشک و کاسنی و مغز تخم کدو و هندوانه و بار در مزاجیان را با بشیره انیسون و بادیان و قرحم و غیره بنهند شربت بخت سنگ گرده و مثانه مجرب حکیم شریف خان پوست بخت کبر پوست ترب یا داور پوست بخت باریان بخت کرفس خار خشک فطر اسالیون بلهون اسارون خشک مزنی بخت حاض گل سرخ برسیا و شان اسقو لو قند ریون غلب الثعلب قیصوم ناخواه ریشته خطمی کوکب ار سنبل الطیب دارچینی سعد کوفی هر یک دو توله انجیر زرد سی دانه اجزای کوفتی را بکوبند و در شیان روز در چهار سیراب خیسانند پس بخورند تا آب بماند باد و سیر قند صاف و ده مثقال سرکه انگوری بقوام آرد و چون سرد شود بورد ارمنی تخم ترب هر یک پنج توله حجر الیهود ریون چینی هر دو توله کوفته بچینه آمیزند و هر روز سه توله ازین شربت با جلاب که اجزای او اینست بنوشند سنای کی اصل السوس مقشر کوفته بخت کبر بخت بادیا با داور برسیا و شان خار خشک قصبه از زیره قیصوم ایرسیا هر کدام کوفته فراسیون غلب الثعلب انجیر زرد و مغز تخم کیتوله در سه برابر بچوشانند تا نصف بماند صاف کرده گل قند چهار توله آمیخته بشربت مذکور بپاشانند غذا بخورد با بشیره تخم قرحم طبعی که در گرده سنگ گریک گرده و مثانه را نافع است بادیان انیسون تخم خربزه تخم خار خشک برسیا و شان تخم خاری گل بنفشه تخم شوش حب القلت بقدر شانه گرفته در عرق خار شکر یک گل خوش خوب به هند برگاه سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت دینار یا شربت آلو یا بوفت مثقال داخل کرده بخورند عرق بزور که درین مرض معمول است بزور از پوست و تخم پاک کرده بخت انار گل را و دی یک آن آرد و نه دانه فوه حب القلت هر یک نیم آن خار سه پا و قند بخت آناز عفران نه باشد بدستور عرق بکشد از پنج تا هفت شیشه شربتی از هفت توله با بست توله مطبوخ که برای سنگ گرده و مثانه نافع بادیان تخم کرفس غلب الثعلب گل سرخ بخت بادیان بخت کاسنی تخم خربزه برسیا و شان ریون چینی هر یک شش باشد انیسون سه باشد بخت کرفس تخم قرحم تخم خطمی خبازی مشکطه امشبع هر واحد چهار باشد گل قند چهار توله جوش داده صاف کرده ترنجبین چار توله مالیده باز صاف کرده حجر الیهود سوده حل کرده بنوشند ایضا که جهت اخراج سریع الاثر است خار خشک بادیان انیسون هر یک چهار باشد میل حب کبر بخت برسیا و شان هر یک سه باشد دارچینی اکلیل الملک هر یک دو باشد قرحم یک باشد نبات چار توله ببرد اکوفته در آب یک آن جوش دهند چون به قتم حصه سده صاف حجر الیهود سه باشد حل کرده اول معجون عقر بیا معجون بیدل سه چهار باشد خورده بنوشند در چند عمل هر چند که سنگ سخت و کلان باشد ازین ریزه برآید بسیار مجرب است معجون حجر الیهود که در اخراج سنگ گرده و مثانه بعمل می آید مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه حب کبر هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم صلا لیکره بصل بپزند شربتی دو درم تاسه درم در نسخ بیاض حکیم علویجان اسارون قرحم نا تخم کرفس مغز تخم دو قوطر تخم هندوانه انیسون هر یک پنج درم زیاد است نوع دیگر بپزند معجون حجر الیهود دو توله حب انگور سوخته مغز تخم خیارین تخم خطمی غلب الثعلب هر یک کیتوله تخم کرفس مغز تخم خربزه هر یک نه باشد مغز تخم کدو شیرین شش باشد غسل سه چند خوراک کیتوله نوع دیگر جلوه حجر الیهود سنگ سرابی هر یک کیتوله بادیان حب انگور سوخته مغز قرحم قلت مغز تخم خیارین تخم خطمی مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین خار خشک بلهون کا و زیان کا کبر هر یک دو درم تخم شوش تخم کرفس کثیر الکباب چینی دار فلفل هر یک یک درم انجیر پنج عدد و غسل سه چند بدستور بسیار نوع دیگر از مجربات حکیم علیم صاحب قرحم حب القلت خار خشک تخم خربزه تخم قرحم تخم خشیاش هر یک سه توله بکیند و از جمله در آب بشیره برآورده صاف باشد خالص و نبات سفید هر یک کینیم یا بقوام آرد بعد حجر الیهود بکینیم توله سنگ سرابی نه باشد صغری مساشه در کتاب باریک سایه بپزند خاک نه باشد معجون سنگ سرابی کبیر حب سنگ گرده و مثانه مجرب سنگ سرابی حجر الیهود هر یک دو درم حواریز یا سفته بکینیم

مغز تخم خریزه مغز تخم خیارین مغز خسته آلبا و تخم بلبلون مغز حنظل هر یک دو مثقال انیسون دو توک کاج تخم قلت خار خشک مغز تخم کدو و مغز خیزه
هر یک یک مثقال نبات سفید بر آب شربت بلبلون شربت خار خشک هر یک برابر عرق بید مشک گلاب پادیسیر عینیم درم بدستور معجون سازند نوع دیگر
نسخه صغیر حنظل بمسافع مذکور مغز خشکانه مغز خسته آلبا و هر یک یک مثقال حب القلت سنگ سرابی حجر المود بادیان هر یک دو توک تخم کشت
تخم کرفس هر یک سه توک مغز تخم خریزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کاج هر یک پنج توک با عسل سفید مقدار توله معجون سازند و در نسخه دیگر تخم ترب و تخم
خسته آلبا و است و وزن تخم کرفس یک توک نوع دیگر نسخه علویان و معمول مغز خسته آلبا و مغز و تخم حب القلت تخم ترب کاج تخم کرفس تخم کرب
هر یک یک مثقال صغیر آلبا و حجر المود سنگ سرابی بادیان مغز تخم خریزه هر یک دو توک مغز تخم خیارین سه توک بقند سفید و شهد توام سازند و خوراک
در درم تا دو مثقال فطول برای سنگ گرده و مثانه و از آنکه در آنها معمول تخم بید انجیر سیاه شان خار خشک نیم کوفته گل بابونه بفته اکلیم الماک
گل خلی تخم کرفس تخم قلت حلیه غلبه مغز تخم بلبلون تخم کدو کاج تخم کرب کاج تخم کرفس تخم کشت تخم کرب کاج تخم کرفس تخم کشت تخم کرب کاج
بست خریزه سیوس گندم هر یک چهار درم تخم بلبلون یک توک در بست آنها آب بخوشانند هر گاه نصف بماند صاف کرده فطول سازند و در آن نشینند
و اگر اوویه مفروده و هر کببه بنشیند که مققت حصات اند خوردن گوشت مولا یا خاصیت نافع حصات نوشته اند و دیگر گیاه بهتر بطری
که نبات مشهور است بقدر شش باشد در آب خیسانیده یا ساییده یا نبات بخورند نفع میکند و استعمال آن بقدر یک درم هم نوشته اند و گویند که تا ناکان
نفع کم دارد و خشک آن زیاده ایضا گل داودی خشک کرده دوام چوشانیده بنوشند و یا سفوف ساخته شکر را بر آمیخته از هفت ماشه شکر
باب یا شیره درات بخورند و دیگر برگ نیل مثل بنگ ساییده یک پالک آب و در باروغن گاه و بقدر بخورند و دیگر بخورند سنگ گرده شکسته باید و در نوشته
و دیگر برگ مذکور سوخته که آن برآورده مقدار دو ماشه خورده باشند و دیگر خوردن دوده چتره بر آب و بخورند بقدر یک ماشه همراه آب در بیاض الدراج
موجب نوشته اند و همچنین خوردن جو که کدو یا شکر تری و دیگر شیره گاه و دو سه توک در آب برآورده صاف نموده نبات داخل کرده بنوشند از دروشی
منقول است که درین باب نافع دیگر اجوان سه درم در شیره کدو چوشانیده با ده درم شکر بر نار بنوشند و دیگر مغز کدو بخورند و در نوشته شده است با
شیر گاه و تا یک هفته مداومت نمایند سنگ بشکند و بعضی گویند مغز کدو سوخته بقدر ماشه بنوشند سه ماشه بخورند و هر روز یک یک ماشه افزایند
و از در یازدهم یک یک ماشه کم سازند تا بسه ماشه رسد سنگ دور گردد و دیگر آب برگ کریمه بنوشند سه ماشه با یکدوم است آمیخته بخورند و بالای آن
چهار درم دوغ بنوشند تا سه روز متصل بخورند پس سه روز فاصله داده باز چهار روز به عمل آرند پس چهار روز فاصله دهند و همین طور یک یک روز
زیاده نمایند تا بیک هفته برسند و غذا در انشای استعمال مخمر و خشک و کچل پی آرند و اگر آب کریمه عمل آرند بهتر میباشد و در دفع سنگ گرده و مثانه از چوب
حکیم ارشد است ایضا آب برگ پوین مروق که درختش به شکل درخت غنبل میباشد در موسم به شکل پیدا میشود و بقدر هفت توله با شیره
قدری نمک یا نبات بدیند سیر الاثر است و کسانی که عادی در درگاه بسبب ریگ یا سنگ باشند اگر در موسم یک هفته استعمال کنند از دروشی
موجب است ایضا خاکستر چوب انگور شش ماشه یا شیره گاه و همین قدر بخورند و دیگر برگ نورسته کدو خشک کرده سوخته در درم با دو توله شمش
خورند و دیگر چوب کبج بسوزند و خاکستر آن در درم بسوزند که یکدوم آمیخته خورند و دیگر گاه و با بخورند چوشانند و آب او بیاشانند و دیگر گل جاروب
و دو توله تا دو پاس در آب خیسانیده صاف کرده در آن تخم خیارین و گاه و دو جوشانند هر واحد شش ماشه قند یکدوم و ماشه ساییده صاف نموده
هفتدی شکر شیرین نموده بنوشند نافع حصات و در بول است ایضا پوی باریک ساییده نوشیدن نافع سنگ گرده و مثانه است و ساک چوب
خود نیز نافع حصات است ایضا اجود سه ماشه در دهن گذاشته یا شیره برگ ترب چهار درم و درند و دیگر جو که کدو سه گاه هر یک دو ماشه
بشیره خار خشک بخورند و دیگر کلیمتی گل سرکنده هر واحد یک توک شب در کنیم پا و آب خیسانند و صبح بخوشانند تا نیمه باقی ماند صاف کرده شمش یک
حل کرده بنوشند و دو سه هفته استعمال نمایند در خارج سنگ گرده و مثانه موجب است و دیگر برگ شمش یک توک در نیم پا و آب شیره برآورده شور قلی

کلیماشه سوده و بیابیزند و بنوشند در چند روز قلع و قمع حصات مینماید و عجیب الاثر است دیگر اصل السوس کلتھی هر یک سه درم بادیه
 ده درم در چهار بیا که آب بخورند چون یک پیاله بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و دو درم روغن گاوا میخند بنوشند در وقت
 سنگ گرده و مثانه مجرب نوشته و در تکه اصل السوس مطروح است و دیگر قند سیاه کنه و مغز فلوس از یک سه توله در آب نیم آنرا بخورند
 و صاف نموده بنوشند جهت سنگ گرده و مثانه وادرار بول و تبیین شکم نافع بود و دیگر جو الکمار کیشقال شوره و در مثقال تخم گند
 چهار مثقال کوفته بخمخته کیشقال بدو غ کا و بخورند مفید بود **الایض** الایضی سه گاه یکمان بید گوهر و کلتھی سونطه اجمود برابر
 سوده بصل بدیند و دیگر سیسیا سیاری یعنی حجر الیهود سه درم مغز تخم خرمزبه مغز تخم خیارین گوهر و کلتھی هر واحد
 دو درم سونطه اجمود گوگرد بول هر واحد یک درم سفوف سازند و دو درم باب جو شانه یا خیسانه بخورد بخورند حصات کلیه
 و مثانه دفع کنند اگر این ادویه را بسجده غسل بمشند عجون گردد و دیگر اگر کبریا و تخم سوسیه کلتھی سرخ بادیان گوهر و پسته خرمزبه طبعه
 کپول هر یک قدری در آب جو شانه اندازند در خارج سنگ نفع دهد اقول حکما میگوید که احتراز نمایند از توله حصات در گرده و مثانه باضه
 دوام امتداد و سودم و اشتیای غلیظه از به که در مجاری پدیدش شیر با وضه بسیار بخت و مید و اطریه و نان سفید و پیتر تازه و مایه تازه و طیور را همیشه
 و حکم بقدر و بز و فو که خام و نان غلیظه و غیره نصیج و شراب غلیظه و حرکت بعد طعام و هر گاه توله حصات ابتدا نماید باید کتی بعد طعام مبرات کشند و غذا
 سر به بالا نهضام لطیف قلیل التقذیه سازند و بقول در مثل کرفس و شنب و کاسنی و پودینه استعمال کنند و ایضا مغز خرمزبه و انجیر تر خشک و انگور سفید
 و شراب لطیف بکار برند که این همه تقویه نصیج مجاری بول و اخراج ریگ مستعد برای توله سنگ مینماید و خاصه باین معنی مطبوخ کرفس تخم گند و فوخواه و
 و کمون تخم ترب نافع است و ایضا تخم خیار و تخم خرمزبه و بادام تلخ و زیتون الما و راسن و کبر محلل و سرکه غصص و سکنجبین آن مفید بود و ایضا ریاضت معتدل
 و بالش همه بدن و ترمیج او فاضله موضع کمر نفع کند و ایضا در بعض اوقات استعمال دکن بنظر و ان اسهال طبیعت برقی در هر اندک مدت خاصه اگر در
 حرارت ناری باشد سودمند است و اگر حار نباشد اسهال قوی نمایند و اگر حرارت گرده از تعب محنت باشد باید که راحت دهند و اگر استعمال اغذیه را در
 حاره بود ترک آن باید کرد و اگر از درم حار باشد قیر و طی معمول از درم و روغن بابونه و روغن گل و آب کاه و کاسنی و خرفه و عصی الراعی و حی العالم بماند و بخورد
 که و آرد جو و طحلیب و خل ضما کنند و ما الشعی و سکنجبین بدیند و اگر درم حار باشد صلابت بود اشتیای ملین صلابت و قاع حرارت مثل بابونه و شنب و خطمی
 و طبعه تخم کتان استعمال نمایند تا آنکه درم نصیج یابد و صلابت نرم گردد پس ادویه در بول از داخل بکار برند و بخیرانی که از خارج استعمال کنند آنچه ملین و محلل باشد
 بوشل اشق و رانیج و سبیه و تخم و حنا و جندبیه ستر و در و لظرون و روغن بلسان آئیند و تلطیف غذا حتی الامکان نمایند و اما علاج حصات بعد تکرار او
 و وجه در اخراج آن اینست که تمکید و تضییع موضع اول البکادات و ضماوات مرفیه با اعتدال نمایند و این چنان باشد که تقویق موضع بر روغن سداب کشند بعد
 از سوده و بابونه بدان میخند باشند و با سفیج و نمک در آب روغن آغشته تمکید نمایند و یا ضما معمول از روغن که بکشیج بخت و بار روغن بابونه جمع کرده باشند
 و یا ضما معمول از نان یا گرد گندم و روغن بابونه بغیر نمک بصل آرند و غیر ضماوات و کمادات متصل نمایند تا موضع گرم بماند و اگر در اینجا درد شدید باشد ضماوات
 پوست لافاح و خشیاس و بنج و افیون و آرد گندم و روغن بابونه بسیارند و اندک فلونیا بخورند تا آنکه معلوم کنند که از مواضع و مجاری که در آن سنگ است
 میل نموده و باید که حرکت نماید و خارج گردد که آن نرم و فراخ شده و میجامد با ناز قریب موضع در و نهند و مدام اندک اندک فرو دارند پس هر گاه وجع در ظاهره
 محسوس شود سنگ بطریق بول مخدر گردد و اگر سبب بزرگی و خشونت خود را بخا شست کند و بدان سبب درد شدید پیدا کند در آب گرم که از در آن طبعه خطمی
 و شنب و بابونه جو شانه یا شند بنشانند و در آن روغن بسیار اندازند تا موضع تشکین یابد و خروج سنگ آسان گردد پس اگر طبیعت نقیض شود بخته ملینه
 حقه کنند و در آن پیله یا کیمان تانه و روغن شنب و روغن طبعه و پیله داخل نمایند و از خارج قیر و طی بوم و پیله و روغن بابونه بماند و یا ضما معمول از تخم کتان
 و طبعه و خطمی و روغن بابونه و پیله یا پیله یا کیمان تضییع نمایند و همواره این تدبیر استعمال کنند تا آنکه در ساکن شود و اگر در اینجا درم باشد علاج ورم و اول البصه و کاه

در غیر این زمانه تا آنکه در موضع پاک گردد بعد از علاج سنگ روج نماینده اگر در انچه غلیظ باشد که در روج افراش کند از ادویه که برای سنگ بنشین
اشیای محلی ریح مثل سداب انیسون و ناخته و زیره و کره و یا شونیزه یا سیرند و در ضادات که از خارج استعمال کنند چیزی از این مخلوط سازند و با گل غنچه سی برین
و در استخراخ خون بزکوبی بوی ریح کلید و تفقت حصوات اگر رسیده باشد و برای منع از تولد غیر آن و تسکین اینها یک درگروه از روج یا حصوات باشد نافع
هرگاه انگور سیاه شدن باشد که نیکو در ظرف نو در آن آب بپوشانند تا پاک گردد بعد از بزکوبی جوان چهار ساله در یک کت در آن طرف خون اوسط بگذرد خون
اول و آخر بناید گرفت و آن طرف را با پارچه بپوشید در اقباب نشاند و از تری و غبار محفوظ دارند تا آنکه منعقد گردد بعد از این چیزی کوچک قطع کنند و
و در آن قدری از سانج و حلا و سنبل الطیب و فلفل آینه بر دارند و یک قطعه بطلای شیرین به کام سکون و صبح بپسند که خیلی عجیب و یاقی ادویه در جهت حصوات
مسطور گردد و بوی علی سینا میبوسید که در اینجا معالجاتی که برای کرده خاص و مشترک نشانه است ذکر میکنیم بعد از این هر حصوات نشانه یک منفرد و علایق
منفرد خاص میبکنیم و اگر اضحیکه اطباء قصد آن در علاج حصوات مینمایند قطع ماده آن و منع تولد او و بقطع سبب اصلاح او است بعد از تفقت و کسر آن
و کشیدن و جدا کردن از متعلق آن با دوی که این فعل کند بعد از آن از انچه آن و مطلق در آن و ترتیب آن بود و این تمام میشود با دوی که دره یا بجو
از خارج بستر تدریج تسکین اینچه تابع این از او جامع باشد و اصلاح اینچه که با دوی از قروح عارض شود باید کرد و قوی بر اخراج آن بشق خاصه و پست
تصدی نموده و آن خطر عظیم است و کسی که این فعل کرد بی عقل باشد اما قطع ماده آن پس اولاً با استفراغ او از سسل یا بقی کنند بعد از پیوستن از غده
غلیظه و آبهای تیره بستر بقیه بل کول و تقویت معده و اجابت بزم و بر ریاضت معتدل بر خلوص و کش کر بته و تلخیص طبیعت بر میلان و اصلاح
غلیظه بجانب نقل و عدم مزاجت نقل کرده و عدم سرد باید کرد و از انچه آن نافع باشد اداست از انچه بیکه نشانه را بشوید از زرد مرده است و اینچه
درین نیکوست آب خود آب خرفش و آب برگ ترب و نفس ترب خصوصاً باریک رطب باشد و چون بران چند روز بگذرد در قوی استعمال کنند و در صیقل
آشامیدن شراب رقیق ایضاً مزوج منع تولد حصوات کند و گاهی بجهت نای خمدل با دوی خمر نقل و تلخیص طبیعت منتفع شوند و گاهی در آن ادویه سنگ
داخل کنند پس قوت را از قریب برسانند و از موانع هر تولد آن قی بر طعام است و آشکار از آن که آن دفع فضول غلیظه از طریق مضاد طریق حرکت آن
بسوی کرده است و جانب کرده را پاک گردانند و حمام و ازین نافع بود و گاه باز آن آن در کنند و گاهی مواد را بسوی ظاهر بران جذب کنند و از کرده دیگر داشته
لیکن چون از آن استکار نمایند از خای قوت و اضعاف کلیه نماید و همچنین هرگاه در غرقه حاجت بسوی تلخیص و تسکین و صج استعمال کنند کرده
قابل مواد منصبه بسوی آن بسبب استرخای آن گردانند و خواب بر پشت حصوات نافع کند و اما ادویه مفتته آن اکثر ادویه نیست که بسیار است و
نباشد تا در سبب غیر از این که تطبیق او شد و حرارت او اقل باشد آن افضل بود و باید که ادویه سنگ نشانه در حرارت شدید تر از ادویه سنگ کرده باشد
و در اینجا ادویه از جنس دیگر است که فعل آن بسوی حرارت و برودت منسوب نبود بلکه فعل آن فعل دوائی بالخاصه بود و از ادویه خفیفه آنست که در بر قوت مفرط
و طبع آن چنین باشد که سنگ کوچک را بشکند و این شدید القوت نیست بعضی از آن چنان بود که شدید القوت بحسب سنگ کرده باشد مگر آن قلیل القوت
بحسب سنگ نشانه بود و هرگاه که آنرا در آن این قوت نباشد مثل حجر الیهود و بعضی از آن آنست که بحسب کرده قوی بود و در حصوات نشانه نیز فعل کند
و بعضی از آن آنست که قوت او در سرد سنگ شدید باشد مثل کنجشک مسمی از غولین و مثل خاکستر کرم و چون از ادویه خصوصاً ادویه ترکیب دهند پس باید
بدان اقسام ادویه که معین بر فعل آن باشد یا کنند بعضی از آن ادویه قوی الا در بود که اخراج بول غلیظه کند تا انچه از حصوات منقلع گردد و بشکند خارج گردد
و بعضی از آن ادویه باشد که در آن تسری بر حرکت ادویه دیگر و اخراج بلبت بود تا کمال عمل و سرعت گردد و این ادویه سریع النفوذ باشد بسبب سست و
لزوجت آن آن مع ذلک منفعی بود مثل صمغ بستیخ و بعضی از آن ادویه سریع النفوذ و تفقت باشد مثل فلفل و غیر آن و ادویه باشد که تقویت عضو کند بهنگام
تا ثیرات در آن در حرکات بران و آن ادویه فاو زهریه بود مثل سنبل الطیب و سیلخه و غیر آن و بعضی از آن ادویه باشد که در آن قبض لطیف بود مثل ربوب فواکه
تا حفظ قوای خصوصاً نماید و گاهی باین ادویه مخلوط میکنند ادویه مسکن را و جامع بخاصیت یا بتجدد پس هرگاه دوائی برین صورت ترکیب دایم قوت طبیعت

در آن تصرف کند و ادویه حصوی را از حصات استعمال نماید معطل کند و ادویه مدره و مبدقه را از ترش و موافات و بادویه حصات بعد استعمال او این ادویه در
 انا و ادویه حصوی را بسوی مکان حصات رساند و در آن هنگام ادویه مرته و طینه را در آنجا برای ترتیب دوا و حصات و تلبیث آن استعمال کند پس آن فعل خود
 کند و منفذ و در آن موضع احتیاج توقف مانی در آن باشد حرکت ندهد تا آن فعل خود کند بدین جهت مستعمل آنرا معطل داشته و قبل این ادویه منفذ را استعمال
 کرده باشد تا بادویه حصوی حصات استعمال نماید قبل از آنکه از طبیعت منفعل گردد بافعال بوسه قوتیکه بدان در حصات فعل کند و چون مفتته
 و مجر که را استعمال کند و فعل آن نماید ادویه مرته را معطل کند و عمل مدره و منفذ نماید پس چون در وقت کند مخدره را استعمال نماید برنجیکه آن انون
 معروف در ترکیب ادویه است و گاهی در یک دوا می فرود آید از این حال مجتمع بود و اکنون ادویه مفتته حصات مخرج آن شمار کرده میشود و آن مثل قط
 و بیج حلیق و مثل و بیج رطبه پوست و بیج قهقهه و خود سیاه و خصوصاً آب و تخم خلی و تخم کوبالو و صمغ زعفران و زعفران و زعفران و قوتست و خا خا شک و بیج
 این را نیکوست و بیج خا و خصل و سرکه و سکنجبین و و کرفس جلی و پودینه و نشستین و سیلخه و بیج خیار و شتی و عود بلسان و حب بلسان و روغن بلسان و
 او قوی بسیار است و تخم خیار شتی و خرفش و آب بیج او و اسقو و قندریون و پرسیاوشان و درم آب ترب و کرفس و بیج خلی و تخم سازج و صمغ الکرا
 و خصوصاً دردی و زیره و صحرانی و بیج بنطافون و آب او و کما فیطوس و جده و بیج بلبلون و تخم سعد مصری و پوست بیج خار و تخم ترب و اسقو و درون
 و برگ فاشا و سداب بری است و آیتضا بوره ارمنی بیج درم گیرند و بصل بسپرنند و آب ترب سه روز بخوراند و آیتضا سوطیه اشغال آب بگیرم و بیج
 ذکر کرده اند که چون فلان مفتته عدد دیگر در یک ساییده بهفت قرص از آن بسازند و هر روز یک قرص بخورند سنگ را خارج کند و در بسته قوت تفتت
 حصات کلیه است و آنرا ادویه قویه حبیب کرده و حجر المود و شکطه اشبع و کما فیطوس است و آنرا قویه مطلقاً خا که عقارب است و روغن عقرب آن است
 که در آن عقارب میشش کنند طلا و زرقان را از در سنگ شانه و بهترین تدبیر خا که سر کزدم نیست که اگر دم را در شیشه کرده بگل حکمت گرفته در نور گرم کشید
 یا کلمین برانند و سبالف در سوختن آن نکنند و بیج برانند و شیشه بهتر از ظرف گلی ناست اخذ قوت است و خا که سر کزدم در هیچ کرده بهین نوع و این
 قوتست و شربت و درم بود و آب او شدید الحل است و کرم شب تاب که از آن سرد است و یاد در کرده خشک کنند و در آفتاب از طرف مس بسیار
 و آیتضا خا طین خشک و آیتضا آگینه مثل غبار ساییده و آیتضا خا که آگینه و بهترین آن این است که در چوبچه آهن مشکب گرم کنند تا سرخ شود پس در آنجا
 اندازند تا در آن جزای سخته جدا گردد و باقی مانده را باز گرم کنند و بدستور عمل نمایند تا همه خا که سر شود بعد آن در در آفتاب غبار بسایند و بکینا
 از آن در دوازده اشغال آب گرم بخورند و بهترین آگینه سفید صاف است و آزاد و بسیار قوی سنگی است که در سفنج یافته شود و آیتضا خون بزکوی
 خشک کرده است و بهترین اخذ آن نیست که در وقتیکه اندران انگور رنگ کردن شروع کنند بگیرند و در ظرف نوشته اخذ نمایند و اگر ظرف سنگ
 باشد بهتر است و بعد بسته شدن خون اخزای کوچک آن تراشیده و از آن اقراص ساخته بر ظرف مشکب یا پارچه صاف در آفتاب از حریر پوشیده و بر آن
 و چون خوب خشک گردد در جاییکه تری نباشد آن قرص را برانند و یک محقه از آن در شراب حل و وقت سکون در دیار آب کرفس جلی بخورند و اگر حبیب
 مشابهه نمایند و باقی طریق این همانست که در قول مسیح گذشت و آنرا بیج قوی حبیب است خا که سر بیضه ماکیان بعد بیرون آمدن آن است
 و آنچه شدیدا لقوة و افضل از حبیب است کجشک سسی در یونانی اطرا و خولید یطوس است و آن گنجشک است از جنس صغوه که چکتر از همه گنجشکها سوا گنجشک
 ملکی و رنگ بدن او میان خا که ستری و زردی و سبزی بود و بر روی پرهای طلایی رنگ باشد و درم و نقطه های سفید بود و اکثر طمور او در
 و در زمین شوره و نزد دیوار باشد و بسیار طیران نمیکند بلکه اندک سپرد و زود نمیشیند و اگر تخم او از دودم بجنباند و آنرا خام بخورند و این افضل است
 و مطبوخ و بریان و نمکسود و خشک کرده بخورند و گاهی آنرا بهانه بسوزند و در نور یک یا گرم نباشد بقدریکه بران احتراق معطل قوت مستولی شود
 و در آگینه باشد بخوبی که بر عترب غیر آن مذکور است و گاهی در یک سنگین بسوزند و سر او بند میکند پس هرگاه حد قشویه بسوی احتراق تجاوز کند و در آن
 و گاهی بر مز مطبوخ و مشوی لطف و سازج و مانند آن کنند و از خشک کرده یا خام یا سوخته سوده بشراب صاف یا بصل یا سبالف و کما فیطوس و کما فیطوس

طریقه کاشتن

طریقه کاشتن

تخم خیار و تخم حنظل و نشاسته هر واحد یک درنجی بادیان انیسون جوده هر واحد سه درخیات و گاهی آبهای که اندران با دوی صوبه و مضیات آن جوده
 و هندی نوشانند مثل آب که دران کما فیطوس جوده و پودینه و سیسالیوس پنج خارصک و قرآن و اسقو لوقندریون پنج خبازی و سیاهستان
 و عصی الراعی و پنج نیل و پنج فافش و تخم حنظل صام لویا و شونیز و شکطرا شنب و غیر آن از درات و چون اینها را در ایام صحت نیز استعمال کنند تولد حصا
 منع کند و از شرطیه خاتمه بدان در حصوات کلیه انتفاع یابند چون استعمال او بشکر نمایند در اوقات نوبت اینست که برگ خبازی دشتی بچشانند و در
 طبیع او روغن زرد و عسل داخل کرده مقدار کثیر از آن بنوشند که آن از لاق حصوات و ادرا بول و تلبیس مساک آن کند و از اسهولت برادر و نفس گفته
 که کثرت استعمال در حمامات باب کبیری مضیت حصوات است و این اشانه میکند بسوی بعضی آبهای حاره که گاهی جلد را قرحه کنند چون از آن آرد
 حصویه بسازند و دران بار چاشنی گرم بر موضع سنگ نهند که تحلیل کند و اما تجربه کرده ایم چیزی را ازین قبل و اما تدریس در تدریس حصوات برای انقلاص
 و انفعال از ادویه و آسانی زلق و خروج پس واجبست که مالش با نان مرغیه استعمال نمایند و که لک مطولات و ضادات و قیر و طیات مرغیه و حمامات
 و آبن بقدریکه رضای قوت با فراط نماید پس انفع را ضعیف کند و گاهی بسبب این بسوی عضو ماده زیاده میلان کند و درین هنگام دواهی انقلاص حصوات
 بنوشانند تا قلع و اخراج بران آسان گردد و باید که مرغیات بمقویات بر قانون معلوم مخلوط سازند و خصوصاً آنکه دران مع تقویت بسیار مضادات برک
 غرضیکه تحلیل است نباشد و این مثل روغن سوسن و روغن سنبل و روغن خا و روغن خیزی است و اجرام آنها نیز در روغن خیزی معانی کثیره جمع اند
 بعد از آن که گاه و خاصه و عانه بر بندند تا مجاری از بالا فراخ شود و بایدست مالش نمایند بعد از آن دواهی طقت بخوراند و عقب آن درات دهند
 و ایضا در نوشیدن مثل خیار شنب و روغن بادام و یا عصاره لزج از عصارات مدره که اندران از جهت و از لاق باشد و روغن بادام یا کنیت و از آنچه
 نفع کند بعد از خایا عند استغفار از از راه گاه معلوم شود که سنگ منقطع میگردد و تکیهات این بنویسند و این بنویسند و این بنویسند و این بنویسند و این بنویسند
 با دنان حاره صحنه مثل روغن سداب یا زیت و جذب سترست و احتیاج حفظ سخت ضا و بود و اگر حاجت بقوت ازین آید مجامع خالی بر موضع سنگ
 گذارند تا از جذب کعبه از آن موضع فرو آرد و همچنین بتدریج از موضع کلیتین بتدریج طرف حالبین بسوی اسفل نازکی کنند پس اگر سنگ پشانه
 فرو آید در ساکن شود و گاهی ریاضت و حرکت و سواری بر چار پاییه هر کدام کافی گردد و که لک نزول بر زبان خصوصاً که مرغیات استعمال کرده باشد
 و چون سنگ از مشانه بسوی مجاری قضیب نهد گردد پس گاهی در درکند و درین هنگام باید که تدریس آن موضع نمایند بخوبی که ذکر یابد و اما تدریس در و چون
 بیجان کند و خصوصاً از مشانه بسبب غلظت حصوات یا ندانند که دران باشد و کبر خراشده و خشونت ساچمه پس گاهی ممکن بود که بحام و آبن را بول گردد
 و چون افراط اینها کنند و از خا و روغن شدید بعد ساعتی خود کند و نظرات با بونجه و اکلیدیه و نظریه و خالیه جید و نافه است و اگر قرض طبیعت باشد اخراج
 صواب بود و شیا ف یا حقه غیر کثیر مضطرب و ملکه شیا ف نزد من تهرست و در تلبیس طبیعت تخفیف بسیار و تشکین در صحت و با استعمال مسهل
 سبیل نیست که آن ملکه بود و مؤدی بنزول مواد از فوق گردد و اما در حقیقت چون شوم و دسومات و قوای مرغیه و قوای مدره باشد با وجود اسهال تلبیس کن
 و در در اشکند و اعانت بر اخراج سنگ نماید و چون در شدید باشد و از علاجی که مذکور شد تشکین نشود بوجه چون علاج با دوی صوبه میکنند و در نوران تمام
 پس صواب تر آنست که از ادویه قوی التحریک دست باز دارند و بجهت تلبیس مرغیات و قیر و طیات مرغیه و لقه مشغول شوند و گاهی درین وقت
 استعمال قی نفع بخشند و این بسبب تقلیل مواد مزاج حصوات بود و گاهی فر کنند بنابر جذب حصوات بسوی فوق پس اگر و پنج متغیر نشود و ناچار خدر است
 خوراند و افضل آن فلونیا است و ایضا دواهی لغامی و تریا قی که گفته نشده باشد بلکه تازی باشد و قوت افیون دران باقی بود که آن بوجه کثیره نفع
 چنانچه نفع کند از جهت تریا قیت و از جهت ادرا و تقویت حصوات و از جهت تخدیر و دج و گاهی در ایلام ریج که در کرده بود و مر اومت حصوات کند که است
 نماید و علامات ریج الکلیه شناخته شود و یا در معا بود که مر اومت او نماید و بعد است آن دریافت گردد پس درین هنگام باید که کسر ریج کند مثل سدا
 و تخم آن تخم کرفس و انیسون و دانه و کروی و شونیز و مثل مار العسل بخوراند یا ضا یا یا خد قیر و طی لزان در روغن یا در حقه استعمال کنند و اگر حصوات

بدرم جارباشد اولاً بمعالجه درم کلیه علاج کنند و بدرنجه معلوم است از نظرات و قیروطیات و ضیادات مبرده که در ابواب کثیره گذشت اندک سرکه برای تنفید
بر این ریخته کفایت کند و کذا که حقنه آن حشرات و بر وزن کل نمایند و اگر حاجت بود فصد کنند و اگر درم صلب باشد بشمل اجابات جارب این ابواب که
و کلیه خطمی تخم و مخلوط بچیزی سرد بکار برند و کذا که بابونه و اکلیل الملک و خار خشک و شبت بعمل آرند و بطریق شرب و حقنه و یا ملکیه استعمال نمایند پس هرگاه
اطلیه بعمل آرند باید که در آن بشمل راتینج و سکنج و شوق و میعه و جندبید ستر و درم و فیضار و غنهای گرم مقوی داخل کنند و از درم و درم و انلیون و درم و درم و درم و درم
بکار برند بعد چو نفیج معلوم شود در آن هنگام باد را بر دارند و اما اخذ که صاحب حمات پس آنچه مخالف اخذیه ضاره ایشان باشد و محوم شوی عصا
را دای و عصا فیر و در کبوتر بچه هر بطیخ ایشان را مضر نیست و همچنین محوم طیفه و گوشت سلطان بریان نفع کند و باید که در طام ایشان خشت و این
خصوصاً صابری اندازند و آب خود بریت و بر وزن قرحم دهند صاحب کامل گوید که هرگاه این مرض ابتدا نماید و در بعضی را در جای کرده در دهم
و در بول او رنگ ظاهر شود باید که تدبیر ملطف قطع خلط غلیظ بغير آنکه حرارت مفرط کند بعمل آرند و در استعمال اخذیه ستر الانضام نام نکل خلط غلیظ المزاج مثل
لحم کیش و خنزیر و نان فطیر و نان مید و ویرا سنج از آرد و نشاسته سازند و با طریقه و هر سید و پیچیده منقعه و پیشر طرب خشک و برینج بشیر و غیر آن منع کنند
و اخذیه سسل الانضام مثل محوم طیر و بلیم چون بچه مرغ و دراج و قنار و محوم جدی بطریق اسفیداج و زیریاج و طنج نیک پخته و نان خشک را خیمه ی خوب
پخته استعمال نمایند و مغز خیار و باد رنگ و خرنزه و انگور سفید و کاسنی و کشوت و کرفس و بادیان و پودینه و ناخواه بکثرت تناول کنند و با استعمال بادیم
و تخم خرنزه و تخم کتان و بلیم و آب زیتون و کبر محل و بلیم و محل و مانند آن که در بول کند و غذا اندک دهد و این گردانند و ریاضت معتدل قبل غذا
و دخول حمام معتدل الحرارة بعد ریاضت و بخن آب نیگرم بر جانب مرض و نشستن در آرنیکه اندران خار خشک و بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش
و کرفس و کرنب و شبت و برگ خطمی و پرسیاوشان برابر جو شایند باشند استعمال کنند و بجای کرده گاهی روغن خشک گاهی روغن شبت و روغن خیری
و مانند آن بمانند این تدبیر هر روز و یک روز در میان بعمل آرند و بعد خروج از آرن مغز تخم خیار و باد رنگ و خرنزه و کدو و هر واحد یک و بادیان نیم خردیده
باریک ساییده سدوم و سکنجین و گلاب و اندک آب سرد بخند و گاه گاه این بطیخ بنوشند عنایت سپستان و اخذیه سفید و پرسیاوشان و اصل السوس
و تخم خطمی و تخم خازنی و تخم کرفس و بادیان و حبه و خار خشک و حاشا هر واحد بقدر حاجت گرفته همه را به آب جوشانده تا بسودم صید باید
صاف نموده چهار اوقیه از آن باکینیم اوقیه سکنجین شکری بکار برند و گاه گاهی امر بقی نمایند بعد تناول طعام محتاج مثل تربی و بای شور و خرنزه و
و کرفس و بادیان و نوشیدن سکنجین که در آن ترب خیسایند باشند و شرب شراب مختلف و امثال آن پس اگر علامات غلبه خون ظاهر شود فصد
نمایند و اگر نباشد دوا سیل بلغم منقی خلط غلیظ بدین پس اگر در آنجا حرارت باشد دوا قوی الاسمال ندهند بلکه آنچه اسهال بسوکت نماید مثل
مطبوخ مقوی بتربه و قرص نفشه و خیار شنبه بتربه دهند و اگر در آنجا حرارت قوی نباشد و خلط غلیظ بود دوا قوی تر مثل این حب استعمال کنند ترب
یکیم درم حب النیل چهار دانگ صبر نیم درم تخم خطم یکیم دانگ تا دودانگ نمک لفظی دودانگ همه را باریک ساییده آب جها سازند و امثال این آنچه
استفراغ بلغم و خلط غلیظ کند بعمل آرند و هرگاه این علت مستحکم شود در درگاه سنگ مشکلی گردد باید که سائر تدبیر ملطف قطع معطل در حرارت داد و
مفتت حمات بالنا صحت استعمال کنند و هرگاه در آنجا حرارت باشد باید که از آرد و پیچیده و تدبیر سخن آخر از نمایند و این دو مفتت حمات
اگر در آنجا حرارت بود دیگر نه تخم خرنزه و خیار و باد رنگ و کدو و هر واحد پنج درم تخم کرفس و درم بادیان و حشر اسفنج انگلیسه سوخته هر واحد سدوم نیم یکبار
ساییده سدوم و سکنجین و دیگر که مفتت حمات است اگر حرارت نباشد بگیرند تخم خیار و باد رنگ و خرنزه هر واحد چهار درم حب القلت
خار خشک صمغ آلو بخارا پرسیاوشان اسقو و قند لول هر واحد و درم حب الحلب بادیان پوست بچ کبر هر واحد یک درم همه را باریک باشند
شربت و درم آب خود سیاه و سکنجین اگر در آنجا حرارت باشد این استعمال نغند و دیگر که سنگ بشکند اگر حرارت قوی نباشد حب بلسان و حب البان
و حب الحلب و حشر اسفنج و تخم خرنزه هر واحد یک و نیم و کوفته بجز ریخته بقدر ملحقه بشرب حمزج بدیند و دیگر اگر حرارت نباشد تخم خیار و تخم کرفس حب

و نهی و نسیون و سیخ و سنبل و در این صفت و عاقر قرحا و چند بیدستر و خرفیون هر واحد را پنج جزو گرفته و بخیته که مقدار یک سکنجین
 و آب که در آن نخود سیاه پخته باشند بخورند دیگر هرگاه در انجا حرارت باشد خار خشک حب القلت حجر الیهود هر واحد جزو اسقو لوقند ریون با دیان
 پوست بچ که مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر واحد و جزو همه را با یک ساییده و درم با سبک در آن پر سیاوشان و با دیان جو شاییده باشند با تخمین
 به بند که با وزن اند نافع بود و حجر الیهود دوا ی بسیار نافع برای سنگ گرده است و چون از کرم سوخته نیم درم بآب با دیان و آب راس افشده یا آب
 مطبوخ پر سیاوشان و اسقو لوقند ریون بخورند نفع بین کند و دوا ی منت حیات زنجبیل فلفل دار فلفل هر واحد بچ درم خطبیا ناما و درم پنج کاکج
 ده درم چند بیدستر سه درم کرم سوخته مثل او همه را با یک ساییده بعل کف گرفته لبشند خوراک دودانگ تا نیم درم بچشش ماه دیگر مفتحت حیات
 زنجبیل و سنبل هندی و جوده و حب بلبلان هر واحد سه درم در این صفت و اسقو لوقند ریون و فطاح از خرفیون و چند بیدستر هر واحد چهار درم سیخ
 یک درم اسارون و دار فلفل و دوج و فوه و قسط هر واحد دو درم فطر اسالیون کل سرخ و فلفل سفید هر واحد دو نیم درم با یک ساییده بعل کف گرفته
 لبشند شربت درم بآب مطبوخ نخود سیاه و دیگر که سنگ بشکند بکند سرگین کبوتر و آگینه سوخته هر واحد یک جزو کندش نیم جزو و با یک ساییده و یک درم
 آب ترب افشده اوقیه یا آب اسقو لوقند ریون جو شاییده به بند دیگر در این نیم دانگ سرگین کبوتر نیم مثقال با یک ساییده بشراب که بخورند نافع
 و در غن عقرب چون بر خاضه و حاتم باشد حصات را منفع بین نماید و این صفت آنست بکند زراوند حرج و خطبیا ناما و سعد و پوست بچ که بر دانه
 اوقیه و یکم گرفته بر آن روغن بادام تلخ رطل ریخته یک هفته در آفتاب بدارند بعد از آن صاف کرده درین روغن ده عقرب بنده که همان ساعت گرفته باشند
 انداخته دو هفته در آفتاب بدارند پس صاف کرده بدارند و استعمال کنند و حریصا که آن چون محروم بحران است و سوطیر او بخورینا چون از هر واحد
 نیم درم تا نیم مثقال آب نخود سیاه یا آبیکه در آن دوج و اسقو لوقند ریون و کرفس جو شاییده باشند بخورند نافع و از انچه درین مرض نفع کند آگینه شامه
 سوخته است چون نیم درم تا نیم مثقال از آن با یک ساییده بآب مطبوخ پر سیاوشان بخورند و تخمین اگر کرم سوخته مثل این بخورند منفعت بین کند و بآب
 استعمال این اوویه با صیاط و حذر نمایند و این چنان باشد که گاه که اگر سنگ در یک موضع گرده ایستاده باشد و علامتش اینست که درد دائم بود
 و ساکن نشود و مرض را قلی بود پس اوویه صاده و انچه در اربول بقوت نماید و اوویه محله و مرضیه مثل بطول و در غنما استعمال نباید کرد بلکه تخم خیار
 و باد رنگ و خربزه و خطمی و تخم که و پر سیاوشان و مانند آن از اوویه که در اربول برفق نماید استعمال نمایند و بکلیه موضع بسببوس جاد و رس بطور
 که در خفیف کنند و هرگاه سنگ از موضعی دیگر منتقل باشد و آن گاهی همیانی چه کند و گاهی ساکن شود و تطیل بآب گرم کنند و در آن که
 اندر آن پر سیاوشان و شبت و کرب و خار خشک و با دیان مانند آن که مذکور شد جو شاییده باشند بنشانند و روغنهای مذکوره مالش کنند و بکشد
 موضع با سفنج مغسوس در آب گرم در غن نمایند پس هرگاه در انجا حرارت نبود بلکه برودت باشد باید که کثرت مالش بر روغنهای گرم مثل روغن شبت
 و روغن سداب و خیری و گرس نمایند و در آن مذکوره بیدستر و غیر آن که مرضی جاری بول بود و توسیع آن برای نفوذ سنگ و اخراج آن بسوی مثانه
 بسببوس کند محل نمایند پس اگر در رشت کند و ساکن نشود استعمال این اشیا باید که اشیا ی مخدره معروفه بمسکه و دوج مثل فلونای روغن فطر
 و افیون و پوست بچ لفاح و مانند آن استعمال کنند و بعضی چیزهای در اربول مثل تخم خربزه و خیار و باد رنگ آمیزند و آب گرم بخورند که تسکین کنند
 و اگر در ساکن نشود و سنگ از جای خود نازل نگردد باید که حمام بنهند و محس کنند که آن سنگ از موضع و نقل کنند و تسکین عجیب حج نماید و باید که
 وضع مجرب بر موضع فارق قریب از موضع و حج بسوی اسفل باشد و اندک اندک محس کنند که سنگ از موضع نجیب گردد بعد از آن مجرب را از آن
 موضع با سفل بتویب نقل کنند و اندک اندک امتصاص نمایند تا موضع حج کشیده شود و همچنین مجرب را با سفل طرف شان نقل کنند و پس نوع عمل کنند
 تا آنکه سنگ بشان نزول نماید و از جای قضیب خارج گردد پس اگر این علاج استعمال کردند و سنگ در موضع واحد توقف نمود و از آن نازل نشد
 عظم خود در انجا دروید که باید که مرض را بنشستن در آن که اندر آن حلیه و برکتان و خطمی و خبازی جو شاییده باشند امر کنند و موضع را بعضی دفعات

نخود سیاه

خطبیا ناما

محلله ملینه مثل روغن بنفشه و روغن کنجد که اندران حلقه و تخم کتان جو شاییده آنکس پدید آید و سبب تر سبب که داخه باشد ناشنایید پس اگر در دساکن نشود
حقنه بسپستان و بابونه و فلفل و بنفشه و تخم کتان و صلبه و سوسن و روغن بابونه و روغن شنبلیله و اسفند آنکس احتمال کند و مالش موضع بادان آب گرم
و دماغم برین فعل کند تا آنکه در تسکین یابد و چون در دساکن شود و مریض تخفیف یابد پس می باید که نگاه کند اگر سنگ بسوی شانه نازل شود و از آن علاج
گردد مرض زایل شود و اگر سنگ خارج نشد اعاده ادویه مفسده حصوات در دساکن که مذکور شد و آنچه در بحث سنگ شانه ذکر کرد باید کرد و صاحب
بعذر که علاج مذکور اینقدر زیاده نوشته که من اکثر صاحب این مرض را علاج باین سفوف نمودم نمک ترب قرمانا که ویا مغر تخم خرپه خار خشک بادان
سیرک یک سدر دم حب القلت دو دم بار یک ساییده سدر دم بعد فصد یا سلیق بخورند و در هر هفته یا پانزده روز یا بعد یکماه بحسب قوت مریض اسهال
طبیعت باین ادویه نمایند که بگزیند بادان سدر دم و بار یک ساییده با گلکند یک ادویه بسپشتند و در آب حل کرده صاف نمایند و در آن فلوین جلیق
دو ادویه حل کرده باز صاف نمایند و روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند پس مرض شفای تام باذن الله تعالی در زمان اندک یافت آید
و جراحی گویند که قطع اسباب نعل سنگ باید کرد پس تدبیر تفصیلت و اخراج او اما تدبیر قطع سبب آنست که بدن را از ماده پاک نمایند و از آنکه نعل
آن ماده سنگ شود باز دارند و از حرکات و اسباب معین بگویند آن احذر از نمایند و اگر اراده حفظ قوت باشد طعاحای زرد گوشت و گوشت پیروز
و تدر و در مرغ خاکی سبک اندام فربه و گوشت بزغال و برب یا اسفید باج مرغ فربه و بینه مرغ نیم شب و نان خشکای خمیری نیکو بخت بپزند و اگر قوت
قوی باشد چیز نیکو غذا کمتر دهند چون ماش مقشر و اسفناخ و کشک جو و قلیه کدو و قلیه خیار و نخود آب زیر پیاج و مفرات ساده بخورند و روغن
و روغن کنجد تازه یا روغن گاو بخورند و از استکامی طعام حذر کنند و تدبیر ترقیه بدن احتمال می و سهل است و قوی بدو سبب بهتر است یکی آنکه
قوی زرد زود توان کرد و سهل زود زود نشاید خورد دوم آنکه قوی هم ماده را قطع کند و هم از آن طرف منع نماید لیکن برقی طبع را نرم باید داشت تا ماده را
بطریق اسباب باز گرداند و سهل بحسب مزاج و حال مریض باید داد و تقویت معده بهر صم طعام حسب حاجت نمایند و از آنچه توله سنگ را منع کنند
کتاب سردر میان طعام بخورند و گاه گاه ناشتا اندکی شراب خورند و بر بستر بختین نشینند لیکن بر کتان خسینند تا اگر کاهیش آن گرم نشود و از مفرات
آنچه ماده را لطیف کند و مثانه را پاک کند و سنگ را بشکند بعضی از آن بقول است مثل کرفس کاسنی و شنبلیله و بوسینه و بادان و خار خشک و کرفس
و ترب و اسن و بعضی فوکه مثل خرپه و خیار و بادانگ و انگور سفید و خیر تر و خشک و بادام تلخ و زعفران و پسته و بعضی اچارها مثل کبر مجمل و بلبلون
و غصص فحل و زیتون پرورده و بعضی شرابها مثل سکنجبین که از سر که کوبه و از سر که غصص سازند و آب ترب شراب سفید لطیف و بعضی ادویه است مثل آنکه
و قول بوی سنا که شست و اگر قوت کرده و مثانه ضعیف شده باشد ادویه مقویه بیامیزند مثل بهن و خیر آن که در قول مذکور مسطور شد و ترب میوه مثل
سیب و بی و چون از آن زن بیرون آیند شربتی از تخم خیار و خیار بارانگ با نیم مثقال حجر الیود و نیم گرم حبه اسفنج سوده بپزند و روغنهای ملین بارانگ
مقوی چون روغن شنبلیله و حبه بار و روغن سوسن و خیری آبیخته بماند و روغن خیری هم مقوی و هم محلی است و قوی بوقت درد نباید کرد و حذر از کوبیدن بسیار
از مردم که بعد فصد در دساکن شد و سنگ با سانی بیرون آمد و این دو اسنگ را از گرده بیرون آورد مغر تخم خرپه و زیره سیاه و زانچاه و صفر و تخم کرفس
و تخم ترب و مغر زانچاه و تخم مساد و شربتی بکند و بطبع سبب و شان و ایضا و قود فو و کرفس و مغر تخم خیار هر یک شش درم سیخه و سبیل و دار صنی هر یک
چهار درم همرا بکوبند شربتی بقدر یک ترس یا چهار ادویه آب حبه سی روز این دو بخورند سنگ را بریزند و پاک کن و درین ادویه خاصیت عجیب است
که هر که این دو کوبند در دست او انگشتی آبی نباشد و بر میان او کارد نباید و در کفش او هیچ آهن نباید و هیچ و جدای آهن نباشد و این خاصیت آنست
من نیست لیکن آنچه در کتب دیدم اینجاکه کایت کردم در احتیارات کند می آید که آب ترب هر صباح یک قویه بخورند و بهر سنگ را بریزند و پاک کنند و جاذب
که در میان بقول یعنی تره بسیار باشد شنبلیله او چون گندی گرد رنگ او سرخ و بران نقطهای سیاه در میان سرخی بود چون از آن جانور بود بعد از
سنگ بریزند و پاک کنند و در کتب تاب که کثیر باروشنائی در بر و اطراف ویرا در کنند و تن او در آفتاب خشک کرده هر روز بکند و باد و از درم آب شنبلیله

اسحق که گفته اند
نسخه از این مردم
اگر از این عمل
سرمه باشد و در
سرمه بود و در
بیشک و در
نسخه بود و در

بدینند سه روز و بعضی گفته اند که یکدم بسود روز باید خورد و موجب نوشته اند و این از موده من نیست و آنچه او در یک از این علت دهند در تمام کتب
بدینند که نافه شود و حب بلسان سوده یکمقال سنگ کرده بریزند و همچون ارده در قول بود علی گشت در محون و بخت حصات شانه در قول
البوسل خوابا کند شربتی بعد از شش ماه که در کان را نیم دانگ و بزرگان را دانگی در آب کرفس محمود شیرازی گوید که در سنگ گرده و شانه بر صبح
مطبوع از بادیان سه درم و تخم کاسنی و اصل السوس مقشر کوفته هر واحد سه درم باشد سفیده درم بنوشند و غذا مروره خود آب بشیره و قوطم و تخم کبک
و یا بشیره تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد درم بنوشند و یا بگز بادیان انیسون هر واحد سه درم و یا بشک سفیده درم و یا بشک سفیده درم و یا بشک سفیده درم و یا بشک سفیده درم
شیره بزرگانه هر واحد درم انداخته بنوشند و اگر در داشتند نماید و امر عظیم کرد این مطبوع بیاشانند بادیان تخم کرفس تخم خازی تخم خلیج و تخم
سه درم تخم کاسنی بنفشه خشک هر واحد چهار درم عناب پیستان بخیر سفید هر واحد سبب عدد سنای کلی هفت درم اصل السوس مقشر چهار درم
پرسیاوشان پنج درم جوده خار خشک حاشا هر واحد هفت درم همه را در سه رطل آب بچشانند تا یک رطل با آید صاف کرده در آن ترنجبین
و خیار شنبه هر واحد درم حل کرده بگوگاه بنوشند و اگر ازین دوا فایده نشود قی استعمال کنند بعد تناول اندک اغذیه مختلفه مثل مایه شور و تر و تر و تر
و شبت و یا بگز شبت و سرخی و تخم ترب و تخم خربزه و تخم کرفس و برگ ترب و بیج آن در آب خوب بچشانند و صاف کرده در آن غسل دروغن کنبه
و شک انداخته بنوشند و به مرغ ملوث دروغن کنبه فی کنند و حلیه و قوطم و بنفشه و مانند آن که در قول صاحب کامل گذشت جو شانه آید آنرا نمایند
و دیگر گاه دروغنهای گرم محل مثل بالونه و زیت و گرس و غیر آن بآلند و از تناول اغذیه غلیظه مثل عصا و حلوا و نشاسته و غیر آن احتراز کنند و اغذیه
لطیفه زرد گوار مثل خود آب بلجوم یا کباب کنبه خشک و کبوتر صحرائی و قلیه بر مصالح بنان خشکار تناول نمایند و ترک عشا و تقلیل غذا نافه بود و در هر روز چندین
حرکت کنند و پای بردارند و اگر مریض را طاقت شد در دنبا شدت در دنبا شدت مثل بر شش و بزرگ بشک و خشکاش و غیره دهند و چون مریض مستحکم شود
ادویه مفتحه حصات بخورند و از ادویه حاره مسخه مثل ترنجبین و بی و فلفل و قرفة و قرفة و مانند آن اجتناب نمایند تا ماده بهتلاف لطیف و بقا
کثیف متوجه نشود و این دوا حصات را بشکند اگر در خارج حرارت باشد و تخم خیارین و تخم خربزه هر واحد درم تخم شلجم پنج درم تخم کرفس بادیان آنرا
هر واحد سه درم حب الحلب چهار درم همه را با یک ساییده و بجزین ساج یا زوری ده درم بخورند و اگر باوی حرارت نبود این دوا دهند
بادیان تخم کرفس اسقوفت و یون هر واحد سه درم حب الحلب و تخم خیارین و تخم خربزه خار خشک صمغ اکوسیه پرسیاوشان هر واحد چهار درم حب الفلفل
پنج درم همه را با یک سوده بپزند شربت سه درم بجزین زوری ده درم غذا مروره خود بنفشه قوطم و انک دارچینی دهند و چون مقرب بخورند و اقیاط سوال
کنند تا تسخین مزاج بسیار کنند و قرحه شانه بسبب شدت اندک در اینجا پیدا نمایند و یا بهر چه یکمقال محون حبه الیود و یا بشیره بزرگانه هر واحد درم بخورند
و یا بگز تخم کز و تخم شلجم و تخم ترب و بادیان هر واحد سه درم و بشک سفیده درم و جو شانه صاف کرده با محون حبه الیود بنوشند و اگر سنگ در موضع و
واقف بود و باز نماند و علاتش نیست که در چنان شدید بود که مریض طاقت آن نیارد و سکون و خواب نبود و در ساعتی ساکن نشود پس باید که
ادویه قوی الا در اصل تخم کز و کرفس و بادیان و خیارین و خربزه و ادویه مفتحه حصات بقوت مثل این دوا بدیند بگز سفید و سیاه
هر واحد سه درم ترنجبین سبیل سلخه دارچینی جوده اسارون هر واحد چهار درم جذبه ستر قفاح از خر حب بلسان هر واحد درم همه را با یک شانه
بجزین بجهت بعضی گفت گرفته بشیر شربت از آن یکدم و اگر سنگ غیر واقف در یک موضع باشد و علاتش نیست که در ساعتی ساکن نشود و
ساعت دیگر میجان نماید و علاتش نیست که هر صبح جلاب از پرسیاوشان سه درم تخم شبت و اکلیل بادیان و کز و کز هر واحد درم و سیاه
بنوشند و غذا خود آب و بنفشه قوطم و دارچینی و انیسون بلجوم یا کباب و کبک و گنجشک بخورند و کمی موضع بسبب و جاورس و ترنج بادیان حاره حمله چون
روغن زیت و حبه و سوسن و غیر آن بنویسند که در قول صاحب کامل گذشت باید که در تریاق کبیر و مشرد لیطوس یا سحر بنیا هر روزین جاف باشد
دو درم جلاب بادیان سه درم بخورند و حله را یک گرده و شانه مثل علاج سنگ بود الا در آن ادویه حاره استعمال کنند و نه دات بسیار قوی خنجره می

نسخه و حله و شربت

دوام نماید باید که مریض را کمتر کند که بر پشت بخسبید و هم دو پای او بردارند و حرکت شدید دهند و آب گرم مع روغن بر مثانه ریزند و بدست از اسفل با علی سانه تا حصوات از موضع خود زایل شود بعد مریض را کمتر کند که بول کند پس اگر بول بفراغت آید بهتر و الا بقا تا طایر حصوات رافع کنند تا از مجرای زایل شود و بعد از آن بول بسیار کند پس اگر اینصفت یافته شود بدانند که در مثانه اوسنگ است و فرقی در حصوات کلیه و مثانه بقول شیخ نیست که سنگ گرده اندک نرم تر و کوچک تر و مائل تر به سخی بود و سنگ مثانه سخت تر و بسیار بزرگ و مائل تر به تیرگی و خاکستری و سفیدی باشد و گاه درین حصوات متفکته مستقیم پیدا شود و بول در حصوات مثانه مائل به سفیدی بود و در سوب او غیر سخی بلکه مائل به سفیدی و در ادیت با و گاهی بول غلیظ بود و بار سوب زیری و در اکثر رقیق بود و خصوصاً در ابتدا و در سنگ مثانه در شدت مثل سنگ گرده نباشد زیرا که مثانه مخلات در فضا است مگر سنگیک سنگ در دانه مثانه افتد و بول را باند کند در دامت و اد نماید و خشونت در حصوات مثانه بیشتر بود و هر آنکه در فضا است ممکن است که ماده دیگر که خشونت آن کند بر آن منضم گردد و لهذا این بزرگتر بود زیرا که مکان این فراختر است و گاهی اتفاق افتد که در یک مثانه دو سنگ یا بیشتر از آن بود و در حرکت با یکدیگر سوده شود و از آن سوده رنگ کثرت نماید و گاهی با یک رسوب نجالی بخراش سطح آن از سنگ در شدت آید و در حصوات مثانه حکم در وجع در سوب و بیچ آن و در زمار سبب مشارکت قضیب مثانه دوام کند و صاحب او اکثر دست بقضیب عیش بر خصوصاً اگر طفل باشد و دائم با وی انتشار بود و گاهی بخروج مقعد از نجالی سبب حبس و عسر بول و گاهی در آخر آن بلا اوده بول کند و هر گاه از بول فارغ شود خواهش بول دیگر بار در حال نماید بنا بر تقاضای حصوات مستقیم با سده فاع بول مجتمع و اکثر خون در بول آید سبب خراش سنگ خصوصاً چون در شدت کثیر باشد و بیشتر بول بند شود پس هر گاه صاحب حصوات را بر پشت خسباند و بر مثانه او آب گرم ریزند تا مسترخ گردد و درین او بردارند و چنانکه سنگ از درین مثانه جدا پس اگر درین وقت بر خانه غمگند بول جاری گردد و این دلیل قوی بر سنگ مثانه است و گاهی این را سهل کند بروک صاحب حصوات بر سر دوازده و ضم اعضایی او بعضی محض و گاهی بداخل کردن انگشت در مقعد و جدا شدن سنگ بر شل این شکل بول با سانی آید و گاهی این باشکال دیگر از غیر و عصر و استقامت بروک سهل گردد پس هر گاه مثل این تدابیر نفع نبخشند قاناً طایر استقال کنند تا سنگ دفع گردد و اگر در اینجا چیزی باشد که قاناً طایر را اصطکاک نماید تا از دفع کند و بول را بید آن دلیل قوی بر وجود حصوات باشد و کنگ اگر ادخال او دشوار گردد و در وقت بهتر آنست که بسختی تکلیف در ادخال آن نکنند و گاهی قاناً طایر دالالت کند بدانچه همراه او آید براده مؤله حصوات و سنگ کوچک حالبس تر برای بول است از بزرگ بر آنکه ادخال در مجرای بود و اما بزرگ از مجرای بیعت زایل شود و بدانکه حصوات مثانه در بلاد شمالیه خصوصاً در صبیان کثرت نماید چه جانی میگوید که کودکان مردم بالغ و لاغر از سنگ در مثانه بیشتر افتد از بزرگه و گاه و منفذ های ایشان فراختر بود و محمد زکریا گوید که اینصفت نگاه کردم و همچنین یافته و میگوید که در مثانه زنان سنگ نادر افتد بر آنکه دانه مثانه ایشان کشاده تر از مردان مسوی خارج قصیر تر است و تعلو می یعنی خمگند و در بدن سبب غلظت که مثانه ایشان فرو آید زود بیرون آید و هم او گوید که گاهی سنگ مثانه بزرگ و گران بود و بوقت براز کردن با مقعد مزاحمت کند و از آید برون آید و باز گرداند خاصه اگر حلقه مقعد ضعیف بود و هر گاه که صاحب سنگ مثانه را عسر بول تکلیف بسیار دهد باید دانست که سنگ بزرگ نیست و بدان اکثر در دانه مثانه افتد و بول را باز دارد و کثرت رنگ در بول دلیل مستقیم و ریزانی سنگ بود و نباید آن رنگ دلیل سختی سنگ بود و هر گاه که صاحب پیاده بدو در حرکت کند قضیب او در در کند و هر گاه که مریض ساکن گردد و باز غلظت پس در ساکن شود باید دانست که سنگ در مثانه متشکک نیست بلکه در آن جداست و علاج معالجه این مثل علاج حصوات کلیه نمایند الا در اینجا ادویه قویتری باید بسبب بعد عضو و سردی مزاج آن و اول سنگ بزرگ و سخت تر درین ایضا در اینجا خاصه و دوا یک در احلیل برازاده رسانند و سنگ را بشکند مثل روغن عقارب و روغن حاک و بانه و مانند آن استعمال نمایند در خانه بماند و خوردن تر یاق و مشرو و فیلوس و غیره نافع بود و این در انیز مفتت حصوات است حبس همان حبس الفت چیست خاکستر عقرب و بچ کا کچ به مساوی کوفته بچته آب غار خشک سبز بیشترند و در سایه خشک ساخته باز آب نمک که تر نمایند و خشک کنند چه چنان نیست

بکند پس سفوف کنند و خواه غسل معجون سازند شوی بکند تا سه ماشه و کم و زیاده و آنجا که از زور سنگ و احتیاس بول در دستید پیدار شود
 همانوقت بهر خدر ریشته که آنجا که و یا بهوشی دارد و علویان دهند درین آبریز نشانند بزنج و شبت و کتان و گوگرد و اکلیل و جلبه و قلت پیر
 سه توله برگ قنبه توله فیتون هندی برگ نیم برگ سنبله لوکل پلاس هر یک هفت توله و باید که شیره تخم قلت یک نیم توله و بادیان و تخم خرزهره یک
 نه ماشه غسل سه توله بنوشانند که فی الفور در درساکن سازد و سنگ را بریزند پس اگر سنگ در مجرای قضیب متعلق شود قضیب را در آب گرم نهند
 و در احلیل لعابات و ادمان بهر زقره رسانند و بران مکرر بمانند تا آنکه بیرون آید و اگر دانند که بدین تدریس بیرون نتواند آمد باید که بیمار را ریشته باز
 خوابانیده و شخص یا بهاد دست او را بگیرند و برداشته بر طرف جنبانند چنانکه سنگ بشانه باز رود و الا بقا تا طیر از بازگردد دانند و مفتحات بنوشند
 و آبریز نرم بکار بند تا ریزه شده بر آید و اگر سنگ بزرگ باشد و نشانه بر نیاید باید که گردن نشانه را شق کنند و سنگ را بیرون آرند و این عمل در سه
 می باید کرد و بعد ازین سن خطر دارد بیا این ادویه مفروده که سنگ نشانه را بشکند سوسیدی گوید که گسین کبوتر ساییده مثل او شکر آمیخته و دوم
 خورن در شکستن سنگ نشانه و اخراج رگ آن مجربست و کذا تیس را در حمام بر نشاند و در سهولت خروج حصوات از شانه بسیار
 مجرب و گویند که شرب شیر زمان غسل و یا بشرب یکساله آمیخته و کذا دروغ تخم خرزهره زرد و امان اکل آن و کذا آگینه مسحوق آب که کشند و یا بشرب سفید
 سوخته آن و غیر سوخته و اکل ترب تخم آن و کذا زهره چهار خوشی و خلیجان مساوی چهار قیراط و کذا شرب طلخ تخم سیاه و اکل جرم آن و کذا الغبار
 و یا پوست بچ آن بشرب یکساله و کذا کبابه تنهاده و بصره بچ ترب شرب تا هفت روز متواتر و کذا القله جبر و تخم آن و کذا شرب سرکه غصیل و کذا
 عصا رده حاک تنهاده و بشرب یا تخم آن و کذا دروغ آن یکدم و کذا بهمن سفید یکدم و کذا شرب آب سوس سوخته و غیر سوخته و کذا دروغ آن درین کذا مفتحات
 بشرب سفید و یا بچا که عرق جحر الیه و و کذا خون از زبان نمک نمار و کذا سلطان سی کوفته جوشانیده و کذا انیسون تا ایام متوالی و کذا خاکستر خون
 خرگوش و جلد و سوخته بقدر ملقه و کذا خاکستر عرق و و قیراط مثل آن پوست کبریا رب الکر و کذا صفا خون که آن طبعی است بجا ازای او سوخته و کذا
 جگر بطح خشک کرده بوزن دو فلیان رباب و غسل و کذا حجر اسفنج بشرب و کذا بچ خطی بشرب و کذا گسین کبوتر بچ که هفت روز از تخم کتان خوانیده باشد
 و بعد از آن زبل را گرفته و در سرکه حل کرده نوشیدن و کذا اکل مغر صوبه کبار و کذا ناخواه و کذا بلور بشرب یکساله و کذا برنج اسف و کذا ابلهون خشک کرده سو
 بر روز شش درم متواتر خوردن و کذا اداوست اکل لحم علب و شرب تخم آن و کذا مقل ازرق و کذا حجر الیه و نیم درم با اسق و کذا ریون نیم درم و نیم درم
 درم و کذا اشونیر سوخته و کذا خون ایل و کذا خرطین بطلی و کذا دروغ بطن و کذا البسان که آن نوعی از خردل است تخم آن و کذا اشیر زرق و کذا شرب
 بول نرگا و کذا برگ مرسیای غریبا تخم آن و کذا ابابونه و کذا دروغ بلسان و کذا اسلیخه و کذا افسنتین و می بهر واحد مفتحت سنگ نشانه است و باقی در سنگ
 کرده مسطور شده و کذا و ویه هر کس که مفتحت حصوات نشانه است اگر حب صنوبر پوست بچ کبریا رب ربع جز و تخم کرفس نیم جز و تخم خرزهره یک جز و کوفته عیشه
 دو مثقال جز و نه مفتحت حصوات و منقه نشانه و تخم بول غلیظ است و دیگر اگر در دشت کند این تبرید کاسه سنگ مسکن و وجع بدیند شیره خیار بن شیره
 تخم خرزهره شیره زیره سفید هر یک شش شانه گلاب چهار توله نبات یک نیم توله جحر الیه و سوخته و ماشه پاشیده باز شرب بزوری بارگافه بجای نبات کنند
 پس اگر تار و زهر سوم در درخت شود و سنگ نه بر آید شیره خار خشک شش ماشه شیره دو قوچا را ماشه افزایند باز یونجه چینه چهار سرخ افزایند و جحر الیه و
 بگلاب سوخته نیز چهار سرخ کنند پس اگر در آخر روز دشت در شود و کما در ماشه افزایند باز شیره زیره سفید چهار ماشه با هر دو شیره مذکور افزوده و کذا
 حفظ از خراش ادویه مفتحت لعاب اسفنج شش ماشه لعاب گل خطی چار ماشه و براتی ملین با در شربت دینار چار توله باز شربت بزوری عوض آن کنند
 و جحر الیه و بگلاب سوخته شیره کاکج برای خورن زخم شدن مجرای بول و شیره تخم بلهون سه ماشه شیره مغر تخم هندی وانه شیره خار خشک هر یک شش ماشه
 شیره حب القلت چهار ماشه شیره تخم ترب سه ماشه شیره یک توله برای جلای مجاری داخل کرده دهند و بعد مفتحت در دشت خفیف کرده حرف شیره خار
 شش ماشه شیره تخم خرزهره نه ماشه شیره زیره سفید چار ماشه گلاب چار توله شربت بزوری سه توله دهند و الا در حالت در نطول برگ شبت گل با

ترتیب مع برگ جوشانیده روغن گل چار توله داخل کرده نمایند و شیرۀ خار خشک شش شیره زیره سفید چار ماشه عرق بادیان عرق خنثی الشلب هر یک
 پنج توله گلاب چار توله شیرۀ تخم خرزۀ شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند باز شیرۀ کانج شیرۀ تخم کرفس شیرۀ خار شتر عود شیرۀ زیره کفند سوم روز
 ریوند چینی دو ماشه سود و پاشیده هفت بعد صفوف آب گینه سوخته و صمغ آوایو و غیر آن و اصل السوسن خطمی خیازی هر یک چار ماشه خیازین کوفته شش
 جوشانیده نبات یا گل کفند داخل کرده با انگو پاشیده بدینند و دیگر اگر طفلی را بول بعد از حصات باشد ریشۀ خطمی تخم مر و بر یک چار ماشه جوشانیده
 شیرۀ حب القرطم شش ماشه شیرۀ خار خشک سه ماشه شربت بزوری دو توله دهند و دیگر اگر طفل نه ساله را بول بعد از زیر ناف بود و جگر سود سنگ سرابی
 هر یک چار سرج بگلای سوده شیرۀ خار خشک چار ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه و یا آحجار کز کوره همراه شیرۀ دو توله دو ماشه شیرۀ تخم خرزۀ شش ماشه
 و خار خشک شش ماشه و تخم گندنا چار ماشه دهند و دیگر برای تقیۀ صاحب حصات بنفشه گاوزبان شاه تر و حب قرطم حب القلت هر یک شش ماشه
 گل نیلوفر سیاه و شان غلب الشلب بادیان انیسون هر یک چار ماشه جوشانیده گل کفند سه توله یا شربت وینا چار توله دهند و اش روغن گل
 بر موضع در کفند و اگر باغیم لایح باشد ادویه قویه باید داد و در انشای منضجات قبل از پس از غذا و از گل بابونه گل خطمی غلب الشلب گل کافیشۀ هر یک
 شش ماشه کوفته بیخته باب برگ شربت پنج توله روغن گل شش ماشه کفند بعد مسهل دهند و بعد از آن جوارش عود ترش شش ماشه شیرۀ انیسون
 سه ماشه شیرۀ بادیان چار ماشه شربت بزوری دو توله باز بادیان انیسون هر یک ماشه سوده جوارش عود مرشته با عرق کوه عرق گاوزبان
 عرق شاه تره شربت بزوری بدینند و روغن شربت نیگم مالش فرمایند و دیگر اگر حبس بول بود و عود کم آمد سنگ سرابی جگر الیود هر یک شش
 شیرۀ خار خشک شیرۀ خیازین شیرۀ تخم خرزۀ هر یک شش ماشه شربت بزوری شربت خنثی اش هر واحد بکنیم توله بدینند و لافول از ترب مع برگ
 هفت عدد و برگ شربت و شلغم مع برگ هر واحد یکسیر گل کافیشۀ چار توله خشک اند بابونه تخم قلت هر یک دو توله و غیره جوشانیده بدستور
 دیگر اگر کودکی دست بر زار بود و حبس بول و دفع نشان بود سنگ سرابی جگر الیود هر یک دو سرج بگلای سوده شیرۀ زیره سفید شیرۀ خار خشک
 هر یک سه ماشه نبات توله دهند و دیگر اگر با سوزش و درد شدید بیگم بول و مرض مزمنی دارد و مرکب از سنگ بواسیر و سوزاک باشد سنگ سرابی
 یک ماشه جگر الیود دو ماشه بگلای سوده شیرۀ خار خشک شش ماشه شیرۀ خار شتر شیرۀ حب قرطم هر یک چار ماشه عرق کیوڑه چار توله عرق شاه تره ده توله
 نبات توله اسفول شش ماشه پاشیده بدینند باز شیرۀ بادیان شیرۀ دو شیرۀ سرابی هر یک چار ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه خمیر صندل یک توله
 باز جگر الیود سنگ سرابی هر یک دو ماشه بگلای سوده همراه شیرۀ حب القرطم شیرۀ کانج و غیره بدینند اکثر درات در وقت شدت عارضه میدهند
 و واهی انحراف در تقیۀ و اخراج سنگ کرده و نشان حبس بلا خلاف نوشته شیرۀ خطمی سه توله در کفند آهنی انداخته برتش گذارند و کمیت نزدیکی توله
 سوده اندک اندک بران پاشند و آب شود و ظرف مسطحی دارند از اندازند و حرکت داده بین سازند بعد سوده سه ماشه باب برگ ترب نیم
 و جهت سوزاک پاشید و بدیند و گویند که شش از سبب سال مبتلای این مرض بود این دو سه ماشه باب برگ ترب نه توله و ترنجبین پنج توله صمغ و باب
 گل داودی سه توله در گلاب نیم با عرق کیوڑه و سید شک هر یک پنج توله نبات سه توله وقت شام دادند و غذا هم فاخته و مرغی گوبر و روغن گاو خسته
 بنان خشک و مفر که در آب شور پرورده بسیار نوشانیدند روزیستم بسیار سنگ ریزه بیرون آمدند و صحت یافت و دیگر اگر سبب حصات بول
 بند شود و قبض باشد اول جوارش ملین علویجان نه ماشه با گلاب نیم با و بخوراند و فاصله یک ساعت بخومی دوا ی البرقند کوه سه ماشه نبات سه ماشه
 با یک پالاک آب برگ ترب غسل سه توله نوشانند لیکن اول این آردن نشانند بادیان قرطم کوه گل یلاس برگ کرب و نیب پنبه باغی و قنب و بنه
 و برگ یاسمین زرد هر یک نه توله بدستور آردن نمایند و حبس صفوف در دل انحصار این سبب مغز تخم خیازین مغز تخم خرزۀ تخم خیازی تخم کرفس کفند
 هر واحد یک سرج و مغز بادام حب لبان پنج علیق پنج کانج حب لبان دو توله نقل از خرما خواه برگ سداب نفلس گل سرج سعد هر یک نیم سرج کوفته
 سه درم یکم از آن باطلنج بر سیا و شان بخورند شربت که مفت است پنج کاسنی پنج بادیان هر یک هفت مثقال انیسون بادیان ناخواه هر یک

سه مثقال تخم کرفس کنیم مثقال پسیا و شان یک مثقال تخم کشوث و گل کشوث هر واحد دو مثقال تخم خیار تخم خارزه هر یک چهار مثقال تخم خرد
تخم کاسنی هر یک پنج مثقال قند سبز سرکه یا سرکه ستور قریب سازند و آب پسیا و شان بپوشند شربت حبسک جبت نفقت سنگ مثقال
و عسل بول خار شک تازه را بکوبند و اندک آب پاشیده بپوشند پس بکوبند و در اول قند آمیخته بقوام آرد و اگر خار شک خشک
باشد دو یا سه وقته بنیکوفیه کشانه روز در آب تر کرده بخورند و صاف کرده بکوبند قند آمیخته بقوام آرد و ضماد که برای حصوات مثانه از دال حکیم علی بن
منقول است سنگ سبز بجای حجر الیهود برگ خار پسیا و شان برنج صفت بیضه سنگ پشت خار شک تخم بلبلون جوده شربت تازه اتحون کوفته پاش
بادیان تازه سرشته روغن عقرب روغن حبسک داخل کرده بگرم بر جان ضا د نمایند ایضا که همین نفع دارد خاکستر عقرب حجر الیهود سنگ سبز
قردمانا حاشا برگ خاکما فیتوس که از یوس بیضه سنگ پشت مغز است آلو باو گل سرخ گل خطمی کوفته آب شربت تازه آب بادیان تازه آب شربت
روغن حبسک روغن سداب داخل کرده بگرم ضا د نمایند عرق انناس جبت سنگ مثانه مجرب است انناس دوازده عدد یا سه باره کرده بادیان روان
هر یک یک آمار یا سبزه خار شک هر یک دو آمار در دیگ انداخته آب تقدیر که بالای اجزا جارا گشت باشد رخته عرق کشند خوراک یا سر یا قدر
نبات صبح و شام وزن سیرست و چهار توله در بنجا معتبرست مسهل معمول در سنگ مثانه گل بنفشه خیار خطمی خار شک تخم خربزه گاو زبان
خیارین کوفته هر یک شش باشد گل بنیوفه گل سرخ هر یک چهار ماشه سپستان بست و پنج دانه پوست پیچ کاسنی نه ماشه سنای کی بکتوله شرب در نیم
خیسانیده صبح خام مالیده صاف کرده گل قند سه توله فلوخ خیار شربت شش توله الیاده باز صاف نموده شربت دینار چهار توله روغن بادام
داخل کرده بدین غذا دو پیر خوراک شام نهند و تا دو پیر بجای آب عرق کوه دو ستورست که اول شربت دینار عرقیات در وقت شدت در دست
و روغن شربت بگرم بالش میکنند باز منفع داده مسهل میدهند و گاهی صرف شیر جات کاسر سنگ و منجج ریگ کفایت میکند همچون از این است
سنگ مثانه را منفعت نیک دارد اسارون تخم گذر شتی حب الفار سیلخه سفند حب بلسان عود بلسان همه را برابر نرم بکوبند و بجزیر پیچیده آب یا
و عسل مقوم معجون سازند و سه درم بخورند معجون حجر الیهود و منجج نواب علایجان مجرب است با تخم سیسالیوس که از یوس بوفار یون
لادن سیاه هر یک چهار مثقال حما با شست مثقال دار چینی حرف جلی زعفران سنبل الطیب تخم کرفس جوده سداب برای اصل السوس حجر الیهود
مشک طر اشیر هر یک دوازده مثقال تخم فنجک حرف هندی هر یک بست و چهار مثقال قردمانا بست و پنج مثقال با سه جبهه عسل مقوم سیر
خوراک سه درم با شرب مزج بعسل و در اشای این بطول از ادویه محله و مدره بکار برند و بقول اطباء میهند جو اگر اسهال هر یک دو دانگ باقی
آب بخورند سنگ مثانه و با دانه را نافع است و ایضا مجرب برده گاه جارب بکتوله جوانسه سه توله بر در و جوش داده صاف نموده بخورند
و گویند که اگر که نبل درخت کاج در سایه خشک کنند و سوخته در ظرفی نگه دارند و سه درم بخورند سنگ مثانه دور شود و نوشیدن آب تر بکشد سبزه
و که اشیره کلکته کاسنی و یا گل را و دی جو شانیده نوشیدن خواه سفوف کرده خوردن و گذار کال چوب انگور در آب ساییده آشامیدن یا پیچ درخت
جیت را در آب برنج ساطی ساییده نوشیدن یا تخم خربزه تخم قلم کتقی جو شانیده شکر سرخ آمیخته نوشیدن نافع است اقوال خذاق و علف
اقتباس میشود که از جمله ادویه جبره نیست که معجون که در آن عقرب سوخته سه نیم درم است و در قول البوسهل خواهد آمد یکد انگ با شیره کرفس نفقت
در عرق انناس بدیند و یا دانه که در آن خاکستر بجز کرب منطی است و در جبت سنگ کرده در قول بول علی سینا گشت در آن حب القلت افزوده همواره
گرفته نبات برابر آمیخته یک مثقال یا عرق و در آن بدیند و در آن گاهی است که در بوسم شکال بر کنار نای نالاب بسیار میباشد پیچ آمار گرفته
بود و خشک فوه تخم قلع هر یک سه یا چهار آمیخته پنج شیشه عرق کشند شربت از نه توله تابست توله و گاهی تخم قلم و گوهر هر یک یک آمار عرض بود
داخل میکند و تخم قلع نیز یک آمار میزند و پیچ آمار نبات افزوده بدستور عرق کشیده از نیم پا و یا آمار در سنگ کرده نیز استعمال میکنند و یا دانه سیل
سه ماشه جو اگر یکا باشد نبات برابر بخورند و بالایش آب برگ ترب و یا شلیم و یا چند و یا سرق یک پیاله با شکر سرخ پیچ توله بپوشند و گذار خاکستر

مرغ سلیمانی سنا باشد بانبات برابر و کذا پوست خیار و کذا پوست خربزه و کذا آب بزرک با عسل و آب نمیکشیم
و یا همچون اریده که محب بوعلی سینا است و در سنگ کرده گذشت یکدیگر تا بمقتال بدینند و یا همچون مختار بن هبل و بهند که محب بلا تخلف است و یا حجر الیه
بر در عرق کیویطه صلابه کرده بر کاغذ مصری آلوده فیلد ساخته در احلیل گذارند و کذا مغز عک در خمیر نخته و کذا خوردن مغز عک بقدر خود بانبات کذا مغز کلاغ
و شتی خشک کرده و کذا حبل خشک کرده و شانه بانبات خشت آب عرق کمر و بایان کذا مغز کباب یا زعفران فلفل گرد و فلفل و زیره و الاچی کلان در روغن گاو و خسته بایان
از روغن چرب بنوده خوردن و کذا گوشت آن خسته بایان تناول کردن در کشادن بول و شکستن سنگ محب است و کذا آب پیچ عسل که از آن بوری یا سبنا
افشاده یک اوقیه و آب انناس که بکر و کش کشیده افشاده باشند و اوقیه و نبات نیم اوقیه نوشیدن و پیچ علف نذ کور و دانه و انناس ده عدد و پاره
نموده جوشانیده از آن کردن و در حالت نشستن بایان تکرار کردن بدستور نافع و محب و گویند که سنگ شانه و گرده بوزن چهار جبه نبات برابر یک
شبه دادن سنگ را شکسته بریزند کذا فی اسرار الاطباء و ابو مهمل گوید که اگر سنگ در فضای شانه باشد و جوشیده نبوده برنگه جای فراخ است لیکن اگر
بسیوی کردن شانه یا قصبه احلیل دفع شود و عسر بول شدید و در مفرط عارض گردد پس بربحت در آبیکه شبت و اکلیل المکاب و با بونه و پیچ خطی
و بزرگتان و حله و سنا و سنبل الطیب و برسیا و شان و برگ فنجکشت و عصی الراعی و در زنجوش و گل سرخ جوشانیده باشند و بقیه و طی معمول
از مردم و روغن یا بونه و سیبیط و اکلیان و منقل و بهروزه و اشق بر موضع طلا کنند و بضا و تخم از برسیا و شان و برگ عصی الراعی و سنا و پیچ و حله و عسل
ضما و نمایند و اودیه قوی مفتت حصات بخورند پس اگر از استعمال این اودیه مضبوطی و ضعیف گردد و روغن سوسن و روغن حنا که در این سبنا است
باشد بماند و اگر سنگ در موضعی که اندران مرو کند قرص بیدکن شیر بصل بنوشانند و معالجه قروح آن مواضع نمایند و اگر سنگ نفس قصبه
احلیل بند شود و در آن شبت کند بعضی روغنهای مرطوبند کوره بماند و از آن قطرات اندران بچکانند پس برقی مص کنند تا خارج گردد و اگر سنگ تنوله
دو شانه بزرگ باشد که در مجاری بول خارج نشود با دویه کاسر سنگ علاج بکنند پس اگر فائده نکند یا نفی عائق گردد بدرون شقی علاج شود و اودیه مفر و مفتت
حصات تخم خربزه است و تخم خیار و آب کهن کران و آب پیچ چند و مشکطر الشیخ و قصب الزریه و پیچ قصب و صمغ آلو و صمغ بادام و خون تیس بجز خشک
ساییده با گل قند عسل خوردن یا تیس را بر عانه فوج کردن در حمام غیر آن در بحث حصات کلیه در قول بوعلی سینا مسطوره شد و روغن عرق بر عانه
و یا بنه جمل کنند و ترکیب آن نیز در بحث مذکور در قول صاحب کامل گذشت و در تفصیل حصات شانه بسنوی خربزه که قویتر از جمله این اودیه باشد
افند و با اودیه مفتت اودیه که در اربول غلیظه کشاید مثل پیچ قوه و پوست پیچ کبر و و دو قو و ناخواه و اسارون و تخم کرفس و بایان انیسون کشیم
و سیسالیوس تخم فنجکشت و از خرد و تر و مانا و سود و فطر اسالیون مخلوط سازند و ایضا اودیه که منفذ اودیه باشد و فعل آن قوی و ستر کند مثل
فلفل و سنا و بادی آمیزند و ایضا اودیه مقوی اعضای بول مثل سنبل الطیب و حماما و قصب الزریه و قو و مانا مخلوط کنند و ایضا در تفصیل حصات دفع
میکند خاکستر عرق از انگلی تا دو دانگ باب راسن طب بقدر دوا و قیه یا این طبع برسیا و شان اسقو لو قند لیون هر واحد سه درم نیم کرفس نیم
بازیان هر واحد سه درم بدو طل آب بچوشانند ثالث او بماند صاف کرده هر روز یک اوقیه بنوشند و اگر عوض خاکستر عرق آگینه سوخته از دو دانگ
تا دو ثالث درم بخورند جائز است و گاهی حقه شانه روغن عرق مع روغن نار وین یا روغن بنسان و آب سداب میکنند و تعریق عانه و حمل قند
از آن بنمایند و ایضا آگینه سوخته یکدرم مغز تخم خربزه و دو درم آب نخ و سیاه دادن فلفل کند و دیگر حرا و شنج و اسقو لو قند لیون و غیر آن که در بحث
حصات کلیه در قول بوعلی گذشت کوفته بینه سه درم باب کرفس بدیند و دیگر برسیا و شان درم باب کرفس و دیگر مغز تخم خربزه و خیار و بادرنگ
پیچ درم تخم ترب تخم شحم صحرانی و دو قو فطر اسالیون هر واحد دو درم تخم کرفس با دیا ن هر واحد سه درم حب محلب چهار درم کوفته بینه چهار درم آب
و ترب جوشانیده صاف کرده بدیند و دیگر خار خشک ده درم دو قو فطر اسالیون هر واحد شش درم برسیا و شان اسقو لو قند لیون هر واحد پیچ
انجیر سفید هفت عدد دره بر طل آب بچوشانند تا یک طل بماند صاف کرده یک سکه بجز خروج از حمام بنوشند و دیگر اسقو لو قند لیون یک اوقیه

اینکه در حصات ثنانه در دل آن

محلث مقشر نیم اوقیه در دوطل آب سبز تا سوم حصه بماند صاف کرده یک سکه بر بوشند دیگر حب الجبل مقشر کوفته و متقال زعفران متقال از او بپزند
نیم متقال بصل سرشته چهار درم بطلای خورند دیگر حب الجبل مقشر شونیز هر واحد هفت درم جذبید تریبیه سائیده روغن بلسان هر واحد دو درم اودیه کوفته
بر روغن بلسان میسخته کرده بصل معجون سازند شربت و درم آب یرو و سداب ترب و لیکه عقارب سوخته درم نیم خطیب مالیک نیم درم تخمیل یک درم
دار فلفل هر واحد دو درم و نیم پنج کالنج پنج درم جذبید تریبیه چهار درم کوفته بیخته بصل معجون سازند و شش ماه بدارند شربتی از او انگلی نادر و دانگ
باب کرفس و عقارب را باین طریق بسوزند که بگیند ده عقرب زنده و در کوزه گلی نوانداخته سرو بند کنند و بار کنندم طلا کنند و تونور را چوبانگور گرم کنند
بعده خاکستر از آن دور کرده در آن کوزه بنهند و همین تونور بند کنند و یک شب بگذارند پس آن کوزه را بر آورده بدارند تا سرگرد و عقارب را بر آورده
در ظرف آگینه بدارند و وقت حاجت ساییده مقدار دو قیراط را چند بقیون بخوراند که آن سنگ بشکند و مستعد از زبیل شدن سنگ در آن محفوظ دارد
و دیگر بوره ایمنی پنج درم سوده بصل سرشته بعصاره ترب و او اوقیه حل کنند و از آن هر روز مقدار یک درم بدیند و دیگر اسارون فوخته نیم کرفس هر واحد
دو درم انیسون دو قیراط حب بلسان کثیر تخم خربزه هر واحد سه درم کوفته بیخته بصل سرشته باب ترب بدیند و دیگر حب بلسان و پودینه و شتی
خشک باقی از اینهاست که در بحث حصات کلیه در قولی سینا که شست مغصه باطلای فوج سه نیم اوقیه بدیند شیخ سفیر مایه که شانه محتاج
با دوی قویتر است زیرا که بارد تر و بعید تر و سنگ آن شدید التکل از شدت انعقاد است و اودیه و اودیه قویتر کوره در علاج حصات کلیه است و سبب
و مترویط و نفع کند که سنگ که یک یا نیم باشد چه این یا آن یا سیاه کنایه اسقو قندریون کیل و قین محلیت شیرین و قیتر با نفع است ایشان اقل کوفته یا توده درم هر سیاه و شانه
هفت درم اسقو قندریون پنج درم خار خشک درم دو قیراط سالیون هر واحد چهار درم انجیر سفید هفت عدد و ستر که در قولی بوسل گشت جوشانیده بیاخته
نیم رطل درین احتیاج افتد یا نه تا نیکه ایشان استعمال آن کنند تا بکوه قویتر باشد و در آن با اودیه معرفه اودیه مثل برگ خشک و سیاه و شانه سازد و خام و کل شیخ
چیز که در آن قبض باشد تا رخا سطرنگ در درم و روات ایشان باز در وقت و اسق و فرفیون داخل کنند و افضل آنها ضماد مقل کی است و درین
او بان روغن عقارب است ضماد او قطره و از قار و باران چربی مقوی آمیزند و اودیه ضمادات ایشان پنج اسقو قندریون و پنج نیل و جود و
و خطی و پر سیا و شانه است و در آن مثل برگ عصی الراعی داخل کنند و خشک شود کور در باب حصات کلیه و آنچه با وای از طریقه مذکور شد این بسیار
نافع است و از آنچه ایشان را در معالجات آنها مخصوص است اینست که اودیه حصات در زرقه استعمال کنند پس بدان انتفاع شدید یابند و چون
بول بر شوری آید یابند شود بسبب حصات ثنانه و سبیل بسوی شق نباشد بسبب طابلی یا بسبب جین پس بعضی کسان میان حلقه و بر خصیه
شق صغیر میکنند و در آن انوبه می نهند تا بول از آن خارج شود و موت دفع میشود و اگر چه بحث غیر بیست و چون اودیه نفع نه بخشد و اراده شق کنند
باید که شخصی را بر شق او اختیار کنند که آن واقف از تشریع ثنانه باشد و موضعی را دانسته باشد که از گردن ثنانه اودیه بیست متصل است و موضع شق
و موضع لحمی را از ثنانه شناسا بود تا در آنچه اجتناب واجب بود احتیاط نماید پس وقت در قبل یا زدن الدم یا با صورتی که ملتهب نشود جاوش نشود و با
که اسفل روده و ثنانه را قبل از آن بکشد عیاس گوید که اسباب بکوه سنگ ثنانه در اکثر امشای مولد حصات کلیه است و اندک تریبیه
با دوی و اغذیه تدبیر واحد بود از تغلیل غذا و استعمال اغذیه لطیفه و کرمیوس محمود و اجتناب اغذیه غلیظه و کرمیوس و غلط غلیظه و استعمال اودیه
لطیفه منقشه حصات و تریخ خانه و موضع ثنانه در غنای محمل لطیف و خفین آب گرم که در آن بابونه و اکلیل الملک و پر سیا و شانه عطیه خار
و مانند آن جوشانیده باشند و ایضا صاحب او را جبر الیوم سوده نیم درم باب نیگرم دهند و عقارب سوخته چون دودانگ تا نیم درم باب نیگرم و سیاه
بدیند منقحت بین نماید و این دو التفیت حصات ثنانه نیک کند گینه بکینه سوخته غیر مستعمل سنگ که در شیخ یافته شود و جبر الیوم و هر واحد
یک درم و صغیر عربی و صمغ اکو و اسقو قندریون هر واحد دو درم و نیم را با یک ساییده بحر بیخته دو درم سببجین بخورند و هفت وای بگیرند که در شستن
سنگ ثنانه کافی و بالغ النفع است پوست پنج کبر و خولجان و خار خشک و وچ و فرفیون و عاقر قرقا و جذبید تریبیه هر واحد دو درم و ایشنی و زبیل

علاج حصات ثنانه در دل آن

و فلفل سفید و ریونید چینی و دودق و تخم کرفس منطی و فطر اسالیون و قسط و سلیخه و کما فیطوس و کما فی لوس و مر و خطیانا و اصل السوس و ریونید
و اسقوف و قندریون و زرافه و طویل و مدحرج و نانخواه و مصطک و فو و اسن و زریه سیاه و قرفل و بادیان و غنصل بریان و مغز طغوزه و انیسون
و حب بلسان و تخم کدو و صغره و قردمانا و تخم سداب و تخم فنجانش و تخم انجیره و انجدان سیاه و حب هشت و فقاخ از خربره و احد کنیم در دم حب القلت و صمغ
اکوبر و احد سه درم عقارب سوخته چهار درم همه را با یک ساییده بجز ریخته و با یک اوقیه و نیم روغن بلسان است کرده عسل کف گرفته بشنود و شربت
از دودانگ تا نیم درم بعد شش ماه صفت معجون دیگر که حصوات مشانه را دفع کند عقارب سوخته و نوشادر و دودق و فطر اسالیون هر واحد
سه درم انیسون و بادیان و تخم کرفس و نانخواه و فلفل سفید و سیاه و جنید ستره و واحد درم سداب خشک پنج درم تخم شبت و تخم ترب هر واحد چهار
درم همه را با یک ساییده عسل کف گرفته معجون سازند شربتی از آن نیم درم تا نیم مثقال یا یک دران بادیان تخم کرفس شانیسه یا باب آنها اگر تازه باشد
نافع است باذن الله و کندنگ باید که سارته تیریک در باب حصوات کلید ذکر کردیم استعمال نمایند پس هرگاه ساراد و سیاه درین باب استعمال کردند و در
چیزی عمل نکنند باید که اخراج آن بشکافتن نمایند تا معجیل گوید که اگر در مشانه دردی بود ادویه مسکن و حج با ادویه مفتته آمیزند چون تخم کتان و لعاب آن
و چون مغز طغوزه و قندق و تخم خطمی و صمغ بفساج و صمغ جوز و چون سنگ کرده باشد فرو داید با بونه اکلیل الملک سوس گندم تخم خطمی در آب بنشیند و مشانه
ریزند و روغنهای گرم چون روغن سداب با لند و در مشانه و روغن عجب در مجرای قضیب بچکانند و بر مشانه مالند و بمقدیر دارند تا سنگ را بشکند و طبع
سداب و مر زخوش با روغن بلسان و روغن نارین و فلفل سفید چکانند سود دارد خاصه اگر حرارت غالب نباشد و مشانه در دند و باید که ادویه مشانه
گرم تر از ادویه کرده باید لیکن ادویه سخت کم نشایند زیرا که ادویه گرم مده را تخم کند و سبب زیادتی علت گردد و چاکنیوس گوید مردی که او را این مرض بود و مرا
حکایت کرد از طبیبی پیش که او را طبیبی کرب نشاندی و با یک اوقیه مغز تخم خرنه کوفته با شکوی وادی مشانه و از سنگ پاک شد و تخم درم تا نیم مثقال آنگیند
سوخته با اوقیه آب گرم بدهند سنگ را بشکند و با بول بیرون آورد و مقدار یک ملحقه خون کشش بکشد تا بی تیزی گویند خشک کرده با ننگ بادیان و سنبل بستانند
تا خوش شود و اگر با شرب شیرین و دهنده که سنگ را بریزاند و اگر تیس را بریزد صاحب این علت بکشد تا خون بران ریخته شود و سخت شود دارد و استعمال همه
ادویه در گریه و آبریزن نافعه بود و این حب سنگ مشانه را بشکند و اشق و فلفل و فطر و در یک مثقال حب بلسان دو مثقال مر چار مثقال همه را در شربت
شیرین سرشته جدا بقد خود سازند و هر بار دانه حب بخورند در گریه یا بعد خروج از آن در مدت چهل روز مشانه را پاک کند و بداند که اگر سنگ بجز
بول را بجزاشد و جراحت کند علامتش آنست که بعد خروج سنگ بول با خون مزوج آید یا خون خالص بود اگر بول با خون تنگ آید یعنی بود باید دانست که
جراحت در گریه افتاده است و اگر اول خون آید پس بول باید دانست که جراحت در مشانه یا در مجرای قضیب افتاده است و موضع درد بران گواهی دهد پس
هرگاه جراحت افتاد در حال رگ با سلیق باید زد تا درم ساکن شود پس جراحت را علاج کنند و این دو را تمام جراحت کنند گل ارغی کند درم الا حین هر
یک بخور و اقا قیامی مغسول سدس جز مغز تخم خرنه برابر همه با یک ساییده باب با رنگ قرصها سازند هر یک مثقالی هر روز یک قرص باب هر دو یا
باب با رنگ و مانند آن با د بخورند و بعدده ساعت از طعام یک قرص دیگر بدهند و سفید اب از ریز و گل مضموم و دم الا حین
مسادی و افیون دهم حصه یکجز و از همه شیاف سازند و بوقت حاجت باب با رنگ یا بگلاب ساییده بجزای قضیب بچکانند
و این دو خون را از کرده و مشانه و مقعد و غیر آن باز دارد بگریزند که با و گل ارغی و گلنار و کندر برابر افیون یک یک جز و شربتی مثقال باب با و باقی
علاج در باب بول الدم یا در کرده آید و اگر خون در مجرای بسته شود علاج آن در بحث جمود الدم باید چندی گوید که ترک عشا و تفطیل غذا و ریاضت معتدله
و تناول اغذیه که در حصوات کلیه گذشت مفید بود و شرب آب گرم بر نار تولد حصوات را دفع کند و اگر در شدت کند حشرات مثل فلونیای رومی ظاهر
در مهند و این سکنجین مفتت حصوات است پوست سنج که پوست سنج بادیان پوست سنج کرفس یک یک اوقیه پوست ترب و ادویه اشق و حج غنصل
فطر اسالیون نیم نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر رطل شربت پانزده درم و نانخواه با یک ساییده عسل سرشته بکشد تا مثقال خوردن مفتت حصوات و شربت

نسخه شربت
نسخه قرص
نسخه شربت
نسخه شربت
نسخه شربت

نشانہ اعراض نشانہ

نشانہ است و از معاضد می افتد حصات این نسخه سنجین است جند بیدستر فیون در چینی اسارون نمود و قوهر یک و درم مر فلفل در فلفل
 قند قسط هر یک دوازده درم زعفران درم قند را در غسل حل کرده بدان بخون سازند و بکشش ماه از درم تا درم استعمال کنند و این بنادق مخرج حصات
 و از در اول بقوت کند تخم کرفس مرد و قوهر اسالیون فوه اسارون اهل نانو اسنبل الطیب بادیان بادام تلخ قسط هر یک ده درم تخم خرزهره قسط هر یک
 در این نسخه قطع الراس و اجنبه درم شش سدوم شش او شرب حل کرده و در این نسخه از ان بنادق سازند و از درم تا درم تخم جند و این جلیس بول را نیز بخون
 و استسهای مجی و امراضی را که محتاج بتلطیف بدن باشند نفع کند و اگر معالجات مذکوره فائده نکند معالجه عشق عشق نشانہ عند درزی که میان
 خصیتین مقعد است باید کرد سنجید گوید که علاج سنگ نشانہ بتلطیف غذا و تلطیف او کنند و عانه را بر و غنمای محمل مثل روغن شبت و روغن
 بمانند و آبیکه در ان بابونه و اکلیل الملک و جلبه سخته باشند بریزند و شیرین تخم خیار و خرزهره بجلاب بیاشامند و بخوردن زیتون و اسن و کافور
 و خرزهره امر کنند و افضل از این جمله عصفور است که رنگ او متوسط میان رنگ اصف و رمادی است و در بازوی او بر طلائی و در دم او قطعه ای
 و از آن حرکات متواتر و صفیر دائم بود که آنرا خاصیت عجیب شکستن سنگ نشانہ است چون بطریق شود یا بریان خوردند یا علاج نموده خشک کنند
 و بخورند و اگر روغن عقارب در نشانہ چکانند یا آنرا با لادن نفع عجیب عاجل بخشد و اگر سنگ کوچک بود و بسوی تنهیب منفع گردد و آنرا بکشند و عقب خروج
 در اخیل شیان لبض شیز نان سفید و بیضه بر زعفران سازند و اگر سنگ بزرگ باشد بقا طایر دفع کنند و اگر بزرگ تر باشد عشق نشانہ شق کرده بر
 آن زدن این طرح گوید که این دو در کس حصات قویتر است آبیکه سوخته و سرگین کبوتر کنندش مسادی بقدر درم باب ترب محصور بخورند و ایضا
 سرگین کبوتر بکنیم درم کنندش و در این نیم درم شربت نیم درم و کمتر بقدر قوت و اگر بارودت شدید باشد نشانہ او را بر روغن نار دین یا نقطه سفید
 یا روغن بلسان یا روغن عقارب باب سداب و بادیان و چند حقه کنند و تخرج عانه بر روغن عقارب یا قطیر آن در اخیل هر روز چند قطره بخرج
 از آن برن و حمل آن بصورت نافع است و خاکستر سرطان نری در درم بشرب و یا یک درم نشانہ تنیس سوخته یا صمغ الکونیم درم بشرب نفع میکند
 و اما در وقت پیمان مرض عانه و پشت و خاصره را بر روغن خیری بمالند و در از ان که اندران برگ کرب و بر بجا سلف و پودینه سبز
 و سرگین کبوتر و قرطم جو شانیده باشند بنشانند پس اگر سنگ بزرگ باشد علاج او شق و اخراج آنست قرشتی و حشیر
 می نویسند که ادویه قویه حصات کلیه بسکنجین عضلی و بزوری باب ترب یا باب کرفس یا باب بادیان در اینجا استعمال نشا
 و باید که دوام آبرن و نطول بمخیات کنند تا مجری نرم شود و خروج سنگ آسان گردد و در و در تسکین باید

اورام نشانہ و درمیدہ آن

اما سی که اندر نشانہ افند اکثر آن جار باشد از ماده خون گرم لطیف یا در صفر یا مرکب از این هر دو ماده و استاد و یا بسبب تراش حصات
 و ایلام آن و ضرب و سقطه عارض شود و گاهی در نشانہ ورم می بسبب کثرت رطوبات و خون رطوبی و استسقاء نشانہ در رطوبات و اخراج آن از
 دم رطوبی و گاهی ورم صلب عقب ورم جار و عقب ضربه یا سقطه یا شق نشانہ حادث گردد بطریق تشخیص این قسم ورم اگر درشت
 و ضربان و نفس در عانه و انتفاخ آن و عسل بول یا قطیر آن یا احتباس آن و سرعت نبض و ناریت قاروره و تب حادثه و تشنگی و سردی
 اطراف و نهان سیاهی زبان و گاهی هم در سرخی در عانه از خارج و گاهی بادی احتباس بر از باشد ورم جار بود و فرق در ورم دموی و صفراوی
 از شدت تشنگی و در و حرقت شدید در نشانہ و قی صفرای صرف و جز آن آثار مخصوصه صفر اکثر تشنگی و انتفاخ نشانہ و سرخی رو چشم و مانند آن
 علامات مخصوص خون باید کرد و اگر وجع و التهاب و حرارت نباشد و گرانی در نشانہ و دشواری بول و ضعف ساقین و در ورم می باشد و اگر
 صلابت در عانه و تمد در ان بود و بول و براز هر دو دشواری آید و اگر ورم عظیم باشد ظاهر محسوس گردد و ساقها خرد ضعیف شود ورم صلب
 و شیش میفرماید که این مرض ردی است و اکثر این خصوص صبیان بسبب حصات و ایلام و شش آن نشانہ را عارض شود و ردی این است

که با وی حرارت تب متصل باشد و احتباس بول در راز و در پشت بود و در بول نفیج نباشد و این قبال است و اکثر این وقتی باشد که چون میله
گردد و اما چون در بول نفیج را سبب سفید لعلش ظاهر شود آن امیدوار ترست و با وسیله قشریات مختلفه و حمیات مختلفه که در وسیله کلیه گفته شد ظاهر شود
و که لک بر نفیج او نرمی و سکون اعراض و نفیج بول در سوب آن و بر نفیج آن بول مری دلالت کند و اگر علامات نفیج ظاهر نگردد و منفیج نشود و کوفته
بکشد و اکثر نفیج ارات مشابه طرف کردن آن بود و گاهی نائل بنواحی دیگر باشد و گاهی بسوی باطن شانه می کشاید و گاهی بجهت دیگر می کشاند و در
صلابت مثانه اعراض صلابت کلیه از احتباس نفیج و خدر ساقین اضطراب و ضعف و نادی با استسقا عارض شود و اگر چه کمتر از آن باشد

علاج ورم حار شانه

علامت شش مثل علاج ورم کرده نمایند مگر آنکه ادویه مستعمله درین می باید که قوی باشند و در ابتدا ادرات قویه نهیند و هیچ وقت از آشامی یارده
تا بقضه ضما و نمایند و ادویه بارده که مرخیه مثل آرد و بنفشه خطمی در آب جوشانیده اندران شینند و نفیج آنرا بر عانگه اندران و از آب غلبه الثعلب آب
کاسنی سبز و موم و روغن گل و روغن بنفشه قیرو طی ساخته ضما کنند و اگر خواهند ادویه سابق نیز درین قیرو طی افزایند و بعد از چند روز نان میوه
و کچند بیشتر گویند با شیر تازه و روغن بنفشه یا روغن بابونه رشته ضما کنند که در ورم مثانه بعدیل است و نوشیدن شیر شتر برای تحلیل ورم مثانه
بسی فایده است و دیگر ادویه مرخی و ملین و محلول که تبرید اندک نمایند مثل شلجم و برگ کرنب و بابونه و خار خشک ضما کردن مفید بود و هر روز در تقویت محلولات
بحسب تبیین ماده و استعداد جمع آن در تحلیل ادویه فرایند و این ضما و محلول ورم حار خارج و داخل مثانه ورم معمول است گل خطمی بابونه غلبه الثعلب
اسپیغول تخم ریحان آرد جوهر یک چهارم باشد رسوت و دواشته کوفته بیخته باب غلبه الثعلب تازه و روغن گل و اندکی سرکه ضما کنند و اینضما معمول
گل خطمی آرد جوهر یک گمان گل سرخ اکلیل الملک مرزنجوش هر یک چهارم باشد غلبه الثعلب شش باشد کوفته بیخته بشیر گاو نیم باوشل مریم خجسته و روغن گل
و دوتوله زردی بیضه مرغ و دود و مخلوط ساخته از بیرون ضما نمایند و قباله در موضع معلوم نهیند و آنجا که در قوی بود جهت تخدیر که بهو که فرود آید
افیون و نیم دانگ زعفران در آن آمیخته بروغن بادام ضما نمایند و چون در ورساکن شود و بزودی دور کنند و باشد که تنطیل شیر تسکین آلم کنند و اگر
ورم تحلیل نشود و اراده ریم کنند آنچه در وسیله کلیه مذکور شد از منضجات و بخرات و منقیات ریم بمرات بعد از الحام بعد ملات اجل آرد اقول هر
شیخ اگر تبیین میفرماید که واجبست و دایتا قصد با سلیق چه بحسب قوت که آن اولی علجات و افضل آنست و استیصال نمایند اگر در انجا حرارت
شدید تر باشد بضما دات راد صدمت قصیر و در آن افراط نکند و بطول نهیند که آن ضررست و ورم البصر است صلب کند بلکه ابتدا بخریات نمایند
و اگر ازین مانع از جسد شدید نباشد این اولی بود هر آنکه قصد عصبیت و لهذا استرواح علیل بسوی کمادات بنکیات با سفیج و صوف و سبب مطبخ
مالینات محلوله و مثانه سفوف حلو آب گرم و ادیان طینه ملطفه مشتد گردد و قریب اینست از آنچه در علاج ورم کلیه معلوم شده و مغذک تلطف بر
نمایند اگر متحمل باشد از قاطع را ابتدا بمثل لعاب اسپغول در شیر خربا یا در الشیر در شیر خرا که این سلیم ترست و بعد از آن شیر خرد شحوم و سپس شیر
در شیر زنان علی الترتیب که بحسب اوقات ورم معلوم است و گاهی حقنه بدان براتب آن نفیج کند و از اضربه جیده بعد از اول ابتدا نان میوه و کچند
مقشر بشیر و روغن بنفشه و روغن بابونه و مانند آنست و ایضا شلجم خوش کرده خیلی نیکوست و ایضا رطبه جوش داده ضما د و کما دال پس اگر تحا
از منهنه کند و قریب منتهی باشد آرد با قلا و بزرتان و بابونه و شلجم ضما کنند و بعد از انحطاط قصد صاف کنند و در احتمال محلات بسط نمایند و اگر
و از هر ارم مذکوره در باب ورم کلیه و گاهی احتیاج بضما از زوفا و چند بیست و موم افند و خصوصاً بعد مخدرات و بدانند که اداست جلوس ایشان و اگر
خیلی سودمندست حتی که اگر ایشان را بول آید بهتر آنست که بول اندران کنند و بهترین آبهای آنرا ایشان آنست که در آن را خالوا و از آنچه برات کوم کرده اند
و گاهی در آن دار شیششانی فرمانا و سعد و سنبل و حما و از هر مرغ حلیه و تخم کتان داخل میشود پس تسکین صج و ورم میکند و این آبهای مرخیه که در آن
آن مثل شلجم بزرتان و حلیه است و ایضا آنچه در آن شلجم و خار خشک و کرنب جوشانیده باشند و علاج دبیله قریب از علاج دبیله کلیه است بلکه حتی اگر در

اگر در ویه این قویتر باشد و آتشش سفید بکند و نیم در طبع منبسط و از خستوده اند و خصوصاً چون عسر بول و وجع باشد و چون درد
استند و نباید و خوف موت باشد از مخدرات اهلایه حمولات چاره نباشد اما اطلایه مثل طلا معمول از پنج و سیر و پنج و خشتی اش در زیت سرشته است
یا گریز در ربع درم افیون و در آن روغن بنفشه باندک زعفران حل کنند و خرقة آلوده در درج بول کنند پس اگر راحت یابد و فی الحال خواب آید و گاهی قدر
از آن در قاناط استعمال کنند اگر متحل باشند و طلا فیون از خارج قوی التحریست و اما اشربه و سائر علاج مثل علاج سرسام و در سام است
این عیاس گوید که در درم نشاند باید که نظر کنند اگر آن خالص باشد و این از سبب خارجی مثل ضربه و سقطه باشد می باید که فصد رگ با سلیق
کنند و روغن بنفشه بر موضع آن بمالند و آب گرم بریزند و اگر مغذک بول مجتس بود مثانه را بسوی قضیب بفشارند که بول خارج شود و هرگاه
ورم از سبب داخلی باشد باید که درین فصد با سلیق نمایند و در ابتدا بقیر و طی معمول از آب کاسنی و غنبل الثعلب و آب کالنج و آب حی العالم و روغن
بنفشه و موم سفید ضما کنند بعد از آن با روغن و بنفشه خشک و صندل سفید هر واحد یک و بار یک ساییده در آبی که غنبل الثعلب و جوده که
پخته باشند و روغن بنفشه آمیخته ضما نمایند و تخم خیار و باد رنگ و تخم خرزهره و مغز تخم کدو هر واحد پنج درم تخم خرزهره چهار درم تخم خطمی و خازی و پرسیاوشان
هر واحد سه درم بار یک ساییده و در درم بجلاب با شربت بنفشه بپزند و چون درم پنجمتی رسد و در طریق تصفیح و ریم کردن شروع نمایند باید که بران
آب گرم که اندران با بونه و اکلیل الملک و حله و بزرگتان و پرسیاوشان پخته باشند مع روغن بنفشه و روغن خیزی بطول کنند و درین آب قطعه
یا پارچه تر کرده یا اسفنج آغشته بکنند نمایند و بزرگتان هر واحد ده درم خطمی و آرد کرسنه و آرد شیل و کرب خشک هر واحد پنج درم با بونه و اکلیل
و بنفشه خشک و پرسیاوشان هر واحد چهار درم همه را با بار یک ساییده بعسل انجیر مطبوخ معصور سرشته و اندک پیماکیان و بطور و روغن خیر
که اخته آمیخته بر مشانه نیگرم ضما کنند و مکرر محل آرند و این سفوف دهند مغز تخم خیار و تخم باد رنگ و تخم خرزهره هر واحد چهار درم تخم موم و تخم خطمی و خیار
و تخم کتان هر واحد دو درم بار یک کوفته شربت سر درم بدوا و در پیچ و یک و دو یکاب مطبوخ حله و پرسیاوشان و این سه روز بخورند و در اومت
تنطیل بآب و روغن و استعمال اخذ که مذکور شد باید کرد که این تصفیح و تقیق و درم و تقیق آن بعد تقیق نماید باذن الله تعالی پس اگر طبیعت قبض شود
آب کالنج و آب بلباب و روغن بنفشه و مری و یا آب که در آن سپستان خطمی و سوس و خازی و بزرگتان و بنفشه خشک جوشانیده مغز خیار شنبه
در آن مالیده و روغن بنفشه داخل کرده باشند بپزند که این تلخیص طبیعت انشا الله تعالی خواهد کرد و چون خراج مثانه بشکافان این سفوف دهند
بگیرند که تیر از بزرگتان هر واحد دو درم نشاسته چهار درم گل ارمنی یک درم همه را با بار یک ساییده شربت یک درم تا شقال بشربت خشتی اش یا بشربت عناب
و یا بگریز تخم خیار و باد رنگ و نشاسته هر واحد یک درم حب الصنوبر یکبار مقشرده عدد هر بار یک سوده از درم تا سه درم بشربت بنفشه یا شربت خشتی اش
بدهند و باقی علاج در قروح مثانه مسطور شود ایلاتی و جرجانی منبوسند که اول رگ با سلیق زنند و باز از قوت خون برارند و اگر آماس از ابتدا
در گذشته باشد رگ با بصر زنند و اگر آماس صفراوی بود ضما در اوع بپزند و زود بضادات مرفی باز گردانند تا صلب نشود و اگر الم صعب نباشد
اول ضما مرفی بر نهادن رو با باشد از هر آنکه عضو صعبانی است و بدین سبب است که آن تکمیل از آب گرم و روغن راحت یابد و این تکمیل چنان باشد که
مثانه گاو را آب گرم بپزند و بران موضع نهند و اسفنج یا شیم پاره بر روغن بنفشه چرب کنند و نیگرم کرده بران موضع نهند و آب غنبل الثعلب باندکی بخار
دهند و طبع را بجهتهای نرم فرود آرند مثل حقه که از حله و خطمی و تخم کتان و سوس و روغن بنفشه سازند و مانند آن و بعد باید که تا برفق اندکی از اسفنج
و شیر زنان بخواهی قضیب چکانند یا اندکی کشاکش با شیر زنان و بعد از آن خیار شنبه یا شیر زنان و همین احباب و کشاکش خیار شنبه و شیر زنان چند روز
سود دارد و آماس را نرم کند و تصفیح دهد و در پیشاند و پیوسته مثانه را بر روغن بنفشه باندکی روغن با بونه آمیخته چرب دارند و بعد سه روز روغن با بونه
تنها بکار برند و ضما نیز از مغز نان میده و غیره که در قول شیخ که شست بعل آرند و باقی تدبیر همانست که در قول مذکور مسطور شد این الیاس گوید
که اول فصد با سلیق کنند اگر قوت و سن و وقت حاضر مساعدت کند و هر صبح جلاب از بنفشه چهار درم و تخم کاسنی سه درم و درم و غناب ده و درم سفید

و در رات بماء الحسل و خیار شسته بنوشند و اگر بول بدستواری آید ششون از تخم کرفس و مغز تخم خربزه و رب السوسن و انیسون ساخته هر روز یک شاق
بخورند و عقید اسکنجبین یا صلاب یا آب شیر گرم بنوشند و او بیه دروغهای محله در جرای قضیب چکانند و بر مثانه طمانند و سالند و چون تخم
صلح یا بدین مرغ بریان و کباب بزغال و خورده سازند و ببول خجندی گاهی ازین رطوبات ریا ح بلا ورم حادث شود و عکاشش نوشیدن ماء الاصول
یا شربت او بر روغن بیدارنجیر و مالش خانه بر روغن سوسن و مغز ساق بقر یا شربت بیدستر و حلقت و مشک و غالیه تضمید آب سداب و بودینه
و شبت و جندبیت ترافع است و تناول معاجین مذکوره در باب قولنج ریجی و تسخیر گوید که مریض را تخم خربزه بشکری دهند و گلکفند خوراند و آب نیگرم
بنوشانند و غذا نخورد و آب دهند پس اگر صلاح نیابد قدری از معجون سحر دنیا بشریت انجیر دهند

علاج ورم صلب مثانه

آب میزور در مثل تخم خیار بر بلبلون و انیسون و پرسیاوشان و بفلوس خیار شسته و روغن بادام دهند و در ار با لبغه کنند تا ماده متحجر گردد و بکله
باوی رعایت نفخ و قلیین کنند و آب کزک آب خود بنوشند که تحلیل او را مصلد کند و ازین محلل طین مثل طینج بابونه و اکلیل و زکرتان و حله و تخم
قرطم و پرسیاوشان و خارخسک نمایند و بر مثانه لظول کنند و روغنهای محلی مثل روغن غار و زنبق و پیه یا گیان و بطیما لند و باضده محله مثل
بابونه و تخم نان و حله و اشق و قتل و مغز ساق بقر و روغن قسط و زیت و انجیر در علاج ورم صلب کلید شست ضام نمایند ایضا به شربت مثانه با در
و حبس بول اول طینج خارخسک شسته آموالو بر یک شش یا دایان باشد تخم خربزه شش یا در عرق غلب الثعلب شش یا صاف نموده با شربت بزوری دهند
و اگر بول نیاید طینج غلب الثعلب شش یا شش خیارین کوفته باشد خارخسک شش یا شش جوشانیده شربت بزوری دو توله دهند و ضام و کل طینج کل
غلب الثعلب خارخسک هر دو شش باشد کوفته بهیچ آب شبت تازه و آب غلب الثعلب تازه بر وضع شانه کنند ایضا اگر صلابت در و مثانه با
بهضم و در در همه احشا و کثرت مواد باشد بهر نیم و اندک پشاک موش بزند و سنای یکی چار باشد سوده بگلکفند سرشته همراه شیر غلب الثعلب
چار باشد شیر خیارین شیر خارخسک هر یک شش باشد شربت دینار سه توله دهند دوم روز چارگهار سوده دو باشد افزاینده شیر تخم کاسنی شش
لعاب گل خطمی سه باشد نبات بجای سنا و گلکفند و شربت و جوکار باشد نبات مذکوره افزوده بهیند یا شربت دینار عرض نبات و ساک غلب الثعلب
و شله ملائم غذا سازند بعد از منفع غلب الثعلب پرسیاوشان هر یک چار باشد جوشانیده لعاب گل خطمی سفید سه باشد شیر
مغز تخم بیه و آن شیر تخم خربزه هر یک شش باشد شربت بنفشه دو توله خاکش چار باشد بهیند یا ز لعاب گل خطمی شیر خیارین و شربت بنفشه
و خاکش و بهیند یا سنای یکی نه باشد گل بنفشه شش باشد گل خطمی سه باشد تخم خطمی خناری هر یک چار باشد خیارین کوفته شش باشد جوشانیده
گلکفند سه توله دهند باز گل خطمی سه باشد در عرق غلب الثعلب ده توله جوشانیده نبات کینه توله دهند و ضام و محلل ورم حار که مذکور شد بهیند یا ز
صلابت بزنجی اندک آید برگ سداب سعد کوفی کند و مصطکی هر یک باشد سوده تناول نمایند یا لیش گل خطمی بهر طور جوشانیده بنوشند یا شیر
غلب الثعلب شش باشد لعاب گل خطمی سه باشد شیر خیارین شش باشد شربت بزوری بار دو توله با لکونج باشد یا شیده دهند و ضام و مذکور شد
نهند بعد اگر عوارض بچش بود در شیر خطمی تخم هر یک چار باشد جوشانیده شیر تخم خربزه شش باشد شیر خیارین چار باشد شربت انار شیرین دو توله
دهند یا اگر ضعف باشد بود شیر زیره چار باشد و در طینج میزور منقعه نه دانه افزاینده ایضا برای صلابت و در و مثانه و حبس بول شیر خارخسک شیر
تخم کاسنی شیر غلب الثعلب هر یک شش باشد شربت بزوری بار دو توله دهند و لظول برای صلابت از بابونه پرسیاوشان گل مرغ گل خطمی هر
دو توله غلب الثعلب چار توله تخم ترب توله در پنج شش آثار آب جوشانیده بالای شانه ریزند ایضا اگر در صنف النفس روز مسلسل دوم در و مثانه و صلابت
ظاهر شود و از قیمة گوشت و شیر مرغ و اختلاط غذا در شکم و ورم شده باشد اول روز گلکفند سه توله عرق بادیان گلاب دهند و روز دوم گل بنفشه
شش باشد جوشانیده و شیر بادیان شش باشد افزاینده روز سوم گرامه مستقر شود و سختی شل قرص گردد و تب لاحق بود خاکش یا پنج باشد در عرق

ده توله و گلاب و عرق کنکه اندکی گرم کرده شربت بنفشه سه توله دهند بعد از آن ریشته خطمی شش باشد موز منقی نه دانه غلبه شش باشد در غرض
غلبه شش ده توله جو شانه نبات کلیمه توله داخل کرده تودری سفید چار باشد پاشیده بهر بند ایضا اگر با صلابت نشانه در دندانک
با صلابت رحم باشد منضج بادیان پسیاوشان فوه المصبغ اسطوخودوس اصل السوس هر یک چهار باشد بیج بادیان بیج کاسنی شانه تخم کاسنی
هر یک شش باشد گل خطمی سه باشد موز منقی ده دانه جو شانه با گل قند سه توله دهند و روز سه بار بمیجیات مغز فوس تربیزنجیل تربخین روغن
افزایند و بعد تنقیه ضما دگل خطمی با بونه بزکتن غلبه شش حله آرد با قلا اکلیل الملک تخم تمر مندی هر یک چار باشد کوفته بهیچمه بشیر گاو نیم پاش
مریم خیره روغن گل شش باشد داخل کرده بر موضع سختی زیر ناف ضما و کتد اقوال اطباء سیدی گوید که سپه کیان موم زرقا و ضما و کتد ایهیط
و لعاب حله در نرم کردن صلابت نشانه موجب من است و زوفای رطب نیز نافع او را م نشانه و صلابت انست شش منقی باید
که علاجش بعینه معالجات صلابت کلیه است از مالش بروغنه ای گرم و کمی بدان و آشامیدن مطبوع بزور مدره بعسل و خیار
و استعمال آب زرات بر آن صفت و بتدریجات مذکوره در اینجا و از آنچه مخصوص اینست آن استعمال بهمان روغنه و صمغ و بهاد قاناطیر
یعنی زرافه بول است اگر ممکن باشد همچنین گوید که علاجش شرب بار البزور و پر سیاوشان فوس خیار شنبه و روغن بادام
و غذا نخود آب بگند ناده و تنطیل بجللات و تضمید بدان نمایند و با بجمه علاج او قریب از علاج درم صلب کبد است
و بقراط گفته چون نشانه متمدد و صلب گردد و در او آتشند او ناید و با آن تپید لازم بود این لالت بر درم آن و بر پاکت کند

قروح منشیانه

عسر البر است و لا سیما در شلج و شیش منقوسید که قره نشانه از اسباب قروح معلوم که در باب قروح کلیه ما کرده شد حادث شود و اکثر از خورش
سنگ یا خارش غلط صفروی عارض گردد و گاهی بعد انفجار ورم یا قرح پشور افتد و هر که را بول حاد و ادم نماید عقب آن جراحت قروح منشیانه حادث شود
و قروح منشیانه سخت تر از قروح کلیه بود و هر آنکه قروح عضو عصبی است و کسی که نشانه او بشکافد در اکثر حالات هلاک گردد و اگر سوراخ نشود تخم نگردد و اگر
در جزو لحمی افتد و فرق میان قره نشانه و قروح کلیه مذکور شده مثلاً در قروح منشیانه بول بدشواری آید و مختس گردد و در این در موضع عانه
و خاصه بود و با آن قشور سفید بر آید یا سطر بزرگ اگر در نشانه بود و یا باریک کوچک اگر در مجاری افتد و غیر اینها که در اینجا معلوم شده
و علامات قره که در آن تا کل بود مثل انست که در باب قروح کلیه گفته شد و علامت عام برای قروح کرده و نشانه آمدن خون دریم
اندر اندک در بول است نه دفعه بعد فرق میان هر دو بهمانست که در اینجا فرق آنها کرده شد و علامات کشادن و شکافتن و تا کل و
آن در هر دو واحد است با بجمه تشخیص این قره چنان کنند که اگر مریض شکایت درد عانه و خج قضیب و کش ران و عسر بول
و سوزش آن کند از آن حال بد بوی بول و بر آمدن ریم و خون و قشور مثل سبوس نیز بر سرند اگر اقرار این نماید قره نشانه باشد
علاج علاجش با بجمه قروح کلیه کنند و ایضا گاهی منقیات مثل مار العسل و مار السکر و گاهی مدلات مثل قرص طباشیر و قرص که با قرح
کالنج شربت غشیاش دهند و طباشیر اتمیل مرورید یا صدف آن مساوی و ده نشانه از آن باشد بزرگ پستان سه توله خوردن سودمند است و یا زردچوبه
و آله مسادی بگویند و قرص مسافته بهرند که مفید بود و در اینجا که بیمار بسیار نحیف و ضعیف شده باشد و حرارت در اعضای اصلیه باشد و شربت
و شیر خرباید نوشانید و چون آنرا بهضم کند شکاب سرطانی دهند و ملاحظه جانب دق کنند که تب دق اکثر با ورم و قروح داخلی واقع شود که فی الاشیاء
و چون نشانه عضوی عصبانیت و گم گوشت و جمع آب حار واقع پس در اندمال این سعی بیشتر از آن باید کرد که در قره کرده و اندام تنقیه ریم
جهت اندمال استعمال سفوفات و اقراص و معاین کنند که در آن ادویه از جنس دوع محرق و بسند و مرورید و دم الاخوین که با و عصا لهجه شرب
باشد و در قطرات نیز عصا لهجه التیش عصا برگ خرقه و خج و خض کبی و در اسکاکی بشیر داخل سازند و از لجم مطلقا بپزینند و در عده

تقرح مثل بالک سرخ و چقدر که در آن بنویسند افتاده باشد یا برنج قناعت کنند و زرافه میر محمد شفیع که در سوزاک خواهد آمد در اینجا نیز مجرب است و چکانند
شیاف ابیض یا شیر زرد و زعفران در آن در اینجا نافع بود و اگر هر یک بسیار آید چکانند یا بالک سرخ یا بالک شک و نوشیدن آن بسیار فائده میکند و از افند
حریفه و مالحه و جماع احتراز کنند و و اینکه اگر قرحه مثانه با سوزاک بود سفوف کاکنج بهنج باشد همراه مار الحیاره تولد حجر الیوم سوده دو ماشه شیره تخم
شش ماشه شربت بزوری دو تولد دهند ایضا برای درد پیش کل خطمی خار شک کشتنه خشک آله هر یک شش ماشه کات سفید چار ماشه شرباب
تر کرده صبح بنوشند و دیگر که با رقیقت باشد شیره عنب بهنج دانه شیره کاکوشش ماشه شیره زیره سفید چار ماشه لعاب بهدانه سه ماشه لعاب کل خطمی
سه ماشه گاهی لعاب اسپغول سه ماشه و گاهی اسپغول مسلم خمیره صندل یک توله و گاهی سست سلاجیت طباشیر دانه هیل پوست تخم کاجین هر یک سه
سوده همراه لعاب اسپغول شش ماشه شیره خار شک شش ماشه شیره بادیان چار ماشه شیره خیارین هفت ماشه نبات یک نیم تولد دهند و فرزت
سفید اب یا شیر خرد یا زرد در حالت عسر بول بنادق البرز همراه شیر جات مذکور مفید شود زروق که زخم تازه مثانه را زود به کند شیاف مایه
مومیای قسم اول جد و ابر و واحد کسیر خمر هم را ساییده در روغن بنفشه یا بادام حل کرده همین قدر شیر و خرد داخل کرده بمزرقه سر دهند که بزخم رسد
و دیگر از زروت سفید اب قطعی هر یک یک توله دم الاغین شش ماشه صمغ عربی کثیر هر یک سه ماشه کوفته بچینه هر دو وقت دو دو ماشه ازین دو قرحه
در شیر خرد بهنج توله حل کرده زروق نماید ایضا که جهت قرحه مثانه و سوزش بول معمول و مجرب است صمغ عربی کثیر نشاسته اقلیمیای نقره هر دو
یک ماشه سفید اب مغز تخم خیارین هر یک دو ماشه شیر خشک نیم توله بار یک ساییده شیاف سازند وقت حاجت بشیر دختر ساییده بچکانند ایضا
که برای قرحه مزمن مجرب نوشته سفید اب کند نشاسته از زروت صمغ رالی سفید گلنار سنگ جراحات سیلخه کثیر از دوسه و واحد کسیر و برگ نیم دم الاغین
کات هندی هر یک دم دو جز و هر دوسه یا بشیر زنان زروق سازند و اگر در شعله زروق حی که در قول شیخ فوائد آمد مومیای کافی اسل یک جز و آنچه
استعمال نمایند فائده عجیب در اصلاح قروح غبشه مثانه مشاهده کنند و بار با تجربه رسیده و گاهی محض موم و روغن گل در شیر خرد یا زن یا لعاب اسپغول
و غیره حل کرده بمزرقه مایه و بعضی حضرت و ثلث جز و گل ازین یک جز و محض موم یک نشسته اند سفوف جهت قرحه مثانه مفید است مومیای گلینی
دو دانگ دم الاغین شادنج محلول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم دم صمغ عربی یک دم کاکنج دو دم سفوف سازند شربت یک نیم دم یا شربت شش
قرص که برای قروح مثانه مجرب نوشته اند فر عفران هر یک نیم دم مغز تخم خیارین مغز تخم هند وانه تخم خرد تخم کتان بادیان
هر واحد یک دم شش سفید سه دم مغز حلخوزه پنج دم کثیر صمغ عربی نشاسته مغز بادام تخم هر یک ده دم یا شش تخم قرص سازند و قرص جهت
بول الحمد عجیب الاثر است در جهت حرقة البول در قول ابن سینا خواهد آمد قطو ز نافع برای التیام قروح مثانه از زروت دم الاغین کند سفید
نشاسته صمغ عربی افیون مساوی شیاف ساخته وقت حاجت بشیر و ختران حل کرده قطو زروق نمایند ایضا پوست شش شش
نشاسته رب السوس نرم سوده شیاف سازند وقت حاجت بشیر و ختران سوده در اخلیل چکانند و اگر قدری افیون و بزربنج
داخل کنند نیز رواست و بنادق البرز و حب مومیای که در باب سوزاک بیاید و شربت کاکنج و همچون کاکنج و قرص طین هر واحد نافع
قروح مثانه است اقوال حکما سویی گوید که خبازی بستانی اکلا و گل او مثل آن و تخم او مثل آن برای قروح مثانه
مجبب من است و کذا ما دامت اکل خرزهره زرد و کذا اکل سرطان نهی مشوی یا مسلق و از الماتی و تفلسی و غنیمه نقل
کرده که شرب مومیای قیس را بشیر زنان و کذا آب طلیخ بلون بشکری و بشکر و کذا کثیر او کذا حب کاکنج و کذا تخم خیار بشیر
تازه و کذا آب بهنج خطمی و کذا طلیخ شیش و کذا بیضه بر آتش نیم گرم کرده و کذا بزرت کتان و کذا شادنج و کذا امر و کذا حب
و کذا شور باب خر و س در شیر همراه بچخته و کذا ابیه ماکیان و کذا ابیه خار شبت و کذا لعاب بهدانه و روغن گل
و کذا مغز تخم که و کذا اکل مسکه بشکر و نان جواری و کذا مغز حب صنوبر کبار مع مغز تخم خیار و کذا شرب

در زرق شیر خور و کذا اکل مغز صندوبصر و صغیر و واحد نافع قروح شانه است شیخ میفرماید که واجب است اجتناب از طعوم حریقه دانه و حامضه و شیرین
و مستحیل بسوی صفرا و تناول اغذیه غلبه کلبی و این تغییر کند نمایند در یافت لبب احداث حدیث و تکلیف ایشان را مضرب بود و اگر محبت آن نشود
بسیب تقویت عضو نافع گردد پس تجربه آن اندک اندک کنند در قوانین مذکوره در قروح کلیه نگاه کنند و اکثر آنرا درین موضع نقل کنند و کذا در این
شرب البان نوشته ایم نظر کنند که آن بشرط مذکور نافع قروح مجاری بول است خصوصاً شرب موده و بدانند که انتظار در علاج این آنست که اول تنقیه
سبب العسل یا با الیستر مطبوخ بهد رات شرب یا با زرق استعمال نمایند بعد تا بآن سار واد و یکند پس اگر دم در بول بسیار آید باید که در آن آب خاست
شیخ انجیر یا خاکستر درخت بلوط یا خاکستر شیخ بمزقه رسانند تا تنقیه بالغ حاصل شود و اما دویم شرب و بشب الیستر برون گل است و شل شیر خور و بسبب
که در آن چند روز بمقدار بعضی بنوشند و اگر آن سلاویه بود و شیرده را قوا البض میره و خورانیده باشند و قرص خشخاش و قرص کاکنج بوزن مثقال باب
و از مرهم جید که بدان مالش کنند اینست که بکینه میوه سالک یکدم و پیمرغابی از سه تا چهار درم و موم سفید دو استار و روغن بنفشه بقدر کفایت
و ضماد سازند و این مرهم نافع است و خصوصاً هنگام تا کل بکینه خرماد و ویز و از و افاقا و شب و طرائث و باوی زوفا و میوه آمیزند و بر عانه بند
و قبل این در قرحه که اندران تا کل نباشد این مرهم استعمال کنند موم و پیس بطور روغن گل و استعمال محففات شرب یا با زرقا نمایند و گاهی این مرهمه بعینه استعمال
کنند و در بعضی بارک بود یعنی بر زانو خفته باشد و چون مشروبات نفخ کنند و خصوصاً در قرحه که قریب تر از مجری باشد و باوی تا کل بود علاجش زرقا
بملحیات در شیر زنان حل کرده است و بخانه آن قرص قراطیس و قرص اندر فلیس باندک مراد سنگ سفید اب و نشاسته و اکب مقبول و این نسخه زرقه
برای آن جید است بکینه نعل مقوم و کل قیو لیا و شاخ گوزن سوخته هر واحد یکچون و شادنج و شب هر واحد ثلث جز و افیون نصف سدس جز و پیس
سه جز و انزروت نیم جز و موم و کند هر واحد دو ثلث جز و پیس را باندک روغن گل و موم جمع کنند و در زرقا استعمال کنند و گاهی در آن زرا و یکچون و اضاف
کرده میشود و تخفیف تر از این انزروت و نشاسته و سفید است که بشیر زرق نمایند و اگر آنرا بقلعی سوخته و کند و قوی کنند و قویتر گردد و این قرص
موجب است عصاره لیحه التیس گل مقوم بسکه با نشاسته مغز تخم خیار تخم خطمی مغز تخم خرزهره یا تخم کرفس یا دو قویا فطر اسالیون و قرص کاکنج
دوای دیگر مغز تخم خیار مغز تخم خرزهره مغز تخم باد رنگ مغز تخم که و هر واحد پنج درم نشاسته چهار درم رب السوسن شست درم تخم خرزهره درم نیم
مغز بادام شیرین مغز فندق بریان هر واحد چهار درم مغز جلغوزه سه درم و نیم تخم کرفس و دو تخم هر چه مغز حب الجلب هر واحد درم و نیم تخم حمض
و مغز بادام و کثیر و صمغ بادام و بزالبیج و افیون هر واحد سه درم خود سیاه درم زعفران پنج درم بمیخج شسته هر قرص بوزن دو درم سازند و با
ترب یا باب کرفس یا آب خود سیاه بخورند و خصوصاً بعد یک شدن قرحه و باید که تقلیل شرب آب نمایند و چون در داشتند که شیان ابیض که
در چشم استعمال میکنند در شیر زنان زرق نمایند و اینها قریب این خشخاش و افیون و پیس باکیان است بجهت یا جمل یا زرق استعمال نمایند
صاحب کامل گوید که افضل چیزی که بدان معالجه قروح شانه و خروج یم از آن کنند قرص کاکنج بشربت خشخاش است اگر باوی حرارت بود
و اگر حرارت باشد قرص خشخاش بشربت خشخاش نافع است و کذا گاهی باید که سار واد و ویز و در قروح کلیه و خروج مده از آن اگر کرد
نافع بود و این در و ا قروح شانه را نافع است مغز جلغوزه بنشت عدد و مغز تخم خیار چهل عدد و نشاسته نیم مثقال سنبل مثله تخم کرفس و مثقال اول
سنبل تخم کرفس را یک نیم طل آب بخورند تا بنصف رسد و او ویز مذکوره را بدان بسبب شربت دو درم تا سه بمیخج و قو کس که کرده که این دو
تجربه کرده ام و نافع است و شیخ آن همانست که در قروح کلیه در قول مجوسی گذشت جرچانی گوید که طریق صواب در علاج این علت آنست که اول شانه
از یم پاک کنند با الیستر و جلاب که در آن او ویز مدره بخته باشند بخوردن و هم بزرقه در مجاری بول چکانیدن و علاج شانه بیشتر زرقه بود و اگر
ریب بسیار می آید خاکستر درخت انجیر یا خاکستر بلوط یا خاکستر درمنه در آب بیامیزند و یک شانه روزی نه تا صاف شود و آب قوت خاکستر
آن آب را بچکانند تا پاک شود و هرگاه که حرقت و لجز بهر شد شیر زنان با روغن گل و شیر خور و شک و شیر و شرب بنوشند بیشتر سلاویه

تا بمانی بگوارد و در علت این جانوران چیزی قابلض و خشک که میزند چون از زلف و کشنیر خشک بلوط و برگ گل و برگ سیب و برگ امر و در برگ بی
 و قرص خشک شانه و قرص کاکج که در علاج جرب کرده مذکور شده هر با دو نشانی باید داد یا شیر یا شربت که مناسب حال مریض هر کس که او بود گاهی با شربت
 بنفشه و گاهی با شربت حب الاس و گاهی بر ب غوره و گاهی با کشکاب و گاهی با ب سدر این الیاس گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشک شانه
 بقصر کاکج یا قرص خشک شانه بشکند و بخورد اگر چه بسیار باشد اما الحاصل با عجب تخم مرو و بنوشند و غذا فرود آید و مغز با دام و اندک بخورد و چون این
 مرض طبیعت قبض کرد و دیگر غلبه الثعلب و البلباب هر واحد نیم درم بنفشه خشک چهار درم و در آب جو شانه و فلو س خیار شانه یا نرزه درم تخمین
 ده درم و در آن مالیده بنوشند و این دو نافع این علت است نشاسته چهار درم تخم کتان هر واحد و درم گل ارمنی یک درم باریک ساییده یک درم
 بشربت خشک ده درم بدهند و افضل علاج این قرص کاکج یا شربت خشک شانه یا شربت بنفشه هر کدام که باشد ده درم است و یا بگیرند
 مغز جلفوز بهست عدد و مغز تخم خیار ده درم نشاسته نیم شقال سبیل تخم کرفس هر واحد یک نیم درم کوفته بچته دو درم و نیم از آن استغاث
 نمایند محشی شرح اسباب نوشته که این قرص کاکج پنجه شرح اسباب اگر یا شیر اسباب موده بخورد نفع است و بسیار بزرگ گردد و بی نظیر شود و بجز
 هیچ یافته اند که بجز تخم خیار ده درم تخم کاکج سه درم تخم کرفس شش درم گل ارمنی دم الاغین صمغ عربی بزرگ پنج درم و درم افیون یک درم کوفته بچته
 قرص سازند شربت یک درم تا یک شقال و زرافه شیان ابیض شیر زنان بر التام قرص در دوسه روز مجرب نوشته و اگر بادی شای نیم قروح مثل
 گل ارمنی و شانه گوزن سوخته و شادنج و کندر و سفید اب افزایند قویتر گردد و چون ابو ماهر را که در قروح کلیه در قول سید اسماعیل گذشته تا شرف
 و آرد که سوزد و تنگی و تحریف هر دو قویست و چون با آن گل ارمنی و اوقایا و عصا و الحیه اللیس جمع کنند فائده او تمام شود و هر چه میگوید سائل که در
 قول شیخ مذکور شد طلای جبرید مجرب است آنرا یاد دارند

جرب شانه

و آن خارش است در شانه همیشه فضول حاد شور یا بوری است که شور اندر شانه پیدا کند و متفرج گردد و از سوزش بول و بد بوی آن و در شانه
 با حبه شانه و بن قضیب و بن را نه و پیوسته مالیدن قضیب و غرنا زدن و خصوصاً وقت تبر و خروج مقعد و خروج سید نخالی و بیم مثل آب برنج
 پنجه و ملاغ و بون و زبر و جرب شانه را معلوم کنند و گاهی با دام و طبوبات هدی یا صیدری سیلان کند و در آخر و در پیش پایا پدید آید که گاهی خنک یا پدید آید و سائل شود و یا لاک گردد
 علاج تهریش مثل علاج جرب کلیه نمایند و نوشیدن مغز اب و لعابات مثل لعاب بیدانه و زرد طوطا بنفشه و صمغ و کثیر بعد از شامیدن حال
 مثل مال سکر و عجون نافع است و خوردن و زرافه گرفتن از لعاب بیدانه و اسفول و شیر خرو و زرد گو سفند و دروغن با دام سفید بود و برگ نازک مغز
 شب در آب نکرده صبح شیر آن بر آورده صاف کرده تنها یا با دویه مناسبه استعمال کردن نفع بلخ مینماید و قرص شب پنجه دیگر در قول سید اسماعیل
 اندر علاج قرح کلیه مذکور شد سودمندست و چون در پنجه بنادق بزور وزن بزرگ بکنم یک درم نمایند و قرص ساخته یا شیر خرا یا شیر بز و شربت بنفشه یا
 نافع بود اگر اصلاح و تعدیل که هایت کنند تنقیه بقصد با سلیق و حجامت قطعی و قی و اسهال حسب حاجت نمایند و گویند که تنقیه در اینجا چند
 سود دارد بخلاف جرب کلیه و گویند که اول رگ با سلیق زنند و بعد جهت تسکین بعدیل فراج شربت بنفشه چهار توله در گلاب و عرق کاسنی و سیلوف
 بر یک بهفت توله نوشاند و با فاصله سه چهار روز جمیع قتل کنند و قرص طباشیر سه شانه با عرق شیرینه توله بدهند و این آئین سازند مغز بیدانه
 و کدوی شیرین و خیار و باد رنگ و بیدیه یاره یاره کرده بر یک یک تا مروق کاسنی و شانه و مکه و بر یک در آتار گل خطمی و نیلوف و گاو زبان و آتار
 و گل کاسنی و سد گلاب بر یک پا و آتار در آب شیرین بهفت آتار جو شانه به صاف نموده شیرین بچا تا مروق بید ساده و عصاره طباشیر بر یک یک آتار
 و در آب معادل نشاندن و از آن آب و یا از آب آهنگران که در خور اندین بسی سودمندست شش میفرماید واجب است که جالی منقیه استعمال نمایند

بعد از آن ادویه مجففه بغیر لوز و با بجماله این همه قویتر بود از آنچه در سایر قروح باشد و ادویه فروخته و مشروب بجر ککلیه استعمال کنند و اینها مغزیات مبرده مثل پاپیچ و شور بای حرب بروغن بادام و مال الشعیر و هر سیسه بلغم طمبور و البیان مثل شیر خرب و زویش و گاو بنوشند و در است تنقیه بدن نمایند سید مینوسید که اول شربه و ادویه جالیه که سوزاننده نباشد چون جلاب و مال العسل و کشکاب لعل و ادویه که در حرب کرده ذکر یافت می باید خورد و بزراقه در مجرای بول چکانند و در هر چند روز یکی استعمال کنند و شیر خرب را درین منفعت بسیارست و لعاب و ادویه آسنده و اسپغول باشک و روغن بادام بعد از آنکه مثانه را با شربه جالیه پاک کرده باشند سود دارد و طبخ جلاب انگلیز شیر خرب تخم خیار تخم آبی نجه بلغم است و غذا پاپیچ بره و اسفید با جهای حرب و هر سیسه بگوشت مرغ فربه باید داد و آب معدن گوگرد خوردن و اندر آن شستن سود دارد و شیر زنان تنها و بالعا بها در مجرای بول چکاندن مفید بود و گوید که هر صبح شربت بنفشه یا شربت خشیاش در ده در آب گرم حل کرده بنوشند و غذا مرده باشد بشیره بادام و جلاب از عناب ده عدد و بنفشه پنجم درم بنوشند و یا لعاب اسپغول و لعاب بهمانه هر کدام که باشد ده درم باشک سفید ده درم بهمانه و در اصل شیر زنان و لعابات مذکوره بچکانند و بحریه آرند که دم و مغز بادام و روغن آن و شکر سفید و کاج جدی غذا سازند و چند می گوید که شربت عناب بلعاب بهمانه یا اسپغول بدیند و روغن بنفشه و قوطی ساده بروغن کنجد برعانه بهمانه سعید گوید که علاج حرب مثانه بنفشه و خوردن بنادق البر و شرب لعابات بشربت بنفشه و استعمال شیره تخم خیارین و شیره خرفه بشربت خشیاش و آشامید کشکاب و بزنگل ختموم در زراقه بشیر زنان و لعاب بهمانه در روغن نیلوفر و شیاو ابیض سازند و غذا بشور بای حرب یا زردی بهفت نیم شربت نمایند

جمود دم در مثانه

گاهی خون که از مجرای بول چکانند و گاهی بسبب ضربه و سقط یا علل بازرگان رگ بزرگ از مثانه بشکافد و خون بسته شود و این چنان باید کرد که اگر بعد از باب مذکوره و بول الدم زردی رنگ چهره و کرب غشی و سردی دست و پا و عرق سرد و ضعف نفس و نبض و ضعف و تواتر و غشیان و گاهی از ره بریض عارض شود بداند که خون در مثانه منجمد گشته و بقول جالینوس تب شدید از ره و تشعیر بسبب حدوث کیفیت سمیه در خون منجمد نیز با علامات مذکوره پیدا آید **علاج** سکجین عنصله تنها یا باندک خالص تر خوب است و در آب گرم بدیند و یا مقطعات مثل برنجاسف و تخم کرفس و تخم ترب و سداب بری جوشانیده با سکجین مذکور آمیخته بنوشند و سکجین شبی نیز نافع است و گاهی نوشیدن سرکه تنهانی الحال صحت می بخشد و کذا شرب بسفلیج و قوطم و پنیر یا با نافع و در آبیکه ادویه محلوله ملطفه مثل اکلیل الملک و حاشا و ازخرو انجدان و بابونه و پودینه و سداب و اقحوان جوشانیده باشند بنوشند و بر مثانه نیزند و نقل اوصاف کنند و روغن بابونه و ترب و شبت بهمانه و زمانی طولی در هوای حمام مقام سازند و طبخ مذکور بر مثانه نیزند و این آبرن نیزه حرب است تخم شبت و طبعه قلت و کاکج و تخم خربزه و گوگرد و قوطم و گل بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و ریونید چینه و زرد الیچ و یک سده توله برگ نیل و سینه لود و قوطم و کرب و کرم و کز و پودینه باغی و شکط الشعیر و پنبه باغی و انار و قزب هر یک بهفت توله و آنچه درین باب بطمیم النفع یا وید این دو انتقال از معالجات روغن است جگر خشک شده زهره سنگ پشت یکماه در آب خاکستر انگور بهفت توله و یا بطمبوخ سداب یا تخم و سیاه بخورند و غذا بخورند و مرغ یا شور بای مرغ بانان دهند و اگر این تدابیر فایده نشود مراتب قوی التحلیل چون قردنا و فاونیا و حب لبان خود را با و فوه الصبیخ و ابل و زرا و نداب تخم سیاه باید داد و ادویه مفتت حصات دهند و اگر هیچ تدبیر سود ندهد و خوف بکالت باشد مثانه را بطریقه دیگر شق میکنند شکافه خون بنحیر را برین آرند شمشیر میفرمایند که علامتش علاج حصات است و گاهی در آن شرب سکجین کفایت کند و اگر در آن قوی کنند جائز است و خصوصاً عنصله و خصوصاً با قدری خاکستر خوب یا تخم یا با مطبوخ مقلحات و ادویه حصات بدیند و پنیر یا باغی خربزه و ادویه حصات بخورند چنانکه در این مطبوخ ششانش خصوصاً نشینند و از چیزهای دیگر برای این بنفذه اند شرب حب لبان درم نیم ل و در فاونیا و حب لبانیا و خصوصاً با و تخم

خارج شود باید که مقبضات اشداً استعمال کنند و از خای بسیار نمایند بلکه میان تحلیل و شد بر قیاس محالجات فالج جمع کنند و هر چه که باقیست را غلیظ و چرب کند و خون محمود و خار غلیظ مثل فالوده پدید نمایند تا اول کنند و اگر بول بر حال خود باشد یا بدشواری آید بر مرغیات اندک مع تحلیل جدید قطع ببالع اقدام واجب شناسند و از مشروبات نافع برای جمیع اصناف او از ضربی و فالجی تریاق کبیر و مشرود و لپوس و سحرینیا و ام و سیاه و دوار الکرم و مجون قونیست و ایضا گل افخوان و سعد و کندر مرکب یا مفرد یا محلب ایضا بطریق مطبوع بتخم سداب تریاک گل او مطبوع و در شراب و ایضا فنجکشت و تخم جاشیر و زیره و گاهی نفع میکند و خصوصاً آنرا که بادی عسر بول باشد خوردن پوست خرزهره خشک کرده یک شست با شکر و آرد و روغن قائم مقام نیست و بسوی خواص منسوب است خصیه خرگوش خشک کرده است که با شراب ریحانی بخورند یا خجره خرد و سوسه بزنند یا شتاباب نیگرم بخورند و اما ادویه مرزوقه مثل روغن سداب است و روغن قسط و روغن غار و روغن نارنجی زیتق و روغن قنار الحار و روغن صنوبر که با سبب چند سبب ستر و حلالت و بهر دوز و جاد شیر آمیخته باشند و ایضا مالش این اشیا بر زرد و مرقا نیگوست و خصوصاً روغن نافسیا مخلوط با زیتق و اما اضمه ادویه حاره است که در آن اندک قبض باشد مثل سعد و دارچینی و قمل و سنبل الطیب و ساسیم با بونه و شیخ و عسل و ایضا گاهی معالجه بحقنهای گرم معمول از قطور یون و منطل و بیدانجیر و مانند آن بر و غنهای حاره مذکوره و شناوری در آب و ریای شور و استحمام در آب چشمهای گرم این را بسیار نافع است سید مینوسید که اگر بول بی مراد آید علاج سلس البول باید که و اگر بول بدشواری آید علاج عسر البول کنند چنانچه هر واحد جداگانه گردد و در هر دین حال ادویه مرغی اندک با ادویه محلل مقطع باید آمیخت و محلل بیشتر باید و آنچه از ریج افتد علاجش در ریج المثنایه یا بدو و فو و نجی و غویه معاجین که در قول شیخ گشتت همه انولع را نافع است و سعد و سنبل و گل افخوان آمیخته با سقچ سودا و روغن تخم سداب تر و شکوفه او در شراب پنجه صاف کرده خوردن و در مجرای بول چکانیدن و پنجه کشت و تخم او و زیره و جاد و شاد کردن و طبع آن خوردن و چکانیدن سودا و در میسر عوض گوید که آنچ از ضرب و سقطه باشد اضمه قابضه مسخه معطره چون سعد و گل سرخ و سنبل و قسط و روغن غار و امثال آن بکار برند و استخوان خجره خرد و سوسه بزنند بقدر نیم درم تا یک درم آب گرم بدهند و آنچه بسبب غلبه رطوبت و ریاح باشد علاجش بدستور فالج کنند و مالش با دوان حاره و نو شیدن آید اندکان سعد و زیره سیاه و سداب چوشانیده باشند و زرا قه بر روغن سداب و تضمید با ضمه مسخه مفید است و گوشت سرد که خالیه طلا کردن نافع بود و اگر تعد عضله بوده باشد قصد صافن نفع دارد و هر گاه این مرض با دیگر امراض مشانه چون ورم مشانه و جز آن باشد اول با نه آن کو شند پس بتدبیر خلع متوجه شوند

وج مشانه

سبب در دمانه حرارت با برودت یا سنگ یا قروح یا جرب یا ورم یا ریج یا خلع مشانه یا جود الدم باشد و گاهی از دلایل بولان متوقع بول بود و وج در فصل باره و هنگام وزیدن هوای شمالی بیشتر شود و گویند که اگر صاحب اولاد در زیر بغل چپ و ورم مثل سفرجل روز به فتم ظاهر شود و در دمانه باره بلاک گردد خصوصاً اگر آنرا اسباب عارض شده باشد طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر در دمانه در روز بجران افتد و در اول ظاهر شود و اگر باشد و اگر در مرضی از امراض مذکوره عارض شود سببش همان مرض باشد و الا اگر تنگی و حرقت در موضع مشانه و سوزش بول و زردی آن باشد و پیش از آن کثرت تناول مدرات و اشیا حاره اتفاق افتاده باشد سببش حرارت مشانه باشد و اگر این آثار یافته نشود و بول سفید بود و عقب استعمال ادویه باره مثل کافور یا بعد وزیدن هوای سرد یا سفر در طریق باره عارض شده باشد سببش برودت مشانه باشد علاج در بحرانی اعانت با درار نمایند بملات مناسبه مثلاً در حار باره و در باره بجماره و اگر تابع مرض دیگر باشد علاج آن مرض نمایند بطریقی که در مقام هر یک مسطور است و اگر از حرارت باشد اثر نه باره مرضی مثل شربت بنفشه و خشخاش یا شیره تخم خرفه و خیارین مغز تخم کدو و تخم کاه

و کاسنی بنشیند و بار القرح با سنجبین سود دارد و اخضره باره مثل صندل در فوفل و آرد جو آب غلب آب کاسنی یا آب کشنیزه ضار کند و گاه
 درین زردی بیهیه و آرد با قلا و اقاقیا افزوده میشود و یا آرد جو سبوس گندم بنفشه هر یک پنج درم خطمی سه درم آب بید در روغن گل و اندک سرکه
 نمایند و روغنهای سرد مثل روغن کدو و بنفشه و نیلوفر و مالند و بمرقده در احلیل چکانند و بطبیخ بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی و غلب آرن
 سازند و بهترین غذا قلند اسفناخ و خیار و زرد بیهیه مرغ و گوشت پوزه مرغ آب انار است و آنچه در وج کلیه گذشت استعمال نمایند سود
 گوید که شرب طبخ خبازی و ضاد آن بار روغن گل و شرب لا جور و کذا اینج نیلوفر سفید و تخم آن و کذا خار خساک و کذا تخم خیار و ضاد آن اکل
 شکر کالج و شرب کشنیزه خشک و کذا انشاسته گندم و کذا اغاب و کذا اکثیر و کذا اعصاره بارتناک و کذا اعصاره خرفه و اکل آن هر واحد مسکن و جگر
 شانه است صاحب ترویج گوید که شربت نیلوفر و بنفشه و گلکند تخم خرفه یا بفر تخم خیارین و جلاب شکر و لعاب اسپغول و بهر دانه بنشیند و مزه
 از کشک جو بخر بادام شیرین بخورند و زرافه شیر زنان در روغن بنفشه و نیلوفر یا لعاب بهر دانه یا لعاب اسپغول استعمال نمایند و قی و طبیعت
 بحقیقه همین این مرض را نافع است و آب زرات و مروجات مذکوره در بحث حصات کلیه عمل آرند و اگر در و شانه از برودت باشد در حالت
 مثل مطبوخ پنج بادیان و کرفس و پودینه و انیسون و تخم گندم و سداب با شربت دینار بهند و تصفیه و کمید با شای گرم مثل سداب
 و برنج اسف و شربت و پودینه با قدری جند بیکه و حلیت کنند و بطبیخ بابونه و قیسوم و بنفشه و اکلیل و مرزنجوش آرن سازند و بخور
 و گوشت کبوتر بچ غذا نمایند و گلکند عسل و اطرفیل صغیر و تریاق کبیر و مویز و انجیر خوردن در روغن سوسن و زکس و فرفیون بر شانه مالیدن
 و آب نیلوم بر شانه ریختن نفع تمام دارد و از وصول هوای باردا احتراز کنند و گویند که اگر خصیه بزرگ شافته زرد و زرد مخرج و نظرون و زیره
 بر آن پاشیده خشک کنند و یکمقال آب گرم بدهند جت در دمانه و بود و در جگه نافع و مداومت آن جت تقویت باه عجیب الا فرست
 و دانه سیل مع پوست در قلیان بطور تنباکو کشیدن مفید و یا گل خطمی سه شانه غلب گل بابونه هر یک چهار شانه خار خشک شش
 جو شانه نبات یکینم توله داخل کرده تخم ریحان سه شانه پاشیده بنوشند و هر چه در وج کلیه مذکور شد بکار برند و جندی گوید که طبخ حلیه
 بعسل و یا طبخ برسیا و شان و بادیان و تخم خطمی بکریا گلکند بنوشند و غذا اسفید باج لحوم فاضله مثل بالیان فربه و کبوتر فربه و خرو
 سازند و تطمیل آب کبیری و زروق اعانات حاره و شیر زنان بحمل آرند سویدی مینوسید که خبازی مطبوخ بتخم خد قوقا کوفته و کذا
 خد قوقا و تخم بلو خیا و کذا روغن خد قوقا و کذا شرب و مرغ و حقه بر روغن بادام شیرین که مجرب نیست و کذا شرب صغیر بشکر خمیره
 آن و کذا اگل حب صنوبر کبار یکشانه روز در آب تر کرده بشکر یا مویز سرخ و کذا فاوانیا و کذا احب الفار و کذا شرب و حمل و در شفا
 و کذا شرب بادیان و کذا تعلیق پنج شیطرج در گردن یا گوش و کذا شرب سنبل روحی بخر و کذا شاخ گوزن سوخته تنه یا دوشقال یا
 با کثیر و کذا طبخ تخم انجوره کوفته با اصل السوسن مقرر کوفته و کذا امرکی و کذا روغن تخم ترنج و کذا مویز شیرین و طبخ آن و کذا راوند و کذا
 شاه پسقم و کذا اک و کذا شرب پودینه نهری و کذا سنبل هندی و کذا اسجری قبطی آب خالص و کذا اسکر العشر و کذا اسلیخه و کذا اوج و کذا شرب حلیه
 مع صدف آن کوفته و بقدری که میخته بخر و کذا نس تر خشک کرده و با قفل ساییده و کذا اجا و شیر و کذا طبخ فرسیون و کذا بطون مالیا
 و قی آن خشک کرده کوفت با هر آیمخت بهر واحد نافع و جج شانه است

ریج المشانه

و این را استفناخ شانه نیز گویند و این مشابه بورم بود و گاه متخمس باشد و گاه بی منتقل و سبیش تناول اغذیه و فو که
 نافحه است یا اجتماع رطوبت در مثنه مع ضعف حرارت از بهضم آن رطوبت و تحلیل آن علامتش ظهور تمد و درد
 و عسر بول است و فرق میان هر دو سبب چنین کند که اگر تمد با انتقال نفخ و قرا و بول اقل باشد از اغذیه نافحه بود و اگر تمد و بول

بنادق البولي و همراه لعاب اسپنول در عرقیات بار در آورده شربت بنفشه داخل کرده بنوشند و یا کتیر خشک و گل نیلوفر و صندل سفید
و آمله مقشر در آب تر کرده صبح صاف نموده شربت نیلوفر داخل کرده بنوشند و نوشیدن مار الجبل نیز فائده میکند و از شایات بعض
و کافور و شیرین یا شیرین خرم یا شیرین در خمر زرا قه بگیرند و مار الشیر و بیضه نیم شربت و روغن بادام و شوربای مالکیان فربه بکشک جو و کدو و غنیمت
اغذیه که در آن طعمی غالب نباشد و در علاج ایتام نمایند تا در صورت رنگ بقروح نه انجامد و آنجا که ماده بسیار باشد و تعدیل کفایت
نکند تنقیه بقصد قتلیمین نمایند و اگر سبب فساد رطوبت باشد بعد قطع سبب آن لوبات و مغزیات و زرا قه و غیره که مذکور شد بجلل
و اگر سبب قروح و جرب باشد علاج هر واحد از آن در مقامش مذکور است بدان توجه نمایند و اگر بعضی ادویه مفروده و هر گاه بجزیره ابل
نافع است دخت موز یعنی کیله قدری از میان تنه آن شق کنند و بشب در آنجا طریقی وصل نمایند بطوریکه آب از آن در ظرف آید و صبح آن آب
بگیرند و حسب حاجت بدینند که بجهت سوزش بول نفع تمام دارد و دیگر جو یا تخم خیار و تخم باد رنگ و مغز تخم کدو و تخم خربزه و خشکاش و خرفه
همه باریک کوفته بیزند تا جمر شود و صاف کرده شکر سفید آمیخته بنوشند که در تسکین سوزش بول مجرب سویدی است و کذا خوردن هندو
و نوشیدن آب آن و کذا نوشیدن شیر و تخم خیار مجرب است و دیگر نوشیدن شوربای مالکیان فربه که با کشنیر سبز مغز پخته باشند
و کذا خوردن کاه و کذا پی مالکیان با خربزه پخته و کذا اسکله تازه مخلوط به بیضه نیم شربت و کذا اشرب تخم کاسنه و شرب و ضماد بر گان و کذا
شرب آب برگ خرفه و تخم آن و کذا روغن سفرجل و کذا حقه باب سفرجل و کذا اشرب تخم خلی و طبعی بنج آن و کذا خوردن حب الاس شرب
طبعی آن و خصوصاً حب الاس سفید که قویتر از سیاه است و کذا آب آس و کذا نوشیدن بیضه نیم شربت و کذا طبعی سیستان و کذا خوردن موز
و کذا اشرب کتیرا تنها و دو درم از آن در میخچ تر کرده باندک شاخ گوزن سوخته سفید و کذا طبعی اصل السوس سر کرده بشکر و کذا اشرب تخم خرفه
و کذا طبعی حدس مقشر و کذا تخم باد رنگ و کذا مغز تخم کدو و کذا شیرین و کذا اشرب بنفشه و کذا اشرب و زرا قه بادام شیرین و کذا اعتدال با سفاف
و کذا اشرب لعاب اسپنول بروغن گل هر واحد حرقت مثانه و بول را نافع است و دیگر صندل زرد و صندل سفید صندل سرخ هر یک دو مخ
تخم کاسنی کافور هر یک چار سرخ نبات و دو توله نبات را در آب سر حل کرده ادویه باریک سوده پاشیده آمیزند و بنوشند در دفع سوزش
بول و حرارت مفروض است و دیگر سنگ جرات یکدم گل ارمنی دو ماشه کوفته بجهت بقدر شش باشد باب برنج سکه اس که تمام شربت تخم
کذا شده باشد قبل طلوع آفتاب بنوشند حرقت بول زنانه را مجرب نوشته و دیگر شیرین خار خشک شیرین تخم خربزه هر یک شش ماشه شیرین
زیره سفید چار ماشه گل قند و دو توله برای حرقت بول و سوزاک و دفع سوداوی معده معمول است و گاهی تخم خرفه بجای تخم خربزه کرده
و عرق شاهتره نیز داخل کرده میشود و دیگر زروق مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز شیرین و خرم ساید سوزش بول را بغایت مفید است و دیگر
اگر بول اندک اندک با سوزش آید جگر الیهود ماشه سوده شیرین خار خشک هفت ماشه شیرین خیارین نه ماشه شیرین تخم خطی هفت ماشه در عرقیات
بر آورده شربت بزوری بار در داخل کرده نوشیدن مفید است و دیگر اگر سوزش بول بابت باشد اول مسکات مثل لعاب بیدانه سه ماشه شیرین
مغز تخم هندوانه شیرین خار خشک هر یک شش ماشه شربت نیلوفر و دو توله خاکی شش ماشه بیدانه باز لعاب گل خطی سه ماشه لعاب اسپنول
شش ماشه افزایند باز در نسخه اول شیرین تخم خطی چار ماشه شیرین تخم خربزه شش ماشه نبات عوض تخم هندوانه و شربت نیلوفر داخل کرده
بیدانه و اگر ماده حاد بود و تسکین نیابد بلکه مویم بوم بود فصد کنند و برای سوزش بول و عسر و قاط آن لظول غلب الشلب کل خطی
گل شیبو چوشانیده شور قلی حل کرده سازند و در آخر بعد منفع غلب الشلب کل خطی شاهتره خیارین کوفته هر یک شش ماشه گل نیلوفر
چار ماشه غلب بنج دانه چوشانیده مغز خیار شیرین شش توله ترخین چار توله گل قند سه توله روغن بادام شش ماشه بیدانه و درم روز تریز
لعاب گل خطی سه ماشه شیرین غلب بنج دانه شیرین اصل السوس چار ماشه شیرین خار خشک شش ماشه شربت بزوری دو توله دهند دوم روز

قرص طباشیر چار ماشه افزاینده سوم روز شیره تخم خطمی لعاب ببدان عوض گل خطمی کنند باز مسهل دوم داده تبرید لعاب گل خطمی بدستور است
 و بپزند باز لعاب اسپنفل شش ماشه لعاب ببدان سه ماشه عرق شاهره ده توله نبات یکیم توله قرص طباشیر کا فوری پنج ماشه سوده پاشیده
 بعد از آن اگر ریم آید لعاب گل خطمی و ببدان هر یک سه ماشه شیره خارخاک و مغز تخم هندیان هر یک شش ماشه شیره تخم خطمی چار ماشه نبات
 داخل کرده بپزند دوم روز شیره برای جلای ریم داخل کنند ایضا برای حرقت لعاب اسپنفل شش ماشه شیره خارخاک شش ماشه شیره خارستر
 چار ماشه نبات یکیم توله بپزند باز شیره چار شش ماشه لعاب گل خطمی سه ماشه عرق شاهره ده توله نبات یکیم توله اسپنفل شش ماشه پاشیده
 دوم روز شیره کشنی خشک چار ماشه افزاینده دیگر حرقت بول که با سوزش قضیب باشد فصد با سلیق کنند شیره خارستر چار ماشه شیره
 تخم خریزه شیره خارخاک هر یک شش ماشه شیره قصه الزریه چار ماشه عرق شاهره ده توله نبات دو توله دهند ایضا برای سوزش
 وقت بول کردن کبابه چینی تیره هر یک سه ماشه سوده بخورند بالایش شیره کاکنج حب القلت و تخم خیارین عرق کاسنی پانزده توله برآورده شربت فوری
 چار توله داخل کرده بپزند اقول حذوق البوسل گوید که هرگاه مریض حرقت و لذع وقت بول دریا باز مالج و حامض و حرقت پیرین است
 و اسفید باج لین و زیر باج شیرین تناول نماید و این دو بخورد مغز تخم خریزه سی درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم خرفه خشک شش سفید هر واحد
 ده درم شش است که ارب السوس هر واحد سه درم بزرالنج سفید دو درم شکر مثل مجموع ادویه سفوف ساخته هر درم سه درم صبح و شام با آب قه
 شربت خشک یا جلاب بپزند این سینه امینوسید که اگر حرقت البول با ریم و خون باشد علاتش علاج قروح نشانه و نواحی امنست و آن
 مذکور شد و این نسخه قرص برای او نیکوست مغز تخم خریزه و تخم خیار و تخم کدو هر واحد سبست درم کند صمغ عربی دم الاخون هر واحد سه درم
 سه درم تخم کرفس یک درم قرص ساخته دو درم شربت خشک شش بخورند و اگر قروح و ریم نباشد افضل علاج او رفع حدت بول استقر فاضل
 با سهال لطیف است چنانچه در امراض نشانه معلوم کرده اند و قی و اغذیه مبرده مطب از اطعمه و بقول و فواکه و اجتناب از جمله نمکین و تیز و بسیار
 شیرین و لقب و جماع و از آنچه نفع کند شرب لعابات و استحال زروقات مثل لعاب تخم کنوج و اسپنفل و ببدان و اندک خشک شش و بزر
 در است و اینم در آب سرد یا شامند و استحال کشک جو آب او و بیضه نیم شربت و خورده کدو و ماش است یا مثل روغن بادام و یا مثل خنجره
 مرغ و یا کباب فربه و اگر سبب در آن جفاف عارض غدو باشد علاتش تطیب بدست و ترک محققات از جماع و قروح و زروقات مستعمل در آن
 لعابات ثلاث مذکوره و صمغ و سفیداب و سفیدی بیضه تازه و شیر زان اینجه چکانیدن است و گاهی اوامند رقی شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر و شیر
 کند و گاهی درین اندک از لعابات بار و قدری از شیان ابیض داخل کرده میشود و گاهی رزق سفیده بیضه تنها یا بچربی از مذکورات و یا
 روغن گل کافی شود و گاهی در آن مخدرات افزوده میشود و اگر در داشتند او کند و خصوصاً چون بول ریم کند از
 ادخال قدری مخدرات در زروقات بر صمغ مذکوره در آب قروح چاره نباشد و این نسخه جید است بکینه پوست خشک شش
 و نشاسته و رب السوس و از آن زروق سازند پس اگر احتیاج بقویت آن شود اندکی افیون بزرالنج در آن داخل کنند و چنانی و ایلا
 گویند که اگر نشان آن باشد که ماده تیز یا بول بی آید اول قی فرمایند بر کشکاب ماهی تازه و ققاع گرم و مانند آن پس فصد با سلیق نماید
 و اگر مانعی باشد بر قطن حجامت کنند و هر صبح بنادق البزور با شربت بنفشه یا شربت خشک یا با جوار الشیر و روغن بادام دهند و
 اسپنفل و شکر یا روغن گل مقدار دو درم و شربت کاکنج تیز نافع است هر صبح باید داد و اگر معده احتمال اسپنفل و شربت بنفشه و روغن
 کند بچای اسپنفل تخم ریحان و بجای شربت بنفشه جلاب مطبوخ و کشکاب بی روغن بپزند و افندیه نرم چون اسفناخ و یا بچای و جوار نان
 تخم از سیه مرغ فربه و ترشیا که سخت ترش نباشد چون طفشیل و نشیق و مانند آن سود دارد و این صفت بنادق البزور است و نشانه او
 همان سفوف است که در قول البوسل گذشت سوای شکر و نسجه و دیگر که سوزش بول و صاحب قرص نشانه را سود دارد و همان نسخه در

و تحمل گردد سو هم آنکه سببش در قوت باشد و آن یا در قوت حساسه بود یا محرکه یا طبیعی و آنچه بسبب قوت حساسه بود چنان باشد که حس نشانه
یا عضله از آن آفتی رسد پس از دفعه دفع قوی یا دفع اصلا نشود یا مبادی را آن آفت رسد مثل آنکه در قوت انطیس و لیس غریبیان قوت حسی
شود و آنچه بسبب قوت محرکه بود اینست که عضله بنفسه تطبق نشود و از انقباض خود بسوی انقباض حرکت کند و یا عضله شکم غیر قوت او باشد
تا آنکه آنچه در مثانه بود آنرا منحصرا بسبب ضعف قوت یا بسبب حالتی که در آن چیزی تمدد و مانند آن باشد و آنچه بسبب قوت طبیعی بود مثل آن
که دفعه ضعیف شود بسبب سوء مزاج مختلف سازج حار و این کمتر بود یا سرد و آن در اکثر باشد و یا سوء مزاج مادی چنانچه حار یا جدت بول و بار
بار طوبات مرطوب یا مکرره باشد و گاهی بسبب این ضعف معارضه اختیاری بر طبیعت با حبس بول بود پس قوت دفعه ضعیف شود چهارم آنکه
سببش در عضله باشد پس آن یا آفت سوء مزاجی بود یا درم یا آفت عصبه از تشنج و استرخا و بطلان قوت حرکت بسبب ضربه یا سقوط و یا خنک
یا در نفس آن و یا در مبادی آن از شعب عصب یا نخاع یا در پنج آنکه سببش در عضلات و عصبهاست بود چنانچه در گرده ورم حار یا صلب یا سنگ یا ضعیف
از فوق یا ضعف دفعه بسوی تحت باشد و یا جگر غیر مقتدر بر تمیز نایت و ارسال او بسبب احوال استسقاءیه باشد ششم آنکه سببش در بول باشد
و این چنان بود که بول حار باشد که در او در این در اکثر اوقات تجربه شده و گویند کسی را که عسر بول باشد و عقب آن زحیر سمر که در در نفتم می
نگر آنکه تب عارض شود و او را بسیار نماید طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اول آفتا عضلات مثل جگر گرده و مثانه و مجاری بول و امعا
و رحم و ناف و کنج ران و خصیه و مقعد و پشت و عضله دریافت کنند مثلا اگر این مرض در استسقاء عارض شده باشد و پیش از آن بول عساک
باشد سببش ضعف جگر از تمیز نایت و ضعف جذب کلیه باشد و اگر در گرده و مثانه و مجاری بول آثار ورم حار یا صلب یا جرب یا سنگ یا ضعیف
یا قروح یا ریح یا جمود دم یا خلع مثانه بود سببش همان مرض باشد و اگر علامات ورم روده یا احتباس نفلی یا بس یا بلغم یا ریح در آن یا ورم رحم
یا میلان یا خروج آن یا ورم مقعد یا زحیر یا بواسیر یا شقاق مقعد یا ورم ناف یا کنج ران یا ورم سفلی پشت یا زوال فقرات او یا ارتفاع خصیه
یا ضربه پشت و زاریافته شود سببش همان علت باشد و الاضا بدانند که اگر بول بتدریج بند شود دفعه سببش اکثر ورم باشد و اگر در مثانه
صلابت و انتفاخ نباشد سببش در جگر یا گرده بود پس اگر گران و در در ناحیه گرده باشد علت در اینجا بود و بعد اگر علامات ورم کلیه موجود باشد
ورم اندران بود و اگر در اینجا گران شد بدتر باشد بول بهما تنجا محبوس بود و اگر ثقل کمتر از آن باشد در اینجا رطوبت ساد بوم یا غیر ورم بود و اگر ثقل نبود
بلکه وجع محدود در اینجا باشد ریح در گرده بود و چون کم نرم باشد و علامات سده کلیه و مثانه و ضعف مثانه و غیر آن موجود نبود سببش ضعف جذب
گرفته باشد و احوال استسقاءیه نیز بران یا بر دفعه جگر دلالت کند و اگر سختی در مثانه و انتفاخ و تمدد اندران بود سببش در نفس مثانه بسبب
یاضا غلط آن باشد پس اگر بار بود سببش اصناف سده در نفس مثانه یا ازضا غلط آن باشد و سده ورمی از علامات ورم و سده غیر ورمی
بقائناطیر و اخراج آن از خون یا ریم یا خلط خام دریافت گردد و خون و ریم و خلط از بول سابق نیز معلوم شود و نفس خون علامات جمود دم در مثانه
که در بحث آن مذکور شد نیز ظاهر گردد و این ردی است که از آن خلاص یابد و اگر با وجود علامات حیات چیزی بسیار سخت بول قاطی محسوس
سببش احتباس سنگریزه بجرای فسیب باشد و اگر تمدد بول ثقل در مثانه محسوس شود و گاه یا انتقال و گاه محبوس در مثانه بود از ریح باشد که بول
بدانکه اگر اسباب مذکوره یافته نشود پس دریافت نمایند که بول با سوزش بود و از صبر کردن در بعضی برادیت و گاه از غمزه بر مثانه بول خارج
و در تشکیک یا بد سبب وجع معارض از قوه یا جدت بول باشد و فرق درین هر دو وجود علامات قروح و فساد آثار حرارت در قرحی توان کرد
و اگر بول سفید یا غلط یا رقت باشد و قبل از آن کثرت حاجت به قیام و احساس برودت بود سببش برودت باشد و اگر جدت بول و التهاب
محسوس شود سببش حرارت باشد و الاضا بر سبب تقبض از برودت نفع از خادالالت کند و بر تقبض و جفاف مجرای بول از حرارت شدید
امراض ذوبانی و حیات محرقه و انتفاع از ترطیب دلالت نماید و از علامات اینست که بول قلیل خارج نشود و کثرت سهولت بر این سبب آنکه

از بکله خود در طریب مجری و توسیع آن کند و اگر تقدیم سکون و راحت و خوردن اغذیه غلیظه مثل لحم بقری و یا سبزی و پنیر و وجود ثقل در عانه و خروج رطوبت خام در بول دریافت گردد سببش حبسیدن خلط لزج در مجرای بول بود و اگر تقدیم تدبیر مسخری و تناول چیزی های گرم و سرخی بول بود و در بعضی سوزش در طرف مجرای قضیب در یابد و چون بروج صبر کند بول خارج شود سببش نزول خلط حاد بسوی مثانه باشد و اگر این مرض عقب امساک بول و اطالت حبس آن بسبب خواب طویل یا شغل کثیر پیدا یابد سببش تعدد مثانه و ضعف آن از فعل خود بود و این را موت قوت مثانه گویند و اگر در بعضی لزج بول و حرقت آن احساس نکند سببش ضعف حس مثانه باشد و اگر غرض مثانه در حاک که در بعضی بر پشت خوابیده باشد بول را بسبب اطالت خارج نکند سببش ضعف دافعه باشد و اگر در وضعیف بغیر زرق قوی بود و بعضی اینان محسوس شود که چیزی از باطن او بر عصر مجیب نیست یعنی حرکت ارادی که در صحت بردفع بول محسوس میشود بر دفع غیر قادر بود و غرض مثانه بول را بر زرق ضعیف بیرون کند سببش استرخای عضله باشد و اگر اندک بول که از آن خارج شود بخفیفی زرق بیرون آید نه با در و دیگر علامات تشنج مثل حدوث اودفعه و ثقل و تعدد و استلای نبض و خلط قاروره و آثار غلیظه بلم موجود بود سببش تشنج عضله باشد و اگر تقدیم اسباب جفاف که در حرقت البول گذشت یافته شود و در طریب بول را جاری کند سببش جفاف رطوبت اعضای غدیه باشد و باید که اگر این اسباب نیز معلوم نشود و عسر بول در اکثر عقب اندام قروح عارض شده باشد سببش دیدن لحم در مجرای بول بود پس اگر پس قاطایر معلوم شود لحم در مجرای قضیب روییده باشد و اگر در مجرای قضیب الغی از قاطایر نباشد هیچ علاج سودمند بحکم با فوq آن روییده باشد پس اگر ثقل در پشت معلوم شود و مثانه از بول خالی بود سبب مذکور بالای مثانه در مجرای قیامین کرده و مثانه یا در منفذ میان جگر و کبد باشد و اگر ثقل و صلابت مثانه و گرانی در عانه و درد شدید و تعدد و منفرد بود سبب مسطور زیر مثانه باشد

علاج عسر بول از برودت مثانه

اولی مسخری مثانه که در شروع امراض آن مسطور شد بکار برند و اگر از برودت حس مثانه ضعیف شده باشد ایضاً روغنهای گرم مثل روغن زیتون و سیسند و روغن بان باندگی مشک و چند بیک تر و فرفیون بر عانه مالند و در حلیل بچکانند و اضمه مقوی خوشبو مثل سوسن و اکلیل و شنبلیله و غیره که در قول شیخ بیا یبر مثانه نهند و سحر بینا و فلاسفه بخورند و اگر آفت در دماغ بود علاج آن نمایند و اگر ضعف دافعه یا استرخای جرم مثانه از سوء مزاج یا در طریب بول یا خارجی مثل تقدیم کثرت تناول اشیا سرد و در چون خیار و هندوانه و خربزه بی مزه و کثرت خواب جلوس چیزها سرد و کثرت قیام میان آب سرد تا ببات حادث شود اول منع اسباب سابقه کنند پس مطبوخ داچینی و سنبلیله و سبزه و سیخ و ثقل و غیره و بپاشند و از نب پیریک سه ماشه یا شربت ما الاصول چار قوطه دهند و باقی همه تدبیر آنچه در استرخای مطلق گفته شد بعمل آرند مع تقویت مثانه و تریاق کبیر و فقر دیا و حلوی بلادی درین باب اثری عظیم دارد و همچنین معجون افراقی و فلاسفه نافع در روغن زیره و راحت بمانند و در حلیل بچکانند و ریاب دریا و زیره در حرطه کرده نمک نمایند و قی کردن و در آب معادن گرم نشاندن بتکرار هم نفع میدهد و آنچه در قول ابو منصور بیا یبر بکار برند و اگر بتدبیر مذکور بول نکشاید بقاطایر بیرون کنند و بقول شیخ اگر سبب مزاج بار داشته باشد یا دمان حار و محنات گرم علاج کنند و اگر این را در استرخای مثانه رافعه کنند نیست که بگیند سرگین که بوتر صحرائی نیم درم و ببول طفلان بخورند که در از نماید و یا سرگین موش یک مثقال با آب طبعی شربت و گاهی بطریق زرق با موسیائی و یا یکدرم سنگدانه رخمه خشک با همچنین آن نمک هندی با آب گرم بخورند و نوشیدن روغن نارنگ با آب گرم نافع بود و یاد و دوا ننگ طلیت در شیر خرد بپزند و این برای آنکه از خلط غلیظه باشد نیز نفع میکند و آنچه از ضعف حس باشد مبتدی را اگر مرض متبعث از مبتدای نفس عضله و مثانه بود بادویه فادزهریه از تریاق و شرو و بطوس و مر و حات و زرق و حات مواضعه و روح مثل روغن یا سیر و سوسن و زعفران و زکس بلسان خاصه معالجه نمایند و اضمه از برگ اشجار فو که و بقول منبه روح نفسانی مثل برگ سیب و خضار و سداب

استعمال کنند و ادویه منبه مثل تخم حرمل و تخم سداب کوبی بیا مینزد و بر عانه بندان ضماد نمایند و اگر بوقت موجب ضعف و افتخار گردد و علی بن ابی طالب
در آن تسخیر و قبض طبع باشد باید کرد و خصوصاً آنچه در ضعف حس گفته شد صاحب کامل گوید که اگر عسر لول از بروزت بود باید که صاحب لول
در آن زن که اندران بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و شیج و قیسوم و مرزنجوش بخته باشند بنشانند و روغن حاک یا روغن شبت یا روغن نارنج
یا روغن عقیارب و مانند آن بر عانه بمالند و این سفوف بدین تخم کرفس بادیان انیسون هر واحد سه درم حب القلت قطر السالیون هر واحد
دو درم سنبل سلجخه زعفران اسارون دارچینه هر واحد یک درم همه را با یک ساییده بکشتال تاد و درم باب گرم یا شربت عسل بنهند
و این ضماد است و قندریون و حب القلت هر واحد سه درم و دو قوط حب بلسان و قلع از قزو قطره واحد کنیم درم ناخواه و تخم کرفس کوشی و این
هر واحد دو درم مغز حلیم زده کلان پنج درم همه را با یک ساییده بمسل کف گرفته بپوشند شربت دو درم تاد و درم باب گرم که اندران انیسون تخم
کرفس جوشانیده باشند و اگر این فائده نکند مار الاصول باندک سجزینیا بدیند یا غیانی یا حرائر از دو دوا یک تا نیم درم باب زریه و آب انیسون
و تخم کرفس و اندک روغن بادام تلخ بخرانند و این ضماد اکلیل الملک بابونه شبت قیسوم حب الفار قطر السالیون تخم ترب حما هر واحد یک درم همه را
با یک ساییده و روغن سوسن یا روغن بنان یا روغن خیری آینه نیکو بر جان ضماد کنند و غذا نخوراد بزیست مغسول و شبت و دارچینی و زریه
و بادام تلخ باشد و از بقول کرفس بادیان و نعناع و رشاد و جریه و ترب بخورند و بر جبهه الخضر و حب الطم و پسته و بادام تلخ و مانند آن حریص
و اگر سائزند یا بر ندره فائده نکند استعمال قانا طیر نمایند چرخانی گوید که اگر سبیش سود فرج سرد و بطلان حس نشانه بود و الا اگر امتلا باشد قی
پس تریاق بزرگ یا شربت و دیوس یا سجزینیا دهند و مار الاصول باروغن بیدار خیر سود دارد و روغنهای گرم بر زبان مالند چون روغن فربون
و مانند آن صعب گوید که اگر اسهول تابع سود مزاج بارد بود و علاش خورن کلفند عسل یا اطفال صغیر و تنقل یا خیر و مویزد و شش نشانه بر روغن
نرگس بنان و ریختن آب گرم بر نشانه و غذا نخوراد یا کبوتر بچه مطنج یا اکیان یا باریب از دواطکی گوید که در بار دوا و نفع و دوا نکند و اگر
اکلا و ضماد از بنیت فائده میکند ابو منصور مینویسد که اگر سبب ضعف نشانه باشد که بلذع بول احساس کند و درم سلطان سوخته باب نیکو
بدیند یا مغز تخم خیزه و شکر طبرزد هر دو با یک ساییده مقدار ده درم تا بست درم بر روز بدیند و یا نشانه کیش سوخته با طلا بخورند و چون از این
بخوراند باید که مریض در آن بنی باشد که اندران قحوان و کرب رطب و سرگین کبوتر و مرزنجوش و شیج و بابونه و تمام رطب بخته باشند و نقل آن
ضماد کنند پس اگر امر دشوار گردد در حلیس آب بوق یا آب نمک بزدانند که اگر از آن بول الدم یا مده حادث شود بر خاکستر بلوط یا خاکستر
چوب انجیر شل و آب انداخته خوب بر هم زنند و صاف کرده بر زده بچکانند و اگر این طفل شد یا تخم خرفه و طلا یا کنیز خور

علاج عسر البول از حرارت مثانه

ادویه مبروشانه که در آغاز امراض آن گذشت باید داد و اگر از حرارت شدید مجرب بند شود تیرید مرطب مثل لعاب سیفول و همدانه بستریت
 در روغن نیلوفر آمیخته بنوشند و مار الشیخ و اسفناخ و کدو و شیخه مغز بادام بخورند و آبرن ادویه مرطبه استعمال کنند و ادران مرطبه مثل روغن
 و کدو برشته مالند و جالینوس در کتاب منافع اعضا گفته که مردی لاغر شکایت عسر البول پیش سن کرد و تا اجتماع بول بسیار در مثانه برافراخ
 بول قادر نبود پس دریافتیم که مجرای بول خشک و منضغ میشود و بعد اجتماع بول کثیر مثانه یکبارگی بدفعه قوی دفع میکند تا آنکه مجرای کشاده میگردد
 و با ششای مرطبه علاج کردم و صحت یافت مسیحی گوید که علاج عسر البول که در حمیات بود بتغریق مثانه از روغن شبت یا بابونه یا سیاه
 کنند پس اگر طبیعت قبض باشد بطبخ حبیه و خلی مع روغن بابونه حقه نمایند و در آبرن که اندران بابونه و پنخ ظلمی و خار خشک پخته باشند
 چندی گوید که علاج حبس بول حادث در حمیات اینست که اسفنج در شیر نگه تم کرده برعانه نهند و در طبخ خار خشک و برگ کرب مرطبه
 و فوفه الصبخ و بابونه و بنفشه و خلی بنشانند شیخ مینو لیسید که با ادران معتدله و بارده که در آن تمکین در آنجا باشد مثل روغن بنفشه و کدو

بروغن شبت و بابونه معا کج کنده و اگر در انجا بیست نیز باشد آب زرات و اوان مرخمه و اغذیه مرطبه و تدبیر باقیمان حمام استعمال نمایند چرا
گوید که بطول آب گرم بر مشانه کت خاصه اگر با لونه و طعمی بنفشه در آن آب پنجه باشد دروغنهای مذکوره مخلوط و گرم کرده بمالند و اگر در طبع با بونه خشک
و پنجه خطی نشانه صواب بود و کذا روغن خشک مالیدن این حمیه العمد گوید که در عسر البول و حرقت آن نافع سو فرج حاراد و یک میده
مثل بنز قطونا بجلاب مار الشحیر بروغن بادام و شیر و تخم خرفه و تخم خیار برین تخم خربزه بشربت انار و لعاب سیببیل یا بهمان بشربت خشک
و مار القرح بسکنجبین بنوشند و قرص خشکاش یا بنادق البر و بجلاب یا شربت بنفشه بخورند و باید که تبرید مشانه باب کاسنی و آب غلب
و آب حی العالم کنند و غذا فروزه اسفناخ یا زرده بیضه یا چوزه مرغ آب انار یا ماهی تازه دهند و مرین را از اغذیه و شیره حاره منع نمایند
و از فواکه خیار و کاهو و هندوانه بپزند و افطائی گوید که در حار که در خربزه بخورند و آرد جو و زعفران ضحاک کنند ۴ ۴ ۴

علاج عسر البول از درم مشانه

انچه در درم مشانه از تنقیه و انضاج و ادرار مذکور شد بکار برند و بقول مسیح تسکین درم بنطول آب گرم که اندر آن بابونه و شبت و پنجه خطی
پنجه باشد باید کرد و در آن روغن خشک و بابونه بمالند و بقول شیخ علاج درم و از خا و تلین کنند و در حمام مائی تعریق نمایند و بکلیات ضما
د زراقه و جمول در مقعد سازند و آب کت نوشند و در رات ترک کنند و غذا تا دو روز منع نمایند و هنگام نرمی درم گاهی بول اجسر و تخم بعد کثرت
از خا و تلین خارج میشوند و کرنه خطی و پیاز مطبوخ و گند نامی مطبوخ را درین باب معونت بسیارست چون بدان ضما کنند و نقدیم
باسلیق پس صافن از او اجابت اکثر بعد از آن ادرار بول میشود چرا چائی گوید که اگر درم گرم بود رگ با سلیق زنند و مشانه را دروغن
چرب دارند و باقی علاج در بحث درم مشانه مذکور شده و اگر آس سرد بود و علاجهش در علاج درم کرده ذکر کرده شده و انچه علاج خاص مشانه
اینست که روغنهای محلل در مجرای قضیب چکانند و ضما دات محلل بر زنند محسوس گوید که اگر عسر البول از درم حار بود علاجه در درم حار
مشانه گذشت استعمال نمایند و باید که در او را حاره حتی الاکان از استعمال قاطع اجتناب کنند که آن اکثر ماده را بسوی درم حی آرد پس اگر
اضطرار بسوی آن باشد استعمال او بخند و رقی و درین بسیار نمایند

علاج عسر البول از انجا دخول گرم

هر چه در جمود درم در مشانه گذشت بکار برند و بقول مسیح اگر سبب عسر بول دم منعقد باشد باید که ادویه مفتحت حصات بسکنجبین و
سکنجبین غصه تنه درین نافع است و شیخ مینویسد که اگر سبب جمود علقه باشد یا پنجه در باب جمود علقه در مشانه ذکر کردیم علاج نمایند و ضمه
از آن ادویه باب ترب استعمال کنند و گاهی طلا بترایق و مشر و بطوس و امروسیا و دوار الکرم و قباد الملک کرده میشود و اکثر احتیاج است
بنظولات قویه معمول از مثل حرمل و مشکطرا مشیخ بسکین بکوترو ایضا از بوق و عاقر قرحا و خردل و این ضما جدید مجربست بکینه حار
و شب یمانی و صامو اکلیل الملک و آرد نخود سیاه و بابونه هر واحد درم دو و تخم کرفس ستانی و کوهی و تخم ترب هر واحد درم دو روغن
بلسان یا بروغن سوسن و آب کرنه از منی سرشته ضما کنند و این مرهم نیکوست بکینه سکینج و مثل و جاشیر و وج مسادی و از آن مرهم
بششم بط و موم زرد و روغن سوسن سازند و از زرق از قنده و میوه و جاشیر و طفل ست و گاهی درین حلیت داخل میکنند چرا
گوید که ادویه مرهم مذکور در قول شیخ بطین شبت یا بطین کرنه حل کرده با سیه و غیره بر شند و این شربت شبت سحت نافع است بکینه شبت
دو درم و در سر که پیشانه روز تر کرده صاف نمایند و از آن سرکه سکینجین زنند و تمام علاج این از باب جمود درم در مشانه بچونینا این نوع مسیح
گویند که این دوا در اکثر خون و ریم که در مشانه بنده عجیبست قدماناد و دیگر اجزای این همان بنادق است که در باب جمود درم در مشانه در قول
شیخ مسطور شد و نوشته که آنرا یک یک درم در روزی چهار بار بسکنجبین ترش یا بطین بزور بپزند و یا سکینج و قنده و جاشیر سرکه را که باشد

درم مشانه

بیم مثقال بدینند و عاقله بمغز قویم و رطبه جوش داده نمیکند و در بزرگ اندازان یا بونیه و سیخ و خرچوش و تمام و بزرگ کرنیچ بکنند باشند در ام
باشانند و اگر فائده نشود قاطایر داخل کنند و غذا بخورند و بقیه و ترشی و قابض و اغذیه غلیظه ترک نمایند و باب نمک محلول زرا قه بگیرند

علاج عسر البول از ریاح غلیظ

بجلاج ریاح المثانه علاج کنند و بقول مسیح روغن بیدارنجیر یا اولاصول بنوشند و روغن بلسان یا سیمین و سنبل بمانند و در احلیل بچکانند
و یا چند بیدستر در آب سداب حل کرده یا مشک در روغن بلسان آمیخته بچکانند و جرجانی گوید که این بار اولاصول بدینند تخم کرنیچ یا دیان کرنیچ
زیره یا نخود و پرواحیشت سنبل گل سرخ و ج فوه ریوند حبیبی هر یک سه درم و بونیه شست درم اصل السوس سه درم و بونیه شست درم و بونیه شست درم
آب بپزند تا نیمه باز آید صاف نموده هر یک را دو یا چهار درم روغن بیدارنجیر بخورند و اگر سحر بخورند یا بدیند سخت سودمند بود و روغن نارین اگر بپزند
سداب یا چند بیدستر در مجرای قضیب بچکانند و جندی گوید که مشک در روغن سداب حل کرده بچکانند و در دانه گلیت در شیر خربوشه در روغن
فرغیون بچکانند و از معاجین نافه تر یا ق کبر و شرو و طیوس و سحرینیا است هر چه ازین حاضر باشد آب ترب بدینند

علاج عسر البول از ضربه یا سقطه

فصد با سلیق کنند و روغنهای قابض مقوی مثل روغن گل بمانند و در آب زرات نشاند و ایضا بعد فصد گل خطمی سه شانه تخم مرگل سرخ هر
چهار شانه خار شک شش شانه غلب الشلب چهار شانه جوشانیده گل کنند یا لیده و دهنه و ناک مغسول و محلول روغن باب یک شانه سوده بازده و بیضیه
مرخ بکند و سرشته نیز برای ضربه مقول است و مغاث بغدادی سه شانه برگ مورد و دو شانه سنبل الطیب آرد و ناک هر یک چهار شانه گل سرخ
خار شک هر یک دو شانه کوفته بچخته بقدری روغن گل و دو عدد زردیه بیضه و قهقهه و یک شانه سوده و خرچوش و بونیه شست و بونیه شست
گوید که فصد با سلیق کنند و آب گرم بر موضع بطول نمایند و روغنهای بمانند و تا شش ساعت این عمل کنند بعد بخرمشان در اخراج بول چند کنند
شیخ مینویسد که اگر از سقطه یا ضربه باشد که درم کنند یا نکنند بلکه چیزی را نکلند علامتش فصد است اولاً و مروحیات معتدله و آب زرات و اجتهاد در بول
پس اگر خون بسیار بول کند جس او بقصر که با که بصمغ جوز ساخته میشود باید کرد و اگر خوف جمود دم باشد معالجه اول بجلاج دم جام
نمایند و اگر حلقه سده آرد علاج سده کنند چنانکه مذکور شد

علاج عسر البول از حبس بول قصداً

یا بسبب خواب طویل و یا اشتغال ضروری ادویه دره بدینند و بادویه مرضیه مثل بزرگتان و حلیه و قویم و بزرگ کرنیچ خطمی بزرگ و طولی کنند و مثلاً
از دست غمر نمایند و روغن بلسان و روغن گل و زیره و مانند آن که اندازان قبضه باشد بمانند و اگر فائده نشود قاطایر استعمال کنند و بعلی مینویسند
که اگر بسبب اطالت حبس باشد علامتش بآب زرات مرخیه ملیه متخذه از بزرگتان و حلیه و قویم و حلیه و صندره متخذه ازین ادویه کنند بعد از آن آرد
شدید الا در روغن قاطایر استعمال نمایند و روغن بلسان امثال آنرا در اینجا منفعت عظیم است جرجانی گوید که اگر سبب عسر البول بازداشتن بول بود
و ضعف قوت دفعه که آنرا موت القوه گویند علامتش آنست که قاطایر بکار برند و بیرون آرند و در آب معدن گوگرد نشانند و ضامولین بنهند
و روغن شبت بمانند و طعام موافق مزاج بپارند و بپار بزرگان بدین علت گرفتار شدند و صواب آنست که بخیشتن از مجلس اکابر و کما
که بمنع بول در آن حاجت آید باز پس دارند و چه کنند تا بدان مبتلا نگردند این الیاس گوید که اگر از اطالت لبس بول در شانه و طول احتباس آن
سبب امری باشد که صاحب او را بواسطه شستن در جای و مجلسه چنان اتفاق افتد که برخاستن برای بول از آن مناسب نبود پس مشاند
کشیده گردد و از فعل خود ضعیف شود علامتش اینست که ادویه دره بول بنوشد و بمزوره آب خود بمغز قویم غذا سازد و در آب زرات نشیند و یا خرچوش
مقدار کثیر بخورد و صاحبش برینا دل بسته و مغز حبه الخضر و مغز تخم خرپه بشکری سفید حریص گردد و بنخود آب که اندازان لغت و کرف

و دار چینی و جرجیر و زیره سیاه نخته باشند غذا سازد

علاج عسر البول از طوبیت لرنج یاریم

در اوقات قویه مثل انیسون تخم کرفس و قو و تخم سلیم صحرائی در آب جوشانیده صاف کرده شربت بر زوری حار داخل نموده بنوشند و همین ادویه را در آب جوشانیده اندران نشینند و یا بلبلج برگ غار و مرزنجوش و بابونه و اکلیل الملک و شنب و حلیه و کرفس و حرمل آبرزن سازند و روغنهای گرم مانند روغن شنب و عرق بر شانه بماند و در احلیل چکانند و شربت مدرات در حالتی که در این باشد و تقطیر روغنهای احلیل متصل بعد بر آمدن از آبرزن سریع الانزست و قوی و حقه سودر و جهت تقویه مساند و یونده خطائی و ترید و غیر آن و خیار شنب و شربت و دینار و بنند و حلیه بابونه اکلیل گل بنفشه برگ کرب چقدر بپاز آرد با قلا و خود و عس هر یک هفت باشد دانه انگور بنفشه ماشه سگرین کبوتر صحرائی بکند و در روغن گل آبنجه بنماید بسیار نافع است و کذا سگرین کبوتر شتی در بلبلج شبت و یا در بول طفل حل کرده در احلیل چکانند و کذا سگرین موش و شتی و کذا مغر که یک خود با مدرات قویه خوردن و غذا شور بای مرغ و یا تخم و آب دهند و میگویند که اگر سده محدث عسر البول از طوبیت غلیظه یا ماده غلیظه باشد یا شیبای مفتوح و جالی قوی علاج کنند و مثل مو و قو و انیسون و سنبل الطیب و تخم کرفس و بادیان و دو قو و فطر السالیون و سیسالیون و قسط و حماما و خود سیاه جوشانیده آب و یا شانه و یا صمغوات ملطفه مسخه مثل سجزینیا و شرود لیوس و سکنجین عصبه استعمال کنند و یا سیکه در آن برگ غار و یا سب و یا بون و شام و شنب و اکلیل و حرمل جوشانیده باشند فطول کنند و از حلیه سوده و اشق و بارز و ضما دکنده و سده بلغم غلیظه را این دو نیز تا حب الفار شبت حماما هر واحد چهار درم اکلیل الملک آرد خود سیاه بابونه هر واحد درم تخم کدو صحرائی تخم ترب تخم کرفس بستانی و کوبی هر واحد کوفته آب کرب و روغن سوسن و روغن بلسان سرشته بر خا صره ضما دکنده و آب مروق و مصفوفه شبت بروغن بادام تلخ بنوشند و روغن عرق بر خا صره بنالند این سینه امینوسید که اگر سبب یم یا خلط باشد بمفتحات و مدرات قویه علاج کنند بشرطیکه خون امیر اعظم از نفق در آن نباشد و آن نیست که اگر استعمال کنند ماده دیگر را بسوی شانه فرو آرد و در دو و سه روز زیاد شود و چیزی بیرون نیاید یعنی مدرات و قویه استعمال نمایند که در آن ماده بسیار نباشد و آب ترب را در این باب تاثیر قویست حتی که نان خورش از آن باید کرد و همچنین آب خود سیاه را و یا مدرات مثل فطر السالیون و آس و دو قو و مر و فوه و حماما و قسط و سیسالیوس و وج و شبت و تخم آنست این همه در آب مطبوخ ترب یا آب خود سیاه یا در آب خار خشک یا در عصاره کرفس و بادیان خصوصاً صحرائی بدینند و سکنجین عصبه بسیار نافع است و تریاق و شرود لیوس شنبه النفع و در الکام و امر و سیاه و دوائی قباد الملک بدستور این اطفال از شیر مادرش یا مضعه آن بنوشانند و این دو مدر قویست بکینه ابل و اسارون و حماما و نا و سنبل و فطر السالیون و تخم کرفس قوه الصیغ و بادام تلخ هر واحد سبت درم مغر تخم خرپره ده درم احشای درایچ که سرو بازوی آن قطع کرده باشد یک درم اشق سه درم اشق را بثلث رقیق حل کنند و از آن بنا دق سازند شربت تا ثلث درم و ایضا دوائی ابل و حلیت مذکور در باب جمود دم در مثانه شربا و زرقا و گاهی ادویه ترکیب میدهند که اندران جنبه سید و رفیدون و زنجبیل و دار فلفل و روغن بلسان افتد و گاهی در آن افیون و زبرالنج بسبب وجع داخل میکنند و جمیع ادویه حصات این را نافع است و از برای اکثر اطفال این که از حرارت و برودت باشد بعد از آنکه خون قویه نباشد آن مثل خاکستر عقارب و حجار اسفنج و خاکستر آگینه است و از چیزی که اورا درین خاصیت است مثانه این عرس خشک کرده است سه درم از آن در شراب ریجانی بخورند و ایضا سرطان نهری سوخته و درم بشراب و خصوصاً بهر صبیان و ادویه دیگر که در علاج عسر البول از برودت مثانه مذکور شد در بخار آید اسما علیل گویند که اگر سبب اجتماع یم در مثانه بود ادویه مفتوحه و مدره و بنفشه بطر آنکه معلوم گردد که درین ماده نیست که فرو داید و رنج زیاد کند و طریق صواب آنست که اول قی فرایند پس حقه لیس که از تخم خطی و تخم خبازی و زبرکتان و کشک جو و سبوس گندم و خیار شنب و روغن بابونه و روغن شبت ساخته باشند بکار بند و پستردین حقه اند که بوره ارمنی زیاد کنند و روغن بابونه تنها نیم گرم کرده

فطر السالیون

حقه کردن سود دارد و درم را که در مثانه مانده باشد و غلیظ شده نرم شده با درم سیرون آید و ضایعات که از اطراف گرفت اطراف چقدر در جلد و غلیظ و با بونه و بیار بنجه و آرد و با قلا و آرد جو و آرد نخود و اندکی سرکه که بپزند و روغن زیت ساند بزرگ دارند و پیوسته آب بشیر گرم یا بر روغن با بونه و روغن شبت تمکیم کنند بعد از آن ادویه مدده دهند و بنادق البر و بکار برند و سفوف و قرص که در علاج قروح کلیه در قول مجوسی مسطور شده استعمال نمایند و اگر سبب عسر البول رطوبت لرنج باشد ادویه که در علاج عسر البول از برودت در قول شیخ مسطور شده بپزند و آب بنوع لوق و رطوبات غلیظه را از مثانه و از تن پاک کنند و غصص بریان پنجاه درم شب یانی دو درم هر دو را در سرکه بپزند تا ممل شود و الیه شکر یا عسل داخل کرده بقوام آرد و ضایعات دیگر در جمود درم در مثانه مذکور شده درین نیز سود دارد و روغن عرق مالیدن سود دارد و آب کرفس و آب ترب یا روغن بادام دادن نفع کند خاصه اگر در آرزو نباشد خورند این الیاس گوید که اگر احتیاج بس بول و عسر آن بسبب چسبیدن خلط لرنج در مجرای باشد هر صبح با دیان و انیسون هر یک یک درم شکر سفیده درم بنوشند و غذای مزه آب بخورند با مغز قوطم خردند و با دیان سه درم با شکر سفیده درم چنانچه شیر و تخم این و شیر و تخم خرپزه هر دو درم داخل کرده گرم بنوشند و یا گندم حب القلت سه درم و با دیان و انیسون و تخم کرفس هر واحد پنج درم و کوفته بنجه سه درم از آن بخورند و یا بنج جلاب از تخم گندم و با دیان و کرفس و تخم ترب هر واحد سه درم شکر سفیده درم بنوشند و روغن کجد یا زیتق یا زکس در مثانه بچکانند و بر موضع کلیه و مثانه بچکانند و یا روغن با بونه مالش کنند و در آرزو که اندک آن نام و شاه بسفرم و برگ غار و با بونه و اکلیل الملک و شبت و حبک قوطم جو شانیده باشند بنشانند و برگ گاه و مثانه روغن سوسن و روغن خیری قوطم بپزند و این را کشته اکلیل الملک با بونه شبت و زیتق و شکر گرم بنوشند

علاج عسر البول

علاج عسر البول از روییدن گوشت

یا نول بالحقام قرحه اگر در مجرای قضیب بود و خارج بول بقا ناپذیر نمایند و اگر بالای آن میان جگر و کبد و یا کرده و یا کرده و شبت بود علاجش بجز تخم کرفس مجری بار خا و التناج نیست پس باید که در آرزو نانات ملینه مرخیه معمول از با بونه و خطمی و بنفشه و خار و برگ کرب و پرسیاوشان و بزرگتان تازمانی در آرزو بنشانند و عرق آن ضادات ملینه مثل آرد حلب و خجاری و بنفشه و با بونه و اکلیل الملک آب کرب و روغن حبک سرشته از مثانه تا جگر ضا کنند و بقول شیخ علاجش آرزو نانات مرخیه و ادیان مرخیه معلوم در باب مثانه و اجتناب از حوامض و قوابض است و گاهی صحت میشود و گاهی نه سبب گوید که علاج این نوع دشوار بود و اگر مجری بیکبارگی بسته شده باشد تدبیر جز آن نباشد که مجر را در علاج ورم مثانه میگوید که هرگاه آماس عظیم باشد و مجرای بول بدالبیب بند شده باشد و قاعا ناپذیر استعمال نتوان کرد و از دشواری آماس و بیمار شرف بهلاکت گردد و مثانه باید شکافت بر آن که جهت اخراج سنگ شکافند و از آن آب در شکاف نهند تا آب بیرون آید لیکن این شکاف تنگ و باریک باید چنانکه آب بیرون آید و میگوید خطر در شکافتن پیش از آن نیست که جراحت بسته نشود و این اولی تر از آنست که بیمار را بزرگ رساند و قاعا ناپذیر است که بول را از مثانه بدان بیرون آرند و بونصو گوید که تقصید بضادات ملینه چون روغن گل و پیه گو سالد و قوطم و شال آن را در جلد و حلیل و ادیان و حلالیت و

علاج عسر البول

علاج عسر البول از ورم حار

و صلب روده یا ثفل یا بس یا بلغم کشیر یا ریح روده یا ورم رحم یا میلان یا خروج آن یا ورم ناف یا کج تران یا ورم مقعد یا زحیر یا کول یا شقاق مقعد یا ورم شبت یا زوال قدرت آن یا ارتفاع قضیه یا قرحه مجرای قضیب یا بیکه آنچه در علاج قوا لرنج درم و قوطم و خطمی و بنفشه مذکور شد بکار برند و همچنین علاج دیگر امراض مذکوره نمایند بطریقیکه در مقام هر یک مسطور است و ایضا در حبس بول از روی سیر و غلیظ و مسهلی قاعا ناپذیر بیکبار خوردن شیر و کاه و شیر و عنب الثعلب هر یک چهار ماشه شیر و خار شک شش ماشه نبات یک نیم قوطم حیر الیمو و ماشه سوده یا ششیده بنوشند یا شیر و زیره سفید چهار ماشه افزایند و یا عنب الثعلب شش ماشه بنوشند و یا درم و یا

گاه زبان هر یک چهار ماشه جوشانیده نبات کلینیم توله داخل کرده تخم ریحان پنج ماشه پاشیده و چند بار شیر غلب شیر بادیان
 هر یک چهار ماشه شیر تخم خربزه شیر خار شک شیر حب القرطم هر یک شش ماشه نبات یک نیم توله تودری گلگون چار ماشه پاشیده
 بدیند بعده بتادق البزور دهند و اگر باضغطة مسه و تخم ریح و تصادم مثانه و تقاطع بول یا قبض طبع و تهیج چهره باشد اسطوخودوس
 ماشه سوده باطر فیصل صغیر یک توله سرشته بخورند بعد از آن گل خطمی سه ماشه مؤیز متقی ده وانه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده
 صاف نموده شمس سفید یک توله داخل کرده اسپغول شش ماشه پاشیده دهند و اگر با بول اسیر و گرمی مزاج باشد فصد
 باسلیق نموده پسله مری یک عدد خورانیده تخم خیارین کو فتنه ماشه تخم خربزه کو فتنه ماشه حب القلت چهار ماشه
 پنج بادیان پنج ماشه شب در عرق کوه ده توله تر کرده صبح صاف نموده شربت بزوری بار و چار توله داخل کرده اسپغول تخم ریحان هر یک
 چار ماشه پاشیده دهند و دروغ غفر بر نهانه بمالند که مفتح بول است و بخت بول اسیر خاکی تخم گندناکشینه خشک بر آتش درج خسته
 دودش بمقعر رسانند و برای حبس بول و بول اسیر شوره قلی چار ماشه بلع کرده بالایش آب ترب بنوشند و محمد را با گفته عسر بول که از قطع هوا
 عارض شود آن از جهت درم بود باید که بتسکین و حج بردارند جراحی گوید که اگر بسبب سببی و خروج مهره بود از فقرات مگر گاه از جای خویش
 یا آفتی بخارج رسیده باشد خلاصی از وی کمتر بود خاصه اگر حس اینها و حس مثانه باطل شده باشد بعلاج آن مشغول نباید شد مگر پس از آنکه
 اولیای او را بگویند که بیمار خطر است اگر آفت بدین حد نباشد اول فصد باسلیق باید کرد و تریاق کبیر یا مشرویطوس دهند و قاطعاً بپوشانند
 کنند و آب گرم و طبع بنفشه و یا بونه و اکلیل و پودینه نهری و شیخ و قیصوم و سوسن بر زار ریزند و موضع زخم را دمره پشت را علاج کنند
 چنانکه رسم است ابو الحسن ترنجی گوید مردی را این علت در زمانه شاهنشاه افتاد طبیب او استعمال حقنه فرمود و شیر تخمها داد ماده دیگر بمشاندند
 آن مرد همان روز بمردم طبیب را گفت که شیر تخمها می بایست داد که من او محبت بود و ماده دیگر بمشاندند و قوت دافعه ضعیف بود و مثانه
 محبت شد و در زریاده گشت و مرد بپاک شد سخن من در وی اثر نکرد و اما وقتی که دیگر یکی را همین علت افتاد و حس بایبی او باطل شد و مثانه
 محبت گشت و طبیب شاهنشاه حاضر آمد پس در گفتیم که این همانست که آن دیگر را افتاد اگر خواهی که زود بمیرد همان آب تخمها فرا بپس گفتم که
 تدبیر آنست که بول بقا طاهر بیرون کنند و بزرگ حقنه و شیاف و اگر این تدبیر مکنند چهل روز روزه باشد و اگر آب تخمها دهند همین روز بپاک شود
 و چنان آمد که من گفتم پس از چهل روز قوت بیمار ساقط شد و بمرد و هم ترنجی گوید که یکی را دیدم که ازین علت خلاص
 یافت لیکن یای اوست گشت و سلس البول بی خواست او میرفت

علاج عسر البول از استرخای تشنج عضله مثانه

در استرخای حین گرم مثل مشرویطوس و بلادری بخورند و دروغ نار دین قسط و سداب و بنه انجیر و سوسن باندک چند بیدستر و فرنیون بمالند
 و آنچه در علاج استرخای مطلق مذکور شد بکار برند و بقول جرجانی بهر شکلی که بول کند بنشانند و دست بر زار مالند و اگر بول بیرون نیاید قاطعاً
 استعمال کنند و بخربینا و امروسیا دهند و در چینی و سعد سنبیل و قو قزل و بسباسه نیم گرفته در آب جوشانیده بدیند و اگر ازین آب باطریس بریزند
 و بجای آب آشامیده و ایضا بدان آب تمکیم کنند و همین اجزا را بگویند و غسل سرشته هر باید ادب دهند و دروغنای گرم همی مالند و حقنه کنند
 و اگر تشنج عضله بود بعلاج تشنج مطلق از تنقیه بدن بتدریج بعد انصاج خلط و بعد از آن تمرین و تضییع باشیای حاره علاج کنند و ایضاً
 برای حبس بول یا فواق در دهنه گردن بادیان بنفشه غلب الشعلب پنج بادیان پنج کاسنه خطمی خبازی پرسیاوشان هر یک شش
 مؤیز متقی دو توله گل سرخ چار ماشه گاوزبان تخم خربزه هر یک شش ماشه انیسون چار ماشه تخم قرطم نه ماشه جوشانیده گفته چار توله الحید نموده

علاج عسر البول از خلع مثانه و حصات آن

و یا درم جاری یا صلب کرده یا حصات آن یا ضعف آن یا ضعف دافعه بجز هر چه در اراضی مذکوره مسطور شد بکار برند و بقول مسیح اگر بسبب انسداد مجرای انحصات باشد باید که در بعضی از این شیت او بخوابانند و پایی او بردارند و بچنانند و حرکت مختلف قوی دهند که سنگ از مجرای آن مجری زایل شود و الا فاشطیر داخل کنند و ادویه مد منقعی مجاری از سد و تخم خرزهره تخم کرفس و فطر اسالیب و فقهاح از خرد و دوق و ناخواه و انیسون و بادیان و سعد و دارچینی و حب بلسان آنس و بزرگ کتان افستین غنصل و پودینه بستانی و کرویاد و خود سیاه است و گویند که اگر بسبب ضعف کرده و یوست آن ادویه مد مره مفید شود لعاب تخم شیره بادام شیره بهر یک چهار باشد لعاب اسپغول شش باشد شیره دانه میل سه باشد شیره خیارین شش باشد شربت بنفشه و دونه ثعلب مصری یک باشد سوده پاشیده بدیند و شیخ میفرماید که آنچه بسبب کبد و کلیه و امعاء و پشت باشد باید که قصد علاج این اعضا نمایند پس اگر در این علاج فائده کند صحت یابد و الا به نشود و مع فراک از استعمال مرخیات از این نباتات واضحه و زرقات چاره نباشد و در استعمال مدرات خوف فرود آوردن آن ماده کشیه نبود

علاج عسر البول از بول حاد و ملول

علاجش ببلع حرق البول نمایند و ایضا جهت تعدیل خلط حاد که برشته ریزد و لعابات و اشربه وادمان بارده استعمال نمایند مثلاً لعاب اسپغول و بهدانه و تخم مرو و شربت بنفشه و خشخاش و عناب و روغن کدو و بادام و بنفشه و مارالشعیر و مانند آن بخورند و از چیزهای گرم و مدرات پرهیزند و برای تغذیه مجاری لعاب اسپغول و صمغ عربی در احوال چکانند و چکانیدن شیان ابيض در شیر زنان حل کرده و قدری روغن بادام بکافیه نفع تمام دارد و اگر ماده بسیار باشد تنقید بدن مقدم دارند و بقول سهروردی تقوی شمش و معجون راحت را در سرعت شفای این خواص عجیب و آنچه از قرح باشد هر چه در باب قرح مجاری قضیب خواهد آمد استعمال نمایند و بهر تنگی الم مخدرات مثل افیون و بزرالبیج و مغزیات مثل لعاب اسپغول و صمغ عربی در احوال چکانند و قرح کاکج بخورند شیخ میفرماید که آنچه بسبب وجع مانع بول باشد استعمال مخدر در مرقه علاج کنند و بعد جاری شدن بول علاج قرحه کند یا تعدیل بول حاد با فائده بقول مذکوره نمایند و گاهی مغزیات بزرق استعمال میکنند تا میان حدت بول و میان صفی مجاری حساسه حاصل شوند صاحب کامل گوید که اگر عسر البول با حرقت باشد باید که بزرق و تخم خرزهره و کدو و خیار و بادام و مساموی ساییده و بزرق و نادرست آمیخته سه درم بجلاب و آب سرد که بران روغن چکانیده باشند بخورند که نافع و مجرب است و بنادق البز و بجلاب نیز این را نافع است و این دو احرقت البول عسر آنرا نفع میکند و مغز تخم کدو و خرزهره و خیار و بادام و تخم خطمی و خجاری هر واحد پنج درم مغز تخم شیره بزر و بادیان و رب السوس هر واحد دو درم صمغ اکو و کثیرا و حب القلت هر واحد سه درم همه را با یک کوفته سه درم بجلاب بدیند و ایضا آب خیار و آب بادام و آب بهدانه از جمله ثلث رطل بجلاب بنوشند و اگر عسر البول قوی باشد باید که این ادویه مد منقعی در بعضی از این آب گرم باشد و برشته این ضما کنند بنفشه خشک یا بزرگ کاکج و خطمی و عنب الثعلب و خجاری همه با یک ساییده آرد و در روغن بنفشه آمیخته نیکو بکار برند و ایضا خطمی آرد جو با لونه بنفشه اصل السوس مساموی همه را با یک ساییده آب عنب الثعلب آب کاسنی و در روغن بنفشه شربت میگویم برشته ضما کنند که باذن الله تعالی نفع کند این الیاس گوید که اگر حدوث او از نزول صفرای رقیق باشد هر صبح لعاب اسپغول ده در روغن بادام ده درم و یاروغن بنفشه پنج درم بدیند و درین علت از ادویه مد مره اخلاطه کنند که آن درین علت می افتد اینند نوکر ادویه مفروده و مرکب یونانی که نافع عسر البول و مدر بول است سویدی می نویسد که حجر البیود زرماده می باشد و از آن معالجه مردان و از ماده آن علاج زنان میکند چون نیم درم سوده باب نیکم بیاشانند و حل عسر البول مجرب صحیح من است و کذا شرب طبعی و صمغ و کذا المتصاص آب انگور سفید سوای جرم و تخم آن اگر با عسر البول سوزش نباشد و کذا اکل ثوم اگر با وی حرقت نباشد و کذا خوردن سفرجل و کذا البسه و آب انداختن آن آب نوشیدن و کذا شرب مغز تخم کدو و کذا اکر م سراج القطرب و اگر با طبیای دیگر نقل کرده که شرب پنج خطمی

قشای الحار و کذا خوردن پیاز مطبوخ و کذا از عرو سفید و کذا پنج قصبه سی و برگ آن و کذا با الشعیر و کذا صمغ خطمی و کذا از طایین سه ده بشرب طلاء با
و کذا خوردن درخت شیلیم خام و پخته و کذا اکاهوی بستانی و کذا ترنس و کذا هر نوزه و کذا برگ طرفه و سیسالیوس و تخم آن و کذا مشکطرا مشعج و کذا اود و تخم
و کذا اصغر و کذا ابوالمس و کذا از زرباد و کذا اشقر دین و کذا بودینه نهری و عصا رة آن و کذا لفظ سفید و کذا اسندروس و سما العسل و کذا کسلا
و کذا صمغ زیتون و کذا برنجاسف و کذا خوردن قوت شامی و کذا استغفور و کذا جرم شبت و تخم آن و کذا اتوت شیرین و کذا فقر الیهود و کذا امون و کذا اسفل
و کذا انان دخن یا مطبوخ آن و کذا اشرب برگ نبات آن و کذا اشرب وضاد بطباط یا بخاری یا اشق و کذا اشرب غنث الثعلب و کذا تخم آن و کذا اکل جرم
قرصه ازرق و اشرب طلیح آن و دیگر ادویه که برای عسر البول مذکور شد هر واحد در بول است شیخ الرئیس مینویسد که شیر بهترین شیا است برای
صاحبان عسر البول اگر تپ نباشد و هر وقت در آن بنادق البر و نیکوست و اگر تپ نباشد یا بشیر بخورند و بعضی گفته اند که زرافه سنگین کبوتر بویائی
ادرا بول کند و ایضا آنچه در علاج عسر البول از سده رطوبت غلیظ و در علاج عسر البول از برودت مذکور شد و بعضی گویند که حول نمک طبرزد در بربر
ادرا بول و اطلاق تجربه کرده ایم و اگر در سوراخ قضیب پیش زنده یا سافس داخل کنند ادرا بول کند و کذا لک اگر با ثوم و پیاز سوده بر شانه
طلا کنند و یا لکشان زعفران یا چند شاخ آن مثل فتیله یا هم پیچیده در حلیل نهند و اگر ورم نباشد بلکه سده هر چو که بود در غنث عقرب سفید که بسیار است
نباشد بزرافه در حلیل رسانند و فنج اعانت کنند مسیح که گوید که عسر بول را اداست آبرن و مالش بر و غنما و اجتناب از اغذیه ترش و قابض و غلیظ
نافع است حکیم علی گوید که در احتیاس بول فصد صاف و با سلیق نافع است و گاه چهار پنج فصد در یک روز کرده میشود و نطول آب گل پلاس گرم گرم
از بندنی با قنایه بنفید است و بقول بقراط اشرب خمر صوف و فصد حل عسر البول کند یعنی اگر از خلط خام باشد شرب شراب آرا حل کند و اگر از ورم باشد
فصد حل سازد و بقول جالینوس طریق عام علاج عسر البول آبرن و حمام و کماد و در بول است جراحی گوید که برای عسر البول کودکان مغز تخم خیار
و مغز تخم باد رنگ و مغز تخم خربزه و پوست خربزه خشک کرده کوفته یا شکسته یا پیخته بدهند و اگر پوست خربزه تنها باشد شکسته بدهند صواب بود و علاج
دیگر که نفاصیت کودکان و بزرگان را سود دارد بهما شست که در قول شیخ الرئیس گذشت و ایضا اگر شانه که بش سوخته بسایند و یا شراشین
بدیند سود دارد و اگر در ورم سرطان نهری بریان کرده و کوفته با عسل یا شکسته بدهند مفید بود و اگر کبوتر سچ را بکشند و خون او بر زمار چکانند و او
بگرمی سینه بشکافند و بر زمار بندند قوت شانه را بچند تا بول را دفع کند و شیان نمک طبرزد تراشیده بول شکم فرو دارد و چند سید تر و مشک
سوده بار و غن سداب بزرگه رسانند قوت شانه و حرارت خربزی او را زنده کند و بول دفع گردد و زهره که دام حیوانی که باشد چکاندن قوت دافعه را
بیدار کند و بوزله انبی یا نمک در مجرای قضیب نهادن همین عمل کند قرشی گوید که هر گاه امن از قروح باشد بزور لکسینجین غنصله یا بزوری بنوشند
و اگر خوف آن باشد بشربت آلبالو بخورند و همچنین گوید که تدبیر عجیب برای احتیاس بول اینست که مریض در حمام در آید و در عرض گرم بنشیند و بول
خربزه بسایند بخورد در حالی که آن در عرض باشد و در ساعت صحت یابد و آنچه حل اسر بول کند خصوصاً در صبیان اینست که قروح بنشیند یا شانه
و پیه ماکیان بران اندازند و یا پوست بیضه مرغ از پوست باریک آن پاک کرده بیکدم مثل آن شکسته بخورند و در آبرن حار نشیند که در ساعتی بهر شود
و کذا اجلوس در مطبوخ برگ کرب ربط الطما کی گوید که زروق زیاد و خلطیت و شیر زنان و خوردن هر مفتح مد مثل کذا و تخم و ترب و کر و زرد
و عرو خان و حمام با نفاصیت نافع و در خواص آمده که بول کردن برخاسته و ریگ حبس بول کند و در آب سلس البول آرد و ایضا حکیم محمد در دستور الحجا
قلی فرموده که هر گاه دو عدد دگس نهنده را صاحب این علت فرو برد فی الفور بول بکشد یا خضر گوید که شرب جبالیه و تانیم شقال سلیج الاثر است
و این آبرن مفتح محلل ورم ملین مجاری بول نافع عسر البول و احتیاس آنست خار خشک و ابونبه و شبت و کرفس و کلیل الملک و پرسیاوشان و
ترب و برگ کرب و خطمی و زبرکتمان و حله و بنفشه و سیوس هر واحد کف جوشانیده در آب آن نشاند گویند که کافور ریاحی در حلیل نهادن
بول بکشد و درق طلا کند انگ خوردن همین عمل دارد و دیگر رویند چینی سه توله در غرق بادیان بسایند گرم کرده بر خانه و حلیل و حصیتین ضما ساز

بکار اعل بول بکشد و شرب جدر و البشیر و خیارین نیز مفید است و دیگر تقطیر جذبه ستر بر روغن عرق و کد انهدان اندکی شب بیکانی در اعل
و کد ناسه عدد موی سبب بافته بانیه سوخته تخم نارنج اکامیده در اعل یک لیجه نهادن فی الفور بول را بکشد و کد اشیا ف کاغذ مبری با سوخته
تخم نارنج و دیگر تقطیر مشک و جذبه ستر بر روغن عرق و کد اب حل کرده و همچنین سوخته مغز نیم سوخته تخم نارنج هر دوسه باشد در روغن با حبه نیم
و کد ابورده ارمنی سه باشد و زهره ارنج بکند و دیگر نوشیدن شیر گا و بکنیم با در روغن زرد چهار و نیم توله شکر سرخ شش توله و کد آب نیشکر
یک پیاله و کد آب گیاه ج و آب نیشکر آب ترب و یا شلیم و یا سمنق و یا چند ریک پیاله باشد سرخ هفت توله و کد پانزده مثقال مسکه و مثقال
شکر و کد یک دقیر روغن کچد و نیم و قیبه نبات و کد روغن بادام نیم و قیبه و سکه العشر چهارم حصه و کد تقطیر سیاهاب دو باشد در روغن گل پنج
و دیگر بچه طائوس نر که سه ماهه باشد در جگر کرده خون آنرا بر شکم و عانه بخیند پس کد آنرا شگافه از چرک پاک نموده اگر گرم بر عانه بستر مغز آن
کد و نه توله فی مصالح مانند حریره بخته از نبات هفت توله شیرین ساخته نوشانیدن در کشان بول موجب است و دیگر چند عدد کبوتر صحرائی در کف
در کج کرده خون آنرا اگر گرم بر عانه بکشد و شکم آنها شگافه بران بزند و بعد یک ساعت بخوی تجدد کبوتر نمایند و دیگر اگر کد شود بول تقطیر بول عرق
شود یک عدد مثقال ابن عرس و یک مثقال موشک پران بر روغن گا و بریان کرده فلفل گرد دو باشد و کد اندرانی چهار حصه نبات یک توله میخته بخورند
در سه روز صحت شود آنرا ن که برای جنس بول موجب است غلبه کل ظمی کل بنفشه پسیا و شان تخم خبازی گل بابونه خار خسک یک توله
هر یک دو توله بنفشه اکلیل الملک تخم قلم تخم شبت تخم کرفس جلبه هر دوا حد یک توله گل معصر گل پلاس سبوس گندم هر یک چهار توله هم برادره آثار
آب بچوشانند و هرگاه ثلث بماند در آن نشینند زروق جهت جنس بول که بسبب محضات یا سده مجرای تضییع باشد همواره مجول
مکلف است سیاهاب دو باشد بنز قانداخته در نازنه رسانند که زرد اثر کند و جلیل القدر است و وایکمه مفید جنس البول و نشیند تخم کاسنی
کوفته خار خسک کوفته هر یک هفت باشد با دیان کوفته چار باشد موز منقی ده دانه گل سرخ چار باشد در عرق غلبه بول کد کلاب چار توله
شریت بزوری دو توله داخل کرده بنوشند ایضا نافع تخم خرز تخم خیارین هر یک نه باشد پسیا و شان هفت باشد تخم کشوث تخم معصر هر یک
پنج باشد با دیان اینسون هر یک شش باشد خار خسک هفت باشد و بکنیم با و آب جوش داده صاف نموده شربت دینار بکشد و حل کرده بخورد
در روغن بیدار نیم بکشد و روغن شبت یا بابونه همراه جرات زیر ناف طلا کنند ایضا اگر با تپ و در دین را نهاد عانه بشدت باشد شربت
خار خسک هفت باشد شربت خیارین نه باشد در آب هفت توله و کلاب پنج توله برادره بکشد یا لیده صاف کرده حجر الهیود یک توله یا لیده
ن کشتی یا شیشه بخورند و خار خسک تخم خرز تخم معصر هر یک دو توله پسیا و شان توله پوست خرز ده دوام گل سیسوپا و آثار رگ شبت یا و آثار
در آب بستر آثار جوش داده صاف کرده فلفل نمایند و در آن بنشانند و فلفل را بر عانه بزنند و اگر سرفه باشد در شیشه اول شربت اصل السوسن اضافه
و اگر ادویه مخمره و هر کس که بول بسته را بکشد یا بفر تخم بز ب ساییده بزاف طلا کنند و یک کعبه کاغذ بخورند و دیگر شوره قلمی ساییده
بر عانه نهند و در آب بران باشند و زمانی همچنان بر پشت بخوابند و دیگر جوین خوشبو بقدر یکا باشد با رگ بان بخورند که برای جنس بول موجب است
و دیگر قلمی شوره در سوراخ تضییع نهند و اگر کوشش گا و میش بزاف در بطن بماند که فی الحال بول بکشد و دیگر لیموراد و حصه کنند و تخم ازوس
در کرده قلمی در بان پس از زدن و بنوک کار دفته نشاند پس لیموراد را بخورند تا جوش زنده و آرد و سر کرده بزاف و حوالی آن ببالند بول
و وایکمه برای جنس بول غلبه میشته کد مثقال تاد و مثقال باشد که از نیمه سفوف کرده بخورند و همچنین شوره تنه در آب حل کرده بنفحات دادن و بخور
و استعجال شوره تاد توله معمول است در روغن شربت نوشته که اگر بادشاه را بول بزند و بود و بچ دو و یک شود و اگر حکم مسکه توله شوره قلمی در آب حل کرده
و یا صافه دو کدلی دو توله و دیگر داغن تعالی شفا بخشید و دیگر شوره قلمی خردی هر یک نیم دانه پسیا و آب ناشناخته بخورند که کشان بول بسته موجب است و دیگر ساییده
اگر باشد سرخ ساییده یک گرم و کد شکم و کد زخم سازند و از بالا پا بر بزند و کد بکشد و اگر سرخ نصف عدد و آب ساییده بخورند بول بسته بکشد

و دیگر حکیم علی نوشته که این رسیده که بوسیده باشد و لائق خوردن نبوده است بماند و آب آنرا بمبالغه تمام صاف کنند و در شیشه کرده نگاهدارند که از آن صاحب جس بول را بخوراند که فتح عجیب میکند ایضا سه درم روغن بید انجیر باب نوشیدن بول بکشداید و دیگر صاحب تذکره گوید که اگر زیره جاروب دو درم جو شاییده بنوشاند بلیغ تاثیر است و دیگر شوره قلمی جو اکهار ریونند چینی بادیان مساوی نبات برابر همه کو فیه خسته بست و یکما شنه خورند و ضعیف را بیکتول یا کتله از آن بدینند ایضا نیل بلکی فوق قدری گرفته سوده و فستیکه را بدان آلوده در سوراخ قضیب بندد دیگر مسکه گاو شکر سفید هر یک یک نیم توله شوره قلمی یکما شنه سوده با هم آمیخته خورند برای حبس بول معول است و هر دو است و کثرت شوره دکان فواید اخیل و طلا کردن آن زیر نبات فائده میکند و دیگر شوره قلمی یک ترب جو اکهار بقدر دو دما شنه کو فیه خسته یا لسی شیر خورند فائده عظیم است و دیگر زعفران یک حصه شوره قلمی دو حصه در آب حل کرده قطور نمایند بول بکشداید و دیگر سه درم روغن بید انجیر یا چهار دام شیر ماده گاو بدینند فی الفور بول بسته بکشداید و دیگر معصفه که هندی کسب گویند بقدر دو توله در شیر نیم پاوخته نیم وزن او شوره قلمی اضافه نموده بر خانه ضما کنند جهت رفع احتباس بول مجرب است و کذا برگ نیل در آب ساییده و همچنین قرطم و کسب در جزات ساییده بر خانه ضما کردن مفید بود و دیگر چون پوست درخت بید انجیر ریزه ریزه کرده با شیر ماده گاو و جو شاییده و بطریق مرهم ساخته ضما نمایند در تفتیح بول مجرب است و اگر حرارت و درم محسوس شود آرد جو اضافه نمایند و دیگر دال ماش خام و شوره و نیل طری بر خانه ضما سازند و دیگر مغز پنبه دانه دو توله سوده بر روغن بید انجیر بیکتول سرشته بر خانه ضما کنند و کتجد و خردل نیز بول را بدان ایضا ریونند چینی شوره قلمی بکشداید در آب ساییده آشامیدن و دیگر در آب شل گوگرد و کاسه و همنساج و سولف و کباب چینی و تخم خرگوزه و پوست الماس مفید احتباس است و دیگر گیزد برگ صد برگ بقدر دو توله با شیر بر آوده قدری شکر آمیخته بخورند ایضا هزار دانه آنرا بسون آن توله و مشک دانه نیز گویند بیکتول مع جوب و پنج شیره بر آوده بانیست پنج توله شیرین کرده بنوشند که مجرب است و دیگر تشک موش و دام آب ساییده نیم گرم زیر نبات طلا سازند بول بکشداید و دیگر بول سرخ پنج سرخ ساییده آب خورند و ضما سه درم یعنی شسته بر خانه نیز مفید دیگر شیر که برگ بسکیره با شیر آمیخته بنوشند دیگر شیر گرم که قضیب را در آن نهند و دیگر صدف سوده بر نبات طلا سازند و دیگر ترب با شوره قلمی ساییده زیر نبات ضما نمایند و دیگر یک درم پنجه اندازان جوش داده نوشیدن مفید بود و دیگر چال اندرونی درخت اسوڑه یا دانه در یک آنرا آب جو شاییده چون نیمه همان صاف کرده تنها یا کتله شکر سرخ آمیخته بنوشند که در کث دن بول بسته مجرب نوشته و دیگر قرض کلدار در سوراخ قضیب داشتن مفید بود

تقطیر البول

حالتی باشد میان احتباس بول و استرسال آن و بقول محمدی آن در حقیقت از حبس البول است مگر غیر مستحکم السبب بود و فرق میان این هر دو سلس البول آنست که در سلس البول خروج بول بدشواری بود و مخدک خارج مسترسل و باراده مطلقه باشد و در سلس البول خارج بخیر آرد مطلقه بود و در اکثر امراض مخدک مسترسل یا عقب بول مسترسل باشد اما تقطیر البول آنکه خروج او اندک اندک بود مع اراده مطلقه و محشی شری است گوید که تقطیر البول آنست که خروج او اندک اندک بود باراده مطلقه بسبب امر متعلق ببول که مخرج بسوی این باشد و اگر اندک اندک بدون اراده خارج شود آن سلس البول باشد نه تقطیر او و اگر آن بسبب امر متعلق ببول نبود بلکه بول کثرت آن با اختیار خود کند البته آن مرض نبوده قطع نظر از تقطیر بول باجمه سبب تقطیر البول سه نوع است اول آنکه در بول باشد و آن دو گونه است یکی حدت بول بهر آنکه استرسال بول بسبب حدت آن باعث آن گردد و اجتماع بول و ثقل او غیر محتمل بود پس آنرا حالتی میان استرسال و احتباس عارض شود و آن تقطیر است و یا بهر آنکه هر وقت که بول اندک در مثانه جمع شود بسبب شدت ایدای او وحدت آن استند عای بیرون کردنش نماید پس و اخذ آنرا دفع کند و اگر چه باراده نباشد و بسبب حدت بول یا اخذ او او و نیز ثقل و ریاضت و جماع و غیر آن باشد و یا سوراخ حار اعضای مبد بول مثل جگر و گهای آن کرده و آن سوراخ مزاج سازج بود یا با

از بیم یا غیر بیم و یا کثرت قصول حاد و مزمن بدن پس طبیعت آنرا دفع کند و دم کثرت بول بر آنکه هرگاه بول بسیار در شانه جمع شود بنابر فصل او و اگر
 او عضله را بافتتاح اندک دفع شود و اگر چه اراده خواهش آن نماید و سبب کثرت بول افراط طوبات رقیق در بدن و کثرت تناول نوک و دانه و شکر و غیره
 نوع دوم آنکه در آلات بول باشد و این نیز دو گونه است یکی آنکه عضله را که در آن منفذ خروج بول موضوع است و بول را در شانه بقوت نگاه میدارد
 آفتی رسد و قوت ماسکه او ضعیف گردد و آن آفت یا استرخای مفرد بود یا با خرد و بطمان جس چنانکه عضله مقدر افتد که حفظ ثقل نتواند کرد و بیم
 و یا سوز مزاج مضعفت قوت عضله مبتدی در آن یا دارد بسوی آن از مبادی آن و اکثر از سردی بود و اندام که را سردی رسد تقطیر بول در کثرت
 کند و چون قوت عضله ضعیف شود نه بول را نگاه تواند داشت و نه دفع بقوت تواند کرد و نفس طلاق او ضعیف پذیرد و خصوصاً چنانچه عضلات
 شکم که شانه را بر فشار دادن دفع یاری میدهند در سوز مزاج و ضعف مشارک آن گردد و دم آنکه جرم شانه را ضعیف از سوز مزاج یا در افتد و این که شانه
 و این سوز مزاج و این ضعف تقطیر بول از دو وجه کند یکی بسبب آنکه ماسکه او ضعیف شود پس بر ماسک بول اندک که در شانه حاصل شود قادر نباشد تا آنکه
 بسیار جمع گردد پس از آن خالی شود و اگر چه باراده نباشد و دم سبب آنکه دفع او ضعیف گردد پس بول را بنفشه از دیگر اندک اندک و اگر چه شانه
 از آن مبتلی باشد و این تقطیر مخاط عسر البول بود و گاهی این ضعف در نفس شانه بود و گاهی بسبب مشارکت عضای فوق او بسبب ارام و دست
 و قروح و بنز در گردنه و مافوق آن که مشارک آن شانه بود و پیچیده بسوی این سیلان نماید ازیت یا بدو گاهی بسبب تقطیر قروح شانه و چون
 باشد و بسبب مزاج جرم بول قادر نباشد و گاهی بسبب آن سده مجرای شانه بود از نرم در وی یا در جرم در و در و شست یا از حصصت یا سده
 دیگر مثل رطوبت لزج و غیر آن که در عسر البول مفصل مسطور شد اگر تشدید تا نام نماید طبیعت را حیل جمعی بود که بول اندک اندک دفع نماید
 نوع سوم آنکه در مبادی آلات بول باشد و آن فقدان جس است چنانچه صاحبان سرسام را افتد بسبب آفت در مبداء جس و حرکت و بند
 که با بعضی قسم تقطیر البول عسر البول بود و با بعضی عسر نباشد و با بعضی تقطیر البول حرقت و وجع بود و با بعضی این نباشد و میتواند که کثرت
 تقطیر البول بنابر اسباب سلس البول یا بنابر اسباب عسر البول یا بنابر اسباب حرقت البول باشد و بطریق تشخیص اسباب این مرض همان است
 که در باب عسر البول مذکور شد و او ایضا فرق در تقطیر البول بسبب سوز مزاج و سوز مزاج و سوز مزاج و سوز مزاج و سوز مزاج و حاجت
 بول بهر لحظه و تقدم اسباب آن مثل تناول او و بهر واقعه گرم و تعب و کثرت جماع و وجود علامات غلبه صفراء و قبح آن بیشتر در نما
 اگر ما و بگرم مزاجان و جوانان و در تقطیر بسبب سوز مزاج بار و از سفیدی بول و عدم حرقت و عطش و گاهی سوز مزاج
 بول به اختیار و وجود آثار برودت و تقدم اسباب مبرده و وقوع آن اکثر بمشایخ و در سربا یا دیگر و علاج حسب سبب
 بدایچه در علاج حرقت البول و عسر البول و سلس البول مسطور است معالجه نمایند و ایضا آنچه از حدت بول باشد در آن شیره زرد بار و
 مثل تخم خشخاش و تخم خربزه و مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه و کاه بود تخم خرفه و خیارین با قرص ماسک البول بار که از طباشیر و کشنی و تخم خامض و گل ارغوان
 و صندل و گلنار و صمغ عربی کوفته بخته آب کاه بساخته باشند بدیند و غذا بهار الشعیر و ملوخیه و کاسنی و کاه بود و کدو مانند آن سازند و اگر
 شیره کاه کشنی و حب القلنت شیره و دو قهر یک چهارم باشد در عرق شانه برده ده توله بر آورده شربت بزوری بار و چهار توله داخل کرده و دهنده تقطیر
 که با حرقت بود و سودمند بود و آنچه از ضعف قوت ماسکه بسبب سردی بود اول تقویه بقی کنند بدفعات و حجت تقویه بدن مسولات بلغم و ایا چای کباب
 و بهر بعد ماسک البول حار و محزون عطائی و اطریفل کبیر الطائلی که در آن جفت بلوط و جند و عود صلیب باشد بهرند و قهر الیه و دسه باشد در عین
 با دانه تلخ بکیتوله آمیخته نیگرم چکانند و زرنب شونیز که یکماه باشد چند بکیتولتر چهار صبه غسل بکیتوله با عرق قرفل سه توله دهند و ایضا آنچه از
 شانه باشد عجوزات گرم مثل محجون کند و محجون رشیدی و محجون عطائی و محجون جاویدی بدیند و این ماسک البول حار و نافع است که در بول
 سوز مزاجان قرفه حب الاس حب الرشاد و بسل برشته شد و اطریفل صغیر سه درم با سنجینیا نیم درم مخلوط کرده خوردن بغایت سودمند

سبب ماسک البول

و بخواب بصلح گرم غذا سازند و بیا مغز جلوز نه بات هر یک شش باشد بخورند و سفوف بهمن سفید و بهمن سرخ سعد کوفی سداب هر واحد یکماشته کوفته بخیته با گلاب کف کنند و اگر بعد بول قطره آید و منفذ خشک نشود مصطکة خولجان هر واحد دو ماشه نبات سه ماشه کوفته بالایش شیر شکر تخم خشتی اس در عرق گاو زبان برآورده شربت انار داخل کرده بنوشند اقوال مهره هویدی میو سید که شرب آب عصی اوعی تقطیر البول موجب منبت و خوردن زبان مرغابی و کذا ذکر شش خشک کرده سوده با کباش قرفل و کذا انقله جلیه خشک کرده و کذا تخم پنج سیسالیوس و کذا سرطان هنری در زیت سوخته سوده لعق کردن هر واحد نافع است و اگر شمر میخلاق خام در سایه خشک کرده کوفته بخیته بروغن زرد بربان کرده با سر مقدار هفت ماشه آبیخته صبح و شام بخورند نافع بود این چکی گوید که هرگاه تقطیر البول از حرت او بیاز خلط حاد که باری جاری شود عارض گردد استیاسی معده مثل مال الشعیر و کاه و کاسه و کدو و خبازی استعمال نمایند و آب گرم غسل کنند و روغن بنفشه بمالند و راحت و سکون لازم نیز و بزرقطون بروغن گل بخورند و هرگاه سبب تقطیر البول سوء مزاج بارد بود که قوت ماسکه نشانه از آن سترخی گردد طلا که اندازان چون انقر ذیابا نشود حل کرده باشند بنوشند یا بلوط و کندر مخلوط کرده با شش گرم نموده بخورند و یا این دو را حب الاس بلوط قشاد کندر زریه سیاه هر واحد یکمجر و ساییده بشم بطلا می کنند به پند و یا یک بید برگ آس خشک و شب و برگ خاومر و کندر و کلنا و بلوط مسادی و در طلا بخیته بیالایند و بعد را و قیحه صبح بنوشند و یا بگیرند بلوط و در سرخه خمر پنج روز تر کنند پس برتابه بریان کنند و کوفته پیلید کابلی پیلید آمله بریان هر واحد هفت و در قشاد کندر سرخ در حب الاس ده درم کوفته بخیته سه درم با بیکه دران حداد آسین سر کنند به پند و اگر تقطیر البول از قرحه عضای بول باشد بدینچه در آب او نوز است علاج کنند و اگر از درم ضاغط طریق بولی یا سده حصات یا رطوبت غلیظه یا ریم غلیظه باشد علاجهش در عسل البول مسطور شد شیخ میفرماید که اکثر این علت بسبب برودت و بسبب فالج عارض میشود و اکثر علاجهش علاج مسخن مقبض است و هر کسی که از صبر کردن بر بول عاجز بود یا رویه یا سیه منتفع گردد و از مشروبات نافع درین تریاق و مشرود لیس و یا بارچ جالینوس و انقر ذیابا و طریفیل کیر و جوارش کندر است و طریفیل صغیر مقوی و انقر ذیابا یا سیمینیا و بعضی قابضات قویه مثل حب الاس و جفت بلوط و مانند آن و ایضا حرف نافع است و استعمال ثوم در بول منقطع و اعاده آن بمسوی واجب است و از مریجات حب حاشا با قرحه فراست و از آنچه تجربه کرده ایم اینست که بگیرند پیلید کابلی بریان یکمجر و بهمن سرخ نصف جزو پودینه خشک و حب الاس و سندر و سوس و مر کنند و سوده و بسایه هر واحد ثلث جزو قرفل نیم جزو راسن خشک و حب الحلب هر واحد دو و جزو عسل آمله عربی سرشته نگاهدارند و بخورند و این همچون قویست پیلید سیاه و کابلی و مشک هر واحد پنج درم و جزو سیه ستر هر واحد درم و نیم کبر با و سوده هر واحد درم و نیم کندر و حب الحلب هر واحد ده درم همه را بعسل سرشته دام یکمقال از آن بخورند و ایضا زیره و قنطاریون و صقر مسادی و درم با بکرم بخورند و ایضا بگیرند حب الاس یکمجر و لادن ربع جزو و بقر برون دو جزو و بسر شربت شش مثقال و این همچون نافع است و برای بولی فی الفزاش صا لوط پیلید کابلی و پیلید و آمله هر واحد ده درم بلوط یک شانه و زور سر که کرده بریان نموده سندر و سوس و کندر و راسن خشک و میوه یا سیه و بسید هر واحد پنج درم مر سدر درم بعسل سرشته و این دو قویست بگیرند جذبه ستر و قسط و مر و حاشا و جفت بلوط و حاقرق حامسادی و یا کاس طرب بسرشته و حب سازند شربتی بکرم وقت خواب و یا کندر و روغن خاومر واحد درم بخورند و از معالجات خفیه اینست که تخم قافله یکمقال بخورند و آرد بلوط نافع است و خصوصاً چون بلوط را در سر که محصل یک شبانه روز تر کنند بعد از آن برتابه بریان نموده بخورند تا ده درم ایضا آنچه در زیت مبلول و ایضا سعد و کندر مسادی هر صبح برناشت یک مثقال بخورند و ایضا شونیز و تخم سداب مساوی شربت تالیکدرم و راسن دوامی نیکوست و ایضا شرب و مالش روغن بید انجیر و متناول عمل علی الدوام اثر نافع است و مشاخ را این دو نافع بود بگیرند افیون و چند بیدستر و زربنج و تخم سداب و از آن یک مثقال با و قی طرا بخورند و چون مویمائی در روغن زیتق گذاشته در در بمول کنند و در طریل قطور نمایند بر بول صبر کنند و کذا که خوردن انجیر بریت سید اسماعیل می نویسد

که پنج از تیزی بول و آنچه بمشاکت مثانه با عضوی دیگر بود علاج بجزیه نماید که تیزی آنرا باز دارد و مزاج با اعتدال آرد و اگر بمشاکت عضوی
آن ماده را که بمثانه فرو می آید از مثانه دفع کند چون کشکاب بار و عن کل و آب کاسنی و مار القرع با طباشیر و شکو و اسپنول بروغن گل حرکت
یا جلاب و شربت بنفشه و شربت خشتی یا شربت خوره آمیخته یا شربت ریاس سود دارد و اگر در هر دو سه روز بنا دق البرز یا جلاب باشد
تا ماده را که بمثانه فرو آمده پاک کند صواب بود و اگر آب آن خوش بود عرق آوردن سود دارد و اگر آنکه ماده تیز بقرق بیرون شود و با عام اسفناخ
یا ماش مقش و کدو و کوک و کشک جبر و عن بادام دهنند و از ترش یا متیش و قی و حصریه در مانید و ساقیه و ترشند به بر و عن بادام ساخته
و بخورده مرغ خانگی و نان با سنجین یا جلاب خوردن سود دارد و اگر سبب تقطیر سوء مزاج سرد بود این سفوف بدینند بلوط و کندر هر یک ده درم تخم
و سعد و قرقه و خولجان و راسنی و ج و کدو هر یک درم کوفته بچینه سه درم با شرب کسینه یا با بچینه بخورند و این سفوف را با مسک البول گویند و این
سجین قوی تر است بلبله کالی بریان کرده درم همین سنج نیم درم بودینه و حب الآسن سدر و سن هر و کندر و سعد و لباسه هر یک سه درم و دو دانگ
راسنی و حب الجلب هر یک بیست درم اطر فیل پنج درم بکوبند و بعسل بسزند شربتی سه درم این الیاس گوید که اگر سبب تقطیر البول حدت خاد
در بول بسبب مخالطت صفرا و اخلاط حاده رقیقه با نیت باشد به صبح شیرین تخم خیار و باد رنگ هر یک ده درم با شکو سفید ده درم یا شانه
و غذا مزوره ماش با شیر مرغ بادام مع خورده مرغ سازند و با لعاب اسپنول و بدهان بهر واحد پنج درم بار و عن بادام شیرین پنج درم و شکو سفید ده درم
بدینند و غذا مزوره ماش بکدو خورند و یا این دو بخورند که تقطیر البول با حرقت را خیلی نافع است مغز تخم خیار و باد رنگ و کدو هر واحد ده درم تخم خیار
و تخم غلغلی هر واحد سه درم مغز بادام شیرین درم صمغ الکوسیه و کتیرا هر واحد دو درم رب السوسن نیم درم کوفته بچینه سه درم با شیرین تخم خرفه یا آب خربزه دهند
هر یک ده درم سه اوقیه بخورند و اگر از ضعف قوت ماسک یا دافعه باشد به صبح اطر فیل صغیر یا کبیر مقدار شقال بخورند و غذا مزوره بخورند و مغز تخم بلوط و لباسه
و تینو و کبک سازند و یا به صبح خوارش کنند یک شقال تناول کنند و یا این دوا بدینند شامبلوط و کندر حب الجلب هر واحد پنج درم با یک ساییده
صبح و وقت خواب شب دو درم بخورند و این دوا نیز نافع این مرض است حب الرشد و خردل و کندر هر واحد پنج درم مغز جوزده درم سعد سه درم
کوفته بچینه بعسل کف گرفته بسزند شربتی یک شقال دوا بخور شک و مویز و مغز جوز و جوزیند و چون سنجینیا هر روز یک درم خوردن نفع میکند
البومص و گوید که اگر تقطیر البول از شدت حرارت کرده باشد و با وی عطش مفراط بود که صاحبش از آب سیرنگ و علامت و عطش در آب
نخورشد و اگر با وی حرقت مع و ج باشد سببش حدت خون بود و در علاج این تانی نباید که که مودی بقروح مثانه و احلیل میگردد و چون بول کند
و علاجش فصد است اگر آنرا حال واجب کند و این دوا بمشربت بنفشه یا جلاب بخورند و آن همان نسخه نفع دیگر است که در حرقت البول در قول بجا
مستطوره و از آشپای ترش و نمک و تیز اجتناب کنند و طعام چرب زیاده خورند و خاصه روغن بادام و گوشت ماکیان خربزه و به و از قبول باز
مثل اسفناخ و سمرق و بقله سیانی نفع میکند و اگر ارم و شوگر در در و اقدری برالنج داخل کند و این شیان نافع است تخم خربزه و خیار و باد
و کدو هر یک مقش نشاسته و کتیرا و افیون همه آ آمیخته شیان سازند و اگر تقطیر آنک اندک بلا حرقت باشد یا از اجتماع ماده غلیظ در مثانه بود
که بخونی آرد آن نشود و یا از استرخای عضله مثانه بسبب سردی بود و این اکثر مشایخ را بهم رسد پس آنچه از مواد غلیظ بود علامتش اجتماع غلظت و کدو
در اسفل خار و ده و طلب راحت هر نصف خورج بول غلیظ است و علامتش شرب روغن بیدارنج یا راز و دست یا شرب صرف یاب بادمان و غذا
شور یا سوا بل بسیار و بول چار و بخیر و مویز و خرا و فانی از نافع است و اگر تقطیر بسیار بلا حرقت و عطش باشد از سنج در زیت تر کرده بخورند و روغن
و سبب که اندران سداب بچینه باشند روغن که در آن مشک و زعفران و جندبیک ستر حل کرده باشند بر شانه بماند و این دوا نافع است حب الجلب
ده درم مسک کندر بلبله سیاه که با هر واحد پنج درم سعد دو درم و نیم جندبیک ستر یکیم درم بعسل سرشته از شقال تا دو شقال بخورند و چون اگر
عضله مثانه باشد اطر فیل صغیر پنج درم بدو دانگ سنجینیا یا شرو بلوطس بدینند و یا حب الجلب بهر شب دو شقال بخورند که درین باب عصبیه و نقل

پوست بلیله زرد رنگ لاجوری سبک سدرم درون عقربی در چینی زرد با آشفته افیتون پوست ترنج برگ سنا پوست بلیله مله کبیل انیسون پوست
کیمی کاغذی جوز بواخیر پود غرق مصطکی قنطاریا سبک فرفه دار فلفل سبک کوفی فلفل گرد و ج ترکی مرکب هر یک در درم فلفل سفید نیم درم
نیک سبیه چهار درم مک شور درم حلیت پنج درم کوفته بیخته جها بقدر خود سازند شربت یک عدد صبح و یک شام با عرق بادریان و گلاب یک پنج لاله

سلس البول

و او انست که بول بی اراده بیرون آید و اکثر این سبب طرودت مثانه و سبب استرخای عضله محیط مثانه و ضعف آن وضع مثانه از کثرت رطوبت
میباشد چنانچه در آخر امراض بارد و طب عارض شود و گاهی سبب استکثار مدرات افتد و ازین قبیل شراب رقیق کثیر المزاج و خریزه در گداز که طبع است
و خصوصاً هنگام استماع مجاری در گرده و شدت قوت جاذبه و گاهی سبب حرارت مفرط مثانه بود که با نیت کثیر بسوی مثانه جذب کند و جاری را افزا
گرداند و مثانه ضعیف گردد و از امساک بول عاجز آید و آلت از اسباب او زوال فقار مجازی مثانه است از ضرب یا سقطه و بدان سبب آفت در عضله
عاصره عارض شود و بر قبض نمودن کردن مثانه قادر نشود و یا رباطات مثانه بگسلد و بدانجهت مثانه مسترخ گردد و ضبط بول نکند خصوصاً اگر زوال
بسوی خارج باشد و گاهی سبب سلس البول در مثانه و عضله بول نباشد چنانچه مذکور شد بلکه سبب ضایع مزاج بود که هر ساعت مثانه را بیشمار در بول
خارج میشود مثل آنکه عوامل را و کسانی را که در شکم ایشان نفی بسیار جمع میشود و صاحبان او را غلظت در اعضا فوق مثانه چون رحم و فاف را ببرد
و سبب خلع مثانه و سببیل بحران نیز عارض شود و گویند که عقب جماع بول کردن موجب سلس البول و بول فی الفزاش گردد و طریق تشخیص
اسباب مذکوره اگر تقدم استعمال مدرات کثیر یا زوال فقره یا اسباب خلع مثانه یا وجود حمل یا اجتماع ثقل بسیار در معایا و رم رحم
یا نات یافته شود یا در و زجران واقع شود سببش یکی از اسباب مذکوره باشد و الا بقاره در نگاه کند اگر رنگ او سفید باشد
و با حرقت و تشنگی نبود و جمله علامات سوء مزاج بار پیدا بود سببش سردی وضع مثانه و عضله و استرخای او باشد و اگر قاره
زنگین بود و گرمی مزاج و تشنگی و سوزش معلوم شود و در بعضی بجزای گرم صندریا بدیش حرارت مفرط مثانه باشد علاج استخرا
سردی مثانه و استرخای عضله و ضعف آلت باشد که در مصطکی هر واحد یکماشته بار یک ساییده در گدازند یا طریفل صغیر آمیخته تناول نمایند و دیگر
او ویه حاره قابضه چون نولنیانی قسط و جوز بوا و آشفته افیتون هر چه من شانه و محفط رطوبات اسفل بدن بود و با چینی با بار و قابض محفط چون جفت بلوط
و حب الاس و کلنا و مانند آن مرکب ساخته بخورند و غوردن فلاسفه و چون بلوط و چون کلنا نیز نافع بود و او است بر خوردن جوز بوا تا مالتفیع است و غوردن
و مویر منحنی مثانه است و مشک و جندبید تر بار و غن با بونه و روغن تر گس مانند آن آمیخته بر مثانه طلا کنند و بهترین چیز تا خوردن طریفل صغیر و کبیر است
خصوصاً اگر در طریفل بر و غن گاو چرب سازند تا عفو صفت او گردد و بریان نمایند تا تحفیف او زیاده شود و عوض غسل بقوام شکر بپزند و چون
این نوع کنند که در و بخور استقامت شود و بملکت رساند که فی ابید میا و آنچه حرارت مفرط باشد علاجش بپس کنند و ایضا از طباشیر کلنا
و کل از منی و تخم خرفه و کاسیه و خشخاش قرص ساخته ببیند و یا پوست بلیله زرد پوست بلیله آله کلنا جفت بلوط گل سرخ مساوی ساییده بروغن گل چرب
در قوام سبب نبات سفید آمیزند و از درم تاسه درم بر ریاس بند و هر چه بارد قابض باشد استعمال نمایند و آلو بخارا و سماق و قهقهه و دان
انار ترش در دمن شربت تشنگی این را در کنند و آنچه از زوال فقره بود اگر زوال اوسوی خارج باشد و با قطع رباطات مثانه انجامیده باشد علاجش
متمنع است چدر باط گسته مرتب نگردد و اگر سبب نمد و رباطها باشد علاجش در فقار است و اگر زوال فقار داخل بود علاجش جذب فقار بمص عاج جام
زفت نمایند و آنچه از اوام رحم و فاف و خلع مثانه یا اجتماع ثقل و حمل باشد زوال سبب ناکل شود و آنچه از کثرت استعمال مدرات باشد ترک سبب کنند
و بعده اگر باقی باشد با مشیای موافقه تعدیل نمایند و بحرانی را قطع نمایند که در ان اعانت طبیعت مدرات کنند و کرا و ویه مفروده و هر کس
بویانه و صندریا و سلس البول غوردن عود و بخور و نشیدن عصانه و عصبه الراعی و کذا خوردن جفت بلوط را بی سلس البول موجب سود نیست و شرب نازدن

گل سرخ گل ارمنی هر واحد درم طباشیر ده درم تخم کاه بود تخم خرفه پانزده درم گلنار یک درم کافور نیم درم صمغ درم آب انار ترش سرشته خشک کنند
و اینها که با گل ارمنی بلیله میزنند مغز بلوط عدد سقشیر هر واحد درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده یک درم شربت سه درم و معالجه اجماع ذیابیطس ثمانية
و بر قطعه عطش مصل و سماق و نمربندی و انار دانه در دهن بدارند و اما برای سلس البول باره معالجات مذکور در باب تقطیر البول بکار برند و اینها در صحت
و راسخ خشک و مغز بلوط هر واحد درم مرکب سه درم سفوف سازند و کوفنی خیال سودمند است خصوصاً چون ادویه آن باریک بسایند و طلا می کنند
نیز نافع بود و باجمه آن برای سلس البول که از سردی شدید راضی بول باشد نافع است و خوردن چهار درم کند از حاسبات سلس البول است و کذا
دو درم حب محلب و طلا می روغنهای گرم که در آن مشک و عطیت و جذبه بیشتر و فرقیون و مانند آن حل کنند نافع و آینه حقه نیکو است بکینه زنجار
یک طبل و سعدیست درم تخم محلب ده درم و نیکو فته در چهار طبل آب آبش ملایم بچوشانند بعد از آنکه بکشانه روزی تر کرده باشند و چون آب بکیر طبل با
صاف کرده نصف وزن آن روغن کجدران ریزند و بپزند چون روغن بماند از طریق حقه استعمال نمایند و یا آب مذکور و مجرور روغن غار و فند
و بان یک مجرور بکینزد و یا شیریز و روغن بان و غار و فندقی و بسته و حبه الخضر و محلب مساوی یا آنچه واجب بود بکینزد و در آن قدری مشک آینه حقه
کنند و روغن بان بسیار قویست این عباس گوید که اگر بول بلا اراده و بی حرکت براید باید که خونچان کوفته بیخته بعد چرب کردن آن روغن
بفصل کف کوفته بپوشند و بعد ریزند که بیخته و آب نیکو تخم خورند و یا زهره کمانی و قطور یون مساوی باریک ساییده دو درم آب نیکو تخم
و این سفوف نافع تقطیر البول و خورج و بلا اراده است بلوط نیم درم کند زرد درم حب محلب سه درم همه را باریک ساییده دو درم میوه تمسک بکینزد
و اینها مثله بلیله کابلی و بلیله و آنکه در روغن گاو بریان کرده و سعد و کند زرد و میوه یا بسببه هر واحد یک درم بلوط در سرکه تر کرده بریان نموده دو درم
نیم درم همه را باریک ساییده سه درم تخم زرد و آینه دو انیز برای کسی که بول بی اراده کند نافع است بکینه بلوط در سرکه تر کرده خشک نموده چهار درم طباشیر
دو درم سعد سه درم کند زرد یک درم همه را باریک سوده دو درم آب طلح یا آب آهین تباب بدیند و مراعت بر اطفال صغیر این را نافع بود و اگر در بچه
سودت قوی باشد اطفال کبیر و چون کلک لایق نفخ بخشد و باید که صاحب این مرض آب بسایند نوشند و نه شراب لایسمام مزج و از تناول اشتیاق
بارد و در بول منع کنند اسما عیسی گوید که علاج این همچون تقطیر بول است و ماسک البول گرم که در قول عیسی گذشت با ضافه بلوط نافع است
و این بیخته نیز مفید بلوط پنجاه درم کند زردی درم کشنیز در سرکه تر کرده بریان نموده گل ارمنی صمغ عربی بر یک ده درم شربت سه درم صمغ و اگر
سردی سخت غالب بود تریاق کبیر و سحرینیا و مشرود و لیطوس و انقردیا و شراب کند یا با الفصل سود دارد و اطراف مورد تریا خشک و شب سمان
و کند زرد و کلنار و بلوط مساوی در شراب شیرین چوشانیده صاف نموده هر بار دو اوقیه بکینزد و روغن مورد بدیند و این همچون بلوط بسیار
بول باز دارد و مغز بادام مقشیر نیم مغز زرد آلوی تلخ مقشیر و هاستار مغز حبه الخضر یکین کجده سفید نیم من فانیذ یکین همه را بکینزد و بسپارند
و هفت پنجم نموده هفت روز بخورند و اینها شونیز و ناخواه و کند زرد فانیذ و کجده سفید مساوی ساییده هر صبح یک کف بخورند و شربت مورد
نافع است برای کسی که سردی و تری غالب نباشد و کند سفوف که با که در قول ابن سینا گذشت و این دو معتدل است بکینه بلوط لیسره تر کرده
و بریان نموده درم بلیله کابلی بلیله آله مقشیر سه درم آب به چوشانیده بر تابه بریان کرده همه را کوفته بیخته سه درم صمغ و سه درم شرب بخورند و آنچه
بالحا صحت سود دارد گوشت روپاه بریان کرده است که این علت را در دشت و زانو تارکی چشم را سود دارد و گرده خرگوش خشک کرده یک درم تخم
جز و عاقر قرحا و کرفس هر یک نیم درم شربت دو درم نیم با اوقیه آب سرد و مغز خرگوش بریان کرده با شراب سود دارد و قوی کردن و در آب گوگرد و آب
دریای شور شستن سود دارد و باقی علاج این مرض علاج فالج است و آنرا که با این علت دماغ یا جگه یا عضوی دیگر گرم بود و از ادویه گرم مضرتی نمی یابد
قرص طباشیر که در علاج ذیابیطس مذکور شد بکار برند مجموع گوید که هر صبح چوارش کند یا اطفال کبیر یا صغیر هر چه حاضر باشد بکیند و طلا
اطمینان نموده بپزند و بخورند و یا هر روز این دو بخورند کند سلیخه سعد و خونچان زهره کمانی شاه بلوط حب اللاس هر واحد شقال کوفته بیخته بکیند شقال

بکاریند و این دوا قوی اهل النفع از اول است بلوط در سکه تر کرده چهار درم کنند و اگر حب الاس بلبله کابی و بلبله و آله هر واحد سه درم سعد
 پنجم درم کوفته بعل کف گرفته بیشتر شربت یک مثقال و اگر علت قوی باشد معجون کلکلاخ یک مثقال بخورند و مریض را از نوشیدن آب منع
 منع شدید نمایند این بهیته الیه گوید که علاج کثرت بول بغیر اراده و بی سوزش استعمال گلقد و شرب آب نیگرم و خوردن لطفیل صغیر
 و نوشیدن شراب صرف و تناول مویز و تقلیل شرب آب و ایش نشانه بروغنی که در آن مشک حل کرده باشند باید کرد و اگر مزاج مائل تر به سردی
 بود و خروج بول بسیار باشد باید که این دوا استعمال نمایند بلوط پنج درم راسن دو درم کند بلبله سیاه و بلبله هر دو روغن زرد بریان کرده
 یک درم سعد یک مثقال کبریا نیم درم کوفته پیچیده بعل بیشتر و یک مثقال خورده عقب آن میفنج بنوشند و اگر مزاج حار باشد این دوا باید
 کشتیر یک شانه روزی تر کرده خشک نموده بریان ساخته چهار درم گل راسنی دو درم بلوط شش درم کبریا یک درم عدس مقشره درم کوفته پیچیده
 و هر روز صبح دو درم غوره بعد از آب سرد بنوشند و شش قشقی گوید که آنچه سبب احوال است بود و قابضات باره مثل زرد و سماق و کشمش
 و غوره و بلوط و تخم کاه و تخم خرفه و کافور مفرد و مجموع بشریت انار ترش یا دونه استعمال کنند و آنچه از برودت باشد و قابض حار مثل سماق
 و قسط ورم و اسطوخودوس کف کنند روزی دو نافع بود و اوید را بار یک بسایند تا نفوذ کنند و با گلقد صبح و شام دو درم استعمال نمایند و قد ا
 سماق و حصه سیاهی حار و مبر یا باز حار در بار دوا گوشت بریان کشتیر خشک بپزند و روغن گل در حار و روغن بان و قسط و باره
 و آنچه بسیجی دیگر باشد علاج آن نمایند تخم کوبیده نقل مغز خنجره و حصالبان و راسنی مفرد و مجموع کنند و قسط بلوط و شام بلوط
 بود و قابض است که استعمال نمایند و آبیکه اندران خود و مصطکه جو شاییده باشند بنوشند و بلوط و پودینه و سعد و کبریا و زرد کافوری و کافور
 بپزند و غذا الحوم صید بپزند و اگر سبب حرارت مغرط باشد و اوید باره قابض که در قول قشقی گذشت استعمال نمایند و از جمله حریف و مال
 اجتناب کنند اطلاق گوید که آنچه از زوال فقرات باشد بستر فقرات در آن قضیه مثل مسین و کرسه و گل قشقی نافع و آنچه از برودت
 عضله و مثانه باشد از بار برودت و رطوبت باشد جوارشات گرم و فلاخی و کوفی دهند و آنچه از افراط حرارت بود مثل طباشیر و کاسنی و حب الاس
 و گل مخوم و بلوط بشر یا وضاد بکار برند و که اسعد و سداب در باره و اطرطیات مطلقاً و در باره جلالت مایش کنند علی بن زین گوید که
 خواب که نماز با وضو بخواند بگیرد و محلب مقشر و زینق و غسل سرشته بقدر بند و صبح بخورد و شرب قوت خواب سه عدد جوز بریان کرد و غسل تناول کنند

بول فی الفرائش

یعنی بول کردن در جائه خواب بیش از استرخای عضله نشانه است اما اگر از استرخای که در سلس البول باشد و گاهی حدت بول اعانت آن کند
 و این مرض بیشتر کودکان را بسبب رطوبت مزاج عارض گردد و استخراق ایشان در خواب بران اعانت کند علاج باید که سعد کند و خونی ان
 جفت بلوط حب الاس کلنا حله را بر کوفته پیچیده بپزند و مشک و چند بید تر در روغن سوسن آمیخته برشان ضا کنند و نشستن در آب مقطر
 و آب دریا ی شور سودمند است و شمدانچ بریان نموده با عسل آمیخته بپزند و مدام خوردن جوز بوا مفید بود و لایضا خوردن معجون فلاسفه و قار
 با شکر نیز نفع دهد و این معجون ماسک البول بسیار مفید است پوست بلبله پوست بلبله زرد بلبله سیاه بر روغن کاه بریان و ج ترکی خولجان نقل
 هر یک هفت ماشه خضیه الثعلب صندل سرخ کات هندی کلنا فارسی موی بیش سرخ سوخته هر یک سه نیم ماشه جفت بلوط بریان افاقه
 خود صلیب شونیز بریان کبریا بسد سوخته هر یک چهار نیم ماشه مویز منقی هفت و نیم لوله قند و عسل هر دو نیم یا و شمدانچ چهارده ماشه جفت
 غیر هر یک سه ماشه شربت کافور یک مثقال تا دو درم و خوردن خشخاش سفید یک یا بیات برابر و کذا و آنجو بریان یا بیات هر یک یک نیم لوله و کذا مغز جوز
 و کشمش و دونه و کذا کشتیر و کندم هر دو بریان بکتوله قند سیاه چهارم حصه هر دو نافع بود و از چیزهای سرد و سرد تر احتراز کنند و بیکه برین حله
 آنست که مریض را در میان خواب چند مرتبه بیدار نموده بول کنند و بوقت شب آب و طعام ندهند و بسایر باشد که درین مرض حبیبان را علاج

نسخه معجون کافور

سودند و بعد بلوغ و توفیر حرارت و اشتداد اعصاب از ایشان زائل شود اقوال اطباء سودیدی می نویسند که حصیه زیر بریان کرده خوردن
و کذا المازمت خوردن کرده درین باب مجرب نیست و سنبل هندی شراب و ضماد و خوردن گوشت خارشپت و حصیه کوسفند بریان و ضماد
بسیار به تاب مورد سیر خوردن گوشت بریان خرگوش حرارت و کذا لیشک او و کذا خاکستر لیشک بزرگند اسم بر سوزنه بعسل چند روز و لعق
زیره و آبله بار کوفته بعسل سرشته و کذا ازیره بوم بجا کستر طراف سرشته بعسل آب گرم خوردن و کذا ازیره بزرگ و خشک کرده سوده و کذا زعفران
گودر آب کاهوستان فی حل کرده و کذا بهمنین شراب و کذا ابوست سنگدان سوده و کذا حصیه خردوس بریان کرده و کذا برگ خربزه واحد
نافع بول فی الفرائش است شیخ میفرماید که علاج ایشان علاج کسانی است که استرخای شانه و تقطیر البول و سلس البول با ایشان باشد و ضماد
دوای البلیجات بر اسن میخیزد که در تقطیر البول گذشت و مالش بخون بان بغایت نافع است و مع ذلک واجب است که خواب بدون غذا کنند
تا نوم ایشان خفیف گردد و آب بسیار بنوشند و بوقت خواب خود را از بول فارغ کنند و آنچه تجربه کرده شده بلوط و کندر مسامیت که در شراب
بجوشانند تا بیک و قبه باز آید و صاف کرده بایک گرم روغن آس بنوشند و گمان کرده اند که چون گرده خرگوش خشک کرده بجز و بگیند و تخم شنب
یک بجز و عاقر قرحا تخم کرفس هر واحد نیم جز و در درم نیم از آن با قویه آب سرد بخورند خیلی سودمند بود و در باغ خرگوش بری شراب نفع دهد و نان که در
آن اندک پیچال کبوتر انداخته باشند آب سرد بغایت نافع است یا هر ربع درم شراب بر نماد بربند و گاهی چغنها یا دویه جالبه ببول و زرق آنها
در شانه نافع بود و همچنین گوید که این دو اکسی را که بول درواش کنند نافع است پودینه نری در درم حر و درانگ باریک ساییده شراب ریحان بخورند
یا روغن بابونج بیک گرم بدینده و الاغذا سحر در درم شونیز و خردل و حب الرشاد هر واحد یک گرم باریک ساییده بزیت انفاق و عسل کف گرفته
سرسند شربت بقدر جوز دقت خواب و بعد از آن بر بیضه نیم شربت بنوشند و الاغذا بگیرند بزرگ شاد باغ و کندر و مغز نیل صباغان مساوی
و باریک سوده بعسل کف گرفته و شکو طبر در سرشند و هر شرب در درم از آن بخورند که نافع است و بعضی ذکر کرده اند که خجوه خردوس سوزنه ساییده در
تا دو دانگ آب بیک گرم بخورند که نفع بخشد و باید که از امان براغذیه و اشربه و فواکه مبرده مثل خربزه و خیار و بادرنگ و بقول بارده و کذا و اجزاء
و اغذیه حاره خریفه و معمول بتقابل حاره مثل زیره و خردل و دارچینی و فلفل و فلفلجان و کروی و زنجبیل و شراب صرف و مانند آن استعمال کنند
ایلاتی و جرجانی گویند علاج کسانی که در بستر بول کنند همچون علاج سلس البول و استرخای شانه است و معتقدی از صاحبان تجربه ذکر کرده که
درین علت یک است از تخم بریان بایک دانگ تا زو خام خوراندیم و باریک حاجت آن نیفتاد و این در اسودند است تخم کتان بریان کرده در
تخم خطمی هفت درم قاقیا و کندر و مرشیاف و امینا هر یک در درم شب بمانی بریان سه درم راسن ده درم بلبله کابی بریان کرده ده درم کوفته
ببخیه بعسل معجون سازند شربتی سه درم هر صبح و الاغذا زیره کابانی و حب الرشاد مساوی کوفته بخورند و در درم نیم بخورند این الیاس گوید
که هر صبح کندر و سعد هر واحد یک گرم بشکر سفید در درم بخورند و این دو نیز نافع است پودینه نری پنج درم خردل حب الرشاد هر واحد سه درم کوفته
ببخیه بعسل کف گرفته معجون سازند و یک مثقال بخورند و این معجون نیز نفع دهد شانه قشور کندر شاد بلوط سعد هر واحد چهار درم کوفته بخورند
بعسل کف گرفته سرشند شربت مثقال و این دو نیز سودمند است کندر بلوط هر واحد ده درم حب المخلب سعد و الماخون و الخنجان قرفه و جرجان
هر واحد پنج درم کوفته بخورند قرض سازند شربتی سه درم جندی گوید که اگر مزاج اصلی حار باشد این دو درین مرض نافع بود و کل سرخ طباشیر تخم خرفه
تخم کاهو هر واحد پنج درم کشنیر در سر که کرده خشک نموده جفت بلوط و الاغذا کل را کانی صمغ عربی هر یک در درم کافور نیم درم کوفته آب انار
یا آب بازنگ قرض سازند سعدی گوید که علاج کسانی که در خواب بول کنند اگر بستر خای عضلات شانه بود اینست که روغن بان برعانه بمالند
و شراب کهنه بنوشند و اگر این از صفت شانه باشد تخم زیت مالش ز بار کنند و بران آب ریاحین بریزند و آب کمتر نوشند و خصوصاً آخر روز و بلوط
و پودینه و سعد و زیره سیاه و حب الااس بشکر بربند و غذا گوشت بریان مطبوخ بتقابل حاره سازند و اگر بسبب رطوبت مزاج باشد کهنه عسل بربند

و بالایش آبیکه در آن عود و صلیک جوشانیده باشند بنوشند و از استعمال اغذیه مرطبه منع کنند و غذا سخن مجفف مثل قلیهها و مطبختات سازند و او گوید که بیشتر اطفال شیخ را بسبب ضعف مزاج ایشان و سیکه در خواب متغریق باشند بسبب فرط رطوبت این مرض عارض شود و علاج این همان است که در سلس البول گذشت لیکن بیشک گویند و بنوعی حال غروب و سنگدان و طبلور و در اینجا فائده بسیارست و چون سوخته بخورند و کذا قضیه مجبور و دوازده و بخور حلیت پوسست عدس شراب قه که یک محبت این نوع گوید که سیکه در خواب کمال میبیش اغراق در نوم بهر خای مثانه است پس اگر از حرارت باشد علامتش سرخی بول و سوزش در اجلیل بود و علاجش اینست که در اطراف لعل جفت بلوط و گل سرخ با قلع اوخته بر خون و ام یار خون گل چرب کرده آب سرد بخورند یا این سفوف دهند و سوخته او همانست که در آن بلوط پیچاده در همست و در سلس البول در قول السماعیل گذشت و غذا در نیمه در زیر پاهای دهند و آب انار ترش بپاشانند و یا بگیند آقا و طبله زرد و قشور کندر و بلوط و قمل مساوی و اگر از برودت باشد علامتش اینست که در اکثر کبودیها و پیران افتد و اعراض مذکوره باین نباشد و علاجش اینست که خجسته خروس سوخته نهار بدهند و قبل عشا سد رم پودینه شرباب ریجانی بخورند یا حلیت در عفران دهند و یا چند مرتبه در روز در شب بلوط و مر و کندر بدهند و در خون ناردین بر قطن باندند و مبخنات حقه کنند و کمادات بادویه مار بکارند و اگر وقت خواب هر شب مغز حبه الجلب و دو مثقال بخورند و صفا مشلیخ و در اوست بران کنند البته از آنکه این مرض کند و برگ سداب استیفاء نمایند و بهتر از این آنست که از دار چینی با قند بنا دق ساخته هر شب نیم درم از آن بخورند و حلیه شسته خشک کرده سر به انوده و عسل بپوشانند و در درم بخورند و یا هر شب مثقال کندر بخورند و قوم در اغذیه استعمال نمایند و این دو واجب است بلیله کبابی و بلیله واکله هر یک ده درم بلوط یکشاید روزی که بزرگ کرده بریان نموده و هفت هم کند و اس بویه یا سیکه هر یک پنج درم سر به عسل سرشته از سه درم تا چهار درم بخورند و قیو لیا بزمه تر گاو ساییده و برشته قصبه طلا نمایند که آنرا منع کند و و اینکه در آن حاشاست و در تقطیع البول در قول شیخ گذشت و وقت خواب دو درم بخورند

کثرت البول

شیخ الرئیس مینویسد که کثرت بول بر چند وجه است از آن جمله یکی آنست که بر سبیل ذیابیطس بود و آن چنان نیست که با دوی تشنگی تنها بود بلکه او تشنگی که با دوی تشنگی چندان باشد که سیراب نشود و آب بیرون آید همچنانکه بنوشد دوم آنست که با آن عطش بود و احوال ذیابیطس در آن نباشد سوم آنکه با دوی تشنگی معتدبه بنوشد اگر در اینجا حرقت و حدت باشد بیش حدت بول بود و یا قروح چنانکه معلوم شده و الا در اینجا اسباب سلس البول و برودت باشد که در آن بسیار سبب بی که قبض کند و سببی که تسخین باطن نماید و کسی که بر از آب یا آید در قیق بود بول او اندک شود و هر کسی که بر از خشک شود بول او کثرت پذیرد و علاج جمیع اسباب مذکوره مسطور شد و در اینجا نیز معالجات برای آنکه از برودت باشد ذکر میکنیم و گوئیم که جمیع ادویه مقوی باه برای کسی که از سردی بول بسیار کند نافع بود و نوشیدن زرده بقیضه نیز شربت نفع دهنده و شیر جوش کرده بنوشند و یا صابون حلیت اس و ام و خشک و تر میرون هر روز و دوا قیه بر باشتا نوشیدن ایشان را نافع است و در از دوی جیده است و کذا حبه الجلب و کذا سعد و کذا کندر و کذا خولجان و کذا خبث الحیدر و کشنیز و جی که در آن حاشاست و در تقطیع البول گذشت نافع است و این حقه نیکوست و تقویت کرده نماید بگیند آب خد خشک مطبوخ و مغز سرگوسفند و خصیه او و پیچیده بز و همه مساوی چوب کنند و بکار برند و بگیند شیر تازه و در خون چکمی دهنه در خون حبه الخضر همه مساوی مثل آنکه اول مذکور شد و حله لیا هم آمیخته بدان حقه کنند که کلام مؤلف گوید که اگر سبب کثرت شرب شیر یا خوردن غذا که در ده ماند خیره و اینه و موز و شرب شراب و شاول قلیه شلخی و جذری و بورانی بود منع از شرب و اکل آن نمایند و اگر نزال کلیه یا استرخای مثانه یا افراط برودت و غیر آن باشد تشخیص علاج هر سبب در سابق مفصل مسطور شده مطابق آن معالجه فرمایند و بعضی ادویه حابس بول که در اینجا مذکور میشوند حسب سبب بکار برند مثلاً از خوردن کج و خشکی شرب دواست نمایند و یا شکر نیم ظل بقوام آورده پنج درم و لیا آن ساییده بپوشند و استعمال کنند و اگر کندر گوناگون بر واحد کثرت بول مصداق بکار

سرخ جوارش کندر نخود جوارش کندر
ماسک البول
سرخ جوارش کندر نخود جوارش کندر

کوفته پیخته بعسل سرشته سرد درم بخورند افراط بول را دفع میکند و سفوف کندر رسد و لجنان زیره سیاه بلوط حلاکس کشنیزه بر سر که
 یک نیم مثقال خوردن نیز حلاکس بول است و در نسخه دیگر سیاهانه نیز داخل است و کندر و جزوا و جوا این یکجور سفوف کرده گفت دست خوردن
 یا بقند سیاه حب بخته نیم دانه تناول نمودن و شیر برنگم سپستان میگوید که در آب برآورده با یکتوره شکرتوشین نیز نافع افراط بول است
 جوارش ماسک البول که درین باب غیبت پست بلبله زرد پوست بلبله آله کوفته پیخته بروغن چرب نموده گلنار سفوف کوفی هر واحد و مثقال کند
 ناخواه هر واحد یک مثقال سیاهیده در شند بشنند جوارش کندر کثرت بول را که از سرری بود باز دارد در چینی دودرم کندر و لجنان هر یک
 سه درم قرفه قافله هر یک چهار درم قنفل جوز بولاب سیاهه خربو اسنبل الطیب هر یک پنج درم مصطکه یک استاریمه را کوفته پیخته بدوزن ادویه
 عسل کف گرفته بشنند خوراک دودرم ماسه درم حب که منع ادرا بول کند سیاهه سعد کندر هر واحد یکتوره زرد لجنان سه شمشه کوفته پیخته بقدر
 کندر شتی حب بخته کی صبح و یک شام دهند سفوف ماسک البول جت کثرت بول و مسلسل البول بل جت کثرت بول در فراش نیست
 گلنار کزبانج هر یک پنج درم و باقی اجزای نسخه که در مسلسل البول در قول اسماعیل کثرت و دران بلوط پیچاده درم است گرفته سفوف ساخته بخار برند
 دیگر از بیاض الدرم حرم نار شک کج سیاهه و چینی جوز بولاب سیاهه یک کف یا عرق مناسب بخورند برای کثرت بول مفید بود
 قرص ماسک البول ادرا بول را که اگر می بود باز دارد و شنگی بنشانند کزبانج کندر را قافیه بر واحد یکدرم پوست بلبله کابل بریان بر وزن
 چرب نموده یک مثقال کشنیزه خشک بریان کرده یک نیم درم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس هر یک دودرم تخم بلوط تخم مورد هر یک سه درم کوفته پیخته
 اقراص سازند شربت دودرم بارب به عجوان بلوط برای منع افراط بول معول است کندر حلاکس پوست بلبله زرد پوست بلبله آله قنفل ناخواه
 کبابه هر یک سه درم زیره سیاهه در پنج درم سعد کوفی مصطکه تخم قنب هر یک نیم درم بلوط چهار درم کوفته پیخته بسمه خندقیه سفید بقوم بشنند
 خوراک دو مثقال معجون خبث الحیدر دافع کثرت بول و هم مفید سرعت انزال خبث الحیدر در چیل درم بلوط گلنار کندر از هر یک ده درم
 طباشیر تخم قنب زیره سیاهه ناخواه که و یا پوست بلبله زرد پوست بلبله آله بلبله سیاهه هر یک سه درم عسل سه چند ادویه شربت از مثقال
 تادو مثقال معجون قسط که کثرت بول و بول فی الفرش را محرب نوشته سعد کوفی بلوط کندر دار قنفل قسط شیرین هر یک پنج شمشه پیل
 سه شمشه قنفل سیاهه دو شمشه عسل سه درم ادویه معجون بلوب که بسیاری بول باز دارد در بحث مسلسل البول در قول اسماعیل مسطور شد و جوارش
 در غوغی و جوارش جالینوس نیز کثرت بول را که از سردی مثانه بود نافع است *

قلت البول

بدانکه کی بول را شیخ الرئیس مسیح جرجانی و ایلاتی پنج سبب نوشته اند یکی آب کم خوردن دوم تشاوه شدن هم مسام و کثرت تحلیل و افراط عرق سوم کثرت
 اسهال چهارم ضعف کرده از جذب باز جگر پنجم ضعف قوت جگر از تمیز آب زخون و ارسال بایت کبره و این هر دو در سور القنیه و مستقا بود و علاج
 در نوع اول آب بسیار نوشاند و یا مدرات مناسب مزاج دهند و زمانی منع از تحلیل کنند و در چهارمی و پنجمی مدرات خار به یا دهن مع مقویات کرده و دیگر
 و بدانند که صاحب این علت انحوصات خضر دارد و وجع و در مرض ایشان افزاید و علاج ضعف جگر و کرده و اسهال و منع عرق هر یک بمقامش مسطور است

بول الدم

بدانکه خونیکه از راه بول آید یا خون صدف باشد و آن در جفا مسطور میگردد و یا غسالی و یا باریم آمیخته بیرون آید و آن بعد
 ازین علل در ابوال غریبه مذکور شود و حسب بول الدم کشاوت رنگ یا شگافتن آن است از اسبابیکه در نفث الدم
 مذکور شد و بقول شیخ بول خون صدف از دوحال خالی نبود یکی آنکه از اعضای فوق کرده و مثنان خون جگر
 و همه بدن آید بسبب امتلاهی مفرط و موی یا افراط گرمی مزاج و استحصال ادویه گرم و اغذیه تیز و بدان سبب دهن رنگ آبکشاید

یا رنگ آب گند یا بکشد و یا ترک عادت خروج خون یا قطع عضو و غیر آن یا بطریق سحران و تنقیه فضول یا صند سر یا جمیدن و سقطه و ضرب و این
 کمتر بود و دوم آنکه از لواحق اعضای بول مثل کرده و مشانه و مجاری بول آید بسبب انقطاع رگ یا انفتاح یا انشقاق و از وقوع ضربه یا سقطه یا خوردن
 طعام تیز یا ریج یا سردی ساده مکث یا تا کل و گاهی این از تعدد و گرازی قوی پیدا شود بنا بر نفی و عروق بسبب شدت انقباض حادث از تعدد اعضا
 طاهر و باطنی و قسمی از بول الدم بسبب زبان گوشت بخون یا بسبب شدت رقت خون در بدن باشد و این هرگاه با وجود قوت کرده اتفاق
 افتد خون بسیار بکشد چراغی مینویسد که سبب خون آمدن از مجرای بول بهفت نوع است یکی کثرت خون در همه تن و در رگهای کرده و در سبب
 کشاده شدن رگ دوم خوردن اغذیه وادویه گرم چون فلفل و حوت و سیوف و فیون و صمغ سداب و چند بیدستر و مانند آن مستوم بود و شش چیز
 گران یا جمیدن رجا یا رسیدن زخمی و آسیب بر موضع کرده که رگ بکشد یا چهارم کثرت جماع و پیچ غلبه رطوبت و آخته شدن رگها و تراویدن
 خون از آن ششم ریج در کرده و کشادن و سنگافتن رگها از آن پنجم صعوبت کردن و سوز و جراحت سرد و خشک و طر قیدن رگ از آن و این اسباب یا
 در کرده افتد یا در مجرای بول که میان کرده و مشانه است طریق تشخیص اسباب مذکوره اگر خون گاهی مخلوط ببول و گاهی صرف بکثرت آید و علامت
 غلبه خون است که معلوم شود سببش امتلائی خون باشد پس اگر خون صاف و خالص تازه بیرون در دو عقب تناول طعام تیز یا ریج سببش نشود
 یا گسستن رگ باشد و اگر خون اندک اندک آید و در بدن آفت یا وجع نبود از کشادن این رگ باشد و اگر خون بسیار یکبارگی آید و عقب ضربه بر موضع
 کرده بر آید گسستن رگ باشد لیکن از کشادن و گسستن رگ مشانه خون بسیار نیاید بخلاف کرده که از آن خون بسیار آید و اکثر از غشای خالی
 و گاهی در آن خون بسته چون پاره جگر بیرون آید و در در پشت و پهلو نیندود و اگر بار در آید از قروح یا شش رگ اندک آید و باطل است
 بود و گاه با بوی بد و اکثر بعد امراض حاد و یا تشنجه دریم باشد تا کامل بود و اگر خون اندک بر آید و در دانه بیخونه ران و تنبگه یا دانه مجاری بول یا
 و اگر خون گرم و سوزان آید سببش تناول ادویه و اغذیه تیز باشد و اگر خون ناگه و یکبارگی بیرون آید از ضربه و سقطه یا کثرت جماع بود و در
 میان این هر دو از تقدم سبب یا بیکد و اگر خون اندک آید و علامت کثرت رطوبت یافته شود سببش غلبه رطوبت باشد و اگر خون
 اندک اندک و سیاه با نفخ آید و علامت ریج الکلیه موجود بود و سببش ریج باشد و اگر خون رقیق مثل خون محترق آید و بعد زبان عاوض
 شود و سببش زبان لحم باشد و اگر با وجود رقت خون آثار رقت خون یافت شود و در فصد خون قیق بیرون آید سببش رقت
 خون باشد و اگر علامات مذکوره یافته نشود و خون دفعه آید و بعد از آن خفت و قوت معلوم شود سببش سحران باشد و اگر خون با دوا
 آید بسبب امتلا یا بسبب ترک ریاضت یا قطع عضو باشد و تقدم هر یک شاهد بر آن بود و هر قدر قوی گوید که گاهی خون از
 گرده باد و از معین بحسب امتلائی عروق و خلای آن همچون خون بواسیر آید و صاحب او را هنگام احتباس و امتلا سبب تند
 عروق در د بطرف قطن محسوس شود و بعد کشادن دمان عروق و خروج خون در وقت دوره و در ساکن شود و وقت
 گفته که چون خون بول کند بلا وجع و تب اندک اندک را و قات بود در آن خوف نیست و اما چون دوام کند بیش تر تب بول بیم پیدا کند و علاج
 تدریش با علاج نفث الدم کنند و یا کل ارمنی دم الاخون سنگ جراح کثیر اصغ عربی شادنج عدسی مغسول هر واحد یک ماشه کوفته بیخته بجره شیر
 خشکی اش شیر خورده هر یک شش ماشه شیر کاکج چهار ماشه شربت انجیر شربت حب الاس و دو تولد بارنگ بچ ماشه یا شیده بدیند و یا در
 مذکور صدق سوخته کربایی شعی عوض سنگ جراح کثیر اصغ داخل کرده همراه شیر بچ انجیر در عرق بارنگ برآورده تخم بارنگ یا شیده
 بخوراند و یا این قرص بول الدم بکار بند مغز تخم خیار چار دم نشاسته کثیر لکانار سک دم الاخون صمغ عربی هر واحد یکرم کوفته بیخته آب خورده
 یا آب بارنگ قرص ساخته یا شیره مناسب بدیند و شربت عذاب بنفوق کشنیز یا بس مسکن است و چهار درم تخم بارنگ یا شربت انجیر و شیر
 تخم خورده و تخم خیار و خشکی اش نافع بود و کند و کل ارمنی و تر صطی یا شیر قابض و شربت خشکی اش و کاکج در همه قسام سود دارد و اگر چاکسو

بست و یکصد بار یک سایه بخورند و بالایش براده صندل سفید که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده باشند بنوشند
 و حبس بول الدم موجب آرموده است و کذا شیره برگ انار شیرین و شیره پوست بجز انجبار در آب برادرده شربت انار آمیخته نوشیدند
 و بدانند که بول الدم بسبب امتلاي بدن یا رقت اخلاط و مانند آن باشد و عرض جذب خون بسوی خلاط بود فصد باسلیق کنند و اگر
 بسبب آفت در اعضای بول مثل گره و شانه و مانند آن باشد و مقصود بقصد تنقیه ماده از اعضای بول بود فصد صاف کنند
 که این نافعتر از باسلیق باشد بسبب کثرت مشارکت او با این اعضا از باسلیق و حجامت کعب نفع تمام دارد و گویند که حجامت کردن
 بر سرفه و حانه مفید بود و حکیم علی در مجربات خود گفته که در بول الدم وده و سوزش که گفته شده باشد زو بالای زمار و زیر ناف بچسباند
 و خون بسیار کشند و فصد صاف نیز بسیار نافع است و گویند که تقدیم تسکین خون مثل شربت جناب و شربت نیلوفر بر فصد واجب است
 تا غلیان از فصد حاصل نشود و ضرر نکند و از تناول اغذیه حریقه و لحم و مدرات قویه و سواری و زرقار تیز احتراز نمایند چون بعد از بول الدم
 ریم آمدن گیرد دلیل قرحه باشد که اندر گره یا شانه یا قصبه افتد در نیفت جایگاه قرحه را بدر آن موضع در یافته بعلاج قرحه افغصه که در مقام
 هر یک مسطور است پردازند و اگر خون بجز در دو علامت محمود الدم پیدا آید آنچه در بحث آن مذکور شد بکار برند و گویند که آنچه از ریج البواسیر بود
 اول رگ صاف زنند و بعدا صله سه چهار روز باسلیق کشانند و قرص شب و که با بعضی مدرات مثل خشخاش و خیارین و شربت حب الاس
 و بعضی از تدریس ریج البواسیر عمل آرند و اگر کثرت جماع سبب بود ترک آن نمایند و مقویات دماغ که قابض باشند استعمال نمایند چون طباشیر
 و دم الاغ و غیره که با و بسد و مرارید و غیره یا مر بای آله و سبب باشیره حب الاس در ریشه انجبار و کشیدن خشخاش فغذامیضه نیم شربت و یا شیرینج
 دهند و اگر بسبب خربه و سقطه باشد فصد صاف کنند و قرص بول الدم با شربت جناب دهند و اضحده و اطلیه از بحث خربه و سقطه گرفته بول الدم
 و در همه انواع ماد که تقلیل ماده و جذب آن بجانب مخالف بقصد و حجامت نشده باشد استعمال قوابض قویه کنند که درین خون محمود است
 و اگر او تیره مفروده و هر که که بول الدم در ناف است شربت رب انجبار یا پوست بجز او یا شب سیانی یا برگ بجز یا بیضه مرغ خام یا کثیر از
 مغز خروتن بشکود و روغن گل آمیخته یا حب کالنج و شرب و ضاد گلزار و تناول تخم خقنه رسوده بمیعه سائله سرشته هر واحد نافع نفث الدم است
 و دیگر بویون خطائی یکدم بچته کوفته بچته سه حصه کنند و یک حصه آب حب بسته هر روز بخورند و بالایش نبات پنجم در قدری آب شربت غلیظ
 ساخته بنوشند و همیسان سه روز بعمل آرند جهت بول الدم و رفع قبض موجب نوشته و دیگر برگ ترب کوفته آب او یکدم گرفته با یکدم کلاب
 آمیخته بنوشند و تا سه روز بعمل آرند و از غذای گرم پرهیزند و دیگر چهار دانه زری در آب ساییده بجزرات در سیاله چینه آمیخته بالای آن پانچ
 شب بگذارند و صبح بخورند تا یک هفته خون آمدن از بول باز دارد و دیگر نوشیدن شیر برگ با نسه و نفوق آن نیز در بول الدم نافع است و خوا
 ساییده نوشیدن نیز فائده دارد و دیگر گاه دود سفید بکتوله با هفت دانه فلفل گرد سفید در آب ساییده بنوشند برای بول الدم مجرب نوشته
 و دیگر گویند که اگر کربله خرد یک عدد در آب شیره برآورده بنوشند بمای بول الدم عجیب النفع است و دیگر نفوق ندر و چوب آله
 درین باب مجرب نوشته اند و دیگر اگر ریض حار یا بس مزاج و کثرت اجماع را بول الدم از حرارت کرده و ریج البواسیر قدیم عارض
 گردد اول فصد باسلیق کشاده قرص طباشیر قابض سه ماشه در شربت خشخاش و انارین بکتوله آمیخته بلیساند و بالایش شیر خرفه و خشخاش
 هر یک یک ماشه زرشک چهار ماشه و خیارین هفت ماشه و شربت نیلوفر چهار توله و سوسل سیفول نه ماشه غوره بنوشند و غذای ترش چون حصه انبر یا سیبه
 با گوشت بز غاله و بچه مرغ و کله پاچه بانان بخوری سازند و از پیگرده بزیکتوله و موم سفید سه توله و روغن گل نه توله و پنبه بچه باهی را بود و توله از
 کشیدن سبز و کوه و کلاب بنیر یک سه توله قیر و طی ساخته بر گاه و زمار یا ناله و از جماع و تدایر گرمی و خشکی افزای منع کنند و جماعت بدبیر تری فزایدتر کنند
 و جهت رفع ریج البواسیر علی ازرق چهار جبهه کثیرا یکداشته در کفند بکتوله آمیخته بکلاب نه توله بدهند و آنرا از روغن گل ده توله و شور یا سی کل با پیچ و سی

در روزی چهار پنج بار نشاند و همین تدبیر تا یک هفته بعمل آرند دیگر اگر مرد و پسران سال را در فصل سرما بول الدم عارض شود شیر عنب الثعلب شیر کاه
شیر تخم خشخاش هر یک چهار ماشه در آب برآورده خمیره صندل بکثرت حل کرده بدهند روز دوم شیر تخم خرزهره سوم روز طباشیر صمغ عربی کثیر یک ماشه
سوده پاشیده چهارم روز شیر کاه پنج روز شیر مغز جلفه چار ماشه ششم روز شیر بهمن سفید چار ماشه بنادق لیز و چار ماشه سوده پاشیده افزایند
باز اطریفل کشنیزی بکثرت شیر کاه و عنب الثعلب بهمن سفید هر یک چار ماشه و غیر آن بدهند و اگر با حبس بول خون اندک اندک از خراش حصا آید
حجر الیهود و ماشه صمغ عربی یک ماشه بگلآب سوده همراه شیر خار شک شیر خیارین شیر تخم خرزهره شربت خشخاش شربت بزوری دهند و بطول
ترتیب مع برگ هفت عدد و برگ شبت یک آثار شلغم مع برگ پاواتار گل بنفشه خشکانه حب القلت با بون گل خطمی غیره هر واحد دو توله فرمایند پس اگر
خون ضعف کبد باعث پیرانه سالکی باشد در فصد توقف کنند و بر عایت بواسیر و لوصص جاندارند و گل خطمی سه ماشه در عرق شابه پاشیده پنج توله
گلآب چار توله جوشانیده صاف کرده شیر بستان افزوده شیر تخم خشخاش هر یک چار ماشه خمیره صندل بکثرت حل کرده دهند دیگر اگر در ابتدا اسهال
دموی و بول سرخ باشد باز بول هم خون آید و در فصد خون ضعف کبد و زیادتی آفت کرده بنابر پیرانه سالکی باشد شیر تخم خشخاش شیر مغز و ام
هر یک چار ماشه عرق عنب الثعلب ده توله خمیره صندل بکثرت با لنگو چار ماشه پاشیده دهند پس اگر مریض گوید که اول در میشود باز بول بخون
آمیخته می آید و در آخر سوزش میشود بول را یکاسه جلی گذاشته بپینند اگر یک معلوم نشود شیر خرفه شش ماشه شیر اصل السوس چار ماشه
شیر دانه پیل سه ماشه در نسخه سابق افزایند و بجای با لنگو نشاسته سوده پاشیده کنند و در دوم بجای خشخاش شیر تخم کاهوش پاشیده کنند
روز چهارم باز شیر تخم خشخاش شیر بهمن سفید هر یک چار ماشه بجای دانه پیل و صمغ عربی یک ماشه سوده بجای نشاسته نمایند چنانچه دستور
تبدیل شیرجات است تا طبیعت بیک دو مالوف نگردد که اگر دو اکم شود باز ثعلب مصری یک ماشه و شیر پنج انجبار چار ماشه افزا
باز سفوف ثعلب مصری تخم بستان افزوده و صمغ عربی بهمن سرخ بهمن سفید شقاق مصری طباشیر و واحد یک ماشه کوفته پیخته خورده بالایش
شیر اصل السوس شیر مغز تخم بهمن دانه شیر پنج انجبار هر یک چار ماشه خمیره صندل بکثرت با لنگو چار ماشه پاشیده دهند بعد از آن ادویه که اگر
مرد و پسران سال در فصل سرما بسبب آنکه کوشد بکار بند دیگر اگر بول الدم و قاروره سیاه و اقم و سوزش نیز باشد و خلل در گوده معلوم شود شیر خار
شیر کاه و هر یک هفت ماشه عقیات شربت انار دهند باز شیر خرفه اضافه نمایند بعد قرص کلنار که در آن سیلجه و گل ارمنی است و قرص کبریا که در آن
که با و بسد است طیار کنند و صبح گل ارمنی نیم ماشه کبریا دم الاون کلنار هر یک ماشه سوده در شربت نیلوفر آمیخته همراه شیر پوست پنج انجبار
چار ماشه شیر خرفه سیاه در عرق بارتنگ عرق شابه پاشیده برآورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بخوراند و شام قرص کلنار پنج
سوده همراه شیر خرفه سیاه پنج ماشه لعاب بهدانه سه ماشه در عرق بارتنگ برآورده شربت نیلوفر دو توله بارتنگ پنج ماشه پاشیده بدهند بعد از آن
اگر بول گس نشیند و دهنیت معلوم شود در نسخه صبح شیر پوست پنج فالسه شکری شش ماشه و اگر تازه باشد شبت در آب تر کرده صبح زلال
آن گرفته و در نسخه شام صمغ کلو اگر خوب نباشد شیر کلو اضافه کنند باز در نسخه صبح قرص کبریا یک ماشه افزایند پس اگر از تیرید شام اشتها
نشود صبح قرص کبریا قرص کلنار هر یک سه ماشه ساییده در شربت نیلوفر آمیخته پاشیده خرفه و لعاب بهدانه و عرق بارتنگ که شام داده میشوند
و بوقت شام آب زلال پنج فالسه با قدری شیرینی بخوراند غذا خشک و ساگ خرفه و کلی کچال و برای نقل با درنگ و کسیر و شربت انار فرمایند باز
قرص کبریا شربت انار آمیخته همراه آب کاسنی مرق هفت توله عرق بارتنگ شربت انار بارتنگ پاشیده دهند و نسخه شام همان آب زلال پنج فالسه
باز در نسخه صبح پنج انجبار و زیاده کنند بعد از آن اگر کاسنی سبز هم رسد عوض آب آن عرق کاسنی چار توله عرق مکوه پنج توله اضافه کنند و بوقت شام باز
قرص کلنار سه ماشه شیر پوست پنج انجبار پنج ماشه عرق عنب الثعلب شربت انار بدهند و مصطکی کند هر یک نیم ماشه که با جفت بول و حبس
هر یک ماشه سوده بگلآب بکثرت شسته همراه عرق مکوه بخوراند و حسب که جهت بول الدم و سیلان آنی و سرعت آن را نافع طباشیر کثیر از شکلات

تخم حاصل گل ارمني صندل سفید گلار صمغ عربی هر یک شش باشد شکله خشک خار خشک تخم خرفه قلعی کشته مغز تخم فیان کبریا اسپغول هر واحد
 یکتوله سوای اسپغول همه را ساییده بلغا به اسپغول چهار ساله شربت یک مثقال و وانیکه بعد فصد با سلیق مقیده تخم خرفه کوفته پنج انجبار تخم کاه و در آب
 خیسانیده صاف نموده شربت آله داخل کرده دم الاغین کبریا گل ارمني سوده پاشیده بنوشند مسقوف که بول الدم را مجرب است و استیاضه را نیز
 نافع بسد کبریا طباشیر کلس کشنی خشک بزر الیخ صمغ عربی کتیرا هر یک سه ماشه خشک شش سفید پنج ماشه نبات سه توله مسقوف کرده هر روز هفت
 با عرق کاهو یا شیرین بخورند و از ترشی بر پنهان کنند و دیگر کبریا گل ارمني کلارا قاقیا کند هر واحد یک خرفه افیون ربع جزو مسقوف ساخته یک مثقال بآب
 سماق بخورند که زرف الدم از کرده و مثانه و مقعد و رحم باز دارد و مسقوف شادنج که بول الدم را مجرب است شادنج مسقوف دم الاغین بسد کبریا
 گلار شب یامانی تخم خرفه گل ارمني گل قبری مساوی کوفته بیخته با یک ساق در آن تر کرده باشند ضماد که حبس بول الدم کند گل ارمني گل مخوم صمغ عربی
 تخم خرفه کتیرا گل سرخ گلار شاخ گوزن سوخته عصاره لحيه التیس هر یک دو درم باز واقا قیاض هر واحد یک گرم کوفته بیخته بآب موریا سرکه ضماد
 کنند و ضماد واقا قیاض صندل سرخ خرنوب آب سماق و خرفه نیز مقید قرص کبریا که میرزا محمد باقر در بیاض مجربات خود جهت بول الدم مجرب نوشته
 کبریا شمع بسد سوخته مسقوف تخم خرفه مقشر صمغ عربی بریان کشنی خشک بریان بزر الیخ سفید یک مسقوف طباشیر کتیرا شسته هر یک پنج ماشه
 تخم حاصل شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمني خرمو سوخته گلار فارسی سک هر یک سه ماشه مصطکی بریان زعفران افیون هر یک
 یک ماشه قرص سازند و قرص الطین و چون کالنج نیز نافع است اقوال حدائق ابوسهل گوید که هرگاه مریض از ضرب یا سقطه خون بول کند فصد
 کنند و این قرص کبریا بسد کبریا صمغ عربی هر واحد پنج درم گلار عصاره لحيه التیس هر واحد دو درم و نیم کند و دو درم تخم کفکس یک درم افیون یک درم
 بقدر یک مثقال قرص ساخته بهر روز یک بنوع سماق بخورند و غذا ساقیه و حصر می تناول نمایند و از حریت و مالخ خورند و بر وجه ضرب بگل ارمني واقا
 و صبر و خضخض مریض که طلب ضماد کنند و چون بول الدم عقب افراط طعم حریف افتد همین تدبیر در اندازد و علی میفرماید که علاج بول الدم حار شا از امتلا
 در اصول کلیه معلوم کرده اند و علاج ذوبان در رقت اخلاط نایه و آنست که از دیکرانی و آنچه بر سبیل نفخ باث حبس او واجب نیست و چون احتیاج فصد
 صاف و نافعه از سلیق بود و بعد فصد تلطیف غذا کنند و باقی البض مثل ساقیه متعرض نشوند تا آنکه قاروره بر تقادلات کند و اگر قاروره بقیض خون تضییق
 عروق نماید و گاهی مائیت را باز پس بسوی خلف گرداند و در آن خط رست و همچنین حوامض را آنچه فی الحال ذکر علامت است واجب بود علاج بول الدم
 که بسبب تفرق اتصال عروق باشد و علامات مشترک میان آنست که سبب گرده و شانه بود آن تدبیر و تقبض است با دویه که اکثر آنها در باب زرف خون
 حیض ذکر کرده شود مع مدرات برای تنفید و اوقاتم مجرب خون بسوی خلاف بجایم و فصد باریک اندک از با سلیق نمایند و اغذیه مغلفه خون و بر آن
 تناول کنند و سکون و راحت و بستن دست و پانزاسب بود و جماع اصلا ترک باید کرد و واجب است استعمال آب زرات که در آن قوالض از عدس مقشر
 و پوست انار و سفرجل و امرد و دواز و عصی الراعی و مانند آن جو شاییده باشند و از آردویه قویه و حبس آن خار خشک و براده چوب کنا و پنج قنطاریه
 و حب فاوانیا است و از اطلیه پنج عوج و خرنوب بطلی و خرنوب شوک و سماق و پنج اجاص بری و پوست انارست بریاس یا غوره یا عصاره
 گل سرخ از آنها طلا نمایند و حی العالم تنها طلای جدید است خصوصاً پنج آن با کتیرا و جزئی از عصارات قابضه و از اطو فوات پشت و عانه مرو
 و از دوا کاغذ سوخته و واقا قیاض و از مشربات قرص گلار بدم الاغین است و از اقراص قویه محتاج الیه در بول دموی حادث از شانه این قرص
 شب بست بگیرند شب یامانی و گلار و دم الاغین هر واحد یک گرم کتیرا دو درم صمغ نیم درم و در شراب عفش غیر حلویاد عصاره خرفه بخورند و آنچه
 کمتر ازین و سالمتر بود اینست که بگیرند کتیرا و تخم خشک شش و گل مخوم و عصاره لحيه التیس و صمغ الوسیاه و کبریا مساوی و شربت از آن از دو درم
 نامسه در دست و ایضا حی العالم و کبریا هر واحد یک خرفه شادنج نیم جزو شب یامانی سدس جزو گل ارمني یک نیم جزو شربت تا یک نیم مثقال در بعض عصاره
 قابضه و گاهی در آن مخدرات داخل کرده میشود مثل این نسخه بگیرند زعفران حب حرمل تخم خبازی دشتی و افیون هر واحد دو درم مغز بادام

نسخه قرص کبریا

نسخه شربت کبریا

سده و نیم عدد و ششتری از آن یک جلونه و آبضا پوست پیچ بریان و انیسون بریان و تخم کرفس بریان هر واحد سه در تخم شش سیاه و دوازده درم
بطلا سرشته یکدرم بخورند و آبضا صفوت از شش گوزن سوخته و کثیر اسماوی برب آمل بخورند و آبضا این دو را قدام ستوده اند تخم شش
سفید سی جبه مغر جلفوز و دوازده عدد و مغز بادام تلخ فوزه عدد و تخم خبازی سه درم ششتری از آن درخی برایشان و اما آنچه تخص بهمانه بود نیست
که ادویه بیشتر به راقوتیر کنند و مدرات در آن نیز فویر باشد و آبضا از چیزیکه در آن نفع میکند نیست که اسفنج برسد که تر کرده در جمیع جوانب آن
و در کج را نهاده و غیر بنهند و در آن ادویه مزه و قه بعضا مثل عصاره بارتنگ و عصاره بطباط و عصاره خرفه استعمال کنند و آزاد ویت مرص شب
نمک و سرست و قرص مختدرات مذکور و شش گوزن سوخته و کثیر اسماوی و صمغ و کثیر اسماوی و عصاره الحیة التیس و گلنار و اندکی از شش و از زیر سوخته مغسول
و شش از مختدرات افیونی و پیچیه و از تدریس حبس سیلان دم از ششانه وضع محاجم بر خاضعترین و در کیمین عانه است که این حبس خون کند بعد از آن تدریس خلطه
چنانچه گفته شد و از اغذیه نان در دوزخ شریک کرده و رانیه و ساقیه است و اگر قوت ضعیف باشد بشورای قرائص بگوشت کوفته و اسفند یا بیات کبک
و قیو و شنفین آب غوره و انار دانه ترش کرده و شش مطبوخ و مانند آن تقویت دهند و اگر از شراب چاره نباشد بسبب سقوط قوت یا شدت اشتها
شراب عصف غلیظ سیاه دهند و چون محبت یا بد کسی که خون یاریم بول کند شراب مغز و بنوشد تا جلا و در آن سایید و حبس بول البسته کند که در مضی وجود
صاحب کامل گوید که هرگاه انسان خون بول کند فصد با سلیق کنند و بتدریس یک در باب نفث الدم ذکر کردیم پس در آن شش قرص کبریا یا کل قیر
و طراشیت و عصاره الحیة التیس یا یک ساییده یا بارتنگ و آب عصی الراعی و آب علیق و مانند آن بیشترند و این قرص دهند و مختر تخم کبریا
و نشاسته و کثیر اسماوی و صمغ عربی هر واحد سه درم گلنار دو درم شش سرخ و اقا قیام واحد یکدرم کبریا یکدرم همه را با یک ساییده یا بارتنگ یا کبریا سازند
هر یک بوزن مثقال و آب خرفه یا آب سماق بخورند و این قرص نیز نافع است تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم باد رنگ و اسپغول هر واحد پنج درم شش
و کثیر اسماوی و اقا قیام کل قیری هر واحد دو درم کبریا یک مثقال سوای اسپغول همه را با یک ساییده یا بارتنگ یا کبریا سازند و این قرص از هر چهار
بوزن مثقال تا دو درم و آب خرفه بخورند و آبضا تخم خرفه و مغز تخم خیار و نشاسته و کثیر اسماوی هر واحد چهار درم گلنار دو درم کبریا یکدرم و واحد نیم درم
یا با یک ساییده یا بارتنگ یا بوزن یک مثقال قرص سازند و آب بارتنگ بخورند و چون ادرا این بقدر خورده و بول آمده است
باید که بتدریس یکدرم در قرح کلیه ذکر کردیم علاج نمایند جراحی و ایلاقی نمایند که اگر نفعی نباشد فصد با سلیق از هر دو دست نمایند و بقدر قوت
خون برانند و از اغذیه غلیظه و ادویه مدره منع کنند و این سفوف کالج دهند که با یکدرم روغن پیچینی چهار رنگ افیون و انگلی کنند کل مخوم نشاسته
صمغ عربی هر واحد یکدرم کالج بست عدد صمغ ککام دو درم و این دو است که از زمین آرد و زنان پزویه بکار برند و این را در و نیز گویند در
سوخته و لبسد و تحقیق هر واحد یکدرم همه ادویه ساییده نصف از آن آب بارتنگ بیشترند و نیمه باقی همچنان پیاورند و هر صبح از آنچه سرشته باشند
یکدرم یا پانزده درم شربت حب الاس یا شربت غوره یا شربت ریاس بدهند و از حد دیگر بقدر چهارم مغز تخم خیار و مغز تخم باد رنگ و تخم
و مغز تخم کدو و سوده بیامیزند و شب وقت خواب دو درم یا شربت مور یا شربت بهی دهند و اگر تب و تشنگی و حرارت غالب بود سفوف مذکور
با کشکاب دهند و بعد سه ساعت سکینین سفر جلی بدهند و تا مل کنند اگر غنی که می آید سیاه و غلیظه باشد بنده کنند تا آنوقت که رقیق شود و آبوس
گویند چیزی عجیب در علاج خون آمدن اگر در ششیده ام و آن نیست که گوشت ماهی که از البزلی سمک یا با گویند و بفارسی یا ربابی نامند بسوزند تا سیاه
گرد و کل مخوم و سعد هر یک یکدرم و کوفته پیچیده یکدرم یا پانزده درم شربت حب الاس یا شربت هم یا شربت ریاس بخورند و این سفوف چنین استعمال
میگردانند و لطفاً الطیب را یکد و کثیر اسماوی و اقا قیام و بلوط مسماوی و نیمه را ساییده یکد انگ و نیمه آب سرد بدهند و قرص کبریا که در قول ابوسل و قرص شش
که در قول ابوعلی گذشت یا آب بارتنگ یا آب برگ خرفه قرص ساخته بکار برند و یا مغز تخم خیار و نشاسته و کثیر اسماوی هر واحد چهار درم گلنار دو درم شش یکدرم
یا بلسان الحمل قرص سازند و عصاره مورد و تر و عصاره گل سرخ و تر و عصاره برگ اسپغول و عصاره بارتنگ یا بارتنگ گلنار و شش گوزن سوخته

علاج بول الدم
در تخم شش سیاه
در تخم شش سیاه
در تخم شش سیاه

علاج بول الدم
در تخم شش سیاه
در تخم شش سیاه
در تخم شش سیاه

و عصاره لیمه التیس و قصب چکانیدن سود دارد و در آبهای قابض نشاندن سخت نافع بود و ضادات قابض نمند و آرن قابض نیست مورد
و ما زو و گلنار و جوز السرو و پوست انار و گل سرخ همه را جو شانیده صاف نموده اندران نشاندن و آرن ضاد قابض است عین قشر و کوبی قابض و
کوبی قابض و آب کس و خشکاش همه را کوفته بعصاره برگ مورد تر سرشته بر موضع کرده نمند و اگر قاقیا و گلنار و سماق زیاده کنند صواب بود و از
همه حرکات و جماع باز دارند و طعام سبک و صرمیه و رانیه و یا بچه و فالوده بنشاسته و روغن بادام فرمایند و اگر آب قی حاجت قی بر طعنا
جرب و شیرین و کشکاب کنند و در وی تیز از برقی نهند البوالحسن گوید درین باب علاجهای غریب بسیار شنیده ام که در کتابها نیست از جمله
از معتقدی شنیده ام که بقدریکه نوشادر را بکدرم گل مخموم سوده بیا زودم همان روز خون بند شد و میگوید در بصره پیر زمان علاج این مرض چنین میکردند
که از بیضه شتر مرغ خاکینه ساخته میخوراند و عقب آن شراب قابض میدادند و من بر یکی این را بیا زودم همان روز خون باز ایستاد و عسر البول
پیدا شد باز علاج عسر البول کردم و میگوید که این خاصیت در بیضه شتر مرغ نیست و هم او گوید که در بغداد مردی اصفهانی را این مرض بود و تکلیف
بسیار کشید و لاغر شد بعد از مدتی با و راهی سلم دیدم از وی حال زوال آن عرض پرسیدم گفت که بر سبیل بنزل خیابان بریان کرده خوردم مرض را ناکل شد من گفتم
که بعد زوال ماده این اتفاق بیفتاد تو گمان مردی که خیار سودمند شد آنقدر دسگون خورد که بر سبیل کس آن زودم و همه را سود داشت و اگر سبب مرض
سور مزاج سرد و خشک بود حتما که از طریق سریره و گوشت کبوتر سریره و روغن زنبه سازند سود دارد و نان که از سریه یا مغزیات ساخته باشند باندک با دبا
مفید بود و در طعامها سبب و سیه مرغ خانگی داخل کنند و سریه و یا بچه و بیضه مرغ نیم بخت و حلوی فانیه و خشکاش سود دارد و روغن یا سیمین و روغن
برگرفته مالیدن نافع است و اگر سبب مرض زخمی یا سیدی بود که با سلیق زنده و طعام سبک دهند و ضادیکه در قول اوسهل گذشت باید کرد و قی سخت
نافع بود و اگر باسهال حاجت آید بختنم باید کرد و اگر سبب مرض رطوبت بود اول قی فرمایند و علاج سور مزاج طب که مذکور شد بکار برند و اگر سبب
خوردن شای تیره و بهتر آنست که در حال قی کنند پس شیر تازه بخورند و باین حریره قی فرمایند بگینه شیرین مدد دم روغن گاوسی درم و همه را جو شانند
چند آنکه روغن بکدر پس پنج درم آرد سمیه انداخته بچکانند تا مخلوط شود و دیگر هم با شامند و عقب آن آب نیلگرم دهند تا قی کنند و اگر این حریره برای غذا
دهند روغن گاو و درم کنند و شیر را با زردوب جو شانند و اندکی شکر اندازند و قدری روغن بادام چکانند که این همه انواع مرض سود دارد و الاضمار با بول
خون صرف مینویسند که اگر سبب آن بود فصد کنند که اگر مالمی نباشد فصد صاف اولی تر از فصد با سلیق بود و طعام سبک مزوره نشوق و رب غوره
و مانند آن بجز بادام و کاه و اندکی کشنیر تر دهند و از اشربه شربت عذاب ساده و شربت ریاس شربت کاکج بخوراند و در ابتدا می مرض هیچ شربت
و هیچ مزوره قابض نشاید داد و هرگاه فصد کرده باشند ماده کم شده باشد اشربه و آب نهایی قابض بکار برند و قرص شب از یک درم باشد شربت
یا آب برگ خرفه و سماق که در آن کثیر افشکاش است و سفوف شاخ گوزن سوخته و کثیر که هر سه شسته در قول بولعی مسطور شد بهند و آرن عین
مقشر و خروب و مانند آن که سابق مذکور شد بپزند و اگر از ادویه مذکوره قدری بگیرند و با عصاره خرفه و مانند آن در مجرای قصب بزرگ چکانند و صواب
و گاه حاجت آید که بر تریگاه و بر زرا و حوالی آن حجه نهند که خون را باز دارد و علقه شود پس تدبیر کشادن علقه کنند چنانکه در جمود الدم مذکور شد و اگر سبب
حدت خون و کشادن دهن رگها باشد علاج و یا سبطس علاج آن کنند و اگر خون صرف از عضوی آید که بالاتر از گره هست ماکل کنند که هیچ الم و سوزش
و در فقه در هیچ اندامی هست یا نه اگر باشد باید آنست که خون از میان عضوی آید پس بر بالاتر از آن موضع حجه خالی نهند تا خون از آن موضع باز گردد
و ضامدای قی قابض نهند تا آن موضع ماده را قبول کنند و تدبیر منع مواد اختیار نمایند و از بعضی اطباء صواب آنست که آن موضع را ریش کنند و بشکافند
تا ماده از آن بر آید و از شانه باز گردد پس جراحت ریش را علاج کنند البوالحسن گوید که من درین علت کسی را ندیده ام که این علاج کرد و با و این علاج
صواب میدانست و گفتی که بچکاند ماده صریح را که از پای بر آید آن موضع را ریش کنیم تا ماده از آن موضع بیاید و داغ بسلامت بماند همچنان این موضع را ریش
کنیم تا ماده سالم بماند ماده از آن باز گردد این الیاس گوید که اگر در بعضی قوی نیک مزاج و صحنه باشد فصد با سلیق و از مزاج خون بحسب قی و ذوات

کنند و هر قرص که با مثقال و گل ارمنی مثقال و صمغ عربی بریان مثقال کوفته بهینه بشربت به یارب اس هر کدام که باشد ده درم سرشته بخورند
یا به صبح بر قطونا و صمغ عربی و باز تنگ و تخم ریحان هر واحد مثقال به بریان کرده بروغن بادام چرب کرده بگل آب غشته فرو برند و غذا فروزه سماق بگو
ماکیان قهوه و کبک یا فروزه ماش و مغز بادام هر دو بریان سماق سازند و این قرص هر روز یک مثقال بر آب ده درم بخورند نشانه است و کثیرا و صمغ عربی و عصارة
لحیة التیس و گلنار و تخم خرفه و دم الاغون هر واحد ده درم شاخ گوزن سوخته پنج درم کوفته بهینه باب سماق سرشته قرص سازند و در بعضی از رفتار و سواری
و حرکات قوی بخت و خوردن سیر و بیاض و ترب و خردل و شیرینی و ترشی شدید و از حمام و برداشتن اشیای گران حذر کنند و این قرص نیز نافه است گلنار
بسد گل ارمنی گل قبری هر واحد سه درم که با یکیم درم مغز تخم خیار تخم خرفه کثیرا نشانه است هر واحد چهار درم کوفته بهینه باب برگ خرفه سرشته قرص سازند
و آب باز تنگ بخورند این همیشه الود گوید که اگر خروج خون از دت باشد علائش بقصد و شرب بار الشعیر بصمغ عربی و شادنج و شیر و تخم خرفه و طبخ شیر
و گل ارمنی کنند و غذا زوده بهینه بشربت دهند و اگر خروج دم از استلای عروق و کثرت خون باشد علائش بقصد با سلیق و تناول رب ریاس
بطباشیر و گل ارمنی و دم الاغون و شرب آب باز تنگ بشیر و تخم خیارین و کمر یا و بسد رب بی نمایند و موضع کرده را بصل و گلنار صفا کنند و غذا
فروزه سماق یا چوزه مرغ دهند و خجندی گوید که قصد با سلیق کنند و هر صبح شربت خشکشان را با شربت عناب یا لیکثقال قرص که با یا مثقال
گل ارمنی یا مثقال صمغ عربی بریان رب حب الاس یا رب سفرجل بدهند یا چار تخم بریان بروغن گل آلوده بلع نمایند و غذا های تازه و پاپچه و فالوده
یا فروزه عدس بشیر و خشکشان سماق یا زرشک ترش کرده بدهند این فوج گوید که بعد قصد این قرص دهند و نسخ آن همانست که در ان مسک
بکدر است و در قول جرجانی گذشت و قویتر از ان قرص که با است که در قول ابوسل منکر شد هر روز یک قرص بهینه دهند و یا کثیرا و درم دم الاغون
و گلنار هر واحد یک درم صمغ نیم درم آب خرفه قرص ساخته بخورند و زرقه بصارة اسپنول و غیره که در قول جرجانی گذشت بکثیرا و کثیرا که در شراب تر کرده
تأمل شود بخورند و بهینه بشیر و شیر گرم کرده در ان کر حل کرده و نان سمید در ان خیسانیده و زردی بهینه بشیر است بکثیرا و خیس بادام و شک و مسکه تازه
تناول نمایند و قویترین او بهینه در حبس خون قرص که برای منکر در باب نفت الدم است شخص گوید که قصد با سلیق کنند اگر خون بسیار باشد و اقراض قاطع
بول الدم مثل قرص کاخج بشربت حبس و قرص که با بنفوق سماق و اقراض مذکور برای نفت الدم مضروب در شربت انجیر یا شربت حبس
بدهند و این ترکیب نیز نفخ میکند بکثیرا نشانه نیم رطل و در ان کثیرا بکدرم شک نیم او قیده دم الاغون ربع درم بچشاشند و غذا اکباب باهی تازه و گوشت
عصده و شتا و عسیده آرد و بهینه بشیر و انطالی گوید که از انجیر باشد اگر خون خالص آید و علائش قاطع و مثل شربت تخم خجندی و بهینه بشیر و باطیان مطلقا

نسخه قرص گلنار

البوال غریبه

و آن پنج نوع است یکی بول غسالی و آن مثل آبی باشد که در ان گوشت بشویند سبب آن ضعف قوت یا ضمه و میزه در کرده بود یا ضعف آنها و
و دوم بول غلیظ مخلوط با خلط غلیظه اکثر آن سبب ضعف هضم کرده و کثرت اخلاط بود و گاهی بسبب بحران و دفع اخلاط باشد سوم بول شعری
و این بولی باشد که چیزی مثل مو در شتند یا یک در ان پیدا یید و گاه باشد که در انی آن دوشبر باشد و گاه سفید بود و گاه سرخ و سبب آن مادی
ست یا نیکو شکی که گاهی از ضعف هضم کرده و گاهی از ضعف هضم عروق بود و گاهی بول که آن از اغذیه غلیظه و اقسام شیر و حبوب مثل باقلا و مانند آن
باشد و در ان خطری نباشد چهارم بول بدی یعنی بول ریم صفت یا مخلوط خون و سبب آن کشادن و سبب در اعضا قوی نفس مثل ریم و صدر یا
غیر آن چون جگر بود یا کشادن و درم در آلات بول یا قروح در ان یا حله یا غیره که تخم بول سبی یعنی بول چرب سبب الحروج و سبب آن که احتیاج
بود و تفصیل این در بحث قاروره ملاحظه نمایند و بول سیاه مقدمه تولد سنگ بود خصوصا در شاخ طریق تشخیص اسباب این اقسام
اگر بول غسالی باشد در رفتار در نظر کنند پس اگر مائل بسفیدی و غلیظه باشد سببش ضعف قوت کرده بود و اگر مائل تر لیسری و رقیق تر و مشابیه تر خون باشد
سببش ضعف جگر بود و اگر اول غلیظه باشد پس اگر یکبارگی آید و از ان نخت و قوت یافته شود و با علامات بحران باشد سببش تقیه بدن بطریق بحران

باشد و الا سبب ضعف هم کثرت اختلاط بود و اگر بول شعری باشد نشان ماده غلیظه آن خشکی بود پس اگر تقدم تناول اغذیه غلیظه در ابتدا افتاده باشد سببش همان باشد و اگر آثار ضعف گرده یافته شود سببش ضعف هم گرده بود و الا سببش ضعف هم عروق باشد و اگر بول شعری باشد و بسیار و دفعه باید بودی بسج و تفریح گردد سببش انفعال درم باشد و اگر اندک بتاریق بیرون آید و گاهی گذرگاه انقباض گردد سببش قروح باشد پس اگر سیم بول آغشته بر آید بداند که از عضوی بالاتر گرده می آید و الم آن موضع بر آن گواهی دهد و اگر آغشته نباشد بداند که از آلات بول می آید و اگر بول ریم آید پس بول از قضیب مشتانه باشد و اگر بول اول آید سپس ریم از عضو بعد تر آید که بالاتر از آن بود و اگر بول دومی باشد سببش غلبه حرارت بر گرده و گذشتن حرارت آن بود و بقراط گوید که هر که را بول زنی بود و دفعه آید دلالت بر مرض دارد گرده کند علاج در بول غسالی آنچه در بحث ضعف جگر گرده مذکور شد حسب سبب استعمال کنند و علاج بول غلیظه از باب ضعف گرده اخذ کنند و آنچه بطریق بر آن باشد علاجشون بناید کرد و علاج بول شعری بهتعال او در مطلقه مقطعه از مدات و ادویه حصات باید کرد و غذا مطب بترطیب غریزی دهند و علاج بول تندی و بول خون مخلوط بریم بعللاج قروح و تا کمال اعضای بول که هر یک از آن موضع خود مذکور است باید کرد و علاج بول دومی بعللاج جلال کلیه که از حرارت باشد باید کرد

امراض اعضای تناسل مردان

و آن می رود و مرض است یعنی ضعف باه و ضعف قضیب و کثرت شہوت و تدبیر مضرت کثرت جماع و سرعت انزال و جریان منی و قلت منی و تخریج آن مثل رشتۀ دمنی و کثرت اختلاط و کثرت لغو و عاق و ناغذی و طوائف و آئینه و اورام خصیه و وجع خصیه و عظم آن از دفع و صغر آن و وال صفت و استرخای آن و قروح خصیه و کثرت خصیتین و سبب خصیتین و حکم قضیب و خصیه و اورام قضیب و شقاق قضیب و وجع قضیب و تالیل ذکر و قوت آن و اعوجاج ذکر و سده مجرای قضیب و انتساع مجرای قضیب و قروح مجرای قضیب

ضعف باه

اسباب این چهارست یکی قلت منی یا قلت حدت آن و سبب قلت منی یا ضعف بدن و قلت غذا یا خشکی یا سردی یا گرمی یا نری آلات باشد و یا اجتماع برودت با رطوبت و این اکثر بود و یا برودت یا بی هویت و یا حرارت یا بی هویت و اجتماع حرارت با رطوبت سبب قلت منی نمیشود و قلت حدت منی و سکون آن بیشتر تر اول مخدرات مثل افیون و سنگ و کونک بود و دوم ضعف اعضای رئیسۀ شریفه چون دل و دماغ و جگر و معده و گرده و سوراخ آنها سهو است و استرخای آلات سبب ضعف و لاغری بدن یا کثرت جماع تا زمانی در آن یا قلت تولید ریح در اسفل بدن بسبب سردی یا گرمی یا بی هویت یا بی هویت یا بی سبب در اعصاب مذکوره یا بسبب استادن در آب سرد یا غلظت یا شستن بر برف و یخ و مانند آن و یا فعل جلق که ضعف اعصاب است چهارم امور و همیشه مثل تحیل عدم قدرت خود بر مفعول پیش از وقت و بنوعی خجالت سقوط شہوت و یا توهم بستی کسی که از بسو و امثال آن و بقول شیخ اسباب نقصان باه در پنج موضع میباشد یکی آنکه سبب او نقص قضیب باشد و آن یا سوراخ در آن یا استرخای مغز آن بود و دوم آنکه سببش در اعضای منی یعنی خصیتین و ادعیه منی باشد و آن سوراخ مغز و مغز بود یا معیبه این را می ترست یا بی هویت تنها مستولی شود و گاهی قلت حرکت منی و فقدان لزوج هیچ آن باشد حتی در بعضی کسان منی بسیار بود و چون جماع کنند بسبب مجبوء او منزل نشوند و مع ذلک ایشان را الشب احلام شود بر آنکه ادعیه منی ایشان در شب کم شود پس منی کم و رفیق گردد سهو هم آنکه سبب او در اعضای رئیسۀ باشد یا آنچه متصل آن بود یا در عضو متوسط میان رئیس و اعضای جماع پس یا در قلب بود و آن القطاع ماده روح و ریح مائیه است و یا در جگر باشد و آن القطاع ماده منی بود و یا در دماغ بود پس ماده قوت حساسه منقطه

و غلیظ بود و بآب و مانند آن ضرر یابد و بحقیقت انتفاع حاصل شود سبب قلت منی رطوبات آلات منی باشد و این اکثر و دم غلبه فربه عارض شود و اگر علامات و کیفیت از کیفیات مذکوره یافته شود سبب قلت منی ترکیب کیفیات باشد و اگر اقرار قلت خروج منی نکند بلکه گوید که منی بسیار غلیظ و منجمد و جماع خارج میشود و بعد حرکات سخت و جماع نوز نام حاصل میگردد و انزال بدشوار می میشود و عادی تناول بعضی مخدرات مثل افیون و بنیک و کونار پور و سبیش قلت حدت منی و فقدان لذت آن و سکون منی باشد و اگر با وجود سلامت اعضا و قوت بدن و شهوت و کثرت منی صرف ضعف و ناتوانی قضیب یافته شود حال بدت ترک جماع پسند اگر از مدتی مدید ترک جماع کرده باشد چنانچه بعضی زاهدان و مردم غریب بی عیال را اتفاق افتاده و احلام کمر شود و خیال جماع بر دل کمر و اگر در سبیش ترک جماع باشد و الا حال انتفاع آن با غذای نافع و هنگام تخمه پسند اگر اقرار آن کند و منی بسیار یابد و بالکل باطل نشود بلکه اندک و ضعیف گردد سبیش قلت تولد نفع و ریج در اسفل بدن باشد پس اگر بعد از اکل و شرب خاصه که ماکول ذی رطوبت بود و اکثر حرارت نباشد نفع و قوت پذیرد و عدم تولد نفع از قوت حرارت و نقصان رطوبت باشد و اگر هنگام گرم شدن و خلوصه و نزد حرکات مسخه و استعمال اغذیه و ادویه مسخه نفع و قوت یابد عدم تولد آن از عدم حرارت باشد و اگر این بهم یافته نشود و منی بسیار در رقیق و سهل الخروج بغیر نفع و سرعت انزال با و آلت ضعیف الحسن و حرکت بود و در روز و روزه و لاغری و ضعیف و بار یک گردد و بر سیدن آب سرد کشیده نگردد و با کثرت در و آلت و در آن طولانی باشد و بیرون رنج و مانند آن یا استعمال حلقه پیش از مرض اتفاق افتاده باشد سبیش استرخای اعصاب قضیب باشد و اگر هیچ یک از علامات مذکوره یافته نشود بلکه قسم امور و همیشه که در ذیل ذکر اسباب این مرض مذکور شد مریض بیان کند سبیش همان باشد و گویند که قلت لذت بسبب ضعف دماغ بود و عصبه و حقیقتا و قلت نفع بسبب ضعف قلب است حکام نفع بعد دخول بسبب برودت او عصبه منی و از خارج دخول بسبب ضعف جگر و نزول منی بلا شهوت بسبب کرده باشد و اگر این اعضا صحیح باشند آفت قضیب بود پس اگر هنگام خواب و در اقصای بول نفع نشود و بآب سرد آلت کوچک نگردد و مفلج بود و لا علاج بود و لا قبول شایع الرئیس مردم فربه در بابه عاجز از مردم لاغری باشند

علاج کلی ضعف باه

بدانکه در تقویت باه فائده غذا زیاده تر از دوا بود و باید که غذا بسیار دهند و مع ذلک غذا متین و قوی القوت و سرلیح المضمجید الخذا و لذیذ و خوشبود نفع و ریاح غیر مولم در عروق ذی رطوبات فضلیه مع حرارت لطیفه و ایضا لریج عسر الا نفعال باشد ازینجا است که گفته اند در استعمال ادویه با سبیش که غذا نیز مناسب باشد و بدانند که اشکال این فعل و قوت بر صحت اعضای رئیس است لهذا گویند که در نفع و صحت بدن و قوت اعضای رئیس و منی و توفیر منی لا بد است و اکثر اطباء از اعضای رئیس غافل میباشند پس نفع ادویه ظاهر نمیشود و اشیا منی خوشتر از تقویت باه دخل عظیم است و در بدن و کف پادار و غنای خوشبو حافظ قوتها و منعش حرارت و باده است و از اکثر استفرافات و تبرید کثیر احراز کنند و که لک بعد از جماع آب سرد و شربت سرد شاید نوشید و غسل آب سرد نباید کرد و خود را از بوی سرد و سرانیز به جماع محفوظ باید داشت و ایضا بدانند که در هر فراخی هر دوائی مؤثر نمیشود چه بسیار باشد که با وجود اتحاد مزاج یک دوا در شخصی موافق آید و در دیگر نه بلکه همان دوا در حق همان شخص با وجود عدم تغییر مزاج آن شخص قوی نافع آید و در وقتی نه و عقل در او رک کند این خصوصیات اعتراف بجز از اینجا است که در مطلب احدی سخنهای متعدد مرقوم میشود و طالب را باید که اگر احیاناً از دوائی که حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود دوائی دیگر بلیتمس گردد و در بدن نشود و خصوص در راه باه که ادویه این کار بعد از مراعات شرائط بسیار مؤثر است شایع الرئیس سفیر باید کسی که اراده کثرت جماع نماید بر آن واجب است که تغذیه لریج و حمام معرق کند و حمام فصد را ترک نماید و مالش قدین و غنچه گرم سازد که آن تقویت کرده و او عصبه منی کند و باید که از جماع بعد استفرافات و عقب نشکافتن خروج و حرکات نفسانی اجتناب ورزد و از جماع و کوا و بسیار احتراز نماید و از تخم بریزد و اگر عارض شود تخفیف غذا و اجابت هضم و تقویت معده نماید و واجب است که تغذیه شرب آب کمر و از جمیع حالات ریاح و حقیقتات منی بحرارت مثل سداب مرزنجوش و سپند و پودینه و مرزا و زیره و تخم فنجکش و هر چه جو حقیقت مع برودت مثل عدس و خرغوب

و جادوسری ترشها و قابضات بسبب تخفیف آنها و از همه میردات شدید التبرید مثل مخدرات و مثل کافور و اسپغول و نیلوفر و گل سرخ اجتناب نماید
و اگر چه در تخم خشکی اندکی تخمدیرست لیکن مسومت آن و تخیج آن برای ریح تلافی او نماید و باده زیاده کند و باید که از جماع زن حاکمه و پیران سال
و مرخصه و غیره باغذ و زنی که از مدت ترک جماع کرده باشد و از جماع بکار احتراز کند که این همه با نخاصیت مضعفت قوت اعضای جماع اند و باید
که اخبار جماع بهیچ شیوه و کتب مضغه در احوال جماع و اشکال او مطاعه نماید با وجود ترک جماع اصلا تا آنکه تقویت حاصل شود و این ترابیر
از ایشان کسانی را که از جماع بسبب سردی و مضطرب نفس عاجز باشند تقویت دهد و اما تدبیر مخصوصی است که باهی اکثر آن متوجه مسوی تسخین و تطهیر
و تنقیح و تسخین پشت و کرده است بجزیه نانی که این فعل کند از کمادات و مرورات مثل روغن بان و روغن پنجه دانه گرم کرده و اما متناولات مضغه
که آن باهی است که آن ادویه نامیده برودت عصب مسحا و شریا و ادویه که در آن نفخ در مضغه ثانی و ثالث و تسخین باشد و نفخ آنها بسبب بطوبت غریبه
بود که بدان نفخ که ادویه که با نخاصیت عمل کنند باغذیه که از آن خون گرم تر بسیار پیدا شود و مع ذلک اندر آن نفخ و لزج و متانت باشد مثل خود
و لوبیا است و دیگر باغذیه که مذکور کرد و بهر طریق استعمال آنها اینست که عقب حمام رطب و تخریج روغن زیتون و سوسن و زکس مانند آن باشد
و بیضه نیمه شست که بر آن نمک سفید و مانند آن پاشیده باشند قبل طعام بنوشند پس هرگاه باغذیه باهمه خورد عقب آن شراب ریحانی اندک
بسیار مانند بعد بر بستر بخوابد و باها آب گرم بنوشند و مرورات و مسوحات مضغه استعمال کنند و بدانکه درین باب اکثر اعتقاد بر باغذیه است
و از آن افراط داده و انتعاش قوت متوقع بود و صاحب غلبت در باده چون از ادویه باهمه بپزیدند تا نماید رعایت بدن او واجب است پس اگر جمعی از ایشان
فائدا در این فصد آن کنند و تعدیل مزاج نمایند بعد با عاده آن ادویه بردارند و باغذیه در تسخین نشاید که مؤدی به تخفیف گردد و چون ادویه باغذیه
باهمه استعمال کنند بالایش قدح شراب ریحانی بنوشند و ادویه مفروده باهمه با بزر و مثل تخم شلیم و کرنه و انجیر و ترمس و جرجیر و گند و تخم لوبیه سیاه
و آن نفخ است و تخم ملیون و تخم ترب و تخم رطبه و تخم خربزه و تخم کرفس فطر اسالیون و ترمانا و فلافل و دار فلفل و سیل و او کج و بزرگان و حب الشا
و حب البان و روغن او و حب قفل و حب الزم و حبیه و خصوصاً مطبوخ با العسل پس خشک کرده است و اما جوب مثل خود و باقلا و لوبیا و مانند
و اما قشور و حشایش مثل قرقه و دار چینی و لب ساسه و حبک و طالیسفرست و اما لوبی مثل مغز خنجره و لسان العصفای و حبه الخضر و حب
و پیسته و فندق است و اما صمغ کثیر است و انگور که جاریه منفع بسیار بود پس هرگاه مبر و دیگر مثقال از آن شراب بخورد نفخ عظیم نماید و اما
اصول و خشب مثل بنج کوف و بهمن و زرنبار و قسط شیرین و خضیه الثعلب که آن در الفاظ قویست و ملیون و بنج حشفت و پیاز و خصوصاً باربا
و غصیل بریان و شفاقل و تخمیل و خصوصاً هر دو مرغی و خولنجان و عاقر قرحا و بنج خار حشک و مو و سارون و بوزیان و مغاث و سورنجان
و لغبت بربری خاصه که آن هیچ حرارت در جمیع بدن مثل شراب است و سعد نیز شراب و سکا و اما حیوانات سوسمار و ورل و سقنقر و خصوصاً
بسیج دم و ناف و گرده و نمک آنست بگیرند و ورل در ایام بریج و دج که در شکم او صاف کنند و نمک برگزیده در سایه بیاورند تا آنکه خشک شود پس نمک
بگیرند و جسم او در کنند و اندکی نمک آن از لیمو سقنقر کفایت کند و باهی جری و مار باهی و کوسج و باهی حار و شیر شکر تا نیست روز هر روز مقدار مضغه
بنوشند و اگر آنی نیارد و باهی کوچک نار با خشک کرده هفت درم و بیضه باهی و بیضه ماکیان و خصوصاً بیضه کبک و بیضه کبوتر و بهیچ خشک
و جمیع دانهها خصوصاً از کبوتر بجز عصفای و لبط و حوزة مرغ و حلوان مغسک و آنچه قائم مقام خواص است اینست که بگیرند کیزرگا و جوان خشک
بسیارند و اندک بر بیضه نیمه شست پاشیده بخورند و ایضا چیزی عجیب این حیوانات اینست که بگیرند پیتر یا بهیچ خشک کرده و دوازده ساعت پیش از
وقت حاجت بقدر بخورد و در مثل رطل آب حل کرده بنوشند و اگر نخورد ازیت و دیگر آب سر بنوشند و ایضا از عسل مار العسل اخیر افادیه بسیار
بر شراب آن مداومت نمایند و اگر در آن اندک زعفران اخل کنند و با باشد و اما آبها پس آب چشمه آسن و آب بنی ناب و شراب نوست و کسه و طایفه
بخار و تحلیل آن کند و مضطرب و اما میوه پس انگور شیرین برای باده نیکوست و خاصه نوبه آنکه استلا می توان بر طوبیت و ریح مع حرارت و متانت

و از اغذیه و ادویه گرم پخته و خنک و بنفشه یا دام چرب سازند و قلیه خیار و گوشت بز قلله و اسفاناج و مانند آن غذازیاست و اگر
 بسبب یبوست آلات منی باشد علاجش از عطوبات کنند و دوا را ترخچین و دوا توله خورده باشند و اگر حسک مزمنی در آن داخل کنند قویتر گردد و اغذیه
 مرطبه مثل جریذی لیمه و شوربای چرب تناول کنند و شیر بنوشند و استحمام و سرور و تدبیر و هر چه فرحت و طوبیت افزاینده بود و اگر بسبب
 رطوبت آلات منی باشد از ششای یا لیمه مثل زیره و دارچینی علاج کنند و اطفال صغیر و معجون بزور مانند آن نافع بود و معجون خبث الحیدر را درین
 تاثیر عظیم است و اغذیه ناشفته مثل قلیه بزره و کباب بمصلح گرم مثل دارچینی و زیره و صغیر هندی و بهترین گوشتها گوشت مرغ و عصاره و در آن نهند
 آنست در روغن قسط که در آن فریون و سعد حل کرده باشند بر قضیب بمانند و کد لک دیگر مسخات و جفحات و اگر بسبب برودت و رطوبت
 یا برودت و یبوست یا حرارت و یبوست باشد علاج مرکب از علاج کیفیات مفردة مذکوره نمایند و اگر ضعف باه بسبب قلت حدت منی و سکون آن
 و فقدان لذت منی بود چنانچه بنگلیان افیونیان را میبایستد معاین منی و محدث حدت و لذت مثل معجون زرخونی و معجون بزور خوراند و قندهار
 معمول از طبخ خار حسک و زنجبیل که در آن شیر تازه و در روغن جوز آمیزند و حملات حاره مثل مغز بنه دانه و عاقر قرحا و بازرد و پیشه بر روغن ناراجل آمیخته
 بعمل آرند و اگر ممکن بود ترک مخدرات نمایند و لابد آن حب جد و ارباب سبب الفکار که در خدام نافع و یا قلوبیا بخورند و برای ایشان غیر منبتی آن اثر را بجا
 فکر او و یه مفردة یونانی و هند سیر که توله منی و مغز آنست خوردن تخم کدو و کدو مغز ناراجل تازه و کدو از تخمیل مزنی یا شکر کدو و تخم سیاه
 و کدو اندک هر واحد در قلیه منی مجرب سویدی است و خوردن کدو و کدو سورنجان و کدو مغز چلو زه که کبار کیش بهانه روز در آب تر کرده بود و سرخ یا شکر
 خوردن و کدو مغز حب القرم و کدو تخم رطبه و کدو پیاز خام یا پخته یا بریان و کدو اج قنقل و کدو مقشر و شکر یا عسل و کدو ماهی تازه بر روغن کنج بریان لاسیا اگر
 باوی پیاز خام بخورند و کدو سرخ بنفشه میش یا بز و شکر و کدو گوشت بط و کدو اسیرستانی مطبوخ یا بریان در روغن بون و کدو اح الزم و کدو اسفند
 و کدو بوزیان و کدو مغز بادام شیرین و شکر و کدو قنطیر و تخم آن و کدو گوشت ماکیان جوان و کدو خار حسک و کدو اشیر کا و تاده و کدو مسکه او و کدو تخم
 دراج و کدو کبوتر و کدو اربوبان تازه و کدو اسلیم تخم آن و کدو املیون و کدو پنچ راسن لاسیا در روغن شیخ و کدو مغز چلو زه صفار و کدو انخود و شیر میش
 و دارچینی و شکر و کدو از رستانی و در بای آن بشکریا عسل یا رب انگور و کدو اموز و کدو السان العصاره و کدو از ریه و کدو اخر لاسیا مغز بادام و تخم آن و کدو
 قلعاش و کدو اشور بای کلنگ و کدو ترب و کدو اهن سرخ و کدو تخم خیار و کدو ابادیان و بقله آن و کدو اتوری و کدو اگل سرین اشک سفید و انیسون یا عسل
 تنها و کدو اشیر تازه و آرد خود و کدو بقله جرجیر و تخم آن و کدو ترخچین در جوانان و در پیران بقلل منی است و کدو اگر سته و کدو انفع بستانی تازه هر واحد در
 منی است و خصیصه الشهاب درین باب مشهور النفع است که حکیم علویان گفته اند که هرگاه خشک میشو و عمل او باطل میگردد مثل یونکه چون بچشانند قوت آنها
 او باطل میشود و کدو را بنفشه مجرب نوشته و کدو اعجاز العسل اعاده باه مایوسین کند و کدو اقل قنقل یا شیر تازه بغایت نافع است و کدو تخم انخود و شیر میش
 و کدو کدو که بخورد در شب در قدری آب تر کرده صبح آنرا مقشر کرده حسب تحمل باضمه دوسه توله بخورند و آب آن قدری با عسل و یا قند آمیخته بنوشند که از ادویه
 مسفوفه هیچ چیز باین غیر مسفوفه و مجرب است و یا بخورد با و آثار در آب برگ خار حسک پرورده خشک نمایند و سفوف کرده شکر و آب بنفشه یا شیر ماهه گاو یک
 کف دست بخورند و اگر پنج درخت سینبل دوساله که سفید و مثل ترب نرم باشد از زمین برارند و آهین بآن ترسانند و ریشهای باریک آنرا در کرده بکار
 چوبین درق و ورق نموده و بسوزن چوبین سوخته را به آب بپزند و بنوشند و تا چهل روز همین دستور خورده باشند و درین ایام از ترشی و بادی و جماع و اعراض نفسانی
 و بدنی و هوای سرد و آب بسیار سرد پرهیز نمایند و در توله منی و تقویت جمیع قوای بدنی مجرب است و اگر تخم سرس در آب تر کرده مغز او را درده در سایه
 خشک کنند بجزه کوفته بنفشه یا شکر سفید آمیخته صبح مقدار نیم توله بخورند و چند روز مداومت نمایند بسیار مصلح و مقوی است و کدو املیون و کدو اسفند
 سایه نیم دام یا کم زیاده یا شیر خوشیده یا شکر شیرین ساخته خوردن و اگر اندر چوبیک شبانه روز در آب گرم تر کرده مقشر کنند و در شب که گفته شد

مکمل دارند و هر روز یک گرم بخورند موجب است و اگر خواهر چهارم و جو کوپ کرده با قدری تخم خام در آب ترکند و صبح و شام خود بخورند و آب ادویه
 موجب نوشته و اگر شکر کند خام مقشر کرده خشک ساخته بسایند و یا شکر کنند بریان نمایند و باروغن و شکر حلوا ساخته بخورند و کوله منی و غلظت
 و از سنگساره خشک به دستور حلوا ساخته خوردن بهین نفع دارد و تخم بریان با مغز بادام مساوی هر صبح و شام خوردن بغایت مقوی است و کله
 گلی گریل خشک ساخته کوفته بقند شیرین کرده و مشقال هر روز تا چهل روز خوردن و اگر چهار دام اسکنه کوفته بچته در یک انار شیرگا و بوشانده و ده
 نبات انداخته دو وقت خوردن یک سرخ کرد و باه افزاید و بدن فریب شود و ایضا که هاتر روز شیرگا و بخورند و کله تخم زردک و کله تخم سبزی بریان خوردن
 مقوی باه است و اگر مغز بنوله و دونه در شیرگا و نیم انار بچته بخورند و از یاد منی و باه نافع بود و کله مغز تخم کرفی ساییده سوم حصه شکر سفید آبیخته
 بهفت باشد با شیرگا و خوردن و خوردن شیرغفه بچته نیز مؤثر منی است و کله کشل و مغز تخم آن بریان کرده و اگر ادویه مرکبه یونانی که در تونیک
 و تقویت باه نافع اگر نقصان باه بسبب استفراغ کثیر و ضعف بدن باشد این جلاب بنوشند نبات سفید ده درم در عرق گاوزبان ده درم حل کرده و آن
 رقیق آورده توری سرخ و سفید هر یک شش درم بریان باشد هر صبح و شام بنوشند و غذا بخورند و آب گوشت بره و در آب و یک و بهر سینه حول و اگر گشت
 بره و یک و مرغابی و مرغ خاکی و زده تخم مرغ بخورند ترکیب گنجشک که در تقویت باه و از یاد منی عجیب است گنجشک زرد خاکی ذبح کرده از روکالیش شکم
 پاک نموده چوب چینی بخورند و آب سبب مساوی گرفته و شکم آنها بر کنند و در روغن گاو چندان بریان نمایند که ادویه بچته بگردد و بعد در دیگر بچته
 بعمل برسانند و سرش نهد و سرش حکم بسته در تیر دیگران و دفن نمایند و بهر یکفته بر آورده اگر هوا سرد باشد یک گنجشک صبح و یک شام بخورند هر گاه
 تشنه شوند بجای آب شیر بنوشند ترکیب مرغ تالیف علویان منقول از حکیم محمد افضل خان شاگرد موصوف الیه که از اسرار مکتومه است و حکم سیر
 دار و اگر بهر چه ساله بعمل آرد قوت جوانی یابد بگیند مرغ کهنه و زرنج طبقه سه توله زرنج را در آب حل کنند و جاورس در آن اندازند و تا چهل روز سواحل و در
 مذکور چیزی دیگر آن مرغ را نه بند و در روزی یک مرتبه آب شیرین دریا شکم سیر بنوشند و در کل کلان آنرا بنده بدارند تا بر مالکیان نه نشیند درین اثنا
 بهر پرهای او ریخته شوند پس آنرا ذبح کرده و سه انار و روغن گاو با مصالح معموله بنزد تا خوب بچته شود پس گوشت آنرا در سه چهار وقت و با زیاد
 بحسب برداشت مزاج بانان و یا تنها تناول فرمایند و روغن مذکور را در مدت بست و یک روز بانان تمام بخورند و تا چهل روز از جماع اجتناب کنند
 باید که این ترکیب بارد مزاج در موسم سرما استعمال نماید ترکیب نوشیدن شیر تالیف سید سعدی صاحب شاگرد و آب حلویان که در
 باب حکم کسیر دارد و تجارت آب اکثر آنگاه که بگیند سیاه بوزن فلوس بچته و در پارچه بافته سه چهار توله ساخته و بهر بسته اول روز شیرگا و جوان یک انار
 گرفته و طرف گلی نوازند آن را در شیر آردیند و بچته که در میان شیر باشد و بهر طرف نرسد و سر آنرا بچته و یا آرد ماش سیاه حکم بسته بالای آن چیز
 گران نشیند تا از جوش سرش کشاید و برالش بشک بزیاشته بعد نصف شب بگیند و از دهنگامی که یکپاس سبب مانند چوب بار یک کنار باغی که تخم
 انگشت خضر و بهر باشد و شاخ را گرفته مانند آتش چراغ بسوزانند و صبح بانبات شیرین ساخته بنوشند و هر راپاکی نموده گاو بدارند یک انار
 این سفوف بخورند و در چینی محله که خصیه القلیب هر یک سه فلوس ملای شیر یکفلوس بچته نبات برابر بهر کوفته بچته چهل خوراک سازند و قدری قهوه
 و قورمه و دو پیازه و خاگینه بیضه بنان توری دیلا و مرغ غفر تناول فرمایند و روز دوم نیم انار شیر و تخم شش عدد و خرما و نوادران اضافه کرده بهر تور
 بخورند و تا یک هفته شیر بقدر طاقت و بهر نیم بخورند و اگر خاصه دقوت کم باشد شیر یک انار و یک نیم آنرا دارند و بعد هفته سیاه را وزن نمایند هر قدر که
 کم شده باشد آنرا باز بوزن یکفلوس سازند و باید که تا مدت چهل روز رسانند حب شقاقل بگیند شقاقل و دونه یاب شیر اعلوی بهر سفید هر یک
 نیم توله پس مایه را در گلاب حل کرده باقی ادویه کوفته بچته آمیزند و با دونه شیر خالص آبیخته بست و یک حب سازند و بهر صبح یک حب با شیرگا و بخورند
 نافع بود حلوا حشرع ملوچیان مقوی باه آرد بخورند بریان کنیم توله میدهند هفت و نیم توله روغن گاو بریان کرده غسل پنج توله نبات بقدر طاقت
 بعرق گاوزبان شربت نموده اندازند و بقوام آورده و در چینی با دیان بوزن یک نیم توله شقاقل همین هر یک دو مشقال و ملوچیان بخوبی بسایند

بسیار سفید و بوی خوش دارد چینی شقاق خولجان تخم بادروج تخم فرخ خشک تخم بادرنجویه هر یک دو مثقال خصیة الثعلب مغز چلغوزه مغز نارگیل
 حبه انخضر هر یک پنج مثقال خود قماری یک مثقال عنبر شیب ورق نقره هر یک چهار دانگ مشک تنبی نیم مثقال ورق طلا مایه شتر اعرابی هر یک
 یک نیم دانگ نبات سفید عسل سفید مصفی هر یک دو مثقال بستر مرقه چون سازند سفوف که مقوی باه و تولیدنی است مغز تخم قرطم ده درم
 کنجد سیاه هفت درم تخم خشخاش پنج درم مغز پنبه دانه سیلین اندر جو شیرین هر واحد چهار درم دارچینی یک مثقال نبات مصری برابر کوفته پیچیده
 سازند شربت کیتوله بشیر راه گاو که در آن خرد و عدد و جوش داده باشند سفوف خراطین که مفید است دارچینی جوز بوالبسیاسه قرفل
 دانه هیل ثعلب مصری مصطی زعفران هر واحد یک درم خراطین پاک کرده خشک برابر کوفته پیچیده کیتوله بخورند معجون که انطاکی از اعظم مرکبات بایستد
 و مجرب نوشته گیرند خار خشک و ثوم و نخود و هر یکی را علی حده بکوبند و با شیر و روغن ستور بخوشانند تا سورت آنها نازل شود پس سه جزیره سفید
 و یک جزیره آبلاب پیاز ترنجبین صاف کرده داخل کنند و بقوام آورده بکار برند معجون پیاز برای ضعف باه که از برودت آلات منی باشد نافع است
 شقاق خولجان تخم جبر تخم زردک تخم انجبه تخم بلبلون مساوی بحسل و آب پیاز که هر واحد دو چندا دویه گرفته بچته باشند معجون سازند
 و دو مثقال بخورند معجون لبوب که همان نفع دارد مغز بادام و جوز و حب بطم و چلغوزه و حب الزلم و فندق و نارگیل و پسته و حب قفل و خشخاش
 سفید و تور درین کنجد و تخم زردک و تخم جبر و تخم پیاز و تخم شلج و تخم اسپست و بهمنین و ترنجبیل و فلفل و دار فلفل و کباب و قرفه و دارچینی و شقاق خولجان
 و تخم بلبلون مساوی بسبب چند آن عسل معجون سازند نوع دیگر کیتوله منی و مقوی بنشی مصنف اقتباس مغز بادام و جوز و پنبه دانه و چلغوزه
 و فندق و پسته و انجکاک و تخم خرزیه و بلبلون و حب الفیل سفید و تخم خشخاش و تخم گداز و شقاق هر یک دو توله حب السمیه و نارگیل و بهمنین
 و تور درین کنجد بریان هر یک سه توله خولجان کباب و قرفل و ترنجبیل هر واحد یک توله خصیة الثعلب قضیب گاو و کوبی هر یک چهار توله عسل و قند
 قوام ساخته عنبر شیب مشک هر یک یک درم شربتی دو مثقال معجون ثعلب که در تولید منی و تقویت باه مجرب است خصیة الثعلب
 دوازده درم مغز پنبه دانه ده درم مغز چلغوزه کنجد مقشر تخم بلبلون دار فلفل هر یک هفت درم مایه شتر اعرابی تخم زردک شقاق مصری
 مغز سرخشک قضیب گاو و سوهان کرده هر یک سه درم کوفته پیچیده با سه چند آن عسل کف گرفته معجون سازند شربتی دو مثقال و در شربت
 حکیم جعفر وزن چلغوزه و کنجد مقشر و بلبلون هر یک ده درم و کش خراوه درم عوض دار فلفل و تخم زردک و شقاق و قضیب گاو است و مقدار بایستد
 دو مثقال و مغز سرخشک زبست عدد و ترنجبین سه چند عسل یک جزیره و پسته و نوشته که ترنجبین البشیر گاو تاز و جوشانیده بقوام آرند و بقند و عسل
 مزاج تا چاشم شقاق بکار برند که اکثر مزاج را موافق است نوع دیگر که همان نفع دارد و آزموده است ثعلب مصری شقاق قسط شیرین تخم اسپست
 تخم بلبلون تخم زردک خولجان زربا و سنبل الطیب بهمنین هر یک پنج مثقال مایه شتر اعرابی قضیب گاو و سوهان کرده مغز سرخشک کنجد مقشر هر یک
 سه درم ترنجبیل دار فلفل کباب چینی بوزیدان تور درین هر یک دو مثقال جوز بوالبسیاسه زعفران مصطی هر یک سه مثقال مشک عنبر شیب هر یک
 یک درم کوفته پیچیده با مثلث که از عصاره انگور یا موز پیچیده باشند بشیرند شربت دو مثقال بر صباغ بابک پیاله یا لکیم یا شیر گاو یا خود آب سیل
 الضما بهمن منافخ خصیة الثعلب ببت مثقال پنبه یا شتر اعرابی ده مثقال قرفه مغز تخم خیار قضیب گاو و بهمنین و ترنجبیل تخم خشخاش حبه انخضر
 هر یک پنج مثقال مغز پسته تور دری سرخ تور دری سفید هر یک چهار مثقال نفع نارگیل تخم پیاز مغز چلغوزه تخم بلبلون حاک مری بسیاسه مغز پنبه
 تخم انجبه هر یک سه مثقال عنبر شیب زعفران لسان العصاره هر یک دو مثقال مشک یک مثقال دماغ گنجشک زحیل عدد و قند سفید سه چندا دویه
 معجون مهبی که در تقویت باه و پشت موجب حکیم شریف حالت بهمنین شقاق بوزیدان قرفه بسیاسه کباب چینی خولجان لسان العصاره
 قافله کباب قافله صفار سنبل الطیب فرخ خشک قرفل مصطی سافج هندی عنبر شیب مروارید ناسفته هر یک سه درم خصیة الثعلب ده درم
 سره سفوف و قضیب گاو و سوهان کرده هر یک پنج درم خود خام تخم بلبلون زعفران هر یک چهار درم سعد ترنجبیل بسبب کمر با هر یک دو درم مشک

یکیم درم با قوت نر و دیگر درم نقره و طلا سه محلول هر یک یکینیم درم زائد الفکر مدقوق سی مثقال روغن بادام شیرین ده مثقال در نبات و غسل مصفی بطریق
متعارف همچون سازند شربت از یک درم تا دو درم معجون الطماکی در تقویت باه و حرارت غریزی تسهیل بدن و تولید خون صالح و اصلاح معنی
در فضا و زیت جماع و حقی که اکثریت جماع حادث شود عجیب الفحل است نخود سفید مع پوست کدو آب تر از ترک تازه سه بار تر کرده و هر مرتبه
خشک کرده باشند و خار خشک خشک سوده که در سه مثل آن آب خار خشک تازه تر کرده باشند هر یک سه اوقیه ترنجبین ده درم دارچینی خرد خرد
هر یک شش درم غسل یکینیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل بهر بقولام آورند آبش ملایم پس تخم ترب تخم گداز بری شقاقل تخم انجیر و هر یک یک اوقیه
پلن قره خرنجیل هر یک نیم اوقیه کوفته به نیمه مخلوط سازند و در هر یک شش درم قیطر عفران پنج درم مشک شش قیطر در کلاب یک
پنج اوقیه که اکثریت جماع حادث شود و در طرف چینی نگارند شربت در دو درم و هر گاه قویتر خواهند مغز گردگان مغز چلغوزه مغز خاجیل مغز حبه الخضر تخم
یک بهر نیم سبزه بهر نیم سفید تخم اسپست تخم گداز هر واحد یک اوقیه قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل بابی تقطوره اگر نباشد بدل آن به شتر اعلا
یا بابی رو بیان هر یک سه مثقال زرد تخم مرغ مغز خشک زهر یک بست عدد اضافه نمایند الاطماکی گفته که علیک بالا افتاده
خانه من الاسرار و قوت آن تا هفت سال باقی می ماند خود لوبیا با قلا مغز فندق هر یک ده درم دار فلفل دارچینی شیطیج زرنجیل تخم انجیر و هر یک
کچند خشت الحذر مغز چلغوزه زراوند و هر یک هفت درم شقاقل حبه الخضر تخم گداز هر یک پنج درم خود چار درم بهر اساسیده شیش
سه صد درم با شش آن غسل آبش نرم بقولام آورند و هر گاه قریب بانقصاد رسد ترنجبین پنجاه درم اضاف نمایند چون مخلوط شود فرو راند
ادویه مسحقه بیامیزند و باز آبش ملایم گدازند و کلاب بست درم که در آن زعفران سه درم و مشک و عنبر و فادز و هر واحد هر یک شش
قیطر اصل کرده باشند بیامیزند شربت کیشکال معجون تالیف حکیم اکمل خان که در تقویت باه و طبیعت و باکتر درم نفع کرده مغز بادام
مغز فندق مغز چلغوزه مغز تخم زرنجیل مغز حبه الخضر اکشن خرم مغز حبه مغز خاجیل مغز حبه قنفل مغز کجک مغز گردگان مغز کجک
به همین شقاقل صندل سفید خضیه الشعلب تور درین لسان العصافیه هر واحد یک درم مغز تخم خیارین خرده مقشر هر یک دو مثقال مغز تخم کدو تخم
خشخاش هر یک شش باشد اربشیم مقطر و دارچینی و انیسون هر یک سه باشد حسامی گداز و زبان تخم بلبلون هر یک چهار باشد شیشه آغ
تخم شلجم تخم زرد ک تخم بادرنجبویه تخم فرو خشک تخم کچ صفی عربی تخم بالکوت تخم جویبر تخم انجیر و هر یک یک درم خرنجیل بوزیدان پودینه
زرنجیل زعفران هر یک سه باشد عنبر اشوب دو باشد غسل سفید و وزن ادویه قند سفید یک وزن بطریق متعارف همچون سازند و اگر
جدوار هم داخل نمایند بهتر است معجون مختصر در تقویت باه مزاج بلغمی نظیر ناز عاقر قرقا قنفل زرنجیل هر واحد یک اوقیه زرد تخم
پخته بست عدد شند فالح کبیده بست درم همچون سازند و با غسل کچند قند سفید و چند ادویه گیرند و بکلاب و بهر مشک بقولام آورند
ادویه بدین است شند و ششک خالص یک باشد زعفران دو باشد نیم داخل نمایند شربت پیش از غذا سه درم و اگر خرنجیل یک اوقیه دارچینی نیم
اوقیه اضاف نمایند قویتر گردد معجون بقراط دقت معنی از طوبی آلات منی حکیم عابد تجرید صحیح یافته و مقوی معده است تخم شبت تخم
کرفس ناخواه تخم جویبر هر یک شش درم مصطک عاقر قرقا هر یک یکینیم درم زرد و قنفل هر یک دو درم کوفته بجزیر بختیه در غسل همچون آن بشینند
و این روغن نیز مجرب حکیم مدوح است تخم ترب شیطیج هر یک ده مثقال زرنجیل گل یا سمین هر یک دو مثقال نمک کوفته در و رطل آب بچکانند
تا بهفتاد و دو درم باز آید صاف کرده بقدر نیم وزن آن روغن چار مغز داخل کرده بچکانند تا آب فانی شود و روغن بماند پس صاف کرد
و دو مثقال چند پدید ستر در آن آمیخته بعد تحریک استعمال نمایند نسخهای حریرهای مؤلفه منی در قسم آینده بیاید و اگر ادویه هر یک بهر
که منی بدین آید بکینیم رطل مالش و در آب پیاز چندان بچکانند که پوست آن جدا شود پس مقشر نموده باشند بچکانند که گوید گرد و جدا شود
در آن آمیخته بخورند و بیسان هر روز غسل آرند الاضار زردی بعضی مرغ شیر تر روغن گاو آب پیاز قند سیاه کنه هر واحد یک انا پزند

تا کموی شود هر روز چهار دام بخورد و در هر جوان گردد حلاوی انبه که مقوی باده و توله منی است شیر و انبه بچته و شیرین سه آثار شکر سفید یک آثار
 روغن گاو نیم آثار شیر گاو یک آثار شند یا و آثار همه را بقوام آورده و در تخمیل بهین سرخ بهین سفید موصلی سینبل ستاور به یک یک توله دار فضل خولجان
 سازج هندی هر یک شش باشد ثعلب مصری مغز بادام خوب صینی مغز تخم خرزبه شقاقل سنگاره خشک خرا بهر یک چهار توله ساییده بیا میرند و در
 که همان نفع دارد آب پیاز و عسل مساوی بقوام آورده و در نفل و در صینی ثعلب مصری اسگند موصله و کنی عاقر قرقا بقدر مناسب سوده آمیزند و اگر
 وزن آب پیاز و عسل هر واحد آثار کنند و تودری سرخ و سفید و بهین سرخ و سفید ز تخمیل تخم پیاز تخم ترب تخم گند تخم شلجم تال کهمانه موصلی سیاه
 عوض قرقنفل و در صینی و خولجان و اسگند و عاقر قرقا بگیرند هر واحد یک سیر شاهی نیز مفید بود و این حب هندی نیز بهیستی است و از کتاره
 در صینی گوهر و تخم سلمی سمندر سوکه تال کهمانه مویس هر یک پنج درم همه را کوفته بچته پنج سیر شیر ماده گاو را کموی سازند و در قوام آثار شکر سفید
 وادویه نکره آبیخته حب مقدار یک دام بچته پنزد و صبح یکجای بخورند و از ترشی بر پزیر نمایند سفوف که محبست پوست پنج سنگها بولی پوست
 پنج اونث کتاره آرد ماش هر سه برابر اول هر دو پوست در سایه خشک کرده جدا جدا با یک ساییده جامه بزرگ کنند پس آرد آبیخته صفت
 صبح با قدری شیر گاو بخورند **ایضا** ستاور گوهر و حببت تخم کوچ هر واحد یک باشد مغز تخم کرنی موصلی سیاه و سفید پنج مصلک هر واحد نیم
 ثعلب مصری یک توله خرماد و توله شکر تری سه توله سفوف کرده یک کف دست با شیر گاو بخورد سفوف کهمانه که مقوی باده است تال کهمانه
 موصلی سیاه موصلی سفید بچند هر واحد یک درم عاقر قرقا و درم کوفته بچته پنج شکر آبیخته بهشت باشد تا یک توله با شیر گاو بخورند **ایضا**
 پنج خراسانی موصلی سفید ستاور بچند تال کهمانه گوهر و اسگند سوکه موصلی سینبل گوهر چکن موصلی مویس تخم اوگن تخم کوچ موصلی سیاه
 گوهر ناگوری سردانی تخم کرنی سمندر سوکه کوفته بچته نبات سفید بچته آبیخته استعمال نمایند و اگر ثعلب مصری و کرنی و تودری زیاد کنند تا
 خواهد شد سفوف که حبت افزایش منی و باده نافع است مندی خشک خار خشک موصلی سینبل گل سینبل یکجکین هر یک دام چهار درم کوفته بچته پنج
 بقدر سه چهار باشد با شیر تازه بخورند **ایضا** از دی بچته مرغ چهار عدد و شند خالص مساوی هر دو با هم لست کرده بر آتش زکال نرم گذارند و در
 پخته شود و در آورده مویس چهار باشد قضیب گاو خشک سوخان کرده دو باشد زعفران چار سرخ مشک خالص سه سرخ سوده آمیزند و بخورند
 سه هفته بکار برند که نهایت بهیستی همچون بسیاری یاک که معمول اهل هند است بسیاری دکنی پا و آثار خرمای نیم آثار صبیط نیم یا و
 در ده آثار شیر ماده گاو و بچش اند هر گاه مرا شود و شل کموی گرد همه را خوب ساییده نگا دارند و گوهر برشته یا و آثار آرد مونگ نیم پا و کتاره
 بریان پا و آثار مغز بادام برشته نیم آثار علیحده نگا دارند و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و نشاسته آرد مونگ را در آن
 روغن بریان کرده باشند و مغز بادام و گوهر بیا میرند بعد از آن این ادویه گوهر و نیم آثار ثعلب مصری و در صینی قرقنفل الاهی خور و تخمیل بهر یک
 چهار دام جوز بود و توله بسا سه یک توله چنی گوهر پا و آثار گل پسته گل بسیاری یک یک دام مغز نارچیل پا و آثار چال چال کیکر چال سنگا چال
 هر یک شش باشد کوفته بچته سه کوه کوه بیا میرند و زعفران چهار توله مشک شش باشد ساییده بیا میرند و دو دام صبح و دو دام شام خورده باشند
 همچون تال کهمانه که برای تقویت باده و تغلیظ منی از معولات موهلست بکینند تال کهمانه نه توله در شیر درخت پز چند آنکه پو شاندر است
 هر گاه شیر خشک شود بهین نوع دوبار دیگر تر نموده خشک سازند بعد تال کهمانه را در گوهر مغز نارچیل نو سو راج کرده بکینند و پاره نارچیل بر سر
 باز و صصل نموده در آرد کنند هم گرفته در آتش نرم بدارند تا آنکه آرد سرخ شود بر آورده آرد در ساخته تال کهمانه را بر آورده با یک بسایند و مغز نارچیل
 علیحده ساییده آمیزند پس تودری سفید تودری سرخ گوهر و خرد گوهر و کلان موصلی سیاه موصلی سفید گاو زبان هر یک دو توله ثعلب مصری
 سمندر سوکه اند و مویس الاهی سفید هر واحد یک توله در صینی کیاب چینی سورنجان شقاقل طباشیر هر یک نه باشد چوب چینی نیم پا و
 بهین سرخ بهین سفید هر واحد یک نیم توله بوزیدان دو باشد مغز پسته مغز چلو خوزه هر واحد یک چنانک مغز بادام نیم پا و کوفته بچته بیا میرند

بعد از آن نبات سفید نیم تار بقوام آورده و به سبب شکر خوراک کیتول بر سر از ترشی معجون صمغ که در منافع مذکوره از جویات تحفیه است
صمغ عربی آرد سنگا آرد و خرماسه خشک کرده هر یک نیم سیر عالمگیری مغز نارجیل مغز بنه مغز بادام مغز جلفوزه هر یک بیست مایل ای سفید داریچنی
زنجبیل هر یک دو نیم درم قند فلفل یک درم بادا دار فلفل نیم درم نبات سفید برابر اجزا شده خالص در برابر اجزا بدستور معجون سازند خوراک از کیتول تا دو توله
در امساک منی نیز سفید است معجون کیوب هندی مقوی باه و مغلطه و کولدنای و نافع سرعت از نزال است مغز بنه دانه مغز خشکانه مغز
تخم خربزه مغز بونجی کبچہ خشکاش سفید موصلی سفید ستاوار اسگند سنگا آرد خشک تخم تر هندی بیشتر سیستان هر واحد کیتول
تخم گندم پیاز تخم شلغم تخم ترب تال کمانه بریان سمندر سوکمه سیده لکڑی هر واحد نه ماشه خولجان چندا گوند ناگرو مستح تخم کوبخ
گوگرد خرد اند و شیرین کپله بول مغز کنول گله گل دانه گوند سینبل موجرس بچینه مراد حدش ماشه اسبند گجراتی بریان تخم ادنگن کافور
زنجبیل دار فلفل بزرگ پنج هر واحد سه ماشه کوفته بچینه باقند سید بقوام آورده بسر شند و اگر مغز بادام و پیسته و جلفوزه و گردگان و نارجیل
هر واحد کیتول قنب دو توله افزاینده بر سرست خوراک کیتول یا شیر مطبوخ که در آن خرماجوش داده باشد معجون که مقوی باه و پشت و کول
منی است مغز بادام مغز نارجیل تخم خشکاش موصلی سفید موصلی سیاه تال کمانه بچینه تخم ادنگن گوگرد و تخم زنجبیل کبچہ سفید
کیاب چینی موجرس لیسوره کمر کس مصطکه جوز بودا جوتری ثعلب مصری تخم ترب تخم گندم تخم پیاز داریچنی سفید و سرخ هر یک کیتول زعفران
دو ماشه مشک دو ماشه ورق نقره سه ماشه غسل دو چند خوراک کیتول یا زیاده ایضا قرقه سیده لکڑی بچینه تال کمانه صمغ پلا و بونجی
اند و شیرین مصطکه هر واحد یک درم زرد بیضه نیم شربت برابر جبهه شکر سفید برابر جبهه بونجی بونجی سازند شربت یک نیم توله معجون پسته جبهه
تقویت باه و دشمن بدن بسیار سفید است پسته یک عدد جوز بودا قند فلفل جوتری ثعلب مصری هر یک دو درم زنجبیل زرد سفید زرد سیاه هر واحد
یک درم نارجیل چار درم مغز بادام مغز بنه شمش هر یک نیم پا و ورق نقره شش ماشه نبات یک سیر پا و بادا غسل نیم آرد روغن گاو نیم پا و بونجی
مشهور معجون سازند معجون هندی مقوی باه و ممسک که مجرب حکیم شریف خاں است تیج بل بچینه گجراتی سرالی سمندر سوکمه تخم ادنگن
عاقرقه ای گجراتی تال کمانه گوگرد کوبخ موجرس گوند دانه گوند بول ثعلب مصری هر واحد یک درم موصلی سفید و کس دو درم داریچنی قند فلفل
هر یک هفت ماشه جوز بودا یک درم زعفران چار ماشه جنبید تر نیم دام مصطکه روغن نیم دام غسل کشمیری نیم آرد لایق متعارف معجون سازند
معجون سیستان که مقوی باه و کولدنای و مغلطه آنست و معمول موصلی سیاه و سفید تخم کوبخ مغز بنه تخم ادنگن شقاق ثعلب مصری پیسته
مغز بونجی هر واحد کیتول مغز نارجیل مغز جلفوزه مغز بادام سلججه هر یک دو توله تال کمانه یک نیم توله دار فلفل زنجبیل همین موجرس کبچہ بیشتر
هر یک شش ماشه مصطکه عاقرقه هر یک نه ماشه سیستان صمغ عربی هر یک پا و سر غسل نیم آرد قند سفید یک آرد روغن گاو نیم پا و بونجی
سید ماشه اول سیستان و صمغ کوفته بچینه در روغن بریان سازند پس دوام بادویه مسحوقه آینه بچینه معجون سازند شربت از کیتول تا دو توله معجون
کشمش که بجان نفع دارد موجرس ثعلب مصری سمندر سوکمه موصلی سیاه و سفید مغز بادام هر واحد پنج دام ستا و دره دام زنجبیل خولجان هر واحد
دو نیم دام شمش نیم آرد قند سفید آرد بونجی بقوام آمیزند خوراک دو توله تاسه توله شیر گاو که در آن خرماجوش داده باشد اقوال حکما سید کیتول
که این سفوف منی بفرزاید تخم جیر تخم ترب تخم انجور هر واحد شش درم قسط و عاقرقه هر واحد دو درم زنجبیل شقاق هر واحد سه درم خولجان
ده درم توری سفید و سرخ هر واحد از دو درم تا پنج درم کوفته بچینه سه درم پیچنج خورند و این جوارش همین نفع دارد تخم سیستان تخم جیر تخم گندم
بلبلان توری سفید و سرخ همین سرخ و سفید تخم انجور تخم کرفس مغز خربزه تخم پیاز کیتول هر واحد پنج درم داریچنی خولجان شقاق زنجبیل دار فلفل
قند فلفل هر واحد سه درم کوفته بچینه تر زنجبیل دو من شرب در آب تر کرده صبح صاف نموده باتش نرم بقوام آرند و ادویه بچینه هفت درم خورند و کافور
یا زنجبیل دو درم البصل که آب پیاز سفید کوفته بر آورده نیم طبل بگیرند و یک طبل غسل داخل کرده براتش نرم بقوام آرند و وقت خواب دو قطعه بخورند

علاج ضعف باه از قنطاریه

و ايضا تخم جرجير تخم ترب مغز تخم خربزه مساوی جدا جدا ساییده سه درم باشد تازنه ناشتا بخورند و ايضا مغز چلو خورند دو حبه تخم جرجير تخم خربزه
 يك يک يك جزو فلفل ربع جزو دارچینی نیم جزو حبس پسته و احتمال کنند و ايضا بخورند و آب ترکند تا منتقم شوند پس بر وزن گاو بریان نمایند و نوشته
 یک جزو از آن بگیرند و مغز چلو خورند و جزو و حبس کف گرفته که بعد قوام آن قدری مصطکه و دارچینی در آن اخل کرده باشد قرص ساخته بخورند
 بخورند و ايضا این معجون لبوب مغز بادام و فندق و نارچیل و چلو خورند و حب فلفل و حبه الخضر همه مقشر مساوی برنجیل و دار فلفل نارمشک
 هر واحد ثلث جزو فانیذ سبزی بقدر یک دویه در آن برشته شود هر روز صبح و شب قدر بیضه بخورند و ايضا این دوا را از تخمین بگیرند شکر
 تازه و وطل و در آن دوا و قیتر تخمین حل کرده صاف نموده بقوام آرد و هر روز ناشتا سی درم بمیند شش میفرماید که اگر سبیش ضعیف
 باشد تقویت بدن با غذای مقوی مثل اسفند یا جات و طنبات و اشویه و کبابات و هر کس بیضه نیمه شربت و شلجم و شیر و روغن زرد و نان میوه
 و لبوب مثل مغز بادام و مغز جوز و نارچیل و پسته و چلو خورند و حبه الخضر و مانند آن بتواند و ابازیر و خواطریا و باغیان و گند و حله و خند قوی و جرجير
 کنند و همچنین تقویت بدن با استقامات واجب و مروتات مقوی مثل روغن بوسون روغن بان نمایند و اگر حاجت تخمین زیاده باشد در آن شک
 و جرجير سبک تر و غیره داخل کنند و اگر سبیش سردی اعضاء منی باشد بادویه مسخه که ذکر شود و مسخه حات مسخه علاج کنند و اگر باوی بیوست باشد
 بخورند و مرطبات حاره اعانت کنند و اگر سبیش حرارت مفرط اعضاء منی باشد هر روز و طلب با اعتدال مثل است گاو و شیر که اندران خورند
 جوشانیده باشند نفخ نبخشند و اگر سبیش حرارت و بیوست باشد ترطیب معتدل بجمادات و زردی بیضه و شیر که در آن محسوس و تخمین بچته باشند و افند
 اسفند یا حبه و ترطیب با دانه باده حتی که روغن گاو و کدو نمایند و اگر سبیش بیوست باشد ترطیب بدن با غذای و البان و حمامات و شرب آب قوی
 و جرجير یا شیر از جوی و بفرحت و سکون نمایند و هم گوید که غذای صوفیه افند نیست که از لحم بره و زردی و تخم و پیاز بغیر بریان کردن لحم بسیار
 چه بریان کردن قوت لحم و کشید غذای آن منع میکند و حیات اگر چه جرجير ترش کرده باشد نیکوست و همچنین مالک آن که بوزیر فریه و خصوصاً انجلیا
 و بیضه نیمه شربت خصوصاً بزر در چینی و فلفل و فو لنجانی و شک سفوف و بیضه ماهی گوشت ماهی گرم و اگر در انجا برودت باشد مصالح از مثل تخم
 و فلفل و دار فلفل و دارچینی و مانند آن تقویت آن کنند و شلجم و کدو و جرجير و خصوصاً جرجير و بطیخ حبه لحم آن و آنچه در آن افند مغز
 سکه خشک و کبوتر و روغن زرد و شیرست و هر نیسه و جزایات و کبویات بشیر و گوشت بشیر میش و در بقول آن مایون است و جرجير و گند
 و حشمت و نفخ خاصه چاین تقویت او عینه منی بسیار کند پس بر منی بشدت مشتمل گردد و شهوت شدت کند و خند قوی و حله و از جویات حبه
 آنچه رغیف سبید و شیر و آب نارچیل سازند و گفته اند هر که بر خوردن گنجشک اداست نماید و بر آن شیر عرض آب بپزند و غوطه و کشید منی و مانع
 و یا پیاز و روغن زرد و بریان نمایند تا سرخ شود و مهر اگر در در آن بیضه شکسته خاکسینه سازند و اگر گرم مزاج را مثل است و شیر
 و ماهی بریان گرم و خربزه و خیار و بادنگ و کدو و فواکه رطب همه بقول رطب حتی که گاو و حتی که تخم خرقه منی ایشان افزاید و سفیدی بیضه ایشان
 کشد و نفخ است منی را زیاده کند و دماغ حیوانات و مفر استخوان آنها و سرطانات منی مناسب است و افند که شبیه بادویه برای آنست بگیرند
 شیر یک رطل و در آن تخمین چهل درم برای معتدل مزاجان داخل کرده بچشانند تا غلیظ گردد و از آن بقدر قرح هر روز بنوشند و این معتدل است
 ضروری است و برای هر دوین باید که ده درم دارچینی با یک ساییده بدو رطل شیر آیمخته بچشانند و یک قرح از آن نهار بنوشند و یا بر طعام عرض
 آب و آب نباید نوشید و خصوصاً اگر غذای او طبایع و پیمنش باشد و این کسی را که برودت و بیوست باشد نافع بود و ايضا بگیرند روغن گاو
 کوزه بره شیر گاو کوزه پرور و روغن پسته کوزه پرور و همه را بپزند تا ثلث بماند و صبح و دو ملحقه باندک شراب بنوشند و ايضا فانیذ یک رطل آب پیاز و رطل
 شیر تازه یک رطل همه را بپزند تا غلیظ گردد و صبح یک و قیتر بخورند و ايضا بگیرند و خورند و در آب جرجير ترکند تا مانع شود و یا شکر کرده بسایند
 و بفانیذ بپزند و بقدر جوز صبح بخورند و قدر بندد وقت خواب در آن قرح بنشیند و اگر در آب حشمت کنند و در آفتاب از آن محفوظان بخورند

نسخه دوا از تخمین

یک

و برگاه خشک شود باز تسقیه نمایند بجهت نگه داشتن و از آن حریره بشیر تازه و فانیه بسیارند و ایضا بگیرند سه طل شیانه و در آن نیم درخت
صاف و نیم درخت مغز حبه الخضر اکوفه بپوشانند بعد خوب مالیده صاف کرده نیم درخت از آن بگیرند و بر آن نیم درخت خولجی انداخته بعد نیم درخت خورند
که عجیب است و ایضا بگیرند آب پیاز و شل آن غسل و بپوشانند تا غسل باقی ماند شری از آن ملحقه یا دو ملحقه وقت خواب آب گرم و ایضا بگیرند و آب
مثل حریره بنهند بعد افشرد و بشیر تازه بسیار آب نارجیل نصف وزن شیر بنهند و بشیر بطرب ساخته مثل هر سیه بسیارند و ایضا از روی ضعیفه
نیم درخت ساخته بر آن انگوره و نمک سفید پاشیده بخورند و این قویست و خصوصاً عقب استحمام و مالش بر دهن یا سینه و سوس کند و ایضا
بگیرند از روی بعضیه و بریم زنده و اگر بادی سفیدی باشد جائزست پس بقدر چهارم آن آب پیاز کوفته اندازند و نیم درخت سازند و بچیزی از نمک ابار
نمک کوره بخورند و ایضا گذارند و پیاز و شکم کوفته یا با قلا و خود و غسل بگوشت نرم جدید بنهند و آب گرم داخل کنند و ایضا بگیرند با قلا و خود و آب گرم
تا بزرگ شود بعد نیم درخت شل کنند چنانچه بسیارند و از آن یک تو از پیاز یک تو از جوب یک تو از یک تو سازند و بر هر تو نمک سفید و از آن انگوره
و در چینی و قفل بسیار باشند پس بر آن داغ کنجشک و کبوتر اندازند و ایضا بگیرند داغ سی کنجشک و در سکوره بگیرند تا ناکت اوباطل گردد و بر آن شل
پیر کرده بنماز اندازند و بمصلح قفل و قفل و در خلیل آمیخته بند و سازند و یکی بعد دیگر از آن بخورند در حالی که اراده جماع کنند و این عجب حیدر است
بگیرند داغ کنجشک و کبوتر پنجاه عدد و زردی که بر صیغه خشک است و زردی بیضه مالکیان جوان ده و آب گوشت میش کوفته بجهت خوب افشرد و بر کطل و آب پیاز
افشرد و ساقیه و آب جریج و آوقیه و نمک و صالح گرم قدر حاجت و روغن زردی پنجاه درم و از آن خاکینه ساخته بخورند و هنگام همهمه و شراب قوی
حار و نیک بشیرینی بپوشند حلوا برای ایشان بگیرند مغز حلخوزه دو جز و تخم جریج و تخم خرپزه هر واحد یک جز و کوفته در روغن زردی بیان کرده اندک
و از قفل و در چینی بر آن بریزند بعد غسل بقدر کفایت داخل کرده حلوا سازند و ایضا بگیرند خود و در آب یا شیر تازه یا در آب جریج یا در آب حاک تر کنند
تا منتفع شوند بعد بروغن گاو اندک بریان کنند و با مغز حلخوزه بچند و بگویند و غسل بقدر یک در آن سرشته شود و اندک مصطک و در چینی داخل کرده
بنهند و شل حلوا قطع نمایند و ایضا غسل بپوشانند غلیظ سازند و بر آن مغز حلخوزه کلان و تخم گز و در قفل و شقاق و در چینی و تخم جریج پاشیده
مثل جارش سازند و اگر از تخم گز و جریج که است باشد بدل آن حبه الخضر و اندک مشک کنند اشربه برای ایشان اشربه شیرین و در بنیه خشک از
زمیاب نیک شیرین و آنکه در آن غلیظ باشد همه موافق ایشان است و این شراب موافق ایشان بود بگیرند جریج و تخم و انجیر خشک ابر و در آب بنهند و صا
کرده آب مویر و طبع مصطفی گرفته همه مساوی آمیزند و شیرینی و باغیانده افزوده بنهند سازند تا برسد و دیگر مختصر بگیرند حاک جریج و گز و تخم در آب
خوب بپوشانند صاف نموده در هر جز و آب اوریج سدس جز و فانیه یا شکریخ و ربع سدس و در جز و انجیر و نصف سدس جز و مویر شیرین و سدس سدس
نارجیل کوفته و بنیز سازند تا برسد و دیگر تا لیفت بگیرند آب افشرد و انگور و در هر دهن از آن آب سدس ازین دو بگیرند تخم جریج و تخم شلیم و بنیز در آن تخم
بلیون و لسان العصاره و حب قفل و لعبت بربری و تخم زردک و بنشین مساوی و کوفته در صره سست بسته با آب انگور در تخم اندازند و بر و قیچانند
و بعد جوش بر آید و این شراب دیگر است گز و انجیر در آب بسیار بنهند و صاف کرده در آب او مویر و منتفی بجهت صاف کنند و بر آن فانیه انداخته بگذارند تا
آنکه جوش آید و آب چشمه آبی آب منقوی است صاحب کمال گوید که اگر قلت مینی بسبب عدم غذا از تفرغ مفراط عارضین باشد علاجش بنماز
علیل و مولات خون محمود و بر کردن بدن بحال فرب و استخوان و ترطیب لب و مثل نان پاکیزه و لحوم بزغاله یکساله و برهه مطبوخ بدفعات و اسفیداجا
بخورد و سفید کوفته و گندم جو شیده و شرابیکه در آن اندک شیرینی باشد یا شامند و بر آن غذا بیکه فیه و در نکتند مگر بدفعات و در آن آب نیم گرم شیرین بعد
غذا یا بنشینند سکون راحت اختیار کنند و اگر قلت مینی باز سه جز و از بار یا بس باشد تدریس مخرجی طرب از اغذیه حله طبعی مثل لحوم حلالان و بر
و کلر و حوال اسفیداجا و شربت و خولجان و در چینی و خود و زردی و با قلا و گندم و پیاز و بلیون و جریج و گز و تخم و گوشت کنجشک و در آن بر سازند و در حمام
معتدل الحار است که آب او شیرین باشد بعد شاول اندک غذا غسل نمایند و در خلیل مری و شقاق مری و در جیل مری و زردک مری و ناطف و حوال مغز حلخوزه

فانیه

در حب البطم و حب الزلم و مغزینب دانه و حب قلیل تناول نمایند و برفح و سرور و ادوست کنند و غم و غضب ترک نمایند و جوارش سقنقور بخورند و این معجون بسیار نافع است تخم جیر تخم شلغم تخم ترب تخم بلبلون هر یک پنج درم زنجبیل دار فلفل تور دی سرخ خصیة الثعلب نفع خشک سره سقنقور هر یک سه درم شقاق خشک با قلابی خشک مغزینب دانه هر یک هفت درم تخم سیاه دانه درم کوفته بجزل کف گرفته یا فانیذ مقوم معجون سازند و قشع بقدر جوزه بخورند و دیگر شقاق تخم جیر تخم کدو تور دی سرخ و سفید زنجبیل دار فلفل هر یک دو درم باقی همان است که در علاج کلی در قول شیخ الرئیس گذشت ثربت بصله و دیگر زنجبیل خصیة الثعلب هر یک سه درم تور دی سفید و سرخ تخم انجیر هر یک شش درم دار فلفل زنجبیل پنج سوسن تخم سفید تخم جیر تخم شلغم تخم بلبلون تخم سیاه دانه و تخم بلبلون هر یک ساسیده بحر ریخته روغن کنجد کف گرفته بجزل کف گرفته معجون سازند و دیگر مغزینب دانه سقنقور تخم مغزینب دانه و حب قلیل نارجیل مغز جوز هر یک یک درم و شقاق زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک نیم درم جز و ساسیده بجزل کف گرفته بسترند ثربت مثل جوزه و دیگر کنجد مقشرینب دانه تخم بلبلون هر یک چهار درم دار فلفل زنجبیل مغزینب دانه و حب الزلم شقاق هر یک یک درم نفع خشک سه درم دماغ کنجد خشک شش درم ساسیده بجزل کف گرفته معجون سازند و این لعوق حسک نافع است بکینه زخا خشک تر و بوجوشانند تا بخفته شود بعد افشرد آب او صاف کنند و بار دوم و سوم خا خشک بر آن انداخته بدستور چوشانیده آب او صاف کنند و اندک زنجبیل و دار فلفل داخل کرده بجزل و فانیذ بقوام آرند تا مثل لعوق گردد و این معجون درین باب سودمند است حب قلیل حب الزلم حب الشاد کنجد مقشر هر یک یک درم سبب درم زنجبیل دار فلفل هر یک یک درم برگ نفع خصیة الثعلب تخم بلبلون تخم کدو تخم جیر و تخم ترب تخم شلغم تخم سیاه دانه و تخم کدو نالسان العصافیر یک سقنقور هر یک یک درم درم تخم شش درم شقاق خشک پانزده درم و روغن همین سرخ و سفید تور دی سفید و سرخ هر یک یک درم سبب درم کوفته ریخته روغن بادام شیرین است کرده بجزل کف فانیذ کف گرفته بسترند شربی بکینقال بگللاب وقت خواب و مالش خصیة ذکر روغن بان و کس خیری و حسک و روغن جوز دانه آن کنند و الاغبار و روغن قلیط که در آن اندکی انگزده حل کرده باشند بحسب قوت برودت و ضعف آن مالش نمایند و اگر ازین انتفعال نشود حقتة بجزل آرند و این حقتة باه و با سبب بکینه کلایه پخته میشد و خصیة بز و نفع آن و غوب بکوبند و بخود و گندم هر دو کوفته هر یک سبب درم سبب و چند روغن جیر و نفع هر یک قبضه و شلغم قطع کدو سبب درم جوز مقشر ده درم انجیر ده درم کوفته سبب درم همه را در هفت رطل آب بپزند تا بسوم حصه رسد و دیگر رطل از آن صاف نموده بر آن روغن کنجد تازه و روغن گاو هر یک دو اوقیه روغن بان و روغن سوسن هر یک نیم اوقیه مشک نیم دانگ داخل کرده در آبند ای شب سه شب میتواند در اول ماه و سه بار در وسط و سه مرتبه در آخر ماه استعمال کنند و دیگر میشد و پیای او پیسه یا کیان و لبط و کبوتریجه و مویر خراسانی منقی از تخم هر یک سبب درم بخود و گندم و حله کوفته هر یک ده درم خطمی و بابونه و حسک و شربت هر یک کف انجیر ده درم را در شش رطل آب بپزند تا بسوم حصه بماند و دیگر رطل از آن صاف کرده روغن بنفشه فیضی بدان آمیخته پیش از وقت خواب بدان حقتة کنند و مالش خصیتین بر روغن حسک و روغن بان کنند و اگر ازین انتفعال نشود و خارج حار یا بسن باشد تغذیه سببی تازه بمریان محمول اسفید بایج و بروغن کنجد بریان نمایند و است یا سیاه تازه بخورند و شیر تازه برنجین یا شکر بنوشند و گوشت حلال مطبوع بکاهو کدو و اسفناخ و سرتق و خبازی تناول کنند و آب شیرین نیگرم که در آن جو درگ کاهو و پودر کدو ریخته باشند در حمام غسل کنند و تعب اطالت در حمام کم کنند و از اغذیه دیگر خشک اجتناب نمایند و این حقتة بجزل آرند کلایه پخته میشد و بیلوی راست آن و خیار و باد زنگ و کدو و جو مقشر و بلبلون تر و سوسن سیده و پیسه یا کیان و لبط هر یک بقدر حاجت آب بپزند تا سحر و از آب و دسومت نیم رطل گرفته روغن گاو یک اوقیه پیسه یا کیان یک اوقیه روغن حسک یک نیم اوقیه آمیخته نیگرم حقتة کنند سه روز صبح و غصیه ذکر و روغن بنفشه و نیلو فرجرب دارند و آگاسی که معتدل مزاج باشند گندم جوش کرده و بخود جوش داده و گوشت حمل محمول اسفید بایج بخورند و سفید بغیر مصالح گرم دهند و هر نیمه و زرده بیضه نیم شربت چون برین پردونک سقنقور بپاشند و در سائر امراض برای از یاد و سنی نافع و این حقتة برای صاحبان مزاج بارد نافع بکینه زنگان و حله هر یک سه اوقیه تخم ترب یک اوقیه انجیر سفید و قشع و روغن بادام شیرین و روغن کدو ده درم

مغز قویم کنیم اوقیه در زنجبیل یک اوقیه گندم و خار خشک هر واحد چهار اوقیه و در ده رطل آب بپوشانند تا سوم صبح بماند و نیم رطل از آن صاف کرده
بر آن روغن سوسن رنگس هر واحد یک اوقیه بحسل کنیم اوقیه داخل کرده نیم گرم قند کشته جرجانی و ایلانی گویند که اگر اعضای رئیس مغز و مخرج آسنا
بسلامت بود و سبب ضعف قوت مجامعت نقصان نمی یابیم یا هر دو باشت علاج بطعام و شراب باید کرد و بدانند که سبب کثرت ریا ج حرارت بود
که رطوبت را بجنبانند و از آن بخار را بکنند و اگر حرارت قوی بود بخار را تحلیل کنند و اگر گنده نماید و اگر ضعیف بود بخار کمتر انگیزد و مقصود حاصل نشود
پس تامل باید کرد اگر فووظ وقت گرسنگی و خلو معده و بعد یا ضمت قوی تر بود و ادویه گرم خوردن و المیدان سودمند باید دانست که آن از نقصان
حرارت و قلت ریا ج صحت و اگر وقت امتلا ی معده قوی تر باشد بدانند که رطوبت کثرت پس علاج هر یک لائق آن باید کرد چنانچه باید کرده آید
و بدانند که اصل در علاج ضعف قوت جماع تدبیر از یاد می درج است از هر آنکه هرگاه منی درج زیاد شود و ادویه منی از منی پشود و خواست دفع
آن کند و قوت دافعه بجنبند قوت مجامعت پدید آید مگر آنکه در اکت آفتی باشد و زیادتی منی درج از طعامی بود که از آن خون قوی و لریج و گرم تر شود
تا گرمی او از رطوبت او بخار درج بر انگیزد و هرگاه خون قوی و لریج بود ریجی از آن پدید شود که زود تحلیل شود بلکه قوت او تا بهضم ثانی و ثالث بماند و قوت
مجامعت و قوت قضیب ازین ریج بود بدین سبب طعام که از بر این کار اختیار کرده اند طعام هایست که در وی سببانی باشد یکی آنکه کثیر غذا
بود دوم آنکه مولد ریا ج باشد سوم آنکه مائل بگرمی بود و اگر این هر سه منی در غذای واحد حاصل شود و یا اول از دو یا سه ترکیب باشد تا عرض حاصل گردد
و آنچه در وی هر سه معنی حاصل شود و لو بیاوشلیم و گذر و مانند آنست اما با قلیل غذا است و در آن رطوبت فضیست که از آن ریا ج پدید شود
لیکن در وی حرارت نیست که از رطوبت آن ریج و بخار ریج در منی گرم که مخرج او خشک شود و مخرج منی نباشد و با وی مرکب کثرت چون اندک
از تخمیل و دراز بینی و دراز قفل و شقاق هر سه معنی از وی حاصل آید و منی درج زیاد گردد و پیاز حار رطوبت ریا ج پدید آید لیکن قلیل غذا است
پس اگر بگوشت منیش ترکیب باشد تا عرض حاصل شود و زردی بیضه مرغ نیم شست و مغز سر بره و مغز سر مرغ و مغز استخوان و مغز گوسفند و مغزی و طوطی
و اگر چه مغز سر مرغ در مغز استخوان و مغز گوسفند سختی حرارت است و چون آنرا با انفعال یا آنکه از تخمیل و شقاق استعمال کنند بهر سه معانی حاصل گردد
و خاصه انفعال که در آن قوتیست که آلات تناسل را بر فضل خلیش یاری دهد و گذر و شلجم و جرجیم هر سه یکدیگر نزدیک اند در هر سه حرارت معتدل و قند زیاده
و رطوبت فضیست لیکن جرجیم خالصیت کم دارد و حرارت او از حرارت شلجم و گذر بیشتر است و گذر و شلجم و جرجیم هر سه رطوبت و مغزی اگر از رطوبت بیضه مرغ
مرکب کنند غذای شایسته باشد و اگر شیرین رسیده کثیر غذا و مرطوب با انگیزست و قوت او از قوت گذر و شلجم و آنچه مذکور شد بیشتر است و لیون که آفتاب
ما چوبه گویند و حرشف که انار سی نگار نامند و با دانه شیرین پسته و فندق و جوز هندی و جبال الزم و شیر ترانه و حبله و کبوتر و جباله و بیضه مرغ و بیضه گوسفند و جگر مرغ
و عسل در روغن کاه و کباب و ریج شیرین و تخم و موزیم و ریج بابت و منندست و چیزهای حار و لطیف چون مغز و مانند آن زیاده دارد و بدانند که ریا ج را تحلیل کنند اما اگر در
با وجود گرمی مولد ریا ج است بدیجیت سودمند است و بدانند که درین باب اعتماد بر غذا کنند نه بر ادویه بر آنکه زیادتی قوت جماع از زیادتی منی درج بود
و اغذیه مذکوره هم ماده منی اند و هم فاعل ریج و بعضی ادویه اگر چه مزید منی اند ازین زیادتی از ماده تو که اند و ماده غذا است نه و با هر آنکه در لغزینی من
و تحریک است تا شهوت جماع پدید آید و لابد اول تولد منی باید پس دو آنرا بجنبانند و هرگاه با اغذیه یا پیچیم که منی را پیچید و هم ریج را و شهوت را بجنبانند
اولی تر آن بود که اعتماد بر آن اغذیه کنیم نه بر ادویه و دیگر آنکه مقدار دو آنکه باشد و قوت او قویتر از قوت طبیعت بود و طبیعت بره تمام نتواند یافت
و در آن تصرف سودمند نکند و یا باشد که بر وی جبال گردد مگر آنکه مخرج سرد باشد و منی بسیار و جامد بود ممکن است که ادویه او را بجنبانند و مخرج او بگردد و تا قوت
پدید آید جزو چنین مخرج سرد اعتماد نتوان کرد و اعتماد بر دوا کردن خطا بود و دیدیم که مردی گرم مخرج را طبعی همچو منی گرم و ادویه فرمود تا قوت جماع زیاد
شود و هر قدر ضعف زیاد میشد و در آخر چندان حرارت غلبه کرد که سرگرمای او کشاده شد و بول او خون صرف گشت و هیچ تدبیر تدارک آن نتوانست
و خون هم بطریق اولی برفت و تشنج میسی پدید آمد و مرد را هلاک شد و خود را از دوا و قوت جماع قویتر و نافعه از همه غذا است بر آنکه گرمی او معتدل

و مغذی و در آن رطوبت فضلست که مولد ریج باشد و اگر آنرا در آب ترک کنند تا آغشته شود و هر صبح یک مشت از آن بخورند قوت عظیم در بدن
 رطوبتی هست و اگر مردم سرد مزاج آنرا باندکی در تخمیل خورند صواب بود و محمد بن زکریا گوید اگر کسی از جماع بکر عاجز باشد بدین خود خام مقصود رسد و اگر
 خود را در شراب آغشته کنند قوتی که در وقتیکه زکسی که در آن گوشت و گذر و گندنا و خورد و با قلا بود و نمک او با تخمیل آمیخته بود و زرده تخم مرغ اندازند
 از جمیع اغذیه بهتر بود و اگر غسل در قلیه کنند قوتی شود و باهی تازه بریان کرده که با گرم با پیاز خام خوردن سود دارد و صاحب مزاج سرد را با تخمیل
 و قرفل و غولنجان و دار فلفل و مانند آن خوراند و این طعام نافع است به یون بآب پیزند پس بروغن بریان کنند و زرده تخم مرغ برافکنند و از آن
 اندکی بر سر آن کنند و دیگر حوزه مرغ خانگی فربه سه عدد و سیه کبوتر سیه مقدار یک از آن سیه کبوتر سیه حاصل شود و اندام او جدا کرده با خود و لوبیا و با قلا و پیاز
 بسیار پیزند و اندکی مصالح گرم برافکنند و نمک او نمک سفنقر کنند یا نمکی که با تخمیل آمیخته باشد و دیگر تخم های تازه بریان کنند چنانکه رسم است و زرده
 تخم مرغ و قوایل چون دار چینی و دار فلفل و تخمیل کنند و دیگر گوشت اشتر جوان دو جز و پیاز سفید یک جز و نیک پیزند و آب کامه خوش کنند و خورد
 و دار چینی کوفته برافکنند و دیگر مغز نارجیل پوست سیاه دور کرده و خرد و برشته و نان میوه در شیر تازه با نارجیل تراشیده شریک کنند و مرغ فربه و
 فربه بران بیاورند که این جو ذاب سخت نافع است و دیگر مغز بادام پوسته و فندق و نارجیل تراشیده و خشک شش و شقاقل و انجیر خشک سفید پاره
 همه را بکوبند و کاک خشک کرده و سوده سه چند وزن همراه و بهر صبح سه و قیده در شیر تازه بخوشانند و بخورند و رافیه کند و قوت باه زیاده
 مجرب است و کبوتر سیه و حوزه مرغ خانگی که خوراک آنرا خود و مغز نیمه دانه و لوبیا و مغز تخم قرطم و با قلا با آب سود دارد و نیم خشک کبوتر سیه که در خشک او
 سیر و تخم جیر و قودری پر کرده باشد سود دارد و مردم گرم و خشک مزاج را باهی تازه بریان کرده و بخته و است با پیاز و شیر تازه با تخمیل یا شکله
 و گوشت بز خاله و به و مرغ سود دارد و لوبی که از انواع طعامها سازند این دوامنی و ریج زیاده کنند بگزیند خود سیاه و در آب جیر خورده در آب
 خشک کنند و تا سه مرتبه چنین تر و خشک نمایند پس آنرا با بهیچ آن فائید بکوبند و بروغن جبهه انحصار یا روغن پسته یا روغن نارجیل یا روغن زیتون
 بسروشند و بهر صبح و شب بقدر جو زرد بخرند و عقب آن سه و قیده بنیزد بخورند و دیگر خار خشک خشک نرم بسایند و آنرا در آب خار خشک تر تخمیل
 و در سایه خشک کنند و تا سه یا چنین کنند و بهر صبح نیم اوقیه این خار خشک باد و اوقیه فائید در شیر تازه نیک بخوشانند و اندکی ز تخمیل افکنند و دیگر
 بگزیند از این خار خشک پرورده سه جز و عاقر قرحا و شکله زرد هر یک چهار جز و شربتی دو درم با بگرم و دیگر تخم جیر دو درم لسان العصفای نیم درم
 کند و بگرم همه را کوفته با زرده تخم مرغ بسروشند و سجه که برای متوکل ساخته اند و آنرا غیبه متوکل گویند بگزیند پیاز و بریده بروغن گاو بریان کنند
 و ریخته بخشک یا کبوتر بران شکند و نیم درم غولنجان و اندکی نمک سفنقر برافکنند و دیگر زرده تخم مرغ ده عدد و روغن گاو است دو درم فکرمی
 دار چینی نیم درم نیم سخته کنند و اگر بجای شکله غسل کنند و آب باشد و کج و خشک شش و بز رگمان بریان کرده با غسل سود دارد و برای سرد مزاج
 و ارچینی بگرم در شیر تازه یکطل نیک آمیخته تا شش یک قح بخورند و بعد طعام بجای آب این شیر خورند و طعام کباب و قلیه زکسی خورند و یک هفته
 برین ترتیب بگذرانند و هیچ جماع نکنند قوت عظیم ده لیکن اگر در تن خلط بد یا حرارتی باشد این تدبیر نشاید کرد و آنرا که تنقیه بدن کرده باشند اگر در میان
 این تدبیر حرارتی یابد از آن باز ایستد و فصد کند و مالش شیر و اشربه سرد بکار برد و این نمک نافع تخمیل دار فلفل قودری سرخ و سفید و نفع و شفا
 برابر کوفته باد و درم نمک سفنقر بیاورند و اگر ز تخمیل تنها یا نمک ساده آمیخته در طعام بکار برند قوتی باشد اشربه که قوت جماع و منی زیاده کند
 انجیر خشک فربه پنج من حلیه سه من انجیر را بشویند تا خیار از آن پاک شود و در آب ترک کنند چند آنکه دو سه انگشت آب بر سر آن بایستد اگر زمستان بود سه
 شبانه روز جای گرم نهند و در تابستان یک شبانه روز و اگر بهار یا خزان بود دو شبانه روز تا آب قوت انجیر گریه و پس یک جوش بدهند و افشرد و صاف
 نموده آن آب را در دیگ سنگین کرده بر آتش غسل بیاورند و به یون و قودری سرخ و سفید هر یک دو درم ز تخمیل سه درم و ارچینی جو زرد با آب سیاه خورند
 هر واحد بگرم همه را کوفته در صرکه که آن است بستر در آن دیگ افکنند و بچون مانند تا بوقلم آید و هر ساعت آن صرعه را بهی مالتا تا قوت آید و به درین

نسخه جیر و قودری

شراب آید پس صره را افشوده بیرون کنند و از آن شراب مقدار دو اوقیه بخورند شراب گداز بکند زنده من و بستوبند و هیچ شیر از وی در
 کرده بقدر درم بهرند و در یک سنگین کرده سه شنبلیله و دوس آب زردان داخل کنند و سر یک بگل محکم کرده بر آتش نرم بپزند و چون دانند که بخت
 از آتش گرفته سر کنند پس هر یک کشاده گذر افشوده صاف نمایند و برابر آن آب انگبین آید و بهمان ادویه که در شراب انجیر مذکور شد در صره بسته
 افکنند و همچنان بپزند و بعضی برابر آب گداز شراب انگوری با انگبین افزوده بمقام می آورند و دیگر خود سیاه پنجمن بشویند تا خاک از آن پاک گردد و از آن
 درده من آب ترکند و در ورز پس بچوشانند تا آب قوت بخورد تمام بستند و صاف نموده برابر آن انگبین بیاورند و صره ادویه که مذکور شد در آن افکنند
 و بمقام آرند و اگر یا این مقداری شراب بیاورند قوت می شود و اگر خود در آب جریز تر کنند یا در آب شلجم قوت می شود چون شقاق از بخیل
 و ارچینی هر یک گرم یکم و تخم انجیر حار قرقا فلفل هر یک نیم جریز و تخم جریز هر یک در هر واحد یکم و کوفته بخت انگبین بپزند شرابی
 کفیه آب گرم یا شراب مخمر و این حب تو سیت پیاز سفید شقاق مغز گنجشک شش خرمالند مساوی همه را کوفته با مغز گنجشک خشک کرده
 با آب نیم گرم سرشته جدا بقدر خود سازند وقت حاجت بهفت حب در شراب حل کرده بخورند و گویند که از بهفت حب زیاده نشاید خورد که هیچ کس را بر
 طاقت کسی که این جدا خورده باشد ندارد و این دو لائق مزاج معتدل است مغز تخم خربزه مغز تخم خیار و خیار بارنگ و تخم خرفه هر یک سه درم مغز تخم
 پنج درم مغز بادام ششش هر یک شش درم کتیرا درم نیم تخم بخیل و تخم شقاق هر یک نیم درم تودی تخم گداز تخم بلبلون مغز بلخوزه هر واحد یکم و تخم
 یکمن بدستور معجون ساخته دو شقال بخورند و استعمال قضیب گاو خشک کرده کوفته بقدر دینار بزدی بیضه نیم شست و کد این سه را به شتر بنوعی که در علم
 کلی در قنطاریه رئیس گذشت عجیب است و تقویت عظیم کند و گویند که جایگزین و پیشتر قوت بزرگ نماید و من علاج جوانی سرد مزاج کردم و این پنج درم
 چنان شکر نکرده از قضیب گاو این الیاس گوید که اگر ضعف به از استعمال کثیر مقوط باشد انغاش قوت مرض باغذیه مسرعه طبع کند و است
 و سکون و آرام اختیار نمایند و هر صبح جلاب انگشک سفیده درم عرق گاو زبان ده درم تودی سحر و سفید هر واحد سه درم بیاورند غذا بخورند با لحوم
 حلال و تیسو و دراج یا بهر وسیله معمول بگوشت بره یا بطایا ماکیان و حلوائی نشاسته اگر از ضعف بدن و قلت غذای او باشد تقویت بدن باغذای شش
 قوت و شراب ریجانی کنند و بهر صبح شربت سبب و گلاب عرق بارتنگ هر یک ده درم بنوشند و غذا را با لحوم و قلیه معمول از گداز یا بخورند و با دام و گوشت
 بره و ماکیان و تیسو و دراج و کبک که اندران قدری دارچینی و پیاز و تخم بلبلون بخت باشند یا قلیه از پیاز و گداز و تخم سلیم و گوشت فریه سازند و افضل علاج
 برای ایشان ریاضت معتدل بعد تناول غذا و حمام معتدل و خواب بعد غذا و سرد و سرد و ترک جماع مدت طویل است و اگر از قلت منی بسبب سردی
 و بیست غالب بر بدن باشد ادویه مسخه و طبع بخورند و استکثار از غذا نمایند و بهر روز بهر وسیله معمول از گوشت بره و لحوم فریه تناول کنند و بخیل
 و مار جیل لشکر و نالهت بمغز بادام و جوز و حلوائی معمول از نشاسته و مغز بادام و جوز و مغز حبیط و پسته و فندق بخورند یا بهر صبح معجون خلا سفید بخورند
 یا معجون لبوب که در ادویه مرکبه مذکور شد هر روز یک شقال تناول نمایند و معجون کدیان سه سقنقور سه درم است و در قول صاحب کامل گذشت درم
 بخورند و اگر سبب او بردت آلات منی باشد بهر صبح جلاب از گل قند عسلی ده درم یا شربت یا زنجبویه ده درم بنوشند یا زنجبیل مربی یا شقاق
 عربی هر یک گرم که باشد ده درم تناول کنند و گداز منی نیز ایشان را نافع است و غذا فریه نخورد و مغز قوطم و انیسون و کویا و دارچینی و زعفران و
 از لحوم دراج و کبک سازند و این دو بخورند لسان الحصار فی تخم گداز تخم شلجم تخم جریز تودی سحر و سفید هر واحد یکم و تخم شقاق چهار درم
 مغز گنجشک دو درم یا یک ساییده بمسک کف گرفته معجون سازند و اگر سبب او حرارت آلات منی باشد بهر صبح جلاب از سنجبین ساده ده درم و گلاب
 ده درم و یا شیر و تخم خرفه سه اوقیه باشد که درم یا دوج گاو بکر طبل بیاورند و غذا فریه زرشک یا اندامه بگوشت بزغال و جوز و خرغ خورند و اگر
 سبب او رطوبت آلات منی باشد بهر صبح جلاب از تخم سلیم و تخم گداز هر واحد سه درم گل قند عسلی ده درم بهرند و غذا قلیه یا مصالح گرم و یا این دو
 بخورند که منشفت رطوبت قسط و محرک شهوت جماع ایشانست فلفل از فلفل زنجبیل هر واحد سه درم پنج سوسن پنج درم سیاه تخم بلبلون هر واحد

چهارم درم خود سفیده درم کجی مقرر شد درم باریک ساییده بعسل کف گرفته معجون سازند شربت یک مثقال یا یک نذر حب الزلم و حب قلقل و تخم سلیم هر واحد سه درم کوفته بخیته بعسل کف گرفته بیشترند شربت یک مثقال و اگر بسبب حرارت و یبوست باشد هر صبح شیر بر سه اوقیه ترنجبین درم پنجاه و غذا گوشت بز مطبوخ بکدو ترنجبوز و حقیق و قطن قضیب را بر روغن بنفشه و کدو چرب کنند و این حقنه بعسل آرند کل با پنجه برده و لمبون رطب سوسن هر واحد درم بدو رطل آب بپزند تا نیم رطل بماند صاف کرده پیه باکیان سپید بطهر واحد درم و روغن گاو درم آمیخته حقنه کنند الطای که گوید که ضعف باه اگر از کبر سن باشد علاج نپذیرد و آنچه از احتیاج بدن بسبب امراض باشد علاج آن معلوم است و گاهی از توانگری رنگی و روزه و سوء عیشت و قلت غذا و تکیه تو که خون و منی کند و لباس منزل مثل خشن از موسی و خواب بر مثل سنگ حادث گردد و این را اسباب عامه نامند و قویترین اسباب قاطع باه ترا دهنده هم که وراثت نفسانی است و علاج هر یک از این اسباب که مذکور شد قطع آن سبب است و بعد از آن که هرگاه ضعف باه موجود باشد اگر خلقی بود آن عینیت است و آن نیز لا علاج است والا اگر تشوش عضو رئیس باشد و اگر علاج آن عضو کنند و خلاصه را بشیانی که با اختیار و تجربه صحیح یافته اینست که جماع واقع شده براخذ غذیه و ادویه باهیه در شرب و تلاشه یعنی آنکه جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد و گفته اند که جماع این درم فرد سوا خود نیست و بدون قلفاس و غریب باهچنان بصورت رسیده بلکه گاهی یکی از این هر دو عظیم تر بود و کند لک بقول ایشان این در سوا می بخمیل جمع نشود و نظر است بعده ادویه یا متناولات است یا مسوحات یا احتیاجات و هر واحد از این یا خاص بمراد است یا زنان یا مشترک پس این اصول تقسیم است و این مخریات اینست که شیخ بدان اشاره کرده که حیوانیت بصورت انسان و از چشم که بر می خیزد می بول است در اعمال شقیق از شام بشیر اسباط یعنی امشیر و بعضی بعضی سوا میشود و بر کج دهن آن کف میباید کجی از آن بعد یاس قائم میکند و وصف عمل او درین باب مکن نیست و چون گوشت او پخته بنوشند فعل کند لیکن کم از آن و قریب این سقنقور و بر سر است و مقدار جزای او آنست که گرد ناف او است و از یاد و پیه کرب سازند و ضعف معجون او این است ترنجبیل مغز چلغوزه هر واحد یک درم و تخم جیرجیر تخم گز تخم سلیم هر واحد نیم درم و خولجان خود دهنی مغز پسته پیستند و مغز قزقم قلف سفید زراوند تخم انجور و مغز هر واحد ربع جزو ساییده بس چندان عسل بیشترند شربت پنج درم و قریب این معجون فلاسقه است و در اصول قدیمه و کجی مقرر شد شربت الحیدر تخم انجور پوست ترنج افزوده هم از مسای که گرفته بدستور معجون سازند و از جمله ترکیب مجرب تر یا قی الذنب و معجون قزقمش است و این معجون شهوت را بکند و زیاده کند و فربه نماید و امساک آرد و از ترکیب مجرب است آب حسک تر آب پیاز سفید هر کدام یک رطل باهم آمیخته خود سفید شرب در آن تر کنند پس صاف نموده یا مثل آن شیر ماده گاو آمیزند و سه اوقیه ترنجبین در آن حل کرده صاف نمایند و بعسل قدر کفایت بر آتش تسقیه دهند چون تمام آب برود آتش فرد آرد اگر دهنم آرد خود حلیه کجی سفید مغز بادام مغز فندق تخم خشخاش هر کدام یک اوقیه بخمیل و قلف و این تخم جیرجیر تخم سلیم تخم گز و دهنی هر کدام شش درم پوست بیضه مرغ نشاره شاخ ترگا و قضیب گاو خشک هر کدام چهار درم عاقر قزاق رطب مصطکی قسط شیرین هر کدام سه درم کوفته بخیته با عسل مذکور بیشترند و بقدر سه درم استعمال نمایند و از مجربات شرب فادر بر و اکل مرای جو و جوز و شرب ترنجبین و خولجان بیشتر است و این روغن لغوط قوی کند و شهوت را بکند و پشت را محکم کند و اوجاع او را نل کند و مجرب است فریون قسط عاقر قزاق هر کدام یک رطل و قلف سیاه حب الفان پنج درم هر کدام نیم جزو هم را در ده چند آن زیت بپزند تا نصف بماند صاف نموده بر پشت و در زیر کمالند و آنرا دهنه عامه درینجا آنست که از شور بای کله بای و ماکیان خوشبو باد و یک که مذکور شد بسازند و شرب حب شونیز و روغن و عجیب است خصوصاً با زیت و عسل و در خواص آمده که اگر قلب هدهد و دماغ خشک و خروس باهم بخورند شهوت را بقوت را بکند و همچنین جیرجیر یا همچنان نار جیل و نصف آن عاقر قزاق چون بعسل بیشترند و صبح و شام استعمال نمایند و اگر گوید که اگر از شهوت باطل نگر در دگر شهوت جماع فقط پس آن یا بسبب قلت منی باشد یا بسبب قلت حدت و لذع اما اگر بسبب قلت منی بود خروج او اندک باشد و معالجه او باشیانی که تولید و تکثیر او نماید باید کرد و اگر خروج او بسیار بود علایش بوج و محرک نمایند و آن شیای لطیفه حاره است که با دوی حدت باشد و بدانکه تحریک منی و تخمین او با غذیه و ادویه مسخنه محرکه اخلاط حاصل شود و احتیاج بدان در ابدان یارده کثیره الا خلاط البته بود و اگر ممکن باشد که مع

علاج ضعف یا نه از قوت منی

علاج ضعف یا نه از قوت منی

علاج ضعف یا نه از قوت منی

لغف پیدا کند آن چیز افضل بود مثل حللتیت که آن با وجود قوت گرمی او منفع است و کنگک تخم انجور و بیاز و خاصه بلیون و کنگدنا و نفع
 و جبر و مانند آن و ایضا گاهی بمر و خات و مسوحات و قنجات که در آن تخمین نواحی بود که اندر آن نمی ست و اکثر بسوی این کسی محتاج بود که
 جگر او گرم و مزاج خستین او بار داشت بر آنکه او محتاج به یک منی و شیج است و چون او بی فاعل ایمنه بخورد جگر او گرم شود و مشرف بر وقوع در
 امراض حاره گردد و از آن غذیه مرکبه مزید باده خالیه معمول از بای تازه و زردی بیضه و کنگدناست و شوری بای گوشت بره و تخم و کنگدنا و بلیون و روغن
 و طبایع بلیون و حرشفت و بیاز و کنگدنا سود دارد و اگر در زردی بیضه مسخن تخم ترب و تخم انجور و تخم جبر و توری سرخ بر کرم که باشد در دم
 آمیزند نافع بود و همچنین اگر خوس سفید جوان در آب بسیار بپزند تا ممتد شود و آب او صاف کرده سوم حصه آن آب بسیار سفید و نصف وزن
 آب بیاز غسل داخل کرده پس بپزند صبح و بگام خواب بخورند و از او بی مرکبه که مزاج حار را صالح بود و در التریجین است چون هر روز ناشتا
 یک اوقیه بخورند و یا بگیند بخورد و کوفته در شیر تازه در روغن گاو بپزند تا مثل حلوا گردد و وقت خواب مثل حوره بخورند و بر آن نیند یا طلا بقدر دو اوقیه
 بنوشند و یک هفته استعمال نمایند و یا آب انار شیرین یا کش نرم بپزند تا غلیظ گردد بعد از آن تخم اسپست سوده در آن آمیزند و مثل حوره بر بنار بخورند
 و در روغن گاو و شیرین و تخم بقر آن نافع بود و آنچه مزاج بار در صالح بود و چون لبوب است و آن در قول میسج گشت و همچون بزور سر درم با وقیه روغن
 ماده گاو و بگیند آب حاک افشرد و آب بیاز افشرد و آب جبر و توری در روغن گاو و غسل مساوی و یا تخم آمیخته در آفتاب نهند تا غلیظ گردد و بعد با
 ملایم بپزند و هر روز دو اوقیه بخورند که بلوغ النفع است و ایضا دوا می ده درم دار چینی و شیر که در قول شیخ گذشت قبل طعام و بعد آن اندک از کنگدنا
 تشنگی بخورند تا آنکه تمام خورد شود و طعام طبایع از گوشت میش باشد و بر آن نیند صرف بنوشند و اگر از این حرارت بهیجان کند بخصه یا اسهال
 و شرب مارالشعیر قطع آن کند و گوشت و شراب چند روز ترک نمایند و تغلیل غذا کنند و کسی را که بدن او بپاک بود و قلیل الدم ساکن الحدت باشد این
 بهتر دواست و زعفرانی نیز امر جبارده را نافع بود و این دوا منی افزاید و تقویت باده نماید تخم بلیون و شقاق و زنجبیل و تودورین و همین و تخم
 و تخم شلیم و تخم ترب و تخم کز و تخم جبر و تخم انجور هر یک سه درم حب الرشاد و لسان العصفیه هر یک پنج درم فانیسی درم کوفته معجون ساخته
 پنج درم بر بنار بخورند و باطل لیل گیر و دوا را البصل نیز مفید است و اگر از آب بیاز یکجور و شیر گاو و دوجز و فانیسی سنجری یکجور و بقوام آورده یک اوقیه بخورند
 از آن در حرارت کمتر و تولیدی بیشتر باشد و ایضا شقاق زنجبیل دار چینی هر واحد یکجور و تخم انجور عاقر قرحا حروف هر یک نیم جز و کوفته بپسند
 مزنی بسپارند و این دوا را احدی استعمال میکرد بگیند حاک بدربار یکجور عاقر قرحا یکجور و زنجبیل یکجور و شکر طبرزد مساوی همه و چهار درم بخورند
 و یا بگیند حاک ترا و قیده شیر اوقیه که نافع بود و یا بگیند دار فلفل یکدرم سوده و یا زردی در روغن گاو و وقت خواب و یا تخم جبر و شلیم آن فانیسی
 و بعد حوره بنار بخورند و با لاش بیضه نیمشت بنوشند و این حقه باده را بیفزاید حاک یا بس یا تازه سکه تخم شلیم تخم جبر تخم بیاز تخم بلیون
 هر واحد یکشت بخورد و بگیند هر واحد یک کف مغز سرگوسفند و حرام مغز گرفته بر سه حصه آن آب اندازند که آنرا بپوشد و نصف وزن آن شیر اندازند
 و بپزند تا ممتد شود و صاف کرده باز بپزند تا غلیظ گردد پس چهار اوقیه از آن بگیرند و روغن بطم یک اوقیه داخل کرده چند شب متواتر بعد از شام و نیز
 حقه نمایند و ده شب جماع نکنند و این حقه تقویت باده و طرد ریاح و تسخیم بدن و تصفیه لول کند بگیند شیر تازه و آب سداب و آب کنگدنا در روغن
 هر واحد یک سکر چه روغن بیا بخورند در روغن چکیتی و بنده استار روغن جبهه الحفراده درم با دام تلخ ده درم خرف سفید نیم درم قاقه ده درم
 اشق یکدرم جابو شیر بقدر خود مساییده و روغنهارا با کش ملایم گرم کنند و او بر آن پاشند و در ابتدای سراه بمرات حقه کنند و این حقه فو
 بگیرند سرگوسفند و خصیه آن و قطعه الیه و یک کف بخورد و یک کف کند م و تخم جبر و تخم شلیم و تخم بلیون هر واحد یک کف و بر آن آب چند آنکه آنرا بپوشد
 انداخته و سردیگ بسته در تنور بپزند تا ممتد شود پس این آب یک اوقیه گرفته روغن کج یک اوقیه روغن جوز نیم اوقیه داخل کرده وقت خواب حقه کنند
 و الا حقه آن آب چقدر رو بوق و خطمی سازند و اگر خواهند که غسل بپزایند تا روده از طوبت فزونی پاک گردد پس حقه بخورند و بپزایند و طعام گرم

سینه و جوار الیه و کشتن الیه

مزاج آنها چنانچه با جبب کنند بدین جهت آنرا مسطور شد ذکر بعضی از دوی مجرب درین باب از جمله خوب و حریر باطلو با این جب مجرب است
 خود بندى قرفل کبابه چینی قرفه فلفل سفید هر یک سه درم بالنگود و درم دار فلفل تخم بابونه یک گل آن مروارید ناسفته هر واحد یک درم زعفران نیم درم
 کوفته پیخته با قند که در گلاب بقوام آورده باشند سرشته بقدر خود جها سازند که در غوطه بطوی انزال اثری تمام دارد و اشتها آورد و با صندرا قوت دیند
 دو دانگ و دجت اشتها و با صندره هفت جب و بهرامساک دو جب در دمان دارند اگر زرد حل شود دیگر دارند حسب جد و اگر با مقوی جمیع اعضاى تناسلی
 و باه است و نشاط آورد و مجرب است جد و از خطائی خود بپندى قافله سنبل الطیب دار چینی لسان العضا فی قرفل بمن سرخ مایه شتر اعرابی برکیش
 زرباد در پنج عقربى صندل سفید مروارید ناسفته یا قوت سرخ خود لسان فلفل سفید زنجبیل ریزند چینی با درنجوبیه یا فنج بپندى لباسه خولجان
 کبابه چینی خود صلیب بوزیران تورى گل سرخ تخم فنجشک دو قو عاقره چهار یک دو ماشه گل گاوزبان خصیة الثعلب مصطک طباشیر پوست ترنج سیمک صندل
 هر یک پنج ماشه صمغ عربی هفت ماشه عنبر اشب شک تبی هر یک یک ماشه بمن سفید هفت ماشه نبات سفید است ماشه کوفته پیخته بگلاب سرشته
 خوب سازند بقدر خود و بوق طلا و قرفه هر یک یک ماشه پیچیده در سایه خشک نمایند شربتی از پنج تا هفت جب با عرق گزریک او قیفر و برید حسب
 قی و زهر معدنی تالیف حکیم علونجان که مجرب است فادر به معدنی پنج شقال مروارید ناسفته که با شیمی یا قوت رمانی زهر دکنه سبب صاف مردان
 قورمى شقال بمن سرخ بمن سفید طباشیر گل گاوزبان صندل سفید دار چینی هر واحد یک شقال یک نیم دانگ زعفران چهار دانگ عنبر اشب شک تبی
 هر یک نیم شقال جواهر را بگلای بلایه نموده درق طلای محلول نیم شقال درق قرفه محلول چهار دانگ وادویه کوفته پیخته عنبر اشب را با نبات سوده بپزند
 جها بقدر خود سازند و هر روز چهار جب فرو برند ایضا جب فادر به تالیف و الحکیم صمغ که مجرب است فادر به حیوانی فادر به معدنی خود بپندى قرفل
 دار چینی جوز اب لباسه سنبل الطیب شقال بمنین خصیة الثعلب هر یک نیم شقال عنبر اشب نیم دانگ زعفران یک نیم دانگ کوفته پیخته آب جها سازند
 بقدر خود و بوق طلا ده عدد پیچیده در سایه خشک کنند شربتی دو جب حسب عنبر تالیف حکیم بمن در تقویت باه و امساک بی نظیر است و شش است
 غوطه می آرد و داشتن او در دمان موجب ادامت غوطه و خوشبوی دمان و مقوی دماغ است مشک خالص مصطک قرفل هر واحد یک شقال عنبر اشب
 خصیة الثعلب خولجان هر یک دو شقال مایه شتر اعرابی سه شقال کوفته پیخته بگلاب جها بقدر فندق سازند و هر روز یک عدد بخورند و عقب آن شتر
 یا شیر تازه یا آب تره تیرک یا آب خود خام بنوشند و تا نیم شقال از پنج جب میتوان خورد و در طول مزاج زیاده از آن هم توان خورد قبل از جماع بدوست
 حریه که مقوی باه و دماغ و مولد منی است مغز بادام مقشر یکتوله بخت تخم معصر مغز پنبه دانه هر یک دو شقال تخم خشکاش سفید یک شقال بمن سفید
 قورمى سفید ثعلب مصری هر یک دو درم زنجبیل نیم شقال گلاب شیر مده گاو هر یک نیم باونبات مصری چهار توله از مغز باه و خشکاش شیر
 در گلاب شیر برآورده صاف کرده بنزد باطلط رسد مصری وادویه دیگر ساییده و آخ خوش آمیخته فرو دارند و سر کرده بنوشند و بهر که این را
 بعد جماع بنوشد ضعف نیارد و منی زیاده از آنچه خارج شده باشد سپید گردد و ایضا بگیرد شیر گاو یک تار و بچوشانند تا سوم حصه خشک شود پس
 زردی بهینه مرغ چهار عدد و انداخته چچ بگردانند تا آنکه شیر قریب بضعف رسد بعد نشاسته دو دام در روغن گاو چهار دام بریان کرده اندازند
 و چچ زنند پس دار چینی یک نیم ماشه زعفران دو سرخ مشک و عنبر و دو سرخ ثعلب مصری سوده شش ماشه نبات بقدر حاجت گلاب دو دام انداخته
 بیامینند و بخورند حریر تالیف حکیم علونجان که نافع محوری مزاج است تخم خیارین دو توله دانه خشکاش سفید یکتوله حسک عربی مغز بادام مقشر یک
 چهار ماشه و شیر گاو میش شیر برآورده گلاب پنج توله آمیخته بچوشانند تا غلیظ شود ثعلب مصری یکتوله بمن سفید یکتوله شقال تخم شلجم خولجان هر
 یک یک ماشه نبات سفید سه توله ساییده آمینند و در سه جوش داده فرو آورده سر کرده بنوشند ایضا که در تقویت باه عجیب الفحل است ثعلب مصری
 تخم گزریک دو ماشه سوده در شیر گاو میش با و سیر جوش دهند و چچ بگردانند تا مانند حریه شود فرو آورده دار چینی زنجبیل شقال بمنین خولجان
 هر یک نیم ماشه یا یک سوده نبات سفید دو توله آمیخته بنوشند حریه از تالیف حکیم شربتی که مقوی و منی است مغز بادام و مغز فندق هر یک

بست دانه نشاسته دو توله هر سه را در آب شیر کشیده بر آتش ملایم بپزند و نبات بقدر حاجت و سکه قدری آشی بپنج اصل کنند پیش از خوردن
 قطب مصری بهمن سفید شفاقل هر یک دو ماشه هر سه را خوب ساییده داخل کنند و بخورند و حلوا می بویجیس که مقوی باه و پشت و کرده و در باغچه
 بنشیند و کانی و حلوا می خصیة الثعلب از تصرفات حکیم علویان که در تقویت کرده و آلات تناسل بی نظیر است نیز نافع بود و واسطه در اکثر امراض
 مناسب است نیم سیاه گلاب مثل آج قی بدیشک آتش ملایم کنند تا جوش آید اندک قند سفید اضافه نمایند جدا کنند شیرین شود پس پنج عدد زرد که تخم
 مرغ بر ریاضه سفت ریخته اند را با بقیه اندک قطره قطره بچکه و باقیاش بر هم زنند تا مثل حریره شود اندک دارچینی و پنج بنفشه کوفته بر آن
 پاشیده بدست قوه میل نمایند که در تقویت باه و اسماک بغایت سودمند است **سفوفات و عرقیات سفوفات** که مقوی است
 عنبر شنب بکتوله مصططه و محلی سفید قطب مصری طباشیر هر یک چهار توله نبات هم وزن او و یک کوفته بچنه آتش باشته تا بکتوله بخورند
 سفوفات تالیف حکیم اکل خان که برای تباہ اسماک تقویت اعضا رکیسه کرده و مشابه بی نظیر است گوشت کثیر گل نار صندل سفید طباشیر شش
 موچیس خار خشک پرورده مابین قلعی کشته بر و اصل چهار ماشه کربابی سوده مصططه کل ازینی قطب مصری شفاقل لسان الصافی کمان سید
 مایه شترابی او و کجراتی هر یک سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تورین بهمن هر یک نه ماشه پوست پیچ مو لسی پوست پیچ کچال پوست پیچ
 جهری پوست پیچ کیکر پوست پیچ سنگا بولی سنگا زره خشک هر یک پنج ماشه دانه الایچی خوشش ماشه کوفته بچنه بر آن نبات سفید بچنه
 بکتوله تاب سر و خورند **سفوفات** که مضر و شفا می رسد است مغز بادام قشر مغز پیچیان مغز کجک بریان مغز جلقوزه بریان خصیة الثعلب دارچینی و حلوا
 بس با سبب شفاقل بر ششم قرض بر واحد یک شقال دانه میل نیم شقال زعفران یک نیم دانگ مشک خالص عنبر شنب ورق طلا ورق نقره هر دو
 یک دانگ چرس علی دو شقال نبات سفید پنج شقال کوفته بچنه سفوف سازند شترتی نیم دانگ تا یک گرم عرق پیچیدگی که بسیار مقوی می
 و مشی است کل پیچیدگی سایه نشک کرده بر آن گل سرخ و همان قدر گل مندی و نیز آن گل چنید با هم مخلوط کرده مثل گلاب بچکاند عرق کرطل
 سبی و مقوی اعضا رکیسه و نبات عجیب غریب گل کرطل نیم پاپوس با سه قرض قطب مصری دارچینی بهمن هر یک یکدهم مش نیم پاد نبات
 نیم پاپو آب باران دو آرد او ویراجو کوب نموده در شیشه کرده سه چهار روز در آفتاب نگاه دارند که خوب جوش خورد پس بکار بند عرق خوب چینی
 مقوی جمیع اعضا رکیسه و باه و نسخ حکیم الزمان است خوب چینی دارچینی صندلین هر یک پاپوس بوی مش هر یک یک آرد الایچی کلان
 عود و هندی هر یک پاپوس قرض و شقال شک یک شقال گلاب ده آرد آب پنج آرد بطریق معمول عرق کشند و عرق خوب چینی نسخ حکیم از زنی
 موجب عرق جذر تالیف مولف اقتباس زررک از پوست و استخوان پاک کرده پنج آرد برگ گاو زبان سود کونی سانج هندی سلیخه خولجان
 سنبل الطیب اند جو شیرین کیکر کبلا قرقه دارچینی نار قیصر اسارون و ج ترکی شفاقل قاقله کبار قرض بهمنین گل سرخ بوزیدان تورین هر یک
 سه توله خصیة الثعلب هفت توله مویر منقی یک آرد برگ ریحان برگ نفع برگ ترنج سبز هر یک دو قبضه مشک عنبر هر یک سه ماشه بدستور عرق کشند
 شربتی نه توله عرق منشی بحیت تقویت باه و خفقان بجز بر سیده قند سیاه یکن بچنه پوست مغیلاان دوازده سیر و نیم کرده آب ششبران
 ریخته بسیر کین اسب و فن نمایند و چون برسد عرق کشند در مقدار است آثار بعد از آن در و پنج دانه میل بوزیدان هر یک دو توله بهمنین شفاقل خولجان
 دارچینی هر یک پنج توله قطب مصری ده توله بر شیم خام پاپو آرد گل گاو زبان نیم آرد غنچه گل سرخ یک سیر زررک پنج آرد او ویراجو کوب نموده و زررک ورق
 کرده داخل نموده عرق کشند و بکتوله عنبر روغن پیچیدگی و دیگر منشی بحیت قوت باه و تقویت دل و دماغ و حسین لون موجب حکیم شریف خالص
 کشمش یازده آرد قند سیاه یکن آب زررک چهارن آرد نیم سیر و نیم اندازند هر گاه برسد یکن یک آتش بکشند و نیم آرد دارچینی یک شانه روز در آن ترک
 شیر گاو و دو نیم آرد فانی و دوازده ماشه است و دوازده آتش بکشند بعد از آن دارچینی نیم آرد و نبات سه پاد انداخته سه شانه روز نگاه دارند و بعد از
 سه روز صاف کرده در شیشه پرورده بعد و هفت خورده باشند که در کثرت نفع حکم شراب انگوری دارد و یکم تبه که درین نسخه پوست پاپوس زررک

معجون چوب چینی حکیم عباد الدین جنت تقویت باه و فریبی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و کبد و مثانه و باقی اعضا نیز بسیار مفید و نشاط دسک آورده و بوی دانه خوش کند چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مروارید ناسفته شیر کلمه دار چینی قرنفل جوز بوالسباسبه نجیل فلفل سیاه شقاقل هر یک دو مثقال لاجورد یونجه چینی افقیون سنبل الطیب سمک صیدا ماهی رو بیان درونج عقرب زربا و تخم گزنه تخم شلغم تخم ترب همن سرخ همن سفید توروری سرخ توروری زرد تخم اسپست حسک مربی هر یک سه مثقال میل بواصطه کعبه خود قهاری مایه شتر اعراقی اسازدن هر یک سد رم زعفران مشک تنی غیر اشوب بوزیدان سورنجان کبابه چینی خولجان قسط شیرین سعد کوفی هر یک دو درم برگ قنب بست و دوقال و دو ماشه کوفته بیجه نگا هارند پس گل گاوزبان بادرنجیوی غوغه گل سرخ اشنه هر یک ده مثقال جو شامیده صاف نموده نگا هارند و انوشاخ سفید مغز تخم فزیه مغز تخم کدو تخم کاسنی تخم خرقة مقشر هر یک ده مثقال در جهان آب شیره کشیده باب شیرین آب پیب شیرین نگا ب هر واحد یکصد مثقال قند سفید عسل مصطفی بالنت صفت یکصد و پنجاه و شش مثقال بقوام آورده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردگان هر یک ده مثقال نرم سوخته داخل کرده بعد از آن ادویه اول را برشته و در نسخه دیگر گل محمود صندل سرخ صندل سفید هر یک سه مثقال کلمه منقعه دوازده مثقال حصیه الثعلب پنج مثقال نیز داخل است و حکیم یونگ گفته که من عوض برگ قنب که برای سرور است بست مثقال چوب چینی را جو شامیده آب آزا با عسل بقوام آورده ادویه آن ششتم در فصل بغایت قویتر مشاهده نمودم معجون مقوی باه و اعضای رئیس و مسمن بدن مقوی اعصاب و کمر و مؤلمه منی و مغلطان و آلایه مغز گردگان مغز چلغوزه مغز قلیل مغز پنبه دانه مغز حب السمنه مغز نارچیل مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز حبیه الحضر مغز حب الزل مغز تخم خرقة تخم خشتاش سفید مغز تخم کدو شیرین مغز قلم خرم مغز فندق هندی هر واحد شش مثقال ثعلب مصری قضیب آب خوشک سونان کرده مغز خشتاش ربای ماهی هر واحد یکتوله کبابه قرقه خولجان دار چینی جوز بوالسباسبه قرنفل عود غرقی همنین توریدین سورنجان بوزیدان نارمشک و پنجه شک زرب گاوزبان گل گاوزبان دانه قاقلیق شقاقل لسان العصافیر حسک مربی هر واحد نیم مثقال مصطک سنبل الطیب سعد کوفی شش درونج زربا د مغز تخم بلبلون زنجبیل دار فلفل عاقر قرقه اسازدن تخم انجبه صندل سفید سوخته اشنه زعفران کثیر تخم شلغم تخم گزنه تخم پیاز تخم اسپست جو جندم بزرالنج پنج فلاح هر واحد نیم درم مایه شتر اعراقی بکیرم موی پنبه نال کلمه بربان اسکند ستاد و حبل بربان مغز تخم کدو کبچ چیده گونده میوه چوب سمنده تخم آونگن هر واحد یکدرم مشک غیر اشوب هر واحد ربع درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یکدرم ربای کلمه بنارسی تخم دور کرده سه عدد شربت انار شیر ولایتی چنانکه عسل و قند مساوی سه چند ادویه و اگر منشط خواهند روغن قنب یکچهارم انگه فرایند و با پهل و حبه را بخورند و فوائد این ملاحظه نمایند معجون مختصر جنت تقویت باه و اعضای رئیس از مریجات استاد مرحوم ثعلب مصری شقاقل قرقه جوز بوالسباسبه خولجان دار چینی قرنفل عاقر قرقه زنجبیل بی ریشه مصلی سیاه هر یک نیم درم مغز نارچیل مغز بادام مغز چلغوزه مغز پسته هر یک نیم پاد نبات سه چند شیراده گاو پنجه انار شیر از کعبه نموده نبات انارخته کوفته زنده مغز نبات بار یک کرده انداخته باز قهقه زنده باز جهان ادویه میخته بریم زنده و نگا هارند و فاشتا و دوام خورده باشند معجون درام جز که ضعف باه بسبب ضعف قلب بهر سه بسیار نافع و تجربه رسیده شقاقل ثعلب مصری همنین توروری زرد و سرخ مصطک خولجان تخم زربان تخم بلبلون تخم بالنگور و وارید سوخته هر واحد یکتوله غیر اشوب شش شش کلمه مربی بست عدد در سه انار عرق گاوزبان جو شامیده هر یک کبابه باقی ماندالیده صاف نموده قند سفید یک انار شربت سیب شیرین با آنا شربت انار شیرین با آنا داخل کرده بقوام آرند پس همن هر یک کرده دیگر ادویه برشته معجون منشط که در تقویت دل و دماغ و قوت باه بی نظیر است و منافعی بسیار دارد و خوب است مروارید ناسفته مرجان شیب سبز که با شقاقل هر واحد یکتوله ثعلب مصری شش باشد دار چینی قرنفل همنین هر یک دو توله مغز بادام مغز چلغوزه هر یک دو توله و نیم ابریشم طباشیر مصطک میل کدو قی کشیز خشک درونج عقرب پوست ترنج گاوزبان گل گاوزبان حسک مربی زراوند بهر حنج بابونه مشک غیر اشوب هر واحد یکتوله روغن قنب گل سرخ هر یک پنج توله ورق طلا و ورق نقره زعفران هر یک شش باشد صندل سفید یک نیم توله بنیر مایه شتر چار نیم توله عرق پیب مشک بقدیر چا جنت نبات

نار ششک زرباد هر واحد یکرم بسیار با شتر اعرابی دار فلفل عاقر قرحا مشک هر واحد نیم درم زعفران دو درم عنبر شنب ربع درم مغز حلزونه
 روغن نارگیل هر واحد ده درم ترنجبین نبات هر یک پیچده درم عسل سی شش درم اول ترنجبین را در نیم نار شیر گا و بوجوشانده و صاف کرده با نبات
 و عسل بقوام آورند و اجزا با یک ساییده بشنند شربت دو درم صبح و دو درم شام مفرجات و نسخ الحام و یا قوتی مفرج طرب الحام
 که در نسخ باه مجرب و در تفهیم قلب و تقویت معده فی نظیر و نشا خوش می آرد مشک خالص کیشقال ورق طلا و ورق نقره یا قوت رمانی لعل یا شمشاد
 مروارید یا سفید کبریا هر یک دو مثقال عنبر شنب کل از منی هر یک سه مثقال صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل
 کبابه قرنفل زرنجب دارچینی برگ شامسفرم تو درین مغز خوش سازج هندی کل بستان افروز خود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطک
 حب الاس هر یک پنج مثقال حصیه الثعلب خشیاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جز و اعظم هر یک نصف ادویه عسل بقوم بسند خداداد
 بطریق متعارف همچون سازند و اگر بدل جز و اعظم یعنی بنگ روغن قنب کنند خوش انکه گردد مفرج مسیحی به نسخه حکیم علویجان که جهت تقویت
 دماغ و جگر و معده و با صندل و شربت و گرده و از دیا مکی و اشتیهای طعام نافع است برگ و فلفل ششک گا و زبان باد و بوجویه قرقه کل سرخ هر یک پنج درم
 خولجان کبابه قرنفل جوز بواقا فاکه کبار و صفار تخم فرنجشک پوست ترنج حصیه الثعلب لسان العصاره بسیار با هر یک سه درم سنبل الطیب
 اشنة عنبر شنب مروارید یا سفید هر یک دو درم ترنجبین دار فلفل کل سیوقی لعل بدخشی کبریا بسند هر واحد یکرم مشک بتقی ورق طلا و ورق نقره
 هر یک نیم مثقال ادویه کوفته نیمه بر روغن بادام بست درم چرب نموده با سه وزن ادویه عسل بقوام آورده بشنند مفرج تالیف حکیم مدوح
 منافع کثیر دارد و قوت باه افزایش و سرعت انزال دفع نماید مجرب است یا قوت رمانی لعل بدخشی مروارید یا سفید کبریا یا شمع شنب هر یک
 پنج درم ابریشم مغز طباشیر پوست ترنج باد و بوجویه کل سرخ سازج هندی دارچینی بوزیدان هر یک سه درم صندل تو درین ششقال ریگ یا بی بی
 دوازده درم تخم بلبلون ده درم خود خام ورق نقره هر یک شش درم زعفران عنبر شنب ورق طلا هر یک یک درم جد و اخطائی دو درم آب سیب
 آب انار شیرین هر یک یک درم آب به شیرین آب لیمو شیرین هر یک نیم درم رطل نبات عسل هر یک یک درم رطل عرق گا و زبان گلاب هر یک نیم درم رطل سیب
 مرتب سازند مفرج طرب اخر انشاد و سکر رسا آرد و خشکی مطلق ندارد و در تقویت دماغ و دل و باه بی نظیر است مشک خالص بسیار
 ورق نقره چهار ماشه بهمن سرخ و سفید کبابه هر یک شش ماشه ثعلب مصری ششقال دانه بیل دارچینی جوز بواقا و فلفل کل سرخ و فلفل ششک صندل سفید
 بسیار زعفران هر یک یک گرامه مغز بادام تخم خشیاش گلاب هر یک پا و سیر روغن برگ قنب نیم عسل سفید قند سفید یک نیم سیر مفرج سازند و اگر باه
 زیاده و تقویت قلب منظور باشد تخم بلبلون تو دری سرخ و زرد یک یک گرامه افروزدن بجاست و اگر گرمی مزاج مانع باشد در بعضی اجزای حاره باید که
 و طریق گرفتن روغن برگ قنب اینست که یک سیر بنگ را در دو سیر شربت تر کنند و صبح بوجوشانند تا که اثر بنگ در شیر ظاهر شود پس صاف کرده نیم
 روغن داخل ساخته باز با شش نرم بوجوشانند تا قریب بانقادر رسد پس در جای سرد نگا دارند تا دهنیت از شیر بالا آید از آنایت جدا شود روغن را
 بکف دست بردارند چنانچه عطری بردارند و طریق دیگر آن که بدان روغن لطیف بر می آید اینست که بنگ را در شیر چند بوجوش دهند و شیر را بدستور معمول با
 بنند و باست را مخفی کنند و مسکه از آن بگیرند ما المومنی مقوی باه و نافع جمیع امراض بارده اعضای رئیس و خفقان و غشی حادث از بروز
 و تالیف والد حکیم علویجانست بگینه گنجشک زخاکی بست و پنج قطعه کبوتر تانه پروار آید سه قطعه گوشت مرغ دو قطعه گوشت بک و دو قطعه گوشت
 برکه فربه از چربی جدا کرده بکین تیریز جمیع را شعله کرده در چینی سقر فارسی سلخه خود هندی عود صلیب قرنفل مصطک ناخواه صندل سفید صندل سرخ
 ششقال خولجان زرباد جوز بابا بسیار دانه بیل سنبل الطیب سازج هندی ترنجبین هر یک دو مثقال کوفته بران گوشت شعله کرده باشند و شنب
 گذارشته صیاج با سه من تیریز گلاب و بکین تیریز عرق بید مشک یا شش لایم عرق بکشند و عنبر شنب دو دانگ در وقت کشیدن در جای که عرق بکشد
 بگذارند ایضا از اختراع مدوح الیه که در امر باه قوتیست گوشت بره یا بزغال و در رطل مرغ فربه دو قطعه قطعات یعنی لوه هفت قطعه در رطل مرغ فربه چهار

گنجشک زغالکی پنجاه قطعه همه را از استخوان و چربی جدا کرده ورق ورق نموده در چینی صندل سفید همین سرخ همین سفید شقاقل مصری سانج هندی
کشید خشک گل سرخ هر یک دو نیم مثقال گل گاوزبان هفت و نیم مثقال کوفته بران پاشیده کیش بگذرانند و روز دیگر آب آهین تاب و گلاب و عرق بید
آب زردک آب نیشکر آب سیب شیرین آب امرو و بیدر یک یک طبل عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر شنب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال در
پارچه کتان بسته بردان و بچینند و از طرفی که عرق در آن میچکد بگذرانند و در پنجان ازان صبح و دو شام بنوشند ما المالحه خنجر حکیم علی بنان که مقوی
و جمیع قوتها و بنیاد مقوی باه است و صلیح ناقید از امراض همین بدن و محسن گنگ رخسار و موجب است گوشت بزغال کیش با همین تیریز گوشت
مرغ فربه سه قطعه گوشت دراج نه قطعه گوشت لوه پانزده قطعه مجموع را از چربی و استخوان جدا ساخته ورق کرده صندل سفید کشید خشک و آهین
خنجر گل سرخ در چینی هر یک پنج مثقال کوفته بران پاشیده در پانزده نقره کباب نیم پخت کرده گلاب عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل
هر یک دو من آب سیب شیرین آب بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل
همین سرخ همین سفید شقاقل هر یک پنج مثقال خولجان سانج هندی دانه هیل خصیة الشلب گل گاوزبان هر یک دو از ده مثقال و نیم گل سرخ
یک من تب یزیدی جای خطائی آشنه هر یک ده مثقال ابریشم خام است مثقال در چینی هفت مثقال کیش بگذرانند و روز دیگر عرق کشند
و درین مرتبه عنبر شنب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال بر بردان و بچینند و از طرفی که عرق در آن میچکد بگذرانند و در پنجان ازان صبح و دو شام بنوشند ما
است عدد دراج و بیدر یک یک طبل عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر شنب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال در چینی هفت مثقال کیش بگذرانند و روز دیگر عرق کشند
بر واحد یک توله زعفران نیم توله یک کوفته بر گشته پاشیده در ابی تا بیک نقره بروغن گاو و بریان کنند که میل بسرخ آرد پس در یک مستی قلعی دار کرده
گلاب سه آثار عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل
در چینی دانه هیل زنجبیل بادیان شقاقل همین سانج هندی با در خجوبه گل بنفشه پنج بنفشه گل گاوزبان هر یک یک طبل عرق کشند و در وقت عرق کشیدن
اسارون سه توله عنبر شنب زعفران هر واحد یک توله مشک سه درهم افزوده به ستور عرق کشند و شترتی پنج توله با حلوائی خنجر حکیم مدوح که در
علاج نوع سابق مسطور شد الاضمار تا لیف موصوف الیه که نهایت مقوی است و تجربه شده گوشت بزغال چهار ماهه یک طبل دراج و نیم
چهار قطعه گردانگ سه قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده ورق نموده دانه هیل ده مثقال صندل سفید طباشیر خنجر گل سرخ هر یک ده مثقال
گوشت بزغال پاشیده در یک نقره کباب نیم خام نموده یک کوفته بر گشته پاشیده در ابی تا بیک نقره بروغن گاو و بریان کنند که میل بسرخ آرد پس در یک مستی قلعی دار کرده
کاسنی تازه نیم طبل ابریشم خام ربع طبل صندل سفید است مثقال همین سرخ همین سفید شقاقل هر یک ده مثقال گل کیش گل سیونی هر یک
پنجاه مثقال در چینی دانه هیل سانج هندی خولجان هر یک ده مثقال گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک نیم طبل گل بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل
بادیان تر ربع طبل گلاب آب نیشکر آب انگور عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل عرق بیدر یک یک طبل
آب طلا تاب هر یک دو طبل او ویدر درین آب تمام شب بخیسانند و روز دیگر با یکمن زردک ریزه کرده داخل نموده به ستور عرق کشند و در وقت
کشیدن عنبر شنب مشک تبتی زعفران هر یک یک مثقال سوده و ظریفیکه در آن عرق بگذرانند و هر روز و پیاله قهوه خوری ازان قنچ و دو پیاله شام
او ایضا از خنجر حکیم مدوح عظیم المنافع از برای امراض بارده و مقوی قلب جمیع اعضای رئیس و کرده است و خفقا غشی بار و ضعف باه
از بردن را بنیاد مفید و موجب است گوشت بزغال چهار ماهه گوشت بزغال نیمه که از استخوان و چربی جدا کرده یا شنب که من تیریز مرغ فربه
دراج چهار قطعه سنگ خواره یعنی لوه هفت قطعه گنجشک زغالکی سی و پنج قطعه کبوتر خالکی نو پز از آن ده هفت قطعه همه را از چربی و استخوان جدا کرده
ورق نموده در پانزده نقره کباب نیم خام نمایند پس در چینی سیلخه خود هندی خود صلیب اسطوخودوس و قنقلی و بیدر یک یک طبل عرق کشند و در وقت
سنبه الطیب جوز بوا بسا سه دانه هیل سانج هندی هر یک یک مثقال نیم کوفته داخل کرده بقدر احتیاج آب بر روی آن کرده عرق کشند و از در وقت

عرق کشیدن غیر شنبه و مثقال مشک بقی بکشتن بر دمان نیچ بند خوب است مایه المومنی مقوی اعضای رئیس مفید از برای نقصان باه و قتی که سبب آن ضعف بدن و کمی غذا باشد یا سبب آن از بقیه آتشک بود چوب صینی اعلی غرق ببقا و مثقال گل گاوزبان با درنجبویه اصل هر یک پنجاه مثقال قرفل و ارچینی فاقه کبار جوز بولسباسبه با دمان فارسی با دمان خطائی بهمن سرخ بهمن سفید عشب مغزی صندل سرخ صندل سفید مصطکی زعفران کبابه صینی اشنه گل سرخ زرباد سیلخه شقاقل فرخ خشک تخم بلبلون خود هندی هر یک ده مثقال بوزیدان غیر شنبه یک پنج مثقال مشک خالص ده مثقال گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده هر یک یکم تیر گنجشک نری پنجاه قطعه عرق با درنجبویه و عرق بید مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بهار نارنج و آب بقدر ضرورت عرق کشند پس ادویه را در آن عرق خیسانند باز عرق کشند و عرق و مشک و مصطکی و زعفران را در پارچه نازکی بسته در جانی که عرق میچکد بگذارند و هر صبح دوسه پیاله قوه خوری بنوشند و در آنجا معمولی وزن گل گاوزبان و غیره هر یک پنج مثقال و از قرفل تا خود هندی هر یک ده مثقال و عشب و مشک و مصطکی هر یک نیم درم و گوشت گوسفند و مرغ و کبوتر هر یک یکم طبعی مسطور است باقی به دستور مایه المومنی بسیار مقوی باه لائق امر و سلاطین است خود کبابی سه آنار کشید در گوشت ده آنار کفند صبح در آن آب گذرست آنار و آب نیشکر باز ده آنار آب سبب آب انار شیرین هر یک ده آنار داخل کرده عرق کشند پس ارچینی خود غرق هر یک دو توله مایه شتر اعلی بهمن شقاقل صندل سفید توروی سفید و سرخ حب الزلم مغز حبه الخضر هر یک ده توله گل گاوزبان زعفران هر یک چهار توله پوست بلبله کلان ده عدد گرفته ادویه کوفتی را جو کوب نموده در عرق گاوزبان چهارمینا عرق بید مشک چهارمینا گلاب ده آنار شب ترک کرده صبح گوشت مرغ صبی خلوان شیرست هر یک ده قطعه لوه بست قطعه گنجشک نری خانگی دو صد قطعه از چربی و استخوان صاف ساخته و ارچینی پنج توله قرفل دو توله لایچی خردیست توله کشنیر خشک نیم پا و زعفران چهار توله سویا و ادویه مذکوره گرفته کوفته با آشت آینه بهانه و دو سگم طری گاه دارند پس گوشتها و قضیب گاو سومان کرده باز ده عدد تراشیده و آب جوشانند چون جوش خور آب صاف آن که شور یا میشود بگیند و با عرقیات کوزه و ادویه و آب نیشکر و غیره یکجا کرده غیر شنبه یکجا کرده غیر شنبه عرق کشند و اگر خواهند که رگین شود زعفران خالص هم در دمان نیچ بند یا قوی که در تقویت باه و اعضای رئیس همواره معمول مولف است و درین باب نظیر و عدیل خود ندارد چینی یا قوت سرخ کمرای شمی هر یک پنج ماشه مر و اریدنا سفته سنگ پشب هر یک شش ماشه مرجان نه ماشه مغز تخم خرزله مغز تخم خیارین هر یک یک نیم توله شقاقل قلوب مصری توروی سرخ توروی زرد بهمن سرخ بهمن سفید هر واحد یک توله تخم بلبلون بوزیدان کبابه صینی و ارچینی هر یک شش ماشه اندر جویا درنجبویه گل سرخ هر یک یک توله سافج هندی نه ماشه صندل سفید چهار ماشه طباشیر ورق نقره هر یک پنج ماشه ورق طلائع عفران هر یک سه ماشه اریشم مقرض با دو کم دو توله مر باج سبب شربت انار شیرین هر یک پون پا و شد خالص نبات سفید هر یک یک نیم پا و گلاب نیم آنار اول جویا را با گلاب صلایه کرده با مریت و اوراق گل کشند و باقی ادویه کوفته بچخته نگاهارند پس نبات و شهد را بقوام آورده جمیع ادویه بدان بسرشد خوراک لایچ ماشه تا بهفت ماشه

اقتوال اطباء شیخ ینو سید چون بدانند که سبب نقصان باه در اعضای رئیس است پس واجب است که قصد آن در علاج نمایند پس اگر سبب برودت آنها باشد و این اکثرست در بنصورت مثل مشرد و بطوس چیزی نیست چه آن قویترین دوا است این را بلکه در جمله عجز از باه که بسبب برودت در کدام عضو باشد یا ضعف آن بود و کبدر امیل دواست مثل اهر و سیاه و سجزینا و اگر سو بهضم معده باشد تقویت معده نمایند و اگر سبب در دمان باشد و از ابعلا جیکه بر آن باشد علاج کرده کنند و اگر آن باسخان بود پس اسخان پشت گرفته و در انماط نافع است و چون این فعل کنند بواجب باقی بر دمان و اسشیامی خوشبو و سوطات خوشبو و طب دماغ و قلب را نافع بود و ایضا قلب را و در المسک و تریاق و مشرد و بطوس سفید و هم و گوید که اما حقه از شور بای کله و کبوتر و بجز بزرگی برضیه سازند و خصیه همیشه نریکو است چون در حقه افتد و آنرا در تقویت دماغ و بجز منفعتی است و ادیان آن الیه و روغن جوز و کبوتر و روغن گاو و روغن پیسته و فندق و زاجیل و روغن زاجیل و روغن مجاوب و روغن حبه قلی بسیار است

و استخوان آنها دو رکنند و پوست او بخراشند بقدریکه طول و درشیر و اندک عسل بچشانند انگاه در دهان گنگی کوفته از غریبال بیرون کشند و دور طبل
عسل داخل کرده برتش بدارند تا مایکت خشک شود پس بنجیل مصطکه دار چینی جوز بودار فلفل و فلفل لسان العصاره و زعفران بنیل و نمک بر کلام
شقاقل پنج درم کوفته بچینه بسپارند و از تش فرو آورده بر سر نهند و از چهار درم باهفت درم میل نمایند و این دوا قد برای او وضع کرده اند و تجربه
صحیح یافته بگیند که لسان العصاره و زعفران و عود و دوج هر کدام یکیز و عبا طلع در کمال مجموع همه را کوفته بمغز گشنجک نر که در وقت پیری آنها
صد کرده باشند بسپارند و این دوا اثری بزرگست بعد استعمال ظاهر شود و این دوا مجرب جالینوس است و تجربه عجیب و غریب یافته اند بگیند
شیر تازه صد درم و در آن شکریک اوقیه حل کنند پس دار چینی و خولجان و زنجبیل هر یک درم یکم ازین سوده پاشیده بنوشند و تازه روز
متواتر استعمال نمایند و درین اثنا جماع کنند و بسیار مردم ضعف القلوب بحد اومت مفرحات و عطریات بصلح آمدند و اهل تجارت بگفتند
کسی را که ضعف دل و دماغ و باه بود علاجهش بحد اومت مفرج یا قوتی در دوا المسک حلو و تریاق فاروقی و مشرو دیطوس و نوشدار و وشریت کا و
و باد و نجوبه و سیب است و اگر ضعف معده باشد جوارش مصطکه دهند و اگر ضعف جگر است نوشدار و بخورد و اگر ضعف گریه است و بولاسف و تان
این نوع گویند که اگر از ضعف دماغ باشد تقویه و تقویت آن کنند با دویه مسهل و غراغر و عطوسات و شمومات و سوطات و طبوب حاره مثل بان
و مشک و غیره اگر ضعف آن از برورت باشد و بکافور و گل سرخ و صندل و بنفشه و بید و نیلوفر اگر از حرارت بود و کدالک اگر از ضعف قلب باشد

علاج ضعف باه از استرخاش قضيبي

اگر استرخاش بیدار و لاغری بدن باشد علاجهش بهمانست که در ذیل علاج ضعف باه از قلت منی گفته شد و اگر سبب ترک جماع تازمانی
واقع شود و غنیه باهیه مثل شیر و شکر و مایه تازه و گوشت بزغال و بیه و کبوتر بچه و جوزه و زردی بیضه مرغ و کله و بیه و بیه و بیه و بیه و بیه و بیه
و باعث بر شوت گردد و چنانچه استماع سرور زن و خوش آواز و قرار است که در آن بیان جماع و صفت محشوقان باشد اختیار کنند و شنیدن حکایات
مشتمل بر رغبت جماع و نظر در سافید حیوانات یعنی جنسی آنها موجب باه بود و کذا استعمال مفرحات مثل روغن سوسنی و خیری و بوم و زهره و زکاد و دوا
مثل عاقر قرحا و روغن پنبه دانه بزرگ و خصیه و عانه و آب نیلوم بر آلت ریزند و بعد شیریش بآلت بتدریج زمانی طویل و عقب آن زفت روغن
طلا کنند و اگر سبب قلت تولد ریاح باشد با دویه و اغذیه باهیه نفاخه بخورند مانند پیاز و خود و گز و انگور و باقلا و پسته و گوشت بیه و غرا
و کبوتر و انجیر و شیر و اندک دار چینی پس اگر قلت نفخ سبب عدم حرارت باشد مسخحات از معاجین و روغنها و غیر آن استعمال کنند و اگر سبب
رطوبت باشد بتطیب از حمام و تخم نرغ و غیر آن علاج کنند و از باقلا و خود و شیر تازه باندک دار چینی غذا سازند و از ادویه هر چه بسیار گرم نبود اختیار
نمایند و شدید الحرارة زنه را بخورند و اگر سبب بر دی عصاب قضيبي بود پس اگر آلت در آب سرد کوچک شود و لاغر و سست نباشد علاجش با
فالچ کنند و لبوب کبیر و معجون فلاسفه و حافظ الصلحه و فرید العرم و مشرو دیطوس و مانند آن بخورند و طلا با لند و اشیا خوشبو بپوشند و حقه های
مسخن عصب و مسوحات و محولات مسخنه که در استرخاش فالچ گذشت درین اثنا تمام دارد و اگر آلت کوچک نشود و لاغر نباشد علاج پذیر نیست و
عنیت گویند و صاحب اورا عتی نامند و بقول صاحب خیره اگر این ضعف مادر زاد بود عتی صادق این باشد و اگر عارضی بود علاجش شوری
سود دپ و این عارضی از جنس فالچ بود و اگر دویه مفروده که برای ضعف باه از سردی عصاب در کافع است قضيبي با دویه شتر اعراقی
کنند و اگر مغز گشنجک نر در روغن چینی مخلوط نموده بر قضيبي که پاشانند موجب پیران شوت جماع و نفوذ سیکرد و موجب است
افیون مصری حل کرده باشند مغز پنبه دانه را ساییده بر پا چطلا کرده چند روز بزرگتر مثل مرهم نهند برای جالق نافع بود و کذا امویانی را در
روغن زکس که راخته طلا نمودن نیز مفید بود و اگر چه مندی را نیم باشد با بزرگ قبول بخورند از برای امراض بارده و تقویت باه مفید بود و طریقت
ساختن آن اینست که بگیند مندی و در آب تر کنند بقدریکه نرم بر دارد و بچینه بروغن یا سیمین یا روغن دیگر خوشبو نمایی را از دست بپاشند

آنقدر که بسیار چرب نشود پس بطریق چوبه اگر چوبه بگیرند و اگر شش طایف روغن مندی را ناشتا تا چهل و یک روز بخورند و درین مدت جمیع کندی قدرت خرد
مشاهده نمایند و بطریق بر آوردن روغن اینست که مندی را با برگ و پنچ و گل بگیرند و اندکی آب پاشیده بگویند و بست سیسیر و آن بر آورده با پنچ
روغن کچالو چوبستان که شیر غائی گردد و روغن باقی ماند و اگر تخم انجیر بگویند و با رب یک ساییده در جوی شیر گداخته آمیزند و بر قضیب حوالی آن
بمالند در تقویت ذکر عجیر اثر نوشته اند و بدانند که پیکانه بکار نمی آید و حد کنش آنست که یکسال بر آن گذشته باشد و اگر سوزنجان مراضافه
کنند انفع بود و کذا کل کثیر سفید بر روغن کچالو محب و کذا اندر جود شیریش بوده طلاء کردن و صبح شستن محب و اگر پوست بچ کثیر سفید در
شیره بار و برگ هست کثافی یا در بول خر ساییده چهار گری پیش از صبح محبت طلاء کنند در از دیاد نفوذ و اساک محب است و اگر چوبه اگر عطر گلا
با هم حل کرده بر قضیب بمالند نفوذ آورد و لذت افزاید و اگر هینگ میرا بکاشته تا چهار ماشه بلع کنند و بالای او شیر گاو یا جز آن بنوشند و در
رافع تمام بخشد و محب نوشته و اگر سیر را مقشر کرده در شیر چندان بچوشانند که شیر خرب شود پس در روغن گاو بریان ساخته باشند بخون
مقوی باه برودین و نافع فالج و لقوه است و محب و اگر گندک آمله سا نشیره بسکه صلا کنند تا غلیظ شود پس شیر که دیگر اند از همین
تا چهل پست تمام شود و معنی پست در اینجا غلیظ است پس مقدار یک بار پنج تا دویست خورند جهت افزونی اشتها و قوت باه مفید است و اگر عریان
در آب درک بار یک ساییده ضما د نمایند و چهار گری بدارند و سه چهار روز چنین کنند برای سختی قضیب از دیاد باه محب نوشته و کذا ضما د تخم
او فکین کوفته پیخته در شب و روز و باز تا چند روز قضیب را سخت گردانند و اگر تخم بلبل زرد در شیشی آتشی یا بطور بتال جنترو روغن برارند و یک قطره
آن بر برگ پان بگلک مالیده دواخت و حشفه گذاشته ببنند و بعد سه پاس بکشایند و در بار دیگر بخن بکار بزنند گویند که عنی رافع بخشد و احتیاط
دارند تا بر خصیه و سوزن رسد که موجب درم آن گردد و اگر چهار سرخ دارا شکنه باب پنج ترب ساییده بریان مالیده از بروج پتر به بندند و سه روز
پنجم طور عمل آرند بعد از شیشکان سرمه ساموده در پیه مرغ سرشته بمالند در هفته قوت حاصل گردد و اگر مغر مگر گس که سرخ سر باشد بگیرند
و در شراب تند چهار پاس متصل ساییده بر پارچه بار یک کمنه مالیده بزرگ سوای حشفه بچند و بالا لیش برگ پان بگلک بکرم بنزند و صبح کشاده
باب طبع و خفیل نشویند و باز تا کار عمل نمایند و تا دویست با مراعات ضروری بکار برند منتفع حاصل شود و اگر پیشوش دشمنی که زیر درخت در لاس
کرده بماند بگیرند و در کیتو که پیکنیم باشد سوز و آمیخته بدارند و پیش از جماع یک ماشه از آن بزرگ طلاء کرده باشند در تقویت باه و تحش زان نافع است و اگر
گیا خجده بر روغن بیدار خیر ساییده بر لاله مالیده بر بنند اندک خراش آرد لیکن مخلوق رافع بخشد و اگر سیاه یکد اشهد دوام و آوند آتشی باد استقامت
خوب جل کنند تا یک نالت شود پس بر پارچه مالیده بزرگ بچند و چون نفوذ شود در کندی زن نمایند فاع بخشد و اگر درین یک عدد مغر سر و روغن بنزند
بتر گرد و دو قطره طلاء برگ پان بگلک گرم کرده بنزند و شسته تمام بچند و اگر هفت روز استعمال کنند بهتر بود و اگر ادویه هر که که رافع سستی دارند
این ترکیب پیش در تقویت ذکر محب است پارچه مسفت و بار یک را در آب زرد چوب رنگ کرده در سایه خشک نموده بشیر زقوم که در بندی تهر گونید
خوب تر کرده در سایه خشک نمایند باز در شیر زرد کرده بدستور در سایه خشک کرده نگارند و هنگام خواب قدری از آن پارچه در شراب انگوری تر کرده
اول برگ پان بزرگ بچند و بالا لیش آن پارچه بچند و در شسته بر بنند هر گاه نسوختن و خارش معلوم شود فوراً در کنند که موجب تقریر نشود و اگر
قویتر خواهند عوض شیر زرد که تر نمایند و در آب زرد چوب و هر دو شیر سه بار تر کرده خشک سازند و یکبار در آبیکه اندران لوناک و جالیض و حور
ساییده باشند تر کرده خشک کنند پس قدری از آن پارچه در روغن زرد پتر چنانکه سوخته گردد و برگ پان زرد بسته بالای آن پارچه عرق کشند
و بالا لیش نیز برگ پان بسته دو سه گری بدارند و نالیهای از همین پتی با در روغن پنجه چند بار عمل آرند و اگر پارچه را بشیر شروز قوم هفت هفت بار
تر کرده خشک کنند پس درخت جاسن را کاهیده پارچه بزرگ و در روغن زرد در آن دشته بزنند و بعد پتی بر روغن چرب کرده بدستور عمل آرند نیز مفید است
و آنچه گویند که پارچه بعد از تر کردن بهر دو شیر مذکور خشک کردن آن مزین و جود و نفوذ هر دو خشک باشد در شراب دوا آتش که کمر کرده و پارچه مذکور

در آن تر نموده بطریق پی بعل آرد و اگر چیزی بجلد خراش گردد سفیده کاشغری در روغن میخچه آمیخته بآلند جهت جلق و سستی اعصاب موجب
 پی فرنگی که نافع نوشته مورنج عاقر قرحا و ارچینی و نقل خرطین تازه فریون جنبه تریال لنگنی هر یک پنج ماشه بمهر را با یک سوده پیاز کس که
 برگ نیارده باشد ریزه ریزه کرده در نیم آثار شیر گا و تر نمایند تا پنج گهر می بجه پیاز نکور با دو پیو مسجود در شیر مسطور کمرل نمایند تا آنکه شیر خشک شود
 پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد پس زیر کوزگا و جوان داخل کرده بسایند و در ظرفی نگاهدارند وقت حاجت بر آب
 مالیده به بند و تابست و یک روز بعل آرد و جماع کنند و یک شیر که نیم پاوشند خالص نیم پاوشد در در کرط ای پی انداخته از دسته آید
 حل کنند که از زوجه آن کرط ای بادسته از زمین بخیزد و بعد چهار ماشه افیون در آن حل کنند و در ظرف چینی نگاه داشته وقت حاجت آلت را
 بروغن گا و جرب ساخته و او بر پی پا رجه مالیده بنهند و بعد یک پاس دور کرده روغن گا و بست و یکبار شسته بآلند و همچنین سه روز عمل نمایند
 از پنج ذکر آب جاری شده به خواهد شد و دیگر پی ملاق اسم که مشهور النفع است مالون و کوک و خردل هر سه بموزن یا یک ساییده در آب گرم
 لک کرده بر پی مالیده به بند و تابست که نافع مجلوق است پی شیر پیو کوک هر واحد یکتوله که داخه صاف کرده هم الفاسفید یکین ماشه کبار
 سوده پیامیند و عند الحاجة بر پا رجه مالیده سر خشک گذاشته بر بندند و از بالا برگ پان بنگلی پیچند بعد سه روز کشاده بشرباب تنبشوند
 و چهار پاس کشاده دارند من بعد همان پی را بر بندند و برگ پان پیچیده بعد سه روز کشاید و بشرباب بشویند عنی و مجلوق را قار در گردانند
 ایضا برای تقویت باه پا رجه سفید و شیر زقوم تر کرده در سایه خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پا رجه را تر کرده خشک سازند بعد از آن
 آنرا شب و روز در روغن تخم کتان نگاهدارند و سر آلت گذاشته از مسکه جرب ساخته بالایش پی نکور پیچند و تا چهار گهر می بدارند و اگر ضرورت باشد
 روز دوم همین عمل کنند و پا رجه نکور مدام در روغن السی بدارند ایضا پا رجه را در آب بلدی ساییده تر کرده در سایه خشک سازند بعد در آب ک
 و بهتوره سه مرتبه بعد در شیر ک سه مرتبه تر کرده در سایه خشک کنند من بعد در روغن شیر میش بریان کنند با تش نرم و وقت حاجت بر آب ک
 شمد مالیده به سیرا پیو یک بقدر سرخ یا یک ساییده پاشیده سه روز بنهند ایضا پی که جهت قوت باه مفید گل کثیر سفید چهار دم و نقل
 هفت عدد و ارچینی زعفران جوز بوا هر یک یکتوله همه را بر روغن کبچد قریب نیم پا و تا چهل پاس کمرل کرده بر پا رجه لیب کرده پی سازند ایضا
 جهت تقویت قضیب پا رجه را در دست لوبان یعنی عرق آن تر نموده بر قضیب پیچند بالای آن پا رجه دیگر بنهند و صبح المزاج تمام روز نگاهدارد
 و مریض سه روز نهایت یک هفته و آن پی را ضائع نسازند هر گاه که خواهند بار بنهند و این را بچوب پی می نامند و طریق بر آوردن است آن در
 تالیف شریفی و علاج الامراض مفصل مسطور است جوارشات و چوب این جوارش ملکی در تقویت باه و از دیاد شتوت بغایت مجرب
 مشک یکینیم دانگ قاقه کند بر هر واحد یک شقال قنفل سنبل الطیب جوز بوا البساسه لسان العصافیر پنج اذخر زنجبیل ارچینی مصطکی عود کب
 زعفران هر یک سه درم شده سه شقال قند و گلاب هر یک ده شقال قند را در گلاب حل کنند و غسل سه چند یا بقدر کفایت آمیخته بقوام آرد
 پس فرود آورده او به کوفته پیچند شرباب یک شقال جوارش یک با حیت که در تقویت باه و شست و معده نافع صمغ عربی یا دانه
 در یک آثار روغن گا و بریان کرده جدا نگاهدارند و روغن را جدا پس اسگند موصلی سیاه زنجبیل هر یک ده درم کنگول هفت نیم درم ارچینی فلفل
 کباب پیچیده بسباسه عاقر قرحا هر یک دو درم و نقل جوز بوا هر یک پنج درم کوفته پیچند در روغن نکور جرب سازند و شکر سرخ یک سیر نیات سفید
 یک سیر بقوام آورده صمغ را کوفته داخل کرده به هم زنند تا مثل حلوا شود از آتش فرود آورده او به سوده را داخل کرده نگاهدارند و هر روز بسطیم
 بخورند جوارش هندی که جهت قوت باه و امساک منی مفید عاقر قرحا جوز بوا بساسه قنفل پیستان سنگا ره خشک کماره دانه سیل
 فلفل سیاه آنکه زنجبیل از فلفل سادی کوفته پیچند در شمد خالص بقدر یک بهر شسته شود و بشرباب و هر روز بقدر یا دام بخورند و بعد از خوردن آن
 آب سرد و اشیا ی ترش نخورند حب موصلی که در تقویت باه موصلی سیاه پا و سیر در یکینیم پا و شیر گا و پیو شاسته تا تمام شیر جذب شود

نگاهدارند وقت حاجت یکپاس شب گذشته بعد فراغ از طعام و آب یک حب در آب دهنور سیاه سوده برپاچه باریک ضا نمود و چشقه
گذاشته بی بند بالای آن برگ پان بار شسته خام بنزد همین نوع هفت روز بعل آرند و از ترشی و بادی پسینند ایضا از علویان نقل
یکدم دارچینی شش سرخ زعفران چهار سرخ افیون برگ کینر سفید هر واحد یک سرخ در زیر گاو سوده طلا کنند ایضا مقوی باه و مجرب
عاققر حاسه ماشه جوز بوا بسا سه قرفل انگوزه خالص سیاه زرنج هر یک کیتوله در شراب تند بقدر نیم آنار که کرده حب بسته دارند و شراب
ساییده هر روز یکبار طلا سازند و سه روز دفع بین میشود ایضا پیاز زنگس پیاز غصیل هر یک یکدم در شیرش یکدم در حل کنند بعد پیونج
دارچینی جذبیتر فیون عاققر حاسه و اجوان تخم کمانی خرد تخم کمانی بزرگ میل گوش آدمی زفت رومی ز او خشک خراطین هر یک دو توله
مائلون مال گنگنی زرد چوب هر یک کیتوله آمیخته در زیر گاو و کیشانه و کبرل کرده ضا نمایند ایضا که تقویت باه کند و ذکر را قوی سخت و سطر
گردان پیاز زنگس نیک و بکار دومی ورق ورق نموده در شیرش کبرل نمایند بعد از آن قسط تلخ مغاث بخادی زراوند و حرج و ج ترکی خراطین
هر یک کیتوله داخل نموده کبرل نمایند تا چون گرم شود مویائی اصل چار ماشه در روغن چنبیلی دو توله حل نموده داخل مبرم نمایند و بر قضیب
حشفه ضا نمایند ایضا مقوی باه از حکیم محمد جعفر جذبیتر مصطکه رومی هر یک کیتوله قسط شیرین یکدم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون
بست و پنج توله که لای نموده استعمال نمایند ایضا از حکیم محمد رضا عاققر حاسه دارچینی یک نیم ماشه قرفل یکا ماشه بسا سه یک نیم ماشه زعفران
نیم ماشه جوز بوا چهارم حصه دار فلفل یک عدد و چه اگر قدری کوفته بیخته در کبرل انداخته آب او را که سخی تلخ نمایند پس چه داخل نموده و برپاچه باریک
بر قضیب بندد تا یکپاس بجه دور نموده مجامعت نماید و در نسخه حکیم قطب الدین مغز تخم گاوچ و پوست بچ کینر سفید هر یک ماشه عوض قرفل
و زعفران و دار فلفل است و نوشته که او در شراب دوا آتشه کبرل کرده حب بسته در شراب حل کرده ضا نماید بالایش برگ دهنور بند و صبح
آب گرم بشوید ایضا گویند که عینی پنجاه سال ازین به شود جذبیتر عاققر حاسه فیون هر یک هشت ماشه مویونج کوبی دارچینی هر یک چهار ماشه
قرفل چهل و یک عدد کوفته بیخته در شراب باشد مقدار کنا رب بندد تا یکج بر قضیب ضا کند و صبح آب گرم بشوید و در کیفیت بحالت اصلی باز آید
موجب است ایضا برای قوت باه بسیار مفید فلفل سیاه جذبیتر حلیت هر یک نیم درم مغز پنبه دانه دو درم مشک خالص و دانگ کوفته
بیخته با روغن زریق یا یاسمین برشته بر قضیب بمالند ایضا از برای جالق و قوت باه سپندان مغز تخم بیدار نخچیر دل هر یک سه درم کوفته یا
روغن یاسمین برشته نیکم بزکرو خصیه بالند سطری و قوت در آن پدید آید ایضا جنت باریکی سچ ذکر مخلوق جوز بوا بسا سه اشنه هر یک چار
چراگ گوش آدمی یکدم چربی خصیه خرنیم پا و همه را در شراب دوا آتشه بسا سه چند اندک کینر شراب جذب شود بکار بندد ایضا که جنت عینی بتجربه رسیده
مستی که عقب سر ساند می باشد بوزن یک خود قرفل سه عدد آب برگ پان صلا که کرده طلا نمایند ایضا که برای جالق و عینی و درازی سطر
قضیب خیلی عجیب است حکیم محمد جعفر علاج مخلوق همین نسخه نیک و دفع این نهایت معاینه گشته شیطرح سرمه باز و استخوان با پی سوخته را که
شکر ف هر یک یک توله خراطین هفت توله افیون مصری عرو سک زهر میثمه هر یک دو توله همه را سرمه سازند و نگاهدارند پس در عین توله ساند
پیشتر قرفل چنگلی دهنور مال گنگنی هر یک هفت توله تخم ترب تخم گز هر یک چهار توله مرغ چنگلی پنج توله اینهمه را بطریق چوبه در شیشی روغن کشند و
شیشه او را که مذکور است آمیخته بقدر نیم سرخ استعمال نمایند که این دواتیز بسیار است ایضا تالیف حکیم محمد عابد سیاه و دوام سها که نیم دام
یکدم چنگا که قسط شیرین قسط تلخ هر یک نیم دام برهونی جذبیتر هر یک یکدم روغن کینر سیاه پا و سیر خام آب برگ چنبیلی نیم آنار شراب دوا آتشه
پا و آنار اول آب چنبیلی و شراب و روغن مذکور هر سه جو شاند تا آنکه آب و شراب بسوزد و روغن بماند بعد از آن او را که کوفته بیخته در روغن مذکور
داخل کرده بسوزانند و صاف نموده در شیشه نگاهدارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالای آن برگ تنول بندد یک هفته یا زیاده بعل آرند و جنت ایضا
از حویات حکیم وارث علیان شیر آل شیر تو هر تدراره شیر تو هر قسم دیگر شیر درخت بزرگ هر یک سه ماشه تخم دهنور باریک سوده شش ماشه روغن گاو

میکتول اول روغن را بگازند چون بچوش آید هر چهار شیر اندازند و حل کنند و بزودی فرد آورده تخم در نه توره داخل کنند و خوب حل کرده در ظرفی بدارند و وقت
 قدر بخورد بریان مالیده به بند و صبح و آفتاب ایضا از حکیم مدوح یک مدول ثقیل الوزن که از اندرون گلابی رنگ باشد و میدوید و در دو جدا جدا آب
 ساییده مساوی بگیرند و آب بودک مرشته قرص ساخته حشفه گذاشته بزنند هرگاه گرمی زیاده محسوس شود و در کرده شیر میشن نیم گرم و اگر نیاشد
 آب نیم گرم بشویند ایضا که برای تقویت باه نظیر اندازد آب پیاز غصیل آب پیاز زنگ آب پیاز سفید آب پیاز سیاه سه باشد روغن حب الطین
 میکتول زهره مرغ سیاه یک عدد زهره گنجشک زده عدد مورچه سرخ بست عدد زنبور سرخ عدد میوه سرخ عاقر قرحا در چینی فلفل پوست بچ کینر سفید فلفل سیاه
 هر یک چهار ماشه همه را در کمال انداخته با ده توله شراب تند سخی بلیغ نموده حب بسته بدارند و وقت حاجت روغن گاو ناز ساییده مساوی حشفه طلا سا
 سوزش می آرد خطر کنند تا بهفت روز بعمل آرند ایضا مقوی باه عطر در چینی موسیائی خالص هر یک درم عطر عدد عطر نارمشک هر واحد درم
 کمر کرده طلا نمایند ایضا که برای قوت باه بهتر از این نسخه نیست سم الفار از پنج شکر سیاه هر یک شش باشد در چهار توله غسل خالص کمر کنند
 بعد از آن پیش پیچک صحرانی که از خضیه و گرده او برآورده باشند و پیوسته سوار و پیوسته در صحرانی که بپندگی سائده گویند هر یک دو توله داغ کرده و در
 زوهر یک توله که در مپتال مده یک عدد در کمال انداخته باز یک شبانه روز بپایند پس حبه سفید تخم ترب تخم کثانی عاقر قرحا چرک گوش انسان جوان جوان
 بسایند فلفل بشین فلفل سیاه و از اوقی سوده پوست بچ کینر سفید میوه سرخ حلقیت خالص مشک هر یک سه باشد در کمال انداخته با شراب دو آفته تند
 همه را تاده روز صلا نمایند و حب بسته دارند و طلای رقیق بزرگ سوا حشفه نمایند و بالایش برگ تمبول بزنند ایضا که اکثر مردم را نفخ خشیه
 شنگ و در مپتال طبقی سیاه یک عدد عاقر قرحا میوه سرخ پیاز زنگ در چینی زهره و گاو و همه را با آب زهره سینه پاس کمر کرده نگاهدارند و قدری گرفته طلا
 کرده باشند ایضا مقوی باه نسخه حکیم مرد اسنگ سیاه هر یک سم الفار هر یک سه باشد تخم کثانی چهار دام روغن زرد نیم پاود و نیم بار
 ساییده و شیر تخم کثانی که آب برآورده باشند شانزده پاس کمر کنند بعد از آن در روغن زرد چهار پاس کمر کرده نگاهدارند و وقت حاجت
 کم از سرخ طلا نموده بالایش برگ تمبول بزنند و صبح با یک گرم بشویند و چند شب بکار بریند و اگر آب برگ کثانی خوردنش توله عوض شیر تخم آن کنند
 فائده این مکر را جاست آمده در آمده ایضا برای عینی آزموده مرزا سلیم بیگ مغزیست بون یا و مغز حب الطین نیم پاود و دو کوفته در آب
 نو پونی بسته در طباق گرم نهاده میفشند و روغن گرفته در شیشی بدارند و بعد چند روز طلا کنند و بعد گذشتن یک بشکال بلکه بعد یک سال قویتر
 و بی ضرر میگردد و تازه بشورات بزرگ پیدا میکند اگر بشود روغن زرد بماند قوت ذکر تمام می آرد هر که خواهد در یافت خواهد شد ایضا برای جانی
 چربی شیر چربی خوک جنگلی هر یک پنج دام پیر سوئی جوز بوخرا طین خشک زهره چنک گونگی سفید عاقر قرحا حبه سیاه تر در چینی هر یک یک دام فلفل
 جوتری زعفران مال کثانی اجوان خراسانی شنگ شمیری پیر بیگ کافور یکیم سینی سماگ چرک گوش آدمی شنگ و بچ کینر سفید هر یک دام پیاز
 زنگ یک عدد مغز خوک جنگلی چهار عدد زهره گنجشک هفت عدد بلانوه چهار عدد مغز گنجشک خانگی شش عدد مغز و چربی سائده دو عدد مغز و چربی
 نیوله دو عدد همه را کوفته کمر نمایند و از ده پاس بعد یک کید بخته گرفته از دست نرم کنند و شب دو بار یکله مذکور بچیده تمام شب نگاهدارند
 اگر روز دیگر کید سخت گردد و آتیار شده باشد و الا جار پاس دیگر کمر کنند ایضا مجرب حکیم شریف خان فرقیون پیروزه هر یک دو درم
 بسایند یک درم دار فلفل یکیم درم عاقر قرحا دو نیم درم نموم کافوری نیم درم تخم جوی هر یک یک درم روغن زرد نیم اوقیه اول
 در روغن زرد کور حل نموده او را بیهوده در آن بپایند و بعد سخی بلیغ بعمل آرند و مساوی حشفه طلا میکردند و بالایش برگ پان بچیند
 ایضا مقوی و منظم شنید و در تقویت ذکر عینین نهایت مؤثر و بیعیل پیاز غصیل پیاز زنگ هر یک نیم اوقیه در بست و بست شفا
 زیت و قدری آب بچوشانند تا ماهر شود و آب پیوز در روغن بماند پس صاف کرده زهره گنجشک زهره گنجشک تخم انجبه عاقر قرحا خردل سرخ هر یک
 یک مثقال تخم شنب نیم مثقال اضاف نموده مکرر قضیب و عانه و خصیتین ضا د کنند و اگر موسیائی و زفت رومی و زهره مرغ و مانند آن افزایند

تو نیز میشود و چون سورنجان و مرکبی یک یک انتقال بان مخلوط کنند نهایت قوی می گردد از مجربات است ایضا برای جالبی و ضعف باه از
 حکیم اجل خان پوست پنج کنیز سفید پوست پنج کنیز سرخ هر یک یکدم جوز بو یک عدد و افیون مصری نیم دالم اول هر دو پوست را کوفته هم را بر
 پیله کوه کلان که بفارسی سوسمار گویند پنج دالم کرل نمایند بعد از آن از آب برگ دهنوره از هر قسم که باشد تا دو گری کرل نموده مثل کنیز
 گولی بندند و یکب در شراب و آتش حل کرده سوای حشفه لیب نمایند تا چهارده روز ایضا برای مخلوق از مجربات است و در موم جندبیه
 مویزج عاقر قرحا بیهارچینگ قسط تلخ دارچینی بیکرمول هر یک دو ماشه با شراب و آتش ساییده با مسکه گاو میش دو پاس کرل کنند
 تا چون مرهم شود حشفه گذاشته قدری طلا کنند و بالای آن بان بندد ایضا منبر برای مخلوق زعفران قرنفل دارچینی هر یک شش ماشه
 پنج عاقر قرحا بیهارچینگ خراطین جالفل کلان جوتری هر یک یکتوله مصطک پنج ماشه شکر سفید سه ماشه در روغن بیهارچینگ کرل نموده در سینه
 مخلوط کرده بر قضیب طلا نمایند حشفه گذاشته و تا چهل روز متواتر استعمال کنند و اگر عضو تورط هر شود سه روز موقوف داشته و روغن
 شسته با لند ایضا محرب و مختصر تالیف حکیم محمد جعفر پوست پنج کنیز سفید پیشه خراطین چکر گوش آدمی هر یک یکدم روغن گاو پنج آم
 مثل مرهم ساخته طلا نمایند ایضا محرب روغن زرد شراب ترکالی آب پنج کنیز سفید هر یک توله یا نیم تخمه طلا کرده باشند و بالای آن
 برگ بان بندند ایضا مقوی باه مویزج عاقر قرحا تیرابی هر یک سه ماشه قرنفل بیهارچینگ بیاضه مغاث بغدادی هر یک دو
 جوز بوزدی زگس هر یک چهار ماشه مشک خالص غبار شرب هر یک ماشه قسط شیرین دو ماشه روغن زگس شش ماشه عطر ناگلیب عطر گلاب
 عطر مجموع هر یک دو ماشه روغن رای بیل نه ماشه مانند مرهم ساخته طلا کنند ایضا که حجت قوت باه بیا محرب پوست و قضیب را قوی و سخت
 و کلان سازد و پیاز زگس و مشقال عاقر قرحا مویزج هر یک یک انتقال مویانی دارابی یک ماشه زهره ماکیان دو عدد پیشه زهر چهار مشقال خ دل سرخ
 مغاث بغدادی مغزینیه دانه بوره ارمنی زهره گاوزهره اگر هر یک یک انتقال پیله گاو پیله تساح هر یک دو مشقال بعمل آرند ایضا که دوستی
 چند بار از موده است گریز کبوتر صحرایی پخیال گنجشک خاکی سیاب عاقر قرحا هر واحد یکدم غسل دو درم شیر درخت آگ سه درم روغن گاو سبزه
 درم هله جزا در کله بیهارچینگ دوازده پاس کرل سازند وقت شب قدری مالیده برگ قبول بندند و تا هفت روز بعمل آرند ایضا گویند که دام
 جلیل الاثر است کباب چینی ریون چینی دارچینی چوب چینی عاقر قرحا الاچجی لونگ جوتری جالفل هر یک یکتوله سیاب سه توله اول سیاب را در درو
 بول خر کرل کنند تا یک پاس بعده دیگر اجزا با یک ساییده آمیزند و چهار گری دیگر کرل نموده قدری از آن بالای برگ بان مالیده حشفه گذاشته
 بر بندند و بالای او پارچه بافته بچند دبی ضرورت حرکت نکنند و اکثر ساکن باشند و قدرت حق مشاهده نمایند که چه قدر عظم و قوت می آرد و در
 بول خر جان گیرند که بول را در ظرفی بندند و بعد سه چهار گری آنچه رقیق و صافی باشد بریزند و هر چه غلیظ و سپید ته نشین شده باشد بکار برند
 ایضا طبیعیه بر جبین طلا معاش خود میداشت و بسیار تحفه است بچنانک سیاه چوب عاقر قرحا کجراتی سیند و رکامیا هر یک یکتوله شیرک چار توله
 مسکه گاو دوه توله هر دو دواچ اول را کوفته بخت با سیند و در گری کرده شیر آگ مسکه انداخته از دست چوب نیم فلو من وصل نموده چهار روز ساییده
 سکا باند که حدت رفع شود پس یک ماشه بر قضیب مالیده برگ بان بندند و صبح بآب بشویند و اگر هوا سرد باشد قدری گرم کرده با لند ایضا
 که برای نفوذ و دفع هستی ذکر و سطرپی آن تجرید پیله بیکرمول اصل کوکب هر یک یکتوله مثل کنیز سرخ نیم توله آب برگ چنیله آب برگ دهنوره آب برگ
 کثای خرد هر یک چار توله روغن کنیز سیاه شش توله سرادویه یا هر سداب آنقدر کرل کنند که خشک شود بعده روغن آمیخته دوازده پاس از
 بوشب قدری بر آرد و چاشته حشفه گذاشته بر قضیب به چند بشت پاس کشاده دیگر بار بعمل آرند تا یک هفته استعمال نمایند ایضا
 که نفوذ آرد و سطرپی گرداند و کجی در کند و پس و پیش ذکر کیسان نماید محرب است دارچینی عاقر قرحا هر یک نیم توله خراطین خشک پنج کوی
 بیکرمول هر یک یکتوله روغن کنیز موم سفید هر یک دو توله پیشه زهر جان زفت رومی هر یک سه توله اول روغن موم و چربی در گری

انداخته گرم کند بعد ز رفت رومی انداخته حل کند پس جمله ادویه باریک ساییده اندازد و از دسته آهنی یکپاس بسایید که مثل مرهم گردد و نگاه دارد
و قضیب را از پاچک چنان بخارزد که سرخ گردد بعد یک گرم طبعی از شیر میش یا ماده اسب مالیده قدری ازین دوا طلا کرده برگ بان بندد
بعد یکپاس بکشاید باز همین عمل کند یعنی در تمام روز چهار بار کند و بنام قضیب را از آب گرم بشوید همین طور یک هفته استعمال کنه و هر وقت
ساختن روغن کنیز اینست که پوست بچ کنیز سفید نیم پاوشا بهمانی گرفته بگوید و در پوئی بسته یا چهار تولد روغن گا و روغن آنا آب بچوشاند
باتش ملایم هرگاه آب بقدر باد آنا را بماند پوئی را مالیده افشوده جدا کند و باز باتش ملایم بسزد که تمام آب جذب شود و روغن بماند و روغن
نخورد و فرو آورده بعمل آرد ایضا مخلوق با یوسر العلاج را که سر حشفه بقدر نیاز و بچ باریک شده باشد مجربست لکن جنگلی پوست کنیز سفید
مغز گاو گچی سفید پیر بونی کچله سوده زیر میطه سفید چرب جوز بوا در چینی تند قره افیون هر یک شش ماشه شیر درخت آگ سده تولد روغن گا و کیتوله
در کمر کرده با شیر زرد و روغن مشیت پاس ساییده نگاه دارد و بر پا چضماد کرده حشفه گذاشته بر قضیب بندد و روغن بچوشاید تا یک هفته بعمل آرد
اگر بهر پیداشد و این مرهم استعمال نماید روغن گا و کیتوله بکشد و یکبار شسته که سفید یکماشه سفیده کاشغری یکماشه شجری یکماشه
سپاری دوخته بکشد و سوده آمیخته بعمل آرد هرگاه بهر خشک شود موقوف کند ایضا مصلح مخلوق عسبر و ملذ مغز گاو گچی سفید مغز گاو گچی
سرخ تخم دهنوره عاقر قرحا گچ پیل شجری خولجان جوز بوا پوست بچ کوخ خشک پوست بچ اروسه پوست بچ حب السلاطین هر یک شش
ماشه مصلح رومی در چینی قرفل هر یک دو نیم ماشه خراطین خشک نیم پاوشا بهمانی شیر گا و روغن آنا شش باریک کرده پو
بسته در شیر انداخته بچوشاند تا آنکه نصف برسد و نموده جزات ساخته روغن برارد و عند الحیاجت سه ماشه ازین روغن گرفته مشک زعفران
کا فورچینه بقدر یک یکسرخ ساییده در آن آمیخته از مجموع باندازه چهار سرخ بزرگ مالیده بالایش برگ پان بندد چند روز این عمل کند و اگر
صیج المزاج برای لذت جماع استعمال کند قضیب را از قدری مسکه زرد چوب گرده جامع کند لذت بسیار دهد و بجای پوست بچ جمال گوته
پوست بچ کنیز سفید بدل توان کرد و هرگاه پوئی را از شیر برآورده از ادویه آن در پتال جتر روغن کشیده فائده این روغن بسیار سریع الاثر
برای مخلوق و عینی تجربه مشاهده کرده شد ایضا مجرب مغز خرچوان تازه شازده دام و قتیله گرفته باشند همان وقت روغن کنیز سیاه
بست و چهار دام عاقر قرحا و گاو گچی سفید بیدک سیرا و سنکیا هر یک یک نیم تولد آمیخته همه را در کراهی از دسته آهنی خوب کمرل نمایند و اندکی
بکار بند ایضا گویند که شخصی که خدا شده و بسبب نداشت نقصان شهود از خانه گرفته بود و بهین طلا قادر شد مغز خرچوان که در این آمیخته
گرفته باشند یک عدد شیر درخت آگ برابر آن در ظرف گلی کرده در سایه نگاه دارند هرگاه خشک شود سنبل شکلیا سنبل شکلیا هر یک هشت درم
باریک ساییده آمیخته بسایند تا که یکذات گردد بعد روغن کنیز و نیم پاوشا بهمانی قطره قطره در آن انداخته تا شازده پاس کمرل کنند
بعد در شیشه یا در ظرف چرب برداشته و تنش بند نموده بست و یک روز و دو روزی جویدارند بعد از آن برآورده چهارده روز صبح و شام طلا کنند
مغوظ بقوت جوانی آرد و قوت این طلا تا سه سال باقی می ماند و بعد یکسال از نظیاری قویتر میگردد و در دانشی احتمال این از ترشی مضعف باه پیوسته
کنند مجربست ایضا برای قوت باه شیر گاو روغن زرد هر یک دو تولد باهم بچوشاند تا آنکه شیر بسوزد و روغن بماند پس روغن را در کمرل انداخته
باسم الفار میطه قلیه پیر بونی خراطین هر یک ماشه بسایند چون یکذات شود در ظرف چینی یا شیشه بدارند و قدری بیگرم طلا کنند ایضا
که برای از آله سسته ذکر اکثر تجربه رسیده عروسک بیش سیاه هر واحد کیتوله جذبی ستر عفران جوز الطیب هر واحد شش ماشه براده کچله
نه ماشه مشک ترکی دو ماشه قرفل صحرانی افیون فرنیون هر یک هفت ماشه همه را در آب ارک یا شراب دو آتش کمرل کرده چهار بار بخورد
بندند و وقت حاجت یکجذب در آب ارک سوده سر زرد گذاشته طلا نمایند و بالایش برگ دهنوره یا برگ پان بندند و تا هفت روز استعمال نمایند
در پیوسته بهر ضعیف بهر مغوظ دارند و این طلا تا سه سال باقی می ماند و بعد یکسال از نظیاری قویتر میگردد و در دانشی احتمال این از ترشی مضعف باه پیوسته

پوست بچ کثیر سفید زهریه مغز جمال گوطه هر یک دو دام اول سوای جمال گوطه زهریه بیست و نه هزار اسفوت ساخته نگا دارند و جمال گوطه زهریه را
در شیر بز یا گاومیش که قریب یک آثار باشد پوئلی در پارچه بسته دو سه جوش خوب بدمند و برانند بعد اگر اصلاح آنها زیاده تر خواهند پوئلی را در سرگین
گاو میش دو سه جوش داده برانند و همه ادویه را جمع نموده در شیر زهریه پاکو کرل نموده غلظت را بکشد خشک نموده چوب بکشد نوع دیگر که چند مرتبه بکشد
با کرم مردم مفید افتاد بر بیرونی گونگی سفید زهریه بیست و پنج چینی بیست و پنج کتیکه بیست و پنج کتیکه بیست و پنج کتیکه بیست و پنج کتیکه بیست و پنج کتیکه
پیه نوک هر یک بیست و پنج دانه چینه شکر کلان سه عدد ساندل شش عدد زو صحرانی چهار عدد و جلا ناکه از پراگ گویند یک دانه چینه نوک بیست و پنج آثار را سیاحتش نکند
از جانب سرد و در کرده باقی بشت انگشت بگیرند اول کچیکه زاراداب صاف بشویند و در سایه پاره خشک نمایند و چهار جوب نموده همه را بر روغن گاو
قدری از دست بماند که خوب تر گردد بعد از آن یک سبوی کلان را که از روغن سیاه یازد مستعمل شده باشد از سه پارچه گل حکمت سازند و در روغن آن
سه چهار سوراخ نمایند و در آن سوراخهای سیاهی بانش گذارند بعد از آن مال را پاره پاره کرده و پیشه بر روغن سیاه و ساندل و دیگر اجزا با کچیکه و چینه
آمیخته در سبوی مذکور اندازند و قریب بشت انگشت بسبوی خالی دارند و بالای آن سرپوش گلی نموده خوب بند سازند و گل حکمت نمایند بعد از آن با شش
پاچک دشتی بطریق پتال جنتر روغن بکشد نفع تمام و نمایان بعون الله تعالی خواهد شد نوع دیگر از مجربات حکیم کلوم مردم عاقر قرحا مرغ کبوتر
کوت مال کنگنی تخم دهنوره سیاه پوست بچ کثیر سفید گونگی سفید کچیکه و قنفل جاوتری کچیکه سیاه بیرونی انگوزه همه مساوی کوفته در روغن گاو
چرب کرده در پیش روغن کشند بعد از آن قدری چند سبب مصل کرده استعمال نمایند چوب است نوع دیگر چوب مولوی بهادری در عجم گونگی سفید مغز
جمال گوطه هر واحد یکتوله زهریه یکتوله جوب واحد یکتوله هر واحد یکتوله قنفل چربی شیر تازه که یک سال بران نگذشته باشد هر یک دو توله زهریه
شش باشد همه ادویه را در شیر شش تا بشت پاس کمرل کنند پس چوب ساخته در سایه خشک کنند و در پیش آتش گل حکمت نموده انداخته بالای
برگ آگ فرش کرده بالای شریک صحرانی بر کرده بران پاچک دشتی نموده روغن کشند اول مانند آب سفید بر آید از در مرض ضیق النفس باریک بان بکار
و بعد از آن روغن سرخ و سیاه خواهد بود بر آنرا در طلا استعمال نمایند تا دو هفته نوع دیگر قنفل کلا هار بیست و پنج دانه پوست بچ کثیر سفید پیشه زهریه
پوست بچ چینی سفید تازه هر یک دو دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ پان گنگیری چوب و بشت برگ اجزا کوفته
در پیشه شرب تر نمایند و صبح برگ پان پاره پاره کرده مع اجزای دیگر در شیشه گل حکمت کرده چوب بچکانند و مراد از دام دانه است نوع دیگر
انگوزه گونگی سفید خراطین پوست بچ کثیر سفید تخم دهنوره هر یک بیست و پنج دانه ادویه را چهار پاس در شراب تر کرده در میان شیشه انداخته مثل چوب
بچکانند و سوای چشمه طلا نمایند و اگر مال کنگنه کلوخی کچیکه عوض انگوزه و خراطین کنند و در شیر شش یک دانه سیاه و پتال جنتر روغن کشند و بعد بکشد
بکار برند و صبح با یک گرم بشویند در هفته نفع کند نوع دیگر از قاضی ارشاد که خلق و غیره امراض بارد قضیه را بچوب است چنانکه تیلیه دو دام
گونگی سفید مغز جمال گوطه پوست بچ کثیر سفید بیرونی هر یک یک دام در نیم آثار شیر شش علی الا اتصال بشت پاس کمرل نمایند و در سایه خشک
کرده گولیا بقدر کنار جگر بسته بدستور معهود روغن کشند و بر قضیه طلا نموده بالای شریک پان بچند و اگر وزن هر یک دو دام بگیرند و بر آن
یک دانه یکتوله دام و کچیکه بریده دو دام و شیر زهریه و شیر عوض بچ کثیر و بیرونی و شیر شش کنند و چوب است نوع دیگر مقوی یاه و برای جاتی
در پیش و پس تفاوت باشد سم الفارسیه تیلیه گندک آنوله سار سار که تیلیه سیاه هر واحد بر همه ادویه را سوای سیاه خوب بار یکتوله
خشک نگا دارند و ربع در پارچه باریک بافته آورده دوی مذکور در قدری روغن را آمیخته با چینه پان ملوث نموده بر سینک سکی فسیله نموده از
یک طرف آتش داده در کمرل سیاه انداخته بران روغن بچکانند هرگاه فسیله سوخته شود آن زمان مع سیاه چهار پاس خوب کمرل کرده نگا دارند
وقت استعمال قدری بر قضیه مالند و قدری برگ پان و بر همان خام بچیند و دو دشت و چشمه را طلا نرسد در هفته سه بار استعمال نماید
و اگر شورید گردد و سوای نکند بفضل آبی مطلب حاصل گردد نوع دیگر بابت میرا شاد اند خان برای مبلوق مشکب خورده و شیر شرب

جذبید ستر مویانی پیکر مول خون که ز خون ننگ خراطین خشک چربی کرده شیر ز چربی کرده ننگ چربی شیر خوک چنگا گونگی سفید بچ کثیر سفید
خون چکا دکلان در شراب دو آتش سه پاس کمر نموده بعد در روغن زیتون سه پاس کمر نمایند پس خوب مثل خود بسته یک شب در سایه خشک
کنند صبح در شیش آتشی گل حکمت نموده روغن کشند قدری از آن حشفه گذاشته بمالند و برگ پان بنهند و دو گوی بسته دارند نوع دیگر مجرب
گیرند شیر کلان و زو چهار عدد متصل دم در زیر بازوهای آن چسبانند و فتنه زوان خون می شوند جدا ساخته وزن نمایند و همان مقدار براده سیم
آمیخته در شراب دو آتش انداخته بکزد و زنگارند باز میان شیشی انداخته چوبه بکشند و وقت حاجت بکار برند نوع دیگر از مجربات حکیم عبد الله
مرحوم بچ کثیر سفید یک آن از جذبید ترشش باشد جوز بودار چینی قرفل هر واحد بکتوله در پال جنتر روغن کشند و یک سینگ طلا کنند حشفه دو
گذاشته و بالایش پان بنهند تا بپست روز طلا کنند بعد اگر بشرات پیدا شود بران روغن گاو شسته ضما کنند و چهل روز از جماع و ترشی پرهیزند
نوع دیگر عجیب المنفعت جوز بوته ترال طبعی کند یک آن از سار مغز گونگی سفید سیم اسپ جوان تخم بلبل تخم دهنوره پوست بچ کثیر سفید مال کنگنی
مغز بنده از مغز تخم بیدار خراطین خشک بیهوشی خشک چربی شیر کوک کچله مغز بادام هر واحد یکدوم کوفته از روغن کنجد سیاه چرب نموده در
آتشی با آتش انگشت چوب ببول بطریق متعارف روغن کشند و طریقی که در آن روغن از شیشه چکیده افتد در آن در پاب دارند پس سوامی حشفه
طلا نموده بالایش برگ قبول از رشته خام بنهند و دو وقت استعمال کنند و از بادی و ترشی و جماع پرهیز نمایند و قدرت حق مشاهده کنند
نوع دیگر که ذکر راحت و قوی در دراز میکند و مخلوق و عینی را مفید رسپیور نیم دال گونگی سفید افیون هر واحد یکدوم مال کنگنی تخم دهنوره
پینگ بچ کثیر سفید هر یک دو دال روغن کنجد بقدر حاجت ادویه را کوفته بروغن چرب کرده یک شب نگارند صبح در شیشه آتشی انداخته
مثل چوبه روغن کشند هر روز اندکی بر قصب حشفه گذاشته طلا نمایند بالایش برگ قبول چند نوع دیگر قویتر از آن شیشه بی نظیر همیشه
معمول و مجرب حکیم دکلانده خان بر تال و قوی موصی سیاه بیهوشی هر یک یکدوم میثه تیلیه گونگی سفید لونگ دار چینی تخم کونج تجمیل
پوست انار خراطین پیه شیر زهر یک دو دال کرم بی روغن دال پوست بچ کثیر سفید پادیسر سر مار سیاه که تازه گرفته باشند کرم سیاه هر یک
یک عدد و یک عدد طلا کنند خشک سائده هر یک مایه هر یک دو عدد ادویه کوفتی را کوفته و جانوران را ریزه ریزه کرده همه را در شراب دو آتش دو سه
یک شبانه روز تر کرده نگارند پس مثل چوبه با آتش پاک شستی در شیشه آتشی روغن کشند نوع دیگر جهت تقویت باه مجرب حکیم بقا خان رسپیور
نیم دال گونگی سفید افیون کوک تلخ کچله زهر سنکیه جوتری جافیل منسل کنیری زهر تیلیه اسکند ناگوری بچ خراسانی دار چینی عاقر قرقساص که تازه
تال کهانه تخم او ننگ جذبید ستر اسبند تخم بیدار مصطکی کلچون کلونجی مالون مغز جلفوزنه کنجد سیاه تخم میثه مغز پینه دانه زعفران موصی سیاه
لونگ مشک تراشه سیم اسپ عراقی تخم کثانی بزرگ تخم کثانی خرد چروخی دیو دارا غرق چینه بچ اونٹ کثاره هر یک یکدوم مال کنگنی تخم دهنوره
انگوزه بچ کثیر سفید هر یک دو دال زردی بیضه بپست عدد روغن کنجد بقدر حاجت ادویه کوفته در روغن چرب کرده باز زردی بیضه آمیخته بپست
مالیده شب نگارند و صبح مثل چوبه روغن کشیده بکار برند نوع دیگر که مجرب است بچ کثیر سفید بچ کنیر سن هر یک پنجاه درم دار چینی بچ
سفید هر یک بچ درم مال کنگنی هشت درم افیون مصری دوازده درم موصی سفید موصی سیاه تخم کونج هر واحد بپست بچ درم غوک آبی خشک
کرده یک عدد و همه را بکوبند و در سفیدی و زردی بر صیفه لاط کلان سرشته در شیشه آتشی کرده مثل چوبه کشند و قدری مالیده بالایش برگ پان
نوع دیگر مقوی باه مجرب حکیم غلام نام براده کچله نیم پادیسر بیهوشی تخم دهنوره لوبان کوریه گونگی سفید بیهوشی کچله کچله هر واحد
جذبید ستر شیر ز قوم سیاه روغن بلسان هر یک دو توله ادویه کوفته بیخته در پیه روغن آمیخته در شراب دو آتش کمر کنند تا یک هفته بعد جدا
در شیشه آتشی چوبه کشند نوع دیگر بابت نظام شاه برای کجی آت و سستی مخلوق را روز اول رجولیت بخشد و در چله آلت سطر و در از نسا
اگر پیر کند جوان گردد مجرب است قلم زنگس مع گل یک عدد عدد موینج جوز بودا غرق عاقر قرقساص بیهوشی هر واحد بکتوله فریون زرد و سنج

از عفران هر واحد نیم توله چند بیه بیشتر مشک نافع هر یک دو ماشه بادام نیم پادیم را جو کوب نموده در او نذ کنند انداخته چهلک نیمشکر با برگ پان
بالای او دیده فرس کنند و او را در پنهان سازد و در پتال جنتر روغن برارد و وقت حاجت یک سینک طلا کرده برگ پان بندد و یک سینک هم پان بخورد
نوع دیگر که ذکر ساخت و قوی کند و غنی را بحال اصلی آورد با مزه بارده مناسب است روغن حب السلاطین و دوام بدستور روغن بادام کشند
میس عاقر قرحا چند بیه بیشتر هر یک نه ماشه پنج کثیر سفید یکدوم کوفته بیخته در روغن مذکور آمیخته عطر انگلیس را شسته نیز میمانند و خوب در آذینه
در شیشه آتشی انداخته یا تشش لایم پاک دشتی روغن کشند و قدر یکسرخ بجل آورند نوع دیگر که جهت مجلوق و عینی بتجربه در آمده و در بعضی جای مناسبت
نفع کشیده نموده زرد و در خصیه خربچ پانند تا خون نخورده بشوند انگاه جدا کرده در سایه خشک نمایند بعد از آن بیه ساندله بیه بیهوئی پنج کثیر سفید
هر واحد یکدوم هم را جو کوب ساخته در جری مذکور مالیده در شیشی آتشی انداخته بچکانند تا زمانی که روغن سرخ براید بگیند و فتنه سیاه شود و
کنند و برابر بیهوئی علی الدوام مالند نوع دیگر بابت میان صلاح الدین که مجلوق را محبت پنج کثیر سفید پنج کثیره چنک گنوجی سفید خرا
خشک مالکین تخم و بهتوره سیاه افیون کچال انکر در گریه کبوتر صحرایی برابر گرفته جو کوب سازند و در روغن کچال چرب نمایند چنانکه تمام شود
بکشدانه روز نگا دارند بعد مثل چوبه در شیشه گل حکمت کرده بچکانند نوع دیگر که مقوی باه و محرب بلا خطاست عاقر قرحا سه توله قرقر مال
سم الفارز بیهوئی تیلیه کند یک آنوله سازد و طین جری شیه کچال تنسل کثیری پوست پنج کثیر سفید دار چینی هر یک دو توله جوز بواب سیاه
هر یک یک توله گنوجی سفید مغز جمال گوشت هر یک چار توله شیر کلان یک عدد در شیرش سواپا و و شراب و آتش بکنیم با و حل کرده حبسته در شیشه
روغن بچکانند و شب طلا نمایند بسته و نرمی قضیب بالکل دفع گردد و قوت و در کمال آورد نوع دیگر در بیاض استاد مرعوم مسطور
که بجهت برانگیختن شوت باه نظیر زرد و بار با بصیت تجربه پیوسته در آذینه عینیت تاثیر کثیر دار سیاه بیهوئی سم الفار سفید هر یک دو توله
هر سه را در زردی بیضه ده عدد کمال نمایند تا پنج روز بعد بقدر خود خوب بسته در شیشی آتشی گل حکمت نموده انداخته روغن برارند و یک
سینک بدان تر کرده بر پان مالیده حشفه و درخت گداشته بر آلت بنزند و در اندرون شیشه چیری سفید که صعود کرده می نشیند چون در آرزو
گداخته طرح نمایند بعد از نفوذ و خواصی بگازده قمری شریف پنج نوع دیگر از حکیم شاه فرط طبیب بادشاهی که برای تقویت باه در راض
مذکور موجب نوشت تخم صوره روغن قسط روغن بیدار نیم هر یک دو دام عاقر قرحا مال لکته قرقر زهر میطمه سدا گنوجی کثیر سفید تخم و بهتوره سیاه
مغز ماهی و بهو خراطین پاک کرده دار چینی گنوجی سفید هر یک هسی چند سید تر کوٹ منسل جری حاصل جری شیر لوبان کوٹیه اندر جواتوان
خراسانی اسگند ناگوری چنک گل تر گس تخم کونج هر تال طبق مغز جمال گوشت یک آنوله سارنج لبسک بیه هر واحد یکدوم مشک شش ماشه
خوک خشکی ساندله گرگ هر واحد یک عدد بیه را در شراب و آتش سه روز تر کرده در شیشه آتشی از سه آنوله پاک دشتی روغن کشند و بر پان طلا کرده
بنند برای عینی هم بکار آید محبت نوع دیگر در جان باجن مرقوم است که این نسخه از جوکی بشا بهمان بادشاه رسیده بود و مکرر تجربه در آید
جهت قوت باه بی عدیل است حتی که عینی را قوت بخش خراطین بیه خوک خشکی و اگر نیم رسد از خوک آبی بگیند بیه خوک جنگلی پیشیر بیه بیه که اگر بیه
از ماهی رو بهو کلان بگیند مغز بوزنه هر قدر که براید و لایم او بگیند هر یک نیم با و ساندله چهار عدد میل گوش آدمی چهار دام یا بزرگس کنند که گداشته بود
نیم با و کثیره دو عدد بیهوئی منسل سرخ زهر میطمه تیلیه خربچای تیلیه دار چینی گند یک قسم اول سیاه بر تال مال لکته مغز کچال گنوجی سفید
شیره خار خشک هر یک چهار دام سفیدی بیه مغز گوشت مرغابی کلان هر یک هشت دام پوست پنج کثیر سفید پاد سیر شیره خوک کلان سم آس
هر یک نیم پاد روغن کچال کچال و در لایم او بیه را بکی نموده در روغن کچال انداخته هفت روز در آندار کند م ذمن کنند بعد از آن از پتال جنتر روغن کشند
بیه چیه بافته مالیده بزرگ بنند و بالای آن برگ تنبول بنند و تا دو هفته برین نوال حمل آرد ذکر عینی تر مرده شده و بحالت طبعی باز گردد اگر قضیب
گدا و جوان و گرم نجاست پوزن چهار دام افزایند بهتر بود نوع دیگر گویند شخصی که از اعلام و یا از جماع زن حائضه سست شده باشد و ط

نحوه و جماع نداشته باشد با استعمال این روغن قوت اصلی یابد و موجب است سم الفار سمی که تیل کشیده شل سرخ بر تال طبق کنیک که اوله سارچی سفید مال کنیکی قسط تلخ بزرالنج اذراقی بلاد مغز جمال کو طه تخم دهنوره سیاه افیون مرکبی یعنی لال بول سعد کوبی پنج سوس آسمان جونی تخم گندم تره و لاتی تخم شنبلیله پیاز زکس چربی شیر خندید ستر بر یک یکیم توله سفیدی بنجی که پوتر صحرانی شش توله زردی برصیه مرغ بهفت حد و جمله ادویه یک یک ساسیده بر دستور متعارف روغن برارد و طلا نماید در بهفته بشود نوع دیگر معمول حکیم عبدالکریم که بقیمت ده روپیه باشد و باغبانیا صدر به باشد میفر وخت برای ستر خاوشنج و کجی قضیب و قلت نفوذ و نکاحات ذکر فیله نافع سیاه گوگرد اخضر هر واحد دو توله یک پاس کجی کنده باشد زرنج طبقی سم الفار زرد سم الفار سفید شکر گندم زرنج سرخ هر یک دو توله انداخته بساید که سره ساگرد پس چونک سفید چنانکه بلدی به تخم گوچی سفید کچله تخم دهنوره مال کنیکی پیاز زکس زیره زرد گل گشائی خرد و یک سیاه بلاد در کلاه دور کرده تخم گشائی کجی سیاه مالون عاقر قرحا کلونجی قرفل جوزا هر یک دو توله بار یک کوفته در آن آمیزند بعد بر بهوئی قضیب گاو جوان قضیب آهوه و در خشک نموده سوین کرده عری بنجی فیله چربی شیر خردی خنیه خوک خراطین خشک هر واحد دو توله میخته باشی تهر و شیراک و شیر سینه تهره و شیریش هر یک سه پاوشا بهمانه کنل کنند که جمله شیر در ادویه خشک شود بعد در شیشه مطبوع کرده و در برن شیشه موی زنان داده و شکم ناندگی سوراخ ساخته کردن شیشه در آن بیرون نموده و ناندگی را بر دیگران نمانده و بمقابله در شیشه در دیگران پیاله چینی در ظرف پر آب نهاده بدارند و در میان ناندگی ها کستر گرم یعنی بهی بر نماند که اگر گرمی نرم آن روغن چکیده جمع شود هر گاه خاکستر سرد شود و چند پاکب شستی بر آن افروزند که گرمی در بویل رسد همین نوع تا سه شب در روز به عمل آرند که تمام روغن چکیده در پیاله در ادویه خشک کرده و روغنی جوید بدارند و بعد یکماه بر آورده استعمال کنند گویند که شخصی از بهشتی است بسبب کثرت افلام نامور شده بود اول تنقیه بجز صبر و غیره کرده این روغن بعمل آوردند و در برن ثنا البوب کبیر با شیر بز بنات شیرین کرده و داند در عرصه یکماه از باه بیقرار شد و در چله قوت شباب حاصل شد حال آنکه بر جماع قادر نبود نوع دیگر معمول فرنگی گویند که شخصی از امرای شاهجهان آباد که طر شده بود از عارضه حلقی بزرگ بر قادر نشده در شهر بدنام گردید چنانچه بهر برای خوردن طلبید فرنگی باین روغن علاج نمود در شش گرمی از نفوذ نبات و پنجاه هزار روپیه بوی داد سیاه کبریت ستر تمام روز کجی کند بعد سم الفار سفید و سم الفار زرد زرنج طبقه شب بانی سفید بود که ادویه کوفته آمیخته بساید پس چونک سیاه بلاد در تازه سر بریده اذراقی پوستنج کنیر سفید گل موینج کوبی فریون افیون بزرالنج مغز خرب سفید مغز کتان قسط تلخ اندر تلخ اسپند بیکر مول مازونی سوراخ انزروت سفید پیرا هینگ در دجوب عاقر قرحا کجی اذراقی و چینی زعفران مشک موسیائی معده قرفل کلید کوفته اندازند بعد خراطین خشک بر بهوئی خشک زلوف خشک سائده خشک دم بریده قهوه کرده جذبید ستر براده حاج کوه دم خشک کرده موم سفید پشیر پیه خوک آمیخته بار یک سازد و ازین چیل و یک ادویه هر یک چهار دام بخت یعنی بهفت بهفت توله یکید و بعد در روز بیضه مرغ چیل عدد مار سیاه یکیم در عی که زبان و خلق او سیاه باشد یکید در روغن زکس روغن زرنج هر یک پا و آثار روغن گاو نیم آنرا شاهجهان بهمه را آمیخته در ناندگی کلی چرب که بر آن چند سوراخ بار یک کرده باشند از آن در زیر آن پیاله چینی نمانده از گل حکمت وصل نموده و مازنده در ناندگی انداخته و در هین آن از سر پوش بند نموده بر آن بسته پارچه گل حکمت پیچیده خشک نموده در ماه ساون و بهادون در مزیلات یعنی گمراه کلان بقدر دور در عه کند بده دفن کند و بر آن کنده مکرر از آن در و بعد دو ماه برارد و آنچه روغن چکیده در پیاله جمع شده باشد در شیشه نگاهدارد و عند حاجت بکرتی بر قضیب خشک که داشته سمال فائده او معاینه گردد نوع دیگر از حکیم اساعیل الکربادی که آنرا کج کران نامیده برای سسته قضیب یعنی بالوس علاج عدیم المثل است اگر صحیح المزاج استعمال کنند گاهی تمام عمر از ضعف و سسته قضیب نماند نشود و جلق و عری را در یک پاس از باه و نفوذ نبات بار یک سیاه کبریت اخضر هر یک سه توله یک پاس کجی کنند پس نسل کنیری بر تال طبق سم الفار سمی که تیل کشیده شکر گندم زرنج سرخ هر یک دو توله یک پاس کجی آمیخته یک پاس دیگر بساید بعد کچله مغز خرب سفید و سرخ مغز خرب سلاطین جوانین حراسانی بلاس پارچه بلاد نوا کلاه دور کرده کلونجی تخم دهنوره پوت

بسیج کثیر سفید اسهال اسکنه ناگوری کاینیل مال لنگنی پیلا مول دار فلفل بیش سفید چرب عاقر قرحا ست لوبان مالگه کورٹ تلخ بیج کپاری که
 نباتی ست و در تالاب میروید برگ او بشکل برگ باسن گل او بصورت ناخن شیرخون آلوده و بوی او مثل شراب قندی بود و آن زهر قاتل است
 جوز بوا بسیار قفل در چینی چند سید شراطین خشک پیربوٹی خشک دیوچه پیچوک کلان پیچواصل اگر یافته نشود پیچ پیچیه سرخاب پیچیه
 پیچیا سیاه پیچیا سوزنره گاوزهره میش زهره مرغ زهره ماهی رو به قضيبي اسب سوسن کرده قضيبي سرسوسن کرده هر واحد سه توله سائده
 دم بریده خشک کرده و نوش کلان دم بریده احشاد و کرده یک یک عدد زردی بیضه مرغ پیچاه عدد مغز خشک زرخاه عدد بوزری تالاب دو عدد
 مجموع با پیچاه عدد ادویه باقی یکجا کرده بار یک کوفته در کرل کلان انداخته یک روز از شراب دو آتشه تند و یک روز از شیر میش و یک روز از شیر گاو و یک
 از شیر میشه تیره و یک روز از شیر گوسفندی خرد و بسایند که جمله جذب شوند و شیشهای آتشی کرده عدد رسد از دهن و دهن شیشهای از سنجیکهای باسن و یا
 جارب بند کنند بعد دوسه سینک برارند که راه بر آردن روغن گرد و بجه دهن شیشیه با دهن شیشیه خالی بگل بند کرده خشک نمایند و باندازه دوازده
 شایه چانی سوسن اسب در چینه کنند بعد نصف سرگون زیر و نصف بالا و در میان آن شیشیه ادویه معکوس بالا و شیشیه بخالی زیرش کرده بدارند و بگا
 سرگون از گل کنند بعد و چهل روز بگذارند بعد با صیاتا تمام شیشیه را آب پیستگ بر آرد و روغن گرفته عند الحاجة بکار برانند این تیل مثل
 اکسیرت و بی نظیر نوع دیگر مسمی بکچ کران برای غنی و مخلوق و درازی و سطر بی قضيبي منقول از مجربات والده ماجده غفر الله له بیج سوسن کلچین
 مال لنگنی پیچیه تلخیه دار چینی قفل ببلانوه تخم کتانی تخم دهنوره تخم ترب تخم گز هر یک یکدم هم اسب پتال ده هر یک شش عدد سائده غوک هر
 دو عدد گونچی پوست بیج کثیر سفید پیچیه کبوتری کبیریل سیربوٹی پیچیه هر یک دو دانه زهره ماهی رو به زهره مرغ گاو و هر یک سه عدد زرخاطین سه دانه مرغ تخم کبیر
 جوز بوا کچل سفیدی پخال کبوتر صحرانی کچل سیاه کلوخی عاقر قرحا هر یک یکدم دیوچه پیچ عدد براده قضيبي اسب براده قضيبي پیچیه و چوبان
 براده قضيبي گز هر یک یک عدد ادویه راجوکوب کرده سه روز در شراب دو آتشه ترشایند بعد در شیر بز بگذارند بقدری روغن کچل چرب کرده در شیشیه
 انداخته مثل چوبه بچکانند و بکار بند و حتی کچ کران آنگاه قضيبي را مثل قضيبي نیل گردانند و این مبالغه است البته آلت را سطر میگردد اند عرقیات و غیره
 این عرق اسومقوی باه و بدن و مسک و کثیر التاثیر و مکرر تجربه رسیده و نافع بلغمی فراج است قند سیاه یکین پوست مغیلان دوازده آثار
 در خم اندازند و در عین جوش این ادویه داخل سازند پوست بلبله زرد پوست بلبله آله خار خشک مال مکانه هر واحد نیم آثار اسکنه میدیه چوب
 هر واحد یا آثار مال لنگنی زرخچور هر یک نیم پا و گل دماوه و نیم پا و وجد ساکن شدن جوش یکین عرق یک آتشه کنند و در وقت دو آتشه کردن از
 ادویه داخل سازند جوز بوا دو دانه براده صندل نیم پا و قفل نیم دانه سیاه هر یک دو دانه زعفران شش باشد دانه الاپی نیم پا و جوز بوا
 دو دانه پا و عدد عدد و بقدر سینه آثار عرق کنند و بعد دماوه استعمال نمایند و یک مسکه و کیف مقوی بهی و دماوه طعام و مخمر لون بدن قند
 بست سیر و زینتی و سیر پوست درخت مفیل یک سیر آله گل نندی بنگره هر یک پا و سیر چوبیله بالچتر اجوان خراسانی خس چ پتیرج ناگرموته
 زرخچور براده صندل سفید تخم خاموسله سنبل هر یک یک چمناک موصلی سفید موصلی سیاه بهمن سرج و سفید تودری زرد و سفید الاپی سرج اندر جو
 هر یک نیم چمناک بادیان نیم پا و همه را جوکوب ساخته آب باران چارمن آمیخته در خم دفن کنند هرگاه جوش خورد آنوقت شیر گاو و پنج آثار آمیخته
 عرق کنند و یک اسومقوی باه که بخت محتر شاه بادشاه طیار میت کشمش پوست مغیلان هر یک هشت رطل قند سیاه سه رطل پوست جبریر
 پوست بلبله زرد هر یک چهار رطل برگ نارنج برگ تنبل هر یک پانصد ورق خولجان دار چینی پوست نارنج زرد انیسون پوست زرخچور زرد زربا
 ناخواه هر یک بیج توله قلع از خرم کفس هر یک دو توله گل سرج بست توله بادیان آله منق هر یک هشت رطل همه را نیکوخته همراه قند سیاه و غیره
 در خم اندازند و آب چند آنگاه نیم کر بالای ادویه قند باشد اندازند و بگذارند تا بجوش آید هرگاه لاهن طیار شود بهانه داده بعد در عرق ملاجیم
 و بار دیگر درین عرق این ادویه انداخته دو آتشه بکشند و در چینی بسیار کشته خشک صندل سفید صخر فارسی جوز بوا بهمن سفید بهمن سرج قند دانه

شقاقل هر یک پنج توله و نعل کیتوله خود بپندی زیره کرمانی زرینا و چرب طریا سانج بپندی سلینج با سه هر یک دو توله گل سرخ چهار طبل حلوانی
 مرغ قریبه عدد درای سی عدد و کیک ده عدد و لوه چهل عدد و کبوتر گردانگ هر یک ده عدد و خشک زرنجه عدد و هر رافنج کرده صاف نموده کبابانید و نعل
 عرق کنند و بکشند و مشک و عنبر هر یک سه ماشه در پوتلی بسته در سیرنج بپند قطور مقوی باه سیر پوتی خراطین خشک مثل غبار ساخته در روغن
 نار دین حل کرده در سه قطره در اخیل چکانند و در سنج و مجرب بعض مجربین زرنجه خشک زعفران روغن زکس و خراطین در روغن نار دین است
 کما و که برای تقویت باه بهتر ازین کما دی نیست و بار با سیر بر سیده تخم بالون تخم شبت مغز تخم کونج عاقر قوا تخم شلیم کونج سیفید مال انگلی و بستر
 پوست پنج اک نرملی آن به بلدی تخم کونجی هر یک یک دام پوست پنج اونگ گشاده پوست پنج کنیر سیفید نیم اسپ سیده چوب مغز ازندی سیده گندم
 تخم بادنجان هر یک دو دام براده عاقر قوا سیاه هر یک چهار دام مایه شتر اعراقی و اوجینی هر یک سه ماشه مشک دو ماشه ادویه جدا جدا کوفته یکجا کرده
 بقدر یک یک دام در رو پوتلی بند پس بگیرند شیر میشین کنین با و بر آتش نهاده گرم نموده هر دو پوتلی در آن اندازند هرگاه گرم شود از زرنج و تخم کونج
 خصیه کما کنند هرگاه پوتلی سرد شود در شیر اندازند و دومی برداشته تکمید کنند تا دو گتری بچین تا دو گتری در سخت شود و باه افزاید و عاقر قوا
 و غیره این بخوان در تقویت باه مجرب و محمول است عاقر قوا خولجان مغز بلا در مغز با دام مغز چلو زده اسکند ناگوری هر یک سه توله جوز با اخیل
 شقاقل همین تودین زنجبیل هر واحد و توله زعفران با سه تخم زردک تخم انجیر تخم کونج هر واحد کیتوله و اخیل مصطکه تخم بلبلون هر واحد کیتوله
 کنجی مقش چهار توله سمندر سو که مشک تبتی هر واحد نیم توله قند سفید پنجاه توله عسل کف گرفته یکصد و پنجاه توله خوراک اول چند روز کیتوله باشد
 شش ماشه صبح و شش ماشه شام و در مفتاح و غیره وزن مغز بلا در دو توله و شقاقل کیتوله و مشک نیم ماشه است و بوزن آن تودین بنگ سه نیم توله
 زیاده و شربت تا دو دم همراه یک پیاله شیر و الاضیا از تالیف حکیم صادق خلیجان و برای اسهال منی و تغذیه آن نیز فایده میکند پوست زنجبیل پوست
 پنج سنگا بولی ستا و پهلای ببول پوست پنج ببول گوند ببول خشت الحیدر مدبر هر یک یک دام مغز بلا در چله هر یک نیم دام و خولجان شیرین پودره و زنجبیل و بستر
 مغز پسته هر یک یک دام مغز تخم تر بپندی گوگرد و شیر ماده گاوسه با پنجه هر یک دو دام زردی تخم مرغ چهار عدد و بایه که اول کچله را در آب زرنج اندازد تا بپزد
 از آن جدا شود و تخم مرغ را در آب جوشانیده زردی از آن بگیرند و باقی ادویه را کوفته پیچند با عسل سه وزن ادویه بیشتر خوراک نهایت کیتوله الاضیا
 برای قوت باه ریگ مایی خولجان زنجبیل سنبل الطیب تخم انجیر تخم پیاز اسکند ناگوری الاچکی خرد زیره سیاه ستا و قرفل و اوجینی جوز با و جو
 گل سرخ سنگا ده خشک تال کمانه سانج بپندی شقاقل همین سرخ همی سفید کبابه چینی سوزنجان تخم زردک کنجی مقش تخم شلیم غلب مصطکه
 مصطکه رومی زعفران مغز پسته مغز با دام هر یک پنج ماشه مغز چلو زده پنج دام خرای بیدانه یک دام مغز گشک زرنج چهل عدد عسل یک اک تا باشد نیم اک
 ورق نقره ورق طلا هر یک ده عدد و همه ادویه را کوفته پیچند در قوام عسل و با سه بیامیزند پس ورق حل کرده به اند خوراک پنج ماشه و اگر خوب چینی
 بوزن چهارم یا نصف ادویه زرنج و شیر که الاضیا تالیف حکیم شریف خال که در تقویت باه اثری بسیار دارد و اوجینی قند شیرین زعفران زنجبیل
 فلفل سفید کنجی مقش هر یک یک دام خار خشک سانج بپندی اسارون کروی و قرفل شقاقل قافله هر یک دو دم تخم ترب تخم شلیم هر یک چهار دم و زرد
 کبر با سه هر یک شش ماشه مغز با دام مغز پسته مغز چلو زده هر یک یک دام خصیه الثعلب گل سرخ همین هر یک کیتوله خود عرق شش ماشه مشک سه ماشه
 مصطکه چهار ماشه نبات یک وزن ادویه عسل خالص و وزن ادویه شربت از دو دم تا چهار دم الاضیا از بیاض حکیم اجل خان مغز پسته مغز قند
 مغز تخم خرنه مغز با دام مغز چلو زده مغز حبه الخضر مغز گردگان کشن خرم مغز حبه الخضر مغز حب السمنه مغز انجکاک مایه شتر اعراقی و اوجینی حبه پرور
 مغز باغدادی هر یک سه ماشه خرای سلیمانی همین تودین هر یک شش ماشه مغز گشک هفت عدد و مغز کبوتر جنگلی پنج عدد و مغز اخیل کنجی مقش
 هر یک یک دام خشک شش سفید مغز حبه قفل تخم کز تخم شلیم تخم ترب تخم اسپست تخم پیاز تخم بلبلون تخم کونج تخم حبه میر مصطکه غلب مصری شقاقل
 بوزن دین لسان العصافیر سورنجان خولجان هر یک سه شقال خود عرقی پودینه دار فلفل زنجبیل دو توله جوز با و با سه زرینا و در روغن عرقی قرفل و عاقر

مغز تخم خیارین تخم بلبلون ماهی رو بیان ماهی سفید و اگر نباشد بدل اور یک ماهی دار چینی قلی قر قفل اسارون کباب چینی بسبب تخم جدر جوز بوا قسط پوری
مغز حب الزلم درونج عقربی فرخمشک گاو زبان گل گاو زبان بادرنجبویه بوزیدان مغز جلفوز تخم گندنا تخم جرجیر سنای کلی عود خام نارشک و توجده وار
خطائی زعفران هر یک دو مثقال خصیة الثعلب ده مثقال مغز گنجشک که در وقت بیجان گرفته خشک کرده باشند تریاق فاروق اعلی سعد
در بر بشیر کا و ارد نخود مغز نارچیل مقشردوغ نارچیل هر یک پنج مثقال مغز بادام شیرین مقشدر کچر مقشدر مغز پسته هر یک چهار مثقال غسل
مصطفی سه وزن ادویه بدستور مرتب سازند ایضا که نفعی باشد می نماید و نفع میکند برای آنکه از ازای بکارت عاجز باشد و از چینی ثعلب بحر
شقاقل جوز بوا مصطکی اندر جوزعفران دار فلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم بلبلون تخم گندزهر یک دو مثقال مشک و انگلی غیر شنب یکدم مغز
حب قفل سه درم بنگ بست و پنج مثقال غسل سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند و اگر زنجبیل دو مثقال زرنبا و یک مثقال قر قفل
تخم قرب هر یک پنج مثقال اضافه نمایند و وزن مشک یک مثقال کنند قویتر گردد و مرای خرماک در تقویت باه و اشتها از مجربات و الد مرغوم
بیان خرمای سرخ نویسنده عدد و در شیر ماده گاو سه پا و خیساند و صبح خرماک را بر آورده از تخم پاک کرده بجای تخم آن بقدر سه سرخ لوبان کوریه در
هر یک خرمایانده از سیاهان خام بسته در نیم آنار روغن گاو و بریان کنند چون سرخ شوند از روغن بر آورده و در غسل مصطفی نیم آنار انداخته نگذارند
و یک عدد و صبح و یکی شام بخورده باشند و از ترشی و بادی پرهیزند موجب است نوع دیگر که قویتر است و از تالیف حکیم عبدالرزاق خان شاکر و نواب
علوین خان تر نوچیل عدد و در شیر گاو و کیشب تر نمایند که از شوند از تخم پاک نموده بگیرند خصیة الثعلب و از چینی تال مکانه ماهی رو بیان هر یک ماهی
پرواحد یک درم مایه شتر اعرابی یک نیم درم ناگر یافته نشود بدل آن مایه آمیخته جندبید جسد و درم مشک یک درم و ربع و اگر جندبید هم رسد بدل آن هم
مشک کنند کوفته بهینه و تر پیکر کرده برشته اگر بشیمی بسته در یک آنار شیر گاو و بچوشانند که بهر بایه شود و سوخته شود و در مایه بیرون آورده در روغن گاو
در مایه تابه بریان کنند تا خوب سرخ شوند یک یک را کهنه سوراخ دار برداشته تا روغن در آن نماند و غسل سفید گذارند که چهار انگشت بالای نا
باشد و تا بیست و یک روز در آفتاب نهند و شب برداشته در خانه بنهند بعد از آن یک عدد و هر روز وقت خواب بخورند که بالای آن آب نوشند و از آب و نا
و ترشی لبنیات اجتناب در زدن یا قوی حکیم بچی خان که عجیب و غریب است یا قوت سرخ که باز زیاده عاقر قرحا جوز بوا زعفران مایه شتر اعرابی
کباب چینی تخم او تنگن هر یک چهار درم مرادینا سفته اندر جو تخم بالنگو فرخمشک غیر شنب و درق نقره درونج عقربی هر یک دو درم بهمن سفید
بهمن سرخ قر قفل بسبب سرخ ماهی رو بیان بسبب هر یک سه درم توروی زرد و از چینی پرواحد الاپی هر یک شش درم ثعلب مصری ده درم چوب
دوازده درم ورق طلا مشک بتنی پرواحد یک درم هر یک ماهی دو عدد نبات سفید سه جند ادویه بدستور معجون سازند و از یکما شش شروع نمایند
و بتدریج بمقدار سه نیم باشد که مقرر است پس سوزیده بخورند اقوال حذافی ابوسهل گوید که ضعف انتشار را که از جنس فالج بود و این دو نفع
میکند بگیرند بوزق سنبل و سعد و از چینی و غولنجان و حمرل و سداب و کوفته در شیر تازه تر کرده بگذارند تا شیر را جذب کند بعد خشک کرده
بسایند و جسل و زهره تر گاو برشته بزرگ و حوالی آن طلا کنند و بیا روغن زیتون که در آن عاقر قرحا و فرقیون و مشک و جندبید ستر و حلیت
و دار فلفل و بوزق حل کرده باشند بمالند بوعلی میدونید که اگر سببش قلت نفخ و اسافل بدن باشد پس اگر سبب شدت سردی آن بود
در آن لطیف و مروضات کند و اگر در بجل آنند و از چینی بسیار استعمال نمایند و در اغذیه خوب مثل باقلا و لوبیا و نخود و پیاز تنک که در آن اندک
حایت بود استعمال کنند و اگر سبب قلت نفخ حرارت باشد تدریج و تعدیل تدریج و مروضات و اطیبه و اغذیه بکار برند و چیزی که در آن سردی
و نفخ باشد مثل امرود و قوت سیاه و باقلا و شیر و است تناول نمایند و اگر سبب سردی اعصاب قضیب و استرخاشی آن باشد بکاج است
و پروشل آنکه در باب مشانه گفته شد علاج کنند و مروضات برای حلقه و بر وعاء و خصیتین و قضیب و قطرات امینت که عاقر قرحا نیم درم
بر روغن زیتون خوشبو آمیزند و گاهی بی بیان فرقیون و مشک آمیخته میشود و قضیب و کچر آن متصل آن بسالند و یا عاقر قرحا و نصف آن مشک

در پنج لوف و منجور غوزه و خروس شخصی انگور شیرین و انجیر پخته شیرین و عسل و موز و ببطه و حب قلقل و گوشت حملان ماهی تازه بریان گرم و نان گندم گرم و حب و ناریل و برانس و بیضه گنجشک و دماغ آن و لوبیا و ماهی طریح و فلفل و بادریج و دارچینی و سقنقور مخصوصا سه و او نمک و در لاس در روغن بادریج و روغن انجیر و سوسم مقشر و سمین بادیان و فلفل و مصطک و بان و قرفل و قرف و در روغن گا و وجهه الخضرا و باقلا و شک و نبات و سکر العشر و فانیه و قلم و ریاب ماهی و شراب شیرین ریحانی و اگر از استرخای اکت بود علاجش بعلاج فالج کنند و بر صبح جلاب از گل قند عسلی ده درم و بادیان سه درم جو شانه صاف کرده بنوشانند و غذا مروره خود را بشیر و قلم دهند و چون نفخ در قاروره ظاهر گردد استفرغ بدن بحب صبر یا یارح یا حب لوبیا کنند و در غنهای گرم مثل روغن قسط و زیتون و خیری و ترکس اشال آن بالش نمایند و از تناول فواکه و لبنیات و جموضات مریض حذر کنند خجندی گوید که اگر سببش استرخای اکت یا سردی اعصاب قضیب باشد علاجش استرخا و فالج از مروضات مسخ و مسوحات و جمولات و حقیقات و مسلمات مذکوره در فالج و استرخا نمایند و اگر در استرخای اکت قضیب لاغر گردد و مزمن باشد از اندیری نیست و الا تفریق بکار برند و اگر سببش ترک جماع و نسایان نفس کنز امانت طویل باشد توسع در اغذیه باهمیه مثل مسکه یا شکر و قلیها بملیون و گدز بزدی بیضه و اشال آن و شنیدن حکایات مهیج باده و استعمال مروضات بر غنهای باهمیه مثل روغن بان قسط و زیتون کنند و ایضا دلب و اتم و ترمج بادیان مقوی و شستن بشیر میش و آب گرم شستن در آن و طلا برفت و بخراطین که در تنظیم قضیب جوابد کند باید که در خضر و قرشی گویند که اگر سبب قلت نفخ باشد یا از افراط برودت بود و پیش دلک لطیف و مروضات بر غنهای که مذکور گردید باید که بعد از حبوب و ادویه منفخ مثل نخود و پیاز و بنجیل و دارچینی دهند و یا از فرط حرارت بود پس تعدیل با نباتات و فواجات باره مثل شفتالو و باقلا و شکر کنند و اگر سبب کثرت جماع باشد بتدریج مجامعت نمایند و آنچه بسبب رخاوت قضیب باشد پس اگر در آفت تقلص گردد و در غنهای گرم مثل روغن بان و زیتون و یا سمین قسط و غالیه علاج کنند و اگر متقلص نشود علاج نپذیرد و اگر سه درم پنج ترکس در شیر تازه یک شبانه روز تر کرده بر آند و ساییده بر قضیب سوای حشفه طلا کنند فعل عجیب کنایان و بهر حال

گویند که استرخای قضیب نوعی از انواع فالج است و درین مرض طبیب را باید که باین طور امتحان نماید که مریض را در آب سرد نشانند پس اگر ذکر او متقلص شود قابل علاج بود و الا علاج نپذیرد و علاجش بهتعال ادویه مسخ ریاح بلطف اخلاط غلیظه مثل گل قند عسل یا در آب مسکه یا سبزینه کنند و مالش عضو بر غنهای حاره مثل روغن بان و خیری نمایند و اغذیه مسخه مثل گنجشک و کبوتر پی و گوشت معمول به در ارچینه و خورل دهند و بخوردن موز و آشامیدن شراب کهنه امر کنند پس اگر زمانه این علت طول کند و در عضو آثار لاغری ظاهر شود در علاج اولیج نباید داشت انطالی گویند که آنچه سبب احتباس اخلاط در نفس قضیب باشد علتش عدم تقلص قضیب در آب سردست و اکثر حقهها و مسوحات این باب برای این نوع مقررست و آنچه سبب طول جماع باشد این با وجود استعمال ادویه باهمیه محتاج بحکایاتی بود که مشتمل بر یکاح و وصف محاسن و غنچ شنوان باشد و نظر بسفاد حیوان و ملاعبت زنان و اکثر عیش و سرور و بعد تقویت بادیان اغذیه که جامع حرارت و رطوبت و نفخ باشد مثل شحم و نخود و گوشت و پیاز و زردی تخم مرغ و انواع جوزه و لوز و پسته و برانس و البانی و سکر و عسل مجموع و مفرد و همچنین ادویه باید که در صاحب خلاصه گویند که این روغن انطا آورد و شهوت را انگیزد و نسخه او بهمانست که دریم در قول انطالی مذکور شد و این ضما و بخایت سودمندست فریون چند بیدستر بر هوئی خراطین خشک میوز چ همه مساوی در شراب انگوری کمر

سحق کنند و جها ساخته نگا بدارند عند الحاجة یکی از آن ساییده حشفه گذاشته بر قضیب طلا کنند و بعد از دو ساعت مشغول جماع شوند و این ضما در قوت لغوظ و شهوت اثری عجیب دارد که فورسها که هر کدام دانی قرفل و دوازده عدد فلفل سیاه شانزده دانه همه را با ریاب ساییده آب جها ساخته نگا بدارند و وقت حاجت ساییده طلا کنند و چون خشک شود مباشرت نمایند و این دوا مجلوق را فائده تمام در هر طریق نیم دانگ زرنج سرخ و در قی در روغن کنجد و ظرف آینهی بسته آینهی نیکو بسایند تا چون مرهم شود حشفه گذاشته باقی را مالیده بهیاری

خفصل سیاه زیره کرمانی قرفروغن بیدارنج هر یک چهار مثقال حب البطم چهل مثقال لعل دو مثقال دارچینی مثقال روغن زیتون زیت انفاق هر یک
 بهشت مثقال روغن گاو کهنه چهل بایست و پنج مثقال ادویه را بیک ساییده بروغنالت کنند و در حسل مصفیه سه چند ادویه در حال که آتش باشد
 بپایانند تا یکذات گردد و ضعف باده که سبب آنرا بی از دست باشد باعث ضعف اعصاب بود و گاهی در ارق قضیب از وسط و گاهی از عقب لاف
 شود پس باید که اول تسهیل او نمایند بعد به علاج تقویت اعصاب پردازند و بعضی سلاطین در بعضی قضایع خود نوشته اند که این جوارش مجرب
 و بعدیل است و در آن خطا در تقویت باده نیست مشک کنیم دانگ قاقله کند هر یک مثقال و باقی اجزا همانست که در جوارش مکی مذکور شد و ب
 جالینوس که آن هم مسطور شد نیز درین باب مجرب است و این روغن از آن کسب حکیم علویان است کجی آلت را بر دیگرند و باده را صریح و گلوئی
 خفه کرده آب که هموز آن باشد بخوشانند تا آنکه لافایت مضمحل گردد و آب بقدر ریح بماند پس با چنانداخته بدست بمالند تا اکثر اجزای او از بدن
 برآیند و آنچه را بد مقدار دو چندان روغن بیدارنج آمیخته در ظرف آهن بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند در ظرف شیشه یا چینی بداند بعد از آن بگیرند
 زردی همیشه شش عدد پیه چهار درم پیه شیر شست درم پیه خوک صحرانی شانزده درم حراطین خشک دوازده درم پیر پوتی دوازده درم سائده دو
 زوکلان دو عدد زیره ماهی زده دو عدد زهره گاو دو عدد دکر درم سیاه یک عدد گوسفید یک عدد خفصل سیاه چهار درم دار فلفل شست درم عاقر
 دوازده درم زعفران گاو و آنرا سار پوست بپنج کینه سفید موصله مسجونه که از وسط درخت او برآید افیون سنبل مشکبیا بزرالینج چند جوز بواب مصفیه
 گونگی سفید گونگی سرخ مال گنگنی زرنج زهر چنک تیلیه زهر بلدی هر یک شش ماشه دارچینی چهار درم ریگ ماهی یک عدد و فلفل چهار ماشه کچل چهار
 منجر چال گوطه دو ماشه بایک عدد کچل و جمال گوطه و چنک تیلیه و بلدی در گریون گاو شش بپزند بعد در شیریش دو بار بپزند بعد جمال گوطه و کچل
 منقشر کنند و با پیه ادویه کوفته بچینه بار روغن بیدارنج مذکور بسایند تا آنکه روغن باقی نماند و ادویه خشک گردد بعد در آب اورک بعد در آب پیاز سفید
 پس در آب چرچله پس در شیر تهو و سینه بر قدر که میسر آید پس در شراب قند سیاه شیر الحدت بسایند بعد از آن در شیشه گل حکمت کرده بچکانند
 یا ادویه بر پارچه سفید بقدر ذراع طلا کرده قتیله ساخته و در چراغ بر روغن کچل پیروزند و سر قتیله مال بریزند و از زیر او ظرف چینی یا آهن بداند
 و آنچه بچک در ظرف چینی نگا دارند و بقدر ریح طسوج بر زکر سوای حشفه طلا کرده برگ قبول برشته خام بپزند و در خواب روند و صبح بکشایند گفته که
 سه روز کفایت کند معنی را صحیح گرداند لیکن باید که درین ایام قضیب را با آب سرد نشویند و اگر این روغن بر پتان سترخی طلا کنند بجا نیست
 گرداند گویند که این بمرات آزموده است و این جوی بپندی در تخمین آلات منی و تهیج شهوت مجرب است ثعلب مصری نه درم دارچینی پنج درم فلفل
 تخم انجور تخم خرماز و حله مخزن بادام مخزن خلعوز هر یک سه درم زرباد و انگن سنبل الطیب نار مشک لباسه سازج بپندی مخزن پسته هر یک درم
 تخم پیاز تخم شبت تخم شلیم دانه هر یک یک درم خود بریان صندل قاقلین هر یک چهار درم مخزن نازجیل خشخاش بالونه خرمای تازه هر یک شش درم
 پوست خشخاش شصت و دو نیم درم افیون شش ماشه کافور سه ماشه زعفران دو مثقال شکر کاکینیم طل شکر سفید سه ریح رطل حسل مصفیه
 دو نیم رطل خرماز در شیر بخوشانند تا امر شود صاف نموده بقوام آند و بگیرند یکبار عطر قنبر که آنرا چرس گویند بمقابل که هر توله از ادویه مسجونه و ادویه
 مالیده بقوام مذکور آمیزند و حسب تحمل مزاج استعمال نمایند که این از آنکه عنایت حادث نماید و صاحب تذکره گفته که بگیرند سه قشر و در شیریش
 بخوشانند پس بر روغن زرد پس در حسل بقوام آورده بخورند که آن تهیج باده کند و چیزی مثل او نیست و در کتاب الرحمة است که اطباء متفق اند بر این
 که چون غسل بخوشانند کف او بردارند و تخم زرب سوده در آن آمیخته بر عت از آتش فرو دارند و بر روز ناستاد و هنگام خواب بلیسند اگر چه صاف
 باطل الحركات باشد قوت جماع آنرا اعاده کند و این مجرب است و آنچه باین روغن عاقر قرحا است بگیرند عاقر قرحا یک ادویه نیم کوفته در
 آب بپزند تا دو ادویه بماند و مثل او زیت بران انداخته بخوشانند تا آب فانی شود و بردارند و استعمال نمایند و این مجرب است و بپندی نافع است و بپندی
 قنفل اسکند موصلی سیاه کبابه خشخاش بچک کوفته بچینه بمصل بشنند و بقدر ریح قبل طعام و شب بعد طعام بخورند و مداومت او نمایند

سجده

سجده

سجده

که این از عجایب است و صاحب تذکره ترکیبی مسمی بلعوق حب القطن ذکر کرده و گفته که آن اعاده باه بعد پاس کند و من تجربه اگر درم و قوت را از آن
گفته یا قوت مغزی پیدا نیست درم و ارجینی تخم انجرو قنفل مغز چلو زهره هر یک پانزده درم شقاقل زنجبیل هر یک ده درم دار شیشان بقیع
قسط تخم کنان بریان مصطکی هر یک چهار درم ساییده بسند چندان غسل مصفی بسترشند و یک شقال بخورند و این لعوق عجیب است استاد جالینوس
برای سعال قدیم تصنیف کرده و بران صورتی فائض شد که فعال او در کمال قوت ظاهر گردید و شخصی که بد حال بود و امید حیات خود نداشت بمن
شکایت باه نمود و او را خوانیدم و دران قوت جمیع هیجان کرد و از بعضی مجربین شنیده ام که او آرد و خود بریان مقشر و مغز با و ام سفوف کرده صبح
و شام خورد و تاثیر برین قابل تاثیر بود یافت و این روغن عضو مغز را قانگم کند بیشترش درم فریون عاقر قرحا هر یک دو درم فلفل سیاه صلا
هر یک یک نیم درم یکم و فقه شب در آب ترکند و صبح چوشانیده صاف نموده روغن زکس روغن نارجیل پیشه شیر هر یک هشت درم بران انداخته
با تش ملایم بخوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی ماند بعد بگیرند پنج زکس عاقر قرحا و مویز نیم کوفته هر یک یک درم زهره گاو شب ترکند پس
یکوش داده بران زهره ریخته بپزند تا نماند فانی شد روغن باقی ماند بعد بگیرند پنج زکس و ارجینی و عاقر قرحا هر یک یک درم زهره گاو و عدد و عدد و عدد
عمل نمایند بعد بگیرند فریون و قسط تلخ و عاقر قرحا هر یک یک درم فلفل سیاه حب الغار سیاه زکس خشک هر یک دو درم و شل فعل اول عمل کنند
تجدد بگیرند فریون و عاقر قرحا هر یک دو درم و سیاه و در فلفل هر یک یک نیم درم و ارجینی درم و بطریق اول فعل نمایند بعد بگیرند جوهر چار درم
و خشک سه درم و زهره دو درم و چندین ستر هشت درم و بار یک ساییده اول موم مصفی یک درم در روغن و در انداخته بر تش ملایم نهند تا بماند
پس زهره سوده پاشیده حل کنند تا شل مریج گردد و در و در اند و سوای حشفه طلا کنند و این روغن را یاد دارند که قانگم کنند و عضو مغز را قانگم
خواص است و نفیس شرح موجز از ادویه بمی ذکر کرده اینست که بگیرند قضیب گاو و خشک کنند و براده کرده کوفته بچینه در روغن گاو بریان کنند
و بر نیمه شست پاشیده بخورند و یا در گوشت بپزند و اگر باوی خراطین در گوشت جمع کنند غذا در مرتبه ناف سفوفور باشد

علاج ضعف باه از امور و همیه

از آنکه در هم بلعوق الحیا کنند مع تقویت دل و دماغ و استعمال ادویه با همیه و بلعوق سترندی مداومت افوشند و در دوار المسک حلوه مجرب است
بعضی گفته اند که آن از آنکه بکارت کند و کثیر النفع است خصوصاً اگر ادویه او بر روغن بنگ حسب مزاج چرب نمایند و اکثر استعمال این با الی شش
سفید الطیب سافج سندی بهمنین قانقلین قنفل ارجینی عود پوست ترنج گاو زبان زعفران بوزیدان اشنة صندل سفید بادرنجبویه فرفنج خشک
کشیز خشک زرنبا و درونج بادریان مصطکی سعد هر یک دو شقال خصیه النعاب شقاقل گل سرخ ابریشم مقرض هر یک چهار شقال حلوان جوا
و خروس و دراج هر یک چهار عدد و نیم هفت عدد و عرق بید و وطل عرق گاو زبان چهارطل عرق بادرنجبویه سهطل عرق گل گاو زبان یکطل
هر یک وطل آب بی دوطل و گاهی بران غبار خشک هر یک شقال اضافه کرده میشود شل گلاب عرق کنند و حسب مزاج بنهند و این درام باه و لغایم
و مقوی جگر و قلب و دماغ است و اگر از آن شراب مزوج کنند هیچ دو او غذا برابر او نباشد گویند هر که بدین نفع نیابد امید صحت او نبود و گویند که
اگر سببش هم بود که بنفس آن بدقت کرده باشد مثل آنکه کسی بران سحر کرده و در حلیت او زائل شده علاجش از آنکه در هم است از نفس بلطف جلیها
مثل آنکه گویند که فلان تعویذ مجرب این مینویسد و از آن تعویذ گرفته بران تعلیق نمایند چندی گویند که اگر سبب او امر دمی باشد مثل خوت یا
زهری چنانچه بعضی متور عین را میباید یا بغض مجامع و اگر است شکل او مع بشاحت منظر او یا بسبب خشم او و بیست او یا محبت مغرور او یا
علاجش در این آراست از نفس بر رفع بعضی تحسین کرده در اول و تحقیر شان مجامع در ثانی و رجوع بعقل بر رفع این آرا و او نام اگر سببش هم
مثل آنکه بران سحر کرده یا آزار چسبیده چنانچه زهره و حوام مشهور است تدبیر با آنکه آن و هم نمایند اطفالی گویند که کاری ضعف باه بسبب میل نفس سو
زهر و خلوت و فکر در امور آخرت یا بسبب رعیت او در توحش بود و گاهی بسبب کرامت مجامع یا از قبح صورت یا از کثرت ممارست مجامع باشد

مشکل لذت گیرنده از طعاجی که اکثر خوردن او کرده باشد پس جماع اطباء برین اقع شده که چیزی داعی تر برای شهودت باه از تبدیل زمان نباشد
و شک نیست که علاج اینچنین اسباب مذکوره باشد قطع آن سبب و بعد از آن هرگاه ضعیف باقی باشد حسب سبب آن علاج کنند و اگر ضعیف
گوهر کبابی یا صمغ باشد مگر در او سینه خشک نام زن یا خوف از آنکه برین قادر نخواهد شد و مانند آن از خیالات متکلمن گرد و پس هرگاه از آن قربت کند نظر
او را ازل شود و گاهی تحقیق عرق در عشته حادث شود و علاج این مشکل بود مگر تقویت قلب تعریض و دفع خیال بد آنچه ممکن باشد و منشیای که
در آن سکه باشد بسیار و غن قلب را فائده بسیار است هر آنکه سکر حیا و خوف را کم میکند و گویند که بر روز نشینان ربع طول کلاب و مشقال و وار المسک است
صغیر قضیب یعنی کوتاهی ذکر بد آنکه اکثر بسبب صغیر قضیب زن لذت از جماع نیابد و از نجات انزال کند پس عدم حصول لذت و انزال موجب
تغیر زن از رویت آن مرد و طلب غیر آن و باعث القطاع نسل میگردد و ایضا چون زنان در اکثر امراض طبعی انزال میباشند و بواسطه آن حالت
ایشان باقی میماند پس هر چه تمام حقیق آن سبب قصور است و از خوردن اولاد میشود باجماع استعمال معطیات ذکر و مانند ذات جماع و منزلات
نساء و از اسباب از دیار گفت و گو که در تناسل است و هر سه جدا جدا مسطور میگردد و ذکر معطیات ذکر بر آنکه عظم قضیب در طول نمیشود
مگر در پس من و بعد از آن در عرض عمیق می افزاید و آنچه باقی صیبت قضیب را بزرگ سازد و اینست که زو و خراطین خشک را بگویند و بار غن
کنند یا زینق یا سوسن سرشته بعد از آنکه ذکر را بسیار در شست بسیار مالیده باشند بر آن طلا کنند و شنب بر آن زد و صمغ بشویند و دیگر رحل آرد
قضیب را بچیزی نشین بماند بعد از آن زفت روی بار غن یا سوسن طلا کنند نیز بزرگ شود و شیریش را نیکم کنند و خرقه در آن تر کرده بزرگ
نهند و چون خشک شود یا چنین گفت ذکر فری شود و بقیل موییدی اگر پیچ و دل بزرگ باشد و آنچه حسیست ذکر آتاک گرم و غن بلبان بماند
و یا بصدره گرفتن ذکر بشویند و یا بشیر ختم مکر بماند و یا بر روز یک ذکر از زیت مداومت کنند و یا ششم نخود و صمغ سرشته بماند و یا
زهره ماکیا یا سیاه بصل آمیخته بماند و یا قسط و ساندل و اسارون و زرنج سرخ و نمک اندرانی ساییده بر غن گاو سرشته بپفت رود
مست از تر ذکر صمغ کنند و هر واحد تعلیف ذکر نماید هر چه جای گوید که خراطین خشک کرده بر غن کنج ساییده طلا کنند و هرگاه که چیزی طلا خواهند کرد
اول قضیب را بماند تا سرخ شود پس در طلا کنند و دیوچه درنا رحل که آب او در آن موجود بود انداخته نمند تا آب ناریل خشک شود پس
بسیایند و طلا کنند و هر صمغ و شام بخور در شست ذکر را بماند تا سرخ شود و بشیر تازه خاصه شیر گوسفند طلا کنند و بگردانند تا خشک شود
پس زفت روی طلا کنند تا ماده را آنجا کشد و نگذارد که تحلیل پذیرد و بگایدار تا غذا گردد و بزرگ شود و روغنهای گرم آید و روغن مالیدن دارد
خضر گوید که با شنب بسیار پارچه در شست پس تدبیر بادمان دارد پس الحاق زفت بر آن ذکر را بزرگ سازد و زفت آب گرم و طلا بزرگ شود
بزرگ میسازد و اکثر استعمال این عضو این را بزرگ کند و تعطل و ترک او موجب بزرگ شدن و بزرگ آن گردد و چون قضیب را از پنج نرس بماند
غلط او بسیار کند و گویند که خلق موی علامه تعظیم ذکر نماید چنانچه خلق را س تعلیف گردن کند اظطاک گوید که آنچه در تعظیم اکت شایع شده
از آن چیزی صحیح نیست مگر آنکه در آن که خرم باشد و آنرا بخورند و یا بادی قح بپزند و آنرا با ماکیان خورانیده ماکیان بخورند و یا در زیت حر بپزند
و بنوشند و بدان طرح نمایند و همچنین لوصوق زفت و سوم هر دو بدم الاغون و بورق و انزوت آمیخته حنجدی گوید که دلک بادمان
حاره و شوم تعلیف ذکر نماید و بگیند حلیاب و آن نوع بزرگ لبلاست که در آن شیر باشد و آب بادروج و بدین هر دو خراطین سوده بپایند
و بزرگ طلا کنند بعد دلک قوی محرم و از بعضی اصدقا شنیده ام که آن شخص را بگذاشتن فقیله معمول از ادویه در تحلیل او امر کرد و در همان روز
قضیب او منتفخ شد و آنرا تب قوی و احتلاط زمین و اعراض مانده عارض گردید پس طبیبی فصد او کرد و آن اعراض ساکن شد و قضیب او عظیم تر
از آنکه پیشتر بود و باقی ماند و بعضی متاخرین میگویند که مغز سرخر و غن کنج چنانچه طلا گردن مفیدست و پیاز زنگنه را که گل نیارده باشد
اندکی برشته و از آن پیاز قضیب را بماند چنانکه سرخ گردد و پس شیریش بماند و صبر کنند و در روز چند مرتبه این عمل نمایند تعظیم ذکر نماید و طلا

بخوبنجان بایر روغن مسمن و منخله ذکر است و کذا کان پیش از پیش سبباید طلا سازند و تمام شب بسته دارند و صبح بآب گرم بشویند و چند
ادامت برین سازند و دو لک دائم و عقب آن مالش روغن مورچه نافع گیرند و مورچه دراز هفت عدد و بار روغن زیتون و شیشیه انداخته سر او بکشم
و در گویان گوشت کیشب و در زدن نمایند و سیاه لایند و بکار برند و این روغن نیز سببری قضیب آرد گویان کبوتر سه یا و بزرگ سیب
ده عدد سرشته غول خشکی بکشد و شیره بکشد و زراغ سیاه بکشد و زو پنج عدد و بیهوشی خراطین گل دانه زعفران جوز بوسه بکشد و بیهوشی
کنی نیم آشامید و با بکشد و صلایه کرده در شیشیه نموده روغن بچکانند و بر قضیب طلا نمایند مولف گوید که در بیاض استاد مردم مرقوم است
که اگر روغن تلخ در ظرف نو نگاهدارند و مغز گنجشک نر و مغز سنگ پشت را بشویند و در روغن انداخته طلا نمایند در دراز کردن قضیب
بی نظیر است و آیتان بیاض مسطوریست که برای درازی قضیب زعفران قرقش دار چینی تخم عاقر قرحا و غیره که نسخه آن در ذیل آمده و طلاییه
مقوی باه مسطوریست و عمل آرد و با اسکند در باره فیون بچکانی سفید در بول خرسایید و طلا کنند تا بکشد که مجرب است و یا مغز گنجشک نر یا
قنه و روغن تلخ ساییده ضا کنند و برگ پاپی پیچیده از رشته خام بندند و در مجربات و آله مقهور است که بکشد و صنف غ خشک و کلان چند آنکه بعد
خشک شدن بقدر پا و آند بچاند و مغز خر یا و آند از نو خشک پا و آند خراطین خشک پا و آند همه را نرم کوفته در شیشیه بکشد حکمت کرده انداخته
چوبه بکشد و بکار برند و آیتان مسمن دراز گوشت اسکند گنجشک پاپی سه برابر باشد آیتان طلا کردن برای درازی سببری آلت نافع است و همچنین
بارگانی بزرگ سرشته سفید مسطوریست اسکند ناگوری مسای کوفته بچخته آب سرشته چند مرتبه بر قضیب بمالند و بالای آن پارچه بندند که مجرب
و اگر خراطین خشک بکشد و شیره برگ گانی خرد یا و شیشیه ساییده بر پارچه آغشته بر قضیب بچیند و پشت پاس انداخته بایگرم بشویند
همین نوع سه چهار بار عمل کنند با نازده سه چهار عدد دراز گردد و در مجرب حکیم جعفر است و آیتان سفیدی بچال کبوتر صحرائی سیاه یا بلوه عاقر قرحا انداخته
در شراب بر تابه آبی از دسته آهین که بر کرده بر طلا نمایند و برگ پاپی بندند همین سان چند روز کرده باشد که ذکر را فریه و دراز و قوی گرداند و اگر
زهره گرگ و دو انگ مشک ترکی نیم درم بر روغن زکس مخلوط کرده بمالند قضیب سخت و بزرگ گرداند و چند نسخه طلا در روغن مخمل ذکر در مجرب و معده مذکور
بیان ملذذات جماع بدانکه بعضی را لذت جماع مقهور و یا ناقص میشود و سببش استیلا ی برودت بر آلات تناسل بود و عللش
استعمال همین اودیه است که در اینجا مسطوریست و دو لذت مردان در تنگی فرج خشکی و گرمی و عطریات آن میباشد و بعضی نجات فرج و حطرات آن
در امراض حمیایه و در اینجا ملذذات طریق و زنان بقلیم می آید چنانچه بقول جرجانی اگر غسل زنجبیل حرنی بر قضیب بمالند با هر چه می کنند
موجب سستی گردد و کباب عاقر قرحا یا حلیت در دهن گیرند و آب دمان بر قضیب بمالند و بکند از نا خشک شود لذت زیاده گردد و آن زن
جز او را نخواهد و یا بکشد عاقر قرحا زنجبیل دار چینی مسای و ساییده بانکی غسل بپوشند و حسب نگاه دارند و پیش از وقت حاجت بپوشند
یکب در دمان گیرند و آب او بر قضیب ساییده بکند از نا خشک شود پس جماع نمایند و اگر وزن هر سه دویه یک یک مثقال بگیرند و مشک یک حبه و اصل
نمایند و فرغانه بخشد و گویند که اگر فضل و زنجبیل و مقونیا با غسل بزرگ طلا کنند همین عمل کند و خایه کرب سیاه و سپید سرخ در روغن بریان کنند و چنانچه
بمسوزان روغن بر قضیب طلا کرده نزدیکی بزرگ نماید و یوانه و شیشیه او گردا گردا و رسک که در هندی بیهوشی گویند در روغن دانه گاو بریا
نمایند چنانکه بکند از پس بر قضیب بمالند و مجامعت کنند هر دو شتاق یک دیگر شوند و گویند هر مردی که زهره گرگ را در دهنش
آیتان وقت مجامعت بر حشفه خود طلا کند و نزدیکی زن شود آن زن بی ادوام و قرار گیرد و کذا اگر سیرگ بر قضیب مالده دوستی زیاده شود و
بیاض استاد مردم مرقوم است که خون مرغ سیاه باشد بر آتش جوش دهند و بر قضیب بمالند و مجامعت کنند چندان لذت یابد که بیوش شود و گردد
اندر و آن گل کیوڑه و یا ششک شکر و یا خاکستر موی سر زن هر واحد در شیشیه آیتان طلا کردن ملذذ است و کذا مشک تنبی و مرغ سما که تیلیا یا مرغ
دار چینی عاقر قرحا کباب پیچیده هر واحد یکما شده در شیشیه کرده بر قضیب ضا کنند و بوجد خشک شدن جماع نمایند و اگر عاقر قرحا و مرغ ترکی مسکه

سوده باشند سرشته بر قضیب ببالد و ساعتی بگذارد و بعد با جامه یار یکسپاک کرده جماع بشود چندان زن لذت یابد که در سوای آن مرد
دیوانه شود و جز او دیگری را نخواهد و آیتها برای فریفته کردن زن اسبند لاهوری و اربله افیون پنج کثیر سفید برابر ساییده ببالد و جماع کنند
و این دو نیز مجرب نوشته سبکینج مقل شب سوخته هر واحد کیمشقال کوفته بخته باب با و این رقیق صان ساییده بر حشفه طلا کند و بعد خشک شدن جماع
جماع کند و آیتها مغز بلبله عاقر قرحای گجراتی پخیال کبوتر صحرایی برگ بنگ شمش در شراب خالص حل نموده بر قضیب طلا کند و بعد خشک شدن جماع
بردارد و اگر بکشد غافل سیاه یا صندل سحی کرده بر قضیب طلا کند لذت بسیار یابد مجرب است و یا پخیال کبوتر خاکستر بوی سرعورت زیره نازغ
زیره خروس پیر بوی تاز و دارچینی عاقر قرحا با سه هر یک یکوز و مشک نیم جز و بشه حب بندند وقت حاجت بشراب ساییده طلا کنند
هرگاه خشک شود مشغول جماع شوند و این دو ابجایت باعث لذت طرفین میگردد و پیاز زنگس زیره گاو و موزین منقی عاقر قرحا مساوی وقت
جماع بر قضیب طلا کنند و بعد از خشک شدن مباشرت نمایند و اگر زیره ماهی و بودار قفل بار و غن گا و زن در فرج طلا کرده بر مرغخت نماید و
فریفته آن زن شود و همچنین گوشت مولا خشک کرده ساییده و در حسل آمیخته اگر در فرج ببالد مرد فریفته زن شود و اگر قفل زعفران و آیتها
عاقر قرحا مشک باریک نموده و در حسل مقوم مقدار نیم چه آمیخته وقت جماع یکج در دمان دارد و لعاب بر قضیب طلا کند لذت دهد و در بیاض
و اگر در حرم نوشته که سوای زعفران و دارچینی هر سه دوامی نذکور در آب پیاز یا در ک طلا نموده شوییده مشغول بکار شوند و غسل زیره و
سفید هر دو مساوی طلا کردن منعطف و ملذذ است و گویند که اگر خراطین پیر بوی مساوی بآب سوده طلا نمایند و با عورتی مشغول شوند
مرد دیگر بران قادر نتواند شد و این دو ملذذ و مقوی باهست و از لعل زار در شراب و آتش تر کنند بعد در زیره مرغ ساییده حب بندند
و در شراب ساییده سوای حشفه طلا کنند و آیتها دارچینی عاقر قرحا قفل زعفران بوره ارضی زیره گاو سفید صمغ عربی بخیل کبابه بر آیتها
بجسل سرشته طلا کنند و بعد خشک شدن جماع نمایند و آیتها دارچینی سلیمه شک سنگ سفیدی پخیال کبوتر صحرایی بجسل کرل کرده بر
ذکر طلا سازند چون خشک شود جماع سازند و آیتها مرداسنگ با قفل زهره مرغ سیاه طلا کردن مجرب است و این طلا معقول سیل
نهایت ملذذ و معظم قضیب و منزل عورت مست زهره ماکیان سیاه که کزکات گویند گرفته قدری دهن آن را میل کشاده قفل پنج
قفل سیاه هفت عدد ساییده در آن انداخته دهن تخته بسته در سایه آویزند هرگاه خشک شود او بیه بر آورده قدری لعاب برین بپاشند
حل کرده قبل از جماع بزک طلا کنند چون خشک شود مباشرت نمایند و این طلا نیز ملذذ و دافع سست قضیب محلولی است مال لنگنی قفل و
بسیار عاقر قرحا پیر بیک مول قسط تلخ پنج کثیر سفید زعفران اسگند ناگوری سهاگه شرف از هر یک یکماشه در آب کثافی
خرد و چار پاس کرل کند و حب بسته نگا دارد هر یک مقدار یکماشه و یکج در آب دهن حل کرده ضا کند و بعد یک پاس بآب گرم شسته
جماع کند و این دو نیز ملذذ و منزل زن مست حجر البقر حل هر یک توله دو پاس در کرل بسایند تا سرمه ساگرد و اندک در آب برین بپاشند
حل کرده بر قضیب طلا کنند و جماعت نمایند و اگر سهاگه بگلری لونگ شمش هر یک ماشه حل کرده در زیره مرغ سرشته بر قضیب طلا کنند
و بعد خشک شدن نزدیکی کند در آوردن لذت و فریفته کردن زن عجیب و غریب است و آیتها عاقر قرحا و زیره گاو و شمش حل کرده ضا
نموده خشک سازد پس جماع کند و بقول دوستی عاقر قرحا سوده در پی که بر سنگدان ماکیان بخت نموده میباشند که آیتها حشفه
مالیده جماع کردن درین باب مجرب است و این دو ملذذ و منزل زن مست سهاگه تیلیه کبابه هر دو مساوی ساییده در آب برین بپاشند
طلا کرده جماع کند که نهایت عجیب نوشته و آیتها بسیار ملذذ و مسک و منعطف پوست پنج کثیر سفید اسگند ناگوری هر دو بقدر یکتوله و در بول
یک پاس ساییده بر قضیب ضا کند و بالای آن برگ بیدار بنه و بعد چار گری بکشد پس جماع نماید تا اثر این دو با وقت کردن دریافت خواهد
و این طلا ملذذ و در جماعت مست وزن فریفته هر دو شود و در جماع چند بار از نال کند سفیدی پخیال کبوتر صحرایی دو ماشه عاقر قرحا یکماشه شک

یکماشته سنگا که نیم باشد عید را با یک ساییده در شده آمیخته بر قضیب ضا کند هرگاه خشک شود جماع نماید این روزن معتاد و یکوقت است و بسیار
تخته و مجرب نوشته و ایضا سفیدی پینال کبوتر صحرائی نه ماشه قنفل پنج عدد و افیون دو ماشه شد یکدام ساییده بزرگ خنک کرده چنان
توقف کند که نفوذ شود پس جماع کند بسیار لذت و امساک حاصل شود و ایضا این نسخه مجرب فرنگی است که که اندرون گویا باشد برادر
خنک کرده خشک کافور مساری گرفته ساییده بزرگ خنک نماید پس مباشرت کند و این مسوح بغایت مؤثر است و باعث لذت
طرفین میشود و کبابه برنجیل عاقر قرحا سحبه هر واحد یک جزوی لبان کتیرا هر یک نیم جزو سوده باب و هر طاکا کند و اگر نیم جزو زهر برنجیل و افیون کند
بغایت لذت افزای زن میگردد این قوح گوید که آنچه در لذت مرد و زن افزاید اینست که بگزیند عاقر قرحا و زنجبیل و دارچینی و کبابه مساک
و سوده و رابیکه صمغ عربی در آن حل کرده باشد سرشته حب بندند و وقت حاجت یکبار دهن گیرند و آب او بمانند و بگزینند فلفل و دارچینی
و سیبیل الطیب و خولجان مشک مساوی و سایند و عسل برای زنجبیل آمیخته بزرگ مالند و یا حلتیت یکدم سوده بر آن ده درم روغن زیتون
انداخته ده روز بگذرانند پس بزرگ مالند انطاکی گوید که از مجربات درین باب اینست که زهره ماکیان سیاه باندکی قنفل بمانند بعضی
از متاخرین گویند که طلای عنبر ملذذ طرفین با فراط است و از غرائب اینست که قنفل و کبابه و دارچینی بر روغن زیتون بسیارند و در آن زهره
ماکیان و عنبر و مشک حل کنند و طلا نمایند و طلای پیشه شیر یا تخم انجیر مقوی و بسیار ملذذ است و عاقر قرحا و ج مسواوی عسل کثیر البته
و گویند که کثرت لذت گاهی قوت را ساقط کند و گاهی عشی لا علاج آورد و ذکر **منزلات زنان** چون میباید سائله و مزاج مساوی بقیده
سرخ یا دوسرخ و فرج بمانند فی الحال عورت منزل گردد و سیاه نیم جزو و شکاکا کافور هر یک یکجزو و عسل شش جزو و باهم بسیارند و بقیده
حب بندند و مساوی حشفه بزرگ طلا کنند زن منزل شود و اگر کافور در آب برگ تخم میخک آمیخته بزرگ طلا کنند و اجد خشک شدن جماع نماید
همان عمل کند و زهره ماکیان با مر و سنگ یکماشته آمیخته طلا کردن مجرب است و کذا زهره گنجشک با عسل و یا ترنجور و ماشه کافور نیم باشد سابل
طلا کنند و یا کافور چار سرخ سبک پریان یکماشته در شده یا آب ساییده طلا کنند و بعد دو گطری مشغول شوند و یا سبک پریان خورده در طلا
ساییده قدری مشک آمیخته حل کرده طلا نمایند و مجرب گفته که صابون و مصری مساوی با پلیمو ساییده طلا کنند چون خشک شود
مجااحت نماید که در منزل عورت مجرب است و اگر با زنجان را که شراخ پخته باشد سر او بریده قدری مغز آن برآورده و در آنک در آن
در آن بر کرده و مر او بند نموده از بهفت پارچه گل حکمت نماید و در آنش بزور پس در آن فلفل برآورده و در سایه خشک کرده و در چینی و شکری هر دو
و در آنک آمیخته با یک ساییده باشد مقوم جمعا بندد و وقت حاجت باب ساییده بر قضیب لب کند بعد خشک شدن نزد زن رود
همان وقت منزل شود و ایضا کافور یکجمله چونه دو حبه سبک یکجمله مخلوط کرده با برگ پان خوردن و دهنی افروزان را که مجرب شده و ایضا
پینال کبوتر شک مشک با یک سوده باشد طلا نمایند و نزدیکی کنند و ابتلا می معشوق تماشا بینند و زود منزل شود و ایضا دانه الاهی خرد
سبک که قنفل عاقر قرحا کافور صمغ عربی هر یک دو ماشه شمشیر کفایت حب اندود سوده طلا کنند که منزل النساء است و ایضا مجرب است باب
زعفران چار سرخ جوز بود و سرخ خضیه بر سر سرخ راستی بلوغ نموده نگا دارند و قبل از دو گطری بر روغن حل ساخته طلا نمایند و
دوسه گطری پارچه باب تر کرده قضیب را پاک کنند و مشغول شوند و ایضا مجرب کافور یک سرخ ترنجور دوسر سبک دو نیم سرخ کوفته
باب سرشته طلا نموده مجااحت کنند و این طلا نیز منزل النساء است سیاه سفیدی پینال کبوتر صحرائی شک سنگ بر سره مساوی
و آنک پیاد سفید ساییده وقت جماع باب بهین حل کرده بر قضیب طلا کنند ذکر سخت نیز گردد و ایضا گویند که زن در چند ضربه
انزال کند مجرب است تخم کتانی خرد سنگ بصری باب پیاد سرخ ساییده بر قضیب ساییده خشک ساخته جماع کنند
کثرت شهوت جماع و این را شش سبب است یکی امتلا می بدن و کثرت خون و منی دوم صحت منی و دغدغه آن سوم کثرت رطوبت

مستعد منی مع ضعف بدن و قلت خون بسبب قوت او و عینه منی و جذبات آن ماده منی بسوی خویش چهارم قوت اعصابی منی مع ضعف
اعضای رئیس مثل کسی که دماغ و عصب او ضعیف باشند و اعضای منی او قوی پس اگر ترک جماع کند منی بسیار جمع شود و دماغ بتجیر او
بسیار کثرت او و قبول دماغ آنخو را بر بابت ضعف خود فاسد گردد و مودی بعروض امراض شود و اگر جماع استعمال کند عصب
و دماغ او ضرر یابد و بر سر دو تقدیر از تقریر اعصاب و دماغ خالی نباشد بجم بشور و قروح و حمله آلات تناسلی چنانچه زنان را بسبب حمله رحم
بمرض شود و شهوت جماع در ایشان تشکین نیابد ششم کثرت تولد نطفه در بدن و لندنگاهی از قراقری که مولم نباشد الفاظ شدیدا فسد و الفاظ
ارباب سودا داشته اند و نماید و بد آنکه شهوت مردان در بلاد و اسیویه و فصول بارده شدت کند بر آنکه اینها قوت ایشان جمع کنند و حال زنان
ضد این باشد بر آنکه اینها قوت خامه و منی بار و ایشان نمایند و خواب بر پشت از منغصات ست طریق تشخیص این بسیار
باید که نظر کنند اگر بدن قوی و رنگ سرخ و قلت ضعف با وجود کثرت خروج منی و کثرت احتلام و عظم نبض باشد سببش استکانت کثرت خون و
و اگر منی تیز و زرد رنگ باشد و سرعت با سوزش خارج شود و صداع و آسیب بود و در بول حرقت بهر سرد و تالیع او ضعف بود و سببش سرد
منی باشد و اگر در بدن آثار قوت و کثرت خون معتدیه ظاهر نشود بلکه گاهی ضعف بود و منی بسیار و رقیق و سفید باید و احتلام تولید کند
و بدن ضعیف شود و با کثرت نطفه بود سببش کثرت رطوبت ماده منی باشد و اگر ضعف در عضوی از اعضای رئیس یافته شود مثل کثرت
حواس و ضعف دماغی سببش قوت اعصابی منی باشد و اگر از جماع شهوت زیاده گردد و انزال بسرعت شود و گاهی شهوت زیاده بود
و منی بر نیاید و بعد جماع در دماغ ظاهر شود و آثار قروح و بثور یا جرب کلیه و شانه مثل خروج ششور و ریم در بول یا حمله جمع یافته شود سببش همکلی
باشد و اگر شدت نطفه و تقدم تناول اشیا و نفاخ یا فراج منفع مثل سودای مرقی دریافت گردد سببش کثرت نطفه باشد علاج اینها را مستلما
و کثرت خون باشد تدارک آن بی ضرورت ضرر دارد لیکن اگر باقی آنجا بود و از کثرت جماع ضعف در اعصاب پدید آید بقصد تسهیل و تخفیف غذا
و تناول ترشیا و تقطیل آن نمایند و نوشیدن آب غلاب و عدس و غوره و انار ترش مسکه و استعمال ادویه بار و مقلل منی مثل تخم کاه و بزرنج
و شنبلیله و کشنیه و بلوط و سیل و تخم خرفه و صندل و سماق و گشنیز و طباشیر و عدس و قشقرق و گل سرخ و کافور و تبرید پشت و گردن با صندل و باره
مثل اقاقیا و گل ارمنی و طراشیت و گلارباب آس و خواب بر بستر کتان و فرش برگ بید و گل سرخ و نیلوفر و بستر و برینه پشت را می خوابانند
نافع و آنچه از حدت منی باشد اشیا می بردند و طبعه مثل کدو و خرفه و کاه و شیر برنج و ادویه بار و مقلل منی که در آن اندک تنجید باشد مثل کونار
و ننگ استعمال نمایند و دفع ترش نوشیدن و در آب سرد در آمدن و صندل بار و برگه نهاردان نافع بود و هر چه در علاج سیلان منی از حدت
منی اندک گردد و در کباب بریند و بقول بعضی در اینجا نیز قصد با سلیق کردن و با صندل و سیل و صندل و ادویه و سفوف تخم کاه و خرفه کشنیه
گل نیلوفر و صندل سفید طباشیر گل سرخ گل فنجکشت تخم خشخاش گلارباب کاه و کافور یکا شده بقدر رطوبت باشد و خوراندن و از گل ارمنی
و اقاقیا و عدس قشقرق و آرد جو و طراشیت و صندل سفید برگ بید و درم و سرکه آمیخته بر کاه و خانه خنادر و بسیار سفید است و آب مقطر و
ترش عظیم الاثر است و غذا قلیه تر خاله با کشنیه و کاه و بویان سازند و آنچه از کثرت رطوبات ماده منی بود ادویه حار مقلل منی مثل شونیز
و تخم سدرا و تخم فنجکشت و پودینه و برگ انجیر و مرزنجوش و ادویه کاسر راج مثل صغره و سدرا و پودینه و جوارش کوفی و مثل دماغ
و تیز و کبک خوراندن و هر چه در علاج سیلان منی از استرغای او عینه منی بیاید استعمال کنند و آنچه از قوت اعصابی منی باشد بخدر اعصابی منی
و تقویت عضو ضعیف و تقویت نیلوفر یا آب کاه و تقطیل باب نیلوفر و استعمال ادویه بار و ضعف منی و هر چه در علاج سرعت انزال بسبب
حرارت و در علاج سیلان منی از حدت منی بیاید باید کرد و آنچه از بثور و قروح و جرب و حمله باشد علاجش از قروح و جرب کلیه و شانه و جرب
رحم و عینه و فصد و اسهال صغره کشنیه و تخم خرفه و کاه و شیر برنج و لوبان پیچول با شربت بنفشه دهند و آنچه از کثرت نطفه باشد مثل

سبب تبخیر و رفع حرارت بود و سردات مثل شیر تخم خرفه و کاه و کاسنی برین بنوشند و اگر از ضعف حرارت و کثرت رطوبت باشد مجففات محلوله
ریاح کند و کورشد بدینند و اگر از کثرت سودا بود تنقیه آن بقصد و سسل سودا نمایند اقوال **مهره** سودی می نویسد که شرب کشت بر کشت که از
سودا اندر گویند و کند بطبیخ اخضر در قطع باه موجب است و دوام کل طرخون و تخم فنجکش بریان و بقدر خرفه و تخم آن و پنج نیلوفر و درم شربت شش
و عناب و کدو و ماش و کشنیزشک و نقوع آن و حب کبک و پنج سوسن و تخم فنجکش بریان و بقدر خرفه و تخم آن و پنج نیلوفر و درم شربت شش
و عدس مطبوخ بکره و نقوع آن با تخم کاه و سوده پاشیده و توت شامی و فلفل و عنب الثعلب حاض سواقی و آرد بلوط و سرکه و شرب آب سرد
ماشتا و شرب و تخم کاه و فروزش کل سرخ و برگ فنجکش و تخم خران و برگ گل آن و صندل و طباشیر و شوکران و شرب آب در کوزه رصاص و بر
زنان شرب خون خفاش و خواب بر برگ ترب هر واحد قاطع باه است و صوم و استقراغات و خواب بر جانب راست و بر افطاح جلود و حل رصاص
سیمابست آن بر پشت و شستن بر سنگ نیز از قواطع شهوت نوشته اند صاحب گنج باد آورده نوشته که اگر درخت کیله را کاه واک کرده سپید
چهارمیه چند عدد در آن نهند و بعد دو هفته بر آورده بخورند کثرت شهوت مردوزن هر دو را نفع میدهد و کذا نوشته اند آن آب کیله برینا بقدر یک فنجان
نارسه روز و کذا شنبم درخت خود بهمان قدر و کذا تخم ده برگه کوفته بچینه نیم دانه نبات بر آب یک فنجان و ده برگه قسی از گل صد برگ است و کذا شنبانی برینا
کیماش در شربت یک پای آب سرد و سه توله نبات آمیخته نوشیدن در سه روز عظیم الاثر است خصوص در زنان و کذا خوردن قلیه خطا طبیب
شیخ میفرماید که کثرت شهوت اگر با قوت بدن و وسویت و صحت مزاج و سن جوانی و اقتدار و راه به غیر استعجاب ضعف باشد پس در خواب
که بتدبیر و کسر و مشغول شوند بر فکر و کسر و ایمان مزاج و اندک قوتست مگر در شدت حرورت و بنگاه تولد منی مقوی قلب و بدن است و قلیه
آن مفیدتر است ضعف ذکر و الفت پس اگر این تکلیف بدن و سهولت عرق بهر سرد ریاضت استعدادی و استحمام آب سرد اگر ممکن باشد استعمال
نمایند و واجبست کسر شهوتی که بسبب فوط امتلا از حرارت یا رطوبت باشد پس تعدیل یا استفراغ کنند مثلاً آنچه از استلای حار بود عکس
و تخفیف غذا و تناول سرد است آنچه از استلای رطب بود علاج او ایراد مجففات حار که منی مع او دیده بهی بهر ایصال او دیده بسوی او عیبه بود و آنچه
از حدت منی باشد علاج آن تعدیل اخلاط و تبرید آن بتناول مثل کاه و خرفه و تخم آن و کاسنی و کدو و خیار و نوک و کشنیز رطب و تخمیزشک نیلوفر
و طبخ و قی و طیات معمول از درختهای بارور و بعضی مار که فی رطب و کاه و بلوط و شربا و استعمال صندل و شرب آب سرد و خواب
بر فرش کتان و مانند آن و غذا از عدس و خرفه و کسی که نوی الهضم باشد از قریص طبلون سازند و آنچه از کثرت تولد منی باشد علاج او غیرت بهر آنچه
منی است بدینچه کورشد از سردات و آنچه از حاک و بنور باشد علاجش فصد و اسهال ماده حار و تعدیل مزاج و اطمینان مبرده مذکور بود و گاهی حاجت بخور
و طلا بشل پنج و برگ شوکران و شستن در آب سرد بسیار افتد و آنچه از منفحات بود علاجش سردات است اگر حرارت شدید باشد حتی که حرارت
ساکن کند و یا مجففات بقوت محملات ریاح اگر ببردت شدید باشد و استفراغ سودا از ایشان اگر سوداوی باشد مجففات منی بارور
عدس و آب و خصوصاً مطبوخ بشند و اگر چه شند پنج حار است و نیلوفر و کشنیز و تخم خرفه و آب فی تازه و آب دوغ بسیار ترش و آرد بلوط
و سرکه و شند پنج و تخم کاه و گاهی قطع باه کنند اگر کثرت آن نمایند و از ادویه منی منی و قلیه بطبله چشیده شوکران و پنج و غیر آن برینستین
و مقعد و چنین بطبیخ بسفید اب مغسول و مرار سنگ و قیولیا و سرکه و آبیان مرکب میر بگزیند تخم کاه و بودیز و پنج و تخم خیار و اسفول و تخم کاه
و کشنیز خشک و گل نیلوفر خشک و همه را سوای اسپغول بگویند و سفوف سازند و آنچه مجربین تجربه آن کرده اند اینست که شربت بوزه اسفوط
جاء کند مجففات منی حار شویند بریان و غیر بریان و تخم سداب و تخم فنجکش و بودیز و زفیون و خند قوتی و خرا و مر و سفید و زیر
و از مرکبات کونی بسیار مجفف منی است و اگر صاحب او مجرب باشد با سرکه بخوراند و این مرکب جدیدست مغز جلیغوز و منشور بریان و نقل هر واحد
و ده درم گلرنگ و گل سرخ هر واحد پنج درم تخم سداب هفت درم تخم فنجکش پنج درم کوفته بچینه بکار برند و غرض در او حال جلیغوز و ایصال سازد و

و بریان کردن بهر کسر معونت او بر باد و ایضا تخم شربت سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر واحد چهار درم آب عدس نخورند و ایضا تخم سداب و چند سیدستر
و بزربالینج مساوی شربت یکدرم بشرباب منمزوج و ایضا تخم سداب یکدرم انیسون یکدرم چند سیدستر و بزربالینج سفید تخم فنجکشت هر واحد دو درم گل سرخ
و گلنار هر واحد سه درم کوفته بنجته شربت دو درم آب سرد یا شرباب منمزوج و ایضا پنج سوسن دو درم تخم سداب سه درم گلنار پنج درم دو درم ازین آب کاهو
نخورند و ایضا تخم کاهو سه درم تخم سداب دو نیم درم دو درم ازین بسکنجین بدینند و ایضا تخم سداب یکدرم گلنار دو درم تخم فنجکشت یکدرم
و این یک شربت است و ایضا مرکب خارجی بنج فی خشک و جلق چیل و هر هر واحد دو درم فریون نیم درم تخم سداب و خرفه فنجکشت و در بنجش هر واحد
یکدرم همه را جمع کنند شربت درم و ایضا پنج نبات معروف بنج کلک و تخم شندانج بری هر واحد شش مثقال تخم فنجکشت بریان و دو مثقال تخم کلک
یک مثقال شربت از حبه یک مثقال شرباب سیاه قابض قدما مدح این کرده اند معجوسی گوید کسی که شهوت جماع بران افراط کند باید که کاهو خرفه و خرفه و خرفه
و عدس مطبوخ و جاورس و بخار و باد رنگ نخورد و شندانج و تخم کاهو و تخم فنجکشت و تخم خرفه و کشنیز خشک و تر آرد و بدیند و این دو قطع شهوت جماع
تخم کاهو تخم خرفه اسپنول کشنیز خشک مساوی مساوی اسپنول باریک ساییده دو درم بگلآب و آب کاهو و آب کشنیز تر بنخورند و ایضا تخم کاهو
دو درم تخم خرفه تخم سداب گلنار باریک سه درم باریک ساییده دو درم آب عدس مطبوخ بدینند و تخم شندانج و تخم فنجکشت هر واحد یکدرم
آب سداب بدینند و این یک شربت است آب گرم نخورند و بزربالینج و صندل و گلآب کافور طار کنند و قطع رصاص بر گاه به بندند و اگر کشنیز
شکران و برگ بنج و برگ فنجکشت مساوی همه را باریک ساییده بلعاب اسپنول آمیخته بر قطن ضماد کنند و سمجیل و امیاتی گویند که اگر سبب کثرت
شهوت حرارت باشد استفراغ بالصد اولی تر بود و طعناهای سبک باید خورد و شربتهای سرد چون شربت نیلوفر و شربت لیون و شیر و تخم خرفه و شندانج
و دوغ ترش بکار برند و در طعم کشنیز تر و خشک و تخم کاهو اندازند و طعام چون خوره با و سماق با و ریاس با و انار ترش و ترشی ترنج و چیزهای سرد
چون کدو کاهو و اسفناخ و برگ و ساق خرفه و کاسنی و عنب الثعلب و چیزهای سرد و خشک چون پست جو و پست عدس و پست گاو رس و عدس
باشند این بنجته بسازند و از طعم برگ خرفه و کشنیز تر و لعاب اسپنول برابر بر خصیه مقعد ضماد کنند و باشد که برگ شوکران و برگ بنجینان چیزها
یا رکنند و آنرا که طوبت زیاد بود و حرارت با اندازه باشد کمونی سود دارد و منی را خشک کند و نگذارد که بسیار پیدا شود و اگر حرارتی باشد کمونی باشد که
یا سبب بنجینان و آن منی را خشک کند تخم کاهو تخم خرفه مساوی شربتی پنج درم کوفته آب عدس مطبوخ و دیگر تخم سداب درم تخم کاهو پنج درم
شربتی دو درم یا بسکنجین اگر کسی چند روز پیوسته باند تخم کاهو دو درم بشیر و تخم خرفه و خرفه و شربت جماع از وی بریده شود و اگر سبب کثرت
شهوت حرارت و حرمت منی بود و شرب و اخضه بار که مذکور شد بدینند و اگر سبب کثرت سودا بود استفراغ سودا کنند و تدبیر اصرار با بنجینان یا بکار
ایضا مینویسند که ادویه و اطعمه که بدن را سرد کند و منی را بنج سازد و کار را که قوت مجامعت را ببرد اینست اما ادویه برگ نیلوفر و بنج او
و برگ سید و برگ گل و اسپنول و بزربالینج و کافور است و اما اطعمه هر چه ترش و قابض است مثل سماق و ریاس و انار ترش و سرکه و ترشی ترنج و بنج
ترش و سبب ترش و زرد و الوخام ترش و خوره و مانند آن و اما بقول کاهو خرفه و اسفناخ و سمرق و کدو و حاض و کاسنی و کشوث و عنب الثعلب
و خیار و باد رنگ و خربزه زمستانی است و اما کار را مجامعت زن حائض و نابالغ و زنانی که بعید العمد از جماع باشند زیان دارد این الی
گویند که کثرت شهوت اگر از کثرت منی و خون و یا از استلای جمیع بدن یا شدت تقیه بدن بطبوع فواکه و تغلیل غذا و فصد کنند و هر صبح رب خورند و دو درم
و یا شیر و تخم خرفه پنجاه درم بسکنجین ساده ده درم بنوشند و یا بکیرند عذاب و آگوی سیاه کوبی هر واحد پنجاه عدد و تمر هندی سی درم شمشیر خشک یکدرم
زرشک چهل درم انار دانه ترش سی درم و یک شانه روز در آب سرد تر کرده پنجاه درم از آن صاف نموده آب خوره ده درم بر آن ریخته بنوشند و بعد
خزوره آب خوره و بسکنجین خورند و یا عدس مطبوخ بسکیر و یا کاهو و خیار و باد رنگ و شندانج و تخم فنجکشت و کشنیز خشک و تر و دو درم بنخورند و
دو تغلیل منی و قطع شهوت جماع کنند تخم خرفه تخم کاهو تخم فنجکشت تخم شندانج تخم سداب تخم کشنیز هر واحد چهار درم آب ریاس یا آب انار

یا تب راب که کم باشد درم بدیند و بصل و کافور و گلاب برگردانند و بر برگ بید خواب کنند و اگر از صدمت منی باشد هر صبح یک نخین سازند
و درم و یا شیر و تخم خرفه بپزند و در آب نفقش چشمش چل درم بنوشند و کافور و راب ترش نخورند و غذا مزوره عدس با صعل و یا مضیه سازند
و در آب سرد بر روز بقدر عمل نشینند و قطع رصاص بر تطن بندند که آنرا خاصیت است در قطع شهوت باده و اگر از بنور و حکا و عین منی از ماده حاد منقول
باشد صبح جلاب از عنبه ده عدد نیلوفر چهار درم شکر ده درم بپاشانند و غذا مزوره ماش و شیر و مغز بادام و آب غوره یا ریاس یا آب انار
ترش نخورند بعد از آن اسهال ببارد و آنرا که مع ترخیج و شیر خشک هر واحد ده درم نمایند و یا حل طبیعت بمطبوخ بلیله زرد کنند و اگر علامت تو
غالب باشد فصد با سلیق یا سفت اندام کنند و تغلیل غذا نمایند و در مساکن بارده نشینند و بادکش بگلاب تر کرده بچنانند و در آب سرد در آیند
و نوشیدن شربت نیلوفر یا شربت حصر یا شربت صندل هر کدام که باشد ده درم ایشان را نافع بود و اگر از کثرت نفخ باشد بزور کاسرغ مثل شیر و تخم
و تخم فنجک کشت هر واحد سه درم شکر سفید ده درم بدیند و غذا زیر یا ج ساده سازند و اگر از کثرت سودا بود و صبح جلاب از شربت بادرنجبویه درم
بخورند و غذا و آب بشیره مغز بقرطم بعد تنقیه بدن بمطبوخ افیتون یا معجون نخاج مع سنا هر واحد هفت درم و شکر سفید ده درم بنهند
قرشی و خضر بنشیند که اگر این با قوت و عدم تضر از جماع باشد آن حالت مطلوبه است محتاج بعلاج نیست و کثرت شهوت که از قروح یا بنور
در آلات تناسل و حکا باشد معالجه آن کنند و آنچه از قوت اعضای منی و ضعف اعضای رئیس باشد تبرید اعضای منی و تخم شیل عصاره
کافور و تضییع کل نیلوفر و روغن نیلوفر و تنطیل یا آب آن و ترک اغذیه با هیسه و استعمال ادویه محففت منی کنند و باید که بدان ادویه با هیسه برای اعضا
ادویه محففت بسوی اعضای منی بسهولت و سرعت مخلوط سازند و این دو قطع جماع با کلیه نماید و آن از خواص است بکینه خصیه مستقر و این دو
کرده ساییده در شراب راب حل کنند پس هر که وزن یک قیراط از آن بخورد شهوت و تسهل او قطع گردد و این در تغلیل جماع و منی که حجب القبحه تخم
و سداب هر یک پنج درم زیره سعد گلنا هر یک دو درم سفوف ساخته صبح و شب یک کف دست بخورند و این را قاطع النسل گویند و این را تغلیل
منی کند و هرگاه از حرارت بود استعمال نمایند تخم کاهو تخم خرفه هر واحد ده درم اسفنج گل کشنیز خشک هر یک سه درم گلنا گل نیلوفر گل سرخ هر یک
دو درم از این سه درم بایک خرنوب کافور چند روز بخورند و اینو بنهند و گویند که این دو قطع شهوت جماع کند بکینه درم تخم کاهو یا آب خرفه و یا گلنا
پنج درم یا آب خرفه بخورند و این دو قطع شهوت مردان کند بکینه سرداب فنجک کشت و گلنا رساوی و کوفته قرص ساخته سه درم از آن بخورند و زنان را
تخم شبت دو درم دهند و از تخم فنجک کشت در قبل بانویه بنهند و یا قردمانا درم کوفته بسره خمر و دهنند یا شندنج و عدس بسره خمر و دهنند یا شندنج
سره بنوشند و جالینوس گفته که و نیلوفر خاصیت متضاده برای منی است بوسیدن او و مالیدن روغن او از تضعیف کند و شرب او قطع آن کنند
که اگر از او در اول باده را کم کند بکینه که رانگ و گوشت او را کم کند محمد زکریا گویند که مردی شش مثقال کافور در سه مرتبه در کمتر از پانزده روز خورد
شهوت باده از آن منقطع شد و معده او تضعیف گشت تا آنکه طعام چندها هضم نمیشد بعد اصلاح یافت محمد حسین بنیوسید که اگر کثرت
شهوت از کثرت منی و خون از جهت استلای او عینه منی و آلات آن و یا استلای جمیع بدن باشد بعد فصد با سلیق یا اکحل و لیون طبیعت و افقضا
باغذیه یا کل مجموعت چون حصر میسر در مانید و انبر با ریسه بسره که جاشنی نموده و آش جو و تغلیل تناول نموده و شیر تخم کاهو و خرفه و کشنیز
شربت نیلوفر بنوشند و برگردانند و نیلوفر و سناق و گل نار با گلاب و آب برگ مورد ضا د کنند و بر زمین سخت و سرد بنهند و این قرص
منی و قطع شهوت جماع است تخم کاهو تخم خرفه تخم سداب حب الفقد کشنیز هر یک چهار درم کوفته بجمه باب برگ سداب سرشته قرص سازند
شربت سه درم باده درم آب غوره و اگر از بنور و قروح او عینه و مجاری منی باشد بعد تنقیه و تغلیل تضییع را در آب بسیار سرد یا زرقطونادار آب بر اندازند
که از زرد اگر تضییع و هیچ آن باشد شیر و خمر آن یا شیر که در آن دم الاوین حل نموده و شیر و مغز تخم کاهو و دهنند و آن در آن بر آورده باشند بکینه و اگر
در ایشان باشد بنور و از قروح و از کثرت مجلول در شیر یا شیر و خمر آن مضیه است بعد از آن در آن بنهند که شریف خان نوشته اند که این

مقلل میست تخم کاهوشا بدانه کشن خشک آرد بلوط گل نیلوفر تخم خرفه صندل سفید صندل سرخ سماق گلنار فارسی طباشیر سفید عدس منش
 غنچه گل سرخ هر یک یکونوز البیج کافور هر یک ربع جزو کوفته بچینه سفوف سازند و این سفوف نیز قطع شهوت جماع از رجال و نسا کند شاید بایج
 تخم خرفه تخم کاهوشا تخم پنجه کش است هر یک یکونوز گل نیلوفر جزو و شربتی سرد درم باشیره تخم خرفه و ضماد طحلب و کشنیز تازه در برگ بید نیز شهوت جماع کند
 تدبیر مضرتهای جماع بدانکه اکثر جماع حرارت غریزی را ساکن کنند و حرارت غریبه را مشتعل سازند پس افعال طبیعی را مل شود و افعال خارج
 از طبیعت توی گردد و قوت ساقط شود و نشاط کم گردد و حرکات ثقل آرد و تاثیر امراض حادثه بسوی آن سرعت کند و معده و کبد ضعیف گردد و مضم
 فاسد شود و اعضای اصلی خشک گردد و پیری و ذبول بسوی آن سرعت کند و گوشت و خون کم شود و نصارت رنگ برود و نبض ضعیف شود و مو
 باریک و ضعیف گردد حتی که سورت صلیع شود و دماغ را خشک کند و معصب ضرر نماید و ریشه پدید آید و حرکات ضعیف شود و بسینه و ریه و گردن و
 و نیز آل آن آرد و کسی که زیر سر پهلوی او نفخ بود آن نفخ و قراقرز یاده شود و اندام بایک از جماع احتراز کند هر که را قولنج ریجی اکثر عارض شود و احوط
 بارده در آن باشد و صاحب حج و رک و مفصل و عرق النساء و خاصه بر امتلائی شکم اجتناب نماید و اولی از ایشان بخدر صاحبان ابدان خفیه
 و مزاج بایسان باشد که ایشان را سرعت ذبول جماع عارض شود و خاصه که گمانی آنهاست که خون آنها اندک بود پس اگر عروق ایشان با وجود قلت گوشت مزاج و خون بسیار بود
 مضرتهای بسیار جزو جانی و این مضرتهای جماع که به وقت نه شهوت ذوق شدگیه که افراط کردن جماع و طحال کردن و خوشن بینان دارد و هر آنکه گاه او عینه منی خالص شود
 هر جماع که از پس آن کشته غذای خصیه از آن مستیده باشند نه بینی که هر گاه در آن الحاح کنند بجای منی خون آید و هر گاه غذای خصیه تیره شود
 قوت جاذبه او از کرده غذا طلبد و بعضی آنکه جماع از وی مستیده باشند از کرده بستانند و کرده عوض آن از جگر طلب کند و جگر عوض آن از
 طلب کند و غذای خام و غیر مضم از معده بخوشتن کشد و از غذای خام که آفات تولد کند اول سده باشد و ورم جگر پس سیرقاق و استسقا
 مودی گردد و خون که از آن غذا پیدا شود هر خام بود و خام با عصاره و دهر آنکه کار جگر آنست که کیلوس بخته را خون گرداند و کیلوس خام را
 نتواند بخت و آنچه از آن خون بدماغ رسد اول در رسد و در سر آرد و با آن بصیرت و سکت و لیان و فالج و ریشه و لقوه و ضعف اعصاب ادا کند
 و آنچه بدل آید رطوبتی فاسد از آن در غلاف دل جمع شود و حقائق پیدا گردد و آنچه بمفاصل رود از وی او جماع مفصل فقرتس عرق النساء تولد
 کند و آنچه بپشتش رود از وی ربو و ضیق النفس و سرفه تر و سل تولد کند و آنچه بسپرز رود از آن سده و ورم صلب تولد شود و آنگاه اگر جماع بر امتا اتفاق افتد
 مضرته آن بزرگ بود از بزرگ که رطوبت غریزی خرج شود و بدن سرد و خشک و قوت حواس ضعیف و ساقا سست گردد و رونق رنگ روی برود و موی
 ضعیف شود و بسبب خشکی دماغ اصحاب شوند و در پشت و زانو و در کمر گاه و نشانه پیدا شود و دماغ و گوشت بن دندان گنده گردد و هر که را در تن او
 خلطی بود در حال جماع تشعیر و بهشت او براید و اعضای او ناخوش شود و هر که بعد جماع سردی باید و نفس او تنگ شود و حقائق پدید آید و مضم
 شود و شهوت طعام ضعیف گردد و او را نشاید که جماع کند و اکثر جماع دوار و طنین پیدا شود و نباشد که حرارت غریبی مستولی گردد و تپهای حرقه
 آرد و بیشتر ریشه و ضعف و بیخوابی و قولنج ریجی تولد کند خاصه کسانی را که در سر پهلوی ایشان ریج همیگرد و بسیار باشد که مزاجی بد بود اگر از جماع باز
 سرفه گران گردد و صبر و دل تنگ شود و احتمال بسیار افتد و اگر جماع کند معده و همه قوتهای اعضای او ضعیف گردد و این را جزو او و جماع دیر در کرد
 و اندک خرسند شدن و مراعات معده کردن علاج دیگر نیست و باید دانست که مردم لاغر و خشک اندام را از افراط جماع خوف ذبول بود و از
 در حال بیرون نباشد یا رطوبت اصلی خرج شود و حرارت غریب بر اعضای اصلی مستولی گردد و بدق انجامد و یا در آن حرارت غریبه باقی نماند و مودی
 بذبول و دق شیخوخت گردد و مردم خرب و نحیم از دق دور باشند لیکن امراض دیگر که سابق مذکور شد نزدیک باشد از بزرگ که در تن ایشان فضل بسیار
 و مردم لاغر و طاقنه اندکی آنکه رنگ ایشان سفید و پوست ایشان نرم بود و بدن ایشان موی نباشد و گمانی ایشان تنگ بود و خون اندک باشد
 سفیدی رنگ ایشان بر صافیت تدبیر بزرگ یا سخت سفید بود و این همه علامات سردی و خشکی مزاج اصلی است و این طاقنه را منی اندک و

بود و مضرت جماع در تن ایشان عظیم باشد و طائفه دوم سیاه جرده و مائل بسرخ و گندم کونی و رگهای ایشان فراخ بود و خون بقیاس طائفه دیگر و بقیاس گوشت اندامهای ایشان بسیار بود و بقیاس دیگر آن اندک باشد و مفصل ایشان قوی و ظاهر بود و اعصاب غلیظه دوی بر تن ایشان بسیار و جلد ایشان صلب و درشت بود و این علامات مزاج گرم و خشک است و این طائفه را نیز منی اندک و غلیظه و شہوت بسیار بود و در جماع قوی باشند لیکن زود از کار بازمانند و مضرت او را طبعی کم و پیشی خون بود و قوه فریبند و طائفه اندکی آنکه فریبی ایشان از پی بود و پوست ایشان نرم و بی موی و مفصل ایشان در گوشت پوشیده و رگها باریک بود و گوشت اندک و رنگ ایشان سفید و این هم علامات مزاج سرد و تر است این طائفه را منی بسیار در قیاس و شہوت جماع کمتر بود و از مضرت زبول ایمن باشند لیکن مضرتهای دیگر چون درد پشت و زانو و غیر آن بسیار و طائفه دوم آنکه فریبی ایشان از گوشت بود و رنگ ایشان بسرخ زنده و گندم کونی و رگهای ایشان فراخ و خون بسیار بود بقوام معتدل پس اگر موی بسیار داشت باشد و این علامات مزاج گرم و تر است و این طائفه را منی بسیار بود و آرزوی جماع قوی و مضرت آن اندک بود و اگر از جماع باز ایستند مضرت آن زیاد و از مضرت بسیار کردن بود و در رمضان و مردم لاغر و کسانی را که از جماع لذت عظیم یابند و از پس آن ضعیف شوند از جماع دور باید بود و پاک خویش در آن باید دانست شیخ الرئیس در مضار جماع و احوال او و درارت شکل او مینویسد که جماع استغفار و جبر غذای خیر میکند پس ضعیف مضاعف که مثل او استغفار غایت دیگر ضعیف میکنند و آرد و از جبر روح بسیار بسبب لذت خارج مینماید و اندامهای کثیر الا لبت از در ضعف می اندازد و جماع مستکثر خود را بسوی تبرید بدن آن قه بپس او و تحلیل حرارت غریزی انسانا قوت او سرعت کند و آن او را همچنان حرارت دخانی غریبه میکند حتی که بران موی کثرت کند بجهت عقب او تبرید نام و اضعاغ حواس او از جبر و سماع نماید و ساقهای او را فتور و وجع حادث شود و بهر داشتن بدن او استقلال کند و گاهی حال او مشابه بصبح خفی بدخمت گردد و گاهی بران سودا پس صفر اغلب کند و آنرا در ارتضاعت و شبیه بر قمار مورچه در اعضای او از سوزنا آخر پشت او و طنین عارض شود و اکثر ایشان را حمیات حاده محرقه عارض گردد و در آن هلاک میشوند و گاه رعنیه و ضعف عصب سر و جوی طبعین مثل آنکه بهنگام نزع عارض شود ایشان را حادث میگردد و صلح و ابهره و درد پشت و گرده و مثانه عارض میشود و اولان پشت گرم شود پس موده و جی بسوی آن منجذب گردد و بعضی را شکم قبض شود و گاهی قولنج افتد و بخرم و عمو آرد و هر که در بدن او اخلاط سرد باشد بعد جماع در آن تشنیه و حرکت کند و کسی که در بدن او اخلاط عفن باشد از آن بعد جماع بوی بد آید و آنکه ضعیف المعده باشد بعد جماع او را قرا و حادث شود و بعضی کسان مبتلا بمزاج روی باشند پس اگر جماع ترک کنند کرب ثقل بدن و سر ایشان و ضعیف و کثرت احتلام ظاهر شود و اگر جماع کنند معده ایشان ضعیف و خشک گردد و اولی مردم باجنب جماع کسی است که بعد جماع او را رعه و سردی یا ضیق نفس خفی و خفقان و غرور عینین و ذباب شہوت طعام بمرسد و کسیکه سینه او غلیظ یا ضعیف بود یا او ضعیف المعده باشد پس ترک جماع او فوق مشی برای نیست که معده او ضعیف بود و از زمان که استقاط حمل کنند اجتناب کند و برای جماع اشکال بر دیهست مثل آنکه زن بالای مرد باشد که این شکل ردی در جماع هست از آن خوف اوره و انفصاح و قروح احلیل و مثانه یا سبب عفن زرق منی و باشد که در احلیل قدری از منی زن افتد و بیکانکه حبس منی و در افعیت آن بسیار مضرت و گاهی بوجج کی از دو بیضه نمودی گردد و باید که جماع نکنند بجا جت مستحکم بر باز یابول و نه بار یا جمت یا حرکت یا بعد انفعال نفسانی قوی و جماع با غلمان قبیح است نزد مجور و حرام است و در شریعت و از یک جهت مضرت است و از جهت دیگر ضرر اندک دارد و اما از جهت آنکه طبیعت را محتاج بچگرت بسیار بود و امنی خارج شود آن مضرت است و اما از جهت آنکه منی با وی وفق بسیار کند چنانکه در زمان ضرر آن کمتر بود و قریب نیست در حکم او مباشرت سوا فی فرج جبر جانی در باب مضرت جماعت با غلمان مینویسد که جماع با غلام بهم در شریعت حرام است و هم خلاف طبیعت آفرینش و هم سبب انقطاع نسل و هم نزدیک بگمان زشت و زنی کار از بر آنکه حمل آن کار نیست و در آن قوت جاذبه منی نه بدین سبب بخویشین الحاح و حرکت بسیار باید کرد تا حاصل شود و هر جماعی که بالحاح و حرکت بسیار تمام شود زیان دارد و از آن وجه که او حمل حمل نیست و در آن قوت

منی نادر کسی را بر شصت صدوق و کثرت منی این اتفاق افتد چنانکه الحاح و حرکت بسیار نماید در میان کمتر دارد و چشم او گوید که باز رفتن منی در وقت جماعت سخت زیان دارد و درم و عیبه منی و قرحه تجوی و سنگ اندر شانه و مجاری از آن تولد کند خاندگی را منی که حرکت کرده باشد از نزال نشود و مردان یک نکر دو و بر پای جماعت کردن در دوازده و در سیرین آرد و بر پهلوی خفته منی تمام هرگز دفع نشود و در کرده و آس قضیب و بیخود از آن تولد کند علاج هر که کثرت جماع نماید آنرا می باید که اخراج خون و تعب و تعریق و حمام و غیره کم کند و تدبیر او مائل به تخمین بدن و تربط و تکلیف آن کند بهر آنکه جماع بدن را سرد و خشک و متخلخل گرداند و باید که در غذا و شراب و خواب و سکون و خوشبو و امان و اکمال او افزاید و هر چه از آن عارض شود بجماعت آن مقابل کند و در حمام آب شیرین معتدل مائل بگریختن غسل کند و در آن عرق بیاورند و بادام و شک و پسته و نارچیل و حبه الخضر و افانیه استعمال کنند و بر باد معتدل مثل گذر و حبه انظره و آن بخورند و ریاضت کنند که اعلات بر مضمت نماید و تعاباد و دویه مزید منی کنند و بیسوی اعراض نظر کنند که آیا بدن سرد شده یا خشک گردیده و یا سقوط قوت شده و یا همچنان حرارت غریبه گردیده پس قصد مقابل آن کند چه چنانی در تدارک مضرت های جماع مینویسد که صاحب جماع در و خشک را تداویر گرمی و تری افزاید و در طعام او نان سفید و گوشت بربه و اسفید با بابت چرب کوفته و گیاه و بهر سبب مبتدا بر پنجم باید مصالح آن زنجبیل و دارچینی و دار فلفل و شیرینیا چون زلیبیا سیلی و قطائف و لوزینه و مانند آن و شراب شیرین مزه و خرمای شیرین زرده و شیر انگبین سود دارد و از طعام های شور و ترش پرهیز نماید که در بستر نرم و گرم باید خفت و چون طعام مضمت شده باشد در حمام رفتن و روغن یا سمین یا روغن خیری مالد و او و آسایش چشم و تخم خشکین یا خود داشتن و شفا قل مرئی و زنجبیل مرئی و ترنج مرئی سود دارد و اگر قوت یکبارگی ساقط شود در حال مارکم باید داد باندک شالی یا زرد تخم مرغ نیم خفت باندکی انگبین کمین و اندکی دارچینی یا دوا المسک در مار العسل حل کرده اول داون پس عقب آن مارکم زادن و تخم خشکین یا سمین و این حال بیمار را ن و امان و مسلولان را افتد و کسانی را که از جماع لذت بسیار یابند چون عاشقان و کسانی که بعد از جماع از جماع باشند و یا جماع بر سنگ و مانند گی کرده باشند و اگر صاحب سقوط قوت جوان باشند و مندرست و فصل باستان بود در آب دفته در اندون و در حال بر بدن سود دارد و چنانکه در کتاب حفظ صحت مذکور شد و آنرا که در نزال خلط اعفن باشد و بسبب حرکت و حرارت جماعتی آن خلط گرم شود و تن را گرم کند و علائش است که در حال جماع تشویه به پشت برآید و باشد که نیک بلزاند و در اول تن از آن خلط پاک باید کرد و حرارت غریب را تسکین کند پس بجاوت با نوازند و صاحب مزاج سرد تر از تدارک ضعف بوی مشک و عود و عوج های گرم باید کرد چون مشرد و بطوس و مسک و معاجین باه که در جایگاهش مذکور شده و سقوط قوت و شهوت و غشی او را هم مار العسل و شراب کمین و توایل گرم تدارک باید کرد و طعام او گیاهان و قلیه باشد تا توایل گرم چون فلفل و زنجبیل و دارچینی و بجای آب مار العسل خورد و شراب کمین و شراب انگبین سود دارد و صاحب مزاج گرم و خشک تدبیر تری افزاید که در حفظ این غنچه که حرارت غریب مشتعل نشود و تدبیر آنرا که از ریخ و ریاضتی که تن را گرم کند و از طعام و توایل گرم پرهیز نماید که در آب طلبیدن و طعام که از کد و اسفناخ و ماش مقشر و کشاک جو و روغن تانه و گوشت بربه و بزغال و مرغ فریه سازند و تخم مرغ نیم خشت و باسی تازه سخی با بود و از میوه ها انگور سفید و امر و دجینی سود دارد و در آب نیم گرم شستن و روغن کس یا روغن یا سمین آمیخته مالیدن نفع دارد و از دویه باه و دای شیر و ترنجبین که مذکور شد سخت موافق بود و شیر باشک جوشانیده و نان سمید شیرین کرده سخت سودمندست و صاحب مزاج گرم و تر از جماع کمتر زیان دارد و باشد که بعضی را از ایشان از نا کردن جماع و سواس و خیرگی چشم و دیگر اعراض پدید آید و اگر افراط کنند خفقان و ضعف معده ظاهر شود و قوت ساقط گردد و سببش است که مزاج اعضای ایشان مختلف بود مزاج آلات تناسل گرم و تر بود و منی بسیار تولد کند و مزاج معده و جگر و دل و دماغ ضعیف بود و ایشان بجز بانی باید کرد که منی را خشک کند و کمتر تولد کند چنانکه در باب کثرت شهوت جماع مذکور شد و اگر این علاج نخواهند و خواهند که از لذت جماع پرهیز یابند دل و دماغ و معده را تنهید باید کرد و بهر نهی قوی چون دوا المسک و مشرد و بطوس و شلیشا و طعام و شراب معتدل فرمودن و اگر دل و دماغ نیز گرم بود و متحمل این معجزه نباشد مفرج معتدل و اطریفل کبیر فرمودن و دل و دماغ را بیوی صندل و کافور و سیب و سی و شراب ریحانی قوت دارد

سخت
نقشه

و ضامدا که ازین نوع باشد بر بنادق و بعضی مردان باشد که ایشان پس از جماع بلز زیدن آید نه بر سبیل لرزه بلکه بر سبیل رخشه ایشان را چند روز پس
ازینم درم یاکیدرم جاو شیر در کای و قیاب مریخوش باید داد و اگر اول استفراغ کنند با دوی که رطوبات لزج را از تن بیرون آرند چون شحم غفل و قشال الحما
و قشور و ریون و قیق و تخم انجبه صواب بود و دماغ را بمشک و عنبر و روغن بان قوت دادن و اعصاب را روغن قسط و نار دین و سوسن مشک و عنبر و سعد
و ابل دران حل کرده بی مالند و بعضی را ازین جماع در و سرخ و چشم خیره شود و سببش آن بود که در تن ایشان خلطی بود و حرکت جماع بخار را خلط بد باغ
براید و بعضی را سبب آن بود که بخار جماع کشد و شراب حرف قوی عوده باشد علائش آنست که اگر در تن خلطی بود اول تنقیه کنند با ریج فیکر و حب قیاب
پس بقوت دادن دماغ مشغول شوند و روغن گل و گلاب و آب غوره و اندکی سرکه بر سر نهند و طعام از ساق و غوره و نار دانه و مانند آن سازند و کشند در
طعام کردن سود دارد و کافور و گلاب صندل بوسیدن و اگر متحمل باشند اندکی کافور یا روغن گل در بینی کشیدن سود دارد و فطولات که از بزرگ سبب
و امرو و گل و اندکی بالونه و اکلیل الملک ساخته باشند استعمال کردن صواب بود و بعضی را که ازین جماع مانگی پدید آید علاج ایشان آنست که چون
گرم پدید آید و خجسته و چون سیدار شوند مال لیمو و زرد تخم مرغ نیم خفت با ندکی شکله بخورند و زمانی پیشتر خجسته پس در حمام شوند و طعامها و شرابها را بخورند
بوعلی در تنه کسی که جماع آنرا ضرر کند مینویسد که مثل این انسان را واجبست که بر تقویت معده و اجابت مضمه او بمشروبات و اطعمه اعضا
نمکوره در باب معده اقدام نماید بدان تدارک معده و واقع از جماع ضروری گردد و ایضا با دوی قلبیه و بر اعضای باه از دوی سبزه و قشال منی که
عنقریب نذکر گردد استعمال کند و مبررات مضاد منی بیاشامد و در مغارش مروحیات و اسجده در باب فریسموس استعمال میکنند بعمل آرد و هر چه
مؤکده منی باشد ترک نماید و اداست اعالی بدن مثل ضرب طباطب و چوگان و برداشتن سنگ کند و بتدریج در تقطیل جماع کوشد و چون در
اول شب مجامعت کند بکریا و روز تا وقت خواب از شب مقدم باید ترک کند و اصلاح غذا فیما بین آن کنند و عقب جماع خواب روز بعد در
ترک عدد ایام زیاده تر باشد و لودر هیچ نمایند و از اغذیه که تدارک ضعف ایشان نمایند چید پاک در شراب صالح ترک دهست و ایضا و تدریج
کسیکه اشتکای جماع کند و بدن ضعیف یابد بگوید هر که اکثر جماع بمصرفه اس و سر یا عصب او ضرر کند و آنرا رخشه حادث شود باید که تشخیص و طبیب
باغذیه جیده که اندک از آن غذای شیر و دهم و حمام و عطر و تدریس خواب و سکون و تفریح بجای طریب افزا اشتغال نماند و پیش از کاه و دهم یکان شدید للموت
بر تقویت و انقاش اوست چون از آن تناول نمایند بر ناستا و بعد از مضمه او بر آن خواب کنند و واجبست که ریاضت استعداد استعمال نمایند و چون
مشرو و لیس یا دوا و المسک مع افراط در طبیب استعمال کنند انقاش نماید و چون ضعف در بعضی ظاهر شود سبب او ضعف دماغ بوی پس باید که دوا
بالش سر و مثل روغن بنفشه و سحر طبعان یا تقطیر آن در گوش نمایند و دخول در آب شیرین و کشادن چشم در آن استعمال نمایند و اگر از آن رخشه حادث
گردد پس اگر ماده کثیر طبع بود مثل شحم غفل و قشال الحما و قشور و ریون اسهال آورند و بعد از آن معالج بصفت مروحیات قویه که دران مشک و عنبر و با
باشد و بر روغن قسط و نار دین و سوسن و روغن برید و قحلب و روغن ابل و هر روغن حاد که اندر آن قبض بود باید کرد و اگر ماده نبود مروحیات رخشه علاج
کنند و کسی را که بعد از عده عارض شود جاو شیر و قدر تحمل در آب مریخوش یک اوقیه بنوشاند کافور و منی گوید که شیخ در کتاب تدارک خطا و ضرر
جماع کثیر و جماع متکلف و غیر مشتته مینویسد که مضرت او نقصان جوهر روح و ضعف قلب و تحقان و ظلمت حواس و سقوط قوت میا بودن بجماع
امراض عصب برای بار و مزاج و بدق بهر مزاج است و تدارک آن آنست که چون مزاجین باب بر دوی و دوی میلانی روح بصردت و عکاش
آنست که نبض ضعیف و متقاوت یا بطی گزند و در اعضا برودت در یابد و از سردی ایند باید و از گرمی راحت بشود و دوم میلان مزاج بجماع است و
و علائش تواتر نبض با سرعت و وجدان التهاب بعد سکون حرکت جماع و کرب و اشتغال عقب طعام است پس کسی که مزاج ایشان مائل
ببودت گوید باید که شراب باقی مال لیمو و قیق و تخم مرغ نیم خفت با ندکی شکله بخورند و زمانی پیشتر خجسته پس در حمام شوند و طعامها و شرابها را بخورند
و مشک پیچند و دوا المسک بخورند و آنچه بنوشند در شراب مجزوع سازند و خاکینه از پیاز و گندنا استعمال نمایند و اگر رخشه و قشور و قشال منی

بیشتر آب بنوشند و آب گرم غسل کنند و روغن بابونه و روغن گل آسخته بماند و در حالت بقای طعام بنزد و در وقت خواب اگر سده قوی باشد پیاز بریان و گذر بریان و شلجم بریان با نمک که در آن تخم جز یا نمک سفید رها شده استعمال کنند و اگر کسی که نمک را حار از آن میل کند در آن احتیاج به استعمال چیزی باشد که اندر آن دو معین یعنی تطفیه و تولید بدل یا تحلیل از منی باشد و این مثل قرعیه و زردی هضمه نیمه شربت و حلوائی شیر و ترنجبین و حبک مغزی با حبک کدو و حریره معمول از شکم نخورد و بجز ناکیان و خروس و ماهی بریان است و بجلوائی شکو و بادام مقشر سوخته تخم خشکاش سوده استخوان نمایند و شوربا با گوشت بشریت سبب بنوشند و کافور اندک بپویند و تبرید قلب با تخم کدو یا کدو که گویند که ضعف از آن کدو در باده را دفع میکنند غسل با آب سرد و تغذیه به مالک و هضم نیمه شربت و کباب شرب شراب ریحانی و ترطیب و لزوم دعت و خواب بر فرش نرم و ارتعاش لا حق عقب آنرا منع میکنند شرب جاشیر باب و مرزنجوش مطبوخ صاحب مفرج النفس گفته که این حب تجربه نمودم هستی که بعد از جماع طاری شود مطلقا در کمر نگردد و موسیقی کافی نشود صبح عربی بکچر و نبات سفید بر آب سرد و بگلان حل نموده حب بنهند و نیم شقال از این حب تناول نمایند و اگر بالا ای و شراب یا مالک العسل بپاشانند نافه را اطباء میگویند که اگر این حب بعد از جماع خورد باز قوت اصلی حاصل شود گویا که جماع نگردد و در وقت جماع کوه و صحنه را بچکان کوه بخیزد باز چوبه شسته جدا بگذرد فلفل سازند و دو حب تا چهار حب بخورند و این حب را در تقویت معده نیز دخل تمام است و اینها مجربین بنده گویند که این حب قوت باده و امساک بسیار کند و هرگز مانده نشود و از ثقب جماع مانگی که حاصل شده باشد دور نماید و تجربه کرده است بگیرند سپید و خونی بچند نیم نصف از این بیان کنند و نصف خام برانند پوست خشکاش در درم کنج سیاه در درم قند سیاه کشته است درم بر سره و از آنم بگویند پس با قند کشته بگویند تا آنکه یکذات گردد و هفت حصه نموده بوقت مجامعت یک حصه بخورند و دفع عظیم مشاهده نمایند و کلفت گویند که معجون انطالی که در ضعف باده مسطور شد نیز رفع اذیت جماع کند و ضعفی که از کثرت جماع حادث میشود دور نماید و هم او گویند که بر کثرت کنندگان جماع راحت و خواب و حمام و شرب شوربا با ناکیان و بجز بادام و نخود و شکر واجب است بعضی متاخرین مینویسند که هرگاه از کثرت جماع ضعف و ناتوانی پیدا آید از آن بپاشانند و تا ضعف بالکل دور نشود جماع زهر قاتل انکارند و بیضه مرغ نیمه شربت و دیگر اغذیه و حلوائی مقویه بهیه و بر سیه و کبابی تناول نمایند و هر که بعد از جماع چند قلمه چرب و شیرین خوردن عادت کند از جماع مضرت نیابد و کد لک هر چه برای تدارک ضعف گفته شد اگر در حالت قوت استعمال می نموده باشد ضعف نشود و بهترین چیزها درین باب شیر گاو و میوه است خاصه اگر قطعه از تخمیل در آن بپوشانند و بهتر است که بچکان بپاشند نازه بنوشند بشرط موافقت طبیعت و ازین قبیل است مالش و روغن خوشبو مدام بر بدن و وقت خواب ساق و کف پا و کف دست بدست مالیدن و صحبت با محبوبان طناز و شادمان پرشیوه و ناز که بسن بلوغ رسیده باشند موجب مسرت و انتعاش حرارت و تقویت قوت است بواسطه کثرت لذت و غایت رغبت و درین صورت منی هر چند بیشتر دفع شود اما ضعف کمتر افتد و جهت دفع و فور تولید منی و روح و کثرت شوق

سرعت انزال

و از اینج سبب است یکی ضعف قوت پاسک بواسطه برودت و رطوبت دوم کثرت منی و غلبه خون سوم حرارت و حدت منی چهارم ضعف اعضا رئیس جمیع الساع مجرای قضیب طریق تشخیص این اسباب باید که از مرض کیفیت رنگ و قوام منی پرسند اگر منی سفید و رقیق بیان کنند و با آن آثار حرارت هیچ نباشد سببش ضعف ماسک بود و اگر اعتدال رنگ و قوام او گویند کثرت منی و قوت آلات تناسل و اما کثرت خون و سرخی رنگ بدن و قلت ضعف در باده و کثرت احتلام و طول جماع یا کثرت استعمال مولدات منی باشد سببش کثرت منی بود و اگر رنگ منی زرد و قوام او رقیق گویند و با سوزش باید سببش حدت منی باشد و اگر ضعف در اعضای رئیس باشد و بالقصان باده بود سببش ضعف اعضای مذکور باشد و الا حال الساع مجرای قضیب پرسند اگر قراره آن کنند سببش همان باشد علاج انچه از ضعف ماسک بود و تقویه بفرمانی و مسهل آن کنند و عانه و خصیه را بروغن قسط و گرس و زعفران بمالند و درین نوع شرب و بصل خوردن

بسیار مفید گفته اند و این سفوف بخورند که مفسول و سروالی و تاج و لوده پشانی و مازوی سورای از هر یک چهار دام شکر سفید برابر و در
خوارک از شش باشد تا نه باشد با شیر گاو و میش و این سفوف همسک و تولد منی تا لیف حکیم شریف خان نیز درین باب بسیار مفید است حکما
خشک شش باشد باز و سه باشد مثال که با نه ثعلب بصری هر یک چهار باشد گندش باشد مصطک سه باشد نبات به وزن ادویه کوفته بخیته
از پنج باشد تا هفت باشد بخورند و اطریفل کشمش و حجون خشت الحیدر نیز نافع و بهترین غذا قلیه خشک جدار چینی و صندل و زبرجت و آنچه
از حرارت منی باشد از مبررات مع القبط علاج کنند شش شش شش با شیر و خرقه و کاه و تخم حماض و مانند آن بنوشند و در پنج و در
باشیر و خشک شش غذا سازند و ادویه بار و ضا د نمایند و گویند که درین قسم تخم کاه و بنافع است و سفوف کشمش خشک یک درم و سفوف و در تخم خرقه
سه درم بی نظیر است شش از آن یک مثقال و آنچه از کثرت منی باشد تصد سر و کنند و قلیل طعام نمایند و چیزهای مؤثر چون گوشت و شراب
و مانند آن ترک نمایند و همچنین آب انارین و شربت نارنج و خوره بنوشند و اغذیه بار و طرب بخورند و شراب مغز و آب کثیر بنوشند و جمیع بسیار
و آنچه از ضعف اعضای رئیس بود علاج شش با کاه از ضعف اعضای رئیس باشد باید کرد و آنچه از اسهال مجرای خفیه باشد علاج شش با کاه کرد
و اگر ادویه و بنشیند و بنشیند که مفید سرعت انزال اند گویند که تعال و تخم نم نمندی حب و سفوف و در جمیع اقسام سرعت انزال مجرب است
و خوردن تخم صد که با مساموی شکر بکند همسک منی نوشته اند از این در سرعت انزال که سبب منی باشد بکار آید برگ عوج هر یک
گندار گل ساق کچجه التیس شمر طری اوست انار چوشانیده بکار بند حب که دفع سرعت انزال و مجرب است خضیه الثعلب مصطک رومی لاکه
هر بصری هر سه برابر ساییده در شیر و درخت بقر بقد رکنار حب بند دو یک حب با شیر نارچیل روز بخورد حب جد و از مجرب خاک سار مغزی و
و میش و همسک بی فائده است مشک خالص و دودانگ غبار شمش نیم درم که با می جمع و در انوشی زعفران کشمیری و در چینی قلی جوز و مصطک
رومی صمغ عربی عود هندی ایشیم مقوض بهمن سفید رب السوس هر واحد یک درم مایه شتر اعالی کنیم درم خولنجانی خضیه الثعلب مغز با نام
تخم کاه و مقشر تخم شش سفید مغز تخم کاه و شیرین هر یک دو درم افیون خالص مقطر چهارم ادویه دو اما و کوفته بخیته بروغن بادام چرب بخیته
آب کوکنا را جدا باند بقد رکنار حب و بوق لقره پیچیده بخورند و بتدریج بمقدار بخورند رسانند حب و طمعه تا لیف و الد علونجان که حجت
تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر است اولانچ و طمعه کوفته از غریال ببردن کرده بشیر گاو تازه خمیر نموده قرص سازند و در سایه خشک کنند
و باز قرص را کوبیده بشیر تازه خمیر کرده در سایه خشک نمایند همچنین تا پنج مرتبه پس او را نگا دارند و بگریزند عدد جوز یوا و میان آن سوراخ
کرده نیم مثقال افیون را فیکه کرده در سوراخ جوز ناگه دارند و جوز را با تخم کاه گرفته در روغن کاه و بریان کنند پس خمیر را از جوز جدا کرده بمقابله هر
عدد از جوز ناگه انداز قرص مذکور چهار مثقال و در چینی و قرفل بسیار عود هندی مصطک دانه هیل بهمن سرخ شقاقل لسان العصاره
هر یک یک مثقال مشک خالص غبار شمش ورق طلا هر یک یک دانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بخیته بعرق بهار نارنج سرشته جدا
سازند بقد رنخ و شربتی یکج تاد و حب و اگر خواهند که سفوف سازند بستور قند آمیخته مرتب ازند و اگر معجون بسازند با سه وزن مجموع
قند سفید و عمل مصطفی با لمانا صدف معجون سازند شربت از دودانگ تا دو درم و اگر خواهند که کیف زیاده کنند دو مثقال روغن قنب از آن
حب جد و از علونجان که در فوائد مذکور نیست نافع است جوز بوا پنج عدد افیون یک مثقال وید ستور کرده و بریان نموده جوز را با افیون
که در رانها باشد و جد و از خطای بهمن سفید بهمن سرخ شقاقل خضیه الثعلب هر یک چهار مثقال خود غرق زرباد و پنج عقرب کباب چینی گل گوزبان
زعفران لسان العصاره اسارون بسیار سنبل الطیب مصطک قرفل گل سرخ ایرسا فلفل سیاه فاقله دانه هیل زرنب باد و بنویسند و خولنجانی
تخم بلبلون مغز حب الیوم در چینی مغز پیچیده مغز نارچیل مقشر مغز پنبه دانه هر یک دو مثقال مایه شتر اعالی کثیر صمغ عربی
هر واحد یک مثقال تخم خشک شش مغز حب الفلفل تخم خرقه مقشر هر یک پنج مثقال غبار شمش مشک که در ورق طلا و ورق لقره محلولین هر یک نیم

نبات سفید هفت مثقال کوفته بختیاری یک صاع عربی در آن خیسانیده باشند شش جبهه سازند برنجی بقدر نخودی در سایه خشک نمایند شش
از دوجب تا چهار جبهه و او را یک ربع سرعت انزال و بند کشاد را محراب نوشته پوست درخت گول پوست درخت سینبل گوند و پهل پیول برگ کاکا
در سایه خشک کرده کوفته بختیاری یک صاع دست باب یا شیر خورده باشند و از ترشی پر شیرند سفوف که مغلطه منی مقوی باه در افع سرخ
و محمول است تال کمانه بریان تخم خشخاش سفید کجی مقشر مغز حب السمنه مغز پسته مغز پنبه دانه مغز تخم خرپره مغز تخم قرطم هر یک دو تواله خرم
یک جشانک سلیخه یک نیم تواله مغز بادام دو نیم تواله بجنبد موصلی سیاه و سفید سیاه صاع عربی کثیر این سه سرخ و سفید مغلطه دانه الاچج کلان
مغز تخم کونج شقاق چینی گوند مورچس تخم او تنگن سردالی موصلی پهل کسلا کیله تودری سفید سرخ میده چوب قلعی کشته خار خشک تخم قنب
هر واحد یک تواله مصطکی جود جدم الاچج خرد و مع پوست کباب چینی بهیله سورنجان بوزیدان طباشیر دارچینی زنجبیل هر واحد نیم تواله عاقر قرحا
سد داشته سفوف سازند و یک تواله بانیم باوشی استعمال نمایند ایضا که مغلطه منی سفید سرعت انزال است خرمای بریان مغز چلغوز مغز بادام
مغز پنبه دانه مغز اخرو طعلب مصری گوند طراک تخم کونج دانه الاچج خرد کونسل درخت برگه موصلی سیاه مساوی نبات برابر به شربت سرد
بشیراده گاو ایضا نافع سرعت انزال پهل پیول خام در سایه خشک کرده تال کمانه چینی گوند خود بریان قند سرسای نبات برابر به صیغ یک
کف است بخورند ایضا کونسل درخت بر شسته گوند پوست کج کرنی سپستان بهیله ستاد مساوی سفوف سازند خوراک کیتوله بشیراده گاو
ایضا که جهت امساک و تقطیل منی و قوت باه فی طبیعت پوست کج کرنی میده چوب تاج هر یک چهار دام شکسته سفید را با جود سفوف سازند
و بقدر شش باشد یا شیر خورند ایضا که جهت سرعت انزال محراب نوشته تخم سرس بجنبد سرخ تخم پلاس مساوی کوفته بختیاری نبات بجنبد آمیخته
بقدر هفت باشد یا نه باشد و تا کیتوله بانیم آثار شیر گاو بخورند و عجائیب مشاهده نمایند ایضا برای سرعت انزال بول درخت بونول زنجبیل
ستاد رسته انبه یا کیری انبه که برابر خود باشند پوست کج کرنی پوست تخم سینبل پهل پیول سیاه انبه جود منی یا گاو کرو
مساوی کوفته بختیاری برابر به نبات آمیخته سفوف سازند و از دودرم تادو مثقال باب یا شیر گاو گرم کرده بخورند و تا یک هفته و از ترشی پر شیر
ایضا سفوف که برای سرعت انزال در بیاض استاد و حرم محراب نوشته گوند پیول کثیر گاو و هر یک دو جز و زبل الفار جود مساوی ان
نبات وقت حاجت یک باشد و غسل بکیتوله آمیخته بلیسند و این دو برای سیلان رطوبات زنان بهم حکم کسیر دارد ایضا که محراب نوشته
خرفه مقشر و تواله تخم کرفس نه باشد کشتیز و تواله شکوفه و نانا شکفته کیتوله دانه الاچج خرد و کیتوله تخم او تنگن پوست بلبله هر یک دو تواله انبه
شربت بکیتوله با شربت خشخاش معجون محراب شش الرئیس که در سرعت انزال و سیلان رحم نیز موجب و معجون کند در جهت تقطیل بول کند
و معجون رشیدی و عطائی نیز نافع است معجون که برای سرعت انزال وضع کرده و مثانه و نفخ آن تجربه حکم شریف خان کسیده جود بوا
دو جز و تال از خار خشک بلبله سیاه سه قافله خولجان حب بلبلان هر یک سه جز و حب الاس زعفران هر یک دو جز و دارچینی زنجبیل هر یک
سه جز و کوفته بختیاری در سه جز آن غسل معجون سازند تا شش کمانه و اگر خواهند وقت خفتن نیز یک کمانه بخورند ایضا برای سرعت انزال
وضع باه که سبب آن رطوبت باشد محراب است آله سنگاره خشک گوند پلاس کسلا کیله باین گجراتی ماز و نشاسته سپستان کلان
آرد خود بریان تخم خار خشک یک نیمه دومی جود بوا جودری مورچس قاقلین گرو همه ادویه مساوی باشد چند آن غسل و نبات و قدری کوه معجون
معجون واقع سرعت انزال و مقوی باه و مغلطه منی رفیق است پوست بلبله زرد پوست بلبله آله خرمای بریان طعلب مصری میده چوب خشک
موصلی سیاه و سفید موصلی سینبل تخم کونج سنگاره خشک مغز کونسل که سپستان اندر پوشیرین مغز خسته ترشیدی هر واحد دو دوزم کلان
تا نخاوه زیر سیاه حب الاس ششیر طباشیر کونسل درخت برگه مصطکی بلوط بجنبد سردالی لوده حمله بریان هر واحد یک دوزم بهیله پهل پیول تخم
هر واحد یک مثقال قند سه جز و بتور قمر معجون سازند معجون خیمت الحیدر که جهت سرعت انزال از جرات کیم الککست خولجان جهت بلوط

ما قرقه با هر یک دو درم شده اند که رابیه شتر اعرابی هر یک سه درم همین سرخ و سفید حب آله فیون جوزیو اقا قیاضیه الثعلب تخم شبت
 سکه کوفی غنیمت الحمدید بر هر یک پنج مثقال تخم زب ده درم همه را کوفته بخیته بچسب کف گرفته و وزن دارد و بیشتر شترینی و درم و غنیمت آن
 سیاه شیرانه بنوشند که در قصلب ذکر و منع سرعت انزال نافع است همچون جلالی بخت سرعت انزال بی نظیر و جوی حکیم شرف نخت
 سنبل الطیب داشته و دهنده می‌طهر روی هر یک دو مثقال و فوسف مثقال جوزیو پوست خشکی شش هر یک چهار مثقال برگ قنب بخت قنار
 حب النیل سفید یکصد عدد مشک یک نیم دانگ عسل سه وزن ادویه بر وزن بادام قدری چرب کرده بدستور معجون سازند شترینی را یک درم تا دو مثقال
 معجون مسین که در سرعت انزال بسیار مجرب نوشته عاقر قرقا اسبند قرقفل و عرق در چینی زنجبیل کباب چینی هر یک دو درم جوزیو
 یک درم مصری سی درم معجون سازند و معجون ماسک البول مخرج علویان نیز از برای سرعت انزال نافع است چون لبوب غیره و سفید این ضد رطوبت
 مذکور شده ذکر ادویه همسکه در بیاض استادی و روم مسطور است که افیون را در شیر و برگ کنیر سفید یا سرخ بخت و یک پت داده خشک کند
 و بقدر قنار و عدس حب بند و افیونی را مقدار قنار و صوفی را مقدار عدس وقت شام با شیر خوردن و در برای امساک مجرب است ایضا تخم پرا
 لیکتو له شبهه آمیخته زراف طلاء کردن و کذا هیچ کنیر سفید و قنار و روغن گاو و اسکه آمیخته کف پا ضام و نمودن و اگر سپاسی را کاکا واک کرده شش
 کثوم انداخته بموم بند کرده در بازوی راست بندد تا واکند انزال نشود و اگر کنیر گاو یا آب ساییده بکف دست خود بمالد بعدد مباح است کند
 تا که نشود انزال نشود ایضا پارسه سفید یک یک گیرند و پهلوی بول را بشکنند و در تری او پاره را ترکند همسان بخت نوبت ترکند و خشک
 سازند پس وقت حاجت قدری از آن در شیر و اگر نباشد در آب بشویند و بنوشند که در آوردن امساک مجرب نوشته و اگر از آن قدری از این
 در فرج بندگی آرد و بگیرد که هر گاه سگ جفتی کند و بندگردد در آن حالت دم سگ را از پنج او قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند
 تا پوشیده شود و عقد نای استخوان بماند این عقد تا برشته بسته و زمار مجامع بندند و تماشا بینند که بخاصیت منع انزال کند و آنچه
 ثوب حاصل نشود و از عجایب اسرار کتور است حب همسک که مجرب و معمول است جوزیو با سه افیون ماز و اسبند مصطک زعفران
 ناگلیس و جرس تیج گوگل بسیاری چالیه دانه الاهی خرد طباشیر اجوان خراسانی هر واحد یکما شش بار یک سوده بلعاب سپول و بعد از حب
 بقدر کناریت که دارند وقت حاجت یکحب بابت تازه بخورند و بعد چهار گری شیر تازه گاو و با شیرینی بنوشند و مجامع کنند و تریاق آن
 حب بقدر سنگ لاهوری خوردن است اکثر مردم را در اول عمل این ظاهر میشود و بعضی را در روز دوم یا سوم ایضا که از مجرب است
 افیون گوند و بوی دانه و طری دانه الاهی خرد هر واحد یکما شش روان گانچه جیده یک نیم باشد بیهوشی و نیم باشد لونگ مغز بادام کوبیده هر یک یکما
 همه را سوده بقدر کناریت و شتی حب بندند و وقت باقی ماندن دو گری روزی بعد مغرب یکحب بخورند غذا و شب شیرین و شکو خوردن قدری اگر
 داشته بعد گذشتن چهل گری شب بجماع مشغول شود و تریاق این حب ترشی نیم یا نیک است حب خوش کمیت که در امساک نظیر ندارد
 و مقوی باده است و مجرب جد و در نفسیه افیون خالص زعفران در چینی لباسه هر واحد یکما شش مغز بادام جوزیو انجلیان ثعلب مصری هر یک
 دو باشد برگ قنب برابر همه یعنی نینده باشد کوفته بخیته جها سازند و بقدر استعداد بخورند حب که حید الاثر و معمول است جوزیو ایکه و عدد کم
 از بخت باشد نباشد سوراخ کرده یک نیم باشد افیون خالص بکرده بالایش آرد و پیچیده بنزد هر گاه آرد سرخ شود آرد جدا ساخته جوزیو سوراخ سبند
 عاقر قرقا مصطک جفت بلوط اجوان خراسانی تال کهمانه پنج بند سمندر سوکه هر یک دو باشد لباسه یکما شش قرقفل نیم باشد ساییده و عسل
 آمیخته مقدار کناریت و شتی حب بسته نگا دارند و پیش از جماع خورند ایضا که حکیم معتد الملوک اعتماد برین میداشتند افیون کافور شکوف
 عاقر قرقا جوزیو انبات سفید هر یک یکتو که زعفران چند بیدستر هر یک شش باشد بیهوشی ده عدد همه را خوب سحی کرده حب بقدر
 کناریت داشته نگا دارند وقت حاجت یکحب بخورند بشرطیکه معده خالی باشد و اگر خوابند که انزال نشود بالایش آب سرد بنوشند

ایضا حب مسک که بی نظیر است بسبب زعفران شکوفه عاقر قرحا و لیمو چینی و انبه الالبی و خربزه شیبی و پنجه لافح بزرالبنج کات سفید
 همه مساوی بقدر یکماشته حبسته پیش از جماع یکجذب بخورند ایضا محب و بغایت مسک کافور مشک جوز بو البیاضه افیون مساوی
 در شیر و برگ تنبول یکماشته همه مقدار چهار جبهه سازند وقت حاجت یکجذب بآب بخورند ایضا محب زعفران قرقفل جوز بو افیون مشک
 مساوی در عسل کوفته مقدار خود حب بند و یک حب پیش از جماع بخورند یا شیراده گاو و در نسخه دیگر عاقر قرحا و عسل قرقفل و زعفران
 حب مشک طابلیف حکیم محمد زمان نیز در امساک منی بی نظیر است اسارون زعفران تخم کرفس دارچینی راوند چینی سنبل الطیب مصطکی
 هر یک یک مثقال زرباد حب الفار عاقر قرحا قرقفل بسبب صمغ عربی هر یک نیم مثقال بزرالبنج قرقفل سیاه هر یک یک نیم مثقال افیون و نیم مثقال
 فریون ربع مثقال کوفته بخت بگللاب سرشته همه بقدر خود سازند و چهار گری قبل از جماع یکجذب بخورند حب نشا طابلیف که امساک منی بقوت
 تمام کند و قوی الشا طوس و مسک و منوم و ششی است و این را حکیم مؤمن مومی زعفران ساخته مونیز طابلیف یکصد عدد کوفته پنج شکران سه مثقال بزرالبنج
 سه مثقال بر در کوفته با مومیز در یکصد و پنجاه مثقال آب بخوشانند تا آنگاه آب را تمام جذب کنند بقدر جبهه ساخته وقت حاجت یک حب استعمال
 نمایند اگر قویتر خواهند برگ شیرازی یا ورق الخیال یا چرس بآن بخوشانند ایضا محب که محب اکثر اطباء میهندست جوز بو اشکاف عاقر قرحا
 افیون هر یک یک گرم ساییده در شکر سرشته حبست حب سازند و یک حب شام خورده بالاایش پیژ و برگ تنبول بخورند تا بهفت ساعت یک
 کنند و اگر وزن همه مساوی گرفته در شیر و برگ تنبول مقدار خود جبهه سازند و بعد شام یک حب بخورند همراه شیر نیز مفید بود و باید که میان غذا
 و دو فاصله سه پاس باشد تا شکم درم نکند و اگر نشیب اشتها شود نیز شیر و دیگر پنجه بخورند و این فاعده در اکثر ادویه مسکه یا دوارند ایضا
 از حیرات ایشان تخم و دهنوره تخم کدو تخم خیار خشک بزرالبنج قرقفل عاقر قرحا تخم اوگنک رگی یا قرقفل جوز بو دارچینی و تخم سیاه عاقر
 بسبب هر یک پنج توکمه نیمه را نیکو کوفته در دو نیم سیر شیر گاو و سبزند تا غلیظ شود پس آنرا بر سنگ صلایه کرده جبهه بقدر جوز بو سازند شربتی یکجذب ایضا
 از اطباء میهند که حبست امساک منی و قوت باه زعفران بزرالبنج سفید مال کهمانه بسبب جوز بو قرقفل سیاه افیون مساوی کوفته در عسل صاف بمقدار یک
 حب توان حبست جبهه بقدر کنار صحرایی سازند و سه ساعت پیش از جماع یکجذب خورده بالای آن برگ تنبول بخورند حب سیاه امساک تمام آرد
 یکدیگر بدون خوردن ترشی فراخ نشود سیاه را از پارچه سفید مکرر گذرانیده و افیون خالص هر یک سه گرم گرفته در شیر و برگ تنبول سحی کنند
 و در سایه خشک سازند همچنین بهفت کرت نمایند پس بگیند عاقر قرحا بزرالبنج خولجان جوز بو قرقفل هر یک یک گرم کوفته جبهه یکجذب
 جبهه بقدر خود و بند وقت حاجت آخر روز نان گندم بار و عنکاب و بخورند اما شکم سینه باید خورد بعد از آن یک پاس و یک گری از تناول غذا بگذرد و یکجذب
 فرو برند و بعد از دو سه گری شروع در جماع نمایند ایضا این حب مسک خوش نشا تجربه رسیده جوز بو خولجان خصله الشعلب هر یک یک گرم
 بسبب جبهه و هر یک یک گرم افیون صمغ یک نیم گرم مقدار خود حب ساخته بکار برند ایضا در بیاض استاد و موم مت که کافور جوا این خراسانی هر دو
 یکماشته جوز بو یکجذب در سدر سیل دوازده عدد افیون چهار سرخ در شکر بقدر خود جوب بند کیفی چار حب و صوفی یک حب بخورند انزال نشود تا آنکه
 در دهن نگردد ایضا منه قرقفل یکد انگ جو تری سماشته افیون یکد انگ مشک دو دانگ زعفران یکد انگ آب برگ پان آب ادک هر یک یک گرم
 پنجه ادویه کوفته در آبهای مذکور با قدری شکر کحل نمایند بعد بقدر یکماشته جبهه بند یکجذب بعد بهضم طعام خورده باشد بعد چهار گری مشغول جماع
 ایضا که محب نوشته شکوفه پنجه ماشه جوز بو دارچینی بسبب قرقفل مکند زعفران هر یک چهار سرخ برگ تنبول سیر و عدد آب ادک سه فلووس
 اندک پوست خشک اش در آب تر کرده صاف نموده در ادویه انداخته بهشت پاس کحل نمایند و مقدار را شجوب بند قرقفل از جماع چهار
 پنجه گری یک گوی بخورند بالاایش شیر به قدر که خواهند بنوشند و آب برگ نونشند ایضا از تخم سیاه عاقر قرحا جوز بو چربی هر یک یک حب
 زعفران افیون هر یک یکماشته همه را ساییده در شکر گوی بسته نیم گرم بخورند ایضا محب که برای امساک از مجربانست جوا این خراسانی کلونجی بسبب

نختم که هر یک سبب باشد افیون چار باشد سوده باشد خود چهار است از یکجای تا دو حب نخورند ایضا بنشیند که کول که مسک و مسی و مجرب نشسته جوهر
لباسه قرضل در چینی است افیون هر یک یک گرم کنج سیاه دو درم کوفته بیخته باشد حب مثل کنار دشتی به بند زنجیر است م باشد نخورند ایضا که
امساک نماید که کول را سبب بریان نخم پس نیم بریان همه را کوفته بیخته بقصد سیاه آمیخته غلوه بقدر اخروث بندد و بوقت مجامعت یکی بخورند ایضا
مسک بزرگ و کج عاقر قرحا سبب رسو که اسبند بریان شکر گ که کوی سبب سوخته مساوی کوفته بیخته باب نقوع کول کنار حب از دیش از جماع چهار گری
یک حب نخورند و یک قرح شیر بالا بنوشند ایضا بزرگ و کج بیخ باشد مغز تخم کدو شش باشد سپید سوختنی نه باشد تخم بک است باشد نخورد بریان بخت باشد
افیون سبب باشد زعفران چهار سرح کوفته بیخته در آب یک دو عدد پوست خشکی اش در آن تر کرده مالیده باشد خمیر کرده مقدار کنار دشتی حب بندد و وقت جا
یک حب نخورند و اگر گری زیاد شود شیره مغز تخم کدو و مغز تخم تربوز و تخم خرفه بنوشند ایضا صاحب مسک از عاقر قرحا که افیون ندارد عاقر قرحا درم تخم کدو
هشت درم قند سفید درم کوفته بیخته حب از دیکم خورد و نوشته اند که تا آب لیون نخورند انزال نشود ایضا که مسک است افیون درم بریان
کا فور یکی بزرگ و کج مساوی باب ادک حب سازند بقدر خود و سبب یک حب قبل از جماع بشیراده کا و حب که نهایت مجرب نوشته سم الفار صلیک تخم بهر
خرامخته دو کرده دانه الی سبب سفید عروسک لباسه جوهر بود قرضل زعفران مشک خالص افیون مساوی کوفته بیخته در شهد یا شیر برگ پان بسته
چهار برابر باش و خود بندد و دو گری قبل از جماع یکی بخورند و دوا سی نافع امساک گل گل دهنوره مصلی سیاه اسبند هر واحد بیخ نانک ساییده خورد
چرب کرده پانزده نانک شکر آمیخته بقدر یک نانک پیش از جماع خورد و بالای آن شیر بنوشند ایضا صمغ سر و کج و برگ قنب یک نیم جزو که کول کرده چهار
برابر گل مندی بندد و کج خرد و بخورند و بالایش غذای شیرین نیم سیر تناول نمایند و یک حب به گام غشا خورد و بعد شش به شربت پردازند ایضا
که مقوی و مسک است سم الفار شکون یکسرخ دانه سبب است و یک عدد هر دو را سبب است و یک حب بندد یک حب کوی قبل از قمار بت بخورند و اگر
مراج بار باشد تا سبب جانست و در طبع حار زیاد از یکی هرگز نهند و این حب نیز مسک است شکر و موجود است افیون هر واحد چار باشد سبب
یک باشد بقدر خلقل حب از دیک پیش از جماع خورد و و اینکه در باطن است و درم عوم برای امساک نوشته شیر بنشیند و خود بریان هر واحد یک باشد و نیز
دوازده دانه جوهری چار سرح قبل از جماع چهار گری بخورند ایضا صمغ اسبند لاهوری زعفران عاقر قرحا تخم زرد کمانی جوهری هر یک یک گرم همه را سبب
شش پری کند و وقت حاجت یکی بخورد و برای خلاص شدن آب بنوشند ایضا که برای امساک از حبات نوشته سم الفار لیون دو خود ساییده برش
پاکبوشتی اندازند هر گاه دو در خیزد یک مادی کلی آب ناریسیده و از گول بران بگذرانند تا که در دران جمع گردد و بعد یک گری مادی را جدا کرده نیم آن شیر
و بقدر دوسرخ هر دانه سبب سوده در آن انداخته تا شام نگاهدارند بعد غذا همیشه بخورند و درون خوردن ترشی لیون انزال بخورند ایضا که درین کار
مجبور عجیب است چون وقت حاجت بخورند و مباشرت نمایند و در استعمال محو ضات انزال نشود جوهر بالا که گلی زعفران افیون قرضل بزرگ و کج
اسبند قنب سوخته مجموع مساوی قنب را در ظرف آهنی بسوزند و باقی ادویه را کوفته بیخته با هم آمیخته از دانه گی تا دو دانه بوقت شام بخورند و بعد از آن
بجز شیر با قدری شیرینی و شراب از آن غذیه و شیر به احتراز نمایند و بعد از دو ساعت مشغول شود و روغن که مسک و مقوی باه است تخم دهنوره دال که پی
سفید پوست کج کبیر سفید کج اوج این خراسانی مساوی کوفته بر روغن کج خوب چرب کرده در شیشه مانده بچکانند و عند الحاجة بطلب نمایند سفوف
جنت باه و امساک منی مجرب جوهر بوی یک کوفته لب پوست خشکی شش هفت مرتبه تر کرده خشک نموده پس قرضل و زنجیر و دار فلفل و شکله بزرگ و تخم کول
که بندی گاسج که بندد و جزیره زوده مذکور همه مساوی کوفته بیخته اول مقدار یک درم شام بخورند بعد از آن مقدار یک مناسب دانند بخورند و اگر حسیه استعمال نشد
هم روز و اگر حسیه عوض گاسج کنند و این خواهد بود ایضا سفوف که مفرغ منشط مسی مسک است مغز بادام مقشر مغز پسته بریان مغز انجلیک یا مغز صندل
بریان نصیبه الشعلب در چینی و لایحان لباسه سببین شقاق ابریشم قرض هر واحد یک مثقال دانه پس نیم مثقال زعفران یک نیم مثقال مشک خالص غبار شبنم ق طلاء
ورق نقود هر واحد یک نانک پس علی و مثقال نبات سفید بیخ مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یکدانه که یکدانه درم و سفوف کیمیای شربت کول با

ضعف باه گذشته نیز درین باب موجب تشیاف که آنرا خراطین نیز گویند مسک فوسیت خراطین که در فی انزاله دهن براید یکدو افیون نیم تا
 کافور بهیم سینی دوسرخ نشاسته چهارم حصه دویه در آب زهره ماهی رو بهو که کرده حب بقدر زیره بپزند و وقت جماع در حلیل نهند ایضا خراطین یکدو حب
 گوش انسان کافور بهیم سینی کف اندرون ران اسپ سیند و زعفران مساوی یکی کرده بسایند بعد در آب گشائی حل کنند من بعد شد قدری آمیخته حب
 مثل زیره بسته پیش از جماع یک گتری در سوراخ قضیب نهند ایضا یک زهره ماهی رو بهو تازه بگیرند و بارگشائی بزرگ بدست مالیده آبیکه از آن براید آئینند
 و نیم باشد کافور بهیم سینی داخل کرده در ظرفی بدست خوب ببالند تا آنکه بپستکی گراید پس شافنا بدرازنی جو ساخته خشک سازند و عند الحاجة یکی از آن حلیل
 نهند بعد ساعتی لغو و امساک بهم میرسد ایضا شراب دو آتشه شکر زهره ماهی رو بهو خراطین استخراج از شکم همه مقدار خراطین گرفته ساییده زیر
 بپزند و در سوراخ ذکر گذارند چون احساس حرکت شود دور کنند که یکپاس امساک دارد ایضا مغز گنجی سفید ریگشایی افیون کافور بهیم سینی خراطین که
 باقی بریده باشد مساوی بتانند و بار یک ساییده در شیر بارگشائی خرد سرشته همچون زیره گولی بپزند و یکی از آن در سوراخ ذکر نهند چون در حلیل حرکت
 محسوس گردد دور کنند و فریت نمایند و در جماع در نیکند تا مقصود نبخشند و قبل از استعمال زیره و بعد آن اصلاح نمایند سخت مزاجان را آب حیات است
 و عظم ذکر زیاده می آرد موجب است ایضا خراطین تی و گشائی بزرگ هر یک یکسان کافور بهیم سینی یکبه هر سه ساییده زیره بپزند و قدری حب کلان و
 جماع زیره در حلیل نهند و حب کلان آب ساییده بالا فی قضیب طلا نمایند و صرف خراطین تی با شراب ساییده و زیره بسته بهیم سینی عمل دارد ایضا حبه
 سفید نقشه افیون مصری کافور فلفل سیاه سستی غوک یعنی سر آن را افشوده پی براید بصفت خراشیده بر دارند بوزن مساوی جو ساخته بکار برند
 ایضا این حب زیری برای فراط امساک و از دیار شہوت نافع خراطین خشک که از فی براید زعفران افیون صری هر یک و دماشته زهره ماهی رو بهو و عدد و یا
 بست گشائی یکماشته شراب دو آتشه بقدر حاجت با هم که کرده بقدر زیره جو باشند و هنگام ضرورت در حلیل نهند چون از فراط امساک احتیاج اول
 عارض شود قضیب را آب برگ ترب بشویند یا آن آب در ظرفی برگزیده قضیب در آن گذارند تا ششاه این شایفا که در حلیل میگذازند برای باه و عظم ذکر زیاده
 فائده عظیم می بخشند اما چون این عمل بغایت سخت میباشد نازک مزاجان را نشاید کرد مگر باحتیاط تام و احتیاط آنست که اندکی
 نموده و دور کنند و در اصلاح مبالغه نمایند و اصلاح وی آنست که قبل از استعمال زیره قدری روغن بادام یا روغن صفت در سوراخ ذکر گذارند و بعد از آن
 نیز ذکر را در روغن بدارند یا در جوارات که اصلاح زیره همین است ضمما و که سببی و مسک است پوست بچ کثیر سفید پوست بچ قنب پوست بچ انگ مسک
 گرفته در رس دخت و متوره که از بچ و برگ و یا گرفته باشند مقدار آن در شتی خوب بپزند و نگا در اند وقت حاجت با بول خود یا در شراب ساییده طلا نمایند
 و چون خشک شود بعد یکپاس بکار روند که در جلدی و سندی نظیر ندارد ضمما و که در تقویت باه و امساک مجرب است پوست بچ انگ و توله براده کچله کینه کینه
 بچ کثیر سفید چار توله چهار کوفته در رس چوب کیوڑه و زهره گا و کرل نمایند و مثل کنار جنگله گولی بسته وقت حاجت در آب کوکنا حل کرده سوای شش طلا نمایند
 و بالایش برگ تنبول بپزند بعد یکپاس در کر و مشغول شوند و اگر امساک بسیار گردد از آب گرم شسته بالایش میل جنبلی ببالند و یکبار وزن هر سه ادویه را
 گرفته به صورت طیار ساخته شده مفید تمامد ایضا که مسک است کافور پوست بچ کثیر سفید من پل و فلفل کوفته پنجه در عسل آمیخته فضا سازند ایضا بچ
 کثیر سفید سنا خشک که با یکبه پنجه بپزند بعد که آنرا افیون گرفته باشند در آب کر و خونی است لید این آمیخته دو بهامیند و قدری باه بسته وقت حاجت یکی بکافور
 خشک گشته طلا نمایند و بعد از شستن بکافور سنا که در آب حل شده امساک را در او حمله است ایضا گویند که پوست بچ کثیر سفید دو دانه کافور یکپاس ساییده بقدر یک شش چوب سنا
 یکی از آن برای لب کافی است تا شیر خورند انزال نشود ایضا افیون و گوکل همچنین بار یک ساخته با شیر دخت گور آمیخته بزاق و حوالی آن طلا نمایند
 امساک آرد ایضا مجرب براده کچله پوست بچ کثیر سفید هر یک چهار درم آب برگ و متوره ساییده مقدار خود خوب بپزند و در سایه خشک کرده
 وقت حاجت بشراب دو آتشه حل کرده طلا نمایند بعد خشک شدن بجماع مشغول شوند و منقول از بیاض است و خفیه ایضا سینه بچ کافور
 سیاب مساوی همراه شیر گا و حل کرده بر کف بالیپ کت چون خشک شود می بحت نمایند طلا می همسک که عجیب است و کینه کینه

گفت در یاد از فضل پنج کثیر سفید کوفته بچشمه در آب گوشت آید بخت طالع کنند و یکبار تخم دهنوره عوض مستی خوک و از فضل داخل کرده مفید یافته ایضا
 مسک موجب پیشانی خضوع و فروزی میباشد مانند پستان کویک نزدیک ابرو باید که خضوع کلان گرفته که موضع را نشود مستی که از دراز
 او را با چکیده مستی فیل آغشته طالع کنند بخت خنکی بر خوب نزدیکی نماید ایضا بکینه خوک خشکی و از در سایه بطرفی نگاه دارند تا آنکه خشک شود پس و بانی
 بار یک بسایند و یکدو و جزو او و باشد عفران داخل کرده و بازند وقت حاجت خشفه گذاشته طلاسازند او چنان شیر زوم شیرازه کا و هر دو در
 گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب بر کف پای خود ببالند چون خشک شود بوز و گوی که جماعت کنند اسماک آرد و گویند که اگر پنج خفط را
 بر بر و کف پای یک کنند و بر ناخنهای دست و پایش تا خشک شود و جماعت کنند همین اثر دارد و کذا آب برگ دهنوره سیاه بر بر و شتالنگ طالع کردن
 و بعد خشک شدن بکار خود مشغول گردید و کذا لک بچله را بشوید و آتش ساییده بر پشت ناخنهای و غلیظ کردن و هرگاه خشک شود جماعت نمودن
 مسک است طالع که در بیاض حکیم ارشد حرب نوشته سبزی اندرون کنول گشته چهار عدد در دل پانزده عدد اسپند یازده عدد تخم دهنوره ده دانه پوست
 پنج خفط کبیر خ مثل غبار ساییده بآب سرشته بر کف دست و پا طلاسازند و بعد یک پیر مشغول شوند همچون مسک که مجرب است تا ریشی نخورند از
 نشود و افیون مصری جزو او و نقل مشک عفران فلفل زنجبیل قزو حله را بر عسل صاف بچند نیمه شربت از نیم درم بگیرد هر شربت که اراده جماعت باشد
 وقت عصر این را بخورد و بعد شش مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند همان طعام که ازین یکس قبل خورده باشند کافی است و بعد از آن
 اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر کفایت دارد و صاحب قادی نوشته که این در ویش بعضی اعز را که مبتلا به غث انزال بود
 قدر و خود ازین دو امر روز خوردن فرموده بعد از امت چند روز علت نکره از ایشان را نکل گشته مفرح منشط مقوی قلب مسک قوی تالیف حکیم
 عایر بخان مروارید با سفید که باوشی یا قوت رانی ورق نقره هر یک یک نیم مثقال لعل بخشی ورق طلا هر یک چهار دانگ من سرخ گل گاو زبان قاقل پنج
 که سه مرتبه بشیر ناره گاو خیم کرده خشک نموده باشد گل سرخ هر یک دو مثقال بسیار در پنج با در پنج به هر یک یک مثقال چرس و لایسی خالص شش مثقال
 غبار شربت عفران هر یک دو دانگ نبات سفید سی و هفت مثقال شربت سیب شیرین شربت بی هر یک نوزده مثقال آب اند شیرین سی و هفت مثقال
 عرق گاو زبان عرق بید مشک کباب هر یک بست مثقال بدستور مرکب سازند احوال مجربین این الیاس گوید که سبب سرعت انزال اگر
 ضعف قوت ماسکه باشد از این اوقات و طبعین و بر و بر و اگر بر و بر و در طوبیت باشد و در طوبیت از این الیاس گوید که سبب سرعت انزال اگر
 و شکر سفید ده درم و پند غذا از زرد آب خور و شیره تخم قرطم و تخم ماکیان و بخت شک و کبوتر صحرانی و استقران بدن و تقیه رطوبت بحسب ایام
 و حب حب یا حبب بنفشه یا طبعونی که اندازان ترب و انیسون و بادریان چشمانیده باشند و حل طبیعت همچون خیار شیرین و قوی بطبعین شربت تخم کز
 و تخم شلیم و شکم عسل کشته و بر خانه و حجام و خصیه و غن بنیق و زعفران و آس و زکرس شربت بالند و همچون شربت الحمدید لفتح بین کند و اگر از دست بیاید
 هر صبح یکسکه بپزند و ده درم باشد و تخم خرقه بست درم و یا شربت سیب یا به یا او هر کدام که باشد ده درم بپاشند و قوی باشد و شیرین و صلیب الشیازان
 شحم خردی گوید که این علت گاهی مولودی باشد و از اعلا حی نیست و اگر عارضی باشد پس اگر سببش ضعف قوت ماسکه از برودت و رطوبت بود
 ابرده یا لکسر گویند اول منصفیات مثل مطبوخ با در پنج به و گاو زبان هر یک دو درم یاده درم شکر پند بعد از تقیه مطبوعات که در آن ترب و عار
 باشد و بقی یا حقه کنند و در غن قسط و غیره که در آن مشک فریون حل کرده باشد یا اند و حب الکس مع پسته شاه با و بریان یا طبع حب لایان از انافیت
 و جوارش فنجوش و از فضل بخورند و قوی گوشت فنج بلیغ کنند و اگر سببش حدت منی باشد شربت صندل بنوشند و در آبهای قاقل شینند و نوشند
 را نیتش مفید بود و از غنیزه پاره مثل قرعیه و خسیه اسفنا خیم بانگی از قاضیات و حصیه و سماق بنوشند و اگر سببش مثلامی بدن و اکثر منی
 و خون باشد هر صبح شربت انار ترش یا شربت غوره یا شربت غراب یا آب اسفنج یا سبکخین بپاشند و غذا را بنشیند و حصیه یا حصیه بکسر
 ترش کرده بخورند و او را و به مده قفل منی مثل تخم کاه و کشنیز خشک در آغیزه استمال کنند و بوی این نیلوفر و کافور و بنفشه نافع بود و بپوش

مبررات ضما و نموده بر آن خواب کند انطوائی گوید که سرعت انزال در اغلب از برودت و رطوبت بود و گاهی از افراط حرارت بود پس تنقیه خلطها
 کنند بعد از آن برودت همچون فلاسفه و نوشدارو و جوارش قنصل و محرور شربت حب آلاس و نفع و همچون طین رومی و بنج استعمال کنند و اما فویش
 و تریاق الذنب درین علت مطلقا از حجاب است و در تذکره گوید که آنچه بر بطور انزال عانت کند اینست که بلا در آن غسل او جدا کنند و پوست آنرا بقد
 و اینهای که بعد از این ریزه ریزه کنند و در بر او قیة از آن پنج درم کند و در دم جاد شیر و یک درم سندر و سی نیم درم سقونیای اضافه کرده در روغن زیتون
 آبکش فیتله یک هفته بپزند بعد حبابه وقت حاجت نیم درم از آن فرو برند و دیگر لعل شونیز و جوز و پوست خشکاش بر واحد یک و پنج سعد
 قرنفل بسیار هر واحد نیم جز و سنبل الطیب بخران هر واحد ربع جز و غسل سرشته قبل از حاجت بدو ساعت بخورند و دیگر خولجان جوز و اکشتیز
 خشک پوست خشکاش برگ جوزا قیاق عصاره افشنتین پوست بیرون پسته جاد شیر بر واحد یک جز و قسطا هندی میوه خشک سندر و سی نیم
 تخم سداب هر واحد نیم جز و پوسته برابر به غسل سرشته بحسب حاجت استعمال نمایند و این شراب پنجوش سرعت انزال را منع کند خواهش
 سردی باشد یا گرمی بسبب اشتغال او بر قیاق بعضی که از نشان آن جامع عصب لیف است خشت الحیدری مثقال مازدا اقیاع و در ساق گلکان کند سعد
 کشنیز صغیر هر یک ده مثقال شنب و زعفران و هر واحد سه مثقال کوفته و پارچه بسته در آب شنب و زعفران و در دوطول مازدا انداخته نیز تاراج
 بماند و پارچه را بپوشانند و در دوازده آب را بشکریه آمیزد و سه مثقال استعمال کنند و مثل اینست درین باب همچون خشت الحیدری و خشکی شرب
 مینو نیسه که هر هندی گفته که این دوا استاد من ذکر کرده ام ساک قوی میکند و بیا میجست و تقویت اعضا مینماید و قنصل یک نیم توله قافله صفا
 جوز و بسیار هر یک دو توله عصاره بادیان پنج توله زعفران نیم توله مغز بادام نیم توله ریحی رب انار شربت سیب هر یک یک نیم توله غسل
 سدر و ریح طبل شکر طبرزد و دوسه اسامیه و در روغن غسل شکر را در یک توله کباب بقوام آورده بپوشند و یک در وجه مشک غبر خوشبو ساخته و روغن
 قنصل برای خنثی فحیف منی و شش درم و برای متوسط و چند این و برای قوی سه نیمه آن آمیزند برای ایاب دول و قنصل شربت قنصلیات یک توله
 و تسکین دهنده گاهی سبب باعث این معنی دای بود پس مثل تقوی شش شربت و دیگر در حار نباشند و مثل حب قنصل و قنصل و اصل تحقیق
 و اشتغال آن و طبل بر روغن زکس محلول در آن مشک و روغن قسط در بار دیگر بپزند و این چون سرعت انزال را بر دوطول گلکان کشنیز خشک کند
 هر یک ده درم شونیز بخت درم ناخواه که در یازده هر یک پنج درم بلبله سیاه بلبله کله هر یک سه درم کوفته بخته ایسه چند آن غسل بپوشند و دو
 مثقال بخورند و قلیقه طنجیر و حلوئی عسل به بنزد و گفت که علت صحت ازین علت یا بسبب کثرت غلظت ایلیا یا سوزن منی یا علل باشد

نسخه شربت شنب

سیلان منی و منی دوی

بر آنکه منی از فضل بهضم پیرام پدید میشود و آن طبع منی است که وقت جماع بیرون می آید و سبب تولد اولاد است و منی رطوبتی است که در ابتدای تنوت
 جاری میشود و بسبب تلخیز منی بهسبب تلخ منی که در دو یا بوقت بازی کردن و سخن گفتن و نگاه کردن با کسی که بدان آرزوی جماع بود براید و تولد
 در غرض بود که در کردن مشابه موضوع است و مجرای آن بالای مجرای منی است و دوی رطوبتی است که پیش از بول از مجرای آن خارج میشود و بسبب آبیت
 خود جدت بول را بشکند و چون کثرت پذیرد بعد بول نیز براید و تولد او در غده بود که قریب گرون مشابه موضوع است و مجرای او بالای مجرای منی است
 صاحب تفریح گوید که مجرای بول دوی واحد است و مجرای منی دوی یکی است و ازین معلوم شد که در قضیب دو مجراست و از آن رطوبات اربعه منی
 منی و بول منی دوی خارج میشود و مجرای بول خارج مجرای منی است بالجماع اسباب این شش گونه است یکی کثرت منی بسبب کثرت تناول اولاد
 منی یا نزل جماع دوم جدت و حرافت منی که بسبب لزج او طبیعت بر دفع او کوشد سوم استرخای او عین منی بسبب برودت و رطوبت که بدان سبب
 ضعیف گردد و حفظ منی نتواند کرد چهارم تشنج عضله او عین منی و بسبب عفو و افشردگی سائل شدن منی پنجم ضعف کرده و گداختن پدید آن از شدت حرارت
 شربت یا از کثرت جماع ششم تصور جماع یا استماع سخن جماع و سبب آن عروض سیلان منی و منی اما درین سبب شش بود که کثرت منی یا ضعف

ماسکه او عیبه یا حدت منی شرط است و گاهی زنان را سیلان منی بهین سبب عارض شود و استرخای فرج هم نیز باعث این علت گردد شیخ و ایلاتی میگویند که سبب این مرض یا منی و یا در او عیبه و یا در گردد و یا در عضله حافظه او و یا در مبادی بود پس سبب که در منی باشد یا کثرت او بود بسبب قلت جماع و کثرت تناول مولدات منی و یا رقت منی بود که بطریق ترشح هر شی رقیق ترشح گردد و یا حدت و حرافت او که بسبب لذت طبعیت محتاج دفعه گردد و اما سبب که در او عیبه منی باشد یا ضعف ماسکه بود بسبب سوء مزاج یا بسبب شدت قوت دافعه یا بسبب منی از تشنج یا تشنج که مفسد حرکات منکره گردد و در سبب دافعه حرکت کند و منی را دفع نماید گویا که آن منوی دیگر را دفع میکند چنانچه قی طعام هنگام اندازی معده از منوی غیر طعام عارض میشود و یا بجهت تشنج عارض و عجز راق است و بداند تشنج او عیبه منی سیل است و تشنج عضل مقعد حاصل پس هر آنکه عضله مقعد را حی بس قفل آفریده شده و این بر عجز و دفع منی در عجز موجب انقباض مجرا است و یا بسبب ترخای او عیبه بود پس مسک نکند و یا بسبب استراحت مجاری بود و اما سبب که در عضله حافظه بود ایضا تشنج بود یا استرخا و اما سبب که در گردد باشد بسبب عروض ذوبان تخم آن از شدت شهوت یا کثرت جماع بود پس از جماع کشته بعد بول چیزی بسیار از جماع از آن خارج شود که بیچاره متعلق شود و بعد شستن اثر او باقی ماند و این روی منهنک بدن و قوت است و اما سبب در مبادی مثل کثرت نکرد جماع و استراحت است پس اعضای منی بفعل خود اگر حرکت ضعیف حرکت کنند منی را باید و اگر حرکت قوی حرکت نمایند از آنال شود و گاهی زنان را منی بسیار بسبب استرخای فرج هم و ایضا بسبب ضعف او عیبه منی ایشان و از اسباب مذکوره عارض شود بطریق تشنج یا تشنج این اسباب باید که احوال قوام و رنگ منی از منی پسند اگر قوام او مستوی و رنگ او معتدل گوید و هنگام جماع منی بسیار خارج شود و تابع او ضعف و نقصان با وجود کثرت جماع نباشد اگر آنکه بدن در اصل خلقت ضعیف و او عیبه منی قوی باشد که بران کثرت خروج منی و استوای قوام او مع ضعف بدن دلالت کند سببش کثرت منی باشد و اگر قوام او رقیق بیان کنند پس پسند اگر بخیر لغو شود و بلا و فنی بحد دخول براید و سایر علامات سردی مزاج پیدا بود و سببش استرخای او عیبه منی و ضعف ماسکه باشد و اگر بالظوظ خارج شود و در جرع و ثور تقصیر باشد سببش تشنج عضله او عیبه منی یا شدت قوت دافعه باشد و ایضا در تشنج علامت آنها نیز موجود باشد و اگر خروج چیزی غلیظ سفید بعد از جماع در بول گوید و هنگام از آنال نیز منی بیشتر آید و بدن ضعیف و لاغر گردد و علامات ضعف کرده و سوء مزاج گرم آن پیدا بود و سببش ضعف کرده باشد و اگر رنگ منی زرد گوید و هنگام خروج آن منی ضعیف شود و گاهی با حرقت بول بود و اسباب بقدر از غنیه و حرکات بران دلالت کند سببش حدت منی باشد علاج اگر از کثرت منی باشد جماع زیاد کند و تقصیر خود نماید اگر بدن قوی بود و در مقل منی جاریا بار و بحسب حرارت و سردی مزاج استعمال کند و او یک مقل شیرین تقصیل منی بهین نماید و اگر از حدت منی بود استسای بار و طب مانند نیلوف و بنفشه و عناب بخورند و استر به آنها بنوشند و دوا می بارد که مقل منی باشد مانند گلنار و تخم کابو و خرفه و اسپنول و بزرالنج و تخم کاسنه و خیار و کشنیخ خشک نیلوف و تناول کند و اگر از استرخای او عیبه منی و سردی مزاج آن ضعف قوت ماسکه باشد و دای مار قفل منی که از شل بودن معده و گلنار و تخم سداب و شمشاد و زیره و شونیز و تخم پنجه گشت ساخته باشند و چون کوبی بخورند و اغذیه گرم تناول نمایند و اگر تشنج عضله او عیبه منی باشد هر چه تشنج مطلق گفته شد استعمال نمایند و در غنای خصیه عانه بماند و اگر از ضعف کرده باشد و این فی الحقیقت منی نباشد بلکه پیر کرده گداخته بود که بصورت منی براید و پس میل مجاز سیلان منی گویند به تقویت کرده هر چه در بحث ضعف کرده و سوء مزاج حار آن گفته شد استعمال کنند و چون لبوب با شربت بلبل بخورند و اگر از تقویر جماع یا از شستن کجایات آن باشد ترک آن سبب کند و اگر مجرایا شستنیها را که در تشنج منی بسیار بود کثرت جماع و استعمال مقلات منی مفید بود و اگر ماسکه ضعیف بود و از مزاج حاد و طبعی چون غن فرفون و مانند آن تقویت آن نمایند تا اگر در منی حدت بود و در تیرید او کوشند چنانچه سابق مسطور شد و اگر او عیبه منی و هر که در منی مرض یا تشنج ترندی مانند خود بیان کرده نیست آن دور نموده ساییده هم وزن آن شکر سفید آمیخته یک کف دست باشد و از ترشی و بادی برین نمایند که درین باب مجرب است و اگر دال ماش تشنج بران برایتهم تخم مذکور آینه زنده است و در این تخم و کد کحل مولسری شکر سفید بر آب یک کف دست باشد و یا پس خوردن مفید و اگر در مزاج مرض حرارت و یس باشد سببش اسفنجول اضاف کنند

و اگر سیلی بول نهایت خرد که در آن تخم نیفتاده باشد خشک کرده برابر آن نبات گرفته سفوف نموده هر روز یک توله باشد شیر گا و بخورند مفید بود و اگر پوست بخت
 و صغ و کل آن و با بجای کل کوبل آن اضافه کرده بر چهار مساوی با بخت شیر گاو نیم دانه باشد و دو هفته بخورند نیز برای غلیظ منی خوب است
 و اگر شرمخام و رخت بخت باشد و اگر شیر گاو و خورند منی رفیق غلیظ شود و اگر دود بی خورد و سایه خشک کرده سایه مقدار کنار دشتی حب زرد و صبح بخورد
 باشد گا و بخورند غلیظ منی مقوی باشد و اگر شیر درخت بخت قطره در یک تناسله انداخته خورده باشد غلیظ منی و مفید بند کساد است و تخم بالنگو
 نه باشد با شیر گا و تازه شیرین کرده یکد و هفته خوردن نیز غلیظ منی کند نافع بود و اگر ماسن گجراتی نه توله کوفته بیخته هفت حصه کند و یک حصه نه بار دود و
 شیرین بخورند و غذایان گندم مرغین بنامک تناول نمایند جریان منی را نافع بود و یا تخم سروالی سه باشد آب تازه با شیر شیرین کرده چند روز بخورند و مسکه
 میش در ظرف جست از گولی اسرب سوده برگه طلا کردن و کذا پتر اسرب برگه بسج جریان منی را مفید است و اگر تخم کونج خام در سایه خشک کرده با یک
 سایه سه درم با پاپوش شیر گا و جوش زاده خورند نافع رقت منی و رحمت انزال است و گویند که خوردن شادنج و تخم بنبله و بخت آن و تخم کاهو و کذا ایرسا دود را
 با ده درم کلفند خواب بفرش بخت نکشت هر واحد سیلان منی را نافع است و خوردن دوا المسک حلود و شقال سه روز و کذا مفرح یا قوی معتدل خروج منی
 بلا جماع را موجب سوری است حب تا توره که برای در و منی مفید است تخم تا توره فلفل سیاه برابر سایه آب تقوی صمغ حب بقدر فلفل بسته یکی از آن
 هر صبح با یک توله شیر بادیان تا یک هفته خورده باشند و اگر مرض مزمن بود تا نیست و یک روز خورند و آن ترشی و یا دی پینز نمایند دیگر دال خود نیم پا و در شیر درخت
 تر کرده در سایه خشک سازند و برابر آن پوست و صمغ و پهل خام ببول خشک کرده گرفته با قند سیاه حب بزند و یک حب با شیر نهار بخورند که دفع جریان منی
 و مسک است حلوانی ماش مندی که برای غلیظ منی و انجماد آن نافع است دال ماش مقشر در شیر گاو و تر سازند چون شیر خوب شود در سایه خشک
 نمایند پس مصلی سفید و تخم تر مندی مثل خود بریان کرده مقشر نموده آرد سنگماره هر واحد برابر آن گرفته سفوف کرده بدارند و هر صبح بقدر دود ام گرفته
 بد و دوا مرغین زرد و دوا مسکه سفید بدستور حلوا ساخته هر روز تازه خورند تا چند روز و حلوانی خسته تر مندی که مفید رقت منی است بخت روشت بخت باشد
 و حلوانی موچرس نیز نافع است و وایک برای جریان منی با فرط سوزش بول و بشور من نافع سفوف بچند پیچ ماشه همراه شیر و خیارین شیر و کشنیر
 خشک شیر و خرف سیاه عرق کوه عرق شاهتره شربت زوری دهند و بلعاب بدهانه و اسپغول مضغه نمایند و اگر قبض باشد اسپغول سلم باشد بهند
 ایضا برای جریان اطر فلفل کشنیر یک توله خورده شیر تال کمانه شیر تخم کاهو هر یک چار ماشه شیر مغز تخم کد شیر مغز تخم بند و آن هر یک شش ماشه
 شربت بنفشه و دتوله بنوشند ایضا اول خمیره صندل یا اطر فلفل صغیر یک توله خورده شیر کالنج شیر و ساور هر یک چار ماشه شیر و خار خشک شش ماشه
 نبات یک نیم توله بنوشند ایضا شیر و خار خشک شش ماشه شیر مغز بنفشه شیر تخم خرزهره هر یک چار ماشه شیر تخم کاسنه شش ماشه در گلاب چار توله عرق
 گا و زبان ده توله بر آورده شربت صندل یا خمیره صندل دو توله داخل کرده بنوشند غذا شده و بر عایت جگر اطر فلفل کشنیر یک توله خورده شیر تخم کاسنی
 یا شیر و خار خشک و شیر و غلب هر یک شش ماشه در عرق بادیان یا غلب الثعلب ده توله بر آورده شربت دینار دو توله داخل کرده دهند ایضا
 برای جریان منی با خفقان خمیره صندل یک توله خمیره خشی شش ماشه شربت بخورند بعد از آن لعاب بدهانه سه ماشه عرق باور بخورید به توله عرق گا و زبان
 چار توله عرق بید ساده سه توله گلاب چار توله شربت انار شیرین دو توله بنوشند ایضا بر رقت منی و سوزش بول و تقویت دماغ و دفع رطوبت و
 کشنیر خشک اسطوخودوس گل بنفشه گل سرخ هر یک چار ماشه جو شانه نبات داخل کرده بدهند ایضا برای سیلان منی و ضعف کرده در کوبل
 مرطوب مزاج قلعی کشته و سرخ سوده بخارش مصطک شش ماشه شربت بخورند بالا شش عرق گا و زبان پنج توله بنوشند و بداند که گاهی سفوف فلفلی
 دست گله و طباشیر و غیره در ابتداء جریان مردم جوان را سود نمیکند بلکه در مرض مستحکم مفید میشود و در ابتداءی مرض و حرارت عارضه و جوی یا
 مثل اطر فلفل کشنیر یک توله همراه شیر تخم خرزهره شیر تال کمانه هر یک چار ماشه خمیره صندل یک توله حل کرده دادن مفید میشود با لجه در جریان تقویت اعضا
 از هر چه جگر و قلب معده و دماغ و قضیب و انبیس بر طبیب ماهر واجب است و در رقت منی که اگر گرمی بود شیر جات باره مناسبه سفوفات معموله مفید است

میکرد و اگر از برودت باشد و طوبست فضله غریبه موجب آن شود یا ضعف آلات منی ادران و معاینه مقوی میسوزند گروه و پشت مفید گیرد و چنانچه معجون ماسک المنی
 بهنج باشد به راه عرق گازیان میسوزند غذا پلا و وکیاب و در وقت منی گاهی مدرات نافع تر بود و گاهی جریان که بسبب قبض طبعیت باشد بعد یکسری بلع رفع میشود
 و و اما تمیکه نافع در مری است باز و شش باشد دم الاخوین کنیم باشد تخم نالوره چهار سنج بار یک ساییده و گند از د و یکد و سنج بعسل خوردن از ترشی و بادی بر میزند
 اویضا که در منع سیلان منی مردان و زنان مجرب است سیرالی یعنی تخم جولانی و دو دام رال و دو دام ساییده و شکسته سفید چار دام آینه سفید هفت حصه نمایند و در صبح
 با شیرین یا گاو میخورد و یا ششند سفوف پیچیده که جهت جریان منی معمول است پیچیده سیاه تخم نامل هر یک سه درم گوگرد و مال کهانه از جوش شیرین هر یک
 شش درم سیستان است و چهار درم کوفته پیچیده با پیچیده شکری آینه تخم هر روز یکتوله یاب سرد بپزند سفوف معمول در جریان منی و در وقت آن که بسبب
 منی باشد طباشیر صندل سفید که را تخم خشخاش گل ارمنی خسته و شعله بوجرس داده پس تخم خرفه بریان نشیند و مقشر و واحد یکتوله سنگماره خشک سه توله
 نبات مساوی شربتی هفت باشد با شیرین اویضا که سوزاک نو و کند زام مفید است سست گلوست سلاجیت داده پس یکمان سیدال کهانه پیچیده
 سنج گوگرد و گند بول هر واحد یکتوله نبات و در برابر خوراک نه باشد اویضا که جریان را مجرب است تخم ترندی در آب تر کرده و مقشر نموده یکتوله مغز تخم بکاین
 صندل سفید هر یک هفت باشد خوراک و مشقال با شیرین و زور بار دماند خرفه و خیارین و خشخاش هر یک هفت باشد شربت نیلوفر خشخاش و شربت و توله اویضا
 که با وجود تخلف تو لید منی نیز میسوزد تخم کونج تخم اوئنگن صمغ عربی اندر جوش شیرین همین سفید و سیاه موصیله سفید و سنبیل تودری گلگون گل سنبیل است سلاجیت
 هر یک هفت باشد و تودری سه و نیم باشد نبات را بر شربتی وقت خواب نه باشد با شیرین گاو و پا و آثار سفوف دیگر که از جرجان است تال کهانه سنج و پیچیده
 گوگرد و موم چرس تخم اوئنگن صمغ عربی هر یک نه باشد سنگماره خشک اسکند ناگوری چینه گوند شقاق هر یک شش باشد موصیله سیاه هر یک یکتوله کوفته
 پیچیده شکسته سفید را بر سیم به راه شیرین بخورد و از بادی و ترشی بریزد اویضا که مغز منی قیق است و دیگر بوجل آید و پوست شش سنج گوگرد کهانه های سنج آن
 در زمین باشد خشک کرده گوگرد و مال کهانه مغز کنول که هر یک سنج توله سیله کهانه پیچیده تخم سردالی بپزی گوگرد هر یک سه توله کوفته پیچیده سفوف سازند
 شربت یکتوله بشیراده گاو و سفوف ماسک المنی که سیلان منی را منع کلی نماید و از زوده است پیچیده گرجانی ستا و تال کهانه شقاق و شعله شکری
 موم چرس سردالی گل مندی سنگماره خشک که کس گوگرد بول گوگرد سنبیل گل بول گل و دودج مید که سیریک شش باشد خسته ترندی ال شش مقشر
 چهار دام شکسته سفید را بر آب کوفته پیچیده سفوف سازند و یکدام با شیرین گاو و صمغ و نه باشد آب سرد شام و پوست کنند اویضا که گوگرد که جریان منی ده سال را
 دفع کند پیچیده موصیله سیاه موصیله سفید تال کهانه سمنه سوکه سول که چال سنبیل چال بولسری گوگرد سنبیل تخم اوئنگن لیسو و درم دمنی پیچیده سنج
 هر یک یکدام سلی بول گوگرد و هر واحد سنج دام کوفته پیچیده پیچیده شکری آینه صمغ صمغ یک کف دست با شیرین خوردن و از شیرینی و ترشی بریزد اویضا که برای
 رقت منی بابت حکیم حمید الدین خان بکرات از زوده شده ستا و موصیله سفید سمنه سوکه پیچیده سردالی تخم ترندی مقشر موصیله سنبیل سنج تال کهانه
 خشخاش سفید و آنکه الا سنج کلان سنگماره خشک مساوی کوفته پیچیده شکسته سفید را بر آینه سنج به راه شیرین گاو و هر روز یک کف دست بخورد و از شیرین گاو
 جریان مجرب مید که لکری گوگرد چینه هر یک یکتوله مغز اسنه الی سه توله کوفته پیچیده با شیرین گاو و پا و میسوزند اویضا که جریان منی و سحره از نال مجرب است
 تال کهانه موصیله سیاه موصیله سفید تخم کونج تخم اوئنگن موم چرس پیچیده سیاه و سنج پوست سنج اوئنگن گاو و سنج سنبیل سنج سنج سنج سنج سنج
 اندر جوش شیرین سمنه سوکه ستا و هر یک شش باشد سنگماره خشک نه باشد سردالی یکتوله قند سفید را بر آب و شیرین باشد ازین باب یا لسی شیرین گاو
 بعسل آرد اویضا که دفع سیلان منی از حکیم قطب الدین گوگرد و قرفه تال کهانه گوگرد ناگوری هر یک یکدام سردالی شست دام صری سی و دو دام کوفته پیچیده
 نه یکتوله یا لسی شیرین گاو که شیرین یا و آثار و آب نیم پا و باشد بشوشتن و از جوع و ترشی بریزد اویضا که برای تغذیه منی از حکیم چال خان پیچیده تخم کونج
 تخم اوئنگن موم چرس سنبیل سنج از جوش شیرین تال کهانه سمنه سوکه موصیله سیاه موصیله سفید سست گلو سنگماره خشک مصلی رونی خسته و شعله یک کافچینی
 و آنکه الا سنج کلان طباشیر خار خشک هر یک شش باشد شش است گوگرد ناگوری لیسو و تخم شش شش هر یک یک چهار باشد کوفته پیچیده را بر آن شکسته و دفع کند

سندرسو که هر واحد در وزن یک پونز است تا آنکه خار خشک تخم کوچ که کشیده شده چوب هر واحد که تخم کاهونیم جزو شکر برابر یک کیتوله ایضا بپزد
 بپزد خام سه دانه و دودی خرد مع سبب و برگ در سایه خشک کرده ساییده برابر قند آبیخته سفوف سازند ایضا نافع وقت منی و مقوی باده پوست و صمغ
 طو کال پوست و صمغ درخت گول سوسه و صمغ درخت سینبل پوست مومسری تخم و بریان تخم صمغ سیلان مسادی شربت چهار درم ایضا برای جربیا
 منی مندی گون چینی موصی سیاه فرو تخم خیارین براده صندل سفید گوند بول موصی سفید تال کهانه چینه چلی لعاب اسپنول خشک کرده براده و تخم
 سفوف سازند و شکر تری مساوی همه آبیخته همراه شکر خورند ایضا سفوف مغلط منی و مقوی باده از جربیات حکیم نواز شش منی پوست سبب و طو کال و آثار
 پوست گول یک آثار هر دور در پنج آثار آب جوش دهند بر گاه آب نیم که تاری باقی ماند صاف کرده برنج ساطی با و آثار دران بنزد و بر پارچه سترده خشک کنند
 بعده ثعلب مصری طباشیر است سلاجیت ناقه قرقره و در جینی تال کهانه موصی سیاه موصی سفید تخم و فنگر هر یک دو توله ساییده شکر سفید تخم و آثار
 و یک کف دست همراه شیر مده گاو تا جمل روز بخورند بریز از ترشی و بادی ایضا از ممدوح الیه که توله منی نیز هست دال ماش مقشر و شیر مده گاو و ترکه
 خشک نمایند بعد از آن در آب گول یکبار تر کرده خشک کنند پس کسیر و خام مقشر کرده ثعلب مصری مغز پنبه دانه یکمان بید مساوی کوفته پیخته سفوف
 سازند خوراک کیتوله شیر مده گاو و سفوف برنج حبت منی در پانز استاد موم مرقوم است چال گول چال گون چال چال داک چال چال بول
 چال سینبل چال لسو در چال بیری چال جبریری چال مومسری هر یک یک دانه ریزه ریزه کرده در یک انداخته آب یک آثار داخل کرده جوش دهند
 تا قدری آب باقی ماند صاف نموده دران آب برنج ساطی یک آثار انداخته جوش دهند تا آب جذب شود پس برنج در سایه خشک نموده نیم آثار از آن بریان نما
 و هر دور آرد کرده نیم آثار شکر تری آبیخته یک دانه هر روز یا شیر مده گاو و بخورند ایضا برای غلط منی ثعلب مصری شش ماشه نشاسته نه ماشه جوز ابو اسباب
 الایچی کلان از هر یک دو ماشه بزرگ الیچ قرقره هر یک یک دانه کینیم ماشه مومسری چهار ماشه نبات براده و کوفته پیخته سفوف سازند و هفت ماشه بخورند و سفوف
 دفع سیلان منی و سرعت انزال و انجا دنی بحد کمال نماید و مجرب نوشته ثعلب مصری موصی سیاه و سفید میده کله پی پوست سبب و اونٹ کتاره زرد گل یک
 دو توله کوفته پیخته دریا تید طلعی دار و نیم شیر مده گاو و شب تر کرده صبح سوا شیر دیگر دران انداخته آنقدر جوشانند که گویب یا سخت گردد بلکه قدری بریان
 شود و بعد مصطکه کیتوله ساییده برانیزد بعده چند کابی گلی آب نار ساییده صاف کرده از زرد و زرد چرب نموده قدری قدری کوبه بران را کبابا پس بر
 در سایه نگه دارند که خشک شود بعده جدا کرده از دست مالیده بر آن شکر سفید آبیخته بدارند و نهاده ماشه یا شیر مده گاو و بخورند منی بسیار غلیظ گردد و دماسک
 آرد و خروج منی بلیت تمام شود ایضا سفوف که برای سیلان منی و سرعت انزال و بول الدم و منی الدم و استخاضه آورده است بید که با طباشیر جلاب
 کشنیز خشک بزرگ الیچ صمغ عربی کثیر از هر یک سه ماشه خنکاش سفید پنج ماشه نبات مصری سه توله سفوف کرده هر روز هفت ماشه با عرق کاهو یا شیر
 بخورند و از ترشی پزیزند ایضا که بدروز منی و طری مجرب نوشته اصل السوس و در درم تخم کاهوسه درم کلنار چهار درم گل سرخ تخم سداب تخم
 فنجکشت هر یک پنج درم و نیم همه را کوفته پیخته سه درم خورده باشند معجون نافع سیلان منی که بسبب ترخای او عیبه منی بود خصیة الثعلب منی سفید
 و در چینی دانه بیل تخم انجوه موصی سیاه و سفید صمغ عربی و نورین پوست سبب و اونٹ کتاره مصطکه هر واحد کیتوله سلیخه یک توله مشک چند هر یک
 سه ماشه بقوام قند سفید یا نیزند خوراک نه ماشه با مال اللیم علونجان که مقوی باده است معجون ریگ ماهی که مغلط و توله منی است تال کهانه چینه
 گل گاو زبان تخم ناج خروس ریگ ماهی ثعلب مصری هر یک دو توله خار خشک صمغ عربی کهانه هر یک سه توله تخم انجوه کیتوله طباشیر یک توله کتله حربه
 بست عدد و شب در آب تر کرده صبح بگللاب شسته تخم دور کرده در گلاب و عرق کیوڑه و بید مشک بنزد تا ممل شود پارچه بنزد نموده در قند سفید سه توله
 و بید مشک قوام نموده بیا نیزند شربتی و در شقال وقت شب یا شیر مده گاو و معجون که برای غلط منی مجرب است گوند شاسته ثعلب مصری هر یک
 نیم توله کثیر طباشیر و در چینی دانه بیل هر یک چهار ماشه مغز بادام مقشر دو توله مغز نار جمل کینیم توله ملک البطم سه ماشه مغز چغندر کیتوله مصطکه دوا
 نبات سه وزن دویه اگر خواهند از پسین اجزا سفوف سازند و نبات برابر همه جدا داخل کنند معجون برای سیلان منی و دودی سیلان لوطا با تخم

که مژمن باشد در نهایت نفع است و در این زمان که برای سوده کردن از عذبه کل پسته کل بسیاری شده پنج با سه عدد صلیب انجان طباشیر گشته
جفت بلوط صمغ عربی ثمر دخت میخندان همین سرخ بهمن سفید شقایق گلزار فارسی پوست پیچ میخندان صمغ سپیدی کشنیز خشک صمغ دخت سنبل
خصیه الشلب قزو آمله منقی صندل سفید آرد بلوط هر یک یک مثقال مغز پسته مغز بادام مغز ناراجیل مغز فندق مغز طغوز مغز جبهه الخضر تخم خنثی
تخم خرقة قشر هر یک دو مثقال مصطکی علك البطم ورق طلا ورق نقره هر یک نیم مثقال پوست بلبله کابل بلبله سیاه در روغن گاو و بریان کرده غنیم
گل سرخ هر یک دو مثقال عنبر اشرف نیم مثقال موز منقی بست مثقال نبات سفیدی مثقال آب سیدی شیرین آب بشیرین آب انار شیرین آب
هر یک چهل مثقال شربت نوک شیرین گلاب هر یک بست مثقال معجون سازند معجون هندی جهت سیلان منی و اقسام پیوسته و هم
و مقویست مغز تخم کونج سفید یا ویر شهابی منوی صلی سیاه مثل آن دار فلفل نیم پاشا هجانی شیر کاتانه دو نیم انار شهابی اجزای
کوفته بجنه با شیر بچوشانند تا شیر جذب شود بعد در صینی قلمی عاقر قرقا و فلفل کلایه را لایحی خرد هر یک نیم دانه نیمه نرم سوده بجنه شک سفید و در
ارویه سوای شیر گرفته داخل نمایند و معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بست و یک ماشه اقوال متخین ابوسهل گوید که سیلان منی را نفع میکند و در
گل سرخ و بران خواب نمودن و ادویه بارده بر پشت گذاردن مثل قیرو طی معمول از روغن گل مضروب آب سرد و آب کشنیز سرد آب برگ خرفه و گاو و گاو
و طحلب و برگ بید و پتر اسرب بر خاص ترین قطن نمند و شرب شربت نیلوفر و آب طبعی عدس تخم کاهو و آب نی طرب اگر در انجا برودت باشد تخم شک
و سداب و تخم شنبلیله و هندوین و واسیلان منی را نفع بچنی فارسی خشک پودینه تخم کاهو تخم سداب تخم فنجکشت گل سرخ گلزار هر واحد دو درم
بجنه آب سرد یا لبیک که مغز و آمیزند شربت مقدار دو درم دیگر تخم سداب انیسون هر واحد دو درم گل سرخ گلزار هر واحد دو درم کوفته بجنه شربت دو
آب سرد و دیگر تخم کاهو سه درم شنبلیله نیم تخم سداب دو درم کوفته بجنه شربت دو درم سسکین و دیگر تخم فنجکشت و سداب هر واحد یک درم
کوفته بجنه لبیک که مغز و آمیزند شربت مقدار دو درم دیگر تخم سداب انیسون هر واحد دو درم گل سرخ گلزار هر واحد دو درم کوفته بجنه شربت دو
تغذیل حرد منی کند و در بهمانجا گذشت استعمال نمایند و علاج تشنج و استرخانیه مسطور شده اما تغذیل رقت منی بچونیکه در ان قبض و تشنج باشد
بجففات نمایند و از اغذیه مضبوطه مثل بیطره و هر لیس و اما تقویت ماسکه بقا بضاتیکه معلوم شده شراب و طلا و گندم و اما تشنج قوت دافعه بمیرا
و اندک مخدرات نمایند و نفع دوا فیاض است و تغذیه منی و تقویت اعضای آن بر ضبط آن و در کتب قوم مرکباتی است که حبس در درونی کنند
و من از ان بسیار میترسم که در منی افزایند عجاس گوید که اما سیلان منی بغیر از ده اگر حدوث او از امتداد و زیادتى خون باشد باید که فصد با سلیق کنند
و امر بقی نمایند اگر فصد کفایت نکند و از اغذیه و ادویه در بول و مزید منی منع کنند و بر فرش بار و مثل کتان و طبری و مانند آن خواب نمایند و بر ستر در
و برگ فنجکشت فرش کنند و بر قطن قیرو طی که در قول ابوسهل گذشت ضا کنند و قطعه اسرب بار یک بر پشت بزنند و شربت نیلوفر و شراب اسود که در
گل نیلوفر تر کرده باشند و شربت خنثی شاش بنوشانند و آب قصب طرب آب کشنیز تر و مانند آن از ادویه که در باب کثرت شهوت ذکر کردیم بپزند و اما اگر سیلان
منی از ضعف قوت ماسکه باشد باید که اشیا قاطعه منی مع قبض بپزند و از قبیل ست عدس مقشر و کشنیز خشک تخم کاهو هر واحد یک و اقا قیاب
گل ارمنی گلزار هر واحد نیم جز و بهر لا بار یک ساییده بشربت آس سرشته بخورند و بر قطن اقا قیاب و گل ارمنی و گل قمری و قرقا و طراشیت و گلزار و سماق آب آس
و آب لکرم و آب سید و آب سفرجل و آب خرفه و کشنیز ضا کنند و از آبیکه از ان سداب و آس و علق و عصا الراعی و حاض چوشانیده باشند غسل کنند
و روغن آس و روغن طلح و روغن گل و خللات بر خصیه و کنج ران و قطن بمانند که این همه قطع سیلان منی و تشدید قوت ماسکه کنند و پیر باغذیه بمقصد قضیه
مثل لحم بقرو بز کوبی و ماده بز و قطا و دراج مطبوخ لبیکه و سماق و زرشک و انار دانه و سداب و کرفس و کشنیز خشک نمایند و طلح و سبب و غیره و اما اگر
و آلود و قوت خام و مانند آن بخورند و تغذیه غذا امر کنند و اکثر از تعب و تقیل از شراب نمایند و چون عدس مقشر بچا و در قشر و روغن گل بپزند نفع بین نماید و اگر
این را در آب انار بپزند منفعت زیاده تر باشد و این دوا نیز قطع سیلان منی کند تخم سداب سه درم تخم فنجکشت دو درم گلزار گل سرخ هر واحد یک درم

و اگر پیشتر منی باشد اشیای بار و طبع او در وقت منی در هندی و جلابات و هندی بلعانی و زرقطون یا شربت صرم بشیره خرفه یا شربت نار یا شربت حمان یا شربت نیلوفر و شربت
و غذا اسفناخیم یا قریع یا ملوخیه خوردن و اوویه و قتل منی مثل قوس معول از ترکیب این بزور چون تخم کا هو و تخم خرفه و اسپنجول و تخم کاسنی تا اول کنند که انشال این اوویه
فعل جففات میکند و اگر سبب آن آتشی و تصغیر حرم آن می نمایند پس فعل آنها و تقطیل منی فعل جففات باشد و اگر بضرورت حاجت مندرجات شود و اگر که از بلع
در آن اصناف کنند و اگر سبب استرخای او عیبه منی و سردی مزاج آن وضعف قوت اسکته آن بود و اوویه و قتل منی مثل تخم قند و تخم سداب زیره و برگ پودینه و
و شونیز و شنبلیله و مغر و مرکب تا اول کنند و در اسکیا یا سنجینا یا شرب و بطیوس خوردن و اگر کافور گشته که حجامت کامل و قطن سیلان منی را سود دارد
این همیشه اعمد گوید که علاج سیلان منی تابع کثرت منی با امتناع از غذای که اشتغال منی است و به تنقیه بدن از فساد و امان تعب کنند و سیر سرد
بخورند و خواب کمتر نمایند و غذا زوده آب خورده دهند و علاج سیلان منی تابع اشتغال از غذای که اشتغال منی است و به تنقیه بدن از فساد و امان تعب کنند و سیر سرد
و تناول اسپنجول و تخم کا هو و کشنیز یا ب سرد و شربت نیلوفر و تغذیه بخورده مرغ و آب سماق کنند و علاج سیلان منی تابع انقطاع جمیع مایه طویل
با دمان جمیع و از آنچه قطع منی و انقطاع کند و خواب بر فرش سرد و طلای شست یا آب کا هو و آب غنیمت و طبیب و لبن صفتی و عریض و صاص و شربت
و علاج سیلان منی تابع ضعف قوت یا سکه بخوردن بهی و سبب و انار و استعمال گل را منی تخم کا هو و طباشیر یا سبب کنند و واجب است که شربت
اقاقیا و سماق و آب مورد رضا نمایند و غذا بخورده مرغ آب انار دانه یا متخذه بکره سازند و طبع و جوار بخورند و انطی می نویسد که هرگاه خرم منی دانه
و دودی بدو را زده کثرت نماید بسبب افراط کیفیت یا فطری باشد و بخلط منی در بار و برقت آن در طبع و زردی آن در صفرا و کمبود آن در سودا
معلوم میشود و یا امتناع و طول عید جمیع و توانی از غذای که اشتغال منی باشد و این بکثرت کمیت منی خارج دریافت میگردد و یا بسبب فساد او عیبه منی بود و علاج
ابتدا بتقلیل و اصلاح منی فاسد کنند و تقطیل غذا نمایند اگر از آن باشد و کثرت جمیع کنند اگر از قلت آن بود و حار را تبرید مثل تخم کا هو و خرفه و منی دم
و طباشیر و بلع کنند و تخمین باید مثل سداب و سعد و منبل و سوسن و قند کنند و سیر عریض گوید که این دوا رقت منی در سیلان آنرا باز دارد و سوز آنرا
نافع است سلا حیت مغر تخم با در رنگ قافله صفرا طباشیر کهمان بید نبات هر کدام یکدوم کوفته بیخته بعسل برشته چهار سازند و بقدر نیم دهم بخورند
و این سفوف در امر حبه بارده مناسب است صمغ سینبل صمغ پلاس هر کدام پنج درم عاقر قرصا شست کنند هر کدام دو درم مال مکانه شش درم قند
نیم درم همه را کوفته بیخته شکر چینی بوزن مجموع داخل نموده چهار درم باکیطیل شیراده گا و بخورند و این دوا جهت سیلان منی و احتدام و تقویت باه و
و تحریک است و هر خمری رنگ بغایت مؤثر است پوست ناخواه یک انار در خراطیه سفت بسته در دیگ کلان آویزند بنوعی که بتدریج نرسد در وسط
باشد پنج انار شیراده گا و در دیگ بیخته شکر چینی بوزن مجموع گرفته با شکر ملایم بچوشانند تا شیر تمام جذب شود یا دیگر پنج انار شیراده گا و بیخته بهمین نوع عمل نمایند تا
سه نوبت انگاه و در اول از میان خراطیه بیرون آورده در قاب صینی پهن نموده در سایه خشک سازند و هنگام خواب یک کف دست از آن بخورند باشند
و اگر دفعه چهارم در آب نیشکر سیاه بچوشانند بسیار خوش مزه و قریب با اعتدال میشود و خضر بن هلی گوید که این سفوف منی سیلان منی و بول کند و بزنج
دو درم بلوط تخم کا هو سعد هر واحد سه درم سک یک درم زیره دو درم تخم خرفه دوازده درم بلبله کابل یا بلبله بر یک شست هم غوطه زنند و کاهی بل چون سیاه از شیر تخم

قلت منی و خروج او متخبط

کمی و برادر آن مثل رشته یا سبب که غذا اسباب سیلان منی بود حادث گردد و در این باب تعب و ریختن بیشتر افتد و علاج قلت منی و ضعف هکذاست علاج خروج منی متخبط یا سبب

منی الدم

گاه باشد که گاهی منی خون آید و همیشه ضعف قوت یا ضعیفیه بود که خون را استحیل منی و تمام سفید بساخته با و عیبه منی فرستد و یا کثرت مباشرت که منی جا
در او عیبه دفع گردد و چون منی مانند ناچار داده آن که خون خالص با و عیبه بود و عرض آن خارج گردد و گاهی از شکاف منی و کشادن رنگ از گامای اعضائی تناسل سبب
و این سبب ثلثه از تقدم وجود آن دریافت گردد علاج در تقویت کرده و حصیه که مشند و خصیتین یا هر فرد و غرض مکه تا یکساعت چهار پنج بار نهادن یا لایان

آن بکرگاه و خصیه و زنا نفع تمام دارد اگر سبب ضعف حرارت نبود و تقوین حجامت و استفراغ منی نمایند و غذا خصیه بر زمینش بنشیند و مرغ بنانج بکار دهند و آنچه از شقاق رگ باشد سبب علامت و معالجات آن از باب بول الدم جویند

کثرت احتلام

اسباب آن مثل اسباب سیلان منی بود چون قلت جماع و حبس منی باشد قوت دفع یا قوت منی و حدت آن یا استرخای او عیبه منی یا کثرت تفکر و جماع مکرر آنکه درین اکثر منی جامد بود بسبب بروت اعضای تناسل پس در این هیچ شهوت و تحرک منی تولید نفع نشود الا هنگام خواب بنا بر توجه حرارت بسببی باطن عدم تخلل و روح و ریج در آن چنانکه در بیداری و طریق تشخیص اسباب این همانست که در سیلان منی مذکور شد و کذا علاج این و ایضا آنچه از قلت جماع باشد جماع باعث آن کنند و چون از شدت قوت دفعه باشد باغذیه و ادویه حار که مذکور معالجه آن کنند و اگر از قوت منی باشد تخلیط آن باغذیه معتدله قوی مثل لحم و قلیا و مطینات کنند و اگر از حدت و حرارت منی باشد که با وجود منی مقشر تناول نمایند و تخم کاهو یا تخم بونشند و آب سرد بخورند و اگر از استرخای موضع منی باشد تقویت موضع با ادویه که اندران حرارت معقبض بود مثل قودری و همین مانند آن کنند و قطعه اسرب سرکه که با بخت نفع کثیر دارد لیکن گاهی بگردد و ضرر کند پس عایت این نیز واجب بود و از خواب بر بستر حرارت و بخت اجتناب نمایند و بر فرش و کتان و بر برگ سید و گل سرخ و نیلوفر و برگ پنجه گشت خواب کنند و جالینوس گفته که خواب بر جانب ایمن احتلام کم کند و بر سایر جوانب میجان او نماید و اسباب بر پشت و خاصه اگر بر بستر نرم و گرم باشد و اگر کاغذ نیس فرشته که حجامت بر کاهل و قطن منع کثرت احتلام کند و انگلی که بگوید که برای منع احتلام فرش پنجه گشت و سداب مطلقا مجربست و قطعه بر صاص پنج درم بر پشت بتم و بخور از پرید و قنفذ و پوست عدس استخوان سنگار پشت و بونش مرزبوش نافع و موقوف اقتباس منیوسید که ملاک مرد درین مرض تقویت اعضای رئیس و مری و سه است چنانچه خمیره و مرارید و در المسک جواهر دار علوی و مار اللحم و عرق کدو و شربت تبخول استعمال فرمایند و در وزن زیره و راحت و مصطکی بر پشت و مکرگاه و مذکور باشد و کثرت جماع درین باب عظیم الاثرست و پیوسته جزو بار درین داشتن در کیفیت رفع این علت میکند و اگر بدین تدبیر نباشد اول فصد هفت اندام کنند و مسهل بلغم دهند که در آن مقویات باغ و بسیار باشد بعد قلیه که همیشه که برگ شبت یا شنبلیله در آن افتاده باشد با نان تنوری که آرد او در آب بادیان خمیر کرده باشند بپزند که در سه روز بر بخور این مرض میکند و در مرد و درین خاسیدن تخم کاهو مقشر سه ماشه نبات برابر روزی سه چهار بار از مجرب است که کاشته خشک و کاشته شاش و کاشته خرفه و کاشته تخم تاج خروس و یا شیرین این بزور یا شربت نیلوفر و انارین دهند و کذا خورن بقول اینها با نان و پنجه گشت خواب بر برگ ایمن یا بر بسترش کرده و در بستر بلع کردن بزنجب سفید و سیاه و وقت شب سه ماشه و کذا تودرین و کذا تخم پنجه گشت و کذا زیره سیاه و سفید و کذا خواب بر بستر برگ سر و کذا برگ کرب و کذا برگ گز و گل و در دار شکوی نوشته که نوشیدن آب گزنده بوزن و دبلولی بر نماز تا سه روز دفع این علت کند و اگر کثرت احتلام با سوزش و درد درین حلیل و ضعف و زردی رنگ منی باشد اول فصد صافن کشایند و شیوه مغز تخم بزوبه و خشخاش هر یک نه ماشه و حب کالنج هفت ماشه و عرق بید مشک و کلاب هر یک پنج توله آب سرد توله بشریت صندل چهار توله تخم پنجه شک پیچ ماشه تخم بستان فروز سه ماشه دهند و غذا قورمه بزغال و پیلا و با مری اناس و اگر فروز خوراند و رو چپا مریا سلیق زده مارالچیدنی شاند و صاحب شفا الا استفام منیوسید که بعضی کسان را احتلام بسیار شود با وجود بطور انزال یا عدم او هنگام جماع و ضعف شهوت و قلت قدرت بر جماع و این بسبب جمود منی ایشان باعث غلبه سردی بر منی و ادویه منی باشد پس هیچ شهوت و تولد نفع بسبب فرط سردی نگردد و انزال بسبب جمود منی حاصل نشود یا بسیار بطی گردد و مع ذلک احتلام بسیار شود بسبب سخت منی و وقت خواب علاج ایشان بچرخ باغذیه و ادویه مسخنه پسینه مذکور نمایند و مالش و غنهای گرم مثل روغن قسط و زنبق و زکس و بان و با جیل را بان که جنید سرفه خون مانند آن بیاب نفع بینست و اگر بعضی ادویه مفرده و مرکبه سفید اقسام کثرت احتلام کشند خشک و قند ساوی کوفته بچخته و در درم خورن قطع احتلام کند و خوردن ابرسانیز قطع منی و احتلام میکند و کذا خوردن شرع الشلب قطع احتلام و تقوین منی مینماید و تخم یا قوت زرد احتلام کم کند و این جب برای کثرت احتلام

از مجربات والد مرحوم منقول است که در بلوط گلنا تخم قنب هر یک تکه کوفته پیخته حب بندند و چهار پنج خوراک نموده تا شب بخورند و از حموضات ابتدای پیریزند و آتین ضما و الد علی بنیان برای بسیاری اختلاط از ضعف قوت ماسکه و حبه منی مفیدست صندل خود بندنی خود و صلیب سبک المسکای که کشش بندنی اتفاقاً قسط طبع روح ترکی کوفته باب مورد و سرکه و کلاب سرشته روغن گل روغن قسط مزوج کرده ضما و نمایند و آتین طاکا حکیم ممدوح بهمان نفع دارد و سوزنا صندل سفید صندل سرخ سبک را کما گلنا فارسی که از نازج جوز السرو خود بندنی خود و صلیب کوفته باب مورد و کلاب بر کبر سمانه و ایضا در کثرت اختلاط و خروج منی سرخ رنگ و خفقان و ضعف قلب مفرج بارد و شیخ الرئیس شش ماشه همراه عرق گا و زبان ده تولد دادن سودمندست و

کثرت نفوذ بلا شهوت

که اگر از تور قضایب نیز گویند و در یونانی فریاسیموس نامند و آن مرضی است که قضایب بی شهوت و اتم بر خاسته بماند و بعد از انزال بجز فرو
باجمله بقول شیخ سبب قریب تور قضایب کثرت ریج غلیظ در ناحیه اعضای جماع است پس کثرت این سبب یا در نفس عصبیه مجوفه قضایب یا از اثرترین
و اوعیه منی بران وارد گردد و یا در ریه و یا باشد و ماده این ریج رطوبت کثیر غلیظ است و فاعل او حرارت ضعیف و این ماده یا سرخ و ثابت
در اوعیه منی باشد بخوبی که اندران متولد شود و یا غیر سرخ بود و سرخ چون که باشد ثبات این ریج و قوت او یا بسبب بر دوت آن و یا بسبب غلظت آن بود و گاهی
اعانت این سبب مادی و فاعلی اسباب آلیکنند مثل آنکه در جلد قضایب متصل آن تکاثف مانع تحلل ریج از مسام بود و یا آنکه در آن آما که بسوی
فکر آمده فلان گردد و چنانچه عارض شود کسی را که از خود محکم بندد و کسی را که در قی جماع ترک نماید و در آن منی ریج حرکت قوی کند و گاهی اعانت کند این
جمیع اسباب متقدمه را اودان اغذیه حاره حریفه یا نافحه مثل نخود و لوبیا و انگور و زرد بیهضه و یا آنچه جامع هر دو امر باشد مثل جوی یا پنجه و افحیت
توایندی باشد مثل شراب نو و یا از حالات مثل کثرت خواب بر پشت که منی بگذارد و ریج از آن حاصل شود و یا بسبب از آن محکم بماند که از آن و جنمای
عروق بکشاید و فریاسیموس آنست که چیزی از این اسباب قوی گردد پس لظاظ شدت کند و باقی ماند و قضایب تور نماید و اگر چه شهوت و حاجت جماع
نباشد و بعد قضای حاجت بعضی را ذکر بزرگ و دراز گردد بسبب انصباب کثرت مواد بسوی آن و اکثر اسباب این حرارت است و این اسم منقول
بسوی این علت از صورت قائم الذکر است که قوی بدان بازی میکنند و اگر زود و عاجله این مرض نکند بهمد و اوعیه منی و حدوث و درم جاردان و قوی
گردد و باطلک کند و بداند که اگر ریج در نفس قضایب پیدا شود و ریج تا دم اختلاط قضایب بسیار باشد و اگر چنین نباشد و با لیم بود بسبب بالای قضایب باشد
و از این روین و اوعیه منی بسوی آن آمده باشد علاج اگر با حرارت و کثرت خون باشد فصد با سلیق کنند و اودیه که منی را که کشد مثل کاهو و خرفه و کشنیز
و سماق و صندل سفید با شربت نیلوفر قوی کافور بندد و سرکه و روغن گل هر واحد یک توک تخم کاهو و خرفه و عود مس و قشر آرد و هر یک هفت ماشه ضما
و جمیع اطلیه و صندله برده نافع بود و کاهو را تا شیر قویست و بهمه آنچه در کثرت شهوت و سیلان منی عادت زحمت منی مذکور شد آذین غدا و آشامیدن او و بهار چغندر
منی و بستر منقور اسرب بر پشت و زهرار بکار برند و اگر اسفیدی رنگ منی و وقت آن باشد قی بخورای نیمه غایب و مسال و مالش ناشیای کاسه ریج مثل سرخ سدا
بر پشت عانه کنند و بهمه آنچه بهر سیلان منی را استخراجی و عیه منی گذشت عمل کنند و اودیه کاسه ریج و آنچه علاج ریج بود بهر که کوشد بکار برند و اگر ترک جماع سبب فاعل
شد دیگر و علاجش اول جماعت بعد از آن استعمال و تقیل منی تغذیه و بهر و اشال که کثرت شهوت طو شد باید کرد اقوال همچون بلع عینه و سید که علاج تور و اتم است
موانع نفیست به مشربات اطلیه که کوشد و اما قانون علاج فریاسیموس متفرع بقوی و قصدت سیاهی سالان هر که در سیلان عود و اودان قوت کند که باید که یا ضعیف اعضا
بلع طوطاب و مانند آن باشد و جماع ترک کند الا بضرورت منقزی از ضرورتی ترک آن بعد از آن تبرید مسکن و مفرش کاسه ریج و بهمه اطلیه و قویات
قوی التبرید که کور استعمال صندل اسرب بر عانه و مشربات برده و نیلوفر کافور و کاهو را خای کثیر است و قیما بین این تقلیل را در جمیع تحلیل آنچه مطلق
بلا شش پیرید یا شمش مثل نظرات بالوخی و فنجکشت استعمال نمایند مثل شراب و تخم فنجکشت بکار برند و بعد شراب ایضاً رقیق بنوشند و جماع
و فکر در آن و نظر بسوی آنکه بخوراک شهوت کند اصلا ترک نمایند که اگر فریاسیموس سبب ک جماع عارض شده باشد که در آن هنگام علاج او چیست

و بمثل حدس و مانند آن غذا سازند و اکثر محو ضات نکنند که آن گاهی نفخ پیدا کند مجوسی گوید که چون انتشار قضایب غیر شہوت جمیع با
و حدوث او از ریاخ بود در علاج او با ششیا میسخنه و جفقه محلل ریاخ مضی آن و با ششیا میسره بالغ از تولد ریاخ احتیاج افتد اما ششیا
میسخنه جفقه مثل تخم فنجکشت و سداب و شمدانج و صقر و زریه و کرفس و تخم آنها و شبت و خردل دانند آنست چون ازین مفردیام کباب از
و دو دم نامند درم بشرب کنبه یا باب سداب بخورند نفع کند و بالش ذکر بر وزن یا سمین یا قسط یا سداب کند و این ادویه در ابتدای استعمال
نکنند و اگر احتیاج آن افتد استکثار آنها نمایند و اگر در انجا حرارت ظاهر بود از آن ادویه استعمال نکنند بلکه ششیا میسره جفقه مثل کشنیر خشک
و بزر الینج و گل سرخ و گلنار و انار دانه و عدس و تخم علیق و تخم بازنگ و تخم خرفه و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشوث استعمال کنند و روغن گل و روغن
نیلو فریاب کاهو و آب کشنیر و آب خرفه و آب جراد که در آن اندکی کافور و صندل حل کرده باشند بزک طلا نمایند و اگر این کفایت نکند
از آن فیون یا صافه نمایند و اکثر وادمان استعمال این ادویه نکنند که در قضایب خدر پیدا کند و صحت او دشوار گردد و صاحب او را ریاضت قوی
اگر کنند اگر حرارت نباشد و اگر بداند که در بدن او فصد است که بریای مغل میگرد و در مرقی و دوای مسهل نمایند و از اغذیه مولده ریاخ منع کنند و
غذای قلیل با ششیا میخی ریاخ اقتصار ورزند ایلامی گوید که آنچه از بلغم غلیظ باشد بران ظهور علامات استلای بلغمی و تقدم تداویر و بلغم
دالالت کند مگر رقی نمایند و در آن مبالغه کنند تا ماده کم شود و اعضای علیا را بماند و ریاضت استعمال نمایند و طعام اندک لطیف غوطه
و ادویه کاسر ریاخ مقلل یعنی بخورند و بر قضایب حوالی آن ضما کنند و آنچه ماده او خون باشد و علامات استلای دومی از حرارت متمسک می باشد
و تداویر گذشته بران گویای دماول فصد نمایند و بعد از آن بتدریج کنند و شربت نیلو و بیچ آن و تخم فنجکشت بدیند تا تولد مری کم شود و سدر که
و کلاب و عصاره برگ خرفه و کاهو و آب طنج عدس منقشر بر قضایب حوالی آن و مگر گاه در رطلان کنند و شیره تخم کاهو و تخم خرفه در آب سرد
و بپزند و غذا آنچه در بحث کثرت شہوت مذکور شد بدیند و جالینوس در کتاب جملة البر گفته که جوانی را این مرض عارض شد فصد او کردم و قی و طبی و عرق
گل و مصافی باب سرد طلا کردم و بالونه ضما نمودم و بیچ نیلو فر و تخم فنجکشت خورانیدم و شفا یافت و چون مرض بانهتا رسد سداب تخم آن
دادن سود دارد ابو منصور گوید که از ذکر محرکات شہوت منع کنند و غذا دراج و قیو و بیچه کایان و بپزند و غفر قضایب و کاک و دائم با ششیا میسره
نمایند و این دو انافع است یعنی فارسی بودینه بزر الینج تخم کاهو تخم سداب حب الفقد گل سرخ مسادی سوده شربتی و دو دم باب سرد و جالینوس
گفته که از دادن دوا می مسهل درین مرض خدر کنند که آن هیچان و جع کند و محمد بن زکریا نوشته که درین علت استفراغ باسهال وادر اربول نشاید
و اگر واجب بود بقصد و قی کنند سعید گوید که اگر این مرض از ریاخ غلیظه مجتمعه در او درده ذکر حادث شود علائش بقی و پینه و امتناع عانا غلیظه
ریاخ گفته و معالجه او با ادویه بدو و جع کند یکی تحلیل ریاخ موزیه با ادویه میسخنه و دوم منع تولد او با ادویه میسره و این هر دو قسم ادویه بهمانست که
در قول مجوسی مذکور شد لیکن از ادویه میسخنه در حالت استلای بدن قبل از تنقیه آن خدر کنند که استعمال آنها بیجان مرض نماید و ادویه میسره نیز
در قول مذکور مسطور شد و غذا چیزی بطریق زیر ریاخ یا باب سداب و بپزند و اگر این مرض از خلط غلیظ راسخ در اعصاب ذکر باشد علائش مسهل
و بقی و امتناع از اغذیه مولده خلط غلیظ نمایند و حضور ابرو و غن خیری بماند و باب ریاخین حاره بشویند و غذا گوشت بریان بدیند و اگر این علت
از منی راسخ در او عیبه آن باشد علائش بقصد از یاسلیق و شرب بدرات مثل مار الشیر و آب انار و شرب شیره تخم خرفه و تخم خیار و استفراغ بدن بکشد
بنفشه و خوردن بقول بارد مثل کاهو و خرفه و تناول جوات و عدس منقشر مطبوخ بسرکه نمایند و باید که حقه ساهو الشیر مع روغن بنفشه و کافور
استعمال کنند و بر پشت برگ بنفشه و احباب اسپغول ضما نمایند و در صا بر پشت گذارند و از خواب بر پشت منع کنند و بر پشت آب سرد بریزند
از طباکی گوید که سبب فرسوس یعنی دوام انقباض قضایب غیر شہوت انقلاب منی و رطوبات که در او عیبه منی باشد بسوی ریح غلیظ نفاخ
سبب است تقدم استلای غذای منقح و کثرت خواب بر پشت بود پس اگر قضایب اختلاج کند تولد او در انجا باشد و الا از دیگر عضو بران وارد بود و در

فنجکشت

ل جفقه

ابتداء بتقیه مثل فصد نمایند بعد طلا بخیزیکه روزه ماهه و تحلیل آن کند مثل تخم کرفس سداب و عاق و در حد غریبون و گل ازنی و مازو و بلوط کنند و در مدت درین نافحست محشی شرح اسباب بنویسند که اگر قوت قوی باشد فصد با سلیق یک دفعه یا دو یا سه دفعه کنند و ازاد و سیر بچینان اقتصار نمایند و از الشیخ پرسند اگر در فراج حدت باشد و سرسندی گفته که جوانی مبتدای این مرض پیش است و من آمد فصد او فرمود و طلا بقرطی و مخرج بآب سبزه نمود و شفایافت و دیگر را معالجه فصد و آشنایان بنیو فرمود و تخم فنجکشت و قضیه با بونه دلی فرمود و چون مرض یا انتها رسید یا شامیدن سدا و تخم آن اقتصار نمود و صحت یافت و قیرطی و ترنج بعد تنقیه فصد استعمال کنند و بعد تنقیه نام ریختن آب گرم که در آن با بونه و اکلیل و امثال آن ریخته باشند بر آن و ایضا ازرق و غنی و وافق در قضیب پاک ندارد و جالینوس این قیرطی را ستوده است بگیند تاوان از اسرب یا از زین ازین هر دو مخرج و در آن آب حصی الراعی و آب حمی العالم و آب اسپغول یا لعاب آن انداخته خوب حل کنند تا آنکه چیزی از خاص نیز درین منحل گردد و غلیظ شود بعد از آنکه در وقت بر آن چکانیده بر موضع بمالند مصدق اقتباس نموده که سبب کثرت نعوظی شتوت غلبه ریاح غلیظه از بخار منی و یا از بخار غلیظه یا فحشه باشد و در شب در خواب بسیار پدید آید و بعد از خواب بانگ حرکت تحلیل باید و ذکر نزدی است گردد و فرق درین علت یعنی نعوظ بلا شتوت و در فریسموس نیست که در فریسموس نعوظی شتوت و با شتوت یکسان بود و همچنین بعد از جماع بخلاف این علت که پس از جماع تا در هیچ اثری از نعوظ نمیباشد کذا فی اثر الانسان باجماع درین مرض اول تنقیه با یار جات کبار فرمایند و چون کاسریاح حلویجان که در آن زراوند طولیست بدهند و رسته برگ گل و کاسنی پیاده و کاهو فنجکشت و بنیه باغی و برگ قوت سیاه خواب کردن باغ این علت است و همچنین یکا شنه بزالدین در اطریفل صغیره ماشه آسخته خوردن ۴۰۰

عاقونا

که اگر از اساطون نیز گویند عبارتست از اختلاج ذکر مردان و فم رحم زنان و متعدد عارض او عیبه منی سبب ورم حار آن یا العاط شدید و بقول اصحاب حدوث اختلاج ذکر از ریاح قوی محقق در جم آن بود و این اکثر از ورم حار و مع العاط شدید عارض شود و اگر مرض ازین بزودی صحت نیابد از شدت تند و جلع او عیبه منی و استرخا و تشنج آن ادا کند و پلاک نماید و درین هنگام شکم مرض نفخ کند و عرق سرد آید پس میرد و این مرض در مردان نادر و زنان نادر تر افتد و زنی که با شوهر خود باشد بعد از تنهائان این مرض افتد و جرجانی و ایلاتی این مرض را قسمی از فریسموس شمرده اند و اختلاج ورم میان هر دو فارق است و انطاک گوید که این مرض مثل فریسموس است در ماده و علاج لیکن آن نباشد مگر با در و در آن تعد و قضیب و اختلاج اسپاسم و علاج فصد با سلیق نمایند و جهت تطفیه خون لعاب بهدانه شیره عنباب یعرق شاهتره و عرق غلب الثعلب را آورده شربت بنفشه داخل کرده بدهند و تلیسین طبیعت برفق و تدریج از اشیا یارده ملینه مثل برنجین و شیر خشک هر یک چهار توله و مغز خیار شیرینشش توله بر وزن بادام شش باشد کنند و اطلیه مبرده قوی مثل صندل و سفیداب و گل ازنی و افیون هر یک سه ماشه آب کاهو و کشنیر را عصاره ای جماع نمایند چیزیکه از قوی نماید فصد کنند و عطش صبر نمایند و قبل از تنقیه یدن و بی ضرورت قوی حجامت و ارسال علق بر نفس قضیب استعمال کنند جالینوس گفته که استعمال گل نیلوفر برگ و پنچ و عرق و شربت و روغن آن هر چه ازینها میسر آید درین مرض منفعت عظیم دارد و شیخ میفرماید که چون این مرض ظاهر گردد باید که فصد و حجامت و ارسال علق کنند بعد اسهال آورند لیکن نه بیکه دفعه که چیزی بسوی اعضای طایفه و دایه بلکلا ناکار است تا بهستگه آن مثل آب لبلاب بخیار شیر و آب چقندر و آب غلب الثعلب خیار شیر و بمرق حلزون و بمرق بقول بار و ملین طبیعت مثل اسفناخ و قطف و مانند آن کنند و از سپستان دالو و خطمی و چقندر و شیر خشک حقه سازند و در اطلیه مبرده قویه را عصاره ای جماع و شیت بمالند گفته اند که بشوهر و قیوم لیا و جمیع آنچه در فریسموس حار گذشت و در او اعم انشین بیاید و پنچ نیلوفر و پنچ سوسن بصاحب این مرض موافق است عیاس گوید که چون ورم حار باشد فصد با سلیق کنند و با فیه لطیفه شش ضرورت بکند و اسفناخ و چقندر آب انار و آب غوره غذا سازند و با شیا میسرده مثل صندل آب کشنیر و کاهو و آب حمی العالم و آب غلب الثعلب و آب خرفه و بمر و اسنگ و گل ازنی بسیر که مخرج آب سرد بزرگ طلا کنند و از خواب بر شیت منع نمایند

عاطی است که خواہش جماع کنانیدن در در باشد و بدون ادخال چیزی در در تسکین نشود و آنرا غلۃ المشایخ نیز گویند و آنرا سبب ذکر کرده اند یکی آنکه از صغیر سن به بصاحت حیزان مبتلای این فعل ناشایسته گردد و عادی آن شود و دوم آنکه مزاج افوئی بران غالب بود و سوم آنکه در عروق معاشی مستقیم بسبب حصول البلغم شور خارش عظیم افتد و این قسم پیران را بیشتر عارض شود و زودتر علاج پذیرد بخلاف هر دو قسم اول که عسر البرست و سبب چارها بقول صاحب شفاء الاسقام تولد و دیدان در روده مستقیم و تحریک آنها بهنگام سنگی است پس ساکن نشوند مگر با نصیب مینی و انقباض از ان و جرحا سبب از شیخ نقل کرده که این علت کسی را افتد که در کودکی عادت ا غلام کنانیدن کرده باشد و چون بالغ شود اندیشه جماعت و شهوت آن بر فاعل بود و مینی او بسیار غیر متحرک و دل او در اصل ضعیف باشد و انتشار قضیب او در اصل خلقت ضعیف بوده باشد و یا در بزرگی بسبب ضعیف گردد و او را آرد که جماع باشد و بران قدرت تام نداشته باشد پس شهوت جماع او بران آرد که خواہش نماید که جماعتی را که دو کس یا یکی گیرد میکنند به بیند و یا شد که از او شهوت او آن خوابد که این کار را بوی کند پس بران بهنگام شهوت او حرکت نماید و چون جماع کرده شود یا انزال کند یا با ان عضو تناسل او حرکت کند و از قضای شهوت او تحکیم گردد پس بعضی از آنها بدین کار بدلت قدرت یابند و بعضی بدان انزال کنند و لذت انزال یابند و بعضی از این بزر و کوچ حاصل نشود لیکن حصول جماع و خصوصاً در نفس خود لذت یابند و بقول شیخ این بالجمله از سقوط نفس و سخت طبع و در اورت عادت و مزاج افوئی باشد و گاه اعضای ایشان چیل تر از اعضای مردان بود و بعضی اعضای آنها شبیه باعضای زنان در نرمی و جمال باشد و گیلانی از این الود و اصل کرده که این مرض طبعی بود یا کسب اما طبعی که حصول او بالطبع باشد یا سبب امری در والدین بود و یا چنین نباشد و اول چنان باشد که پدر مبتلا باین مرض بود پس در پسر حاصل شود و از قبیل امراض متوارثه باشد و یا در مادر و جماع بسیار کرده باشد و خصوصاً در حمل و قریب از ان پس او را در التذاذ بدین عادت گردد و آن در پسر حاصل شود و مانند گفته اند کسی که کثرت مباشرت در در بزر و جبر و کثرت پسر و مجبول باین مرض شود و چون این فعل در حالت حمل یا در عت رضاعت کرده شود و ثانی یعنی آنکه این امر در والدین نباشد یا سبب مخالفت اعضا از حال نفس بود و یا چنین باشد و اول چنان بود که بر مینی نفس انوثیت فائض شود و اعضا قابل تربیر شکل و کوری باشند پس برین بهنگام مولود اگرچه نظام مرد باشد و حقیقت زن بود و از آنکس گاهی ضد این اتفاق افتد یعنی بر مینی نفس مذکوریت فائض شود و اعضا قابل شکل افوئی باشند پس مولود در اعضا زن باشد و در حقیقت مرد بود و دوم

چنان باشد که قلب و مانع هر دو ضعیف مخلوق باشند و انشعاب چنان مخلوق بودند که نمی بسیار پیدا کنند و آن نمی فاعیل الحارة غیر مؤثر در ریح باشد پس آن بود که اکثر الشهور بسبب و قوی می آید و در عاجز از جماع بسبب ضعف قلب و مانع او باشد و بیخیت انتشار را بد حاصل نشود و آن شقاق جماع بود و بران قادر نباشد و چون جماع کرده شود لذت مشاهده محبوب در احساس بوجود او در یاد پس بعضی از ایشان چون جماع کرده شوند انزال نکند یا با ستمت و یا بدون آن پس یا این لذت التذاد لذت انزال نماید و بعضی از آنها منزل نشوند لیکن آلات منی او بحکمت مجامعت گرم شوند پس او را انتزاع طبعی عارض شود و اما کمالت ازین منی پس کتسای او بسیار می باشد که در این حادثه و یا چنین نباشد و هر حادثه بدین تابع مزاج بود و این چنان باشد که مثلاً چون طبع غلبه کند در اعضا اکثر نیز در سبب اهل اعتبار و شوری موجب که در سافل امعا عارض شود حاجت بجا کنند آن را و غل مثل قضیب در می افتد و هر قدر که عظیم تر باشد لذت زیاده در هر سبب محل محاکمت جمیع اطراف و هنگام انقباض منی و جریان او بران خارش تشنگین یا بد چنانچه خارش عضو جرب ریختن آب نیکو گرم بران تشنگین نیز در چنانچه عارض فم زخم زان سنگین شود و مانند گاهی بعضی با بون کبیر النفس شیعی قوی بر جماع باشد و آینه در اکثر حادث میشود صاحبان از تجربه باره را و کسی را که اعضا قوی تولید در اصل یار و ضعیف و در خصیتین او در غایت صغیر باشد علاج آنچه بر سبیل عادت و غلبه مزاج انوشیت باشد نصیحت بالغ قوی نمایند و اگر چه ارباب این علت قلیل الحیا و در وقاحت میباشد نصیحت محسنه را ایشان اثر نمیکند و بضر و حبس و استهانت و محاکمات و مختصات و با اشتغال انواع بهوم و غموم و افکار در غوامض امور در گرم کردن خصیتین امر کنند تا با باشد که ازین فعل بد باز ماند و آنچه بسبب حصول طبع شور بود در تنقیه ماده موجه کوشند و بجزئی می بسکن خارش چون روغن بنفشه و لعابات فوکه و جبران حقه کنند و آنچه بسبب دیدن باشد بجلالش بر اندازند اقوال **مهره شیخ میوه** باید جابل ترین مردم کمبست که درین علت اراده معالجه ایشان بجلال کنند بر آنکه این علت و همی است نه طبیعی و مزاجی و اگر ایشان را علاجی نفع در بهترین علاجها استیاض است که شهور را بشکنند و نشاط بهر چون غم و اندیشه و کارهای مهم و سنگینی و بچواری و حبس و ضرب و آنچه بدین مانده جرجانی و این تلبیه از محمد زکریا نقل کرده که بر تبریز است بزرگین سرد و بر بستر سرد چون کتان در برگ بید و برگ گل خفتن و بر پارچه که بآب خنجر سرد کرده باشند خفتن و صفی اسرب بارایک بر میان بستن سود دارد و میگوید مردی را دیدم که هرگاه بر بستر خفتن آمدی این شهور در وی بچبیدی علاج او بدین نحو کردم که از رخ شیشانی تراشیده در در بر نهاد آن شب با آرام خفت و مستغنی شد و گوید که جمله او بر بستر شهور جماع و مقل منی درین علت سود دارد اما شیان بچمخوردن جوان قوی را نشاید دیگر از امضرت های دیگر کرد و جماع کردن و منزل شدن نفع دارد و جماع نکردن باعث زیان دارد و این دو اشتهوت جماع طل کند و تقیل منی نماید و فرشتگان درم گل سرخ بخورند و سفید درم کافور بخورند و این بهترین است اگر کسی کافور بخورد گل سرخ بخورد و درم تخم کاسنی بخورد و تخم سرکه درم کشمش و تخم درم صندل و تخم درم این تخم و قیصر که مزاجی است و بخورند و اگر کسی سرکه بخواهد آب و بخورد و یا با کافور حقه کردن شرب الگوری مکر قوی سود دارد بلکه یک حقه یا دو حقه بدان کفایت کند و این در آنکه آن آزموده است **گیلا فی** مینویسد که اگر خردوار صیل بسبب که ترش کمنه ساییده با پنبه آلوده چول کنند از آنکه این سه مرتبه بعمل آرند از او باقی نماند و من معالجه بسیار کسان باین دو آزموده ام و بجهت نیست که آن از قسم حادث از بلغم پور قوی در امعا باشد و مانند این تدبیر در آنکه دیدن صغیر متولد در مقعد کثیر النفع است و آنرا در دفع میکند بنوعی که مدت مدید صحت باقی میماند حکیم شریف خان مینویسد که اگر این دو ابعده تنقیه بلغم شورا استعمال کنند نفع شدید بخشد الطباکی گوید که آنچه از انحلال ماده کوبیده در عروق مقعد باشد در آن نوشیدن چیزیکه اخراج اضلاط حریفه نماید تل الجوز مع غار یقون و صبر و صمد و قرفل شیشه تازه واجب است و این معجون در آنکه ابنه بجز است غار یقون عاف و قرفل صمد هر واحد یک و نیم و ترب سفید سفای کی گل سرخ هر واحد نصف جز و مغز با و ام و تخم کوبیده در معجون معجون سازند شربتی از آن چهار درم با بختان نفع و ده مرتبه باین شیوه حقه کنند و در خواص آمده که خاکستر حوی آن است که با حوی و طلا از آنکه ایند می کنند

یعنی آماس خایه شیخ میفرماید که این ورم گاه در نفس خصیه بود و گاه در نفس یعنی کیسه آن و آنچه در صفت باشد لمس او ممکن بود و حال صلابت و کثرت و رنگ او دریافت شود و اکثر بی تب بود و آنچه در خصیه باشد این معرفت از آن شکل بود و اکثر با بی تب بود و چه عضو شریف است و اتصال قلب دارد و لهذا گفته اند که گاهی با لک می کند بنا بر مشارکت قلب اکثر ورم حار کیسه خصیه قط شود و خصیه به علق بهمانند کیسه برود و بر سر ملتحم شود و صلابت از او ل پیدا گردد و اکثر خصیه متاکل شود و ضرورت مریض محتاج بخصی کردن شود تا ماکل باورده و شش این آن منتشر گردد و بیشتر ورم خصیه بعروض سرفه تراکل شود چه داده آن بسوی سینه انتقال نماید ورم خصیه حار باشد یا بار و سبب ورم حار داده دموی بود یا صفراوی و سبب ورم بار داده بلغمی یا یاسوداوی یا ریجی و بقول جرجانی سبب آماس گرم خصیه در اکثر اوقات آن بود که در حالت شهوت جماع منی حرکت کند و بسبب خارج نشود و در جای خوش محبوس بهماند آماس گرم و سرد را اگر علاج صواب نکنند صلب شود و این مرض بندرت زنان را نیز آفتد و علاج هر دو واحد است طریق تشخیص اقسام ورم مذکور باید که از مریض حال رنگ خصیه و کیفیت لمس آن و شدت و نفخت و روی پر سوز اگر سرخی رنگ و گرمی لمس و شدت در دیگر بگوید یا تشنگی و زردی قاروره بود ورم حار باشد پس اگر غلظت ورم ورم و قتل و تب دموی نیز پیدا بود ورم دموی باشد و اگر باشد حرارت و تشنگی و حرقت و التهاب موضع و تب صفراوی بود ورم صفراوی باشد و اگر سفیدی رنگ و سردی و نرمی لمس و قلت در دیگر بود و سفیدی قاروره و عدم تب و تشنگی بود ورم بلغمی باشد و اگر کموت رنگ و صلابت لمس عدم وجع میان کند ورم سودا باشد و اگر با وجود آثار ورم بلغمی یا انتقال و نفخت بود ورم ریجی باشد

علاج ورم حار خصیه

فصد با سلیق از جانب گرم گیر بعد از آن فصد صافن و یا حجامت فطن نمایند و چسپانیدن زانو نیز فایده بسیار میکند و تبرید از لعاب بهمانه و شیر و عسل و شیر و تخم کاهو و مقشوش و شربت نیلوفر و هند و آرد جو غلب الشلب گل ارمنی رسوت صندل سفید در آب کشین سر سبایع ضا دکنند و بار چرب گلاب و سرکه و لعاب اسفند تر کرده برهند و اگر خواهند آب کشین یا غلب الشلب جز یا کاسنی بنزدانند و این را دواعی تا زمان ابتدا استعمال نمایند و بعد از آن تا زمان انتها ادویه محلی مثل آرد نخود آرد جو آرد باقلا یا رواع بهمانند و بعد از آن تا زمان انحطاط محلات مثل پاپونه و اکلیل الملک صبر و زیره و مانند آن در روغن گل و زرد تخم مرغ آمیخته ضا دکنند و از غذا بر آش جو و کپری مویک اقتصاد و روزند و اگر ازین تدبیر فایده نشود بعد از آن فصد بمسمل صفر اتقیه نمایند لیکن از درات چیزی باوی یا رنگند ذکر او ویه مقروه سفید ورم حار خصیه ضا دگل شاموس مخلوط آب و روغن گل و کذا آرد باقلا یا رواع و یا بویز منق و کذا الحلب و کذا زبیر النبیج سوده تنها یا بشرب سخته و کذا برگ آس کوفته بشرب یکساله سرشته و کذا برگ بچ و کذا ایشک نیز آرد جو و کذا مسکه تنها و یا رواع باقلا و کذا ماز و ستر سوره باب سخته بروغن گل آمیخته و کذا اسفیدی بیضه تنها یا رواع باقلا آمیخته و کذا گل مخوم بروغن گل آمیخته و کذا غلظی مطبوع و شرب و بطول آن و کذا ضا دگل قیولیا آب غلب الشلب و روغن گل آمیخته و شرب و ضا د تخم قنار بستانی هر واحد نافع ورم حار انیشین است و ایضا ضا د در اسنگ بگلاب سوده محرب استاد ورم است و کذا برگ قنب ساییده گرم کرده بستر بر آبی تنکین در دو تحلیل ورم محرب و گاهی با باقلا و گاهی با بابل و گاهی با کندر و گاهی با صندل و گاهی با برگ گل سرخ و گاهی با گل پاپونه و گاهی با روغن گل کاسنی یا روغن پاپونه و روغن بجز البفع و عجیب است و اگر برگ بنگ نیم پودر یک نیم آرد آب جوشانیده بخار آن بگیرند و خصیه را آب آن بشویند و بشفل ضا د نمایند ورم و خارش خصیه دفع کند ذکر او ویه هر کس که نافع ورم حار خصیه است صندل سفید صندل سرخ آرد باقلا در آب کاسنی ضا د کردن محرب سوید سیست و ضا د سرکین گاو و آرد باقلا و آب کاسنی نیز نافع و کذا سرکین بنسوخه و زبیر النبیج مساوی آب نیم گرم سفید و ضا د زبیر النبیج و آرد جو تر شده و کذا آب کشین و طحلت و صندل سرخ نیز فایده بسیار دارد و بوی غلظی سفید و روغن گل و سرکه و زردیه بیضه باندکی زعفران ساییده ضا د کنند و این ضا د رواع مست برگ کاسنی آرد عدس و باقلا و صندل کوفته آب کشین تازه و آب غلب الشلب بنسوخه ضا د نمایند و یا فصد صافن کاسنی آرد عدس زرد تخم مرغ روغن گل ضا د کنند و اگر در وقت

باشد قدری چرب نشاء و کاهو افزایند و ایضا در ابتدا اگر کشنیز سبز و کوه و کاسنی و کاهو هر یک بهشت ماشه صندل سفید و گل ارغوانی و شیا
 مامینا و کشنیز خشک و تخم کاسنی هر یک سه ماشه ضماد کنند و این ضماد را در دایره در ابتدا می اورام خارجیه ذکر کرده تقیه مستعمل و از تالیف والد
 حکیم علوی نیست صندل سرخ گل ارغوانی شیا فامیشا صندل می پوش در بندگی گل قهوه لیا گل شاموس جوالیه و سنگ سرابی آرد با قلا آب
 غلبه آب برگ چن آب کاسنی سبز آب کشنیز تازه آب کاهو آب کوکنا سرکه آب کد و تازه سرشته ضماد نمایند و اگر در آخر زمان ترشید در
 ضماد بیضه سنگ پشت و گل بابونه و اکلیل الملک داخل کنند بهتر است و این ضماد برای ورم و در خصیه نیز معمول است گل خطمی گل خیار
 اکلیل بابونه هر واحد چهار ماشه آرد با قلا بکیتوله تخم کشف شمش ماشه روغن گل روغن بابونه هر یک سه ماشه آب کشنیز سبز بکیتوله گلاب دونه
 خیم کرده دیگر ضماد نمایند و ضماد گل خطمی آرد جو آرد با قلا هر یک باز ده بیضه مرغ و قدری صمغ زرد نیز مفید است و آن طلا نیز معمول و مجرب است
 گل قهوه لیا غلبه آب آرد جو گل خطمی سفید کشنیز تر همه را در روغن گل و زرده تخم مرغ و سرکه و اندکی زعفران طلا نمایند و اگر گل ارغوانی و آب کشنیز تازه
 در برون رصاص خوب عمل کنند تا قوت رصاص بگیرد پس قدری روغن بنفشه آمیخته طلا نمایند بقول حکیم علی برین باب مستعمل اهل خراسان است
 و ایضا آرد جو غلبه آب گل ارغوانی در آب کوه سبز ساییده صمغ کردن معمول است و بعد بکد و زرد اکلیل الملک اضافه کنند و ایضا باید
 غلبه پستان در عرقیات جوش داده شربت بنفشه داخل کرده بخورند و غلبه آب بونه گل خطمی اکلیل الملک هر یک پنج ماشه فیون زعفران هر دو
 یک ماشه جد و آرد و ماشه آب کشنیز سبز سوده ضماد نمایند و ضماد گل خطمی اکلیل الملک بابونه آرد جو کوفه بیضه کشنیز کا و بخت روغن گل آینه برای ورم
 و سوزش نافه است حکما شیخ سیف فرماید واجب است که فصد نمایند و اطباء طبیعت کنند و خصوصاً بچهری که از اسفل استعمال نمایند
 پس اگر حمولات استعمال کنند نفع عظیم نماید و جذب ماده بسوی مقعد کنند و گاه بعد فصد رگ دست بفضله دوم از صفای احتیاج شود
 و باید که رعایت جانب و رج کنند و فصد از طرف اولی نیز و اگر در ورم و در خصیه باشد خون بحسب واجب از سر دست برارند و می باید که
 تخفیف غذا کنند و گوشت و مانند آن ترک نمایند و بدین لطیف فرمایند و اولاً بر خصو پارچه در سرکه گلاب و در اجابات و عصارات باره ترکه
 سر و منوره بنهند و چون دراز داید شربت کد مثل این اضمره و اطباء استعمال نمایند بلیز آب غلبه آب که و آب فی ترخاضه آب کاسنی
 و آرد جو با قلا و اندکی زعفران و روغن گل و کجار بزند و ایضا برگ کاکج و آرد جو و آرد عدس و ایضا برگ فی و آرد با قلا و روغن گل و از آنجه تجرب
 کرده ایم اینست آرد با قلا و بنفشه سوده هر دو مساوی مثل حلا و این نیز ضماد نمایند و اگر حرارت و درد مفراط باشد احتیاج با خراط مثل برگ
 پنج بار و اوقات افته و اگر در آن قدری صلابت بود و از زمانه ابتدا استجا و نیز برگ کرده باشد باید که بچهری که در آن قوت انضاج باشد تدبیر نمایند
 و اقرب بنضجات از درجه اینست آرد با قلا و بابونه و خطمی بلعاب تخم کد آن میفنج است و ایضا آرد جو و عسل و آب و ایضا برگ کرب بنخچه آرد جو
 و زرده بیضه و روغن گل و اما چون احتیاج تجلیل شود و ترشید بایستد پس مجرب بنیکو اینست که مویز منقی و زیره سیاه هر دو بسایند و با طلا یا
 مار العسل بنخچه ضماد نمایند و یا برگ کرب و عسل هر دو بنخچه و یا آرد با قلا و مویز منقی و زیره در شراب مخروب بنخچه و یا آرد جو بسرگین گا و در مرکز
 مع اندک خانه زنبور و قدری آب غلبه آب یا خاکستر خسته خرافه و خطمی مساوی بسرکه سرشته و یا خاکستر کرب بنخچه بیضه یا زرده آن
 و یا پنج خیار و شتی بشراب عسل و پنج سوسن کوفه مثل مرهم سوده و یا مویز منقی پنج جز و مغز جبهه الحظ در آب جوشانیده بکینم جز و زیره یک جز
 کرب نه جز و صمغ صنوبر سه جز و عسل سرشته و ایضا برای ورم مع قروح هر یک نقره در زیرت بنزند تا بقوام آید بعد موم و از اینج بران انداخته بر دانه
 و ایضا عسلک الیهم و اشق مساوی روغن سوسن روغن گا و بقدر کفایت و ایضا پنج جن سوسن و ایضا غلبه و نیز کتان باب و عسل
 و ایضا در وی شراب کدنه مع سولق و ایضا آنچه در ورم بار بیاید و ایضا که برای ورم محتاج بنخج و برای بار و ریجی قوی است بکینم و کد سیه
 و مویز یک یک و عصاره کبچر و ضماد نمایند و ریجی اندک روغن زیتون در اصل این را و ورم بار در خاصه نافع است و کد لک تعلیق

فوق الصبیغ بران و چون ورم در سبیل باشد شکافن او نیز در کسبه خصیه جاکمیت و قریب مقعد جائز نبود که گاهی ناصور روی کرد و بلکه واجب است که
 مدام آرد و برنج باب سرشته بران ننهد تا منع کشادگی او نماید و در اخراج مشک بر دخن زینق در حلیل بزراقت رساند که بغایت نافع است یا زینق
 تنها بمرات کافی بود صاحب کامل میگوید که اورام عارض نکلیش مثل اورام سائر اعضا از انقباض مواد بسوی آن و تولد ماده در آن عارض
 میشود پس هرگاه ورم حار عارض گردد فصد با سلیق کنند و اخراج خون بحسب وجوب قوت و سن و زمان و عادت نمایند و از اسبابی شیرین
 اجتناب کنند و کرم منع نمایند و تدبیر سائر اورام حاره که در باب آنها مذکور است باید کرد و بر خصیتین بطحلب مخلوط یا بر جو آرد با قلا و آب کلب
 و آب کاسنی و اندک زعفران ضما دهند نمایند و این دو نیز ورم حار خصیه را نافع بگیرند آرد جو آرد با قلا آرد عدس و آب غنیم الثعلب برده و بیضه
 سرشته طلا نمایند و اگر آب کالنج عوض ندهد بیضه آمیزند نیز نافع است جرجانی و ایلانی میسیند ورم که از حرکت منی و عدم خروج آن افتد
 اگر در آن حالت گرانی در خایه پیدا آید جماع کند بعد شستن در حمام تا او عینه منی خالی گردد در حال ساکن شود و آماس نکند و اما چون آماس گردد و باز
 ماده بودند از حرکت منی اول رگ صافن زنده یا رسیاق یا روی ران حجامت کنند و من مردی را که این ورم افتاده بود بر قطن حجامت فرمودم
 آماس و درد بیک روز ازل شد و دیگری را هم حجامت بر که گاه بر اگر کرده نفع بخشید و قی کردن ماده ورم را از آن جانب باز گرداند و حجامت و فصد از
 جانب ورم کنند و اگر ورم در هر دو خصیه باشد در هر دو جانب باید کرد و اول خرقة بصاره کاسنی و کشنیز تر و غنیم الثعلب و عصا که کدو تر کنند
 و سر کرده بر آن موضع نهند و این دو نیز نافع عصا که کشنیز تر آرد جو آرد با قلا و اندک زعفران و دخن گل هم سرشته ضما دهند و انقباض
 کالنج آرد با قلا بنفشه و لعاب تخم خنثی سفید مثل عصبه پنجه بنهند و ایضا گل قیولیا و غنیم الثعلب و اندک زعفران سرشته ضما دهند و انقباض
 آب کشنیز تر آرد جو خنثی سفید سود دارد و اگر نروده تخم مرغ و اندکی سرکه و دخن گل باین ادویه یا رکنه صواب بود و اگر درد و ضربان همی فزاید
 اندکی برگ خشک شاش و برگ کاه بود و مانند آن با ضما دایه آمیخت و هرگاه درد و ضربان ساکن شود و از حد ابتداء گذرد ادویه محله بکار بر نهند چون
 آرد جو آرد با قلا و خنثی سفید و یا بونه و لعاب تخم کتان و پنجه سرشته و هرگاه که آماس صلب شدن گیرد محملات قوی بکار برند چون مقل و شوق
 و پیله و پیله و کوسفند چنانچه در علاج ورم صلب خصیه یاد کرده آید این الیاس گوید که بعد فصد با سلیق هر صبح جلاب از غنیم الثعلب و الیاس
 هر واحد ده عدد و از شکر سفید و ترنجبین هر واحد ده ورم بیا شامند و غذا ما و الشعیر یا مزوره ماش و شیوه مغز بادام دهند و آرد جو و طحلب آب کشنیز
 و آب غنیم الثعلب و آرد با قلا و عدس و آب کاسنی ضما دهند و یا پارچه بکره و کلاب و عصا که کشنیز تر کنند و سر کرده گذارند و تلخیص طبیعت
 بمطبوخ تو که مع فلوس خیار شنبه یا شیر خشک و ترنجبین هر واحد ده ورم کنند و یا بگیرند شربت بنفشه و ترنجبین و فلوس خیار شنبه هر واحد ده
 و در آب گرم حل کرده بنوشند و چون زمان انحطاط قریب شود بگیرند یا بونه و اکلیل و شنبه هر واحد یک کف و کوفته بیخته بر زده بیضه مرغ
 آمیخته ضما دهند چندی گوید که بعد فصد با سلیق یا صافن و حجامت ساقین و اخراج خون بقدر احتیاج هر صبح شربت غنیم الثعلب و الیاس
 یا غوره یا سکنجبین مفرد یا مرکب بیا شامند و تلخیص طبیعت بچقنه کین نمایند و تلخیص بچقنه اولی است و نزد انحطاط پیشل یا بونه و اکلیل و
 مخلوط بزردی بیضه و آب کربن ضما دهند و در علاج اورام خصیه اجمال نمایان زیرا که اکثر مشاهده کرده ایم که بسبب متعطل اصبلا میگیرند
 و در ورم صفراوی هر صبح سکنجبین یا شربت آلو یا تمر بنده یا بشیره تخم خیارین یا بشیره خرفه بنوشانند و غذا ما و الشعیر ترش بنهند و بدین
 و آب بنهند و آن درین نفع میکند و باقی علاجهش قریب بعلاج ورم دمویست الا در مجرد فصد سحیح مینویسد که در ابتدا فصد با سلیق از جناب
 که ورم در آن باشد باید کرد و اگر در هر دو خصیه ورم باشد اول فصد از دست چپ کنند بعد ورم از دست راست نمایند و بحسب حاجت
 خون برانند و طلا و طحلب و آب غنیم الثعلب و آب حمی العالم و صندل و کلاب کنند و تبرید فراج بشرب ما و الشعیر و بعده سکنجبین نمایند و با متعطل
 انار میخوشد اما کنند و بشیره تخم خرفه و لعاب اسپغول و سکنجبین و جلاب بدین پس اگر ورم تحلیل شود و تب ساکن گردد بزوره غوره غذا سازند و نزد قضا

در آب پنجه بخت اورام بار و خصیصه محمول است و کذا اسطوخودوس کمی و آب پنجه و دیگر اکلیل الملک بشیر گاو پنجه و گاهی سریش داخل کرده
و گاهی بروغن جلا و گاهی بروغن بابونه و کذا ضماد کنجد سرخ که در ملک مالوه کمی تلخی گویند در اورام باره محمول و دیگر لیشک شتر و بلدی قدری
آب پنجه تا غلیظ شود و دیگر ضماد کردن و کذا تخم بن میل در آب برگ ناز بوسا ساید و کذا پنجه بیدار پنجه بیدار ساید و دیگر کذا تخم کویلی کوفته پنجه
نیگرم و کذا مغز تخم بیدار پنجه بیدار ساید و کذا پنجه بیدار ساید و دیگر کذا پنجه بیدار ساید و دیگر کذا پنجه بیدار ساید و دیگر کذا پنجه بیدار ساید و دیگر
آن برگ یا لبستن و کذا امروه بارک و شام کوفته قرص بسته نهادن و کذا ریجان آب ساید و ضماد کردن هر واحد مضید ورم بار و دست
در کار و دوشه که نافع اورام بار و خصیصه است گل پلاس برگ قنب است و برگ قنب است و برگ قنب است و برگ قنب است و برگ قنب است و برگ قنب است و برگ قنب است و برگ قنب است
بخورد و بند و دیگر قویتر برگ انار و شبت سبز و بابونه و افیتون هندی و برگ قنب و برگ قنب باغی هر یک پنجه توله به سوزن استعمال کنند و دوا
عنب الثعلب یا راشه اکلیل الملک بابونه آرد و با قلا هر یک سه ماشه در آب کوه سبز حل کرده ضماد نمایند و عنب الثعلب اصل السوس گل سرخ
تخم خطمی بر سیاه و شان خوشنایده گلشنه مالیده بنوشند یا زنج کاسنی اضاف کنند ایضا برای ورم و صلابت خصیصه لعاب گل خطمی سبزه
شیره خار شک شیر حب القرطم هر یک شش ماشه عرق عنب الثعلب ده توله نبات یکیم توله بنوشند و عنب الثعلب شش ماشه گل خطمی چاشنه
گل سرخ سه ماشه اکلیل الملک تخم کشف هر یک چهار ماشه ساید و پنجه روغن گل داخل کرده ضماد نمایند یا گل خطمی کل بابونه کوفته
پنجه بشیر گاو پنجه ضماد کنند و عرق عنب الثعلب پنجه توله بنوشند ایضا تخم کشف سه عدد مغز تخم بیدار پنجه بیدار ساید و دیگر کذا پنجه بیدار ساید و دیگر
هر واحد و راشه مغز بنده دانه یکدم و دوسه کوفته پنجه و مغزیات صلیبه کرده و بریفها آمیخته نیگرم ضماد نمایند ضماد برای ورم بار و خصیصه
شریف خان گل خطمی پنجه خطمی کنجد سیاه تخم کتان حلیه اکلیل الملک آرد با قلا هر یک چهار ماشه مری گل بابونه زیره سیاه قیل زرد اشق میساید
هر یک سه ماشه موم پیر کرده بزهر یک دو توله روغن گل چهار توله سنبل الطیب دو ماشه بطور هم تیار نمایند ایضا تخم حلیه تخم کتان گل خطمی
گل بابونه اکلیل الملک عنب الثعلب هر یک چهار ماشه زیره سیاه دو ماشه در آب عنب الثعلب تازه سوده زرد و بنفشه مرغ یک عدد روغن گل بکوبند
آمیخته ضماد نمایند ایضا در ورم غیر حار و مزمن و زیره ساید آرد با قلا پنجه ماکیان و پیگرده بز آمیخته ضماد کنند ضماد که اورام باره
خصیصه را بجا می آید و در ورم حار عند الخطا نیز مفید آرد با قلا حلیه بابونه زیره سیاه موزین منقی باب و روغن کنجد پنجه ضماد کنند ایضا
برای ورم بار و صلابت اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم و حلیه آرد و خود زیره سیاه مسادی بلعاب تخم کتان و روغن کنجد سرشته ضماد کنند و اگر
موزین منقی نیز آید بزهر بود ضماد که ورم بار و موج را مجرب است مغز تخم بیدار پنجه زیره کرانی گل بابونه اکلیل الملک با قلا آرد و قفل برگ قنب هر یک
یک و موزین منقی حلیه هر یک نیم جود ایضا برای ورم بلخی بابونه اکلیل الملک شبت بنفشه خطمی برگ غار برگ کنجد برگ عنب الثعلب برگ شمش برگ چند
خوشنایده بر بخار آن و آب آن بطول و شفل آن ضماد نمایند ایضا برای ورم بار و اسهال و پنجه و حلیه زرد و حلیه هر یک روغن بنفشه
در آب پنجه ضماد نمایند و برگ بیدار پنجه بران بنند در دوسه دفعه داخل گردد و اگر قدری جدوار و فلفل سیاه اضافه نمایند قویتر گردد ایضا گیرد
سوزن مغز بنده که کنجد سیاه حلیه برابر کوفته با آن ماده گاو پنجه و ساید و دیگر ضماد نمایند در ورم و صلابت بطرف شود ضماد
اول باز و سبز یکدم ساید و ورم ضماد سازند چون خشک شود بکمان بیدار بوند چینی گوگل پینسید هر یک پنجه ماشه در آب ساید و گرم نمود
ضماد سازند و بالای آن برگ گچ کمان گرم کرده بنند در سه چهار روز ورم و کلائی خصیصه را سیم آید ایضا نافع ورم خصیصه در در آن بنگره
لیشک موش کچکی مسای تخم را سمن دو چنده آب برگ بیدار پنجه ساید و ضماد نمایند و ضماد تخم منقی و السی و سمن نیز مفید و اگر زهره
و فلفل ساید و آب بنند و طلا نمایند نافع و خصیصه است ایضا برای تحلیل ورم صلب ماشی بخار روغن یعنی روغن بیدار پنجه روغن گل
روغن بابونه روغن جلا و روغن زغال را بر آمیخته نیگرم مضید است و بعد آن برگ تیا کو بارک بیدار پنجه گرم کرده بنند ایضا مغز کنجد و سیاه کالی

صلیب بگیرند و اگر دجله هر یک ده درم زیره کرانی و اگر دخی و کشنیز خشک هر یک سه درم مقل پنج درم همه را در پیخته یا با سر الفسل
عصیده کنند و یا بگیرند برگ کرب پیخته و آب و جو و اگر دجله سرشته ضا دهند و اگر آرد با قلا و بابونه و سیط بان یا کشته قوی گردد محمد بن ابی ایمن
که در درم بلغی هر صبح جلاب از اصل السوس و بادیان هر واحد سه درم با گلکند شکری ده درم بنوشند و غذا زوره خورد و مغز و طعم سازند و طبعیت
بیطبوحی که در آن ترب و انیسون و بادیان و بادرنجویه باشد باید کرد و از تخم شنب و تخم شلج و تخم خریزه و اصل السوس و روغن کنجد و عسل و نمک فی کنند
و با قلا و جله و غیره که در قول مصنف جامع گذشت مساوی کوفته به چینه بروغن یا بابونه یا روغن شنب و سرشته طلا کنند و یا بگیرند مقل و کند و موم
و روغن یا بابونه و قیر و طی ساخته طلا کنند و در درم سوداوی صلب هر صبح جلابی از بادرنجویه و گاو زبان و اصل السوس هر واحد سه درم با
گلکند شکری ده درم پاشا سند و غذا بسوز بلغمی دهند و تلین طبیعت بطبوح قیوم یا جلی کنند و یا صمغ ملیحه شل پیوط و اکیان و معشر
ساق گاو و روغن بقیه و مقل ضا دهند و یا بگیرند آرد با قلا و آرد نخود و اکلیل و بابونه و شنب و اجزا مساوی و کوفته پیخته
بآب کرب سرشته صمغ و نمک و نمک می گوید که فی باصل السوس جو شانه ده یا تخم ترب نمایند و تلین طبیعت باین حقه کنند یا
سنای یکی اکلیل الملک هر یک پنج درم بسفاسج سه درم ترب درم بوق درم شکر سرخ ده درم حب قرطلم کوفته پنج درم شنب قبضه به دستور مقرر مرتب
ساخته حقه بدان کنند و بطبوح ترب و غار یقون و سنا و خیار شنب و گلکند و مانند آن اسهال آورند و رب غیب و خطمی طلا کنند و در سوداوی
تلین بچینه نند و کشته و صمغ ده که در قول ابن الیاس گذشت بکار برند این همیشه القه گوید که اگر درم بلغی باشد او را به مستقر غ یا موم
و جلیجین دهند و آب نیگرم بر آن آشامند و روغن یا سمین یا روغن بان یا مانند و آب ریاحین بنشیند و غذا بخورد و آب سازند و اگر تحلیل نشود و اگر
آرد با قلا زیره سوده در سه گره زرموم که اخته آمیزند و صمغ دهند و اگر درم صلب باشد تنقیه از خلط سوداوی نمایند و آرد نخود و با قلا و تخم گمان
و خاکستر کرب و بابونه و اکلیل الملک و بقیه خشک یا به لب و زهر و روغن و سن آمیخته ضا دهند و اگر درم تحلیل نشود بمقل و اشق و میوه ساقه
در میخج حل کرده بدان اندک آرد با قلا و روغن سوسن آمیخته ضا دهند و آب نیگرم بنشیند و غذا زوره زیر یا ج دهند و قمر شنی گوید که در غی
مضجات مثل آرد جله و با قلا بشراب ضا دهند و همچنین آرد با قلا و جو و زیره و بابونه و اکلیل الملک و در درم صلب تنقیه سودا و انضمام
زوفای رطب و پیه و زهر و ساق گوزن و روغن گل یا روغن سوسن نمایند صاحب کتاب عین البیحات و غیره نوشته اند که پی و زهر و صمغ کشان
رگی که بر پشت ابهام است از دست می افتد و درم و همچنین سوراخ فرائخ کردن در گوش از جانب مخالف و درم و اگر درم در هر دو جانب باشد
همین هر دو عمل از هر دو جانب نمودن محسوبست و ایضا داغ کردن قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب موافق و درم نیز از هر دو
و ایضا بقول رازی اگر درم کهنه گردد و در پیچید و اگر در خصیه راست بود بر سیلیم دست چپ یا بر چپ بافته داغ نهادن و اگر در چپ بود بر سیلیم
راست و او را بعد از داغ طران نری کوفته بر آن نهادن و این عمل در هر دو ضا داغ بر ابهام یا چپ یا راست و صمغ و خاکستر چوب انار و کینه و خطمی و زهر و با سر که داغ و درم مایوس است

وجع خصیتین

سبب در خایه حرارت یا برودت یا ریح یا درم یا ضربه و سقطه یا ترک جماع نامتنی باشد تشخیص این اسباب چنین کنند که اولاً حال و درم یا وقوع
بر خصیه یا ترک جماع از مریض بپرسند اگر اقرار یکی از این هر سه کند سبب در همان باشد و الا حال شدت و خفت در و حرارت و برودت لمس خصیه
در یافت نمایند اگر در و شدید و لمس جگر گوید و التهاب حرقت بود سبب حرارت باشد و اگر در و اندک لمس یا در میان کنند و یا خنک بود سبب برودت باشد و اگر
در و با خنک و انتقال بلا ثقل بود سبب ریح باشد علاج اگر درم باشد علاج آن مذکور شد و اگر از حرارت بود تبرید دهند و عصاره تارده شل آب که در و کشند
و غیب الشعلیه تازه و کاسنی بنزد و دیگر میرات ضا دهند و زهر و شدت در و اندک شوکران یا فیون یا صافه کنند و در سوزش بسیار قدری کافور نیز داخل نمایند
و اغذیه بارده دهند و همچنین گوید که اگر حرارت مادی بود و احتیاج با خراج خون باشد فصد صاف و حجامت قطن یا ساقین نمایند و یا ریح سبلی بکمال صبر

یا آبهای نکره یا آب کاج خمر و گلاب بنهند و در صبح شربت ترهند یا آبلوئی را یا سکنجبین یا شربت نیلوفر یا شربت دیار بنوشند و طبیعت
 بحقیقت کین خفیف یا بشرب ملینات مثل شیر خشک و ترنجبین و شربت اکو مسهل یا شربت در در کر یا آب انارین کنند اگر حرارت غیر مادی باشد تنها بتدریج
 کفایت کند و اگر از بردت باشد اصل السوس مقشر نیمکوفه پرسیاوشان بادیان و مانند آن در آب جوشانیده گلکند داخل کرده بنوشند و گلکند و زنجبیل
 و در اجنبی تناول کنند و فروغات حاره مثل سیه لطیفه مرغ و روغن بیدارنج و روغن بابونه که در آن قدری فروغون حل کرده باشند مانند غذا بخورند
 بهتر است و همچنین گوید که ترنج بر روغن خروار که در آن جذبید تر حل کرده باشند و بتدریج آب مطبوخ اکلیل المکاب و بابونه و زنجبیل و مقصوم و شربت
 و مانند آن و ملین طبیعت بجهت های بابونجی و سبفابی و تریدی بحسب اقتضا نمایند و اگر بردت مادی باشد و حاجت بشرب مسهلات افتد نفعی مانند نفعی
 مناسبه موافقه خلط موجب نموده مسهلات مقوی بخار قیون و ترید بنوشند و اگر بردت سافج باشد بریدلات مقابل آن اقتصار کنند و اگر از ریاح یا
 جوارش کونی بخورند و بسوس گندم و نمک تکیه نمایند و اطالیه حاره محلل ریج مثل بابونه و اکلیل المکاب و پودینه و سداب ضما کنند و در آب جوشانیده بطول
 سازند و جذبید تر و روغن یا سمن و سداب آمیخته نمایند و بطول که در روغن کرده ریج مذکور شد اینچنین مفید بود و برگ فنجانشک و نیب و انبه گل بابونج
 بادیان هر یک سه توله جوشانیده بخورند و بعد از آن مثل کیتول در سرکه آب برگ کوه حل کرده بابونه سنبل الطیب هر یک نه ماشه سوده آمیخته نیم گرم ضما کنند
 و در ریاح سوداوی تنقیه سودا و مار الحین مفید بود و آنچه بسبب ریاح بود اسیر باشد اطریفیل و زراکیت مثل هند و بقول حکیم مروج هر صبح انیسون و بادیان
 یا کروی و یا تخم فنجانشک هر یک درم و گلکند عسلی یا زرده درم خورند و مزه و خورند بگوشت کبک یا درج و دهند و روغن زیتون یا گرس چند آمیخته نمایند و اگر از قه
 و سقظه باشد فصد یا سلیق یا حجامت سابقین و قطن نمایند و اگر حاجت تلکین افتد حقیقه کین حل آرند و در واقع غیر قالیض تا لیم نمایند مانند بنفشه
 و نیلوفر و کدو و برگ خلمی و غلبه و کرب ضما نمایند و بعد از آن بقول شیخ لعاب خلمی و بابونه و مانند آن استعمال کنند و ایضا لایتنج و مرکب باب سرور زراکیت
 باب سرور سوده و روغن گاو و عسل البطم مساوی ضما سازند و زرد و چوب سوده در زردی بقیه مرغ آمیخته نیم گرم نیز نافع ضرره خصیت است و ایضا اگر
 بیجا شده باشد و در دستپ هم بود شیر و تخم قه طم شیر و خا شک شیر و تخم خیزه گلکند بنوشند و تخم کشت و روغن گل حل کرده ضما کنند و اگر
 از ترک جماع بود امر به اشتراک کنند و اگر اندکی باقی ماند و ویه بارده مخدره مدره مثل حب کاکج و تخم ششاش و کاه و کوشنیر و باغها و استعمال کنند

عظم خصیتین

گاه باشد که خصیه بزرگ شود و نه بواسطه درم و نفع بلکه بسبب فرسی چنانچه پستان بزرگ شود علاج در ابتدا و دوی سر و مخدر مانند پنجه لافاج و پوست
 خشکاش و بزربنچ و حکاکه سنگ مسن و حکاکه اسرب و حکاکه سنگ آسیا باب کشنیر سبز طلا کنند و بعضی درین گل ارمنی و سرکه ی افزایند و خاسته
 پوشک بزربنچ هر دو برابر ساییده ضما کردن نیز خصیه بزرگ را کوبک کنند و ضما در سنگ باب کشنیر سبز سوده نیز فزیل سم خصیت و یا گل
 قیولیا سفید اب قلعی هر یک دو درم شب یمانی باز و سبز هر یک نیم درم کوفته بجمه لعسل و روغن گل سرشته چند مرتبه ضما نمایند و دویه مانع
 بزرگ شدن پستان که در امراض ندری مذکور شد در اینجا نیز مفید بود و تقلیل غذا ضرورت و هرگاه این مرض مستحکم شود علاج خیزد و شیخ میفرماید
 که بادویه بارده که بدان علاج پستان بزرگ میکنند مثل طلا بشوران و بزربنچ علاج کنند و هر چه قوت غاذیه را ضعیف کنند بکار برند و حکاکه اسرب
 حکاکه بعضی اور بعضی باب کشنیر سبز طلا نمایند و در وقت چکانیدن روغن زیتون در اطفال نفع بدان و تعدیل آن میکند و جرجانی میگوید که این ضما
 تحلیل کند و نیز نفعی به مرغ پیچیده کرده موم زرد هر یک دو درم زرده تخم مرغ یک عدد مصطکه سوده پنج درم سیه را با موم و روغن کچکد گدازند و باز زده بنفشه
 بسیارند و در زمان هر که کنند این صیقله آمیخته بسیارند بعد موز یا یک ساییده و جرجان را بزنند تا نرم شود و جمله را بزنند و بکار برند و بقول صاحب
 شفا را از استقامت بزرگ بزرگ بزربنچ و گل قیولیا و سفید اب اسرب و همه را ساییده طلا کنند و یا گدازند سنگ آسیا و سنگ فسان که بدان کار در تیز میکنند
 و یکی را در دیگری باب کشنیر یا گلاب بسایند و طلا کنند و انکی گوید که اگر از خطایان غشیه باشد پس اگر بار در دوزخ باشد و عایشان بالیان باشد

و در صغیر این هم علاج کنند و هر چه در علاج خروچ بقدر که گذشت درین مرض نافع بود و آنطای که گویند که اول قوا بطن متزلزل ماند و سر درد و ساق و قمر و و پیرست
ضماد کنند پس اگر فائده نکند قطع کنند و بدو زنند و شل جراحت علاج کنند و درین ضرری نیست

تزوج خصيه وذكر وعوالى آن

ریشی که برخایه و گیر و نواچی آن افتد زودتر علاج آن مشغول باید شد و نباید گذاشت که متعفن شود و بعد از آن بچگام علاج وی مشکل گردد و شیخ میفرماید
که قروح عارض درین مواضع روی و ساعی بود یعنی پهن شود و بر آنکه نواچی این اعضا عفونت سرعت کند بسبب آنکه از هوا پوشیده و مال بجمرات و در ملط
و قریب مجاری فضول اند و من وجه تشبیه بقروح احتیاج فم باشند و روی تر قرحه آنست که در عضلات پنج قضیب و مقعد باشد هر آنکه محتاج تحقیق
بود و معذک حس او شدید بود باشد و گاه احتیاج قطع نفس قضیب افتد چون قروح بلک تخفیف شود و پس گردد با بجمک بسبب آن انصباب خلط
تیز از اعلی با سفلی باشد یا بیشتر باز نان فاحشه علاج اول فصد صاف کنند و بفاصله سه چهار روز بزرگ با سلیق زنند و تنقیه سودا و صفراوی خسته
بمسدلات آن نمایند و صبر مغسول و مر و اسنگ مغسول و توتیای مغسول هر یک هفت باشد با شراب و شیر زنان برابر میخندند و نماید و کذا اکل شتر نافه
و مرهم سفیده و مرهم زنگار و مانند آن از مرهم مدله مفید بود و صبر و مر و اسنگ و اقلیمیای مغسول با شراب ضام کنند و اگر قرحه کنده باشد بخفیات قویه مثل
دقاق کنند و کاغذ سوخته و مر ضام سازند و یا ساییده و زرد نمایند و اگر از قسم اکله باشد فله فیون یا لند بعد آن او ویه مدله استعمال کنند و قرحه قضیب
که بسبب تشنگ باشد علاجش در بحث آن مسطور گردد و اگر قرحه داخل قضیب باشد علاج آن جداگانه شود و کذا و ویه مفروده و مرکبه مفیده قروح
زور و کبوس استخوان بوسیده سوخته و ساییده باروغن گل محرب سوید سیست و نهادن صبر و یار و روغ و یاز هر دو کذا و کبوس یا توتیای کرمانی و یا شب
بروغن گل یا خون بزور یا ووشیدن شیر و یا بول انسان و یا خاکستر چوب انگور و روغن یا زرد و آن نیز نافع قروح خصیه است و گویند برگ خشک خیار
سودده با تخاصیت مجرب است و برای قروح قضیب مرهم زنگار سوخته و کذا و قرحه بآب همین روزه دارد کرده بر آن سوره سود چسبانند و کذا کبوس
حجمه الما محرب سوید سیست و زور و کبوس صبر و کذا شب سوخته بعد از کردن قرحه بآب همین روزه دارد یا بر روغن گل و کذا از شیشهان و کذا از صاف محرق
و کذا انار که قبل از نفضج او از درخت میفتد و کذا اسبنارچ و کذا استخوان سوخته و کذا کد خشک سوخته و طلای روغن و طلای بوم زرد و کذا صبر محلول در عصاره
بارنگ و کذا زوفای طب محلول بششم مرغابی و دیگران قرحه خوب بطلم سوخته باریک سوده و زور شادنج مغسول هر واحد نفع است و گویند که در قرحه
عجاذ که مابین خصیه و مقعد باشد و اشیشهان شتر با و وضع با تخاصیت نافع است و زوفای طب سوخته افضل اشیا است و پوست خیلان
نیکوخته در آب جوش داده قروح خصیه را بداند شستن نافع و کذا کمیله باروغن کبجرا میخندند مالیدن نافع قروح و کرم است و زور و چاکو باریک ساییده
تیز نفید و بقول میروی قروح طب این نواچی را بشادنه و صبر و کد سوخته و عرنگ و مانند آن علاج کنند و این زور و سیرج الا بر است شب سمانی خسته
توتیای کرمانی مثل غبار ساییده بپاشند و این مرهم محرب نوشته اند از زوت مر و اسنگ سفید و زرد سفید و طلای بر واحد و شقال موم بکنیم شقال
روغن بنفشه یا روغن بادام ده شقال سفیدی میضی که بعد در را و ن حل کرده بکار برند و گویند که این مرهم قروح قضیب را در یک روز یا صلاح آورد
بهره و توتیای کرمانی را زودتر بر یک دودرم نازج محرق از زوت سفید دم الاخون هر یک یک گرم کوفته بچخته موم سفید و روغن گل کذا فته و ویه
بدان میخندند مرهم سازند اقوال بخاریر و پسول گفته که در قروح این مواضع صبر و کد را ز سار حنفیات کثیر انفع است مثلین چینیایه و صبر
قروحی که بر کوه یعنی خشفه باشد محتاج بدوائی بود که در تحقیق شدید تر باشد نسبت بقروح که بر قلفه و جلد پیدا شود و هر آنکه مر در مزاج شدید است
و این قروح یا تازه باشد و یا کنه و الا ان بعضی قروح خفیه بود و برای قرحه تازه چیزی بهتر از صبر نیست و قریب او مر و اسنگ و اقلیمیای مغسول
با شراب و توتیاست و قریب این مر و اریست و کد و سوخته درین عجیب است و خاکستر شب توتیا زور و طلا و آب سرد و اگر قرحه اربط کنه
باشد محتاج بود و چیزی که توتیر باشد مثل مس سوخته و پوست شجر هندو و صغار سوخته و اگر حاجت بر و یا نیدن گوشت باشد کند برین ادویه آمیزند

و این دوائی مرکب برای قرحه که محتاج به تحفیف شدید مع الحام باشد مفیدست بکینند قوتیا و صبر و انزروت کند و شایع و گلنار و افاقیا و پوست غرب سوخته و شب یمانی و زاج سوخته و باز و مسامی و زنگار کینیم خرد و پوست انار ترش یکچون بر روغن گل از ان مرهم سازند و ایضا خبث الحیدر و برسانگ دم الاغین و کاغذ سوخته و شب سوخته بر روغن گل از ان ضماد یا مرهم یا قرص سازند و اگر قرحه کینه باشد در ان کند و قاق او و صبر مسامی داخل کنند و اگر در اینجا قرحه اکال باشد این دوائی نافع بود بکینند خاکستر موی انسان و انجوان و عدس کوی و از ان در و یا ضماد سازند و قوتیز این نیست که بکینند زرنج زرد و سرخ هر واحد هفت و اکاب آب ناید بهست حجاره و افاقیا و دازده و بسرکه و عصاره اسپنول رطب سرشته قرص ساخته و بسایه خشک کنند و استعمال و قوتیز این زرنجین افاقیا و زنگار و موی زرد و خاکستر شریف غلغل است از این قرص سازند و اگر قرحه ضعیفست و سیاه گرد و بهر آنست که قطع کنند و موضع پاک ظاهر کنند و هر چه رویاننده گوشت علاج نمایند تا آنکه گوشت بر وید جراحی گوید که این دوا قرحه اکال و بواسیر را سود دارد بکینند مس سوخته و کینند زرنج هر یک چهار درم پوستهای باریک که در میان انار ترش باشد و زرافند و قاقط هر یک هشت درم همه را سایید و با آب شلست سرشته قرص سازند و بوجابت ساییده بکار بند و ایضا زعفران و شب یمانی و مرهم یک هشت درم صبر و کندر هر یک چهار درم بشراب شلست قرص کنند و بسایه خشک نمایند و این دوا قروح روی و خوره را سودمندست بکینند و طاس سوخته سی و دو درم اکاب آب نارسیده و زرنج زرد هر یک و قویه همه را بسایند و عصاره برک اسپنول یا بسرکه سرشته قرص سازند چندی گوید که در قرحه نو در دوات شدید تحفیف مثل قوتیا و لولو و شب و باز و اقیام انار و دوج سوخته و کدر سوخته و مس سوخته و شادنج و گلنار بعضی یا بعضی یا مفرد یا مجموع از اینها ساییده بپاشند یا مرهم یا ضماد از ان ساخته بنهند و اگر بران وقت تا کنگار زنگار بکار بند و انرا تجربه کرده ایم و چنان برگ در دار انرا آمیخته ایم و شخصی که این علت از چهار سال میداشت از این به شده و قرحه کند را معالجه بنمود و متخ از این ادویه سازند قاق کند و دم الاغین و پوست شجر صنوبر سوخته و مرو کاغذ سوخته هر چه از اینها میسر آید یا مجموع آمیخته بکار بند قرحه گوید که در قروح خارج قضیب مرهم از قزاق و سفیداب و سرکه و روغن گل و انار دانه بریان استعمال کنند مع اصلاح غذا و تعدیل مزاج و تنقیه خلط غالب و او گوید که قروح این مواضع را قروح مذکوره گویند و علاجش مثل علاج اقسام سائر قروح است لیکن در اینجا اعتنا بنزد غسل و تطهیر کنند پس دوا بران نهند و بهترین وضعیات اینست که صوف و قطران یا زفت تر کرده سوخته یا شل او سندر و صبر آمیخته بر قرحه رطوبه بکینند و باشیر زان بر قرحه یا بس قریب او شب سوخته و خاکستر کدی خشک است و آنچه از موم و پیه و افیون و سفیده میخه مرکب سازند عجیبست و کذا مر و سنگ این همه وقتی بکار بند که با قرحه ورم نباشد اگر با ورم بود است تحلیل آن نمایند چنانچه در بحث ورم گذشت و از تجارب ثابت شده که نفع و آرد فول و نخود و موی زرد و سرخ و زیره راس هر محلول است و نافع درین محل و کذا تخم خربزه سوده یا شصت آن تخم خلی و اگر با ورم باشد کثرت شرب آب خلی یا ج صبر و طلا باین هر دو نوع زهره زنگار و ساینه و کشنده سبز محلول او را در قروح است و یا باشد خواه یار و میسر عرض نوشته که در قروح غلیظه خصیه و قضیب این دوا بهیست باز و شیان و مایشا از زوت گلنار کل سرخ اقیام الریان مر و سنگ صبر کندر بارک ساییده استعمال نمایند و اگر بایست سیاه و محض آب ساییده طلا کنند زانل سازد و در و سوزش باز دارد و این مرهم درین باب مفیدست مر و سنگ دو درم باریک ساییده در نه درم روغن ماده گاو یا دسته خوب نیم حل کنند چنانکه سیاه شود و هر روز بر قرحه طلا کنند و من درین باب بسیاری جواب میدهند و قوتیای سبکات هر کدام را یکی آزموده ام چون دوائی اول و ثانی را براتش سرگین بسوزند و با نالت آمیخته نازک بسایند و همچون غبار و با قدری مسکه گاووی بقدر حاجت سرشته بر باریک باریک مالیده بران موضع نهند و بر فاده بپزند و اثری عجیب دارد و جالینوس بگوید که من شخصی را دیدم که پوست خصیه او فروخت چنانکه بقیه عمر باریک ماند و بعد از وکل سرخ و کاغذ و حنکاک اسرب و حنکاک سنگ مسن یا آب عنب الثعلب سرشته علاج کردم صحت یافت و غشائی بران مشیم بودست اصلی می باشد

بیشتریکه بر پوست انشین حادث شود اگر با درم جار باشد امر بقصد کنند و بطبوخ فواکه نوشانند و از اغذیه بپزد خون مثل کرم و حلوا و خرما و سیرساز پس بصبر و مردان سنگ در روغن گل طلا کنند و بگریز آب مورد تازه و بدان قدری صبر و روغن گل و موم آمیخته طلا نمایند و اگر درم جار باشد و بپزد خون انشین علاج کنند شکا که غده سوخته و حنظل سوخته و صبر و اقا قیاساوی باریک کوفته بآب برگ مورد سرشته بر خصیه طلا نمایند و یا بعد از مطبوخ که با گلزار نیک ده باشند با نکل گلاب ضماد کنند و اگر شنب محرق و صبر و اقا قیاساوی باریک سوده بآب مورد یا آب بادنگ سرشته بر موضع طلا سازند نفع بخشد و اگر گل قمری شنب محرق و صبر سقوطی هر واحد یک جزو باریک ساییده بر قروح و بنور باشد بعد از آنکه موضع را بر روغن گل حرب نموده باشند در حقیقت بحیثی الاثر است اگر با بنور که بود مردان سنگ زرد چوب اقلیمیای فضا ماز و هر واحد یک درم پوره ارشی در وی شراب شیاف مایه شاگرد هر یک نیم درم بمیله باریک ساییده بآب مورد و روغن گل و سرکه سرشته طلا کنند و اگر بنور صلب باشد بمقراض بریده زاج و زنگار هر دو سوده بر آن باشند و اگر ماده روی بود بدون دارخ چاره نیست

سحج خصیتین

اگر پوست خصیه بخراشد اول روغن گل طلا کنند و بر آن گل سرخ در برگ مورد باریک سوده بپاشند و اگر یک نیم سفید آب یا موم محمول از ناز و روغن گل و طلا کنند نافع بود و تصنف اقتباس گوید که سحج خصیه از دو سبب میباشد یکی اکثرت غری و دوم پوست اول تهیز مل کوشده و ثانی بر روغن گل یا یا سمن یا سکه میش آب بست و یکبار شسته حرب نمایند و چون کنند که در برگ مورد یا تخم آن و سفیده از زیر هر دو برابر موم ایض آمیخته استعمال کنند

حکایه قضیب و خصیه

خارش فک و خصیه سبب الفصاب ماده تیز صفراوی یا بورتی یا خون سوداوی متخض بسوی آن و یا ترشح عرق حاد از لواحی آن باشد علاج بقصد با کنند و در باطن ران نزدیک بیخ آن حجامت نمایند که درین باب مجرب است و تنقیه صفرا یا سودا بمسمل آن کنند و در آن بهتره و ملیده داخل نمایند و قدی مایه سا ساید بر روغن گل و سرکه آمیخته و آب گشتی بنور و اگر از ماده بورتی باشد آب کرفس افزوده ضماد سازند و قضیب را بآب گرم بشویند پس سفیدی تخم مرغ طلا کنند و طلاقی قنیل و کبریت و قوتیای سبز و واحد بر روغن مهر شفت و غیره مفید بود و پوست درخت سرس سوده ضماد کردن نیز نافع نوشته و کذا مغز تخم ناگس کوبیده بر آن آب نیلوم پاشیده در صرسته بجای حکه مالیدن و بعد چند ساعت بآب گرم شستن و یا شنب مالیدن و فتح صفتش در چند دفع زائل میگردد و در آب معادن شستن و بالای آن گل سرخ و آب حل کرده طلا کردن عظیم النفع است و ضماد صبر و تخم درم شان و دو درم لاد یک درم الیه تازه کوفته پنج درم درازا که حکایه انشین مجرب صیج سوسید است و برگ خاشا بهتره گل خطمی صبر زرد کوفته بیخته بسکه انگوری و روغن گل حل کرده مثل موم ساخته مالیدن در بیاض و الدم و عوم مجرب نوشته و این طلا برای حکایه خصیه و قضیب محمول و الد علو بخا نیست و بخرجه رسیده انار ترش کعبه در پائینده سی قلعی ناکرده بسکه انگوری بنزد تا صخل شود پس در مان انداخته برگ خاشا بهتره گوگرد زرد گلزار فارسی مردان سنگ سوخته قوتیای قنیل و قنیل سی پندی در سفال آب نادره بریان کرده هر یک نیم درم کوفته بیخته داخل نموده روغن گل بست مثقال اضافه کرده چندان بسته حل کنند که مثل موم شود و طلا نمایند و این ضماد نیز نافع خارش خصیه است و نوشادر یک درم مردان سنگ دو درم گلزار نشاسته هر یک سه درم شیاف مایه اقا قیاساوی پنج درم بگللاب طلا نمایند و این طلا خارش زمار و خصیه را مجرب نوشته اند صبر سقوطی نوشادر هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم شیاف مایه اقا قیاساوی نیم درم کوفته بیخته بگللاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و قهحدر را نافع باشد گل سرخ و سفید لیس هر یک نیم درم زباده کنند و در روغن شنهان خورج صبر نوشته اگر زائل نشود و اطبله که در بحث حرب بیاید بکار برند و زباده بپاشند لیکن چنانکه زباده بر نفس قضیب نشاید که گاهی ستر خای قضیب و قنیل با آن میکشد شیخ الرئیس میفرماید که در حکایه قضیب تنقیه خط الفصد و اسهال کنند اجدد بگیرند اقا قیاساوی و مایه سا هر واحد نیم درم نوشادر یک دانگ صبر یک دانگ زعفران نیم دانگ شنهان بوزن مجموع و کوفته بیخته بر روغن زیت سرشته ضماد نمایند که مجرب است و گاهی طلای سرکه در روغن گل که در آن حرب و شنب باشد و در حمام شستگین آن نماید و اگر حکه روی تر باشد اندکی موم بر آن داخل کنند و چون از حمام خارج شوند سفیده میهنه بپاشند و طلا نمایند و اگر حرب

سودمند و فصد استفرغ ماده کرده باشند باطن را از قریب از آن موضع حجامت کنند و یا بر آن از ویسپانند مصنف ترویج گوید که از اشیا
حریفه و الحیه و شید الحلاوت اجتناب نمایند و شستن آب گرم پس المیدن روغن گل نفع بخشد و گذاشتن آب گرم بر کفش نافع است و گذاشتن آب
سبوس گندم و گذاشتن الطوخ بسفیدی بینه و گذاشتن قضيبي و خصیه در روغن کنجد نیم گرم و یا در مسکه الطامی گوید که اگر حرکت را ند بود بقصد مبارک کنند
و الاقتصار بر تنقیه و اطمینان نمایند و آب گرم را در بینی خصوصیت است و احکام حکم خفیه با استیفا ذکر خواهیم کرد البتة تصور و صاحب خلاصه
مینویسد که در غرض خفیه اگر حاجت یافت فصد سابق تنقیه را القوا که نمایند و این طالع سبب از فاقی شایفایا هر کدام یک جزو نصف و نوشا و ربع جزو شاستن و مجموع همه را
کوفه بکر خمر شسته استعمال کنند و اگر با وجود خارش و بیست طویان از موضع شرح میکنند اقا شایفایا هر کدام نیم گرم و غیر آن که در قول شیخ مذکور شد بر روغن یا سبوس یا لند

اورام قضيبي

اسباب پنج قسم است اول در خصیتین است که اسباب آن اگر آنکه چسپانیدن و نوبت قضيبي است و اگر ضرورت باشد بر جوی آن چسپانیدن مصداق ندارد و اما
دورم حار قضيبي لعاب بهدایه شیر عذاب عرق شایسته عرق غلب شربت بنفشه به بند و گل ارمنی سهاش رسوت و دماش در آب کشیده سبز
سایده ضما و نمایند و تعلیق هفت علق بر حصص در روز دوم پنج علق کنند و ضما عدس گلزار برگ گل پوست انار در آب کشیده تر یا آب غلب الثعلب
یا آب خالص چسپانیده سایده روغن گل آمیخته در دورم حار قضيبي مخصوص است و گذاشتن در وجود مندل سفید مساوی کوفته بخته آب کالنج و روغن گل
و سرکه انگوری و زرد بینه مرغ در صلاهی حل کرده و این ضما نیز محلل اورام حار قضيبي و انیشین مسکن در و سوزش است گل بنفشه گل خطمی سفید
هر یک پنج ماشه خار خشک قیصوم هر یک دو ماشه بابونه اکلیل الملک هر یک چهار ماشه برگ نیلوفر یک ماشه کوفته آب کاسنی تازه سرشته ضما و نمایند
و در دورم بارد و خونی خسته خمر در روغن بابونه و سرکه آمیخته ضما کنند و در آخر برگ کلم حله بخته بکوبند و آرد با قلا موز منقی زیره کرانی در شراخت
خاکستر دانه خمر خطمی سفید در هم آمیخته ضما کنند و این ضما درین باب قوی تر است مقل ازرق اشق پیله بطیسه مرغ خاکی پیله کوان شتر مغز ساق
بابونه اکلیل الملک حله برگ کلم زرد تخم مرغ بدستور مرتب ساخته استعمال نمایند و برای دورم صلب و اگر این ضما و نیز سفید نهشته اند موز منقی آرد و خونی
پیله کرده بر آرد با قلا پیله را در روغن گل گذاشته ادویه دیگر کوفته بخته بیامیزند و ضما کنند شیخ میفرماید که معالجات اورام حار و بار و قضيبي که معالجات
اورام خصیتین است لیکن دورم حار قضيبي در ابتدا تحلل قواضی زیاد است و نسخه خاص و این است که پوست انار و گل سرخ خشک عدس در آب بپزند
چون جوشد و بار روغن گل سایده ضما کنند و الاضما قبولی آب غلب الثعلب و گذاشتن گل ارمنی و عدس و برگ کالنج و دورم بارد قضيبي در حالت سوزش
و استسقا بیشتر افتد و آنچه برای آن تجربه کرده شده اینست که آرد تخم خرد و جزو خطمی بجز و سرکه سوده طلا کنند و دوائی همول از سبوس فاشق نکور و علاج
دورم صلب خصیتین موافق تر برای دورم صلب قضيبي است صاحب حاوی صغیر گوید که دورم حار قضيبي هر صبح جلاب از ترهندی و شکر سفید
مکده دورم یا آب انار شیرین و ترش هر واحد است دورم یا شکر سفید دورم یا شکر سفید و غدا فرورده ترهندی و شیر و مغز بادام و شکر سازند و تعلیق طبعیت
بنقوش شمش یا بطیوخ نو که نمایند و این ضما کنند گل سرخ عدس مقشر گلزار پوست انار آرد و هر واحد دورم در آب بپخته بار روغن گل اسپانید و بکار
و معالجه اورام بارد قضيبي مثل اورام انیشین کنند و این ضما سازند بابونه اکلیل تخم تمام خطمی آرد خسته خمر مساوی کوفته بخته روغن زیتون آمیخته
استعمال نمایند چنانچه می بینویند که دورم حار را ابتدا با چوب در گلاب و سرکه و احوالات و عده مایات بارون مثل آب که رو کاسنی و کاهو تر کرده بپزند
و هر صبح شربت یا از شربت حامض مثل شربت ترهندی یا شربت آلو یا انار یا غوره بنوشند و تعلیق طبعیت بنقوش شمش مقوی بپزند و تعلیق طبعیت
و یا بچقتهای لینه و این اولی است و اگر در آن اندکی صلابت باشد باید که اعانت در الفناج مثل آرد با قلا خطمی و بابونه و زیره کرانی و بخته یا با برگ کلم
و زرد بینه و روغن گل کنند و چون حاجت تحلل آید و در زمانه انتها این ضما استعمال نمایند موز منقی زیره برگ کرب که کوفته ضما در ترهندی
سفید گوید که علاج دورم حادث در کمره بقصد یا تنقیه بدن با سبال طلا بر روغن گل و سوم در بختن آب گرم بر عضو و دوشیدن شیر بر آن

و جوب ساخته خشک کنند وقت حاجت بشرب ساییده طلا نمایند **اقتباس** فرشته که در استرخانی و تشنجی بمعالجه استرخا و تشنجی مطلق که در امراض هرستور شد پردازند بعد اطلیه واضمه در روغنما و کمادات مقوی اعصاب که در علاج ضعف باه مذکور شد بکار برند و بخی از صد مرتبه صحت عارض شده باشد تدبیر خفیف ضرب و سقطه استعمال نمایند پس روغن راحت و قسط و غیره بمالند و آنچه در حلق پدید آید روغنهای نافع آن که در نقصان گذشت بمالند و این روغن در اعوجاج حلقی و دفع غلط حشفه و باریکی بیخ ذکر نافع باد بخان فصلی باغی که در دشت پیچیده زرد شده باشد و در گرفتار فلفل سه توله را در آن از سیخ آهن سوراخ کرده بخلائند و در سایه خشک سازند پس در روغن کنجد سیاه و بوجوشانده خوب همرا شود بهست بالمیده صاف شده مغز تخم پیلا غیر قسط تلخ هر یک شش توله پوست پنج حلیله صحرایی و کنیر باغی بر پیروی طبیش قرنی هر یک چهار توله کندک زرین خطیقه و نقل زنجبیل تنگانه سه گاه مال گنگنی عین الدیک سرخ و سفید افیون خراطین خشک سنبل الطیب هم اسپ سیاه سم القار بر البیج عاقر قرحا هر یک سه توله و ارچینی لبیاسه را و نوله طلا کا فور تخم کنج پیلا بول تخم تا توره تخم شلجم تخم ترب هر یک دو توله فیکه گوشت سائده و سرطان نری و خراطین تازه هر یک نه توله نار حیل کننده توله مشک چهار ماشه یکشبان روز در شراب دو آتشه و شیریش تر نموده در شراب دو آتشه بپزد و آب منقل کمرل کنند پس باس روغن مذکور آمیخته کمرل نموده چهار بقدر کنار صحرایی بسته در شیشه آتشی روغن کشند گیلانی گوید که این عوجاج گاهی خلقی بود و آن کمتر علاج پذیرد و گاهی از تشنج یا بس افتد پس هر روز چند مرتبه بر آن شیر و لبیاسه بریزند و زو فای رطب محمول بقیره طی بمالند و طریق تطبیق اختیار نمایند و مشابه کمتر ازین صحت یابند و اگر از تشنج امتلائی و فتنه بقدر تنقیه بجهت یا فتنه بحسب حاجت و ادامت بر مروت قیر و طی از روغن نارین ساخته خطمی در آن خوب حل کنند پس ضماد نمایند و اگر تکامل او دشوار گردد و اندک صلب شود شخته آهن گرم کنند و بر آن سرکه ریخته زیر قضیب بدارند تا بخار آن برسد و این نوع سیدج البر رست

انگسار قضیب

مراد از انگسار در اینجا صحت است نه آنکه انگسار شود علاج تنقیه بمسبل و فصد کنند اگر قوت مساعدت کند بعد از قضیب یعنی فی صفای سازند چنانچه برای اعضائی منکسر میسازند پس بگیند معاش و صبر و مرقا قیام و عجمه را ساییده بسفیدی بیضه تازه سرشته بر زاده گذاشته از هر چهار طرف بزرگ و کوچک و بر آن صفای فی نهاده بر فرق بریند و روغن بدان رسانند و جوان اندک قائم شود این ضماد بجهل آید حنض کلان را زو بریان جوز السرف و گاهی درین شخم انار یا پوست اومی افزایند و باریک ساییده بلعاب اسپغول آئینند و اگر در آن اندک سریش داخل کنند جایز است پس بر قضیب ضماد نمایند که قوی و حکم گرداند و گاهی این ضماد میکنند بگینه قلع طار سوخته یکج و گل قهیر یا یکج و گل مخم و یکج و باریک ساییده آب عصی الارعی یا آب حی الحالم آمیخته بر قضیب ضماد سازند پس اگر مجرای بول تنگ شده باشد روغن گل در حلیل زرا قه رسانند و از غذا بر مروت و اطعمه خفیفه انتصار و رزند

سده مجرای قضیب

بند شدن سوراخ ذکر یا بسبب حدوث بثره یا قرحه در راه بول باشد و یا بسبب احتباس خلطی غلیظ یا جمود خون و یا بسبب رسیدن ثلث لول تخم زائد در احلیل طریق تشخیص این سباب باید که از درین حال سوزش بول و عسر خروج آن و درد اندر آن موضع بپرسند اگر اقرار آن کنند سببش حدوث بثره باشد و اگر با وجود این آثار یکم و خون و قشور قرحه نیز در بول بر آید سببش قرحه باشد و اگر اقرار صرف عسر خروج بول کنند پس حال خروج مواد غلیظ و خون در بول دریافت کنند اگر مواد غلیظ بر آید سببش احتباس خلط و یا جمود خون باشد و اگر ماده و خون در بول بر نیاید سببش رسیدن ثلث لول در احلیل باشد علاج اگر از بثره باشد فصد یا سلیق کنند و لعاب اسپغول و شیر خرفه و خیارین یا شیرت نیلوفر دهند و شیاف ایض یا شیر دختر و روغن گل حل کرده در احلیل بچکانند و صاحب کامل گوید که بعد فصد گل از منی یکدم بزرگ قطونا و مغز تخم خرپه هر واحد یک نیم درم سوای اسپغول یا باریک ساییده بجلاب یا شیر خرفه بخوراند و بنادق البر و بجلاب بدهند و آب خیار و آب بهند و آن بانگ جلاب و لعاب اسپغول و بهند و یا مغز تخم کرده و مغز تخم خرپه و مغز تخم خیار و مغز تخم بزرگ هر یک بقدر حاجت بدهند و اسپغول و روغن گل بر قضیب ضماد کنند و این تدبیر تا انفجار بثره بکار برند و چون بثره شود

شیان ایض محلول در شیر و ختران و روغن گل بزاقه در احلیل رسانند و دوبار یا سه بار استعمال کنند که قرص بسرعت منحل شود و سبب زنده شدن
که علاجش بقصد و شرب لعاب اسفند و جلا و پخته خرپزه و خیار بشریت خشکاش کنند و چون منجمد گردند شیر زنان و روغن گل در ذکر چکانند
پس اگر در مجرای اندهت بول خراش گردد و فصد کنند و مبررات نوشانند و زراقه شیر زنان و سفید و بیض و شیان ایض و روغن گل استعمال
نمایند و تخم شتر اسباب می نویسند که ملینات و منضجات شرب و صفا داد استعمال نمایند پس اگر تحلل او مشکل گردد و اندک صلب شود
سنگ آسپا سنگ فسان یا صفی آهین گرم کرده سرکه بر آن اندازند و بخار آن بقضیب رسانند که آنجا از مواد درینجا صلب شده باشد
تحلیل پذیرد و اگر از احتباس خلط یا جمود خون باشد مبررات قویه مثل بادیان و انیسون و تخم کشوت و تخم خرپزه و تخم کدو تخم کرفس
و تخم بلبلون با شربت بزوری دهند و روغن بابونه و روغن سوسن در احلیل چکانند و قبول جویستی تلطیف و تسخین غذا بمثل خود آب
بریت و شربت وزیره و دارچینی کنند و تخم کرفس و انیسون و بادیان و تخم کدو شتی و کوبی هر واحد یکچرخه و تخم خرپزه و دوزخ و باریک
سایده از گشتقال تا دو درم آب بخود سایه و آب زیره سایه و پهنه و قدری سبزی بنیا آب مطبوخ زیره بخوراند و در ذکر آسپکه
در آن تخم کرفس و انیسون و نانخواه چوشانیده باشند باندک روغن حبک و روغن زیتون بزراقه رسانند و آب مطبوخ بابونه و اکلیل
و برنجاسف و مرزنجوش و پودینه و صغیر و مانند آن بقضیب نطول کنند و آهین بهت اسد گوید که گلقد عسل و سبزی بنیا بخوراند و آب
مطبوخ تخم کرفس و نانخواه و پودینه باندک عسل و روغن زیتون در احلیل چکانند و غذا بخواب دهند و اگر بسبب رویدن بول
بود اگر قریب بخارج باشد فرو یعنی میل در مجرای داخل کنند پس صبر و سفیده از زیر روغن گل حل کرده چکانند و اگر در وقت
شود فصد صاف نمایند و اگر مانعی نباشد حجامت ففع دارد و اگر لعید باشد و آله بدان نرسد یا صلب باشد از آن مشکل بود

امراض عظامی تناسل

گاه باشد که سوراخ ذکر از آنچه باشد فراخ تر گردد و موجب نقصان باه و سرعت انزال شود و آنرا بنده کشاد گویند و عسر الحلاج است
سببش کثرت جماع و سوزاک و غیره است علاج اطریفل کششی و حلای سیدیاری پاک و دیگر ادویه مغلطه منی استعمال کنند
و ادویه قافضه شربا و شیا قافکار برده و چهل دهاک چهل بولسری چهل گولر گوند سینبل موصلی سینبل محبیه گوند بول
گوند دهاک گوند گولر خود بریان برابر کوفته بنیج سفوف ساخته پنج درم آب بخورند و بعضی چهل کرنی و گوندی و اسوده و انبه هر واحد
مسواوی ساییده شکر بر آب میخوردند و اگر گونگی را ساییده در آب گوند دهاک مانند سفید
ساخته در سوراخ قضیب یک لمح بدارند بسیار مفید بود و بعضی گونگی سفید مقشر را در شیر ذرخت بر اسوده یا بشه سرشته بر فقیه زنگنه
طلا کرده در احلیل میگذازند و در برمی آرند تا مجرای بکلی مسدود نشود و زمان سنگ سوخته رقیقه پاشیده در احلیل نهادن نیز مفید بود
و بعد از بول استنجا بکلی که از شکم خراطین برمی آید درین باب اثر تمام دارد و اگر گونگی ذرخت دهاک که دانسته باشد و بعد از خزان بهم میر
بقت حاجت گرفته نرم سوده با قند سیاه شش ساله و هر قدر که گشته باشد بهتر بسیار سخی نموده مقدار یکتوله گولی بسته تا چهارده روز
یکایک گولی بخورند نافع است و در بیاض استادی مغفرت آب مسطور است که خشت کنند صد ساله بار یک ساییده پارچه بزرگ کرده
در شیر بزخم کرده بوزن نیم پیم یا و اقراص سازند و در میان آتش انگشت نهند تا سرخ شود بعد سر کرده باز یک توله بتوسط شیر خمر کرده
در آتش نهند و همچنین هفت بار تکرار عمل نمایند بعد پارچه بزرگ شده شکر تری کنند برابر آنچه یک کف دست صبح با شیر باده گاه
یا آب تازه بخورند و بعد از دست نمایند ایضا تال کهانه سه توله سوده تا سه روز با شیر گاو خوردن نافع نوشته و گندافقیه
بجایاب دهن مساک تر کرده در احلیل نهادن و مجرای میگفت که منجمد نماید و توله نبات سفید بکیتوله کوفته بنیج یک توله صبح بخورد

سفیدست و لذت نمی دهند و نافع حب که برای بند کشاد و سیلان می سودمندست ثعلب صحرای مغز تخم سرس اک مفسول هر یک دو توله کوفته بخیته با یکپا و شیر درخت بر که کلت تا غلیظ شود پس بقدر کنار صحرای حب بسته هر صبح یکجوب خورند تا بهفت روز مجربست و بعضی فقره کشته و طمائی شده و با آن در وارید همه نیم توله می افزایند و قویتر میشوند و در خشکی گیلانی تال کمانه صمغ عربی گوگرد کشتی سرست گلو سرست سلاجیت نیز داخل است و نوشته که هر یک در شقال گرفته در شیر درخت به هفت پاس صلایه کرده بدستور حب سازند و در سایه خشک نموده یک حب صبح و یکی شام در بند و یکروز مجرب است اکبر که کمان بید صدف سوخته گل ارمنی پوست سینبل نبات سفید خرد بیان الایچی خرد هر کدام یکپاشه کوفته بخیته بهفت گوی بندند و تا بهفت روز بختا بخورند بند کشاد و در کند و دیگر مغز تخم ترندی مغز تخم سرس مغز تخم دیک مسادی کوفته با شیر درخت بخیته کرده باز از ده اسنان العصاره حب در بسته بدارند و در نازده یکجوب بدارند و بعد از بول دیگر نهند تا یک جله و همین ادویه کوفته بخیته بر آن شکر آمیخته یک کف دست هر صبح با شیر گاو بخورند در دفع بند کشاد مجربست و دیگر تخم مغیلان در آب شب تر کرده صبح از کار دشگافه مغزش برارند و مصطکی رومی مرداسنگ هر سه را با یک ساییده جهای دراز شل جو بمقدار منفه قضیب مرتب کرده هر روز یکجوب در نازده نهند و چون از بول بدر شود دیگر نهند و درین اثنا که راجی چون یا سفوف بند کشاد استعمال کنند تا آنکه سوراخ خاطر خواهد گرد و وائیکه برای بند کشاد معول حکیم کاظم علیخان محمد شاهی است شیگانهیم یا و شیر انجیر پاشی چهار ماشه هر دو را آمیخته صبح بنوشند بهیسان تا پهل روز استعمال نمایند و حبی که بالاند کور شد در نازده بدارند ایضا تال کمانه را از گرد پاک کرده در رکابی گلی کرده شیر درخت بر آنقدر بریان بدینند که خوب تر شود در سایه خشک کرده قدری بریان کرده کوفته بخیته جوز بواکتی و در پیچنی یک نیم توله شام در آن آمیخته صبح چهار ماشه با نیم پا و شیر گاو بخورده باشند لیکن در احلیل فتیده کوچک از سیمان تابیده بدارند و بعد از بول بدستور دیگر نهند ایضا پهل مولسری سبز و کمری سبز خشک ساخته و تر پله هر یک نیم پا و پیر بوی بوزن یکفلوس ساییده برابر جلد نبات آمیخته در موسم زمستان وقت صبح بوزن یک بملولی بخورند و دیگر در سیاض قبله گاهی خفزان پناهی مرقوم است که بکینه نازده خرد که بقدر خود باشد و شمر درخت گوار که خرد و خشک و پهل ببول نرم بر سه برابر در سایه خشک کرده کوفته بخیته هر روز سه ماشه باشند آمیخته تا بهست روز بخورند که اسهال هم می آرد و اگر تخم خشتی اش و بنوله و گندم اگر گرفته بهشت پاس در آب تر کنند و صبح ساییده صاف نموده در روغن زرد و گهار داده شکر سفید انداخته مثل حریره بخیته بنوشند و همین طور چند روز بعد از آن بند کشاد را نافع بود و سفوف حکیم بقلاوند خان که درین باب اکسیر الاثر است پهل ببول نازک و گل آن و تخم سرس و گل انبه و گل فوفل و گل پسته و دانه هیل و صمغ فارسی و صمغ عربی هر یک دو درم شربتی و در شقال دیک تال کمانه سر را گوند ناگوری همدار سو که موچرس مسادی کوفته بخیته شکر برابر آمیخته بهار کف دست خورند نافع بند کشاد و مخاط میست سفوف که در بیاض حضرت استاد ای کوه نافع نوشته بچینند در افلفل کرکس همدار سو که تخم انگن بر نندنی تال کمانه گوگرد کشتی سرست و ستا و زرخمیل موصلی سیاه و سفید تخم کوچ برایش شکر تری و چند همه ادویه هر روز یک کف دست با شیر گاو بخورند و قطور و مجرب بعضی اطباء است صمغ عربی کندرم الاوین بار یک سوده در آب حل کرده قطور و شام معجون بند کشاد که در تقویت باه نیز عظیم النفع است که کمانه چرخم انگن مغز تخم کوچ هر یک نیم درم موصلی سیاه بچیند سیاه بچیند سرخ ثعلب صحرای هر سه درم شقال مهری دو درم سیلحه بسیار بخیل موچرس جوز بواهر واحد یکدرم در افلفل نیم درم شیریش یک آثار شمد صمغ پاونات سفید و پسته و زرخمیل

قرصه مجرای قضیب

یعنی سوزاک اسباب این مثل اسباب قروح کلیه و نشانه هست و از مباشرت با زن حائضه و فاحشه سوزاک زده و از جماع و احتلام ناقص التزال و از شادان جنزای شدید الکلاوت و تیز و شرب مدرات قویه چاره و شراب بر نهار و بکثرت و از ششی در افتاب بموسم گرم یا و بیداری مفرط و بول کردن بر آب آب نارسیده و غیر عارض شود و علامتش سوزش بول و دشواری آن و قطور خون دریم و تشویر و بول و از دم و وج در موضعی از قضیب بجای تر چو درون درین در قرصه مثانه نیست که بول در قرصه مثانه قلیل المقدار و کثیر العاد آید علاج فصد با سلیق کنند و شیر و تخم خیارین شیر و خار خشک شیر و تخم

در عرقیات برآورده شربت بزوری داخل کرده بنوشند و بعد از چندی که قرحه ازنده پاک شود همراه دوی ندر کور پنج ماشه قرص کلنار یا قرص کله با
یا قرص شب یا قرص کالنج و مانند آن که اندال قرحه کند باید داد و چون یکدم پوست پنج فالسه رازیه ریزه کرده در آب شب ترکند و صبح آنرا
مالیده صاف نموده بنوشند بجهت حرقت بول و سوزاک میو است و اگر گریه و بیدار دال خود مع پوست یکدم شب در کنیم با آب تر نموده صبح
بطور بنگ ساییده بنوشند و وقت تشنگی اسبی شیر مالد و گاو تا دو پیر بخورند و بعد برنج با شیر غدا سازند و سه روز تخفیف می بخشد و سفوف
از برای اندال قرحه نیز مفید بود همراه تبرید کور بخورند و چون کتیرا صبح عربی بقدرد و در شب در آب ترکند و صبح مالیده یا ساییده صاف نموده
بنوشند حرقت مثانه و سوزاک را مفید بود و برگ نورسته یک و دست گلو دست سلاجیت نیز از برای قرحه سوزاک نافع بود و عمل زروق یعنی بچکار
درین باب اثر تمام دارد و مخصوص بعد از قصد و سسل اما از قرحه را بزور و شدت تمام نفشارند و بسیار هم در مقدار و عدد دیگر تا آفت مجری نرسد و علت
دیگر مثل ورم خصیب و قرحه حوالی مقعر عارض نگردد و آشنامیدن شیر تازه مخمر ج با سه چندان آب بجای آب مفید است و هرگاه در دشتید باشد چیزی
از مخدرات در بچکاری بنامیند غذا را الشیر و دال خشک که ناسب بود و از اشیا حریفه و حامضه و الح و حلو و محوم و جماع احتراز در دست
و اگر بعضی تر آنکه مستعمله و سوزاک از مطب استاده کرام قرص طباشیر کافوری شربت بزوری سرشته بخورند یا لاش شیر و تخم خیارین و گاو
هر یک شش ماشه شیره خارشتر و زیره سفید هر یک چار ماشه عرق شاهتره یا و سیر شربت بزوری بارد و دوا بنوشند یا بنادق الزور و چار ماشه
سوده بشربت بزوری سرشته بخورند بعد از آن شیره مغز تخم بند وانه شیره خار خشک شیره تخم خرزهره هر یک شش ماشه نبات یکنیم لوله بنوشند اگر
سوزش بسیار باشد لعاب بماند سه ماشه در شیره خطمی شش ماشه افزاید الاضیا برای سوزاک و جریان مده شیره زیره سفید چار ماشه شیره تخم خرزهره
شش ماشه نبات یکنیم لوله اسفول سلیم شش ماشه پاشیده دهنده یا شیره عنب الثعلب چار ماشه بنادق الزور سوده چار ماشه افزاید الاضیا
شیره خرفه و خار خشک و تخم خرزهره هر یک شش ماشه نبات یکنیم لوله همراه سفوف معمولی بدیند و شیات مایشان ابیض سوده در لعاب
حل کرده بچکاری سازند الاضیا لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خرفه شش ماشه شیره کالنج شیره زیره سفید شیره تخم خیارین هر یک چار ماشه
شربت اندیشین روز و کتیرا یک ماشه سوده پاشیده بدیند دوم در شیره تخم خرزهره شش ماشه عرق شاهتره و قرص کالنج چار ماشه افزاید
روز چارم بنادق الزور سوده عرق قرص کالنج بنامیند یا از گل خطمی سه ماشه عنب پنج وانه عرق عنب الثعلب عرق شاهتره هر یک هفت لوله بنوشند
شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره نال مکانه چار ماشه شیره تخم خرزهره شش ماشه شربت بزوری بارد و دوا تخم بجان سه ماشه بدیند برای ورم دم
بخور برگ نیم و برگ بکاین نیز بدیند و اگر قرحه قریب سوراخ باشد مزیم داخلین بجای آن چسپانند الاضیا سفوف قلعی کشته که در آن یکمان بکیت
و در بجهت سیلان نمی ندر کوشد هفت ماشه خورده یا لاش شیره خیارین شیره خار خشک شیره خرفه هر یک شش ماشه در عرق نیلوفر و عرق شاهتره
هر یک سه لوله عرق گاو زبان چار لوله برآورده شربت بزوری بارد و چار لوله حل کرده بنوشند و پوست بلبله زرد پیرا ماشه پوست بلبله سه ماشه
آمله دو ماشه شب در آب دوا تر نموده صبح مالیده صاف کرده شب بمانی سوخته شش ماشه کات سفید و اسنگ سفید اب قلعی دم الاغین هر یک
چار ماشه باریک سوده آخته بچکاری بکیر یا الاضیا است گلو چار ماشه دست سلاجیت دانه بیل یکمان بید طباشیر هر یک دو ماشه نبات سفید
یکد که گرفته بجهت شش ماشه بخورند یا لاش شیره خار خشک شش ماشه شیره کالنج شیره گلوی تازه هر یک چار ماشه شربت خشناش شربت زور
هر واحد یکنیم لوله حل کرده بنوشند و از زروت در شیره خیارین یکنیم ماشه دم الاغین سفید اب قلعی شسته که با پنج انجا باریک ماشه فیله عرق
هر یک یکسره خشار کند نیم ماشه سوده آب برگ خای تازه و شیر خیارین و خضر حل کرده بخورند و در مجری بچکار و دیگر سوزاک که با بول الدم باشد فلفل
و لعاب گل خطمی سه ماشه شیره خیارین شیره مغز تخم بند وانه شیره خار خشک هر یک شش ماشه شیره تخم خیارین چار ماشه نبات یکنیم لوله اسفول
شش ماشه پاشیده دهنده و دیگر که با خنقاان باشد مصطک یک ماشه سوده یا لکه عربی یکد در سرشته بورق فلفل یکد و پیچیده بخورند یا لاش عرق الزور

پنج توله عرق خار خشک عرق غلبه هر واحد چهار توله بنوشند و اگر حرارت در فراخ زائده باشد طباشیر عرق مصطفی کنند و دیگر که با اسهال
باشد طباشیر یکاشته و ده بنوشند و ساده شش باشد سرشته بخورند و شیر و دانه بیل شیر و زره کرمانی در بریان هر یک سه ماشه شربت انار شیرین
دو توله تخم ریجانش ماشه پاشیده بنوشند و دیگر که با درد پس پشت تا عصص باشد گل غلی سده ماشه جو شانه شیر و تخم خشخاش شیر
زره سفید شیر و خار خشک هر یک چهار ماشه نبات توکه بپزند و دیگر که با بواسیر باشد گل غلی سده ماشه بوی منق ده دانه لعوق غلبه توله لایله
صاف نموده شیر و ستاور چار ماشه شیر و خار خشک شش ماشه گل غلی سده ماشه بوی منق ده دانه لعوق غلبه توله لایله
بواسیر باشد فصد کند و لعاب گل غلی سده ماشه شیر و تخم خشخاش چار ماشه شیر و تخم خیارش شش ماشه شربت بزوری بار دو توله اسپغول شش ماشه
پاشیده دهند باز شیر و آله شیر و کشنیر خشک هر یک شش ماشه لعاب گل غلی سده ماشه نبات یکیم توله دهند و دیگر که با آتشک و سوزش بول و غیرت قضیب
باشد فصد با سلیق کشانید و شیر و قصب الزیره چار ماشه شیر و خار خشک شش ماشه شیر و تخم خیزه چار ماشه عرق شاهتره یا و سیر نبات یکیم توله بنوشند
باز سفوف چوب گز معول حکیم شریف خالصا صاحب بپزند و دیگر که بعد مسلمات یا پیش باشد ریشه غلی چار ماشه بدهند سه ماشه اصل السوسن چار
خیارین کوفته شش ماشه جو شانه شربت بنفشه چار توله دهند غذا شله باز گل بنفشه شش ماشه تخم کنوج چار ماشه جو شانه شیر و مغز تخم هندو
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله بار تنگ چار ماشه پاشیده بپزند باز شیر و خرده شش ماشه لعاب گل غلی چار ماشه لعاب اسپغول شش ماشه
نبات یکیم توله کثیرا ماشه سوده پاشیده دهند باز شیر و خار خشک شش ماشه شیر و خار شیر چار ماشه ریوند چینی سوده پاشیده ماشه فرایند باز شیر
خیارین شیر و بادیان شیر و کاسنی لعاب بدهند نبات باز پسیا و شان سنبل الطیب قصب الزیره هر یک چار ماشه شاهتره تخم کاسنی کوفته هر یک
شش ماشه اصل السوسن قشر کوفته چار ماشه جو شانه شربت بزوری باز گاهی شور قلی سوده ماشه پاشیده و گاهی ریوند چینی سوده پاشیده
همراه شیرجات مثل شیر و بادیان شیر و خار شیر هر یک چار ماشه شیر و خیارش شش ماشه شربت بزوری دو توله و گاهی همراه شیر و چال فالسه توله بپزند
و دیگر که با قحط بول و دم و زهره پیران سال باشد بادیان چار ماشه تخم خیزه شش ماشه خار خشک شش ماشه زیره سفید سه ماشه جو شانه پاشیده بنوشند
و اگر آدویه مفروده نافع سوزاک بکینز نشاسته دو توله و در یک پیاله آب حل کرده شب نگاه دارند و صبح نه بار پاشانند و اگر آب و نبات را بپزند
بخیته بقدر کف دست تا سه روز صبح و شام بخورند و یا پنج کاسنی تر کوفته شب در آب تر کنند و صبح ناشتا بپاشانند و یا شیر تخم کاسنی یکیم توله
با عسل سه توله بنوشند و دیگر شیر و خرده سه ماشه در آب دو پیاله برآورده عسل سه توله داخل کرده یک پیاله از آن بنوشند و یک پیاله آب دیگر در آن
اندازند و بعد سه چهار گری یک پیاله دیگر از آن بنوشند و یک پیاله آب دیگر در آن اندازند و باز بدستور بنوشند و عوض او پیاله آب در دو اندازند و بخوبین
تا قریب دو پیر پنج شش مرتبه بنوشند و در آخر پیاله باقی دو آب پاشانند و بعد دو پیر غذا بخورند و بتدریج هر یک قرحه بار در معول حکیم و ارث علیا
بعد از آن سفوفات در طه استعمال کنند و دیگر کونیل یکیم از نیم درم تا دو سه درم آب شیر و برآورده باشکریابی شکر بنوشند و در بیفته فائده کند و اگر گوار
خروافز ایند قویتر گردد و اگر از خشک کرده با گوهر و نبات آخته با هم کوفته با شیر واده گا و خورند نفع کلی نماید و صاحب مجربات گوید که اگر برگ نور سینه بول
سه توله شب تر کرده صبح مالیده صاف نموده دو توله روغن زرد گرم کرده آمیخته بنوشند و روز دوم یک توله استعمال کنند و روز سوم شش توله بنوشند
و تا چهار پنج روز بجای آرند برای دفع سوزش و اندمال قرحه و غیره چیزی هست حجب لیکن اول شکم نرم میکند و دیگر برگ نازک سپستان مانند تنگ
ساییده نوشیدن خیلی مفید است و یا بخورند زنی گرفته هر دانه را سه چهار بار که شب در آب خیسانیده صبح فرو برند و آب آن بنوشند و یا
و یا شیر و چال فالسه یکیم توله در آب کشیده نبات یکیم توله داخل کرده بنوشند و خیسانیده آن نیز معول است و چال سپینبل تر کرده نوشیدن
نیز مفید است و دیگر کونیل درخت بزر در سایه خشک کرده ساییده جامه بنفشه بر آب شکر تری خام مخلوط کرده موافق فراخ بالسی شیر و گاو
نهار بخورند تا بهفت روز که مجرب است و یا شیر و انار خام یکیم در آب برآورده بنوشند همین طور تا سه روز و دیگر گل گری بول روز اول یکیم

باریک بتاسه بخورند و هر روز یکی افزایند تا چهار روز و از روز پنجم یک یک کم کنند تا یک عدد مانند سوزاک دفع گردد و یا تخم تاج خروس که بپزدی کلخته گویند و درم
باریک ساییده و نیم آتش بر آئینخته شب در ماساب داشته بشک شیرین کرده صبح بخورند و یا کونسل پلاس خشک کرده و گویند و پوست پیچ و گل آن
کوفته بچینه بارشکر آئینخته و شغال هر روز نشیکه بخورند که مجرب است و دیگر کباب چینی بکند و باریک سوخته و زجرات ماده گاو که در بار چسب
بسته آب او در نموده باشند بقدر حاجت گرفته و داس مذکور آئینخته بطریق چینی بخورند و در هفته صحت شود و موجب نوشته و بعضی نبات
برای باریک چینی آئینخته داشته باشد و شیر گاو و خوراند تا یک هفته و از غذای شور و حلف پرهیز میکنند و اگر صمغ سبز بقد قوطه هر صبح ساییده با روغن گاو
خورند تا هفت روز و در فراخ بارد نافع بود و دیگر پوست درخت انباز بالا خراشیده بکوفته شب آب پا آتش ترسانند و صبح ساییده صاف نموده بخورند
تا یک هفته نافع است و در بیاض ستادی مروج مرقوم است که بشکری بریان یکم باشد صبح با شیر گاو بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و یا زال کبوتر نماد و
کوفته شک آئینخته اول بخورند بعد در سپا و شیر گاو یک آن آرب آئینخته بنوشند بدفعات و وقت سحر گاهی برنج بار و غنایند بخورند و بعضی در زال
تا یکتوله با جرات که یک هفته آئینخته تا هفت روز و غذا خشکه با جرات یا شیر موجب نوشته و دیگر شاخ گاو بکند و با روغن زرد قوطه بنوشند
ساخته و سفال گلی روشن نمایند و کاجل آن گرفته در چشم کشند سوزاک در شود و در بیاض چینی نوشته که براده شاخ گلایش جلالت دریاچه چغندر
بروغن شرف جوان افروخته بر کانی گلی قدری گل باریک ساییده کاجل بگیرند اول هفت جلاب سوزاک گرفته و یکدو روز و نبات داده کاجل اندک و از
مسبل در چشم کشند و در جگر گری شمع یا صمغ پیش نظر داشته اند از بخورید بنشیند بعد بپسند صبح در او شود و سوزاک جدید و قوی دفع گردد و دیگر کباب چینی
کوفته در آب بپوشانند و فیتکه نیم گرم بماند قضیب در آن گذارند بقدر نیم ساعت بعد در همان ظرف بول کنند و در یک روز سه مرتبه که از آن نبات بخورند و غنایند
مسبل و اگر بگ نیت هم افزایند بهتر بود و ایضا در تریز مقورات در آورده بول کردن نافع است و کدنگ در کد و خیار و دیگر پوست درخت گول پا و آ
در سایه خشک نمایند و باریک ساییده بکوتوله ازین در پا و آتش بر آئینخته هر صبح بنوشند و در غذا از اشپای کلمی تیز پرهیز کنند و در کافیه صحت شود و در شیر
رسیده و دیگر جوهر پوزه یکدو قطره در بتاسه نماده بخورند یا در شربت شک آئینخته بنوشند سوزاک که نه راجح است و بعضی جوهر لوبان بهر بخورند
نافع نوشته و یا اگر در هر سه بکوتوله در آب شیر بر آورده قدری شک با نبات آئینخته بنوشند و نوشیدن برگ میکل بهر نافع سوزاک و مسک منی است
و دیگر رسوت نگر کوئی نمائند اگر بزرگ عار باشد در گلاب در آب پا آتش تر کرده شب در چشم گذارند صبح زال آن بنوشند و از دردی او زایل گردند
که حبوب و سبیل است و یا بپسند بقدر دو قوطه در آب ترسانند و صبح صاف کرده قدری شک آئینخته بنوشند که نافع سوزاک جدید است و ایضا اگر
سداسه اگر بکوتوله در آب تر نموده بدستور نوشیدن و دیگر کلسی تخم کتان یکدم جو کو ب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند نافع بود
و یا هر یکی هشت دانگ در آب تر کرده بگذارند و صبح آب صاف آن با قدری نبات شیرین کرده بنوشند و یا به گازل بکوتوله شب تر کرده صبح
آن بنوشند و یا شک ماهولی بپوش داده بنوشند و یا بپنج گاه کا ندر در هفت پیال آب بپوشانند چون یک پیال بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز و دیگر
گویند که زال خود نیم پا در اندک آب چندان بسایند که مثل نشاسته گردد پس در هفت آن آرب بپاشند و از صبح نوشیدنش آغاز کنند و چهل قدمی کرده باشند
حتی که آن تاجی آب بدفعات تا شام تمام گردد بعد خشکه یا روغن یک یا شرک و بخورند و بنشیند صبح اثری از مرض نماند و قرحه را در یک روز التیام دهد و اگر چه
کنند باشد و از علاج آن درمانده باشند زائل کنند جوهر است و دیگر برگ کمری را در آب شب تر کنند و صبح مالیده صاف نموده نبات در توله حل کرده بخورند
نافع بود و ایضا گوی سبزه درم یکدو قوطه آب جوشانیده بدردم غسل بدهند و یا بتاسه دو عدد گرفته در آن شیر بپاشند و صبح بخورند باشند تا سه روز
و یا جوهر ک زنی است مشهور و در بر نبات میر وید برگ و شر آن بقدر بکوتوله گرفته در آب شیر کشیده با قدری شک بنوشند و دیگر جوهر کافور هفت تا شش با روغن
بنوشند مفید بود و یا گنده پوزه بقدر دو سرخ در قدری قند سیاه پیچیده بخورند و بالای آن قدری جرات در آب حل کرده بنوشند و یا قدری برگ سر
آب ساییده صاف نموده بقدری شک آئینخته بنوشند و اگر آتش در حلقه بپزد یعنی کانی قدری در حلیل چکانند نافع بود و اگر او و نه هر کس که در سوزاک

مستعمل است چون در علاج سوزاک اول استعمال ادویه مدبره برای تنقیه قرحه میکنند و اطباء اینها را اندری چهار و اندری جلاب میگویند لهذا در اول
 نسخ آن مرقوم میشود چنانچه این نسخه آن منقح قرحه آلات بول از ماده حصاث ویریم و نافع سوزاک حدیث و قدیم و زنا فی را که در ایام حیض معتاد
 بدر باشد سفید شوره قلی ریوند خطائی هر یک هفت باشد و اگر شش باشد زیره سفید سیم باشد شکر سفید بر آب خوراک هفت باشد ایضا اندری
 شیرین به اگر از زیره سفید شوره قلی خار خشک ریوند چینی هر یک یک توله باشد شیرین توله کوفته سفوف و هفت باشد البسی هر یک یک توله باشد ایضا شوره قلی ریوند
 کباب چینی الاپی کلان هر واحد یک توله باریک ساییده بالسی شیر کا و بخورند و سه روز سه جلاب کنند و ایضا زیره سفید یک چگون هر دو برابر سفوف کرده
 یک کف است بالسی شیر کا و نه بار بخورند و سه روز سه جلاب کنند و ایضا پشکری شش باشد سنگ جراثیم شش باشد هر دو برابر باریک بخورند
 در دوزخ ماده کا و دو تا را انداخته تمام روز بنوشند و آن را بی نمک خورند بار دهن بسیار و بعد جلاب این سفوف بخورند و جلاب سیاه و سفید اسکنان گوسه
 بیچند مال مکانه همه برابر شکر هم وزن ادویه سفوف کرده یک کف دست همراه پا و آتش را شیره کا و بخورند ایضا بابت زراشیه یک کف و
 گوا ایاری ریوند چینی هر یک یک فلو س شوره قلی نیم فلو س زیره سفید آله هر یک ربع فلو س همه را باریک ساییده و سه روز سه جلاب کنند و ایضا شوره قلی ریوند
 ماده کا و یک آتش را شیره و یک پا و آب باشد بخورند و بعد سه روز این تیره بنوشند اصل السوس خمس صندل سفید آله کشنیر هر یک هفت باشد
 الاپی خرد شش باشد مغز کنول که یک توله مهری شش فلو س کوفته بیخته سه حصه نموده یک حصه را شربت نموده بنوشند بعد چهار کمری شیره ریوند
 بعد از آن این چکاری بگیرند بلیله بلیله که هر یک یک نیم توله چشمانده صاف نموده بلیله توتنه یک باشد ساییده آمیخته با هفت روز عمل آورند بخورند
 که موجب نوشته برگ نیم برگ سببها و هر یک سه توله در یک آتش را آب جوش داده بهار گاه گیر و دو سه گاه آب بسری که آید خشن در آن گذاشته بول کنند
 در چند عمل درم تحلیس گردد و سوزش دشت در در آن شود ایضا دافع سوزش و جلی بادیان یک دایم خام اصل السوس یک دایم گل مصفوف خارا
 در پنج شیشه ای آب جوش داده هر گاه بصف صاف رسد به دستور بهار گاه گیرند و بول کنند و چند روز عمل آورند قرحه که نافع سوزاک و سوزش بول است
 لعاب بیدانه سه باشد شیره خار خشک شیره بادیان هر یک چهار باشد شیره تخم کاسنی شش باشد نبات یک نیم توله ایضا شیره خار خشک شیره
 تخم خربزه هر یک شش باشد لعاب اسپنخول نه باشد کلاب دو توله نبات یک نیم توله ایضا که در هفت به کند لعاب اصل السوس شیره پنج کیه تیره
 پنج فالکسته شیرین شیره تخم خیارین از هر یک یک توله نه بار بنوشند ایضا برای سوزاک و کسیکه از گرمی آتشک می آید و سوزش باشد بنوشند آب حیانت
 بیدانه سه باشد شربت در آب تر کرده صبح لعاب آن گرفته با سه باشد شیره روغن بادام شیرین بنوشند ایضا که مصفوفی خون تیره است پوست بلیله
 دو توله در آب شربت تازه شب خیسانیده صبح صاف نموده شکر سفید سه توله داخل کرده بنوشند ایضا ستار در پوست خرد شربت در آب تر کرده
 صبح صاف نموده بنوشند ایضا برای سوزاک که بابت حکیم شاه میرزا خار خشک پنج باشد شوره قلی یک باشد گل ملتان زیره سفید برگ بول
 هر یک دو باشد در آب ساییده بنوشند ایضا که سوزاک و سیلان می راجد به است کشنیر خشک بادیان هر یک دو مثقال کوکبا نیم مثقال تا
 یک مثقال هر سه را جو کوب ساخته در سفال آب نادیده یا یک نیم پا و آب شربت تر نمایند و صبح بی بالیدن صاف نموده بنوشند تا یک هفته ایضا که بی تغییر
 خود سیاه گیر و هر یک یک توله بر دو یک کوفته در یک نیم پا و آب تر کرده نگذارند و صبح ساییده در همان آب صاف نموده بنوشند در دفع سوزش اصلاح قرحه بخورند
 و اگر خواهند یک توله نبات داخل کرده بنوشند ایضا برگ خا آله زیره سفید کشنیر خار خشک هر واحد یک توله کوفته شربت تر کنند و صبح صاف نموده یک توله
 شکر آمیخته کثیرا سه باشد اول بخورند و بالای آن دو بنوشند ایضا خود مقشر نیم ظل کل شیسو زیره سفید هر یک دو دایم همه را هشت پاس در
 یک آتش را آب تر کنند و بعد نیم پا و صبح خورند و همین قدر شام و هر گاه آب کم شود دیگر اندازند جو کوب و بعضی ادویه بنفشه گنده بهر روز سه شسته مساوی کرده
 چهار بقدر خود کلان سازند و اول هفت حب بخورند و هر روز یک حب زیاده کنند تا چهار روز و بالای آن لعاب اسپنخول نوشیده باشند چرب است
 دیگر صفت بهر روز در آب آن آتش را خود در آن مقشر ساییده بعد خود حب بسته یک حب بشیره خار خشک بخورند که از نموده است و دیگر صفت بهر روز

خورد و پس از آن ده خاکستر آن آب کثیر آغشته بقدر بخورد و صبح بآب گل خیره که شب ترک کرده باشد بخورد و دیگر که گمان بیدار الایچی سفید
 بلبله بلبله آمله هر یک پنج درم صلاحیت سه درم کوفته بیخته آب بار بکمان یا شیر برگ آن سق بلبلخ نموده چهار سازند و یک درم بخورد و هرگاه از احوال بخور
 بیده و خشکوت بیرون آمدن گیر و زک کنند **الضنا** است گلویشکی هر یک دو توله شور قلی الایچی هر یک یک توله که سفید نیم توله در قند سیاه بقدر
 بخورد و چهار سازند و از سه حب شروع نمایند و هر روز یک اضافه نموده تا هفت رسانند بعد از آن هفت حب هر روز بخورد و باشد **حب موسا**
 برای قره قصبه باشد و در اربول و دفع صفحت حادث از افراط جماع و آوردن نفوط بسیار و از آل سرفه و امراض صدر و ریه تقویت معده و صفحت
 ریه و اخراج ریح بارده و دفع درد استخوان مجرب بعضی اجاست موسایی جدا دار یون جینی هر یک سه سرح طباشیر صمغ عربی کندر گل ارسی هر یک
 چهار سرح مغز تخم خیار مغز تخم خرپزه هر یک هفت سرح مغز بادام شست سرح شکر سفید هم وزن ادویه کوفته بیخته بگلاب حب سازند و هر سه روز یک
 و و اسکی در ابتدا نفع است که با جینی سنگ براحث سوده بلخ نموده با لایش شیر که خار خشک در آب کشیده شربت بزوری بار حل کرده بخورد
 و دیگر خار خشک گلوئی بنجر کوب نموده در چهار کوزه آب بپوشانند هرگاه نیمه بماند صاف نموده شکر سفید چهار درم داخل کرده بخورد و قلی کشته همراه
 این بپوشانند یا همراه شیر که پیل بول نفع عظیم میکند و دیگر پوست درخت نیم تازه بست و پنج ماشه الایچی سفید دو ماشه بر دور و یک تاله آتیه بخورند
 تا سوم حصه بسوزد و صاف نموده بر یون جینی بکاشند سوده پاشیده بنوشند و دیگر برگ بول زیره سفید شکر سرح شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بخورد
 و دیگر کثیرا ملشی بخیسار و در آب شب تر کرده صبح صاف نموده بنوشند و دیگر در شیر بیش با و آثار و لیمو افشرد بنوشند بعد سه یا و آثار افشرد
 کشته نیمین با و در سبزه انداخته سه روز در سایه نگه دارند و بقدر یک پیاله صبح هر روز بخورد و باشد **دیگر** است صلاحیت کمنه مصری ساییده سه
 ماشه با شیر تخم خیارین صبح و شام تا یک هفته خورده باشند و دیگر گوگرد و طباشیر نبات مساوی یک کف دست صبح با شیر گاو نیم بخورد و دیگر
 ستاد ریح گوگرد و نال که مانده بچینه نبات مساوی ساییده هر روز یک کف دست آب گرم بخورد غذا کچری بی نمک و دیگر یون خطان آمله است که هر یک
 دو ماشه شور قلی بیکاشه نبات دو ماشه کوفته بیخته سه حصه نموده یک حصه با و ریح گاو میش بخورده باشند و دیگر دانه پیل بکمان بید گوگرد و زعفران یک
 سنگ مغز تخم خیارین صلاحیت همه برابر کوفته بیخته از دو ماشه تا سه ماشه آب بیک در آن برنج ساطی تر نموده باشند بخورد **الضنا** بی بول نیم دام
 ریون جینی یک دام صاف بکاشه مخرج را سیده کرده بچ بپوشی ساخته همراه لسی شیر گاو بخورند و اگر گوشت و نمک و ترشی برینیزند و دیگر گل سیاه آمله درخت
 شکر کمنه هر یک یک دام کوفته بیخته چهار حصه نموده یک حصه اندازند و باقی را با لسی شیر گاو که دو حصه آب و یک حصه شیر باشد بخورند و بخت و دیگر کندر سنگ ترا
 رال مصری هر واحد دو توله کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند و طباشیر شیر بخورند در بند کردن ریم و دفع سوزاک بی نظیر است و اگر بشکری گیر و هر واحد یک درم
 را بریان کرده هر دو ساییده شکر را بر آئینند و سه چهار ماشه هر روز بشیر گاو بخورند بدستور نفع بخشد و دیگر سر دانه تخم ناخ و رس هر یک شش دام کوفته شکر
 مساوی آبیخته چهارده خوراک سازند و یک صبح و یکی شام آب سرد بنهند و بخت و دیگر خوب سیده کته گوند گوگرد و شکر سرح برابر ساییده نه ماشه یا
 پا و آثار شیر گاو بخورند که سیلان منی را نیز نافعت و دیگر طباشیر شور قلی دانه الایچی کلان مساوی کوفته بیخته شش ماشه آب برنج ساطی خورده باشد
 و از ترشی و شیرینی برینیزند و با و اگر سه ماشه ملشی نه ماشه کوفته بیخته سه خوراک کنند و هر روز یک حصه با شیر نبات بخورند و دیگر گل سیاه
 الایچی کلان اصل السوس هر یک پنج ثلث بجا که از شور قلی هر یک یک ثلث انگ کشفین زیره سفید برگ خا آمله منقی هر یک دو نیم ثلث انگ نبات سی و دو ثلث
 جو کوب نموده هر روز پنج ثلث انگ ازین در یکپا آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر پوست بلبله یک دام پوست بلبله دو دام آمله سد دام یک
 بلبله زرد هر یک دو دام هر راجو کوب کرده هفت حصه ساخته هر روز یک حصه در آب خیسانده صبح مالیده صاف نموده بنوشند و دیگر زیره
 کشته شام گوزن نبات سفید هر یک یک توله بار یک ساییده هفت حصه سازند و یکی ازین بر سرح با شیر تازه گاو یا گو سفید بخورد که برای ترش و دلال الدم
 مجرب است و غذا ترش را بانان کمنه خورند و و اسکی که در آل قره کمنه محمول است زرد چوب آمله مقشر مساوی کوفته بیخته برابر بر دور شکر سفید

آمیخته هر روز از هفت تا یکتوله آب بخورند و در دو ماه سوزاک سالها بطرف شود و اگر بسیار گشته نباشد یک هفته کافیست و بعضی عرض شکر هر روز
یکتوله باشد یا یکتوله دوازده تا هفت روز زیاد میسر میهند و شاشیدن خون را هم مفید می افتد و بعضی در دو نیم توله آلوده یکتوله نیمه شب
آب تر کرده صاف آن گرفته غسل در توله آمیخته می نوشانند و جهت سوزاک گنده و بول الدم مفید میشود ایضا گویند که این در سوزاک را که
زائل کند تخم خیارشیر شش باشد یکمان میزند یک آله سار هر یک سه باشد ست سلاجیت آفتابی چهار باشد جو کو ب ساخته در سیاه آب بچشانند چون نیم پاکو
زیاده بماند صاف نموده یکتوله آمیخته بنوشند تا سوزش و جری شود و نیز و ترش و باد می خورد و زروقات اگر بشکری یکتوله نشاید تهی شده
شش باشد هر دو را خوب سوخته سوخته در یک آله یا دو آله آب انداخته در شیشه کنند و چهار پنج گری بچشانند که خوب عمل شود بعد از آن هر روز پنج شش قطعه استعمال
نموده باشند برای قرصه جدید و قدیم سوزاک میجدیل و همواره محمول است و اگر هر دو دوازده تا سوزاک را بچشانند و عمل آرد نیز اولی است و گاهی یکتوله کات سفید در
مطبوعه اضافه کرده میشود و اگر در روز زیاد شود شیر زن چکاند ایضا اگر کات هندی سه جز و توتیای سبز یک جز و توتیای سخته هر دو یک سوخته هر دو یک سوخته در آب جفا
یا لعاب اسپغول مخلوط ساخته ساعتی بچشانند تا اثر در او آب خوب سرایت کند و نیز قرصه دو سه قطعه هر روز بعمل آرد اغلب کبر و سوزم حاجت نشود ایضا
پوست بلبله زرد پوست بلبله آله هر یک بست و یک باشد توتیای سبز یک نیم باشد همه را در دو آله آب در آوند گلی نوز کرده صبح بچشانند هر گاه نصف آب باقی تا
مالیده صاف نموده در شیشه نگا دارند و هر روز چهار پنج مرتبه بعمل آرد و گاهی بدون توتیای سبز مفید میشود و در بیاض و الدم حرم مسطورت که اگر صرف بلبله یا
بدستور بچشانند صاف نموده سنگ جرات مرواسنگ هر یک شش باشد ساییده آمیزند و بکار برند نیز مفید است و از لوم و حموضات و اغذیه حاره اجتناب کنند
و اگر دفعه بدین شود در ترکیب اول چهار سرخ تنکار زیاده نمایند و اگر اول خون آرد و درم کند و سواس نمایند که روز سوم صحت کلی میشود و اگر در زن بلبلجات
نمکوره هر یک یکدیم بگیرند و با دیان یکدیم کشنیز خشک یکدیم افروخته بدستور تر کرده بچشانند و صاف نموده نیل توتیه یکمان باشد یا با لاسوخته و مرواسنگ
چهار باشد سفیده قلعی چهار باشد بار یک نموده مخلوط سازند نیز خوب است و اگر سردی در صفه فانی و رسوت هر دو واحد چهار باشد عوض مرواسنگ کنند نیز خوب است
ایضا گل ارمنی دم الاغین از زرد سفیده کاشتری سنگ جرات رسوت کشته سفید کافور هر یک سه باشد مرواسنگ نیل توتیه برشته هر دو
یکمان باشد بار یک مثل سر به ساییده دارند و قدری از آن گرفته بلعاب اسپغول حل کرده در روزی سه چهار مرتبه بچکاری گیرند که مجرب است ایضا رسوت یکتوله
کشته سفید شش باشد فیون یکمان باشد در آب یک آله کشنیز تر کرده صاف نموده کافور یکپور بشکری بریان نیل توتیه برشته هر دو واحد یکمان باشد بار یک ساییده
آمیخته هر روز سه چهار مرتبه بکار برند که فیون و محرب است ایضا گل ارمنی سفیده کاشتری هر واحد یکتوله فیون نه باشد نیل توتیه برشته شش باشد
همه را با یک ساییده در شیشه دختر یا شیر خرد را در آب حل کرده هر روز چهار دفعه بچکاری گیرند ایضا سما که بریان چهار باشد شب بیانی بریان شش باشد
نیل توتیه بریان دو باشد گیر و یک نیم باشد کوفته بیخته دو پری بسته نگا دارند یک پری در یک سیر آب انداخته در شیشه کرده خوب بچشانند و شش نیم
گذاشته صبح بکار برند و روز دوم پری دوم در نیم آله آب انداخته مخلوط نموده بعمل آرد و در روز شقای کلی میشود ایضا خوب توتیای سبز
سوخته گیر و نیل بری هر یک شش باشد خمره در آرد و عدد کوفته بیخته در نیم آله آب حل کرده بچکاری سازند ایضا تر پله نیم پا و توتیای سبز و باشد
طباشیر دو باشد اول تر پله را در دو آله آب خیسانند بچشانند تا به نیم آله پس طباشیر و توتیای سوخته حل کرده تا سه روز بکار برند ایضا حنظل
سنگ جرات سفیده کاشتری گیر و مرواسنگ بشکری خام مساوی ساییده بقدر دو باشد در سه چهار توله آب ساده یا آب دوغ یا گلاب حل کرد
بچکاری دهند غذا شیر و برنج با شکر و در یک توله هندی از زرد حوض گیر و دست و وزن هر یک دو باشد و نیل توتیه برنج ماشه بچکاری بشکری نوشته
ایضا برگ نیل برگ بکایان برگ خار برگ کومع شاخ پوست بلبله زرد پوست بلبله آله هر واحد نیم پا و در نیم آله آب بچشانند هر گاه نصف آب باقی
نزد آورده بمالانند و از پارچه گذرانیده گل ارمنی طباشیر هر یک شش باشد سنگ جرات دو توله نیل توتیه چهار باشد کوفته بیخته آمیزند و در شیشه
وقت حاجت بقدر دو سه شش رسوت در آن حل کرده بچکاری دهند ایضا رسوت یکدیم توتیای هندی مرواسنگ هر یک سه باشد ساییده در

اندازند و نصف شیشه از آب پخته کرده و در روز و شب در ششیم بدارند و چهار گری حرکت داده باشند روز چهارم حمل اند و این سفوف هر روز بخورند
 پنج پیچند چنانکه گوند یکمان بید و چوبیس سفوف مسادی سفوف همداخته پیچیده بر بیهوشی شکرتری آمیخته یک گلف دست با شیر کا و خام یا گاو شیر
 با و گاو شیر خورند فائده اگر کسی را بر داشت تیزی او و نیز روقات مذکوره نباشد یا در فرج او حرارت بسیار بود ازین نسخها حمل آرد بگندختن باشد گل سفوف
 یک نیم توله پوست انار یک نیم توله شکر یک نیم توله جو مقشر سه توله بهر را در آب یک آنرا با و بالا بخورند هرگاه با و آثار آب بماند صاف کرده مراد سنگ بشکری بپزند
 هر یک دو ماشه کافور و سرخ مرکی دو ماشه ساییده آمیزند و حمل آرد و دیگر سفیده کا شغری کند از زروت سفید صمغ عربی نشاسته دم الاغین برگ نیم به
 مسادی کوفته پیچند در آب برگ نیب گولی بسته نگا بدارند و بشیر دختران یا بشیر برن ساییده دو چهار مرتبه هر روز حمل آرد و دیگر گلنار فارسی
 گل ارمنی کند که وی سوخته موی سوخته از زروت شب بمانی نشاسته صمغ عربی مراد سنگ سنگ جراثیم دم الاغین سفید اب هر یک دو ماشه بهر مثل
 سرمد سوخته قری ازان در شیر دختران حل نموده بچکانند و دیگر شیان ایض مغز تخم خیار مغز تخم کدو دم الاغین شاد و پیچ سفوف مسادی باریک ساییده
 با شیر عورت کمر سخت نموده در مجرای بول بچکانند و دیگر کتیر لسه باشد سنگ جراثیم چهار ماشه افیون یک ماشه گاو شیر کا و خام یا گاو شیر کا و خام یا گاو شیر
 شش باشد سفوف کتیر لسه اول تیر را در آب حل کرده از پارچه گذرانیده و لعاب سفوف بدارد و آمیخته او و دیگر کوفته پیچند یا بشیر بچکاری نمایند و باید که رسوب
 جدا در آب حل کرده صاف نموده داخل سازند تا سوزش نکند و دیگر حنظل و سیل بول هر واحد یکدوم هر دو یک کوفته در سه پا و آب تر نمایند و در شیشه دارند
 صمغ آب صاف او گرفته صمغ عربی دم الاغین افیون نشاسته هر واحد سه ماشه سفیده کا شغری سفوف چهار ماشه کتیر لسه کوفته پیچند لعاب سفوف
 سه ماشه روغن گل سه ماشه بشیر دختر یکدوم آمیخته زروق نمایند و دیگر بلبله بلبله کلمه هر واحد یک توله در آب سه پا و یک شانه زور تر کرده صاف نموده در بول
 اندازند و گل ارمنی دم الاغین از زروت سفید رسوب سفیده کا شغری کتیر لسه مراد سنگ کاغذ سوخته نیل و لایمی کافور هر یک یک ماشه مثل سه
 باریک ساییده آمیزند و خوب حرکت دهند و بچکاری گیرند و هنگام استعمال خوب جنبانیده حمل آرد که مجرب بلا تخلف است و دیگر گل سرخ سه توله پوست
 انار تخم سر و هر یک شش ماشه بشکری نیم سرخ برگ مورد سه ماشه بهر را در یک نیم پا و آب بخورند چون نصف رسوب صاف نموده دم الاغین شش ماشه
 سوخته مخلوط کرده در شیشه نگا بدارند و هر روز قدری ازان در بچکاری انداخته استعمال نمایند و دیگر کافور رسوب هر واحد هفت ماشه گرفته رسوب را
 در آب غیساییده صاف نمایند و در شیشه بدارند و کافور سوخته آمیخته زروق بگیند از رسوب در تا هفت روز و هر روز پوست خشکی اش کتیر لسه سیل
 دو توله در آب تر ساخته صاف نموده بانیات شیرین کرده بنوشند مجرب است و دیگر در مسوزاک کمنه شیان ایض ساده یا افیونی سوخته در روغن دیودار
 آمیخته کمر بجز رفته استعمال نمایند که از محمولات و مجرب برات است و یا از یکا مالی کتیر لسه در روغن تلخ سه توله پیچند صاف کرده بدارند و قدری ازین روغن
 بصل آرد و استعمال روغن اسنان الکلب و یا زبایان سگ سوخته سوخته در زروق مناسب آمیخته نیز معمول را قه مست و بزودی التیام قرصه می نماید
سفوفات بگیند از اپچی خرد مع پوست و مغز تخم بز و به و جاکار و ریون چینی هر یک نیم دام و کوفته پیچند همراه و دو تا هفت روز بخورند و جواران
 این سفوف برای بند کردن ریم حمل آرد تغلیب مصری شفاقل سریش ماهی سوربخان شیرین هر یک نیم دام ساییده پنج خوراک سازند و با شیر آده گاو
 و در غلظت بخورند ایضا که همواره معمول است سنگ جراثیم پیچند تال کمانه گوگرد تخم خرفه کتیر گوند چینی را بکوفته پیچند همراه لسی شیر قند یک توله هر روز
 بخورند و گاهی دانه الاپی کلان و گل ارمنی و تخم سروالی نیز داخل کرده میشود ایضا که برای اندال قرصه مجرب گوند کتیر دم الاغین گل ارمنی طباشیر اب رسوب
 گل محتوم گلنار حرج کا کج تخم خشکی اش هر یک دو ماشه نشاسته مغز تخم خیارین مغز تخم خرزهره مقشر هر واحد سه ماشه ریون چینی یک ماشه کوفته پیچند
 سفوف سازند و گاهی گل مغر و مغز تخم کدو و عوض گل محتوم و گل ارمنی داخل کرده و سوای ریون چینی وزن همه او و سه ماشه سه ماشه گرفته ایضا این سفوف
 سرخ نشسته مطب است سبب گلوست سلاجیت دانه الاپی کلان کبرای شمعی پیچند گجراتی صمغ عربی کبابه چینی گل ارمنی یا گاو مسادی کوفته پیچند و
 همراه شیر بز بخورند ایضا سبب گلوست سلاجیت خار خشک طباشیر سیستان تال کمانه دم الاغین صدف سوخته سفوف کوفته پیچند هفت ماشه

همراه عرق شاهره بخورند ايضا که در سوزاک جديد و قدیم و جریان ریم معمول است سلاجیت است گلوی تازه دانه الاچي کلان کشته سفید
سپستان بطا شیر خرس هر رابره کوفته بچینه کینا نک بخورند و اگر سوزش بسیار باشد آب کیده بدیند ايضا بنسخه حکیم علویان بشکری بریان
گل ارمني کالچ کات سفید کنانچ کلان رال ماز و سبز بر یک سه داشته کوفته بچینه سفوف سازند و برابر مصری آمیزند و شش باشد آب نقوع
نخود چار دام در آب تر کرده بخورند ايضا که از حکیم و اصل خان است سلاجیت آفتابی کیتوله موصلي سیاه و سفید آله بر یک نیم توله تخم سلیله چهار شته
نیم تخم کوفته بچینه سفوف سازند و هفت داشته باشیره تخم خیارین و گوگرد و شربت بزوری بدیند ايضا محرب میرزا سبحان بیک
چینا گوند گوند بیول گوند انبه و نند و بوقلمب مصری تخم سلیله پوست تخم لیسوره پنج بندى بر یک کیتوله تال کمانه و تولا بشکری بریان کیتوله
شکر مساوی همه را کوفته بچینه یازده روز بخورند بالسی شیراده کا و غذا خشک و شیراده کا و ايضا این سفوف نافع سوزاک و قرحه شانه دگر
و مخج سنگ ست حجر الیو و تخم قلمت گل ارمني کتیرا نشاسته تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز بادام دانه قاقازیره سفید ست سلاجیت صمغ عربی
ستا و بر یک کیتوله طباشیر مغز تخم ترنوز مغز تخم بزده بر یک هفت داشته بادیان دم الاونین مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر واحد داشته ثعلب مصر
یک نیم توله بشکری بریان سه داشته کوفته بچینه سفوف سازند ايضا سفوف هندی نافع لاکه درخت بر گل طیسوم واحد کیتوله ست گلوسب
سلاجیت ریوند چینی طباشیر هر واحد شش داشته دانه الاچي کلان جواکهار شوره قلمی هر واحد چهار داشته نبات چهار توله کوفته بچینه و متقال برود
آب سرد بخورند ايضا محرب سمندر سوکه بلیله سیاه مغز بیل بلی بول که ریزه و نازک باشد مساوی کوفته بچینه شکر بوزن مجموع آمیخته بقدر یکایم
بانیم طل شیر بخورند ايضا مخج حکیم خیم الد تال کمانه بچینه صمغ داک بادیان خار خشک کشنیر خشک تخم خرفه مقشر بر یک شش داشته سفوف
سازند و شش داشته همراه خیال فالس بشکری و دو توله که شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده شربت بزوری آمیخته باشند بخورند ايضا ازیا
استاد و حرم کدو کشنیر خشک تخم کا هو مغز تخم کدو گل سرخ تخم خشتی اش طباشیر مساوی هفت داشته آب سرد بخورند ايضا هفت سلاجیت
کمان بید ست گل دانه الاچي نم بر کاین گوگرد کوفته بچینه برابر نبات آمیخته باشیره خیارین یا خرفه بخورند ايضا محرب سنگ چار
رال مصری هر واحد دو توله تال کمانه گوگرد و سروالی هر واحد کیتوله کوفته بچینه چارده خوراک نمایند و لبسی شیر بخورند ايضا که در بیاض مذکور اند
منقول است مغز تخم انبی مغز تخم بول مغز تخم کاین مغز تخم لیسوره مغز تخم کوچ تخم اوئنگ تخم تال کمانه زلسی بر یک دو درم نبات سی و دو درم
همه را جدا جدا ساییده آمیخته باشیره سیاه داشته بخورند و هفت و از ترشی بریند ايضا که جت سوزاک جدید و قدیم و سیلان خون و ریم مجرب
بلا تخلف نوشته شوره قلمی دانه الاچي کلان بر یک بست و یکا داشته باریک ساخته شش حصه کنند و ناسه روز همراه آب یک حصه صبح و یک شام بخورند و در
چهارم آبیکه در آن ریخ سرخ که بندی ساطعی گویند قدر دوسه دام تر کرده مالیده باشند بنوشند بلکه اگر پنج رابم آب و دیگر ساییده بنوشند بهتر باشد و در
پنجم ششتم نیز همین آب ریخ باید خورد و غذا در آن شش روز و بعد از آن ناسه روز و گدی نمک و بی شیرینی سازند و از ترشی احتراز نمایند عجیب الاثر است
ايضا که جت سوزاک مزمن نافع است خار خشک تازه پا و آذر در آفتاب خشک ساخته کوفته بچینه سروالی سنگ جراحت هر واحد نیم پا و ساییده شکر
پا و سیرابم آمیخته بر روز یکدم بخورند و بالاش شیر کا و بنوشند و در نسخه دیگر بجای سروالی تخم خرفه ست و وزن سنگ جراحت یک چنانک باقی بسوز
ايضا که حکیم نون جت قرحه مزمن و آنکه باقطیر البول و سلس البول باشد برای درونی و بی بیاض بنوشند گل ارمني کشنیر خشک صمغ عربی تخم حماض بریا
کنند و بر یک دو درم بلوط بریان ده درم شربتی دو متقال آب سرد سفوفات قلعی و بروزه و شیاف و غیره بگیرند قلعی کشته دانه الاچي خرد طباشیر
کباب چینی هر واحد داشته کوفته بچینه سفوف سازند خوراک روز اول یکا شیره روز دوم یک نیم و ناسه همچنین تا یکدم فرزوده با قدری آب باشیره
او دریه مدره مناسب فراج بخورند محربست ايضا که معمول حکیم شریف خالص است طباشیر سفید چار داشته دانه الاچي خرد ست گل کباب چینی
دواشته قلعی کشته نیم داشته ست سلاجیت آفتابی سه داشته کوفته بچینه باشیره تخم خیارین بخورده باشند همه یک خوراک است همچنین شست روز باید خورد

و نزد آتش اگر دروزک سازند بهتر است ایضا که مجرب حکیم که نامش را صاحب ست سرای سنگه خشک دود می خرد و گونده چینه پنبه بی خار خشک
را نه الیچ کلان قلعی کشته کوفته بچینه نگا دارند و نبات سفید بچینه آمیخته بقدر شش باشد و از زده دام شیر گا و فو برند و یک نسخه معمول ایشان در
بخت جریان می گذشت و بعضی گویند که اگر قلعی کشته و مصطکی هر واحد یکتول اغلب مصری شش باشد سفوف کرده هر روز سه مرتبه با نیم آنا شیر آرد گاو
بر بند و غده ابرش و دال مریک سازند سوزاک کشته را مفید بود ایضا سفوف مخترع حکیم احسن العذقان که مجرب است سبزه سبزه است سلاجیت است گلو
قلعی کشته هر یک یکتول مغز تخم خیارین مغز تخم تر بو تخم خرفه تخم خشخاش سفید تخم کالنج دانه بیل طباشیر سفید کباب چینی هر یک بخت باشد بهمه بار یک
سایه شش باشد آب خالص و شربت بنوری یا بدو دانه دیگر بخورند ایضا سفوف سبزه سبزه که در سوزاک کشته معمول است هر روز تر یا پس گرفته کاوی
خشک بخت توله اصل السوس چار توله سایه آمیزند و در صره بسته و آب بطریق مشهور چکانند و خشک کرده سایه بخت و زن آن نبات سفید
سوده آمیزند و از نیم درم تا یک درم نبات یک مثقال همراه آب یا شیر یا تبرید مناسب بخورند ایضا هر روز تازه و در پوئی بسته در میان دیگر گیاهی که بخت
بر آب باشد یا در پوئی که پوئی آن بخت شش انگشت بالاتر از آب باشد و زیر آن تا یکپاس آتش ملایم نمایند بعد فرو آورده سر کنند و آنچه در
از ظرف منجمد گردد بر آورده سوده بقدر نیم باشد تا یک نیم باشد با هم وزن آن اصل السوس مقشر سوده آمیخته با بسی شیر گا و بدیند و از ترشی و فلفل سرخ
خرد و است ایضا هر روز موصوف و طباشیر و سنگ جراجت هر یک شش باشد دانه بیل و دانه کوه و کوه سفوف ساخته پنج باشد همراه شیر تخم
شیر و تخم خرفه هر یک بخت باشد شربت نیلوفر و توله داده باشند ایضا سبزه سبزه و آله خشک قاقه که با هر یک یکتول سایه بقدر سه باشد
با بسی شیر گا تا چهارده روز صبح بخورند غذا شیر و برنج شبیاف که برای اندام قرحه سوزاک معمول است سفید کاشغری شسته کات سفید مرد سنگ
توتیا سبز کافور و واحد یک باشد در آب درخت کیمه صلا که کرده شبیاف با یک ساخته در احلیل نهند ایضا توتیا مرد سنگ صبر که سوخته مس سوخته
اقلیمی محلول گل قبری شاد و محلول کنند از زروت باز و کلان شرب میانی آقا قیازاج سوخته دم الاغین گل سرخ اقناع انار ترش کاغذ موخته محبو
یا هر کدام که میسر آید گرفته شبیاف ساخته استعمال نمایند قتیله مخترع حکیم مؤمن بخت سوزش بول و تنقیه چرک و التیام زخم بغایت مؤثر و مجرب است
و بخت انوار صبر نیز بجدیل صبر زرد یک درم توتیا محلول مرد سنگ سفید اب قلعی محلول کلان گل ارمنی هر کدام دو درم که سوخته موی سوخته
کنند زرد که دام یک درم افیون نیم درم بهمه بار یک سایه از حریر گذرانیده باب کثیر البهر شش و قتیله با بار یک ساخته در سوراخ قضیب بدارند
قطر که برای قرحه سوزاک مجرب حضرت کل تخم خرفه سفید کاشغری در آب حل کرده در احلیل چکانند و در نسخه دیگر تخم کاغذ موخته و گل ارمنی
بجای حضرت داخل است قرص که نافعت قلعی کشته است سلاجیت آفتاب کثیر گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بهانه مغز تخم خیار
خرفه و غده شش تر بو تخم خرفه و شیرین کوفته بچینه با عاب اسفنج بقدر یک یا باشد اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگا دارند و بقدر
بخت باشد با شیر آرد گاو و مخمر و آب اطیابو علی سینا مینوسید که علاج قروح داخل قضیب بجلاج قروح مثانه کنند و گاهی
در شالیه احتیاج باین دوا می قرحه بکند بکند قرحه و اقلیمی محرق و محلول و پوست درخت صبر و صغار و شاد و کندر و ازین
اقراص سازند و در زرق استعمال نمایند کیمیا فی میگوید که مسملات بارده و طبعه مثل آب فواکه مقوی بسنا و خمیره بنفشه و خمیره نیلوفر و امثال این
بخواه می انجا و تبرید و اورا در این باب دخی حکیم است و قرص کالنج سفید و آله تخم تاج خروس کیتول با قند و توله سفوف نموده تا بست روز بخورند
تا بخورند و در این نسخه قلعی سفید صمغ صمغ کیم مایه در یک چینه شیرین بخت یا شامند و عقرب آله یک یا ل شیرین بخت سه روز یا یک هفته یا در
سوزش در پانزده روز نگا که در صمغ صمغ کیم مایه در یک چینه شیرین بخت یا شامند و عقرب آله یک یا ل شیرین بخت سه روز یا یک هفته یا در
عسل که نافعت است و این سفوف مایه در این اندام قرحه مجرب است طباشیر و درم که بخت زرد و درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم مثقال
شیرین صمغ عربی یا مریک یا هر یک را گاو کلان یک نیم درم زرشک بیدار افیون زرد و درم هر یک دو دانه کالنج سفید مقشر سه مثقال شکر مقشر

بخت باشد

هموزن ادویه ساییده سفوف سازند خوراک یکمقال باب تانه یا بادویه مناسبه میر حسین نوشته که عمده در معالجه این مرض تسکین حد
و حرارت خون و تصفیه منی است پس اگر علامت غلبه خون ظاهر بود فصد با سلیق یا صاف نمایند و کاسرات حدت خون و منی مانند مار القرق
و مار الشعیر و شیوه بعضی بزور باره مثل تخم خرقه و خیارین و کدو و هندوانه و تخم خرپزه و کاسنی و خار خشک و حب قرطم با لعاب بیدانه و اسپغول
و امثال اینها از مبررات و مدرات نفحات با مغزین هلات مانند کثیرا و دم الاخون و عجز الیهود ساییده بحسب احتیاج و ضرورت با ضافه شربت بنفشه
یا نیلوفر یا انجبار یا حب الآس یا عناب و نرسد شدت و وجع با بعضی مخدرات مانند شیوه تخم کاهو و خشنجاش یا شربت خشنجاش و یا حب کاهو و خرد
شیوه تخم خرقه چهار پنج مقال بار لوبه چینی مقدار نیم مقال یا یکمقال چهار پنج و زعفران آسانیدن شیوه حب قرطم مقدار دوسه مقال یا خار خشک
مقدار یکمقال در تصفیه منی مجربست میر حسین خراسانی گوید که در سوزاک استعمال صرف تبریز زائده گاهی مضر میشود چنانچه بعضی را از نوشیدن
شیوه شیوه خیارین و خار خشک غیوه در دیگر پیدا میگردد و درین حالت شیوه بادیان چهار ماشه شیوه حب قرطم شش ماشه شیوه خار شتر چهار ماشه
باشند و توله دادن فائده میکند و دست بهر دوز اکثر درین مرض مفید میشود لیکن بعضی را تب می آرد و این ترکیب آن مجربست بیکر دست بهر دوز
و قلعی کشته و طباشیر بر یک یکا ماشه و سفوف کرده یا شیوه اصل السوس چهار ماشه لعاب بیدانه سه ماشه شربت بزوری و توله بوزند و قلعی
معمولی گوید که استعمال سال پسین که بزبان فرنگی ترکیب بقرا گویند در سفوف ادویه سوزاک فائده میکند و طریق ساختن آن اینست که شوره قلعی
سفید و دانه توله کند یک آن اول سار یکدوم در ظرف گلی نذکرده بر آتش غال دارند تا هر دو اجزا آب شوند و نا آنگاه از شعله دور بر آید آتش دارند و بهرگاه
شعله منطفی شود و در اجزا امثال آب بنظر آید از آتش فرود آورده در ظرف مسی قلعی دار و یا در تنالی کاسنی اندازند چون بهر اجزا منجمد گردد و پس بکار
و این سفوف آن نیز مفیدست بیکر سال پسین و کل اینی شب یا نریان نبات سفید بهر برابر دوفته بیخته سفوف سازند و بقد ریکت که با
شیوه بخورند و ایضا در اکثر سفوفات هندی قلعی کشته داخل میشود و طریق کشتن آن با انواع است و آنچه معمول است اینست که بیکر قلعی بهر قدر که
خواهند و اول آنرا صاف کنند باین طوره که قلعی را گداخته در بول ماده گاو و نا آید سه مرتبه بهر و کنند باز سه مرتبه در روغن تلخ با سه بار در روغن ترش
و بعضی سوار این هر سه در آب نفوذ تر بهل نیز سه مرتبه بهر و میکنند و بعد صاف کردن پیرنای بار یک قلعی سازند و چهار درخت نیم و درخت پیل
و درخت ترندی و درخت لیمو را بر گرفته کوفته و برابر آنرا برگ بنگ آبیخته در تیله ناط گدازند و در میان آن پیرنای قلعی نهند پس بوقت شام
از کناره تیله آتش دهند که سوخته شود و صبح از آن قلعی سوخته گرفته ساییده بکار برند و نذر و را قلم بهتر آنست که بقدر یک دست زمین کاوید
در آن پاچاق شتی نصف آن پریخته و بر آن پاره ناط گسترده و بر آن بضع چاههای نذکرده و هنگ فرش کرده بالای آن پیرنای قلعی بگسترند و بالا
نصف چاهها و هنگ باقی گسترده بر آن پاره ناط نهند و بالاایش پاچاق شتی دیگر نهاده آتش دهند هرگاه بهر شود خاکستر پاچک و ناط یا هسته
جدا کرده دانه قلعی کشته که سفید شده باشد از آن برگیزند و انچه از آن خام مانده باشد بار دیگر پیرنای آن ساخته بهر و آتش دهند و بعضی گویند که قلعی را در شوره
کشته درین مرض استعمال نمایند و طریقش اینست که قلعی بقدر دوام صاف کرده هفت پیر سازند و شانزده دانه شوره قلعی ساییده زیر و بالا داده
در ظرف گلی هفت کپوئی نموده در نیم پاچاق شتی نهاده آتش دهند هرگاه بهر شود و بر آورده ساییده در آب حل کرده بدارند آنچه نشین گردد گرفته خشک ساخته ساییده

خندان

بدانکه خنده کردن در رجال سنت است و در نساء لذت و باید که قطع زائد بر قلف کنند که آن اسنانک خنوی میکند و قطع اخیل چنانکه است علاج خاکستر کعبه
بر آن ضرور است و هر روز تجدید آن نمایند و بنفشه ببول و در روغن انجود و شب یاقوتی خون را بند میکند و روز سوم اگر جراحت خشک شود روغن گل
نهند و الا سدر و سن تار و زنجبیل بکار برند و بوش که با خاکستر نذکرده اگر متعفن گردد و الا کافور و زعفران انجود و سفیدی بهیضه و زخم ابل هندا و الا از احتیاج است
بند نمایند باین طوره باین و استعمال سنگ جواحت و بعد از آن پیاز بریان بر روغن زرد و آنچه درین باب مجربست و از دیگر تدابیر غنی میکند استعمال این

بالای ناف روی الاعراض باشد و اگر چه زیادتی اندک نماید و در ابتدا در دنگنه و سبک قیله المعاد و ثرب مرض قوی و مشکلی است و اگر چه حجم او کوچک باشد و قیله الما مرض سهل است و اگر چه حجم او بزرگ باشد و بداندانی که در خصیبه بواسطه سردی مزاج کیسه او و استی که غذای او سائیت پیدا شود و اگر چه در آن صفاق سالم و مجری از انفتاح عاصم بود و عظم در کیسه خصیبه پیدا آید و این را مجازا قیل و فتق گویند با جمله سبب الشقاق صفاق بارگران بر روشن یا آواز سخت کردن یا از جانی بجائی جستن یا قی سخت شدن یا امساک منی بعد حرکت آن از جای خویش یا بالا بردن زن بر مرد وقت محبت یا حبس ریج و بر از یا جماع بر امتلائی شکم و بر تخمه یا حفر نفس یا ضرب و سقطه بشکم یا کثرت اکل و شرب و حرکت قبل از مضغ و یا خلط غلیظ است و سبب انقباض مجرای مذکور طوبت مرخیست خصوصاً اگر جستن بقوت یا آواز شد یا حرکت سخت و غیر آن سببی از اسباب مذکور الشقاق را عانت آن کند و از اینجا است که قیل و فتق اسمی بصبیان بسیار عارض شود بسبب رطوبت مزاج و ضعف اعضاء و اغشیه و کثرت حرکات شدید ایشان و جوانان کثیر از طوبت طریق تشخیص این مرض و اقسام آن اگر حوالی ناف یا در کنج ران یا در خصیبه بلندی و زیادتی پیدا آید و این زیادتی از غمز دست بسوی داخل رجوع کند و هنگام حرکت و حفر نفس زیاده ظاهر گردد و گاهی ناپدید شود مرض فتق باشد پس آنچه اندک بالاتر از ناف باشد در ابتدا در دنگنه و بلندی آن کمتر بود و در آخر عوارض آن بسبب اندفاع امعای دقاق سخت تر باشد و بیشتر اعراض ایلا دس از وجع و کرب و قی کردن بر از حد گذرد و آنچه زیاده بالاتر از ناف باشد بی درد بود بسبب بعد این موضع از موضع امعا و بر و ثرب فقط و آنچه زیر ناف باشد در ابتدا در دنگنه و بعد انقباض فتق در دشتود و این و آنچه در کنج ران باشد لامحاله از انشقاق پرده صفاق بود و آنچه بتدریج اندک اندک در کیسه انشین بغیر حرکت و آواز قوی و غیره حادث شود بسبب انقباض مجری باشد بعد از آن حال زوال زیادتی مذکور و عدم زوال آن و حال قراقرق وقت غمز از مضغ پرسند اگر گوید که در وقت خفتن ریشت بغیر موضع زیادتی بسبب زوال می شود و هنگام غمز زوال آن قراقرق اندک میکند و چیزی مستدیر باطل بدراز می رسد و در خصیبه معلوم شود و گاهی خصیبه سخت گردد و در آن هنگام مشقت تمام می آید و اگر فتق در خصیبه باشد و از خوردن طعام و لدریج و در مضغ و از زیاده باز عود کند و گاهی در دشتود همچون قونج حاضر گردد فتق معانی باشد و اگر گوید که زیادتی موضع وقت استسقا و غمز به شوری زائل میشود و در وقت قراقرق نمیکند و در حجم کمتر باشد و کم حادث شود فتق ثربی باشد و اگر گوید که آن زیادتی از غمز باسانی و بدون درد زائل میشود و قراقرق شدید میکند و قی الحال باز رجوع می نماید و انتفاخ محسوس شود و احوال در استسقا و غیر آن یکسان بود فتق ریجی باشد و اگر گوید که زیادتی مذکور بهیچ حیل زائل نمیشود و قراقرق نمیکند و در خصیبه سنگین و روشن و آبناک نماید و از جنبانیدن آن حرکت آب ششیده شود و اول اندک اندک بدفعات آید و قی باقی باشد و اگر گوید که همواره زیادتی در نفس کیسه خصیبه می ماند نه در داخل آن و باصلابت و غلظت بود فروه لخمی باشد و اگر گوید که در عروق خصیبه استسقا و تحقده مع استرخای خصیبه است ادره دوالی باشد اکنون بدانکه چون صفاق بشکافد ثرب تنها یا مع روده فرو داید و چون ثرب نیز پاریده شود و روزه فقط نازل گردد و این بر نسبت آنکه ثرب تنها نازل شود بسیار مخوف است و احیاناً محدث قونج حملک فتق که از انقباض مجری باشد اصلاح پذیر است بخلاف آنکه از انشقاق صفاق افتد که التهام او متعسر است بل متعذر و در بعضی صورت اثر اضحیه پیش ازین نیست که شق را منقبض نموده دارد

علاج کلی اقسام فتق

شیخ میفرماید که تدبیر کلی از باب فتق ترک امتلا و ترک حرکت بسیار و جمیع در بن جاستن دفعه و جماع است و بدترین حوال آنست که بر امتلا باشد و آن که اغذیه نافع ترک کنند و استسقا را شرب آب نکنند و جمیع اشیای خرمی بگذرانند حتی که حمام و چون غذا خورند ریشت بخوابند و هنگام شستن نیز جماع صفت فتق را بسته دارند و جماع برضو شکم کنند و بدانند که غرض در علاج فتق الحمام شق است اگر ممکن باشد و یا حفظ او تا از زیاده نپزد و رو اجتناب از آنچه که در مجرای و مویح باشد و در کردن شنی نازل در آن اگر ثرب یا معای باشد و تحلیل مجتمع در آن اگر آب یا ریج باشد و منع ماده ممد آن و اگر تحلیل نشود تدبیر خارج آن پس الحمام شق یا حفظ او یا دویقه مقویه و مغریقه قابضه باشد و هر قدر که شق کمتر باشد الحمام سهل بود و گاهی در آن استعانت بداع میدینانید و

با درجه جلد بود و گاهی درین نیز استعانت بدایع میکنند و در نازل بستن رباط بود و اما تحلیل جمع بضمادات است تقاضای و مانند آن بود و منع مایه او
با استقرار و تعدیل غذا باشد و اخراج او با دویه مفرقه بقوت و حمل جدید بود و محضر گوید که این ضایع نمیشود و اگر آنچه در صیدان حادث شود بندرت و جلد
علاج کنند تا زیاد نگردد و بترک امتداد و غیره که در قول شیخ مذکور شد و در ریج و مائی تریاق و مشرود و یوس مجربست و استعمال سفوف اصول و سفوف ناکمی
و سفوف فتن و کمونی و سحر بنیاد نافع و آنچه بر فتن صیدان مجربست اینست که ربع درم پشم خرگوش باندک شک و غسل بخوراند انطالی گوید که
ابتدای مطلق فتن را چربی بزرگ سنگی و قطع اسباب سبب بقدر مذکور و بستن شکم و تقلیل شرب و شور با جمیع و خواب بر در نیست میوه صفت میشود
که در کودکان درست شدن فتن و شق ممکن است و در غیر ایشان غرض از محالجه محافظت است از آنکه زیاد نشود و از این علت را باید نخستین
از حرکات قویه و باند کردن آواز و مجامعت خاصه بر امتداد و خوردن طعامهای غلیظ و بادناک و فواکه آتر از نمایند و گویند که هر چند این مرض
متعدا بر درست اما اگر در ابتدا بمعالجه آن پردازند از زیادهای باز ایستد و با قات دیگر نه انجامد از اینجاست که گویند و از حبست که اقدام نماید در این
این مرض و امرو از الفزانی گفته مخصوص فتنه که در دو جانب بوده باشد پس اکثر میکنند آن موضع و بعد سیاه رفا شد و از آنجا بر میس روده براند
و در بعضی را گفته سبب کثرت در دماغ و فساد هضم و بعضی را این ضایع حادث شد و او ملا خط از امتداد حرکات و جمیع بنیکه پس صفاتی اشکافت
و بجز جلد باقی نماند و بعد از آن موضع خارج براند و از آنکه بکشاد و علی از فساد دریم مر عضاوی حوالی را پاک شد پس از مثل این بی اعدا الیه از روتا
و انداختن حلقه فتنه و غیره اجساد در گوش مجازی مرض در ابتدا جمیع اقسام این مرض کثیر المنفعت است و کدک اشکاف گشت باز جانب مجازی علت
و باید که درم طبیعت نرم دارند و بقول گیلانی این دو بسیار ستوده و فتن را خیلی سودمند است پشم خرگوش هشت درم شونیز زور و درم چهارده درم
گل سرخ شانزده درم غسل گرفته هشت اوقیه یعنی پنجاه درم بگیرند پشم از مواضع مختلفه جلد خرگوش و خوب سخی کنند و از غسل کنند گرفته مع باقی
ادویه آمیخته و با ش ملایم بزنند تا آنکه قوام او غلیظ گردد و بنگام خواب حالت خلوص معده از غذا خورده باشد

علاج فتن معانی و ترس

باید که معا و ترس نازل را با پیوستگی و نرمی از دست باز گردانند و اگر باز نگردد آب گرم بر آن ریزند و در بعضی را در آن بنشیند تا که خفیه نرم گردد پس باز گردانند
و بالا نش این ضایع فتنه و دهنده مصطلک از روت کند و جوز السرو و برگ آن اقا قیا گلنار درم الاخون هر یک شرب یا نی صبر بهل حنظل هم مساوی
در سریش و غری السماک که در آب غلبه گداخته باشند سرشته برشته کشیده بگذارند و ضامد عجیب که در قول یوحنا سینا خواهد آمد نیز محمولست و برقا
محکم بندند و تا سه روز بسته دارند و در بعضی بر پشت افتاده مانند تاعاند نشود و پیوسته بر فاده بسته دارند و بهترین علاج آنست که اول از دست رد کنند
بعد که آهسته آهسته به بندند و مدام جوش کونی و همچون حب الخار و فلا شسته میخورده باشند و از سایر حرکات و صدمات قویه اجتناب نمایند و خوردن اطعمه
یکتوله با عرق غلبه ثعلب توله و ضامد جوز السرو و غلبه ثعلب گل خطی سریش هر یک چهار ماشه کوفته بچینه بشیر گاو و چینه قدری روغن بیدار خیر داخل در فتنه
و اگر در شکم بسیار بود مصطلک یک ماشه سوده بگفتند و د تول سرشته بخورند بالا نش عرق بادیان عرق غلبه ثعلب هر یک پنج توله بنوشند باز انیسون یک ماشه
سوده بادیان یک ماشه سوده و از این بعد فصد کرده منضج از بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه پنج بادیان پنج کاسنی غلبه ثعلب گل بنفشه هر یک
شش ماشه بنخیزد و سه دانه انیسون سه ماشه و غیره جو شاییده بگفتند سه توله حل کرده بدهند و بعد سه چهار روز مغر فلو شش توله روغن گاو
شش ماشه افزوده سهل بدهند و جوز السرو شرب یا نی پوست انار ترش ماز و سبب حبس با طوقا که در غری السماک صمغ عربی طراشیت قوطی سوده کوفته صمغ عربی
در آبیکه اندازان شش حل کرده یا دیگر ادویه بچینه ضامد کردن از حجابات حکیم الکمل فاست و گویند که این ضامد دستور العمل است برای طبیعت
فتن حنظل یکی روغن چینی عصاره الحیة القیس هر یک نیم درم ماز و سبب گلنار فارسی جوز السرو و کندر را پنج هر یک یک درم گل قیو لیا گل قری خرنوب بنی
حب الاکس سبک برگ مورد هر یک ده ثلث درم صبر صافی اقا قیا سریش غری السماک هر یک یک نیم درم شیان امینا سبک چینی که دو انیسون یک

که از رویه مولد ریا و استقامتی غذا و شراب از استقامت کثیر مگر میانه قابضه و از حرکت قوی و ریاضت شدید منبسط کند و احیاناً جوارش کوفی و انجمان و در وقت
فوتنج و جوارش بنده و قوی و محزون و سحر دنیا و همه آنچه محال ریا باشد بدین و هم او گوید که از قزو معای انجمه حادث از انحراف صفای باشد بادویه
به نشود و این علاج آب زردی و مرغ نهانند و این وقتی است که نازل از معاد و شرب اندک باشد و اما هرگاه نازل بسوی کبج ران یا بسوی
کیمه انشین بسیار بود آنرا دوائی نیست مگر در آنکه داغ تخفیف و طوبیت کند و اجرای مجاری را بکشد و بعضی او بعضی منضم گردد و اما علاج
بادویه مثل علاج فتق باشد و آن اینست که روده را از انشین بدست اندک انزک بلامیت و مدارات بردارند تا بموضع خود رجوع کند و او به بر بار چ
طفا کرده بر انشین ضعا کنند و بر آن غلاف معمول از جلد گذارند و مثل لجام محکم بر بندند و این ضما داغ و قزو معای و در ثنی است بگیرند و قزو و طرا اندیش
و جفت بلوط و اقا قیاد و کلنار و سریش و پوست انار و کندر و صبر و مر و انزروت و مصطک و قشار کنند و زکزاچ و شب سب و سرخ اسرب هر واحد یک جزو
زیر دین بنویسیم جزو چهار بار یک ساییده آب یک در آن غری السمک گذاشته باشد سرشته بدستورند و ضما نمایند و لجام را از موضع نگشایند تا
بوقت حاجت باز چون ترخه نوعی باشد که از آن روده بروز و نزول نماید لیکن جلد در راز از غیر کشادن لجام سازند چرب جانی گوید که هرگاه روزه
یا شرب فرود آید آب گرم بر انجا ریزند تا نرم گردد یا بسیار در آن زن نشاند و در غن با بوند گرم کرده بی مالند و شبست پخته بر انجا همی نهند تا با چاشنی
باز و در و بعد از آن بر فاده هموار بندند تا فرو نیاید و از طعنا و میوه های بادناک چون بوسیا و قلا و عدس و امرود و سیب و خیار باد رنگ از حیا
و از بانگ کردن در پیور خوردن پیاده رفتن و بستن شستن و از کار بارنج بر سبز کردن و از سر فنگاه داشتن و اگر انجا بگاه داغ کنند تا سوراخ
تنگ تر شود صواب بود و او ویتق قابض بر نهادن نیز سوراخ تنگ کند و آن جایگاه را سبک کند و در او دمای قابض نیست و آن در قولی سیس فک
شدند و آنچه طوبیات را کم کنند چون جوز السرو و برگ او و چیزهای نرم کنند و قوت دهند چون زفت و عسلک البطم و راتنج و قتل بان ادویه نیز بیامیزند
و این ضما سوخته است جوز سرو و مر و سعد و مر زنجوش و باز و اقا قیاد و کندر و صمغ براب صمغ را بشرب حل کنند و ادویه بدان بسته شده و این
کو دوکان را نافع سماروغ خشک کوفته بخته با سریشیم با همی بسترشند و بر انجا نهند این الیاس گوید که اگر فرق بسبب رطوبت فزاید و سبب
باشد هر صبح زیره و کرویای هر واحد سه درم و شکر سفیده درم بیاشامند و جوارش کند یا جوارش کوفی کیشقال بخورند و غذا مطبوخ و قلیه صابون تناول
نمایند و یا چون سحر بنیشتقال سحرگاه بخورند و این غذا بکشد و شیرین و خمر و از پوست نان جفت بلوط آرد با قلا سادی کوفته بخته آب محو در شرب ضما سازند و اگر نزول امعا و کیمه
بیفتن باشد و آنرا قلیه و دره نامند جوارش کوفی یا جوارش کند کیشقال هر روز بخته و غذا بختو و این ضما نمایند جفت بلوط اقلع انار ترش سریش صمغ کوبیده
غری السمک که نازک گل سرخ خشک آس مازو و سادی کوفته بخته آب آس رطب سرشته بر موضع فتق ضما کنند و بر بندند و در هر هفته بکشایند و اگر
طاقت آن نبود سه روز بدارند و صاحب این مرض از بقول منفحه و محوضات و السان و استحمام بسیار و جماع و حرکت سخت و استماری ریا و غذا
عذر کنند شحمی گوید که هر صبح شربت از زیره و ناخواه و کرویای هر واحد یک درم گلقله درم بنوشند و اگر حاجت با خراج ماده بود هفته بهتر
از مطبوخ و وقتی سخت و هرگاه روده و شرب فرود آید مرض را بر شست بخوابانند و هر دو پای او بردارند و در دیوار نهند و یا در آب گرم نشاند و بسیار چه
در آب گرم تر کرده بکشید نمایند و الا هر دو پای مرض گرفته بردارند و حرکت قوی دهند و بسوی قدام راست کنند و از جوارشات نافه درین مرض کوفی
و جوارش کنند و از حیا و سحر دنیا و تریاق اربعیمت هر چه از اینا حاضر باشد کیشقال هر صبح بخورند و همواره بلجام بسته دارند خاصه وقت حرکت قو
و میامعت و حمام و این ضما داغ است مصطک انزروت کندر جوز سرو و برگ او اقا قیاد کلنار دم الاخون مرشوب هر واحد یک جزو غری السمک
هر واحد یک نیم جزو کوفته آب مور و سرشند و بر موضع نهاده بر بندند و تا سه روز بکشایند و گویند که اگر انشقاقی گاهی ملتحم میشود اگر لزوم علاج نماید
و تا سی روز مرض بر شست افتاده ماند و این طلا نماید پوست انار دره درم مازو خام سه درم در پنج اوقیه شرب قابض بخته بعد در دران روده
بداخل بندند و در هر عشره یکبار یکشاید و آبیکه در آن جوز سرو و جوشانیده باشد با شرب بنوشند و شیم متقال جوز سرو و ساییده هر روز خوردن بسیار

از تخم سداب تخم فنجکشت درج و پودینه و مرزنجوش و قیصوم و ترمنس نمایند و بادبان حار که محله مثل روغن خیری و زکس مانند آن مالش
موضع کنند و یا این سفوف بخورند تخم سداب انیسون بادبان تخم گندم گندم پودینه و واحد سه درم زیره سیاه چهار درم تخم فنجکشت دو درم کوفته
بیخته هر صبح سه درم عرق بادبان یا بجلاب شکر سه واحد ده درم تناول نمایند بخوردی گوید که هر صباح شربت انباده بادبان و انیسون و تخم
فنجکشت هر واحد یک درم و گلکند ده درم بنوشند و غذا الحوم طیور یا مصالح گرم تناول کنند و تریاق اربعه بخورند و بسداب فنجکشت مرزنجوش
پودینه و ج شیخ مساوی باب برگ سداب و اندک سریش ضما و کنند و روغن سداب و امثال آن بمالند و سفوفیکه در قول محمد و گذشت سه درم
بجلاب گلکند و بادبان و ناخواه بخورند الوشعور گوید که دوام غذا و دویه بحمل بیاخ نمایند و در طعمه زیره و ناخواه و فاف و غیره زیاد اندازند و از غذا
منفجه مثل باقلا و لوبیا و عدس بقول و فوافک طب و شرب آب سرد و خاصه بر نهرا جنتاب کنند و او گوید که درازا لافق ریجی جای طبع نیست
علی الاصح و لیکن تخفیف بزرگ منفحات مثل قول و شیر و اکثر از کاسرات بیاخ مثل فلاسف و کوفی و جوارش ملوک باید کرد و میر عووض نوشته که در قیام
ریحی جذب ستر و فرقیون بروغن یاسمین حل کرده در احلیل بچکانند و این سفوف بکار برند بادبان پنجاه درم انیسون بصبت درم شیخ از منی ده درم
اصل الیوس سه درم زیره سفید بیفت درم مضاف اشق هر که ام شش درم و اشق را در آب یاسمین و آب پودینه حل کنند و باقی او بر رگ
بیخته آن سرشته بکنند تا خشک شود و بار دیگر بار یک ساییده قند سفید بچند آن آینه بیخته بقدر سه درم از آن هر بار دوشب انگاه استعمال کنند

علاج فشق مائی

[illegible]

و در آب خوب بریزند و آب صاف آن بگیرند و بدان روغن سوسن که در آن موم سرخ گذاشته باشند نیک گسیخته برافشینند و نایند و این موم سرخ
 پنجاه درم زفت لاشق هر واحد چهل درم شب پازره درم شب را باریک ساییده و زفت و موم را بریت اتفاق بقدر حاجت بگذارند و لاشق را
 بآب گرم حل کنند و در دانه بریزند تا بهموار گردد و پس بخصیتین که در آن آب باشد ضما کنند و اینضا بگیرند و سرگین که سوتر و نظرون و زیره و کرویاء و
 یکجز زفت رومی و موم سرخ هر واحد و جزو ادویه را باریک ساییده و زفت و زعفران رومی و روغن قسط یا روغن نارین که آخته خوب بیاورند و ضما
 نمایند و چون این اشیا استعمال کنند و آب تحلیل شود بزل آن کنند پس اگر افشین را از بروت در دانه ضما شود نه بره و نرگا و و قدری غسل دیا
 روغن زیتون که در آن اندک جندبیدستر حل کرده باشند و یا روغن نارین طلا نمایند و این ضما و نیز آب خصیه را نافع بگیرند و خاکستر بنج کرب و آب
 خنزیر که نیکو گراخته آمیزند و تضید موضع بدان نمایند و در هر سه روز تبدیل آن کنند و این ضما و صبیان را نیکوست بگیرند و نقل و کوفته در سرکه
 گندم حل کنند و بر خصیتین ضما کنند و سمعیل گوید که آب کتر خورند و چون کندری بکار برند و ضما دای استسقای زرقی بریزند و یا این ضما و آرد جو
 سعد گل را برینی زیره کرانی برگ مورد بکشک گو سفند مساوی بکوبند و آب مورد یا سرکه آمیخته ضما سازند و اینضا آرد حلیه آرد جو سرگین که سوتر
 جزوی سرگین گاو و جزو عسلک بطم سه جزو پیسه کینه شش جزو عسلک را با پیسه بگذارند و اندکی روغن زیت آمیزند و در دانه بدان بپاشند و خاکستر
 درخت بلوط و خاکستر بنج کرب با روغن پیوسته طلا کردن سود دارد و اگر آب بسیار بود بزل کنند هر جانب در زو آب بدو سه دفعه بزنند
 تا غشی نبینند و قوت را نگاه دارند این الیاس گوید که اگر سبب فتق آب کثیر باشد که کیسه خصیتین فرواید هر صبح جلاب از اصل السوسن
 و بادیان و اینسودان هر واحد سه درم و گل قند عسلی ده درم بنوشند و غذا مطبخت متقبله و قلا یا ی ناشقه خورند و گاهی بزل درین موضع استعمال
 میکنند لیکن در آن خطرست و موضع را بر سرگین گاو و آرد جو و سعد ضما سازند و یا بر بادشاخ کرم و را بلوط ضما کنند و یا بگیرند روغن زیت یا زرق
 و در آن جندبیدستر و زرق حل کرده و یا زرق و آب این غلظت اتان فست یا شامه بطم سه درم سعد بنج و واحد کتر موم کثیف و نیم واحد و درم کوفته و شیری نیم
 آب گرم و یا جلاب کبر فید و یا آب و یان طبخ می گوید که اینها و ناشق طوبیست است که چون بلوط ناگه شش کرب به همدی مساوی تضید موضع بدان کنند
 و این روغن آرد نافع است روغن زیتون روغن سداب هر واحد یکجز و جندبیدستر موم بجزی هر یک نیم جزو ادویه سوده بروغن آمیخته طلا نمایند
 و این طلا نفع کند و زرق سعد آرد جو فلفل حب الفارزیه ادویه ساییده بر سرگین گاو و اندک زیت آمیخته طلا کنند این هیته البعد گوید که
 علاج قر وانی در ابتداء این جزو اصلاح اغذیه کنند و حب الفلفل نظرون هر واحد سه درم سرگین که سوتره درم زیره یکدرم لاشق محلول بآب
 در درم زفت و روغن قسط که آخته یکدرم شب سه درم موم چهل درم زیت اتفاق دوا و قیادویه را کوفته بران زفت و لاشق محلولین بر سرکه انار
 و موم بر روغن گراخته آمیزند و حل کنند تا بهموار گردد و بر خصیتین ضما کنند و اگر آب تحلیل نشود باید که بمضغ بزل نمایند و بهمه را با فشردن تحت بیرون
 آرند و بعد از خروج آب بر موضع روای خشک بپاشند و بریزند لیکن باین علاج امن نبود آب در بر مدت نیست و یا از محتاج بزل باشد و بهین سبب
 بعضی اطباء معالجه این مرض باین طریق میکنند که موضع را شق نموده آب بر می آرند و جزوی از صفقات که حاوی بیضتین است قلعینند
 تا آب بخورد کنند و بعضی معالجه موضع بعد شکافتن با دویه حاده که لحم را بخورند و کیسه را که در آن آب جمع میشود بگذارند و بعد از آن موضع
 میکنند و بعضی از ایشان معالجه این موضع بدین می کنند انظار می گوید که اگر آب از رگ معلوم آید داغ نهند و اگر رشی باشد پس صبح آنست که آنرا علان
 نیست و هرگاه آب از رگ بخورد و لیکن گاهی در امر جرحه حاره بحدت مبدل شود و از کیسه خصیه ترشح گردد در آن هنگام سسل شود و گیلانی گوید که گاهی
 استفراغ با ضمه و خروج نایست و با دویه محمله مستقر رطوبات شفت آن و زرد موم لیشرب ما و الاصول و دوا الکرم میکنند و استفراغ او باین
 می نمایند و یونند یعنی دوا انگ تو بال شاس کنیم دانگ مازیون و بر سرکه نیم درم غار یقون و دوا انگ ایارج فیکر نیم درم باریک ساییده و بنج شتر
 سرشته یکدرم بخورند و با لیش قرح شیر شتر بنوشند و در ده روز این قرص را یونند معمول بانبر یا لیس بخورند و تعلیل غذا و ترک اطعمه غلیظه نمایند

و بعد از آن با بن یا بادویه چاره ساخته و آنرا بر موضع بطوبت جمع گردد استعمال این دوا باید کرد و بکینند دوم دوطل و نیم زفت و اشق هر یک
چهار رقیقه شب و طب بکینیم و رقیقه بدستور سرخ ساخته ضما کنند بعضی اطباء گفته اند که در رقیقه المار اول فصد با سلیق کنند و مطبوخ فیتین را با جیره حب
اصطخ فیتین خوراند بعد از آن دواست یعنی کنند و براغذیه خفیف ترافضار نمایند بعد از آن بر پشت بخوابانند و رقیقه فیتین را بسوی بالا جمع کنند
تا بسوی داخل رجوع کنند بعد با که برفق بر بندند گاهی بعد از آن برای تنگی موضع متسع بضادات قابضه مسکه حرارت ضا دست کنند

علاج قروحی و ادره و والی

در قروحی تنقیه سودا کنند و سرانچیدر علاج ادره صلب در خصیه و جبران از محلات و طینات مسطورت بکار برند و قی کنند و
ادره و والی همانست که در بحث و والی صفح کذشت و بقول شیخ علاج قیله اللحم علاج ادره صلب است و بیشتر در قیله الدالی مالیدن مرهم با سلیق
و شحم لبنه و حنظل کفایت کند و بقول صاحب کامل علاج قروحی مثل علاج ادره و جاسیه حادیه در جرم انشین باشد و این ضما برای آن نافع
مقل اندک و سپه خوک هر واحد یکجز و میعه سالک نیم جز در آب گرم در غن سون حل کرده در آن خون خوب بمالند و اندک آرد حله و آرد بزرگ کتان کستر
کرب بر آن انداخته خوب مخلوط سازند و بر انشین ضما کنند و علاج قروح الدالی مثل دوالی عارض در پای بود و آن سرخ و دویه مسکه سودا مثل مطبوخ
افیتون و غار فیتون و غیره از دویه مسکه سودا بمنزله دوا می مرکب از اسطوخودوس افیتون و غار فیتون و مسفاج و هلیله سیاه و خرق بود
و استعمال قی بمقیات سودا درین مکرر بعمل آرند حتی که بدن ازین خلط پاک گردد و اول تقدیم فصد با سلیق کنند و اخراج خون بقدر حاجت نمایند
و بعضی اطباء درین مرض فصد عروق ظاهر در خصیه میکنند و اخراج خون بقدر صلاح می نمایند و بعد از آن بضما دلیلی محل محل ضما دیکه در آن حله و در کتان
و خطمی سفید و سپه زبر و غن سون گداخته باشد ضما میسازند و صاحب دوا را از دویه مسکه سودا مثل کرم بقرو زبر و زبر و غن سون کسک سودا و مانند آن
منع کنند و با فتنه معتدله و افغذیه حاده رطبه مثل لحم حلال و جدی و بر خصی بطور اسفید باج فنان سفید و امثال آن دهند و بقول سعید
علاج قروحی با بن خطره و در چهار انگشت اوت و ترف الدم بود و علاج قروح الدالی نیز با بن خطرناک است و لهذا باید که دویه محله
معالج نمایند و برای تخفیف مرض عروق ظاهر خصیه بکشایند

توی سوره

یعنی بلند شدن ناف و آن گاهی بر سبیل فوق صفای و سبای ناف و خروج ترش یا روده افتد و گاهی بر سبیل استقامت
از اجتماع رطوبت در ناف بود فقط چنانچه در استقامتی زنی و یا از نفوذ ریج اندران موضع چنانچه در استقامتی
طبیعی و گاهی بسبب انقباض و انقباض و درید یا شریان و سیلان خون و اجتماع آن زیر جلد محاذی ناف بود چنانچه در درم النور سما و گاهی بسبب جمع
و گاهی از رویدن گوشت ناف تحت جلد و طریقی تشخیص این اسباب اول از رنگ و لیت و صلابت او دریافت نمایند اگر رنگ آن
همرنگ بدن باشد پس از دست غمز نمایند اگر نرم بود و از غمز بسوی داخل غائب شود و قرقره کند و با استعمال مرخیات از حمام و تدبیر حرکت
عظیم زیاد شود از نفق ثربی یا معانی باشد پس اگر ثرب نیز شگافه باشد و روده تنها بیرون آمده در دینر کند خاصه بر امثلا و اگر نرم بود
و از غمز غائب نشود از رطوبت باشد و اگر نرم تر و با آواز بود و از چیزهای بادی زیاد شود از ریج باشد و اگر رنگ او سفید یا سیاه بود
از سیلان خون باشد و اگر سخت بود کم و زیاد نشود و از غمز غائب نگردد پس اگر بار بود از درم صلب باشد و الا از رویدن گوشت زائد
علاج آنچنان فوق باشد و علاج فوق ثربی و معانی که مذکور شد معالج کنند و آنچاز رطوبت یا ریج باشد علاج فوق مائی و ریجی نمایند و ایضا دوائی
آرد سرگین گاو و پشاک گوسفند بهم آمیزند ضما نمایند و ضما ناخواه و گویا هر واحد یک گرم در سفیدی به فیض سنگ نشسته دو عدد از جویبار چالین است

و در برخی با دیان بازیره یا ناخواه سوده و کبیده کرده برینند و اشیای کاسه ریاح شراب و ضما و استعمال نمایند و آنچه از انقباض رگ بود بحسب سینه از خون ازان موضع برارند بعد از ادویه قابضه بران ضما نمایند و آنچه از نبات لحم باشد ترک او بر حال خود بهترست بمر آنکه این محتاج قطع است بود و در آن خوف هلاکت است و بدانند که اگر طفل را نوسه از ایام ولادت بسبب سوء تدبیری ناف افتد در همان ایام بهر اصلاح آن زنده بماند و قطع است سینه از ریه که از سینه آن کرده یا سینه سوده پیونده باشد بران نهاده بعضا بیهوده دارند و از اشیای باوی احتراز واجبست و اگر مدتی بران بگذرد و مستحکم گردد علاج بخیر و شیخ میفرماید که گاهی در صلبان کثرت گیرند و سوره بیدار کند و سینه ای از اسباب قنقاصات نماید و در آن ناخواه سوده بسفیده سفیده برشته طلا کنند و خرد کنند که در دقیق پیوند و یا ترمس تلخ سوخته با بنید مبلول نموده بران بمانند و قوی از قنقاص حاره مثل مر و پوست سر و جوز السرو و صبر و اقاقیا است و آنچه در باب قنقاص گفته شد و گویند که طلای تنگار و مصطکی بار و عن کنج نیز نافع بود

ورم سرة

گاه باشد که بوقت قطع ناف بسبب ضعف عضو ورم حادث بشود چنانچه در اعضایی خروج ورم پیدا میگردد و علاج مردان سنگ سفیده که کاسه رسوت کبیده باب غلبه شعلیه و آب کشینز سبز ساییده ضما کنند و بقول شیخ بکینه شنگال که آن بخوش است و صلاک البیلم و سر و بر و عن کنبه که اخته طفل را بخورانشند و زنیاف او طلا نمایند

الفتیح سرة

هرگاه ناف پخته شود و دریم کند باید که در ورات محفقه مثل مردان سنگ و سند و روغبار آسیا و سنگ جراحت و کبیده سفیده و مانند آن ساییده پیا و بصندل سرخ و جد و روغن خض و گل از منی و دم الاخوین آب کشینز ترحوالی ناف طلا کنند و اگر ازین تدبیر فایده نشود و طفل زیاده از دوماه باشد و دو عدد زرد حوالی ناف چسباند بعد از آن در وادویه مذکوره بکار برند و قطعه اسرب چند روز زنیاف بچسبند از جمیع تدابیر مستغنی میسازد و جراحت کشنده را بالتیام می آرد محبوبست و بهتر اینست که دل در و زرد کور زنیاف باشند و بران قطع در و اسرب نهاده بعضا برینند و گویند که طلای سرب و عن کنبه سوده و گذاشتن قطعه اسرب بران از دیگر تدابیر بی نیاز میگرداند و تا دو هفته بچمال آرد

تحرک سرة

یعنی بیجا شدن ناف بدانکه امر او مختلط است قول بعضی اساتذه اینست که آن حرکت عضله شکم قریب ناف از جای خودست و علامتش التشنج و رگی که قریب شتالنگ است روغن گل و دیگر روغنهای بلینیه و محله بود و چنانچه گویند که آن قولنج التوائی است و تحرک روده از موضع خویش و مویده او و وقوع آنست غالباً بعد حرکت مزج و علاجه شتالنگ است و در کتب جنیش دست و پا بست و از مجربات صاحب کتاب الرحمة بلبستن آن گندم گرم است و خوردن انار ترش و جمیع اجزای آن افشوده و غذا بنان گندم و عسل و گاهی سیاه مینو شاتند و اگر بر نیاید مریض را در آن مینمایند چنانچه در علاج قولنج التوائی مسطور شد و صاحب شفا الاقسام مینویسد که سقط اسرو مرض مشهورست میان دم و کثیر التواء شد بدلیاس است و آنرا خواص عوام میدانند و کسی در کتب طبیه مذکور آن نپراخته و آن در دلیست در شکم نزدیک ناف و نواحی آن بسیار بدد مفص و در اکثر آن اختلاج قوی در سوره بود و تشنگی بسیار باشد و هر قدر که آب بنوشند در زیاده شود و تشنگی ساکن نشود و سبب احتباس است یا ریحیت سیان ثریب و صفاق است و این مانیت از جگر بسوی ناف منفع میگردد و بخوکیه در استسقای زنی گفته شد و گاهی ازان آوار آب محسوس شود و قرقره کند و در وقت عطش دران بسبب انسداد مجاری که ازان آب با اعضا میرسد و یا بسبب انسداد قنوات ماساریقا بود پس بکمر زدن و انداختن چوبن فرمن شود و با استسقا آنچه گفته کسی را که مفص و اوجاع حوالی ناف و در و در قطن دائم باشد و بدوای مسهل و غیر آن ساکن نشود و اگر موی با استسقای طایلی گردد و علاجه شتالنگ آن مانیت ریحیت است و بسفوفات و معاجین و جوارشات محله و بلوبت و ریح

مثل سفوف النہول و حاکمی و همچون قشر اترج و فلاسفہ و گل قند بانیسون و مصطکی و عود و زیرہ و باربان آمیخته و جوارش عود و مصطکی و کونہ
و فلافل و شربت اصول و شربت عود و شربت خوخ زہری و اگر حاجت مسهل شود جوارش اسقف و سفر جلی مسهل دہند و یا این و یا غار یقون
یک شقال ترب در او نہر واحد یک گرم غاف نیم گرم کثوث ربع گرم زنجبیل و مقل ازرق و انیسون و رب السوس ہر واحد ربع گرم کوفہ نیم
بشریت اصول سرشتہ بلبلیند و قضمید باضہ مسخنہ محللہ و تدہین دلیک ہمین نوع روغنہا کنند و منقحات و البغات ترک نہایند و تغذیہ
باغذیہ ناشافہ محللہ ہر ربع المضم سازند و بعضی مردم محاجم ناری بزبان میگذازند و رب و یا نیت تحلیل میشود و نزد اہل ہند صبح و
علامات او ذوال رنگ نابض زیر ناف است از محل خود و از ان اسہال و پیش نیز عارض شود و از جلد تہا سیر کہ درین استعمال میانیند و شکر است
و گویند کہ تخم ترب با غسل خوردن مفید است و کچکی یکما شدہ سودہ در قند سیاہ و روغن گا و ہر واحد شش ماشہ آمیختہ خوردن و جوارش در آب
ساییدہ بر کف دست و کف پای طلا کردن برای بیجا شدن ناف نافع نوشتہ اند و همچنین کچکنے سوختہ اجوین مساوی کوفتہ بیختہ بکف نہ
گنہ حبیبہ بقدر یکما شدہ روغن گا و خوردن و در نسخہ دیگر نافع اسہال کہ بسبب بیجا شدن ناف باشد زنجبیل نیز داخل است و این ضما دافع
بیجا شدن ناف است شب یمانی سدہ درم بازوسہ عدد گلنار پوست اندازن از جوارش سرد و ہر واحد یک گرم بدرری ہر کہ آمیختہ ضما و کتد و بعضا بہر نہ

امراض رحم

یعنی بیماری زہدان و آن چہ یک مرض است یعنی اوجاع رحم و حرقت آن و آوارم رحم و بیکہ رحم و سرطان رحم و خجرج و قروح رحم و اکامہ آن ببول
و آنصورت رحم و شقاق رحم و اجتماع آب در رحم و نفخہ رحم و سیلان رحم و القلاب رحم و احتناق رحم و احتباس رحم و کثرت طمث و کثرت حیض و سیلان رحم
و سیلان رحمی از رحم و کثرت رحم و تالیل آن و رگن و قرقن رحم زائد و الخلاق رحم و سخت رحم و تنق رحم و فرج و در رحم و کثرت اسقاط
و ضرورت اسقاط و عسر ولادت و احتباس شیمہ و تخمین میت و احتباس نفاس و کثرت نفاس و عسر حمل و کثرت حمل و تہا سیر و اولاد و تہا سیر
زجر و مولود و تہا سیر و شیخ میفرماید کہ رحم را جمیع امراض سوء مزاج و ترکیب مشترک عارض میشود و کہ امراض حمل مثل آنکہ حمل نشود و آنکہ حمل
شود و اسقاط گردد و آنکہ اسقاط نشود بلکہ ولادت و شوگر گردد و ولید جدا شود و درانی میرد و کہ امراض طمث مثل آنکہ حیض نشود و یا اندک شود و یا در
گرد و یا در غیر وقت او شود و یا افراط کند و ایضا آنرا امراض خاص امراض مشترک بود و ہر یک از امراض و کما ہی از ان امراض اعضائی
بشکرت شود و ہر یک از اعضائی دیگر مشارک گردد چنانچہ در احتناق الرحم باشد و چون امراض رحم کثرت پذیرد و جگر ضعیف شود و مستعد آن گردد کہ
از ان استسقا نولد کہ طریق تشخیص اقسام سوء مزاج رحم باید کہ حال قلت و کثرت و وقت و غلظت خون حیض و رنگ آن دریافت کنند
اگر قلت و غلظت حیض سرخی رنگ آن یا سیاهی یا بوی بد بود و یا آن خشکی لب و کثرت موی عانہ و رنگینی بول و سرعت نبض و کرب خفقان و اکثر
خفقت بدن و مشارکت بدن در حرارت نیز باشد دلیل حرارت رحم بود و گاہی اوجاع در نواحی جگر و خراجات و قروح حادث در رحم نیز حرارت آن
دلالت کند و اگر احتباس یا قلت و وقت حیض سفیدی یا کمودت آن بود و طول ایام طہر و تقدم اغذیہ غلیظہ و بارہ و تقدم جماع کثیر و خد
در اعلائی رحم و قلت موی عانہ و قلت رنگ بول و فساد رنگ و تفاوت نبض نیز باشد دلیل برودت رحم بود و اگر کثرت و وقت حیض باشد
و یا آن کثرت سیلان رطوبت و یا نفخہ رحم و اسقاط جنین در آغاز عظم آن اندر سہ ماہ بود دلیل رطوبت رحم باشد و اگر قلت حیض و سیلان
و خفاف قبل و ہزال باشد دلیل بر سردی است و ایضا اگر کثرت کندن بار چکان یا پاکیزہ در شب حمل کند و صبح در سایہ خشک نہاید پس نظر کنند اگر
رنگ آن سرخ باشد بر غلبہ خون و اگر نہد باشد بر صفرا و اگر سفید باشد بر بلغم و اگر سیاہ یا مائل بسہری و کبودی باشد بر سودا دلالت کنند
و گویند سورمز را یک در رحم افتد تا از ان در تمام بدن بسبب شرافت این عضو ساری و طاری میگردد و طمس او بر مزاج آن شہادت کافی دارد

و در ایام حیض برقرار و در اعتدال نگه دارد و در موضعیه برای آن نافه ترست و رحم بطبیع بجز برای خوشبو میل دارد و از آشیای بدبو نفرت بجنای
 جگر میلان بشیرینی دارد و از تلخی تنفر دیگرگاه بسبب استفرغ کثیر المعاضعیت شود و بجای آن در رحم نیز ضعف راه یابد و چون انقباض اعضا
 جمع شود رحم را ایستارساند و رگهای رحم و رگهای پستان با هم مشارکت دارند در مرق زیر پستان لهذا در بعضی امراض رحم حجت اما نه وضع
 صحیح رحم زیر پستان مقرر کرده اند و در امراض رحم حقه و فرجه بهتر از منسل بود و در ویه فرجه البصوفه کوده نهند تا رحم را نرم سازند و رحم نرم نیست
 با معاضعت تر و قلیل الحس است بنا بر علیه اما نه ماده المعاطف آن جاز داشته اند و نامکن بود در رحم رحم دستکاری باین نهند و اگر در بعضی امراض
 آن حاجت بقصد و حجامت افتد پیش از نوبت حیض کنند تا بسبب اجتماع دو استفرغ ضعف و فتور در قوت راه نیابد و اکثر امراض زنان بجماع
 زائل گردد و در امراض رحم حجت تنقیه یا رجات نیکوست اخراج هر ماده که مطلوب باشد مطابق آن بدرقه نمایند و تخمین بزوری با فوه الصبیح حجت
 تنقیه رحم از فضول بلغی مفید و الطالک گوید که این فرجه در سایر امراض رحم تجربه کرده ام شق جذبه ستر و واحد یکدم زعفران دار چینی هر واحد
 نیم درم غنیمت قیاط در مرض بارد در آب سداب حل کنند و در خارج بجا اسپند و حمول کنند و میروات رحم مثل شیر مرغ تخم که در مغز تخم و تخم
 و غنیمت الشعلب و ششاش و بنفشه و نیلوفر و شربت آنها و مارالشعیر است شربا و مار القرح مجرب است و آب کاسنی بغایت نافع و احباب
 اسپند و لعاب بیدانه شربا و حنقا و فرجه حاج یکجور و صدف نیم جزو گل ارمنی ربع جزو آب کاسنی مجرب است و مستحبات مار البرز و مار لاری
 و فتاح از خر و ابل و انجیر و حله ناه و کاشم و صغیر و در شیشعانی در تخمیل و سداب و پودینه و مرومیه و سالد و حلیت و نخود و عسل
 شربا و ضا و قدر مانا و ساق هندسی و اکلیل الملک و سنبل و سیلخه و دار چینی و جوز بوا و خیر بوا و عود و اظفار الطیب و بسانه و قسط و قسط و
 و غیره و مشک اکلا و تمکید و جمولا و دوار المسک و فلاسف و کونی اکلا و روغن قسط و زنبق زعفران و مشک و اسحق و حلیت احتقانا
 و حرطیات آنچه در میروات گذشت و شیر تازه و فالوده و اسفید بایج چرب شربا و روغن که در روغن بنفشه و روغن نیلوفر و روغن گل
 و مغز ساق بقر و گوزن و روغن زرد و شیر زنان طلا و حنقا و شرب شیر صبح و روغن کچد و وقت خواب و خوردن پیاز بریان مجرب است
 و حمول مغز ساق گاو یا گوزن یا شرب سبغیه بیضه بغایت نافع و محققات آنچه در مستحبات مذکور شد و بخور قسط و اظفار الطیب و حمول گلها
 و پوست مار که در اصل باب آس و این دوا اکلا و جمولا مجرب است افستین یکجور و از گلنار که با هر واحد نیم جزو قدر مانا تخم پیاز گل ارمنی
 هر واحد ربع جزو برای خوردن بصل بپزند و برای خمول باب آس و صوف و شربت آن سه درم است

اوجاع رحم

التر این درد را خانه شین که بجز زنان و ساقین نیست و عانه و حجاب و معده و سر و خصوصاً وسط تا کمر شربا یک باشد و گاهی وجع رحم کمبو
 در کین منتقل شود و بعد مدت ده ماه و در آن مستقر گردد سببش یا سوء مزاج مختلف یا ریح محدود یا رطوبات محدثه ریح بود و گاهی وجع او از او را
 و در بیل و قرح و سرطان و شور رحم و ناصور آن و اجتماع آب در رحم و نفخه رحم و انقلاب آن و شقاق و میلان رحم و یا اکثرت جماع و یا کبر ذکر عارض شود
 و گاهی در ایام حیض و گاهی بعد ولادت حادث گردد و طریق تشخیص اسباب مذکوره باید که اولاً حال وجود مرضی از اراضی مسطور در یافت کنند
 پس هر مرضی از اراضی مذکوره که موجود بود سببش همان مرض باشد و از نوع سوء مزاج از تشخیص اقسام آن که مذکور شد معلوم کنند و اگر آثار سوء مزاج
 در آن نبود سببش تقدم کثرت جماع یا عظم ذکر یا قلت حیض یا تقدم ولادت باشد علاج اگر سبب فتح مرضی از اراضی مذکوره باشد بجلال و ان
 و اگر سوء مزاج بود حسب آن میروات و مستحبات و غیره که مذکور شد استعمال نمایند و بقول الطالک در خارج بقصد کنند و میروات نوشانند
 و اگر ساکن نشود حقه رحم مثل تب کاسنی و مارالشعیر و شور بای مالکیان فربه و تخم و لعابات نمایند و در بارد تنقیه خلط غالب کنند پس بصل

حقه سازند و فرار از جملگی محمول از دادن در عفران و اطفا الطیب و تونیز و حلتیت و جذبه و ترنجوب و یا مغز و بر و غنک و یا روغن بادلم و غسل استعمال
کنند و کندک طول و جلوس و طبخ حلیه یا برگ غار یا بابونه و اگر کالی زیری و دوزخ و مغز تخم بید یا خجیر یا جز و ترنجوبیل و بجزه کوفته باب سخته ساییده و نه
کشند برای در اندازن که از بردت باشد نافع بود و همچنین اجابن کیتول و الکره دو ماشه ساییده گرم نموده ضما دکنند و برگ بید یا خجیر یا بید گرم کرده بنهند
و اگر بعد از این در رحم عارض شود پوست خراشیده مشکطامشع پرسیاوشان قند سیاه کنند و عرق گا و زبان و عرق غلب الثعلب و عرق
صاف نموده بنوشانند و استنجا بطبوخ تخم گمان کنند و یا شیر خرمگرم کرده آب است نمایند و بخور نیم استر و خرنیز نافع بود و آب مطبوخ صقر و کندا
خجاری نوشانیدن و بر جرم رسانیدن هم مفید بود و اگر دودیه مذکوره فائده نکند قدری پوست خشکاش در آب تر کرده مالیده صاف نموده بنوشانند
و گویند که قصد صافن درین سریع النفع است و شستن و آب نیگرم و نوشیدن مار الاصول و طبخ بجزه و خرمگرم و شرب طبخ سیلخه و حریت
و ایضا بخور از برگ فی سبز و برگ نیب هر یک با و آثار با و دیان نیم با و و از سنبل الطیب و سداب و تخم کرفس و شنب و مکوه و اکلیل و بابونه و بنفشه
هر یک سه توله برگ سبدها الو سبز برگ نیم برگ گرد افیمون هندی هر یک هفت توله استعمال کنند و کما و از اکلیل گل بابونه بزر الینج تخم کرفس زرد سیاه
صقر سداب از آب تخم شنبت جز و اول حلیه کوه بزر گمان هر یک نه ماشه شک شوره توله جوش کرده در شانده گا و انداخته بکار برند و شربت بنفشه چهار
توله و عرق غلب الثعلب با و سیل کرده نیگرم بنوشانند و غذا بندهاش سالم بایان تنک دهند و اگر در دوا احتیاس خون نفاس با صدام و خفقان
و تب و سرخی روعارض شود علاجش در آب غلباس نفاس خورده و آب بزر در رحم را که بعد از این زنان میشود در و گیلین گویند و پوست خرنیزه خشک
کوفته بیخته بقدر دو درم با عرق بادیان خورانیدن و کندا مار جیل کشته خوردن و ایضا کبجیه بر شفا دادن نافع نوشته و این مطبوخ حکیم محمد جعفر حبت
اسهال و وجع رحم که بعد از این بدین میشود و نافعست بادیان و ترنجوبیل کشیده هر یک کیتول پوست بجز بید یا خجیر و توله و یک آنا آب بخورانند
چون نیم با و بماند صاف نموده بنوشند و اگر در ایام حیض عارض شود و دودیه مذکوره و مدله حیض مفید بود و رویه خطائی کوفته بیخته برابر آن بنوشند
آمیخته بقدر نیم توله سه روز قبل از زوبت خوردن و کندا نوشیدن طبخ حلیه و مدرات مثل تخم کرفس نافع است و نمک باریک ساییده پنبه بد آن آلود
برداشتن در دفع کندی حیض بقدر ایت آید و اگر پوست پنبه الملتاس یکدم جوری نه ماشه قند سیاه دو دام پوست مذکور را کوفته پنبه را در کینیم با
آب وقت شب تر نموده صبح جوش دهند هر گاه نصف آب بماند بنوشند تا سه روز از شروع حیض در دفع شود و اگر خواهند گل قند سه توله عوض
قند سیاه اندازند و اگر پوست خیانتی و بادیان هر یک دو توله خار خشک شش ماشه انیسون شونیز هر یک چهار ماشه قند سیاه دو توله جوشانند
بنوشند و جگر را که از احتیاس حیض باشد دفع کند و در رحم حیض نماید و اگر در رحم وقت جماع عارض شود باز و ساییده قبل از جماع محمول سازند و بخور
موی سر آدمی کنند و بقول ابن سیمم مغز سر مرغابی سخته باب مطبوخ بادیان خوردن و وجع رحم حادث از جماع را نافع و بقول صنف اقتباس اول رگ سلیق
زنند و بفصله چهار خجیر و قصد هر دو صافن نمایند و تنقیه بدن و رحم کنند بمسملاتی که در ان منقیات رحم بسیار باشد بعد خوردن رویه خطائی
سه ماشه و نیم بانبات مساوی با عرق خار خشک و بادیان هر یک پنج توله در یک و ز رفیع این در کند و در صطفوی نوشته که شک طام ساییده پنبه بد آن
آلوده پیش از جماع در رحم نهند و اگر ازین تریب نباشد روغن بید یا خجیر مرکب نه ماشه بشیر شتر نه توله تا یک هفته بنوشانند و برای جمیع اقسام وجع رحم محمول
روغن بادام نیگرم و کندا کجده سوده روغن گل مجرب است و کندا ز برگ نیم گرم کرده و جد و از شراب و جمل و بزر الینج و زعفران جمل و موی انسان بخورانند
سودیدی مینویسند که حمل خردل و جرجم بار و در مجرب و کندا روغن بادام شیرین گرم کرده در پنبه کشته آلوده مجرب نیست و اکل بقله حلیه و کندا در روغن
و کندا شونیز روغن زرد و غسل سرشته و کندا زرباد و عصبه انداخته تا سه روز متواتر و کندا تخم فادانیا یا نرزه عدد شرباب و کندا جذبه و ترنجوب و جرجم
یا شش قیاط و کندا سیاه کوبای شتر و کندا زاج الغار و درم و کندا مر جسل و کندا چقندر مطبوخ و مطیب بخور و کندا غصیل بریان مطبوخ و بصل و شرب
جواب شیر شرباب و کندا تخم حاض سوده بشرباب آمیخته با نخا صیبه و کندا زرب و شرباب و جمل و در صینی و حمام و مرما و حوز و وسط و روغن بلسان و از خرنیز

و کسب یار و یزد و قطور یون و منبل بندی و غار یون و ابل و سکنج و قصب الزریه و سودا شله و پیه مرغابی و مغز و سران بروغن گاو و صغیر
 و زرباد و نازیل و شام و وچ و سینا الیوس و لبیا و حب بلسان و حلتیت و برنجاسف و طر خشقون و اقحوان و جمول روغن جند قاق
 یا عصاره آن یا تخم آن و کذا کل سرخ در شراب بچته و کذا از عفزان بروغن سوسن و یا غسل سرشته و کذا از اریضی مخلوط بموم و زیت و خرباشی
 و یا مخلوط بر زده بینه و کذا احما زیت و خشبو و کذا اینج نرگس بر میان کرده و کذا قصب الزریه و صمغ بطم و کذا سکنج شفنین بروغن گل آینه و کذا
 روغن جنائوم و کذا اسداب غسل و کذا ای مرغابی باندک نمک و کذا اوست ناریج و زریه کرمانی بصل و کذا پیچ و کذا پیچ باکیان تنها و باندک نمک و کذا
 گلزار و کذا ربانج صیت و کذا زهره و کذا و بصل و کذا مشکطر امشیع نیم درم سوده بروغن بلسان سرشته و کذا آب شامی سفید زیت و کذا احما زیت
 و کذا برگ بادیان و کذا بصل و کذا برگ قنب کوفته بروغن گاو و آب زریه سرشته و کذا اکلیل الملک کوفته در شراب کشته بچته و کذا از روغن زعفران و
 داریضی و آب قیصوم و شبت و روغن او و روغن یاسمین و ایرسا و روغن بادام تلخ و روغن منبل بندی و روغن نرگس یا گل او و زیت آن
 و جوز بوا و روغن مصطکی و کرب بچته و بچ و گل سوسن سفید و روغن آن و روغن شیخ ارمنی و فالیه و تخم مرد و زو فای طیب و مشک و افستین و روغن
 و آب قطور یون و دقین و جلوس و طبع حله و کل سرخ حاشنه و حماما و قیصوم و شبت و برگ یاسمین و ایرسا و قسط و تخم فنجکشت و برگ آله
 و زو فای خشک و قطور یون و ابل و قصب الزریه و سودا شرس و وچ و زیت آن و کذا درم با حوز و بسا الیوس و آب کبری و برگ پیچ
 و کرب و بچ سوسن سفید و حب بلسان و غر و بلسان و خراما و زرد و نطویل و حاشا و برنجاسف و اقحوان افستین و بخور و جمول و ادنی و قطور
 و قفر الیوس و بخور سیخ و قفاح از خرقه قطور یون و کما و ایرسا کوفته حاشانه و کذا قسط و کذا شرس حاشا و قیصوم هر واحد نافع و وچ و حرم
 و الیضا و گوید که فرزند زالیج و بوی و کذا احما و کذا عصاره بارتنگ و کذا اشکوفه انگور و کذا روغن گل علیق و صفا و شکر آن و جمول عصاره
 تازه آن و جلوس و طبع پوست بچ مغذی آن و کذا آب تازه فی فارسی یا طبع خشک آن هر واحد مفید و وچ حرم حارست حرقه رحم
 سوزش رحم اگر از قروح و بنور و سرطان و غیره امراض آن باشد علامت و علاج هر یک بمشامس سطور گردد و اگر از خطا بود و بتعذیل
 و تنقیه آن پروانند و کافور را با در کلاب ساییده حمل کنند و از روغن گل در حرم حرقه نمایند

ادرام رحم

الشر از ادرم حار و صلب عارض گردد و گاهی درم بانی نیز و گاه درم رحم و گاه در قوران و گاهی در بطن و جهات آن از جانشین و قدام و خلف و گاه
 در همه رحم حادث شود سبب درم حار یا از موجبات اذیت رحم باشد مثل سقطه و ضرب موضع رحم و اسقاط حمل و سر ولادت و تهور قابل و تهور
 و کذا و کثرت جماع و ابتدای جماعت و از آنکه بکارت و یا از ماده بود مثل احتباس حیض و نفاس و فساد و یا از احتباس آن و انقباض ماده و دوی یا از
 بر رحم و غیر اسباب مذکوره و کثرت برو دت مکثف موجب احتباس مواد در رحم و منع تخلل آن و درم صلب سوداوی که سستی اسبق و سستی اکثر
 درم حار افتد باشد که در ابتدا پدید آید از خون حیض سوخته یا تولد ماده سودا در رحم بدون تقدم درم حار و درم حار گاهی منتقل بدقی و دل و گاهی
 ذوبانی شود و اگر در علاج درم صلب مثل نمایند از آن استسقا عارض شود و یا سرطان گردد طریق تشخیص انقسام درم مذکوره که اگر تها و ضربه
 در در شدید در عاده و پشت و ترک سر و تشنگی مضطرب و بطن و هیزان و سرعت و تواتر تنبض و نفاس فساد معده بود و درم حار باشد و اگر
 و در خفیف و استسقا و ثقل موضع و تهیج اطراف و سستی مریضه مثل صاحبان استسقا بود و درم بانی باشد و اگر با وجود قنط در سختی و موضع
 و گران آن و عسر خروج بول و براز و لاغری بدن و ضعف و اضطراب حرکت ساقین و قنط زقار و کسل از حرکت و احیاناً کلانی شکم همچون منقبض
 و درم دست و پا بود و درم صلب باشد اکنون بدانند که بقول شیخ و جرجانی و غیره گاهی بر درم رحم اعضایی مشارک در حرکت کنند و گاهی
 مشارکت کند و در و کرب و غشیان و فواق و فساد و هضم و اشتها یا ضعف در آن حادث شود و دماغ مشارک او گردد و پس صدام و یا فوج و در

در گردن و قعر جفیم پیدا گردد و باشد که در وقتش گرد و باطراف و انگشتان دست و پای رسد و ساقها و مفصل و پشت و کمر گاه و شبگاه و پنج روز بار در و کند و منتفع گردد و در مرق نیز منتفع شود و همه اعضا اگر گردد و عسر بول و گاهی خشن آن یکبارگی شود اگر درم در مقدم رحم مائل با علی باشد و گاهی طبع قبض شود حتی که برنج نیز بسوی خارج گذر نیابد اگر درم در مؤخر آن مائل با سافل باشد و نبض ضعیف و متواتر شود پس اگر درم حار باشد این اعراض همیشه پیدا باشند مع التهاب و تشعیر و مع سیاهی زبان و در درم ضریان شدت کند و عرق در اطراف کثرت نماید و گاهی مؤد بانقطاع آواز تشنج و خشی گردد و بر جفت درم موضع ضریان و در دلالت کند و ایضا مشارکت پس اگر درم بسوی ناف و عسر بول بود درم در مقدم رحم باشد و اگر درم بسوی پشت و قبض طبع بود درم در مؤخر او باشد و اگر درم بالای ناف و قریب معده باشد درم در اعلا می بود و اگر درم در یک کج ران و فخذ و ساق بود درم در همان یکجانب باشد و اگر درم در سفل سره بود درم در سفل رحم باشد و اگر درم قریب معده بود درم در فم رحم باشد و اگر درم در بطن بود درم در این اعضا بسوی پائین شود و در آن کشیدگی سخت پیدا گردد که زن بشقت ایستاده شود و درم که قریب فم رحم شد بدتر و صلب تر از درم قعر بود و آنچه در قعر باشد لمس اوصعب و علاج او دشوار بود و درم عظیم در هر موضعی که باشد رحم بسوی خلاف آن میل کند و خواب بر جانب مخالف آن و شوار گردد و در وقت و بر خاستن و نشستن مشکلی باشد و در وقت باردگی پیدا

علاج درم حار رحم

فصد با سلیق و صاف کند و تبرید از لعاب بهمان سه شیره و تخم کاهوشیره مغز تخم هندوانه هر یک هفت ماشه در عرقیات برآورده شربت قند و توله داخل کرده دهند و یا لعاب گل خطمی سه ماشه شیره غلب چهار ماشه شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکی چار ماشه بدهند و گاهی شیره عذاب پنج وانه عرق غلب غلب عرق گاو زبان هر یک پنج توله عوض شیره تخم هندوانه کرده میشود و گاهی عرق شایسته شیره خار خشک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله اسپغول شش ماشه عوض شیره غلب غلب شربت بنفشه و خاکی داخل کرده میشود و یا بعد فصد گل سبزه سه ماشه گل نیلوفر چهار ماشه در عرق شایسته ده توله مالیده صاف نموده شربت بنفشه دو توله خاکی چار ماشه بدهند و بعد از فصد بمس صفا تنقیه نمایند و در ابتدا درم گل خطمی باب کشنیز تر و آب غلب غلب سبز بر عانه ضما کنند و اگر درم غلب غلب گل افونی رسوت ضد لنج جدا در آب غلب غلب سبز و آب کشنیز سبز ساییده بلته آغشته بر دارند و حقنه رحم و فرجه بالجه و ادیان و عصارات بارده نافع بود و در انتها دو پیلهین محلل شل با بونه و خطمی و کلایل و مانند آن بطولاً و ضماداً استعمال نمایند و یا غلب غلب گل خطمی بنفشه سبز واحد یک توله شب در آب تر نموده صبح بخور صاف کرده روغن گل موم سفید هر یک و توله داخل کرده بر تش نرم بچاقم آورده بچل آرند و این دو نیز معمول است روغن گل روغن بنفشه مغز کاهوشیره بر یک موم هر یک یک توله زردی بیضه مرغ یک عدد مصطکه سه ماشه زعفران یک ماشه بدستور مرم ساخته آب غلب غلب فرجه سبز از کاهوشیره کند و با بونه هر یک سه ماشه عوض مصطکه کرده میشود و گل خطمی سفید گل نیلوفر یک خطمی تازه جو مقشر نیکو فته سبوس گندم تخم خیزه نیکو فته کلایل گل با بونه تخم خطمی برگ کرب تازه غلب تازه برگ کاسنی تازه برگ شلغم تازه مع پنج هر یک بقدر ضرورت و چهل آب جوشانند تا ممل شود و بعد خوب مالیده صاف کرده در آب آن نیگرم بنشانند و از همین آب قدری در آفتاب توله دار گرفته از بلندی دور موضع درم بطول نمایند و در ایام تخم کتان و حله و چقندر و شربت افزوده بکار برند و بعد از این از آبن روغن خایار و روغن شبت بشرط عدم مانع بمانند و اگر درم تحلیل نشود و آردا ریخته و عوارض شدت نماید علاج وسیله رحم کنند و اگر صلب یا سرطان گردد و جلاش قویچه نمایند و اگر بعضی او پیله که درم حار رحم معمول است گل خطمی سه ماشه موزین منقیده دانه بعرق شایسته مالیده شیره مغز تخم هندوانه شیره خار خشک هر یک شش ماشه شیره بادیان پنج ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند و یا غلب غلب چار ماشه گل خطمی سه ماشه جوشانیده نبات کنیم توله و اگر قبض باشد موزین منقیده دانه اضافت کنند و دیگر گل خطمی گل سرخ هر یک چار ماشه سپستان با نروده دانه جوشانیده شیر خیارین شش ماشه یا شیره مغز تخم هندوانه شش ماشه

نبات یکیم توله خاکی چاراشه اضافه کرده بدهند و گاهی بجای عنب الثعلب عرق آن ده توله و عوض نبات گلکند یا شربت نیلوفر دو توله
کرده میشود و در آخر روز گل خطمی سه ماشه لعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده شیر و خیارین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله دادن معمول است
و دیگر گل خطمی گل نیلوفر هر یک سه ماشه بسیار شان چاراشه شاهره شش ماشه جوشانیده شیر و مغز تخم بند وانه شش ماشه نبات یکیم توله
و گاهی شیر و تخم خربزه و بارتنگ پنج ماشه پاشیده زهر مره سوده پاشیده میدهند و دیگر گل خطمی سه ماشه گاه زبان چاراشه عنب الثعلب شش ماشه
گل نیلوفر چاراشه خیارین کوفته شش ماشه سیستان پانزده دانه البخار هفت دانه لعرق عنب الثعلب عرق شاهره هر یک هفت توله جوشانیده
گلکند دو توله دهند و اگر سرفه باشد عوض گلکند و الو شربت و یا قودا دو توله و شیر و اصل السوس کتد ایضا اگر اسهالش بول باشد بعد فصد گل نیلوفر
گل خطمی گل سرخ هر یک چاراشه در عرق مکوه و کاسنی هر یک پنج توله جوشانیده شیر و مغز تخم بند وانه شش ماشه شربت بنفشه دو توله خاکی چاراشه دهند
و اگر قبض و تمد و معده باشد گلکند عوض شربت کتد و یا مویز منقی ده دانه شربت دینار دو توله و افزایند ایضا اول از فصد با سلیق خون پاک
گیرند باز فصد صاف کنند و خون چار و ام بر آرد و گل خطمی سه ماشه عنب پنج دانه در عرق عنب الثعلب ده دانه جوشانیده شیر و مغز تخم بند وانه شش ماشه
شربت نیلوفر دو توله اسفنج شش ماشه پاشیده دهند و آخر روز عنب اسفنج یک توله شربت بنفشه دو توله عرق عنب الثعلب بدهند و برگ عنب الثعلب
تازه بهتر کرده زیر ناف بندند و دیگر اگر ورم لاز فصد و منضجیات معمولی آرام شده باز خود کنند باز فصد گیرند و عنب الثعلب چاراشه گل خطمی سه ماشه عنب
پنج دانه لعرق شاهره ده توله جوشانیده شیر و مغز تخم کد و شیرین شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکی پنج ماشه دهند و مکوه بندند و دیگر اگر در دپلونا
ورم رحم باشد عنب پنج دانه شاهره شش ماشه گل نیلوفر چاراشه گل خطمی سه ماشه عنب الثعلب شش ماشه جوشانیده شیر و تخم خیارین شش ماشه
شربت عنب دو توله تخم ریحان چاراشه پاشیده بدهند و روز دوم تخم خربزه شش ماشه مویز منقی ده دانه افزایند باز عنب الثعلب شش ماشه گل خطمی سه
بایدان چاراشه شاهره شش ماشه لعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلکند دو توله بند ایضا برای ورم و تب البخار هفت دانه گل سرخ گل نیلوفر
بایدان هر یک چاراشه لعرق شاهره ده دانه جوشانیده گلکند دو توله روز دوم عنب الثعلب شش ماشه افزایند و اگر تشنگی زیاده شود خیارین شش ماشه
بایدان افزایند و شام گلکند عرق کوه دهند و صنادیوین نمایند و ایضا باید روزی سیستان عنب الثعلب اصل السوس هر یک چاراشه شاهره تخم کاسنی هر یک
شش ماشه لعرق عنب الثعلب عرق شاهره هر یک پنج توله جوشانیده گلکند دو توله داخل کرده دهند و دیگر اگر در بجای معده ورم باشد و از مسهل قابل
فائده نشود فصد صاف نمایند و عنب الثعلب گل خطمی تخم خطمی لعرق عنب الثعلب ده توله جوشانیده گلکند دو توله دهند و دیگر اگر ورم با تب و زیر بود روز اول
عنب بدنه سه ماشه شیر و خربزه شش ماشه لعاب ریشه خطمی شیر و خیارین هر یک شش ماشه شربت بنفشه دو توله تخم ریحان سه ماشه تخم کدو سه ماشه
پاشیده بدهند و روز دوم فصد با سلیق کرده ریشه خطمی تخم خطمی هر یک چاراشه بدنه سه ماشه جوشانیده شیر و تخم خیارین شیر و تخم خربزه هر یک شش ماشه
شربت بنفشه شربت بزوری هر یک یکیم توله خاکی چاراشه دهند باز چار تخم نه ماشه بروغن گل جرب کرده عوض خاکی کنند و دیگر اگر ورم تب مزمن شود
قرص الباشیر کافوری چاراشه شیر و عنب الثعلب شیر و تخم خطمی هر یک چاراشه شیر و تخم کاسنی شش ماشه عرق عنب الثعلب ده دانه شربت بزوری بار دو توله
خاکی پنج ماشه دهند و صناد عنب الثعلب تازه بروغن گل و دیگر خشخاش کوفته مرا بپزند و بروغن گل آمیخته خنک کنند بعد از فصد و ورم حار برای دفع
ماوه مفید است و دیگر و ابتدا افزایند کتان بلعاب اسفنج و آب کشینز و روغن گل هر یک یک توله بیضه مرغ کعبه و آغشته بچسب استسکین روغن و صلیح
ورم بروز بعد بجهت تخلیل ورم بعد تنقیه از فصد از مسهل گل خطمی آرد و با بونه گل سرخ بر کتان اسفنج یا تخم ریحان پوست خشک شش و تخم آن عنب
حلبه کلبل المکک گل انبی هر یک چاراشه زعفران ده ماشه کوفته بجهت همراه روغن گل دو توله سفیده بیضه مرغ دو عدد و سپید بیک توله مثل مسم مرتب است
بر دارند و اگر در مزاج حرارت زیاده باشد کافور یک ماشه افزایند و اگر غلبه ریاح در طوبیت بسیار باشد اوویه حار و قوی رحم ناشف رطوبات محل را با محلول بسیار
مسحود کوفی از بنا و شربت کتان بر می بشود عدم حرارت مزاج افزایند و دیگر اگر اسفنج تخم کتان هر دو سایدیده باشند آمیخته زن بروز در جمیع اقسام ورم مزمن

ضماد که برای ورم رحم و ذکر و کثیران و سایر اورام حار معمول است پوست خشنک را ش نرم سوده در آب مهر بزنند پس گل سرخ بزرگ قطونا کوفته داخل کرده
بر روغن گل و سرکه ضماد نمایند این ضماد مسکن درد و ورم رحم زعفران افیون بزرگ الیچ پیچ مر یک دو ورم تخم خنثی پنج درم زرد بیهضه نیمه شربت کبود
تخم کتان قدری بروغن گل سرشته ضماد نمایند فرزند چه که مسکن ورم حار است آب مکه آب کاسنی آب بارتنگ آب کشنیز روغن گل سفیدی بیهضه شربت
با هم آمیخته بچل آرد این ضماد این فرزند در ورم حار بعد از استعمال روغن معمول است تخم خشنک سفید کوفته بشیر بزنند و باز با یک بسایند و گل سرخ سوده
و اندک زعفران سوده و موم بروغن گل که داخته آینه فرزند نمایند **اقوال خدای** سویدی مینویسد که روغن بادام شیرین یک گرم کرده در بشنه آلوده در
درم رحم را که بعد نفاس یا بعد جماع عارض شود موجب برکت و حمل پنج خطمی و جلوس در طبع آن و حمل صبح عربی و پس باکیان خطمی سوده در ورم رحم که
بعد نفاس حادث شود نافع و حمل مسکه و حقه رحم از نیم گرم آن و کذا ضماد بزرگ سیرج بسویق و کذا فرزند بعصاره شنجار که آن کا به صحرایست درم حار
رحم را مفید است مسیجی گوید که در ورم رحم اگر قوت متحلی باشد او را فصد با سلیق کنند و اگر کفایت نکند فصد کعبیر کشانید بعد از دوامی استعمال شما
تا تنقیه بدن بنمایند و پس ابتدا بر رحم ضمادات متخیز از اشیا را در ورم مثل گل سرخ و دهن منقشر پوست اتار و بارتنگ و شکوفه انگور و برگ عناب الشعلاب کا
و اسپغول و برگ خرفه و شمر و عوج و صلی الارعی و حی العالم و محلب و جوده که و آرد و بکار بزنند و در منتهای مرض این ادویه نیمه حمل باشد مثل حلیه و بابونه
و اکلیل الملائک شربت زعفران و غبار آسیا و مانند آن مخلوط سازند و در اخلاط و ملت بتدریج بسوی ادویه سنج و حمل مثل مسکه و اشق و نقل و قند و موم
و عسلک البطم و همه شحم و اخراج نقل نمایند و اگر درد شدید باشد خشنک سفید سیاه بطلای نیمه بسایند و گل سرخ و زعفران هر واحد یک درم سوده آمیخته
بطلای و روغن گل و موم سرشته فرزند سازند و این ضماد برای اورام حار بگزیده هر نیمه داخلین و در روغن گل که داخته بعصاره بارتنگ یا عناب الشعلاب یا صلی
و شیر زنا آینه بصورت بردارند و این ضماد خطمی لباب غلیظ برارند و با آن سیه بگرانند زعفران سوده آمیخته استعمال کنند و باید که در اوقات
ترید مرض و انتهای آن نیمه متعجب و مدتی صاف باشد استعمال نکنند و اما در اخلاط و بعد سکون ورم اندک واجب است که مدت احتیض بعمل آرد شمع سفید
که در اورام حار رحم با استفراغ خون احتیاج شود چون دلائل مشهوره اعانت کنند و فصد با سلیق نمایند اگر چه آن جنس حیض و جذب خون بسوی بالا کنند
و فصد صاف مشارکت شدید تر دارد و خون را از رحم بیشتر کشند و اگر طمث را اولی بود و ناقص ترست و خصوصاً ورمی را که بسبب احتباس حیض یا شمع
در ابتدا نیست که فصد با سلیق کنند تا منع انقباض مایه بر رحم کند پس عقب او فصد صاف نمایند تا مایه را از رحم جذب کنند و با سلیق را چنان کشانند
که با بیای زدن بلند بالای تکیه نهاده باشند و آن بر پلوخته باشد و در اخراج خون مبالغه نمایند و باید که در ایام اول تا سه روز منع از غذا یا تقلیل آن کنند
و آب اصل ترک نمایند و خصوصاً در روز اول و در خانه خوش هوا سکونت ورزند و حتی المقدور خواب کنند و قی آنرا شدید النفع است و گاهی احتیاج با استعمال
مسسل مخرج اخلاط افتد و باید که در ادویه آن دوائی مسکن کشانید باشد و در حاجت اقدام بغذا نمایند و در ابتدا آب شیرین یک گرم مخموج بروغن گل خالص
نشانند و آب قوالض خفیفه مثل گل سرخ نطول سازند بعد بران مبالغه بقوالض نکنند تا ورم صلب نگردد و از او دید که استعمال ضماد و بران در نوبت
شکیو است اینست که خشنک را شمر نیمه بروغن گل یا روغن اتفاق بکار بزنند بعد از آن بلیفات گرانید و شراب بروغن گل آمیخته نطول کنند و صدف مبلای آب
مطبوخ مثل خطمی و تخم کتان و خار خشک و حرمل بسیار باندک قوالض از بارتنگ و خرفه آمیخته حمل کنند و کنگ مرهم معمول از زرد بیهضه و اکلیل الملائک مطبوخ
مهر آگایی درین روغن زعفران و نار دین داخل کرده میشود و بعد در منتهی بر الضایع مایه اقدام نمایند و ضمادات از زوفا می رطب و پیچ مرغابی در روغن گی
و مغز گردن و مانند آن بکار بزنند و چون مرض با خطاط آید در آن وقت معالجه آن بحلالت صرف کنند که در آن نام و مرز خوش و غار و راتینج و مانند آن باشد
و غذا دهند و تقویت قوت و انقاش آن نمایند و چون بران ضادند بستی او نشاید بر آنکه بستی او درم حضرت صاحب کامل گوید که چون ورم حار
رحم عارض شود فصد با سلیق و اخراج خون بقدر حاجت و قوت نمایند و شربت بنفشه یا جلاب بشیر و تخم خرفه و پیچ و غذا یا سفید باج جوزه مرغ یا
یا چغندر یا خجاری یا بیهضه نیمه شربت سازند و از آرد جو و آرد باقلا و خطمی و بنفشه هر واحد درم کا فویر کنیم و انگ آب کشنیز و کاسنی بر خانه ضماد کنند

و قیرطی از نوم دروغ بنفشه و آب عنب الثعلب و آب بازنگ و آب عصی الراعی ساخته فرجه سازند و چون ضما بر دارند بر ناف و عارضه پشت بطول از غده
 دروغن گل نمایند و اگر با ورم سرخی و صلابت باشد که در جگر کتان غبار آسیا و آبیکه اندران اکلیل الملک و بنفشه سخته باشند حل کرده و زرده میسنه بریان
 بروغن گل سوده میخنه بر موضع ضما کنند و اکلیل الملک بنفشه حله تخم کتان برگ خطمی و خبازی در آب جوشانیده آزن نمایند و اگر مریضه سوزش و درد
 و حرارت در موضع دریا بروغن گل خالص با سفیده بیضه و پیس مالکیان برهم زده و آب بازنگ و آب کشنیز تر و مال الشعیر دروغن گل در رحم چکانند پس اگر
 در دساکن نشود و اگر مابض رگه کشانید و بچیزهای مذکوره قدری فایون یا آب مطبوخ پوست خشخاش آمیزند و لیضا در رحم شیاف امیض و شیر و خزان
 حل کرده باندک آب جلبه چکانند و چون درد ساکن شود ورم کم گردد باید که از بابونه و اکلیل الملک خطمی تخم کتان یا یک سوده بروغن بنفشه و ورم بر عا
 ضما کنند و در رحم خیری یا روغن سوسن مخلوط بروغن بنفشه چکانند پس اگر با ورم حرارت قوی و در دنا باشد و در ماده غلط و ورم حیات باشد
 بروغن گل که در آن اندک مرهم با سلیقون یا اندک روغن سوسن مضروب با آب مطبوخ بابونه و اکلیل الملک در رحم قطو کنند و در آبیکه بابونه و اکلیل الملک
 و بزکرتان جوشانیده باشند زن را نشاند بعد از آنکه پشت و عارضه را بر پشت و روغن سوسن و موم مالیده باشند که کثیر تخلیل تولید می نماید نشانه است
 جرح جانی و ایلاقی مینویسند که فصد و قی و تقلیل غذا پس سه از اجابت علاج است و اگر در میان فصد با سلیق و فصد صافن قی کنند یا قبل یا
 قی نمایند صواب تر بود و منفعت هر دو فصد است و اگر حاجت کم کردن ماده غلیظ شود بنفشه پستان خناب جوشانیده ترنجبین
 و فلوکس خیارشنبه در آن مالیده روغن بادام داخل کرده بپزند و اگر خیارشنبه در آب کاسنی و آب عنب الثعلب مالیده روغن بادام چکانند و
 صواب باشد و با لجه علاج این مرض بعلل سرسام نزدیک است و اول ضما و با ورم و نطو لهای راجع بکار برند و در آن افراط نکنند تا ورم صلب نشود
 و اوویه را دعه که در قول میسج گزشت همه یا آنچه حاضر بود بگویند و بروغن گل یا زیت انفاق چرب کنند و دیگر کم کرده بر زنار و حوالی او بند
 و بعصاره بازنگ خیر آن دروغن گل آمیخته نیکم در رحم حقه کنند یا پاره ششم بدان تر کرده بر دارند و بعد از آن اوویه محله با وویه را وعه آمیزند و در
 همه دو ویه حقه چون شربت و جلبه اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه دروغن خیری و مانند آن صمغ که در قول میسج گزشت و مر و مغز ساق گا و دیهیط
 و مرغ و روغن سوسن روغن سداب چون حرارت ورم راسل شده باشد بکار برند و این دو ورم حار را نافع است پییط با روغن گل بکارند و اندک
 رب سوسن در آن حل کرده فرجه سازند و دوائی که در دنا باشد همان فرجه تخم خشخاش است که در اوویه و کیه مسطورت و این ضما ورم را نرم کند
 و خواب آورد و در دنا باشد بکیند خشخاش تازه پنج عدد و نیکوخته و پیخته یک شانه روزی تر کنند پس سبز نذر تا مهر شود و صاف کرده در آن آب
 مر کنند و فایون هر یک درم سلیقه درم کوفته پیخته مغز گوزن و پیس مرغ هر یک چهار درم روغن گل بکوفته آینه صلیه کنند و بصوف بر دارند
 این الیاس گوید که بعد فصد با سلیق هر صبح جلاب از عتاب ده عدد و بنفشه سه درم و از شکر سفیده درم بپزند و یا شربت بنفشه و
 هر واحد درم در آب گرم حل کرده نوشاند و غذا مال الشعیر با بنفشه و خشخاش و یا مزوره ماش بشیره مغز بادام و اسفناخ سازند و یا شیر
 تخم خرفه سا و قیه و شکده درم بنوشند و از آرد جو و با قلا و عدس خطمی و بنفشه هر واحد درم کا فوریکه انگ ساییده با آب عنب الثعلب یا آب
 کشنیز یا آب کاسنی برشته بر عانه و ناف ضما کنند و از لعاب بهدانه و لعاب خطمی و لعاب اسپنول هر واحد درم و از روغن بنفشه و روغن
 هر واحد درم و از آب عنب الثعلب آب عصی الراعی و آب بازنگ مساوی حقه رحم کنند و آبیکه اندران بابونه و خطمی و تخم کتان و عنب الثعلب
 و اکلیل الملک و خبازی جوشانیده باشند بطول نمایند و روغن گل بسفیده بیضه برهم زده در رحم چکانند سعید گوید که علاج این ورم بنفشه
 البلی و شرب مال الشعیر و آب انار و شیر و تخم خرفه شربت بنفشه و لعاب اسپنول بجلاب کنند و حقه رحم بجلاب بزر قطن و آب حی العالم و روغن
 و آب بازنگ و آب عنب الثعلب کا فور سازند و تبرید ناف و تبیکاه و مثانه و خاترین بصناد صندل و گلاب و طحلب کنند و مریضه را در آب ریاض
 نشاند و اگر طبع قبض باشد بخارشنبه و شربت بنفشه تلین کنند و اگر در بول سوزش عارض شود در رحم سفیده بیضه و شیر و خزان و شیاف بعضی

در روغن گل و اندکی افیون چکانند و اگر انقطاع علت شود بخوم و موم و مغز باد و روغن بخل استعمال نمایند و در آب مطبوخ اکلیل الملک و حلیه و بابونه و شربت مریمه را بنشانند و بر جانۀ روغن شربت و موم بمانند و غذا زیر پاج دهند و چند می گویند که بعد و یا سه روز از فصد با سلیق فصد صاف کنشاید و فی در امراض رحم عظیم النفع است و هر صبح شربت غناب یا شربت بنفشه و نیلوفر و شربت دینار و سکنجبین بشیرۀ تخم خیارین بمقدور یا حرکب دهند و تبیین طبیعت بمطبوخ فواکه نمایند و بعد تبیین شربت خشتی اش بنوشند اگر در شدید باشد و این ضماد مسکن و جع است خشتی سفید را در عصیر انگور بنزد تا حل شود پس صاف کرده در آن مغز گوساله یا پیچ مرخ یا پیچ حل کرده بنزد تا غلیظ گردد و در ناف و عانة ضماد کنند و بصوف بر دارند و اگر وجع شدید تر باشد در آن افیون اندازند قرشی و خضر مینویسند که بعد زاده ابتدا صوف سلول با سبک در آن خطمی و خار خشک بزرگتان و زرد و دربار تنگ و اکلیل الملک جوشانیده باشند آوده استعمال کنند بعد از آن قوالض کم کنند و بر او وین بلینه محکمۀ اقتصادار نمایند و روغن خانیکوست و کندک خرمایه بطبخ مع جع و مقشر و روغن گل و ضماد را بقوت نباید است که مضرت گیسائی مینویسند که در جمیع اوقات علاج جلوس در آب مطبوخ حلیه تخم کتان و بنجاسف و زیت استعمال باید کرد و کسانی که راشیای حار ضربه در آب گرم که بر آن روغن گل ریخته باشند بایست و فرجات استعمال کنند و اشیائی که در رحم بریزند معمول بزود فاد و روغن گا و مغز گوزان و پیچ مرغابی و روغن سوسن و موم باشد و اگر بر سخت صبر کنند خطمی بدل زودا گردانند و خصوصاً خطمی سفید و بالجمعه خطمی را منفعت عظیم است در انضاج ماده این و بر معالجات مریضه میگردد و اما در اوام حار ناریه مریضه داخلین استعمال کنند و روغن گل دو چند مریضه کمینند و الاضاب بار تنگ و آب کاسنی بتانی و بری مخلوط کنند و خطمی سفید مطبوخ یا محلول اضافه نمایند که این نافع است و اگر چه در داخلین اثر عظیم و خطمی و اگر در شدید باشد بگیرند افیون بقدر عدس یا شیر زن و آب مطبوخ حلیه حل کرده بصوف آلوده بر دارند

علاج ورم بلغنی رحم

اول فی کنشاند و هر چه در ورم بارد کرده و نشانه و معده مذکور است استعمال نمایند و اصل السوسن یا دیان یا در نجوبه جوشانیده بگل کنند و خل بنوشانند و سنبل الطیب چهار انگ مصطکی یک در نیم صبر و درم باب ساینده روغن یا سیمین موم که آخته آمیزند و ضماد نمایند و ضماد حلیه و خر و تخم کتان بر روغن بیدارنجیر نیز مفید و روغن بلغمی است و مریضه با سلیقون در روغن گل حل کرده در رحم چکانند یا بلیته آوده بر دارند و پشت و عانة را بر روغن شربت و قیر و طی مناسب بمانند و بقول سوسنی شستن در طبخ برگ فار و سنبل بندی و هوفار لیتون و تخم فنجکشت و سنبل روی و قصب الزریه و بیج از خر و شربت و بنجاسف و اقحوان بخور مریض و گل شیرین و محمول زرباد و قیصوم و روغن بادام تلخ و اکلیل الملک مطبوخ بمیضه و زعفران قصب الزریه و قاله و جری مرغابی بصنع بطم و خطمی هر سه سکنجبین و شربت سوخته و روغن سوسن و بنجاسف و جاوشیر و روغن اقحوان و عصاده قشرا انجا بعسل و میوه و ققر الیود و زودای رطب و روغن ایرسا و بیج فاشرا و زنجبیل بعسل و زفت و گل شیرین و روغن بان و سفرناک گوساله و گوزن و شربت و محمول سنبل بندی و قحاق از خرواشنه و صبر و طبخ حلیه تخم مرغابی و ایرسا و طبخ خیری سفید و سوسن ابیض و ضماد زهره زنگا و با سلیق و کذا در دی شرب و کنگنه ای جوشانیده و حنجر اکلیل الملک و تخم گندنا و ایرسا و حنجره بطبخ بزرگتان هر واحد نافع ورم بارد درم است و بقول مسیح ادویه مسخه مذکوره در ورم حار و ریخا استعمال نمایند

علاج ورم صلب رحم

اگر قوت مساعدت کند فصد با سلیق کنند بعد صافن یا با لیس کشانند و تنقیه بدن بسبیل سودا و حب افیمون و یا با الحیمین و سفوف الجوز و مریضه داخلین در رحم استعمال کنند و ضماد ملیده حب المثل مثل و میوه و اشق و حلیه و بابونه و برگ کرنب بموم و روغن و لهاب تخم کتان یا کار بریزد و در مطبوخ ادویه ماطفه مثل شربت و کرنب اکلیل و خطمی و بنفشه و بابونه و مغز تخم مانده کن بنشانند و این مریضه در ورم رحم و صلابت آن

همواره معمولست موم روغن گل مغر و ساق گاو چربی کرده نیز واحد یکتوله زردی بیضه مرغ یکصد در عفران یا بونه کند هر یک سه ماشه بدستور
مرتب ساخته باشد غنث الثعلب جمول کشته و این ضمه حکیم علی در ورم صلب رحم معمول و آلوده و جرم است که مختلف میکند شیر شیرش روغن بیدار
هر واحد سه یا و مخلوط نموده بر آبش بنزد تا منعقد گردد بعد از تجلیل یکتوله یا خواهر یکتوله کوفته بچینه مزوج نمود و زیر ناف نهادن و اگر آب نبات باقیست
و کمینه باشد اجزای هر سه اشق را آب برگ خطمی سرخ صفا و نایه بعد از آنکه مقل و اشق را در آب خطمی حل کرده باشند و از بیرون ضمه کنند و از اندرون
فرزجه ساخته بر وازند و برین موافقت نمایند که تجلیل رود و بعد دو هفته شاف و مخرج و نفق را طوبت که در علاج اجتماع آب در رحم خوابانند و بعد از آن
ترک نکنند تا تمام نباشد و اگر او و میوه مفید صلابت رحم اگر صلابت بابت و در باشد بعد فصد غنث الثعلب گل سرخ بادیان هر یک چهار ماشه
ده دانه گل خطمی سه ماشه در عرق غنث الثعلب ده توله گلاب چهار توله جوشانیده گلکند و دو توله بالیده خاکشی پنج ماشه پاشیده بنوشند ایضا که بابت بهنج
چهره و کثرت تشنگی باشد غنث الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه خیارین کوفته شش ماشه پیستان پازره ده جوشانیده شیر و مغز تخم
شش ماشه شربت نیلوفر و دو توله خاکشی چهار ماشه با اصل السوس چهار ماشه خارخسک شش ماشه افزاینده و بجای آب عرق کوه پس اگر تب مزمن شود
قرص گل صغیر چهار ماشه گلکند سه شسته همراه اصل السوس بر سیاه شان غنث الثعلب هر یک چهار ماشه جوشانیده شیر و بادیان چهار ماشه شیر خارخسک
شش ماشه شربت بزوری معتدل دو توله خاکشی چهار ماشه و اینها برای ورم صلب رحمی اصل السوس چهار ماشه شامه خیارین کوفته غنث الثعلب
هر یک شش ماشه بادیان گل سرخ هر یک چهار ماشه مغز منقح ده دانه پسیا و شان گاو زبان هر یک چهار ماشه گل خطمی سه ماشه پیستان بست دانه
در آب گرم خیسانیده صبح جوشانیده گلکند سه توله داخل کرده منضج دهند و بعد بخور فلوس خیار شربت شش توله تجلیل چهار توله روغن بادش شش
سنایی کی یکتوله افزوده و سه سبیل دهند و هر سه معمولی جمول نمایند و بعد اگر ورم از نو در پس آید جوارش کوفتی نه ماشه شیر خارخسک تخم قرطم هر یک شش
عرق شامه ده توله نبات یکتوله دهند و روغن صفا شش کنند و ضمه و صبر سه ماشه سنبل الطیب چهار ماشه روغن چینی گریو هر یک سه ماشه با اصل السوس
تازه دو توله و مغز فلوس توله روغن گل شش ماشه ورم از نو سازند ایضا بر صلابت رحم و خارش و تب طفل معده بعد مسلات خاکشی چهار ماشه
ببرق غنث الثعلب ده توله کوشش داده سر کرده شیر تخم کاسنی شش ماشه شربت بنفشه دو توله داخل کرده دهند ایضا که باور و نبات تب باشد
غنث الثعلب گل بنفشه گل سرخ بادیان کرد یا هر یک چهار ماشه پنج بادیان تخم خرخره خارخسک کوفته هر یک شش ماشه مغز منقح ده دانه انجور زرد سه عدد
جوشانیده گلکند دو توله و فرزجه معمولی ایضا برای صلابت و درد شکم و کم و پازره و اسی قابل بعد فصد یا سلیق برگ غنث الثعلب برگ فنجک شست
هر سه نموده بر بند زیر ناف و جوشانده گل خطمی سه ماشه غنث الثعلب چهار ماشه ببرق غنث الثعلب ده توله جوشانیده گلکند دو توله دهند باز پسیا و شان
مغز منقح افزاینده ورم معمولی اعمل آرد ایضا اگر با قبض و سوزش بول و درد و تب باشد گل خطمی سه ماشه غنث الثعلب گل سرخ پسیا و شان هر یک
چهار ماشه جوشانیده شربت دینار سه توله دهند روز دوم بجای شربت گلکند سه توله کنند باز بر عسل بول احاب گل خطمی سه ماشه شیر و غنث الثعلب چهار ماشه
شیره خارخسک شش ماشه شربت بنفشه دو توله عرق کاسنی عرق غنث الثعلب هر یک پنج توله دهند و اگر سوزش بسیار باشد شیر و مغز تخم هندیان
شش ماشه احاب بهدانه سه ماشه عرق غنث الثعلب ده توله شربت بزوری با دو توله خاکشی چهار ماشه دهند ایضا برای درد و صلابت بابت بعد فصد
فرزجه معمولی اعمل آرد و گل خطمی غنث الثعلب گل نیلوفر هر یک چهار ماشه در عرق بادیان عرق کوه هر یک پنج توله جوشانیده شیر و مغز تخم هندیان
شش ماشه شربت نیلوفر دو توله خاکشی چهار ماشه بدهند و بخت آخر روز گل خطمی سه ماشه در عرق غنث الثعلب ده توله جوشانیده نبات یکتوله خاکشی چهار
دهند بزغاب پنج دانه عرق شامه دام عوض غنث الثعلب و عرقین در نیمه صبح کنند اگر در بدستور باشد برگ فنجک شست تازه غنث الثعلب تازه در روز
پنجمه قرص ساخته بالای ناف بندد و وقت در عرق کوه شش توله گلاب چهار توله نوشانند بعد چون صلابت نماند و شکم ملایم شود و در دانه باقی باشد
بجست چاک قرص غنث الثعلب سه توله بندد ایضا بر صلابت و ضعون جگر و معده بعد مسلات معمولی شیر شربت دهند و بتدریج افزاینده بعد از آن

در شیر مسهل از ترنجبین گل کند هر یک چهار توله حل کرده صبح و آخر شب حب ترید سنا بلبله غار لقون غیره با عرق مکوه بپزند ایضا برای صلابت و
دور دیشیت گل خطمی گل سرخ هر یک سه ماشه غلب الثعلب بادیان هر یک چهار ماشه جوشانیده گل کند دو توله دهند و فصد کرده مرهم محمول نمایند باز
غلب الثعلب گل بنفشه گل سرخ گاوزبان هر یک چهار ماشه جوشانیده شیر مرغ تخم بند یانه شش ماشه گل کند دو توله دهند و چون در دم شود و سختی باقی ماند
بعد نصف این مسهل دهند سنای یکی نه ماشه گل نیلوفر سیاه و شان تخم خطمی خبازی گل بنفشه اصل السوس غلب الثعلب گل سرخ هر یک چهار ماشه گل خطمی
سه ماشه تخم کاسنی شش ماشه جوشانیده فلوس خیارشنبه شش توله ترنجبین گل کند هر یک چار توله و عن باداش ماشه بعد مسهل باز منصف دهند و غلب
چار ماشه گل خطمی سه ماشه تخم کاسنی شش ماشه پر سیا و شان چار ماشه جوشانیده گل کند چار توله و باز مسهل بید تور دهند و گاهی گاوزبان شاهر
پوست بچ کاسنی بچ بادیان هر یک شش ماشه اسطوخودوس چار ماشه فوه الصنغ چار ماشه مورینقی ده دانه شیر خشک سه توله عوض سنا و گل نیلوفر
و پر سیا و شان و خطمی و خبازی داخل کرده وزن باقی اویش شش ماشه کرده میشود ایضا اگر مثل گره بجای زار از صلابت رحم باشد تا مین طبع بارد
مسلمه کرده حمل مرهم داخلین در روغن گل کند و آرد جو و غر از نرطی در شیر بخت بروغن شبت ضما د نمایند و آردن محلول کنند ایضا اگر صلابت
مرم وضعف باشد شیر شتر و مفرج معتدل حکیم علی وقت شام با عرق گاوزبان هفت توله و فزجہ محمول و ضما د اکلیل الملک سنبل الطیب کوفی
برگ مور و بر کمان هر یک چار ماشه زعفران ماشه بروغن گل و آب غلب الثعلب ناز ه بر وضع صلابت نمایند ایضا اگر بعد توله بچه صلابت و مفر
و ترنج اسهال باشد تخم خطمی غلب الثعلب گل بنفشه هر واحد چار ماشه غلب الثعلب پنج دانه سپستان شبت دانه مورینقی ده دانه و غیره حسب تنوع تغییر
و تبدیل اوید دهند و این مرهم بسیار بزرگ باشد فلفل سعد کوفی هر واحد یک ماشه کرناج سنبل الطیب مغز خسته شفا لومغز خسته از زرد آلو
دار چینی انیسون مغز پسته دانه مغز فندق مغز بادام مغز پسته مغز گردگان مغز نارچیل کنه زرد و چوب کنه زرد فلفل نبات مقل ازرق مرما جوز موسی
کافی بر یک دو ماشه معتدل آب گندای تازه گل سرخ هر یک چار ماشه موم سفید و ماشه روغن چیتیل چار ماشه زده بقیه مرغ یک عدد و یا سر مرغ
این دو اسقوی رحم است ایضا که بعد توله بچه سختی موضع رحم با تپ سرفه و درد شکم و تشنگی مفرط باشد بعد فصد غلب الثعلب پنج دانه گل خطمی سه ماشه
اصل السوس هر یک چار ماشه لعرق غلب الثعلب یا وسیه جوشانیده شیر مرغ تخم کاسنی شش ماشه گل کند دو توله دهند و بخت آخر روز بدهان سه ماشه
گل نیلوفر چار ماشه جوشانیده نبات یک نیم توله دوم روز وقت شام گل بنفشه شش ماشه و عرق مکوه جوشانیده نبات توله دهند باز اگر قبض یا
بادیان چار ماشه شیر مرغ تخم خیارشنبه شش ماشه شربت دینار سه توله عوض غلب و کاهو و گل کند کنه و حبت سرفه صغ علی و دوزان از غلب
گل بنفشه هر یک شش ماشه اصل السوس چار ماشه در عرق غلب الثعلب توله جوشانیده شربت دینار یا سنای یکی پنج ماشه سوده گل کند دو توله شربت پوره
بالایش جوشانده مذکور بنوشانند و باز اگر تپ یا زده آمد گاوزبان شش ماشه اصل السوس چار ماشه غلب الثعلب شش ماشه لعرق غلب الثعلب هفت توله
عرق شاهر و هفت توله جوشانیده شیر مرغ خیارشنبه شش ماشه شربت بوی خا کشی دهند و بخت آخر روز گل خطمی تخم خبازی هر یک چار ماشه جوشانیده
توله بپزند و روغن بالونه بماند باز گل سرخ گل بنفشه گاوزبان هر یک چار ماشه جوشانیده شیر مرغ تخم بند و آنکه شش ماشه شربت بنفشه و توله
پنج ماشه دهند محمول که بخت صلابت رحم محمول تخم غشی شش کبج مقشر بر واحد و توله کوفه بشیر گاو و خخته بر سنگ صلا کیده زعفران کثیر یک
یک ماشه صغ علی گل خطمی هر یک دو ماشه کوفه بخت زردی بیضه و عدد مخلوط کرده روغن گل یا روغن جنا آمیخته در یار چه کتان غشته بر دارند ضما
حکیم ارشد که برای صلابت مفید و ترنجبین اکلیل الملک جلبه برگ ترنج برگ خطمی بدست و ضما د نمایند ایضا قنطریه سیه سانه هر یک یک توله روغن بنه یک توله
پیر و یا سه لپ هر یک دو توله همه را گداخته صاف نموده موم سفید بکتوله روغن کبج چار توله یا هم میخته ضما د نمایند ضما د که در دست غر و غر و غر
مرهم داخلین باب کشیده سینه حل کرده بر یا چه گداشته ضما د کنند و فرج که صلابت رحم را بر و رنگ کالی مقشر شش ماشه خرم مسهل شفا لومغز
مفر بادام مقشر مورینقی هر یک دو توله اوید کوفه یا مورین بر سنگ صلا کیده قنطریه ساخته فزجہ نمایند ایضا که حال او را مصلحت رحم است موم بپزند

پیر مرغ مقل اندک هر یک سه درم گل ختمی تخم گمان هر یک پیچیده درم با غسل مغز خیار شنبه سرشته بر دارند ایضا قویتر کند و مقل بر نه هر یک
 ده درم زعفران جاویش شق هر یک یک درم مصطکی چندین ستر سینه سالک روغن بوسن پریطرد و غن با بونه هر یک سه درم صمغ صندل و شراب عسل کل
 پیر در روغن بگذارد و اویدر اساییده آن بسنشد و استعمال نمایند هر یک که نافع صلاح است رحم مست از غده آن نیم تله موم زرد و یک تله مغز قلم کا و دو تله
 روغن بنیت هفت تله بدستور رحم ساخته حمل نمایند و بر پارچه گذاشته بجای صلابت طلا کنند ایضا برای صلابت و ریاح رحم مزخوش
 گل با بونه پودینه تخم شبت برگ سداب تخم کرفس بادیان زیره سیاه ناخته بوی مادران هر واحد یک تله با یک ساسیده با روغن زیت کث یا روغن بنیت
 و موم زرد بقدر مناسب برشته ضما نمایند ایضا بنشیند مطب غلب الثعلب با بونه گل سرخ مصطکی بزرگان جله اکلیل الملک تخم مرو مقل
 چاراشه مردانگ سفیده کاشغری هر یک نه ماشه پیچ خج چار تله فلوخ خیار شنبه چار تله موم سفید و دو تله روغن گل نیم پا و با بونه پودینه پودینه
 چاراشه برگ کرب سه ماشه کچی سیاه شش ماشه زعفران چهار ماشه تخم مرغ چار عدد کوفتی را کوفته بنشیند باقی بدستور آخته تیار سازند و قابل
 هر یک که معولست تخم خطمی اسفول تخم مرو حلیه تخم گمان هر واحد شش ماشه در آب غیسانیده لعاب گرفته روغن خیری پیچ مرغ سید تسقیه نموده
 مقل از ارق زفت رومی میعه سالک هر یک چهار ماشه مرکب پنج ماشه اضاف نموده با صوف یا لته آلوده در قلی و در جگر و جگر درازند و طول
 که جهت وجع و صلابت رحم نافع مزخوش برگ مرو سیاه و شان غلب الثعلب شکله اشع ابل تخم خطمی تخم خرزهره قیصوم تخم کشوث تخم بون
 تخم کرفس تخم خبازی گل خطمی عدد سقش قنطاریون دقین گل سرخ برگ شبت گل زنبق یعنی خیری در آب جوش آوده صاف کرده در آن آب نشا
 و فطول نیز سازند اقوال مهره سویدی گوید که پی مرغانی و کذا حمل مغز بادام تخم موم زرد و کذا روغن شبت و موم زرد و کذا ام روغن بنیت
 و کذا لادن بر روغن شکور و کذا روغن اقحوان بموم زرد و کذا روغن خیری زرد و گل او و کذا بولوس و بلنج پودینه نری و کذا حول روغن حنا و موم زرد و کذا
 در صلابت رحم خوب نیست و خرزهره زعفران بر روغن یا موم شل او و کذا زفت بشل آن موم و یا غسل و کذا حصاره اقحوان و کذا تخم خیری زرد
 بر روغن بوسن موم زرد و کذا روغن بوسن بموم زرد و کذا روغن قیصوم بموم زرد و کذا اجا و شراب عسل و کذا حرام خرزهره و کذا غایله کذا روغن زکسن بموم زرد
 و کذا لاشنه بنیت خوشبو و کذا پنج سوسن سفیده حبس و کذا صندل بطم خطمی و کذا برنج مسفت و کذا زرد پیچیده بر روغن حنا و کذا انجیر مطبوخ کوفت مخلوط
 بنزد پیچیده و کذا خطمی مطبوخ بشراب و کذا برگ بوسن زرد و کذا مغز بادام و کذا سالک و کذا روغن بنیت و کذا روغن گل و لادن بولوس موم زرد و کذا
 رحم کرمی مخلوط و بلنج حلیه و کذا بلنج خبازی و کذا مسکه تازه و کذا بلنج اشنه و کذا مطبوخ تخم فنجکشت کوفت و کذا اوج و کذا روغن بنیت
 و حمل میعه سالک و کذا زرد و کذا بلنج اقحوان و کذا لاجورد و کذا حلیه مطبوخ بنشیند و کذا روغن ابرسا و کذا مسکه تازه و کذا قنطاریون و کذا لادن
 بولوس و کذا انجیر مطبوخ با مغز بادام شش بار یک ساسیده و کذا سلیخه و قنطاریون و کذا با شراب بلنج و کذا زفت و کذا روغن گل و کذا روغن بنیت
 و نمک و کذا نبات اقحوان و کذا انجاری و کذا در آب کبریتی و کذا مطبوخ اشنه و کذا برنج مسفت و کذا زرد فنجکشت و کذا تخم فنجکشت و کذا
 و کذا قصبه زریه و کذا اوج و کذا تخم گمان و کذا دایر سا کوفته باب بنج و شمدارخ هر واحد ملین صلابت رحم مست ابو سهل گوید که این در تخم
 اورام رحم کند و تشکیک برنج نماید حلیه را در آب تر کنند و سه بار بشویند بجه نیک بنزند و لعاب او با چوب صاف نمایند و بر آن پیچید یا پیچک
 یا مغز گوساله انداخته بنج بصوف استعمال نمایند و ایضا حلیه کوفته چهار مثقال در میچته بنزند تا منحل شود و پی مرغانی و صمغ با دام هر واحد
 چهار مثقال روغن گل او قیه آخته در صوف کجلی استعمال کنند و این چول نافع اورام جاسیه و آورنده خواب است و بنشیند آن بجای نشاند
 خشکاش تازه است که در علاج درم جار رحم در اخر قول جرجانی گذاشت و ایضا برای درم صلابت شنه در آب تر کرده بغیشند و جرجی در شراب عسل
 هر دو بسایند و هر یک با سلیق قون مرهم داخلین و روغن بنیت و پیه ماکیان مساوی گذاشته بیا میند و بسایند و بیکر بمیچند و استعمال کنند و ایضا
 برای اورام و بیلان چمنه و قنطاریون و کذا زعفران زرد فنجکشت و کذا روغن گل او و کذا لادن بولوس و کذا حلیه و کذا حرام و کذا حلیه و کذا حرام و کذا حلیه

روغن سوسن و روغن سنبل مقدار حاجت گذاشته آمیخته بصوفه استعمال کنند و الايضاً پیه کوچک پشیر سرداده و اوقیه قیروطی متخذ روغن گل
یا روغن سوسن چهار اوقیه افیون درم آمیخته استعمال کنند و الايضاً موم شش درم پیه مرغابی شش اوقیه پیه کوچک عسلک الانباط هر واحد شش درم
روغن گل مقدار حاجت آمیخته استعمال نمایند و الايضاً برای اورام صلبه و وجع بگینه درم سوسن و روغن سوسن جل کرده حمل نمایند و الايضاً
پیه بط مغر ساق گا و گوزن نقل زعفران زرد بیه بریان دردی روغن کتان یا دردی روغن سوسن مساوی آمیخته بصوفه بردارند و در پنج
حلبه و بزرگ کتان و بابونه و نسام و اکلیل الملک و برگ کرنب بنشانند بوعلی سینا بگوید که بجای ورم صلب تنقیه بدن از اخلاط غلیظه و سودا و
باید کرد و درم سوسن و باسلیقون متخذ از نقل و پیه مرغابی و مغر گوزن و مسکه گو سفند بگدازند و قیروطی بر روغن سوسن و رازی و زکس در روغن
و روغن اقحوان و روغن بابونه و روغن حلبه و روغن سید انجیر و روغن حنا استعمال نمایند لیکن موم از زرد باشد و گاهی از زرد بیه نقل کرده شود
و اگر حاجت بقیه تر اید در آن چند بیدستر و صند و پیه مایه خرگوش و ایرسا و اقحوان و زعفران و عسلک الانباط و صمغ بادام داخل کنند و از هر این چهار
که برگ کبر در آب ترکند تا نرم شود و با وی نان بپار عسل بسایند و درم سوسن سازند و یا شگفته انگور یا پشیر و مار عسل استعمال کنند و زرد من برگ
کرنب شگفته آن برای این مرض موافق باشد و الايضاً حمل چرک گوش بالغ النفع گفته اند و باید که در آبی که در آن قوت ملینات باشد بنشانند
و برگ خطمی تازه یا مغر بادام و پیه مرغابی سوده و ضمادات متخذ از زنجبیل و اکلیل الملک و حلبه و بابونه و خطمی ضما سازند مجوسی گوید که در
علاج او دوی طینه حمله مثل روغن حلبه و روغن شبت که در آن پیه مایه کتان و بط گذاشته باشد استعمال نمایند و باید که در آن بابونه و اکلیل الملک
و برگ خطمی و بنفشه و خجاری جوشانیده باشد بگدازند و درم سوسن و روغن سوسن و پیه بط که با قدری خطمی و آرد و حلبه آمیخته باشد
ضماد کنند و اگر فرجه در روغن نار دین و پیه بط که در آن درم سوسن و روغن سوسن و پیه بط که با قدری خطمی و آرد و حلبه آمیخته باشد
نافع بگینه درم سوسن و روغن سوسن و پیه بط که در آن درم سوسن و روغن سوسن و پیه بط که با قدری خطمی و آرد و حلبه آمیخته باشد
یکچون مرصافی نیم جزو زعفران ربع جزو و تخم رادر روغن گذاشته آمیند و در آن فرجه صوف سفید آغشته بردارند و الايضاً هر روز و نقل و پنج
و سکین و پیه بط و مایه کتان مغر ساق گا و هر واحد یکچون و صمغ را با آب گرم حل کنند و تخم بگدازند و حل کرده فرجه سازند و الايضاً سفند
ساق گوزن و پیه آن و پیه گوزن و پیه مرغابی و روغن بلسان و روغن سوسن و موم سفید مثل ربع روغن و زهره مایه شبوط و لعاب حلبه
و بزرگ کتان موم رادر روغن و تخم گذاشته بالعاب و زهره بریزند و در آن فرجه آلوده استعمال کنند و این ضما دینتر کنند تخم کتان حلبه تخم کرنب
بج خطمی هر واحد یکچون و کوفته بیه بر روغن سوسن موم سفید و شیر انجیر و مغر ساق بقرو روغن آن آمیخته بکار برند و الايضاً زعفران و فلفل
هر واحد یکچون و پنج و زهره و هر واحد ربع جزو صمغ را در آبیکه در آن حلبه و انجیر سفید جوشانیده باشد حل کنند و بر آن ادویه دیگر باریک سود
انداخته بر آن موضع ضما نمایند و چون ضما دجه کنند عانه و ناف را بشحوم و ادیان ملینه بماند وزن را در آبیکه شبت و کرنب اکلیل الملک
و پنج خطمی و گل سوسن و بنفشه و زرخشک جوشانیده باشد چون نیگرم بماند بنشانند اسما عییل گوید که برگ باسلیقون زنده و بقدر قوت خود
بیرون آرد پس تنقیه سودا نمایند و درم سوسن و باسلیقون و پیه بط و مغر زکس و مسکه گو سفند بگدازند و نقل حل کرده بآن بیامیزند
و روغن زکس چکانیده بسر کنند و ضما کنند و با پشیر باره بردارند و اگر روغن زکس حاضر نبود روغن اقحوان که در قول بوعلی مذکور شد بکارند
و پیه خرابی و خردشتی در روغن کتان و اگر در صعب بود اندک خطمی و برگ خرفه در مار عسل بپزند و روغن گل حریب کرده ضما نمایند و حقه آب
نیگرم و روغن گل و شیر زنان و آب کشنیر تر و آب برگ خرفه کنند و بعضی در قانون خنجر را چنین خوانده است و در کتاب دیگر آمده که نان بی نمک اگر نشانه
خمیری نمک و نمک ناخاسته بپار عسل بسایند یا برگ کرنب درم سوسن و باسلیقون و این لائق است و اگر در قانون الجبن الطیب غیر المرحمی آورده نقل
میتوانست کرد و هر که ادویه مستعمله درین علت نبری همچون ادویه چشم میباش و پشیر زنی نمک بر چشم در منده نماند سود دارد محمد الیاس

تشنه کنند و با بونه و اکلیل و حبه کتان و غلغله و بنفشه و آرگنم و انجیر و شیرکاه و بخت بر عانه ضما و سازند و در آب گرم بنشانند تا تمام تشنه شود پس اگر تشنه
و بویه و درم و بیهوش باشد تا بهین بشکافند تا بهین بیرون آید و اگر در قهر رحم باشد و ضما و کور تخم مرو و پنج خطمی و اندک سرکه و کبوتر افزایند و طبع تخم خربزه و انجیر
و کاسنی و خار خشک چند روز بنوشانند و اگر انفجار آن در کند و غوث تا کل باشد انجیر و خردل جوشانیده بآب آن حقه درم بنشانند و از جرم آن بر عا
ضما کنند و سما و انجیر و سرکه کبوتر سیرج و التفحیم است و یا جفت انفجار گل با بونه و ریوند خطمی هر یک پنج ماشه غلبه و خار خشک و تخم خربزه و قو
هر یک هفت ماشه جوشانیده و شکر سرخ سه توله داخل کرده بنوشانند و انجیر زرده عدد مغز تخم بید انجیر پنج درم کوفته در یک پیاله آب بجوشانند که به نیمه آید
مالیده خردل پنج درم کوفته روغن گل و با بونه هر یک سه و نیم درم آمیخته صلا کرده بر پا چسبند طلا کرده بر عانه بچسباند در روزی سه مرتبه که در روز قهر
سازد و جگر شکافد یا زار العسل حقه کنند و شیر تخم خیارین نه ماشه و روغن کاسنی و غلبه کافور بانه آورده شربت انار شیرین و دونه داخل کرده بهین و دیگر
در رات حقیقه مثل طبع بزرگ زده و شیرکاه و بانبات بنوشانند و تا پاک شدن رحم از درم همین تدبیر لازم گیرند و بعد از آن بهرام مد و بویه و علاج قروح رحم علاج کنند اگر رحم
بسیوی و عا متوجه شود و سبب است حقیقه عا متوجه خراج آن کنند بعد حقه که در قول این عباس بسایه علاج نمایند تا احداث هیچ نکند احوال اطباء عیسوی یکدیگر عن رحم
در جمع شدن رحم شروع کند ضما و آر حبه آرگنم و انجیر و خربزه و اندک سرکه کبوتر آمیخته استعمال کنند و در آن صوف در عکال بطم و مر و زوفا آلوده بردارند و بعد انفجار
اگر انصباب رحم بسیوی نشانه باشد شیر و اسفند و تخم خربزه و تخم خربزه و کتیرا و نشانه و شکر بنوشانند و اگر لطیف معای مستقیم شبگاه و بویه و تخم
و گل سرخ و گلزار و بویه حقه کنند پس اگر بطرف فرج منجم گردد و دریم باقی باشد روغن گل و مرهم با سلیقون حقه کنند و اگر رحم بدو باشد حقه نشانه التفحیم
این سببها گوید که بانضاج و بویه مشغول شوند و اگر قریب از رحم باشد شق آن بشل تدبیر تلقا نمایند و اگر در داخل رحم باشد انضاج و نفخ آن بنفشه
و بریدرات خفیف مثل شیر و تخم خربزه و بویه و انجیر از لعابات اقتصار کنند و چون بویه شکافد و دریم او از فرج خارج شود باید که اعانت بر تنقیه و تحلیل باقی
مرهم با سلیقون صغیر در رحم نمایند و اگر از نشانه خارج شود درین وقت اعانت به تنقیه آن بهدرات قویه نباید کرد تا مواد دیگر بر نشانه نریزد بلکه در آن
نمایند و بریدرات خفیفه اقتصار و در زنده مثل شیر و تخم خربزه و بویه و انجیر از لعابات و گاه ریم از راه براز براید و گاهی احتیاج تفجیر باد و بویه مذکوره در سبب است رحم خمر
مثل اضمه متخی از انجیر و خردل و سرکه کبوتر فته و بویه انفجار باید که تنقیه قرحه مثل مال العسل بیکر اگر کند تا آنگه ریم غلیظ بدید آید و چون قرحه پاک گردد و بویه
قروح معالجه نمایند و چون در بویه اعراض عظیم گردد از استعمال ضما و ملین مرتب از آر جو و انجیر و حبه و بزرگ کتان و اکلیل الملک آن بزبات بهین صفت
چاره نباشد و باید که رعایت اشبالی که در باب رام حاره و دبلیات او رام دیگر گفته شد مرعی دارند این عباس گوید که چون درم حار بسبب جمع ریم
منشقل شود و خراج گردد باید که ضما و ملین مرتب از حبه و بزرگ کتان هر واحد چهار درم خطمی آر جو هر واحد شش درم سرکه کبوتر و درم هر واحد
باریک ساییده و بویه و سرخ سرشته از نان تا عا نه ضما نمایند و این ضما و قوی التفحیم حبه کتان تخم مرو با بونه اکلیل الملک خطمی آر جو
تخم کرب و هر واحد درم بنفشه خشک پنج خطمی آر با قلا مقل هر واحد هفت درم راتیج شق سرکه کبوتر هر واحد یک درم باریک ساییده و ضمما را بآب گرم
حل کرده همه آمیزند و بعضی سرخ سرشته از نان تا عا نه ضما نمایند و اگر منجم شود و انفجار او بسیوی رحم باشد باید که درم روغن بنفشه بآب گرم
یا روغن گاو بریزند تا تنقیه ریم کند بعد از آن حقه درم روغن گل که در آن مرهم با سلیقون و روغن گاو گذاشته باشند باید که در ریم بدو باشد بنفشه
باشد با شمای یا با صفت حقه کنند و این حقه نافع است بکثیره سرخ فارسی و عدس مقشر هر واحد درم پوست انار و گلزار و حب الاسی حقت با بویه و در نان
هر واحد پنج درم همه را در آب جوشانند تا نیمه شود و آب اوسی درم بگیرند و بر آن روغن گل خالص نیم اوقیه انداخته و قبل حقه کنند و اگر ریم بسیوی باشد سه
این دو اب بهند مغز تخم خیار و بزرگ خربزه و کدو خشک شش مساوی باریک ساییده سه درم شربت خنکاش بخوراند و اگر اسفند و مغز تخم کدو هر واحد

نشاسته کثیرا بر واحد نیم جز و سوای اسپغول باریک ساییده سه درم بشیر بر تازنه بخورند نافع بود و اگر بریده مستقیم رسد بختنه مرتب از درون بیخ
 و پوست را بر و غل ازشی و روغن گل و سفیداب و دم الاغ و صمغ عربی و زردی بیهضه و عدد و بستر که جوشانیده و مانند آن حفته کنند صاحب خیره بپزند
 که اگر علامات بکم کردن پدید آید بلعاب خطمی و لعاب تخم کتان و لعاب حلیله بگرم کرده حفته در رحم کنند و حلیله و اگر دگنه غیر خیمه در شیر تازنه خیمه اندکی تر گریه بپزند
 انداخته از بیرون ضامن کنند و پیوسته شیا فلما از علک البطم و زرد فاد و بر و زده و روغن گاو کنند ساخته در رحم بدارند تا بپزد و سر کنند پس اگر بریم از سوی نشانه بالو
 بیرون آید شیر تازنه بنوشانند و اسپغول با جلاب یا مغز تخم خرچ کوفته بیهضه و بناوق البز و درهند و اگر از طرف روده یا با آرمیخته آید حفته های لیسین علاج قروح
 امعا یا که کرد و اگر بریم از هم سفید آید تا ماس باشد و هم با سلیقون را بر روغن گاو بگذارند و در رحم حفته کنند و اگر بریم گنده بود علاج قروح رحم نمایند و اگر خواهند که
 زودتر بختنه شود از آنجا تخم کتان و کلید المکک ضامن کنند و بر صبح دو دانگ صبر و یک دانگ زعفران حب کرده بپزند و چون بختنه شود و سر کنند اسپغول پنج درم
 تخم مرد و تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار درم صمغ کثیرا نشاسته مغز تخم خرچ هر یک سه درم گل ازشی ده درم همه را سوای اسپغول و تخم مرد و کوبند و میانند
 و سه درم با جلاب روغن گل صبح و شام بپزند و اگر شیر در دهند و ابود و این فرزند بقیع و درم نماید گل سرخ چار درم بر کتان نشاسته هر یک یک درم زعفران و درم کوبند بختنه
 بیهضه بپزند و روغن گل و شیر در داخل کرده حل کنند و پاره پشتر بدان آلوده بردارند مصنف ترویج گوید که معالجه لعابات حار کنند و اعانت طبیعت بر جمع رحم
 بشل لعاب کتان و لعاب تخم مرد و تخم خطمی بر روغن بنفشه و خرمی نمایند و چون بختنه تمام شود و بجز گردد و با هر گل در آن تخم کتان جوشانیده باشند حفته رحم سازند و صمغ جلاب
 از بر و زده کانه یعنی خیارین خرچ هر واحد نیم جز و از شکر سفیده ده درم بپزند تا پاک گردد و بعد علاج قروح نمایند و چون آن از قروح حاصل شود با دویه و اصله بختنه با جلاب
 حفته کتان بد ملات مثل انزوت و دم الاغ و کندر کاج کنند و چون کیم آن از نشانه سیلان کنند با دویه درده علاج نمایند و باید که حفظ نشانه از قروح رحم در اینجا با دویه
 مله نشانه مثل انزوت و تخم کدو و لعابات و کثیرا کنند و گاهی نیم از طریق بران منفق شود پس اعانت طبیعت در تقیه و دفع غسل الحام آن کنند بیدر یک دریا قروح
 امعا که داشت صمغ گوید که علاج این باشد و منفق کنند محول از بطن و بر کتان آرد و چون مرد و بنفشه و آرد با قلا و سر گین کپور شود و بصمغ خرچ مطبوخ و روغن کچم پخته
 و از صفات تعانضه ضامن نمایند و زن سیله و تخم کتان تخم مرد و کدو و از قروح رحم بعید باشد آب سون علاج نکند بلکه با دویه و قیل از قروح جلاب حلیله بپزند
 این عضو با اعضا یسین چون منفرجه شود در رحم روغن گل و شیر در خزان ریزند و چون زیم پاک گردد و هم سرخ شاد محلول بر روغن گل معالجه کنند و تبید و عالی عضو سازند پس اگر بریم
 بسوی نشانه حاصل شود با دویه و در بول استعمال کنند تا قروح بکند و اگر بسوی امعا سیلان نماید تمام بختنه کنند تا هیچ پدید آید معروض مینویسد که اگر درم رحم جمع شود
 با استعمال منضجات همچون تخم کتان خبازی و طبعه شغول شوند و چون منفرجه گردد بشیر و نبات حفته کنند و شربت زار بشیر و خیارین بپزند و هم سفیداب
 بر روغن گل حل کرده در رحم حفته نمایند و بعد از حفته اگر مندل نشود گل ازشی دم الاغ و کندر روغن گل حل کرده حفته نمایند

سرطان رحم

گاه باشد که درم حار با صلب رحم تحلیل منفرجه نشود و مودی سرطان گردد و صورت او از نافه سوادی بود یا از مری سوادی و هم متولد شود و اکثر فرسین رحم
 حاوش شود و گاه با قروح و گاهی بغیر قروح بود و علامتش آنست که اگر چنان باشد که بجنس ظاهر شود درم صلب شکل ناهموار نماید و از آن که گماش در اولی
 بر خاسته بود و بلبس در شدید کند و بزرنگ مائل بر سرخی مثل دردی شراب و گاهی مائل بر صاعیت و سبزی یا سیاهی بود و اگر ظاهر نبود بران نقل دلا
 کند و الم و خشن و عان و کین را ن بود و در ذاتا حجاب سینه و پشت رسد و بیشتر از آن در در چشم و شقیقه و سردی اطراف عارض شود و گاهی با عرق بسیار
 بود و گاهی تالیع او تب باشد که بزمی شروع کند بعد باشد و وج شدت نماید و در عسل البول و تطهیر آن و احتیاس باز مشارک درم صلب و موی بود
 و با صلاست و ضربان و حرارت باشد و ضعف و لاغری خاصه در ساقها پدید آید و پشت پای درم کند و با استسقا انجماد و گاهی با قلاط عقل عارض
 شود و اگر متفرج بود و در سخت در کین را ن و زیر شکم و عان و پشت عارض شود و بریم ناهموار ظاهر گردد و طوبی مائل بد بول و سیاهی و سبزی و حرارت
 از رحم جاری شود و گاهی خون صرف آید بسبب آنکه باوی تا کل بود تا آنکه گمان شود که این خون بیض است و نباشد و گاهی چیزی حاصل شود و تری در دسا گرد

و همواره او علامات ورم حار بسیار بود علاج هر چند این مرض لا علاج است لیکن برای آنکه قوی نگردد و ضرر را بآفت دیگر نه انجام داد و مرمت کرد و در
و تسکین درد و تبی که گشته باشد هنگام شدت حرارت و ضربان احباب بارد مثل اسپغول و مرهم مسکن در دستمال کنند و وقت سکون حرارت وقت در
اشیای ملین و محلول چون داخل یون مقل و روغن بابونه و سیب بکار برند و لطوالات مسخه و محله برفق مثل طبع حله و بابونه و بزرگ کتان و برگ
کرنب بعل آرند و گاه گاهی جهت تقلیل سودا فصد با سلیق کنند و مسهل سودا دهند و بتربط مزاج کوشند و با الیچ بنوشانند و اگر متفرج باشد
در آرزو محول از طبع بزرگ خطمی کرنب بنفشه و تخم کتان بنشانند و برای تسکین درد و شایف ابض افیونی و شیر زنان و اندکی زعفران برای اصلاح
افیون حقه رحم کنند و طبع انجیر و عناب و سپستان با فلوکس خیار شیر و روغن بادام بنوشانند و از مس ادریه حاره بدان حد کنند و مرهم سفید
حقنه نمایند و یا قطعه اسرب بر روغن گل یا بلعاب اسپغول بر قطعه دیگر او بسیارند و حقنه کنند و کد آب برگ بارتنگ بزرگ و شیر زنان روغن گل بر آب
و یا لته بدان آلوده بر دارند و سفیده از زیر توتیا می خسول را بر روغن گل آمیخته بلبه آلوده بر دارند و برگ کونکارسنر و غلبه و کشنر بزرگ و کونکارسنر
و سرب بآب کشنر و کاسنی و کاه و سبزه صلایه کرده بکنیم درم سفیده بیضه مرغ دو عدد روغن گل بکینوله ضماد سازند و باقی تدبیر از باب سرطان بطبق
که در او دم خواهد آمد اخذ کنند هرگاه از سرطان متفرج خون جاری گردد مرهم جد و ارجیم علی گیلانی استعمال کنند و از جمیع مولات سودا و توابع و ابا و زیر
اقوال را کاپر این بچی گوید که استیصال سرطان رحم البته ممکن نیست و اگر آنچه در آن ممکن بود اینست که دائم تسکین او نمایند تا اشتداد نکند و بخوا
نمایند و این چنان باشد که در طبع حله و خبازی و خطمی بنشانند و ضماد محول از خطمی و خبازی و طبع حله در شراب عسل تا مر شود و باندک روغن گل بپاشند
بر موضع نهند و چون خشک شود و جوش دهند و آب کشنر تر و آب عصی الراعی و آب غلبه و بدان آمیخته بقیره و طی موم و روغن گل بکنند
و استعمال نمایند نفع بخشند و روغن گل و شیر زنان و آب غلبه و آب خرفه یا آب بارتنگ حقنه رحم کنند پس اگر خون جاری شود باین آبها سفید
از زیر و گل الرمی و عصا راجحه الکیتس مخلوط سازند و شیخ میفرماید واجب است که علاج او بر اینهم مسکنه و تربط بدن و اخراج خون از با سلیق و گاه
از صاف و اسهال سودا نمایند و مرهم رسل را درین مرض خاصیت عجیب و تسکین در او نماید و چون در داشتند آنگاه در تسکین آن ادریه حاره
و باره تجربه کنند تا اعتماد را قی آنرا کرده شود و خصوصاً برای متفرج این ادریه حاره مسکنه و طبع حله و مانده است و قیره و طی محمول از در
زیت متروک در ظرف مسلمان آنکه از نگار و اندکی خد کند با موم زرد از خارج طلا نمایند و ادریه بارده اخذ نموده خشک شوی با کشنر و غلبه و روغن
و سفیده بیضه است و آنچه از اسرب محلول بعضی دیگر با کشنر حاصل شود و ایضا طبع حله و حقه رحم کنند و ایضا بشیر و آب بارتنگ
مجموع ازین هر دو یا یکی از آن و چون از متفرج خون جاری شود مرهم زنف الدم استعمال کنند همچو سی مینوسید که سرطان رحم و دیگر اعضا را علاج نیست
لیکن مارا سزاوارست که برای آن آنچه مسکن و جع عارض آن بود ذکر کنیم و تدبیر صاحب اوست بیری که زیاده و عظیم نگردد بحسب طاقت نمایند و از آنچه
در او را ساکن کند و محلول بعضی تحلیل بود اینست که زن را در آبیکه اندران حله و خطمی مثبت و بزرگ کتان و اکلیل الملک بوشانیده باشند بنشانند و این
کنند حله بزرگ کتان تخم کرنب بنفشه خشک حار را راتینج هر واحد درم بابونه اکلیل الملک میخ خشک صندل سرخ پنج خطمی شبت کاسنی صحرانی
مقل آرد با قلا هر واحد یا نرزه درم پنج کرنب خطمی و برگ آن هر واحد هفت درم انجیر شیرین کلان نسبت عدد در پیخته یکشنبه روز تر کرده ادریه خشک را بشا
و صمغ را در آب طبع حله حل کنند و انجیر منقوع را با باریک بسیارند و بیکه ندر روغن سوسن و روغن کنجد و پنبه سر و پی مرغابی هر واحد طل موم سفید مر
و بگذارند و ادریه بدان منوط سازند و بر موضع ضماد کنند که تسکین اوجاع و تبیین درام صلبه و تحلیل آن نماید و ایضا نگار خرمایی بپزد و بی ربع طل درآورده
و دو عدد را در روغن بنفشه و قدری خطمی و آرد جو بسیارند و فرار از آنک لعاب بزرگ کتان و آب حله بماند و ادریه باقی بران انداخته بر موضع ضماد نمایند که
تسکین و جع شدیدی رحم نماید و این ضماد نیز بلیس صلابت و تسکین در نماید برگ خطمی تازه با باریک ساییده قدری پیله و صمغ با دام آمیخته ضماد کنند
و کد فرزیه محمول از پیله مرغابی و لادن هر دو گداخته محمول کردن نفع بین کند و قیره و طی محمول از دردی زیت و موم چون در ظرف مس با شراب بپزند

و قشریه و دیگر علامات درم رحم بود قرحه با درم باشد و فرق میان کله رحم و سرطان او اینست که با کله صلابت نبود و بالغ و سکون و جوش در بعضی
بود و خصوصاً بعد خروج بطوبات و بجلاج صواب مدت بقای او دراز نبود و سرطان با وجع و ضربان دائم و طولی الهبت باشد علاج اگر خون صحت براید تصفیه
کند و بعد از نفع بمسمل صفرانقیه نمایند و در آب تمقم نبشاند و کند از نرود دم الاخوين جز السرو پوست انار شب پیمانی مرکبی گل سرخ در آب بارتنگ شسته
لته بدان آلوده بردارند اگر قرحه در قعر رحم باشد از جبین او ویه حقه رحم کنند و اگر گل ریشی آقا قیا مازوراک با اضافه نمایند بهتر بود و قرحه که با و مانند لکه
و اگر از قرحه ریم بیرون آید اول آن روغن گل دروغن بنفشه و مارال سکری یا مارالعسل حقه کنند و مرهم با سلیقون بر روغن گل استعمال نمایند و آنچه که ماده حاد و کال
بود حقه کردن از آتش چون مناسب بود و از او ویه بارده قابضه مثل حب اللس و کلندر و کنارنج ساییده با روغن گل فرجه یا حقه کنند و یا آرد برنج و عسل بپزند
و جفت بلوط در حقه اضافه نمایند و کله رحم اکثر در دوسه روز بکمال میسازد و اگر باقی ماند علاجش با کله طلق نمایند و اگر قرحه در دشتید باشد خطمی تازه
و بقله پیمانی با مارالعسل بچوشانند و بر روغن گل آمیخته ضا کنند و حقه قبل بشیر زنان یا باب نیگرم و روغن گل نمایند و اگر بعضی تر اکیب که در جراحت
و قروح رحم مستقل در جراحت تازه بعد فصد صافن یا با سلیقون نشاندند در آب تمقم و استنجایان قرحه که با آب بارتنگ دهنند و شیان حقه
و فرجه قابضه بکار برند و این حقه نافع است از آب سپنول و تخم خطمی و تخم هر و هر یک بخت شده و روغن گل بکلوله آقا قیا کلا شاش گوزن سوخته کاندوخته و در آفتاب
سوخته پوست بیضه مرغ سوخته فوکل کشته سوخته دم الاخوين هر واحد یکدرم در آب بارتنگ مار الققم آمیخته نیگرم گل آرد و دیگر در قرحه با در فصد
گل خطمی سه ماشه موزینتی ده دانه بعرق غلب الثعلب بچوشانیده صاف نموده شیره تخم کالنج چار ماشه شربت تخم خشخاش و تولد داخل کرده تخم ریحان
بارتنگ هر یک چار ماشه پاشیده بنوشند ایضا برای قرحه و جریان ریم شیره سروالی شیره پیچیده شیره خشخاش شیره نال کهانه هر یک چار ماشه
خمیره صندل یک تولد بپزند و دوم روز بجای پیچیده شیره کالنج چار ماشه سوم روز شیره خار خشک شیره تخم خرنه هر یک شش ماشه شیره کالنج شیره
تخم خشخاش هر یک چار ماشه عرق شاه تره تولد کلاب چار تولد خمیره صندل تولد چهارم و سوخوف سروالی پیچیده طباشیر دم الاخوين پنج انجیر تره
مسادی کوفته بیخته شش ماشه همراه شیره تخم خرنه خار خشک شیره پیچیده انجیر هر یک شش ماشه خمیره صندل یک تولد دهنند ایضا برای آدن رحم
اطرفیل صغیر همراه شیره خار خشک شیره تخم خرنه هر یک شش ماشه شیره نال کهانه چار ماشه کلاب چار تولد نبات یکینم تولد نوری سفید چار ماشه
باز خمیره صندل یک تولد و سفوف هندی جالس فریم معمولی بکار برند یا زلهاب گل خطمی سه ماشه شیره غلب الثعلب چار ماشه شیره خیار شش ماشه عرق
دو تولد یا لنگونج ماشه و ضا دبا بون غلب الثعلب گل خطمی آرد و اسپنول تخم ریحان رسوت هر یک چار ماشه کوفته بیخته آب غلب الثعلب سوغن گل و سرکه
سازند و سفوف هندی و مرهم بدستور ایضا زنی را قرحه با تب و سرخی قاروره و سیلان خون و گاهی بیرون آدن کرم و حله در فرج و تصاعد خمره بیاغ
و از آن غشی و در دسر و غیره بود استاد فرمودند که مرض دیدان الرحم است و سببش تقصیر بود حیض مجتبیست که قابل صورت دودی شده فصد با سلیقون و صفا
از جانب چپ فرمودند و عا شایسته در ماهیه قصب الزریه بچوشانیده شیره کاسنی شیره غلب الثعلب شربت نیلوفر خاشکی بحبت تصفیه خون که ماده
دودی بود و انضاج دادند باز چون قاروره سرخ اقم بود فرمودند که این سرخی دال بر درم است خصوص که از بعضی جاسپاهی و غلظت و کدورت معلوم
عنا شایسته در ماهیه کل سرخ غلب الثعلب تخم کاسنی نیکو کوفته بچوشانیده شیره خار خشک شیره تخم خرنه شربت دینار داخل کرده دادند باز بجای شربت
شربت بزوری یا در حجت اراراده نمودند بعد سه روز که افزونند جهت اراراد و تصفیه خون بعد شیره تخم کاسنی شیره دها به شیره غلب الثعلب شیره
شربت داند و مرهم از شایسته زرد چوب اصل السوس برگ چنابیک شانزده ماشه پوست درخت ببول شصت ماشه برگ نیب سی و دو ماشه در آب جوش پاشند
که خوب بخته شود و صاف نموده بوجوه پیسه کرده بزند و از سوخته موم سفید هر یک شانزده ماشه روغن کنجد یا وسیله داخل کرده باز بچوشانند و بیکی برای بریان
سوخته آمیزند تیار کنند و معمولی برای جلای چکر قرحه و اند مال آن که با درم صلابت رحم و جرات مزاج باشد معمولی آن مرهم است آرد و گل خطمی که با
تخم کتان اکلیل الملک خبازی جلای گل بنفشه و دانسنگ هر یک چار ماشه کافور ماشه دم الاخوين سفیده کاشغری هر واحد چار ماشه سفیدی و زردی بخت

ما

در عهد دروغن گل دوله بدستور مرتب سازند و قرحه که با درم باد و سلاطیت باشد فرزند خوش غلبه التلب تخم مروا سپول بابونه گل سرخ هر یک چهار ماشه
 زعفران چند سیه ستر یک ماشه عوض آرد و با قلا و خبازی و گل بنفشه و کا فور و دم الاغین داخل کرده میشود و مرهم حبت تنقیه قروح رحم از چرخ زیم
 و التحام و از انحراف قرحه و سوزش و درد رحم از تالیف میر محمد نادی والد حکیم علیخان مجرب النفع است و بواسطه این سفید مغز تخم که در بیان مغز تخم سبزه
 بریان هر یک چهار ماشه دم الاغین گلنار و دانسنگ بسکه سوده قوتیای کرانی مغسول برگ خنای پست که و سقته هر واحد یک ماشه سفیداب قلعی دو ماشه هر یک
 ساییده موم سفید دو ماشه بروغن گل کیتو که گذاشته مرهم سازند شیان که منقح چکر در طبوبات رحم و مدخل قرحه است صبر زرد و درم سنگ بصری مغسول در
 شسته گلنار گریو هر یک دو ماشه کند نیم پست که و قرحه سخته یک ماشه سر سمانوده باب کشنیز سبز نقیله سازند مقدار بلبله زگی در ضخامت و در طول آن
 زیاده از آن و بر روز و وقتید درم نهند و اگر اول شاف از غسل کار بند تا مرهم صاف کنند و بعد شاف از آب باز و استعمال کنند قرحه خشک شود و دیگر زرد و
 صلا یخوده بروغن گاو منروج کرده شیان از پنبه ساخته بر آن مالیده بر دارند قرحه و درم رحم را ففع عظیم بنشیند و دیگر که قروح رحم از چرخ پاک کند شمشیر کشا و
 بیزند تاثیر بسوزد و شل مرهم گرد و پنبه بدان آلوده بر دارند و مکرر غسل آرد پس بعد ملات بکار برند و گاهی آب برگ نیب اضافه کرده شده و فائده زیاده تر است
 قرحه حبت قطع خون و از انحراف قروح و عفونت رطوبت ساکن از رحم نافع شب بمانی گلنار سر و کافور سخته زیره کرانی و بر مساوی آب برگ بید و آیف
 یا آب کشنیز تر یا آب باز و مطبوخ بسپزند و بر دارند ایضا قرحه را که استعمال آرد و گرم و تیز افتد زایل سازد و در جمع سوزش را بنشیند می بطبیه مرغ
 هر واحد یک استار گلنار را قافیا سفیداب قلعی و دانسنگ مغسول کثیر اخطی هر واحد یک ام پیرایه کند و او و بیه ساییده با هم بسپزند و حمول نمایند و اگر با حمول
 و دروغن بنفشه یا دروغن گل کرده استعمال کنند زیاده تسکین نماید اقول اخلاص سویی میگوید که حمول مسکه در قروح رحم مجرب نیست و حمول خنک
 روغن نیرین و کذا شرب محرق و دروغن سوسن و موم و کذا زوفای رطب و کذا زعفران سه درم زیت بانزده درم موم سه درم مرهم ساخته برای قروح خبیثه در رحم
 و کذا روغن زعفران و کذا طلیح بر کتان و دروغن گل و موم و کذا دار شیعان و کذا شاد زنج مغسول و کذا اصبر و کذا اسباسه بندی و کذا روغن گاو و کذا اخوان
 و کذا مغز ساق بقرو و دو چندان زیت خوشبو از مجموع پنج درم گرفته با یک درم موم زرد و ربع درم زعفران مرهم ساخته و قرحه رحم بآرد شیل در آب جوشیده
 و زرد کاستر برنج اسف و قرحه و حقه شیر زنان و کذا آب عصی الراعی مطبوخ بعسل و کذا آب برگ حلیق و گل آن و کذا آب انار زرش و پوست آن بعسل نخته و کذا
 پیمر غالی و اکلیل المکاح شرب طلیح عصی الراعی زیر روز نیم رطل و شرب و حقه شیر تازه و جلوس مطبوخ حب الاس سفید و برگ آن و حمول آن و حقه شیر سبزه
 و کذا روغن سفرجل و کذا طلیح برگ تیون و کذا شیر خرو و کذا برگ زیتون کوفته در آب غوره جوشانیده و کذا زردی زیت نخته تا غلیظ گردد و کذا آشکار و کذا آب لبلاب
 بشرب نخته و کذا خاستر سم خر و واحد نافع قروح رحم است مسحه میسویس که هر گاه بیم باز راب از فرج سائل شود و از موضع قریب خارج گردد و عفونش
 نباشد باید که صبر دم الاغین از زوت کند و ساییده در آن موضع نهند تا منحل شود و اگر بیم از موضع بعید است حقه که در قروح امعا شیان که در باب اول ام و
 مذکور شد بعمل آرد و اگر آنچه سیلان کند ششی تحضن وی باشد بار الحسل حقه که بعد حقه های حاده محرقه که در قروح امعا استعمال میکنند بکار برند و این
 نافع و درم رحم و سیلان ریم است گل سرخ چهار درم تخم کاهون شاسته هر واحد یک درم زعفران و درم کوفته بچنه بچنه و روغن گل و شیر خرو سخته استعمال
 شیش میفرماید باید که نظر کنند که آیا قرحه پر چکر است یا بدون چکر پس اگر با چکر باشد اولاً تنقیه آن بزرایه و الحسل دانند آن کنند و یا بطلیح نیز او با هم
 تنقیه و اگر قرحه اکال باشد در آن مرهم مصلحه اکال بمزق رسانند مع تنقیه بدن و استعمال اغذیه موافقه و ایضا دریافت کنند که قرحه
 با درم است یا بی درم پس اگر با درم باشد اول علاج و تسکین بعلاجات درم نمایند و چون رحم پاک گردد در آن هنگام محالجه به ملات کنند
 و از مرهم مذکوره این مرهم است که در ابتدا نفع میکند چون در جرح هنوز تخم نریده باشد بگیرد مرهمک و سفیداب و از زوت مساوی
 و از آن قیر و طی موم و روغن گل سازند و اگر در اینجا چکر باشد در آن اندک زنگار داخل کنند و چون آغاز رویدن گوشت معلوم
 شود باین مرهم محالجه نمایند قوتیای مغسول و جزو قلیبیای فصد سفیداب از زوت هر واحد یک و از آن قیر و طی روغن گل و موم سازند

عباس گوید که اگر قرحه تازه باشد و حدوث او از قنچ یا پستک بود و خون صاف ازان براید و آن در رحم رحم باشد زن را در آب
 قنقم نشاند و امر باستنجی ازان کنند و فرجه از آب بازنگ و آب عصی الراعی مخلوط با نذک کنند و از زروت و دم الاغون مسکوک
 باریک سوده استعمال نمایند و این فرجه معمول از شب سیانی و جوز السرو و پوست انار هر واحد یک و نیم جزو باریک ساییده با آب آس یا
 آب برگ سرو یا آب عصی الراعی کوده بفرجه بر دارند و اگر قرحه در قرح رحم باشد با آب آس یا آب طلح و گلاب و آب بازنگ آب عصی الراعی مساوی را مجموع
 ربع رطل بکینند و در آن گل رمنی و اقاقیا و ماز و عصاره الحیة التیس هر واحد یک درم جوز بونیم درم در آن حل کرده حقه گرم کنند و ایضا حقه نشسته و فرجه در
 آب بازنگ آب عصی الراعی هر واحد یک و نیم و روغن گل یک و نیم و استعمال نمایند و قرص کبر با آب سماق و آب بازنگ بخوراند و هر گاه قرحه از انفجار بسبب باشد در رحم
 ازان بیرون آید باید که حقه معمول از روغن گل و روغن بنفشه نیم گرم کنند تا رحم از ریم پاک گردد و بعد از آن بریم با سلیقون در روغن گل حل کرده حقه نمایند
 و اگر از رحم ریم غیر صاف یا زرد اب بر آید باید که حقه رحم نمایند با السحیر که در آن غسل حل کرده باشند یا اندک بریم سلیقون در روغن سوسن که اختیه باشد
 و یا بصل و آرد که در روغن سوسن حل کرده حقه سازند و ایضا جلدی که رسد و عدس و خطمی و سوسن گندم هر دو در صوبه بخوراند و از مجموع ربع رطل بکینند
 و در آن در روغن سوسن و کینشغال شب سیانی حل کرده حقه کنند و اگر در دباش فرجه بسبب دل در شیر و خزانگی اندکی فیدون و زعفران بر دارند
 و این فرجه استسکیر و جمع و دفع با وجع مقتد کند مراد سنگ لصفهانی سی درم کند و زکری شحم خنجر پور روغن گاو و نوموم صفتی هر واحد دو و اوقیه روغن گل و حقه
 مراد سنگ را با کاسنی بسیار و بار و خنجر و نوموم آینه در آن فرجه آورده بر دارند و بر مقتد در دناک از حرارت طلاء کنند که تسکین و جمع آن کند جراحی
 گوید که اگر قرحه بزرگ و طوبت ناک باشد با السسل از حقه و زرقه پاک کرده پس ادویه مجفف قرحه بکار برند چون صبر و کندر و دم الاغون و بسبب کبر
 و مر و زعفران و شیا و نامیشا و نشاسته و سپیده از زیر و خنض و مراد سنگ و زاج سرخ و از زروت و توتیا و اقلیمای لقره و مانند آن ازین ادویه
 آنچه حاجت بدان بیشتر بود بسیارند و مریم یا شیا و سازند و بر دارند و اگر دوی مجفف زیاده باید که غنچه سوخته و شاخ گوزن سوخته و مازوی سوخته
 در سرکه سروده با دوی مذکوره بیاورند و این مریم قرحه را خشک کنند و گوشت بر ویاند و نسخه او بهمانست که در قول شیخ گذشت و هر گاه گوشت بکینند
 آغاز کنند این مریم بکار برند و نسخه آن نیز در قول شیخ مذکور شد و این شیا و نیز نافست صبر و کندر و مرکی و عنبر و زوت و دم الاغون مساوی کاسه
 شیا و سازند و بسفید و تخم مرغ حل کرده بر دارند و اگر از زرد و خلش ازیت یا بمریم کافوری در آب سرب سوده حل کنند و حقه رحم بدان نمایند
 صاحب حاوی گوید که اگر قرحه تازه باشد و خون صرف ازان بر آید فصد کنند و از خراج خون بحسب قوت نمایند و هر صبح جلاب از خنجر ده عدد بنفشه
 خشک یا ترنج درم و از شکر سفیده درم بنوشانند و غذا فروزه ماش بشیره با دام و کدو و اسفناخ دهند و این فرجه استعمال کنند پوست انار و جوز السرو
 شب سیانی گل سرخ همه را باریک ساییده با آب عصی الراعی سرشته بکار برند و اگر در دشت ببار باشد و آنچه خارج شود سیاه و بد بو باشد و این
 دلالت بر آنکه رحم کند صبح جلاب از خنجر ده عدد و تخم کاسنی سه درم و از شکر سفیده درم دهند و غذا به دستور و این حقه بعمل آرند تا السحیر بر طبل
 غسل گرفته در روغن سوسن و دم مریم با سلیقون نیم گرم با سلیقون را درین ادویه حل کرده در رحم حقه کنند و یا بیمار العسل چل درم مع آرد که رسد و آرد کلبه
 و آرد عدس هر واحد ده درم حقه سازند و اگر آنچه خارج شود سفید رنگ غیر بد بو باشد و این دلالت بر لقای قرحه کند به صبح جلاب از شکر بنفشه
 و ترنجبین هر واحد ده درم بنوشند و غذا به دستور و این حقه بعمل آرند و روغن گل روغن بنفشه هر واحد ده درم و در آن مریم با سلیقون نیم گرم حل کرده
 حقه رحم کنند و اگر ریم بد بو شبیه باب گوشت یا غنچه لحم تازه بر آید یا شیا و قابضه مثل آرد برنج و عدس و پوست انار و گلنار و کنز و زاج و آب آس
 و جفت بلوط بر روغن گل حقه کنند و هر صبح شربت سفرجل ده درم و گلاب ده درم بنوشانند و غذا فروزه ماش بریان اشیره با دام بریان و آب سماق
 و گوشت مالکیان پیوند دهند و اگر ریم بسوی نشانه بریزد و صبح شربت بنفشه یا خشخاش هر کدام که باشد ده درم و یا شیره تخم خیار و باد رنگ و تخم خربزه
 هر واحد ده درم بنوشند و یا بکینند نشاسته و صمغ عربی و کثیر و رب السوس هر واحد یک درم و کوفته پیخته کینشغال با شربت خشخاش یا صمغ عربی

هر کدام از این هر دو که حاضر باشد در بنور و اگر یک بسوی روده مستقیم ریزد و هر صبح سفوف حلب مان پنج درم شربت بده درم بنور و این حقنه
 کنند عدس مقشر و بنج و پوست انار و جفت بلوط و گل ارمنی هر واحد بنج درم دم الاغین سه درم سفیداب از زیر بنج درم زرد بیضه درم سرکه بنوشانند
 یک عدد و نیمه را در سه طل آب بنوشانند تا یک طل آید حقنه کنند و این فرجه مسکن در دوا نافع اوجاع مقعد است مردان سنگ در آب کاسنی سوده یک درم
 پیس کایان موم مصفی هر یک ده درم روغن گل بست درم در آن فرجه کوده استعمال کنند همچنین گوید که اگر از قرص خون یا شنی غسالی براید با دوا
 و اثر به علاج کنند و از اقراض نافه برای اوقاص که با اشتغال بشربت خشناش یا شربت غلاب یا شربت حب الاس است چند روز بران مداومت
 کنند و غذا عدس پیس بنوشانند و بنج و پوست انار و جفت بلوط و گل ارمنی که پیش از بنج خارج باشد روغن بنفشه بزرگ را در آن ساند تا سوزش
 ساکن کند بعد از آن مار العسل یا مار السکر بکار برند تا قرص از ریم پاک شود بعد حقنه بمریم باسلیقون نمایند این بهینه العد گوید که اگر قرص
 با درم باشد علاجهش با دویه مبره که در علاج ورم حارند کور شد نمایند و اگر از قبل زرداب بدو سیلان کند علاجهش مثل علاج سرطان متفرج کنند و اگر
 خون آید علاجهش اینست که پنبه در آب بازنگ تر کرده دم الاغین و گل ارمنی و شادنج و صبر و کند و سفیداب از زیر دافین بران باشد حمل سازد
 و اگر خون جاری بسیار باشد حقنه با دویه مذکوره نمایند و قرص که با خوراندند و اگر ریم سفید خارج شود حقنه رحم بمریم سفیداب مع روغن گل سازند
 و اصلاح مزاج و تقلیل غذا کنند و از اغذیه غلیظه منع نمایند و اولاً غذا از حرورات سازند و هنگام صلاح چو زهر مرغ دیند النطاک گوید که اینچنین
 خارج باشد بهار السکر مع روغن گل یا روغن بنفشه حقنه کنند و اگر زرداب آید و ناکل باشد بهار الشعیر و عسل حقنه سازند و چون مواد تحفیف باید
 مراهم داخل کنند و اگر چه حقنه باشد خصوصاً باسلیقون و در قرص ذات الفسخ و انتاک و طنج شرب ماز و پوست انار و بازنگ و آس نشانه
 و این معروف باب قحط است و از عجایب در نهایت اصلاح رحم احتقان بایست که در آن بازنگ و آس روغن بنفشه باشد بعد آن نقطه مثل
 مشک و عنبر و بنج آن از انبویه بلادن و صندل و قرص برکی و زباد و حقنه بشیر تازه نیکوست و حمل زرد و بیضه تحت نافع است

بنور رحم

حدوث آن از اخلاط ردی دمی یا مواد مراری مخلوط بنحی منفع بسوی رحم از طریق حیض بود و اگر این بنور در رحم عارض شود و معجز
 باشد آن فرج و نظر بسوی آن یا نظر در آید که مقابل آن داشته باشد و ایضا بدست هنگام لمس بانگشت و در دوا سوزش معقول کرد و یا
 که خارج کند علاج فصد باسلیق و یا صافن کنند و بعد فصد میرات مثل شیر خرفه و شربت نارنج دهند و آتش بنوشانند و بعد آن بنجین
 باب سر و بدنند و از زوره حرم و ساق غذا سازند و بعد فصد مسهل صفر دهند و بمریم سفیداب طلا کنند و یا از گل سرخ و گل قهوه لیا هر یک چهار درم
 اقلیمیای نقره و مردان سنگ و شادنج مغسول و سفیداب از زیر هر یک دو درم باریک ساییده بموم صفت درم روغن گل بست درم آبنخه بمریم سازد
 که تحفیف ماده و تسکین سوزش آن کند بعضی کا فوری افزایند و اگر بنور ظاهر نبود همین ادویه در آب بازنگ و روغن گل و بشیر زنان حقنه رحم
 کنند و این دوا نیز نافع است گل سرخ چهار درم سنبل الطیب اصل السوس هر یک دو درم گل فوری سه درم مرکی یک درم و نیم همه را باریک ساییده
 بمطبوخ سرشته بلوطها ساخته حمل نمایند و تلطیف ند گیر کنند

ناصور رحم

و آن غریبه بنوعیه العمد است که در رحم مثل ناصور مقعد عارض شود و بقول شیخ گاهی از رحم تجاوز کند و در اعضای مجاور آن ظاهر گردد حتی که از
 زهر را فاسد بوسید و گرانند و گران رحم را متعفن سازد و گاهی با موضع خلقی شعر عانه نموی شود و گاهی در آن سوراخ کوچک کند و گاهی از طرف عانه
 آخرا کند و بناحیه مقعد و عضل آن رسد و بعضی او از ظاهر رحم مدرک شود و بعضی در باطن رحم باشد و گاهی در هر جانب از جانب رحم بود و یا
 در گردن رحم باشد معالجه او ممکن نبود و گذاشته منتفی باشد و فم آن بسوی هر عضو عصبی باشد و منتفی اجزای نشانه و سایر عضلات دوا نافع بنور
 بود

وعلامات آن طول نقصن و کمزوم و ج و تقدیم قروح و جیکه معالجات نباشد و مدت آن طول کند و زو راب سیلان نماید و در مثل اوجاع سرطان بود
و مکان آن بدخل میل شناخته میشود و بنوعیکه در آن رساتند و منتهای او دریا بند که آن هنوز در رحم است یا با استخوان تاجا و کرده چنانچه از لاک
میل او را معلوم کنند از لرزیت و ملاست و صلابت و خشونت آن و اگر بار در دنیا شد بر فساد و عضو و بطالان جس او دالت کند علاج از ادویه
محققه که در علاج قروح رحم مذکور شد آنچه قویتر باشد استعمال نمایند و اگر امتدای بدن از مواد معلوم شود فصد و مسهل حسب حاجت بکار برند
و در اینجا علاج باهن نکنند بمر آنکه شیخ میفرماید که از معالجات نا حصر شکاف است و آن بیشتر در اینجا بسبب غصه بیت عضو مؤدی بکرا و انقطاع او
و احتلاط عقل و غشی گردد و ایضا شکاف ممکن نیست مگر در قرح که دیده شود و قطع لحم میت از آن ممکن بود و لیکن احتیاط اینست که بران ادویه تحقیقه
استعمال نمایند و تنقیه بدن و تقویت رحم کنند و بقبول خمجندی اکثر اصناف آن عسر العلاج است و عسر تر آنست که منتهی بوضع موی زمار باشد
چون در استخوان سوراخهای خرد نماید و بالجملة معالجه باستفراغ اخلاط سوداوی نمایند و تقویت رحم بجرا و اکند و علاج از ادویه منقیه و محققه بر دارند
و گیدائی گویند که این مرض در غایت رداوت و علاج او در غایت صعوبت است چه این عضو ذکای جس شرافت و مشارکت اعضای رئیس بسیار دارد
بالجملة استعمال آهن در آن خطرناک است از آن اجتناب باید کرد و مرهم منقیه کاله عوض آن استعمال نمایند بعد از آن مرهم منبت لحم و کاله مثل مرهم نگار
و لحم مثل مرهم جدو و اوجامع هر دو و مرسل مرهم مرسل و علی بن القیاس استعمال کنند

شعاع رحم و فرج

اکثر سبب بیوست موجب کثافت و تمدد اجزای رحم عارض شود و صافیت و ولادت و گاهی از شدت دروزه و عسر ولادت و یا سبب کثرت جماع یا از زواله
 بکارت و یا سبب هم حادث گردد و گاهی شقاق بسیار غلیظ شود و گاهی مثل تایلید گردد و باقی ماند و اگر چه موضع شقاق اندمال یابد و شقاق که وقت
 ولادت افتد در ابتدا باعث قرب زمانه طلق و از شدت درد حادث از آن ظاهر نشود و همچنین خون متشرع از شقاق از خون نفاس متمیز نگردد و بعد
 بحسب سکون در طلق الم شقاق اندک اندک محسوس شود و بعد ایام در طلق که سه یا شش یا هفت روز باشد درد شقاق و سیلان غل غل از آن بخونی
 ظاهر گردد یا بجملمه اگر شقاق در گردن رحم یا فرج باشد بعد کشادن فم آن بنظر کردن در آن و یا را کینه که پیش فرج نهاده باشد محسوس شود و ایضا از علما
 شقاق لزوم حجت فلان انگشت داخل کند خون آلوده براید و بوقت جماع در روزیاده شود و حشفه خون آلوده گردد و آنچه از زواله بکارت افتد در آن عظیم
 و دام سیلان خون عارض شود و خصوصاً چون گردن رحم تنگ و اغشیه و عروق بکارت ضعیف بود و قضیب مجامع بزرگ باشد علیحاج اجزای مرغ و پری
 بطور مغزشقاق گا و دروغی بنفشه و موم مرهم ساخته استعمال کنند و مرهم سفیداب کا فوری و آنچه در شقاق مفید گذشته نیز نافهست و حمل و طلای
 مرهم با سلیقون یا باندک از شحم و روغن مذکور آمیخته و گذا مغزشقاق بقدر روغن بنفشه و زفت سرشته و گذا روغن سوسن بجملمه البطلیم و زفت که آخته و یا
 حمل آقا قیاد و گذا خاستر سرگین بروغن گل سرشته هر واحد مفید بود و آنچه از زواله بکارت باشد و هنوز تازه بود و در اسکیه اوویه قابض مثل مار و شاپیلوط
 و گنادر گل سرخ جو شاییده باشند بنشانند و بلبل متجانمیت و ایضا بروغن گل سرخ حبه چربانید و خاکستری و آب گلاب یا چرب نهاده بر فرج بندند و فادیه چرب
 بدفع ساییده نوشتانین بالخیصیت مفیدست و تقبول شیخ در شراب قابض و در روغن زیتون نشاند یا پارچه بربان تر کرده بر دارند بعد از آن صوف
 بر انبویه چیده بقیر وطنی یا مرهم مدلل آلوده در فرج نهند تا مانع از التجام گردد و مجامعت بر ایشان آسان شود و بفرمایند که ساکن ماند و اگر قرصه گردد اوویه بنفشه
 آن استعمال کنند بعد از آن مرهم مذکور در قروح که بربان گل مخلوط و مانند آن آمیخته باشند بکاربند و گاه باشد که از عسر ولادت یا زواله بکارت فرج منجمی است
 که میان در بر و قبل حجاب نهاند و پیش و پس یکسان گردد و در بضرورت مغزشقاق گا و و پیه کرده بزوموم سفید و مساوی بگذازند و صاف کرده قدری سنگ جا
 و در دانسنگ سوده آمیزند و بر فاده نهاده بر بندند تا یک ماه مداومت نمایند و از جماع و حرکت شدید منع کنند و یا از نوم زرد سه توله سپیده بزرگ و توله
 روغن گل مذکور دم الاغ و بن سفیده که کا شغری هر یک سه درم مر دانسنگ بهوج تیر سوخته هر یک دو مثقال سفیدی بهیمنه مرغ دو عدد و مرهم ساخته بکار

کنند مخلوط ساخته برادرند و این هر چه هست که نفی با بونه اکلین الملک بزرگان جلوسه سرخ تخم ترب مرکب کنند بر یک چهارم باشد مثل اشش بر یک و نیم مرغ روغن بر یک چهارم توله زرده میوه مرغ و عدد در عقان سه باشد ادویه کوفته بخت با پیروغن که داخه وزرده بیضه کمیزند و البته لوده برادرند و بعد از شفا مدره حیض بکار بند و این حول تقیه رحم از طو بات کند مرکب قرفل ز مسای کوفته بخت در لسته بسته به صبح و شام برادرند و سر در تقیه رحم کند و ایضا که نفی رحم از بر دونه قرفل برای بزرگان نمک لاهوری که چو مسای بروغن کنجد آمیخته به پنبه لوت کرده برادرند شیخ میفرماید که فصد کند اگر احتیاج آن باشد و در استعمال کنند و در اشیاای در مائیت قوی الا در این باشند و ادویه که در ضادات استعمال میکنند بکار بند تا نفی یابد بعد در مدت قوی حیض است و در مدت بول بوشانند و در حتماهی مستسقیین در شایات در داده و حیض باکی نیست و حمل خرب سفید نافع است و آب بسیار خراج نماید

نفخه رحم و ریاح آن

سبب اولی حرارت نفخه و اجتماع ریح در رحم ضرب یا سقطه یا عسر ولادت یا انقلاب رحم یا اسقاط مضعف مزاج رحم از اکم است و یا سبب فرج یا غیره مضعف حرارت و یا انجماد خون یا شدت غلبه برودت مسدودم رحم و ماده ریاح یا در فضای رحم یا در میان لیفت او یا در وایای او و متعلق بود و نفخ آورد و آنچه در غلظت لیفت باشد صعب تر بود از آنچه در روانی باشد و او از آنچه در تجوین باشد و علامات این مرض آنست که از شدت قوت احتباس ریح در رحم و در لیفت او نفخ مع وجع و تمدد در عانه و صلابت شکم پیدا شود و وجع در کج لان منبسط گردد و بسوی رانها فرو آید و طوط بالا تا فم منبسط و چپ براید و چون دست زیر ناف زنند آواز او مثل آواز طبل براید و حال او شبیه با مستسقای طبلی باشد و گاهی در واز جای بیجائی منتقل شود و باو منصف ضربان و خلش باشد و آنرا کادات قوی حار ساکن کند و با جاده سردی بخورد نماید و از غم قرا فرمایند و زرد رنگ و گاهی بی این ریح در رحم باقی ماند و علاج نیز بر دو گاهی وقت جماع آواز اید و گمان کرده اند که اشتغال رحم برین مرد این ریح را چنان تحلیل کند که گویا هیچ نبود و علاج نیز تقیه به سبیل با هم و حسب رایج نمایند و جارش کونی بخوراند و ادویه گرم حمل ریح شل با بونه و اکلیل و شبت و مرزنجوش و مصطکی و پودینه و سداب تخم کرفس و بادیان برینجی و زیزه و ناشخه بطریقی هفت روز و فرجه وضاد و کما و ازین استعمال کنند و کما و مثل شومیز و جاورس و داخل آب سداب شرب حل به سبیل و هر چه در علاج ریح کرده و شفا در علاج استسقای طبلی گذشت نافع بود و ایضا برای در رحم مع برادگی زیر ناف که گاهی پیدا شود و گاهی آنرا گردد و گریختن خسته بروغن گل سبیده برادرند و بجای برادر برک شبت بخت بر بند و بادیان که رویا هر یک چهارم باشد جوشانیده گلخنه دو توله داخل کرده دهند باز اگر قبض باشد شنای بی شش باشد افزایند و اگر از نفخه رحم بعد خوردن طعام شکم شدت کلان منتقم گردد و جارش کونی شش باشد شیر بادیان چهارم شرب عرق کوه ده توله گلخنه دو توله دهند در روغن با بونه بیکم سه مانند بعد بادیان فوه الصبیغ غلب الثعلب هر یک چهارم باشد بیج بادیان خار خشک تخم خرنه هر یک شش جوشانیده گلخنه دو توله داده مسبل دهند بعد بلید عرق با بونه و کوه هر یک بیج توله نبات یک توله بکنج باشد پاشیده به بند و خوداب دهند باز مصطکی باشد سوده گلخنه توله سرشته با شیر بادیان چهارم شیر خرنه شش نبات یک توله دهند بعد اگر و پودر و کسک ریاح و بیج و شکم معلوم شود ریشة خطمی تخم و هر یک چهارم باشد عرق غلب الثعلب دو توله جوشانیده شیر تخم خیار شش باشد شرب بنفشه دو توله دهند و ایضا که در رحم شکم باشد تخم کاسنی غلب الثعلب هر یک شش باشد بگ سداب چهارم شل خطمی سه باشد جوشانیده بروغن بیدارنج یک توله دهند باز کل سرخ چار باشد شنای نه باشد مویز منقی ده دانه بادیان گل بنفشه هر یک چار باشد جوشانیده گلخنه دو توله دهند و بجای در فلو س خیار شنبه روغن گل ضاد نمایند بعد از آن قوی گل صغیر چار باشد سوده بگلکلا پنج زردی یک توله سرشته همراه شیر غلب الثعلب شیر بادیان هر یک چار باشد در عرق غلب الثعلب ده توله برادرند و شفا در توله حل کرده به بند و این صغوف ریاح رحم را بر دوزان آب تن را سواد دارد و مخته و جگر را قوت دهد و بدین بادیان بر وادیه کنیم درم و در این بنفشه عاقر قرحا هر یک دو درم زرباد در پنج تخم کرفس و ج ترکی جوزا و دار فلفل و در چینی خرب او هر یک سه درم و تخمیل مصطکی هر یک بیج درم شکم همچین شربت میوه تاسه درم و معجون بزور سیمی لبطائی و بهر آنچه تحلیل ریاح از اسفل نماید ریاح رحم را نافع بود اقوال حکما سودی مینویسد که حمل کبابش قرفل و زیزه

بمثل بالونه واکلیل مانند آن سازند و شایف از بادیان انیسون و تخم کرفس و سداب و صغیر مساوی کوفته بخیه بکار بردن در تحلیل ریح و جربست

میلان رحم

و او آنست که رحم بطرف یکی از دو شق میل کند و رحم از مخازات فرج زائل شود و سبب آن گاهی صلابت یکی از دو شق از درم صلب بود پس
دارم کشیده شود و شق صحیح منجذب گردد و گاهی کلفت یا تقبض از سردی یا خشکی در یک جانب بود پس هر دو جانب در طوبیت و استرخا
و بیوست و تشنج مختلف گردد و گاهی استلای عروق خاصه یک جانب بود چنانچه هنگام احتباس حمض و گاهی انصباب اخلاط غلیظه از دو شق
در یک شق گردد پس شق ثانی بسوی آن منجذب شود و گاهی از کشیدن و برداشتن با گرگان و جمیدن و ترسیدن عارض گردد و بیشتر از آن
اختناق رحم افتد و علامت این مرض آنست که هنگام مجامعت رحم در کند و قابل رجعت میل نمیشد انگشت معلوم شود و مثل آن که آیا او
از صلابت است یا از استلای احساس صلابت یا تمدد عروق و احتیاج آن با استقرار نیز دریافت گردد و باشد که زحیر عارض نشود و بول دراز
بند گردد علاج اگر سبب صلابت بود علاج درم صلب رحم نمایند و اگر موجب آن کلفت باشد بغیر درم و ماده طبیعات از حشمتا و حملات و مرخا
بروغنای حاره رطبه طینه استعمال کنند و در این مرطب نشاند و بطبیخ انجیر و صلب مغز و تخم کتان روغن کنجد آسخته حقه رحم کنند و روغن بالونه و سداب
و مالکیان بالنده و برگ کرب پخته با سیه مالکیان روغن کنجد آسخته و بصوف آلوده حمل سازند و حمام مرطب کنند و غذا حسن الکیوس دهند و اگر سبب استلای
که گاه بود فصد صاف از مخازات شق اهل کنند و اگر انصباب طویات سبب بود بمسمل بلغم و حب ایاج تنقیه نمایند و بقول شیخ روغن سیدانجیر بنوشانند و ایضا حملات
منقیه بکار برند و روغن بلسان را زقی و مانند آن بر عانه مالند و در رحم زرق نمایند و بقول موسی در روغن زنبق غالی که داخته و روغن خلوق و مشک و عنبر نمایند
آن در رحم ریزند و این شیای غشی شود از جانب غیر مالکی بکار برند تا جانب مالکی بر خست شود و موضع خود رجوع کند و بداند که هرگاه سبب میلان زائل شود و بول
باقی بود قابل رجعت نمایند که انگشت را بقیوطی یا سیه یا مالکیان آلوده رحم را راست کند اقوال بعض اطباء ایلاقی و رجحانی میگویند که
نگاه کنند اگر دران علامات غلبه خون دریا بند از جانبی که رحم بدان میل کرده گ صاف زنند و بر سر دوساق حجامت کنند پس اگر حاجت باشد فصد
بهفت اندام کشانند و بعد استقرار حسب پنج و جوب مخزج بلغم دهند و اما الاصول بدو درم روغن سیدانجیر و سه درم ایاج فقیه صبح تا یک هفته
یا در روز بنوشانند و روغن سیدانجیر باین نوع سازند که گیرند تخم سیدانجیر مقدار یک و انیسون و بادیان تخم کرفس هر یک کف با وی آمیزند و بکنند
و روغن آن بستانند و فتنید بدان تر کنند و دیگر بر دارند و از خارج رحم بکرب و حله بهر دو پخته و کوفته ضا کنند و آیین حقه بعمل آرند و شب
و با بون و مرزنجوش و حله و انجیر خشک بوشانیده صاف نموده یک سکر بر روغن کنجد انداخته حقه رحم کنند و اگر در این که اندران حله و مرزنجوش
و با بون و شب پخته باشند بنشانند صواب بود و اگر مزاج بغایت سرد باشد فتنید بقط سفید یا روغن نارین تر کرده بر دارند این سه پخته
گوید که در میلان رحم اگر بدن متملی و عروق ظاهری بود فصد از جانب مالکی کنند و اگر خون غالب نباشد اسهال خلط غالب بدینچه موافق او باشد
باید کرد و در مرض راد حمام داخل نمایند و فرجات محله استعمال کنند و در رحم روغن زنبق و فالیه اندازند و صلاح غذا و تعدیل مزاج نمایند
الو منصوص گوید که گاه زوال رحم از موضع خود بعد از مال قرص دران باشد و علا حش است که فصد با سلیق کنند و کرب مطبوخ و سیه
بط و مالکیان که داخته یا روغن کنجد مخلوط بکرب در صوف نهاده زن بردارند و روغن سیدانجیر یا ایاج فقیه بنوشانند و بر عانه روغن نارین
یا روغن را زقی مالند و ادویه حقه که در قول ایلاقی گذشت هر یک یک کف گرفته در دوطل آب بخوشانند تا نصف بماند بران سکر بر روغن کنجد
انداخته حقه کنند موقت اقتباس بنویسد که زن را بر بستر نرم خوابانند و شراب مخزج با آب بنوشانند تا بیوش گردد پس انگشت
سبابه را بر روغن گل و یا یا سیمین جرب کرده رحم را راست کند و شربت بزوری حار چهار توله در عرق خار خشک و خار شتر یک پنبه توله
حل کرده بنوشانند و این زرقه نمایند که فی الفور بول را بکشاید و رحم را بجای خود بر دوشیه مغز و تخم خرنوب و البقر و مشک را

هر یک پنج باشد لعاب بزرگتان و حلیه هر یک سه باشد در عرق جوانه و گوهر و برادر و صبر و مر و واحد یکماشته ریخته خطائی دوا شده زنجار
چهار جبهه در آب زبر و زنجیر و شیر زبخت تو که آینه در روزی چهار بار بعمل آید پس آنچه زنجیر کاوب بر داند و مقورات رحم بکار برند قادر و هفتی علاج کنند

انقلاب رحم

که از آن تو رحم و خروج رحم و بر در رحم و زلق رحم و عقل نیز گویند پس رحم بایستت اصلی بتامه بیرون افتد و یا فرو سواید و گردن او از فرج خارج شود
و یا از بیستت اصلی منقلب گشته بر دژ نماید چنانکه باطن او بتامه ظاهر شود و منفذ گردن او نماید اگر دو انقلاب حقیقی همین نوع است و حدود این
بر سه گونه است یکی از اسباب خارجی مثل آنکه زن از جای بلند بر می افتد یا بارگران بر داند یا بکشد یا بچد یا ضرب برسد یا آواز سخت کند یا عطسه
عظیم یا افتد و بدین سبب رباطات رحم مسترخ می شود و یا منقطع گردد و یا خوف شدید عارض شود چنانکه آگاه چیزی ببیند یا آواز عظیم بشنود و از آن ترسد و یا
ضعف و استرخاید یا آید و بدین سبب رحم بلغزد و رحم از اسباب و لادی مثل آنکه زن به شواری بر آید یا بچد یا بارگران بود یا قابل بچد مرده یا شیمی در سختی
بکشد یا بچد دفعه خارج شود پس رحم نیز منقبض گردد و بسبب اتصال عروق مشیم از رحم منقلب شود سوم از اسباب داخلی مثل آنکه رطوبت بلغمی در
در رباطات رحم ریزد و آنها را مسترخ می سازد و بدین سبب رحم منزلق گردد و این نوع از آن سیر و اکثر الرطوبه را افتد و یا قرحه در رحم افتاد باشد و رباطها
بخورد و بوسیده گرداند پس رحم فرو آید و علامات مرض مذکور اینست که زن را در عظیم در خانه و مقعد و بیگاه و پشت عارض شود و گاهی با
تب آید و اکثر بول و براز بند شود و گاهی از در عشه و خوف بلا سبب عارض گردد و در دهان چیزی مستدیر و در فرج شی نازل نرم در یابد و مخصوصا چون
انقلاب تام بود و اگر نصف او محسوس نشود بدانند که تمامه بیخ و منفذ خارج شده و اگر ثقبه یافته شود معلوم کنند که غیر منقلب خارج شده و گردن
افتاده پس اگر باعث نور رحم رطوبت بلغمی باشد سیلان رطوبت از رحم بران گواهی دهد و الا تقدم سببی از اسباب دیگر باشد و گاهی در خروج رحم و شیمه
اشتباه میشود و فرق میان هر دو اینست که شیمه تنگ جسم و باریک عروق باشد و رحم ضدا بود و علاج در روعن رنق یا روعن کل آنکه روعن
زعفران آینه یا قدری غالیه در آن گذاشته نیم گرم چغندر در رحم چکانند اگر گردن رحم بیرون آید باشد و منفذ او باقی بود و الا در منقلب رحم
بماند بعد از رحم را موضع او در کنند بدین طریقی که دایره را بر نمایند تا فرجه از پیش نرم مثل گوی که بسیار ذوقا قیام می کنند و از آن کلنگ بزرگ آینه
عدس منقشر را از سبزه مساوی کوفته بیخته بشراب جنض بیا میریزند و بر آن مالیده در روعن و در یار و روعن کل شود و بزرگ آن رحم را بتدبیر دفع کنند و فرج
خود رجوع کند و باید که در آن حالت و بعد از آن زن بر پشت خوابیده و سرین و رانها را داشته و سا قما کشاده مانده و بعد از آنکه رحم بجای خود نشیند و با
قالبه مثل پوست انار و کزنا و زنجار و کلنگ فارسی و پوست میخلاق بر عاده و لواحی فرج ضما و نطول نمایند و زاده پارچه گتان چند تو یا سپهر فرج
گذاشته بالای آن لنگوشت بر بندند و تا در روز بر همان شکل بر پشت خوابیده مانده و اگر از غذا بازماند بهتر است و الا چیزی اندک فیل المایت و سبک مثل
زردی بر شیمه نیم برشت و مانند آن توان داد و سوم روز کشاوه فرجه بایست که بیرون آرند و فرجه دیگر به ستور ساخته نمند و بعد هر دو را حاده
علاج نمایند تا آنکه خود کنند و تا یک هفته مشغول بمانند و اکثر بر پشت خسپیده بمانند و بعد از آن گاه گاه تکیه زده بنشینند و لنگوشت کشاید که وقت
ضروری و از آشیای حریفه خزان نمایند و جماعت ماه هرگز نکند و آنچه از زوال فقره باشد علاج نپذیرد و بهتر آنست که درین مرض اول بختی لیمه
علوی بخان و یا بلین مبارک تن و از فضلات پاک کنند تا بار او بر رحم کمتر افتد و همچنین تنقیه میثانه بیدرات مناسب نمایند و اگر بسبب رطوبت بلغمی
رحم بسوی خارج بر دژ گشته تنقیه بدن با دویه مسهل بلغم مثل ایاریات تربیدی و کباب نیز کنند احوال مهره سوزیدی گوید که ضما و بخور سیرگی و در
به روز و جگوس و بلغمی بزرگ آس و حب آن سرکه و جفت بلوط و برگ آن و مار و برگ مصطکی و جوز السرو و برگ و شاخ نرم طرفه و دازی و خربوش می
و مسحه و خضار برگ انجیر و کنه آفتاب و کنه اناز و سوخته در شراب سر کرده و کنه اعصاره سفرجل و کنه اسعد و کنه اصوف کیشش یا شش و روعن لیمه
و کنه روعن جوز اکول و کنه روعن بادام تلخ و شرب و محمول مصطکی و فرجه مغز صنوبر کباب یا باریک سوده و حبس برشته و محمول و ضما و بخور سیرگی و

و بخور و حول لفظ سفید و شرب چند بیدستر یک حصه هر واحد در نوزدهم کند شیخ میفرماید که این مرض اگر نوباشد و مریض جوان بود و امید قبول علاج آن
توان داشت و الا ابتدا با طلاق طبیعت از حقه و در ارباب بیدرات نمایند و چون ازین فارغ شوند زن را بر پشت بنجایند و در آنجا کشاده بماند
و ششم مرغی نرم بگیرند و پیچیده بر رحم نهند پس صوف دیگر بگیرند و بعباده اقا قیا یا بشرب آب که در آن چیزی قابض حل کرده باشند که لوده بر رحم گذارند
و بر فرق طرف داخل رد کنند تا آنکه همه صوف بداخل رجوع کند بعد ششم پاره دیگر گرفته بسره که تر کرده بر فرج نهند و زن را بفرمایند که بر سینه بخوابد و
یا هم نهد و آن ششم پاره را نگاها در دایره و نینفقه و محاجم بر اسفل ناف و یک گاه او نهاده بکند و عطرهای خوشبو بپاشند تا رحم بسبب آن بسوزد
بالا صعود کند و بوی ناخوش از آن دور دارند تا رحم بر اسفل گریز نکند و چون روز سوم آید صوف آنرا بدل کنند و ششم دیگر بشرب آب که در آن برگ مورد و گل
واقیا و پوست انار و غیر آن جوشانیده باشند تر کرده نیم گرم نهند و از آن بزناف و عانه و لظول نمایند و در آن لصوقات معمول از سلق و عدس
بقول بعضی استعمال کنند و بعد از آن در طبخ از خر و مورد و گل سرخ نشاند و باید که از اشپاشی نمکین معطسات و آنچه سرفه آرد اجتناب نماید و سکون و راحت
اختیار کنند صاحب کامل گوید که اگر بسبب طوبت از حقه بود تنقیه بدن با دوی مسهل و بلغم و طوبت مثل حب ایاریج و صلیبی و قوی تر بود و ششم
خفیل و حب النیل و مانند آن کنند و حقه رحم نمایند بر وزن فریون جید که در آن اندک خلوق یا قدری از غالیه گذاخته باشند و بعد از آن زن را آفرینند
تا بر پشت بخوابد و زیر سرین آن نگیرد اند و از آن صوم سازد و فرج مثل گوی ساخته در آبیکه قرطوط و طراشیت و ماز و سبز و خربوب الشوک و اندکی از
شراب قابض بچته صاف کرده و در آن اقا قیا و مسک و در آنک بر آب گذاشته باشند تر نموده بدین فرج در رحم باز را بر فرق دفع کنند تا بموضع خود برسد
و فرج را در آنجا بگذارند و بر عانه اسفنج در سر که خمر مزوج آب که در آن اقا قیا و در آنک حل کرده باشند تر کرده بپاشند و زن را آفرینند که بر پشت بخوابد
و یک پای را بر دیگر پیچیده دارد و اشپاشی خوشبو آنرا بپاشند و روز سوم فرج را بر آن زن را در آب مقم یک ساعت بنشانند و چون فرج خارج
شود آنرا رد کنند با دوی مذکوره تر کرده و این عمل سه دفعه کنند در هر سده و یکبار و اگر رحم بحال خود رجوع نکند بچته ناری قریب ناف بر سر و جانب
مراق البطن نهند و بر عانه و نواحی فرج بقطر و طراشیت و گلنار و مان و اقا قیا و عباده لیمه اللیس با یک ساییده آب مورد و آب بازنگ ضما کنند
که بر روز چهارم از اسباب خارجی باشد علاج بهین و دوی از فرج جات و قننا و اضمه کنند و حاجت با دوی مسهل بود و اگر رحم تمام بیرون آید و در آن
علاج فائده نکند و فاسد گردد و جلد رحم بیرون کشند و خوف بالک نکنند بیکه فدا معاینه کرده اند کسی را که تمام رحم را کشیدند و زن نه مانده بیکه
در مجربات خود دیده و پسند که این دوا جهت نوزدهم بکثر اقسام مخصوص آنکه بسبب نقطه باشد نافع است خرطیه بسیارند و قنفل روغن دیو دار کنند و بطریق
قالب بزور اندرون کنند و روغن مذکور را و لاده بعد از آن روغن گل بر کمر و اعضا مالند و تقویت دل بیا قوتها دوا و المسک و شربت گاو زبان
و قرص غنیه و اشال آن درین وقت لازم است سحیح گوید که اول تنقیه امعاء از قنفل حقه و در ارباب از نشانه کنند تا هر دو از فضله موجود در اندام خارج
شوند و از رجوع رحم بیکان اوانغ نگردند پس مریضه را آفرینند که بخوابد و سر و دست زیاده از سرین او باشد و ساقین را کشاده دارد و زیر عجز او بکشد
و بر جبهه خارج رحم روغن گل نیم گرم لظول نمایند و در آن صوف تر کرده بکشد فرج و جزو خارج از آن کنند و فرج را در آب ادویه که در قول صاحب کامل گذشت تر کرده
بدان رحم باز را بر فرق بمسوی فوق دفع نمایند تا بموضعش رجوع کند و فرج بهیجا داشته بچسب و یکپای بر دیگر بپزند و روز سوم فرج را بر اند و مریضه را در آب
بنشانند و چون از آب بر فرج بگذرد و یک مثل اول بر دارند و این عمل سه روز کنند و اگر مریضه را حکم عارض شود موضع را با آب برگ افغ و پوست انار لطوع نمایند
و اگر علییه طوبت باشد تنقیه بدن بعد از صبر و ایاریج کنند و حقه قبل روغن نریق که در آن غالیه گذاشته باشند بمالند و چون رحم خارج شود و باقی ماند در
علاج فائده نکند و سیاه گردد آنرا بکشند که آن ساق شود و لظول آید گوید که استقرا طوبت کنند بعد از آن در طبخ قابض مثل مورد و ماز و سماق بنشانند و قنصله در
خصوص ماسه و باطوط و آرد صندل و چون نمایند صحنه قنصله شسته که در انقلاب رحم نهادن ضما و لکچ و زردی بچته سنگ پشت و روغن گل بر جالی ناف و اگر گاه پشت
از تجارب راقم است تا آنکه با چشم معلوم شود که رحم بجای خود قرار یافته نگاهداران قابض یا ضما تمام نشاند و چون در آن مسک و گرگ و گریب خلعت و موشک پران

این مرضیست شبیه بصرع و غشی و بعد آن اندام بود و افت آن بحیث مشارکت قوی میان رحم و دل و دماغ بسوی قلب دماغ متوسط حجاب و کبریا
و شریکین و آورده متادگی گردد و سبب آن یا احتباس خون حیض است تا زمانه دراز و کثرت آن در رحم و یک کثرت منی و احتباس آن در او و عینه خود
و خصوصاً در زنان نورسیده و شیرازه و زنان بعد از جماع که مختل و جماع باشند و استحاله آن مختل بسوی برودت و این اکثر در و با احتیاج
او بسوی حرارت و عفونت و آن اندک بود پس هرگاه حیض یا منی مختل شود و بفاسد اندک و فاسد گردد و بسوی کیفیت منی بار و یک کیفیت منی حار
عفن یا نکل شود و در آن قلب دماغ بدو وجه متادی گردد یکی آنکه رحم اندک یا بد و از آن تشنج و متقلص گردد بسوی فوق یا بجانب راست و چپ
و پیش پس بحسب ایجاب ماده مختل در عروق و بنا بر پیرب از موی از تشنج و دماغ بسبب مشارکت لاحق شود دوم آنکه
از آن ماده فاسد بخارات لدی منی مرتفع شود و قلب و دماغ رسد و از آن این مرض پیدا گردد و هرگاه ماده حیض در عروق مختل شود عروق
از آن متکلی گردد و آن منفذ نیاید و بسبب توسیع عروق و یا سیلان رحم یک جانب در پدید آید و باشد که ماده از یک گدار جرم رحم بسبب غلط خود
پراکنده شود پس رحم را متقلص گرداند و با در آن منبسط نشود بلکه در یک موضع از رحم نافذ گردد و در دم آید پس در رحم متقلص و تشنج پیدا کند و آن
تشنج و تقلص زیاد شود چون ماده حیض دیگر بر آن وارد گردد و راه نیاید و ضرر و با بعضی ریسش بیشتر از ضرر ماده اول متادی شود و بقول جرج
بعضی از آن ماده در رحم راه نیاید و در گدازهای او ماند و فاسد شود و بعضی از آن باز گردد و در همه بدن پراکنده شود اما آنچه در رحم و حوالی آن متکلی
بفاسد گردد اگر مزاج اصلی سرد باشد استحاله او بسودی و غلط بود و اگر مزاج اصلی گرم باشد استحاله او بگرمی و عفونت بود و بخارات که از ماده غلیظ
و سودای سوخته بالا صعود کند از آن مثل صرع و غشی و تشنج و خجرت تولید کند و از اتصال رباطات رحم بحجاب دم زدن از حال طبعی گردد و تشنج
و خفقان پدید آید و باشد که نفس فرو آید و چون مرده میفتد و باشد که یکبارگی نفس منقطع گردد و ناگاه بمیرد و اختناقی که از احتباس حیض افتد
از آن باشد که از احتباس منی افتد بر آنکه اگرچه تولد منی از خون بود استحاله در وی را قابل تر از خونست چنانکه شیر متولد از خون استحاله در وی را قابل
از خون بود و آنچه از ماده حیض دیگر جرم رسد و گداز نیاید و باز گردد و در تن پراکنده شود از آن تپا و آماسها و درد اعضا و صدام و دوار و سرد
و سواس تولد کند و از آنکه این مرض صعب تر از غشی ساده است اول درین علت غشی پدید آید پس بصرع و سبات و سکت و مودی گردد و گویند
که گاهی طبیعت ماده این مرض را بسوی دماغ دفع کند و چون یا صرع یا تشنج یا فالج یا القوه حادث شود و شیخ میفرماید که گاهی این مرض را دوا
بود و اکثر در زلف عارض شود و باشد که ادوار حرکت این علت دیر پی بود و باشد که از کثرت ماده هر روز زود و دوا تر افتد و تا ترا و قائل بود و چون
اختناق رحم آنست که نفس ظاهر باطل شود و اگرچه از نفس اندک لابد است گاهی در مثل صوف منفوش معلق ظاهر شود و آنکه حسن حرکت را باطل کند
و مشابه تر برده بود و این اکثر بسبب احتباس منی و بسبب برودت منی بود و قریب این در صعبیت آنست که نفس باطل نشود بلکه صغیر و خف گردد و درجه
آنست که تشنج و تمدد پیدا کند یا غشی ندر بغیر از تشنج و عقل و حس و میگوید که یک مرض معروف با اختناق الرحم چهار قسم است یکی آنکه با بطلان
و بطلان حسن حرکت بود و این وقتی باشد که منی شدید البرودت بود و دوم آنکه با وی صغیر نفس بود و این هنگامی باشد که منی اقل برودت بود و سوم آنکه
با تشنج بود و این در آن هنگام باشد که منی صغیر و سرد بود و چهارم آنکه با آن غیث نفس بود و این در وقتی باشد که منی بسودا مائل بود و مجموعی میگویند
که اختناق الرحم بطریق عارض از تشنج است و آن مرض بسیار رویت و از آن بسبب مشارکت دماغ و قلب با بعضی از ریه در مثل صدام شدید و سکت و صرع و غشی
شدید و غیره عارض شود و اکثر زمانی که ایشان را این مرض حاوش گردد در وقت صعبیت مرض بلکه شوند و این بر آنست که در بعضی اوقات صعب گردد و در بعضی نفع پذیر
و گاهی آنرا از تشنج و تشنج است که از احتباس منی افتد و اکثر زنان این عروق از جمیع اعضا در خون نشود و از آن شوم و در اکثر حالات گردد بر آنکه اختناق منی از اعظم اسباب

حدوث این مرض در زنان غیر عاقل که بچه ترسیدند و غشای رحم را با خودی که در آن خون حیض جاری میشود حادث گردد بسبب احتباس آن و گاهی
 اگر عورت بسبب تناول دوائی قاطع منسل بچیز ناید علامات هرگاه نوبت این مرض نزدیک شود افکار ردی و تدابیر ناصواب بخاطر آید و در
 و تارکی چشم و در او وطنین و در زیر ناف و سقوط اشتها و عسر نفس و خفقان کسل اعضا و غنیمت و ساقین و تغییر رنگ وی از حالی بحالی عارض شود
 و رطوبت در هر دو چشم ظاهر گردد و چون وقت نزدیک تر رسد که قلق زیاد شود و در لب دندان و رخسار حرکات بی اراده و ناهموار پیدا آید و دندانها
 بر هم ساییده آید و از نتواند داد و سبات و اختلاط عقل و سرخی روی و چشم و لب عارض شود و چشم کشاده بماند و گاهی بیوشد و نکشاید و نفس بسیار
 گردد و مریضه احساس کند که چیزی از عاقله او بالا مرتفع میشود و کلام منقطع گردد و آنچه بادی بگویند فهم او بمشکل کند پس بهوش افتد و حس حرکت
 باطل شود و بقول شیخ بعد از آن لاسیما در اختناق منوی غشی و انقطاع آواز و آنچه از لسان بلسان بسوی بالا عارض شود و بریدن تری غیر عام بلکه
 اندک ظاهر شود و گاهی بقی بقی صرف و صداع یا در زانو و پشت و بقر و قرق و بقصد رطوبت از رحم منحل گردد و گاهی بذات الیه و خناق و او را در گم
 و سینه مؤدی شود و نبض درین مرض اولاً متعده متشیخ متفاوت بود بعد متواتر بی نظام گردد و خصوصاً وقت سقوط قوت و قرب موت و بول منحل
 آب گوشت شسته و یاد موی بود و بر اختناق ملشی احتباس حیض دلالت کند و مع ذلک استیلاي خلط غالب خون ظاهر شود پس اگر خون سوداوی
 و این ردی است در آن و سباس بسبب شرکت دماغ و غشی قوی بسبب شرکت قلب و تعطل نفس بسبب شرکت آن هر دو شرکت حجاب پیدا شود و
 غالب گردد و در حال نوبت چشم و روی سرخ شود و از در چشم خالی نباشد و در او غشایان عارض شود و صعود حرارت قوی از رحم بسوی سر احساس کند
 و گاه تب آید و در بطنی اعراض ثقیل تر و ساکن تر باشد و مریضه پیوسته کسلند بود و خواب نسیان بر آن غالب باشد و در حل نوبت همچون خفتن
 چشمها بند کرده و باشد که چشم و دندان باز کرده دارد و بهوش بادی نباشد و عرق اندک و ناهموار بر بدن او پیدا آید و باشد که در قی بلغم اندازد و از آن
 راحت یابد و بهوش باز آید و در صفراوی اعراض حادتر و سالمت بود و اما اختناق منوی بمضرت نفس مبارک کند و خوف هلاک درین بیشتر از غشی بود
 و اگر از من قابل رحم متشیخ را و از اندر او شهوت عارض شود و منی فلیط انزال کند و راحت یابد و گاهی منی از خود جاری شود و راحت حاصل گردد
 و صاحب کامل گوید که چون نوبت این مرض مستحکم و صعب گردد از آن اختلاط دهن و غشی بطلان حس و انقطاع آواز و تواتر نبض اختلاط
 و ضعف و بطلان او را خلاصه عارض شود حتی که گمان شود که صاحب این مرض بمردن استخوان او بنهاند اندک پنبه ندن زده نزدیک تخمین که آن
 متحرک میشود یا نه کرده میشود بعد از آن چهره سرخ گردد گویا که منتفع نیست و رحم بسوی فوق منجذب گردد و کذا که عضل ساق کشیده شود و چون نوبت
 ابتدا بخفت و سکون کند رحم مسترخ گردد و بسوی اسفل نزول نماید و از آن اندک رطوبت بر آید و در شکم قراقر و خروج ریح از اسفل عارض گردد
 و فرق میان این مرض و صرع آنست که در اینجا انجازه و عانه صعود کند احساس نماید و عقل یا لکل و دائم مفقود نشود بلکه در حالت شدت او
 و چون مریضه اختناق افتد یا بهوش آید اکثر احوالی که بر آن گذشته و آنچه شنیده باشد بیان کند مگر آنکه امر عظیم باشد و جز آنکه تشنج کند و رنگ او
 بگردد از خوش غافل شود هیچ چیز منسل خامیدن زبان و بر آوردن آواز قوی که در صرع بود در اینجا نباشد و کف از دهن سائل نشود مثل آنکه در صرع
 سیلان کند و اگر کف ساکن شود فی الفور مرض ساکن گردد و فرق میان این علت و سکنه ظاهر ترست بهر آنکه در اینجا اکثر حسن بطلان تام نیاید و غلیظ
 که صاحب سکنه را بود این را نباشد و فرق درین و در لیش غش آنست که با این تب نبود و نبض ممتلی و موجی و در ابتدای این درد در سر نباشد
 و رنگ روی او مختلف التیغ بود و در لیش غش رنگ بر یک حال ثابت باشد علاج در وقت حدوث آن علاج غشی کنند سوای بویاشیدن که
 و اما لایستقن اطراف و مالیدن آنها بقوت و نهادن در آب گرم و وضع محاجم بر ساق و ران و بوی ناخوش شناسیدن و در طبعین مدرات نشانی
 و بران کشیده کردن و قابل را فرمودن تا از گردانه و فلفل و فرنیون و غیره شیاف ساخته بر روغن حب الغار چرب کرده از آن دهنه را گرم کند تا رطوبت
 سرد نرود و آید و سنبل الطیب بچسبند و کوفته پیخته زیر ناف ضا نمایند که مجرب است و بعد از آن فاقه نیز چرب بای و خوشبویان و در در و لیش بای

مثل چندی ستر و سید و پیاز بویانند و غبر و مشک و عطر را بر روغن یا سیمین برآمیزند و در فرج و رحم بمالند و بعد از دفع بطنج بطنج بطنج بمسمل آن و
کنند پس همچون غیاثی معروف بسوطیل بخوراند و اگر در ماه سودا ویت باشد بطنج و تنقیه آن بطنج و مسمل سودا و حب التمیمون و مار الحیجی نمایند
پس همچون بنج بخوراند و از فوکه و اغذیه بارده درین مرض خزان نمایند و در دفع سبب کشند یعنی اگر سبب اجتناب حیض باشد علاج آن نمایند و در فرج
بر روغن یا بوننه بمالند و اگر سبب هم مجامعت باشد مجامعت کنند و اگر زن باکره باشد بهترین علاج آن تزویج بود اقول حکما سوزید که یک شمشیر
کو فستق در پارچه کتان بسته دایم و کذا افشا فکشته و کذا لفظ ایض و کذا اسداب شربت حمل و بخور قفر الیود و کذا لفظ سفید و کذا فقه و کذا انظار الطیب و کذا
اشنان سبز و کذا حب الغار و کذا اشنة و کذا سور بنجان و کذا درونج و شربت حمل سیسالیوس و کذا منبل بیدی و کذا اکریا و کذا اسداب و کذا برگ پنبه و بنج
و کذا غار یقون کیشقال و کذا آب شاه مسفرم و کذا اشقال قلع و کذا انبرمایه و کذا اغالیه و کذا تخم کاشم و کذا اهل و شتم حمل کینج و تنشق آن سیر که کذا و کذا روغن بادام
نخ و کذا آب سداب و بخور و حمل یا سیمین و حمل مشک و کذا آب خند فوکه و کذا احرل و کذا اکریا و در دم شل غبار سوده زیت سرشته و کذا البیل سوخته
خاکستر از زیت سرشته و کذا اسداب بسکه که غصص سرشته و کذا روغن نار دین بکیرم بار روغن خار و در دم و کذا تخم صوف و کذا فافا و انیا و کذا تخم بنجان و کذا کاجا
و جوس و طنج حبل و کذا برگ پنبه و کذا حب الغار و کذا اشنة و کذا اسداب لبس سرشته بر فرج تا مقعد و شربت تخم خرنوبه و کذا تخم فافا و انیا یا زده و قد با
یا با الحصل و کذا اجندی ستر و در انگ و کذا شربت غصص و کذا افسنتین بسکه و بخور شتم کتان و کذا بر عقیاب و کذا صدف و کذا موی انسان و بقیع و کذا
جندی ستر و کذا اموی بز و کذا سیلخ و کذا اسندروس و بزرن و انظار الطیب و کذا لفظ سیاه و اختلاط سر که غصص در طعام هر واحد باغ اختناق رحم بسمل
گویند که هرگاه اختناق رحم از عدم جماع باشد باید که وقت بیجی آن نوبت معالج با این طریق کنند که باها حکم بنده و قد من فخذ من ران بقوت بمانند
و محاجم ناری بر کج ران و مراقب نهند و از زیره و لظرون سداب غسل مطبوخ منعقد شیاف ساخته حمل سازند و چیزی خوشبو شستمانند که استیای بلو
مثل موی سوخته و فستق و بنج و روغن کتان خاموش کرده و قطران صوف سوخته و بارز بسکه حل کرده و سم چارپایه بر شش سوخته و بار چجرک آلوده شسته
و اگر در سوخته بویانند و آینه چندی ستر و یودینه و فلفل سوده و غیر آن از استیای مقطع اختلاط علیا بویانند و کذا شش فلفل و جندی ستر و دینی و مند
و در گوش آواز قوی دهند و روغن زکس یا روغن خیری یا روغن یا سیمین یا روغن یا بوننه یا روغن سوسن که در آن اندک مشک و غبر گداخته باشند در فرج زنند
و تا بالنگشت غرور غالیه یا روغن خلوتی آلوده ساعتی و قد غده رحم بدان سایه که از آن بینی روی خارج شود و افاقه حاصل شود و چون حدوث او از احتیاج
حیض باشد همین تدبیر عمل آید و هرگاه نوبت منعقد گردد باید که معالجه با این طور نمایند که تحریک قوی کنند و لطیف غذا نمایند و در اسبیکه برگ غار و کذا
و قد یصوم و مزج شش و بوننه و بنج و غصص و اصل السوسن و قد طور یون در آن جوشانیده باشند و بشانند و وقت دخول در آن وقت گل خالص بسکه بمانند
برگ خار و سداب و اندکی جندی ستر بسته باشند بر منند و بعد هفت روز یا پنج روز پس در شب در بطون بخوراند و بعد تنقیه تام جنبه بسکه بر یا بسکه
دایم استعمال کنند و ایضا همچون جحر ناکیشقال یا بسکه در آن تخم فنجیشت و سداب و شمشیر بنج بوشانیده باشند و ایضا همچون کاسکینج آب انیسون
و قنصل و روغن برید یا بنج یا بنج کرفس و بنج باوان و بنج ازخروانیسون و منبل و مصطک و حله و بنج در خار شک و شیت و نافع است و ایضا
بکیرم جوش شیرین یا در انگ جندی ستر یا در شراب قوی نافع بود پس اگر در طول کند و از احتباس حیض باشد و لا فصد کعب نمایند بعد از پنج فرج
بجصل سرشته یا بسکه در آن سداب و شیت جوشانیده باشند بخوراند و این در انواع حادث از عدم جماع را نیز نافع است و کذا لک خنادر و بز و حمل از
و تخم سداب و تخم کرفس و حب الناز بر رحم و کج ران ضا و کنند و بر قد من غاصقین حقون بخنادر متخذه از فرقیون و عاقر قرحا و فلفل و زیت جبر خنادر
سازند و اگر استعمال این استیافانده کند و بعد از مدتی بعد از مدتی نماند و در وقت نوبت و بعد از آن حتما که آب مطبوخ یا بوننه و کلیل الملک
و شیت سازند و حمل آید و اگر این عرض زن حامله را بهر سه فصد و اسهال استعمال نباید کرد و معالجه بروغنهای گرم مثل روغن سوسن
در روغن باوان و روغن نار و روغن سیمین بسیار نافع است و اگر اختناق از رحم را نافع است پس با شش او قیوم رحم و قیوم سواد و قیوم عطران

و اعراض دیگر آنرا معجون بنجاح منفعیت شدید نماید و بجزینیا و مشرد و دیوس و در هر یک منی و تقویت او بقلب و طبیعت بر می آید و است آن کند و نهاله بایم
و کاسکین و قرفل درین باب نیز عجیبست تدریس ایشان وقت بیجان باید که بر سر روغن خوشبو قوی سخن بسیار شد روغن نارودین یا روغن بک
بریزند و بد غده مذکوره مبادرت کنند و خصوصاً با کاکت لاذعه و شیافات در و محولات جاذب رحم بسوی اسفل مثل غالیله و روغنهای خوشبو
مثل بان و یاسمین و مثل روغن اقحوان و روغن ساذج و سائر عطر حا که رحم بسوی آن میل کند و مع ذلک در آن لطیف و ادویه بود و حمل نماید
و کد لک زیر و مشک و عود تخمیر کنند و میسوس برنگ گرم اندازند و زیر او نمند و بخلاق و غالیله طایفه کنند و نفس او بند کنند و قی پر مرغ در خلوق
کرده آورند آن بقی خفت یابد و عطسه آورند و بوی ناخوش بویانند و بر اسفل او جام بسیار کشند تا خون و رحم را با اسفل کشد خصوصاً بر جالبین
و فنجین یا بر سجادی جهت میل رحم اگر باشد و بای او تقویت نماید و لزوم سیرین و عانه و ران و ساق او کنند و رانها را بالا بزنند و در محضات
روغن رازی و ادویه حاره مجمره بود و در آن مثل فریون باشد و در موقع حمل و خروج ریح بر دارند و طایفه متعده نیز بدان کنند و آواز قوی دینند و
و چون این همه تدابیر کار برند و نفس او رجوع نکند پس از ریختن روغن گرم چوبش اوده بر سر او لایست و یا قوی او را بدین داغ نمند و گاهی بنفشه افافیه
و از نوشانیدن شراب خمر کنند پس آب ایشان را موافق تر بود و از لحوم غلیظه و آنچه لحم و منی را زیاد کند احتراز نمایند این عباس گوید که هرگاه
غشی حادث شود عضل ساقین و بازو بندند و قدین و سائر بدن را نیک بمانند و تخمین بند کنند و گلاب سرد کرده بر روزند و آواز سخت و بلند
و بنام مرضیه یاد کنند و چند بیدستر و خردل و کندش و فلفل عطسه آورند و امشیا یابد و مثل حراق و قطران لفظ و چند بیدستر و بول عتیق و زیل بویا
و این همه بکشد که بوی اینها بد باغ رسد و آنرا گرم سازد و بخارات باره تحلیک کند و لطیف آن نماید و رحم را بسوی اسفل فرو دارد و بسط او و از خای
عارض اگر داند چه از نشان رحم است که از امشیا یابد و میگرد و از آن اذیت می یابد و بسوی امشیا خوشبو مائل میشود و لندامی باید که درینجا
رحم چیزهای خوشبو کنند و بر روغن یاسمین و روغن خلوق و روغن مشق و میسوس مانند آن که در آن مشک حل کرده باشند حقه رحم کنند و بجز
بخور نمایند تا رحم نازل شود و انقباض او را مسترخ سازد و تحلیل و تذویب منی جاد درینجا کند و ایضا با شیر نیم درم چند بیدستر یک درم قهقهه درم
بشراب ریانی بنوشانند و اگر درینجا بر آن محتسب باشد باید که حقه ملینه که در آن زیره و سداب غیر آن آنچه محض ریح و طبع طبیعت بود و نوشانیده باشد
استعمال نمایند تا روده رحم را منضبط سازد و اگر ازین تدبیر فایده نشود مجامع ناری اخیره شرط زینات و بیچ ران نمند و فرجات معمول از بوق و زیره
هر دو کوفته بعسل برشته استعمال نمایند و آنجا که سبب و ث این علت عدم جماع یا بعد از آن باشد باید که قابل را بفرمایند که انگشت خود در بعضی رفته
خوشبو فرو برده در رحم داخل کند و حرکت دهد و آن موضع را بخار دگر این قائم مقام جماع باشد و تخمین و لطیف منی و انزال آن نماید و زن بدان راحت بکشد
پس اگر زن از غشی افافه یا بد شراب خمر و ج آب مطبوخ انستین یا شراب انستین یا آنکه میسوس بنوشانند و در آن که اندازان با بونه و اکلیل الملک
و برنج اسف و صقر و برگ غار و مرزنجوش و شیخ و شادانه پخته باشند بنوشانند بعد از آنکه روغن زنبق که در آن چند بیدستر و فریون حل کرده باشند و طبلن
و خاصه و لواحی ناف مالیده باشند بعد از آن از آب بر دارند و چون ساکن شود بانکه مغز نان خشکار که در شور بای تهو یا دراج متوق که در آن زیره و زولنج
و در اینصورت و مانند آن را نواخته باشند تریه کرده بخورانند و چون بعد از نوبت سید یا چهار روز بگذرد و قوت خود کند باید که علاج تمام او نمایند و آن نیست که
تفقیه بدن و سبب متعین یا سبب متعین و ایاز و او غایا و ایاز و رفس و شاد و دیوس کنند و گاه امر لقی کنند تا یک درم شبست پخته و عسل حل کرده باشد
بعد استلای طعام و چون دانند که تفقیه بدن او گردید بگذرد در میان غرغره یا یاز فیه قدر را بالعسل یا بسکینجین غصه کنند و بعد از آن در حمر تا کشتن آن
غیاثی یا کاسکینج یا یک درم رفس انیسون و بادیان بنوشانند یا چند بیدستر و گاهی بی روغن دیوس یک درم و گاهی بی روغن شقال نیم شقال دهند و اگر
مارا لاصول که در باب احتباس طمث بر آید یا حمر یا روغن سید انجیر آنرا بدیند منفعیت بین نماید و این فرجات و اضعه مسخه و طینه استعمال کنند
و احیاناً حقه نامی مسخه یا طینه محله بعمل آرند و صاحبان این مرض را بر ریاضت و بالش بدن و شستن در آب کبریه و قیر سیرا کنند و بدین لطیف نشا

و غذا الحوم طیور و پیاپی بره بطور اسفید باج و زیر باج و مطبوخ مشوی و آنچه با مصالح لطیف مثل زیره و گردیا و دارچینی و خولجان ساخته با
 بدهند و از اغذیه غلیظه و بارده منع کنند و چون این مرض طول کند و بادی احتباس حیض باشد باید که قصد صافن کنند و قصد در استیای
 مرض هرگاه آثار غلبه خون مثل عظم نبض و استلای عروق و سرخی رو و بدن به بینند لعل آرند و امر بقصد صافن یا با سلیق و حجامت بطن
 و مرق البطن مساقین کنند و در انحالت از تناول اشیا میمنه منع کنند و هرگاه این مرض عورت حامله را عارض شود اسهال و قصد استعمال نماید
 لیکن هرگاه در انجا حرارت نباشد امر به مالش و غذای گرم محلل مثل روغن سوسن و بان و خلوق و مانند آن کنند و چون زن بکشد باید که ترنج
 نمایند و اگر بعد العمد از جماع باشد امر بجماع کنند که جماع منی محقق در او عیبه خارج کند و سد عارض از آن بکشد و مرض بدان را کلد و در این
 نافع این مرض است پیله و موم هر واحد شش اوقیه باقی اجزای این همانست که در قول ابو سهل گذشته مگر در اینجا پیله یا کیان و روغن بلبلان هر
 سه اوقیه عوض روغن سنبل است و نسخه فرجیه دوم نیز به اینجاء مرقوم شد مگر در اینجا روغن باک شش اوقیه در آن زیاده است و این ضما نافع این
 زیره سیاه قدمان تخم کرفس هر واحد یکج و بوره ارمنی و فلفل سیاه هر واحد نیم جز و بار یک ساییده موم پنج درم روغن یاسمین پیله یا کیان هر واحد
 یک اوقیه کداخته ادویه مسحوقه آمیزند و مرهم ساخته بر عانه ضما نمایند و الاضیا مقل ازرق و صبر و میوه سائده و لادن و حب الخار و سیسالیون هر
 پنج درم حمام و مصطکه و سنبل و زعفران هر واحد دو درم است و مرهم واحد سه درم ادویه ساییدنی را ساییده و کداختنی را بر روغن نار دین یا روغن
 یاسمین کداخته بیا میرند و بر عانه و زیر ناف ضما کنند و ضما فلیکس درین باب نافع است چون بر روغن بابونه یا روغن شبت یا روغن سوسن
 مخلوط سازند و این حقنه درین علت نافع است اکلیل الملک و بابونه و برنجاسف و مرزنجوش و شیح و فسنجین رومی و بودینه گوی و شبت
 و جند قوی و نمام و تخم کرفس و انیسون و بادیان و حلیه و تخم کتان هر واحد یک دراب زیاده از آن که ادویه را بپوشاند خوب بخوشاند و از آن آب
 چهار اوقیه بگیرند و بر آن روغن خلوق و روغن بابونه و روغن شبت هر واحد نیم اوقیه انداخته نیگم بدان حقنه رحم نمایند چرخانی و ایلانی بنیند
 که نگاه کنند اگر علامات غلبه خون ظاهر بود که با سلیق و رگ صافن کشایند و در باطن ران و بر ساق حجامت نمایند و در طبع بابونه و بنفشه
 و اکلیل الملک و مرزنجوش و بلبلان نشانند و روغن بنفشه و روغن سوسن بهم آمیخته بر زار و حوالی آن مالند و به ششم باره بردارند و در هر بار
 خوشبو بقیع دو کنند و آب تخمهای مرده دهند و اگر سبب مرض خلط غلیظ و یا یافتن جماع باشد تدبیر لطیف کنند تا طبیعت ماده را تحلیل کند
 و اعضایی اسفل به بندند و بمانند و اطراف بطبیخ بابونه و شبت و اکلیل الملک و غیر آن بشویند و در حالت حرکت مرض ازین راتی تا مقدم بنند
 و پیاپی در آب گرم بنهند و نمک و فودل بمانند و بوی ناخوش چون جاشیر و سکنج و غیر آن که مذکور شد و بخورهای ناخوش چون قیر و تخم گنداق
 و سم اسپ و مانند آن بسوزند و در طبعی انجدان قیصوم و حلیه و کرنب و سپند و شبت و اکلیل الملک و تخم کرفس و سعد و محلب و قسط
 و برگ غار و بابونه و اذخر و سداب و ناخواه و عاقر قرحا و سیخه و بودینه و مانند آن نشانند و بدان نمک کنند و بطول نمایند این الیاس گوید
 هر صبح جلاب از بارنجوبیه و بادیان هر واحد سه درم و ادکل کنند عسل ده درم بدهند و غذا فروده نخورند و اگر قیض باشد تلین طبیعت بسازند
 سرخ کنند و چون اثر دفع ظاهر شود تنقیه بدن باین جب کنند یا راج فیکر اکیدرم جب النیل نیم درم غار لقیون نیم درم تخم حنظل مقل مصطکه هر یک
 یکد انگ تربیکدم انیسون نیم درم صبر سقو طری یکدرم کوفته بجخته باب بادیان سرشته حب ازند و صبح فرو برند و تا آخر روز بر آن صبر کنند تا اسهال
 نیک کند و اگر ازین حالجه علت زائل نشود مکرر عاده مسلسل کنند و تنقیه بدن بایار جات کبد نمایند و فرجه بوزق که در قول ابن عباس گشت بکار
 بعد تر یاق و دحمتا خوانند و اگر سبب این مرض عدم جماع باشد ترنجیج نمایند و هر صبح جلاب از تخم سداب و تخم فنجکشت هر واحد سه درم و فلفل
 ده درم بدهند و یا هر صبح شربت فسنجین ده درم در آب گرم حل کرد و بنوشانند و مرصیه را در آب طبعی شبت و برگ نمام و حاک و غیره که در قول مذکور
 مسطور شد بنوشانند و بر قطن عانه و خاصره و نواحی ناف روغن خیری و زکس نمام بمالند و غذا فروده نخورند مع الحوم ترنج و کبک یا چینی و زیره

سازند و یا هر صباح بار الاصول بایک درم مشرو و لیطوس بخوراند و یا معالجی بقی نماید از آب گرم که در آن نسبت و تخم ترب و کنگر زد و تخم خرزنجبه با
و بعد فراغ از قی و تنقیه قلابی بخوبی مبرزه یا مسطحه از کرب و یا در چینی و خولجان خوراند و از فوکه تر و شیر و روغن و ترشی و بقول و جمیع اغذیه
علیه حرکات کند و اگر سبب حدوث این مرض احتباس حیض باشد هر صبح جلاب از پر سیاوشان و مشکطرا مشیع و یا دایان تخم سداب هر واحد سه درم
باشکری سفیده درم پنجاه و نه و فصد صاف و باسلین کنند و این فرزند جعل آرند میوه ساله اشق صمغ بادام مصطکی هر واحد پنج درم زعفران نیم
پیمه مرغابی روغن نارین هر واحد ده درم پیمه رابروغن گداخته ادویه کوفته بچته بدان آمیزند و یا این ضماد بکار برند سفیل مصطکی قیل میوه ساله
لاون هر واحد پنج درم سیسیالیوس حماما هر واحد سه درم روغن نارین ده درم ادویه راسا سیده بروغن آمیزند و بر خانه و اسفل ناف ضماد کنند
و یا این حقنه جعل آرند چون مرض ثابت بود و باین عللجات زائل نشود تخم کرفس نیسون بادیان هر واحد سه درم تخم تمام بزرگکان هر واحد ده درم
همه را خوب بچشانند که آب او چاه درم بماند و از آن است درم گرفته روغن خلوق و روغن بابونه و شبت هر واحد پنج درم بر آن ریخته بیکرم بدان
حقنه قبل نمایند چندی گوید که چون از غشی افاده شود غره کبر که منصل نشتا کنند و فصد صاف نمایند اگر عاقلی نباشد و هر صبح طبع با درخت
و بادیان گاو زبان هر یک یک درم باده درم کلکند بنوشانند و این فرزند نافع این مرض است کون بورق فلفل مسادی حود و عسل شربت در آن
و مرصه را در آن زن بنشانند و روغن بان مخلوط بسلیخه و عاقر قرحا و فلفل گردان اول بماند و از آن شربه نافع درین حالت شربت اصول مایه را
و شرب شراب مسک با غالیقون نافع بود و اگر سبب این مرض احتباس حیض باشد بمرات علاج کنند و فصد صاف کنند باسلین ثابت گفته
که فصد صاف اختناق الرحم کنند و اگر فصد واجب بود فصد از ساعه کنند که این در جمیع امراض رحم ردی است بقراط گوید که اختناق رحم زن را
عارض نشود و گفته عطاس حل اختناق الرحم کند و این ماسویه گفته که یکی از عللجات اختناق رحم بعد نوبت حیامت قطن است که استیصال اند
و یا نماند و مجله زینات که این جذب رحم با سفیل کند و جالینوس گوید که گاهی این مرض بندرت مردان را عارض گردد و چنانکه اگر گفته که چون انسان
به بینند که غیر التواصر کند و نفس او مفقود گردد آن همین باشد پس اجماع کنند و چنان دایم که کودک را بسیار حادث شود و گویند که اگر این ادویه
افاده نشود در حلق او پر مرغ انداخته حرکت دهند که بهوش آید البومنه صور گوید که وقت هیجان مرض بستان مجله بزرگ نمند و دوا را لکم باب
کرفس مطبوخ دهند و هر گاه و سوسه بدان هیجان کند بمقل و حرمل و عکاک الانباط مسادی بخورند و قی کنند و بسرکه اسقیل غره فرمائند
و دهم ترا بیکتقال آب مر حوز و فخنکشت بخوراند و بعد تنقیه روغن بید بخیر باین بار الاصول هندی کرفس بیج بادیان بیج از خر بنجاست انشود
مصطکی جلده خار خشک جو شاییده استعمال کنند انطاکی گوید که در حال نوبت حلیت بیویانند و از چیرائی که از آن نافع بود خوردن از آن است
و کذا سداب و تخم خردل و حمل زیاد و بخور بموی بز و گویند که چون وقت جماع زن بالای مرد براید از اختناق صحت یابد و از تداوم بیکه از آن خلط
گواره است و جلوس بر شکل کرسی و نزول از زردبان امثال آن و از آنچه زن را درین مرض اندازد جماع بلا ملاعبت و اخراج ذکر قبل از انقباض است
و بیکسکه اراده خلاصی ازین مرض نماید لزوم ایاریج کبار و مشرو و لیطوس و دوا المسک و اجبست مؤلف اقتباس مینویسد که اگر از احتباس حیض
در حالت عروض مرض دست و پا را از لوازمی برینند و بونای بداند مشعل خاموش کرده پیش منی دارند و کذا ابوی زفت و قنده و جاشیر و بلوط الک
و چند سیاه بویانند و از دار شیشعلان شونیر فلفل سیاه خرب سیاه هر یک سه شانه عطسه آرند و بخور از ناخن گاو میش و موی انسان
نمایند و فرزند از قنده و بوره از منی و زیره کوفته هر یک سه شانه سازند و تخم ناری زریاف نهادن عجیب اثر است و چون بهوش آید بتدبیری پردازد
که در علاج احتباس حیض خواهد آمد و زنی را این مرض عارض شد بخوبی حلیت و باز زد و چند سیاه و قیل ازرق هر یک سه شانه در آب صندل الک
سه تواله استعمال کرد و بعد هفته باز عود کرد پس فصد صاف کرده مطبوخ مشکطرا مشیع و ریوند خطائی و دیگر ادویه مسهل و غبار لقیون تنقیه کرد
از آن ادرار حیض بسیار شد و صحت کلی یافت و اما در حالت احتباس منی استفراغ آن بجماع کردن شهر او باید کرد و یا قلاب را بفرمایند که فیلته تدار

شش انگشت مضموم از بافته یا گند ساخته بر دوش قاندری غلوی خان آلوده بملایمت تمام بگرداند تا در پیش بیرون آورده تجدید فسیله دیگر نماید فی القوم
بکوش می آرد و گذار استعمال بخور کبریت و زرنیج و زال و سیر و غیره و بعد از افاقه تنفیه بدن بکوب سبکینج و لوغایا و صطخیقون نماید بعد از پنجینیا لورق
سندقه بایک اوقیه روغن بادام تلخ دهند و تخفیف و تفکیل منی کوشند با استعمال آب زرات و غیره و این آب زن نافع است برگ پنبه باغی و گنجکشت
صحوئی و شبت و شبلیله و سرو و گز هر یک شش توله کل عاشقانه و یا بون و برگ و پنج صدر برگ هر یک هفت توله برگ لک و زنده توله تخم انجیر و اکلیل
چهار توله مقل از رقی هفت و نیم توله حل کرده بکار بند **الحضه** از زعفران مینوسند که در وقت نوبت ادویه گرم دغده آرد چون نسام و تخمیل و فلفل
باروغن زنبق آمیخته حمل سازند در روز وقت اگر جماع میسر آید نفع تمام دهد و آنرا که احتباس حیض سبب باشد فریون و فلفل حمل ساختن اینجا
سود دارد و در حالت افاقه بهتر است که در هر هفته یکبار یا رجات دهند و یک روز در میان همچون نجاح بکار برند و استعمال سود دارد و باب گورد شستن
مفید است و این دو نافع است غار یقون یکدم و یا نیم درم بدوا المسک یا الجسل سرشته بخورند و این همه در اینجا مفید است که ماده غلیظه بود و در وقت
باشد و نشان برودت پیدا بود اما اگر حرارت بود در یضورت استعمال مسخحات جائز نیست بلکه وقت افاقه فصد یا لبق کنند و بساق حجامت شرط
نمایند و بطیوخ افیتون تلیین طبع سازند و شکم سیری بطیخ شبت نوشانیه قی آورند و ادویه بارد مقلل منی و کاسه شربت مثل شربت نیلوفر و غیره
خرفه بنوشانند و در وقت نوبت کافور و صندل و نیلوفر بویانند و اگر این مرض زن حامله را اقتدس اگر ایام وضع نزدیک باشد توقف کنند که بعد تولد
بچه خود بخورند و اگر ایام وضع دور باشد بتلطیف غذا و مالش روغن باند کنند مع مراعات مزاج در حرارت و برودت و در حالت نوبت
جمت افاقه بلبتن لطاف و شربت و حر آن که چنین را مضر نباشد قناعت ورزند و گل کنند در حالت افاقه نفع تمام دارد که هم حافظ جنین است و هم
دافع مرض آنجا که غلبه خون مفراط باشد و نوبت مرض زود زود شود فصد توان کرد و مسلسل خفیف توان داد و خاصه که حمل از ماه سوم گذشته باشد و ماه
هفتم زرسیده و غذا درین مرض بحسب مزاج بکار برند مثلاً اگر حرارت غالب باشد قلیه کدو و اسفناخ و کچر طی ماش مقشر و زرنیج مناسب است و اگر برودت
غالب باشد گوشت کبک و گنجشک و تیم و دراز بزمیره و دار چینی و وافق و گویند که این حب مفید اختناق رحم است شحم غطیل و دولت درم
سقمونی و دودانگ مصطکی سه دانگ جمل یک شربت است

احتباس طمث

یعنی بند شدن حیض عام است که حیض مطلقاً موقوف شود یا آنکه آید و یا دورا و بطبی اگر روزیاده از دو ماه و بقول صاحب کامل حیض طبیعی زنانه
ده سال و اکثر از چهارده سال شروع میشود و انقطاع او در بعضی در سن سی و شش سال و در بعضی بعد از آن تا شصت سال میگردد و زن خنثی را حیض نیاید
و اما ایام و در حیض زن صحیح کمتر آن دور و زست و اکثر آن تا هفت روز و تا پنج زیاده از این آید طبیعی نباشد و بدن زن هنگام قرب نوبت حیض گرا می شود
و زن که حیض با و در اوقات بعیده آید آنرا از ذیت شدید عارض شود و زمانه که میان هر دو دوره بود از نوبت روز زیاده بر آن تا دو ماه باشد و آنچه در
بعد ازین بود آن خارج از مجرای طبیعی باشد و آنرا احتباس الطمث گویند یا بحسب احتباس حیض بر دو گونه است یکی آنکه سببش خاص در رحم باشد و آن سده
و سده یا زوارم رحم و یا میلان مفراط آن و یا از رقی و زیادتی لحم و یا از اندمال قروح رحم و فساد قوای عروق ظاهر آن و از انقلاب رحم و یا از قسختن رحم
و یا عقب اسقاط حمل و یا از رسیدن ضربه و سقوط بر رحم که افواه عروق را بند سازد و یا از حرارت محض مقبض در رحم و یا از برودت کثیف و این اکثر آنست
شرب آب افقد و دودی بقر گردد و یا از بیوست کثیف عارض رحم و یا از کثرت شحم و یا از غلظت خون بسبب برودت و یا بسبب کثرت مخاطات اخلاط غلیظه
بر آن باشد دوم آنکه سبب مشارکت اعضای دیگر باشد و آن یا بسبب تب یا سوء مزاج یا سردی یا بسبب یابرد یا بسبب بود و بار یا ماده
بلغم یا سودا باشد و یا بغیر ماده و یا بسبب فساد مزاج و استسقا و یا سود و در جگر در جمیع بدن و یا فرسوده و یا محدث سرد و یا بزرگی گردن از مزاج خنثی یا
لاغری یا بزرگی از خشکی و باعث قلت خون از عدم اغذیه و تفکیل آن و یا از شدت قوت با صفر و اگر چه غذا کثیر بود و عدم بقای فسیله آن حیض یا افقد می گردد

موجب قلت قوت خون و باز اکثر استقراغات بادویه و خصوصاً استقراغات خون از عاف یا بواسیر یا جاحت و غیر آن و باز اکثر ریاضات مجمل طمث
و امراض طویل و یا بسبب مرض که در صدمه یا متعذر یا طحال و جز آن باشد الحاصل اکثر سبب این مرض سده میباشد و گاهی قلت خون و اسباب این هر دو نیست
که مذکور شد شیخ الکرمینس قباغان او نیز بنویسد خون حیض که برای خروج بسوی رحم رود چون منعقد نیاید و چون تکمیل این شود در بدن منتشر گردد و در امراض
بسیار پیدا کند و امر انقباض احتباس حیض عارض شود از آنجمله اختناق رحم است و میلان رحم و اورام رحم و حار و صلب و عقرو اورام احشا و امراض معده مثل
ضعف و هضم و سقوط اشتها و فساد آن و غشیان و تشنگی سخت و سوزش فم معده و امراض راس و عصب مثل صرع و صداع و مالخولیا و فالج و امراض
مثل سرفه و ضیق النفس و اکثر امراض جگر مثل استسقا و غیر آن و بدان رنگ روی و سیمه متغیر شود و ایضا عصب بول و احتباس آن در درم و گردن عارض
شود و بدن گران گردد و لاغر شود و قشریات و حمیات محرقه و در چشم و گوش و بینی و خراج در کج ران بهم رسد و گاهی کلام متعسر گردد و در وقت و کرب
عارض شود و گاهی جمیع بدن و قطن درم کند و گاهی نهی که حیض او متعین شود چون در فرج قوی الخلف باشد مشابه مرد گردد و موی او زیاد گردد
و مثل ریش بر روی او آید و از پیش و غلیظ گردد پس ببرد و گاهی قبل موت حالی بهم رسد که با وی اورام حیض او ممکن نبود پس واجبست که در علاج
این مرض بسرعت کوشند تا از آفات دیگر مصون باشند طریق تشخیص اسباب این مرض اولاً از مریضه حال وجود مرضی از امراض مذکور
مثل ورم و میلان رتق و انقلاب رحم و ضعف جگر یا سده آن یا مرضی سینه یا متعذر یا طحال پرسند اگر اقرار یک از اینها نماید سببش
همان مرض باشد و الا حال تقدم حدوث قرحه رحم و یا اسقاط حل و یا رسیدن ضربه و یا تسقطه بر رحم و یا تقلیل غذا و یا کثرت استقراغ خون و یا کثرت
ریاضت سوال کنند اگر تقدم یکی از این اسباب بیان کند سببش همان باشد و اگر اینهم نباشد پس دریافت نمایند اگر بطو و تفاوت نبض و کثرت
و سفیدی و غلظت آن و بلغمیت بر از خواب گران و تخیر در آن و سفیدی رنگ بدن و ترل آن و سبزی رگها و سردی آن و کثرت آن همین بود سببش
برودت یا غلظت خون باشد و اگر التهاب و تخیر رنگ و کرب و خفقان و ثقل عان و اشتقاق عروق و جفاف رحم و دیگر علامات حرارت درک گردد سببش حرارت
باشد و اگر نهزال بدن و غلای عروق و خشکی فرج و رحم و دیگر آثار یوست یافته شود سببش یوست باشد و اگر با وجود نجافت بدن ضعف و زردی رنگ
و تقدم سبب قلت خون معلوم شود سببش قلت خون باشد و اگر زن بسیار فربه بود سببش فربهی مفرط باشد علاج اینچنینی از مرضی دیگر باشد علاج این
نمایند بدینچه در باب هر یک مسطور است و با ناله سبب دیگر بر دارند و اگر از برودت و غلظت خون و فربهی مفرط بود اما لا اصول و ادویه مدره حار و معتدله
مطبوع معمول است پوست خرمخار شنبه مشکله امشج پر سیا و شان قند سیاه کشته در آب جوشانیده صاف نموده بنوشانند و نوشیدن در اوقات دیگر
نافع بود و قرص مر در تخمین رحم قوی ترست و ماده غلیظه را بنقی و سسل بلغم و حب ایارج خارج نمایند و رگ صاف و مابض کشانند و مایعات آسمال
کنند و بلغمیخ ادویه مطبوعه مثل شنبه و مرزنجوش و پودینه و سداب و یا پودنه و اکلیل الملک و صغیر آن برین سازند و اگر سبب حرارت باشد در اوقات بارزدند
و شیر و خرفه با شربت بنوری بارز سود دارد و از شیر خشک و صفاق و نبات و مغز تخم کدو و خیارین و بادیان کوفته بصصل و زرده تخم مرغ فربه سازد
و چند روز بر دارند و اگر سبب یوست باشد مطلقاً استقبال نمایند و اگر بلغم عرق شیر نغم المرطب است و اگر سبب قلت خون باشد اغذیه جویین
چون برفه نیم برشت و شوربا و گوشت مرغ فربه و گوشت بز غله خوانند و شیر و شیرینی بیشتر دهند و در عیش و عشرت مشغول دارند خواب و حرمت
و سکون اختیار نمایند و حمام مرطب فرمایند و اگر اوویه مفروقه و اگر کم یونیاشیه که در حیض اندکزد رشتی شراباً و جمولاً و کذا پنج عدد تخم
بیدار خیر یا یک ساییده و شنبه بزاف غماز کردن و کذا شرب سرکه و تخم فاوانیا و کذا خوردن قند الیوم و جذب سیر مسادی و درم و کذا شربت
و جذب سیر تر کذا شرب و جمول کباب یا یک سوده و شربت بکیا سیر شسته و کذا فربه مغز جوز سوخته و شربت سرشته و کذا جذب سیر تر نیم درم اوویه
ترمی یک درم جذب سیر نیم درم ترمسسل خوردن هر واحد برای اورام حیض موجب سویدی و غیره است و اکمل سقنقر و بقله حذوقا و کرکس و کباب
سرخ و تخم و کذا سرخ یا سفید و حب الصفوف کباب و حب البطم و حب جیر و شرب کرکس و کذا حلیت بمرد فلان و کذا تخم ترنج و درم و کذا الفصح که نیست

و کذا در درم روغن بیدارنج باارالعسل و کذا امشقال تمنا و کذا اسندروس باارالعسل و کذا طبع بزرگ طرفا و شرب و جمول کاشتم از یک درم تا دو درم
و کذا غار یقون کیمشقال و کذا بابونه یک درم و کذا افو و کذا سنبل رومی و کذا امیغ ساند و کذا آب خند و کذا ابوست کچکبر و نم و بزرگ آن و کذا از ترس
بعسل و کذا سیسیالیوس و کذا نمام و تخم او و کذا تخم انجیران و کذا روغن بادام تلخ و کذا شیخ جلی و روغن و کذا از زرباد و کذا کما فیطوس و کذا کما فیروتن
مرزنجوش و کذا طبع کرب و تخم او و کذا تخم گندنا و کذا تخم شمشک و کذا غافق و کذا اصب الزیره تنها و بعسل و کذا سورنجان و کذا جفتیانا و کذا
کر سنبه بعسل و کذا از تخمین و کذا از سیون و ایرسا و کذا لفظ سفید و کذا الاجود غیر مقبول و کذا مغز حب الحلب و کذا امر تنها و بسداب یا بیدارنجینی
یا ترس تلخ و کذا اسندق هندی و کذا سازنج هندی و کذا پیاز بریان و کذا اسکره عصل و کذا اعصل بریان بعسل و کذا خولنجان و جمول آب لیمو
آزاد درخت و کذا انظار الطیب و کذا بادام تلخ و کذا از روغن و کذا کلید الملک و کذا حارون خرد یا صدف مع لحم او کوفته و کذا آب کرب یا زرد
شیلک و کذا دار شیشعان و کذا فلفل سیاه و سداب و ترس تلخ آمیخته و تخم راسن و فو و میغ ساند و فو و ناخواه و مشکط امشیغ و حارون با
و پنج سوسن هر یک کوفته و تخم گندنا و قسط و قفر الیهود شیخ ازنی و جلوس و طبع فو و ترس تلخ و حماما و بزرگ شاخ سیر و لوبیا و کج درخت
آن و شلجم و بادرنجبویه و قصب الزیره و نبات خیری زرد یا گل او و بادرنج و ترب داشته و صماد قیصوم بمقدار صالح بر خانه و کذا اقل
و کذا از بنجاسف و کذا اگر سنبه و کذا شاخ گوزن سوخته بر پستان و خانه هر واحد در حیض است و باقی ادویه مفرد در احوال صفا خواهد آمد آئین
که در حیض است پودینه خشک سداب مشکط امشیغ قسطور یونج بنبل الطیب مرزنجوش ابل هر یک است درم کوفتی را کوفته در آب جوشانیده و نا
بنشانند تخم که جهت دفع احتباس حیض نافع است مشکافان هر یک تلخ و عذیر اشبنجم جوشم حنظل شونیز کنش میغ ملک البطم هر یک جزو
بر روغن زیتون یا زنبق سرشته بنا دق سازند و بر آتش انداخته بخیار نمایند و و آنیکه در حیض مسقط حنین است پوست فلوس خیار شنبه و دونه
زیره که مانی سه ماشه تخم خربزه شش ماشه فستق چار ماشه شنبه شش ماشه جوشانیده گلخانه سه توله داخل کرده بدهند ایضا گل خطمی
تخم ترب مشکط امشیغ پرسیاوشان غنبل الثعلب هر یک پنج ماشه جوشانیده و او کارد و ماشه سوده پاشیده بدهند و دیگر دونه کپاس نه ماشه
پوست سیاه فلوس خیار شنبه سه توله پنج بادیان شش ماشه تخم خربزه دونه خار خشک نه ماشه در عرق شنبه و عرق غنبل
شب تر کرده صبح جوشانیده صاف کرده شربت بر روی معتدل آمیخته بنوشانند دفع در درم در حیض است ایضا اصل السوسن خطمی بادیان
هر یک چار ماشه انجیر زرد سه عدد جوشانیده شمشکیتوله و اگر خواست اسطوخودوس چار ماشه افزایند و دیگر اسطوخودوس اصل السوسن بنفشه
پرسیاوشان دار چینی و ج ترکی هر یک چار ماشه جوشانیده با نبات بدهند ایضا پوست خیار شنبه و دونه پنج کاسنی پنج بادیان تخم خربزه
هر یک شش ماشه بادیان تخم کرفس فو الصبغ هر یک چار ماشه جوشانیده بنوشند ایضا تخم کاسنی نه ماشه دو قو تخم فو الصبغ هر یک
چار ماشه تخم خیارین غنبل الثعلب هر یک شش ماشه جوشانیده بدهند ایضا که در قویست ناخواه بادیان و ج ترکی هر یک چار ماشه جوشانیده
شکر سرخ چار توله ایضا بادیان چار ماشه انجیر زرد سه عدد شنبه قصب الزیره تخم کاسنی هر یک شش ماشه ریوند چینی سه ماشه جوشانیده و دیگر
دونه ایضا مطبوخ قو که ماکل یا معتدل و در حیض است حب قرطم بادیان گاوزبان تخم خربزه مساوی بکوفته قدر بهفت درم از مجموع در یک نیم رطل
شب تر کنند و صبح جوشانند هر گاه نیم رطل بماند صاف کرده بشکر شیرین ساخته بنوشند حب که در ادرامت کند حب الغار کچر و ساینده باقیه
نیم جزو سرشته چهار بندند و کیمشقال تا دو درم باارالعسل بدهند و دیگر مقل و مر و اهل مساوی حب ساخته سه درم بخورند بچه مرده نیز چون آرد
و دیگر چند بید تر نیم درم پنج سوسن کبود و مشقال آب پودینه و قاشق عسل بهفت مشقال بدو دفعه استعمال نمایند حیض براند و دیگر سعد فو
اسارون سیخ دار چینی انسدین مشکط امشیغ کوفته بچته و مشقال آب فو بدهند ایضا اسارون یک درم سداب نیم درم بادیان دو درم لوبیا
پنج درم حسل ده درم جوشانند و صاف کرده سه روز متواتر بخورند و سه روز متوقف داشته باز بخورند و همین دستور چند مرتبه بعمل آرند و خوردن دوا

درم سوسن آسمان

و انفعالی از موضع دیگر باشد جذب خون بسوی اسفل بوضع مجامع بر ساقین بالای کعبین کنند و فصد فوق کعب نمایند و آردی که در حیض میزند آن
 فریون افیتون و چند بیدستره و فلفل و انیسون و خردل و فطر اسالیون و حرث و شونیز و پودینه کبلی و پودینه منهری و دیگر حلالی و درج در
 و پنج سوسن آسمان و سحر و قحاح از خر و سنبل و سیلخه و دارچینی و مسور و اسن و مشکطرا و مشکطرا و اشق و سنگینج است و با جمیع این پنج شلخت سه درم بود
 و ملطفت اخلاط غلیظه بود آنرا حیض را براند چون بنوشند یا محمول بصورت نمایند یا بدان ضما کنند و این دروا حیض فرود آرد و کوبای سرخ حلیه در
 یکمشت انیسون پنج درم سداب خشک سه درم فوفه پنج درم در سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل باقی ماند صاف کرده ثلث رطل بنیکرم بپزند و دیگر
 کوبای یکمشت کاشمیه درم تخم سپید پنج درم فطر اسالیون هفت درم در شش رطل آب بچوشانند تا آنکه یک رطل باقی ماند صاف کرده سی درم از آن بایکرم
 و خمر را بپزند و دیگر که تقیه حیض کند فوفه و جز و کوبای یکم جز و هر دو را بپزند تا نماند بعد آب او بقدر یک سکر چه گرفته و عصاره سداب تر نیم
 سکر چه و درغن یا سمن پنج درم آبیخته بنوشانند و دیگر که رحم را گرم کند و حیض فرود آرد افیتون فریون انیسون فاریقون فلفل و دو درم فلفل
 مساوی کوفته بعسل سرشته دو درم مطبوخ مزوج بپزند و دیگر جوز سداب بسایند و بنجر صرف بر تار مقدار پنج درم بپزند و دیگر پودینه کبلی
 سوخته مقدار بلعقه بطلا مزوج بعد استحمام بپزند و دیگر چند بیدستره سوخته باب انیسون فطر اسالیون بپزند و دیگر حلیت یک درم شرباب
 یا مال العسل بپزند و دیگر فریون فطر اسالیون مساوی از نیم درم تا یک درم باب طلیح اسارون بپزند و دیگر شونیز یک درم خردل نیم درم کوفته بنجر
 مزوج بپزند و دیگر جاشیر افستین هر واحد یک درم بنجر بپزند و دیگر سیلخه قسط مساوی کوفته بنجر دو درم شرباب بپزند و دیگر که بقوت آرد
 سیلخه سوخته یک شال باب فوفه بخورند و دیگر چند بیدستره نیم درم باب پودینه منهری و دوا قیه بخوراند و دیگر پنج فافا و انیا یک شال سبار العسل مطبوخ بپزند
 مطبوخ نافع در حیض تخم فنجکشت پنج درم پودینه منهری یک درم افستین سنبل الطیب هر واحد سه درم در چهار رطل آب بچوشانند تا آنکه یک رطل باقی
 ماند صاف نموده هر روز ثلث رطل عسل سفید یک قویه آبیخته بنیکرم بنوشند و دیگر زراوند طویل پنج درم ابل شش درم انیسون چهار درم کوفته
 بعسل سرشته مقدار حاجت بپزند و دیگر پوست پنج فوت ده درم تخم گز بهفت درم تخم کرفس با دیان هر واحد پنج درم ناخواه سه درم خوشه
 آب او بعسل بپزند و فرجه که خون حیض بکشد یا چند بیدستره خشک هر دو درغن بان سرشته در صود آلوده حول کنند و دیگر خرق سیاه پنج
 خطل کندش مساوی کوفته بنجره ترگا و یا آب سداب سرشته بنجره ترگا و یا آب سداب سرشته بنجره ترگا و یا آب سداب سرشته بنجره ترگا و یا آب سداب سرشته بنجره ترگا
 سداب شونیز هر واحد دو درم انجیر در پیچ مطبوخ تر کرده هشت درم ساییده بپوشند و شیا فات دراز ساخته استعمال کنند و دیگر شش افستین
 شیع تر مس سداب تر مساوی انجیر در پیچ مطبوخ تر کرده مقدار شش افستین ادویه آبیخته شیا فات سازند و عمل آرد و دیگر خرق سیاه عصاره افستین
 و درم مر چهار درم اشق یک درم ساییده بنجره ترگا و تر بپوشند و اگر تر بپوشند نیاید خشک آرد در شرباب تر کرده شیا فات دراز سازند و استعمال کنند
 و دیگر عصاره قنار الحار مزه سیاه مساوی در زهره ترگا و یا آب پیاز یا آب گندنا سرشته استعمال کنند و دیگر سداب تازه تخم خطل افستین مساوی
 ساییده بر زهره ترگا و یا آب نذکور سرشته بعسل آرد و دیگر که تقیه رحم منضم نماید بان سداب خشک بوقر بگ خطل و تخم او شونیز مر جاشیر هر دوز
 متقل هر واحد دو درم زهره ترگا و یا آب نذکور مر جاشیر هر واحد یک درم درم ادویه خشک را کوفته بنجره و صمغ را در پیچته گذاشته با هم سرشته بصورت بپزند و دیگر
 که تقیه دهن را گدازد و در غرض فرود آرد تخم خطل افستین شونیز اسارون کندش و ج عرطینا پودینه کبلی پنج سوسن آسمان و سحر و قحاح
 فلفل هر واحد دو درم اشق مر قتل حلیت هر دوز هر واحد یک درم زهره ترگا و یا آب پیاز یا آب با دیان هر واحد طعنه ادویه خشک اسایند
 و دیگر اجزای کرده و عسل بطم سه درم بعسل گذاشته ادویه آمیزند بصورت استعمال کنند و دیگر دارچینی ساییده با بر زهره بپوشند و در صود که در
 ناردین تر کرده با شسته آلوده بردارند و دیگر که حیض را بقوت فرود آرد پودینه کبلی هر واحد چهار درم بنجره منقی است درم سداب تازه چهل درم این
 پنج درم کوفته بنجره ترگا و سرشته استعمال نمایند و دیگر زهره ترگا و شونیز هر واحد دو ثلث درم فریون مازیون جاشیر هر واحد سه درم بعسل استعمال

بشراب

و مگر عصاره قنار الحار نه قراط بر نه نرگا و آمیخته استعمال نمایند دیگر برای نفی که حیض او بند نشود و گمان چنان کند پس اگر حامله باشد چنین
 نفع کند و اگر حامله نباشد حیض را فرو آورد و جذب بستر انیسون تخم کرفس هر واحد یک گرم کوفته بخیته با شراب مغز بپوشانند و چون بجا و شیرین
 و اطفا الطیب بود و میوه خشک بخور سازند حیض را فرو آورد و گاهی بکیمه می نمایند بطبع شبت و بابونه و از خرد مغز بپوش و سیلخه و قسط و اخیل
 و کرب و گندنا و سداب و پودینه و شونیز و کرفس و صغری و حاشا و قیصوم و قردمانا باید که مرصنه را درین طبع بپوشانند و گرم گرم در ابرق انداخته
 سر او بسته سر را بنوبه نزد فرج بدارند بنوعی که بخار آب در فرج داخل شود و سرد نگردد و بوی علی مینویسد که آنچه متعلق بتبخیر و تبرید و تولید خون در ریه
 و علاج اورام و علاج رلق و مانند آن از اصول متکرره معلوم است و احتباس حیض حادث از قسم رتق لا علاج و از آنست که او درین رگها سبب التهام
 قروح یا یوسن العالج است و علاج آنها اخراج خون است تا اکثریت نماید و تقیبه بدن و استعمال ریاضت و اسحال ذکر معالجات در حیض میکنیم و آنست
 که تحریک خون بسوی رحم نماید و از آنست که مسام را بکشد و از آنست که مسام را بکشد و از آنست که مسام را بکشد و از آنست که مسام را بکشد و از آنست که مسام را بکشد
 و بدوات که لائق تر باین مکانست مینمایم و تدبیر درین تحریک خون بقوت بسوی حیض است و آنچه این عمل کند فصد گد صافن رگ پس عقب فصد
 رگ زانو است و بعضی از آن قویتر بود و حجامت بر ساق و کعبه خصوصاً در زنان فریه و افق است و گاهی بتکرار فصد صافن از پای دوم احتیاج
 و اداست بستر اعضای ساقه و کد لک ترک او چند روز بعد از آن استعمال آید و مفتح مسام و مسهل بطوایات لزج که سببش طوبیت باشد پس
 استعمال آید و یو خاص با در او اینها ملطف خون مفتح سداند بعضی از آن مشروبات اند مثل پودینه و طبع و بکار الحسل و پاشیده او بر ابرو الحسل
 و ابل ازین قویتر است و مشکطرا مشیخ سخت قویست و در این و ایارج فنیقرا و سکنیج و جاشیر و شمر و جذب بستر و قردمانا و طبع راس و طبع
 و طبع بویای سرخ و محروث و اشتر غار و تخم مغز بپوش و بعضی از آن حمولات اند مثل خربق سفید و تخم حنظل و میوه سکه و قطور یون و صغری
 و جاشیر و جذب بستر و حلیت و سکنیج و قردمانا و عصاره افستین و گاهی فریون سوده یا سینه حمول کنند و بر آن زمانی اندک بغیر اوقات
 و این حمول جید اکثر است و پودینه هر واحد چهار درم ابل هشت درم سداب خشک ده درم مویزنی بست درم زبیره بقر سرشته از آن فروخت
 و ایضا بکینه جذب بستر و دروغن یا بلوط ساخته بردارند و حمول روغن اقحوان در طمست و آب شقائق و نسیرین و ایضا شاق
 قناری و عاقره خا و شونیز و سداب و طب فریون مساوی باریک ساییده یا بر وزه سرشته در جوف صوف که در روغن زیتون تر کرده باشند نه
 در داخل رحم حمول کنند و بعضی از آن ضادات و کمادات اند و کمید با فایه ویه در حیض است و بعضی از آن بخورات اند مثل حنظل تنها که این
 فی الفو کند و همچنین جاشیر و حلیت و سکنیج و قردمانا و بعضی از آن آبزات اند از آنیکه اندران ملطفات در حیض مثل پودینه و سداب و مشکطرا
 و مانند آن جوشانیده باشند صاحب کامل گوید که اگر احتباس بسبب ورم رحم یا التواء کبی او باشد علاج آن نمایند و اگر بسبب غلط خون یا
 حادث از خلط غلیظ یا از بردت مضیق عروق باشد مداوی او بدینچه مسخ و ملطف و مفتح سرد و مرقق خون باشد باید که وشل آنکه تخم کرفس و
 و بادیان و پودینه کوبی و نری باریک ساییده اندک از آن بکار الحسل یا آب خود سیاه بخورند و اگر این ادویه جوشانیده آب او بکار الحسل یا آب
 و آبیکه تر مس یا اندک مشکطرا مشیخ در آن جوشانیده باشند بنوشند نفع بخشد و زن را در آن زن که اندر آب آن کرفس و کرب و بادیان و پودینه و سداب
 و برنجاسف و ابل و پودینه و مانند آن جوشانیده باشند بنوشند و بر عانه و ناف با فایه که ما نمایند بر آنکه بقر اطهفته که درین بهرادر احتیاج
 عجیب است و این قول اوست که کمید با فایه ویه جلب خون حیض کند و در مواضع کثیر نفع کند اگر آن در سرگرافی پیدا کنند و این افایه ویه سنبل و دار
 و سیلخه و خود بلسان و حب آن و بسباسه و جوز و او پیل و قاقله و حمامه و قسط و ققاج از خردمانا اند آنست چون این همه را بعضی او بکینه و
 کرده در آن مقدار آب که از آن پاشید جوشانند و در کبسه صوف نماده مرکز کمید سر و عانه بدان نمایند و آن گرم باشد که این در از حیض نماید و از آن
 آنکه این استعمال نمایند بکینه مشکطرا مشیخ و پودینه و سیلخه هر واحد شقال تخم کرفس یا دیان انیسون یا زبیره یا سینه درم چند بپوشد و قسته

تقریر حیض

این عمل از حیض است

این عمل از حیض است

نیم مثقال باریک بساییده و قهوه را در آبیکه اندازان تر مس اهل جوشانیده باشند حل سازند و بهر را مخلوط کرده حسب ازند و کثافتال برایشان بخورند و
 آبیکه در آن تر مس لوبیای سرخ جوشانیده باشند اندک عسل حل کرده بنوشند و این صفت آنرا نافع است تخم کرفس باریک سیون تخم کرفس کبی
 قرمانا مساوی باریک بساییده و دو درم بشراب کهنه بخورند و اگر دهم تا نیم مثقال در آب لوبیای سرخ و زیره مالیده بنوشند و در حیض کند و این صفت کثافت
 در حیض است حب الفار و بهر و هر واحد یک و اهل و شکطرا مشیج هر واحد نیم جزو باریک بساییده و بهر و زهره سرشته چهار سازند شربت یک مثقال نادر
 و بعد آن مار العسل بنوشند و این همچون در حیض کند بکینه زرد قسطا و ریوند چینی و حماما و حرمل و سلیخه و شکطرا مشیج هر واحد یک جزو اهل نیم جزو بهر
 بساییده و عسل کثافت گرفته بشنند شربت یک مثقال آب لوبیای سرخ و این همچون دیگر آنرا نافع اسارون و شکطرا مشیج و اهل هر واحد دو درم و نیم
 و فطر اسالیون و تخم کرفس و زعفران و حرمل هر واحد سه درم و میوه سالک کینیم درم یک و پنج و شش و جاشیر و هر واحد دو درم و صمغ راباب سداب آب و دیگر
 تر کنند و او و بهر خشک را باریک بسایند و بهر را عسل کثافت گرفته بشنند شربت ازان دو درم بشراب کهنه و اگر زن اندک سیون بشراب بخورند و در حیض
 کند و با دو درم این همه نگاه باید کرد پس اگر احتباس حیض از سه حادث از خلط غلیظ لایح باشد این مارا اصول بدیند بکینه زرد پوست کرفس پوست کرفس
 باریان فجاج از خر اسفط شکطرا مشیج هر واحد سه درم و پنج از خر چار درم مصطکی سنبل الطیب هر واحد یک نیم درم حماما و چینی سلیخه حب بلبل
 و عودان هر واحد دو درم و چهار درم طل آب جوشانند تا بیک طل آید صاف کرده هر روز چهل درم ازان بایشغال در حوض و یک درم روغن بادام تلخ بنوشند
 و اگر از این فائده نشود حب شستن بدیند پس بعضی ایا رجات کبار و قویتر در فعل اندرین باب ایا راج لوفافیا است چون چهار درم ازان آب مطبوخ
 زیره سیاه و بودینه نری و شکطرا مشیج آمیزند و با وجود اینکه ذکر کردیم فرزجات نافه این استعمال کنند فرجه نافع بکینه زرد آب سداب آب و بهر
 نری و در آن صوف تر کرده در اهل و شکطرا مشیج و حرمل باریک سوده آلوده زن بردارد و دیگر بکینه زرد صوف و در آبیکه اندازان و سنبلین ترش سداب
 جوشانیده اندک قهوه و میوه سالک گداخته باشند آغشته بردارد و همچنین اگر مقل در باون آب سداب و بودینه بسایند و در آن صوف تر کرده باریک
 زراوند طولیل لوت سازند نافع بود و دیگر چندید ستر نیم مثقال مشک و وجه روغن زیتون حل کرده پاره صوف در آن آلوده بردارد و دیگر در روغن
 و اهل و سداب خشک هر واحد یک جزو و پوست حنظل و کندش هر واحد نیم جزو و بهر را باریک بساییده و آب بودینه یا آب سداب حل کرده و در آن نشو
 آلوده جو کل کنند و دیگر بکینه زرد و زنگا و در روغن بلبلان حل کرده در آن صوف فرو برده بردارد و اگر زیره ترگا و گرفته اندر آن پاره صوف تر کرده
 در خر بوی سیاه و تخم حنظل و تر مس و اهل و سنبلین باریک سوده آلوده بردارد و در در حیض نفع کند و اگر قهوه و چند ستر و م و اهل مساوی نیز
 ترگا و آب سداب حل کرده بصوف آلوده بردارد و بهر است و در در حیض کند بخورند طمط جاشیر و کندش و غیره اجزا که در قول میسج گداشت
 هر واحد یا جمیع آن بخور کنند و یک چهارم زیر ظرف سوراخ دارند و عورت بر آن نشینند تا بخار آن بر جسم رسد و دیگر حرمل و شونیز و مقل و ملک الطیم
 مساوی بنفشه سرشته حب شل خود سازند و وقت حاجت زیر آن بخور کنند و اگر حقیقهای مخصوص این حقیقه قبل نمایند نفع کند و در در حیض نماید
 حقیقه پنج از خر و فجاج او و شکطرا مشیج و اهل و تر مس و سداب خشک و بودینه نری هر واحد پنج درم و در و طل آب پرنه تا نیم طل بماند
 و ازان ربع طل در روغن موسن در روغن نار دین هر واحد نیم اوقیه گرفته مشک و عنبیه و واحد نیم دانگ چند ستر و زعفران هر واحد یک انگ انگ
 گداخته نیم گرم حقیقه کنند که بهر است و در در حیض نماید و اگر زن روغن بان و روغن خلوق باندک راس و عنبیه حقیقه کنند نفع کند و گاهی در احتباس حیض
 بفرجه معمول از اشنان فارسی و عاقر قرقا و شونیز و اهل باریک سوده آب سداب آمیخته بصوف آلوده انتفاع یابد و اگر این روغن یا سنبلین
 روغن نار دین آمیخته حقیقه کنند نفع بخشد و باید که چیزی از حقیقات و فرزجات بعد دخول حمام استعمال نکنند و گاهی در احتباس حیض قصد صفا
 و جاست بر ساقین لایسها برای زنی که او را سبب احتباس طمث جریان خون از منخرین باشد نفع کند و اما آنجا که احتباس حیض بسبب طمث
 نزد هین رگهای که ازان در حیض جاری میشود از آن دشوار است و آنچه استعمال او درین سر و او را بود فرزجات ملینه متخذه از شوم و کبابان لطیف و غیر

ساق بقر دروغ نبشته و پسته خوک و مانند آنست و حقه بدین استیلا پس علاج احتباس حیض چون از قبیل رحم باشد باین شیوا بود و اما اگر
احتباس سبب علت در جمیع بدن باشد مثل حیرات و در اورت مزاج یا بسبب علت در بعضی اعضا مثل سده کبد یا علتی در معده یا در طحال یا در ریه
آن از اعضا پس شفای او بعللاج این امراض استیصال آنها باشد بخوبی که در ابواب آنها نکرده شد و اما هرگاه احتباس حیض بسبب فربس بدن محفوظ
باشد در علاج آنی عزالت بدن که در مقام او مذکور گردد استعمال نمایند مثل ریاضت قوی کثیر در زهره داشتن و تقطیل غذا و تطلیف آن و استعمال
ادویه مسهل بلغم بعد از ادویه در حیض از فرج جات و اضمه و قهقهه و غیره اگر جراحی و ایالاتی منبوسند آنرا که سبب حبس حیض قلمت خروج آن
فربسی با فراط یا غلظ خون و سردی مزاج بود اول بدن را از ماده غلیظه بقی و مسهل پاک کنند و بادویه مفتوح مسخ تکبیه نمایند و خون را بسوی مجاری
حیض کشند و طریق این بعد تکبیه فصد صافن و با بضع کشادن است و حجامت بر ساق زن فربه را و حجامت یک در یک ساق کشند و دیگر روز
بر دیگر ساق یک گاهی یک صافن یک گاهی بضع دوباره از پای یک گاه کشانند و ازین آن تابش انگ هر روز به بندند بصاف و لطیف خاصه در آن بهفته که وقت فاد حیض
آمدن بوده باشد و ادویه مفتوحه و ملطفه و مسخه بخورند و در طبخ آن نشینند و از آن صناد سازند و آن ادویه نیست قرمانا و کرشمه و شاشا و زراوند و
درد و قو و جاشیر و جوز و سداب و زیره و فوه و میعه خشک و فستقین و پنچ نوون و در باقی بهمانست که در قول مسخه گذشت و اما این ادویه را بعضی
که حاضر باشد کوفته بچینه از یک مثقال تا دو مثقال سار العسل یا طلیخ فوه بدینند حیض بسته را بکشاید و طلیخ اهل و پودینه و مشکطرا و مشکطرا و مشکطرا
و تخم خرچوش هر واحد با عسل مفتوح حیض است و در چینی چون سرمه سوده در شیم پاره که بشراب انگوری تر کرده باشند آلوده برادرند که حیض بکشد
لیکن اگر صاحب مرض را صدراع باشد هیچ ازین نوع استعمال نباید کرد و اگر شربت و با بونه و او خرو غیره ادویه آنرا که در قول مسخه مذکور شد همیشه
بعضی از آن در آفتاب به پزند و مرصه بر سر سی نشسته و انبویه در دهن آفتاب نهاده سر آن در فرج کشند تا بخار بدان رسد و چنانکه تواند صبر کند سود دارد
و صاحب صدراع را این تدبیر نیز نشاید کرد و اگر خواهند که درین آب نشینند روا باشد و اگر اسفنج یا پنبه بدان آب تر کرده بر دارند سود دارد و اما این
دادن سود دارد و کوبیای سرخ و کچد سیاه و نخود سیاه هر یک شست و فوه و سیخه و قرفه هر یک سه درم به شرب در آب تر کرده به صبح آب آن بنهند
و یک طل بغدادی خرا و سه کف حله و یک کف فوه به پزند و با لایند و سه و قیده ازین مطبوع و یک نیم اوقیه آب سداب یا نیمه بدینند و از یک نیم تخم
خفطل تنها از ادویه بخورند و اگر صواب ترست بر آنکه در الوئی نیست که صدراع از آن ثابت بن قره میگوید زنی از آن بهشت سال احتباس حیض او دید بر پنبه
کشاده شد و نیمه از بهمان حول حید است که در قول بوعلی گذشت و بویه از منی و میر منقی و امشنان هر یک چهار درم شیره نیر یک درم مرد و درم خشک
در شرب تر کرده هشت درم همه را بکوبند و شنیاف سازند و دیگر نسخه ای مشروبات و فرج جات بهمانست که در قول مسخه و بویه علی مسطور شد و اما اگر
سبب احتباس حیض لاغری و خشکی و باریکی و تنگی رگها بود بنگار حرارت باشد سکنجین بهاده و کشکاب بار و عن بادام و پسته و بادام شیرین و طریقه
و آنرا که دروغ نبشته دروغ نبشته و مغرغم که دروغ نبشته بادام بالند و طعاجا الزمرغ فربه و سیه و اسفناخ و ماهی تازه و مانند آن فرمایند و از
بن آن تا بقدم بالند و هر چه در علاج قلمت شیریند که در بخار بر بند و اگر بالاغری و خشک مزاج یار بود اول تقطیل مزاج بعللاج دق الشیخو
نمایند و پای از بن آن تا بقدم بالند و از شیا فات مذکوره آنچه لائق تر بود بکار بر بند و آنرا که سبب ریاضت و تعب بود آسایش و خواب فرمایند و تذکر
معتدل کنند و آنرا که سبب ضعف جگر و قلمت خون بود علاجش از امراض جگر گرفته کنند و آنرا که سبب قلمت خون امراض بود که سابق از آن بوده باشد
تدبیر او بتدبیر ناقص کنند و آنرا که سبب احتباس حیض ستن گشته فزونی و اندام جرات تر بود صواب تر آنست که بدن را از اخلاط از بادام
مسهل و قصد پاک نمایند و ریاضت بوقت اندازه آن بکار برند و طعاجا می معتدل خورند و آنرا که سبب انقلاب رحم یا اشتقاق بود علاج آنرا نکرده شد این الیاس
گویند که اگر احتباس حیض بسبب گرم رحم باشد و باطلی و وجع و تب و فصد کنند صبح جلاک خواب عدد و سیاه و شال و تخم کاسنی هر واحد سه درم و از شکاف سکنجین
هر یک سه درم و پودینه و فاد الشیخو یا فوره شش درم و صاب شربت نبشته و تخمین هر واحد دو درم بدینند و اگر سبب طبعت خن باشد صبح شربت نبشته

نافع بود شستنی شیخ رطب و ترمس سداب خشک و رطب و انجیر مساوی همه را کوفته شراب میخچ بر آن انداخته پس ایند تا مشمیرم گردد و در
 پیر روز دوم تا سه روز بخورد و سه روز استراحت نماید و همچنین تا آنکه خون نازل شود و حمل او نیز سازد و موی آب آید آن و کفن بنوشد و پنج
 سوسن آسمان بخونی و درم بار العسل سه اوقیه به بند و آیین شیا ف قویست عروق خبازی خشک کرده سه جز و زنگار یکجز و ساییده بایسکا و بنفشه
 و با جندیبک سترو قطران بصوفه بر دارند و پنج سوسن آسمان بخونی آب گند نامی بنیطی حمل کنند و از ادویه مفروده در حیض فوه صغیر میوه خشک آینه
 حاشا و غیر آنست که در قول میسجی گذشت و روغن جوز لیست درم آب سداب بنوشند و غذا شور بای لوبیا بقنار و نخود آب که در آن سداب
 قطع کرده اندازند و این فرجه قویست انیسون قرمانا تا نخاه بورق زراوند بودینه مساوی سوده بروغن نارین بسرشد و در صوفه بر دارند
 و آیین شیا ف جالینوس قویترست خربق سیاه پنج حنظل هر دو سوده آب سرشته شیا ف دراز سازند و حمل کنند که این دلی رطوبت بخون
 بیرون آرد بقرا گفته که اگر حیض زن بخیر اللون باشد و بر یک حال و یک وقت نیاید این علامت آنست که او محتاج تنقیه است و آیین
 گفته که اگر زن خون می کن پس حیض آید قی الدم از آن منقطع شود و اگر خون حیض او منقطع گردد پس ازین ادویه برای این علامت خیر
 و آیین گفته که بخور با طفار الطیب جالب خون زنان و نافع آنست و لایسما بسیار گر آنکه در سر درو بیجان کند و آیین گفته که اگر زن نه حامله باشد
 و نه در پستان خود شیر یابد این لیل آنست که خون حیض او منقطع شده و جالینوس گوید که چون زن بطبع منقطع گردد چیزی از آیین
 او در حیض او نکند و این حال زمانی را عارض شود که شبیه بمرغان باشند و رگهای ایشان فراخ و قلیل الدم بودند و آیین گوید که اگر زن را عادت
 رعاف یا خون بواسیر باشد در احتباس حیض او وقت آن بک نیست و ثابت گوید ادویه که در آن حیض کند در اکثر آن همه تخفیف می کنند و بعض
 محدثین ذکر کرده اند که زنی آب سدر که مطبوخ هر روز ده استار تا سه روز بنوشید بر نشا پس حیض او جاری شد و محمدی گوید که اگر سبب غلط
 خون یا سردی باشد و در وقت قبل از وقت نوبت حجامت سابقین کند بجه هر صبح طبعخ انیسون و تخم کرفس و مشکطرا المشعیر هر واحد یکدر
 پاده درم شکر به بند و یار سیاه و شان و باز آن و یو دینه بر یک یکدرم پاده درم گلقد عسل بنوشاند و غذا بخورد و این بند گوید که جالب تنخه
 از عسل و روغن الیه و تخم ریحان او را طمٹ میکند و از لطوالات آبیکه در آن فیصوم و اکلیل المکک شربت و بادیان تخم کرب ابل و برگ سداب
 پخته باشند نطول کنند و بقرا نقل و ادویه دیگر که در قول صاحب کل گذشت هر آنچه از آن یافته شود در ناف نمکیده نمایند و آیین فرجه در آن حیض
 بودینه جلی مرکبی هر واحد یک شقال تخم کرفس شونیر سداب ترمس فستقین هر واحد یکدرم بار یک ساییده بروغن سداب سرشته بر دارند و آیین
 گوید که اگر از سور مزاج باشد علامتش حجامت سابقین فصد صاف قریب نوبت است و جماع و آشامیدن مدرات و بهترین آنرا کرفس که دریا و تخم کدو
 و زرنه پیاز و نخود است اکلا و شکر و جمل و جلوسا در طبعخ آنکه کذا فوه و کجند باندک از خلویات و از آنچه تسهیل حیض کند تغیر و دلک بروغنها و شرب
 حله و تخم کاسنی و حمل حلیت است میوه عرض می نویسد آنجا که احتباس حیض سبب سده بود که از خلط غلیظ در رحم افتد علامتش سیلان خون
 با منقسط و ظهور کلفت و در انهای سیاه و سرخ بریدن و چهره و علامتش نفیج شربت اصول و چون بخاج است و بعد از آن احتمالی مدرات و اما الاصول که در
 قول صاحب کل گذشت به بند و بعد از آن اگر حاجت افتد حشمتن و ایارج لوفاز یا دوزها و بخور که در قول زکریا مستطیر شد بکار بند و آیین نفوق در او در
 از جویات این ادویه است تخم خربق پنج شقال تخم کرفس انیسون هر کدام دو شقال همه را بنیکوفته در سه رطل آب گرم سه شانه روز بنوشانند هر روز
 شقال بار روغن بادام شیرین یک شقال به بند و آیین طبعخ در او را طمٹ از تحارب الطالی است میوه منقح انجیر خشک هر کدام سبت درم کل پنج شقال
 فوه الصنغ هر کدام سه درم حله کرفس انیسون تخم انجیر تخم کاسنی هر یک ده درم جو کوب نموده در ده چند آن آب بخوشانند چون راجع باشد صاف نموده
 بشکر شیرین ساخته به بند و آیین فرجه را نیز از اعمال خود نموده اشق حلیت جذبی پستر جوز لوبیا هر کدام یکجز و قنفل از جعفران تخم شقال هر کدام ربع جز
 بعسل سرشته پاده صوف را بمقدار یکدرم از آن آلوده بردارند و اگر احتباس سبب سید باشد که در مجاری سده پید کند علامتش در پشت ناف و نقل بلون

در ایام حیض ظهور خون اندک بغیر رفیق سنت علامت کثرت طمث و در اوقات چون کثرت و تخم کاسنی و طبع و ناخواه و سارون و فصد صاف و حیض است
ساقیه قبل از ایام ظهور خون بدو روز یا سه روز و کثرت با فاد و کثرت و استعمال مطبوخ انجیر که مذکور شد در اکثر اقسام این مرض سودمند است

کثرت طمث

یعنی افراط سیلان خون حیض این عام است که در ایام حیض خون بسیار آید یا بعد انقضای آن سیلان خون باقی بود و یا در ایام معاد حیض پدید آید
و دوام نماید و این را استخاضه گویند و با کثرت آن گاهی بر عظیم دفع طبیعت بود که فضول ردی از بدن بدان دفع شود و این محمود است اگر کمال
افراط و سیلان رخ محتاج الیه نباشد و گاهی بر سبیل مرض بود و این در نوع است یکی آنکه سببش رحم باشد و این یا از ضعف رحم و گرمای او
سبب شود و فراجی بود و یا از قروح واکله و بواسیر و حله و شقاق رحم و یا از کشادن دهن و گاه گسستن یا شکافتن رگ سببی بی چون سود مزاج حار
یا بس یا بارد یا بس یا طب و یا بسبی خارجی چون ضربه یا سقطه و مانند آن یا سوء ولادت و عسر آن یا بسبب شدت حمل باشد و دوم آنکه
سببش در خون باشد و این یا از کثرت خون و خروج و بقوت او بود و یا بسبب نقل خون بر بدن ضعیف و اگر چه خون در کمیت و کیفیت خود را از اعتدال
تجاو کرده باشد و یا از قوت و لطافت خون بسبب حرارت و حدت آن یا بسبب کثرت مائیت و رطوبت یا آنکه بر نزوف خون بهر سبب که باشد
بقوت و قوت کند بعد از آن کثرت و غلظت شروع نماید و چندی بر آن استمرار کند بعد فرو آید و کمتر و رقیق شود و بعد آنکه چون نزوف افراط
امراض بسیار تولد نماید مثل ضعف اشتها و ضعف بهضم و تهیج اطراف و بدن و در اوقات رنگ روی و گاهی با استخاضه و گاهی کثرت خروج
خون بقلبه صفرا و اکند و حمیات صفراوی سوزان و تشعیرات عارض شود و بسبب این حرارت سقوط اشتها از ضعف معده بسبب فقدان
خون زیاده شود و در پشت عارض گردد و خون حیض کثرت باران بسیار آید و حمل بیشتر ساقط شود طریق تشخیص اسباب این مرض
اولا علامات مخصوصه قروح واکله و بواسیر و حله و شقاق رحم که در موضع هر یک مسطور است دریافت نمایند پس علامت هر مرض که در
سببش همان مرض باشد و الا حال تقدم وقوع ضربه یا سقطه یا عسر ولادت پیرسند اگر اقرار آن کنند سببش همان باشد و اگر این اسباب
بیچ نباشد نگاه کنند اگر بدن قوی و رنگ بحال خود بود و بزرگی و سفیدی تغییر نشود و از آن مضرتی در بدن و قوت ظاهر نشود بلکه بدن
سبک شود وزن از اهل تنعم بود که غذا نیک خورد و راحت کند سببش دفع طبیعت بود و اگر استسای چهره و بدن و سرخی آنها و بی رنگی
علامات غالبه خون ظاهر بود و گاهی با وی در بود و گاهی بی در باشد و آنکه ضعیف نشود و نگرند و سببش کثرت خون باشد و اگر رنگ چهره
گرد و حال تمام و رنگ خون دریافت نمایند پس اگر خون رقیق و زرد و گرم و سوزان آید و بسرعت خارج شود و انقطاع خروج او کمتر باشد
و گرمی و ضعف بدن و زردی رنگ چهره و شدت تشنگی و تلخی دهن بود سببش حرارت و حدت خون از صفرا باشد و اگر خون مائی و سفید
و گرم و سوزان نباشد و از قایضات ضریب و کثرت آب دهن و قلت عطش و کسل و سفیدی رنگ باشد و گاهی با وی تهیج رز و چشم بود
و گاهی مرصه مثل جمله شود و گاهی دردی مثل در زده ظاهر گردد و رطوبت لزج از آن براید و گوشت مرصه نرم و آویخته بود سببش قوت خون از
ماده مائی در رطوبت باشد و اگر خون غلیظ و سیاه آید و با خافت و خشکی بدن و قلت آب دهن بود و دیگران از حرارت خون یافته شود سببش
انقباض عروق از غلبه سودا می محترقه باشد و الا ایضا اگر غلط با خون آویخته بود و آثار آن خوبی دریافت نگردد باید که غلط غالب یا از جمل
کنایه درین پارچه و رویت رنگ آن بخوبی در تشخیص اقسام سود فراج رحم مسطور شد دریافت نمایند و چهره مرصه و تدا سیر باقی نیز
بر غلبه هر خط و الا کثرت و اگر خون صاف آید و بی درد بود و از غشیان و صداع خالی نباشد سببش ضعف رحم و کثرت دن و گرمای آن باشد
بعده بر علامات اقسام سود فراج رحم که در آغاز امراض رحم مذکور شد نظر کنند آثار هر سود فراج که یافته شود موجب ضعف رحم همان باشد
پس اگر خون سیاه تر آید از آورده باشد و اگر سرد گردد و درخشان تر بود از شیرین باشد علاج اگر از دفع طبیعت و کثرت خون باشد

سیلان خون کثرت طمث
در ایام حیض ظهور خون اندک بغیر رفیق سنت علامت کثرت طمث و در اوقات چون کثرت و تخم کاسنی و طبع و ناخواه و سارون و فصد صاف و حیض است
ساقیه قبل از ایام ظهور خون بدو روز یا سه روز و کثرت با فاد و کثرت و استعمال مطبوخ انجیر که مذکور شد در اکثر اقسام این مرض سودمند است

تا آنکه ضعف در بدن و قوت و تغییر در رنگ ظاهر نشود و بحسب آن پروازند و چون با فرط انجماد فصد با سلیق نمایند و پستان محکم بپزند و میانه ای
 زیر پستان بپزند و قرص که با و غیر آن که در علاج نفث الدم و بواسیر مذکور شد بپزند و شیاف از ادویه حالبس حیض مثل سرکه و گلنار و شبنم
 و شکار و باز و وقتشار کنند و افاقا و آب جود ساخته و محل نمایند و آئین قالمض بکار برند و اگر از حدت خون باشد سوا می فصد بهین تدبیر عمل آرند
 و اگر به وریوب قالمض بارده مثل شربت انار و زرشک و حماض در بیاس و به و صعیب بنوشانند و افاقا و صندل و گل سرخ و سماق و پودر
 و مورد و بر عانه طلا کنند و شیاف کل بردارند و اگر فایده نشود بعد از نضج از مسهل صفر اتمقینه نمایند بعد از هر تسکین میرات مثل آب برگ خرفه
 و بارتنگ با گل ارمنی در گلنار و قرص که با و غیر آن دهند و اگر از کثرت رطوبت باشد بیفات فی کسانند و بسوسل بلغم و حب ایا رچ تنقیه کنند
 و اگر به وریوب و غده مخفی و آئین و شافات مناسب آن بکار برند و اگر از غایب سودا بود و تنقیه بمسهل سودا و حب افیمون یا مار الجبل و سفوف و
 کنند و اگر باقی نبود فصد با سلیق نیز بکشایند پس ادویه حالبس مثل قرص گلنار و خشخاش و شیر خرفه و خشخاش در شیشه انجماد بر یک پخت باشد و غیرت
 حب الاس که در بیان استعمال نمایند مگر سبیش مرضی از امراض مذکوره باشد علاج آن مرض نماید و بر گاه این مرض منقوع شود و اکل نشود و چون با و می خفان
 و سقوط قوت یا شود و مشکل گردد و عرق غبرورین و قوت نفع عجیب باشد و جمله حالبسات که در علاج بواسیر و رمی مذکور شد حالبس طمس است
 و گاهی اسراف آن هلاک گرداند و اگر ادویه مفروده و مرکبه بویانند که مفید است کثرت حیض است و تشدید آب و فرغ شک تازه
 یا آب بلغم خشک آن یا عرق آن و کذا خاسته بر دی شربا و جمولا و حقنه و کذا تعلیق بهینی در پارچه شیشه سرخ بر موضعه و کذا حمل بر گنبل
 و کذا تعلیق برگ اسباب است نیم مثقال بر عانه و کذا خوردن بساط الراعی مع درم در بیضه نیم مثقال و کذا اطرای سریش نیم مثقال و خاثر بر درم
 آن تا نیم ساعت بچینید بعد از روز و تا روز و کذا و اگر در آب شسته آن آب را بی اطلاع زن بنوشانند هر واحد در قطع خون حیض مجرب است
 و شرب آب طبخ براده چوب کنار و کذا اطراثت بشیر تازه آئین تاب و کذا مغره کثقال در بیضه نیم مثقال و کذا از نرم درم در آن کذا آب
 کشنیز سر درم آب بارتنگ تازه و کذا آب به و کذا از مرد و کذا با قوت و کذا او را بر درم و کذا از زرشک با تخم کوفته تنها و با گل ارمنی تاده
 متواتر و کذا زعفران در درم و کذا از برید سر مثقال و کذا پیچیده اسب و کذا گل شاموس یک درم و شرب و جمول پوست عدس و کذا
 خبث الحیدیه و کذا است کار بیان و کذا اطراثت و کذا اطلاق محلول یا آب بارتنگ و کذا این نیلوف سفید و تخم او و کذا اینخ انجماد سر درم و کذا آب
 آئین تاب و کذا اجازت نقل و کذا عذبه و کذا از مر جان سوده و در درم و کذا اینیر بایخ گوش و کذا برگ و تخم مغیلان و کذا از می العالم و کذا آب سید
 و کذا نیل و کذا تخم انگور و کذا بلغم و کذا انچه خروفت و کذا اکل یا سمن سفید خشک کرده و کذا عصفور و فر زخم پوست انار باریک سوده باب
 پخته و کذا ایبر و ج و کذا ایشک بزکوی مثل او کند برای مزمن و کذا دوج سوخته و کذا سنگ قبطی و کذا تخم نیلوف فرمندی و کذا آب برگین خ
 و کذا خبث الفضة و کذا سنگ معبای ج بر مس سبز سوده و کذا اقب قالمض و پوست انار ترش و کذا اسرنج و کذا تخم حماض با جری مرغابی
 و کذا ایشک شتر و کذا ر و کذا اقلقه لیس یا ب گندنا و کذا از نوب خطی و کذا از خان قطران یا میعه یا کندر یا لفظ یا طر فاد و کذا از میون سبز کوفته
 تا بول و خنما و عانه بر روی شراب سوخته و مورد و کذا اجسین یا ب مورد و کذا خشبیه الریح و کذا از خاقریش و کذا از میون السک بسکینه
 و حقنه رحم بطینخ لخته التیس و کذا بارتنگ و در درم مغره سدر تبه و چلو س در طینخ غروب شامی و کذا آب انار ترش معصوم و تخم
 و کذا از مقشر بیان و برنج بریان و پوست انار جمله خخته و استنجایان و اکل نمکنار و اسماق و یا خرنوب تاده روز متواتر هر روز سه مرتبه یا
 بلوط و یا لقله غلب الشلب یا سفر حل و یا لقله سامانی و یا قسب و یا لیس و یا خرنوب خطی و یا خشخاش است روز و دو خان طر فلق
 و کذا کبریت و کذا اسناروس و کذا عذبه و کذا اسرین ابن عرس و چهار سر که برین گاسای گرم انداخته و تعلیق که با کثقال و کذا حقیق شرب
 که بسیار سبز نباشد و در آن خلوط سفید باریک بود و تخم آن و کذا اسماق در صوبه و کذا از مرد و کذا با قوت و کذا از مر جان و کذا اینخ مسوس

هر واحد حامله عن حیض است و دیگر نزافه آب بارنگ که در آن گل ارمنی حل کرده باشند کثیر النفع است و آشامیدن آب برنج که در آن کندر
حل کرده باشند و خوردن صدق سوخته و خرمره سوخته و مفرد و مجموع موجب سرسبز نیست و گویند که اگر چوک بدان آدمی که در حمام جمع شود
فرز بسیار از خون رحم به بندد و اگر پارچه حیض سوخته حوله نماید خون مغرط حیض نفاس بواسیر باز دارد و منع حمل کند و اگر بر زخم باشند
خون بند نمایند و التهام او نمایند و باقی ادویه مفرد و مرکبات و اقوال حکم خواهد آمد و واسیکه برای احتباس طمث مجرب است آنکه منقح کیتوله
با دیان کیتوله شب و راب تر نمایند صبح مالیده صاف نموده شکر سفید کیتوله اضافه کرده بنوشند ایضا اگر با حرارت باشد قرص کمر یا چار
سوده با شربت انجبار یکدم سرشته اول بخورند بالایش شیر خرفه نبات بنوشند و پوست انار گلنار سماق جفت بلوط راج سفید کند و در آب
برای ساییده آب بارنگ پنجه زیر ناف نهاد نمایند ایضا نسخه علوی است آن قرص کمر یا سوده بیاتوقی یا رویا خمیه و صندل سرشته اول بخورند
و عقاب آن شیر تخم خرفه شیر خشک شیر صندل سفید شیر پنجه انجبار شیر بادیان خطائی بر یک یکشقال در گلاب عرق صندل
هر واحد و از ده مثقال برآورده شربت سیب یا به داخل کرده بنوشند ایضا که از مجربات حکیم علی است که با گل مختوم هر یک مثقال با یک
ساییده با شیر خرفه به بند هر صبح و شام چند روز متواتر و در نسخه ایتیس نیز داخل است ایضا موجب حکیم مدوح فوفل طباشیر کات هندی
پوست انار مساوی با یک ساییده از یک مثقال تا یک نیم مثقال باب سرد به بند و دیگر اگر زنی را بعد اسقاط حمل فراط سیلان طمث به بند
و پنجه دو به نشود هر روز آب برگ بارنگ در فالوده پنجه و هند که از مجربات حکیم موصوف است و اگر بعد چند روز باز عود کند فصد یا سلیق کرده با
همین دوا دهند ایضا اگر بعد سقوط کثرت حیض به بند و پنجه علاج حقایق نشود پنجه انجبار اقا قیاس است صمغ عربی بریان هر یک نه باشد
کوفته پنجه در آب مطبوخ برگ مور که چهارم آب همانند صاف نموده در آن قرص لقد نه نه باشد بسته هر روز نه باشد پنجه تخم خرفه بریان خمیه
صندل داخل کرده بخورند و از راج سفید ماز و سوخته کند گل ارمنی که نازج هر یک چار باشد یا یک ساییده قدری شالی یا شیم باب آهن یا زنجار
آهنک طلبد که کرده بدان ادویه آوده فرزند سازند و جفت بلوط کند زراج گلنار پوست انار تخم مورد هر یک چار باشد یا یک سوده یا سفید بخیل
یا در ده آن سرشته بر پارچه که با س مالیده نیم گرم نموده بر کمر به بند که موجب حکیم علوی است ایضا بلبله مو کشنده خشک انار دانه هر واحد
دو درم چوشانیده بنوشند که برای طمث حمله موجب است ایضا گل ارمنی که نازج گل فوفل شک جراث کوفته پنجه اول بخورند بعد شیر بارنگ
بنوشند و دیگر که بعد در رحم خون حیض با فراط آید دم الاخون یکما شبه سوده با طریفل صغیر کیتوله سرشته همراه شیر پنجه انجبار چار باشد شیر
تخم خرفه شیر خار خشک هر یک شش باشد نبات یک نیم توله سه چار روز دهند ایضا سفوف پیکان بهید که در حبس خون بواسیر نیز مجرب
پوست بلبله زرد بروغن گاو بریان کرده که با آنکه لال نشاسته بریان پیکان بهید هر یک پنجه باشد که غسل مرجان ریوند چینی تخم حمان
زعفران هر یک چهار باشد صدق سوخته کیتوله عود خام گلنار فارسی صمغ عربی بریان اقا قیاس حب الاس طباشیر گل مرخ گل ارمنی حنظل کل هر
باشد دم الاخون زرشک هر یک دوا باشد که پنجه انجبار مرکی هر یک نیم باشد کوفته پنجه سفوف سازند یا با غسل معجون کنند و بقدر نیاز
بالایش گل خطمی سه باشد چوشانیده شیر خار خشک شش باشد شیر پنجه انجبار شیر مال کهانه هر یک چار باشد خمیه صندل کیتوله حل کرده
ایضا به جریان حیض از دوا بعد فصد قرص کمر یا دهند اگر با خون آید و سوزش بسیار و در زیر ناف بود لعاب گل خطمی سفید سه باشد آب
برگ بارنگ تازه ده توله شیر خراب پنجه دانه شیر پنجه انجبار چار باشد شیر مغز تخم هند دانه شیر تخم کاهو هر یک شش باشد زهر مره طباشیر
یک یک باشد سوده یا شیده بی شیرینی به بند یا شیر خشک چار باشد عرق شاهتره دم الاخون باشد دیا قودا کیتوله عود آب بارنگ زهر
کند باز قرص کمر یا چار باشد افرا ایند و جفت آخر روز شیر تخم خرفه شش باشد شیر پنجه انجبار چار باشد آب بنفشه کیتوله یا تنگ چایا باشد
یا شیده دهند و اگر گری زیاد شود لعاب گل خطمی لعاب بر یک سه باشد شیر مغز تخم هند یا شیر تخم کاهو هر یک شش باشد شیر تخم شمشیر

شیر که پنج انبار هر یک چهار ماشه شربت دیا تو دار و تو له صمغ عربی طباشیر دم الاخون هر یک یک ماشه سوده پاشیده بدهند باز قرص کبریا چاشنی
 شربت دیا تو دار و تو له شربت یا شیر که مغز تخم بیدار ماشه شش ماشه شیر که پنج انبار چار ماشه نبات یک تو که کثیرا ماشه سوده پاشیده دهم و آخر
 دم الاخون ماشه سوده با طریقی صغیر توله شسته همراه عرق غلب الخلب بخوراند آنگاه که افراط حیض باشد کند اول قرص کبریا و در هر یک یک
 بخورند و بعد از آن شمر طر فاجزا السور و پوست انار که کوفته هر یک سه درم شب یانی ماز و نیم کوفته کلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مور و در هر یک یک درم
 در آب ده من بخوشانند تا پنج من بماند و ظرفی کرده اندران نشینند و همین آب را بر پشت و در ناحیه مرتبه بتکرارند و نیزند و حجامت بی شرط زیر پستان
 بکار برند ایضا که برای حبس کثرت طمث و برای بول الدم و حفظ جنین و زنان حامله که حیض آید و جهت سرعت انزال از حدت منی مفید
 گل سرخ برگ مور و شب یانی کلنار باز و پوست انار جزا السور و کرناج اقا قیا شمر طر فاجزا عدس مسلم بلوط جفت بلوط خروب کشنیز خشک لحیه القیس
 سماق عوج کندر صندل سرخ کعک جادو رس دم الاخون ازین ادویه طبیب هر چه مناسب بیند بخوش داده آید و این نماید چنانچه این شربت
 ماز و سبز کثیرا چند سید ترافیون مساوی حب خسته از نیم ماشه تا یک ماشه بدهند و از ناش اقا قیا و مغاث و دم الاخون بر همان ضما دکنند
 سفوف که در حبس خون حیض مجرب است صمغ عربی تیرا مغز تخم کدو پنج انبار هر یک سه ماشه نشاسته کلنار دم الاخون هر یک یک ماشه
 کوفته پیخته شش ماشه بخورند شربت که درین باب مجرب است برگ مور و عدس هر واحد یک و کشنیز خشک نیم جز و ابریشم گاو زبان هر واحد
 ربع جز و باشک سه جز بقوام شربت آرد شربتی تا چهار تولا آب سرد ضما و که کور تجربه رسیده خطبیا ناسا سیده هم وزن آن حبایا بنهند
 و در آب سرشته بر کف دست و پا ضما و نموده یک ساعت در تابش آفتاب نشیند حبس حیض نفاس کند ایضا ضما و علویان که مجرب است
 کلنار ماز و سبز اقا قیا سید شب یانی مساوی کوفته پیخته بر همان ضما دکنند ایضا که استحاضه حامله و غیر حامله را معولست کلنار بلوط
 جزا السور و سبز پوست انار کرناج اقا قیا حب الاس هر یک دو ماشه گل ارمنی چار ماشه کوفته پیخته در آب کوکبا سرشته زیر ناف ضما و
 ایضا عدس مقشر پوست انار ترش برگ مور و ماز و مساوی کوفته پیخته که سرشته بر پشت و در ناحیه ضما دکنند ایضا صمغ عربی گل ارمنی
 گل مخموم که با کندر و اسنگ شب یانی اقا قیا دم الاخون ساسیده آب باتنگ سرشته ضما و نماید طحا که افراط حیض باز دارد بلوط
 طباشیر هر یک یک درم اقا قیا کلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چار درم گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم کوفته پیخته آب برافه
 و پشت طلا کشته قرص که در قطع خون حیض مجرب است صمغ عربی کافور هر یک یک درم کلنار سه درم کشنیز تازه تفت درم بالته بردارند
 ایضا محبب ماز و سوزنه دم الاخون برگ مور و گل ارمنی گل سرخ مساوی از هر یک یک درم پودست انار ترش یک کوب کرده هر آنچه قدرشیم
 بآب او تر کرده با دویه مسحوقه آغشته بردارند ایضا که در حبس خون و تقویت رحم از موده است موسیائی صمغ عربی گل ارمنی هر واحد یک درم دم
 و دو درم بار یک سوده بدستور شیم پاره در مطبوخ انار تر نموده آوده بردارند ایضا که درین باب تجربه ترست برگ مور و ماز و سوزنه سرشته نشاسته هر یک
 پنج درم گل ارمنی سه درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک دو درم بدستور لته را در آب مطبوخ پوست انار ترش تر کرده بدوا آوده استحصال نمایند و در حین استعمال
 اگر هر روز قفل لک که زرگران از نور گویند شفا کی کوفته با زده بیضه مرغ پیخته تنادل کنند تخلف نکند و که تجربه رسیده ایضا که معولست
 پوست انار ماز و سبز کاغذ سوخته کبریا گل ارمنی دم الاخون سنگ جلاحت گل ملانی اقا قیا کلنار فارسی نرم کوفته پیخته در صر بستر زن در اندامها
 بردارد و هر گاه افراط طمث با ضحفت قلی جم باشد مفرج یا قوی علویان بخوراند و ذکر او و یه مفوده و هر که پیخته که نافع کثرت حیض
 اگر یک لک کند کبریا آلوده سازیم سوده پاشیده با هر روز تا یک هفته بخورند و حیض مفرط باز دارد و اگر سرگین خر خشک کرده در آب بسته بردارند فی الفور خون
 بند شود و نوشیدنی آن آب برگ پاشیده درین باب مجرب است و در میدان خاکستر پشک بنزد درم و خوردن گل باغی و نبات سفید برابر بقر کثیرا و کذا
 خاکستر آن چار بابی که با کذا کندر سوخته باشک سفید برابر آمیختن یک کف دست آب و کذا رال سوده باشک سفید سفوف کرده و کذا دانه که و سر کبریا

ن
سودم

بقدر کف دست و کذا از روز دوم سوده دراست آینه و قرقره زیره نصف بریان و نصف خام سوده آب بطبع برنج ساظمی هر دو اخذ نموده
و دیگر چراغ چوب کند در آتش اندازند تا آنکه سرخ شود پس باریک ساییده و بر آب لادن لوده پنهانی سوده آمیزند و هر روز هفت ماشه باغش
برنج ساظمی بخورند حبس غن کند و کذا اجمال کمر ساییده باشد که آینه هفت ماشه آب خوردن نافع و دیگر سر بالا سوخته کف دست خوردن و کذا
دو دی خود در سایه خشک کرده کوفته بخته هر صبح کف دست خوردن و کذا اسکند کوفته بخته بانات بقدر توله آب خوردن مفید و دیگر گل ملتان
نیم پا و در آب ترموده صبح آب صاف او نوشیدن و کذا کشنیز خشک یک کف دست جوش داده صاف نموده چند روز نوشیدن و کذا زرشک
یک توله در نیم پا و آب شیره برآورده از بتا شیره برآورده نوشیدن نافع و دیگر در غذا خوردن گل کچال و گل سرسبز ساگ خرفه و دال عدس گل شسته
با خشک برنج سرخ حالبس خوج غن است و دیگر ششک بزرگ ساییده در پوئی بسته بر دارند و اگر قدری کنند بر ساینند و تیر گردد و کذا اسپال بقدر کله
جوش داده سه روز نوشیدن مفید است ایضا سفوف غله که حالبس خوج غن است عدس شاخل یعنی اربر خوراش هندی هر یک دو توله برنج
یک توله همه را سوخته باریک ساییده یک کف دست بخورند ایضا خود سوخته تیر لوده مساوی شکر بر آب خوراک کف دست و کذا سنگ جرح
و دیگر مساوی سفوف ساخته شش ماشه صبح آب خوردن ایضا گوند بول بریان گیر و مساوی ساییده هر صبح دو مشقال خوردن و کذا
کونیل هار سنگار هفت عدد و فلفل گرد هفت عدد در آب شیره برآورده نوشیدن نافع و و اسکند استحا خنده را صحت خراشوت تال کهمانه
لوده پنهانی بر چهار برابر کوفته بخته هر صبح نیم لوله با چهار ماشه شکر آینه بخته آب برنج بخورند و دیگر بخته کنگره و با بخته کمر نه و پنج چولائی هر یک درم
باوه درم آب برنج ساظمی سه هفته متناوب بخورند افراط حیض باز دارد ایضا سفوف از کلمه هندی که مفید است سنگ جرح است دو دام گوند چیا یک لیم
ماین خردیم دام نبات دو دام سفوف ساخته یک کف دست باکیا و شیر تازه بخورند و سه روز دفع دهد ایضا تخم تر هندی بریان لوده چقا
آرو و بنواش بریان چال کنار دشتی هر یک چار درم ماین خرد ماین کلان هر یک دو درم شکر بر آب برنج ایضا که مفید است سنگ جرح است
ماز و ستر کشته سفید ماین هر یک دو ماشه سفوف کرده بخورند مجرب است ایضا سفوف که برای حبس افراط حیض معمول است تال کهمانه بریان کواچا
کمر با تیس گیر و ماز و ستر ماین کلان لوده پنهانی رسوت مساوی شکر بر آب کوفته بخته دو مشقال باب سرد بخورند و اگر سنگ راحت گوند چیا کواچا سنگی
افزایند و تیر گردد ایضا برای حامله که خون حیض آید گل نیلوفر اصل السوس لوده پنهانی آنکه صندل سوده کات سفید تال کهمانه بریان هر یک درم
طباشیر بکچر و خوراک تا یک توله آب برنج ساظمی ایضا که حیض غوطه و خون بواسیر و اسهال رموی باز دارد بسیاری چالیه سوخته دو درم بر آب شسته
دو درم رال یک نیم درم باریک ساییده شش ماشه وقت خلوصه بخورند ایضا حالبس حیض ملطبی و او جلا چندین لوده پنهانی هموزن سوده باب
بخورند ایضا سفوف هندی که خون حیض و بواسیر شکم و سیلان رطوبت از جرم باز دارد و مسک است مغز شسته حالبس مغز شسته کات
یا پوست درخت هر دو پوست دماک رسوت مویس سپستان چینه اتیس مویس بیل گری لوده گیر و کایمیل صندل سرخ از کوانچ درخت
گل در لوده ملطبی چال کواچا بر آب ساییده هموزن آن شکر سفید آینه دو درم آب شسته برنج بخورند و در نسخه دیگر متا جوی و فلفل گرد و قوچیل
نیز داخل است ایضا برای افراط طمث تخم تر هندی سه توله مگر کاین سه توله نبات سفید شش توله سفوف ساخته بخورند و ماین هر یک
و سیاسپاری و سنگ جرح است و مویس و پوست انار ترش جوش داده لته بدان تر کرده بر دارند و نیز ازین آب استحا کنند ایضا قرصی که
افراط حیض باز دارد گیر و رسوت صمغ عربی رال هر واحد یک ماشه فلفل چهار ماشه باب قرص بزند و بقدر دوسه ماشه بخورند و کمر و تها از دوا
خوردن و بتدریج تا یک درم رسانیدن بسیار مفید است غدام غن بخورند ایضا معجون مسی بپاری پاک برای دفع خون و رطوبت فرج نافع است
سپاری مکنی پا و آنا کوفته بخته در شیر گاو و بچ آنرا تاش نرم بچوشانند تا ماهر شود پس بکرمیم آنرا انداخته بقوام آرند و فرود آورده ماین خرد ماین
کلان هر یک دو نیم دام بخته کل سپاری گل در لوده هر یک چیدام بخته گوند چیا نیم پا و باریک سوده از پارچه کزانی و آمیزند و از یک لیم تا دو لیم بخورند

اقوال خدای عیسی گوید که نوز دم حیض اگر از ضعف آلات حایض بود و معالجه تقویت آنها از اغذیه و اشربه و ضماوات و جمادات قابضه
و اگر از حدت خون و لطافت آن باشد یا شایسته سکون مغلطه و لزج علاج کنند و اگر از کثرت خون باشد نظر کنند اگر خون مختلط با خلط دیگر بود و قصد
استعمال کنند اگر خلط دیگر بر خون غالب باشد ابتدا به تنقیه بدن از آن خلط نمایند بعد از آن ادویه که برای انقباض رحم و کمبود آن ادویه است
که تیرید و قبض کند مثل گل سرخ و عدس مقشر و اسفنج الشعرب یا رنگین سماق و عصی الراعی و گلنار و جفت بلوط و انار و اقاقیا و پوست انار
و شب و عصا و لجه التیس و این همه اگر نبوشند و یا در آب و یا شراب یا بخیل بپزند و اندر آن بنشینند و یا بصورت حمل کنند و یا بطریق
استعمال نمایند نوز دم را حبس کنند و ایضا نوز دم را ادویه که کشادن عروق را سودمند است مثل صبر و کبریا و دم زعفران و حبض
و امیشا و نشاسته و سفیداب و مر داسنگ قلع قطار و گل مخموم و از منی نفع میکند و آنچه از این قویتر است باز و سوخته در سر که سرد کرده و گاه
و صدف سوخته و شاخ گوزن سوخته است و این دو در حبس حیض قویست شادنج دم الاغ وین که با لبه شب یمانی گلنار گل ارمنی گل مخموم
تخم خرده مساوی کوفته بخیته دو درم آب سماق یا آب سرکه کوفته یک شبنم روزی سه بار یا آب بارتنگ بدینند و دیگر زاج اسافه و گاه سوخته
و جفت بلوط مساوی کوفته بخیته آب مورد تازه سرشته چهار سازند و چند حب از آن بخورند و ایضا بصوفه حمل کنند و در دم آب عصی الراعی
و یا طبع پوست انار و برگ آس و پوست سرو و انار و گلنار و گل سرخ و آب بارتنگ بخت اوقیه حقه کنند و اگر از افتتاح یا اشتقاق کی از آلات کباب
باشد یا آب بارتنگ اقاقیا و گلنار و عصا و لجه التیس و باز و خام و زاج مخلوط سازند و اگر مرض در یکی از آلات صغیر باشد یا آب بارتنگ صبر
و گل مخموم و آنچه کفایت کند و ایضا ضادات که بر کج ران و پشت نمند مثل آنکه از قصبه بی و پوست انار و بلوط و برگ عوج و برگ خشت
مصطکه و گلنار و اقاقیا و لجه التیس و باز و لادن و در آنک و بلخ و جفت بلوط و شب بسازند نفع کند و ایضا فرجات معمول از اقاقیا و لجه التیس
و قشایر که با و جفت و زاج و مر و مس سوخته و لادن و دم الاغ وین و باز و عوج و گاه خور و را یک و گاه سوخته و شب نافع بود و ایضا
فرزج از اقاقیا و لجه التیس قشایر که با و سفیداب و گلنار آب آس سرشته سود و در و ایضا اگر اسفنج در زفت رطب آلوده بسوزند و خاکش را
بسکه و آب مورد تازه و میخته بپار و چشم بر دارند سفید گردد و این فرزند حبس انقباض رحم کند باز و خام شب یمانی اقاقیا و قاق کوفته
بخیته آب آس سرشته بر دارند و فرزند حبس خون شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سکه را یک لک محصول صندل سفید شب یمانی و فرزند
حبض باز و سوخته دم الاغ وین قلع لیس سماق سرکه در زیت بریان شادنج اسفنج سوخته بسکه سرد کرده صدف سوخته قشایر که با و مساو
آب سماق و آب بارتنگ یا آب عصی الراعی سرشته استعمال کنند و دیگر افیون پارچه کتان سوخته شب یمانی بسکه یا آب
بارتنگ سرشته بمحل آرند و دیگر کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصا و لجه التیس گل سرخ باز و حبض پارچه کتان
سوخته مساوی کوفته بخیته آب آس سرشته استعمال نمایند و دیگر اقاقیا کافور یا کافور لادن گل مخموم افیون مساو
کوفته آب مورد سرشته بکار برند و دیگر آب قطار را یک کافور لادن آب برگ عوج یا آب شوک تازه آمیزند و دیگر سرکه سوخته گلنار
جفت بلوط نسایده آب آس رطب جمع کرده بصوفه بر دارند پس اگر این امشیا استعمال کنند و مرض تسکین نیابد زیر پستان مجامع کثیر ناری
این سیدنا امینو بسید که نوز دم حادث بر سبیل دفع طبیعت و حادث از استلا و نقل خون بر بدن را حبس نماید که تا آنکه خوف ضعف گردد
و گاهی فیض غنی کند از نظر این سبب دفع کردن آن استلا و جذب ماده بسوی خلاف و چون سببش حدت صغری باشد تقویه صغری
و خصوصاً بمثل شایسته و بهیله بر آنکه درین قوت قابضه است و اگر سببش باقی باشد فرود آوردن و جذب کردن او بسوی خلاف کنند
و صغری و کثیر بخورند و اگر سببش ضعف رحم باشد ادویه قابضه ادویه مقویه بطن است و خاصیت جمع کننده و اگر سببش قروح یا بواسیر
باشد و یا که از مغیره و قابضه و مخدره نمایند و معالجه بواسیر علاج بواسیر کنند و تخم کتان آب گرم و باید که رعایت اوقات را در حق

اگر در آنجا ادوار باشد در وقت علاج کند و در اوقات ادوار اعتماد بر تسکین نماید و چون نزت از او گذشت باید که دستها از بیخ بخشد و با پاهای بیخ نزت و کچل را بریند بجهده محاجم بر اسفل پستان ننهد و امتصاص نماید و محاجم بزرگ اختیار کند که آن حبس نفس در حال میکند بجهده بسازد بر دوازند و گاهی حبس نفس الدم وضع محاجم بر این برکین نماید و باید که مرصه نوزت بشل زرد و بیضه نیمه شست و بهر غذای سرلیع الهضم مقوی فخذ کند و گاهی احتیاج غذا بسیار است قوی افتد که بساق ترش کند و اما کباب و گوشت بریان بمصلح خوشبو از لحم جید لابدست و همچنین فیه طبعه از سلق و نشاسته و شراب نو فله نظیر شیرین اندک دهند و از رقیق کنند اجتناب نمایند و گاهی نیمه عسل تازه آنرا موافق گردد و اما ادویه بیشتر که مخصوصا برای نوزت حاد حار بارنگ بهترین آنست بلکه نظیر او نیست و بسیارست که قطع نوزت شراب و زرقا نماید آن مزین و غیر مزین را ففع و در و ایضا شرب سرکه و استعمال کا فور شرابا و جمولا و از چربی که این را ففع کند نوشیدن شیرین تاب است و در آن خبث الحیدر باشد و خوب بخت بعضی قوا البض هر روز سه اوقیه بنوشند و در بر ترشی ترنج خلی نیکوست و همچنین خوردن صمغ عربی و کثیرا و بزرگ است آب گرم و قرص طباشیر کا فوری آنرا بسیار نافع است و قرص گلزار نیز و این دو بالغ النفع است مومبائی و گل مخموم و گل ارمنی و شب و بازو و دم الا خون مساوی از جمله وزن یک گرم بگیرند و کا فور و وجه و مشک یکد انگ و در یک اوقیه شربت حب الاس حل کرده بدهند و ایضا آفاقا و دماز و عصا لهیحه التیس و شادنج و سمان سخته و کندر و روم و افیون با سرکه لکند بشیرند شربتی نیم درم و ایضا از اج کشش گران و جفت و مر و کندر و افیون را بر ارجب ساخته بقدر یک درم بخورند که بسیار نیکوست و ایضا و ع سوخته و درم باب سماق و بی یا بلع بخورند و آذین ایشا قبل از آنکه محتاج بالغاش قوت شود بلام و قرص و مخصوص و از محوم جدی و طارک و بی و ملینجات و عدسیات ترش است و سر کرده بخورند و از هر طعام حار یا فحل بالقهوه اجتناب نمایند و از جمولات مشترکه حموالاتی است که از مراد سنگ و راج و گلار و گل مخموم و از این سر و غیر آن بسازند و این نسخه جیست بگیرند قلع طار و آفاقا و سرکه و تشار کنند و از آن قرص سازند پس بگیرند از آن یک مثقال و از گل ارمنی و صمغ عربی و با هر واحد شقالی و در رو اوقیه از عصا لهیحه آفاقا یا آب حل کرده حنظل و رحم کنند و یا بگیرند نیم درم شب و یکد انگ بزرگ و یکد انگ افیون و جمول سازند و این فرجه جیست و خصوصا برای تا کل و قروح خرف تنوع عصا لهیحه التیس آفاقا یا آب ماز و خام از آن فرجه سازند و ایضا ماز و خام گلزار شسته افیون شب یانی ربون و چینی گل سرخ رب حب الاس سبزاق عصا لهیحه التیس حب حرم قرطاس سوخته صندل سفید قشور کنند و گل مخموم و شادنج خرف و کشنیر خشک همه را سوده بقدر چهار درم از این ادویه در شیم سبز آب مورد تر کرده الوده بزدانند و تمام شب بدارند و ایضا گلزار و صمغ سفود کا فذ سوخته شب زنج زیره در سرکه تر کرده گل ارمنی رب قرطاس همه را باب بید و کشنیر شسته تمام شب حمل نمایند و از آن زمان تا صبح برای ایشان شستن و طبعی و صمغ است که برگ و شتر و پنجه او با مورد و گل سرخ با قماح آن و پوست انار و خرف و بی و گلزار و لهیحه التیس و ماز و سمنر جو شایند باشند و از طریق و مروضات نافع برای ایشان طماق حبسین بر نافت و بالش فواحی رحم بروغهای قابض قوی القبط و تفصیل علاج نوزت حادث بسبب رقت خون و مائیت که از اعاده میکنیم و گوئیم که وجه درین آنست که اسهال مائیت او نمایند و ادوار و تعریق بیشطین بسیار و در کف موفه و اندک آن بمل آنرا یکبار اسهال کنند و بار دیگر در ارفق و در ارات و عرق آورند و پستان را با پارچه نرم پس بدین شست بمالد و بر بدن طلا بسیار العسل و با صندل مستقیان کند و گاهی فی ایشان را ففع کند و با بجمله واجب است که میل بدوا و غذای او بخیزی نماید که تخفیف و تغذیه شود کند و اما اگر پیش قروح باشد این هم نافع بود بگیرند گلزار و مراد سنگ از این هر دو و از موم بر وزن گل قیروطی سازند و بر دارند

علاج استحاضه

قوی در علاج استحاضه یک باب جدید آورده اند و آن علاج مرکب از تنقیه و قبض و تقویت است و ادوار حیض او در وقت مقتدا آن نمایند تا آخر پس حرکت او اضطرار نماید و تنقیه رحم او کنند و تقویت نمایند تا فضول خارج از او جابجول نکند و گفته اند که از ابل ده درم و از زیر نفع یکبار

و از بادیان و دودرم و در یک انداخته بر آن شرب مرمت دور طل اندازند و بگویند تا نصف بماند و بر آن انزروت و حوض هر واحد و در رم
 و روغن گاو و عسل هر واحد ملحقه اندازند و از آن بر نشا بقدر ملحقه بخورند و تا خیر غذا تا وقت عصر نمایند این سه روز بعمل آرند و من گویم
 که این ده اگر چه در اکثر اوقات نفع میکند لیکن گاهی استحاضه از اسباب دیگر میباشد که قبض صرف واجب کند و تومیانی از انچه
 سابق مذکور شد محسوسی گوید که اگر نزف از ضعف قوت ماسکه عارض شود باید که علاج با ششای محققه قابضه از اغذیه و ادویه کنند
 و اگر نزف بسبب حدت خون و لطافت آن عارض گردد باید که حاجت آن با ششای سبزه مطفیه نمایند و اگر بسبب رقت خون باشد
 باغذیه نایل بخلط کنند و اگر از اخراق عروق و تا کل آنها باشد باید که در آن ادویه ملحمه خراجات مجفف قروح استعمال نمایند مثل صبر
 و انزروت و کندر و دوم الاخوین و گل قبرسی و غیره انچه در قروح مسطور است و اگر نزف از کثرت خون و امتحای عروق عارض
 شود باید که امر بقصد با سلیق نمایند و بقدر حاجت خون بیرون آرند و اگر خون خارج بنزف را بعضی اخلاط دیگر آمیزند و بر آن
 غالب شوند باید که تنقیه بید از آن خلط بدوای مخرج آن کنند و لاسیمایقی که آن ماده را بسوی فوق جذب میکند و چون این
 بعمل آرند معالجه آن با دویه حابس خون و قاطع نزف کنند و بتدبیر موافق آن از اغذیه و غیره پردازند و ادویه که قطع نزف کند
 قرص کمر یا کیتقال گل قبرسی نیم درم باریک ساییده ناشتا باب بارنگ یا آب سماق یا آب خرفه یا آب عصی الراعی بخورند
 و اگر شاخ گوزن سوخته کیتقال گل قبرسی یکدرم بسکه مزج باب بخورند آنرا نفع بخشد و چون آب طر فاد آب مثل معصور بقدر و ادویه بنوشند
 نافع بود و این دو قاطع نزف است افاقیا و عصا لجمه التیسر و حوض هر واحد یکدرم و دوح سوخته و گل قبرسی هر واحد سه درم همه را باریک
 کیتقال یا بیک در آن کشنیز خشک سماق بقدر ادویه جوشانیده باشند و یا شرب قابض که اندازن سماق و جفت بلوط تر کرده باشند بخورند و دیگر
 ادویه این همانست که در قول عیسی گذشت لیکن در اینجا گل قبرسی و شاخ گوزن سوخته و دوح سوخته عوض گل ختموست و در رم بگلای که در آن قدری
 سماق تر کرده باشند یا آب بارنگ یا آبیکه در آن زرشک جوشانیده باشند بخورند نافع است و دیگر دوح سوخته شاخ گوزن سوخته جفت الحید
 باریک سوخته در سه که تر کرده بیان نموده هر واحد پنج درم کلنارده درم زیره و کشنیز هر دو در سه که تر کرده بریان ساخته هر واحد سه درم گل قبرسی چهار درم
 جفت بلوط سماق زرشک تخم خرفه هر واحد دو درم همه ادویه را باریک ساییده کیتقال از آن باب آسماق که در آن سماق مالیده باشند بخورند و در کیتقال
 و دیگر جفت الحید جفت قشاکند هر واحد یکدرم و باریک ساییده در شرب قابض سه روز تر کرده نهار بنوشند و بیکه کندر و کیتقال شب در آنکه
 صبح صاف کنند و بر آن آبیکه ریخ فارسی سرخ اندازن بخت باشند انداخته ناشتا بنوشند و دیگر ماز و بلوط در سه که گیشانه روز تر کرده مثل کلنارده
 یکدرم و دوح سوخته که بایسد هر واحد نیم جز و چند بید ستر یخ جز و باریک ساییده باب سماق بخورند و پوست جوز هندی چون یکدرم باریک سوخته با سه که
 مزج باب که در آن سماق تر کرده باشند بخورند نافع بود و چون فلوینیای فارسی یکدرم با نیم درم گل قبرسی همراه آب سماق یا آب بارنگ بخورند نافع
 نماید و زن را در آب تمیق نشاند و صفت او اینست بگیرند کلنار و پوست انار و جوز السرو و جفت بلوط و خرفه شبلی و ماز و مور و و شب ستر
 و طراش و قشاکند هر واحد یک کف و خوب جوشانیده زن را در آب آن نشاند و بر عانه و واخی ناف بمقل آن ضا کنند و ایضا بر عانایین او
 نمایند پوست نار کلنار سماق جفت بلوط شب قشاکند زیره سفید مساوی باریک ساییده باب آسماق میخته ضا کنند و قوز جبهه بسلول بسکه مزج باب
 باب سماق بلوط در چتری از افاقیا و حوض دقاق کند و شب یامانی و از دوح سوخته در آنکه نافع است و دیگر سه درم سوخته تنکار کلنار سبوس سفید و جفت
 هر واحد یکدرم زیره سفید نیم جز و همه باریک ساییده و شیم پاره آسماق خونی در آب آس و آب سماق تر کرده بدین ادویه آلوده بر دارند و بیکه ماز و خسته
 شاخ گوزن سوخته کاغذ سوخته سک را که قشاکند در صندل سفید شب یامانی جفت الحید حوض قلع قلع سوخته سماق سرکه سفید شتر
 بسکه سر کرده صدف سوخته اجرام مساوی گرفته بخت مزج باب سماق تر کرده و درین ادویه آلوده بر دارند و دیگر زاج کاغذ سوخته جفت بلوط

در بر

جفت از

باریک ساییده و باره چشمه در آب خنوب الشوک تر کرده درین دو آلوده بر دارند و اگر این ادویه را با آب آس آب خنوب بطی سرشته بوطها سازند و در
 حمل کنند دفع دیر دیگر افاقیا کا فور باقی اجزای هاست که در قول عیسی گذشت حقیقه که نوز قبل رافع کند بگزید آب مورد و آب بارتنگ آب عیسی که
 آب خرفه هر واحد یک جز و در آب باقی خوشنیده صاف کنند و از جمله چهار اوقیه گرفته در آن گل مختوم و حنظل و افاقیا و عصا لهیجۃ التیس و درخت
 و سبک و رابک هر واحد یک جز و باریک ساییده و در دم تاسه درم اندازان گرفته اینخته حقیقه رحم کنند و جالینوس فر کرده که در قطع نوز حقیقه آب بارتنگ
 صرف کفایت نموده و چون ازین همه تدابیر خون منقطع نشود باید که مجامع زیر پستان نهند و اعضا را بعباسا محکم بر بندند که ماده را بسوی
 جذب کند و خون منقطع گردد ایلاقی و جرجانی گویند که بعضی طبایع گفته اند که بعد تنفیس اثنا سیا که بجزر گ ساخته باشد باید داد و فلو نیایا بک
 حمل سازند و اگر در اثنا سیا که در آن بجزر گ نباشد بخورد ثابت بن قره گوید سه روز هر صبح دو دانگ تا چهار دانگ از اینج ساییده
 باشکری دهند و چنین گوید آب برگ خرفه و آب برگ بارتنگ با گلنار و گل ارمنی باید داد و یا شاخ گوزن سوخته بسره که مجموع آب تخم خشخاش سیاه
 و یا تخم گل با سرکه مخزوج و قرص که با و قرص شب بدهند و چون بسود دار و بگیرند بسره مغسول که با شب یانی شادنج عدسی مغسول دم الاخوین
 گل ارمنی گل مختوم گلنار مسادی بر بربد بستر شد شربت از دو درم تا پنج درم آب سماق یا آب بارتنگ یا آب برگ خرفه و در طبع ادویه قابض نشاء
 و ضما و ای قابض شیانای قابض سود دارد و سبک ساز و افاقیا کند رسد فوغل مسادی کوفته باب مورد تر سرشته شیان سازند و هم بدین
 طاک کنند و از زنی حکایت میکنند که در سه روز سه استار که با بخورد و حیض او یکاگی بند شد و اگر طبع قبض باشد بشربت در و و شربت نیلوفر
 تلکین باید کرد و اگر نرم بود قرص طباشیر بدهند و غذا درین مرض نیز خیال باید که خون را غلیظ کند و در آن قبض باشد چون غوره و سماق و زرد
 و عدس و ربانی و فالوده نشاسته و لوزینه و قطائف و کلچ و گوشت از یک و دراج و تیه و تدر و و آب و یا بشد و از میوه های تر بی ترش و نار ترش
 و زرد و غیره سود دارد و اگر خون با لغم آمیخته باشد تنقیه بک سبکینج و حب منتن باید کرد یا بقی از ادویه مخمخ و رطوبت و لغم لجم و اگر غلیظ سود دارد
 بود تنقیه بک اصطنع یقون و مطبوخ افیتون کنند و در جمله بعد تنقیه بدن تدبیرهای دیگر نمایند و اگر بسبب انفتاح عروق و ضعف رحم باشد اول
 آب عیسی الراعی یا آب مطبوخ پوست انار و غیره آن که در قول عیسی گذشت چند بار حقیقه رحم کنند و افاقیا و عصا لهیجۃ التیس و سنبل و عود
 و وفاق کنند و از و خام و شب یانی شیان سازند و حب الاس و خرمای خشک بی ترش و پوست انار و جز آن که در قول مذکور مسطور شد
 ساییده باب مورد تر یا باب بی سرشته رشک و زمار و پشت ضما کنند و اگر بسبب الشقاق رگ باشد از سود مزاج بارد یا بس بگیرند صمغ عربی
 و گل ارمنی و گل مختوم و کربا و کندر و مرداسنگ و شب یانی و افاقیا و دم الاخوین و همه را ساییده باب بارتنگ سرشته شیان سازند و نیز
 از آن ضما کنند و حقیقه و مرهم بسازند و بر دارند و اگر بسبب رقت خون و مانیت آن باشد اول تنقیه بدن از رطوبت کنند و این گلشکری سسل
 درین باب نافع است گلشکری هفت درم تر بد مثقال زنجبیل دو دانگ همه را بستر شد و این یک شربت است و اگر عوض گلشکری با طریفل صغیر پنج درم
 بسر شد سخت نافع بود گاهی همین طور سسل دهند و گاهی تدبیر او را بول کنند و گاهی قی فرمایند و ریاضت و حمام و عرق آوردن و طعنا
 خشک و زرد گوارد خوردن سود دارد و بعد تنقیه حنظل و ضما و دات قابض بکار برند و اگر بسبب ضربه یا سقوط بود اول فصد یا سلق کنند بعد به
 رحم و سقطه او نمایند پس قرص که بر آید و حنظل و ضما و دات و شیان فاقیا قابض استعمال کنند صفت ادویه که جمیع انواع افراط حنظل
 باز دارد شیر تازه که در آن نبات الصمد ریخته باشند و بعد آهین تاب کرده هر صبح سه اوقیه با قرص طباشیر کا فوری سود دارد و مرداسنگ ناز گلنار
 گل مختوم گل ارمنی سر سه مسادی باب مورد تر سرشته فرزند سازند که مجرب است و باقی ادویه هاست که در قول شیخ و غیره گذشت این الیاس
 گوید که سیلان طبع اگر بسبب کثرت خون و اتلاای عروق از آن باشد بعد فصد یا سلق و بستن پستان و نهادن مجامع ریاضت و حمام و عرق آوردن و طعنا
 قرص که با مثقال گل ارمنی مثقال رب بی ده درم بخورند غذا افزوده سماق و گوشت مالکین دهند و یا صمغ عربی و تخم بارتنگ و تخم ریاحین یا

هر واحد مثقال بر وزن گل چرب کرده فرو برند و یا این دو دانه پند گلزار که با گل ارمنی هر واحد سه درم صمغ عربی چهار درم تخم بارتنگ تخم باریان هر واحد
سه درم باریان همه را سوای بزرگ بکوبند و آمیخته سه درم بر آب آس و یا رب سبی ده درم بخورند و محاجم ناری بر ساق نهند و فصد صاف نافع بود و چون
فرزچه حبس حیض کند افاقیا لحیة التیس فشار کنند که ز مانج دم الاخون بازوراک کاغذ سوخته مساوی کوفته بچینه باب مورد سرشته بصورت استعمال
نمایند و اگر از وقت خون و حدت او باشد رب سبی یا سبب هر کدام که باشد ده درم با گل ارمنی و قبری یا قرص کبریا هر کدام که باشد مثقالی بپزند
و یا شیر خرم خرمه و قیه بگل ارمنی و صمغ عربی هر دو باریان هر واحد مثقال بنوشانند و غذا فروزه زرشک یا سماق یا عیس یا کبان و شیر
مغز بادام باریان بخورند و این دو قطع نفرت و حبس خون رقیق صفراوی کند و دوح سوخته گل ارمنی صمغ عربی هر دو باریان افاقیا
عصاره لحیة التیس هر واحد سه درم کوفته بچینه کیمشقال یا آب سماق یا آب بارتنگ یا آب عصی الراعی یا آب خرمه هر کدام که باشد
بست مثقال بدینند و اگر از انحراف عروق و انقباض آن باشد هر صمغ قرص گلزار و گل ارمنی و صمغ عربی باریان هر واحد مثقال برشته
ده درم بخورند و غذا فروزه سماق بگوشت مالکیان و شیر مغز بادام باریان دهند و این فرزچه بلغم حابس استعمال کنند
کنند صبر انزروت هر واحد سه درم دم الاخون گل قبری هر واحد چهار درم لحیة التیس دو درم کوفته بچینه باب مورد یا بارتنگ
سرشته فرزچه سازند و این شیا ف حبس خون حیض کند دم الاخون گل قبری مساوی کوفته بچینه سرشته استعمال کنند و اگر
سبب غلبه نیت و رطوبت بر خون باشد هر صمغ جلاب از اصل السوس یا در بنجویه بر یک سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشانند
و غذا فروزه خود و شیر حب القطرم دهند بعد تنقیه بدن از بلغم حب ابارج و یا باریج جالینوس کنند و یا بکوبند و یا بچیند درم باریان یا در بنجویه
هر واحد سه درم شکر سفید ده درم خوشانیده صاف نموده در آن تخم خیار شیرینج مثقال حل کرده بنوشند و باریان هر کدام که باشد تنقیه بلغم حاصل
شود بعد معالجه بحاسات نمایند مثل قرص گلزار و قرص کبریا و رب آس و رب سبی و صمغ عربی و تخم بارتنگ و غذا فروزه سماق یا زرشک
با گوشت تیمود و دراج دهند و یا این دو آب سبی و رب آس بخورند فشار کنند زخمت الحیدر گل ارمنی هر واحد چهار درم کوفته بچینه یک مثقال حل
طعام با بعد از بدینند و یا برنج فارسی در آب خوب بپوشانند و آتش صاف نموده بر آن کنند و گل ارمنی هر واحد یک درم انداخته ناشتا بنوشند و اگر
حیض افراط کند این فرزچه بکار بند سرکه سوده مکارالصناعة گلزار هر واحد سه درم گل مخموم زیره کرمانی هر واحد یک درم کوفته بچینه و اسحاق الکفیم
یا آب مورد و تر آینه در آن بنیاده استعمال کنند و اگر بسبب غلبه سودای حتر بر خون باشد هر صمغ جلاب از باریجویه سه درم یا شکر سفید
ده درم بدینند و غذا فروزه ماش و خود بشیره بادام سازند و تنقیه بطبخ افتقون یا حبب آن یا بچیند و بعد تنقیه بحاسات
مثل ربوب قابضه و اقراص مذکوره استعمال نمایند **مصنف** ترویج گوید که اگر بسبب استلای بدن از خون و دفع طبیعت آن بود بعد
فصد با سلیق هر صمغ شربت غناب و خشنی اش یا تخم بارتنگ و یک درم صمغ عربی یا شربت انجبار بدینند غذا فروزه عدس بشیره تخم شحاش
و فزورات حامضه مثل سماق یا زرشک یا خرمه مرغ اگر قوت ضعیف باشد و یا چار تخم بزرغن گل است کرده سه روز فروزند و گویند که چوب
نا فطر در قطع آن از شرب گل مخموم نیست و بقرط گفته که اگر تابع نرف الدم امتداد و صغر نفیض گردد روی باشد و آن قرص نافع و خوب است
گلزار گل ارمنی عصاره لحیة التیس کبریا با سد افاقیا جفت بلوط هر واحد یک درم و شکر پوست انار ترش طباشیر حب اللآس هر یک دو جزو باریان
ببارنج تخم کرفس افیون هر یک نیم جزو قرص ساخته دو درم باربوب قابضه بدینند و اگر بسبب انحراف رگ یا انقباض او باشد هر صمغ ده درم برشته
یا رب ریاس که در آن گل ارمنی و صمغ عربی و گلزار سوده آمیخته باشند بخورند و برین مداومت نمایند تا آنکه محبتس گردد و غذا اسماقینه بخورند مرغ
یا سد سه بشیره بادام باریان یا سماق ترش کرده و این شیا ف نافع است مازو شاخ کوزن سوخته پوست بچینه سوخته کاغذ سوخته سرکه افاقیا
دم الاخون گل ارمنی مساوی ساییده باب سرشته شیا فات سازند و در دارند ابو منصور گوید که علامت افراط لخت زردی رنگ و باد و در

یک درم

نفس

و کذا آب غلبه و کذا سرکه گین بزکوبی و شل و کذا روغن آقا قیا و کذا طلع نخل و پوست آن و کذا اطراف شیت و کذا اکلنار و کذا اهر الفنج و کذا اگر در اندام
و کذا شنب سیامی و کذا خشخاش سیاه و تنه و بشرب کهنه آمیخته و کذا عصا و لحمة التیس و شرب و حمل و شل و کوزن سوخته و کذا
برگ طر فای بشرب و کذا البج و کذا اسماق و کذا آب عصی الراعی و کذا عذبه و نفوق آن و کذا جالینوس و کذا آن و کذا اکشوت بریان و کذا اعدو و کذا
و کذا نم و برگ مغیلان و کذا آب بارتنگ و کذا طلیخ براده و کذا سر و کذا اسلیمه و کذا اینج نیلوفر و تخم او و کذا حلیه لعسل و اکل و شرب و کذا
بسرکه یا شرب قالمض و کذا احضض کل آب و کذا انبر بارین و کذا اینج نیلوفر و زرد شیر تازه و برات و کذا البسرکه و کذا تخم خرفه بریان و جلوس
و طلیخ طر فایا حب لاس یا براده و کذا کینار یا سنبل رومی یا انار ترش کوفته یا برگ وخت مصطکی و حقه طلیخ بلوط کوفته و کذا انار وین بخور
خواه و کذا حب یلسان بقیع در رحم و واحد قاطع سیلان و طوبات رحم است و اگر کار اسنگ ساییده و شکر سفید آمیخته با آب یا شیر گاو بخورند و کذا
آن نان گندم بار و غن بسیار خورند و از گوشت و ترشی و بادی پریز نمایند برای سیلان و طوبیت از مریات اهل هند است و کذا یوسف و کذا
خشک کرده ساییده بر آب آن شکر آمیخته به صبح آب تازه کف دست خوردن و دفع سیلان آب رحم است و اگر او به هر که سفید سیلان
حمل که تنقیه و طوبیت از رحم کند صبر رنگ کابل تخم شنبت هر یک یک بخور و هر کی سنگ کف دریا هر یک نیم جر و کوفته بخیته بشنیده شسته با آب
آلوده بردارند ایضا که برای خشکی فرج زن نافع است از و چهار ماشه خود و ماشه حب لاس فحاح از هر یک هر یک سه ماشه شکر نیم سرخ و عطر
یکسرخ قرفل سه عدد کوفته بخیته در پاره کتان بسته بردارند ایضا که طوبیت فرج را نشد کذا قاقا کلن رسک ماز و هر یک دو درم
سنبل الطیب یک یکدرم شافه ساخته بردارند ایضا که سیلان رحم را نافع قشور کند و جفت بلوط زیزه سیاه عذبه خاکستر و کذا اینج طلیخ
هر واحد را مجموع را حمل سازند و واجب است سیلان و طوبیت از رحم سنگ را سنج مولسری بلبله سیاه کسیر گل پسته دار چینی زیزه لاجورد
یکتوله به رازم ساییده گندارند و پیش از جماع بد و ساعت بقدر و ماشه اندرون بماند مدفوف که دفع سیلان و طوبیت است تا کمانه
بسیجند گجراتی گل سپاری گل پسته پسته بیرون پسته فوه گل دما و هر واحد چهار ماشه تحلیب مصری آرد و مونگ بریان مغز تخم تمر مندی بر و
یکتوله مصطکی سه ماشه نبات مساوی مجموع کوفته بخیته هفت ماشه همراه عرق گاو زبان ده توله بدهند ایضا که برای سیلان و طوبیت رحم و
آن بی عدیل و حمل است خسته تمر مندی را در آب تر نمایند پس قشور نموده اگر آب آن باقی باشد باز در آن آب تر نمایند تا تمامی آب خشک شود و بعد
باریک بسایند و از آن مغز تخم بکاین دشمن وزن آن صندل سفید سوده آمیخته برابر جمل نبات سوده داخل کرده یکتوله باب خوراندند مدفوف
و دیگر بخیته و اگر شکوهی که از مریات است گل سپاری گل دما و گل پسته طباشیر که با کزبانج هر یک دو مثقال صمغ عربی چهار مثقال شترتی و کذا
ایضا برای طوبیت و نسا گل مغزی که با هر یک پنج درم باریک ساییده بقدر نیم ماشه باز روی تخم مرغ نیم شربت هر دو وقت بخورند ایضا که برای
جریان و طوبیت هر قسم و منی مجرب است گل انبه گل فوفل گل پسته یا عوض آن پوست بیرون پسته صمغ یلاس هر یک سه ماشه شکر سفید کتوله
سفوف سازند و هر روز شیر گاو یا آب سرد بخورند ایضا که درین باب بی عدیل است تخم مجیبه گل پسته که گوگرد و مال مساوی شکر تر
برابر بخیته یک کف دست بخورند و گاهی آرد و مونگ بریان اضافه کرده میشود و فرج که منقح رحم از طوبیت است یا کنبه بای و رنگ بفرز
خشک قرفل نرگچ مساوی کوفته بخیته بروغن کنجد آلوده بردارند و فرج را لایف حکیم علویان بخت افراط سیلان رحم نافع جفت بلوط
خزوبش می آرد و سبب اظهار الطیب آقا قیا صندل سفید برگ مورد هر یک یک مثقال کوفته بخیته بروغن خود مندی دو دانگ و یک کلبه شنبه
پشم باره بقدر فندقی برگیند هر چهار از بیاض است و درموم که سیلان را نافع است مصطکی کند و تخم شنبت مساوی کوفته بخیته درموم و فرج
گاو و پیله که بکشد صاف نموده عمل کرده بردارند و چون که در رخ سیلان آب از فرج مجرب است و هر چه سیلاری طباشیر نشاسته
گل مخموم ماز و سبب گل سرخ حب لاس بلبله بلبله آرد هر یک شش ماشه موصلی سیاه و سفید هر یک توله پوست انار را ماشه در آب بی آن آرد

هر یک دو دانه نبات و عسل بالمناصفه سه چند دو یا میخند پستور مقرر معجون زنده و صبح بکند و بخورند و از ترشی و باد سرد پرهیز کنند و صلا
 سپاری پاک و معجون آرزو ماسک البول نیز نافع است اقوال حکما شیخ میفرماید که در سیلان رحم باید که ابتدا به تنقیه بدن
 از قصد و اسهال کنند اگر حاجت این باشد پس حقه رحم و اگر بمنقبات محففه مثل طبع ایریا و طبع فراسیون کنند و شش سابقین و
 ملطف مع ادویه حار مثل روغن اذخر عاقر قرقا و فلفل نمایند و بعد از آن قوالض محفونه و مشردیه استعمال کنند و محفونه بعد تنقیه عمل
 زیاده کند و آن آب است که در آن شل ماز و دگلنار و پوست انار و دخر و آس جوشانیده باشند صاحب کامل گوید چیزی که از رحم
 سیلان کند اگر دموی باشد فصد با سلیق باید کرد و اگر از بعضی اخلاط دیگر باشد باید که تنقیه بدوای مسهل آن خلط نمایند و بعد از آن فرج
 حابسه افراط طمث مذکور شد استعمال کنند و اگر در سیلان بلغم و رطوبت غالب باشد باید که بادویه فرج اندکی فلفل و جندبیدستر
 مخلوط سازند و گاهی در سیلان این دوا نفع بخشد بگیرند منیم درم و بار یک ساییده در بیضه نیمه شست آیمخته پلیساند سه روز بر تان
 که موجب است حر جانی و ایلاتی مینویسند که در سیلان رحم اگر سبب عفونت ماده حیض بود اول تنقیه معده و جگه یا با رج فقیر
 و شربت اسفنین کنند پس معده را با معجون شبت الحیدر و شربت پودینه و پودینه شکر بر ورده قوت دهند و طعمهای محففت در دوا
 چون تیمود در رج و تدر و و کبک بریان کرده و بطریق شور با پنجه با خود و دوا صینی دهند و اگر حاجت باشد مثانه را با بار الاصول روغن بادام تلخ
 پاک کنند و اگر حراتی باشد بشیره زرد پاک کنند پس حقه و ضماد و اشیا فلهای قوالض بکار برند مصنف حاوی گوید که اگر سبب
 ضعف قوت غاذیه رحم بود که از قبول غذا عاجز شود تقویت قوت غاذیه با غذای لطیف سرجه الانضمام و اشربه مقوی قلب معده
 مثل شربت حماض فرج و سیب هبی و معجون مفرح نمایند و غذا اقلیه خشک لکیان و کباب دهند و اگر سبب جماع فضول در رحم باشد
 پس اگر غالب بران خون باشد فصد با سلیق و تقطیل غذا کنند و ربوب و اقراص حابسه بخوراند و غذا مزوره انار وانه بمغز بادام و مالک
 دهند و این فرج بر دارند خروب جفت بلوط ماز و سوخته مسادی کوفته بچینه آب مورد سرشته استعمال کنند و اگر بران صفرا غالب باشد
 هر صبح آب انارین با تخم آن افشوده هر واحد سه و شکر سفیده درم و رب نجین ده درم بپاشانند و غذا مزوره ماش بشیره بادام یا
 زرشک بمغز بادام خورند بعد از آن تنقیه بدن از صفرا بمطبوخ فواکه یا بمطبوخ هلیله کنند و بعد تنقیه ربوب قوالض یا اقراص حابسه دهند و اگر
 بران سودا غالب بود هر صبح جالابی از بادنجیبویه تخم کاسنی هر واحد سه درم و از شکر سفیده درم بدین غذا مزوره تخم بمغز بادام یا
 تنقیه بدن و رحم از سودا بحب افیتون یا معجون سنجاق کنند بعد هر صبح رب بی ده درم و صمغ عربی بریان چهار درم دهند و غذا مزوره سما
 مع تیمود مالکیان سازند و این دوا درین علت نافع است شاید معسول دم الاغین که با لب شنب یانی گلنار تخم زعفران کل روحی که اگر
 هر واحد پنج درم کوفته بچینه آب سماق سرشته قرص سازند سه درم از آن آب ساق یا آب بی یا آب بازنگ یا آب عصی الراعی هر کدام که
 ده درم بخوراند و این ضماد قطع رطوبات سائک از رحم کند قشو کند ربوب است انار زره مسادی کوفته بچینه آب مورد سرشته شربت
 در بار ضما و سازند سعی گوید که علاج سیلان رحم بحسب نوع رطوبت سائک بود و اگر دموی باشد فصد و تبرید مزاج و استعمال اغذیه
 قوالض که در کثرت طمث مذکور شد علاج کنند و اگر از دیگر اخلاط باشد تنقیه مسهل آن کنند و بعد تنقیه فرج حابس خون حیض استعمال نمایند
 بر آنکه علاج سیلان رحم قریب از علاج اکثر حیض است الاطبا کی گوید که استفراغ خلط غالب کنند بعد تنقیه رحم بچینه و فرج حابس
 نمایند و بهترین جاذب در تخم خظل است پس زیره دریت پس سعد و سنبل و زعفران و کذا اشرب نیون و سنبل و ریون و مارا و
 از متاخرین مینویسند که در این مشهور است که گاهی رطوبات رحم از خوردن صابون سائل میشود و پنجه بعضی زنان بعض دیگر بعد از آن
 و این حب جمیع اقسام آنرا موجب است شکر و بلا در جوارش مثل مسادی پیشین همدی با یک ساییده مثل ذره حب زنده و درخت خورند

سیلان منی از رحم

گاهی زنان را جریان منی عارض شود و اسباب او مثل اسباب سیلان منی مردان بود و کذا تشخیص اسباب آن اگر بلا شہوت باشد سببش ضعف رحم و او عیبه منی و استرخای آن بود و اگر با شہوتی باشد دلزد و در غده آن کند سببش رقت منی و حدت آن بود و گاهی سببش حکم رحم باشد پس غده او و دوی با نزال گردد و فرق در سیلان منی و طوبیت آنست که منی سفید رنگ و غلیظ و بی عفت بود بخلاف طوبیت فضلی که بدون بوی بد و خالی از رنگی نباشد و رقیق بود علاج مثل معالجه سیلان منی مردان نمایند و گویند که اگر از حرارت بود علتش رقت است و سوزش مجرای پیکام انزال است و علتش استعمال اشربه و اغذیه بارده و اگر از ضعف قوت ماسکه بسبب غلبه برودت و طوبیت بود علتش عدم ثمار حرارت است و زیادتی آن از خوردن چیزهای بارور و طبع علاجه تنقیه کردن از طوبیات با سهال رقی بود و الیدن روغن فستق بر غده و فرج و اگر از ضعف اعضای رئیس مده و گرده و با جمیع اعضا باشد علتش عدم رغبت بجماع است و علتش تقویت آن اعضا و اگر از ضعف او عیبه منی و وسعت مجاری آن بود علتش حصول تخفیف با شمای قالبض است و علتش استعمال اشمای قالبض از دمنجان و اشربه و اطلیه و ادنان و غیر آن و وایسکه جریان منی و صدید از رحم زنان باز دارد طباشیر تخم سروالی صمغ یلاس مغز تخم خرپزه خارک گل سرخ موصلی سیاه و سفید بهمن سرخ و سفید موجر شقاق صمغ عربی بچیند گل سندی ترکندی تخم آونکن زعفران تخم خرپزه زرد و دان هیل بر یک چهارم باشد شکر سفید برابر همه سفوف کرده بخورند و فرج و فوفل چالیه گلزار پیکاری ناز و برگ مورد جوز السرد و کزبانج و سبک بر یک چهارم باشد جو شائیده لته بدان تر کرده سفید اب و مر دانگ بر یک سه باشد سوده آغشته بر دارند سفوف که معمول است ستاره موجر خار شک پیول تال کمانه فو الصمغ زکجور موصلی سیاه ست گلو میوه چوب الایچی خرد طباشیر تخم خشخاش ثعلب مصر صمغ عربی کثیر اقلی کشته بر یک چهارم باشد تخم خرپزه ناه باشد صندل سفید صمغ دانک بر یک پنج باشد کوفته بیخته شکر سفید برابر همه بیخته شش باشد خورده باشند و در نسخه دیگر سروالی سنگاره خشک چال سینبل چال مولسری کند سنگها پیولی موصلی سفید کزبانج و سبک سعد کوفی سورنجان بر یک چهارم باشد عوض ست گلو میوه چوب الایچی خشخاش ثعلب مصر صمغ و کثیر اقلی و تخم خرپزه و صندل صمغ و بکث ایضا که حالبس محف منی ست تال کمانه خار شک سنگاره پوست کچال موصلی سیاه و سفید بر یک چهارم باشد کوند کثیر از استه تخم ثعلب مصری اندر چوبنبل الطیب صندل سفید بر یک سه باشد بهمن تور بدین مصطلک شقاق مصری طباشیر بودینه خشک پوست مولسری پوست پنج بهر بری سعد کوفی بزرالینج خشخاش پوست پنج پیول موجر یک دان باشد کوفته بیخته شکر مساوی ادویه بیخته یکتوله با قدری کزبانج ایضا تال کمانه بچیند کجراتی ثعلب مصری مصطلک رومی ناز و سبک گلزار فارسی که بای شمع قلعی کشته سنگاره خشک موصلی سفید سیاه بهو پیولی کا و زبان طباشیر اندر جو شیرین کوفته بیخته شکرتری برابر بیخته کف دست همراه شیر ماده کا و بخورند و دونه سفوف در بحث سیلان منی که نشئت ضما د منی زمان را که بی اختیار روان شود باز دارد و صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه گل خیر و آرد جو تخم فنجانش کوفته بکلاب طلا کنند و فرج و که رحم را قوت دهد و سیلان منی و طوبیت را نشف کند سگ را کاک زعفران بر یک درم فقاخ از خر سعد لادن هر واحد نیم درم کزبانج ناز و سبک بر یک دو دانگ کوفته بیخته بقند سفید و کلاب سرشته فنی که ساختند دارند

حکم رحم

گاهی خارش در رحم عارض شود بسبب اخلاط حا و صفراوی یا بلغم لاجم بودی یا اکال سوداوی یا بنور متوله دران یا منی بیا ر حار حا و گاهی حکم افراط نماید حتی که قوت سافه گردد و زن را حالتی عارض شود که از جماع سیر نشود و آنرا فرامیسموس نسایم سرد و هر قدر که جماع کرده شود شتر او زیاده گردد و آست لال بر نوعیت خلط محدث آن از رنگ پنبه نو که بر دارند و خشک کرده بنشیند توان کرد و عدم استقرار منی زمان فی طویل دلیل و

بر صحت منی مست و دیگر آثار محض و صحت هر خایه مخفی نیست علاج فصد صافن یا با سلیق و تنقیه سرد و غیر آن نمایند و در جمیع اقسام طلبیه بارد
مثل صندل و مایه و حوض آب کشنیز و کامو و فرفه بکار برند در روغنهای سرد مثل روغن گل و بنفشه و نیلوفر و مالند و اگر که سبب صحت منی باشد
ادویه سرد و طب که اندکی تخمیز داشته باشد مثل کامو و فرفه و کشنیز و صندل و نیلوفر و غیر آن که در بحث کثرت شهوت مردان مذکور شده بود
و کامو و فرفه را می در گلاب ساییده اند و فرج مالیدن خارجش سوزش آنرا مفیدست و اگر سرب را با آب کاسنی بسایند و نیلوفر و تخم کامو کوفته بخت در آن بپزند
و گلاب آمیخته و فرج طلا کنند خارج فرج را سود دارد و این فرج جهت حکم و اختلاج رحم از بجهت نفع خشک ناردین گل نیرین خشک گل نیلوفر
برگ سرور برگ سدر را با چوب مساوی روغن زیتون سرشته مثقالی از آن فرج بکنند و مثقالی را با آب بالویه مطبوخ بزبات صندل نمایند و از آب قنطاری
اجتناب لازمست تا دو انگشت نمایند و آجین آنکه در ایام حیض این دو لعل آرد و اگر در حالت حل عارض شود مردان سنگ در آب سرد یا در گلاب سود
بدانجا رسانند که فی الفور رفع میدهد و کذا تضیق و کذا اسهال کند که بچاه افتاده باشد و کذا اگل شود و کذا اگل منی احوال اطباء شیخ میفرماید و در وقت
که تنقیه بدن بقصد هفت اندام کنند و اگر احتیاج فصدیانی افتد سرد و کشنیز بجهت تنقیه هر خلط حاد و مبهمات آن نمایند چنانچه تنقیه صفا
ست و نیا و بلغم و طبخ حقیق و سودا و حبس تیون و مطبوخ آن کنند و صحت منی را با ادویه مفرده برده یا با ادویه محرقه و آب حسیب حاجت و مشاده
مزاج آب کنند و طبخ فم رحم مثل اقاقیا و عصاره لیمو و التیس و گل سرخ و صندل و شیا و مایه یا بپوش در بند و سرکه و روغن گل و ایضا مثل
آب خرفه نمایند و گاهی با ادویه بزرگمان مخلوط کرده میشود و با بیکه در آن ادویه قابض چوشانیده باشند لطول کنند و مثقال آن صندل سازند و اگر
حاجت بدوای منقی باشد غسل آب سرد بسیار بنوشند و این دو دانه را به جهت گیاه بزرگ نفع و پوست انار و عدس مقشر و در بنده بخت چوب
و ایضا بگز عقران و کامو و فرفه و واحدیکه انگ مردان سنگ و دو انگشت حب الغار نیم درم و کوفته بخت بسفید و بیضه و روغن گل و اندکی شراب
بر دارند و ایضا بگز بلبله و گلنار هر واحد درم و حوض نوشادر و در شراب کوفته بخت آمیزند و خشک کرده اول موضع را بر روغن گل چرب کنند
پس این دو را بر آن بپاشند و از بخارات حوض و مغز تخم ترنج بکار برند ایل قی و حر جانی مینویسند که فصد کحل و صافن کنند و خارج خون
بقدر قوت نمایند و تنقیه بدن از ماده محدث مرض کنند و کسر حد منی بمقلات شهوت جماع باید کرد و پودینه و پوست انار و عدس مقشر
در شراب قابض چوشانیده بدان شراب حقه رحم کنند و ثقل آنرا کوفته شیا و صندل بدان نمایند و شب یمانی و قطران مساوی بهم سرشته
بر دارند خارج فرج و مقدر را بنشانند و هر چه در علاج حکم مقدر و جرب الکات بول گفته شد درین باب نافع بود اس الیاس گوید که تنقیه
بمطبوخ فوکه یا بمطبوخ بلبله زرد کنند و به صبح آب انارین بشیم افشده سه و قیه باشد که سفید و یا تر مندی یا شربت آلو یا شربت خوره
هر کدام که باشد درم بدهند و یا بگز تخم فخنکشت و تخم خشخاش و تخم کامو هر واحد پنج درم کشنیز خشک سه درم و کوفته بخت سه درم با انار ترش
یا سبب ترش یا بی ترش هر کدام که باشد درم بخورند و یا صبح دوغ کا و پنجاه درم بنوشند و غذا حصر میسر بشیر و بادام و کشمش دهند فصد
که تنقیه بقصد و اسهال ماده شور مثل بلبله زرد و خیار شنبه و یا تر مندی و خیار شنبه کنند و در آبی که اندران خیاری خطی و ملو و کل بنفشه
چوشانیده باشند بنشانند و فم رحم را بمسکه و مرهم کامو و مرهم سفید اب لطوخ سازند و دانه و اجابات بارده درم چکانند چندی
گوید که علاج حکم بثور ایضاً بپاشند و از پیر زنان شنیده ام که لطوخ اطباء را در آب بسیار سرد یا اندک سرکه تر کرده نافه زن بسیار ای این

ابواسیر رحم و ثلث و قوت و مسا میران

گاهی در رحم بواسیر حادث شود و گاهی در آن ثلث مثل اعضای دیگر ظاهر شود و گاهی در آن قوت پیدا کرد مثل آنکه در ذکر افتد و این از بار
بزرگتر باشد و از آن خون بسیار سیلان کند و گاهی بر آن بواسیر مثل سمار عقب شقاق رحم و بعد از ادرام صلبه آن ظاهر گردد و بواسیر که در ظاهر
خارج رحم باشد از آنکه او ممکن است و آنچه در محق پیدا شود کمتر از آنکه شود و زنی که حیض او مجتنب باشد از بار بواسیر در مقصد ظاهر هر چه در آن

بهر آنکه در آن امیدگشادن حیض و بر شدن آنست و بدان همان است از امراض صعب که از احتباس حیض پیدا شود و حدوث بواسیر
از خلط سوداوی بود چنانچه در مقعد و معرفت آن بلمس آوان کرد و بجای آنکه بصورتی که فرج بکشایند و در آن نظر کنند چیزی بلند مانند سوراخ
مقعد معلوم شود و گاهی دیدن آن در آینه که مقابل فرج باشد ممکن بود و در هنگام همبختی آن وجه که آن وقت استمالی با سودا احتباس
در آنست با سودا متلی در رنگ آن سرخ دیده شود و در وقت سکون و افتتاح با سودا زرد رنگ و خمره نماید و از آن رطوبت مائل بسیاری پیش
خوردی سیلان کند و حیض بکدر و زرد ظاهر شود و گاهی خفقان غلبه کند و سوزش دردست و یا شود با عرق سرد و بدنی دراز این موضع
علاج تنقیه بدن از خلط سوداوی کنند مثلا اول رگ صافن یا با بضع یا با سلیق زنند و با الیچین نوشانند و بنا بر تحلیل و تحفیف از سینه
بطور غائی بهر واحد یکتوله موم سه توله روغن گل که از روغن خسته شفتا کوساخته باشند نو که گداخته با میران چینی سوخته زرد چوب
مرداسنک مغسول سفیده از زیر هر واحد یکتوله آمیخته بکار بریزند و سائر تدریس از فصد و سهل سودا و جز آن که در بواسیر مقعد مذکور شده
بعضی آنرا در اغذیه و طبه مثل گوشت بره و بزغال استعمال نمایند و اقلیمیای نقره و زرد چوب و مرداسنک مسامیری سوده یا موم و
تخم کتان مرهم ساخته ضا و در آن نافع و بالیدن روغن نرگس و سوسن نیز فائده میکند و دیگر محففات با سودا که در بواسیر مفصل مذکور شد
بعضی آنرا در اگر فایده بآهن قطع نمایند و زردم از دم الاغ و کونج و مقشر و حب الاس برابر نیز نافع نوشته اند و اگر تلول از خلط
باشد تنقیه آن بطبع و ترید و حب غار یقون علویان کنند و اگر از ماده سوداوی بود و بطبع و انقیون تربیدی ایشان بهر لاج و تنقیه نماید
در روغن خسته شفتا کوسالند و در طبخ حله و کتان و اکلیل و بابونه بنشانند و استنجایم بدین آب کنند اقوال مهره سویدی تری
مینماید که حقیقه تخم شمش تلخ در روغن و فیکه مسوده آن که فائده کثرت زیاد و حمل آن در فرج برای بواسیر رحم مجرب است و شرب قله که با آب
سذاب تربستانی و فیکه شاخ سداب خشک کرده نرم سوده بر روغن کونج شتر و اکل گندای پخته مطبوع و عن کجاده و جوجش کرده آن
بر روغن شمش تلخ مسوده هر واحد نافع بواسیر رحم است شیخ میفرماید که این بواسیر وقت انتفاخ یا تلز آن در و شدت کند پس واجب
که نرم و میسا با سالت گردانند و اگر این فائده نکند و بواسیر عریض و اسع نباشد از استعمال آئین بطریقیکه در بواسیر مقعد استعمال میکنند
چاره نباشد و این قوی است که با سودا خارج رحم باشد و چون قطع کنند زنج و شب و قشاک کنند و مانند آن بکند که از آن و چون اراده این کنند
زین را در خانه سرد داخل نمایند و قطع آن را بجا کنند و یا بای او تاد و ساعت بسوی حالت مائل دارند و عانه و پشت و کتف را آنرا بپارچ
مبلول و آب قابضات بر برفت سر کرده نرم نمایند پس اگر خون بند نشود و عانه و پشت و قریب آن مجامع نمند و صوف در آب طبخ
قوابض که اندر آن افاقا و عصاره الحیة الیتس و حفض و مانند آن داخل کرده باشند تر نموده بردارند و در ابهامی قابضه نشانند و اگر
بواسیر عریض اسع باشد بقطع آن متعرض نشوند و لیکن بک بک جففات قوی به حالبه خون مثل پارچه مبلول آب زرشک یا حامض استعمال
در آن حفض و افاقا و مانند آن پاشیده باشند و اطراف او بر بندند و شکلی که حافظ چیزهای حمل باشد از خواب آن کنند و بتدریس
نزدت پر از اند و برای آنکه وجع نیارد اسالت خون باعث آن نمایند و از برای آنکه قوت ساقط نشود و منع نزف مفرط کنند و بهر نرمی آن را
در آیه اندر آن طبیات مثل حطی و بابونه و زکاتان و حله و اکلیل الملک جوشانیده باشند بنشانند و در آن از روغن مثل روغن زیتون
و سوسن و روغن اکلیل الملک استعمال کنند و زنی را که مسامیر باشد در طبخ حله و طبیات مع روغن بنشانند و فرزات مر تر از زرد فاقا
و لظرون و راتنج بردارند و جو سسی گوید که علاج تالیل و بواسیر عارض در تخم جم به تنقیه بدن از خلط سوداوی مثل طبخ افیتون
و غار یقون و حب اسطوخودوس نمایند و از اغذیه موله سودا احتساب کنند و استعمال ادویه و تدریس سخن مرطب از اغذیه و غیره مثل تخم
بره و بزغال که نیک بچخته و استعمال آوان و با فیکه شمش روغن نرگس و سوسن فرمایند اجده مرهم اقلیمی که نسجه آن مذکور شد و غیر آن از ادویه
و مرهم محففه و تر زمین بادیه محففه مذکور و در علاج بواسیر مقعد استعمال کنند و اگر بدین تدبیر فائده نشود قطع بآهن و نرم بعضی آنرا که
ایم حقی ترست و استعمال ادویه محرقه در مثل این موضع جائز نیست زیرا که الم شده و آرد و طبخه نرم رحم داخلی را محرق گرداند و حرجانی گوید که

و گاهی همچنان میگذرانند تا منتقض شود پس قطع مینمایند تا سیلان خون کم شود

انقباض رحم

که آنرا از تریاق نیز گویند و آن انقباض رحم است که گاهی از رتق و گاهی بسبب اورام خاربه یا صلبه رحم عارض شود و علاقهش علاج امراض رحم و منقل و قطران و در دمیعه و قسط و عود و کنگر و بنجر و اموات الفاضل انقباض و امتلاست و سودی گویند که فرجه روغن مرزنجوش که از روغن بید نیمه بموم زرد و کدو روغن سوسن سفید و کدو روغن زرد کس که از استتین و مر و کدو روغن خرفران و کدو آب گریخ و کدو آب میه مالکین و عسلک البطم و عسلک البشرب بکشتا و عسلک و طوبس و طبخ کرکث بنطی بنمک و کدو طبخ قیصر و شرب و حمل و حنظل آن و فرجه و بنجر و کدو کدو اسعد و جلوس حنظل و حنظل و کدو حنظل و حنظل و فرجه روغن اریس و فرجه و شرب روغن جوز و شرب طلا و تخم انجیر که کوفته و بنجر و جوز و واحد فتح انقباض رحم است

سختی رحم و فرج

اکثر بسبب غرط و طوبت و کثرت زاییدن و سبب گرد و آلودگی گویند که سختی رحم بسبب از تخمهای عصب بود پس اگر یای و طوبت باشد علاج آن نمایند و الا بجزئی که مخصوص بتضیق است معالجه کنند و بهتر اینست که خاکستر گرم و استخوان مالکین و فرج کبریا که کواشند و این از اسرار کتومیه است و قریب این جلوس در طبخ باونجان است و کدو آب زهره تر گاو کسی که در طبخ باز و تمشیند و پارچه در آب و تر کدو کر خشک نمایند و وقت حاجت بردارد نفع بلیغ نماید و اگر مضیقات پوست درخت ببول کیسیر نکوفته در ده سیراب تا دو شبانه تر کرده چندان بچوشانند که نصف آن بماند پس صاف نموده در شیشها بر کرده در ایام حیض بعد از بول استنجا بدین آب کند که در تنگی و فرج است و اگر گویش پلاس نرسیده یک آثار در سایه خشک کرده بسایند و نبات همچون آن آمیخته هر روز صبح یکدم بخورد و دوسه هفته نهایت چهل روز استعمال نماید نفع کلی بخشد و اگر گل کیوژه را در ظرف چینی یا بر کاغذ افشانند و آنچه بخار مانند از آن برای قدری از آن در فرج افشانند خوب است و اگر بربوئی باد و غ کا و سوده در فرج طلا کنند همین اثر دارد و گویند که خوردن چهل برهوک بقدر دوسه در بان بغایت مضیق است و الاغیا در پیوستی شیراسب ماده که اول بار بربوید بار چیم که نه تر کرده خشک نمایند و قدری از آن پارچه نبات ساخته بردارد و بعد ترشد آن برآورده نزدیک مکنند چون بکر شود و اگر تخم ترنبندهی کوفته بخیخته اندکی در فرج افشانند ضیق تمام آرد و اگر پوست انار چوشانیده در آب آن جا میشتیم که نه تر کرده خشک نمایند و قدری از آن چله پیش از جماع فرجه کنند و چون تر گردد برآورده پیش شوهر رود نهایت تنگ کند و طوبت برود و کدو پارچه در شیر بولی ببول تر کرده خشک نموده همین حکم دارد و کدو اجول باونجان خشک کرده تیه و اگر صدف سوده در روزی دو بار اندر فرج بمالد و اگر قطعه اسفنج را بر دارد بعد یک یا سه مرتبه بکشد و اگر سغز تخم بلبله کن در یا مسای ساید و در فرج بمالد ضیق تمام آرد و اگر از و بلبله سیاه هر یک دوام در سه بار و شیر کاه و بچوشانند تا تمام شیر جذب شود در سایه خشک شود ساید و هموزن آن شکر آمیخته یک کف دست هر روز بخورد در بست و یک روز مثل باکره گردد و در و خشکی تالیف حکیم بقا خان که مقوم رحم و مضیق و مطیب فرج است آمله نیم دانگ مشک یکدانه عود نیم درم قهقاز از خر سعد قنفل هر یک یکدانه سوده بکار برد و دیگر قدری مسی در ببول شربانی که از نیلیمه ساخته باشند ساید و خشک کرده قدری در فرج قبل از جماع نهد بغایت بی نظیر است حتی که در دوا دشوار شود و ایضا گویند که سنگ جواحت گل دانه گل سپیاری ماین خرد و کلان دانه الایچی خرد و بزرگ مورد گل سرخ شیب بانی باز و آمله همه را با یک نموده قدری ازین بردارد بعد و گریخی بجماع مشغول شود ایضا برای خشکی و ضیق و اجبال نیز نافع ماین خرد و کلان باز و بنجر خرد و سمنه رسو که گل دانه و موچرس همه را کوفته بخیخته قبل از جماع قدری استعمال کند و بعد بچ گریخی مشغول شود فرجه برای ضیق قبل بغایت نافع موچرس بر سر کیسیر گزند چنیه گل دانه هر یک درم بپکری بریان تخم جاسمن فلفل براس و خسته است

تخم مرغ سوخته هر یک سه درم چهل کچال چهل مولسری سنبل الطیب هر یک هفت درم باریک ساییده دو گمتری پیش از جماع برادر ایضا
 که ضیق تمام آرد و گویند که بهتر ازین دوائی نیست چنان گوشتش باشد باریک بسایند و دو توله بپزید و بریان سازند و در حالت بریان کردن
 آب بگذارد در آب آن گونا آمیزند و بعد سرد شدن باز بسایند و قدری گل دانه سوده آمیخته در فرج نهد عجب است ایضا سگ سوز و نفل
 یک درم مشک یک قیرط ساییده در شراب ده درم گرم کرده آمیزند و خرقة کتان بدان آلوده برادر ایضا اقوی دفع از ان اقا قیاحنه و لیس
 مازونی سورخ پوست انار ترش خود بپزند پوست ترنج هر یک نیم درم جمله را ساییده بشراب سرشته بدستور بچل آرد ایضا گل سپیری باز
 پوست مولسری مائین خود بپلی بپول همه را باریک سوده در صره پست برادر ایضا پوست انار پوست بلبله شکری بریان جوکوب نموده و بپزید
 جوشانیده صاف نموده پارچه دران انداخته باز بچوشانند تا آنکه آب خشک شود پس همان پارچه برادر ایضا مجرب را یک اقا قیاحنه و لیس
 همه برابر سوده پارچه را در آب طبع پوست انار نموده در آویز آلوده برادر ایضا که در تنگ کردن فرج عجب است و بقول حکیم علی بهتر از هر دوا
 را تیغ ماز و سبزه هر یک یک نخ و خیمه اسعد یا آله هر یک ثلث جز و مر قشیشا پوست بلبله زرد پوست بلبله آله هر یک خمس جز و مر و ارنه سفته عشر جز
 همه را مثل غبار ساییده اندکی بعد از ظهر و قبل بگریزد ایضا که درین باب سرع الاثر است خود بپزی سجد کوفی را یک ماس اقا قیاحنه و نفل ماز و سبزه
 یک جز و مشک ترکی خمر اشوب هر یک ربع جز و با شراب قابض یا آب برگ مورد سرشته استعمال کنند ایضا شب یانی ماز و سبزه سجد کوفی و لیس
 سگ المسک هر یک یک درم قنفذ مشک ترکی هر یک نیم دانگ به ششم شیان ساخته استعمال نمایند قطور و رحبت تنگی فرج مجرب است پوست
 پنج گونی پوست پنج بول باریک سوده در آب سنبل الطیب با زو حل کرده در رحم قطور نمایند ایضا ماز و نفل چهل خیمه سفته تر بپزی خوب
 سره سالخوده در آب حل کرده قطور نمایند و این دوا نیز نافه بونطی کچال یک درم پوست انار و جرس هر واحد پنج ماشه بپلی بپول خام خشک کرد
 چهار عدد ماز و یک عدد باریک ساییده پارچه سبز نموده استعمال نمایند ایضا مضیق پاه گجراتی بکیند و در پاه و آثار گلاب بر آتش نرم بپزند تا ساجی گلاب
 جذب شود و بپزند و یا ماز و سادی کمل کنند و کنیم باشد افیون افزایند در گلاب سرشته شیان برابر تخم کمری بپزند و یکی چهار گمتری قبل از
 جماع حمل نمایند بعد بر آورده همانوقت بپولی بسوس اسفول در گلاب تر کرده بر دارند پس در کرده مقاربت نمایند شنج الرطیس و غیر
 سینونید که خود سجد موزور اسفول قنفذ را یک هر واحد یک درم مشک یک دانگ همه را ساییده و صوف در شراب تر کرده و بدان آلوده برادر
 و ایضا ماز و خام دو جز و قنفذ و خرچ کچو هر دو را باریک ساییده و پارچه سفت بیخته در پارچه مبلول بشراب آمیخته بر دارند یکی بعد دیگری که
 اعاده بکارت کنند و ایضا پوست صغبر کوفه چهار جز و شب دو جز و سجد کچو در شراب ریجانی جوشانند و خرقة کتان بدان آغشته بر دارند و با
 و ظرف سرشته بر دارند و از آن که استعمال نمایند این خیلی جید است سدید گوید که تخم حاض سره سالخوده فرزیه ساختن و کذا پنج آن باریک
 بشراب کشته قابض سرشته حمل کردن بالخاصیت در اعاده بکارت مجرب است و چون تخم زرد انار ترش مثل غبار ساییده در شراب قابض کیدا
 سرشته خرقة کتان دران تر کنند و خشک ساخته بر دارند و یا پوست رقیق که بر مغز می باشد مثل غبار سوده بر دارند و یا گل انگور باریک سوده در شراب
 کشته قابض یک شبانه روز تر کرده بفرزیه بر دارند در تنگ کردن رحم واسع و اعاده بکارت مجرب نیست و حمل ماز و سبزه مثل غبار سوده سه روز
 در آب تر کرده پارچه کتان کشته بدان تر کرده خشک نموده و بکبریت بخورداده و کذا اسعد و جفت بلوط باریک سوده و در خرقة کتان کشته صره بسته
 و کذا اوم الاخرین و ماز و سبزه سوده و کذا سنبل رومی و شب سوده بشراب قابض یک ساله سرشته و کذا اقا قیاحنه و سجد و سنبل مثل غبار ساییده و کذا
 زعفران و سگ در شراب کشته جوشانیده و خرقة کتان کشته تر کرده خشک نموده و کذا استخوان سوخته و باد نجان خشک و ماز و سبزه جدا باریک سوده
 آب نبات خربوب الشوک سرشته و بکوس در طبع آس و بلوط کوفه و کذا سیلخه کوفه در شراب قابض یک ساله جوشانیده و نیز حمل بدان و کذا لاشنه
 کوفه در آب جوشانیده در تنگ کردن رحم واسع و اعاده بکارت نافه است

نفق رحم و فرج

شیخ میفرماید که بعضی رحم شعبه از باب قروح رحم است و سبب آن عسر ولادت یا بالالت جنین یا استعمال ادویه حریفه یا سیلان سطوبت
 حاد حریف یا بعضی خراجات بود و گاه قریب و گاه در عمق باشد و با چرک و بی چرک بود و حادث در عمق از خروج رطوبات مختلفه خالی باشد
 و بیشتر مشابه دردی بود علاج اگر با چرک یا با رطوبت باشد علاج قروح و سیلان رحم کنند و الا ادویه مطبیه بکار برند و آنطای گویند
 برای زایل نمودن رحم بعد تنقیه از مجربات اینست که مروجی باب نفق و مروجی سرشته مکرر حمل نمایند و کذا عجز و موم و گویند که شرب حل
 و حقه رحم بقا قله کباب سوده باب سداب بستنی حل کرده و شرب و حمل ناخواه و کذا اخر اما و حمل روغن جناب هر واحد مطبیه را که رحم
 و مزبل نفق است و این فرج فرج را رنگ گرداند و خوشبو نماید سبب زعفران در شراب ریحانی آمیخته فرجیه سازند
 و ایضا که قبل را رنگ و گرم و خوشبو گرداند مشک عنبر و عود هندی هر یک دو دانگ جمله را ساییده در شراب صاف بچشانند و صاف کرد
 به چشم آلوده بخورد و دیگرند مجرب است ایضا که همان نفق دارد زعفران سعد کوفی عود هندی قرفل هر واحد یک گرم فحاح از خرز در برده
 پنج گرم باز و سبز یک عدد عنبر شنب دو دانگ مشک خالص یک دانگ آمله منقش یک گرم کوفته بیخته بگللاب سرشته یا پاره لپشی فرجیه
 و بعضی نسجهای مطبیه در سفیدقات گذاشت و بعضی آن در برده رحم بپاید

بر در رحم و فرج

بقول الطای این مجامع ضرر دارد و قوت را ساقط کند و منی را فاسد نماید پس اگر این منسوب بقضا و خلط عام باشد تنقیه واجب بود
 و الا بر فرج مصلحی اقتضا کنند و بهترین آن اینست که از خرمای و سیل و کبابه مانند آن بسازند و شیخ گفته که سبب مشک زعفران در شراب ریحانی
 چوشانیده فرج کتان در آن تر کرده بردارد که فرج را گرم گرداند و مطبیه نیز هست و گرداند درین باب عجیب است و هر چنانی نوشته که انگ گرداند
 کوفته بیخته با قدری روغن زنبق بردارد و این دو بسیار بکار نبرد تا رحم را سخت گرم نکند و گویند که این ازین فرج را گرم و نرم و رنگ گرداند
 عاقر قرحا غصاء الحیة المتیس هر واحد یک گرم جوز السدر پنج گرم جله را کوفته در شراب صاف بچشانند و صاف کرده در آن نشیند و این شیفا
 سردی و تری فرج برده و بیخته سالک جند بیدستر قهقه جاشیر حب بلسان حب البان قسط تلخ سنبل الطیب مساوی صمغ ارباب انور
 کنند حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشته شیان سازند و شبی چند مرتبه پیش از مجامعت بچهار ساعت بکار برند و این فرجیه منجی قبل
 و رحم است و ضیق تمام آورد و خوشبو سازد و سبب سنبل الطیب قرفل بسیار دانه سیل زرد مشک هر یک ماشه شب سیانی بریان
 کلان خرد کلان رگل دانه و موچس سیرا کس چنی گوند باز و بریان در آرد و پیچیده هر یک دو ماشه کوفته بیخته در یارچ باریک متخلخل بسته فرجیه
 معویده می مینویسد که شرب و حمل سلیمه و کبابه و کذا الی و فرجیه مشک در شراب یکساله حل کرده پنبه بدان آلوده در تنجین رحم مجرب است
 و حمل روغن بلسان و شرب آن یکمقال و حمل سعد تنها و یا باریک ساییده در شراب چوشانیده و پنبه بدان آلوده و صمغ ارباب در شراب
 و فرجیه جند بیدستر و کذا اخر و نبری و سداب باریک ساییده و پنبه و کذا اقطان و کذا حب بلسان کذا بجنج و کذا اتریا قی غاروق و حبس حل کرد
 و کذا اشباک که آن غروب است و کذا مشرو و بلوس و حبس حل کرده و کذا لفظ سیاه و کذا سحر بنیا و حبس حل کرده و کذا اقروا کوفته و شراب یکساله
 چوشانیده و بدان صوف تر کرده و شرب و حمل فقط سفید و کذا احو و بلسان و کذا درونج و کذا و حمل بقدری و فرجیه و حقه روغن باز و فرجیه
 مرزخوش و جلوس و طلیح آن هر واحد منجی رحم و مزبل برده آن است

رح

مرضی است که مشابست بچیل و استسقا دارد و شیخ الرئیس مینویسد که گاهی زن را احوال شبیه باحوال زنان حامله عباس حیف و تغییر رنگ تیره گی

که سبب حدوث رجا تولد ورم صلب است پس در صفات رحم ریاخ بارد غلیظ جمع شود و در آنجا محقق گردد و اگر سبب در آن علاج نکنند وادی
 با استسقا شود و درین علت جمیع اعراض حمل عارض شود مگر حرکت که در اینجا حرکت مثل حرکت جنین نباشد و چون حرکت دهند از موضع موضع
 دیگر حرکت کند و چون نه ماه بگذرد از آن رطوبات و ریاخ غلیظ خارج شود و گاهی زن بجد و شدت قطع رحم که از اصدور تی نباشد بزیاد و این
 مرض خلاص باید و سید ما ششم مینویسد که رجا دو نوع است یکی حقیقی و وی آنست که این مشابهت در آن قلیل بود و مختص بهیت اعضا از انتفاخ شکم
 و حرکت جنین و مانند آن شدید باشد دوم غیر حقیقی و وی آنست که در آن مشابهت در آن جسم لحمی نباشد تا بزیاد بلکه در آن جسم ریحی باشد که حرکت بغیر حرکت
 و تغییر رنگ و غیر آن باشد و در شکم حرکت مثل حرکت جنین نبود و در رحم جسم لحمی نباشد تا بزیاد بلکه در آن جسم ریحی باشد که حرکت بغیر حرکت
 جنین کند و نفیس گفته شدیم که زنی اندرین مرض جنین بصورت سنگ پشت بزاد و چند ساعت حرکت همیکرد و دیگری بصورت خرو
 که هر دو باز داشت زاییده و مؤلف اقتباس مشاهده کرده که زنی فوراً بانچه بصورت بزوزنه زاییده بود و که اقال ارطالایس کنیز
 بصورت فیل زاییده که اقال فلیس نیز بصورت سنگ و البومایر بصورت خنزیر و جالینوس بصورت بز و گربه دیده و در قرینه و پ
 را میور حرمه الدین الشروزنی چهار بار زاییده بود یا بجمه سختی شکم زیاده تر از شکم حامله و ورم دست و پا مثل صاحب سور القینه و کثر
 آروغ و سوء هضم و قراقر و احساس حرکت او پیش از حرکت جنین از علامات خاصه این مرض است و وقت حرکت پ بعد از سه ماه
 و در بعضی چهار ماه بود و سبب این مرض یا کثرت انقباض مواد بود یا اشتغال رحم بر مینی زن فقط و یا ورم صلب رحم موجب احتباس
 و یا ریاخ غلیظ محقق طبقات رحم طریق تشخیص این سبب اگر در رحم صلابت محسوس شود و پیش از آن اعراض ورم حار رحم از
 صداع و الم و تب و غیر آن بوده باشد سببش ورم صلب باشد و اگر در نواحی رحم حرارت معلوم شود و پیش از حدوث رجا سوء مزاج حار در رحم
 واقع شده باشد سببش انقباض مواد در رحم بود و اگر یا انتفاخ و متورم و علامات استسقای طبعی بود سببش ریاخ غلیظ باشد اگر چه کوچک
 از این علامات مدرک نگردد سببش جماع و اشتغال رحم بر مینی زن باشد علاج بعد از نفیج بفتح بضم از سبب آن و جب ایایج تنقیه کنند
 و معاجین گرم کاسه ریاخ استعمال نمایند و تریاق اربعه بادرآت مثل طبع ترس اهل و مشکط المشیع و غیر آن که اخراج جنین میکنند
 مفید بود و یا مشکط المشیع بادیان پرسیاوشان هر یک چار ماشه تخم خرنه خار خشک تخم کاسنی هر یک شش ماشه جوشانیده شده
 یک نیم توله داخل کرده بنوشند و گاهی خار شرفه الصنغ هر یک چار ماشه عوض بادیان تخم کاسنی و بجای شند شربت بزوری دو توله
 کرده میشود و استعمال دیگر درات حیض از مشروبات و جمولات و محلات سرچ از کادات معمول از خاکستر و ریگ گرم کرده وضادات
 مرتب از زریه و صقر و قردانا و بالونه و جاشیر باب کرفش و مروحات مثل روغن یاسمین و خیزی و سداب از جمله تدابیر این مرض
 و اگر سببش صلابت رحم باشد معالجه آن با شمای بلینه بعد از محله از آنچه در علاج ورم صلب رحم گذشت باید کرد و اگر سببش انقباض
 مواد حار و استسقای دموی بود قصد باسلیق و صافن کنند و بعد زوال حرارت بدستور نفیج ماده و تنقیه مکرر نموده معاجین وادویه که
 بعل آرند و اگر سببش ریاخ غلیظ باشد شربت بزوری بار الاصول دهند و ضاد و معجون و حقه و شافه کاسه ریاخ استعمال نمایند
 و آنچه در علاج استسقای طبعی و قلع ریحی و نفخه رحم مذکور شد بکار برند و اگر سببش جماع باشد هر چه برای اخراج مشیمه و جنین گفته آید
 بکار برند و اگر بعضی ادویه نافع مرض را اگر در ورم اهل بلیک قوح آب یک هفته زن بنوشد جنین در جارا ساقط نماید و اگر باب
 اهل قرص و خور و همین نفخ دارد و طبع اهل بلیک یا طبع حلیز نفیجیت و شب سمانی بر سفال نهاده برالتش گذارند و در جنینش
 آن زرباد و باریک ساخته بپاشند و بهم میخته فرو آورند و مقدار طول خنصر و باریکتر از آن مشایات ساخته یکی از آن در رحم بدارند
 و بطوریکه سه هفته شافه در رحم بود و یک هفته آن بیرون و تاسه روز نهاده دارند و از الم و وجع خوف نکنند که روز سوم آنچه در رحم است باطل

مجبور است و این جناب را جاست قنطاریون مایه نهر عصاره هشتین هر یک دو دانگ غاریقون ایارج فیهرا هر یک چهار دانگ ترب سفید یک
شحم خنظل سفونای مشوی هر یک سه درم حب سازند باقی ادویه را قوال بیاورد قوال اکابر مصنف اقتباس می نمود که بنابر حصول
نضج و تحلیل مواد ریخی غلیظ این مار الاصول دهند پوست بچ با دیان پوست بچ کاسنی هر یک نه ماشه بچ کرفس بچ کبرنج بچ از خرچ قنطاریون
هر یک هفت ماشه انیسون قنطاریون و قیق صقر هر یک سه ماشه فو مشکط امشیع هزار اسفند تخم خربزه تخم قوظم مصطک بنیل الطیب هر یک نه
موزینق سه توله انجیر زرده عدد در عرق خار خشک و جوانه و در بشم هر یک یک آثار شب خیسانیده صبح گلکند ده اوقیا اضافه نموده بپوشان
که سوم حصه بماند بالیده صاف نموده هر روز نه توله بانه ماشه روغن بید انجیر مرکب تا پانزده روز بنوشانند و غذا شور بای مرغ بانان روه دهند
بعده تنقیه نمایند با پار جات کبار مانند ایارج جالینوس و روفس و لوغافیا و ارکاغانیس و حب سبکینج و منتن و حب ایارج علویجان و حصول
تنقیه تریاق اربعه و دوا اگر کم گیر سحر مطبوخ ترمس و اهل و مشکط امشیع و خار خشک و حب النیل سفید و قوه الصباغین و کاکج هر یک
نه ماشه و شربت بزوری حار چهار توله تا دو هفته دهند و لوغاب علویجان در عرق کاه قلمی فرموده اند که یک درم خاکستر بازوی مرغ سلیمانی با توله
عرق جوانه تخم رجا و جنین مرده و زنده در یک ساعت است و عجیب الاثر است که اصلا خلقت نمیکند و اکثر بچه پسریده و همچنین قرض مرآب اهل
و باقی تدابیر احتباس حیض در اینجا بعمل آرند و سفوف پوست خیارشیر و درم با مطبوخ پوست خیارشیر که در احتباس طمث نوشته شد
با صاف شربت آبی چهار توله که در قرابا دین مسطور است نیز سفید میشود و غذا شور بای مرغ سلیمانی بانان روه یا شکار و گاهی استعمال
سفوف استخوان بازوی مرغ سلیمانی سه ماشه با مطبوخ مذکور صبح و با مطبوخ مشکط امشیع و قوت شام تا یک هفته نفع بخشیده مسیحی گوید
باید که توقف در علاج او کنند تا آنکه وقت حرکت جنین برسد پس اگر حرکت نکند و وقت او فوت شود بالضرورت اندک در اینجا جین نیست پس باید
نمایند بنوشانند مارالیز و روغن بید انجیر و تشیفات مرتب از سداب و پودینه و اهل بر دارند و حب منتن بخوراند و شحم میفرماید که
تدبیر درین مرض قلت حرکت و ترک ریاضت و خواب بر پشت مقبل با سفوف و منع مواد از جانب اسفل است و اگر احتیاج بقصد واسمال
وقتی باشد بعمل آرند و معالجه سائر آن علاج اورام صلبه و بمرخیات ضامدا و کما دار و لوطولا و از بنا باید که پس گاهی بعد از آن ماقط شود و گاهی
ماده فاعل رجا تحلیل یابد و گاهی آنرا ساقط نماید و بیشتر درین کار خوردن لوغافیا کفایت کند و روغن کلکالنج درین سخت سودمند است
عماس گوید که هرگاه علت معروف بر جا و علت معروف بقب از صلابت عارض رحم و فم آن بود در علاج حجاب با دوی مملکه طینه
باشد مثل اوئی که در صلابت رحم ذکر کردیم پس اگر با این علت سیلان خون عارض شود معالجه با ششیا می قاطع خون که گفتیم باید کرد
و قومی ذکر کرده که در طبقات رحم پیدا شود و ایشان طر معاینه کرده اند که زن استقراط قطع رحم کرد چنانکه جنین ساقط میشود
و چون دانند که این بچیا نیست معالجه صاحب او با ششیا می که خراج جنین میت باشد باید کرد و حمر تا آبیکه در آن ترمس و اهل و غیره بنوشانند
آزاد بپند و اما علت معروف بقب از غلغلی افتد چنانچه سابق مذکور شد ایلاقی گوید که حب منتن و حب سبکینج شربیات متوالیه خوراندند
و ایارج لوغافیا آنرا نافع است و مار الاصول بر روغن بید انجیر و حمر تا و تریاق اربعه و دوا اگر کم سود دارد و ضامادات و لوطولات طینه مجمله
استعمال کنند و علاج احتباس حیض علاج این مرض است و غذا بخواب بدار چینی دهند این الیاس گوید که هر صبح مار الاصول سیصد
بیا شامند و یا جلاب از بادیان تخم کاسنی و تخم کشوت و انیسون هر واحد سه درم و از شکر سفید ده درم بنوشند و غذا افزوده زیر باج
و گوشت ماکیان و تیم و کبک خورند و یا این دوا بدهند که صاحب این علت را نافع است تخم کرفس زیره در سرکه یک شبانه روز تر کرده بریان شود
هر واحد ده درم ناخواه زنجبیل هر واحد چهار درم شکر بچند جمله کوفته بچنه شربتی و درم این نوع گوید که نظر وقت حرکت جنین کنند
پس اگر در آن وقت حرکت نکند معالجه آن با ششیا مجمله نافع بعصره ملاوت و اخراج شیمه مثل قرض مرآیند و این دوا بدهند و وقت

و جادو شیر مساوی بآب کرفس و بادیان افشوده بخوراند و حب متقن بمرات دهند که بدین خلاص او بسعادت شود و زن شکوفه کرب و تخم آن در
وسد آب و پودینه برادر و مرقه قضیب البقران طلک کرده مجامعت بآن نماید و نوشیدن آبیکه در آن کنجد تر کرده باشند نافع بود و یا زراوند مدحرج
و ابل و حب الرشاد ساییده مفرد یا مرکب بخوراند و زن قنطور یون دقیق حمل کند و یا فلفل بآب مطبوخ لوبیا بنوشد و لوبیا بخورد و این شیوا
بر جادو عسر ولادت و اخراج جنین زنده و مرده مفیدست و جادو شیر و خرق مساوی بر بیره زنگار و سرشته شیان سازند و خوردن کل لادن
با عسل نیز نافع و بد آنچه در باب عسر ولادت بیاید معالجه نمایند سعید گوید که مباردت بعلاج این مرض کنند تا باستسقا ناخجانه و در
علت اعراض حمل میباشد لیکن با وی حرکت جنین نبود بلکه گاهی از جانی بجائی دیگر وقت غمز شدید منتقل گردد پس اگر وقت حرکت
جنین تجاوزه کند مباردت باستفراغ بدن از ایارج یا حب منتن کند و بعد از استفراغ اصلاح مزاج یا دویه محمله مخمر یا خلط غلیظ شل و آب
مصطکی بسکنجین بر ذری قرص در سهام الاصول نمایند و اگر بدین غرض حاصل نشود معجون حمر ثاب آب بیکرم استعمال کنند و نمک سیم بیکرم
گرم سازند و روغن قسط یرشکم مالند و اگر از این هم مرض زایل نشود قرص مر یا ب طبع اهل یا دار الکرم یا تریاق اربعه روغن بید انجیر یا
آب طبع بر زهره استعمال نمایند و غذا سفید باج گوشت غله یکساله یا زجاره گوشت بیا که گوشت بیا که بجز بطن بدین مضر گوید که شربت صول سفوف صواع سفوف نامی استعمال کنند

کثرت اسقاط

و او آنست که زن حامله شود لیکن حمل او ساقط گردد و آنرا نگاه نتواند داشت و اسباب او پنج نوع است اول عوارض خارجی و آن یا استسقا
ادویه حاده یا فقره یا مسهله یا مقیبه یا مدره بود و یا حرکتی قوی چون ضربه و سقطه و ریاضت مفرط و جستن سخت و خصوصاً مسوی خلط
وقتی و عطسه قوی و سرفه شدید و آواز بلند کردن و چیزی گران برداشتن و یا فرط برودت یا حرارت هوا و طول مقام در حمام و غسل مفرق
رحم و شتم لوی یا کولات و سیلان طبع بخوردنش و نیافتن آن و دهم آلام نفسانی مثل غضب شدید و خونت ناگاه و حزن عظیم و فرج شدید
سوم آلام بدنی از ادواء و امراض حامله مثل تهی گرم و لرزه و انواع اسهال صفراوی و بلغمی و خصوصاً سحج در حیر و لاغری زن یا فرط خلط
او از اگر سنگ شدید و استفراغ خلط یا خون بسیار بد و یا قصد یا از خود و از سیلان حیض بسیار و هر قدر که بچه کلان تر باشد ضرر بقصد
بیشتر بود و یا استسای شدید یا تخم بسیار مفسد غذای بچه یا مسدود راه غذا بسوی آن و یا کثرت جماع و خصوصاً بعد ماه هفتم چهارم فساد
حال چنین مثل موت او بسبب از اسباب مرگ آن و خصوصاً وقت جریان زرداب از آن و لزج رحم و اذیت آن و یا مثل ضعف و مرض او
و یا بسبب اشتقاق یا استرخای غشیه حیوان و انصباب رطوبت موزی رحم و مفرق بچه از آن پنجم آفات و امراض رحم مثل کشادگی رحم
و قلت انضمام آن یا کثرت انصباب رطوبات فرقه در رحم یا در افواه عروق و یا سوء مزاج رحم از حرارت محرق یا برودت مجده یا یبوست
و قلت غذای جنین و یا کثرت رج در رحم و یا ورم و صلابت و سرطان و قروح رحم و سایر امراض آن یا بسبب اکثر سبب این مرض رطوبت
رحم یا رج غلیظ میباشد و گویند که گاهی احتباس حیض که لازم حمل است باسقاط می انجامد اگر خون بسیار جمع شود و جنین کمتر غذا کند پس آن خون را
چنین باید و قبول قرشی زن معتدل البدن که در ماه دوم یا سوم او را اسقاط شود فقر رحم او محمول از رطوبت خفای باشد که بر ضبط بچه قادر نبود
و پنجم میفرماید که اکثر اسقاط حادث در ماه دوم و سوم از بچه بود و از رطوبات متخمد و نفوآت عروق رحم که نفق نامند و از آن عروق ششیم ششیم
و گاهی بسبب مزاج جارحین یا بارد مجده بود و الاً آنچه در او امر ساقط کند رقت منی در اصل بود و در راه ششیم و بعد از رطوبات لوق
جنین بود و قوی گفته که این اکثر از بچه بود و این قول صحیحست و اما بعد مدت معلومه که اکثر اسقاط از ضعف موزی بود و گویند که زن بسیار لاغر
چون حامله شود قبل از فرزند شدن اسقاط کند و در بلا و فصول بارد بسیار اسقاط کثرت نماید و کذا عسر ولادت و کذا موت زنان حامله
و در بلاد جنوبی اسقاط بسیار شود و کذا در هوای جنوبی و در شمالی کم شود مگر آنکه سردی سخت موزی جنین باشد و چون زمستان جنوبی گرم باشد

در پنج تنه ای سردی که باران انیس او آید زمان حال که هنگام بر میخیزد بادی سبب استقاط کند و بجهت ضعیف بزیانند و اوجاع عارض تنه گاه
استقاط شدیدی تر از اوجاع عارض وقت ولادت باشد بر آنکه زادن طبیعی است و استقاط امر غیر طبیعی و علامت استقاط بنفسه اینست که پستان بعد
اکتزاز لاغر شدن گیرد و هر کدام از پستان که بعد اکتزاز لاغر شود و حمل توأم باشد بجهت همان جانب ساقط شود و اگرانی پشت و خاصه وسیله
طخت نیز نشان استقاط است و افراط در شیر و توان آن حتی که پستان لاغر شود و نوزدست بآنکه بجهت ضعیف است و در معرض سقوط و همچنین
اوجاع در رحم و چون در تب چهره و چشم بسیار سرخ یازد و شود و زره یا گران در سینه گردد و دمانگی غلبه کند و در قعر چشم در مجسوس شود و آنگاه
بر متوائی بودن سبب استقاط کند و اول حیض آید پس استقاط شود و همچنین اسباب قوی استقاط چون توائی بران و آلات کثرت طبع و همچنین
اسباب استقاط اولاً حال عارض خارجی و کلام نفسانی دریافت نمایند پس هر کدام از آن که یافته شود سببش همان باشد و الا حال کلام و امر
بدنی در محمول کنند پس هر مرضی که باشد سببش همان مرض بود و انصافاً اگر سیلان رطوبت از رحم و تبیج یک و کثرت آب و کثرت آب و کثرت آب و کثرت آب
بود سببش کثرت رطوبت رحم باشد و اگر تمدد و بغیر ثقل و با انتقال و اینابت اول منفخات و دقار و نفخ و سوز و هضم و استفراخ عارض و استقاط قبل
از کبر چنین بود سببش ریح باشد و اگر تقدیم کثرت امراض حامله و بسیاری استفراغات و جریان حیض و در و شیر در ابتدا ای حمل و عدم حرکت یا
حرکت چنین بود سببش فساد حال چنین ضعف آن باشد و اگر سوای تخافت بدن هیچ مرضی مجسوس نگردد سببش بهر حال زن باشد و اگر علامت
موت چنین که در علاج اخراج چنین نیست خواهد آمد یافته شود سببش موت چنین باشد علاج اگر سبب عارض خارجی باشد باید که از آن احتراز
کند و اگر از اسباب بدنی بود باز آن که کوشنده بجز مای موافقه مثلاً اگر سبب رطوبت باشد قبل از حمل عادت می کنند و بعد از زنی بجهت بلغم تنقیه
از مسهل بلغم و حب ایا ریح نمایند و دواء المسک حار و مجابین گرم بخورند و خوردن گل قند با مصطک و خود نیز مفید بود و از دغنه های گرم حقیقه
و استعمال مارا اصول و شربت بنزد و حقیقه منقعه رحم و مخفف رطوبات نیز نافست و از شور باد فواکه و حمام مرطب بر سر بزنند و اگر سبب ریح و غلیظ
باشد جوارش کوفی و مانند آن که در علاج نفخه رحم که کشت بکار بندد و فرج دهانه و مکرگاه را بر و عن سوسن و زنبی مالش نمایند و حقیقه بدان کنند و اگر
نفخ تنقیه از مسهل بلغم سازند و هر چه حمل ریح باشد و آنچه سوز و خراج بارد رحم را دفع بود مثل وضع محاجم ناری و غیره از حقیقه و فرجات و اطباء و فرجات
گرم مفید باشد و اگر سبب جسد حیض باشد علاج احتباس طخت نمایند و اگر سبب لاغری حامله باشد بعد از غذا احسان نمایند و بهر دلیل و در
و شک و شورهای چوبه مرغ فربه بخورند و اگر سببی دیگر باشد از آن که مع رعایت فصل و مزاج نمایند تعلیم این جمله علاج که از قوی و مسهل و حقیقه و غیره
گفته شد قبل از حمل بعمل آرند تا بعد از آنکه زن حامله گردد و بجهت سیلاست بزیاید و بعد از حمل تدبیری که برای حفظ این سطور خواهد شد بکار بندد و اگر اینها
خون حیض جاری شود و در دیگر امراض استقاط ظاهر گردد و ادویه حالبس حیض که در علاج کثرت طخت کشت بکار بندد و اگر خون زیاده آید و عارض استقاط
مثل در در و غیره و کثرت کند و درین هنگام اصله جسم آن نیز از آنکه در آن خوف ضرر کثیر است بلکه در آن حیض بعمل آرند تا خون به تمامه خارج گردد پس
هرگاه استقاط شود می باید که ریه بانش پنج عدد فلووس هفت عدد پوست اخرو و دو توله دور کپاس و دو توله پوست پهلوی اطاس بکینوله در ده آب آرد
بجوشانند هرگاه سوم عدد لبوز آب آنرا بجای غذا و آب نوشانیده باشند و بعضی زنان پوست جوز و کلکھی و گل زمره و سنج نی جوشانیده استقاط میکنند
و در چهارم کلکھی در آب جوشانیده آب آنرا بپزند و دال آنرا که باقی مانده است وقت شام و پنجه و در زنجیر نان و موته بقدر یکدوم خوردن و خوردن بیکای
عرق بادیان و عرق خربالو یا عرق گاو زبان بپوشانند و بعد از چند روز نان گندم با دال موته خوراند و از روزیست و یکم اندک از روغن زرد
شروع نمایند و با کمال روزی پس از آن چه خوراند و از آشپایی بارده و حرکات متعبد نیز بریزد واجب است و گاهی بعد استقاط برای اراد رطوبت بپزند
باقیه تخم شنبلیله تخم گزنه تخم قرطم تخم خیارین کوفته هر یک شش باشد اهل مشکطرا مشیج هر یک دو باشد که با شش ککلیج هر یک چهار باشد و تخم
آب جوشانیده و در توله داخل کرده داده میشود و اگر بعد استقاط خون بند نشود با و یکدوم در علاج کثرت طخت تذکره شده علاج نمایند و اگر بعد استقاط در

زیر ذات محسوس گردد و بسبب آنکه بعد از اسقاط اکثر ورم در رحم میشود غذا موقوف داشته بکام بقایاری داشته آب گوشت بی روغن یا آب موته بده
و بجای آب عرق کوه در برگ شنب و برگ غنبل الثعلب سه بنفشه بروغن گل ضماد زیر زبانت سازند و اگر تب و ورم رحم عارض شود و دندان هم بند گردد و قصد
کنند و غناب پنج دانه گل بنفشه پنج ماشه بدهانه سه ماشه بوشانیده شربت بنفشه و دونه خاشکی چهار ماشه دهند و بجای آب عرق کوه و اگر تب و خارش
دین و تب و خارش ظاهر شود خمیره گاو زبان هفت ماشه شیره تخم کاسنی شش ماشه شیره غناب پنج دانه شربت نیلوفر و دونه خاشکی چهار ماشه بده
و اگر ادویه مفروده و مرکبه که جنین را از اسقاط نگاهدارد تعلیق الکتمک در جلد خروف بر خانه حمله و کند الثعلیق عرجان بر حمله و کند از لبد جرد خور
الباب که گل اوسفید باشد هر واحد در حفظ و کند از سقوط موجب بدست و تعلیق که با سه منقال بر حمله و کند افریون و کند ایا قوت و کند اجری شنبه و
که در قلب نگار دافنه شود و کند اسنگ آسیا بقدر جو زرد و کند از روغن در طول او سوراخ کرده در شسته رسیده حمله در آن انداخته و کند اصابع الصف
و ادرمان اکل برنج و فرزجه سیلانیم درم شش غبار سوده نیمت نوشو سرشته و جلوس و طبع آس خوردن صمغ بادام هر واحد منع سحر اسقوط میکند
آنرا مانع از اسقاط حمل صندل سفید یکوفته برگ نیلوفر تخم موردا قاقیا هر یک سه درم گلزار چهار درم گل سرخ ده درم الصفا قوسیر ازین معین
بر حمل گل سرخ هفت درم گلزار کرمانج هر یک پنج درم برگ مورد خشک چهار درم شنب سیانی پوست انار باز و بر یک سه درم در آب بقدر حاجت
بخوشانند تا نصف بماند و در قوی ریخته بنشانند جوارش که در منع سقوط جنین و دفع ریا ح رحم نیست بسد یکدم در صغی و در ورم ابریشم مقررش
و اندک میل زعفران قرنفل هر واحد یکدم چند بیدستر کنیم درم در جوارش که در قول ابن الیاس خواب انداخته کرده حمله را استعمال کنند انضا
جوارش بخت دفع ریا ح و سقوط اشتها و منع اسقاط از سیلان جنین و رطوبات بغلیه که سبب ضعف مده کثرت آن میشود دفع است و در آب
چهار ماشه خود غرق و مصطک عود صلیب زرباد قاقیه صفار پنج انجیر حلت آس جردا کینیم گل سرخ کینیم قله بودینه خشک ابریشم مقراض و
هر یک یکدرم باز و سیرنی سوراخ آله سینتد هر یک سه درم با سنجید سباده کیوزن شیره گل قند و دوزن بطریق مقرر همچون سازند همچون
زمان حمله که عادت اسقاط داشته باشند همواره معمول است و اعانت بر حمل بهم نیاید براده عاج فوفل شاخ کوزن سوخته گلزار ابریشم مقرر
هر یک یکمنقال مرادینا سفته در آن بسد شیب سفید گل سرخ گل ارمنی کشنیز خشک خود هندی مصطک زرباد کبا چینی هر یک سه منقال
کوفته بخیه نشسته خالص شیره آله مربی هر یک سه منقال سرشته همچون سازند و اگر انگی نباشد کا فوفل صغری بقدر حاجت آمیزند
و حمله را از شروع ماه دوم هر روز یکمنقال بخوراند بحفظ آلی از اسقاط امین باشد و همچون حافظ الجنین علویان نیز درین باب است
و در دار المساک که اطباء آنرا عسک الحبل گویند و شربت سبب حلوائی بسیاری باگ هم نافع و اگر جنین از کثرت حرکت زن متحرک گردد و زودت سقوط
آن باشد کند در ورم باریک ساییده باب برنج ساطی بخوراند که اعراض سقوط را ساکن گرداند و مجرب سرندی است و گفته که اگر سبب غم ازین
شود باید که مفرحات قایضه بخوراند و احتقان بقوا البض و شرب شربت انجبار و تریاق فاروق و مشرد بطوس و فلوینای نویسا و الحام
و وای هندی اگر بکام خوف اسقاط حمل دهند از افتادن آن امین سازد ملشی لوده پستانی آله مساوی کوفته بخیه بقدر نیم دام در سولام
شیر که نیم دام شد بخیه باشند بنوشانند اقوال حکما میگوید که اسقاط اگر از تسلط ریا ح برار حام باشد باید که روغن میدا بخورند و اگر
بنوشانند و حب سبکینج و حون بریان باهل تخم کرفس و دمنش و سجزینیا و جارش مرتب از چند بیدستر زرباد و در روغن و ناخواه خورند
و حمله را از حولات معمول از صغیر و ناخواه و روغن بلسان و شونیز و نقل بعل آرد و اگر مرض از کثرت رطوبت مفرق جنین باشد اول تنقیه
بجمع بدن از رطوبات کنند بعد تنقیه رحم باین حقه نمایند بگینه فلفل بری معتدل در بزرگی و سلا و بریده تخم او سیرن کنند و روغن
بر نموده پوست او بالای دین نهاده خمیه آرد و یا گل در گیرند و براظر نماند بپزند تا یکجوش خورند و یا دو جوش پس برداشته روغن از آن باده
صاف کنند و بیکرم بدن حقه رحم نمایند و این دو برای زن که آنرا استلا در ریا ح بسیار باشد و حمله نشود و اگر حمله شود اسقاط کند تا نفع است

سبب کثرت اسقاط

روغن بلسان و درم تریاق کثیر کنیم درم پنج جاد شیر یک درم زرنباد درونج زوفای رطب انظار الطیب هر واحد و درم چند بیدستر و درم
مشک و دو انگاد و دوی خشک را بپایند و تریاق بروغن بلسان حل کرده مخلوط سازند و در پاره پاشتم مقدار بند قه بر دارند هر روز درم
از لیل تا ببحر و بخوراند و این سفوف برای حامله که معده و کبد او ضعیف باشد و در لیل بپاشد و اسقاط نماید نافع است تخم کرفس
زرد هر دو در سرکه تر کرده بریان نموده هر واحد و قویه ناخواه زنجبیل خولجان هر واحد چهار درم چند بیدستر درم شکر است درم کوفته بختیه
یک ملحقه یاد و بشراب مزوج بدهند و این تخم برای حامله که اسقاط کند مفید است زرنباد درونج چند بیدستر شک و مشک طبعیت
سبیل بوا ناز و طباشیر هر واحد یک درم زنجبیل ده درم شکر است درم حبسل قدر حاجت معجون سازند شربت یک درم آب میگویم و باقی نسخها
در تریاق و ابل بیاید شیش میفرماید که حال تعلقی سبب از رحم مثل تعلق میوه از درخت است و چون خوف سقوط میوه در اندامی ظهور آن
و در آخر نزد یک چنگی و رسیدگی بیشتر و همچنین خوف سقوط سبب نزد اول علوق و قبل از تولد شد بدتر باشد پس واجب است
که درین دو وقت از اسباب مذکوره اسقاط پرستار کنند و دوا می مسهل و فصد منجی آن اسباب است باید که قبل از ماه چهارم
و بعد از ماه پنجم از آن احتراز نمایند و فیما بین این نیز از در میان این سلیم ترست و هنگام ضرورت قوی بسوی آن رجوع
شوند و گاهی در بعض این اوقات از اسهال و تنقیه خون آن چاره نیامد تا بچه بسبب سوء مزاج فاسد نگردد پس بر فنی و لطیف
استعمال نمایند و ایضا گاهی قبل حمل حیض غوب نیاید و فصول حیض آن محتاج به تنقیه و در آن باقی مانده درین وقت اگر تنقیه
نکنند فساد و آنچه را بکشد پس آنرا نیز بلطف از منقیات ملائم پاک کنند و منقیات مشروبات نباشد و لیکن حمل باید
و ماورای فم رحم حمل نکنند بلکه در گردن رحم نمایند و تنقیه بدان در یک دفعه نکنند بلکه در دفعات کثیر و چون بر عورت خوف سقوط
سبب سوء مزاجات و اورام و قروح و ریج و غیر آن باشد و آنچه هر یک با آنچه در بحث آنماند کور شد باید که اگر بسبی خارجی اسقاط کنند
مزاج را نیز حرکت دهد و تعدیل آن نمایند و اگر غری آن باشد و ماده حار را بسوی رحم مائل سازد و از آن خوف ورم باشد و ادعای و باغات اورام
و آنچه از اسهال ممکن بود معالجه کنند و اگر خیال نباشد بلکه از آن خوف الحق الم و اذیت بچه باشد که از اسقاط کند یا بکشد معالجه آن با دوا
حافظ چنین کند که کور خواهد شد باید کرد و اما برای زلق سبب از طوبات که آن اکثر بود باید که در وقت حمل حقه طین مخمخ زبل اعمال آرد بعد از اوقات
و در اوقات بول و قهنگای منقی رحم استعمال کنند و تدبیر چید بر این است که با اول اصول بروغن بیدستر یا طینج خار خشک و حله بروغن مذکور
بنوشانند و در هر روز اندک از حب منتن یا اراج جالینوس بخوراند و این حقه برای این و ریاح نیکو است بگیند صغره و ابل و ناخواه و گاه شام
و شام شربت و با بونه و سداب و خار خشک و حله هر واحد یک شست و در سه رطل آب بپاشند تا نصف بماند و کثر از رطل از آن بگیرند و در آن
یک استار روغن رازی و سرکه ریز روغن کچور انداخته حقه کنند و هر روز شل این تا چهار روز عمل آرد و ازین قبیل است حقه خطل در روغن
و آن در قول میگوید که شست و او برای از لاق رطوبی عجیب است و بعد مثل این استفراغ باید که روغنهای خوشبو گرم بطریق مالش در راقه
و حمل در صوف بکار برند و معاجین کبار و دواهای کاسکینج و دجترنا و سنجو نیایکیار در هر سه یا پنج روز استعمال کنند و همچنین دواهای مسک
و دواهای لیز و رازیان نیز بشور کنند و هر دو کوفته هر یک یک بخور و ورنیم جز و در سه آن آب بپاشند تا چهارم بماند صاف کرده بکار
از آن در هر سه روز حقه کنند بعد از استعمال رطوبت چنانچه قبل آن گذشت و از بخورات جیده مقل و علك البطم و اشق و شونیز مجموع و شکر
بعد تنقیه استعمال کنند و حمل سبیل و زعفران و صطک و ورم و مشک و چند بیدستر و مقل مانند آن در روغن نارین یا پیمرغابی یا شیم سبز بریزند
و بعد از آنچه تقدیم او واجبست پنهان تر گوش حمل کنند و ادویه حافظ چنین در شکم مادر چون آفتی از مزاج حار و ورم و مانند آن نباشد آن ادویه
قلبیست مثل زرنباد و درونج و بنینج و مفرج یا قوتی و دواهای مسک و شرو و لیس و این دوا منع اسقاط کند از برای آن همان چون است که

حوال خواب اگر یک فنون دروغن گاو و عسل هر واحد یک لحظه است شربت لعق و شربت این الیاس کو یک که اگر ز طوبت مزلقه می نمم هم باشد تنقیه هم از ان بگوید
 و ایای جات سینه تنقیه کند و با الاصول و با الزیور و دهنده که اگر دروغن بد بخیر دروغن با دام تخ و دروغن قطا نش کنند تا این طوبت لطیف پذیرد و هر صبح شربت با دخیل
 و درم بنوشانند و غذا قلیه ناشفت دهند و در دار المسک حل و در و سنجیدنیا مشقال اگر نافع است و این جوارش حفظ جنین و تخفیف رطوبت فستق
 سناید زرباد دروغن هر واحد درم و دراید که با عود خام هر واحد یک درم اشته سنبل الطیب هر واحد نیم درم کوفته بخیته بصل کف گرفته کشند
 شربتی مشقال و یا سه روز متواتر صبح تریاق کسیر نیم درم بدینند و این سفوف حفظ جنین و از ان رطوبت فستق که کند چند سیر تر نیم درم تخم کمر
 بادیان انیسون ناخواه صندل انجلیان خولجان هر واحد یک درم کوفته بخیته مشقال تا در درم بخورند و این جوارش خورند تخم کمر کفن ناخواه بصل
 خولجان هر واحد سه درم زیره کرمانی یک شانه روز در سر که تر که شش درم همه را با یک کوفته بخیته بصل کف گرفته بستر شربتی کشف
 و گاهی اسقاط بسبب ریح غلیظه معدوم می باشد باید که هر صبح با الاصول بست مشقال بنوشانند و یا جلاب از بادیان و تخم کمر کفن و انیسون
 هر واحد سه درم با کفند عسل ده درم هر صبح بدینند و غذا بخورند با شیره حب طم و گوشت مالکین و تیه و دراج و کبک و گنجشک
 و اندک زعفران و دراجینی سازند و این دو برای زنان حامله که بچه آنها بسبب ریح رحم ساقط شود نافع است نسخه او همان همچون است
 که در آخر قول می گشت لیکن وزن مشک یک انگ و سک و عسل مطروح است و شربت کیمشقال و قبل و قطن را بر دروغن زربق و سون
 و خیری و شربت در بیان و با دام تلخ و نار دین بماند و تناول نار حیل باشد که خاصیت عجیب حفظ جنین دارد و گاهی اسقاط بسبب
 هنر از زن بود پس بهتر است چون تسبیح غذا نمایند و اطعمه سمنه مع البرکس و عصا نمک و آرد گندم سفید با دروغن گاو و شکر دهند و دروغن با دام
 و بنفشه بر بدن بماند و بعد تناول غذا در جام داخل شوند و خواب راحت و سکون و ترک تعب کنند و گاهی بسبب حبس حیض بود پس صبح
 جلاب از پیسیا و شان سه درم مشکطرا مشیخ پنج درم بادیان تخم گز هر واحد سه درم با شکر سفیده درم بنوشانند و غذا بخورند و یا شیره
 قرطم و دراجینی و زعفران سازند خجندی گوید که از او ویه مقوی بر ضبط جنین نیست که نیم مشقال سنجیدنیا یک مشقال زرباد دروغن
 بخوراند و اگر ارش بایشان نافع است آرد درم قنفل جوز و زرباد دراجینی ناخواه عود زیره در سر که تر کرده خشک نموده تخم کمر
 بادیان هر یک دو درم بودیه پندی لغصاع صقر سعد هر یک یک درم غیر نیم درم مشک و دوانگ زعفران یک درم همه را ساییده دروغن
 با دام تلخ چرب کنند و عسل قدر حاجت بستر شربتی مشقال تا در درم و جوارش لولوی شیخ الرئیس در تریور حوال خواب آمد برای زنی که
 بچه او ضعیف باشد و بعد ولادت زنده نماند و برای زنی که اگر اسقاط بسیار شود نافع است بقراط گفته اگر عرق زن حامله قطع کرده شود
 حمل ساقط شود و یا اگر بچه بزرگ باشد گفته که اگر حامله را زحیم برسد حمل از ساقط گردد و حالینوس گوید که زنان باردار از درد شدید و از زحمه
 عظیم و از خروج خون بسیار و از شرب سبل و از بزرگ شدن درو یا شفاف حمل را ساقط کنند و اگر حامله را سیلان حیض عارض شود و البانی که
 در ان عصبونی باشد بخوراند و بنوشانند و شربه قابضه یا ربوب آنها مثل شربت حب الاس و نار و خشخاش و ربوب آنها با بخی انجبار و صمغ عرب
 و گاه مقوم و مانند آن بپسایند این بیته الله گوید که اگر اسقاط تابع رطوبت مزلقه بود و غیر وقت حمل تنقیه بدن با دویه مخرج بلغم مثل حلب
 کنند و با دویه مخرج رطوبات مثل طبع شربت سما و عسل ملتی نمایند و کف کنند و جوارشات مجفف رطوبات مانند جوارش مشک و غیره
 و شیا فاست شفت رحم مرتب از تخم سطل و صطک و زعفران و میعه یا سه و سنبل الطیب مشک بشارب سرشته حوال سازند و غذا با طبع
 دهند و گاهی اسقاط تابع ضعف رحم بود و از خون خارج در زانیه حمل باید استعدال نمایند و کل از منی و کربا با آب سماق بدینند و شربت قابض بنوشند
 از خطا کی گوید که هر مفرج حافظ جنین نافع اسقاط است و در زیره و مرجان و مر و آید و کل محتوم درین باب بالغ النفع است شربت با دخیل
 و در خواص آن که عطر مقبول یا سرامع سر سلطان نری بر حامله تعلیق نهایت از سقوط منع کند

نسخه جوارش خشک نموده تخم کمر
 نسخه رطوبت فستق

نسخه جوارش خشک نموده تخم کمر

ضرورت اسقاط

شیخ الرئیس میفرماید که طبیب در بعض اوقات محتاج باسقاط میشود و از آنجمله وقتی است که حامله صغیر السن باشد و بران از ولادت خوف ملاک
 بود و متنگامی که در رحم حجم افتی و زیادتی لحم باشد که خروج بر مولود تنگ نماید و هلاک کند و همچنین متنگام موت بچه در شکم حامله با بحاله تا ضرورتی قوت
 نیفتد ترکیب این امر نباید شد خاصه اگر جان در بچه افتاده باشد علاج هر چه در اجیض بقوت نماید شرب آب و حمله آبکار بر بند و با گل خطی تخم تر
 مشکط المشیع بر سیاوشان خار خشک غلب الثعلب هر یک چاراشه جوشانیده صاف نموده جوکار چاراشه سوده پاشیده بنوشند
 غذا آب موٹه یا شورابی روغن از سداب مرکب اهل بادیان مساوی بزیره گاو و فرج سازند و یا دو قو بر سیاوشان تخم کرفس زیره سیاه
 هر یک چاراشه غلب الثعلب خار خشک هر یک شش ماشه پوست خیارشیر دو توله جوشانیده شربت بزوری سه توله داخل کرده بنوشند
 و صبر بقوی تنکار بریان قرفل زریعی کلان خسته نموده بر واحد دو درم نوشادریج بسکپره بر واحد یک درم باب برگ بسکپره سرشته فیتله
 ساخته بفرم رحم رسانند و یا تخم خرچهره شش ماشه غلب الثعلب بادیان بر سیاوشان فوه الصنیع هر یک چاراشه جوشانیده صاف نموده جوکار
 دو ماشه شوره قلی دو ماشه آمیخته بنوشند و یا تخم بسکپره دو ماشه مغز تخم خوه یک درم و بار بندال چوب چوکه شیل یعنی نمونه هر یک سه ماشه مغز تخم
 بیدار چاراشه مغز تخم کرفی حله صبر زرد هر واحد یک ماشه باریک سوده شیان ساخته استعمال نمایند و اگر حاجت بقوی تر ازین افتد
 پوست خیارشیر یک توله پوست اخروث بر سیاوشان رنگ کابلی دوره کپاس هر یک دو درم تخم گز خار خشک تخم خرزهره تخم ترب شونیز هر واحد
 یک درم قند سیاه دو توله جوشانیده چند روز بخیل آرند و خسته نموده ایله هر یک یک توله یا تخم بسکپره کپول بر واحد شش ماشه نوشادریج شیه
 قرفل زریعی عدد مرکب سه ماشه شیان ساخته بر دارند و چون بول سرخ در قند سیاه ملفوف نموده بخورند و کپول و اسامیده شیان ساخته
 بخیل آرند در اسقاط مجرب است و بر داشتن لته در شیر قوم تر کرده درین باب قوی الاثر است و اگر خاکستر بر دوازده و سه مرغ سیاهانه
 سه ماشه نبات برابر باب مطبوخ خود سیاه یک پیاله بخوراند علقه و چنین مرده و شیمه را در یک ساعت بیرون آرند و از مجربات علوی نیست
 و گویند که اول زن را بحمام برند و شکم او را بروغن بیدار نیچر یا کنجد بمالند و شوربای چرب چند و نقایضات منع نمایند بعد مسقطات بکار برند
 که ازین تدبیر اسقاط بسوخت شود و هرگاه در دم و جریان خون که مشرف باسقاط است شروع گردد برای تسکین در عرق بادیان یا تخم کپول
 گلاب چار توله نیم گرم بنوشانند و روغن گل گرم کرده بمالند و بجای آب عرق غلب الثعلب بهند و اگر در تنبکاه ناپشت و بملو صغیر کند شربت
 بوم رحم باشد در بنصورت فصد با سلیق کنند و هرگاه اسقاط شودند بر یک در تعلیم بحث کثرت اسقاطند کور شد بخیل آرند و یا از ان که در تنب
 و در وساقه علامت و درم رحم است عارض شود گل خطی گل نیلوفر بعرق شاهره جوشانیده شیره تخم کاهو شیره تخم خرفه هر یک شش ماشه شربت نیلوفر خزان
 داخل کرده و بهند و غلب الثعلب چهار دام بپزند و بروغن گل چرب کرده بر موضع عانه گذارند و مالش روغن بابونه و روغن گل سازند بعد از آن
 گل خطی چار ماشه بعرق غلب الثعلب جوشانیده شیره تخم کاهو شیره تخم خرفه هر یک شش ماشه شربت نیلوفر دو توله دهند و برای دردم
 تخم کاسنی سوده ضا نمایند بعد از آن غذا بپزند و روغن شکر خوراند و اگر او بی مفروده و مرکبه یونانیسم که اسقاط حمل کند شربت و حمله
 عصا رة قنطاریون دقیق و کذا انام بشراب کمنه و کذا اجاوشیر و کذا انرس تلخ و کذا اسرخس تنها و با سقمونیا و کذا تخم گز و کذا اشق و کذا قنقل
 و کذا اکبریت و کذا اشحم حنظل و کذا اغصنل بریان و کذا احرط و کذا ازراوند طویل و در حج و کذا احاشا بعسل و کذا انرق و کذا دار چینی و مر سرخ و کذا
 مر تپ سداب و کذا اغصا رة تشار السمار و کذا اجند بید تر باب بودینه و کذا ایریسا بعسل و کذا اسکینج بشراب و کذا قرمانا و کذا دار شیشک
 و کذا ارو بیان و کذا انجدان و کذا حیا خار یک مثقال و پوست غار نیم مثقال و کذا بودینه نه ری و چلی و کذا اقد بشراب کمنه و کذا اشیم حلی
 و کذا میسا لیمیس و کذا قنطاریون غلیظ و کذا اشونیز و کذا اسکره اغصنل و کذا اغسل و کلاب مخلوط با نیم درم اهل و بخور مشکط المشیع و لاده

و مرکب و ابل و قتل هر سه مساوی و کذا قه و جاد و شیر و کبریت هر سه مساوی بنا بر قیاس ساخته و سر کین کبوتر و کر و دیا و قرد و مانا و زفت یا بلس یا بلس
و موی سر و شرب کندش در جز و پنج که یک جز و سه سوخته و دو درم و کذا تخم بیک درم و فضل سفید و دو درم و کذا افیون و کذا آب سداب پنج درم و کذا شویب
و جمول تخم کرفس قطران مرشته و کذا آب پنج کرفس جلی و کذا زرت و کذا کشمش که بیدیل گفته اند و کذا آب کرب با و شلیم و کذا گنجل کرب و تخم او
و کذا م و ترس و سداب و غسل و کذا فلفل سیاه و سداب و ترس مساوی و کذا شب سیانی و کذا انقط سفید و کذا استمونی و کذا اینج و کذا چار درم و کذا سرکه
و ترس و غسل و کذا تخم خطل بزهره بقر و جملوس و طبع ترس تلخ و کرسنه و عطینا و برنجاسف و کما و زوین و بابونه و حاشا و خرد و سرخ و برگ سیر
و قیصوم و گل خیری زرد و شجرا و درخت کنجد و قرد و مانا و فراسیون و پودینه جلی و ریحان سفید و ضما و کندش و غسل و کذا برنجاسف و برجان و نا
و تخم کندش در پارچه بسته و در خان چراغ و قنوق تخم اطبلال در مینی هر واحد مسقط جنین و تخم آنست و دیگر در بیاض استاد موم نوشته که از و ران
بظرفی گرم کرده گذارند تا طوبت او خشک شود باز ساییده چهار ماشه آب بخورد تا سه روز بجا بیاورد و اینضا تخم ترب دو دام کوفته در آب
آب بچشانند هر گاه یک یا دو بماند صاف کرده و دو دام کلاب قسم اول آمیخته بنوشد و دوسه روز بخل آرد و خردل کف دست آب بخورد و در آب مسقط
و اگر استمونی آب سداب ساییده قدری بر قضیب بالیده مرد باران حامله جامع کند اسقاط شود و اینضا قطعه بجا گرفته و یک باز و سوده بران بپايد
برانش بران کرده زن بخورد و بچه بنیازد و گویند که اگر غسل را با قدری کافور و زهره گا و حل کرده در گوش مالید بکند و حل و اسقاط شود و جمل مسقط
ابهل و زراوند و تخم کتان سیخه و فلفل و بوزیدان و پسیا و شان خرب سیاه آرد شلیم حمل کنند و فلفل و سیاه یا خرب سیاه یا یک سوده هر روز
آمیخته بزات ملا کنند و خون پلنگ حمل کردن و ریوند یک ماشه در آب سوده نوشیدن خج جنین است و و اینضا مسقط است فوه سیخه قه
هر یک سه درم و کذا سیاه و کذا سیاه هر یک یک شست حله که کف خراک و کف بخل و کذا سیاه در آب جوشانیده صاف کنند و سه دقیقه آن با کلینیک دقیقه
آب سداب تر آمیخته بنوشند و یا آب سداب ده استار یک او قیر روغن جو یا روغن بادام تلخ یا روغن بیدار یا آمیخته بنوشند مسقط
که برای اسقاط جنین زنده و مرده مجرب است فوه الصبغ صبر سقوطی هر یک ماشه حلیت و سرخ پوست ثمخیا رشنبر و ماشه ترس شامی
غار یقون هر یک ماشه کوفته بچته بروغن زفت روی چرب نموده آب نیم گرم فرو برد و بعد سه چهار گری خشک بار و روغن بسیار بخورد و اینضا برای اسقاط
و در ارجح و نفاس مجرب سداب قرد و مانا ابل هر یک ده درم مرکب پنج درم شربت سه درم و اگر فقیه از کاغذ سخت بافته بخیل دو حصه نک
یک حصه آب سوده بران بالیده در سایه خشک سازند و درم رحم نهاده یک ساعت بخوی بگذارند و باز بخورند تا نماند و دوسه مرتبه حیض کشند
و علقه را بیرون آرد و فرجه که مسقط است اشنان فارسی عاقر قرحا شونیر سداب فراسیون خرب سفید و بزرگ کوفته بچته بزهره گا و سر
بردارند و اینضا پیرایه خرگوش شک اندرانی مساوی آب سداب بردارند و اینضا مجرب خرب سیاه پنج خطل کندش مساوی کوفته
بزهره گا و بیدارند و ص که اسقاط حمل و در ارجح نماید و پودینه نری مشکط المشیع فوه حلیت سکینج جاو شیر هر یک دو درم ترس
سه درم سداب خشک پنج درم قرص سازند شربتی دو درم با طبع ابل و طبع لوبایا سرخ و حله هر یک یک کف در سه من آب بنزند تا بپزد
آید صاف کرده مقدار پنجاه درم بدیند همچون که مسقط قوی و تخم کچ مرده و مشیم است ابل ترس فوه مشکط المشیع مرشک و کرب
زراوند و حرج هر واحد یک مثقال حلیت جاو شیر اشق عصاره افستین و ارجینی هر واحد و مثقال کوفته بچته اول سداب بتانی را در آب
جوشانیده صاف نموده با غسل آمیخته بپايد پس و بیدارند و خراک از دو درم تا سه درم تا بیک درم پسیا و شان و پودینه جوشانیده با
از خراشیدن کرده بدیند و اگر دویه مفروده و مرکب بدیند مسقط حل و بیاض استاد و مفور و قوم است که اگر آمیخته یعنی دانه سیاه که در غله
میباشد سوده در پارچه بسته زن بردار و بچه بنیازد و اگر قوی تلخ نافع تخم ساییده شیاف ساز و همین عمل دارد و دیگر صابون امثل
شیاف تراشیده بغم زخم رساند و یا در روغن تلخ ساییده پنبه بان تر کرده بغم زخم رساند و دیگر تخم بهتوه بکنیم تول و نیم تا آب بچشانند و چون

[illegible]

که موجود باشد سببش همان باشد علاج مشکط المشیج بر سیاوشان خود سیاه هر یک شش باشد پوست پهلوی امتاس فند سیاه
 هر واحد مکتوله در آب جوشانیده صاف نموده بنوشند و شکم و نشت و اطراف فرج را بر روغن بنفشه در روغن یا سمن یا مالده و اگر سیه مرغ
 و سیه بط و مغز ساق گاو اضاف کنند بهتر باشد و آب گرم تنها یا در آن بایون و شبت و مرزنجوش و اکلیل الملک جوشانیده لظول کنند و در آن
 بنشانند خا خج آب تاناف باشد و از گذشت نشویند و چند ستر عطسه آرند و بوقت عطسه درین بینی بند کنند و از سیم استر و خردو
 کنند و اگر سببش سببری شیمی باشد بزودی تدبیر آن کنند تا بچه از عقب حرکت و عدم حصول خروج بپاک نشود و دایره را بفرمایند که از آن
 آنرا بپایه کنند و اگر سببش حرارت هوا و فرج بود از اندام سینه مذکوره احتراز نمایند و زن را در مکان معتدل بدارند و اگر ازین تدبیر فائده
 نشود حسب سبب بدایچه در اقوال حکما خواهد آمد علاج کنند و هرگاه در ولادت تا چهار روز بماند و دیگر علامات موت جنین که در تدبیر خارج
 جنین میت بیاید دریافت شود تدبیر خارج آن بر دل از بدایچه در آنجا که در ذکر ادویه مفروده و هر کس که تسهیل ولادت کند تعلیق
 از عفوان خالص ده درم در لسته بسته بر آن زن و کذا تعلیق سرخه و کذا قطعه شاخ گوزن بر آن زن و کذا حجران را در پارچه بسته بر آن زن
 حقه رحم بر روغن نارین و کذا تعلیق بیفت عدد حب الکلی یا گرفتن چوب شجرة او در دست یا تعلیق او بر واحد محرب سوسدی است و گویند
 که تعلیق کشنیز سبز بر سر و ق و اقلع کرده بر زن و کذا التجمک و کذا زمر و کذا اسنگ شیب که اسبعه یا سعه و کذا اسناخ راست بر زن
 چپ و کذا از بر جده و کذا اوندان صبیان قبل از رسیدن آن بر زمین و صفت نفقه و پیچیده و کذا پوست مار بر آن و کذا اینج بخوریم در شسته
 مثل قلا ده بسته در گردن یا بر آن و کذا ایرسا و شرب و حمل ایرسا بمسل و کذا ابوزیدان و کذا اقطر و روغن غلیظ و حقه رحم بر روغن جلبه
 و شرب آب و انسبون تازه یا طبع او تنها یا با بچ یا سمن و کذا حب الغار از کثقال تاد و مثقال شرباب کند و کذا مغز سرخ و روغن کعبه
 مشک در شرباب حل و کذا اتریا ق فاروق کثقال جلاب و کذا الطنج سیسالیونج و کذا آب فنع ده درم و یا خشک آن شرباب کباب
 خوشبو و کذا اخر اطین سوده جلاب و قرقه زوفای طب زبد السج و اکلیل الملک همه مخلوط کرده و کذا بلبل تباه سوخته خاکستر او بریت و کذا
 شحم حنظل به قیاس سوده بر نه زنگاو رشته و بخور سیرگین سب و الکمال بنه فطی و طوخ آن حوالی عانه و جلوس و طنج سیسالیونج و قرقه
 از روغن در دست و تماندن موی انسان سوخته بگلاب رشته بریا فنج و کذا خاکستر چوب انجیر و شرباب بخور سازج هندی و تماندن بر بازوی
 رخمه میان هر دو پای زن هر واحد تسهیل ولادت کند و همچنین بخور تخم گداز و نوشیدن گل بایون نه ماشه جوشانیده با قدری عسل طلق نمک
 در پارچه سرخ بسته بطرف چپ بستاند و سر هر که در کمر و تعلیق دندان مار که در وقت حیات او گرفته باشند و قرقه بچ خطل سوده
 بر روغن گاو آمیخته هر واحد نافع است و دیگر بچ چرطه مسلمان از زمین برارند و یکیش از و گیرند و زیر آن زن گذارند یا بر آن یا بر عانه بنهند
 که درین باب مجرب است و بستن و بچ و فکلی بر آن زن و آب شسته نوشانیدن نیز مجرب شده اند دیگر انموئل بود که در دای انگریز است
 بقدر گرین که نیم درج سرخ میباشد در اندکی آب حل کرده بدینکه تسهیل ولادت میکند و دیگر ابل را ساییده از حریر بگذرانند و نیم مثقال
 از آن بخورند و سه مثقال سبوس آن جوشانیده صاف کرده آن آب را عقب آن بنوشند و تسهیل ولادت و در ارض از مجرب است و عسل
 و دیگر پوست خیارشور در قدری آب شیر کشیده باز عفوان و گلاب شکر دادن جهت عسر ولادت و اخراج شیمه مجرب است و و اس که
 جهت عسر ولادت و درج بعد ولادت و تمد و ثقل معول است با دیان خارضک هر یک شش باشد مشکط المشیج فوه الصمغ هر یک چار ش
 ترمس سه ماشه پوست خیارشور چار توله جوشانیده صاف نموده شربت بزوری بار یا حار حسب مزاج داخل کرده بنوشند و روغن بایون
 دیگر در حوالی عانه مالند و این شحمه در حیض نیز هست و ایضا بر سیاوشان مکتوله بحرق غبب الثعلب عرق گاو زبان جوشانیده
 صاف کرده از تخم خیزه خارضک با دیان هر یک شش باشد در همان آب شیر کشیده شربت جده داخل کرده قرص ابل چهار شسته و

بر آن پاشیده بنوشند ایضا نوشا در بریان سبکه بریان مردان سبکه هر یک سه سرخ در بان داخل کرده بپزند که خون براند دیگر تخم حنظل
 بزرگ سداب قسط هر یک سه جز و نیم هر دو گاه و سرشته زیاده و زارضا کنند بچه بلغزانند قرص صمغ کستیل ولادت کند و بچه مرده و زنده را
 در ساعت بیرون آورد مر جاوشیر سبکینج باز در هر یک یک درم حلیت نیم درم حله یک شربت است باب سداب یا طبع حله بپزند و بخیار آنها
 بهین عمل نماید غذا بخورد و آب دیگر غنچه یا سمن مقل و سلخه و تخم حنظل و حله و تخم خشخاش و آب غنچه الثعلب حمل کردن تسهیل ولادت
 میکند اقول حکما مصنف اقتباس منویسید که در همه انواع اول بحام بریزد و روغن بنفشه و زیت و یا شرف یا سیبیط و مرغابی و مغز
 ساق گاو آمیخته نیم گرم در انجا نشسته بشیت و سبکه بهالند و بعد از ساعتی درین آبن نشانند اکلیل بابونه حله بزرگان غنچه الثعلب
 مرزنجوش فوه هر یک سه توله بنفشه برگ نیم و کرنب و بستان افروز و فنجکشت و خبازی و شربت همه سبک هر یک هفت توله برگ پنبه
 پانزده توله جوش کرده لعل آرد و همان وقت مطبوخ لوبیا و یا مشکطرا المشیع نوشانند و یا این مطبوخ و دهند پوست خیارشیر پوست جوز
 پوست بادام هر یک سه توله فوه قسط اهل بنفشه تر مس تخم کرفس تخم خربزه هر یک نه ماشه انیسون هفت ماشه ریون خطائی چهار ماشه در عرق
 مکوه و خار خشک و بادیان هر یک پانزده توله جوش کنند که به نیمه آید المیده صاف نموده شربت دینار چهار توله داخل کرده بنوشند و بنفشه
 پوست خیارشیر دو مثقال نبات برای عرق گوهر نیم پاوسرین الاثر است و که اشیک گانیم آثار روغن زرد و هفت توله ترنجبین یا شکر سرخ توله
 وزن را بفرا بیاورد که تاسی قدم شش کند بزودی بعده بر پاییان نشسته نفس بند کرده زور کند بجان با اسفل و اگر دریشود باید که لعاب بزرگان حله
 و روغن کتان آمیخته نیم گرم بر فرم رحم سخت بهالند و اندک از آن در رحم بچکانند و که انجاره بادام تلخ و یا خسته شده تا لوبیا سیبیط و مرغابی
 روغن گل و آب برگ گندما و که انجاره سرشفت روغن کتان و اگر هیچ تدبیر نباید شورای مرغ کلان مرغ کسم سیر نوشانیده در عدد
 خشت نیم گرم نموده زیر برود یا نماده بران نشانند بگویند که دم فرو کشد و اسعوط و ارشیشعان ریون خطائی گل حنیفه تر بد سفید هر یک هفت
 سنبل الطیب چار یا سه حنیفه ستر شده نیم لعل آرد که فی الفور بجا بر آید روغن می آرد و اگر مجر شروع ماه چهارم از حمل هر شب شیر گاو نیم آمار
 عرق کیو سه توله نبات یک نیم توله وقت شب نوشانند و صبح خمیره مر و آید علویان نه ماشه ورق طلا یک عدد و شربت یا قوت سه توله
 عرق سید مشک سه توله استعمال فرمایند تا ماه نهم بعده غذای شب موقوف کرده شیر بر روز بقدر طاقت افزایند و روغن بادام شیرین چهار درم
 شروع کنند و با چهار تخم و زبرین الکفای نمایند اگر اسهال بهم رسد شیر و روغن را هرگز زیاده نکنند و الا هر روز بهین قدر روغن بغیر این تا قوت بیست
 رسد پس شیر و روغن تا بر روز زاییدن باید داد ازین تدبیر بچگی مشقت بزیاید مسیحی گوید که هر گاه عسر ولادت از سد یا نقطه نفیس چنین باشد
 از خای عضو سنانید بر خنجر روغن کچنیک مر مع طبع حله یا آب مطبوخ خبازی یا آسکه در آن تخم کتان چوشانیده باشند مع مار السل
 حامله را در از آن آب مطبوخ بابونه حله و بزرگان و کرنب نشانند و گاهی دغذ قوی تقطیس بادویه طعمه و حبس نفیس قوت
 و دفع او بطرف مرق البطن دفع کند و اگر عسر ولادت بخشی سقوط قوت انجام باید که بشانیدن اشیا می خوشبو و نوشانیدن قدری
 مار الحیم که بران اندکی شرب قوی انداخته باشند محالجه نمایند و اگر عسر ولادت از بلا خشک محتبس و امحا باشد بقیفه لعل اخراج کنند و اگر
 بسبب کمال غیر طبیعی خرج چنین باشد قابل را باید که گاه آنرا دفع کنند و گاه باشند گاه به سچ و گاه فرود آرد و اگر بسبب باشد که بجز زیاده از واحد
 یکی را دفع کنند یکی را بیرون آرند پس دیگری را و این همه تدبیر بکمالیت بکار برود و بعد مطلق نماید و بر وضع روغن نیم گرم بمرات کشیزد و اگر
 عسر ولادت بسبب موت بچه باشد عارض بیاید لوبیا حلی منویسید که چون وضع حمل قریب شود باید که دوام استحمام و آرن کتند و افضل آرن
 است که خارج از حمام باشد تا نصف و از خایان روغن به شست و کین لعل مثل روغن شربت و بابونه و خمری و غیره جرب کنند و بر اعضا و فعال
 بهالند و بر جوش خوردا امت نمایند و در عجان و فرم رحم و قوی و طبیات رفیق و روغنهای مرغیه و لعابات مرغیه و مثل شحم الکایان مرغابی و غیره

نیکرم غیر سر در ده که آن بجزارت اقرب است و مخصوصاً چون فرج یا همه بدن مع فرج خشک باشد استعمال نمایند و باید که زنی که ترا عسر ولادت باشد یکماه پیشتر هر روز ناشتا از لعابات مثل لعاب بدمانه مع لعاب تخم کتان بنوشد و کدک در ایام محاصل آب جلد بنیشت و غذا از بقول ملینه و سفید با جات لحوم فربه و مکیان فربه سازد و قوالیض برایشان حرام بود و تخم فرج بمشک عطر کنند و چون در زده آغاز کند چیزی در مقدار کم در غذا نیت زیاد بخورد و بر این شراب ریختنی بنوشد پس باید که زن ساعتی بنشیند و پایها را دراز کند بعد ساعتی بر پشت بخوابد بعد از آن دفعه بخیزد و بر زردبان بالا رود و فرو آید و آواز قوی دهد پس هرگاه اندک فم رحم بکشاید و در کشادگی از یاد نماید باید که تر کند تا ممکن باشد و خصوصاً هنگام شکافتن ضفایق و تکلیف عطاس نماید و دهن خود حتی الامکان بکشاید و هوای بسیار داخل کند تا زیاد تر استنشاق آن نماید که این تدبیر اخراج جنین و ششیمه کند و بهترین چیزی که بر آن هنگام وضع حمل بنشیند که زنی و کعبه خلف او و این بعد انفتاح رحم باید و اگر زن فربه باشد سرنگون شود و سر فرو آورد و زانوی خود را شکم داخل کند تا فم رحم او با فرج مستوی گردد و بعد فرج او را ملینات مذکوره بمالد و باید که با گشتن فراخ کند و بکشاید و چون این عمل آرد و شکم او را بخش کند و سبب مثل چارپایه بزند و چون مشید ظاهر گردد و معلوم کند که بچه نزدیک است و ششیمه بسبب غلظت خود شکافد باید که بناخن یا پاکه در انگشت گرفته و شکافد بشکافد تا جنین ایدار رسد تا آنکه ششیمه شکافد و رطوبت از آن سیلان نماید و بچه بلغزد و اگر انشقاق ششیمه جلدی کند و جنین غیر مروت منکب بر مخلص بود و مدت طول کند و فرج خشک گردد و فرقات و قیروطیات رقیقه و احایات و شحوم گداخته و سفیدی مرضیه و زردی آن در فرج بریزند و تدبیر کسی که بر آن ولادت دشوار گردد و غیر سبیل ادویه نیست که چون ولادت مقصر گردد آنرا خوشبوهای مطبوع قدری داخل بشمانند اگر قوت ضعیف باشد و مار اللحم و اغذیه قلیل القدر مثل نمیرشت و مانند آن بخوراند و قد های شراب ریختنی خوشبو بنوشاند بعد بنشانند و تعدیل مجلس او کنند اگر زمستان باشد آتش بسیار روشن کنند و اگر تابستان بود ترویج آن نمایند و تا بهلول در آب نیکرم مائل باندک حرارت بنشانند و خصوصاً در آب قهقمر که در آن ده جز و پودینه جوشانیده باشند و شافرا مثل مربردارند و عانه و اعضای ولادت و پشت او بقیه رطوبات و شحوم نیکرم بمالند و خصوصاً اگر سبب برودت باشد و کدک لعابات و فرقات استعمال کنند و گاه احتیاج بجهنم در فرج او گردد و بطریقیکه زن بر پشت بخوابد و تکلیف زیر سرین او نهند و پایهای او بلند دارند و در آنها می توان کشاد و دارند و در آن فرقات و غیر آن بمزدق بالغ در انبویه که طول او زیاد از طول رحم باشد بریزند و ساعتی بگذارند تا آنکه زنان گواهی دهند که فم رحم او کشاد شده و سیلان رطوبات آغاز گردد پس در آن هنگام آنرا عطسه آورند و در دارند و بر کسی نشانند و امر کنند که اسفل شکم او میفشارند و تکلیف تر حر دهند و خاصترین آنغمر نمایند پس آن مستعد بود و گاهی احتیاج بکشدن فرج او از لوب افتد تا فم رحم او ظاهر شود و بکشاید و باید که بر آن اشکال از انبساط و بروق و بر پشت خوابانیدن تجربه نمایند و مائل کنند که در کدک ازین اشکال سبکچرا فرج قریب میگردد و ولادت سهل گردد و حذر نمایند از آنکه قالبه سختی در قبول و در گذشتن فرقات بفرج او نماید و اگر این تدبیر کفایت نکند یا دویه و بخارات استعجاب نمایند و چون از صبح یا دویه مسهل ولادت از جنون غیره بخوراند و زن نراید پس می باید که وقت نیم روز مرق لوبیا و نخود بر روغن کنجد بنوشد و چون شام گردد چیزی از حمولات که مذکور شود بردارند و بر آن خواب کنند و چون صبح شود بیض بخورات که ذکر یا بدیخیر نمایند پس عاده آسانند و او کنند پس اگر فائده نشود طلا آب سداب و آرد ششیمه مرشته بر پشت زنات کنند و چون درواشته او نماید و خصوصاً بسبب سردی در فرج روغن مسخن نهند تدبیر زنی که بای چیده او قبل از سرخاچ شود باید که تلطف نمایند و پای را باز دارند و قلب او سدا کنند تا مستوی بقدر گردد و ساقهای او اندک اندک بلند کنند تا سر او فرو آید پس اگر چیزی ازین ممکن نبود بچه را بعضاً به پا بریند و بیرون آرند پس اگر سوز قطع ممکن نباشد بطریق جنین میت آنرا بعمل آرند تدبیر زنی که بچه او بر بهلول بیرون آمدن خواهد این قریب آنست که مذکور شد و بهترین تدبیر

بالاستسوی سازند و بنشانند و باز گردانند تا به سستی تدریجی زنی که بنایه و در رحم او درم باشد بران قیروطیات دروغها استعمال
 کنند بعد از آن عملی که برای زن فریاد بیست ولادت و عسر آن فرود شد بعمل آرند تدریجی که ولادت او بسبب بزرگی بچه دشوار بود باید
 قابل درشتی این چنین ممکن جید کند و لطف در جذب او اندک اندک نماید و اگر ازین خلاصی نشود بچه را بجا شیشه خرقه بر بندند و با سستی
 اندک اندک بکشند و اگر این تدریج سودمند نکند کلاسیب استعمال نمایند و بدان بیرون آرند و اگر این نیز سودمند نشود بقطع قواح نمایند
 و تدریج چنین میت بعمل آرند و تدریجی که دشواری زادن او بسبب موت بچه بود یا ببدی شکل او که با وی امید حیات او نباشد اجتناب
 جدا نگردد و تدریج غشی آن بر چهره او آب برزند اگر خوف باز گردیدن بچه نباشد و تقویت قوت او بشناسند خوشبو در دهن بپاشند
 مار لخم بشرب و آقا وید باید کرد و ویکه که زادن آسان نماید همه ادویه مخرج دیدان و حب القزع اخراج بچه نماید و چون زن فوت
 خیار شنبه چهار مثقال بخورنی الحمال بزاید و خوراندن حلیت و چند بیدستر بسیار نیکوست و خوردن دارچینی در تسهیل طبعی و ولادت
 خیلی سودمند و ایضا طبعی بگ خطمی رومی بآب و عسل زادن بسیار آسان کند و آب عسل نیز تسهیل ولادت نماید و ایضا این در ابلاغ
 بگیزد بسیار و شان سوده بشرب و اندک روغن حل کنند و بنشانند و همچنین شکر الماشیح و این حب نیکوست و اگر چینی اهل هر واحد
 سلیقه بخت و درم قرقه هر کی زراوند مخرج قسط تلخ هر واحد پنج درم میخا فیون هر واحد دو درم مشک پنج درم جدا سازند و سه مثقال یا دو
 او قیبه شرب کنند بخورند و نزد من بهتر نیست که وزن فیون کم کنند و بر مقدار یک درم از آن اقتضار دارند و این حب دیگر نیز خوب است
 ابل ده درم سداب پنج درم چار درم حلیت شق فوه هر واحد سه درم حب سازند و سه درم باطیخ در صیف مثل ابل درم یک مثقال
 و فوه یا باطیخ نویسی سرخ یا آب سداب بخورند و ایضا حب جید ابل و درم حلیت نیم درم شق نیم درم فوه نیم درم و این حب سست
 و ایضا زراوند طول و قفل و مسامی حب سازند شربت سه درم هر روز با و قیو آب ترس و این مسقط سعمل ولادت منفی جسم
 بقوت است و مثل اینست درین باب مقل اندک و مر و ابل برابر از آن بناوق ساخته بخورند اسقاط و تسهیل ولادت کنند و این حب بسیار
 نیکوست گویند که مثل این چیزی نیست بگیزد هر واحد بیدستر و میخا هر واحد مثقال ابل نیم مثقال بعسل بپوشد شربتی و سه مثقال
 و بهتر آنست که با شرب کنند بخورند بنایت مفید است شما و ابل و اطمیه بگیزد طبعی شخم غفل آب رطب او بهتر است و بدان
 آب سداب بسیار میزند و اندکی مرکب دران داخل کرده بر عانه تاناف طلا کنند حملات قوی در فرود آوردن چیزی که منفصل شود
 بپشم پاره در آب شخم غفل و آب سداب آلوده بردارند و یا زراوند در صوف بردارند یا بخورم جم حمل کنند یا میوینج یا قهار الحار یا کند
 و یا شیشه از خرقه و جاشیر و زهره ترگا و مسامی ساخته بردارند که بچند و مرده را منسود آرد و او ویکه که بانجا صیت عمل کنند باید که
 زنی را که دشواری زاید گویند که در دست چپ خود مقناطیس بگیزد و یا بجا کسرم خرطل نماید که بغایت نافع است یا بچیز دیگر نمایند
 و همچنین سم اسپ و کند لک تخم چشتم بای شور گویند که اگر سید بران راست بندند عسر ولادت رافق کند و گویند که اگر اصلک افریقی بران
 ببندند آنرا در و نیم رسد و گویند که اگر زعفران سوده آب سرشته از آن هر روز سازند و تعلیق بران نمایند ششیم بپندارد و خون برضین آن بپاشند
 نیکوست و ایضا بمر و قنه و جاشیر بپزد و گاو سرشته از یکم مثال آن تخم کنند و یا بگیزد و زرد و زرخ و زهره ترگا و جاشیر و قنه و بند قنه
 بدان بخور نمایند و تخم از پوست مار یا سگین که بوتر تسهیل ولادت کند و گاهی تخم پوست مار یا سگین که بوتر تسهیل و یا بپاشند
 باز ولادت آسان کند همچو سسی گویند که عسر ولادت هرگاه بسبب فربسی زن یا صغر رحم یا ضعف قوت و افقه باشد باید که زن را مر
 بگوشتش در زهر و طلق نمایند و پشت و زیر ناف و شکم را بر روغن خیری در روغن کنجد و زیت نیکرم بمالند و در آب مطبوخ حلیت بخورند
 و با لونه و اکلیل الملک که نیکرم باشد بنشانند و در بینی فقیه که غده داخل کرده عطسه آورند و قدری آب پر سیا و شان طبعی که دران

روغن بادام

واندک زینق حل کرده باشند بپزند و اینضا شکط امشیج از کیدرم نکشند قال انما یاب طبعه مطبوع دهند و فرزند که در آن اندک قرار داشته
بردارند و اگر آشیانه خطاف در آب گرم مالیده صاف کرده مقدار چهار اوقیه زن بپزند و آن بر آن سمل گردد و گویند که هرگاه بسم استر شود
ولادت او آسانی شود و بعد از هرگاه عسر ولادت از شحم مفطر زن باشد از آب شحم بپزند و از آنوی او زیر را نهایی اول و بعد رحم و دواهی تا
و خاصه و پشت را بروغن موم که داخته بماند و قابل را در کنند که انگشت بروغن و موم که داخته و روغن زرد آلوده در هم در آن بپزند
اندر آنک بکشاید و اندرون آن روغن بماند و اگر عسر ولادت بزنی که باشد عذر به برسم یا با داخل تر انگشت شق نماید و اگر زن کلفت
باشد آنرا دیگر گردانند و تقویت نفس او کنند و امر شدت طلق و ترخ نمایند پس اگر از استی افند و قوت او از طلق ضعیف شود و شای
خوشبو مثل مشک و غالیه بپایانند و تخیر عود و صندل کنند و با لیم و شوربای بچه ماکیان غذا سازند و باندک شراب ریانی بنوشانند
اگر درم نباشد و اگر در انجا درم باشد باید که تخلیل درم بنشانند در آب مطبوع با بونه و اکلیل الملک و پرسیاوشان و حلیه فخم که آن
و اگر عسر ولادت بسبب مرضی متقدم باشد پس حی باید که قصد تشکین آن کند و کنج ران و خاصه و پششارند و با بستگی روغن موافق بمانند
و اما هرگاه عسر ولادت بسبب هوای بار و کثفت رحم باشد باید که زن را در حمام یا در جای گرم نشاند و کنج ران و دواهی ناف و پشت را
بر روغن یا سمین بماند و آب گرم که در آن حلیه و بز کتان و بابونه و اکلیل الملک بپوشانند و با شستن بر زن و قدری شراب بروغن
زینق بنوشانند و یا اندکی غالیه یا اندکی جنبه سید در شراب حل کرده بنوشانند و اگر عسر ولادت از هوای گرم و تخلل بدن باشد
باید که زن را در جای سرد نشاند و از باد کشش تر و سوچ نمایند و شکم و کنج ران بپسند و کلاب و کافور و آب مورد ضامو کنند
و کلاب و آب انار و آب سرد اندک اندک بنوشانند و اگر عسر ولادت بسبب کبر چنین یا صغیر یا بودن او صاحب
دوسر یا از خروج بر غیر شکل طبیعی باشد باید که در آن علاج بماند ایلامی و جرجانی مینویسند که علاج کلی عسر ولادت
از هر سببی که باشد اینست که طبع حلیه و بخاری و لعاب شحم کتان و روغن کنجد بپزند و بر پشت و زانو و پهلوان چکانند و روغن
یا شبت بر پشت و سیکاه بماند و بسوی اسفل اندازد و طبع حلیه و کرنب و بز کتان و شبت تا ناف نشاند و بفرایند که چرخ قدم
راه رود بعد بر پایهای خود بنشیند پس یکبارگی بخیزد و برات این فعل کند و نفس خود فروگرد و قوت کند با سفل و ترخ نماید و او بود
معطسه چون فلفل و کندش و عرظیتا و غیره بپایانند تا عطسه کند و لعاب شحم کتان در رحم چکانند و موم روغن از پیله و اسپه مرغ
شحم کتان بقم رحم طلا کنند و اسفید با جات چرب با روغن پیله و پیله ماکیان بنوشانند و چهار مثقال پوست خیارشور کوفته
با جلاب یا شوربای مرغ فرس بپزند و طبع حلیه با روغن بادام خاصه که با خرما پنجه باشند یا با شحم کتان دادن تسهیل ولادت کند و اگر
بز کتان کوفته در مار العسل و روغن کنجد بپوشانند و بر زانو و سیکاه ضامو کنند و لفع بخشد و باقی او پیله همانست که در قول بود علی مسطور
و علاج خاص هر نوع اینست که اگر سبب ضعف و مرض زن بود تقویت او با شراب و مار اللحم و زرده بخیله شربت و شوربای مرغ و
نمایند و روغن که مذکور شد بماند و اگر سببش فربس زن باشد بر روی او بخوابانند و سینه و شکم او بزکیه بنهند و پایها و زانوهای او را
آزند و فرم رحم را بقیر و طی چرب کنند و دواهی معطس بپایانند و آنچه بسبب جم بود و در رحم آفتی یا درم باشد معالجه آن کنند و آنچه بسبب جم
و کوکی و خشکی آن بود قیر و طی و پیله و مرغ و روغن شبت و آرنج و طبع حلیه که روغن تخم کتان یا بپزند و آنچه بسبب غلط مشیمه بود قابل
با گشتنای دست چپ آنرا بگیرد و نگا دارد و روغن کنجد با جاب شحم کتان در رحم ریزد و بناخن دست راست یا با پیله مشیمه را بشکافد و آنچه
سبب رقت و زرد سگافتن مشیمه باشد علاجش بخلاج خشکی رحم نمایند و آنچه بسبب مشارکات مثل ورم شانه و معای مستقیم ورم
باشد اول علاجش بد آنچه در جایگاهش گذشت باید کرد و روغنها و لعابهای مرلعه بکار برند و عطسه آوردند و اگر بسیار صعبان بود قویض

الطبیعت باشد حقیقه لکن بعضی آرد و شور بای خروس پیر که اندران خود و سبب و بادایان بسفای نیکو فته و تخم قوئم تخم باشد بهین و طبع حلیه
 و خراور و غن با دام بنوشانند و روغن شبت بر عانه بمالند و او دریه مدره بول دهند تا مثانه تنی گردد و آنچه بسبب بجه باشد پس اگر غرض شکل طبیعی
 بود حیل نهانند تا بر شکل طبیعی باز آید و آنچه ان باشد که بجه را باز پس گردانند مثلاً اگر یا سها بیرون آید و باشد آنرا باز پس برند و ساقهای او بپروان
 چنانکه راست بنشانند و مادرش را بر روی بخوابانند چنانکه زن فرجه آبا بسره بچه فرو سوگراید و اگر این حیل ممکن نبود از اخراج عضای او مثل جنین میت
 جاره نباشد و اگر بسبب عظم بجه باشد بلعها و روغن عصاره آوردن و طبع حلیه و خراور و غن با دام علاج کنند و اگر عظم بجه مفرد باشد باین
 بزرگ بود یا سر بجه دو باشد یا خلقتی عجیب بود علاجش میت جز آنکه اعضای بجه قطع کنند و یکای عضو بیرون آرند و تدبیر یک از تدبیر قبل ولادت بکار
 تسهیل و قفلت در دیکماه پیش از ولادت بعمل آرند از بیرون در حمام و نشاندن در آب زین و غیر آن همانست که در ابتدای قول بوست مذکور شد
 این الیاس گوید که عسر ولادت اگر بسبب ضعف قوت رافعه باشد بر پشت و شکم روغن زیت و کچند زیت بمالند و در آبیکه با بونه و شبت کلیل الملک
 و مرزنجوش و سنام و برگ کرنب و چند روز بزرگان جوانیده باشند بنشانند و پارچه کتان بکنندش و چند سیر آلوده نر و دینی دارند و چون طبعیه آید
 دهن و دینی را بدست بگیرند و یا جلاب از مشکطر المشج و پرسیاوشان هر واحد سه درم و شک سفید ده درم بنوشانند و یا بگیرند سیم استر و چشمه
 مسادوی و بدان تخیر نمایند و آنچه بسبب فرسی زن و کثرت سیه آن باشد شکلی که در قول مجوسی گذشت بخوابانند و رحم و نواحی ناف و خاضره و
 آنرا بر روغن چربی بطور مرغابی و مالکین و بز و خرساق گا که موم در آن گذاشته باشند و روغن بنفشه بمالند و اگر بسبب بکر بودن زن باشد چند سیر
 و مشک و شونیز بنوشانند و دینی بگیرند و سعی و طلق و ترخ نمایند و اگر بسبب قوت ترخ و طلق آنرا غشی عارض گردند و غایه و گلاب بپوشانند و اگر
 باوی حرارت مزاج باشد گلاب صندلین و گل سرخ و بنفشه تر بپوشانند و اگر بسبب قوای سرد باشد حوالی کرگاه و رانهای او را بکاهات مسخه بپوشانند
 و در حمام داخل کنند و آبیکه در آن حمام و شبت و غیره که در قول مجوسی مذکور شد جوانیده باشند بر پشت ریزند و اگر بسبب حرارت هوا باشد پشت
 و قطن و کچن را آنرا بر روغن گل و روغن بنفشه و روغن صندلین و گلاب بمالند و آب انارین مع تخم افشرد و با ترنجبین ده درم بنوشانند و غدام و
 باش بشیر و بادام و اسفناخ دهند کازرونی مینوسید که نطول و آبرن آب گرم کنند و روغنهای مزلفه در فرج بمالند و گاهی بدن حقیقه
 میکنند و آنرا شور بای چرب بنوشانند و بالایش یک یا دو قح شراب بانگ روغن با دام بدهند بعد از آن بسبب دینی تنقل فرمایند تا بعض
 اعانت بخروج بجه نماید و پشت خیال شنبه چهار مثقال جوانیده آب او با شربت بیدر بنشیند یا با بخار خشک و پرسیاوشان و پنج خطی
 و تخم بلبلون و ابل و مشکطر المشج جوانیده بشک یا غسل شیرین کرده بنوشانند انطاک میگوید که از او دیکه تسهیل ولادت و اخراج میشد
 بعضی از آن با سقاده از قبل باشد مثل شراب آب صغره و حلیه و سدر تخم نام و پنج درم پوست خیارشیر و دو درم زعفران هر کدام که میسر آید
 و کندا بخوبی زن و گرفتن مقطایس و تعلیق کف دریا بر آن چوب بدست زن طاهر در پارچه از لباس بکر بسته و ده درم زعفران حرار کرده و
 از آن وقت تصرف حال عمل می آرند مثل خوردن کینه قال مقل و دو درم گل یا سمن و تعلیق میوه و سر رخمه و پوست مار هر کدام که یافت شود
 این نوع گوید که چون وقت ولادت قریب گردد و در حمام داخل کنند و یا در آب زین هر روز یک ساعت بنشانند و شکم و پشت بر روغن بمالند
 و غده اندیزه مثل شور با و لوی محول بشکر و روغن با دام بخوراند حتی که وقت دروزه برسد و باقی تدبیر همانست که در آغاز قول ایالات گذشت
 و اگر امر طه کند شور بای چرب بجه مرغ یا سیه مالکین فربه و باط ساخته بنوشند و اندک شراب ریحانی بدهند و اگر خوف باشد آب حلیه و خراور و غن
 یک طل گرفته و اندک روغن با دام شیرین بر آن چکانیده دوسه مرتبه بنوشانند تا آنرا قی کنند و بعد از آن آب سداب تر یا قرص مرید بدهند و اگر امر ششند
 گردد و حلیت و جاد شیر مسادوی و دو درم بخوراند و اگر از بوی این اشیا که است کند کینه قال غالیه و شراب ریحانی حل کرده بنوشانند و تقویات با رحم
 و شراب خوشبو کنند و اگر آهسته زنی را که زادن دشوار باشد چیزی مضر تر از کثرت ثقلب اندیست هر آنکه بجه را با انواع اشکال رویه منقلب یسازد

و قطور خون مرغابی در رحم و شمیدن کندش باریک سوده و در خر قوکان بسته و ضما و خورم بر ناف و عانه هر واحد مخرج مستقیم است
و حمل تخم متنان و کند انما مشرب و کند اسپاز نرگس چهار دم بعسل و کند اجا و شیر و کند اگل خیری زرد سوده بروغن خیری سرشته و کند ابل
بتهامه سوخته خاکستر و زیت سرشته و کند اقه و کند اگل سوسن سفید و تخم او و کند از بهر زکا و بعسل و کند ابج سوسن سماجونی بعسل و کند
روغن او و کند ارشیشخان و کند اخراق سیاه و کند اکا شیر بقوت قوی و کند اشیر بوقوع و کند اسم سب سوخته بطلا سرشته و کند اکا کش
سوده بعسل مقوم فقیه ساخته و کند ابرگ بودیه هنری و کند احرل یکدم و مشرب و حمل مشکطرا المشیع و کند اهل و کند اعطینیا بعسل
و کند اخس چهار دم و کند اخند بستر و کند ادا چینی و مر و کند اقدما و کند اقطور یون غلیظ و کند اقطران و کند اقطور یون دقیق و مر و
و کند روغن اشق و کند اشونیر و کند انطف سفید و کند اسلیخه و کند احاشا و کند البسد و کند ارسیا و نشان و مشرب اشنان پنج دم و کند
طبیخ گل خیری زرد و کند طبیح گل صندوبار و بخور مشکطرا المشیع و کند اهل و کند ازفت خشک و کند اسرکین ماده گاو و کند اقدما و کند
و جاد شیر و کند بنادق ساخته و کند اشک شتر عربی و کند اشک بز و حمل و بخور مازریون و کند الین بلسان جنطیابروغن سون
و ضما و کندش سوده بعسل سرشته بر عانه و سوره و حقه رحم از هر کی آب سداب و مشرب و جلوس و طبیح ابویای سیخ و طلالی بیه
مرغابی و عسلک البطم در رحم هر واحد مخرج جنین میت است و بقول الطهای بنده لاون میثی و کلون می سولفت اجا این مجموع با طریک
تخم سن تخم گاجر تخم پیاز مجموع یا بهر چه از اینها سیسراید جوشانیده یا قند سیاه بدهند که چه مرده و زنده و مشیمه را بر آرد و کند یا اگل یا
بهر زره را سوخته دو دان بفرج رسانند و پنبه بروغن بیدار شیر آلوده بر آرد و یا پوست ریخته را آب ماییده یا پنبه بر آرد که ازین آرد
حیض بسته بهم کشاید ازین که چه مرده و زنده و مشیمه را بر آرد و مشکطرا المشیع بر بنجا سفت ریح ترکی قسط سیخه ناخواه بودین
مرز بخوش تخم بلبلون حله و اسیدون جده و عود بلسان اسارون هر یک جزوی جوشانند و زن را و زن نشاند بخور مخرج جنین میت
و زنده سداب تخم گز و سم اسب و موی آدمی و جاد شیر و سرکین باز از هر کی مقل سکینج سم خر حلیت در تخم تخم خنجرل فریون خرق
کنندش ازین آردیه هر چه سداب باشد بر بهر گاو و سرشته بخور نماید حبه نافع مر جاد شیر سکینج مساوی گرفته حسب سازند و سده
بخورند اخراج نافی الرحم نماید فرزند را مخرج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین در حیض است اشنان غوطینیا اقطران تخم خنجرل قمار الحکا
خریق سیاه مویخ نوشاد زراوند مازریون جاد شیر صاف سکینج روغن بید شیر زهره گاو و مفرود مجموع به منظور استعمال کنند و قرص
صمغ که در عسل ولادت گذشت بکار بر آرد **اقوال حد اقی** شیخ میفرماید که چون ولادت تا چهار روز نشو اگر در پیامبر پیشانی
مادرش مشغول نشود و حیات بچه اشتغال نمایند بلکه در اخراج او کوشش کنند و چون روغن بلسان حمل کنند اخراج بچه و مشیمه
و بسرکین خرد را بنوبه دو در که در بچه مرده را بسخت بیرون آرد و کند لک تدخین بچشم ماسه شور و آینه برای بچه مرده بگیرند ساقیه
آب سداب و شل آب جلیه مطبوخ با خیر خوب جوش کرده و در زم صغیر و بنوشانند که چه مرده را بفرزند و گاهی آب سر و مصغه مقدار
رطل که بر آن آب اوقیه خطی یا مشیمه باشند می نوشانند و باقی کنند و عطسه آرد و آب سداب بسیار بروغن حله مطبوخ بخورند
مشیمه نیکوست و باقی آرد و تحت ضرورت اسقاط در قول شیخ گذشت و تدبیر بعضی قدام اخراج جنین میت و قطع او این نیست
که چون ولادت حاصله نشو اگر زده گاه کنند که آن سلیم است یا غیر سلیم پس اگر سلیم بود اقدام بجای آن نمایند و الا از آن باز دارند و زنی
که حال آردی باشد از غشی مع سه و فنیان و استرخا و خلع عارض شود و چون آنرا آواز دهند جواب ندهد اگر ندانند باز دارند و جواب
ضعیفه یا بدیده بران غشی یافته و بعضی از ایشان شیخ مع تمدافقه و عصب آن مضطرب گردد و از غذا باز ماند و نبض آن ضعیف تر از اول
و زنی که سلیم باشد آنرا چیزی ازین اعراض عارض نشود پس در آن اخراج جنین دفع آن بعمل آرد و طریقتش در قانون و کامل الصناعت

مفصل سطور است اگر ضرورت باشد در اینجا مطالعه نمایند و بعد استعمال عمل بالیه انواع علاج اورام حار رحم بعمل آرند و اگر غث الدم عارض شود و هر چه در بحث کثرت طمث گذشت بدان محالجه نمایند و حیا که در اخراج مشیمه بغیر دوا استعمال میکنند اینست که اگر چنانچه پیش عطسه آورند و تخمین و دهن را بگیرند شکم تور و متور نماید و مشیمه بلغزد و چون مشیمه ظاهر شود قاعه آنرا اندک اندک با پیشگی بکشند و اگر خوف انقطاع آن باشد آنچه بدست آید آنرا بران زن با اعتدالی بزنند و تخمیس مشغول شوند و چون در سقوط مشیمه دیگر گردد آنرا نکشند بلکه بر آنها از بالا بریزند تا بالا نرود و اگر بقدر رحم چسبیده باشد در جدا کردن آن تلافی و مدد از سایرین بجز یک خفیف از هر جانب تا رباطات مستخرج گردد و درین امر اصلاح سختی نکنند و اگر احتباس او بسبب شدت انسداد و انقباض فم رحم باشد حیل در توسیع آن نمایند یا با انگشت فراخ کنند و یا قیر و طبیات حار مرغی در آن ریزند یا قیر بکوبش که رسیدن آن در آن ممکن باشد و گاهی خوابیدن او بر پشت این را موافقت بود و برین مالش روغنها و ضمید یا ضمده بلین زیر ناف و کمر گاه اعانت کند و گاهی لطف انگشت قاعه کفایت کند بجزه تا بر معطسه و بخورات و آب زینات و مشروبات بکار برند و هر چه از آن بعمل آرند چه مشیمه در اندک مدت متعفن و بدبو میشود و استعانت بحدرات قویه نمایند و آرنج طبخ اشنان استعمال کنند که آن مشیمه را سا قوی کند و بخنجر مرهم با سلیقون در رحم نیز تخفیف و اخراج آن نماید و چون خارج شود روغن گل و مانند آن استعمال کنند و این دوا از زلفات آنست آب را دانه که بر آن خطی پاشیده باشند بنوشند و یا قدری بخیال باز بخوراند یا جمول نمایند و در آن ادویه که در باب ضرورت استقاط مذکور شد و فزنیات و بخورا استعمال کنند و از بخورات چید بخور خرق سفید یا سگری که بوی یازاروندست و بعضی قدما اگر کرده اند که قاعه دست را بخور قیه بچیده و در فرج داخل کرده مشیمه را اخذ کنند و این علاج موثرست و چون مشیمه بیرون نیاید متعفن گردد و بعد چند روز خارج شود لیکن زن را حالت ضعیفه بسبب صعود آنچه در دیر از مشیمه بسوی دماغ و قلب و معده عارض گردد پس باید که جهت رفع ازیت آنها بخورات خوشبو استعانت نمایند و میسوس و دوا الحسک بخوراند و بر قلب و معده طلا بادویه قلبیه خوشبو استعمال کنند و بعضی قدما در اخراج مشیمه قوی بیان کرده اند آنرا بلفظه حکایت میکنیم آونید و س گفته که اگر مشیمه در رحم بعد خروج بچه باقی ماند پس اگر فم رحم کشاده باشد و مشیمه چیده نشود و دل که شده در جانب رحم ماند خروج آن سهل بود باید که قاعه دست چپ گرم کرده بروغن جرب نموده در عمق رحم داخل کنند و با انگشت شستنی حتی که مشیمه در گردن رحم چسبیده یافته شود و آنرا بکشد که از آن خوف انقلاب رحم است و بعضی بگویند که اولاً با پیشگی بکشد راست و چپ بچنانچه بعد در کسیت جذب آفراید که در آن هنگام از چسبیدگی جدا شود و اگر فم رحم بند باشد انواع علاج که برسی این ذکر کرده ایم استعمال نمایند و اگر قوت ضعیف نباشد اشیا می محرک عطاس و بخورات با فایده استعمال کنند پس اگر فم رحم کشاده گردد و داخل کرده بنوعی که گفته شد بیرون آید و اگر مشیمه باین اشیا خارج نشود قطن بر دل نیارند که بعد چند روز تحلیل گردد و مثل آیت خون مائل شود لیکن بدبوی او در سرد آمد و معده را فاسد کند و کرب پیدا نماید پس در اخراج آن استعمال نمایند و در استعمال دخنه باشیای موافقه آن قضا کنند و گفته که درین باب دخنه حرف و آنچه خشک از موده ایم و غیره قوی گفته روجه و نیز میسوس و ادویه حریفه مثل سدا و فراسیون و قیسوم و روغن سوسن و روغن خنابدریکه ادویه تر شود در دیگ نوجیم کرده سروا بند نمایند و در آن سوراخ کوچیک کنند و در آن انبوه داخل کرده زیر آتش کنند چون بچوش آید فرو آورده بر افکند و نزدیک کرسی که بر آن زن نشیند بپارند و انبوه در فرج او گذارند و لگا آن از باره بسیار بپوشند تا بخار آن بر نیاید و برین صفت تا دو ساعت بگذارند تا آنکه مشیمه فرو آید و اگر این کفایت نکند و بخار از اخراج آن ضعیف شود ضادات مسقط جنین بکار برند که استعمال آن بعد تخیر در قوت قویتر نافه تر باشد و ایضا شیخ مینه سید بزرگی که از ادویه سبب موت جنین یا سوزش آن که در آن امید حیات او نباشد دشوار گردد اینست که ادویه بخرچ جنین سمیت استعمال کنند پس اگر ازین فایده شود

بعضا نیز گرفته یاره یاره کرده بیرون آرند و در خارج او استفعال نمایند قبل از آنکه فاسد گردد و اگر سرخچه بزرگ باشد شکستن یاریدن او بجا نماند
 در وی باشد سائل شود بعل آنرا این عباس گوید که هرگاه ششیمه محتبس شود یا در رحم بچیده مرده باشد باید که چیزی از اهل و مشکطرا مشیمه بابی
 ترس و پودینه بخوراند و ایضا این دو دهنند اهل زراوند طویل اساردن میوه سائده غسل لبنی هر واحد یکچون و بار یک سائیده غسل گرفته کشته بشوند
 شربت در دم باب گرم و اگر ششیمه خارج نشود اندک جاشیر و ابوالبل شرب یا با بیکه زدن پودینه جوشانیده باشند بخوراند و یا بیکه نرد و قند و جاشیر
 و زهره گاو و هر واحد یکچون و چند سید شربیم جوشبار یک ساخته یکدرم باب مطبوخ با دیان اهل بدیند و از آنچنین فعل کند خوردن شکوفه کرنی تخم انیسون
 و یا مرقه ان را بزرگ طلا کرده بازن جماعت نماید و زراوند در حرج اهل و حرف هر واحد یکچون و بار یک سائیده بنیره ماده گادشیان ساخته بر دار کردن
 میت و ششیمه را بیرون آرند و ایضا خزل اهل ترمس هر واحد یکچون و جاشیر و واحد نیم جوشیمه ستر ربع جوشیمه یا بار یک سائیده یکدرم باب طبع
 و پودینه بخوراند و فرزجات که در احتباس طمث مذکور شد زن برادر و لاسیما قطران و باید که هرگاه ششیمه محتبس گردد در محال او تاخیر نکند
 و در خارج او مبادرت نمایند و الا از آن هلاک شود این الیاس گوید که جلاب از مشکطرا مشیمه و غیر آن که در علاج این مذکور شد بپزند
 و بکنند و شونیز و مشکطرا عطسه آورند و هنگام عطسه دهن و بینی بند کنند و یا این دو در دم باب گرم بپزند و منسجه او بهانست که در
 این عباس گذشت لیکن مشکطرا مشیمه پر سیا و شان عوض میوه سائده ست و از ترمس زراوند و غیره که در قول مذکور شد ششیان
 سازند و در وی مرقه و غیره که بهمانجا گذشت بخوراند سعید گوید که بمرکی بخور کنند و شونیز و شرباب و طبع حله و خرامع سد این شانه
 و اگر دهن رحم تنگ باشد در رحم روغن نیم گرم چکانند و در آب تیمم نشانند انطی گوید بهترین ادویه که اخراج چنین و مشیمه کشند
 در طبع بابونه و سیسیت و حمول و حلیت و بخور بدان و شرب آب کافور حمول تخم اولیقطران و کذا شحم خطل بنیره گاو و طبع کچند
 آن و کذا ترمس شرباب و جلوسا و لادن بخور و کذا نسیرین و کرنی تخم او به طریق که استعمال نمایند و کندش طلا و بخور و جمل و تخم رشاد
 بخورند و بالایش آب سداب بنوشند و موز جلی مطلقا نافع مجذبی گوید که این شربت مزلق چنین میت ست انجیره عدد حلیه
 هر دو جوش کرده سی درم از آب آن بگیرند و کذا اسه و قبه آب سداب و سه درم صغره و کذا خطلی و قبه و این فرزه مخم خچر بچه مرده خرب
 مویز زراوند در حرج اشق عرطنیاز به رنگا و شحم خطل تخم باز یون مساوی اشق را آب جل کرده و ادویه دیگر سوده برشته از آن فرزه سازند

احتباس نفاس

خونی که بعد تولد بچه بر می آید مدت او در تولد بسیار است و بجز روز ناسی روز بود و در دختر سی و بجز روز تا چهل روز باشد و این در اکثر
 بود و احتباس آن مؤدی بجمیات صعبه و با ورام صعب گردد و از آن خوف حدوث همان امراض ردیه است که از احتباس طمث عارض
 شود مخصوص زنی را که قوی و توانا بود و خون بسیار داشته باشد و اگر زن ضعیف و لاغر بود و بعد ولادت خون کمتر آید این خبر کمتر دارد و در بعضی
 تدبیر نیست علاج آنچه در علاج احتباس طمث مذکور شد بکار بند و یا مطبوخ تخم کرفس و بادیان و پر سیا و شان و مشکطرا مشیمه هر واحد
 یکدرم باشد سفیده درم بدیند و یا بادیان خار شک انیسون خطلی خبازی هر یک شش ماشه قرطم نه ماشه پوست الماس یکتوله جوشانده
 صاف نموده شربت بزوری حار سه توله داخل کرده بنوشانند و نوشیدن مطبوخ ژوره کپاس در عرق عنبر الشعله توله جوشانیده و کذا
 که بالمش تا سه روز نیز مفید است و اگر احتباس نفاس با ترکت کثرت نشکند باشد تخم خطلی خبازی تخم خیارین نیکو قفه هر یک شش ماشه تخم خرب
 نیم کوفته نه ماشه ضیاسانیده لعاب اسفند شش ماشه نبات یکینه توله داخل کرده بدیند و زنی را از احتباس نفاس تب و سوزش است و یا
 و درم اطراف ظاهر شده و اگر جاشیر و کذا تخم خطلی بادیان عنبر الشعل اصل السوسن شش تخم خربزه هر یک شش ماشه جوشانیده خمیه و بنفشه
 مالیده صاف نموده و ادویه هر عارض بطرف شده و اگر حبس خون نفاس موجب ورم رحم گردد و از قصد نباتات حاصل شود و گاهی برای احتباس

و

نفاس که بابت باشد گاه و زبان خار خشک تخم خریزه ابل بعرق غلب الثعلب شانه گلقد شربت بزوری نوشانیدن و عوض آب عرق غلب الثعلب دادن در دو سه روز از آن نفاس میکند و غذای روز کچری ملایم و غذای شب آب گوشت بی روغن دهند و اگر از حبس خون نفاس پیش شکم باشد غلب الثعلب شانه هر یک شش ماشه فوه الصبیغ بر سیاوشان هر یک چار ماشه پوست خیارشور و توله خار خشک تخم خریزه هر یک شش ماشه جوشانیده گلقد سه توله داخل کرده دهند اقوال اطبا سودی گوید که چون خاکستر جوب بلوط بزیت خوشبو آید خسته سه مرتبه بلیسند در برای خوالف بعد نفاس و تسکین و جع آن مجرب است شرب و حمل غالبه و کذا اشرب طبع پوست پیاز برای تنقیه رحم از نفاس بالخیصیت مجرب است و شرب و حمل حب لبسان و کذا مشکط المشیج و کذا از راوند در جرج و طویل و کذا اسارون مخلوط بعسل و کذا زعفران و کذا انار و کذا فو و کذا قنطاریون و قیق و حمل آب قیصوم و مر و کذا دو قنطاریون و کذا از راوند و طویل بغسل و کذا طبع لوبیا و اکل جرم آن و کذا اکما فیطوس صنوبری ببل و کذا طبع برگ بادیان و کذا فطر اسالیون و کذا حب الفار و حبس در طبع فاشرای کوفته و اکل کرنب هر واحد منقی خون نفاس است شیخ میفرماید که هر گاه زن بزام یا اسقاط کند و معلوم شود که خون آن کم آمده یا نیامده صواب آنست که در دراز و ترقیق خون آن کوشند بهر آنکه اگر بند شود او را دم حادث کند و قطعیس درین نیز نافع است از ادخه درین آنست که بحمل و مر و خردل و مقل بخور کنند و الايضاً من خشم بای شود یا بسم اسپ یا خرنامیند و اگر ازین غذا حاصل نشود فصد صافن لابد است تا خون را خارج کنند و ضرر است و او را تویم را منع نماید و گاهی فصد الباض رکبه او را رقیق تر کند محوسی گوید که چون خون نفاس بند شود وزن پاک نگر و آسکه در آن کرنب و بر سیاوشان مشکط المشیج جوشانیده یا شند و آن یک روغن نیت غسباً حلا و بنوشند و شوربای گوشت مطبوخ آب کرنب و شبت بیاشامند سعید گوید که بخور بمرکی نماید و آب مطبوخ بر سیاوشان بشکری و شربت و شوربای گوشت کبوتر یا بخور و شبت و در چنینی بخته بدیند الفطاکلی گوید که آنچه خوالف و ریاح و باقی از خون فاسد بر بدترین آن در زمستان تخم کرفس و زنجبیل و زرنباد و شونیز و قنطاریون و کذا جوشانند و بعسل و روغن بنوشند و در تابستان خطمی و انیسون بادیان و ماشه مشکط است و مر و روغن بان از اجود و زانج در هر وقت است مؤلف اقتباس گوید که در احتباس نفاس فصد هر دو فن کنند و این مایه الاصول دهند پوست پیچ بادیان پوست پیچ کاسنی و پیچ از خرو پیچ کرفس و پیچ کبر و پیچ تمک مقشور هر یک پنج ماشه بادیان با درنجوبه بکوه بنفشه هر یک هفت ماشه قنطاریون دقیق تر مس انیسون هر یک چار ماشه گلقد سه توله یا کوفته و غذا شوربای پیچ مرغ که خود کبابی در آن افتاده باشد نهالیا آن خوراند و اگر حاجت افتد تنقیه با یار جات کبار کنند مع اضافه بعضی ادویه مسهله مانند ریون خطائی و ترب سفید هر یک هفت ماشه سنابک توله ترجین چار توله خیارشور شش توله شربت دینار چار توله روغن بادام پیچ در مایه الاصول مذکور و غذا بدستور در روز دیگر و او را المسک معتدل علویان هفت ماشه جدوار یکا ماشه ورق نفق و پیچیده بلیسانند و بالای آن مشکط المشیج بادیان تخم خریزه هر یک نه ماشه انیسون صغیر هر یک چار ماشه جوش کرده شربت بزور چار توله تودری و یا حرف هفت ماشه پاشیده بنوشانند و همین نمط چار پیچ و زمسسل داده جهت تعدیل فراج دوا المسک تلخ هفت ماشه با عرق تبا کوشش توله استحال

کثرت نفاس

هرگاه خون نفاس زیاده آید در آن خون سقوط نیست تدبیر حبس آن باید که علاج هر چه در علاج کثرت طمث مذکور شد حساسیت علاج استعمال نمایند و یا هر صبح قرص کبر یا در وقت حال کل تخم یا کل امینی گلاب نیم مثقال با هم خمر فوج کرده همراه رب می بخورند و قرص کبر یا قرص گلاب که کوفته در پارچه پوئی بسته در فرج نهند و یا کل ارمنی دم الاغین که با صدف سوخته سنگ جراحی هر واحد یک ماشه کوفته بخته بخورند بعد آن شیرین پیچ انجیر چار ماشه در گلاب توله عرق گاه و زبان ه توله برآورده تخم بارتنگ شش ماشه پاشیده بنوشند و گاهی فصد نیز مفید میشود

یو علی بنو سید که چون نفاس کثرت پذیرد باید که دستهای زن بچسباند و بر شکم او پارچه پسر که زده نمند و شیا فات از شل کنار و که با وکل سرخ و کند بر شراب غرض بردارند و باید که از او یک گاه و یا چنانچه نمایند که آن رحم البسبب عصبانیت او در لیست و گویند که تعلیق بر گنبد نوک در صوف بر آن آن درین باب بالخاصیت نافع است این بهیبه المد گویند که اگر خون نفاس زیاده آید تقویت قوت بسیار و اللهم و شراب و در و آن طایفه گفتند و بادویه و اغذیه و اشربه همسک عیض معالجیه نمایند

عقر و عسر حمل

یعنی زنی که آبستن نشود یا بدستواری آبستن نشود و این یا از جانب زن باشد یا از جانب مرد یا از جانب هر دو و اسباب مانع حمل مشترک در مردان و زنان شش نوع است نوع اول آنکه سبب رینی مرد یا زنه باشد و آن شل قلیت منی یا سوء مزاج حی الف قوت تولیدت حار باشد یا بارد از برودت طبیعی یا از برودت طول احتباس و یا از طوبت و یا بیوست و سبب این اغذیه خیره و افقه و ایضا محو ضرات باشد که آن بهیجه اشیا می برد و بیست و گاه سوء مزاجی که در منی باشد مانع تولید نبود بلکه موجب عسر حمل یا مفسد غذای بچه بود که بسوی رحم و گاهی سبب در منی چنان باشد که منی مرد در تاثیر حی الف منی زن بود چنانچه منی یکی از آن هر دو حار محرق یا بار و محرق یا رطب سیال غیر بلت در رحم یا یا بسبب غریب منسب در رحم باشد و از آن هر دو بچه پیدا نشود و اگر سر که ام از مرد و زن مبدل شود از هر دو بچه پیدا گردد و بقول صاحب کامل هر گاه مزاج منی زن مضاد مزاج منی مرد باشد تولید کثیر بود و هر گاه چون منی حار یا منی بارد و یا رطب یا یا بسبب منسب شود هر دو اعتدال یا بند و از آن تولید شود و شیخ میفرماید که گاهی مخالف هر دو منی بسبب سوء مزاج در هر دو و از هر دو زن اعتدال از یکدیگر نیاورد بلکه از آن فساد زیاده گردد و چون تبدیل مرد و زن کنند هر دو اعتدال بتضاد نماید و هر دو منی اعتدال یا بد و قشری گویند که گاهی عقر بسبب فساد منی در دو معا باشد و روحی که هر دو تعادل نیابند چنانچه منی مرد و زن هر دو حار یا بار و یا رطب یا یا بسبب شل منی استرکان باشد و چون اتفاق تبدیل شخصی دیگر شود و خروج او از اعتدال تعادل یا بد حاصل پیدا آید مثلا منی زن در رعایت برودت و رطوبت باشد و از آن با زوج که منی او حار بود اتفاق افتد پس این منی آنرا تعادل و مرد و زن حامله گردد و از جنس منی که مؤله بچه نباشد منی کودک و نشاگنده و صاحب تخم و بیست و منی که سبب کثرت جماع کند و کسیکه بدن او صحیح نباشد بر آنکه منی از هر عضو سیلان میکند و از سلیم سلیم و از سقیم سقیم بود چنانچه بقراط گفته و آن همه احوال گاهی در هر دو منی موجود باشد و گفته اند که از اسباب فساد منی مردان زن آن غیر بالغه است و این از قبیل خواص است نوع دوم آنکه سبب در رحم باشد و آن یا سوء مزاج رحم مفسد منی باشد و اکثر آن برودت مجدی منی بود چنانچه از نوشیدن آب سرد زیاد بسبب تری آن عارض شود و همچنین مردان را و بسبب تغییر اجزای حیض بسبب تنگ کردن منافذ حیض و عدم رختن آن بسوی بچه بود و گاهی سوء مزاج با ماده صفراوی یا سوداوی یا رطوبت بلغمی بود که منی را نیز از حی الطت فاسد کند و یا سوء مزاج خشک مجفف منی بود یا حار محرق محلل یا رطب فزونی مضعف ماسکه و این اکثر باشد و قوت جاذبه منی را نیز تضعیف کند پس رحم منی را بقوت جذب نکند و یا سوء مزاج مضیق مجاری غذا و از برودت یا حرارت یا بیوست و یا مفسد غذای بچه بود و یا مانع از وصول آن در آنجا باشد بسبب انضمام شدید رحم از بیوست یا برودت یا انضمام قروح یا لحم زائد ثلوی یا از بیوست مستولی بر شیمه مفسد منافذ غذا که گاهی شیمه از بین بحدی رسد که مشابه جلوه یا بسبب گردد و منی را در رحم بارد رطب فساد عارض شود که تخم را در زمین مناک بسیار آب و در حار یا بسبب فساد محرق لاقی شود که در زمین لوزه گسترده و یا بسبب انقطاع ماده بود و آن خون حیض است چون رحم از جذب و ایصال او بسوی بچه عاجز باشد و یا بسبب میلان رحم یا انقلاب آن یا شدت انضمام رحم قبل از حمل بسبب سده یا صلابت یا لحم زائد یا انضمام قروح یا برودت مضیق و غیر آن از اسباب سده و بیوست باشد پس منی در رحم نطفه نشود و یا ضعف انضمام بعد از حمل بود پس آنرا نگاه نتواند داشت و اکثریت شیخ فزونی

بود و گاهی این پیوسته است و گاهی در رحم و ترش خاصه یا در رحم تنها باشد و چون پیوسته است بکثرت نیز و جاری می باشد و بر پیوسته
 تنگی کند و آنرا بعضی خارج نماید و یا بسبب شدت لاغری همه بدن یا رحم یا قوتی در رحم از ورم و قروح و بواسیر یا زوائد لحمی مانع باشد و گاهی در نفوس
 چیزی سخت مثل قضا یا مانع دخول ذکر و منی بود یا اندام قروح مجلس رحم و مسدود شدن عروق طمث و یا خشونت رحم یا ریج غلیظ در رحم باشد
 نوع سوم آنکه سبب در اعضای تولید منی بود پس یا ضعف او عیبه منی باشد یا فساد عارض مزاج او مثل آنکه عروق سرد پس گش مرد قطع
 کنند و یا مثانه او در سنگ مثانه تشنگانند پس ضرر باعضای تولید کننده و گاهی قوری عصب آن بریده شود و در وقت ضعف در
 او عیبه منی و در وقت تولید منی و زرافه او گردد و همچنین کسیکه خصی کرده یا خصیه او کوفته یا بشوکران ضما کرده شود و یا کافر بسیار خورد و یا
 نوع چهارم آنکه سبب در قضا باشد مثل آنکه در خلقت کوتاه بود و طغنه را بجایگاهش نرساند یا بسبب فریبی مرد یا زن باشد که با رحم
 نرسد یا از فریبی هر دو باشد و یا بسبب کبر و کرا باشد پس رحم متقلص شود و منی بلغزد و یا بسبب کجی آلت یا کوتاهی و ترا بود پس مجری از مجازات
 کج گردد و منی بجای فرم نمیفتد نوع پنجم آنکه سبب در مبادی یعنی اعضای رئیس شریف باشد مثل اعراض خوف و غم و اوجاع سردی و ضعف
 بهضم و کثرت تخمه و ضعف و مانع و قلب کج و کبر آنکه لابد است که اعضای بهضم و اعضای ارواح قوی باشند تا عروق باسانی گردد نوع ششم
 آنکه سببش خطای طاری بود و این یا هنگام انزال قبل اشتغال بود و یا آنچه زمانه انزال مرد و زن مختلف باشد و مدام انزال یکی از آن هر دو نشا
 بود و یا آنچه اشتغال باشد مثل حرکت سخت از جستن و صدمه و سرعت برخاستن زن بعد از انزال و مانند آن پس منی بلغزد و یا چیزی از اعراض نفسا
 مثل خوف یا فرغ و دفعه یا غضب شدید یا حرن یا هم مفرط و یا آلام بدنی مثل گسنگی مفرط یا تب سخت یا صرع یا سگسته یا فالج یا وجع شدید مثل
 قولنج یا تناول مسلسل یا فصد یا کثرت جماع یا کثرت استجمام مفرط یا گرمی یا گرمی یا سردی یا متافض یا تشنیدن بوی شدید الکلیفیت یا استعمال ادره
 بر غیر قواعد طبیعه که زنان برای حمل یا ادرار یا تنگی فرج استعمال کنند و امثال اینها از اسباب اسباب استقامت کثرت استقامت کثرت استقامت
 گوید که مرد البته از زن بارد تر بود یعنی در مزاج اعضای رئیس مزاج اول و مزاج منی صحیح او بدون آنکه از مزاج طاریه عارض شود و بداند زنی
 که بزیاد و آستان شود در امراض کثرت از عاقل بود که آن در بدن ضعیف تر ازین باشد و بسبب پیرانی سال گردد و اما عاقل را امراض بسیار افتد و بدین سبب
 گردد و در اکثر عمر خود مثل جوان باشد چندان می گوید که نوعی دیگر عقرو از مرد و زن خلقی بود که سببش از خارج غیر اسباب مذکوره باشد بلکه آن سبب
 سماوی مقدار از رب قدیر بود مثل درختی که ثمر نیارد و این را علاج دست و همچنین آنچه سببش فقر قضا باشد و عقم از جانب مردان در اکثر از
 سوء مزاج اعضای اصلی و برودت منی و فی جهت و رقت یا بیس او بود و یا در مزاج انشین یا ضعف کرده و تعویج رحم خلقی و مانند آن از قوی
 تلاقی و ممکن نیست و این همه بتقدیر العزیز الحکیم است باجماع اسباب عقرب بسیار است چنانچه بقراط گفته که هیچ مرضی را اسباب زیاده تر
 ازین علت نمیدانم و الاطاکاکی تا یکصد سبب این مرض شمار کرده لیکن اکثر بسبب برودت یا رطوبت رحم میباشد که بطور من کلام الشیخ انصاری
 طریق تشخیص اسباب مذکوره اول این است که نمایند که سبب عقرب بالخاصیت منی مرد است یا منی زن و این چنان باشد که هر دو
 را جدا جدا در آب اندازند پس هر که آب بالست نقصان در آن باشد و یا بولی هر دو را گرفته هر یک جدا برنج درخت کدو یا کاه و مانند آن اندازند
 پس هر بولی که آنرا خشک کند در آن تصور بود و برابر استادن منی از جهت خامی آن باشد و خشک کردن بول بسخن فکور از جهت گرمی اجزای
 بود و گفته اند که هفت دانه گندم و هفت دانه جو و هفت دانه باقلا بگیرند و در ظرف گلی نهند و پس قدر در ظرف دیگر کنند یا در گلی خالص دفن
 کنند و مرد و زن بر آن تخمها بول کنند و هر یک طرف را جدا دارند و هفت روز بگذارند پس هر بولی که آن دانه را بر و یا نه از طرف آن تصور نشا
 آنچه اگر تصور از جانب زن دریافت گردد باید که زن را در خلوت شکم بخوری خوشبو در قمع تجزیر رحم نمایند چنانکه دود و بوی او هیچ بیرون نرود پس
 اگر بوی بدتان یا بپنی او بر آید سبب عقرب شده نباشد بلکه مانع حمل دیگر باشد و اگر بوی نیاید معلوم کنند که در رگهای او مسدود و اخلاط ریه است

که بواسطه بخور را منع یا فاسد میکند و گویند که بکدام سبب فقر و غسری در خلط معده اندر رحم برادر و کثرت نکاح برادر اگر طبع و بوی آن از بالا در پدید
سده نباشد و الا سده بود و فقر بسبب آن باشد بجهت قصور از هر جانب که باشد علامات مزاج منی و اعضای او از حرارت و برودت منی خاص
غلظ و رقت منی و از رنگ و بوی آن و از سرعت نبض و بطوئی آن و از رنگی قاروره و قلت رنگ آن معلوم کنند و الا اگر منی گرم و سوزان
و اندک براید و رنگ او زرد بود و مزاج گرم باشد و اگر منی سرد و کبود یا سفید و غلیظ بود و مزاج سرد باشد و از کثرت منی مع رقت و سفیدی بر بطوب
منی و از قلت مع غلظ و از رقت منی صمغ بر بیوست منی استدلال نمایند و منی صحیح مژگه آنست که سفید و زرد و براق باشد و کس بر نشیند
و اگر بخورد و بوی آن مثل بوی طلع و یا سیمین باشد بجهت علامات مزاج طبع و اعضای او دریافت نمایند چنانچه در شروع امراض رحم در تشخیص
اقسام سوز مزاج آن مذکور شد و الا حساس گرمی طبع رحم و سوزش آن در حالت مجامعت و گرمی خون حیض در ایام آن و زردی یا سیاه
رنگ آن و لاغری و زردی چهره دلیل حرارت آن بود و احساس سردی فم رحم و وقت مجامعت و سردی خون حیض و قلت سرخی آن و بطوئی
زمانه جریان آن و صلابت نبض و سفیدی رنگ برودت و دلالت کند و کثرت خون حیض مع رقت آن دلیل رطوبت و قلت او مع غلظ
و قلت منی نشان بیوست آنست و هر زنی که بعد یک شدن از حیض فم رحم او خشک نشود بلکه در آن تری باقی ماند رحم و مزاج او باشد و بزرگ
حاله نشود و هیچ چشم از رطوبت غلیظ نشان بدید و اگر این علامات یافته نشود حال فبرری و لاغری و رقیق کوتاهی و کمی قضیب و قصر و تر آن و
عروق پس گوش یا شکافتن نشانه یا کوفتن قضیه و حال تقدم و تاخر از این الامور طایفه و علامات ضعف اعضای رئیس و شرف و علامات
رتق و لحم زائد و اورام و قروح و بواسیر رحم و میلان و انقلاب رحم و احتباس طمث دریافت نمایند پس هر که ام از اینها که یافته شود سبب آن
علاج اگر فقر بسبب برودت و طوبی رحم باشد بعد از تشخیص بطنه بطنه تقیه از مسلسل آن و حب ایام کنند و تریاق فاروق و مشرد و بطور
و سحرین و فلا سفید و دوار المسک حار و دیگر عاجین و جوارشات گرم بخوراند و زعفران و سنبل الطیب و شب سیانی خود سازند و بپزند و از
مساموی با سیم مرغابی و زردی برضه مرغ حب حاجت رشته فرجه سازند و اگر چنانچه از مزاج پشیمانی بریان پوست انار هر واحد کفایت
کوفته بچینه در آب رشته شیا فاسازند و بعد از طهر استعمال نمایند بعد آن مجامعت کنند درین باب مجرب است و آنجا که برودت و رطوبت
باشد سبب تنقیه او نیستند کوره کار برند و سخنیات و محفظات که در شروع امراض رحم مسطور شد استعمال کنند و بجهت ناری بر عانه گذشتن لثغ
سازد و در دیرین غذا قلیه و سبب کوفتن طوبی است با مصالح گرم و زرد و بیضه نیم شب در چینی یا تخم انجیر سوده بران پاشیده و اگر بسبب
حرارت باشد جهت تبرید و شربت سبب و صندل و لیمو و فوکه و دیگر میزدان رحم که در ابتدای امراض رحم مسطور شد بدیند و گوشت بچه مرغ
زیره و بنخاله و کدو و اسفناخ غذا سازند و زرد و بیضه و سیب و کایان بر روغن بنفشه آمیخته فرجه کنند و آنجا که صفت از غلبه باشد پس
آن تنقیه نمایند و اگر بسبب بیوست باشد و طیبائی که در سوز مزاج گرم گذشت بعمل آرند و در غلبه سودا به تنقیه آن پروازند و ادان معتدل در حر
در برودت و لغایات و استحمام اختیار نمایند و اگر بسبب کثرت فبرری باشد فصد و استفراغ کنند و اگر سده دارند و ریاضت کنند و اطفال
صغیر و کمر خسول با جوارش کوفنی آمیخته و دوار الکاک بخورند و جماع بهیست نکاح نمایند و اگر بسبب قصر آلت باشد اندک عطریات بطرف
را و نا و خارج فرج بمالند و اطلیه و سبب قضیب و یا جگر قضیب کوفته و یا لایه و اگر بسبب فط لاغری باشد غذایه و ادویه بمسمنه که در بحث هنر
خوار آید استعمال نمایند و دعت و سکون اختیار کنند و اگر بسبب احتباس طمث یا در رحم یا بواسیر آن یا قروح یا فم رحم یا رتی یا لحم زائد
یا میلان رحم یا اسباب اسقاط حمل یا اعوجاج قضیب باشد علاج هر واحد در مقامش مسطور شد به آن توجه نمایند و اگر در دیرین
سبب حمل الکملک را با شیر زن سوده در پنجه آوده حمل کردن در سرعت حمل عاقر مجرب غافقی است و اگر شیر اسب ماده زن را بنوشانند
یا طالع آنکه این شیر اسب ماده است و بعد از آن مجامعت نمایند در اعانت حمل مجرب است و حمل عصاره از بزرگ آب طهر در اعانت

حمل بانجا صیت محرب نوشته اند و اصل صفر بعد یک شدن از حیض سه روز متواتر حمل کردن در سحر حمله محرب سویدی است و چون
صاف رویا صغیر بعد طهر سه روز متصل حمل کنند بنجا صیت محرب است و بخور حب بلسان یا عود بلسان یا شیلیم تنها و یا بصقر و یا بمر و سون
و یا بن عفران و مر و یا بکنده و سونق و یا بکنده و در وزن آن شیلیم هر واحد بعد طهر و حمل لبس بلسان در صوف بعد طهر و کذا نیز به شیلیم
و کذا هم به نیر و یا به کذا سگین باز و کذا تخم مرغابی و بادیان و بطم آمیخته و کذا آغایه و کذا مغز ساق شتر و کذا العا بخلی و کذا ابرگ لبلاب
ذکر برای تولد پسر و انثی برای تولد دختر و کذا الی جور و حام نیم درم با یکدرم زیت خوشبو و شرب تخم حمله ده درم کوفته در کیند پنجاه درم آب
جوشانیده یا پنجاه درم آب بماند هر روزه درم از آن ناشتا بعد طهر و کذا شرب بخیال باز شرب بعد طهر و کذا فاوانیا مقدار لوزه و کذا انچه از آب کیند
برای تولد پسر و انثی از آن برای دختر سه روز متواتر و کذا از بیره گرگ ز بقدر باقلا برای پسر واده برای حمل دختر و کذا و قو بعد طهرات و کذا اخصیه خروس سه روز
و دردت حیض قبل از طهر و کذا ابراده شاخ بز بعد طهر سه روز متصل و کذا کباش قنفل بعد طهر هر روزه درم ناسه روز و کذا از خرگوش خشک کرده بشرب کیند
خوشبو سه روز متواتر بعد طهر و شرب و قنفل تخم انچه بعد از طهر و کذا تخم کدو بستانی و کذا ابراده عاچ واکل کذا و کذا اقلب شتر و کذا اخصیه مرغابی و کذا
و باز آن جمل کیند و کذا ملازم است اکلی لیون و جلوس در آب کبیری بعد طهرات و کذا در آب مطبوخ ظمی و تعلیق پوست پیچ علق بر آن است زان بر آن چسبوا
هر واحد اعانت بر حمل نمایند و دیگر گویند که اگر مرد زمانی معتد به بول خود را حبس کند بعد بول کند و بعد فراغ از آن جماع نماید زن حامله گردد و دیگر
زن غول آبی را گرفته درین او بکشد و آب دهی خود در دمان او انداخته آن را در آب اندازد و بعد از آن باز فرج خود جماع کند حمل گیرد و دیگر جماع
استعمال کردن فرجه مغز گنجشک بروغن یا سیمین و یا بشیر اسب ماده و جماع نمودن بعد آن برای عقر محرب است و دیگر زبیره خرگوش قنصل
مالیده جماع کند یا زن حمل سازد نافع بود و کذا بخور سداب خشک کوفته با موم کداخته و پشم خرگوش سرشته و دیگر از بیاض استاد موم
اگر ابراده عاچ شکر تری هر یک دو توله سه خوراک نموده یا شیر گا و یا دانه از بعد از فراغ حیض ناسه روز بخورد دفع بین کند و بعضی دو درم و بعضی دو
شقال براده نکر و بول شیر تا بهفت روز خوردن و روز خوردن و روز بهفتم جماع کردن نوشته اند و دیگر بول فیل ده پانزده درم پیش از جماع یا وقت جماع آتشاید
عجیب الفضل است و دیگر فادره حیوانی بادوغ خوردن معین بر حمل است و کذا خون گربه سیاه به پنبه شافه ساخته برادر ناسه روز و دیگر ناگلیسه شافه
در سطله روغن گا و تخم ساخته از روز طهر تا سه روز تناول نماید و غذا شیر برنج سازد و از آشای حاره بریزد و مباحث نماید حاله بشیر
و دیگر در نمکه نوشته که اسگند کوفته بیخته از شروع حیض یکدرم تا دو درم با نبات یکدرم و روغن گا و یکدرم آمیخته خورده باشد غذا شیر و خشک و بعد
طهر جماع کند حمل بماند و دیگر جوز بهفت ماشه در شیر ماده سگ ساییده سه روز فرجه سازد محرب است و دیگر کایه پهل کوفته بیخته شکر را بر آمیخته
کف دست بعد طهر تا سه روز خوردن غذا شیر برنج و جماع کنند و دیگر پنج پیانسه بقدر نیم درم آب ساییده با قدری شیر گا و بخورند و زن دهند
ناسه روز بعد جماع کنند و دیگر گل و بهتوره سیاه ساییده و روغن آمیخته هر روز قدری از آن خورند نافع عقر است و دیگر خوردن یکدرم
سمندر پیل با قدری خجرات بانجا صیت فائده دارد و کذا و دویه هر کبیه که اعانت بر حمل نمایند بخور معین بر حمل است و جو و مر و کیند و کیند
وز عفران بار یک سوده آب بنادق ساخته خشک کنند و بعد طهر بقیع بخورند حب که برای عقیق فواید عظیم دارد و مشک دو سرخ افیون خور و
ز عفران هر واحد یک ماشه برگ قنصل دو ماشه قند سیاه کینیم درم فوغل کجراتی سه عدد قنفل ز چهار عدد ادویه کوفته بیخته با قند آمیخته چهار
بقدر کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و ناسه روز بخورند ایضا که معین بر حمل است مری نوشادر هر دورا ساییده بوزن
چهار برنج حب بندند و هر روز در ایام حیض یکی بخورد و بعد پاک شدن نزدیکی مرو کند ایضا از بیاض استاد علیه الاحتماد پوست بلبله پوست
بلبله آله شکر سرخ زبیره سفید هر یک پنج توله و دو ماشه سونای زیره در یک آثار آب بشرب تر کنند و صبح و طرف ظمی دار چوش داده صفت
نموده باز چوش دهند تا غلیظ شود پس زیره ساییده آمیخته بقدر سه ماشه باشد حب بندند و بعد حیض سه روز حب هر روز نماز بخورند و زن

تا زمانه ایضا منتهی که بحمل عقیمیت انگیزه کبیری پنج خراسانی بزرگ کابی زرباد و خمیل فلفل گرد و دار فلفل سنگ بصری زیره سیاه برده
یکماه باشد باریک سوده در آب تازه بقدر نحو حب نسبت نگا برادر پس تخم نسبت سد و ام نیمه قند سیاه کمنه بهشت هفت ساله دام گرفته در آب گلی
آب نارسیده با بست و هفت تنگ آب بچوشاند و فرو داده بنوشند و تخم نسبت که در آب مانده است با نه دام قند و وقت شام بچوشانیده بنوشند
همچنین سه روز در ایام حیض لعل آرد غذا دل مونگ و برنج و نمک سنگ و روغن زرد و نان گندم و بعد پاک شدن از حیض غسل کند و از حب کور
دو عدد بخورد و سه جرعه آب گلیسوی راست شپلیده بالاایش بنوشند و روز دیگر و حب باب الگلیسوی چسب شپلیده بخورد و در روز دیگر آب بخورد
و روز چهارم شنبه جماع کند اگر درین ماه حامله نگردد و در حیض دوم یا سوم ضرر کرد غذا در آن ایام برنج ساطی و اگر نباشد برنج برسم که باشد با شیر
و بر دو وقت اول روز زن و شنبه بر در یک رکابی بخورند بعد زن تنها بخورد و سه جرعه همین طور خورده باشد محرم است و و انیکه محمل است
تخم زردک با دیان تخم ترب بای بزرگ زخمیل و کچور آینه بلدی هر یک دو دام جو کوب کرده سه حصه نمایند و یک حصه را در یک گلی با یک آمار آب بچوشا
تا باشد یا نیم تا نیم یا بماند قند سیاه کمنه چهار نیم دام اندازند تا بگذارد صاف کرده یک دام روغن گادی غیر آن آمیخته بنوشانند و باز در آن ادویه
نیم آمار آب انداخته بدارند و شام بچوشانند چون کم از نیم یا بماند قند سیاه کمنه یک نیم دام در آن گذاشته صاف نموده نیم دام روغن زرد آمیخته بنوشند
همیسان سه روز بر دو وقت بدینند و باید که سه روز قبل از طهر این دوا شروع نمایند و تا زنی را که شش روز حیض آید در چهارم از شروع
حیض این دوا شروع نمایند و اگر که سه روز معاد حیض بود از روز اول حیض دوا شروع کنند و تا که حامله شود از بادی و ترشی بر نیز نمایند و محرم
ایضا که از مجری بهر سیده پنج ستاور و یکسیر در سبوی نو آب انداخته بعد از سه روز آب آن در غسل و نوشیدن و خوردن صواب نماید اگر آب
کم شود دیگر اندازد همچنین تا بپانزده روز بمحمل آرد بعد قند سیاه کمنه بوزن پنج فلوس و پنهانی لوده بقدر یک فلوس گرفته سه حب بنوشند
سه روز از فراغ حیض بخورد و ایضا محمل کوکان را باز و تخم دهنوره قند سیاه کمنه برابر حب بسته و در روز قبل از طهر در ایام حیض فکرو بعد از طهر
بردارد بعد دو گهر طی صحبت کند ایضا محرم جزو نیم عدد بلبله زرد یک عدد زنجبیل دانه گ فرزند سازد ایضا که محرم نوشته جوز و اسه
تخم سیاه تخم جیر تخم شنبه سیاه لسان العصاره یک نیم درم مشک یا عنبر یک دام باشد قدری گرفته بعسل سرشته زن بعد از طهر در وقت
آلوده تا سه ساعت بردارد بعد از آن بیرون آورده صحبت نماید و دیگر ناگلیسریج درم باز و پیل دو نیم درم زیره سفید چهار درم کوفته بیخته حصه
نموده هر روز یک حصه تا سه روز بخورند محل بماند سفوف پندی منقوی حرم و حین حمل است گل دانه گل نیلوفر پنج پیالانه پنج اسگند
مسادی سفوف سازند و بعد پاک شدن از حیض پنج روز بلا فاصله یک یکتوله با شیر گاو بخوراند ایضا از مجری منقول موصلی سیاه و سفید
گو که در تخم و تنگ پوست پنج سنبل هر یک دو توله کوفته بیخته بعد فراغ حیض زن و نیز هر دو بقدر یکتوله با شیر ماده گاو پنج روز بخورد ایضا
ناگلیسریج و پوست گوندی سرخ هر یک دو دام پوست را در سایه خشک نموده کوفته بیخته بعد بلرک کف دست سه روز بخورد و در روز
در بیشتر زیاده مشغول شود فرزند از شک و سنبل الطیب و خضیه الثعلب و روغن بلسان و بان و سون و حین حمل است و کذا مشک
و زعفران زیره گاو سرشته با ششم پاره برداشتن نافع و اگر مرد بسیار از ایند و خجرامی عوض زیره حمل آرد جائز است و باید که جمیع فرزند
طهر بلا فاصله بکار برند و اقل مدت داشتن آن یک ساعت است و اکثر آن سه ساعت و عقب بر آوردن آن مجامعت شرط است که اقال الاطفا
ایضا که محرم است جذبه شتر یکتاله شب یمانی زعفران لسان العصاره هر واحد یک درم عود نیم درم مشک ریح درم کوفته بیخته بعسل سرشته
سه شب در ایام حیض بردارد و شب چهارم مجامعت نمایند ایضا که اعانت بر حمل کند سرگین بز کوی پنی رایی خرگوش هر یک قدری سوز
بعسل گرم کرده بشنود و به ششم پاره بردارد ایضا که همین عمل دارد پنی رایی خرگوش و از چینی عنبر زنج مسادی سوده بگلای سرشته استعمال
نمایند و یا شب و مشک و عود و دهنی مثل غبار سوده بمرات بردارند که محرم سوید لیت و گیسو شیر و شمل و کند روز زعفران مسادی باریک

بچند سس آسمان بخونی لشک خرگوش صمغ هر یک دو درم آب سرشته فقیله دراز ساخته بعد طهر بردارد و بیکر که محمل مقوی رحم است شب بمانی
 دو درم سماق مرز عفران عود هر واحد یک درم غسل بقدر حاجت آینه بصورت استعمال کند و دیگر زیر بوی در ششم پاره آلوده حمل کند و جنین
 اگر آب است که انداخته شمعان موی خرگوش سداب خشک مساوی ساییده بروغن کشرد آینه آفراس سازند و بعد طهر بخیزد آن نمایند و دیگر در
 احمر جوز الکسرمیعه مرکبی باریز و حب الحار مساوی ساییده بشراب سرشته چها سازند و بعد طهر در آن دهند و دیگر براده شاخ بز روغن بلبل
 سرشته بعد طهر سه روز در آن بگیرند و این فرزند زنی را که بسبب فرسی آستین نشود بعد اسهال و اخراج خون و تلطیف تدبیر استعمال نمایند
 غسل در روغن سیوسن و مرمر واحد یک جزو سکنیج مقل هر واحد نیم جزو آینه در صوفه بردارند و دائم رحم را با آب مطبوخ خنثی بنشیند و بگیرند
 کنند زرد و بسوزند و بدان حمل کنند که قطع رطوبت رحم و تنقیه آن کند و این حقنه برای زنی که رطوبت بسیار بود نافع است و تنقیه رحم
 و تقویت آن کند قشار کنند سریره درم سعد کوفته سی درم مرده درم در سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده تا سه روز هر روز
 نعلت رطل از آن بگیرم حقنه کنند و اگر استنجا حل از قروح رحم باشد این فرزند استعمال کنند آب بازو در روجب زعفران آینه در صوف
 آلوده بردارند شیخ الرئیس میفرماید که تدبیر این باب بدو وجه منقسم میشود یکی از آن هر دو برای احتیال و تلطف در آن است و دوم معای
 اسباب مانع از حل اما عاقر و عقیق خلطی و منافی مزاج صاحب محتاج به تبدیل و کونا قضایب را علاجی نیست و همچنین فی را که درین عروق حیض
 از اندال قروح بند گردد و آنکه محتاج به تبدیل زوج باشد علاجش متعلق بطب نیست و اما دیگر اقسام او را تدبیر است اما تفصیل واجب
 است که اوقاتی جماع که در کلیات ذکر کردیم اختیار باید کرد و بعد از حیض در وقتیکه مجامعت در آن واجب بود جماع کنند و باید که
 هر دو طوالت ترک جماع چندان نمایند که هر دو منی در آن بیرون نماند و اگر این عارض شود هر دو جماع بروی نمایند که علوق را نشاند
 بعده ترک نمایند تا آنکه معلوم شود که منی حید جمع شده در عایت این امر مکتد که این جماع در وقت اول طهر زن باشد و همچنین در هر یک یک
 دیگر است بعد از آن بعد از طول دهند و خصوصاً باز نانی که مزاج آن باردی نباشد و مرد پستان زن را با بستگی مس کنند و عاقله او را دغدغه
 نمایند و بغیر محالطت با خلط حقیقه آنرا بچپانند و چون آنرا شہوت و نشاط عارض شود بکند که را بین نظر آن از فوق که این موضع لذت او
 حتی لطفت بدان نماید و ساعتی که در آن لزوم شده آنگاه چشمهای او سرخی و نفس او در ارتقاع و کلام او در تبیل شروع کند رعایت آن نماید
 و درین هنگام منی محاذی فم رحم رساند بنوعی که در آنجا مکان او را اندک وسیع کند و آنرا اثر بیرونی خارج نرسد که آن فی الحال منی را فاسد کند
 و صلاحیت برای تولید ندارد و بدانکه چون منی را در شعبه قلیل رساند لیکن قضیب او لازم جدار مقابل باشد بسیار است که منی ضائع میشود
 بلکه واجب است که فم رحم را بزرق برسد و خارج را تحلیل فاسد نشود بعد از آن ساعتی لزوم زن نماید و بعد از آن خلط با استقصای تمام کرده باشد
 تا آنکه معلوم کند که نفقات فم رحم و متنفسات او بالکل ساکن شده و بعد از آن اندک مدت نیز وزن فاجبه بود و سرین او بلند و پشت او پست باشد
 بعد از آن جدا شود وزن را همچنان بر پستیکی بای او منضم بود و حالبس تنفس باشد بگذارد و اگر آن بعد از این بخواب رود آن مؤکد تر بر البتین گردد
 و اگر خواب در آن بخورات موافقه این شان استحال کند اوفق باشد و یا حملات و خاصه صمغ که شدید الحار است نیست مثل مقل و مانند آن
 قبل جماع حمل او نماید و از عجایب اعمال اینست که زن زیر رحم تخیر خوشبوی گرم کند و شم آن از فوق نماید بعد از انبویه طول گرفته یک طرف
 آن در فاستر گرم کند و طرف دیگر فم رحم گذارد و آنقدر بردارد که حرارت آن بقدر تحمل رحم رسد و بر همین نیست بخوابد و یا تا زانیکه قدرت باشد
 بنشیند بعد از آن جماعت نماید و اما تفصیل وجه دوم اینست که اگر سبب عقر حرارت و اخلاط حاره باشد تنقیه آن کنند و تعدیل مزاج
 باغذیه و یا شکر معلوم نمایند و بر رحم قه و طیات معدله حرارت او از عصارات و لعابات وادان بارده استعمال سازند و اگر سببش برود
 در رطوبت باشد بدینچه عقرب خوابیم گفت معالجه کنند و این در اکثر میباشند و اگر سببش زوال فم رحم باشد معالجه بجلان میلان هم و کجایم

بنوعی

این زعفران صاحب کمالی عرب نوشته

عقرو حبل

و قصد صاف از جهت محاذی مائل چنانچه گور شد باید کرد و اگر سببش کثرت شحم باشد ریاضت استعمال کنند و لطیف غذا نمایند و استحمام را
 ترک کنند مگر آبهای حیات و استفرغ بقصد و بجهت های حاده و بجهتات مسخه مثل تریاق و شبادر لیسوس سازند و باید که شراب قوی ایضاً بکار
 و احقر قوی صرف اندک استعمال نمایند و از فرجیات جیده برای ایشان غسل مازی در روغن سوسن مرست و اگر سببش ریح مانع از بروجت
 ممکن مبی باشد معالجته کونی و غور ایند انیسون و تخم کرفس و تخم سداب و لاسیات تخم سداب در مارا الاصول و شربت آن و بفرانج تخم از آن
 و از محلات ریح مثل جندبیدستر و تخم سداب و تخم فنجکشت نمایند و اگر سببش شدت میمن باشد حقنای مغلیه و حمولات شحم کینه استعمال کنند
 و شیر و خصوصاً شیر بز و شوربای چرب بنوشند و اگر سببش تنگی رحم باشد در آن انما میل اسرب ننهند و بتدریج آنرا اسطبر سازند و در این بین
 سمانند و استسکان جماع کنند و خوردن کرنب آنرا نافع بود و کرفس زیره و انیسون و مانند آن استعمال نمایند و اکثر اسباب امتناع حمل قابل علاج آن
 برودت و رطوبت است و اکثر ادویه مجمله متوجه بتلافی آنست و لابد است از استفرغات رطوبت اگر رطوبت باشد یا یاریات و بجهتات و حمولات
 و از مشروبات معاجیل حاره مثل مشروب لیسوس و تریاق و شبادر لیسوس و دوار الکا سکینج و هندی و از مشروبات ذوالخاصیت اینست که زن را
 بول قیل بنوشانند که آن در اجبال عجیب است و این بقرع جماع بعمل آرند و همچنین خوردن براده عاج حاضر النفع است و تخم سیسیالیوس مجرب است
 و گاهی این را بمواشی ماده برای کثرت تولید بخورانند و از فرجیات آنچه بروغن بلسان روغن بان در روغن سوسن سازند و فرج از نطفه سیاه
 و ایضاً پی مرغابی در صوف و از اطفا الطیب مشک و سنبل الطیب سعد و شبدر و صخره و ناخواه و زوفا و قفل و خصیه الشعلیه و در شیشعال عجیب است
 و جوز السرو و حب الفاروسک و حماما و سافرج و قردمانا و از هر دوی مسخی قابض مخصوصاً برای زلق و حمل پیرایه و خصوصاً پیرایه خرگوش
 بمسکه یا بروغن بنفشه بعد طهر اعانت حمل مینماید و کدک حمل مشک او و حمل زیره قطبی و مخصوصاً اگر باوی اندک خصیه الشعلیه و حمل
 و حمل مشک او یا حمل زیره کرگ یا خرگوش یا شیر بقدر دودانگ ششیا و پی سنبل الطیب زعفران مصطکه و در مشک و جندبیدستر و روغن بان
 و آفتابا بکیر نذر چهار دم و ایریسا و مشک خرگوش و دودرم و از آن فرجه بلوطی میا ساخته بردارد و در هر سه روز تبدیل کان کند و ایضاً غسل
 و سبکینج و قفل و روغن سوسن و فرج جیده سافرج هندی قردمانا و واحد و قیسم شحم مرغابی و زرده بیضه و او قیسم روغن نار دین نیم اوقیه
 باقی برای این مع اوزان بهمانست که در قول مسیح گذشت و هر روز تجدید آن کنند و ایضاً بکیر نذر سیس خشک یا تر و در آن مثل در روغن کنجد انداخته
 بپزند تا ممر اشود و بایت برود و بصوف بردارند که این نیکوست و گاهی قبل استعمال فرجیات بجهت آنکه در آن قوت شحم خفیل باشد احتیاج افتد
 و رطوبات را خارج کنند و یا حمل در فرج مثل صمغ کنکر نمایند که از آن اخراج رطوبات نماید و از بخرات اقراص متحد از مرصیه و حب الفاروسک هر روز
 از آن بخور نمایند و ایضاً از پنج سرخ جوز السرو بیضه سائله سرشته در قمع بعد طهر سه روز متواتر بخور نمایند و همچنین مرصیه سائله قه حب الفاروسک و شونیز
 و ایضاً و قفل و زوفا صاحب کامل گوید که هرگاه عدم حمل از سوز فرج بود باید که تدبیر زن بتدبیر مضاد آن مزاج از اغذیه و ادویه مشروب
 و مصبوبه در رحم ازادان و غیره کنند و از اشپای مزین آن مزاج اجتناب نمایند و اگر بسبب بعضی اخلاط کائن در تجویف رحم باشد یا استفرغ آن خلط
 و تنقیه بدن از ادویه مسهله علاج کنند و اغذیه موکله خلط صالح و حقه بمنقأ آن خلط از رحم استعمال نمایند و هرگاه عدم حمل بسبب سده بود اغذیه و ادویه
 مسفح سده و در حقیقت استعمال کنند و اگر بسبب فریبی زن باشد بتدبیر جنرل پردازند تا آنکه بحال اعتدال آید و اگر عدم حمل از قبل رحم باشد حمولات ناچشم
 آن زن بردارد و این فرجه مقوی رحم و معین حمل است شب یانی دودرم باقی اجزایمانست که در قول مسیح گذشت و باید که صوف را در
 روغن گل تر کرده بنفشند بعد بدای مذکور آلوده زن بعد غسل از حیض سه روز استعمال کنند و جماعت نمایند و دیگر زیره کرگ یا زیره شیر یا زیره کبابی
 هر چه حاضر باشد فرجه آلوده بانک روغن بلسان یا روغن نار دین بردارند و اگر علک الاطبا بانک پیله و مرغابی گداخته زن بخرات بردارد و نفخ
 و سده اشپای دیگر بهمانست که در قول مسیح گذشت و دیگر زیره کرگ یا زیره سوسن سرگین خرگوش و صمغ هر واحد و جز و بار یک ساخته بروغن بان بپزند

و فرزند در آن آلوده بردارند و در هر روز سه دفعه تا نه روز تبدیل نمایند و این دوا را چالیوس برای عدم حمل ستوده صبر سقوطی مقل از رزق
 شخم غل غلین سقمونیا مساوی با یک ساییده آب جها سازند شربت نیم مثقال و دوشنبه بخور و یک هفته در قول مذکور مسطور شد و این
 جماع بعد طول عذر زن از جماع هنگام شدت شهوت و عقب طهر از حیض باید و اما هرگاه عدم حمل از جانب مرد باشد و این از قلت نفقت
 منی او بعضی زنان بود و باید که تبدیل زن نمایند تا بر زن که آنرا مزاج منعی او موافق بود واقع شود و اگر این از سده مجرای قضیب باشد بتفتیح
 سده علاج کنند و اگر از التواء مجرای قضیب باشد در آن علاج تا بهین نمایند جرجانی و ایلامی ننویسند که اگر سبب کوتاهی قضیب بود
 وقت جماعت سرین زن بر بالش باینداد تا بر داشته تر باشد و بعد از آنزال مرد منی او را نیک بخویشن در کشد و هرگاه سبب کجی قضیب بود
 علاجی نیست جز آنکه اگر ممکن بود و تر که زیر قضیب ستاندن که قطع کنند و هر چه طلا نمایند قضیب بر چیزی مستوی بندند تا راست مندل شود
 و اگر بریدن آن ممکن نبود و روغن ببالند و بر شخته راست بسته دارند تا راست گردد و اگر سببش میلان رحم و قرحه و یا سوراخ در رحم باشد علاج
 هر یک در جایگاهش مذکور شد و اگر سببش ریاخ غلیظ باشد با الاصول و روغن بیدانجیر و خمداد و این که در میلان رحم گفته شد بکار برند
 و از اغذیه مؤکد ریاخ و فواید برینه کنند و باقی علاج در ریح المثانه یاد کرده آمد و اگر سبب ضعف مبادی بود چون دل و جگر و دماغ و کرده علامات
 ضعف آن پیدا بود و علاج هر یک در مقامش مذکور شد و اگر سبب سردی مزاج الت و منی مرد بود علاجش مذکور شد و اگر سبب سردی ماده
 زن بود اگر در بدن امتداد باشد اول تنقیه نمایند پس تبدیل مزاج بمجاوین بزرگ کنند و شاید بکار برند و این تبدیل رحم را گرم کند و سده
 بسوزند و با بنوبه در رحم دود کنند چنانکه بوی آن بیرون نشود و به بینی نرسد بعد از بنوبه بر خاکستر گرم نهاده بطریقی که در قول شیخ گذشت استعمال
 کنند و این فرزند رحم را گرم کنند خشک عفران مصطکی سنبلیله میوه هر یک دو درم سانج هندی فردمانا هر یک اوقیه سیه بط پیغم مرغ پیه برینیکه و فواید
 روغن نارین سه اوقیه زرده تخم مرغ یک عدد سبزه سبزه سبزه ساخته بکار برد باقی همانست که در قول شیخ و عیون مذکور شد این الیاس گوید که عقر
 اگر سبب سردی رحم باشد تبدیل مزاج زن کنند و تنقیه بدن اگر در آنجا خلط بارد بلغمی یا سوداوی بود باین طور که هر صبح جلاب از بادیان
 و بادرنجوبه هر یک درم و از گلخانه عسلی ده درم بنوشند و غذا بخورند و آب با شیر و حب قرط و چند روز برینه کنند تا آنکه اثر نفیج در قاروره ظاهر شود
 بعد از تنقیه بدن بحسب صبر یا بحسب ایاری نمایند یا بطریقی که در آن ترد و ما بین هر صبح و انیسون و بادیان و تخم کرفس مانند آن از ادویه مسکن تخم
 و سودا باشد و فرزندیات نافع این مرض استعمال کنند و این فرزند قویست پنیه مایه خرگوش زهره مایه زهره گز زهره شیر همه را جمع کرده
 صوف در آن آلوده استعمال کنند و ریاق اربعه یا شانیه هر چه از این برد و حاضر باشد یک درم بشربت بادرنجوبه ده درم و از شر و لیلین با ریاق
 هر کدام که باشد یک درم بجلاب گرم از شکر سفیده درم بیست غذا مزه خود و مغز قرط و دارچینی و فلفل و زعفران خوراند و قطره عاده را برین
 نارین و رزق و زکس حبه الخضر مالند و فرزند مسخ را هم مثل قرمانا و سانج هندی و اکلیل و زعفران بردارند و بخور میوه خشک حب الفار
 زرنج سرخ یا زرد سداب مساوی کوفته پیخته آب سداب اقراس ساخته درین علت بغایت نافع است و یا بخور از پشته خرگوش و سداب پیله
 و مرغابی سازند و اگر سبب حرارت رحم باشد تبدیل مزاج هر چه شیر و تخم خر و پیچاه درم شکر سفیده درم یا شربت سیب یا سکنجبین و گلاب
 و آب بارنگه هر واحد ده درم بنوشند و غذا بشیر یا با زریاج بلوم برو و حلال و هر چه بدن را فربه کند بخورند و این فرزند نافع است سیه بط پیغم مرغ
 پیه ماکیان که داخته عسلک الانبا بطیخ درم در آن حل کرده چشم پاره در آن آلوده استعمال کنند و اگر از این مسطور باشد تطبیب مزاج با غذیه و اشربه
 مرطبه کنند و هر صبح شربت بنفشه یا شربت ششاش ده درم یا جلاب شکر سفید و گلاب و تخم بارنگه و تخم ریحان بنوشند غذا مارا اللحم و مایه تازه
 خورند و حمام و روغنهای مرطوب مثل روغن بنفشه و کدو و نیلوفر استعمال کنند و یا درین روغنهای پیله و مرغابی و ماکیان و خر ساق کا که داخته
 در آن صوف آلوده استعمال کنند و اگر سبب طوبیت مرطبه منی باشد پیچ جلاب از گلخانه شکری و عسلی ده درم و یا در بنوبه و بادیان هر واحد

سه درم بدین غذا افزوده شود و غیره که مذکور شد بخوراند بعد از تنقیه بدن بقوی و اسهال بمقتضیات و مسهلات مذکوره سابق نمایند و این فرزند را
میچند یا بسبب سازج هندی زعفران هر واحد یک گرم کوفته بخیته بر روغن نارین آمیزند و بصورت آلوده استعمال کنند و حقیقت که در قول میسج گذشت نیز
سفید نوشته لیکن در اینجا وزن کند و سعد هر واحد بسبب درم است و در مطروح باقی بماند و اگر بسبب قهصریا ذکره باشد از پیید و واکیان بزند
و مغز سان گا و ویزوپیه مرغابی و موم صاف و روغن بنفشه و بادام و کدو قوی و طی ساخته بماند و راست کرده بپزند و آنچه از اسباب دیگر باشد
باز از بسبب بر دارند و آنچه از فساد آلات منی مثل و جاز و از بسبب مساوی باشد لا علاج است خجندی گوید که اگر سببش برودت باشد بعد از
تنقیه بدن با باریج لوفازیا و با حبیب صبر کنند بعد از فرجه که در آن سماق است و یا فرجه که کلیل و سنبل الطیب سازج و زعفران مساوی بزرگ
بیضه و روغن نارین آمیخته و یا فرجه که زهره شبوط و زهره کبوتر و دیگر زهره را و غیره که در قول ابن الیاس گذشت بر دارند و سه روز استعمال کنند
بعد از مجامعت و وقت صبح در آخر بهضم بعد فراغ از بول و بران نمایند و از تریاقات مذکوره نیم درم شربت یا در خجندی بدین غذا و بخورند و کبوتر بکار برند
و اگر سببش حرارت باشد شربت سیب بشیره تخم خیارین یا شیر خرقه دهند و اگر سببش یبوست باشد شیر تازه بشکوه مسکه دهند و بعد از تمام
و فراغ حیف جماع کنند و اگر سببش طوبت باشد سلخچین عسل و شربت اصول بر روغن بیدار خجندی و غذا و حصیه بلخوم بطیور دشتی مثل تدر و
و درایج و کبوتر بزی و قلیه و کباب بمصلح گرم و زعفران خوراند و اسهال بمقتضای قوی و محبوب تربیدی و ایاریجات مقوی بخار لقیون کنند
و حقیقت رحم آب مطبوخ طیبوب حار و قابضه مثل آبیکه در آن سعد و سنبل الطیب و قسط و ناخاه جو شانیده باشند استعمال کنند یا صوف
در مثل این آب آلوده حمل سازند و غالبه مشک بر دارند و این فرجه نافع است شحم قطل از زروت سماق شب هر زعفران خود مساوی بود و
بعلل استیضه بصوف آلوده بر دارند و آلیضا که محل مشک اقا قیما از مساوی فرجه ساخته کی در صوف بسته بر دارند و اگر سببش فربیه باشد
اشیره ترش مثل سلخچین سیار ترش و شربت لیمو و حامض دهند و کثرت منی و حرکت کنند و در ریجی تریاق اربعه را تا شریعت و مجامع ناری دهند
و این بلوط سعین جبرل است میعه سالک جذب بستر یازد جا و شریح بلسان قطل قسط سنبل الطیب مساوی مقل را در شراب حل کرده مثل بلوط لسان
و اکثر شبها قبل جماع بر دارند این نوع گوید که اگر امتناع حمل از حرارت باشد ما را الشعیر و آب غلب الشعلی و استیضه بپوشند و دریم سفید آب
حمل کنند و اگر از برودت باشد روغن بیدار خجندی مساوی الاصول دهند و حب سبکینج در هر چند روز بخوراند و اگر از باریج باشد و حمر ثا و سحر نیا چکار
بخوراند بعد از دو سه روز راحت داده استعمال کنند و دوار المسک بدیند و حقیقت که در باب کثرت اسقاط در قول شیخ گذشت لعل آرد و بخور
حمل و غیره که بهمانچه ذکر شد بگزینند و فقط سیاه و روغن نارین یا روغن بلسان در صوف بر دارند و این همه علاج کثرت اسقاط را نیز نافع و اگر از پیوست باشد
در این زن نشاندند و حمام کنند و پیید بپزند و از غذا شور بای جرب و شیر مطبوخ سازند و اگر از طوبت باشد روغن بیدار خجندی مساوی الاصول دهند و حمل و غیره
که در قول خجندی گذشت بکار برند و این حمل در اعانت حمل قویست جذب بستر و میعه سالک و قسط و مقل و بیزر و جاشیر مساوی و اندک مشک
و غیره در شراب حل کرده مثل بلوطها ساخته بر دارد و این حمل قوی تر است زهره شبوط و حب مشک و غیره و اندکی زعفران ساییده روغن مطبوخ بر آن ریخته بصوف
در روزی سه مرتبه صبح و نیم روز و شام بر دارد و شربت مقاربت که جالینوس گوید که او را کندگان شراب حلاله نشوند و محمد زکریا گوید که اگر سنبل الطیب بپزند
اعانت بر آن نماید و اگر سردی قوی باشد تریاق بر دارند و خوردن زردک صحرانی معین حمل است و خوراندن آن بواسطی موجب کثرت اولاد است و خجندی گوید که اگر از
برودت باشد تنقیه بدن نمایند اگر در اینجا امتلا بود و معاینه حار بخوراند و بر و خدای گرم مثل روغن قسط و یا سیمین و سنوس و نارین که در آن
مشک و مسک و زعفران حل کرده باشند در آخر حیف حقیقت کنند و این فرجه مجرب است پینال باز پتیرایه خرگوش بعراب هر واحد یک گرم مغز خشک
یک شقال حماما قردا سنبل قرض لسان العصار فیرو واحد نیم شقال زعفران نیم درم همه را ساییده و در قلیقه آمیزند و در روغن بالونه و یا سیمین
بر آتش نرم بپزند تا منقلد گردد و در آخر حیف قریب پاک شدن استعمال نمایند و بعد حمام و داغ گنجشک بر روغن یا سیمین استعمال کنند و بعد

جماع نمایند که مجرب است و اگر از حرارت بود و طبعش مثل نیلوفر و بنفشه مخلوط و روغن بنفشه بنفشه اند و اگر از یبوست باشد حمام وادمان و کبابات
مطبوخ معتدل و میده باکیان و الیه و لعاب بماند بشکر استعمال کنند و اگر از ضعف دماغ یا همضم باشد و دوا السک و شربت ابرشیم چند روز
استعمال کنند و اگر از یبوست بکبر باشد تقویت آن بمش جوارش عود نمایند الاطفاکی گوید که اولاً در غلبه خون فصد با سلیق کنند و در باقی اخلاط
بمسلمات استفراغ نمایند و بعد از آن جفت های رحم بعمل آرند بعد از فراغ مطبیه بکار برند و هرگاه مانع حمل در مرض عضوی از اعضایی متعلق بپیدا
مندی باشد علاجش علاج عموماً عضو بعینه است و بدانند که گاهی امتناع حمل با وجود صحت بدن سوای رحم میشود چنانکه گاهی رحم صحیح میباشد و بسبب
فنا و غیر آن حمل نگیرد و در هر تقدیر چون مانع حمل در رحم منحصراً باشد پس ترک علاج بدین متناول بود اولی است بلکه آن متعین برای توفیق و تدا
بدرست و در هر صیفه محمولات و فراغ غواض اصلی باشد و یا تحمل بسوی آن بعد علاج و مانند آن و مراد از دوا میستعمل برای این یا بعد
تعدیل باشد یا نفس قبول و تصرف در لطفه و اول بحسب طریقی بود مثلاً اگر فطرطوبیت باشد علاجش بتناول محمول پرودای یا بسوی
مثل مجون طلیت و قرص کالج و مجون هر س و تنجیر محل یا فستقین حب بلسان و اشق و بهر زده و قسط و اخلاط الطیب مجموع یا مفرد
از انبویه که هر دو خان کنند و این دوا برای الزالة بطوبیت اکلاً و محمولاً مجرب است فستقین بکیز و از و کلنا کر یا بهر واحد نیم خرد و مانا نیم پیاز
گل از تخم هر واحد ربع جزو برای خوردن بحسب سیرشند و سه درم بخورند و برای حمل بقطران و صوف یک شقال بکار برند و اگر یبوست باشد غلات
استعمال هر مطب است و از مجربات نوشیدن شیر تازه صبح و در غن کبیر بنگام خواب و خوردن سیاه بربان است و این فرجه برای آن مجرب است
حب السمیه یک جزو بارام مقشتر نیم جزو مغز خله زره ربع جزو کبیر مقشتر نیم جزو ساید و شیر خرسیر شده و یک شقال از آن فرجه سازند و اگر غرض
بقریا میه کوکان شیر بسفیدی بهینه محمول است بغایت نافع است و اگر حرارت باشد علاجش تبرید است و ترک استعمال باب سرد و اکثر خورد
بقول و کد و خرنه و این دوا در تبرید و اصلاح بغایت نافع عاج کبیر و صدف نیم جزو و گل ارمنی ربع جزو و باب کاسنی سرشته و فرجه سازند
و اگر ریح نباشد باب کاسنی و کد و چند بار حقنه کنند که مجرب است و اگر برودت باشد و این اکثر بود علاجش خوردن مجون فلاسف یا کونی یا چوب
فلفل و محمول اشق و طلیت و چندید ترست و این دوا سخن است قبول حمل برودت و ریح غلیظه است سیر کبیر و کوفته در روغن زرد
تا بقوام آید پس جزو زعفران دانه ای سیئه ساله هر واحد نیم جزو سوده زان مخلوط سازند و فرجه ساخته بعد طریقت برادرند و اگر مسخن
و مفتوح سرد و در حین است حب محلی حب بان جزو باهر واحد یک درم چندید ترست نیم درم بارز و جاد شیر و واحد ربع درم مشک قیر طویل
سرشته یک درم فرجه سازند و این بخور تحلیلی اخلاط فاسد و استخفین نماید قسط حب بلسان شنبلیله یک کبر قرفل هر واحد یک جزو کسبل الطیب هر
مصلک هر واحد نیم جزو سیئه خشک ربع جزو گوگرد شش جزو ساید و در یکبار تا نیم درم بخور کنند و ثانی دکان فاعل برای قبول و تهیه تقویت
است و این دو قسم بود یکی آنکه جاری برای خواص باشد مثل عاج و سیسالیوس و شیر اسب ماده و بهر باری آن که این شیر محمول شود
احمل میگرد و اگر معارضی نباشد دوم نیز دو قسم است قسمی موجب حمل گردد فقط و قسم دیگر مع ذلک تقویت لذت و تعدیل و حفظ نماید
و این دوا بعد یاسان که گرداند در کتاب مجهول آنرا دیدم و تجربه صحیح یا ختم سنبل الطیب جزو با حما تخم پیاز تخم زردک تخم شبت مر سبب
اسان انحصاف زعفران مساوی مشک و هم حصیه یک جزو بحسب سرشته سه درم از آن بصوف بعد طریقت برادرند و بعد سه ساعت برو
آورده مجامعت کنند و این دوا نیز مجرب است خاصه بچ شقایق شقال قاقاکیا رب سبب هر واحد یک درم زعفران نیم درم مشک قیر
سبب یا بصوف و در شیر اسب ماده یا سق و سابق محمول کنند و این دوا از عجایب تجارب است قهق سر سگ بسوزند و از آن یک درم بگیرند زعفران
مرکبی هر واحد نیم درم مشک یک قیر از شیر سرشته یا سق و سابق محمول آرند و برای حمل متعین است و بیخ با بون قسط و مغز یا دام تخم هر دو
بخورند و از زعفران تخم که نه تا هر واحد نیم جزو بحسب سرشته یک قسط بعد طریقت استعمال نمایند و از قسم ثانی سخن و مقوی لذت و عین حمل کبابه

حب بان هر واحد یکدم زباد چهار قیراط مشک یک قیراط بصل سرشته قبل از جماع بدو ساعت حمل نمایند دیگر مثل او کباب سیسالیوسن جان و
هر واحد ششقال سنگینج نیم شقال درزیره کاکیان سیاه سرشته بردارند دیگر مثل آن در مجربات مذکور است که زن عاقرون از ورم این نماید
حاکم گردد پیرمایه خرگوش پیرمایه اسپ و ناغ گنجشک هر واحد یک شقال مرز عفران بسباسبه هر واحد نیم شقال مشک سقراط بصل سرشته
یکدم بچون بردارند جشتی شرح اسباب مینویسد که در عقر بار و این هفت را سینه ذکر کرده و کثیرا کمفعیت است ثبوت بلبونه فرزندش جلبه انچه نیز بدنام شده است
نموده قح روغن کچنجه اضافی نموده یکدم هفت کتد و اگر ازین آبریز سازند بسیار نافع بود و جایز است استعمال فراز بعد غسل فرج آب شحم فلفل صغیر و نه حویل
روغن بلسان و روغن سوسن و نفط سیاه بصوف آسمان خونی مقرون تجربیهست و در تضرع باط قرضیت بالمش شیریش سیاه مسکه او در آن گذاشته بانی تطهیر

منع حمل

بدانکه طبعی واجب است که دواى منع حمل و کذا دواى مدر حیض و مسقط جنین پیش زنان و عوام بیان نکند بتر آنکه در تعلیم و ابیاضان رخ و فساد است
لیکن گاهی طبیعت را احتیاج میشود بتدبیر منع حمل مثلاً هرگاه زن خردسال یا نحیف و ضعیف باشد و بران خوف این امر بود که اگر حامله شود و قوت
بالاگردد و یا در رحم او مرض خلقی یا عارضی باشد و یا در زمانه او ضعف بود چه هرگاه بچه گران شود گاهی نورث شق در زمانه گردد و سپس البول بپزد
و جربس او تا آخر عمر قدرت نبود علاج چون موانع عمل بر دو قسم است یکی تا وقت معین و دیگری تا مدت العمر پس هر واحد از آن که مطلوب باشد
استعمال نمایند و تدبیر منع حمل اینست که مرد در حالت جماعت و انزال زن را زباده بسوی خود نکشد و رانهای او بلند بر زانو و شکم
انزال چند آنکه تواند قضیب را طرف بیرون کشیده دارد و بعد از انزال بزودی از آن جدا شود و هر گاه تا انزال برود و در یک زبان نشود و زن
بعد فراخ بسعیت بر خیزد و بطرف خلف تا بهفت یا نه بار نیک بچمد که اکثر ازین منی خارج میشود و حیدن بسوی قدام گاهی منی را ساکن میکند
و عطسه آورد که بر از لاق منی اعانت نماید و آب سرد بنوشد و پودینه و سداب قبل از جماع حمل کردن مانع حمل است و در جمیع اقطعه شکیند
و فرجه ساختن بسرگین موش و سرگین فیل باشد منع حمل کند و اگر سرگین فیل خشک کرده یکدم بپزد و باشته آمیخته تا چهار هفته بخورد و زن
دیند همین عمل کند و اگر آب سرگین تازه فیل افشرد و بقدریک و توله بشد آمیخته در ایام حیض تا سه روز بخورد زن را عاقرون از ورم مجرب است
و کذا الله در آن آب آغشته برداشتن و اگر چرک گوش استر از آن شاف سازد دیگر حامله نشود مجرب است و اگر کیشقال لک را با رب یک ساییده و بطعام
پخته بخورد زن دیند هرگز حامله نشود و خون حیض که اول مرتبه آید مالیدن او در تمام بدن مانع آید تن میشود و معمول طریقه آنست و گویند اگر
سرگین کبوتر صحرایی یکدانه باشد که تا سه روز زن بخورد عقیقه گردد و اگر از و بار یک سوده چینه بدان آلوده پیش از جماع بقرم برارد و در منع حمل مجرب است
و کذا دویه مفروده و هر کس یونانی که مانع حمل است چون نمک را قبل از جماع زن بردارد حامله نگردد و مجرب سوید است و کذا احمول بلبله هندی
قبل از جماع با نجا صیت مجرب و شرب میوه سائیده بعد از طهر در منع حمل ابداً مجرب است و حمل عصاره قنار الحما و کذا تخم قنبطه و کذا پیرمایه کاک
بعد طهر سه روز متواتر برای دوام و کذا شب قبل از جماع و کذا فریون و کذا افوقل بعد جماع و کذا عرق استر در پینه جمع کرده و شرب تخم کرب و در دم
بعد طهر و کذا هر پیرمایه قبل جماع و کذا برگ خیار خشک کرده سوده سه روز متواتر هر روز در دم و کذا اعلیت بقدر نوازه در شروع هر ماه و کذا افریون
و در دم بسر که تا بهفت روز متواتر و کذا اسرمه چهار روز متواتر هر روز در دم و کذا اقلب بخل خشک کرده کوفته بشرب کنند برای دوام و کذا ابلان
مع سه سکر حب آب آهین تاب و کذا سداب اگر مرد قبل جماع بخورد و کذا امشان بهفت عدد در نقصان بلال و کذا اربابان خشک کرده شقال بعد طهر
و کذا دمنج نیم درم و کذا اخون گرگ برای دوام و تلک کباش قر نقل یک عدد در شروع هر ماه و کذا افریون و کذا الملع کاکچ هر روز بهفت عدد متوالی بطهر
و شرب و حمل خبث الحیدر و کذا اسرخس و اکمل با قلا تا چهل روز نداشتند و اگر کاکیان را بخورند تا چهل روز بیضه بندد و تعلیق تخم حماض در پارچه
بسته بر بازوی چپ و کذا تخم خرمیم بر بازو و کذا انچه او در گردن قبل جماع و کذا اقلب خرگوش و کذا اباسی او بران مرد یا زن هنگام جماع و کذا

سقمونیا در جلد اسب بز و کذا حب الکلی یا چوب اد بز زن وقت جماع و کذا حب الکلی گوش قدر با قلا و مثل او و ج و زرقه صد و سیاه بسته و کذا
استخوان غول و کلوخ و کذا سقمونیا مخلوط بعسل و سرکه بهنگام جماع و کذا بمغز حب صنوبر که رسوده و کذا ابرار فلفل و کذا الطرخ لیستان زن و اول و اولاد
بخون نفاس هر واحد مانع حمل است حب که منع آبتن کند و منی را از انعقاد باز دارد و انیسون تخم کرفس با دایان بودینه حبلی مشکطرا مشبع هر
یکچیز سنبل الطیب و ارجینی سیخ حب بلسان عود بلسان بل قسط هر یک نیم جز حب سازند و قبل از جماع زن را بخوراند و مجرب است و و اسب که
در منع حمل دارد و حیض را خارج میخیزد قویتر است سداب بکنیم شقال اهل کیشقال محوره نظرون یک یک شقال کوفته بیخته آب آبن تاب سرشته حول
نمایند و هم بطریق طلائع در زمان منع طلائع منع آبتن کند و اگر حامله باشد چه بیدارد سداب خشک نظرون مساوی کوفته بیخته آب سداب
سرشته بر قضیب طلائع کند و مباشرت نمایند یا زن حمل سازد و دیگر خار را آب سداب کشنیر سبز ساییده بزرط طلاء کرده با زن مجامعت نماید
منع حمل کند و فرجه که منع حمل کند باز حب آلاس مساوی کوفته بیخته آب گرم سرشته فرجه سازند و پیش از مجامعت بردارند و کذا تخم شنبلیله
و تخم کنبا بعد جماع حمل کردن و کذا دویه مفروده و مرکبیه هندیه که منع حمل کند اگر روغن تخم نیل کیشقال زن بنوشد تمام عمر حامله نشود
و چون زن یک تخم سیدان بخورد و یکسال حامله نشود و اگر دو بخورد و دو سال و علی هذا القیاس و همچنین خواص گونگی سرخ بیان یکست و چون
بعد از آنی از آن فرود برد و کذا غنچه ناشگفته یا همین بلع کردن و اگر زرد حب رسوده در حالت حیض خورد و بعد پاک شدن از آن سه روز دیگر خوردن و عقیقه
گرداند و کذا اسب که آب سداب یا روغن کنج را میخیزد بزرط طلاء کرده جماع نمودن مانع حمل است و کذا برگ تلسی جوشانیده سه روز بعد رسوده خورد
در برهه بعد ایام حیض نوشیدن مانع حمل است و اگر تخم سن قدری بز زن بخوراند عقیقه گردد و تعلیق دندان مانع حمل است و اگر حب توجوید در آ
خشک کرده سوخته خاکستر آن بقدر باشد با مساوی شکر تابست و دیگر و زنجور زن را عاقر گرداند حب که عورت را عقیقه گرداند کالی زیری تخم بلبله
کالی ناگلیسر تر کچور کلوخی کاینپل هر یک پنج درم کوفته بیخته هفت خلور سازند و در حالت حیض هر روز یکی خورد تا هفت روز و از این
استاد و حرم پنج سیدانخیر سفید از پنج لکوره که بار آورده باشد شکسته خار پشت همه را رسوده سه روز بخورد و و اسب که مانع حمل بدوام است
کونپل کر بل اسبند سوخته مساوی کوفته بیخته هر روز شش باشد آب شنبلیله بعد حیض تا هفت روز بخورد و ایضا در فلفل بای بزرگ
سب که ساییده بشیر آب بیخته بعد انقطاع حیض بنوشد و دیگر نوشادر شکر سی ساییده آب سرشته بعد حیض بردارد و عقیقه گردد و کذا خوردن اسبند
و کوثری سوخته بعد طهر و دیگر یا بچی روغن کنجد ساییده بعد حیض شیان سازد زن را عقیقه گرداند ایضا پنج گل جنینیه و خورده گل آینه
که در گل آن شل زرد میباشند و فی الجمله سکر دارد و در برابر ساییده در سایه خشک کرده در ابتدا ای حیض تا سه روز با جوع آب بخورد و ایضا
مطبوع مانع حمل پوست درخت و راش و قند سیاه جوش داده بنوشند و دیگر تخم سبزه بار یک ساییده بروغن گاو و شند بعد از تراغ حیض
شیاف سازد زن را عقیقه گرداند اقول حکما شیخ میفرماید که آنچه قبل جماع و بعد آن استعمال کنند اینست که قطران زن حمل کند و در دیگر
بسال و همچنین روغن بلسان و یا سفیداب و یا تخم زرد که میان دانه آنار میباشند و شب یمانی بردارد و حمل شکوفه کرب و تخم او رسوده
بهنگام طهر و قبل جماع و بعد آن درین باب قویست و خصوصاً چون بقطران آمیزند و یا در طریخ یا آب بودینه ببالایند و کذا حمل برگ غریبه
طهر در صورت و خصوصاً اگر در آب برگ تر کنند و همچنین تخم غفل و هزار چنان و خبث الحیدر و گوگرد و سقمونیا و تخم کرب مساوی بقطران
آمیخته بعد جماع یا طهر حمل کردن و حمل فلفل بعد جماع منع حمل کند و کذا لک حمل سرگین تیل تنها یا با تخم بیدان در اوقات مذکوره و آزادیه
سرشته آب با روغن سه اوقیه نوشیدن مانع حمل است و چو سسی گوید که از ادویه مانع حمل اینست که زن وقت جماع شک اندازد و حمل کند
و یا آب سداب و یا هر ذکر را با این آب یا بقطران طلاء نماید و یا تخم سداب وقت جماع و بعد آن زن بردارد و اندک پنیر یا زرد گوش یا شمر غریب
حمل کند ایلافی و در چای میپزند که اگر مرد وقت مجامعت سر قضیب خود بروغن کنجد تر کند منی بلغزد باقی مانع است که در قول شیخ گذشت

و نظر او تیز و حدقه او صاف و سفیدی او غلیظ گردد و در اکثر زرد نشود و رنگ رو به تیره گراید و آثار کلف پدید آید و اگر چه در حمل بسیار کم شود و حمل
 دختر اکثر بود و گاهی حمل او جامع نیست و سرین را ساکن کند بسبب تسخین رحم و خون زن بزیاد شود و گاهی بدن او از حالت اول متغیر شود
 و بران عروق او زرد و سبز گردد و در گهای پستان کبود تر و سیاه تر و بزرگتر شود و محمد زکریا گفته به زنان که در مجامعت کند و در پستان
 او ضربان و در شکم و زانوهای او درد پیدا شود حامله گردد و شیخ مینو سید که در اکثر احوال حامل را عارض میشود که ابدان ایشان در ابتدا مستحضر
 شود بسبب احتباس حیض و زیادتی آن از احتیاج جنین بسبب ضعف او از تغذیه بدن و بعد از چهار ماه چون بچه بزرگ شود تغذیه بدن
 فصول نماید و اعراض احتباس حیض ساکن نشود و چون زن حامله گردد و هنوز سوای پانزده سال نرسیده باشد بران خوف موت بود بسبب
 رحم و همچنین حال کبار ایشان مست چون تب حادث ایشان را بمرسد قتل کند و ایضا هرگاه در رحم حامله در دم عارض گردد پس اگر زنده
 باشد با وی امید خلاص بچه و مادر او کمتر باشد و مادر صغیر او بسیار زدی بود و گاهی حال حمل تجارب دریافت کرده میشود از آنکه
 این امتحان بقراط است که غسل دو اوقیه هموزن او آب باران آمیخته بشب و وقت خواب بنوشانند پس دریافت نمایند اگر مضمض و میج و دم
 پیدا کند حامله باشد و بقول شیخ اگر چه اطباء ازین تعجب میکنند مگر این محجب صحیح است الا در زن معتاد بشرب آن و ایضا بفرماند که زن حامله در
 طعام نخورد و هنگام شام پارچه گردان پیچیده از خود بیا و دیگر خوشبو یا بنوبه بپزد و بخورد پس اگر دخان و بوی آن از دهن و بینی بر آید از آن
 باشد و اگر نیاید حامله باشد و ایضا تجربه کنند که زن بر غلوشکم حول دانه سیر درست نماید و بران خواب کند پس اگر طعم بوی آن در دهن
 محسوس گردد حامله باشد و الا فلا و ایضا آنچه در علامات از کار و نشانه از تجربه حول زراوند خواهد آمد امتحان نمایند و بدانکه بول حامله در ابتدا
 حمل در وائل بزرگ است بود و در وسط او رسوب مثل بنیه زرد زده باشد و گاهی حمل دلالت کند بول صافی قوام که بر سر آن چیزی مشابه ضباب
 باشد و خصوصاً چون در آن چیزی مثل دانه باشد که بمالارود و فرو داید و مادر آخر حمل در قاروره ایشان سرخی بدل زردی که در اول حمل بود ظاهر
 شود و گاهی حمل بول صافی قوام بزرگ است دلالت کند و چون قاروره حامله را حرکت دهند بول مکرر گردد آن آخر حمل باشد و اگر مکرر نشود ابتدا
 حمل بود علامات از کار و نشانه یعنی آنکه چه زینیه است یا مادینه حامله پس رازنگ رزنگ بود و در اذناط بیشتر و اشتها صحیح و اعراض
 حمل مثل غشایان و اشتهای فاسد و غیر آن که مذکور شد کمتر و ساکن تر باشد و ثقل در جانب راست محسوس شود و چون بچه حرکت کند از جانب
 راست متحرک گردد و چون پستان دراز داید و تغییر رنگ شروع کند اول پستان راست بزرگ شود و خصوصاً سر آن و اول شیر بسوی آن آید
 و بچه اگر شیر بدوشند غلیظ لزوج باشد نه رقیق مائی حتی که اگر شیر حامله پس بر آیدینه اندازند و در افتاب بسوی آن نظر کنند مثل قطره سیاه
 یا دانه فرارید نماید و سیلان و قطامین نکند و در سر پستان او سرخی از داید و نماید سیاهی شدید و گهای پای او سرخ باشند سیاه و نبض دست
 آن محسوس تر باشد و متواتر بود و گویند که چون حامله پس از مکنون حرکت کند اول پای راست حرکت نماید و این موجب است و چون بر نیز اعتماد بر راست
 و بر پای چپ کند و حرکت چشم راست او سبکتر و زود تر بود و پس بعد سه ماه حرکت کند و دختر بعد چهار ماه و گویند که از جمله حیلها در معرفت این که بچه
 در شکم زینیه است یا مادینه آنست که بگیرند زراوند رزنگ و سیاه و بعل سرشته به بیستم پاره سبز بر دارد و از صبح ناشتا تا نیم روز نگه دارد و بچه بخورد
 پس اگر آب دهن او شیرین گردد آن حامله پس باشد و اگر تلخ شود آن حامله بدختر بود و اگر آب دهن متغیر نشود و طعمی پدید نیاید حامله نبات شیخ ازین
 میگوید که درین حیلها نظر است و محتاج تجربه یا فضل بحث از علم است و بعضی این عمل را محجب نوشته اند و اما علامات حمل دختر همه ضد علامات
 مذکور بود و در آن بچه برین تا یکدک کثرت قروح یا یاها خصوصاً در سابقین و کثرت ادراک آنست لیکن گاهی عمل پس از زنده ضعیف بود و این بدتر جا
 در وی حرکات حمل دختر قوی باشد علامات ضعف جنین بر ضعف بچه دلالت کند امراض مادر او و عرض استقرارات بدن خصوصاً
 استقرار خون حیض و بعضی زنان را که بسبیل ندرت و قلت خون حیض در حالت حمل بسبب کثرت خون حی آید اگر ایشان را اتصال در در حیض

مجاز از عادت گردنشان ضعیف بود و غذا نایافتن او بود و همچنین طبع سرد را اول ماه از حمل چون پستان را میفشردند و ایضا اگر بچه حرکت معتدله کند و یا در وقت او متحرک گردد نشان ضعف و بد حالی او بود و تدبیر حوامل قصد و حجامت و اسهال و قی حوامل را قبل از ماه چهارم و بعد از آن ممتنع است و اگر بچه با خارج خون ضرورت افتد حجامت و زلو تشکین آن توان کرد و الا فصد کنند و خون اندک اندک بدفعات گیرند و در وقت ضرورت اسهال از مسلسل صفا مناسب بود و هر چه بضعف قلب و معده و مزاج جنین باشد نباید داد و لهذا استعمال سبب منفعست و جمیع ادویه قلبیه چون دوار المسکات و منفرجات یا قوی و خیره گاه و زبان غسری و خیره موارید و انوشه اردوی و لولوی علویان و ترباق فاروقی و مشرود بطوس حافظ جنین بود و بحسب گرمی و سردی مزاج استعمال نمایند و حامله را قبض شکم ندارند بلکه گاه گاه سکنجبین با گلکند بخورانند و غذای نرم و زود هضم دهند و اگر سینه هم ندارند و از ادویه مدره و مفتحه و مرطبه و چیزهای با دانه گستر چون لوبیا و نخود و باقلا و جز آن را استعمال است و از ضرر و زجر و حرکات شدید مثل جستن و درویدن و آواز شدید کردن و حمل با گرانی و از استلای غذا و پیضه و غذای تیز و تر و غلبه و غم و خوف و بوی چنانگ کشته و آوازهای هولناک و بویهای تیز گاه دارند و در صورت کثرت رطوبت از جمیع فواکه و شیرهای چرب پرهیز دارند و باعث رفع رطوبت و مرطبه که از قویترین اسباب است و در وقت غلبه و حقیقه و اسهال نفع دارد ولیکن تا کار از آن بگذرد باید با دراز نپزدانند و تا که مطلب بحدقه نرم کشاید بیشتر و بات مسهل سازند پس اگر بعضی اعراض مثل جریان حیض و درم رحم و غیب شدن عاقل شود علاج آن نمایند و اگر قی و غشیان که اکثر حوامل را بسبب جماع موده و معده می افتد عارض گردد تا وقتیکه با فرط ناخامد بنده نگذرد خاصا اگر هنوز چهار ماه نگذشته باشد اما اگر خوف ضعف شود و از کثرت تنوع بیم نالم جنین باشد یا از چهار ماه در گذشت باشد تشکین و الا لازم است بدین در امراض معده و فصل قی و غشیان گفته شد و در هر حال جهت تشکین آن کیسیدن گلکند و سکنجبین ساده هر یک و دوا به سه مرتبه و یا سکنجبین لیمونی و صربای لیمون کاغذی دهند و سفر جمل پریان با چند شاخ انخاع سبز خاییدن نفع میکند و کیسیدن گل لونی با شربت میوه پسته از مویات نوشته اند و ایضا ماهی قند شور زیر خاکستر گرم پریان کرده و مرای ترنج و قوس و خود مصطکه و زرشک در شربت بنفشه و زعفران و لیمون و انواع کواخ و سرکه که اندران زرد و تر و بنفشه و پیاز و غیره اقاده باشد نافع است و اگر اشتهای فاسد عارض شود گلکند عسل و امثال آن که در امراض معده در علاج فساد شہوت مفصل مذکور شد خورائیدن مفید بود و خوردن و مانند آن از اشپای حریفه نیز نافع بود و باشد که بعد چهار ماه خود بخود زائل شود و اگر بعد انقضای ماه چهارم باقی ماند تنقیه معده بطینات و مقویات معده و اعضای میس کنند مانند گل سرخ و گل گاوزبان هر یک نه ماشه سپستان می عدد و عناب خوابی هر یک هفت عدد آلو سیارایان زده عدد در گلاب و کیو طره شربت تر کرده و مخ و خیار شربت شش توله شیر شربت گلکند هر یک چهار توله مالیده روغن بادام هفت ماشه اضافه نموده بنوشانند و وقت شام غذا پلا و و شسته بچه مرغ دهند و روز دیگر طباشیر و لاجورد و مغسول هر یک یک ماشه در جوارش فواکه علویان نه ماشه آبنجته ورق نقره یک عدد و پیچیده بخورانند و بالای شربت کیو طره و انار شیرین هر یک یک نیم توله در گلاب و عرق بهار نارنج و کیو طره هر یک پنج توله تخم شربتی نه ماشه بنوشانند و همین خط سه چهار روز استعمال نموده بمقویات معده مانند جوارش مصطکه و انوشه و ساده و لولوی علویان با شربت زرشک و صهرم و انار کوی در عرق انخاع و گلاب تقویت دهند و بجای چیزهای بد بخورند و طباشیر که تفا نمایند و یا قرص طباشیر ساده که در آب لیمو ساخته باشند بسیار نافع است و اگر اشتها ساکت گردد و در او قدری پیش از غذا و بعد آن و خصوصا یا شراب ریجانی ترش مفید بود و اگر بعد سه چهار ماه خود بخود دفع نشود و اگر بعد از آن باقی ماند شراب ریجانی هفت ماشه در عرق کیو طره هفت توله و گلاب دو توله مخروج نموده وقت شام بنوشانند و یکبار شام مخ و تفعل نمایند و هر روز سه ماشه شراب و یکیک توله کیو طره و گلاب اضافه نمایند تا یک هفته بعد هر روز یک ماشه و از قسط شیرین و گل سرخ و سنبل الطیب معده را برادر آب به وسیله شراب ریجانی که نه آبنجته بر معده غذا نمایند و جوارش خود ترش علویان نه ماشه سکنجبین نه

نیمونی ایشان سه توله در عرق کیوخته توله خوراندند و اگر خفقا ن عارض گردانند که گلاب نیگرم خوردن آنرا از اکل کنند و همچون مایه آن
که نسخه آن در قرابادین مذکور شد مجرب است و عرق گا و زبان ساده و عنبری و عرق بادرنجبویه و عرق مندی نوشیدن نیز مجرب و اگر راجع در
و اما بگرد و آروغ آید و دفع نشود همچون کونی با عرق بادیان و پودینه و سفوف و مقلیا تا جوارش مصطکه و امثال آن اندک بالای طعام
خورانند و مصطکه ماشه تنها و یا بایرک تنول بی فوغل بخایند و کذا قاقلین و اگر در شکم و پشت و مثانه حادث شود و ماش روغن گل و کبکد از
پشک بزوان پخته آنرا دفع کند و کذا تلطیف غذا و اگر خارش و جوشش فرج ظاهر گردد و لعاب خطمی گل سرشوطا کنند دم داسنگ در آب شنبه
سوده و یا البقر سوده طلا کردن مجرب نوشته و اگر زائل نشود از باطن ران بجام دیار لوقدری خون بگیرند و اگر در آخر حمل آب از فرج جاری شود
و حرکت بچه بدستور بود و در دنیا باشد برای تقویت مصطکه یکماشته سوده بانوشداروشش ماشه همراه عرق مناسب دهند و اگر بسبب تصاعد
انحore و احتباس آن جانب قلب و یاغ یکد بار در شب و روز غشی و بیوشی افتد و دندان بهم نشیند آب انار شیرین گلاب عرق گا و زبان قی با
هر یک چار توله دهند و شب وقت خواب گلکند و توله با گلاب عرق بادیان بدهند و اگر در مزاج حرارت نباشد خود صلیب یکماشته بگاوش
با یاقوتی معتدل سرشته تناول نمایند بعد آن گل گا و زبان شش ماشه گلاب جوشانیده شربت گا و زبان داخل کرده نوشند و اگر تب
شود مسهل خفیف داده تبرید شیر و خیارین شیر و تخم کاسنی هر یک شش ماشه عرق بادیان ده توله شربت بروری بار و توله خاکی چار ماشه
دهند و در تب بالارزه و سرفه غلبه الشعل اصل السوس هر یک چار ماشه زوفای خشک گل خطمی هر یک سس ماشه جوشانیده شربت بنفشه
دو توله خاکی چار ماشه دهند و بجای آب عرق مکوه و برای تسکین اعضا روغن گل مالند و اگر حائله خفقا ن را صدراع و تب شود و تبرید موافق بناید
اول خاکی چار ماشه در عرقیات ده دلم بچوش داده سرد کرده با شربت نیلوفر دهند و یا شنبه و غیره تدبیر عمل آرد پس اگر دفعه آسمان
دموی عارض گردد و لعاب ریش خطمی چار ماشه و تخم ریحان چار ماشه یا شنبه افزایند و اگر قائده نشود ریش خطمی پنج انجبار هر یک چار ماشه
جوشانیده اسپغول شش ماشه یا شنبه بی شیرینی بدهند یا گل ارمنی یکماشته چار تخم بکتوله بجای اسپغول افزایند یا زعفران بدهند یا
لعاب ریش خطمی چار ماشه شربت بنفشه دو توله عرق غلبه الشعل چار توله عرق کاسنی سه توله عرق بارتنگ شش توله صمغ عربی یکماشته سوده بپوشند
و اگر قی شود صمغ عربی که مفتی است موقوف کنند و بجای شربت بنفشه شربت انارین کفی را سود دارد و مقوی معده است داخل کنند و اگر
در شکم و بی کلی و قبض بواسیری باشد گل خطمی سه ماشه و نیز منقی ده دانه جوشانیده شیر کاسنی پنج ماشه گلکند و توله خاکی چار ماشه دهند
و اگر در آخر راه هشتم تسکین اعضا و زوری چهره و اعضا ظاهر گردد غلبه الشعل بادیان هر یک چار ماشه جوشانیده نبات توله داخل کرده روغن
ده ماشه سوده یا شنبه برای التفتیح سده بگرد دهند و سفوف ریون و حب آن همراه درات و مفتحات درین باب مشکور است لیکن در دو ماه اول
و آخر مسهل و مد منفع است که در دراز قوی خوف است فلاست اکنون بدانند که هرگاه حامله را ثقل در اسفل شکم زیر ناف و در پشت و در
در کمر و حرارت در شکم و انتفاخ شدید در رحم در طوبیت آمدن از آن محسوس گردد بدانند که وقت زادن رسیده و چون سرینهای او است
شود و در کمر و حرارت انتفاخ شدید گردد و هنگام زادن بود پس اگر در زده شدت کند هر چه در علاج عسر و ولادت گذشت بعمل آرد و بعد از آن چون حرکت
بچه محسوس نشود و دست و پای حامله سرد گردد و تا چهار روز در ولادت ماند باید دانست که بچه مرده است در بیضورت علاج اخراج چنین است کنند
و اگر بعد توله بچه پیشیمه بر نیاید هر چه در علاج اخراج پیشیمه گذشت بکار برند و بعد از آنکه زن برای بدبیز چه و مولود که غنقریب بیاید رجوع نمایند
اقوال اکابر ابو یسمل گوید که شوات رده حامله را ریاضت معتدل نفع کند پس آب طلیح شبت بسیار غسل بنوشند تا خلط روی معده بسوزد
در قی براید و از غذا نان نیک بچته و شور بای لحوم طلیور مطیب لذیذ و غیره و سوس و شراب صفر که نه خوش طعم و با آنرا موافق بود و از فرا که موز و انار
و بی و امرو و سیب و از بقول کاسنی بتانی و بری و کما هو آس اگر اشتهای گل باشد نشاسته بریان و تخم و بریان و باقلای بریان و گندم بریان

باب ترس مطبوخ بدهند یا غالیه نیم درم تا نیم مثقال بشرب کنند حل کرده دهند و قوت حاصله سیال الحیم و شربش خوشبود و بخوردند گاه در اندک
اگر زن بزیاید و شیشه باقی ماند باو خال فسیله کاغذ در بینی بایک بندش عطسه آورند و اگر ساقت نشود اهل و عصبه جوشانیده بقدر دو او قیه
با نیم درم سکنیج نیم دانگ چند به ستر و نیم درم به روزه بنوشانند وزن را بالای ظرف سوراخ داریا کرسی سوراخ دار نشانیده زیر او بگری
و به روزه براتش انداخته بخور کنند و اگر بچه بمیرد او رو یا خراج مشیمه محتبس که مذکور شد استعمال نمایند جر جانی و ایلاقی میونسند
که علاج غشیان و اشتهای گل خوردن و عدم اشتها آنست که در حالت هیچان غشیان طبعی شبث تنها بعسل آمیخته نیگرم بدین
تا قی کند و اخلاط ردی از معده پاک گردد و ریاضت معتدل بکار برند و شربت ترنج مرئی و بی بریان بطریقیکه در قول شیخ گذشت و جوهر
عود و کلقته باندکی مصطکه و عود سودار و دو صاحب مزاج گرم را شربت ترنج ولیمون و شربت غوره موافق بود و طعاعهای سبک فرو چون
گوشت دراج و مرغ خانگی و بزغال و نان پاکیزه و گاه در طعام اندکی پیاز بسره پرورده و اندکی خردل بکار برند تا اشتها بجنبانند و از قبول کا
وکا هو و اندکی جریح رو باشد و نقل میونیائی که در قول شیخ گذشت و کناد صناد و دیگر ضمه که در علاج ضعف معده و جگر مذکور شد
درین باب نافع است و این شربت غشیان وقتی را باز دارد و قرفض قسط شیرین مصطکه جوز بواسک قاقله عود کبابه برابر شربت متقال
باب سیم و بی و اگر حیض پیدا آید قرص کمر با و هر چه در علاج کثرت طمث مذکور شد بکار برند و از چیزهای طبعی بحر خیار شبنم و ترنجبین
و شیر خشک و شربت آلوی جزیری دیگر نشانید و اداس نوح کوئیکه خواب و لهو و راحت و خوشبو برای جمالی افزاینده و چون سقوط اشتها
افراط نماید اندکی از آشپایی حریفه مثل پیاز و خردل و مانند آن که معین اشتها باشد بدهند و کنادر مصطکه بخایند و بی و انار و ترنج
بخورانند و از اغذیه ردیه کشیر التخلیط احتراز کنند که باین تدبیر امکان خلاص از مرض در حالت حمل است و سیر کوفته آب او بگیرند و همچنان
روغن کنجد انداخته بزنند تا آب برود و روغن باقی ماند و برغم معده و رحم طلا کنند که آنرا و نیز نفوس بارد و جمیع ریاح را نافع است و اگر اسهال
عارض شود علاجش بچفتنا کنند مگر آنکه از آشامیدن اوویه چاره نباشد و بطرق گفته که علاج حوامل از ماه چهارم تا هفتم کنند و در غیر این مدت
از علاج ایشان خبر نمایند تدبیر سرد کار یعنی تدبیر یک زن حامله پس گرد شیخ میفرماید واجب است که تسخین زن و مرد ببطر و بخور
و باغذیه کنند و بشرب شراب و بطوس و بخورات و فرجات مذکوره اگر احتیاج بسوی آنها افتد و بچفتنامی مسخنه و مرزقات هر دو و التفات
نکنند بسوی کسیکه میگردد واجب است که زن ضعیف المنی باشد تا از آن بچه زیننده پیدا شود بلکه می باید که غلیظ المنی قوی جاری و در پیش این
منی اولی قبل نکورت است ولیکن واجب نیست که از منی او منی مرد عاجز باشد بلکه واجب است که منی مرد قویتر درین باب از آن باشد و باید که
جماع مرتبی ترک کنند و از جماع اعراض اصلاً هم نباید تا منی فاسد گردد و مرد وزن کثرت شرب آب نکنند بلکه اندک اندک از آن بنوشند و غرض
تقریب مسخنه غذا سازند بعد از آن مرد تجربه منی خود کند پس مادام که رقیق باشد بدانکه حاجت بعلاج باقی است و چون منی غلیظه گردد بعد از آن
چند روز صبر کند و بر تدبیرش استمرار نماید تا منی قوی گردد و اجتماع کند بروحی که اشاره بهر مرد کرده باشد پس بواقعت باز آن کند بواقعیتی که اکثر
اشاره کرده شده در اعظم موضع ببطر حار مثل نمسک و زعفران و عود دهند و از کافور اجتناب نمایند و در خوشحال تر حال لطیف و بهجت
ماوی باشد و در آزاد کار فکر کنند و فهم او مردان قوی ذی بطش را حاضر نمایند و چشم او بصورت مرد بر اقوم خلقت و البسل حکمت متعالیه کنند
و سر فرو آورد و قرح کند و فارغ شود مدتی پس از چه زنی که بچه بزاید می باید که در خانه معتدل بزیاید و تا سه روز او را غذا ندهند و ناخواه را در آب
بخوشانند و صاف نموده شکسته سفید در آن انداخته مثل حریره بزنند و روغن زرد و زنجبیل داخل کرده بنوشانند و اگر موسم گرما باشد یا فراخ موسم
محض ناخواه تخم زیجان کنند و بجای آب عرق غلب یا عرق گاوزبان بدهند و اکثر زنان هند کهانه را در قد آمیخته بخورند و در کتب معتبره
او اینست که اول میوه را در روغن زرد بریان کنند و دیرون آرند بعد آن کهانه را در روغن مذکور بریان نمایند و قدر را در آب علیحدّه قوام دهد

همه را بسیار میزند که خوب مخلوط شود و از آنش فرو دارند و بوقت فرو آوردن آنکی بزنجبیل ساییده مخلوط کرده بکار برند و میوه از قسم با دام و پسته
و خرما و نارنج و کشمش و مویز منقح میخورند و گوشت ناگوری را بر ترکیب نرگور ساخته نیز میخورند و همچنین بتیسه که ترکیب هند است و کند انجیری
و سندی و سهال سوخته بیشتر زنان هند بعد ولادت استعمال میکنند و روز چهارم شوربای مرغ یا بز که چربی مونگ بخوراند و روز هشتم
نان گندم نیز شروع کنند و تا چهل روز همین غذا آلتفا کنند و از آشپای بار و هوای سرد و حرکات متعبه پرهیز نمایند و هر روز از روغن کنجد
مالش کنند و درین چهل روز چهار مرتبه غسل کنند اول روز ششم بعد آن روز هشتم و سیم و پنجم و اگر موسم گرم باشد بعد از دوسه روز غسل کرد
هم مضایقه ندارد و بعضی زنان را که بعد از این در رحم میشود علامتش رو جرح رحم گذشت و اگر بعد تولد بچش شود لعاب میشه خطمی چهار باشد
عرق غلب الثعلب ده تولد شربت بزوری سه تولد چار تخم بود بهند اگر سقیراری و خفقا سیت نیز باشد عوض شربت بزوری شربت اند و گلاب
گندم باز خیسانیده ریشه خطمی چار باشد تخم مرو شش باشد گل بنفشه چار باشد همراه شربت بنفشه دو تولد چار تخم تولد بزورغن گل چرب کرده بند
و آخر روز عرق گلاب ده تولد عرق کیو ده چار تولد رب بپشیرین دو تولد برای غشی دهند و شب برای غشی وضعت و عرق بسیار در المسک
شش باشد بوق طلا و فقره پیچیده خوراند روز دوم برای کثرت آردغ و عدم خروج ریح از اسفل و چیش عرق بادیان ده تولد شیر در شک
هفت باشد گلاب چار تولد افزایند و تخم ریجان برای چیش دهند و اگر صلابت معده عارض شود و قوت فصد نباشد منضجات خفیفه
پوست پیچ کاسنی و پیچ بادیان هر یک شش باشد غلب الثعلب اصل السوس گلابیان هر یک چار باشد مویز منقح ده دانه تخم کاسنی پیچ
جوشانیده گلکند دو تولد داده بعد مسهل کنند و اگر از سورتدیر غذا بچشده در شکم بطرف چپ باشد گلکند سه تولد عرق بکوه عرق بادیان
هر یک پنج تولد خاکشی چار باشد دهند و اگر بعد تولد بچش نفس سرفه در دپلو و تب بود فصد یا سلیق امین کنند و عناب پنج دانه بیدانه سه
سپستان پانزده دانه جوشانیده شربت بنفشه دو تولد خاکشی پنج باشد دهند روز سوم گل بنفشه پرسیاوشان گلابیان خطمی خبازی هر
چار باشد جوشانیده شربت و خاکشی بدستور داخل کرده دهند و اگر تب و سوزش بول از سورتدیر وضع حمل عارض شود فصد یا سلیق کنند
و عناب گل خطمی غلب الثعلب جوشانیده شیر و خار شک شیر و خیارین گلکند خاکشی دهند بعد از آن مسهل کنند و ایضا برای تب بعد بستن
از تولد بیدانه خطمی سپستان جوشانیده شیر و تخم کاهو شیر و مغز تخم هند وانه شربت بنفشه خاکشی دهند شیخ الرئیس میفرماید که چون
زنان بزیاد در ادرار خون نفاس کافی جمیع کنند و اصلاح غذا نمایند و دفعه گسوی تدبیر غلیظ نقل بکنند که قوت مغیره کبد را تضعیف کنند و تشنگی
بسیار گردد و گاهی استسقا آرد و اگر مع ذلک جگر او سخت شود امید حیات او نباید داشت و ایام نفاس را حرکات وادار بود و ادبای آن
وقت حدوث اضطراب و دروزه بود و چون مریض از بست روز تا بست و چهار روز تجاوز کند و مرض قائم بود یا معاودت کند بر بلوی
انقضاء دلالت کند و لابد است از استفراغ در غیر روز بچران اگر ضعف نباشد و نفاس را امراض کثیر مثل کثرت نفاس و احتباس نفاس
مؤدی بجمیات عارض میشود و گاهی ایشان را خراج از دشواری زادن و گاهی بفتح شکم عارض گردد و بلاک شوند و تدبیر حیات آنها
که مادر الشعیر از ناف صحت و مع ذلک خون را بند نیکند و همچنین آب انار شیرین و اکثر حیات ایشان سبب احتباس نفاس بود و چون بعضی
بها کچه کنند استفراغ یا بند و تدبیر انتفاخ شکم ایشان اینست که دهم را و ایضا کلکالنج و یا سبکینج و صغره مصطکه مسادی بخوراند و تدبیر در رحم
ایشان اینست که در آب نیگرم نشاند و موضع او بروغن بنفشه نیگرم ببالند و تدبیر خراج ایشان اینست که بریم ابیض مانند آن از مرهم صالح
خراجات براعضای عصبیه علاج کنند تعلیم مرضیت که اهل هند آنرا پرسوت گویند و یونانیان ذکر کرده اند و آن کثیر الوقوع قلیل النجاست
زنان را بعد وضع حمل عارض میشود و از اعراض سرسام و سکت و جنون و خفقا و مرکب بود علی استیاضتی مع تب لازم غالباً و تدبیرش
تنقیه است اگر ممکن باشد و مفرحات و اماره بستن اطراف و مالش آنها و کشیدن شاخه باران و قیل حیض و ازادیه حجه اهل هند

درین مرض ایست که طبعه زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل نرگس و داریچینی پتیرج ناگه موته سپیدی درکنی هر یک دو درهم شکر سفید چهار درم بادا
شکر بجنانی شیر گاو شکر آب بار بادا روغن گاو و سبب دایم بدستور معمول بند بیا ساخته بقدر مناسب استعمال نمایند ایضا که بعد از این
هر دو که بهم نشیند و درین وقت شود اسطوخودوس باویان بای بزرگ گل بابونه هر یک تولد موثر منقوی ده و این چنانچه صدف نموده هر
که ممکن باشد خوشانند و بعد از آنکه بادبان و دوج هر یک دو تولد خوشانند غرغره کنند و بوز با ساید و به غن کتخه آمیخته نیم گرم بکوبند و
ضماد نمایند و زنجبیل پیدل اول کانپیل خشک سوخته با اندک ایضا که نافع بر سوت است پودینه چنانچه اندک و آگستر بکوبد و اول غسل
بلیسند ایضا صمغ که نافع بر سوت است و در چین ابریشم زعفران جزیرا و فلفل سیاه لسان العضا فی مصطکی فلفله و اینها در دوج
مسواوی کوفته بچنه بویز منقوی بچنه آنکه سبب شربت و درم شربت گاو زبان ایضا حب هندی برای بر سوت که عبارت است از کرفس
عرق دبی حواسی که قریب بغشی بود نافع بچنانکه در شیر افیون سما که شکر و فلفل فلفل سیاه و دار فلفل عاقر قرحا مساوی اول غسل
با چنانکه در شیر برگ تنبول یا مصالحه و پس کمال کند بعد پرا دویه کوفته بچنه انداخته کمال نموده بایر شربت حب بند و یک کافور
سبب در برگ تنبول است ایضا که سبب بر سوت در دوج منقوی نیم گرم کوفته در روغن اندک و بوز اندک و اول غسل
کلام دار و چهارده طرح سیاه نیز در آن روغن اسبوزان نیم گرم کافور نیم گرم کوفته شود خوب ساییده برابر دانه موثر حب بند و یک کافور
بخرانند و سبب و اگر دست و پا سرد شده باشد بکوب بخرانند بجال آید و روغن آن برای قوت باد و روغن صفا بکار آید ایضا برای پتیرج
پرتال شکر و چنانکه سیاه هر یک تولد و اگر بجای سیاه سم الفار اندازند رنگ زرد پیرا کنند و در حال افعال سیاه رنگ سیاه بوز با یک
در شربت کمال کند که گاهی در آب ادک و حب مثل دانه شکر بند و یک و زیاد نموند ادویه اختیار است ایضا بچنه سبب شربت
که دست و پا سرد میشود و نافع کند زرد پیرا و ایر سیاه هر یک پنج یا شش درم و پیرا ششک نیم باشد قهر الیه و یک باشد سیاه یا سیاه
آمیخته بچون سازند و سبب راجع به ایضا که بر سوت و جوار نافع شکر و مرغ تخم سبب الو پیل بر دانه یک باشد سواشی شکر
کوفته بچنه شکر و آب بقی موده و اما آمیخته بقدر و جبه گوی بسته وقت حاجت یک گوی بخورد ایضا تخم دهنه که بسته است
زنجبیل فلفل سیاه هر یک شش باشد ششک نیم باشد کوفته بچنه آب حب بسته یکسبب و بچ چند روز یک حب ششک نیم باشد
تایید موثر و در کمال فلفل سیاه و در روغن اسبوزان نیم گرم کافور نیم گرم کوفته شود خوب ساییده برابر دانه موثر حب بند و یک کافور
بر کام و اندک کام را بر پتیرج که کالدر در دت حیات از آن چیز خرد می یا کوفته اند اگر دانه پیرا مدتی سوخته بوز تولدش از آن پتیرج
بماند و در ایام حیات بخورند و در دت حیات بوز تولدش از آن پتیرج که کالدر در دت حیات از آن چیز خرد می یا کوفته اند اگر دانه پیرا مدتی سوخته بوز تولدش از آن پتیرج
کشته که آب در دت حیات بچشم نمزد و به کام غسلی از آن شست و در دت حیات بوز تولدش از آن پتیرج که کالدر در دت حیات از آن چیز خرد می یا کوفته اند اگر دانه پیرا مدتی سوخته بوز تولدش از آن پتیرج
و نبات سفید پخته شده و بعد از آنکه باس از وقت ولادت شیر خوشاقت و در دت حیات بوز تولدش از آن پتیرج که کالدر در دت حیات از آن چیز خرد می یا کوفته اند اگر دانه پیرا مدتی سوخته بوز تولدش از آن پتیرج
که از آن چنانکه گشتی است میزد و اجزای آن معمولی ایست که برگ نیم بای بزرگ با و کشیده بچهره ایله کلان و طبعه خرد و در دت حیات بوز تولدش از آن پتیرج که کالدر در دت حیات از آن چیز خرد می یا کوفته اند اگر دانه پیرا مدتی سوخته بوز تولدش از آن پتیرج
بوز منقوی بادبان ششک نیم باشد و در دت حیات بوز تولدش از آن پتیرج که کالدر در دت حیات از آن چیز خرد می یا کوفته اند اگر دانه پیرا مدتی سوخته بوز تولدش از آن پتیرج
یک نیم بای بزرگ و با و کشیده و در دت حیات بوز تولدش از آن پتیرج که کالدر در دت حیات از آن چیز خرد می یا کوفته اند اگر دانه پیرا مدتی سوخته بوز تولدش از آن پتیرج
است و سیاه و کالدر پیری و سیاه نازک بکوبید بشد می باید که آن روده از آن شست و در دت حیات بوز تولدش از آن پتیرج که کالدر در دت حیات از آن چیز خرد می یا کوفته اند اگر دانه پیرا مدتی سوخته بوز تولدش از آن پتیرج
سیاه و کالدر پیری و سیاه نازک بکوبید بشد می باید که آن روده از آن شست و در دت حیات بوز تولدش از آن پتیرج که کالدر در دت حیات از آن چیز خرد می یا کوفته اند اگر دانه پیرا مدتی سوخته بوز تولدش از آن پتیرج
مشهور از آن که در دت حیات بوز تولدش از آن پتیرج که کالدر در دت حیات از آن چیز خرد می یا کوفته اند اگر دانه پیرا مدتی سوخته بوز تولدش از آن پتیرج

CALL NO.

415

AUTHOR

۳۸

ACC. NO.

۳۳۶۱

TITLE

فصل

۱/۲

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME
OF ISSUE



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.